مکیال المکارم
در فوائد دعا برائے حضرت قائم
تالیف
مرحوم آیۃ اللہ سید محمد تقی موسوی اصفہانی
جلد اول

مکیال المکارم فی فوائد الدعاء للقائم (عجل الله فرجه الشریف)

نویسنده:

محمد تقی موسوی اصفهانی

ناشر چاپی:

مسجد مقدس جمکران

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

فهرست ----- ۵

مکیال المکارم فی فوائد الدعاء للقائم (عجل الله فرجه الشریف) جلد ۱ ----- ۲۰

مشخصات کتاب ----- ۲۰

سخن ناشر ----- ۲۱

تقدیم ----- ۳۶

مقدّمه چاپ جدید ----- ۳۷

سخن مترجم ----- ۳۹

آثار التقوی ----- ۴۸

شرح حال مؤلف کتاب ----- ۴۸

خاندان علمی مؤلف ----- ۴۸

اساتید او ----- ۴۹

از ولادت تا وفات ----- ۴۹

توجه به سوی خدا ----- ۵۱

نسخه نویسی ها و تألیفات او ----- ۵۳

شعر او ----- ۵۵

تعریف او در نوشته ها ----- ۵۶

این کتاب ----- ۵۹

درگذشت او ----- ۶۰

مقدمه مؤلف ----- ۶۱

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحمن الرَّحیمِ ----- ۶۱

سبب تألیف کتاب ----- ۶۳

بخش اول ----- ۶۶

شناختن امام زمان (عج) ----- ۶۶

وجوب شناخت ----- ۶۶

۱ - دلیل عقلی ---------- ۶۸
۲ - دلیل نقلی ---------- ۷۱
توجه ---------- ۸۰
بخش دوّم ---------- ۸۱
اثبات امامت حضرت ---------- ۸۱
اثبات امامت حضرت ---------- ۸۱
فصل اول ---------- ۹۲
فصل دوم ---------- ۹۵
بخش سوّم ---------- ۹۹
قسمتی از حقوق و مراحم ---------- ۹۹
اول : حقّ وجود و هستی ---------- ۱۰۱
دوّم : حقّ بقاء در دنیا ---------- ۱۰۴
سوّم : حقّ قرابت و خویشاوندی پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم ---------- ۱۰۶
چهارم و پنجم : حقّ منعم بر متنعم و حقّ واسطه نعمت ---------- ۱۰۶
ششم : حقّ پدر بر فرزند ---------- ۱۰۸
هفتم : حقّ آقا و ارباب بر بنده ---------- ۱۱۱
هشتم : حقّ عالم بر متعلّم ---------- ۱۱۲
نهم : حقّ امام بر رعیت ---------- ۱۱۲
بخش چهارم ---------- ۱۱۵
ویژگیهای حضرت ---------- ۱۱۵
حرف الف ---------- ۱۱۷
۱ - ایمان به خداوند ---------- ۱۱۷
۲ - امر به معروف ---------- ۱۱۹
۳ - اجابت دعای ما به برکت آن حضرت ---------- ۱۱۹
۴ - احسان به ما ---------- ۱۱۹
۵ - إباحه [و اجازه تصرف در] حقوقی که از آن حضرت در دست ما است ---------- ۱۲۰

۶ - إستنصار و یاری خواستن آن حضرت ----- ۱۲۰

۷ - إغاثه [داد رسی] ستمدیدگان از ما شیعه ----- ۱۲۰

۸ - امنیت راهها و شهرها با ظهور آن حضرت ----- ۱۲۳

۹ - احیاء و زنده کردن دین خدا و اعلای کلمه اللّه ----- ۱۲۳

۱۰ - انتقام آن حضرت از دشمنان خدا ----- ۱۲۵

۱۱ - اقامه و برپا کردن حدود الهی ----- ۱۲۷

۱۲ - اضطرار و ناچاری آن حضرت ----- ۱۲۹

حرف ب ----- ۱۲۹

۱ - بخشش آن حضرت ----- ۱۲۹

۲ - بپاداشتن حجّتها و راهنمایان ----- ۱۲۹

۳ - بلاء آن حضرت (ابتلا به مصیبتها) ----- ۱۳۰

۴ - برکات آن حضرت ----- ۱۳۰

حرف ت ----- ۱۳۰

۱ - تألیف قلوب ----- ۱۳۰

۲ - تلطف آن حضرت نسبت به ما ----- ۱۳۱

۳ - تحمل اذیت از دست ما ----- ۱۳۲

۴ - ترک کردن حقّ خودش برای ما ----- ۱۳۲

۵ - تشییع جنازه مردگان ما ----- ۱۳۲

۶ - تجدید بنای اسلام پس از کهنه و فرسوده شدن آن ----- ۱۳۵

۷ - تمام شدن امر [دین] به آن حضرت ----- ۱۳۶

۸ - تعلیم و آموختن قرآنی که امیرالمؤمنین علیه السلام جمع کرده بود ----- ۱۳۶

حرف ثاء ----- ۱۴۲

۱ - ثواب کارهای نیک و قبولی آنها به ولایت آن حضرت بستگی دارد ----- ۱۴۲

۲ - ثائر خون حسین علیه السلام و شهیدانی که با آن حضرت بوده اند ----- ۱۴۲

حرف جیم ----- ۱۴۵

۱ - جمال و زیبایی آن حضرت ----- ۱۴۵

۲ - جریان روزی ما بر دست آن حضرت ---------- ۱۵۰
۳ - جهاد آن حضرت عجل اللّٰه فرجه ---------- ۱۵۰
۴ - جمع کلمه بر توحید و اسلام ---------- ۱۵۲
۵ - جمع شدن یاران دین از فرشتگان و جنّیان و سایر مؤمنان ---------- ۱۵۳
۶ - جمع عقول ---------- ۱۵۹
حرف ح ---------- ۱۶۰
۱ - حمایت آن حضرت از اسلام ---------- ۱۶۰
۲ - حرب (جنگ) آن حضرت با مخالفین ---------- ۱۶۰
۳ - حج آن حضرت علیه السلام ---------- ۱۶۴
۴ - حیات و زندگی زمین به وجود آن حضرت ---------- ۱۶۴
۵ - حلم آن حضرت عجّل اللّٰه فرجه ---------- ۱۶۵
۶ - حیات (زنده شدن) جمعی از اولیای خدا به ظهور آن حضرت ---------- ۱۶۵
۷ - حبّ (دوستی) آن حضرت نسبت به ما ---------- ۱۶۵
۸ - حکم آن حضرت به حقّ ---------- ۱۶۷
۹ - حکم آن جناب به باطن ---------- ۱۶۸
حرف خ ---------- ۱۶۹
۱ - خلق آن حضرت علیه السلام ---------- ۱۶۹
۲ - خوف (بیم) آن حضرت عجّل اللّٰه فرجه ---------- ۱۷۰
۳ - خلافت آن حضرت عجّل اللّٰه فرجه بر مسلمانان ---------- ۱۷۳
۴ - ختم علوم به آن حضرت عجّل اللّٰه فرجه ---------- ۱۷۵
۵ - خروج آن حضرت با شمشیر پس از ظهور ---------- ۱۷۶
۱ - دعای آن حضرت برای مؤمنین ---------- ۱۷۷
۲ - دعوت آن حضرت به سوی حقّ ---------- ۱۸۰
۳ - دفع بلا از ما به برکت وجود آن حضرت ---------- ۱۸۱
۴ - دفع بلا و عذاب از مردم به برکت شیعیان آن حضرت ---------- ۱۸۴
حرف ذال ---------- ۱۸۴

۱ - ذَبّ دشمنان از مؤمنان در غیبت و ظهور آن حضرت ---- ۱۸۴

۲ - ذلّت دشمنان به دست آن حضرت بعد از ظهور ---- ۱۸۴

حرف راء ---- ۱۸۵

۱ - رباط آن حضرت در راه خدا ---- ۱۸۵

۲ - راحتی خلایق به ظهور و در دولت آن جناب ---- ۱۸۵

حرف زاء ---- ۱۸۸

۱ - زحمت آن حضرت در راه دین خدا ---- ۱۸۸

۲ - زهد آن حضرت عجّل اللّه فرجه ---- ۱۸۸

۳ - زیارت آن حضرت از قبر ابی عبداللّه الحسین و سایر معصومین علیهم السلام ---- ۱۸۹

حرف سین ---- ۱۹۰

۱ - سیره و روش آن حضرت عجّل اللّه فرجه ---- ۱۹۰

۲ - سخاوت آن حضرت عجل اللّه فرجه ---- ۱۹۰

حرف شین ---- ۱۹۳

۱ - شجاعت آن حضرت عجل اللّه فرجه ---- ۱۹۳

۲ - شفاعت آن حضرت برای ما - اِنْ شاء اللّه تَعالی - ---- ۱۹۴

۳ - شهادت آن حضرت علیه السلام برای ما ---- ۱۹۵

۴ - شرافت آن حضرت علیه السلام ---- ۱۹۷

حرف صاد ---- ۱۹۷

۱ - صبر آن حضرت عجّل اللّه فرجه ---- ۱۹۷

حرف ضاد ---- ۱۹۷

۱ - ضیافت (میهمانی) آن حضرت عجّل اللّه فرجه ---- ۱۹۷

حرف طأ ---- ۱۹۹

۱ - طهارت زمین از ستم به وسیله آن حضرت ---- ۱۹۹

۲ - طلب حقوق ائمه و مؤمنین ، و طلب خون آنها ---- ۲۰۰

حرف ظأ ---- ۲۰۰

۱ - ظهور حقّ بر دست آن حضرت عجّل اللّه فرجه ---- ۲۰۰

۲ - ظفر و پیروزی آن حضرت بر معاندین ۲۰۰
۳ - ظلم دشمنان بر آن حضرت عجّل اللّٰه فرجه ۲۰۱
۴ - ظهور کمالات ائمه و شئون و اخلاق آنان به وجود و ظهور آن حضرت ۲۰۴
حرف عین ۲۰۵
۱ - علم آن حضرت عجّل اللّٰه فرجه ۲۰۵
۲ - عزت اولیا با ظهور آن حضرت علیه السلام ۲۰۶
۳ - عذاب دشمنان ۲۰۷
۴ - عدالت آن حضرت عجّل اللّٰه فرجه ۲۰۷
۵ - عطف [و پیرو ساختن] هوای نفس بر هدایت ۲۰۹
۶ - عطا و بخشش آن حضرت عجّل اللّٰه فرجه ۲۰۹
۷ - عزلت و گوشه گیری آن حضرت علیه السلام از مردم ۲۱۱
۸ - عبادت آن حضرت عجّل اللّٰه فرجه ۲۱۲
حرف غین ۲۱۲
۱ - غیبت آن حضرت عجّل اللّٰه فرجه ۲۱۲
حکم پروردگار ۲۱۲
نکته اول ۲۲۱
نکته دوم ۲۲۴
نکته سوم ۲۲۶
نکته چهارم ۲۲۸
نکته پنجم ۲۳۰
نکته ششم ۲۳۲
حرف فاء ۲۳۷
۱ - فضل و عنایت آن حضرت علیه السلام نسبت به ما ۲۳۷
۲ - فصل و جداسازی آن حضرت علیه السلام بین حقّ و باطل ۲۳۷
۳ - فرج مؤمنین به دست آن حضرت عجّل اللّٰه فرجه ۲۳۸
۴ - فتح شهرها و کشورهای کافرین ۲۴۰

۵ - فتح (گشودن) جفر احمر برای خونخواهی امامان علیهم السلام ---- ۲۴۱
۶ - فَرَح (خوشحالی) مؤمنین با ظهور و قیام آن حضرت علیه السلام ---- ۲۴۲
حرف قاف ---- ۲۴۲
۱ - قتل کافرین به شمشیر آن حضرت عجّل اللّه فرجه ---- ۲۴۲
۲ - قتل شیطان رجیم ---- ۲۴۵
۳ - قوّت یافتن ابدان و دلهای مؤمنین هنگام ظهور ---- ۲۴۶
۴ - قرض مؤمنین را أدا می کند ---- ۲۴۷
۵ - قضای حوائج مؤمنین ---- ۲۴۸
۶ - قضاوت آن حضرت به حق ---- ۲۵۴
۷ - قرابت و خویشاوندی آن حضرت با پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم ---- ۲۵۵
۸ - قسط (= دادگری) آن حضرت عجّل اللّه فرجه ---- ۲۵۷
۹ - قتل دَجّال - که رییس گمراهان است - به دست آن حضرت ---- ۲۶۶
فایده ---- ۲۶۹
حرف کاف ---- ۲۷۶
۱ - کمالات آن حضرت عجّل اللّه فرجه ---- ۲۷۶
فصل اوّل : شباهت آن حضرت به پیغمبران علیهم السلام ---- ۲۷۸
شباهت به آدم ---- ۲۷۸
شباهت به هابیل علیه السلام ---- ۲۸۰
شباهت به شیث علیه السلام ---- ۲۸۲
شباهت به نوح علیه السلام ---- ۲۸۳
شباهت به ادریس علیه السلام ---- ۲۸۵
شباهت به هود علیه السلام ---- ۲۹۰
شباهت به صالح علیه السلام ---- ۲۹۰
شباهت به ابراهیم علیه السلام ---- ۲۹۳
شباهت به اسماعیل علیه السلام ---- ۲۹۹
شباهت به اسحاق علیه السلام ---- ۳۰۲

شباهت به لوط علیه السلام ---------- ۳۰۴
شباهت به یعقوب علیه السلام ---------- ۳۰۴
شباهت به یوسف علیه السلام ---------- ۳۰۶
شباهت به خضر علیه السلام ---------- ۳۰۸
شباهت به الیاس علیه السلام ---------- ۳۱۶
شباهت به ذو القرنین علیه السلام ---------- ۳۲۱
شباهت به شعیب پیغمبر علیه السلام ---------- ۳۲۳
شباهت به موسی علیه السلام ---------- ۳۲۵
تذکر ---------- ۳۳۴
شباهت به هارون علیه السلام ---------- ۳۳۹
شباهت به یوشع علیه السلام ---------- ۳۴۱
شباهت به حزقیل علیه السلام ---------- ۳۴۳
شباهت به داوود علیه السلام ---------- ۳۴۶
شباهت به سلیمان علیه السلام ---------- ۳۴۹
شباهت به آصف علیه السلام ---------- ۳۵۰
شباهت به دانیال علیه السلام ---------- ۳۵۱
شباهت به عُزَیر علیه السلام ---------- ۳۵۲
شباهت به جِرجِیس علیه السلام ---------- ۳۵۲
شباهت به ایوب علیه السلام ---------- ۳۵۲
شباهت به یونس علیه السلام ---------- ۳۵۴
شباهت به زکریّا علیه السلام ---------- ۳۵۴
شباهت به یحیی علیه السلام ---------- ۳۵۶
شباهت به عیسی علیه السلام ---------- ۳۵۶
شباهت به خاتم النبیین صلی الله علیه وآله وسلم ---------- ۳۶۳
فصل دوّم ---------- ۳۶۳
فصل سوّم ---------- ۳۷۰

شباهت به حضرت سیّد الشهدا امام حسین علیه السلام ---- ۳۷۰

۱ – ذکر در قرآن ---- ۳۷۰

۲ - کَرَمِ آن حضرت عجّل اللّه فرجه ---- ۳۷۳

۳ - کشف علوم برای مؤمنین ---- ۳۷۵

۴ - کشف و برطرف کردن ناراحتیها از مؤمنین ---- ۳۷۷

حرف لام ---- ۳۸۱

۱ - لوای آن حضرت عجّل اللّه فرجه ---- ۳۸۱

حرف میم ---- ۳۸۵

۱ - مرابطه آن حضرت در راه خدا ---- ۳۸۵

۲ - معجزات آن حضرت عجّل اللّه فرجه ---- ۳۸۷

۳ - محنت آن حضرت عجّل اللّه فرجه ---- ۳۸۸

۴ - مصایب آن حضرت عجّل اللّه فرجه ---- ۳۸۸

۵ - محبّت متقابل آن حضرت عجّل اللّه فرجه و مؤمنان ---- ۳۸۸

حرف نون ---- ۳۸۹

۱ - نفع آن حضرت علیه السلام ---- ۳۸۹

۲ - نور آن حضرت عجّل اللّه فرجه ---- ۳۹۳

مقدمه ---- ۳۹۳

فصل اول : معنی نور ---- ۳۹۵

فصل دوّم : نورانیّت نشانه شرافت است ---- ۳۹۷

فصل سوّم : در بیان اینکه وجود آن حضرت علیه السلام نور است ---- ۳۹۹

فصل چهارم : در بیان اشراقات نور آن حضرت در آغاز ظهور و زمان غیبت و حضور ---- ۴۰۴

۳ - نعمتهای آن حضرت عجّل اللّه فرجه ---- ۴۱۹

۴ - نصرت اسلام و نهی از منکر و امر به معروف آن حضرت علیه السلام ---- ۴۲۸

۵ - ندای آن حضرت علیه السلام ---- ۴۳۰

۶ - نصیحت آن حضرت علیه السلام برای خدا و رسول و برای مؤمنین ---- ۴۴۰

حرف واو ---- ۴۴۱

۱ - ولایت آن حضرت عجّل اللّٰه فرجه ---- ۴۴۱
۲ - وصال آن حضرت عجّل اللّٰه فرجه ---- ۴۴۷
حرف هاء ---- ۴۵۱
۱ - همّ آن حضرت عجّل اللّٰه فرجه ---- ۴۵۱
۲ - هدم بناهای کفر و شقاق و نفاق ---- ۴۵۲
۳ - هدایت بندگان ---- ۴۵۴
۴ - هجران آن حضرت عجّل اللّٰه فرجه ---- ۴۵۴
حرف یاء ---- ۴۵۶
۱ - یَد (نعمت) آن حضرت بر ما ---- ۴۵۶
۲ - یُمن آن حضرت عجّل اللّٰه فرجه ---- ۴۵۷
بخش پنجم ---- ۴۶۴
نتایج دعا برای فرج ---- ۴۶۴
مقدمه ---- ۴۶۴
۱ - بیان فرموده امام عجل اللّٰه فرجه در توقیع ---- ۴۷۹
۲ - زیاد شدن نعمت ---- ۴۸۱
۳ - إظهار محبّت قلبی ---- ۴۹۲
۴ - نشانه انتظار ---- ۴۹۸
۵ - زنده کردن امر ائمه اطهار علیهم السلام ---- ۴۹۸
۶ - رنجش و وحشت شیطان ---- ۴۹۹
۷ - نجات از فتنه های آخر الزمان و ایمنی از دامهای شیطان ---- ۵۰۵
۸ - ادا کردن بعضی از حقوق آن حضرت عجّل اللّٰه فرجه بر ما ---- ۵۰۶
۹ - تعظیم خدا و دین خدا و رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم ---- ۵۰۸
۱۰ - حضرت صاحب الزمان عجّل اللّٰه فرجه در حق او دعا می کند ---- ۵۱۲
۱۱ - رستگاری به شفاعت آن حضرت عجّل اللّٰه فرجه در قیامت ---- ۵۱۴
تحقیق و بررسی این مطلب نیاز به بیان چند نکته دارد ---- ۵۱۴
اول : معنی شفاعت ---- ۵۱۴

دوم : اثبات شفاعت ---------- ۵۱۶

سوم : اشاره به شفعای روز قیامت ---------- ۵۱۹

چهارم : چه کسانی مستحق شفاعتند ؟ ---------- ۵۲۳

چند فایده ---------- ۵۳۱

پنجم : دعا کردن برای تعجیل فرج ---------- ۵۳۴

۱۲ - رستگاری به شفاعت پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم ---------- ۵۳۶

۱۳ - وسیله به سوی خداوند متعال ---------- ۵۳۸

۱۴ - مستجاب شدن دعا ---------- ۵۴۴

۱۵ - ادای اجر رسالت پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم ---------- ۵۵۰

متن ---------- ۵۵۰

مقدمه اوّل ---------- ۵۵۲

مقدمه دوّم ---------- ۵۵۳

مقدمه سوّم ---------- ۵۵۵

مقدمه چهارم ---------- ۵۵۷

مقدمه پنجم ---------- ۵۵۹

مقدمه ششم : در بیان معنی و اقسام مودّت ---------- ۵۶۱

۱۶ و ۱۷ - دفع بلا و وسعت روزی ---------- ۵۶۱

۱۸ - آمرزش گناهان ---------- ۵۶۲

۱۹ - تشرّف به دیدار آن حضرت عجّل اللّه فرجه در بیداری یا خواب ---------- ۵۶۳

۲۰ - بازگشت به دنیا در زمان ظهور ---------- ۵۶۵

۲۱ - برادری پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم ---------- ۵۶۶

۲۲ - تعجیل در امر فرج صاحب الزّمان علیه السلام ---------- ۵۷۴

۲۳ - پیروی از پیغمبران و امامان صلوات اللّه علیهم اجمعین ---------- ۵۸۸

۲۴ - وفا به عهد الهی ---------- ۵۹۰

۲۵ - آثار نیکی به والدین برای دعا کننده ---------- ۵۹۳

۲۶ - رعایت و اداء امانت ---------- ۵۹۳

مقدمه ---- ۵۹۳

سخن در اینجا در چند امر واقع می شود ---- ۵۹۵

امر اول : معنی امانت محفوظ ---- ۵۹۵

می گویم ---- ۶۰۵

دنباله ای از بحث ---- ۶۰۸

امر دوم : در وجوب حفظ امانتها ---- ۶۰۹

امر سوم : در بیان چگونگی رعایت آن امانت الهی ---- ۶۰۹

امر چهارم : اینکه دعا برای تعجیل فرج از مصادیق رعایت امانت است ---- ۶۱۱

۲۷ - إشراق نور امام علیه السلام در دل دعا کننده ---- ۶۱۱

۲۸ - مایه طول عمر ---- ۶۱۳

۲۹ - تعاون در نیکیها و تقوی ---- ۶۲۳

۳۰ - یاری خداوند متعال ---- ۶۲۳

۳۱ - هدایت به نور قرآن مجید ---- ۶۲۴

۳۲ - شناخته شدن نزد اصحاب اعراف ---- ۶۲۵

۳۳ - ثواب تحصیل علم ---- ۶۲۷

۳۴ - ایمنی از عقوبتهای اخروی ---- ۶۲۷

۳۵ - بشارت و مدارا هنگام مرگ ---- ۶۳۳

۳۶ - اجابت دعوت خدا و رسول او صلی الله علیه وآله وسلم ---- ۶۳۷

۳۷ - قرار گرفتن در درجه امیرمؤمنان علی علیه السلام ---- ۶۳۹

۳۸ - محبوبترین خلایق نزد خداوند ---- ۶۴۰

۳۹ - گرامی ترین خلایق نزد رسولخدا صلی الله علیه وآله وسلم ---- ۶۴۱

۴۰ - داخل شدن به بهشت به ضمانت رسولخدا صلی الله علیه وآله وسلم ---- ۶۴۱

۴۱ - مشمول دعای رسولخدا صلی الله علیه وآله وسلم ---- ۶۴۳

۴۲ - آمرزش گناهان و مبدّل شدن سیئات به حسنات ---- ۶۴۳

۴۳ - وسیله تأیید خداوند در عبادت ---- ۶۴۴

۴۴ - دفع عقوبت از اهل زمین ---- ۶۴۵

۴۵ - ثواب کمک و یاری مظلوم ----- ۶۴۵

۴۶ - آثار تواضع و تجلیل بزرگتر ----- ۶۴۹

مقدمه ----- ۶۴۹

موضوع اوّل : آثار و فواید تواضع ----- ۶۴۹

موضوع دوم : معنی تواضع ----- ۶۵۵

موضوع سوم : اقسام تواضع ----- ۶۵۸

تواضع قلبی و بدنی ----- ۶۶۴

۴۷ - ثواب خونخواهی امام حسین علیه السلام ----- ۶۶۷

۴۸ - تحمُّل احادیث پیچیده و دشوار ----- ۶۷۱

مقدمه ----- ۶۷۱

فایده اوّل ----- ۶۷۱

۳ فایده دوّم ----- ۶۷۴

فایده سوّم ----- ۶۷۶

فایده چهارم ----- ۶۸۰

فایده پنجم ----- ۶۸۴

فایده ششم ----- ۶۸۴

فایده هفتم ----- ۶۸۸

فایده هشتم ----- ۶۸۹

۴۹ - درخشندگی نور او در قیامت ----- ۶۸۹

۵۰ - شفاعت او درباره هفتاد هزار تن از گنهکاران ----- ۶۹۳

۵۱ - دعای امیرمؤمنان علیه السلام ----- ۶۹۳

۵۲ - بی حساب داخل بهشت شدن ----- ۶۹۴

۵۳ - در امان بودن از تشنگی قیامت ----- ۶۹۴

۵۴ - جاودانگی در بهشت ----- ۶۹۴

۵۵ - خراش صورت ابلیس ----- ۶۹۵

۵۶ - تحفه و هدیه ویژه در قیامت ----- ۶۹۵

۵۷ - خدمتگزاران بهشتی ---- ۶۹۶
۵۸ - سایه گسترده خداوند ---- ۶۹۶
۵۹ - ثواب خیر خواهی مؤمن ---- ۶۹۸
۶۰ - حضور فرشتگان ---- ۷۰۰
۶۱ - مباهات خداوند متعال ---- ۷۰۵
۶۲ - استغفار فرشتگان ---- ۷۰۵
۶۳ - بهترین مردم بعد از امامان علیهم السلام ---- ۷۰۵
۶۴ - اطاعت اولی الأَمر ---- ۷۰۶
۶۵ - خرسندی خداوند متعال ---- ۷۰۸
۶۶ - مایه خرسندی پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم ---- ۷۰۸
۶۷ - محبوب ترین اعمال ---- ۷۱۰
۶۸ - حکومت در بهشت ---- ۷۱۰
۶۹ - به آسانی به حساب او رسیدگی شود ---- ۷۱۱
۷۰ - مونس مهربان در عالم برزخ و قیامت ---- ۷۱۱
۷۱ - بهترین اعمال ---- ۷۱۲
۷۲ - مایه زوال غم ---- ۷۱۲
۷۳ - دعا در عصر غیبت بهتر از زمان ظهور امام علیه السلام است ---- ۷۱۲
۷۴ - دعای فرشتگان در حقّ او ---- ۷۱۴
۷۵ - دعای حضرت سجّاد علیه السلام برای دعا کنندگان ---- ۷۱۵
۷۶ - تمسّک به ثقلین ---- ۷۱۹
۷۷ - چنگ زدن به ریسمان الهی ---- ۷۲۰
۷۸ - کمال ایمان ---- ۷۲۰
۷۹ - ثواب عبادت کنندگان ---- ۷۲۱
۸۰ - تعظیم شعائر الهی ---- ۷۲۳
۸۱ - ثواب کسی که در رکاب رسولخدا صلی الله علیه وآله وسلم شهید شده است ---- ۷۲۳
۸۲ - ثواب شهادت زیر پرچم حضرت قائم علیه السلام ---- ۷۲۳

۸۳ - ثواب إحسان به مولایمان صاحب الزَّمان علیه السلام ---------- ۷۲۴

۸۴ - ثواب گرامی داشت و اداء حقّ عالم ---------- ۷۲۴

۸۵ - ثواب گرامی داشت شخص کریم ---------- ۷۲۵

۸۶ - محشور شدن در زمره امامان علیهم السلام ---------- ۷۲۵

۸۷ - بالا رفتن درجات در بهشت ---------- ۷۲۵

۸۸ - ایمنی از سختی حساب در قیامت ---------- ۷۲۷

۸۹ - رستگاری به عالی ترین درجات شهدا ---------- ۷۳۰

۹۰ - رستگاری به شفاعت فاطمه اطهر علیها السلام ---------- ۷۳۲

دوازده نتیجه ---------- ۷۳۲

مقدمه ---------- ۷۳۲

اوّل : ثواب حجّ بیت اللّه الحرام ---------- ۷۳۲

دوّم : ثواب عمره ---------- ۷۳۴

سوّم : ثواب إعتکاف ---------- ۷۳۴

چهارم : ثواب روزه دو ماه ---------- ۷۳۴

پنجم : قبول شدن شفاعت او در قیامت ---------- ۷۳۴

ششم : روا شدن صد هزار حاجت او در قیامت ---------- ۷۳۴

هفتم : ثواب ده طواف خانه کعبه ---------- ۷۳۴

هشتم : ثواب آزاد کردن بردگان ---------- ۷۳۶

نهم : ثواب روانه ساختن هزار اسب ---------- ۷۳۶

دهم : حمایت هفتاد و پنج هزار فرشته ---------- ۷۳۶

یازدهم : ثواب هزار سال خدمت پروردگار ---------- ۷۳۷

دوازدهم : ثواب نُه هزار سال نماز و روزه ---------- ۷۳۷

چند تذکّر ---------- ۷۳۷

درباره مرکز ---------- ۷۳۸

مکیال المکارم فی فوائد الدعاء للقائم (عجل الله فرجه الشریف) جلد ۱

مشخصات کتاب

سرشناسه : اصفهانی، سیدمحمدتقی، ۱۲۶۲ - ۱۳۰۸.

عنوان قراردادی : مکیال المکارم فی فواید الدعاء القائم . فارسی

عنوان و نام پدیدآور : مکیال المکارم در فوائد دعا برای حضرت قائم علیه السلام/ تالیف محمدتقی موسوی اصفهانی؛ مترجم مهدی حائری قزوینی.

مشخصات نشر : قم: مسجد مقدس جمکران، ۱۳۸۲.

مشخصات ظاهری : ۲ ج.

شابک : ۱۳۰۰۰۰ ریال: دوره: ۹۷۸-۹۶۴-۶۷۰۵-۹۵-۱ ؛ ۱۶۰۰۰۰ ریال: دوره، چاپ دهم ۹۷۸-۹۶۴-۶۷۰۵-۹۵-۱: ؛ ج. ۱ ۹۶۴-۶۷۰۵-۹۳-۶ : ؛ ج. ۱، چاپ پنجم ۹۶۴-۶۷۰۵-۹۳-۶-۹۴ : ؛ ج. ۱، چاپ هفتم: ۹۷۸-۹۶۴-۶۷۰۵-۹۳-۷ ؛ ج.۱، چاپ دهم ۹۷۸-۹۶۴-۶۷۰۵-۹۳-۷: ؛ ج. ۲ ۹۶۴-۶۷۰۵-۹۴-۴ : ؛ ۷۲۰۰۰ ریال : ج.۲، چاپ پنجم: ۹۶۴-۶۷۰۵-۹۴-۴-۹۵ ؛ ج. ۲، چاپ هفتم: ۹۷۸-۹۶۴-۶۷۰۵-۹۴-۴ ؛ ج.۲، چاپ دهم ۹۷۸-۹۶۴-۶۷۰۵-۹۴-۴: ؛ ۲۱۰۰۰۰ ریال(ج.۲، چاپ یازدهم)

یادداشت : کتاب حاضر در سالهای مختلف توسط ناشران متفاوت منتشر شده است.

یادداشت : ج. ۱و ۲ (چاپ پنجم: پاییز ۱۳۸۵).

یادداشت : ج.۱ و ۲ (چاپ هشتم : زمستان ۱۳۸۸).

یادداشت : ج.۲ (چاپ ششم: زمستان ۱۳۸۶).

یادداشت : ج.۲(چاپ یازدهم: زمستان ۱۳۹۱) .

یادداشت : ج. ۱ و ۲ (چاپ هفتم: ۱۳۸۷).

یادداشت : ج.۱و۲ (چاپ دهم: تابستان ۱۳۹۰).

یادداشت : کتابنامه.

شناسه افزوده : حائری قزوینی، سیدمهدی، ۱۳۳۴ - ، مترجم

شناسه افزوده : مسجد جمکران (قم)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحیمِ

« یا اَیُّهَا العَزیزُ مَسَّنَا وَ أَهْلَنَا الضُّرُّ وَ جِئْنا بِبِضَاعَهٍ مُزْجَاهٍ فَأَوْفِ لَنَا الکَیْلَ وَ تَصَدَّقْ عَلَینَا إنَّ اللَّهَ یَجْزِی المُتَصَدِّقِین » ؛

عزیزا؛ ما و خاندانهایمان را سختی و رنج فرا گرفته ، و با کالایی ناچیز به درگهت آمده ایم ، پس تو پیمانه (مکیال) ما را لبریز کن ، و بر ما تصدُّق فرمای که البته خداوند بخشندگان را پاداش نیک دهد .

سوره یوسف ، آیه ۸۸

« وَ اَکْثِرُوا الدُّعآء بِتَعْجِیل الفَرَجِ فَإنَّ ذَلِکَ فَرَجُکُمْ » ؛

و برای تعجیل فَرَج بسیار دعا کنید که آن فَرَج شما است .

امام زمان عجل اللَّه تعالی فرجه الشریف

بسمه تعالی

السلام علی القائم المنتظر والعدل المشتهر

در جهان امروز که با تبلیغ بی دینی و افکار انحرافی توسط مدعیان جهان تک قطبی و حقوق بشر دروغین، جوانان مسلمان و دیگر ادیان را به بیراهه می کشانند، امید به منجی موعود و مهدی منتظر، چراغ هدایت پویندگان راه حق و حقیقت خواهد بود. لذا بر آن شدیم کتاب گران سنگ مکیال المکارم در فوائد دعا برای حضرت قائم - عجل الله فرجه الشریف تألیف عالم فاضل مرحوم حضرت آیت الله سید محمد تقی موسوی اصفهانی - رضوان الله علیه که توسط حضرت حجه الاسلام والمسلمین حاج سید مهدی حائری قزوینی - زید عزه - ترجمه گردیده است، را به زیور طبع بیاراییم. امید است در عصر کنونی که انقلاب اسلامی ندای رسای منادیان دین حق و اسلام ناب محمدی - صلی الله علیه و آله - را به گوش جهانیان رسانده و می رساند، انجام وظیفه ای کرده باشیم.

مدیریت انتشارات مسجد مقدس جمکران

ص:۳

تقدیم

به ختم الأئمه إمام امم

غیاث همه حجَّت منتقم

مُبیدِ الأعادی مُزیل الظّلام

به مهدیّ قائم علیه السلام

کنم هدیه این خدمت کَمترین

مترجم کتابی عظیم و وزین

قبولش اگر افتد این ترجمه

ندارم ز دشمن دگر واهمه

ص:۱۶

مقدّمه چاپ جدید

دعا برای تعجیل فَرَج حضرت ولیّ عصر ارواحنا فداه وظیفه ای بزرگ بر عهده تمامی شیعیان و دوستان ائمّه اطهارعلیهم السلام است ، که می بایست این سنّت پسندیده بین ایشان به صورت گسترده ای رواج یابد ، و همگان به این برنامه مهم دینی توجّه کامل داشته باشند ، و یکدیگر را به آن وادار سازند ، و نجات دنیا و آخرت خود را در آن ببینند .

بسیار اتّفاق افتاده که مردم با کمبود باران مواجه شده اند ، و بر اثر آن به خشکسالی و قحطی و گرانی دچار گردیده اند ، و خساتهای سنگینی به آنان رسیده است ، امّا پس از دعا و نیایش به درگاه خداوند ، باران سودمندی برایشان باریده ، و رحمت الهی بر مردم فرو ریخته ، و طراوت و شادابی همه جا را فرا گرفته است .

در احادیث تأکید شده که علّت کمبود باران؛ امور طبیعی و مادّی نیست ، بلکه علّت اصلی بعضی از گناهان مردم است ، به خصوص گناهانی که در مقابله با احکام و سنّتهای الهی ، و روی گرداندن از اولیای حق ، و به بازی گرفتن امور معنوی و امدادهای غیبی ، صورت می گیرد .

خداوند این کمبودها و فشارها را پیش می آورد تا مردم از خواب غفلت بیدار شوند ، و قدرت کامل دست غیب و قادر متعال را لمس کنند ، و با نهایت اشتیاق و اخلاص و تواضع به سوی حجّتهای الهی روی آورند ، و از گناهان خود توبه کنند ، و به عجز و درماندگی خویش اقرار نمایند .

جز خداوند کیست که آب گوارا و شیرین از آسمان فرو ریزد ؟ و تشنگان را سیراب و مزارع را سرسبز و خرّم ، و زمینهای خشک را با طراوت و شاداب گرداند ، و روح تازه ای در اجزای گیتی بدمد ؟

از نماز و تضرّع پیامبران و امامان ، و مردمان با ایمان در طلب باران ، و استجابت دعای ایشان ، در طول تاریخ حکایتهای خواندنی و شنیدنی فراوانی بر جای مانده ، و نکته های بسیار ضبط گردیده است ، که این مقدّمه مجال اشاره ای به آنها را هم ندارد .

البته عدّه ای هم در چنین مواقعی به یأس و ناامیدی دچار می گردند ، و به شکلهای مختلف - از قبیل خودباختگی و کفر ورزی ، و انکار ضروریّات دینی ، و تمسخر مردان دینی ، و . . . - واکنشهای منفی از خود نشان می دهند .

نظیر همین وضع در مورد فقدان هر یک از نعمتهای بزرگ ، در هر جامعه ای پیش می آید ، و از جمله در جریان غیبتهای انبیا و اولیاعلیهم السلام ، همواره پدید آمده است ، که بر اثر بعضی از گناهان بزرگ و ناسپاسیهای مردمان نسبت به نعمتها و آیتهای خاصّ الهی ، خداوند حجّت خویش را از دیدگانش پنهان داشته ، و از سعادت و توفیق دیدار پیامبر یا امام ، عموم افراد جامعه را محروم ساخته است .

و چون مردم به سختیها و تلخیها دچار گشتند ، و راه را بر خود بسته دیدند ، افراد هوشمند به فکر چاره افتادند ،

و راه علاج و درمان درد را تنها به دست خداوند توانا دیدند ، پس به درگاه خداوند چاره سازِ بنده نواز ، دست نیاز بلند کردند ، و به آستانه او پناه بردند ، و با دعا و نیایش و اظهار عجز ، راهنمای ربّای را خواستار شدند ، خداوند دعای آنان را به اجابت رسانید ، و حجّت اصلاحگر خویش را آشکار گردانید .

امّت مسلمان از این سنّت حکیمانه الهی بر کنار نیست ، بنابراین تنها وسیله رهایی از تنگناهای روزگار کنونی ، و یگانه راه بیرون شدن و آزاد گشتن از این حصار جهنّمی ظلم و بیداد و معصیت و فساد : دعای خالصانه عمومی برای آشکار شدند آن حجّت بزرگ الهی ، و تنها مصلح و نجاتبخش آسمانی ، و یکتا بازمانده کاروان مردان ربّانی ، حضرت بقیّهاللّٰه الأعظم مولانا صاحب الزمان الحجّه بن الحسن المهدی العسکری ، عجّل اللّٰه تعالی فرجه ، می باشد .

و کتاب حاضر - که با عنایت و دلالت و یاری خاص شخص آن بزرگوارعلیه السلام ، تألیف گدریده - بیشتر به تشریح و توضیح این موضوع مهم پرداخته است ، و با دلایل عقلی و نقلی فراوان ، لزوم دعای بسیار برای تعجیل فَرَج منجی عالَم بیان شده است .

پس از چند سال که از چاپ اوّل ترجمه این اثر می گذرد ، این حقیر چشم به راه عنایتهای تازه ای از امام عزیز و سرور مهربانم به سر می برم ، و همچنان این « پیمانه ارزشها » را در آرزوی درک فیوضات معنوی به دست گرفته ام ، و از برکات آن برخوردار هستم ، و پیوسته انتظار می کشم که مطالعه کنندگان این ارمغان پرارج روز به روز بیشتر شوند ، و با این گنجینه بی مانند آشنا گردند ، تا منتظران و شیفتگان آن امام غایب از نظر عجّل اللّٰه فرجه ، از شمار بیرون رود .

در این مدت چند بار این اثر ارزشمند تجدید چاپ شده ، اما با همان کاستیهای چاپ اول و بدون هیچگونه تجدید نظر ، تا اینکه سیّد بزرگوار حضرت حجهالاسلام حاج سید محمد نظام الدین ، از سوی انتشارات مهر قائم اصفهان ، پیشنهاد کردند کتاب با تجدید نظر و اصلاحات منتشر گردد . خداوند را بسی شکرگزارم که توفیق دیگری نصیبم ساخت تا به تصحیح و بازنگری کتاب بپردازم ، مزایای این چاپ ویرایش و تصحیح عبارتها ، و تغییر بسیاری از سرفصلها ، و مراجعه مجدّد به منابع کتاب ، و کارهای دیگری است که مجال ذکر همه آنها نیست .

در اینجا بر خود لازم می دانم از رادمردی وارسته و دلباخته حضرت ولیّ عصر ارواحنا فداه ، مرحوم حاج مهدی جعفریان یاد کنم ، که مرا در انجام ترجمه این کتاب تشویق کرد ، و در چاپ نخستین آن ، ناشر محترم را یاری نمود .

همچنین قبولی این کمترین خدمت را برای خودم و تمامی دست اندرکاران چاپ و نشر ، از درگاه خداوند خواهانم .

۲۷ جمادی الاولی ، ۱۴۲۱ ق

سید مهدی حائر قزوینی (واصلی)

سخن مترجم

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحيمِ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعالَمِينَ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنا وَ نَبِيِّنَا اَلْحَمْدُ للَّهِ رَبِّ العالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلى سَيِّدِنا وَنَبِيِّنا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الأئِمَّهِ المَعْصُومِينَ الغُرِّ المَيامِينَ،

سِيَّما نامُوسِ الدَّهْرِ وَإِمامِ العَصْرِ وَمُنْقِذِ البَشَرِ وَصاحِب الأَمْرِ الحُجَّهِ بْنِ الحَسَنِ رُوحِی وَأَرْواحُ العالَمِينَ لَهُ الفِدآءُ وَعَجَّلَ اللَّهُ فَرَجَهُ

جهان در تب ستمگریها و گرفتاریها و جنگها و خونریزیها می سوزد . از هر سوی امواج سهمگین فتنه و بلا ، غوغاها بپا کرده ، و تاریکیهای جاهلیت بر همه جا سایه شوم گسترده است . گرگ ظلم بر حلقوم مستضعفان چنگال افکنده است . از هر کوی فریاد از بی عدالتیها و محرومیتها و . . . به گوش می رسد ، و از هر سوی ناله مددخواهی و التماس کمک جویی شنیده می شود .

آیا این شام تیره روز روشنی در پی ندارد ؟ آیا محرومان را دادرسی نیست ؟ آیا مظلومان را منتقمی نیست ؟ و بالاخره آیا برای جهان مصلحی نیست که آن را از چنگ و دندان ظلم برهاند ، و سایه پرعطوفت همای عدالت را بر پهنه آن بگستراند ، و درخت تیره روزی ها را ریشه کن سازد و همه مستضعفین را با مهر و مودّت بنوازد ؟

اصولاً برای برقراری حکومت در یک جامعه - اگر بر مبنای زور و استعمار نباشد - به سه شرط اساسی نیاز هست :

۱ - قانونی که ضامن سعادت آن جامعه باشد .

۲ - اجرا کننده ای که هم ، کفایت و شایستگی فهم و اجرای آن قانون را داشته باشد ، و هم معصوم باشد ، تا تبلور عینی قانون را ، مردم ببینند .

۳ - قانون و مجری آن هر دو در جامعه پایگاه مردمی وسیعی داشته باشند .

جامعه ای که قانون کامل ندارد به خانه ای می ماند که پایه اش ویران و دیوارش در آستانه ریزش و نابودی باشد . قانون؛ به منزله روح است که هرگونه جنبش و پیشرفت ، یا رکود و عقبگرد به آن بستگی دارد .

امّا باید دانست که : قانون کامل مورد نیاز جامعه در هر زمان و مکان هرگز از مغز افراد بشر تراوش نمی کند .

ص:۱۹

انسان هر روز فکری تازه و اندیشه ای جدید و ابتکاری نوین به دست می آورد هیچ بشری نمی تواند تمام جوانب و شئون و ویژگیهای همه انسانها را در تمام زمانها و مکانها دریابد ، و نیز هیچ کس نمی تواند خودش را از کلیه تمایلات و اغراض و شهوات خالی کند و فقط حقیقت و مصلحت عمومی را در نظر بگیرد و قانون وضع نماید . لذا مراکز و مجامع قانونگذاری در سراسر عالم هر روز قانونی را نسخ و یا کم و زیاد می کنند . چنانکه عملاً می بینیم هیچ یک از قوانین دست پرورده بشر برای سعادت انسان ارمغانی نیاورده ، بلکه برعکس بر مشکلات و گرفتاریهایش افزوده اند .

بنابراین قانونی می تواند عهده دار سعادت انسان بشود که آفریننده انسان آن را بنا نهاده و برایش فرستاده باشد ، و آن قرآن کریم است که باطل به هیچ وجه در آن راه ندارد ، کتابی جامع است که هیچ خشک و تری نیست مگر آنکه در آن آمده است .

ولی این قانون محکم و کامل الهی إجرا کننده ای می خواهد که سه شرط اساسی در او بوده باشد :

۱ - آگاهی و احاطه کامل به علوم و ژرفای معانی و اسرار آن .

۲ - عصمت .

۳ - قدرت و تمکّن از اجرای قرآن .

زیرا که اگر از قرآن اطلاع و آگاهی کامل و همه جانبه ای نداشته باشد ، در تبلیغ و تفسیر و اجرای آن انحرافها و خطاهای بزرگی پدید می آورد ، و اصلاً احکام قرآن را مسخ می کند به طوریکه مردم را به جای نزدیک کردن به قرآن ، با آن بیگانه می سازد . چنانکه این امر در طول تاریخ اسلام از سوی ناأهلان اتفاق افتاده است ، ناآشنایان به معارف و حقایق قرآن بر مسند اجرای آن تکیه زدند ، و آتشی افروختند که نسلهای بعد نیز در آن می سوزند .

اگر مجری قرآن معصوم نباشد ، باز از جهات دیگری خرابیهای بزرگی به بار می آید . مجری قرآن که حافظ و نگهبان آن باید باشد چگونه می شود خطایی از او سر زند و باز هم نام حافظ قانون بر او گذاشت ؟

و نیز احتیاج مردم به اجراکننده قرآن به خاطر آن است که در علم و عمل قاصرند و در معرض خطا و اشتباه . حال اگر مجری قرآن خود جایزالخطا باشد چکار باید کرد ؟ و چه کسی مانع از خطای او خواهد شد ؟ آیا باید مردم با او مخالفت کنند و بگویند : تو در اینجا اشتباه کردی یا نه ؟

بنابراین مجری قانون الهی باید معصوم باشد ، یعنی به هیچ وجه خطا و اشتباهی از او سر نزند ، چنانکه عملاً هم دیده شده که افراد غیر معصوم در طول تاریخ اسلام نتوانسته اند احکام قرآن را در جامعه اجرا کنند .

سومین شرطی که گفتیم ، یعنی قدرت و تمکّن از اجرای قرآن ، بیشتر به خود مردم مربوط می شود . در شرایط برقراری یک حکومت اشاره شد : باید قانون و مجری - هر دو - در جامعه پایگاه مردمی وسیعی داشته باشند .

چنین مصلحی که تمام این شرایط در او جمع باشد را خداوند قرار داده است . او یازدهمین فرزند امیرالمؤمنین و دوازدهمین جانشین بر حقّ رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم ، حضرت حجه بن الحسن العسکری علیه السلام می باشد . این مطلب ، در جای خودش ثابت شده و در این مقدمه جای بحث آن نیست .

می پرسید : پس چرا این مصلح نهضتش را آغاز نمی کند و برای برچیدن بساط ظلم و برهم زدن دستگاه باطل و نابود کردن ستمگران و سرکشان و مستکبران قیام و اقدام نمی نماید ؟ و چرا این خورشید جهان افروز از پشت ابر غیبت بیرون نمی آید ؟

جواب این است که زمینه آن قیام جهانی و حکومت آسمانی در تمام عالم انسانی فراهم نیست . هنوز آمادگی لازم و شایستگی تمام عیار برای برقراری آن حکومت در میان مردم بوجود نیامده است . این یکی از شرایط و ارکان اساسی تربیت است که بدون استعداد و قابلیت و آمادگی ، تربیت ممکن نیست . پس باید قدم اول را در ایجاد استعداد و زمینه لازم برداشت که چون انسان به این مرحله رسید خود احساس نیاز می کند ، و خود به خود به جستجو و طلب می پردازد ، و وقتی به مقصود و مرادش رسید قدر آن را می داند .

پس همانطور که در زمین شوره زار حاصل نمی روید و از آهن بد نمی توان شمشیر نیک ساخت ، همچنین در جامعه ای که زمینه صلاح و سامان یافتن نداشته باشد ، نمی توان برنامه اصلاحی پیاده کرد که گفته اند : ملتی که در انتظار مصلح بسر می برد خود باید صالح باشد .

شمشیر نیک ز آهن بد چون کند کسی

ناکس به تربیت نشود ای حکیم کس

باران که در لطافت طبعش خلاف نیست

در باغ لاله روید و در شوره زار خس

البته مراتب استعداد و آمادگی نیز فرق می کند . مثلاً : استعداد ذاتی و آمادگی فطری برای پذیرش عدالت در تمام افراد بشر هست ولی این مرتبه - با اینکه ریشه و اساس اولیه استعداد است - برای یک حرکت اصلاحی تمام عیار و فراگیر کافی نیست ، با توجه به اینکه امیال و شهوات ، روی این مرتبه از استعداد بسیاری از افراد پرده های ضخیمی می افکند ، و مانع از این می شود که حقّ و عدالت را بپذیرند . پس مرتبه مناسبی از استعداد لازم است که توأم با معرفت و شناخت آن مصلح و شور و شوق و بلکه سوز و گداز برای او باشد .

هر شخص که کاملاً در زندگی خود و جهان خَلَأ را درک کند و ضرورت حیاتیِ پر کردن آن جای خالی را لمس نماید ،

همچون کودکی که جز پدری دلسوز برای خود نشناسد و او هم در سفر باشد ، لحظه ای آرام و قرار نیابد و لختی با آسودگی خیال نیاساید و روزی از گریه و اشک و به زبان آوردن نام پدر باز نماند .

اسلام همچون یعقوب با بی صبری و فریاد ، یوسف گم گشته اش را می طلبد . ولی این فرزندان کم استعداد و ناقابل باید در طوفانهای کوبنده روزگار احساس خطر جدّی کنند و بی درنگ یوسفی را که بر اثر کمی استعداد و لیاقت آنها و کارهای ناشایست و کردارهای زننده شان از آنها دور شده بجویند و دست تضرع و تذلل به سوی او دراز نمایند که « یا أَیُّها العَزیز مَسَّنا وَ أَهْلَنا الضُّرُّ وَجِئنا بِبِضَاعَهٍمَزْجاهٍ » ؛ ای عزیز! به همه ما و خانواده هایمان بیچارگی رسیده و با کالایی ناچیز به سویت آمده ایم (۱) .

آیا هنگام آن نرسیده که فرزندان اسلام به این مرحله از استعداد برسند ؟

آیا هنگام آن نشده که از خواب گران برخیزند و جای خالی صاحب و سرپرستشان را حس کنند و به جستجوی او بپردازند ؟

آن زمان نیامده که این قوم در وضع نابسامانشان تجدید نظر کنند تا خداوند هم سامان دهنده آنان را برساند ؟

آیا روز آن نیست که خروش انتظار ، دریای رحمت کردگار را به تلاطم آرد و خورشید بهار مستضعفین از افق کعبه سرزند ؟

کتاب حاضر درصدد آن است که این آمادگی را در وجدانها بیدار سازد و این بی تفاوتی کشنده و کمی استعداد و قابلیّت ، نسبت به درک حضور کاروان سالار عالم بشریت و یگانه منجی انسانها و جان عالم ، حضرت بقیهاللّه الأعظم حجه بن الحَسَن المهدی عجل اللّه فرجه ، را درمان نماید .

در این کتاب با دلایل عقلی و نقلی ثابت شده که دعا برای امام عصر عجل اللّه فرجه از مهمترین وسائل برای رسیدن به مراحل عالیه کمال و نیل به درجات برجسته معنوی است ، اضافه بر اینکه آثار دنیوی بسیاری نیز دارد .

البته عمده ، استجابت دعا و تحقق یافتن مراد و مقصود اصلی آن است ، و این نیز - همانطور که قرآن می گوید - انجام می شود .

اگر حقیقت دعا - یعنی خواستن از خدا - بوده باشد ، استجابت هم در پی آن هست ، زیرا که خداوند در قرآن کریم فرموده است : « وَ إذا سَأَلَکَ عِبادی عَنّی فَإِنّی قَریبٌ اُجیبُ دَعْوَه الدّاعِ إذا دَعَانِ » ؛ و چنانچه بندگانم درباره من از تو پرسند پس همانا من نزدیک هستم ، دعای دعاکننده را هرگاه مرا بخواند اجابت می نمایم (۲) .

مؤلف این کتاب ، عالم جلیل القدر مرحوم آیهاللّه حاج سیّد محمد تقی موسوی اصفهانی مشهور به احمد آبادی می باشد که شرح حال ایشان به قلم دانشمند محقق؛ استاد گرانمایه آقای سیّد محمد علی روضاتی با اندکی تصرف خواهد آمد .

۱- ۱. سوره یوسف ، آیه ۸۸ .

۲- ۲. سوره بقره ، آیه ۱۸۲ .

فرزندان و نوادگان مؤلف

فرزندان برومند مؤلف - از ذکور و اناث - هشت تن و نوادگانش بسیارند .

۱ - فرزندش حضرت حجهالاسلام و المسلمین حاج سیّد محمد فقیه از علمای فاضل اصفهان است ، آثار قلمی ارزشمندی نیز دارد که بعضی از آنها منتشر شده است .

۲ - فرزند دیگرش حضرت حجهالاسلام حاج سیّد عباس ، از ائمه جماعت و سخنوران پرهیزکار اصفهان است .

۳ - داماد محترمش مرحوم آیهاللّه حاج سیّد مرتضی موحّد ابطحی (م ۱۴۱۳ ق) ، از علما و مدرّسین اصفهان و دارای مؤلفات و نوشته های ارزنده ای در مسائل علمی است .

۴ - نواده اش حضرت آیهاللّه حاج سیّد محمد باقر موحّد ابطحی ، از شخصیتهای علمی برجسته قم است . و کارهای مهمی در زمینه های فقه و حدیث و تفسیر و غیر اینها دارد که از آنها دو جلد کتاب : (المدخل الی التفسیر الموضوعی للقرآن الکریم) و نیز تحقیق و پاورقی کتابهای بسیاری ، منتشر شده است .

۵ - حضرت مستطاب سیّدنا الاستاد ، فقیه بلند پایه آیهاللّه حاج سیّد محمد علی موحّد ابطحی ، از علمای بزرگ عصر و متبحّر در علوم مختلف اسلامی ، که تألیفات ارزشمندی در فقه و تفسیر و حدیث و رجال و . . . دارد و تا کنون پنج جلد : (تهذیب المقال فی شرح کتاب النجاشی فی الرجال) ، و رساله عملیّه فقه شیعه ، از آن جمله چاپ شده است .

۶ - حجهالاسلام و المسلمین حاج سیّد علی موحّد ابطحی ، از علمای فاضل قم است .

۷ - حجهالاسلام و المسلمین سیّد محمد رضا موحّد ابطحی ، از فضلای قم است .

۸ - حجهالاسلام و المسلمین سیّد حجّت موحّد ابطحی ، از فضلای اصفهان است .

۹ - حجهالاسلام و المسلمین سیّد حسن موحّد ابطحی .

۱۰ - حجهالاسلام و المسلمین سیّد حسین موحّد ابطحی .

خداوند بر این حقیر منت نهاد و افتخار ترجمه این اثر ارزنده را نصیبم فرمود ، امید آنکه مؤمنین به خصوص اهل فضل با مطالعه این مجموعه معارف - که با عنایت و دستور خاص امام عصر عجل اللّه فرجه الشریف تدوین گردیده است - تحوّلی عظیم در جهت ایجاد زمینه جهانی مناسب برای حکومت حضرت مهدی - ارواحنا فداه - فراهم سازند ، و به زودی روی کار آمدن حقّ و نابودی باطل را در سراسر گیتی شاهد باشیم؛

« اِنَّهُمْ یَرَوْنَهُ بَعیداً وَ نَراهُ قَریباً » .

سید مهدی حائری قزوینی

ص:۲۳

آثار التقوی

شرح حال مؤلف کتاب

از : دانشمند محقق سیّد محمد علی روضاتی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحیمِ

اَلْحَمْدُلِلَّهِ رَبِّ الْعالَمینَ ، وَ صَلَّی اللَّهُ عَلی سَیِّدنا وَ نَبِیِّنا مُحَمَّدٍ وَ عِتْرَتِهِ الطَّیبینَ الطّاهِرینَ الی یَوْمِ الدّین .

این رساله « آثار التقوی » ، در احوال و آثار عالم فاضل محقق مدقق ، فانی در ولاء خاندان رسول صلی الله علیه وآله وسلم ، و مخلصِ پناهنده به آستان ولی عصر و امام زمان و مهدی آل محمد عجل اللَّه تعالی فرجه الشریف ، یعنی : سیّد پاکیزه پرهیزکار ، حاج میرزا محمد تقی موسوی اصفهانی شهیر به احمد آبادی - که خداوند تربت پاکیزه اش را قداست بخشد و او را با امامان معصوم صلوات اللَّه علیهم اجمعین محشور گرداند - می باشد .

بدین خاطر این را می نگارم که با کتاب (مِکْیالُ الْمَکارِمِ فی فَوائَدِ الدُّعاء لِلْقائِمِ علیه السلام) بوده باشد ، کتابی که نامبرده جلیل القدر تألیف کرده ، و در محافل و مجامع علمی مورد قبول افتاده و مکرر چاپ شده و از طرف علما و فضلا مورد استقبال واقع گردیده است .

خاندان علمی مؤلف

سیّد مؤلّف بزرگوار ما در خاندانی که پشت اندر پشت آرم تقوی و پاکی داشته اند پرورش یافت . در این خاندان رجال و شخصیتهای معروف و مشهوری بوده اند که پیوسته مورد احترام و مراجعه مردم قرار گرفته اند . این خط علم و تقوی هنوز هم در این فامیل اصیل امتداد دارد و علمای معروف و نامداری در بین آنها هست که امیدهای درخشان امّت مسلمانند . پدرش سیّد میرزا عبدالرزاق فرزند میرزا عبدالجواد بن حاج سیّد محمد مهدی موسوی نائب الصدر اصفهانی خراسانی ، ملقب به افتخارالدّین ، یکی از علمای معروف به اجتهاد و درستی بوده و در مسجد حرم حضرت سید اسماعیل نواده امام زین العابدین علیه السلام (۱) اقامه جماعت می کرده ، در بین الطّلوعین روز جمعه ۲۸ محرم ۱۳۱۹ وفات یافته است .

فرزند برومندش در یکی از تألیفاتش درباره او چنین گفته : عالم ربانی و حبر صمدانی ، آنکه هر دو مرتبه علم و عمل را حائز گردیده و از هر نقص و زشتی اجتناب ورزیده ، فقیه آل رسول و رئیس علمای فحول . . . .

۱- ۳. نواده حضرت امام حسن مجتبی علیه السلام ، و از اجداد مرحوم آیه اللَّه بروجردی ، و مرحوم آیه اللَّه حکیم بوده است . (مترجم) .

مادر او صبیّه مرحوم حاج میرزا حسین نائب الصدر متوفی به سال ۱۳۲۶ بوده است . در جلد دوم مکیال خوابی نقل می کند که بر حسن حال پدر بزرگش دلالت دارد .

و پسر عمّه اش ، سیّد میرزا اسداللّه است که قسمتی از مقدّمات را نزد او خوانده و دائی او سیّد میرمحمد صادق مدرّس - از مجتهدین و مدرّسین بزرگ اصفهان - که مؤلف بعضی از نظریات تفسیری خود را از او نقل می کند ، بوده اند .

اساتید او

مؤلف بزرگوار رضی الله عنه ، نزد عدّه ای از علما و اساتید بزرگ شاگردی کرده و بعضی از آنها را با تجلیل و احترام زیاد ضمن تألیفات خود یاد کرده ، و از برخی از آنان اجازه اجتهاد و روایت گرفته است . اینک چند تن از آنان را که به دست آورده ایم در اینجا نام می بریم : ۱ - پدرش سیّد عبدالرزاق موسوی .

۲ - پسر عمّه اش سیّد میرزا اسداللّه که صرف و نحو را نزد او خوانده است .

۳ - سیّد محمود حسینی گلشادی اصفهانی که کتاب مغنی و غیر آن را نزد او خوانده و بعضی از نظریّات ادبی او را در تألیفات خود نقل کرده است .

۴ - سیّد ابوالقاسم دهکردی که اجازه اجتهاد و روایت از او گرفته است .

۵ - شیخ عبدالکریم جزّی که اجازه روایت از او گرفته است .

۶ - حاج آقا منیرالدّین بروجردی اصفهانی .

۷ - حاج میرزا بدیع درب امامی .

۸ - آقا محمّد کاشانی ، [معروف به آخوند کاشی] .

وی به دوست بزرگوار ما استاد محقق مرحوم معلم حبیب آبادی در دو کتابش « وَظیفَةُ الْاَنامِ » و « نُورُ الْاَبْصار » اجازه حدیث داده و ما توسط این دوستمان از ایشان روایت می کنیم .

از ولادت تا وفات

مؤلف معظم - که رضوان الهی بر او باد - به سال ۱۳۰۱ هجری در اصفهان (۱) متولد شد و در سال ۱۳۴۸ همانجا وفات یافت ، یعنی چهل و هفت سال در این دنیا زندگی کرد و از سنین جوانی قدم به مرحله پیری ننهاد . با وجود این آثار ارزنده علمی او در حدّ کمال و پختگی و ژرف نگری و ریشه دار است ، و این به خاطر خلوص نیّت و پاکی قصد و نظر در تحصیل علم و پیمودن مراحل تعلیم می باشد که در عمل ، تلاش

---

۱ - ۴. شیخ آقا بزرگ تهرانی در کتاب نُقَباء الْبَشَر { ۱ / ۲۵۸ } ولادت ایشان را شب جمعه پنجم جمادی الاولی سال ۱۳۰۱ نوشته است . ولی ظاهراً جمعه با این تاریخ مطابقت ندارد و برای روشن شدن مطلب باید به تقویم آن سال رجوع کرد .

خالصانه اش در توجّه به سوی اللّه بوده ، از غیر او بریده بود .

اضافه بر این ارادت شدیدی نسبت به خاندان رسالت و ائمه هدی علیهم السلام داشت ، و در تمام احوال به آنان توسل می جست ، و در همه افعال و اقوالش به ایشان اقتدا می کرد ، و از آن بزرگواران پیروی می نمود ، و از تعالیم مقدّسه آنها بهره می گرفت .

به خصوص به امام منتظر حجه بن الحسن عجل اللّه فرجه الشریف توجّه ویژه ای داشت ، و در معرفت آن حضرت و انجام وظایفی که لازم است اهل ایمان در زمان غیبت انجام دهند به مراحل و منازل والا و شامخی نایل آمده بود ، به طوری که چند کتاب و رساله مهمّ و سودمند در این باره تألیف کرده که مهمترین آنها همین کتاب (مکیال المکارم) است ، که به تفصیل درباره اش سخن خواهیم گفت .

توجه به سوی خدا

در زندگی این سیّد بزرگوار مؤلّف - اعلی اللّه مقامه الشریف - خصوصیّت قابل تقدیری وجود دارد که لازم است به آن توجه شود و آن عبارت است از اینکه : او به شئون و زرق و برق دنیا وقعی نمی نهاد ، و به اندکی از امور معیشت و کمی از مادیّات قناعت کرده بود ، گویی که این فرمایش امیرمؤمنان علی علیه السلام همیشه در پیش چشمش مجسّم بود : « القَنَاعَةُ كَنْزٌ لا يَفْنى » ؛ قناعت گنجی بی پایان است .

در امور مادّی جامه قناعت پوشیده ، از خلق اعراض نموده و به طلب علم و کمال پرداخته بود . نه در پی جاه و جلال می رفت و نه در جمع مال و منال می کوشید؛ دنیا و آخرت خویش را با ولای خاندان رسول اللّه آباد ساخته بود که :

هر که را خیمه به صحرای قناعت زده اند

گر بلرزد همه وی را غم ویرانی نیست

با وجود عمر کوتاهش آثار علمی و فرزندان صالحی به یادگار گذارده که بهترین ذخیره ها و ارزنده ترین یادگارها است ، و هنوز نوادگانش از برکات انفاس قدسیّه اش برخوردار و باتقوی و فضیلت مأنوسند : « و این از فضل خداوند است که به هر که از بندگان صالح خود بخواهد عنایت فرماید » .

دوران او پر از حوادث و مشکلات بود؛ قتل و غارت ، قحطی و گرانی همه جا رواج داشت ، و فرقه های باطل و روشهای گمراه کننده در جامعه راه می یافت ، به خصوص شهر اصفهان که در آن هنگام به بدترین محنتها و بلاها گرفتار بود ، با این حال در گوشه ها مردانی بزرگ - از جمله سیّد بزرگوار ما - به تکمیل ایمان پرداخته و با دلهای پر اطمینان به فراگیری علم و کوشش در عمل توجه نموده اند و حوادث روزگار در آنها تأثیری نگذاشته و مصائب و محنتها آنان را متزلزل نساخته است ، و از تلاش پی گیر دست برنداشته اند ، که اگر ایشان را با دیگران مقایسه کنیم ، خواهیم دید تفاوت ره از کجاست تا به کجا ، و آن هنگام است که با دیده إعجاب و عظمت به آنان خواهیم نگریست .

نسخه نویسی ها و تألیفات او

از جمله فعالیّتهای مؤلف که در کنار کارهای ارزنده علمی خود انجام داده ، نسخه برداشتن از روی کتابهای گرانبهایی است که به مطالعه و درس آنها نیاز داشته است ، از جمله کتاب (نِصابُ الصِّبْیان) را به سال ۱۳۱۰ و کتاب (اَلْمُفَصَّل) زمخشری را به سال ۱۳۱۹ و کتاب (تَوْضیحُ الْاَلْغاز) فاضل ایجی را در سال ۱۳۱۷ و (شَرْحُ الْکافِیَه) خُبیصی ، و (کتابی در نحو) را در سال ۱۳۱۷ استنساخ کرده است .

و امّا مؤلفات او عبارت است از :

- تفسیر قرآن کریم ، عربی .

- تَذْکِرَةُ الطّالِبینَ فی تَرْجَمَهِ آدابِ الْمُتَعَلِّمینَ؛ بیش از دویست بیت مثنوی است که بنا به درخواست میرزا احمد ادیب جواهری در سال ۱۳۱۹ آن را به نظم درآورده است (۱) .

- مِکْیالُ الْمَکارِمِ فِی فَوائِد الدُّعاء لِلْقائِمِ علیه السلام؛ که همین کتاب است .

- اَبْوابُ الْجَنّاتِ فی آداب الْجُمُعات؛ فارسی است و آن را به سال ۱۳۲۶ در بیست و پنج سالگی تمام کرده است .

- بَساتینُ الْجِنانِ فِی الْمَعانی وَ الْبَیانِ ، شرح عربی بر ارجوزه آقا محمد است ، و در ماه صفر سال ۱۳۱۹ تألیف آن را به پایان رسانیده است .

- آدابُ صَلاهِ الْلَیْلِ؛ عربی است و آن را به درخواست یکی از فضلا تألیف کرده است .

- وَظیفَهُ الْاَنام فی زَمَنِ غَیْبِهِ الْاِمامِ؛ فارسی است و در دو جزء و دو بار چاپ شده است .

- نُورُ الْاَبْصارِ فی فَضیلَهِ اِلْانتِظارِ؛ فارسی است .

- کَنْزُ الْغَنائِم فی فَوائِدِ الدُّعاء لِلْقائِمِ ، فارسی است [اخیراً این دو کتاب به نام راز نیایش منتظران چاپ شده است] .

- سِراجُ الْقُبُور ، در آداب نماز شب .

- توضیحُ الشَّواهِد ، در توضیح شواهد کتاب « جامِعُ الشَّواهِد » .

- تَرْغِیبُ الطُّلاب ، در نحو .

- اَنیسُ الْمتَأَدِّبین ، در شرح هِدایَهُ الطّالِبینَ .

- کتاب اَلْمَنابِرِ در مواعظ .

– دیوان شعر؛ تخلص او « تقی » است .

– مَحاسِنُ الْأَدیبِ فی دَقائقِ الْاعارِیبِ ، در چهارم جمادی الآخره به سال ۱۳۱۹ تألیف آن پایان یافته است .

ص:۲۸

---

۱ – ۵. به طوری که در امالی حبیب آبادی آمده ، ولی در فهرست مشار آمده : به سال ۱۳۱۷ در تهران چاپ شده و در نُقَباء الْبَشَر گفته است : مؤلف ، آن را در سن شانزده سالگی به نظم درآورده و در سال ۱۳۱۷ چاپ شده است .

شعر او

سیّد بزرگوار ما رضی الله عنه در ساعتهای فراغت قصاید و ابیاتی می سروده و اشعار خود را به خاندان عصمت و به ویژه امام مهدی عجل اللّه فرجه اختصاص داده است . اشعار او در لابلای تألیفات و نوشته هایش پراکنده می باشد ، و تخلّص او « تقی » و احیاناً « شرعی زاده » بوده است ، نمونه ای از اشعار او چنین است :

درباره حضرت حجه بن الحسن عجل اللّه فرجه :

ای وصل تو غایه المراد دل ما

وی ذکر تو زیب و زیور محفل ما

اندر دل ما لشکر غم منزل کرد

ز آن روز که دور گشتی از منزل ما

و نیز از سروده های او است :

یا رب فرجی که ما اسیریم

یا رب کرمی که ما فقیریم

مائیم لئیم و تو کریمی

ما غرق گناه و تو رحیمی

و در قصیده ای طولانی آورده است :

گر همی جویی وصال یار را

کن برون از قلب خود اغیار را

چونکه آن یعقوب شیخ المرسلین

حبّ یوسف گشت در قلبش مکین

چونکه غیر آمد به دل دلدار رفت

شد مقام ظاهر و اسرار رفت

حق تعالی خواست بیدارش کند

فارغ از هر چیز جز یارش کند

مبتلایش کرد بر درد فراق

ماه روی یوسفش شد در محاق

و در معمّا چنین گفته :

چیست آن هیئتی که جانش نیست

می زند نعره و زبانش نیست

گاه می گرید و ندارد چشم

گاه می خندد و دهانش نیست

و نیز درباره حضرت حجّت علیه السلام سروده است :

ز دوری رخت ای پادشاه حسن و جمال

رسیده جان به لب عاشقان تَعال تَعال

بذکر حسن تو کرّوبیانِ عالم قدس

يُسَبّحُونَ لَهُ بِالْغُدُوِّ وَ الْآصالِ

امام مهدی هادی شهنشه دو جهان

سمیّ خَتْمِ رُسُل ما حیِ رسومِ ضلال

تعریف او در نوشته ها

تا آنجا که من اطلاع دارم ، نخستین کسی که بیوگرافی او را نوشته ، دوست ما ، عالم فاضل کامل ،ص:

مرحوم میرزا محمّد علی معلّم حبیب آبادی است (۱۳۰۸– ۱۳۹۶) ، که در سه کتاب از تألیفات خود از او یاد کرده در کتاب خطّی خود « الامالی » ص ۱۲۹ گفته است .

از علمای بزرگ و سادات جلیل اصفهان بود . در مسجد مرقد مطهّر سیّد اسماعیل نواده امام زین العابدین علیه السلام (۱) در جای پدرش مرحوم سیّد میرزا عبدالرزّاق موسوی اقامه جماعت می کرد ، و در جمع کردن اخبار و آثار وارده درباره حضرت مهدی علیه السلام بسیار اهتمام داشت . مادرش دختر مرحوم حاج میرزا حسین نایب الصّدر بود ، و دائیش حاج میرمحمد صادق مدرّس . اشعار متوسّطی نیز درباره حضرت حجّت علیه السلام می سرود و تخلّصش (تقی) بود ، و خط خوبی داشت .

و نیز در کتاب « مقالات مبسوطه » نوشته است :

بر اساتید بزرگ اصفهان شاگردی کرد تا جایی که از علمای مبرّز و کسانی که اجتهادشان مسلّم بود گردید . چند سال پیش از فوتش بین من و او رابطه دوستی برقرار شد ، و مکرّر در خانه اش در محلّه « یزدآباد » – از محلّه های اصفهان – او را ملاقات کردم . سالها با قناعت و عفاف زندگی کرد ، و چندین بار به مکّه مکرمه و عراق برای حج و زیارت ائمّه اطهار علیهم السلام به نیابت از بعضی مؤمنین سفر کرد؛ و در رجب سال ۱۳۴۸ مختصر چیزهایی که داشت فروخت و به عراق رفت ، و پس از بازگشت به بیماری دچار شد که به زندگیش خاتمه داد .

و در کتاب « مکارم الآثار » ذیل وقایع سال ۱۳۰۱ گفته :

. . . سیّدی نجیب و فقیهی ادیب بود ، و از علمای برجسته اصفهان بود . خطّ ملیح و شعر خوبی داشت . . . مردم در نوشتن عریضه برای امام زمان علیه السلام و زیارت عاشورا به او معتقد بودند . . . بارها به خدمتش مشرف شدم و از او بسیار استفاده نمودم . . . .

شیخ ما آیهاللّه علّامه شیخ آقا بزرگ تهرانی نیز در کتاب « نقباء البشر » ، ص ۲۵۸ نوشته است :

عالم فاضل و سخنور توانایی است . . . از علمای بزرگ بود که به وظایف شرعی و امامت جماعت و وعظ و غیر اینها اشتغال داشت .

همچنین مرحوم شیخ الادباء حاج میرزا حسن خان انصاری معروف به « شیخ جابری » در کتاب خود « تاریخ اصبهان » ج ۳ ، ص ۵۳ گفته است :

میرزا سیّد محمد تقی بن میرزا عبدالرزاق احمدآبادی از معاصرین ، و دارای تألیفاتی است . . . چندین سال با او دوستی داشتیم ، و همچون پدرش خوش خط بود ، و در جوانی درگذشت .

سیّد فاضل صالح ، حاج سیّد مصلح الدّین نیز بیوگرافی مختصری از وی در « رجال اصبهان » آورده

۱- ۶. بلکه نواده حضرت امام حسن مجتبی علیه السلام و از اجداد عالی سادات محترم طباطبائی . (مترجم) .

است ، مراجعه شـود . همچنین زرکلی در « اَلأَعْلام » ج ۶ ص ۲۸۹ و کَحّاله در « مُعْجَمُ الْمُؤلِفین » ج ۹ ص ۱۳۱ و مشار در « مؤلّفین کتب چاپی » ج ۲ ص ۲۸۲ شرح حال ایشان را آورده اند ، و کحّاله مدفن وی را به اشتباه همدان ذکر کرده است .

این کتاب

مِکْیـالُ الْمَکـارِمِ فِی فَوائِدِ الـدُّعاء لِلْقـائِمِ ، کتـابی ارزنـده ، ابتکاری ، و مهم است . مؤلف بسیاری از مطالب مربوط به عقیـده مهدویّت و موضوع حضرت حجّت علیه آلاف الصّلاه و السّلام را تحت عنوان : « دعا برای آن حضرت و تضرّع به درگاه الهی برای حفظ وجود شریفش از ناملایمات و آفات » مورد بررسی قرار داده است .

مؤلّف در سال ۱۳۳۰ به حجّ بیت اللّه الحرام سـفر کرد؛ در مکه مکرمه وبای شدیدی پیش آمد و بسیاری از حجّاج و زائرین را از پـای درآورد؛ پس بـا خداونـد پیمـان بست که اگر سـالم به وطن بـازگردد ، به تـألیف این کتـاب بـپردازد ، و چون به وطن مراجعت کرد عهـد خـود را وفـا نمـود ، و این صـفحه هـای پر از تحقیقـات علمی و تـدقیقات لطیف و پرمحتوی که مورد نیـاز طالبان علم است را تنظیم کرد .

مؤلّف رضی الله عنه در مقدّمه کتاب اشاره کرده که شدّت شوق او به دیدار امام زمانش عجّل اللّه فرجه او را بدانجا رساند که در خواب به زیارت و دیدار آن حضرت شرفیاب شد ، و به امر و دستور آن جناب اقدام به تألیف این کتاب کرد ، و حتّی اسم آن را هم خود آن حضـرت نهاد . و به حقّ بایـد گفت : این اثر آیینه صاف خوش ذوقی و طبع روان مؤلف و اساتید گرامی او است ، و نیز نمونه ای از تحقیقات علمی صحیحی است که در آن زمان در حوزه علمیه اصفهان رواج داشته ، یعنی اوائل همین قرنی که اواخر آن را می گذرانیم .

این کتاب مشـتمل بر بحثهای مختلف و بسـیار با اهمیت در زمینه های حدیث ، فقه ، کلام ، رجال و حتّی فلسفه و ادبیّات است که با اسلوب بدیع و سبک جالب و نتیجه گیریهای درستی توأم می باشد .

دلیـل بر این معنی اشـاره به تـذکّر مؤلّف در ج ۲ ص ۳۵۹ به دو اشـتباه از دو شخصـیّت برجسـته علمی است؛ یکی در کتاب « غیبت » شـیخ الطـائفه طوسـی است که آن را به غلـط نسـخه برداران نسـبت داده ، و دیگری در مشیخه صـدوق که در کتاب « مستدرک الوسائل » آمده است و پس از این تذکر گفته :

و امثال این امور که عالم را بر کاوش و جستجو وامی دارد ، و موجب رسیدن به اموری می شود که از آن غفلت داشته است ، پس ای برادران بر شما باد کوشش و جدیّت که خداوند هیچ جوینده ای را نومید نمی سازد .

کتـاب حاضـر هشت بخش دارد به مقـدار ابواب بهشت برین (جنهالمـأوی) ، و بار اوّل به همت فرزنـدان برومنـدش به سال (۱۳۶۹ ق) در اصـفهان به زیور طبع آراسته شد (یک جلد در ۵۸۷ صـفحه) و دیگر بار در دو جلد به طور جالب و ممتازی به چاپ می رسد (سال ۱۳۹۸ ق) .

درگذشت او

در ماه رجب سال (۱۳۴۸ ق) برای زیارت به عراق رفت و چون بازگشت شب سه شنبه اواخر ماه شعبان همان سال بیمار شد ، و در بستر افتاد تا اینکه ۲۵ ماه رمضان ، دو ساعت و نیم بعد از مغرب رخت از جهان برکشید ، و در قبرستان تخت فولاد کنار پدر شریفش به خاک سپرده شد .

ص:۳۲

مقدمه مؤلف

بِسْمِ اللّهِ الرَّحمنِ الرَّحیمِ

یا مَنْ حارت فی کِبْریاء هُوِیَّتِهِ دَقائِق لَطائفِ الْاَوْهام ، وَ انْحَسَرَتْ دُونَ اِدْراکِ عَظَمَتِهِ خَطائفُ اَبْصارِ الْأَنام ، یا مَنْ عَنَتِ الْوُجُوهُ لِهیْبَتِهِ وَ خَضَعَتِ الرقابُ لِعَظَمَتِهِ وَ وَجِلَتِ الْقُلُوبُ مِنْ خیفَتِهِ ، رَبِّ اَنْتَ فِی الدَّارَینِ رَجائی ، جَلَّ قُدسُکَ عَنْ ثَنائی ، سُبْحانَکَ لا أَبْلُغُ حَمْدَکَ وَ لا احصی ثَنائَکَ ، أَنْتَ کَما اَثْنَیْتَ عَلی نَفْسِکَ وَفَوْقَ ما یَقُولُ الْقائلُونَ ، أَحْمَدُکَ عَلی تَظافُرِ نَعْمائکَ وَ تَکاثُرِ آلائکَ ، وَ اُصَلّی و اُسَلِّمُ عَلی خاتَمِ اَنْبیائکَ وَ أفْضَلِ اَصْفِیائکَ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الْمَعْصُومینَ ، حُجَجِکَ وَ اُمَنائکَ ، وَ لا سِیَّمَا الْمُدَّخَرِ لِلْاِنْتِقامِ مِنْ أعْدائکَ الَّذی بِفَرَجِهِ فَرَجُ أَوْلیائک ، و اللّعنهُ الدّائمَهُ المُضاعَفَه علی أعدائهم أعدائک .

مهمترین و واجب ترین امور از نظر عقل و شرع عبارت است از : ادا کردن حقّ کسی که بر عهده تو حقی داشته ، و نیز پاداش دادن به کسی که به تو احسانی نموده باشد؛ و بدون تردید کسی که از تمام مردم حقّش بر گردن ما افزونتر است (۱) ، و از همه بیشتر و بهتر احسانش شامل حال ما می شود ، و نعمتها و منّتها بر ما دارد ، و هم آن کسی که خداوند معرفتش را متمّم دین ما و باور به او را مکمّل یقین ما ، و انتظار فرجش را بهترین اعمال ما قرار داده است ، کسی است که دیدارش نهایت آرزوی ما است ، یعنی : صاحب زمان ، و پرچمدار عدل و احسان ، و پاک کننده آثار کفر و طغیان؛ که به متابعت و پیروی از او امر شده ایم ، و از بردن نامش (۲) نهی گشته ایم؛ دوازدهمین امام معصوم ، و آخرینِ اوصیا و جانشینان پسندیده پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم : الإمام القائم المنتظر الرضی بن الزَّکی الحسن العسکری؛ که خداوند فَرَجش را نزدیک فرماید و برنامه خروج و قیامش را آسان گرداند و در دنیا و آخرت بین ما و او جدایی میندازد .

از مؤلف :

۱- ۷. در کافی از حضرت ابی عبداللّه صادق علیه السلام روایت است که فرمود : رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم از دنیا نرفت تا اینکه این امّت را نسبت به حقّ ما ملزم ساخت . . . (مؤلف) .

۲- ۸. بردن نام آن حضرت (م - ح - م - د) در عصر غیبت و در مجامع عمومی به نظر بسیاری از فقها و علمای بزرگوار - از جمله مؤلف - حرام است و بعضی مکروه و برخی جایز می دانند . اقوال دیگری نیز هست که در جلد دوم کتاب به تفصیل آمده (مترجم) .

بِنَفْسی مَنْ مِنْ هِجْرِهِ اَنَا ضائِلٌ

وَ مَنْ لِلِواء الْفَتْحِ وَ النَّصْرِ حامِلٌ

بِنَفْسی اِمامًا قائمًا غابَ شَخْصُهُ

وَ لَیْسَ لَهُ فِی الْعالَمینَ مماثِلٌ

بِنَفْسی مَنْ یُحْیی شَریعَهَ جَدِّهِ

وَ یَقْضی بِحُکْمٍ لَمْ یَرمْهُ الْاَوائِلُ

وَ یَجْتَثُّ اَصْلَ الْظالِمینَ وَ فَرْعَهُمْ

وَ یُحْیی بِهِ رَسْمُ الْعلی وَ الْفَضائلُ

فَیا رَبِّ عَجِّلْ فی ظُهُورِ اِمامِنا

وَ هذا دعاءٌ لِلْبَرِیَّهِ شامِلٌ

جان به قربان کسی کز هجر او آواره ام

او بود خورشید و من در عشق او پروانه ام

در کفش باشد ز سوی حقّ لوای فتح و نصر

غایب از انظار خلق است آن دُر یکدانه ام

دین جدّش را کند احیا و باطل را فنا

حکم داوودی کند آن صاحب دورانه ام

اصل و فرع ظالمان را جمله می سازد تباه

جان فدای آنکه من در عشق او دیوانه ام

بار الها در ظهور حضرتش تعجیل کن

کفر و طغیان و فساد ظالمان تعطیل کن

چون ما نمی توانیم حقوق آن حضرت را ادا نماییم ، و شکر وجود و فیوضاتش را آن طور که شایسته است به جای آوریم ، بر ما واجب است آن مقدار از ادای حقوق آن حضرت را که از دستمان ساخته است انجام دهیم که : اگر اصل تکلیف دشوار و مشقّت بار باشد در صورتی که مقداری از آن میسّر و آسان است ، همان مقدار را باید انجام داد (۱) .

بهترین امور در زمان غیبت آن حضرت : انتظار فرج آن بزرگوار و دعا کردن برای تعجیل فرج او ، و اهتمام به آنچه مایه خشنودی آن جناب و مقرّب شدن در آستان او است .

در باب هشتم کتاب « ابواب الجنّات فی آداب الجمعات » هشتاد و چند فایده از فواید دنیوی و اخروی دعا کردن برای فرج آن حضرت - صَلَواتُ اللَّهِ عَلَیْهِ - را ذکر کرده ام .

سبب تألیف کتاب

سپس به فکر افتادم کتاب جداگانه ای در این باره بنگارم که آن فواید را در برگیرد ، و به سبک جالبی آن را به رشته تحریر درآورم ، ولی حوادث زمان و رویدادهای دوران و ناراحتیهای پی در پی ، مانع از انجام این کار می شد ، تا اینکه کسی را در خواب دیدم که با قلم و سخن نتوان او را توصیف نمود ، یعنی مولی و حبیب دل شکسته ام و امامی که در انتظارش هستیم . او را در خواب دیدم که با بیانی روح انگیز چنین فرمود :

این کتاب را بنویس و عربی هم بنویس و نام او را بگذار : مِکْیالُ الْمَکارِمِ فِی فَوائِدِ الدُّعاء لِلْقائِمِ .

۱- ۹. و در حدیث آمده : لا یترک المَیْسُورُ بالمعسور ، عوالی اللئالی ، ۴/۵۸ (مترجم) .

همچون تشنه ای از خواب بیدار و در پی اطاعت امرش شدم ، ولی توفیق یاریم نکرد ، تا اینکه در سال گذشته (۱۳۳۰ ه . ق) به مکّه معظمه سفر کردم ، و چون آنجا را وبا گرفت با خداوند عزوجل عهد بستم که هرگاه مرا از مهلکه ها نجات دهد ، و بازگشتم را به سوی وطن آسان گرداند ، تألیف این کتاب را شروع نمایم .

پس خداوند بر من منّت نهاد ، و مرا به سلامت به وطن بازگرداند ، همچنان که همیشه مواهب و الطافش شامل حال من بوده است ، پس به تألیف اقدام نمودم تا به عهدی که با خداوند بسته بودم عمل کرده باشم؛ خداوند متعال می فرماید : « وَ اوفُوا بِعَهْدِاللَّهِ اِذا عاهَدْتُمْ » ؛ (۱) و به پیمان خداوندی هرگاه که پیمان می بندید ، وفا کنید .

و نیز فرماید : « اَوفُوا بِالْعَهْدِ اِنَّ الْعَهْدَ کانَ مَسْؤُلاً » ؛ (۲) به عهد و پیمان وفا کنید که از پیمان [در قیامت] پرسش می شود .

اینک کتابی برگیر که « همچون بهشتی بالا بلند و عالی مرتبه است و ثمراتش در دسترس و نزدیک به فهم؛ هیچ سخن بیهوده ای از آن نشوی؛ در آن چشمه ها (ی علم و معرفت) جاری است؛ هشت باب (بخش) دارد ، تا مایه تذکری برای شما قرارش دهیم ، و البته گوش شنوای هوشمندان آن را خواهد شنید » .

و خاتمه ای برای این کتاب قرار می دهیم که « نه دردسری در آن یابند و نه مستی » ، « مُهرش مشک است ، و برای چنین نعمت و شادمانی باید که عاقلان بر یکدیگر پیشی گیرند » ، « و برای چنین اثری باید که عاملان کار کنند »

۱- ۱۰. سوره نحل ، آیه ۹۱ .

۲- ۱۱. سوره إسراء ، آیه ۳۴ .

. (۱)

بخش اول

شناختن امام زمان (عج)

وجوب شناخت

شناختن امام زمان صلوات اللّه علیه واجب است

۱- ۱۲. آنچه بین گیومه است ترجمه و یا مضمون آیه ای است که مؤلف معظم به طرز جالبی در آخر مقدمه اش آورده است . این آیات در سوره های : حاقه ، غاشیه ، واقعه ، مطفّفین ، و صافّات می باشد . (مترجم) .

ایمان بدون شناخت امام زمان تحقق نمی پذیرد؛ بر این مطلب هم دلیلی عقلی هست و هم دلیل نقلی .

۱ – دلیل عقلی

علّتها و فلسفه هایی که برای ضرورت و لزوم وجود پیامبر گفته اند ، همان علّتها برای ضرورت وجود جانشین و وصیّ پیغمبر نیز صادق است ، که پس از وفات آن حضرت لازم است بوده باشد تا مردم به جانشین پیغمبر در شئون مختلف زندگی خود مراجعه کنند ، همانگونه که به پیغمبر مراجعه می کردند ، پس بر خداوند متعال واجب است که او را نصب فرماید ، و بر مردم نیز واجب است آن امام را بشناسند ، زیرا که پیروی کردن بدون معرفت و شناخت امکان ندارد .

اگر کسی اشکال کند که : علّت برانگیختن پیغمبر با این مورد فرق می کند ، زیرا که مردم در امور معاش و شئون زندگی مادی و جنبه های اخروی و امور مربوط به معاد ، به پیغمبر نیازمندند تا از جانب خداوند قانونی برای آنان بیاورد و مطابق آن عمل نمایند ، و چون پیغمبر آنچه مورد نیاز مردم است را برای آنان آورد و قواعد و احکامی برایشان بیان فرمود و مردم آنها را شناختند و عمل کردند دیگر نیاز برطرف می شود ، و برای بیان و آموزش قواعد و احکام دین وجود علماء و کتابهای مربوطه بسنده است ، پس وجود وصیّ و جانشین پیغمبر لازم نیست! .

در جواب می گوییم : این اشکال به چند جهت نادرست است :

اول

پیغمبر قواعد را به طور کلّی بیان فرموده و دستورات دین را به مقدار مورد نیاز عموم در آن زمان تشریح کرده است ، و این مطلب برای کسانی که به احادیث پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم مراجعه کنند واضح است ، بنابراین احتیاج مردم با آن مقدار از بیان برطرف نشده بلکه پاره ای از مسائل حتی بر علما و دانشمندان بزرگ پوشیده می ماند – تا چه رسد به دیگران – پس افراد بشر از وجود

امام و پیشوای معصوم ناگزیر هستند تا به او مراجعه کنند ، و مطالب مورد نیاز خویش را از او بیاموزند .

البته تردیدی نیست که پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم تمام احکام و علوم را به وصیّ خود سپرده که پس از آن حضرت رهبری مردم را - از طرف خداوند - به عهده داشته است ، و هر امامی به امام بعد از خودش سپرده تا اینکه نوبت به امام زمان ما - عجل اللّه تعالی فرجه - رسیده است .

باری ، امامان احکامی الهی را که از پیغمبر گرفته اند برای مردم بیان می کنند و آنان را با مبانی و مفاهیم دین مقدس آشنا می سازند .

همچنین تردیدی نیست که آن بیانگر احکام دین ، اگر معصوم نباشد ، مردم به گفته های او اطمینان و اعتماد نخواهند کرد و هدف از برگزیدن او تحقق نخواهد یافت .

دوّم

افراد انسان به خاطر وضع طبیعی که دارند و با توجّه به هواها و خواسته های نفسانیشان ، در نزاع و کشمکش و اختلاف واقع می شوند ، این معنی را با وجدان احساس نموده و با چشم می بینیم ، لذا مقتضای لطف خداوند است که برای از میان رفتن هرگونه نزاع و اختلاف ، شخصی را تعیین نماید که حقایق و واقعیّتها را کاملاً بداند ، تا در هر زمان مردم به چنین شخصی رجوع کنند و در نزاعها و مرافعه ها از او کمک بگیرند ، و در نتیجه حقّ به حقدار برسد ، و عدالت الهی در میان مردم گسترش یابد . و آن شخص که خداوند او را برای رفع اختلاف و نزاع برگزیده ، همان « امام » است که مردم وظیفه دارند از او پیروی کنند و در شئون مختلف خود به او مراجعه و بر او اعتماد نمایند .

اگر اشکال کنید که : امامان ما علیهم السلام در زمان حضورشان جزبر مبنای قواعد ظاهری حکم نمی کردند ، و به عبارت دیگر : آنان روی قواعدی که علما در زمان غیبتشان حکم می کنند حکم می کردند ، پس چگونه ادعا می شود که مقتضای لطف الهی تعیین و نصب امام است تا بر مبنای حقّ و واقعیّتها حکم کند ؟ .

می گوییم : این روش به خاطر مانعی بود که از ناحیه مردم وجود داشت ، چنانکه مانع ظهور امام نیز از طرف مردم است ، پس در این صورت هیچ گونه اعتراضی بر آنان وارد نیست ، و به هیچ وجه نباید خیال کرد که این امر با لطف الهی متناقض است . دلیل بر این مدعی روایاتی است که از خود ایشان وارد شده و تصریح می کند که چنانچه ریاست و خلافت به طور کامل به آنان واگذار می شد و در تصرّفات ، دستشان باز می بود به حکم آل داوود حکم می کردند و احکام واقعی را

برای مردم آشکار می ساختند . از جمله روایتی است که در اصول کافی (۱) از ابوعبیده حذآء؛ آمده است : که حضرت ابوعبداللّه صادق علیه السلام فرمود : ای ابوعبیده هرگاه قائم آل محمد صلی الله علیه وآله وسلم بپاخیزد به حکم داوود و سلیمان علیهما السلام حکم می کند و از بیّنه و شاهد نخواهد پرسید .

و در همان کتاب در (۲) خبر صحیح از ابان منقول است که گفت از حضرت ابوعبداللّه صادق علیه السلام شنیدم که می فرمود : دنیا تمام نخواهد شد تا اینکه مردی از تبار من ظهور نماید که به حکم آل داوود حکومت کند و از بیّنه و شاهد نپرسد؛ به هر موجودی حقّش را می دهد .

و نیز در همان کتاب (۳) به سندی صحیح از عمّار ساباطی آمده است که گفت : به حضرت امام صادق علیه السلام عرضه داشتم اگر حکومت به دست شما رسد چگونه حکم خواهید کرد ؟ فرمود : به حکم الهی و به حکم داوود ، پس هرگاه بر ما قضیّه ای پیش بیاید که حکم آن نزد ما حاضر نباشد ، روح القدس آن را به ما القاء خواهد کرد .

و نیز به سند خود از جُعَید هَمْدانی از حضرت علی بن الحسین علیهما السلام روایت کرده است که گفت : از آن حضرت پرسیدم روی چه مبنایی حکم می فرمایید ؟ فرمود به حکم آل داوود ، و اگر کاری بر ما دشوار گردد ، روح القدس برایمان خواهد آورد (۴) .

می گویم : در بخش چهارم همین کتاب ، حرف « ح » مطالبی در این زمینه خواهد آمد؛ اِنْ شاء اللّه تَعالی .

سوم

اگر فرض کنیم تمام علما و دانشمندان به تمام احکام عمل کنند باز هم وجود ایشان ما را از وجود امام بی نیاز نمی سازد ، زیرا که آنان از سهو و اشتباه معصوم نیستند ، پس در هر زمان ناگزیر از وجود شخص معصومی که از خطا و اشتباه محفوظ باشد هستیم ، تا مرجع و پناه مردم بوده ، حقایق احکام را برایشان بیان فرماید ، و آن شخص معصوم هیچ کس جز امام نیست .

در اینجا اگر کسی بگوید : نبودن امام با بودنش در حالی که از دیدگان مردم پنهان و غایب باشد چه فرق می کند ؟ می گوییم اولاً : نظر به اینکه مانع ظهور و آشکار بودن آن حضرت ، ناشی از خود مردم است ، این مطلب منافاتی با لطف خداوند ندارد ، و دلیل نمی شود بر اینکه احتیاجی به وجود آن حضرت نیست ، بلکه بر مردم واجب است که موانع ظهور را برطرف سازند تا از نور مقدّسش بهرمند شوند و از انواع علوم و معارفش استفاده کنند .

۱- ۱۳. اصول کافی؛ ۲/۳۹۷ .

۲- ۱۴. اصول کافی؛ ۲/۳۹۷ .

۳- ۱۵. اصول کافی؛ ۲/۲۴۸ .

۴- ۱۶. اصول کافی؛ ۲/۲۴۹ .

ثانیاً : غیبت آن حضرت در همه زمانها و از همه انسانهای مؤمن نیست ، بلکه برای بسیاری از بزرگان مؤمنین اتفاق افتاده است که به خدمت حضرتش شرفیاب شده و به محضر مقدسش راه یافته اند . جریانات آنان در کتابهای علمای بزرگوار ما ضبط است ، و بیان آنها فعلا از بحث ما خارج است ، و حکایات به خاطر اینکه به طور متواتر نقل شده برای ما موجب یقین است .

ثالثاً : منافع وجود مبارك آن حضرت منحصر در بیان علوم نیست ، بلکه همه آنچه از مبدأ و سرچشمه فیض الهی به مخلوقات می رسد ، از برکات وجود او می باشد ، که در بخش سوم کتاب این موضوع را بیان خواهیم کرد؛ اِنْ شاء اللَّه تَعالی .

۲ – دلیل نقلی

روایات بسیاری که در حدّ تواتر است در این باره وارد شده که ما به خاطر رعایت اختصار به ذکر قسمتی از آنها که ثقهالاسلام محمد بن یعقوب کلینی در کتاب کافی آورده است ، اکتفا می کنیم :

۱ – خبر صحیح از معاویه بن عمّار روایت است که : حضرت صادق علیه السلام درباره آیه مبارکه « وَ للَّهِ الأَسمآء الحُسْنی فَادْعُوهُ بها » (۱) ؛ و برای خداوند نیکوترین نامها است ، پس او را با آنها بخوانید .

فرمود : به خدا قسم ما آن اسمآء حسنی (نیکوترین نامها) هستیم که خداوند هیچ عملی را از بندگان نمی پذیرد ، مگر با شناخت و معرفت ما (۲) .

می گویم : شاید تعبیر از امامان به « اسماء » به خاطر این باشد که آنان دلیل و راهنمای مردم به سوی خداوند هستند و نشانه های قدرت و جبروت الهی می باشند ، همانطور که اسم نشانه ای است برای صاحب آن که بر او دلالت می کند؛ خدا داناست .

۲ – خبر صحیح از عبدصالح حضرت موسی بن جعفر علیه السلام آمده است که فرمود : حجّت خداوند بر خلقش تمام نمی گردد مگر به وسیله امامی که شناخته شود (۳) .

می گویم : اشاره حضرت به وجوب برپا کردن دلیل و حجّت بر خداوند متعال است ، و شناخت خداوند ممکن نیست مگر به وجود امام علیه السلام ، پس شناخت امام بر مردم واجب است و تعیین او بر خداوند لازم .

۱– ۱۷. سوره أعراف ، آیه ۱۸۰ .

۲– ۱۸. اصول کافی؛ ۲/۲۴۹ .

۳– ۱۹. اصول کافی؛ ۱/۱۴۳ .

۳ – خبر صحیح خطبه ای از حضرت ابوعبداللَّه صادق علیه السلام روایت شده است که در آن ، حال و صفات ائمه علیهم السلام را یاد می کند . در آن خطبه چنین آمده است : به راستی که خداوند عزّ و جل به وسیله امامان بر حقّ از خاندان پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم از دین خویش پرده برداری کرده و به وجود آنان راه و روش خود را آشکار ساخته ، و از درون چشمه دانش خویش به وسیله ایشان عطا فرموده است . از امّت محمد صلی الله علیه وآله وسلم ، هر که مقام ولایت امامش را درک کند ، مزه شیرین ایمان را خواهد چشید ، و برتری زیباییهای اسلام را خواهد دانست؛ لِأَنَّ اللَّه تَبارَکَ وَ تَعَالی نَصَبَ الإمـامَ عَلَماً لِخَلْقِهِ وَ جَعَلَهُ حُجَّةً علی أهلِ مَوادِّهِ و عالَمِهِ؛ زیرا خداوند تبارک و تعالی امام را نشانه ای برای رهیابی خلق خود قرار داده و او را بر اهل طبیعت و جهان خویش حجّت ساخته ، تاج وقار بر سر او نهاده است ، چنانکه نور جبروت ، او را فرا گرفته ، با ارتباطی غیبی تا آسمان پیوسته ، و فیوضات الهی از او قطع نگشته است ، و آنچه پیش اوست جز به وسائل کامله او درک نشود ، خداوند جز به معرفت امام اعمال بندگان را نمی پذیرد . هر چه از امور مشتبه و مشکل و سنن پیچیده و نامعلوم و فتنه های غلطانداز بر امام عرضه شود ، کاملا بر آنها آگاه و داناست ، خداوند تبارک و تعالی برای همیشه امامان را از فرزندان حسین علیه السلام به خاطر هدایت خلق اختیار می کند و از نسل هر امام به منظور به عهده گرفتن منصب راهبری و امامت یکی را برمی گزیند . آنان را پاک و معصوم ساخته و برای خلق خویش تعیین نموده و مورد پسند و رضای خویش قرار داده است . هرگاه یکی از امامان وفات یابد ، امام دیگری از نسل وی بر خلق بگمارد؛ تا راهنمایی نشانگر راه راست آشکار ، و نوربخش و هدایتگری درخشان ، و حجّتی آگاه بوده باشد . این امامان از طرف خداوند به پیشوایی مردم نصب شده اند (آنان را) به حقّ هدایت نموده ، بدین سان عدالت را اجرا کنند . حجّتهای الهی ، راعیان و داعیان مردم به سوی اویند ، که با راهنمائیهای آنان بندگان خدا دینداری کنند ، و سرزمینها به نورشان آباد گردد و از برکت آنان ثروتها و ذخائر کهن فزونی گیرد . پروردگار آنان را مایه حیات و زندگی مردم ساخته و به وسیله ایشان تاریکیها را روشن نموده ، و آنان را کلیدهای سخن و ستونهای اسلام قرار داده است ، و بدین ترتیب تقدیر حتمی الهی در مورد ایشان جاری شده است .

پس امام همان شخصی است که خداوند او را پسندیده و برگزیده و رهبری مردم را به او تفویض نموده و محرم اسرار غیبی و امید بندگان خویش قرار داده است ، که به فرمان او قیام نماید . باری پروردگار او را بدین امور برگزیده و در عالم ذَرْ او را زیر نظر خود ساخته و پرداخته ،

و برای همین امور پرورش داده است . پیش از آفرینش موجودات ، نور امام را همچون سایه ای در سمت راست عرش آفرید ، و در علم غیب خویش حکمتش را به او عنایت فرمود ، او را به علم خود برگزید ، و به خاطر پاکیش انتخاب کرد .

امام یادگار است از آدم و بهترین فرزند است از نوح ، برگزیده خاندان ابراهیم و سلاله اسماعیل و زبده از عترت محمّد صلی الله علیه وآله وسلم ، که همیشه در رعایت و عنایت مخصوصِ خداست؛ او را حفظ می کند و به حمایت خود نگه می دارد؛ دامهایِ شیطان و لشکریانش را از او دور می سازد ، و حوادث شب هنگام و افسون جادوگران فاسق را از او دفع می نماید؛ بدیها را از او برگردانده تا از بلاها دور و از آفتها محفوظ بماند ، و از لغزشها معصوم و از هرگونه زشتکاری و هرزگی مصون باشد .

امام در آغاز کارش به خویشتن داری و نیکوکاری مشهور است ، و در انتهای امر به عفاف و علم و فضل موصوف . امر امامت پدرش به او می رسد ولی در زمان حیات پدر دم نمی زند . هنگامی که دوران امامت و حیات پدرش سپری گشت و مقدّرات الهی در حقّش تحقق یافت و اراده خداوند او را به سر منزل محبّت خود برد ، یعنی عمر پدر پایان یافت ، امر خداوند پس از او به وی می رسد ، و خداوند دین خود را به او می سپرد و وی را بر بندگان حجّت ، و در جهان ، قیّم و سرپرست ، و به روح خود تأیید و از علم خود برخوردار و به حقّ گویی آگاهش می نماید؛ راز خود را به وی می سپرد و برای امر بزرگش بپامی دارد و از فضیلت علمش او را مطلع می سازد؛ رهبر خلق و حجّت مطلق اهل عالمش می گرداند و روشنایی اهل دین و ولیّ بندگانش قرار می دهد و برای امامت خلق ، او را می پسندد و سِرّ خویش بدو می سپرد و وی را حافظ علم خود می نماید و حکمتش را در او نهاده ، زمامداری اهل دینش را از او می خواهد ، و برای امر بزرگش او را مخصوص می گرداند و روشهای دین و فرائض و حدود خود را به وجود او احیا می نماید . امام هم با نور درخشنده و درمانهای سودمند ، هنگام حیرتهای نادانان که به دام اهل جدل گرفتار آمده اند ، به عدل اقدام و قیام کرده و با بیان روشن و راهنماییهای واضح از هر سوی مردم را ارشاد می فرماید ، و در همان خطمشی که پدران راستگوی درستکارش رفته اند می رود . پس هر که حقّ چنین عالمی را نادیده بگیرد ، بدبخت و شقاوتمند و هر که او را انکار نماید ، گمراه است ، و کسی علیه او کارشکنی نکند مگر اینکه بر خداوند جلّ و علا جرأت و جسارت کرده باشد

ص:۴۴

. (۱)

یکی از شرح کنندگان گوید : عالَمْ - یعنی مخلوق - در عبارت : « وَ جَعَلَهُ حُجَّهً علی مَوادِّهِ وَ عالَمِه . . . » عطف است بر اهل یا بر مواد ، و شاید منظور از این کلمه عقلها باشد زیرا که مواد معرفت همان عقل است و این دو اضافه یعنی مواد و عالم به ضمیر خداوند تعالی به تقدیر لام ملکیت و اختصاص است ، یعنی خداوند امام را حجّت قرار داد بر اهل عقول و غیر اهل عقول ، زیرا که امام علیه السلام بر همه مخلوقات حجّت است و هر چیزی باید که در تسبیح و تقدیس و عبادت و نحوه خضوعش به امام مراجعه کند .

احتمال دیگری نیز هست که منظور از موادّ عالم زمانیات و جسمانیات باشد و منظور از عالم ، عالم مجرّدات و روحانیات . امّا احتمال اینکه مراد از اهل موادّ اهل محبّت باشد بعید است چنانکه عطف را تفسیر و بیان مطلب قبل پنداریم .

می گویم : قول صحیح آن است که مجرّدی غیر خداوند متعال نیست ، و سخن فوق در این باره - که مجرّدی غیر خداوند فرض شود - دلیل محکمی ندارد ، بلکه دلیل بر خلاف آن هست که در جای خود ثابت شده است و اینجا جای گستردن بحث نیست ، و امّا عطف را تفسیر و بیان مطلب قبل دانستن بعید نیست هر چند که قاعده این است که با عطف معنی دیگری ذکر شود .

۴ - به سندی همچون صحیح از حضرت باقر یا حضرت صادق علیهما السلام روایت است که فرمود : بنده خدا مؤمن نخواهد بود مگر اینکه خدا و رسول و همه امامان را بشناسد و نیز امام زمانش را بشناسد و در تمام امور خود به او مراجعه کند و تسلیم امر وی باشد . سپس فرمود : چگونه می شود که آخرین امام را بشناسد در صورتی که اوّلین امام را نشناخته باشد (۲) ؟ .

۵ - به سند صحیح از زراره روایت است که گفت به حضرت امام باقر علیه السلام گفتم : مرا از شناخت امام از شما خاندان آگاه ساز ، آیا شناخت او بر همه مردم واجب است ؟ فرمود : خداوند عزّ و جل حضرت محمد صلی الله علیه وآله وسلم را بر همه مردم جهان به عنوان رسول و حجّت الهی بر همه خلایق در زمین برانگیخت پس هر آنکه به خداوند و حضرت محمد صلی الله علیه وآله وسلم رسول خدا ایمان آورد و از او پیروی نمود و رسالتش را تصدیق کرد ، واجب است بر او که امام از ما را بازشناسد ، و هر آنکه ایمان به خدا و رسول او نیاورده ، و از وی تبعیّت نکرده ، و او را تصدیق ننموده ، و حقّ خدا و رسول او را شناخته ، چگونه بر او واجب باشد شناخت امام در حالی که هنوز ایمان به خدا و رسول او نیاورده و حقّ آنها را نشناخته است

۱- ۲۰. اصول کافی؛ ۱/۲۰۳ .

۲- ۲۱. اصول کافی؛ ۱/۱۸۰ .

(۱) ؟ .

می گویم : منظور این است که وجوب معرفت و شناخت خدا و رسول از نظر رتبه مقدم است بر وجوب شناخت امام نه اینکه نفی وجوب امام شده باشد از کسی که خدا و رسول را نمی شناسد ، به عبارت دیگر بر هر کس در مرحله اوّل لازم و واجب است خدا و رسول را بشناسد و در مرحله دوّم نسبت به امام و پیشوایی که خداوند برای او تعیین فرموده شناخت و معرفت پیدا کند .

۶ - در خبر صحیح از محمد بن مسلم روایت است که گفت شنیدم حضرت باقر علیه السلام می فرمود : هر که دینداری خدا کند در حالی که خود را در آن به رنج اندازد ولی امام منصوب از طرف خدا برای او نباشد ، تلاش او پذیرفته نیست و گمراه و سرگردان است و خداوند کردار او را بدمی شمارد ، او به مانند گوسفندی است که از چوپان و گله خود گم شده و شب و روز می جهد و می دود ، و می رود و می آید و شب گله غریبی ببیند و بدان دل نهد و فریب آن بخورد و با آن در آغلش شب را بگذراند ، و هنگامی که چوپان گله خود را براند ، آن چوپان و گله را نشناسد و سرگردان بجهد و چوپان و گله خود را بطلبد ، و گله ای با چوپانش بیند و بدان دل نهد و فریفته گردد ، و چوپان بر آن بانگ زند که : به چوپان و گله خودت پیوند ، زیرا تو گم گشته و سرگردانی و از چوپان و گله ات برکناری و آن گوسفند گم شده هراسان و سرگردان و تنها بجهد و چوپانی ندارد که او را به چراگاه خودش رهبری کند و یا برگرداند . در همین اثنا که حیران است بناگاه گرگ از گم شدنش فرصت جویی کند و او را بخورد ، وَ اللَّهِ یا مُحَمَّدُ مَنْ أصبَحَ مِنْ هذهِ الأُمّه لا- إمامَ لَهُ مِنَ اللَّهِ عزّ و جلّ طاهِرٍ [ظاهِرٍ] عادِلٍ أصْبَحَ ضالاً تائِهاً . . . ؛ به خدا قسم ای محمد؛ حال کسی که در این امت به دامان امامی که طاهر [یا ظاهر] منصوب از طرف خداوند بوده باشد دست نزند گم شده و سرگردان است و اگر بر این حال بمیرد در کفر یا نفاق مرده است ، ای محمد بدان که رهبران ستم و پیروانشان ، از دین خدا برکنارند ، راستی که گمراهند و گمراه کننده و همه کارهایشان مانند خاکستری است در برابر گردباد روز طوفانی ، به هیچ وجه بر آنچه کسب کرده اند دسترسی ندارند ، این است همان گمراهی دور (۲) .

می گویم : اینکه می فرماید : « مَنْ أصْبَحَ مِنْ هذِهِ الأُمّهِ لا إمامَ لَهُ مِنَ اللَّهِ طاهِرٍ [ظاهِرٍ]عادِلٍ . . . » ؛ اگر در متن حدیث طاهِر باشد ، منظور عصمت امام است ، یعنی هر که دست به دامن

۱- ۲۲. اصول کافی؛ ۱/۱۸۰ .

۲- ۲۳. اصول کافی؛ ۱/۳۷۴ .

امام معصومی نزنـد . . . و اگر ظاهر باشد ، یعنی وجود امامی که آشکار است برای مردم با دلایل واضح و نشانه های روشن ، هر چند که امام از نظرهای کوتاه بین غایب باشد (۱) .

۷ – و به سـندی که مانند صـحیح یا بنا به بعضـی وجوه صـحیح است از حضـرت باقر علیه السـلام روایت است که فرمود : البته کسـی خدای را می شـناسد و عبادت می کند ، که خداوند را و امام خود را که از خاندان ما است بشـناسد ، و هر آنکه خدای عزّ و جل را شـناخته و امام از خانـدان ما را نشـناخته باشـد ، غیر خدا را شـناخته و عبادت کرده است ، به خدا سوگند گمراهی همین است .

۸ – و در خبر صـحیح از حضـرت بـاقر علیه السـلام آمـده است که فرمـود : قلّه و بلنـدی امر و کلیـد آن و راه اشـیا و رضـایت پروردگار اطاعت از امام است بعـد از معرفت و شـناخت او که خداوند عزّ و جل می فرماید : « مَنْ یُطِعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أطاعَ اللَّهَ وَ مَنْ تَوَلّی فَما اَرْسَلْناکَ عَلَیْهِمْ حَفیظاً . . . » (۲) ؛ هر آنکه از فرسـتاده حقّ پیروی می کنـد به راستی که خـدای را اطاعت کرده است ، و هر که سر باز زند پس تو مسؤل او نیستی .

و اگر شخصـی شـبها به عبادت برخیزد و روزهایش را روزه بـدارد و تمام مالش را صدقه دهد و همه سالهای عمرش حج خانه کعبه را انجام دهد امّا ولایت ولیّ خدا را شـناسد تا از او پیروی کند و تمام اعمالش با راهنمایی او انجام پذیرد ، حقّ ثواب نزد خداوند برای او نیست و او از اهل ایمان نمی باشد (۳) .

۹ – و در خبر صـحیح از عیسـی بن السری اَبوالْیَسع روایت شده است که گفت به حضرت ابوعبداللّه صادق علیه السلام گفتم : پایه های اسـلام را که هیـچ کس نمی تواند در شـناختن آنها تقصـیر کند و اگر در آنها اخلال نماید دینش فاسد خواهد بود و اعمالش در درگاه الهی پذیرفته نیست و هر که آنها را بشناسد و به آنها عمل کند دینش مورد پسند پروردگار بوده و به خاطر ندانستن امور دیگر در فشار واقع نخواهد شد برای من بیان فرمایید ؟

---

۱ – ۲۴. مؤیـد این مطلب روایتی است که ثقهالاسـلام کلینی در کافی (۲/۳۳۶ حدیث ۳) از مفضّل بن عمر نقل می کنـد که گفت : از حضـرت ابوعبداللّه (امام صادق علیه السـلام) شـنیدم که می فرمود : مبادا فاش کنید ، به خدا قسم امام شما سالیانی از روزگار غایب خواهد شد و شـما در امتحان سخت واقع خواهید شد . تا اینکه درباره او سخنان مختلف گفته می شود : مرده ، کشـته شـده ، در کـدام وادی رفته است ؟ البته دیدگان مؤمنین بر او گریان خواهد بود ، و در امواج حوادث واژگون خواهند شـد؛ همانطور که کشتی در امواج دریا واژگون می شود . پس کسـی نجات نمی یابد مگر آنکه خداوند از او پیمان گرفته ، و در دلش ایمان ثبت گردیده ، و او را به وحی از جانب خود تأیید نموده باشد . و دوازده پرچم اشـتباه انداز بر پا خواهد شد که بایـد ردّ شود ، که نمی داننـد به کدام سو رو کنند . راوی گوید : آنگاه گریه کردم و گفتم : پس چه باید کرد ؟ آن حضـرت نگـاهی به آفتـاب افکنـد که به ایوان تابیـده بود و فرمود : ای اباعبـداللّه این آفتاب را می بینی ؟ گفتم : آری . فرمود : به خـدا سوگند امر ما از آفتاب روشنتر است . (مؤلف)

۲– ۲۵. سوره نساء ، آیه ۸۰ .

۳- ۲۶. اصول کافی؛ ۱/۱۸۵ .

فرمود : شـهادت لا إلهَ إلّا اللَّهُ و ایمان به اینکه مُحَمَّد صـلی الله علیه وآله وسـلم فرسـتاده و رسول خدا است و اقرار به آنچه آن حضـرت از جـانب خـدا آورده ، و حقّ زکات که در اموال هست ، و ولایتی که خداونـد امر فرمود - ولایت آل محمـد علیهم السلام - می باشد .

راوی پرسـید : هَـلْ فِی الْوِلا-یَهِ شَـی ءٌ دُونَ شـی ءٍ فَضْلٌ یُعْرَفُ لِمَنْ أَخَـذَ بِهِ ؟ ؛ آیا در ولایت چیزی کمتر از چیز دیگر هست (مرتبه هـای مختلف هست) که اقل مراتب آن فهمیـده شود ؟ فرمود : آری خداونـد متعـال می فرمایـد : « یـا أَیُّها الَّـذینَ آمَنُوا أَطیعُوا اللَّهَ وَ أَطیعُوا الرَّسُولَ وَ اُولی الأَـمْرِ مِنْکُمْ (۱) » ؛ ای کسـانی که ایمان آورده ایـد ، خـدا و رسول و اولیای امر خودتان را اطاعت کنید .

و پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم فرموده : مَنْ ماتَ وَ لَمْ یَعْرِفْ إمامَ زَمانِهِ ماتَ میتَهً جاهِلِیَّهً؛ هر که در حالی بمیرد که امام زمانش را نشناخته باشد ، به مرگ جاهلیت مرده است .

و این امام پیامبر بود و علی بود ولی دیگران گفتند معاویه است ، سـپس حسن بود و بعد از او حسـین و دیگران گفتند یزید بن معاویه!! نه! نه! اینها برابر نبودنـد . آنگاه ساکت شد و بعد فرمود آیا برایت نیفزایم ؟ حَکَمُ الْاَعْوَر یکی از حضّار عرضه داشت : چرا فدایت گردم . فرمود : سـپس علی بن الحسین علیه السلام بود ، سپس ابوجعفر محمد بن علی علیه السلام و شیعیان پیش از زمـان امـامت حضـرت ابوجعفر بـاقر علیه السـلام مناسـک حـج خود را نمی دانسـتند تا اینکه آن حضـرت درب علم را بر آنان گشود ، و مناسـک حـج و حلاـل و حرام را بیـان فرمود تـا اینکه مردم نیازشـان به اهـل بیت علیهم السـلام شـد بعـد از آنکه به دیگران نیازمنـد بودنـد و بدین ترتیب خواهد گذشت ، و زمین جز با امام نخواهد بود ، و هر کس بمیرد در حالی که امام خود را نشـناخته باشـدماننـد آن است که در دوران جاهلیّت مرده باشـد ، و نیازمندترین وقت برای تو نسـبت به آنچه بر آن هستی ، هنگامی است که روحت به اینجا برسد - به گلویش اشاره کرد - و دنیا از تو جدا شود ، خواهی گفت من بر وضع خوبی بودم و مذهب نیکی داشتم (۲) .

می گویم : اینکه راوی پرسید (آیا در ولایت چیزی کمتر از چیزی هست) دو احتمال دارد :

الف) آیا حدّ معینی برای ولایت وجود دارد که کمتر از آن حد جایز نباشد که سائل آن را اخذ کند ؟ که امام علیه السـلام با ذکر دو امر او را پاسـخ گفت : اول معرفت امـام و دوم اطـاعت از او ، و اسـتدلال نمود به آیه کریمه اطاعت و به روایت پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم درباره معرفت امام علیه السلام ، و این وجه را حدیث صحیحی که گذشت تأیید می کند .

۱- ۲۷. سوره نساء آیه ۵۹ .

۲- ۲۸. اصول کافی؛ ۲/۱۹ .

ب) اینکه منظور؛ بیان دلیل از قرآن یا سنّت پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم است که بر وجوب ولایت آل محمد علیهم الصلاه و السلام دلالت کند تا بر مخالفین حجّت باشد ، چون که وقتی حضرت فرمود ولایتی که خداوند به آن امر فرموده ولایت آل محمد علیهم السلام است . راوی سؤال کرد : آیا در این باره چیزی هست یعنی دلیلی که معتبر باشد نزد مخالفین که نتوانند آن را رد یا انکار کنند ؟ پس آن حضرت دو دلیل ذکر کرد یکی از قرآن مجید و دیگری از سنّت که آنها را مخالفین نمی توانند رد کنند .

توضیح : دلالت آیه و حدیثی که امام علیه السلام استدلال فرمود اینکه : هر کس کمترین بینشی داشته باشد ، اگر عقلش را قاضی قرار دهد اعتراف خواهد کرد که خداوند متعال به بندگان مؤمن خود امر نمی کند از یک نفر فاسق فاجر معصیتکار ستمگر پیروی نمایند ، بلکه آنها را امر می کند که از یک انسان عالم و زاهد و معصوم پیروی نمایند همچنین پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم حکم نمی کند که هر کس بمیرد در حالی که یک انسان متجاهر به انواع گناه و معصیت مثل معاویه و یزید و امثال اینها را نشناخته باشد به مردن جاهلیت مرده است بلکه واجب است به کسی رجوع شود که جز به وسیله او احکام را نتوان شناخت . و مؤیّد این احتمال آخر حدیث است که فرمود : « وَ قالَ الْآخَرُونَ یَزیدُ بْنُ مُعاوِیَه وَ حُسَیْنُ بْنُ عَلِّیٍ وَ لا سَواء وَ لا سَواء » .

روایت صحیح محمد بن مسلم که قبلا گذشت نیز مؤیّد این معناست .

۱۰ – در حدیث صحیح از حارِثِ بْنِ الْمُغَیْرَهِ آمده که گفت : به حضرت ابوعبداللّه صادق علیه السلام گفتم : آیا پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم فرموده است : « مَنْ ماتَ وَ لا یَعْرِفُ إمامَهُ ماتَ میتَهً جاهِلِیَّهً » ؟ فرمود : آری ، عرضه داشتم : این کدام جاهلیت است آیا جاهلیت مطلق یا جاهیلت کسی که امامش را نشناخته ؟ فرمود : جاهلیت کفر و نفاق و ضلال (۱) .

می گویم : احادیث وارده در این باب بسیار زیاد است .

۱۱ – و در کمال الدین آمده که : امام ابوالحسن موسی بن جعفر علیه السلام فرمود : هر که در چهار چیز شک کند به همه اموری که خداوند تبارک و تعالی نازل فرموده کافر است یکی از آنها معرفت امام در هر زمان به شخص و صفتش می باشد (۲) .

۱۲ – همچنین در آن کتاب از امام صادق از پدران بزرگوارش آمده که رسول اکرم صلی الله علیه وآله وسلم فرمود : هر کس قائم از فرزندان مرا در زمان غیبتش منکر شود به مرگ جاهلیت مرده است

۱- ۲۹. اصول کافی؛ ۲/۳۷۷ .

۲- ۳۰. کمال الدین؛ ۲/۴۱۳ .

. (۱)

۱۳ - و در همان کتاب از حضرت صادق علیه السلام از پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم روایت است که فرمود : هر کس منکر قائم از فرزندانم شود مرا منکر شده است (۲) .

۱۴ - و در غیبت نعمانی به سند خود از حضرت صادق علیه السلام آورده که آن حضرت فرموده : هر کس شبی را به صبح آورد در حالی که امام زمانش را نشناسد به مردن جاهلیت می میرد (۳) .

و اخبار بسیار دیگر که از ائمه اطهار علیهم السلام روایت شده است .

و امّا منظور از معرفت و شناخت چیست ؟ در اول باب هشتم خواهد آمد که آنچه واجب است در معرفت؛ دو امر است ، یکی شناختن شخص امام با اسم و نسب او ، دوم : شناخت صفات و خصوصیات او که با آنها از دیگران امتیاز می یابد ان شاء اللَّه به تفصیل خواهد آمد .

توجه

متأخّرین از مجتهدین برآنند که : خبر صحیح آن است که راوی آن در هر طبقه عادلِ امامی باشد . ولی متقدمین گفته اند : خبر صحیح خبری است که اطمینان حاصل شود که از معصوم صادر شده است . در این باب منظور من از صحیح همان معنی اوّل است و هرگاه تعبیر کرده ام که این خبر همچون صحیح است یا بنابر بعضی وجوه صحیح ، به معنی دوم است .

۱- ۳۱. کمال الدین؛ ۲/۴۱۲ .

۲- ۳۲. کمال الدین؛ ۲/۴۱۲ .

۳- ۳۳. الغیبه؛ شیخ نعمانی؛ ۶۲ .

بخش دوّم

اثبات امامت حضرت

اثبات امامت حضرت

حجه بن الحسن العسکری صلوات اللَّه علیه

ص:51

خواننده عزیز :

خداوند من و شما را بر اندیشه محکم و استوار و ایمان به حقّ در دنیا و آخرت پایدار نماید ، و بین ما و خَلَفِ مُنتظر از خاندان عصمت و طهارت جمع فرماید ، بدانکه هیچ راهی برای اثبات امامت نیست مگر نَصّ و معجزه . زیرا همان طور که در جای خود ثابت شده از جمله شرایط امام عصمت است ، که اگر امام معصوم نباشد هدف از نصب او تحقق نمی یابد ، و به اصطلاح (نقض غرض) لازم می آید .

عصمت حالتی است نفسانی و مرتبه ای است که از نظر مردم پوشیده است و کسی آن را نمی داند مگر خداوند و کسانی که خداوند علم آن را به آنها الهام فرموده باشد ، در این رابطه بر خداوند است که امام معصوم را با یکی از دو راه به مردم معرفی کند :

۱ - به وسیله پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم و یا امام قبلی .

۲ - به وسیله معجزه ای که به دست او انجام شود . و چون امام برای مردم معیّن شده بر آنها واجب است که به او مراجعه کنند و اعتماد نمایند که : « وَ مَا كانَ لِمُؤمنٍ وَ لا مُؤمنهٍ إذا قَضى اللَّهُ وَ رَسُولُهُ أَمْراً اَنْ يكونَ لهُمُ الخِيَرَهُ مِنْ أَمْرِهِمْ وَ مَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ فَقَدْ ضَلَّ ضَلالاً مُبيناً » (۱) ؛ و برای هیچ مرد و زن مؤمنی این حقّ نیست که هرگاه خدا و رسول او کاری را لازم کنند ایشان در کارشان اختیار [و گزینشی]داشته باشند ، و هر آنکه خدا و رسول او را نافرمانی نماید حقّا که در گمراهی آشکاری افتاده است .

و شاهد بر آنچه گذشت احادیثی است که از نظر معنی متواتر است .

۱ - حدیثی است که شیخ ثقه جلیل احمد بن ابی طالب طبرسی (۲) در کتاب الإحتجاج آورده است .

۱- ۳۴. سوره احزاب ، آیه ۳۶ .

۲- ۳۵. در علمای ما - شیعه امامیّه - سه نفر به طبرسی معروف بوده اند . یکی : مؤلف کتاب الاحتجاج علی اهل اللجاج؛ دوم : شیخ جلیل امین ، فضل بن الحسن طبرسی ، مؤلف تفسیر مجمع البیان؛ و سوم : فرزند برومندش شیخ حسن بن فضل ، مؤلف کتاب مکارم الاخلاق . (مؤلف)

این حدیث هر چند که طولانی است ولی فواید بسیار و امور مهم دارد . در این حدیث امامت مولای ما عجل اللّه فرجه با نص و معجزه اثبات شده ، و اینکه امّت را نشاید برای خود امامی اختیار کند ، پس تعجّبی ندارد که تمام این حدیث را بیاوریم و از خداوند می خواهیم که ما را اهل پذیرش این حدیث قرار دهد . شیخ طبرسی - که خدایش رحمت کند - چنین گفته است :

« احتجاج حضرت حجّت قائم منتظر صاحب الزمان - درود خداوند بر او و پدرانش باد - . سعد بن عبداللّه قمی اشعری گفته است : به یک نفر ناصبی که از همه ناصبی ها در مجادله قویتر بود دچار شدم . روزی هنگام مناظره به من گفت مرگ بر تو و هم مسلکانت باد ، شما رافضی ها مهاجرین و انصار را مورد طعن قرار می دهید ، و محبّت پیغمبر را نسبت به آنان انکار می کنید ، و حال آنکه صدّیق بالاترین افراد اصحاب است که به اسلام سبقت جسته ، مگر نمی دانید که رسول اللّه او را شب هجرت از ترس بر جان او ، با خود به غار برد چنانکه بر جان خود ترسان بود ، برای اینکه می دانست که او خلیفه و جانشین آن حضرت خواهد شد ، لذا خواست که جان او را مانند جان خود حفظ کند تا مبادا وضع دین بعد از خودش مختل شود ، در همان حال علی را در رختخواب خود قرار داد چونکه می دانست اگر او کشته شود وضع اسلام مختل نمی گردد ، زیرا که از اصحاب بودند کسانی که جای او را بگیرند لذا خیلی به کشته شدنش اهمیت نمی داد .

سعد می گوید : من جوابش را دادم ولی جوابها دندان شکن نبود .

سپس گفت : شما رافضیان می گویید : اوّلی و دوّمی منافق بوده اند و به ماجرای لیله العقبه استدلال می کنید . آنگاه گفت : بگو ببینم آیا مسلمان شدن آنها از روی خواست و رغبت بود یا اکراه و اجباری در کار بود ؟

من در اینجا از جواب خودداری کردم ، چونکه با خود اندیشیدم اگر بگویم از روی اجبار و اکراه مسلمان شدند که در آن هنگام هنوز اسلام نیرومند نشده بود تا احتمال این معنی داده شود ، و اگر بگویم از روی خواست و رغبت اسلام آوردند که ایمان آنها از روی نفاق نخواهد بود .

از این مناظره با دلی پردرد بازگشتم کاغذی برداشتم و چهل و چند مسئله ای که حلّ آنها برایم دشوار بود نوشتم و با خود چنین گفتم : این نامه را به نماینده مولی ابومحمد حسن بن علی

عسـکری علیه السـلام – یعنی احمد بن اسـحاق که ساکن قم بود – تسـلیم کنم امّا وقتی سـراغ او رفتم دیدم سفر کرده است به دنبال او مسافرت کردم تا اینکه او را یافتم و جریان را با او در میان گذاشـتم احمد بن اسـحاق به من گفت : بیا با هم به سُرَّمَنْ رَأَی (سـامراء) برویم تـا از مولایمـان حسن بن علی علیه السـلام در این بـاره سؤال کنیم ، پس بـا او به سُرَّمَنْ رَأی رفتیم تا به درب خانه مولایمان رسـیدیم و اجازه ورود خواستیم ، اجازه داده شـد داخل خانه شدیم ، احمد بن اسـحاق کوله باری داشـت که با عبای طبری آن را پوشانده بود که در آن صد و شصت کیسه از پولهای طلا و نقره بود و بر هر یک از آنها مهر صاحبش بود و چون چشممان به جمال حضرت ابومحمد الحسن بن علی علیه السلام افتاد دیدیم که صورتش مانند ماه شب چهارده می درخشد و بر روی رانش کودکی نشسـته که در حسن و جمال مانند سـتاره مشتری است ، و دو گیسو بر سـر دارد و در پیشگاه آن حضـرت انار زرینی قرار داشت که با جواهرات و نگینهای قیمتی زینت شـده بود ، انار را یکی از رؤسای بصـره إهدا کرده بود ، امام علیه السـلام قلمی در دست داشت و با آن روی کاغـذ چیزی می نوشت ، و هرگاه کودک دسـتش را می گرفت آن انار را می افکند تا آن کودک برود و آن را بیاورد و در این فرصت هر چه می خواست می نوشت پس احمد بن اسـحاق عبا و کوله بار را به نزد حضـرت هادی علیه السـلام (یکی از القاب امام حسن عسـکری علیه السـلام است) گشود پس آن حضرت نظری به کودک افکند و گفت : مهر از هدایای شـیعیان و دوسـتانت برگیر . عرضه داشت : ای مولای من آیا جایز است دست پاک به سوی هدایای نجس و اموال پلید دراز شود ؟

آن حضـرت به احمد بن اسحاق فرمود : آنچه در کوله بار هست بیرون آور تا حرام و حلال از هم جدا شود . پس او کیسه ای را بیرون آورد ، کودک گفت : این مربوط به فلان بن فلان از فلان محلّه قم است که شصت و دو دینار دارد از پول منزلی که فروخته و ارث از پدرش چهل و پنج دینار است و از پول هفت پیراهن چهارده دینار و اجرت سه دکان سه دینار .

مولای ما فرمود : راست گفتی فرزندم حرام از آن را بیان کن . کودک گفت : در این کیسه دیناری است که در فلان سال در ری سـکه خورده ، نیمی از نقشـش رفته و سه قطعه مقراض شـده که وزن آنهـا یـک دانق و نیم است حرام در این أموال همین مقـدار است که صـاحب این کیسه در فلان سـال ، فلان ماه نزد نسّاجی که همسایه اش بود یک من و ربع پشم ریسـیده شـده داشت که مدّت زیادی بر آن گذشـته بود ، پس آن را سارقی دزدید نسّاج به او ابلاغ کرد ولی او سخن نسّاج را نپذیرفت و به جای آن به مقدار یک من و نیم پشم نرمتر از مال خودش که به سرقت رفته بود

تاوان گرفت و سپس سفارش داد تا برایش پیراهنی از آن بافتند این دینار و آن مقراض شده ها از پول آن پیراهن است .

احمد بن اسحاق گره از کیسه گشود ، دینار و مقراض شده ها را همانطور که خبر داده بود در آن دید ، سپس کیسه دیگری بیرون آورد . آن کودک فرمود : این مال فلان بن فلان است از فلان محله قم ، پنجاه دینار در آن هست شایسته نیست برای ما که به آنها دست بزنیم . احمد بن اسحاق گفت : چرا ؟ فرمود : به خاطر اینکه این دینارها از پول گندمی است که صاحب این پول با کشاورزانش قرار داد داشت ولی قسمت خودش را با پیمانه کامل برداشت و قسمت آنها را با پیمانه ناقص داد .

حضرت امام حسن علیه السلام فرمود : راست گفتی فرزندم سپس گفت : ای پسر اسحاق این کیسه را بردار و به صاحبانش گوشزد کن و آنها را سفارش نمای که به صاحبان اصلی (= کشاورزان) برسانند که ما به آن نیاز نداریم .

آنگاه فرمود : پیراهن آن پیرزن را بیاور . احمد بن اسحاق گفت : آن را - که در ساکی بوده - فراموش کرده ام . آنگاه رفت تا آن را بیاورد ، که در این هنگام مولایمان حضرت ابومحمد هادی علیه السلام به من نظر افکند و فرمود : چه عجب اینجا آمدی ؟ عرضه داشتم : احمد بن اسحاق مرا تشویق کرد که به دیدار شما بیایم . فرمود : پس سؤالاتی که داشتی چه شد ؟ عرضه داشتم : به همان حال است ای مولای من ، فرمود : از نور چشمم هر چه می خواهی بپرس - و به کودک اشاره کرد - عرضه داشتم : ای سرور و مولی زاده ما ، برای ما روایت شده است که پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم طلاق همسران خود را به امیرالمؤمنین علیه السلام واگذار کرده بود به طوری که روز جمل به عائشه پیغام داد که تو بر اسلام و اهل اسلام هلاکت وارد ساختی [و از مقامت سوء استفاده کردی] و فرزندانت را از روی جهل به نابودی کشاندی اگر از کارهایت دست برنداری تو را طلاق خواهم داد . ای مولای من بفرمایید که معنی طلاق در اینجا چیست که رسولخدا صلی الله علیه وآله وسلم حکم آن را به امیرالمؤمنین واگذار کرده بود ؟

فرمود : خداوندِ پاک مقام همسران پیغمبر را بزرگ قرار داد و آنان را به شرافت مادران مؤمنین بودن افتخار بخشید ، آنگاه رسولخدا صلی الله علیه وآله وسلم به امیرمؤمنان فرمود : یا ابالحسن این شرافت تا وقتی برای آنها باقی است که بر اطاعت خداوند استوار بمانند پس هر کدامشان بعد از من خدای را معصیت کرد به اینکه علیه تو خروج نمود او را از همسری من بیرون ساز و افتخار مادر مؤمنین بودن را از او بگیر .

پس از آن گفتم : فاحشه مبیّنه چیست که اگر زن آن را مرتکب شود برای شوهر جایز است که در ایام عدّه هم او را از خانه خود بیرون راند ؟

فرمود : مساحقه است نه زنا زیرا که اگر زنا کرد حد را بر او جاری می سازند و اگر کسی خواست با او ازدواج کند اشکال ندارد و حدّی که بر او جاری شده مانع آن نیست ، ولی اگر مساحقه کرد؛ واجب است که سنگسار شود و سنگسار خواری است که هر کس را خداوند امر فرموده سنگسار کنند ، خوارش کرده لذا برای کسی روا نیست که به او نزدیک شود .

سپس گفتم ای زاده پیامبر : از قول خدای عزّ و جل به پیغمبرش موسی علیه السلام خبرم ده که می فرماید : « فَاخْلَعْ نَعلَیْکَ اِنَّکَ بِالْوادِ المُقَدَّسِ طُوی » ؛ کفشهایت را بیرون ساز که تو در جایگاه مقدّس طوی هستی (۱) .

فقهای فریقین چنین پندارند که نعلین های حضرت موسی از پوست مردار بوده ؟

فرمود : هر کس این حرف را بزند بر حضرت موسی افترا بسته ، و او را در نبوّتش جاهل پنداشته است ، زیرا که از دو حال خارج نبود که هر دو خطاست؛ یا اینکه نمازش با آن جایز بوده یا نه . اگر نماز جایز بوده پس در آن جایگاه نیز جایز بود که آن را پوشیده باشد هر چند که پاکیزه است . و اگر نمازش جایز نبوده پس حضرت موسی باید حرام و حلال را نشناخته باشد و ندانسته باشد که با چه چیز می توان نماز خواند و با چه چیز نمی شود و این کفر است .

گفتم : پس ای مولای من تأویل این آیه را برایم بیان فرمای ؟ فرمود : حضرت موسی در وادی مقدّس بود که عرضه داشت : پروردگارا من محبّتم را نسبت به تو خالص ساختم و دلم را از غیر تو شستشو دادم ولی موسی نسبت به خانواده اش سخت علاقه مند بود پس خداوند متعال فرمود : « فَاخْلَعْ نَعلَیْکَ » ؛ یعنی اگر محبّت تو نسبت به من خالص و دلت از میل به غیر من خالی است پس محبّت خانواده ات را از قلبت بیرون کن .

عرضه داشتم : بفرمایید تأویل « کهیعص » (۲) چیست ؟ فرمود : این حروف از خبرهای غیبی است که خداوند بنده اش زکریّا را بر آن مطّلع ساخت سپس بر محمّد صلی الله علیه وآله وسلم آن را حکایت فرمود ، و آن چنین است که وقتی زکریّا از پروردگار خواست که نامهای پنج تن را به او تعلیم کند خداوند جبرئیل را بر او نازل فرمود و به او نام آنان را آموخت پس هرگاه زکریّا ، نام محمّد و علی و فاطمه و حسن علیهم السلام را یاد می کرد همّ و غمّ و اندوه از او دور می شد ، ولی هر وقت حسین علیه السلام را

۱- ۳۶. سوره طه ، آیه ۱۲ .

۲- ۳۷. سوره مریم ، آیه ۱ .

یاد می کرد بغض گلویش را می فشرد ، و به نفس زدن می افتاد . روزی به پیشگاه خداوند عرضه داشت : إلها چگونه است که وقتی نام چهار تن از اینان را یاد می کنم تسلّی خاطر می یابم و چون حسین را یاد می کنم دیده ام گریان و ناله ام بلند می شود ؟ خداوند متعال جریان [شهادت] آن حضرت را به اطّلاع زکریّا رسانید و فرمود « کهیعص » پس کاف نام کربلا است ، و ها هلاکت عترت پیغمبر ، و یا یزید است که ستم کننده بر حسین علیه السلام می باشد ، و عین عطش حسین علیه السلام ، و صاد صبر اوست .

پس هنگامی که زکریّا این مطلب را شنید تا سه روز مسجدش را ترک نکرد و مردم را از ملاقات با خود ممنوع ساخت و به گریه و زاری پرداخت ، بر حسین می گریست و می گفت : خدایا آیا بهترین خلایقت را به سوگ فرزندش خواهی نشانید! پروردگارا آیا این مصیبت بزرگ را بر او وارد خواهی نمود! الهی آیا جامه عزا بر تن علی و فاطمه خواهی پوشاند! آیا غم این مصیبت را به ساحت آنها خواهی رساند! آنگاه می گفت : به من فرزندی روزی کن که چشمم در سنّ پیری به او روشن و محبّتش در دلم فتنه انگیزد سپس مرا نیز در غم از دست دادنش بنشان چنانکه محمد حبیب خود را در سوگ فرزندش خواهی نشاند . خداوند یحیی را به وی داد ، و پس از آن به شهادت او سوگوارش ساخت و مدّت حمل یحیی شش ماه بود همچنان که مدّت حمل حسین علیه السلام .

سپس گفتم : ای مولای من بفرمایید : علّت چیست که مردم نمی توانند امام برای خودشان برگزینند ؟ فرمود : امام اصلاحگر یا فسادگر ؟ عرضه داشتم : اصلاحگر .

فرمود : آیا امکان دارد که فاسدی را انتخاب کنند در حالی که ندانند که در اندیشه او چه می گذرد ، فکر اصلاح دارد یا افساد ؟ گفتم : آری . فرمود : همین است علّت که با دلیل روشنی برای تو بیان می کنم که عقل تو آن را بپذیرد .

عرضه داشتم : بفرمایید . فرمود : بگو ببینم پیامبرانی که خداوند آنان را برگزیده ، و کتابهای آسمانی بر ایشان نازل کرده ، و آنان را با وحی و عصمت تأیید فرموده و پیشوایان امم بودند ، از جمله موسی و عیسی با علم و اندیشه برجسته ای که داشتند امکان دارد منافقی را انتخاب کنند در حالی که گمان داشته باشند که مؤمن است ؟ گفتم : خیر . فرمود : پس حضرت موسی کلیم اللّٰه چگونه شد که با آن همه عقل و علم و نزول وحی بر او ، هفتاد نفر از بزرگان قوم و وجوه لشکریانش کسانی که در ایمانشان و اخلاصشان تردید نداشت ، ولی در واقع منافقین را انتخاب

کرده بود . خداوند متعال می فرماید : « وَ اخْتارَ مُوسی قَوْمَهُ سَبْعینَ رَجُلًا لمیقاتِنا » (۱) ؛ و موسی هفتاد نفر از قوم خود را برای میقاتِ ما برگزید .

ما که می بینیم شخصی که خداوند او را به نبوّت برگزیده (موسی علیه السلام) به جای اصلح؛ افسد را انتخاب می کند می فهمیم که انتخاب کردن جایز نیست جز برای آنکه اسرار نهان و اندیشه های پنهان همه را می داند ، و نیز می فهمیم که انتخاب مهاجرین و انصار ارزشی ندارد ، بعد از آن که پیغمبران که می خواستند اهل صلاح را برگزینند ، انتخاب آنان بر اهل فساد واقع شد .

سپس فرمود : ای سعد خصم تو ادّعا می کند پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم برگزیده این امّت را با خود به غار برد چون که بر جان او می ترسید همان طوری که بر جان خودش می ترسید زیرا می دانست خلیفه بر امّت بعد از خودش اوست . چون لازمه مخفی شدن جز این نبود که او را با خود ببرد ، امّا علی را در جای خود خوابانید چون که می دانست خللی که با کشته شدن ابوبکر وارد می شود با کشته شدن علی نیست چون افرادی هستند که بتوانند جای او را پر کنند! چنین پاسخ بده که مگر نه شما معتقدید که پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم فرمود : بعد از من خلافت سی سال است ، و خلافت را بر مدّت این چهار تن ابوبکر و عمر و عثمان و علی علیه السلام مخصوص گردانید ؟ خصم به ناچار جواب دهد : آری ، به او بگو اگر این مطلب درست است ، پس چرا با یک خلیفه - فقط ابوبکر - به غار رفت و آن سه نفر دیگر را نبرد ؟ با این حساب معلوم می شود که پیغمبر آنان را سبک شمرده چون لازم بود که با ایشان همانطور رفتار می کرد که با ابوبکر ، پس چون این کار را نکرد در حقوق آنان سهل انگاری نموده ، و مهربانی از آنان دریغ داشته با اینکه واجب بود به ترتیب خلافتشان با ایشان هم مثل ابوبکر رفتار می کرد .

و امّا اینکه خصم به تو گفت : که آن دو نفر آیا از روی خواست و رغبت مسلمان شدند یا از روی اکراه ؟

چرا نگفتی : بلکه از روی طمع اسلام آوردند ، زیرا که آنان با یهود معاشرت داشتند و از برآمدن و پیروزی محمد صلی الله علیه وآله وسلم بر عرب باخبر بودند ، یهود از روی کتابهای گذشته و تورات و ملاحم ، آنان را از نشانه های جریان حضرت محمد صلی الله علیه وآله وسلم آگاه می کردند و به ایشان می گفتند که تسلّط او بر عرب نظیر تسلّط بخت النصر است بر بنی اسرائیل با این فرق که او ادعای پیغمبری نیز می کند ولی پیغمبر نیست ، پس هنگامی که امر رسول اللّه صلی الله علیه وآله وسلم ظاهر گشت با او کمک کردند ب

۱- ۳۸. سوره اعراف ، آیه ۱۵۵ .

ر شهادت لا اله الا اللّه و محمد رسول اللّه ، به طمع اینکه وقتی اوضاع خوب شد ، و امور منظّم گردید ، فرمانداری و ولایت جایی هم به آنها برسد و چون از رسیدن به ریاست به دست آن حضرت مأیوس شدند با بعضی از هم فکران خود همراه شدند تا در شب عقبه شتر پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم را رم بدهند و شتر در آن گردنه هولناک حضرت را بیفکند و کشته شود و صورتشان را پوشاندند مثل دیگران ولی خداوند پیغمبرش را از نیرنگ آنان ایمن قرار داد و حفظ کرد و نتوانستند آسیبی برسانند ، آن دو نفر حالشان نظیر طلحه و زبیر است که آمدند و با علی علیه السلام بیعت کردند به طمع اینکه هر کدامشان فرماندار یک استان بشوند ، امّا وقتی مأیوس شدند بیعت را شکستند ، و علیه آن حضرت قیام کردند ، تا اینکه عاقبت کارشان بدانجا کشید که عاقبت کار افرادی است که بیعت را بشکنند .

سخن که به اینجا رسید مولایمان امام حسن بن علی علیه السلام برای نماز برخاست ، قائم علیه السلام نیز با او برخاست و من از خدمتشان بازگشتم و به جستجوی احمد بن اسحاق برآمدم که دیدم گریان به نزدم آمده گفتم : چرا معطّل شدی ؟ و چرا گریه می کنی ؟ گفت : پیراهنی که مولایم مطالبه فرمود نیافتم ، گفتم : ناراحت مباش برو به حضرت خبر بده پس بر حضرت داخل شد و برگشت در حالی که با تبسّم بر محمّد و آل محمّد درود می فرستاد گفتم : چه خبر است ؟ گفت دیدم پیراهن زیر پای مولایم گسترده است ، پس حمد الهی را بجای آوردیم ، و پس از آن روز چند روزی هم به خانه مولایمان می رفتیم ولی آن کودک را نزد حضرت نمی دیدیم چون روز وداع و خداحافظی رسید من و احمد بن اسحاق و کهلان همشهری من بر آن حضرت وارد شدیم ، احمد بن اسحاق بپاخاست و عرضه داشت : ای فرزند پیغمبر خدا ، رفتن نزدیک و غصّه مان زیاد است از درگاه خداوند می خواهیم که درود خود را بر جدّت محمّد مصطفی و پدرت حضرت مرتضی و مادرت حضرت سیده النساء و دو سرور جوانان بهشت عمو و پدرت و امامان پاکیزه بعد از ایشان از پدرانت بفرستد ، و نیز درود و صلوات خود را بر تو و فرزندت قرار دهد ، و از خدا می خواهیم که آستانه ات بلند و دشمنانت پست و زبون گردند ، و خدا نکند که این آخرین دیدارمان با شما باشد . چون سخن احمد بن اسحاق به اینجا رسید حضرت متأثر شد بطوری که اشک از دیدگانش جاری گشت ، سپس فرمود : ای ابن اسحاق دعای خود را از حدّ مگذران که تو در این سفر خدای را ملاقات خواهی کرد . احمد بن اسحاق تا این سخن را شنید بیهوش

افتاد ، و چون به هوش آمـد عرضه داشت : تو را به خـدا و حرمت جـدّت قسم می دهم که به پارچه ای مفتخرم نمایی تا آن را کفن خود قرار دهم ؟

مولای ما دست زیر مسند خود برد و سیزده درهم بیرون آورد و فرمود : این را بگیر و غیر از این را برای خودت مصرف مکن و آنچه خواستی محروم نخواهی شد البته خداوند اجر نیکوکاران را ضایع نخواهد کرد .

سعد ادامه می دهد : چون برگشتیم در بین راه سه فرسنگ به حُلوان مانده احمد بن اسحاق تب کرد و بیماری سختی گرفت که از زندگی دست شست و هنگامی که وارد حُلوان شدیم در یکی از کاروانسراهای آن فرود آمدیم ، احمد بن اسحاق یکی از همشهریانش را که مقیم حلوان بود نزد خود خوانـد و سپس به ما گفت : امشب از نزد من بیرون روید و مرا تنها بگذارید ، هر کـدام از ما به خوابگاه خود رفت ، نزدیک صبح فکری به سرم زد چون چشم گشودم کافور ، خادمِ مولایم ابومحمد علیه السلام را دیدم که می گفت : خداوند اجر شما را در این مصیبت زیاد کند ، و برایتان این فاجعه را جبران نماید ، ما از غسل و کفن رفیق شما فراغت یافتیم ، شما برای دفن او برخیزید ، زیرا که او و مقامش نزد سرور شما از همه تان گرامی تر است . سپس از چشم ما غایب شد ، و ما با گریه بر جنازه احمد بن اسحاق حاضر شدیم و حقّ او را ادا کردیم و مراسم او را به پایان رساندیم ، خدا رحمتش کند (۱) .

۲ - حدیثی است که ثقهالاسلام کلینی در کافی آورده که امام صادق علیه السلام فرمود : آیا گمان می کنید که هر یک از ما به هر که دلمان بخواهد می تواند وصیت کند ؟ نه به خدا قسم ، بلکه امامت عهد و پیمانی است از طرف خدا و رسولش برای مردی پس از مردی دیگر تا امر به صاحبش برسد (۲) .

چون این مطلب را دانستی باید گفت که امامت مولی و سیّد ما حُجه بن الْحَسَنِ الْعَسْکَری صاحِبُ الزَّمانِ عَجَّلَ اللّٰهُ تَعالی فَرَجَهُ الشَّریفُ به هر دو راه (نص و معجزه) به وسیله روایات متواتره ثابت است که در دو فصل قسمتی از آنها را می آوریم تا این کتاب از دلیل خالی نباشد .

۱- ۳۹. الاحتجاج؛ ۲/۲۶۸ . گفتنی است که حُلوان ، شهری بزرگ در مرز ایران و عراق بوده که اثری از آن برجای نمانده ، و شهر سرپل ذُهاب - که آرامگاه احمد بن اسحاق در آن ، زیارتگاه مردم است - در محلّ آن احداث گردیده است . (مراقد المعارف ۱/۱۱۸) (مترجم) .

۲- ۴۰. اصول کافی ، ۱/۲۷۷ .

فصل اول

قسمتی از احادیث متواتره

که به طور خاص بر امامت آن حضرت دلالت دارد

۱ - روایت صحیحی است که ثقهالاسلام کلینی در کتاب کافی از حضرت امام جواد علیه السلام آورده است که فرمود : امیرالمؤمنین علیه السلام همراه حسن بن علی علیه السلام در حالی که به دست سلمان تکیه کرده بود وارد مسجدالحرام شدند و نشستند که ناگاه مرد خوش قیافه و خوش لباسی آمد و بر امیرمؤمنان علی علیه السلام سلام کرد و خدمت آن حضرت نشست ، آن بزرگوار جواب سلام او را دادند ، سپس گفت : یا امیرالمؤمنین من سه مسئله از تو می پرسم اگر پاسخ آنها را دادی خواهم دانست که این مردم در کار تو خلافی بزرگ مرتکب شده اÙ......در دنیا و آخرت مسئول آنند و گرنه می فهمم که تو با آنان مساوی هستی و هیچ امتیازی بر ایشان نداری .

امیرمؤمنان علیه السلام فرمود : هر چه می خواهی سؤال کن . عرضه داشت بگو ببینم :

الف) وقتی انسان می خوابد روحش به کجا می رود ؟

ب) فراموشی و یادآوری چگونه به انسان دست می دهد ؟

ج) چطور می شود که فرزندان انسان به عموها یا دایی های خود شباهت می یابند ؟

پس امیرمؤمنان روی به امام حسن علیه السلام کرده فرمود : جوابش را بده . امام مجتبی جوابش را داد آن مرد گفت : من شهادت می دهم که جز اللّه خدایی نیست و همیشه بر آن گواه بوده ام و گواهی می دهم که محمّد رسول خداست و همیشه بر آن شاهد بوده ام ، و شهادت می دهم که تو وصیّ رسولخدا و قائم به حجّت او هستی ، - و به امیرمؤمنان علیه السلام اشاره کرد - و گواهم که تو جانشین و قائم به حجّت او هستی - و به امام حسن علیه السلام اشاره کرد - و گواهم که حسین بن علی علیه السلام وصیّ برادر خود و قائم به حجّت اوست بعد از او ، و علی بن الحسین علیه السلام قائم به امامت حسین است بعد از او ، و محمد بن علی علیه السلام قائم به امامت علی بن الحسین است و جعفر بن محمد علیه السلام قائم به امامت محمد است ، و موسی علیه السلام که قائم به امامت جعفر بن محمد است ، و علی بن موسی علیه السلام که قائم به امر امامت موسی بن جعفر است ، و محمد بن علی علیه السلام که قائم به امامت علی بن موسی است ، و علی بن محمد علیه السلام که قائم به امامت محمد بن علی است ، و حسن بن علی علیه السلام که قائم به امامت علی بن محمد است و گواهی می دهم به مردی که فرزند حسن است و به کنیه و نام تعبیر نشود تا اینکه امر او ظاهر گردد و زمین را از عدالت پر کند چنانکه پر شده باشد از ظلم و ستم ، درود و رحمت و برکت خدا بر تو باد ای امیرمؤمنان .

سپس برخاست و رفت ، امیرمؤمنان علیه السلام فرمود : ای ابومحمد در پی این مرد برو ببین کجا می رود حسن بن علی رفت و برگشت و گفت : جز این نبود که پای خود را از مسجد بیرون گذاشت و من ندانستم به کجای زمین خدا رفت ، امیرمؤمنان علیه السلام فرمود : ابومحمد او را می شناسی ؟ امام حسن علیه السلام گفت : خدا و رسولش و امیرمؤمنان داناترند . فرمود : او خضر علیه السلام بود (۱) .

۲ - روایتی است که شیخ صدوق فقیه سدید ابوجعفر محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی در کتاب اِکْمالُ الدّینِ وَ اِتْمامُ النِّعْمَهِ به سندی همچون صحیح بنابر بعضی وجوه به نقل از یونس بن عبدالرحمن آورده است که گفت به محضر امام هفتم موسی بن جعفر علیهما السلام مشرّف شدم و عرضه داشتم : یابن رسول اللّٰه آیا تو قائِم به حقّ هستی ؟ فرمود : من نیز قائم به حقّ هستم ولی آن قائمی که زمین را از دشمنان خدای عزّ و جل پاک کند و آن را پر از عدالت نماید همچنان که از جور و ستم پر شده باشد پنجمین فرزند من است که غیبتی طولانی دارد ، زیرا که بر جان خود می ترسد ، در این مدت [که او از نظر غایب است]عدّه ای از حقّ برگشته و عدّه ای دیگر ثابت قدم می مانند ، سپس فرمود : خوشا حال شیعیان ما که در غیبت قائم ما به رشته ولایت ما چسبیده و به دوستی ما ثابت و استوار مانده و از دشمنانمان بیزار بوده باشند ، آنان از مایند و ما از آنان هستیم که البته ما را به امامت پسندیده اند و ما هم ایشان را به شیعه بودن پسندیده ایم ،

۱- ۴۱. در کتاب کمال الدین جواب سؤالات را چنین آورده است : امّا اینکه پرسیدی وقتی شخصی می خوابد روحش کجا می رود ؟ جوابش این است که روحش وابسته به باد و باد وابسته به هواست تا وقتی که صاحبش برای بیدار شدن نجنبد . پس اگر خداوند اجازه دهد که روح به صاحبش برگردد ، روح آن باد را می کشد و باد هوا را پس روح باز می گردد و در پیکر صاحبش استقرار می یابد ، ولی اگر خداوند متعال اجازه بازگشت روح را ندهد ، هوا باد را و باد روح را خواهد کشید و خواهد برد تا روز محشر به صاحبش بازنگردد . و امّا راجع به یاد و فراموشی آن که : دل هر کسی در محفظه ای است که بر آن سرپوشی نهاده شده هرگاه در آن حال بر محمّد و آل محمّد صلوات فرستد آن سرپوش از آن محفظه برداشته خواهد شد و دل پرتو می یابد و آنچه فراموش کرده بود به یاد می آورد ، ولی اگر بر محمد و آل او صلوات نفرستد یا از آن کم نهد ، سرپوش بر آن محفظه محکم شود دلش تار ، و آنچه در نظر داشت فراموش گردد . و امّا آنچه راجع به نوزاد پرسیدی که مانند عموها یا دایی های خود می شود : بدان که هرگاه مرد در حال آرامش با همسر خود درآمیزد نطفه در رحم واقع شده و فرزند مانند پدر و مادر برآید ، ولی اگر در حالی که آرامش ندارد و رگها آسوده نیست آمیزش کند ، نطفه پریشان گردیده و می لغزد ، پس اگر بر رگی افتد که از عمو است مانند عمو برآید ، و اگر بر رگی که از دایی است واقع شود شباهت به دایی خواهد یافت (مترجم) .

خوشا به حالشان باز هم خوشا به حالشان به خدا که ایشان روز قیامت در درجات ما خواهند بود (۱) .

۳ - و در کتاب الخرائج آمده : محمد بن مسلم گوید : خدمت امام ابوعبداللّه صادق علیه السلام شرفیاب بودم ، معلّی بن خُنیس گریه کنان وارد شد ، حضرت فرمود : چرا گریه می کنی ؟ گفت : بیرون خانه شما کسانی هستند که می پندارند که شما را بر ما فضیلتی نیست و شما و آنها یکسان هستید .

حضرت صادق علیه السلام کمی ساکت ماند سپس دستور داد که طبقی خرما بیاورند آنگاه یک دانه خرما برگرفت و آن را دو نیم کرد سپس آن خرما را تناول فرمود و هسته اش را در زمین کاشت ، پس آهسته رشد کرد و خرمای نارس داد حضرت از آن برگرفت و تناول کرد آنگاه پوست نوشتنی از آن برآورد و به معلّی داد و فرمود : بخوان ، در آن نوشته شده بود : « بِسْمِ اللَّهِ الرَّحمنِ الرَّحیمِ لا اِلهَ اِلَّااللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ عَلِیٌّ الْمُرْتَضی وَ الْحَسَنِ وَ الْحُسَیْنِ وَ عَلیِ بنِ الْحُسَیْنِ و . . . » . نام یک به یک امامان تا امام حسن عسکری و فرزندش (مهدی) علیهم السلام در آن بود (۲) .

۴ - شیخ صدوق به روایت صحیح از ریان بن الصلت آورده است که گفت به حضرت امام رضا علیه السلام عرضه داشتم : شما صاحب أمر هستید ؟ فرمود : من نیز صاحب أمر [امامت]هستم ، ولی نه آن صاحب أمری که زمین را از عدل پر کند همان طور که پر شده باشد از جور و ستم ، و چگونه او باشم و حال آنکه می بینی که بدنم ضعیف است! امّا قائم آن است که وقتی ظهور نماید سنّ پیران و سیمای جوانان دارد ، به قدری بدنش نیرومند است که اگر به بزرگترین درخت زمین دست اندازد آن را از جای برکند و اگر در میان کوهها فریاد برآورد سنگهای آنها فرو ریزد ، عصای موسی و انگشتری سلیمان علیهما السلام با او است ، او چهارمین فرزند من است که خداوند او را هر قدر که مشیّتش تعلّق گیرد در پشت پرده غیب مستور می سازد ، سپس او را آشکار می گرداند تا زمین را پر کند از عدل و داد چنانکه از ستم و بیداد پر شده باشد (۳) .

۵ - شیخ صدوق نیز در حدیث صحیحی از ابوهاشم داوود بن القاسم جعفری آورده است که گفت : از حضرت ابوالحسن صاحب العسکر (امام هادی) علیه السلام شنیدم که می فرمود : جانشین من بعد از من فرزندم حسن است ، ولی شما چه حالی خواهید داشت در جانشین پس از او ؟ عرض کردم : چطور مگر قربانت گردم ؟ فرمود : زیرا که نه او را می بینید و نه روا است که اسمش را

۱- ۴۲. کمال الدین؛ ۲/۳۶۱ .

۲- ۴۳. الخرائج؛ راوندی؛ ۹۸ .

۳- ۴۴. کمال الدین؛ ۲/۳۷۶ .

ببرید ، گفتم : پس چطور او را یاد کنیم ؟ فرمود بگویید : اَلْحُجَّهُ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ عَلَیْهِم السَّلامِ ، (یعنی حجّت آل محمّد صلی اللَّه علیهم اجمعین) (۱) .

۶ - همچنین شیخ صدوق در خبر صحیحی از جناب عثمان بن سعید عَمْری - که روانش گرامی باد - روایت آورده که گفت : در محضر ابومحمد حسن بن علی (امام عسکری) علیه السلام بودم از آن بزرگوار سؤال شد از خبری که از پدرانش روایت شده که « زمین از حجّت الهی بر مخلوق خالی نخواهد ماند تا روز قیامت و هر که بمیرد در حالی که امام زمانش را نشناخته باشد به مرگ جاهلیت مرده است » فرمود : البته درست است و حق ، همانطور که روز حقّ است ، عرض شد : یابن رسول اللَّه امام و حجّت بعد از شما کیست ؟ فرمود : فرزند من محمد که امام و حجّت بعد از من است هر که بمیرد و او را نشناسد به مردن جاهلیّت مرده است و بدانید که او را غیبتی طولانی است که افراد نادان در آن سرگردان شوند ، و به هلاکت افتند ، و وقت گزاران نسبت به آن ، دروغ می گویند سپس خروج خواهد کرد . گویا می بینم پرچمهای سپیدی که در نجفِ کوفه بالای سرش به اهتزاز است (۲) .

می گویم : ثقه جلیل شیخ علی بن محمد بن علی الخزّاز قمی رحمه الله در کتاب کِفایَهُ الْاَثَرِ فِی النَّصِ عَلَی الاَئِمَّهِ الْاِثْنی عَشَرِ یک صد و هفتاد حدیث از طریق شیعه و سنی روایت کرده که همه آنها به امامت حضرت قائم منتظر علیه السلام تصریح دارد ، ما نیز بعضی از آنها را در سایر ابواب کتاب خواهیم آورد .

فصل دوم

در بیان مقدار کمی از معجزات و کرامات متواترمولا صاحب الزمان

۱ - روایتی است که شیخ صدوق از محمد بن عثمان عَمْری نقل کرده که گفت : هنگامی که حضرت مهدی علیه السلام متولد شد نوری از بالای سرش تا بر فراز آسمان درخشید ، سپس روی بر زمین نهاد و برای پروردگارش - تعالی ذکره - به سجده افتاد و بعد سر برداشت در حالی که می گفت : شَهِدَ اللَّهُ اَنَّهُ لا اِلهَ اِلّا هُوَ وَ الْمَلائِکَهُ وَ اُولُوا الْعِلْمِ؛ خداوند به یکتایی خود شهادت دهد ، و فرشتگان و دانشمندان نیز به یکتایی او گواهند

۱- ۴۵. کمال الدین؛ ۲/۳۸۱ .

۲- ۴۶. کمال الدین؛ ۲/۴۰۹ .

. (۱)

۲ – روایت شده است این که : وقتی آن حضرت متولد شد پرندگان سفیدی از آسمان فرود آمدند ، و بالهای خود را بر سر و صورت و سایر اعضای بدنش کشیدند ، سپس به آسمان پرواز کردند ، آنگاه حضرت امام حسن عسکری علیه السلام فرمود : آنها فرشتگان بودند که برای تبرّک به این نوزاد فرود آمدند و هرگاه این فرزند ظهور کند آنها یاران اویند .

این حدیث را شیخ صدوق در کتاب کمال الدین آورده است (۲) .

۳ – در خبر صحیحی از محمد بن شاذان بن نعیم آمده که در نیشابور نقل کرده است که : مقدار پانصد درهم بیست درهم کم از مال حضرت قائم – عجل اللّه تعالی فرجه – نزد من جمع شد که خوش نداشتم آن را ناقص بفرستم لذا بیست درهم کسری را از مال خودم تکمیل کردم و پانصد درهم را به نزد محمد بن جعفر فرستادم ولی ننوشتم که بیست درهم از من است ، پس محمد بن جعفر قبض آن را از ناحیه مقدّسه حضرت قائم – عجل اللّه تعالی فرجه – برایم فرستاد که در آن نوشته شده بود : پانصد درهم که بیست درهمش از خودت بود رسید .

می گویم : همین روایت را در کافی از علی بن محمد از محمد بن علی بن شاذان نیشابوری با مختصر تفاوت نقل کرده است . (۳)

۴ – همچنین در خبر صحیحی از محمد بن هارون روایت کرده که گفت : پانصد دینار از مال حضرت قائم علیه السلام بر عهده من بود شبی از شبها که طوفان و تاریکی شدید بغداد را فرا گرفته بود ، در بغداد بودم و به خاطر وامی که بر عهده داشتم سخت هراسان شدم ، و با خود گفتم : چند دکان دارم که آنها را پانصد و سی دینار خریده ام ولی آنها را به پانصد دینار به حضرت قائم علیه السلام واگذار می کنم . وی گفت : پس از آن شخصی به سراغم آمد و آن دکانها را به حساب آن حضرت از من تحویل گرفت در صورتی که به حضرتش ننوشته و به هیچ کس آن راز را نگفته بودم و حتی بر زبانم هم جاری نشده بود (۴) .

۵ – روایتی است از علی بن محمد صیمری (یا سمری) نقل شده این که : به محضر مقدّس قائم عجل اللّه تعالی فرجه نامه نوشت و درخواست کفن کرد جواب آمد : که در سال هشتاد یا هشتاد و یکم به آن نیازمند خواهی شد پس در همان وقتی که آن حضرت برایش تعیین کرده بود وفات یافت و یک ماه پیش از فوتش کفن برایش فرستاده شد .

۱– ۴۷. کمال الدین؛ ۲/۴۳۳؛ و آیه ای که امام مهدی عجل اللّه فرجه تلاوت کرد : سوره آل عمران ، آیه ۱۸ .

۲– ۴۸. کمال الدین؛ ۲/۴۳۱ .

۳– ۴۹. کمال الدین؛ ۲/۴۸۵ و اصول کافی؛ ۱/۵۲۳ .

۴– ۵۰. کمال الدین؛ ۲/۴۹۲ .

این روایت در کمال الدین آمده است (۱) .

می گویم : و از جمله معجزات آشکار آن حضرت حصول خواسته های مردم است که با افکندن عریضه حاجت در چاه آب یا آب جاری انجام می پذیرد و این امر کاملاً دیده می شود و مجرّب است و ما آن را در خاتمه کتاب خواهیم آورد انشاء اللّه تعالی .

خواننده عزیز اگر بخواهی بر معجزات آن حضرت مطلع شوی به کتابهایی که برای این منظور فراهم شده مراجعه کن تا بیشتر استفاده کنی ، از جمله کتابها کمال الدین شیخ صدوق ، و کتاب خرائج شیخ سَعیدِبنِ هِبَهاللّه ، و بحار الانوار فاضل کامل مولانا محمد باقر مجلسی ، و اَلنَّجْمُ الثّاقِب ، عالم کامل میرزا حسین نوری . - که خداوند زحمات همگی آنان را بپذیرد و پاداشهای بسیار به ایشان عطا فرماید - را می توان نام برد .

من اگر بیش از این مقدار در این زمینه عنان سخن را رها سازم ، از کار اصلی ام باز می مانم . لذا به همین مختصر بسنده می کنیم که : در خانه اگر کس است یک حرف بس است .

۱- ۵۱. کمال الدین؛ ۲/۵۰۱ .

بخش سوّم

قسمتی از حقوق و مراحم

آن حضرت نسبت به ما

حقوق آن بزرگوار بر ما بسیار و الطاف و مراحمش بیرون از شمار است ، بلکه همچون دریای خروشان و موّاجی است که غوّاصی در آن نتوانم کرد ، ولی به مقدار کف دستی از آن برمی گیرم ، و در پی تقرّب به درگاهش ره می پویم ، و توفیق از خدا است و بس ، بر او توکل دارم و به سوی او روی آورم .

اول : حقّ وجود و هستی

خداوند به برکت وجود آن حضرت تو و هر موجودی را آفرید ، و اگر او نبود هیچ کس نبود ، بلکه اگر او نبود نه زمین وجود می یافت و نه فلک بر این معنی روایاتی دلالت دارد از جمله :

۱ - از توقیعات شریفه آن حضرت در کتاب اَلْاحتِجاج آمده است که فرمود : « وَ نَحْنُ صَنایعُ رَبِّنا وَ الْخَلْقُ بَعْدُ صَنایِعُنا . . . » . (۱)

البته معنی این سخن بر دو وجه وارد است : یکی همان است که در توقیع دیگری در همان کتاب آمده : جماعتی از شیعیان اختلاف کردند در اینکه آیا خداوند آفرینش و روزی دادن مخلوق را به ائمه علیهم السلام واگذار کرده ؟ پس عدّه ای گفتند : که این محال است زیرا که اجسام را کسی جز خدای نمی تواند خلق کند ، ولی عدّه ای دیگر گفتند : خداوند قدرت خلق را به ائمه واگذار نموده است و آنان آفریده و روزی بخشیده اند ، و در این مسئله اختلاف شدیدی بین آنها درگرفت تا اینکه شخصی پیشنهاد کرد که چرا به سراغ ابوجعفر محمد بن عثمان نمی روید که از او سؤال کنید تا حقّ را برای شما آشکار سازد ؟ چون که راه به سوی امام زمان اوست ، همه به این معنی راضی شدند و نامه ای به ابوجعفر نوشتند در آن نامه مسئله را توضیح دادند پس از

۱- ۵۲. الاحتجاج؛ ۲/۲۷۸ .

طرف امام عصر عجل اللّه تعالی فرجه توقیع آمد که : خداونـد تعالی خود اجسام را آفرید و روزیها را تقسیم کرد زیرا که نه جسم است و نـه در جسـمی حلـول کرده ، هیـچ چیز مثـل او نیسـت و او اسـت شـنوای بینـا ، و امّـا امامـان؛ از خداونـد تعـالی درخواست می کنند و او می آفریند و او روزی می دهد به خاطر

اجابت درخواست آنها و تعظیم حقّ ایشان (۱) .

حاصل این وجه اینکه امام زمان و پدران بزرگوارش علیهم السـلام واسـطه هستند در رساندن فیضهای الهی به سایر مخلوقات ، و بـه همیـن معنی در دعـای نـدبه اشـاره شـده کـه : « اَیْنَ السَّبَبُ الْمُتَّصِلُ بَیْنَ الْاَرْضِ وَ السَّماء » ؛ کجـاست آن وسـیله ای که فیوضات آسمان را به اهل زمین می رساند .

البته نسبت دادن فعل به سبب و واسطه در لغت و عرف بسیار است .

وجه دوم اینکه : مقصود از آفرینش تمـام آنچه خداونـد متعال آفریـده آن حضـرت و پـدران طاهرینش می باشـند ، یعنی اینها علّت غایی آفرینش هستند و آنچه هست به خاطر اینها آفریده شده است .

مؤیّد این وجه روایتی است که از امیرالمؤمنین علی علیه السلام آمده : « نَحْنُ صَنایعُ رَبِّنا وَ الْخَلْقُ بَعْدُ صَنایعُ لَنا » (۲)

و احادیث فراوانی بر این معنی دلالت دارد از جمله :

روایت مسـندی است که شـیخ صدوق در کتاب کمال الدین از حضـرت علی بن موسی الرضا علیه السلام از پدرش موسی بن جعفر از پدرش جعفر بن محمد از پدرش محمد بن علی از پدرش علی بن الحسین از پدرش حسین بن علی از پدرش علی بن ابی طالب علیهم السـلام آورده است که پیغمبر اکرم صـلی الله علیه وآله وسـلم فرمود : خداونـد مخلوقی از من بهتر نیافریـده و آفریده ای نیست که نزد او گرامی تر از من باشد .

علی علیه السـلام فرمایـد : عرض کردم : یـا رسول اللّه تو بهتری یـا جبرئیـل ؟ فرمود : یا علی خداونـد تبارک و تعالی پیغمبران مرسل را بر فرشـتگان مقرَّب خویش برتری داده و مرا بر همه پیغمبران و مرسلین برتری بخشـیده ، و ای علی؛ بعد از من برتری از آنِ تو و امامان بعد از توست ، زیرا که فرشـتگان خدمتگزار ما و دوسـتان ما هسـتند ، یا علی آنان که عرش را حمل نموده و یا اطراف آنند تسبیح به حمد پروردگارشان گویند و برای آنان که به ولایت ما گرویدند طلب

۱- ۵۳. الاحتجاج؛ ۲/۲۸۴ .

۲ - ۵۴. در نهـج البلاـغه ، نـامه ۲۸ ، چنین آمـده : فانّـا صـنایع ربنـا و النـاس بعـد صـنایع لنـا . یعنی : پس همانا ما ساخته شـده پروردگارمان هستیم و مردم برای ما ساخته شده اند . (مترجم)

آمرزش کننـد ، ای علی؛ اگر مـا نبـودیم خداونـد آدم و حوا و بهشت و دوزخ و آسـمان و زمین را نمی آفریـد ، چگونه مـا از فرشـتگان برتر نباشـیم و حـال آن کـه در توحیـد و خداشناسـی پیشـی گرفـتیم ، و در معرفت و تسبیـح و تقـدیس و تهلیل پروردگارشان عزّ و جل بر آنها سبقت جستیم ، زیرا که نخستین چیزی که خداوند آفرید ارواح ما بود ، خداوند ما را به توحید و تمجیـد خود گویا ساخت ، سـپس فرشـتگان را آفریـد و چون ارواح ما را یک نور مشاهـده کردند امور ما را عظیم شـمردند پس ما تسبیـح گفتیم تا فرشـتگان بداننـد که ما هم مخلوق هستیم و آفریـدگار از صـفات ما منزَّه است ، از تسبیح ما ملائکه نیز تسبیح گفتند و خدا را از صفات ما منزّه دانستند ، و چون عظمت مقام ما را مشاهده کردند ما تهلیل گفتیم تا ملائکه بدانند که الهی به جز اللّه نیست ، پس هنگامی که بزرگی محل [و مقام] ما را دیدنـد ، خداونـد را تکبیر گفتیم تا بداننـد که خدا بزرگتر از آن است که درک شود و موقعیّت او عظیم است ، و ما خدایانی نیستیم که واجب باشد در عرض خدا یا در مرتبه پایین تری عبـادت شویم پس هنگـامی که قـدرت و قوّه مـا را دیدنـد گفتیم : لاـ حَوْلَ وَ لاـ قُوَّةَ اِلّا بِاللّهِ الْعَلِیِّ الْعَظیمِ؛ – یعنی هیـچ توان و نیرویی جز به خداونـد بلنـد مرتبه بزرگ نیست – تا بدانند که هیچ نیرو و قدرتی نیست جز از ناحیه خداوند ، و چون نعمتی را که خداوند به ما داده ، و طاعت ما را واجب فرموده ، مشاهده کردند ، « اَلْحَمْدُلِلّهِ » گفتیم تا بدانند که حقوق خداوند متعال بر ما از جهت نعمتهایی که به ما ارزانی داشته است چه می باشـد ، پس فرشـتگان نیز ، « اَلْحَمْدُلِلّهِ » گفتند ، بنابراین فرشـتگان به وسـیله ما به معرفت و تسبیح و تهلیل و تمجید خداوند متعال راهنمایی شدند ، سپس وقتی خداوند متعال آدم را آفرید ما را در پشت او سپرد و به فرشـتگان دسـتور فرمود تا به خاطر تعظیم و احترام ما که در پشت آدم بودیم برای او سـجده کنند ، در واقع سجده آنها بندگی خداوند؛ و احترام و اطاعت آدم بود که ما در پشـتش بودیم ، و چگونه از ملائکه افضل نباشیم و حال آنکه همه آنهـا برای آدم سـجده کردنـد ، و هنگـامی که مرا به آسـمانها بردنـد جبرئیل فصول اذان را دو به دو ادا کرد ، و دو به دو اقامه گفت سپس گفت : ای محمد جلو بایست [برای نماز] گفتم : ای جبرئیل بر تو پیشی بگیرم ؟ گفت : آری زیرا که خدای تبـارک و تعـالی پیغمبرانش را بر همه فرشـتگان برتری داده و تو را به خصوص برتری بخشـیده است . من جلو ایسـتادم و برای آنـان اقـامه نماز کردم ، و به این کار فخر فروشـی نـدارم . و چون به حجابهای نور رسـیدیم جبرئیل به من گفت : پیش برو امّا خودش همانجا مانـد . گفتم : ای جبرئیل! در چنین جایی از من جدا می شوی ؟ گفت : خداوند به من دسـتور داده که از اینجا فراتر

نروم که اگر از آن بگذرم پرهایم بسوزد زیرا که از حدود پروردگارم تجاوز کرده ام .

پس خداونـد مرا به طور ناگفتنی در نور فرو برد و تا آنجا که خـدا خواسـته بود در ملکوتش منتهی شـدم ، آنگاه نـدا رسـید یا محمـد گفتم : لَبَّیْکَ رَبّی وَ سَعْدَیْکَ تَبارَکْتَ وَ تَعالَیْتَ . باز نـدا شـدم یا محمـد تو بنـده من هستی و من پروردگار توأم ، مرا عبادت کن و بر من توکل نمای زیرا که تو نور من در بندگانم و رسول من در مخلوقاتم و حجّت من در آفریدگانم می باشـی ، بهشـتم را برای کسی که از تو پیروی کند آفریدم و دوزخم را برای آن کس که نافرمانیت نماید قرار دادم؛ و کرامت خود را برای اوصیای تو واجب نمودم و ثوابم را برای پیروان تو لازم ساختم .

گفتم : پروردگارا اوصـیای من کیانند ؟ پس ندا شدم که ای محمد اوصـیای تو همانها هسـتند که بر ساق عرش نامشان نوشـته شده است ، اول آنان علی بن ابی طالب و آخرین ایشان مهدی امت من است .

گفتم : پروردگارا آنان اوصـیای پس از مننـد ؟ ندا رسـید : ای محمّد آنان بعد از تو اولیا و احبّا و اصـفیا و حجج من هسـتند و اوصـیا و خلفای تو و بهترین خلق بعد از تو می باشـند . قسم به عزّت و جلالم که دینم را به وسـیله ایشان ظاهر می کنم و کلمه ام را به وجود آنان بلنـد می نمایم و زمین را به آخرین ایشان از دشـمنانم پاک می کنم و مشارق و مغارب زمین را ملکش؛ او و بادها را در تصـرّف و تسخیر او قرار می دهم ، و گردنهای سخت را برای او رام می گردانم و او را بر وسائل پیروزی مسلّط می گردانم و با لشـکریانم کمکش می کنم و با فرشتگانم مددش می رسانم . تا دعوت مرا بلند و خلق مرا بر توحید من جمع سازد . سپس ملک او را استمرار دهم و حکومتش را به دست اولیای خود دست به دست تا روز قیامت ادامه دهم .

وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعالَمینَ وَ الصَّلاهُ عَلی نَبِیِّنا وَ آلِهِ الطَّیِّبینَ الطّاهِرینَ وَ سَلَّمَ تَسْلیماً (۱) .

دوّم : حقّ بقاء در دنیا

بایـد توجه داشـته باشـی که اگر امـام زمان عجل اللّه فرجه نبود یک ساعت هم زنـده نمی مانـدی و بلکه هیـچ چیز در این دنیا برقرار نمی بود ، دلیل بر این معنی روایتی است که ثقه الاسـلام کلینی در کافی به سـند صحیحی از حسن بن علی الوشّا آورده است که گفت از حضرت ابوالحسن امام رضا علیه السلام پرسیدم که : آیا زمین به غیر امام باقی می ماند ؟ فرمود : نه ، گفتم :
ا

۱- ۵۵. کمال الدین؛ ۱/۲۵۴ .

ین طور روایت کرده اند که در حالی زمین [بدون امام] باقی بماند که خداوند بر بندگان خشم گرفته باشد ؟

فرمود : خیر ، باقی نماند ، در این صورت در هم فرو ریزد (۱) .

۲ - در روایت دیگری از حضرت ابوعبداللَّه صادق علیه السلام آمده است : اگر زمین بدون امام بماند از هم می پاشد (۲) .

۳ - شیخ صدوق در کتاب کمال الدین به سند قوی مثل صحیح یا صحیح - بنا بر قول صحیح - از ابوحمزه ثمالی از حضرت جعفر بن محمد صادق از پدرش از پدرانش علیهم السلام روایت کرده که : پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم فرمود : جبرئیل از پروردگار عالم جل جلاله برایم نقل کرد که فرمود : هر آنکه بداند که جز من هیچ خدایی نیست و محمد بنده و رسول من و علی بن ابی طالب خلیفه من و امامان از فرزندان او حجّتهای من می باشند ، به رحمت خود او را به بهشت داخل نمایم ، و به عفو و بخشش از آتش نجاتش می دهم ، و او را در پناه خود جای خواهم داد ، و کرامت خود را برای او واجب و نعمتم را بر وی تمام نمایم ، و اگر درخواستی داشته باشد ، برآورده سازم؛ و اگر سکوت کند [با رحمت و نعمت] آغاز کنم و اگر بدی کند او را رحم نمایم و اگر از من فرار کند او را فراخوانم ، و اگر [پس از اعراض]به سوی من بازگردد او را بپذیرم و اگر درِ خانه ام را بکوبد به رویش بگشایم .

و هر کس شهادت به لا اِلهَ اِلَّااللَّه ندهد ، یا آن را شهادت بدهد ولی محمّد را به عنوان بنده و فرستاده من گواهی ندهد یا آن را شهادت بدهد؛ امّا نپذیرد که علی بن ابی طالب خلیفه من است ، یا به آن اعتراف کند ولی نپذیرد که امامان از فرزندان او حجّتهای منند ، نعمت مرا انکار کرده و عظمت مرا کوچک شمرده و به آیات و کتب کفر ورزیده است ، اگر مرا قصد کند محجوب سازم و اگر درخواستی داشته باشد ، محرومش نمایم و اگر مرا فراخواند ترتیب اثر ندهم ، و اگر دعا کند اجابت ننمایم ، و اگر به من امید بندد نومیدش کنم این جزایی است که از من به او می رسد و من به بندگانم ظلم نمی کنم .

در این هنگام جابر بن عبداللَّه انصاری برخاست و عرضه داشت : یا رسول اللَّه امامان از فرزندان علی بن ابی طالب کیانند ؟ فرمود : حسن و حسین دو سیّد جوانان اهل بهشت ، سپس سید العابدین زمانش علی بن الحسین سپس باقر محمد بن علی - که ای جابر تو البته او را درک خواهی کرد پس هرگاه او را دیدی سلام مرا به او برسان - سپس صادق جعفر بن محمد ،

۱- ۵۶. اصول کافی؛ ۱/۱۷۹ .

۲- ۵۷. اصول کافی؛ ۱/۱۷۹ .

سپس کاظم موسی بن جعفر ، سپس رضا علی بن موسی ، سپس تقی محمد بن علی ، سپس نقی علی بن محمد ، سپس زکی حسن بن علی ، سپس فرزندش قائم به حقّ مهدی امت من که زمین را از عدل و داد پر کند همانطور که از ظلم و ستم پر شده باشد ، ای جابر آنان خلفا و اوصیا و اولاد و عترت منند ، هر آن که آنان را اطاعت کند مرا اطاعت کرده و هر که ایشان را معصیت کند مرا معصیت نموده ، و هر آنکه منکر یکی یا همه ایشان گردد مرا منکر شده ، خداوند آسمان را به آنها نگهداشته تا بر زمین خراب نشود و زمین را حفظ کرده تا اهلش را نلرزاند (۱) .

و در غیبت نعمانی از امام صادق از امیرمؤمنان علی علیه السلام آمده است که فرمود : و بدانید که زمین از حجّت الهی خالی نمی ماند و لیکن خداوند چشم باطن بندگانش را از شناختن امام کور می کند به خاطر ظلم و ستم و اسراف آنان بر خودشان ، و اگر زمین یک ساعت از حجّت الهی خالی بماند اهلش را فرو می برد (۲) .

و اخبار در این باره بسیار زیاد است .

سوّم : حقّ قرابت و خویشاوندی پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم

که در سوره حمعسق [شوری] آمده : « قُلْ لا اسئَلُکُم عَلَیهِ أجْراً اِلّا المَودَّةَ فی القُربی » (۳) ؛ بگو که من از شما بر تبلیغ رسالت توقع مزدی ندارم جز اینکه در مورد خویشاوندانم مودّت ورزید .

از حضرت ابوجعفر امام محمد باقر علیه السلام روایت شده که منظور از (القربی) در این آیه امامان هستند (۴) .

و در حدیث ندای حضرت قائم عجل اللّه فرجه هنگام ظهورش آمده است : و از شما می خواهم شما را به خدا و حق رسول خدا و حقّ خودم بر شما - که مرا بر شما حقّ قرابت و خویشاوندی پیغمبر هست - (۵) .

چهارم و پنجم : حقّ منعم بر متنعم و حقّ واسطه نعمت

که در روایتی از پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم آمده که : هر آنکه نسبت به شما کار نیکی انجام داد به او پاداش دهید ، اگر نمی توانستید برای او دعا کنید تا اطمینان یابید که کار نیک آن شخص را جبران

۱- ۵۸. کمال الدین؛ ۱/۲۵۸ .

۲- ۵۹. الغیبه؛ ابن ابی زینب نعمانی؛ ۱۴۱ .

۳- ۶۰. سوره شوری؛ آیه ۲۳ .

۴- ۶۱. تفسیر برهان؛ سیّد هاشم بحرانی؛ ۴/۱۲۱ .

۵- ۶۲. الغیبه؛ ابن ابی زینب نعمانی؛ ۱۴۹ .

کرده اید .

و این دو حقّ برای مولایمان حضرت صاحب الزمان عجل اللّه تعالی فرجه جمع شده است زیرا که تمام بهره ها و استفاده هایی که به مردم می رسد به برکت وجود امام آن زمان است . در زیارت جامعه درباره امامان علیهم السلام می خوانیم : (وَ اَوْلِیاءَ النِّعَمِ) .

و نیز در کتاب کافی روایت شده که فرمود : خداوند ما را آفرید و خلقت ما را نیکو قرار داد و ما را صورتگری نمود و نیکو صورتگری کرد ، و ما را دیده خود در میان بندگانش قرار داد [تا شاهد و ناظر اعمال و رفتار آنان باشیم] و زبان گویای او و دست رحمت و رأفت خود که بر سر بندگانش گسترده است و وجه خود که به وسیله ما به سوی خداوند توجه می شود و دری که [بندگان را به علم و ایمان و اطاعت او]دلالت کند ، و گنجهای [علم و معرفت و رحمت او] در آسمان و زمینش .

به برکت ما درختها بارور گردیده و میوه ها رسیده و نهرها جاری شده و باران از آسمان باریده و گیاه از زمین روئیده است ، و به عبادت ما خداوند عبادت شده است و اگر ما نبودیم خداوند پرستش نمی شد (۱) .

و در کتاب خرائج از حضرت صادق علیه السلام آمده که : ای داوود اگر ما نمی بودیم نه نهرها جاری می شد و نه میوه ها می رسید و نه درختها سبز می گشت (۲) .

و در کافی در حدیث مرفوعی از حضرت ابوجعفر امام باقر علیه السلام آمده که : رسول اللّه صلی الله علیه وآله وسلم فرمود : خداوند آدم را آفرید و زمین را به او واگذار کرد ، پس هر چه از آنِ آدم بود برای رسولخدا است ، و هر چه برای رسولخدا است از آنِ ائمه آل محمد است (۳) .

و در حدیث دیگری آمده است : دنیا و هر چه در آن هست از خدای تبارك و تعالی و رسول او و ما است ، پس هر که بر چیزی از آن دست یافت ، تقوی پیشه کند و حقّ خداوند (خمس و زکات و . . .) را ادا نماید و به برادران ایمانی خود احسان کند ، و اگر چنین نکند خدا و رسول او و ما (خاندان پیغمبر) از او بیزاریم (۴) .

و در کتاب دارالسَّلام به نقل از بصائر الدرجات از ابوحمزه ثمالی روایت کرده است که : امام چهارم علی بن الحسین علیه السلام به او فرمود : ای ابوحمزه پیش از طلوع آفتاب هرگز مخواب که برایت خوش ندارم ، به تحقیق که خداوند در آن وقت روزیهای بندگان را تقسیم می کند و بر دست ما آنها را جاری می سازد .

۱- ۶۳. اصول کافی؛ ۱/ ۱۴۴ .

۲- ۶۴. الخرائج؛ سعید بن هبهاللّه راوندی .

۳- ۶۵. اصول کافی؛ ۱/ ۴۰۹ .

۴- ۶۶. اصول کافی؛ ۱/ ۴۰۸ .

ششم : حقّ پدر بر فرزند

شیعیان از باقیمانده گل خاندان وحی آفریده شده اند همانطوری که فرزند از پدر به وجود می آید در کتاب کافی از حضرت رضا علیه السلام روایت شده که فرمود : اَلْامامُ؛ الْاَنیسُ الرَّفیقُ وَ الْوالِدُ الشَّفیقُ؛ امام؛ همدمِ همراه و پدر مهربان است (۱) .

و از پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم روایت است که فرمود : من و علی دو پدر این امت هستیم (۲) .

از حضرت ابوعبداللّه صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود : خداوند ما را از علیّین آفرید و ارواح ما را از بلندای آن خلق کرد ، و ارواح شیعیان ما را از علیّین و بدنهایشان را از پایین آن آفرید ، از همین روی بین ما و آنان نزدیکی برقرار است و دلهای ایشان به سوی ما مشتاق (۳) .

و از حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام روایت شده که فرمود : به تحقیق که خداوند ما را از اعلی علیّین خلق فرموده و دلهای شیعیان ما را از خمیر مایه خلقت ما و تنشان را از پایین تر از آن آفرید ، پس دلهایشان در هوای ما است زیرا که از آنچه ما آفریده شدیم آنها نیز آفریده شده اند (۴) .

و در کمال الدین از عمر بن صالح السابری روایت شده که گفت : از حضرت ابوعبداللّه صادق علیه السلام درباره این آیه « اَصْلُها ثابِتٌ وَ فَرْعُها فِی السَّماء » (۵) ؛ ریشه آن پای برجا و شاخه اش در آسمان است .

پرسیدم . فرمود : اصل و ریشه آن درخت پاکیزه رسول اللّه و شاخه آن امیرالمؤمنین است و حسن و حسین میوه آن هستند ، و نُه تن از فرزندان حسین شاخه های کوچکتر آنند و شیعه برگهای آن درخت می باشند ، به خدا که وقتی یکی از آنها (شیعیان) می میرد یکی از برگهای آن درخت می افتد (۶) .

و در بحار به نقل از امالی شیخ طوسی از پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم روایت است که فرمود : من درختی هستم که فاطمه شاخه و علی پیوند و حسن و حسین میوه و دوستانشان از امت من برگهای آن درخت می باشند (۷) .

البته روایات در این باره زیاد است که در کافی و برهان و غیر اینها آمده ، ولی ما از ترس اطاله سخن و ملالت خوانندگان از ذکر همه آنها خودداری کردیم که دانا را اشاره بس است

۱- ۶۷. اصول کافی؛ ۱/ ۲۰۰ .

۲- ۶۸. بحار الانوار ، ۳۶ / ۱۱ .

۳- ۶۹. اصول کافی؛ ۱/ ۳۸۹ .

۴- ۷۰. اصول کافی؛ ۱/۳۹۰ .

۵- ۷۱. سوره ابراهیم ، آیه ۲۴ .

۶- ۷۲. کمال الدین؛ شیخ صدوق؛ ۱/۲۵۸ .

۷- ۷۳. امالی؛ شیخ الطائفه طوسی؛ ۱ / ۱۸؛ بحار الانوار ، ۳۷ / ۳۹ .

و چه خوش گفت آنکه گفت :

يا حَبَّذا دَوْحَهٍ فِی الْخُلْدِ نابِتَهٍ

ما مِثْلُها نَبَتَتْ فِی الْخُلْدِ مِنْ شَجَرِ

اَلْمُصْطَفی اَصْلُها وَ الْفَرْعُ فاطِمَهٌ

ثُمَّ اللِّقاحُ عَلیٌّ سَیِّدُ الْبَشَرِ

وَالْها شِمِیّانِ سَبْطاها لَها ثَمَرٌ

وَ الشّیعَهُ الْوَرَقُ الْمُلْتَفُّ بالثَّمَرِ

هذا مَقالُ رَسُولِ اللَّهِ جاء بِهِ

اَهْلُ الرِّواياتِ فِی الْعالی مِنَ الْخَبَرِ

اِنّی بِحُبِّهِمُ اَرْجُو النَّجاهَ غَداً

وَ الْفَوْزَ مَع زُمْرَهٍ مِنْ اَحْسَنِ الزُّمَرِ

وه چه بالنده درختی که در خلد برین روییده

که مانندش هیچ درختی در بهشت نروییده است!

محمّد مصطفی صلی الله علیه وآله وسلم ریشه آن و ساقه اش فاطمه

آنگاه پیوندش سرور مردم علی است

و آن دو هاشمی دو نواده پیغمبر میوه آن درختند

و شیعیان برگهایی که به دور میوه ها پیچیده اند

این گفتار رسول خدا است که آن را اهل روایت

با سندهای عالی در حدیث آورده اند

من با محبّت آنان امید نجات فردای [قیامت]

و رستگاری دارم ، همراه با گروهی که از بهترین گروههایند

هفتم : حقّ آقا و ارباب بر بنده

در زیارت جامعه آمده است : « وَ السَّادَةُ الْوُلاهِ » ؛ و سرورانِ سرپرست .

و در حدیثی از رسول اکرم صلی الله علیه وآله وسلم از طریق مخالفین وارد شده : ما فرزندان عبدالمطلب سرورانِ اهل بهشت هستیم ، من و علی و جعفر و حسن و حسین و مهدی علیهم السلام .

می گویم : بیان سیادت و آقایی امامان علیهم السلام نسبت به ما ، از آنچه گذشت ظاهر و ثابت می شود ، و معنی سیادت آن بزرگواران اینکه : ایشان از خود ما در تمام امور اولی و شایسته تر هستند ، چنانکه خداوند متعال فرموده : « اَلنَّبِیُّ اَوْلی بِالْمُؤْمِنینَ مِنْ اَنْفُسِهِمْ . . . » (1) ؛ پیامبر؛ نسبت به مؤمنان از خودشان سزاوارتر است .

۱- ۷۴. سوره أحزاب؛ آیه ۶ .

و در کفایه الأثر روایت مسندی از حسین بن علی علیهما السلام آورده که فرمود : رسول اللّه صلی الله علیه وآله وسلم به علی علیه السلام فرمود : من به مؤمنین از خودشان به خودشان اولی و سزاوارترم سپس تو ای علی از مؤمنین به خودشان سزاوارتری آنگاه بعد از تو حسن سزاوارتر است به مؤمنین از خودشان و پس از او حسین به مؤمنین از خودشان سزاوارتر است ، سپس بعد از او علی سزاوارتر است به مؤمنین از خودشان ، و بعد از او محمد سزاوارتر است به مؤمنین از خودشان ، و بعد از او جعفر سزاوارتر است به مؤمنین از خودشان ، و بعد از او موسی سزاوارتر است به مؤمنین از خودشان ، و بعد از او علی سزاوارتر است به مؤمنین از خودشان و بعد از او محمد سزاوارتر است به مؤمنین از خودشان ، و بعد از او علی سزاوارتر است از مؤمنین به خودشان ، و بعد از وی حسن سزاوارتر است به مؤمنین از خودشان ، و حجّت بن الحسن به مؤمنین سزاوارتر است از خودشان ، امامان نیکوکار ، آنها با حقّ و حقّ با آنها است (۱) .

نزدیک به همین مضمون در کافی و کمال الدین نیز روایت شده است . و از حضرت ابوالحسن موسی علیه السلام روایت شده که فرمود : مردم در اطاعت کردن بردگان ما هستند (۲) .

هشتم : حقّ عالم بر متعلّم

که امام زمان و پدران طاهرینش راسخین در علم هستند ، چنانکه در چند روایت از امام صادق علیه السلام آمده . و نیز خداوند متعال دستور فرموده تا مردم هر چه می خواهند از خاندان وحی بپرسند که ایشان (اَهْلُ الذِّکْر) اند که : « فَاسْئَلُوا اَهْلَ الذِّکْرِ اِنْ کُنْتُمْ لاتَعْلَمُونَ » (۳) ؛ پس از اهل ذکر سؤال کنید اگر نمی دانید .

نهم : حقّ امام بر رعیت

در کافی به سند خود از ابوحمزه روایت کرده که گفت : از حضرت ابوجعفر امام باقر علیه السلام پرسیدم که حقّ امام بر مردم چیست ؟ فرمود : حقّ او بر آنها اینکه آنچه می گوید بشنوند و او را اطاعت کنند

۱- ۷۵. کفایه الاثر؛ ۳۱۱ و اصول کافی؛ ۱/۱۸۷ و کمال الدین؛ ۱/۲۷۰ .

۲- ۷۶. اصول کافی؛ ۱/۱۸۷ .

۳- ۷۷. سوره انبیاء؛ آیه ۷ .

. (۱)

و در خطبه ای که در روضه کافی از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت شده آمده است که : امّا بعد به تحقیق خداوند متعال برای من بر شـما حقی قرار داد به اینکه مرا ولی امر و سـرپرست شما ساخته ، و منزلتی که خداوند عَزَّ ذِکْرُهُ مرا در آن منزلت برتر از شما جای داده ، . . . : پس مهمترین چیزی که خداوند از آن حقوق فرض کرده حقّ والی و زمامدار بر رعیت است (۲) .

اینها گوشه ای از حقوق امام زمان علیه السـلام بر مردم است و قسـمتی از اینها در بخش آینده برای شـما روشن خواهد شد اِنْ شاء اللَّهُ تَعالی .

ص:۸۱

۱- ۷۸. اصول کافی؛ ۱/۴۰۵ .

۲- ۷۹. روضه کافی؛ ۳۵ .

بخش چهارم

ویژگیهای حضرت

ویژگیها و جهاتی که در امام زمان عجل اللَّه فرجه هست و مایه لزوم دعا برای آن جناب است

ص:۸۳

اموری در اینجا بیان می شود که اگر یکی از آنها در شخصی یافت شود بر ما واجب و لازم است که برای او دعا کنیم ، به حکم عقل یا شرع یا فطرت انسانی ، بلکه از روی سرشت حیوانی .

در صورتی که تمام این امور در وجود مقدس امام زمان عجل اللّه تعالی فرجه جمع است . من قسمتی از این امور را به ترتیب حروف ألفبایی می آورم و از درگاه خداوند آسمان و زمین خواستارم که مرا یاری فرماید و از پیروان و غلامان حضرت خاتم الاوصیا و پدران بزرگوارش قرار دهد که البته او دعا را مستجاب می کند .

حرف الف

۱ - ایمان به خداوند

شایسته است که مؤمن برای مؤمنین دعا کند که هم کیش و هم عقیده او هستند ، و این مطلب به حکم عقل و شرع ثابت است . [پس دعا کردن برای آن بزرگوار که سالار مؤمنین است بر ما لازم می باشد] .

چنانکه در کافی حدیث مُسندی از حضرت ابوعبداللّه صادق علیه السلام آمده است که فرمود : رَسُولُ اللَّهِ صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ فرمودند : هیچ مؤمنی برای مرد یا زن مؤمنی دعا نکند مگر آن که خداوند متعال آنچه که او برای آنها خواسته است مانند آن را به سوی او برگرداند ، از طرف هر مرد یا زن مؤمنی که از اول روزگار تا روز قیامت آمده یا خواهد آمد . و بسا باشد که روز قیامت بنده مؤمنی را دستور دهند تا به آتش افکنده شود و او را می کشند تا به دوزخ ببرند ولی مؤمنین و مؤمنات عرضه می دارند پروردگارا این همان شخصی است که برای ما دعا می کرد شفاعت ما را درباره او

بپذیر پس خداوند شفاعت آنها را درباره او قبول می فرماید و او نجات می یابد (۱) .

در همان کتاب از عیسی بن ابی منصور روایت است که گفت : من و ابن ابی یعفور و عبداللّه بن طلحه خدمت امام ابوعبداللّه صادق علیه السلام بودیم که آن حضرت خود آغاز سخن کرد و چنین فرمود : ای پسر ابی یعفور رسولخدا صلی الله علیه وآله وسلم فرموده : شش خصلت است که در هر که باشد در پیشگاه خداوند و طرف راست [عرش] او خواهد بود ، ابن ابی یعفور عرضه داشت : فدایت شوم آنها چیست ؟ فرمود : فرد مسلمان برای برادر دینی خود بخواهد آنچه برای عزیزترین خاندانش می خواهد ، و بد بدارد آنچه برای عزیزترین خاندانش بد می دارد ، و با پاکی و خلوص با او دوستی کند ، ابن ابی یعفور گریه کرد و گفت به چه صورتی با او به پاکی و خلوص دوستی کند ؟ فرمود : ای پسر ابی یعفور؛ اگر در دل او اینقدر منزلت داشته باشد که خوبی و بدی را برای او بسان عزیزترین کسان خود بخواهد انگیزه ای خواهد شد ، تا در غم و شادی او شریک باشد که در خوشحالی او شاد و در اندوهش اندوهگین می شود و اگر چیزی که مایه فرح و گشایش کار او است در اختیار داشته باشد حاجت او را برمی آورد و گرنه برایش دعا می کند .

سپس امام صادق علیه السلام فرمود : سه تا مربوط به شما است [همانها که گذشت] ، و سه تا مربوط به ما است ، اینکه فضیلت ما را بشناسید و دنبال ما گام بردارید و منتظر عاقبت امر و برنامه [حکومت] ما باشید ، که هر کس چنین بود در پیشگاه خداوند عزّ و جل خواهد بود و کسانی که در مراتب پایین تر هستند از نور ایشان استفاده می کنند . امّا کسانی که در طرف راست [عرش]الهی هستند اگر کسانی که در درجه پایین تر هستند ، آنها را بنگرند زندگی برایشان تلخ و ناگوار می شود ، زیرا بر درجه آنها غبطه می برند .

ابن ابی یعفور پرسید : چگونه است که نمی شود آنها را دید با اینکه در طرف راست [عرش] خداوند هستند ؟ فرمود : ای ابن ابی یعفور چون که آنها در حجابی از نور الهی هستند [چشمها از دیدنشان عاجر است] مگر این حدیث به تو نرسیده است که رسولخدا صلی الله علیه وآله وسلم بارها می فرمود : به راستی که خداوند را در سمت راست عرش در پیشگاه الهی در جناح راست او مخلوقی است که چهره شان از برف سفیدتر و از آفتاب هنگام ظهر تابان تر است . می پرسند که اینان چه کسانی هستند ؟ جواب می رسد : اینها افرادی هستند که در جلال خدا با یکدیگر دوستی ورزیدند

۱- ۸۰. اصول کافی؛ ۲/۵۰۷ .

. (۱)

۲ – امر به معروف

در بحث نهی از منکر مطالب مناسبی در این زمینه خواهد آمد انشاءاللّٰه تعالی .

۳ – اجابت دعای ما به برکت آن حضرت

بـدان که از جمله نعمتهـای بزرگ خداونـد متعال بر ما این است که به ما اجازه داده تا او را بخوانیم و دعا کنیم و حاجت های خود را از او بخواهیم و خداوند متعال به لطف و کرمش دعای ما را مستجاب می فرماید : و چون در جای خود ثابت است که تمـام نعمتهـای الهی به برکت وجود امـام زمانمان به ما می رسـد و نیز پرواضـح است که اجابت دعا از بهترین نعمتهاست بلکه مهمـترین نعمت است . زیرا که به وسـیله این نعمت به نعمتهـای دیگر دست می یـابیم؛ اهمیت حق مولایمـان امـام زمـان بر ما روشن می شود زیرا که وجود آن حضـرت وسـیله تحقق یـافتن این نعمت و موهبت بزرگ از جانب خداونـد است ، پس بر ما واجب است که با دعا و یا کارهای دیگر جبران این لطف را بنماییم .

و از جمله دلاـیلی که بر این جهت به طور خصوص دلالت دارد – که وجود امام علیه السـلام واسـطه و سـبب مسـتجاب شـدن دعـای مردم است – روایتی است که صـفّار در بصـائر الـدرجات به سـند خود از امام ابوجعفر باقر علیه السـلام آورده است که فرمود : رسول اللّٰه صـلی الله علیه وآله وسـلم به امیرالمؤمنین فرمود : آنچه بر تو دیکته می کنم بنویس ، علی علیه السلام عرضه داشت : ای پیامبر خدا آیا می ترسـی فراموش کنم ؟ فرمود : نمی ترسم فراموش کنی؛ من از خداوند خواسـته ام که تو را حفظ کنـد ، و فراموشت ننمایـد ، ولی برای شـریکانت بنویس . عرضه داشت شـرکای من کیاننـد ؟ فرمود : امامان از فرزنـدان تو که خداونـد به سـبب آنان بر امت من باران می فرسـتد و به سـبب آنان دعای ایشان را مسـتجاب می کند و به سـبب آنان بلا را از آنها دور می سازد و به سبب آنان رحمت از آسمان نازل می شود و این نخستین آنان است – به امام حسن اشاره کرد – سپس به امام حسین اشاره کرد و فرمود : امامان از فرزندان تواند (۲) .

می گویم این حدیث با ملاحظه سایر عبارتهایش در آنچه ذکر کردیم صراحت دارد .

۴ – احسان به ما

احسان امام زمان عجل اللّٰه تعالی فرجه به ما نحوه های گوناگون دارد که قسمتی از آنها را بعد از

۱– ۸۱. اصول کافی؛ ۲ / ۱۷۲ .

۲– ۸۲. بصائر الدرجات ، ۱۶۷ .

این اشاره خواهیم کرد . ان شاء اللّه تعالی و از جمله آنها دعا کردن آن حضرت در حقّ ما و دفع شرّ دشمنان و برطرف ساختن محنتها و . . . می باشد . خداوند متعال می فرماید : « هَلْ جَزاءُ الإحْسانِ الّا الإحْسانُ » (۱) ؛ آیا پاداش احسان جز احسان است ؟

البته احسان به حکم عقل و شرع و فطرت انسانی - انگیزه دعا کردن است که :

أَحْسِنْ اِلی النَّاسِ تَستَعْبِد قُلوبَهُمُ

فَطالَما استَعْبَدَ الِانسانَ إِحسانُ

به مردم احسان کن که دلهایشان را به بند خواهی کشید و بسیار می شود که احسان ، انسانی را به بردگی می کشاند .

۵ - إباحه [و اجازه تصرف در] حقوقی که از آن حضرت در دست ما است

روایتی است در کافی از مسمع از امام صادق علیه السلام که ضمن حدیثی طولانی آمده امام صادق علیه السلام فرمود : ای ابویسار به تحقیق که تمام زمین برای ما است و هر چه خداوند از آن برآرد همه از برای ما است - ابویسار - می گوید : به آن حضرت عرض کردم پس همه مال را برای شما بیاورم ؟ فرمود : ای ابویسار البته ما آن را بر تو حلال کردیم ، و مباح گردانیدیم پس مال خودت را برگیر و هر آنچه از زمین در دست شیعیان ما هست بر آنها حلال است تا هنگامی که قائم ما بپاخیزد و مالیات آن را از آنان بگیرد و زمین را در دست ایشان واگذارد و امّا آنچه در دست غیر شیعیان است هر سودی که از آن ببرند بر آنها حرام است و هنگامی که قائم ما بپاخیزد زمین را از دستشان بگیرد و آنها را به خواری از آن بیرون راند . (۲)

۶ - إستنصار و یاری خواستن آن حضرت

در حرف (ظ) و حرف (ک) در شباهتهای آن حضرت به جدش ابوعبداللّه الحسین علیه السلام و حرف (ن) در نداهای آن حضرت ، مطالب مناسبی خواهد آمد اِنْ شاء اللّه تَعالی .

۷ - إغاثه [داد رسی] ستمدیدگان از ما شیعه

در توقیعی که آن حضرت به شیخ مفید نوشته اند آمده : ما نظر خود را از شما برنمی گیریم [که به حال خود وابمانید] و فراموشتان نمی کنیم ، اگر چنین نبود گرفتاریها شما را از پای می انداخت

۱- ۸۳. سوره الرحمن؛ آیه ۶۰ .

۲- ۸۴. اصول کافی؛ ۱/۴۰۷ .

و دشمنان شما را از بین می برند (۱) .

خوش دارم که در اینجا جریانی را بیاورم که عالم فاضل ربانی حاج میرزا حسین نوری - که خداوند بر نور و درجه اش در آخرت بیفزاید - در کتاب جَنَّةُ الْمَأوی در بیان کسانی که سعادت دیدار حضرت حجّت یا دیدن معجزات حضرتش در غیبت کبری نصیبشان شده ، آورده است . میرزا حسین نوری می گوید : عالم جلیل و دانشمند بزرگوار : مَجْمَعُ الْفَضائِلِ وَ الْفَواضِلِ الصَّفِیُّ الْوَفِیُّ شیخ علی رشتی که عالمی نیکوکار و زاهدی پرهیزکار از شاگردان سیّد سَنَد و استاد اعظم حجه الاسلام میرزای بزرگ شیرازی بود ، و چون مردم نواحی فارس مکرر شکایت و گلایه داشتند از اینکه عالم و روحانی کاملی ندارند ، میرزای شیرازی ایشان را بدانجا فرستاد و پیوسته در میان آنها با کمال احترام زندگی کرد تا وفات یافت . من با او در سفر و حضر مصاحبت داشته ام ، کمتر کسی را در اخلاق و فضل نظیرش دیده ام .

وی گفت : در یکی از سفرها که از زیارت حضرت ابی عبداللّه علیه السلام به سوی نجف اشرف از راه فرات بازمی گشتم ، در کشتی کوچکی که بین کربلا و طویریج بود سوار شدم از طویریج راه حلّه و نجف جدا می شود ، مسافرین که همه اهل حلّه بودند به بازیگری و بی عاری و مزاح مشغول شدند به جز یک نفر که با اینکه با ایشان بود احیاناً همسفرها بر مذهب او خرده می گرفتند و او را سرزنش می کردند با کمال متانت نشسته بود ، و هیچ شوخی نمی کرد و نمی خندید . از این وضع در تعجب بودم تا اینکه به جایی رسیدیم که آب کم بود و ناچار صاحب کشتی ما را بیرون فرستاد . در کنار نهر که می رفتیم . به طور اتّفاقی با آن شخص همراه شدم . از او پرسیدم : علت کناره گیری اش از وضع همسفریها و خرده گیری آنها در مذهب او چیست ؟ گفت : اینها از اهل سنّت و خویشاوند مننند پدرم نیز از ایشان است ولی مادرم از اهل ایمان ، من نیز مذهب آنها را داشتم و به برکت حضرت حجّت صاحب الزمان عجل اللّه تعالی فرجه شیعه شدم .

از علت و نحوه تشیع او سؤال کردم ، جواب داد : اسم من یاقوت؛ و شغلم روغن فروشی کنار پل حله است . در یکی از سالها برای خریدن روغن از شهر حله بیرون رفتم تا از صحرانشینان روغن وارد کنم . چند منزل رفتم تا آنچه می خواستم خریدم و به اتفاق عدّه ای از اهالی حلّه بازگشتم و در یکی از منزلها که فرود آمدیم و خوابیدیم ، وقتی بیدار شدم ، دیدم همه رفته اند و من در صحرای بی آب

۱- ۸۵. الاحتجاج؛ ۲/۳۲۳ .

و علفی که درندگان زیادی هم داشت تنها مانده ام ، از آنجا تا نزدیکترین آبادی چند فرسنگ راه بود ، برخاستم و به راه افتادم ولی راه را گم کردم و متحیر ماندم از طرف دیگر از تشنگی و درندگان ترسان بودم . درمانده شدم و در آن حال به خلفا و مشایخ استغاثه کردم و از آنها کمک و شفاعت خواستم تا خداوند برایم فرج کند . ولی نتیجه ای نداد .

با خود گفتم : از مادرم شنیده ام که می گفت ما امام زنده ای داریم که کنیه اش اباصالح است به فریاد گم شدگان می رسد و درماندگان و ضعیفان را کمک می کند با خداوند پیمان بستم که به او پناهنده شوم اگر نجاتم داد به مذهب مادرم درآیم پس او را صدا کردم و استغاثه نمودم که یک مرتبه کسی را دیدم عمامه سبزی بر سرداشت مانند این - و به علفهای کنار نهر اشاره کرد - با من راه می رود به من دستور داد که به مذهب مادرم درآیم و کلماتی فرمود (که مؤلف کتاب آنها را فراموش کرده است) .

و فرمود : به زودی به آبادیی می رسی که آنجا همه شیعه هستند . گفتم : ای آقای من شما با من به آن آبادی تشریف نمی آورید ؟ فرمود : نه ، چون هزار نفر در اطراف بلاد به من پناهنده شده اند می خواهم آنان را خلاص کنم . سپس از نظرم غایب شد ، کمی راه رفتم به آن آبادی رسیدم ، مسافت زیادی تا آنجا بود که همسفرهایم روز بعد به آنجا رسیدند از آنجا به حلّه برگشتم و به نزد سیّد الفقها سیّد مهدی قزوینی - که قبرش پر نور باد - رفتم ، و جریان خودم را با او در میان گذاشتم و از او احکام و مسائل دینی را آموختم ، و از او پرسیدم به چه عملی می شود بار دیگر آن حضرت را ببینم ؟ فرمود : چهل شب جمعه به زیارت امام حسین علیه السلام برو ، من هم شبهای جمعه به زیارت حضرت سیدالشهدا می رفتم یک نوبت از چهل بار باقی مانده بود . روز پنج شنبه از حلّه به کربلا رفتم ولی وقتی به دروازه شهر رسیدم ، دیدم مأمورین ظالم از مردم گذرنامه می خواهند؛ و خیلی هم سخت می گیرند . من نه گذرنامه داشتم و نه قیمت آن را ، چند بار خواستم به طور قاچاق از میان جمعیت بگذرم ، ولی نشد . در همین اثنا حضرت صاحب الامر عجل اللّٰه فرجه را دیدم که در لباس طلبه های ایرانی با عمامه سفیدی بر سر ، داخل شهر است ، به او استغاثه کردم و کمک خواستم؛ بیرون آمد مرا همراه خود داخل شهر کرد ، و دیگر او را ندیدم و با حسرت و تأسف بر فراقش ماندم

. (۱)

۸ – امنیت راهها و شهرها با ظهور آن حضرت

در بحار به نقل از ارشاد القلوب دیلمی از حضرت ابوعبداللَّه صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود : هرگاه حضرت قائم عجل اللَّه تعالی فرجه قیام کند ، به عدالت حکم می کند . و در زمان او ستمگری برچیده می شود ، و به وسیله آن حضرت امنیت در راهها برقرار می گردد ، و زمین برکاتش را برمی آورد ، و هر حقّی به حقدار می رسد . . . (۲) .

در حدیث دیگری از آن حضرت درباره ظهور حضرت قائم عجل اللَّه تعالی فرجه آمده : پیرزن ناتوان از مشرق به قصد سفر به مغرب بیرون رود هیچ کس او را خشمگین ننماید (۳) .

و در خبر دیگری در [تأویل] آیه شریفه : « سیرُوا فیها لَیالِیَ وَ ایَّاماً آمِنینَ » (۴) ؛ در این راههای نزدیک به هم ، شبها و روزهایی با امنیت سیر کنید . آمده : با قائم ما اهل بیت (۵) .

۹ – احیاء و زنده کردن دین خدا و اعلای کلمه اللَّه

در دعای ندبه می خوانیم : أَیْنَ مُحیی مَعالِمِ الدّینِ وَ اَهْلِهِ؛ کجاست آنکه نشانه ها و آثار دین و اهل دین را زنده کند ؟

و در حدیث قدسی که در بخش سابق گذشت آمده است : و دینم را به وسیله او اجرا و بر همه برنامه ها چیره خواهم کرد .

و نیز در تفسیر آیه « لِیُظهِرَهُ عَلَی الدّینِ کُلِّهِ » (۶) ؛ تا او را بر همه [مجموعه های]دین پیروز گرداند .

آمده است با ظهور حضرت قائم علیه السلام این کار انجام خواهد شد .

و در بحار ضمن یک حدیث طولانی از پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم روایت شده که فرمود : نهمین آنها قائم خاندان من و مهدی امت من است و او در اندام و گفتار شبیه ترین مردم به من می باشد . البته بعد از غیبتی طولانی ظاهر خواهد شد و دین خدا را آشکار خواهد کرد و با کمک الهی تأیید و حمایت و به وسیله فرشتگان خداوند یاری خواهد شد . پس زمین را از عدل و داد پر کند چنانکه از ستم و بیداد پر شده باشد (۷) .

نیز در بحار در حدیث مفصلی از حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام آمده : سپس به سوی کوفه باز خواهد گشت . آنگاه سیصد نفر را به تمامی جاها می فرستد؛ بین شانه و سینه هایشان دست

۱– ۸۶. جنه المأوی ، محدث نوری؛ ۲۹۲ .

۲– ۸۷. بحارالانوار؛ ۵۲/۳۳۸ .

۳– ۸۸. بحار الانوار ، ۵۲ / ۳۴۵ .

۴- ۸۹. سوره سباء؛ آیه ۱۸ .

۵- ۹۰. المحجّه؛ ۱۷۵ .

۶- ۹۱. سوره فتح؛ آیه ۳۸ .

۷- ۹۲. بحارالانوار؛ ۵۲/۳۷۹ .

می کشد؛ پس در هیچ قضاوتی در نمی مانند ، و هیچ سرزمینی نماند مگر اینکه در آن بانگ شهادت به لا الهَ الّا اللّٰه وحده لا شریک له و ان محمداً رسول اللّٰه بلند شود (۱) .

و احادیث در این باره بسیار است ، خواستیم فقط اشاره ای کرده باشیم .

۱۰ – انتقام آن حضرت از دشمنان خدا

از جمله القاب امام زمان عجل اللّٰه تعالی فرجه ، اَلْمُنْتَقِمْ است .

و در کتاب کمال الدین به سند خود از امام صادق علیه السلام از پدران بزرگوارش از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت کرده است که : پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم فرمود : هنگامی که به سوی آسمان (به معراج) برده شدم ، پروردگار من به من وحی فرمود که : ای محمّد؛ من نظری به سوی زمین افکندم و تو را از آن اختیار نمودم ، و پیغمبر ساختم ، و اسم تو را از نام خود برگرفتم که من محمودم و تو محمّدی ، دوباره بر زمین نظری افکندم و علی را از آن برگزیدم ، و او را وصیّ و خلیفه و شوهر دختر تو قرار دادم و برای او هم نامی از نامهای خود برگرفتم ، پس من علیّ اعلی هستم و او علی است و فاطمه و حسن و حسین را از نور شما خلق کردم .

آنگاه ولایت آنان را بر فرشتگان عرضه کردم تا هر که پذیرفت در پیشگاه من از مقرّبین گردد ، ای محمد اگر بنده ای از بندگانم آن قدر عبادتم کند تا درمانده شود و بدنش مانند مشک پوسیده گردد ، ولی در حالی که منکر ولایت آنان باشد به نزد من آید ، او را در بهشتم جای نخواهم داد ، و در زیر عرشم سایه نخواهم بخشید ، ای محمد می خواهی آنان را بینی ؟ عرض کردم : آری پروردگارا . خداوند عزّ و جل فرمود : سرت را بلند کن . پس سرم را بلند کردم که بناگاه انوار علی و فاطمه و حسن و حسین و علی بن الحسین و محمد بن علی ، و جعفر بن محمد ، و موسی بن جعفر ، و علی بن موسی ، و محمد بن علی ، و علی بن محمد ، و الحسن بن علی ، و محمد بن الحسن را – که در میان ایشان – مانند ستاره درخشانی بپا خاسته بود مشاهده نمودم .

عرض کردم : پروردگارا اینها کیانند ؟ فرمود : اینها امامان هستند ، و این قائم است؛ آنکه حلال مرا حلال و حرام مرا حرام کند ، و به وسیله او از دشمنانم انتقام می گیرم ، و او برای اولیای من مایه راحت است ، و او است که دل شیعیان و پیروان تو را از ظالمین و کافرین شفا می بخشد و لات و عزّی را تر و تازه بیرون می آورد پس آنها را خواهد سوزانید ، البته فتنه و امتحان مردم با آنان

۱- ۹۳. بحارالانوار؛ ۵۲/۳۴۵ .

سخت تر از فتنه گوساله و سامری خواهد بود (۱) .

همچنین در بحار به نقل از علل الشرایع به سند خود از عبدالرحیم قصیر از حضرت ابوجعفر امام باقر علیه السلام روایت کرده که فرمود : هرگاه قائم ما بپاخیزد ، حمیرا به سوی او بازگردانده شود تا حد تازیانه به او بزنند و تا انتقام فاطمه دخت محمد صلی الله علیه وآله وسلم را از او بگیرد . گفتم : فدایت شوم؛ چرا حد تازیانه به او می زند ؟ فرمود : به خاطر تهمتی که بر مادر ابراهیم زد . گفتم : پس چطور شد که این کار (حد زدن) را خداوند برای زمان حضرت قائم تأخیر انداخت ؟ فرمود به تحقیق خداوند تبارک و تعالی محمد صلی الله علیه وآله وسلم را رحمت فرستاد ، ولی قائم علیه السلام را به منظور نقمت و کیفر دهی برمی انگیزد (۲) .

و در همان کتاب بحار از مزار کبیر به سند خود از حضرت ابوعبداللّه صادق علیه السلام آورده که فرمود : هرگاه قائم ما بپاخیزد برای خدا و رسول او و همه ما خاندان پیغمبر انتقام خواهد گرفت (۳) .

و در همان کتاب به نقل از ارشاد دیلمی از امام صادق علیه السلام آمده : و دست بنی شیبه را می بُرد و بر در کعبه می آویزد و بر آن می نویسد : اینها دزدان کعبه هستند (۴) .

و در احتجاج از پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم در خطبه غدیر چنین نقل شده که فرمود : توجه کنید : خاتم امامان از ما ، مهدی - صلوات اللّه علیه - می باشد . آگاه باشید اوست چیره شونده بر همه دین ، اوست انتقام گیرنده از ظالمین ، اوست فاتح و منهدم کننده دژها ، اوست که تمام قبائل اهل شرک را نابود می سازد ، اوست که خونبهای تمام اولیای حقّ را می گیرد ، اوست که از دریای ژرف می نوشاند ، اوست که هر کسی را بر اساس فضل و شایستگی سِمَت می دهد ، او برگزیده و منتخَب خداوند است ، او وارث همه علوم و محیط بر همه آنها است ، اوست که از پروردگار خود خبر می دهد و حقایق ایمانِ به او را مطلّع می سازد [بر پای می دارد] ، او است که صاحب رشاد و سداد در رأی و عمل می باشد ، امور دین به او تفویض و واگذار شده ، و پیغمبران قبل و امامان پیشین به او مژده داده اند ، او حجّت باقی است و بعد از او حجتی نیست ، و حقی نیست مگر با او و نوری نیست جز نزد او ، کسی بر او غالب و منصور نمی شود ، او ولیّ خداوند در زمین و حاکم الهی بر خلایق و امین پروردگار در ظواهر و اسرار است . . . .

۱- ۹۴. کمال الدین؛ ۱/۲۵۲ .

۲- ۹۵. بحارالانوار؛ ۵۲/۳۱۴ و علل الشرایع؛ ۲/۲۶۷ .

۳- ۹۶. بحارالانوار؛ ۵۲/۳۷۶ .

۴- ۹۷. بحارالانوار؛ ۵۲/۳۳۸ .

و در قسمت دیگری از این خطبه آمده است : ای گروههای مردم؛ نور مخصوص خداوند عزّ و جل در وجود من است ، سپس در وجود علی تجلی خواهد کرد ، و سپس در نسل او تا قائم مهدی که حقّ خداوند و هر حقی را که برای ما هست ، می گیرد . (۱)

و در تفسیر قمی درباره آیه : « فَمَهِّلِ الکافِرِینَ أمْهِلْهُمْ رُوَیداً » (۲) ؛ پس کافران را مهلت بده ، آنها را به اندک مهلتی .

چنین آمـده است : برای هنگام قیام قائم ، پس او از جبّارها و طاغوتهای قریش و بنی امیه و سایر مردم برای من انتقام می گیرد . (۳)

۱۱ – اقامه و برپا کردن حدود الهی

در دعـایی که به وسـیله عَمْری از خود آن حضـرت روایت شـده چنین است : وَ اَقِمْ بِهِ الْحُـدُودَ الْمُعَطَّلَهَ وَ الْأَحْکامَ الْمُهْمَلَهَ؛ و به وسیله او حدود تعطیل شده و احکام کنار مانده را بر پا کن .

و در کتاب کمال الـدین از امام صادق علیه السـلام ضـمن تشـریح زمان ظهور آن حضـرت آمـده است : و در آن زمان حدود الهی برپا می شود (۴) .

در حدیث دیگری آمده : به درستی که برپا شدن یک حد از حدود الهی پاکیزه تر از چهل شبانه روز بارش باران است (۵) .

چنانکه از حضـرت ابوجعفر باقر علیه السلام منقول است . و در بحث « حَیاتُ الْاَرْضِ بِهِ » (زنده ماندن زمین به برکت اوست) . مطالبی که مناسب این موضوع هست خواهد آمد اِنْ شاء اللّه تَعالی .

و در بحـار از امـام صـادق علیه السـلام روایت شـده که : دو خون در اسـلام از سوی خداونـد مباح و روا است ، امّا هیـچ کس درباره این دو خون به آنچه خداوند دسـتور فرموده حکم و داوری نمی کند تا اینکه خداوند ، قائم اهل البیت علیهم السـلام را برانگیزد ، پس در آنهـا به حکم الهی حکم خواهـد فرمـود و در آن بیّنه و شاهـد نخواهـد خواست : زناکـار محصن که سـنگ سارش می کند؛ و مانع زکات که گردنش را می زند (۶) .

می گویم : حـد زانی محصن (مردِ زن دار یـا زن شوهرداری که مرتکب زنا شـده باشـد ، با شـرایطی که در فقه آمـده) همان سنگسار است و اینکه اجرای این حکم را مخصوص به امام زمان قرار

۱– ۹۸. الاحتجاج؛ ۱/۸۰ .

۲– ۹۹. سوره طارق . آیه ۱۸ .

۳– ۱۰۰. تفسیر القمی؛ ۷۲۱ .

۴– ۱۰۱. کمال الدین؛ ۲ / ۶۴۷ .

۵- ۱۰۲. فروع کافی ، ۷/۱۷۴ .

۶- ۱۰۳. بحارالانوار؛ ۵۲/۳۲۵ .

داده از نظر حکم به مقتضای علم واقعی آن حضرت است ، و اینکه بر خلاف زمان سایر امامان حدود با شبهات دفع نخواهد شد .

۱۲ - اضطرار و ناچاری آن حضرت

در دعای ندبه آمده است : اَیْنَ الْمُضْطَرُّ الَّذی یُجابُ اِذا دَعا؛ کجاست آن مضطری که هرگاه دعا کند به اجابت می رسد .

و در تفسیر علی بن ابراهیم قمی دربـاره آیه مبارکه : « أَمَّنْ یُجیبُ الْمضْطَرَّ اِذا دَعاهُ وَ یَکْشِفُ السُّوءَ وَ یَجْعَلُکُمْ خُلَفاء الْاَرْضِ » (۱) ؛ آیا [جز خدا] کیست که دعای مضطرّ [ناچار]را به اجابت رساند و شما را جانشینان زمین قرار دهد ؟

از پـدرش از حسن بن علی بن فضـال از صالـح بن عقبه روایـتی نقـل کرده است که امـام صـادق علیه السـلام فرمـود : این آیه دربـاره قـائم آل محمـد علیهم السـلام نـازل شـده است آن مضـطری که هرگـاه در مقـام (ابراهیم) دو رکعت نماز بگـذارد و خداوند را بخواند و دعا کند ، خداوند دعای او را اجابت فرماید و او را خلیفه در زمین قرار دهد (۲) .

حرف ب

۱ - بخشش آن حضرت

در بحـار از حضـرت ابوجعفر بـاقر علیه السـلام در وصف حضـرت قائم عجل اللّه تعالی فرجه آمـده است : و تمام اموال دنیا از برون و درون زمین در خدمتش جمع می شود پس به مردم می فرماید : بیایید به سوی آنچه در راه رسیدن به آن رحمهایتان را قطع کردیـد و خونهای حرام ریختید و محرمات خدای عزّ و جل را مرتکب شدید . آنگاه آنقدر می بخشد که هیچ کس پیش از او نبخشیده است (۳) .

در عنوان سخاوت آن حضرت نیز مطالبی که به این بحث مربوط است خواهد آمد .

۲ - بپاداشتن حجّتها و راهنمایان

از جمله فیوضات وجود اقدس آن حضـرت برانگیختن حجتهایی برای مردم است تا آنان را راهنمایی و ارشاد کنند و امورشان را اصلاح نمایند . در توقیع شریف که در احتجاج روایت

۱- ۱۰۴. سوره نمل ، آیه ۶۲ .

۲- ۱۰۵. تفسیر القمی ، ۴۹۷ .

۳- ۱۰۶. بحارالانوار؛ ۵۲/۳۵۱ .

شـده آمـده است : و امّا در حوادث و پدیـده هایی که رخ می دهـد پس به راویان حـدیث ما مراجعه کنیـد به درستی که آنان حجّت من بر شمایند و من حجّت اللّه هستم (۱) .

۳ – بلاء آن حضرت (ابتلا به مصیبتها)

شیخ صدوق به سند خود از حضرت سیدالساجدین علی بن الحسین علیهما السلام روایت کرده که فرمود : در حضرت قائم از هفت پیغمبر نشانه هست . (تا آنجا که فرمود) و امّا از ایوب ، فرج و گشایش پس از ابتلا (۲) .

۴ – برکات آن حضرت

در بخش سوم گفتیم که تمام نعمتهای ظاهری و باطنی آشکار و نهان که در زمان آن حضرت به بندگان می رسد ، از برکات وجود اوست – که درود و صلوات خداوند بر او باد – احادیث در این باره بسیار است بیش از حد تواتر و به همین جهت است که در توقیعی که در احتجاج روایت شده ، آمده است : و امّا نحوه بهره وری از من به هنگام غیبتم همانند استفاده از خورشید است موقعی که ابر آن را از دیده ها پنهان کند (۳) .

حرف ت

۱ – تألیف قلوب

[جمع کردن دلها و متحد ساختن آنها کـار ساده ای نیست . بیشتر مردم یکی از دو حـال را دارنـد یـا صـلاح واقعی خود را تشخیص نمی دهند ، لذا به اموری که به ضرر آنها است تن می دهند . و یا اینکه مصلحت را تشخیص می دهند ولی به خاطر منـافع دنیوی به آن رضـایت ندارنـد . یگانه کسـی که بین این دو حالت را جمع می کنـد و اتحاد می بخشـد ، وجود اَطهر امام عصـر عجل اللّه تعالی فرجه می باشـد . لـذا] در دعای ندبه می خوانیم : اَیْنَ مُؤَلِّفُ شَمْلَ الصَّلاحِ وَ الرِّضا؛ کجاست آنکه میان پراکندگی صلاح و رضا را جمع می کند ؟

و در دعای امیرالمؤمنین علی علیه السلام درباره آن حضرت آمده : و پراکندگی امت را با او جمع فرمای

۱– ۱۰۷. الاحتجاج ، ۲/۲۸۳ .

۲– ۱۰۸. کمال الدین ، ۱/۳۳۲ .

۳– ۱۰۹. الاحتجاج ، ۲۸۴ .

(۱) ، و در حدیث دیگری است : به وسیله او میان دلهای مختلف و پراکنده الفت و اتحاد داده می شود (۲) .

و در کافی از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود : خداوند به وسیله آن حضرت بین دلهای پراکنده و مخالف یکدیگر ائتلاف می بخشد (۳) .

و در بحار در حدیثی که از امیرالمؤمنین علی علیه السلام روایت شده ، چنین آمده است : به پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم گفتم : یا رسول اللّه آیا مهدی از ما آل محمد است یا از غیر ما ؟ فرمود : نه بلکه از ماست ، خداوند دین را به دست او ختم می کند ، چنانکه به وسیله ما افتتاح فرمود و به واسطه ما مردم از فتنه ها نجات می یابند همانطور که از شرک نجات یافتند ، و به وسیله ما خداوند پس از دشمنی فتنه ها و آزمایشهای سخت دلهایشان را با هم الفت می بخشد ، کما اینکه پس از دشمنی شرک؛ آنان را برادر دینی قرار داد و دلهایشان را به هم الفت بخشید (۴) .

این حدیث از طریق اهل سنّت نیز روایت شده و بحمداللّه به صحت آن اعتقاد دارند .

۲ - تلطف آن حضرت نسبت به ما

شاهد بر الطاف و مراحم آن حضرت نسبت به ما توقیعی است که در احتجاج روایت شده و در آن آمده است : به من رسیده است که گروهی از شما در دین به تردید افتاده و در دل آنها نسبت به اولیای امرشان شک و حیرت وارد شده است و این امر مایه غم ما شد .

البته به خاطر خود شما نه برای ما ، و باعث ناراحتی ما از جهت شما گردید نه ما . زیرا که خداوند با ما است ، پس نیازی به غیر او برای ما نیست . و حقّ با ما است لذا به هیچ وجه کسانی که از ما دست بردارند ما را به وحشت نمی اندازند ، ما صنایع و ساخته شدگان خدائیم و خلق صنایع ما هستند (۵) .

روایت دیگری که در بصائر الدرجات نقل شده نیز بر این مطلب دلالت دارد ، که به سند خود از زید شحّام آورده است : بر حضرت ابوعبداللّه امام صادق علیه السلام وارد شدم ، به من فرمود : ای زید عبادتت را تجدید کن و توبه بنمای ، عرض کردم ، فدایت گردم آیا خبر مرگم به من می رسد ؟ حضرت به من فرمود : ای زید آنچه نزد ماست نسبت به تو خیر است و تو از شیعیان ما هستی .

۱- ۱۱۰. بحار الانوار؛ ۵۱ / ۱۱۵ .

۲- ۱۱۱. کمال الدین؛ ۲ / ۶۴۷ .

۳- ۱۱۲. الکافی ، ۱ / ۳۳۴ .

۴- ۱۱۳. بحارالانوار ، ۵۱ / ۸۴ .

۵- ۱۱۴. الاحتجاج ، ۲ / ۲۷۸ .

می گوید گفتم : برای من که از شیعیان شما باشم چه خواهد بود ؟ فرمود : تو از شیعیان ما هستی صراط و میزان و حساب شیعیان ما به سوی ما است و البته که ما به شما از خودتان مهربانتریم (۱) .

۳ – تحمل اذیت از دست ما

در توقیعی از آن حضرت روایت است که : جاهلان شیعه و احمقهای آنان و کسانی که دینشان [مانند] بال پشه ای هست ما را اذیت کرده اند (۲) .

۴ – ترک کردن حقّ خودش برای ما

حضرت قائم عجل اللّه تعالی فرجه حقّ دنیا و آخرت خودش را به سود ما ترک و رها فرموده و خواهد فرمود ، امّا در دنیا؛ سابقاً دلایلی آوردیم که آن حضرت آنچه در دست ما است را برایمان مباح کرده است . و امّا در آخرت؛ در بحار از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود : هرگاه روز قیامت شود خداوند حساب شیعیان ما را بر ما قرار می دهد پس آنچه از گناهان بین آنها و بین خدا باشد محمد صلی الله علیه وآله وسلم از درگاه الهی برایشان طلب بخشش می کند و آنچه بین آنها و بین مردم بوده باشد از مظالم محمد صلی الله علیه وآله وسلم آن را از طرف ایشان ادا خواهد ساخت و آنچه بین آنها با ما باشد ما به آنها می بخشیم تا بدون حساب وارد بهشت شوند (۳) .

می گویم : در تفسیر البرهان چند روایت در این معنی آورده است ، به تفسیر آیه : « اِنَّ عَلَیْنا حِسابَهُمْ » (۴) مراجعه شود .

۵ – تشییع جنازه مردگان ما

دلیل بر این معنی روایتی است که در بحار به نقل از مناقب ابن شهر آشوب آمده است اینکه : شیعیان نیشابور (در زمان امامت حضرت موسی بن جعفر علیه السلام) جمع شدند ، و شخصی به نام محمد بن علی نیشابوری را انتخاب کردند تا به مدینه برود و حقوق شرعی و هدایای شیعیان را به خدمت امام زمانشان ببرد . سی هزار دینار و پنجاه هزار درهم پول و مقداری جامه به محمد بن علی داد

۱– ۱۱۵. بصائر الدرجات ، ۲۵۶ .

۲– ۱۱۶. الاحتجاج ، ۲ / ۲۸۹ .

۳– ۱۱۷. بحارالانوار ، ۷ / ۲۷۴ .

۴– ۱۱۸. سوره غاشیه ، آیه ۲۶؛ البرهان ، ۴ / ۴۵۵ .

نـد . در این میـان [یکی از بانوان باایمان به نام]شـطیطه یک درهم تمام عیار و یک تکه پارچه خام که با دست خودش رشـته بود و چهار درهم ارزش داشت پیش آورد و گفت : خداونـد از حقّ خجالت نمی کشـد (یعنی حقوق امام علیه السـلام گرچه کم باشد باید پرداخت) .

آنگاه آن جمعیت جزوه ای آوردند که هفتاد ورق بود در هر صـفحه سؤالی نوشته بودند و بقیّه اش سفید بود تا جواب زیر آن نوشـته شود ، هر دو صـفحه را روی هم گذاشته و با سه بند که هر بندی یک مهر خورده بود بسته بودند . گفتند : این جزوه را شب هنگام به خـدمت امام علیه السـلام ببر و فردای آن بازگیر و مهرها را نگاه کن اگر نشکسـته بود پنج تا از آنها را بشـکن و ببین آیا جواب سؤال ها را داده است یا نه ، که اگر بدون شکسـته شدن مهرها جواب داده بود او همان امام است و مستحقّ این اموال ، و گرنه اموال را به ما بازگردان .

محمد بن علی نیشابوری به مدینه مشـرّف شد و نزد عبداللّه افطح رفت او را امتحان کرد و دانست که او شایسـتگی مقام امامت را ندارد ، از خانه او بیرون رفت در حالی که می گفت : رَبِّ اهْدِنی اِلی سَواء الصِّراط؛ خدایا مرا به راه راست هدایت فرما .

همانطور که در حیرت ایسـتاده بود کودکی آمد و گفت : کسـی را که می خواهی اجابت کن و او را به خانه حضـرت موسـی بن جعفر علیه السـلام برد ، تـا چشم حضـرت بر او افتاد فرمود : ای ابوجعفر چرا ناامیـد می شوی و چرا به سوی یهود و نصاری پنـاه می بری ؟ به من روی کن که حجّت و ولیّ خـدا هسـتم ، آیـا ابـوحمزه در کنـار مسـجد جـدّم مرا به تـو ، نشـناساند ؟ من سؤالهـایی که در جزوه بود دیروز جواب دادم آنها را نزدم بیاور و درهم شـطیطه را هم که در کیسه است و وزن درهمش یک درهم و دو دانق می باشـد ، برایم بیـاور ، و آن کیسه چهارصـد درهم می باشـد که از آنِ وازوری است و پارچه او با جامه دو برادر بلخی یک جا بسته شده .

می گوید : از سـخنان آن حضرت عقلم حیران شد . رفتم و آنچه امر فرموده بود آوردم و در پیشگاهش قرار دادم پس درهم و پارچه شـطیطه را برگرفت و روی به من کرد و فرمود : اِنَّ اللَّهَ لا یَسْتَحی مِنَ الْحَقِّ؛ ای ابوجعفر سلام مرا به شطیطه برسان و این کیسه پول را به او بده - در آن کیسه چهل درهم بود - آنگاه فرمود : قطعه ای از کفنهایم را نیز به او هدیه کردم پنبه این کفن از روسـتای ما صـیدا است قریه فاطمه علیها السـلام که خواهرم حلیمه دخت حضـرت ابوعبـداللّه جعفر بن محمد صادق علیهما السـلام آن را رشـته است . به شـطیطه بگو تو از هنگام رسیدن ابوجعفر و پول و قطعه کفن تا نوزده روز بیشتر زنده نمی مانی ، پس شانزده درهم از این پول را برای خودت خرج کن

و بیست و چهار درهم آن را صدقه و لوازم تجهیز برای خودت قرار بده و من بر جنازه تو نماز خواهم خواند ، ای ابوجعفر هرگاه [در آن وقت] مرا دیدی مطلب را مخفی بدار که برای حفظ جانت بهتر است . سپس فرمود : این اموال را به صاحبانشان برگردان و مهر از این جزوه بگشای و ببین آیا جواب سؤالها را پیش از آنکه جزوه را بیاوری داده ایم یا نه ؟

می گوید : به مهرها نگاه کردم دیدم دست نخورده است یکی از مهرها را از وسطشان شکستم دیدم نوشته : عالم علیه السلام چه می فرماید درباره مردی که بگوید برای خدا نذر کردم که هر برده ای که از قدیم در ملك من بوده آزاد سازم ، و چندین برده داشته باشد کدامشان آزادند ؟ جواب به خط مبارکش چنین بود : هر آنکه پیش از شش ماه در ملکش بوده باید آزاد کند . دلیل بر صحت این معنی آیه شریفه است : « وَ القَمَرَ قَدَّرْناهُ مَنازِلَ حتّی عادَ کَالْعُرجُونِ القَدیم » (۱) ؛ و گردش ماه را در منازل معیّن تقدیر کردیم تا مانند شاخه خرما [زرد و لاغر] به منزل اول بازگردد .

و جدید آن است که شش ماه نداشته باشد . مهر دومی را گشودم دیدم نوشته اند : چه می فرماید عالم علیه السلام درباره مردی که بگوید : وَ اللّهِ مال کثیر (بسیار) صدقه خواهم داد . چقدر باید صدقه بدهد ؟ پاسخ آن به خط آن حضرت زیرش نوشته بود : شخصی که سوگند خورده اگر گوسفندار است باید هشتاد و چهار گوسفند صدقه بدهد و اگر شتردار است هشتاد و چهار شتر بدهد و اگر پول دار است هشتاد و چهار درهم بدهد . دلیل بر آن است آیه : « لَقَدْ نَصَرَکُم اللّهُ فی مَواطِنَ کثیره » (۲) ؛ و همانا خداوند شما را در جاهای بسیار یاری کرد .

که جنگهای پیامبر تا هنگام نزول این آیه هشتاد و چهار جای بوده است . سومین مهر را که گشودم دیدم نوشته : عالم علیه السلام چه می فرماید درباره مردی که قبری را شکافته و سر میّتی را از تن جدا نموده و کفنش را دزدیده باشد ؟ جواب به خط حضرتش مسطور بود : دست دزد به خاطر اینکه از حِرز و جای بسته دزدی کرده بریده شود و صد دینار برای بریدن سر میّت بر او لازم است ، زیرا که ما میّت را به منزله جنین در شکم مادر فرض می کنیم که هنوز روح در او نیامده باشد که دیه نطفه بیست دینار و . . . تا آخر مسئله .

هنگامی که ابوجعفر محمد بن علی نیشابوری به خراسان بازگشت دید کسانی که آن حضرت اموالشان را رد کرده به مذهب فطحیّه وارد شده اند ولی شطیطه بر همان مذهب حقّ باقی مانده ،

۱- ۱۱۹. سوره یس ، آیه ۳۹ .

۲- ۱۲۰. سوره توبه ، آیه ۲۵ .

سلام حضـرت کاظم علیه السـلام را به او رساند و کیسه پول و قطعه کفن را به او داد پس همانطور که حضـرت فرموده بود به مدت نوزده روز شـطیطه زنده ماند و چون از دنیا رفت امام علیه السلام سوار بر شتری آمد ، پس از پایان مراسم او بر شتر خود سوار شـد و راه بیابان پیش گرفت و فرمود : به اصـحاب خودت مطلب را در میان بگـذار و سـلام مرا به آنها برسان و به ایشان بگو که : من و امامان نظیر من باید که پای جنازه های شما حاضر شویم در هرجا که از دنیا بروید ، پس تقوای خدا را در خود حفظ کنید (۱) .

۶ – تجدید بنای اسلام پس از کهنه و فرسوده شدن آن

در دعـایی که به وسـیله عَمْری رحمه الله از آن حضـرت روایت شـده آمـده است : « وَ جَدِّدْ بِهِ مَا امْتَحى مِنْ دينِكَ . . . » ؛ (پروردگـارا) آنچه از دین تو محو شـده ، به وسـیله او تجدیـد فرمای . و در دعای دیگری که از حضـرت ابوالحسن الرضا علیه السـلام روایت شده چنین می خوانیم : و آنچه از کاخ دین تو ویران گشـته و یا از احکام شـرع تغییر و تبدیل یافته ، به وسیله او تجدید فرمای و از نو بنیاد کن تا اینکه به دست او شرع تازه و آئین جدید و شادابی به سوی مردم بازگردانی (۲) .

و در بحار به نقل از إرشاد القلوب دیلمی از حضرت صادق علیه السلام روایت است که فرمود : هنگامی که قائم بپا خیزد مردم را بـار دیگر به اسـلام دعوت کنـد و آنهـا را به امری که از بین رفته و عموم مردم از آن جـدا گشـته و به گمراهی افتـاده انـد ، هـدایت فرماید ، برای این جهت حضـرت قائم را مهدی نامیده اند که به امری که از آن وامانده اند ، هدایت می کند . و بدین سبب او را قائم نامیده اند که به حقّ قیام می کند (۳) .

و در غیبت نعمانی از امام باقر علیه السلام روایت است که درباره شیوه حکومت حضرت قائم علیه السلام فرمود : حضرت قائم عجل اللّٰه فرجه با امری جدید و کتابی نوین و قضاوتی تازه که بر عرب شدید است بپا خواهد خاست (۴) .

و از حضـرت امام صادق علیه السلام در پاسخ به سؤال کسی که از شیوه و شگرد حضرت مهدی عجل اللّٰه فرجه پرسید ، آمده است : همان برنامه ای که پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم پیش گرفت حضرت

---

۱ – ۱۲۱. بحارالانوار ، ۴۸ / ۷۳ . گفتنی است که قبر این بـانوی سـعادتمند همچنـان در شـهر نیشـابور زیارتگاه ارادتمنـدان به خاندان پیامبر و شیعیان آنها است ، و به نام بی بی شطیطه معروف است . (مترجم) .

۲– ۱۲۲. جمال الاسبوع ، ۵۰۹ .

۳– ۱۲۳. بحارالانوار ، ۵۱ / ۳۰ .

۴– ۱۲۴. غیبت نعمانی ، ۱۲۲ .

قائم انجام خواهد داد بنیادهای پیشین را منهدم و ویران می سازد چنان که رسول گرامی صلی الله علیه وآله وسلم نظام جاهلیت را ریشه کن کرد ، و اسلام را از نو آغاز می نماید (۱) .

در خبر دیگری نظیر همین روایت از حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام آمده است .

و از همان حضرت (امام باقر علیه السلام) روایت است که فرمود : به تحقیق که وقتی قائم ما بپاخیزد مردم را به امر جدیدی دعوت خواهد کرد همانطور که پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم دعوت فرمود و اسلام غریبانه آغاز شد ، و به حال غربت باز خواهد گشت ، همانطور که آغاز شد . پس خوشا به حال غریبان (۲) .

و از حضرت امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود : اسلام غریبانه شروع شد و بازهم مانند اول کارش خواهد گشت ، پس خوشا به حال غریبان ، ابوبصیر عرضه داشت این را برای من توضیح دهید که خداوند کارتان را سامان دهد ؟ فرمود : دعوت کننده از ما دعوت نوینی آغاز می کند ، همانطور که رسول اللّٰه صلی الله علیه وآله وسلم آغاز کرد (۳) .

و از همان حضرت است که فرمود : گویا قائم علیه السلام را بالای منبر می بینم که از آستین قبایش نوشته ای که به مهر زرّین ممهور باشد بیرون آورد و مهر از آن برگیرد و آن را بر مردم بخواند پس مانند گوسفند از دور او پراکنده شوند ، و کسی جز نقیبان باقی نماند ، پس آن حضرت سخنانی خواهد گفت ، آنگاه آنها پناهگاهی نیابند تا اینکه به سوی او بازگردند ، و من می دانم سخنی را که او خواهد گفت (۴) .

۷ – تمام شدن امر [دین] به آن حضرت

در کتاب توحید شیخ صدوق به سند خود از حضرت رضا علیه السلام در تفسیر حروف الفبا آمده :

و تاء : تمام شدن امر به قائم آل محمد علیهم السلام است (۵) .

۸ – تعلیم و آموختن قرآنی که امیرالمؤمنین علیه السلام جمع کرده بود

در بحار به نقل از نعمانی از امیرمؤمنان علی علیه السلام آمده که فرمود : گویا می بینم شیعیان ما در

۱– ۱۲۵. غیبت نعمانی ، ۱۲۱ .

۲– ۱۲۶. غیبت نعمانی ، ۱۷۳ .

۳– ۱۲۷. غیبت نعمانی ، ۱۷۳ .

۴– ۱۲۸. بحارالانوار ، ۵۲ / ۳۵۲ .

۵– ۱۲۹. التوحید ، ۲۳۳ .

مسجد کوفه خیمه ها زده اند و قرآن را به همان گونه که نازل شده به مردم می آموزند (۱) .

و نیز از آن حضرت مروی است که فرمود : گویی عجم را می بینم که خیمه هایشان در مسجد کوفه برپا است و قرآن را همانطور که نازل شده است به مردم می آموزند .

اصبغ بن نباته می گوید : عرض کردم : مگر [این قرآن] همان گونه که نازل شده نیست ؟ فرمود : نه ، هفتاد نفر از قریش به نام خودشان و نام پدرانشان از قرآن محو شده است ، و ابولهب را جا نگذاشته اند مگر به منظور سرزنش رسول اللّٰه صلی الله علیه وآله وسلم . چون عموی آن حضرت بود (۲) .

و از حضرت امام صادق علیه السلام است که فرمود : گویی شیعیان علی را می بینم که مثانی (قرآن) به دست گرفته اند و آن را به مردم می آموزند (۳) .

و از ارشاد القلوب دیلمی از حضرت امام باقر علیه السلام روایت است که فرمود : چون قائم عجل اللّٰه فرجه بپاخیزد خیمه هایی نصب می شود برای کسانی که قرآن را به همان گونه که خداوند جلّ جلاله آن را نازل فرموده ، به مردم بیاموزند . پس دشوارترین چیزی که خواهد بود برای کسانی است که آن را حفظ کرده اند ، زیرا با این تألیف اختلاف دارد (۴) .

و در کافی به سند خود از سالم بن ابی سلمه روایت کرده است که گفت : من می شنیدم که مردی بر حضرت امام صادق علیه السلام حروفی از قرآن خواند که مانند خواندن متعارف مردم نبود . پس حضرت صادق علیه السلام به او فرمود : از این قرائت دست بردار و همانطور که مردم می خوانند بخوان تا قائم عجل اللّٰه تعالی فرجه قیام کند ، که وقتی آن حضرت بپاخیزد کتاب خدا را با حدودش خواهد خواند ، و مصحفی که علی علیه السلام نوشته بیرون می آورد .

سپس فرمود : هنگامی که علی علیه السلام آن را نوشت و از جمع آوریش فراغ

۱- ۱۳۰. محمد بن ابراهیم بن جعفر نعمانی ، چنانکه در اَمَلُ الآمِل (۲ / ۲۳۲ - ۲۳۳) آمده : از شیوخ عظیم القدر و شریف و صحیح العقیده و کثیرالحدیث اصحاب ماست . به بغداد هجرت کرده و از آنجا به شام رفته و در آنجا وفات یافته است . علّامه حلی (رجال العلّامه الحلّی ، ۱۶۲) ، و نجاشی (رجال النّجاشی ، ۲۹۷) ، شرح حال او را چنین ذکر کرده اند . نجاشی پس از بیان فوق گفته : او از شاگردان کلینی است و از تألیفاتش تفسیر قرآن است که قسمتی از آن را دیده ام ، و کتاب « غیبت » او را نیز دیده ام ، تألیف خوب و جامعی است . (مؤلف) .

۲- ۱۳۱. غیبت نعمانی ، ۱۲۵ .

۳- ۱۳۲. الغیبه ، نعمانی؛ ۲۱۸ .

۴- ۱۳۳. بحار الانوار ، ۵۲ / ۳۳۹ . گفتنی است که این روایت و نیز بسیاری از روایات که مرحوم علّامه مجلسی به نقل از ارشاد شیخ مفید آورده ، مرحوم مؤلف آنها را به ارشاد دیلمی نسبت داده است . (مترجم) .

ت یـافت آن را برای مردم آشـکار سـاخت و فرمود : این کتاب خـدای عزّ و جل است همانطور که خداونـد آن را بر حضـرت محمـد نازل کرده به درستی که من آن را از دو لوح جمع نموده ام . جواب دادنـد : اینک مصـحف جامعی در دست ماست و نیازی به این نـداریم ، فرمود : به خـدا سوگند که پس از این روز ابداً آن را نخواهید دید ، بر من فقط لازم بود که وقتی آن را جمع کردم به شما خبر دهم تا آن را بخوانید (۱) .

و در احتجاج آمده : هنگامی که رسول اللّه صـلی الله علیه وآله وسلم وفات یافت ، علی علیه السلام قرآن را جمع کرد و آن را نزد مهاجرین و انصار برد و بر آنان عرضه کرد ، زیرا که پیغمبر اکرم صـلی الله علیه وآله وسـلم او را به این کار وصیت فرموده بود ، پس چون ابوبکر آن را گشود در اولین صـفحه ای که باز کرد رسوائیهای قوم در آن آشکار شد ، عمر برآشفت و گفت : ای علی آن را بازگردان که ما را به آن نیازی نیست پس حضـرت امیر علیه السـلام آن را گرفت و رفت . آنگاه زید بن ثابت را که قاری قرآن بود احضار کردند ، عمر به او گفت : علی قرآن را نوشـته بود آورد ولی در آن رسواییهای مهاجرین و انصار بود و ما نظرمان بر این است که قرآن را جمع کنیم و فضـیحتهای مهاجرین و انصار را از آن بینـدازیم زیـد رأی موافق داد ولی گفت : اگر من قرآن را آن طور که شـما می خواهیـد جمع کردم و بعد از آن علی قرآن خودش را آشـکار کرد آیا زحمتهای شما هدر نمی رود ؟

عمر گفت : چـاره ای جز این نیست که او را بکشـیم و از او راحت شویم . پس حیله ای بکار بردنـد تا به دست خالـد بن ولید آن حضـرت را بکشـند ، ولی نتوانسـتند و چون عمر به خلافت رسـید ، از علی علیه السـلام خواست آن قرآن را بیاورد تا میان خودشان آن را تحریف کننـد ، به آن حضـرت گفت : یا اباالحسن خوب بود قرآنی که نزد ابی بکر آوردی ، حالا بیاوری تا بر آن اجتماع کنیم .

علی علیه السـلام فرمود : هیهـات هیـچ راهی به سوی آن نیست . من در آن موقع آن را آوردم تـا حجّت بر شـما تمام گردد؛ و روز قیـامت نگوییـد مـا از ایـن قرآن غافـل بـودیم ، یـا بـه من نگوییـد که تـو آن را نیـاوردی . البته قرآنی که نزد من است جز پاکیزگان و اوصیا از فرزندان من هیچ کس به آن دست نمی یابد .

عمر گفت : آیا وقت معیّنی برای آشکار ساختن این قرآن هست ؟ فرمود : آری؛ هنگامی که قائم از فرزندان ما قیام کند آن را ظاهر نماید ، و مردم را بر آن وامی دارد ، پس سنّت بر آن جاری می گردد

۱- ۱۳۴. کافی ، ۲ / ۶۳۳ .

. (۱)

می گویم : ممکن است سِرّ نامگذاری حضرت قائم عجل اللّه تعالی فرجه به (قُرآنِ عَظیم) همین باشد . از جهت اینکه به قرآن امر می کند و مردم را بر خواندن و عمل به آن وامی دارد ، و مُظهر و ترویج کننده آن است . در تفسیر البرهان از حسان عامری نقل شده که گفت :

از حضرت امام باقر علیه السلام درباره این آیه شریفه پرسیدم که : « وَ لَقَدْ آتَیْناکَ سَبْعاً مِنَ الْمَثانی وَ الْقُرآنَ العَظیم » (۲) ؛ [ای پیامبر ما هفت آیت از مثانی و قرآن عظیم را به تو دادیم .

فرمود : تنزیل آن چنین نیست ، بلکه چنین است : « وَ لَقَدْ آتَیْناکَ السَّبْعَ مِنَ الْمَثانی » ؛ و همانا ما به تو آن هفت مثانی را عطا کردیم؛ که آنها ما هستیم و قرآن عظیم فرزند فرزند است (۳) .

و از قاسم بن العروه از آن حضرت روایت شده که : درباره قول خدای تعالی : « وَ لَقَدْ آتَیْناکَ سَبْعاً مِنَ الْمَثانی » فرمود : هفت امام و قائم علیهم السلام (۴) .

می گویم : امّا تعبیر به هفت امام شاید به اعتبار نامهای ایشان است و در حدیث اول؛ فاطمه علیها السلام نیز مورد نظر است و قرآن عظیم فرزند فرزند است که همان حضرت قائم علیه السلام می باشد . چنانکه در بحار از امیرالمؤمنین علی علیه السلام روایت شده که فرمود : برای او دو نام هست یکی پنهان و دیگری آشکار می ماند آن اسمی که مخفی می ماند ، احمد است و اسمی که آشکار می شود محمّد (۵) .

در تأیید مطلب مزبور حدیثی است که صاحب بحارالانوار از یونس بن عبدالرحمن به نقل از شخصی روایت کرده که گفت : از حضرت امام صادق علیه السلام درباره آیه : « وَ لَقَدْ آتَیْناکَ سَبْعاً مِنَ الْمَثانی وَ الْقُرآنَ العَظیمَ » پرسیدم ، فرمود : ظاهرش سوره حمد است و باطن آن فرزند فرزند است و هفتمین از آنها قائم علیه السلام است (۶) .

بنابراین - احتمال دوم - عطف (اَلْقُرانَ الْعَظیمَ) بر (سَبْع) از باب این است که به طور ویژه ای از حضرت قائم علیه السلام یاد شده باشد ، به خاطر امر مهمی که در یادآوری از آن بزرگوار هست . و امّا منظور از کلمه مَثانی ممکن است تمام آیات قرآن باشد؛ که مؤید این احتمال است آیه کریمه : « اَللّهُ نَزَّلَ أَحْسَنَ الحَدیثِ کتاباً مُتَشابهاً مَثانی » (۷) ؛ خداوند بهترین سخنها را فرود آورد کتابی که [الفاظ آن] همگون [و معانی آن]مکرر است .

۱- ۱۳۵. الاحتجاج ، ۱ / ۲۲۵ .

۲- ۱۳۶.] . سوره حجر ، آیه ۸۷ .

۳- ۱۳۷. تفسیر البرهان ، ۲ / ۳۵۴ .

۴- ۱۳۸. البرهان ، ۲ / ۳۵۴ .

۵- ۱۳۹. بحار الانوار ، ۵۱ / ۳۵ .

۶- ۱۴۰. البرهان ، ۱ / ۳۵۴ .

۷- ۱۴۱. سوره زمر ، آیه ۲۲ .

و نیز احتمال نخستین را که فرمود : « اَلسَّبْعَ الْمَثانی » .

حدیثی که قبلاً از امام صادق علیه السلام از غیبت نعمانی روایت کردیم که فرمود : گویی شیعیان علی را می بینم که مثانی (قرآن) به دست گرفته اند . . . ، این معنی را تأیید می کند .

و تعبیر از قرآن به مثانی به مناسبت تکرار نزول آن است که یک بار بطور کامل در شب قدر به بیت المعمور نازل شد ، سپس از آنجا به سوی پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم به تدریج به مدت بیست و سه سال فرود آمد (۱) . و شاید هم منظور ، خصوص سوره فاتحه الکتاب (حمد) باشد - چنانکه از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت شده - و تعبیر از آن به مثانی یا به خاطر تکرار آن در هر نماز واجب است و یا به علت تکرار نزول آن است . و اینکه از امامان علیهم السلام تعبیر به مثانی گردیده یا به اعتبار این است که آنان نسبت به پیغمبر فرزند فرزند هستند که در مرتبه دومند نسبت به آن حضرت ، به حسب جهان بشری و نحوه آفرینش انسانی ، چنانکه حضرت فاطمه علیها السلام در مرتبه اول است و یا به اعتبار اینکه ایشان نسبت به قرآن کریم در مرتبه دوم هستند ، چنانکه حدیث ثقلین شاهد بر این معنی است . این حدیث متواتر از طریق خاصّه و عامّه روایت شده . امّا از طریق مخالفین از اَبُوسعید خِدْری از پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم منقول است که فرمود : ای مردم ، من در میان شما دو شیئ گرانبها را ترک می گویم که یکی از دیگری بزرگتر است کتاب خدای عزّ و جل و آن ریسمانی است که از جانب آسمان به سوی زمین کشیده شده و عترت من خاندان من ، و این دو از هم جدا نمی شوند تا اینکه در کنار حوض (کوثر) به من باز گردند (۲) .

احتمال سوم این است که : چون نسبت به پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم در مرتبه بعد هستند ، با کلمه (مثانی) از آنها تعبیر شده ، ایشان از نظر علوم ربانی و مقامات عقلانی در درجه دوم قرار دارند که رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود : « اَنَا مَدینَهُ الْعِلْمِ وَ عَلِیٌّ بابُها (۳) ؛ من شهر علمم و علی درب آن است .

و نیز

۱- ۱۴۲. چنانکه در کافی به سند خود از حضرت ابی عبداللّٰه صادق علیه السلام روایت شده ، و طبرسی در مجمع البیان گفته : بدین جهت مثانی نامیده شده که بعضی از قصه ها و اخبار و احکام و موعظه ها در آن تکرار شده و به گونه های مختلف ذکر گردیده و نیز تلاوت آن تکرار می شود و خسته کننده نیست . (مؤلف)
۲- ۱۴۳. سیّد جلیل سیّد هاشم بحرانی در کتاب غایه المرام ، ۲۲۳ ، آورده : از امیرالمؤمنین علی علیه السلام درباره حدیثی که در بالا ذکر شده پرسیدند که عترت کیانند ؟ فرمود : من و حسن و حسین و امامان نه گانه از فرزندان حسین علیه السلام ، نهمین آنها مهدی قائمشان است . . . (مؤلف) .
۳- ۱۴۴. غایه المرام؛ ۵۲۴ .

امیرمؤمنان علی علیه السلام فرموده : رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم ، هزار در از علم به من آموخت که از هر دری هزار در دیگر باز می شود (۱) .

اینها مطالبی است که در حل این اشکال و تحقیق موضوع به نظرم رسیده ، و خداوند به حقایق امور دانا است ، البته وجوه دیگری که بعید به نظر می رسد نیز گفته شده که کتاب را با ذکر آنها طولانی نمی کنیم ، کسانی که مایلند از آن وجوه هم اطلاع حاصل کنند به کتاب : (مِرآةُ الْأَنوارِ وَ مِشْکاةُ الْاَسْرارِ) (۲) شیخ ابوالحسن شریف مراجعه نمایند .

حرف ثاء

۱ - ثواب کارهای نیک و قبولی آنها به ولایت آن حضرت بستگی دارد

در بخش اول کتاب شاهد بر این معنی گذشت ، در بخش هشتم نیز مطالبی که بر آن دلالت کند خواهد آمد .

و در کتاب کمال الدین از حضرت امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود : هر آنکه به امامت امامان از پدران و فرزندان من اقرار و اعتراف داشته باشد ولی مهدی از فرزندانم را انکار نماید مثل این است که تمام پیامبران را قبول داشته باشد ولی نبوّت حضرت محمد صلی الله علیه وآله وسلم را انکار کند .

عبداللَّه بن ابی یعفور می گوید : پرسیدم : مهدی از فرزندان شما کیست ؟ فرمود : پنجمین فرزند از امام هفتم ، که شخص او از نظر شما غایب می ماند و بردن نام او بر شما حلال نیست (۳) .

و در این باره روایات زیادی هست که بعضی از آنها را در بخش هشتم کتاب خواهیم آورد اِنْ شاء اللَّه تَعالی .

۲ - ثائر خون حسین علیه السلام و شهیدانی که با آن حضرت بوده اند

در مجمع البحرین آمده : ثائر کسی است که بر هیچ وضعی قرار و آرام نمی گیرد ، تا اینکه خونبهای خویش را بگیرد (۴) .

و در زیارت عاشورا می خوانیم : پس از خداوندی که مقام تو را گرامی داشته و مرا به واسطه دوستی تو عزت و کرامت بخشیده درخواست می کنم که : خونخواهی تو را ، بیاری امامی یاری

۱- ۱۴۵. غایه المرام؛ ۵۱۷ .

۲- ۱۴۶. مرآه الأنوار ، ۱۸۱ .

۳- ۱۴۷. کمال الدین ، ۱ / ۳۳۸ .

۴- ۱۴۸. مجمع البحرین ، ۳ / ۲۳۴ - ۲۳۵ .

شده از خاندان محمد صلی الله علیه وآله وسلم به من روزی گرداند .

و در بحار به نقل از غیبت نعمانی از حضرت امام باقر علیه السلام در وصف امام قائم عجل اللّه فرجه آمده : کار او به جز کشتن نیست ، کسی [از مخالفین حق] را باقی نمی گذارد (۱) .

و عیّاشی در تفسیر آیه : « وَ مَنْ قُتِلَ مَظْلُوماً فَقَدْ جَعَلْنا لِوَلِیِّهِ سُلْطاناً فَلا یُسْرِفْ فِی الْقَتْلِ اِنَّهُ کانَ مَنْصُوراً » (۲) ؛ و هر آنکه مظلوم کشته شود البته ما برای ولیّ او تسلط و حکومت قرار داده ایم ، پس در کشتن اسراف نکند که او یاری شده است .

به روایت سلام بن المستنیر از امام باقر علیه السلام آورده است که فرمود : او حسین بن علی علیه السلام است که مظلوم کشته شده ، و ما اولیای او هستیم ، هنگامی که قائم ما بپاخیزد به خونخواهی حسین علیه السلام می پردازد ، پس آن قدر می کشد تا جایی که گفته می شود : در کشتن اسراف کرد (۳) .

و نیز آن حضرت فرموده : مقتول؛ حسین علیه السلام و ولیّ او قائم علیه السلام می باشد ، و اسراف در قتل آن است که : غیر قاتل او را بکشد ، (او منصور است) زیرا که از دنیا نمی رود تا اینکه به وسیله مردی از آل رسول صلی الله علیه وآله وسلم نصرت و پیروزی می یابد که زمین را از قسط و عدل پر کند همچنان که از ظلم و جور پر شده باشد .

و در روایت دیگری در کافی از حضرت صادق علیه السلام راجع به همین آیه آمده است : درباره حسین علیه السلام نازل شده ، اگر اهل زمین به خاطر او کشته شوند اسراف نیست (۴) .

و در کتاب علل الشرایع از حضرت باقر علیه السلام منقول است که فرمود : هنگامی که جدّم حسین علیه السلام کشته شد ، فرشتگان به درگاه خداوند عزّ و جل صدا به گریه و ناله بلند کردند و عرضه داشتند : إلها؛ صاحب إختیارا؛ آیا غفلت می ورزی از کسی که برگزیده تو و فرزند برگزیده ات و بهترین خلق را به قتل رسانیده است ؟

پس خداوند عزّ و جل به آنها وحی فرمود که : ای ملائکه من آرام باشید ، به عزت و جلالم سوگند که حتماً از آنها انتقام خواهم گرفت ، هر چند پس از مدتها باشد . سپس خداوند عزّ و جل برای فرشتگان از روی امامان از فرزندان حسین پرده برداشت ملائکه خوشحال شدند و متوجه شدند که یکی از آنها ایستاده نماز می خواند ، خداوند فرمود : به این قائم از آنها انتقام می گیرم

۱- ۱۴۹. بحار الانوار ، ۵۲ / ۲۳۱ .
۲- ۱۵۰. سوره اسراء ، آیه ۳۳ .
۳- ۱۵۱. تفسیر العیاشی ، ۲ / ۲۹۰ .
۴- ۱۵۲. روضه کافی ، ۸ / ۲۵۵ .

. (۱)

و در کافی از حضرت صادق علیه السلام روایت است که فرمود : وقتی حسین علیه السلام کشته شد ، آسمانها و زمین و آنچه در آنها است ناله کردند و گفتند : پروردگارا به ما اجازه بده که خلایق را نابود سازیم و بار دیگر زمین تجدید گردد که حرمت تو را حلال دانسته و برگُزیده ات را به قتل رسانیده اند . پس خداوند به آنها وحی فرمود که : ای فرشتگان و ای آسمانهای من و ای زمین من آرام گیرید . سپس یکی از حجابها را برداشت ، به ناگاه پشت آن محمد و دوازده وصیّ او علیهم السلام مشاهده شدند و دست فلانی قائم از آنها را گرفت و فرمود : ای فرشتگانم؛ و ای آسمانهایم؛ و ای زمین من؛ با این یاری خواهم جست - سه مرتبه این خطاب را فرمود - (۲) .

و در غایه المرام محدث جلیل سیّد هاشم بحرانی از طریق عامّه در حدیث معراج چنین آمده : خداوند تعالی فرمود : ای محمد ، آیا دوست داری آنان را ببینی ؟ گفتم : آری ، پروردگارا . خداوند فرمود : به سمت راست عرش روی گردان . چون روی به آن سوی کردم به ناگاه دیدم علی و فاطمه و حسن و حسین و علی بن الحسین و محمد بن علی و جعفر بن محمد و موسی بن جعفر و علی بن موسی و محمد بن علی و علی بن محمد و حسن بن علی و مهدی علیهم السلام غرق در نور ایستاده نماز می خوانند ، و او - یعنی مهدی علیه السلام - در میان آنها همچون ستاره درخشانی بود . خداوند فرمود : اینان حجّتها هستند و او ثائر از عترت تو است به عزتم سوگند او حجّت ثابت برای دوستانم و انتقام گیرنده از دشمنانم است (۳) .

و در بحار در وصف اصحاب حضرت قائم علیه السلام از حضرت صادق علیه السلام روایت است که فرمود : گویا که دلهایشان بسان قطعه ای از آهن است که هیچ گونه شکی درباره خداوند در آن راه ندارد ، از سنگ سخت تر که اگر بر کوهها حمله برند ، آنها را از جای برکنند ، با پرچمهای خویش به هیچ شهری روی نیاورند مگر اینکه آن را خراب کنند گویی که بر اسبهایشان عقابها نشسته اند ، به زین اسب امام علیه السلام دست می کشند و تبرک می جویند ، و پیرامون حضرتش حلقه می زنند ، در جنگها با جانبازی آن بزرگوار را یاری می کنند و آنچه می خواهد انجام می دهند . در میان آنان مردانی هستند که شبها خواب ندارند ، در نمازشان زمزمه ای دارند همچون زمزمه زنبور عسل ، شب را با عبادت به صبح می رسانند و صبحگاهان بر اسبهایشان آماده اند ، شبها پارسا و روزها شیرند ، آنان از آن حضرت فرمانبردارند ، مانند کنیز نسبت به ارباب خود . همچون چراغها روشنند و دلهایشان نورانی است و از خشیت إلهی

۱- ۱۵۳. علل الشرایع ، ۱۶۰ .

۲- ۱۵۴. کافی ، ۱ / ۵۳۴ .

۳- ۱۵۵. غایهالمرام ، ۱۹۴ .

لرزان ، از خداوند شـهادت درخواست می کنند و آرزو دارند که در راه خدا کشته شوند ، شعارهایشان : یا لثاراتِ الْحُسَینِ . (خونخواهی حسین علیه السلام) می باشد .

هرگاه به سویی حرکت کننـد به مقـدار یک ماه رعب و بیم پیشتر از آنها می رود ، به سوی مولای خود می شـتابند ، خـداوند توسط ایشان امام حقّ را یاری می کند (۱) .

و نیز از آن حضرت منقول است که فرمود : هرگاه قائم علیه السلام خروج کند نوادگانِ کشندگان حسین علیه السلام را به قتل خواهد رساند (۲) .

البته در حدیثی از حضرت رضا علیه السلام علّت این امر را رضایت آنها نسبت به کارهای پدرانشان دانسته و اینکه آنها افتخار هم می کنند و هر کس به چیزی راضی باشد مانند آن است که آن را انجام داده باشد .

و در کتـاب اَلْمَحَجَّهُ فیما نَزَلَ فِی الْقائِمِ الْحُجَّهِ (۳) از امـام صادق علیه السـلام درباره آیه : « وَ مَنْ قُتِلَ مَظْلُوماً . . . » (۴) . آمده که این آیه دربـاره حسـین علیه السـلام نـازل شـده ، اگر ولیّ او اهـل زمین را بکشـد اسـراف نکرده است ، و ولیّ او قـائم علیه السلام است (۵) .

حرف جیم

۱ - جمال و زیبایی آن حضرت

بـدان که مولاـی مـا حضـرت صـاحب الزمـان صـلوات اللّه علیه زیباترین و خوش صورت ترین مردم است ، زیرا که شبیه ترین مردم به پیغمبراکرم صلی الله علیه وآله وسلم می باشد ، چنانکه در کتاب المَحَجَّه ، سیّد بحرانی و غیر آن از عَمّار روایت شده که گفت : پیغمبراکرم صلی الله علیه وآله وسلم فرمود : ای عمّار ، خداوند تبارك و تعالی با من پیمان بسته که از صُلب حسین نُه امام بیرون آورد ، و نهمین آنهـا از نظر مردم غـایب می شود ، و همین است که خداونـد عزّ و جل فرمایـد : « قُلْ أَرَأَيْتُمْ إنْ اَصْبَحَ مـاؤُكُمْ غَوْراً فَمَنْ يَأْتيكُمْ بِماءٍ مَعينٍ » (۶) ؛ [بـه کـافران] بگـو : اگر آب [کـه مـایه حیـات است] همه به زمین فرو برود کیست که باز آب گوارا برای شما پدید آرد .

۱- ۱۵۶. بحار الانوار ، ۵۲ / ۳۰۸ .

۲- ۱۵۷. بحار الانوار ، ۵۲ / ۳۱۳ .

۳- ۱۵۸. این کتاب به قلم همین مترجم به نام : سیمای حضرت مهدی علیه السلام در قرآن ، بارها منتشر شده است .

۴- ۱۵۹. سوره اسراء ، آیه ۳۳ .

۵- ۱۶۰. المحجه ، ۱۲۷ .

۶- ۱۶۱. سوره ملک ، آیه ۳۰ .

غیبتی طولانی برای او خواهد بود که گر......Ṣاز عقیده شان برمی گردند وعده دیگری ثابت قدم می مانند؛ پس هرگاه آخر زمان شود خروج می کند و دنیا را پر از قسط و عدل می نماید چنانکه پر شده است از ظلم و جور ، و بر مبنای تأویل مقاتله می کند ، همانطور که من بر مبنای تنزیل جهاد نمودم ، و او همنام و شبیه ترین مردم به من است (۱) .

و در کمال الدین از رسول اللَّه صلی الله علیه وآله وسلم مروی است که فرمود : مهدی از فرزندان من است؛ نامش نام من و کنیه اش کنیه من ، شبیه ترین مردم به من از لحاظ اخلاق و خلقت است ، غیبت و حیرتی خواهد داشت که امّتها در آن گمراه می شوند ، مانند ستاره شهاب می آید . پس زمین را از قسط و عدل آکنده می سازد همچنان که از ظلم و ستم پر شده باشد (۲) .

و نیز در همان کتاب از امام صادق از پدرانش از رسولخدا صلی الله علیه وآله وسلم روایت کرده که فرمود : مهدی از فرزندان من است ، نام او نام من و کنیه اش کنیه من است ، از نظر خَلْق و خُلق شبیه ترین مردم به من است ، غیبت و حیرتی برای او خواهد بود تا جایی که خلایق از ادیان خود گمراه گردند ، پس در آن هنگام است که همچون ستاره شهاب می آید و زمین را پر از قسط و عدل می کند ، چنانکه از ظلم و جور پر شده باشد (۳) .

و نیز در همان کتاب به سندی از رسول اللَّه صلی الله علیه وآله وسلم ضمن حدیثی از ابن عباس آمده : و از پشت حسین علیه السلام امامانی قرار داد که به امر من قیام کرده و وصیّت مرا حفظ می نمایند ، نهمین آنها قائم اهل بیت ، مهدی امّت من است در صورت و سیرت و گفتار شبیه ترین مردم است نسبت به من (۴) .

حالا که دانستی آن حضرت شبیه ترین مردم به رسول اکرم است ، بدان که به راستی ثابت شده از نص احادیث که رسول اللَّه صلی الله علیه وآله وسلم زیباترین و خوش صورت ترین مردم بوده است . به این روایت توجه کنید : ثقهالاسلام کلینی در کافی از حضرت امام باقر علیه السلام آورده است که فرمود : پیامبر خدا رخسارش سپید آمیخته به سرخی و چشمانش سیاه و درشت ، و ابروانش به هم پیوسته ، و کف دست و پایش پرگوشت و درشت بود ، بدان سان که گویی طلا بر انگشتانش ریخته باشد ، استخوان دو شانه اش بزرگ بود ، چون به کسی روی می کرد به خاطر مهربانی شدیدی که داشت با همه بدن به جانب او توجه می نمود . یک رشته موی از گودی گلو تا نافش

۱- ۱۶۲. المحجه ، ۲۲۸ - ۲۲۹ .

۲- ۱۶۳. کمال الدین ، ۱ / ۲۸۷ .

۳- ۱۶۴. کمال الدین ، ۱ / ۲۸۶ .

۴- ۱۶۵. کمال الدین ، ۱ / ۲۵۷ .

روییده ، انگار که میانه صفحه نقره خالص خطی کشیده شده باشد ، و گردن و شانه هایش بسان گلاب پاش سیمین بود ، بینی کشیده ای داشت که هنگام آشامیدن آب نزدیک بود به آب برسد . هنگام راه رفتن محکم قدم برمی داشت که گویا به سرازیری فرود می آید ، باری؛ نه قبل و نه بعد از پیغمبر خدا کسی مثل او دیده نشده است (۱) .

و در بحار از کتاب غیبت شیخ طوسی روایت شده که امیرالمؤمنین علیه السلام بالای منبر فرمود : رادمردی از فرزندان من در آخرالزمان بپامی خیزد که سفید رنگ پُر سرخی است ، شکمش فربه و رانهایش عریض و استخوان دو شانه اش بزرگ ، دو خال در پشتش هست یکی به رنگ پوستش و دیگری مانند خال پیغمبراکرم صلی الله علیه وآله وسلم (۲) .

و از طریق عامّه از پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم مروی است که فرمود : مهدی ، طاووس اهل بهشت است (۳) .

و نیز از حضرت رسول اکرم صلی الله علیه وآله وسلم آمده که فرمود : مهدی مردی از فرزندان من است ، رنگ او رنگ مردم عرب و بدن او بدن بنی اسرائیل (قوی و درشت استخوان) ، بر گونه راستش خالی است که مثل ستاره درخشنده است (۴) .

و نیز از حضرت رسول اکرم صلی الله علیه وآله وسلم نقل است که فرمود : مهدی از ما فراخ پیشانی و باریک بینی است (۵) .

و در کتاب تَبْصِرَهُ الْوَلِیِّ فیمَنْ رَأَی الْقائِمَ الْمَهْدِیّ علیه السلام از ابونعیم محمد بن احمد الانصاری نقل کرده که گفت : عدّه ای از مفوّضه و مقصّره کامل بن ابراهیم مدنی را به خدمت حضرت ابومحمد امام حسن عسکری علیه السلام به سامره فرستادند که با آن حضرت مناظره کند ، کامل گوید : با خود اندیشیدم که از آن حضرت سؤال خواهم کرد که داخل بهشت نشود جز آنکه معرفتش مثل من و اعتقادش مانند من باشد . و چون بر سرورم حضرت ابومحمد وارد شدم ، دیدم جامه های نرم و سفیدی در تن اوست ، با خود گفتم ولیّ و حجّت الهی جامه های نرم می پوشد در حالی که به ما امر می کند با برادران دینی مواسات و همدردی کنیم؛ و از پوشیدن چنین جامه هایی نهی می نماید! که ناگاه با تبسم آستین خود را بالا زد دیدم که پلاس زبر سیاهی بر پوست بدنش بود و فرمود : این برای خداست و این برای شما ، خجالت کشیدم و کنار دری نشستم که پرده ای بر

۱- ۱۶۶. کافی ، ۱ / ۴۴۳ .

۲- ۱۶۷. بحار الانوار ، ۵۱ / ۳۵ .

۳- ۱۶۸. بحار الانوار ، ۵۱ / ۹۱ .

۴- ۱۶۹. بحار الانوار ، ۵۱ / ۹۵ .

۵- ۱۷۰. بحار الانوار ، ۵۴ / ۸۰ .

آن آویخته بود ، پس بادی وزیـده و گوشه ای از آن پرده بالا رفت و نوجوانی دیـدم در حـدود چهار سالگی انگار پاره ای از ماه بود ، به من فرمود : ای کامل بن ابراهیم ، بـدنم لرزیـد و به دلم افتاد که فوری بگویم : لَبَّیکَ ای سیّد من . فرمود : آمـدی که از ولیّ و حجّت خدا سؤال کنی که وارد بهشت نمی شود مگر آنکه معرفتش مانند تو باشد ، و سـخن تو را بگوید . گفتم : آری به خـدا سوگند . فرمود : بنابراین عده کمی وارد بهشت می شوند ، به خدا قسم وارد بهشت می شوند گروهی که آنها را حقیّه می گویند . عرض کردم : ای سرور من اینها کیستند ؟

فرمود : قومی که از روی علاقه و محبّت به امیرالمؤمنین علیه السلام به حقّ او قسم می خورند ولی حقّ و فضل آن حضـرت را نمی شناسند .

سپس مقـداری سـکوت کرد و بعـد فرمود : همچنین آمده ای که درباره حرفهای مفوّضه بپرسـی . آنها دروغ می گویند . بلکه دلهای ما محلّ مشیّت الهی است ، پس هر چه خدا بخواهد ما می خواهیم وَ ما تَشاؤُنَ اِلّا اَنْ یَشاءاللَّهُ .

آنگـاه پرده به حـال سابق برگشت ، من دیگر نمی توانسـتم آن را بالا بزنم . پس حضـرت ابومحمـد علیه السـلام نگاهی به من افکند و تبسم کنان فرمود : ای کامل بن ابراهیم چرا نشسـته ای ؟ در حالی که حجّت بعد از من از آنچه در ذهن تو بود و آمده بودی که از آن سؤال کنی تو را آگاه ساخت . پس برخاستم و بیرون رفتم و بعد از آن دیگر او را ندیدم (۱) .

و در جریان محمـد بن عبیـداللَّه قمی که در بحار از غیبت شـیخ طوسـی نقل شده آمده است : مانند او خوش صورت و معتدل اندام ندیدم (۲) .

و اخبار در این معنی جداً زیاد است و ما شاید بعضی از آنها را در غیر این بخش ذکر کنیم . و چه خوش گفت آنکه گفت :

قَمَرٌ تَکامَلَ فی نِهایَهِ حُسْنِهِ

مِثْلُ الْقَضیب عَلی رَشاقَهِ قَدِّهِ

فَالْبَدْرُ یَطْلعُ مِنْ ضِیاءِ جَبینِهِ

وَ الشَّمْسُ تَغْربُ فی شَقائقِ خَدِّهِ

مَلَکَ الْجَمالَ بِاَسرِهِ فَکَاَنَّما

حُسْنُ الْبَرِیَّهِ کُلُّها مِنْ عِنْدِهِ

مهی که حسن جمالش ز ماه نیکوتر

قدی ز شاخه شمشاد و سرو رعناتر

ز پرتو رخ نورانیش قمر طالع

درون گونه سرخش غروب مهر نگر

به ملک خویش در آورده هر چه زیبایی

که حسن مردم زیبا از او بود یکسر

ص:۱۱۳

۱- ۱۷۱. تبصره الولی ، ۷۶۵.

۲- ۱۷۲. بحارالانوار ، ۵۲ / ۳ .

و امّا وجه تشبیه آن حضرت به شهاب ثاقب : شاید به خاطر این باشد که ، به طور ناگهانی ظهور می کند چنانکه این معنی در چند روایت آمده . و یا اینکه مانند ستاره شهاب می درخشد . شاهد بر این احتمال روایاتی است که در باب (نور آن حضرت) خواهد آمد ، و یا به خاطر اینکه شیاطین را طرد و دفع می کند . همان طور که با شهاب ثاقب طرد می شوند ، خداوند متعال می فرماید : « اِلّا مَنْ خَطِفَ الْخَطْفَهَ فَأَتْبَعَهُ شِهابٌ ثاقِبٌ » (۱) ؛ جز آنکه کسی (از شیاطین) بخواهد از عِلم بالا برباید که شهابی فروزان او را دنبال می کند .

۲ – جریان روزی ما بر دست آن حضرت

در بخش سوّم کتاب مطالبی در بیان این معنی گذشت .

۳ – جهاد آن حضرت عجل اللّه فرجه

در دعایی که از حضرت امام رضا علیه السلام درباره حضرت حجّت علیه السلام روایت شده چنین آمده است : بزرگوار مجاهد تلاشگر (۲) .

و در بحار از حضرت امام باقر علیه السلام روایت است که فرمود : او خونخواه ، با تأسف و غضبناک خروج می کند به خاطر غضب خداوند بر این خلق ، پیراهنی که رسولخدا صلی الله علیه وآله وسلم روز احد پوشیده بود بر اندام اوست ، و عمامه سحاب و زره سابغه و شمشیر ذوالفقار پیغمبر با اوست ، شمشیر بر شانه می گذارد و تا شش ماه از کشته پشته می سازد (۳) .

و از همان حضرت درباره فرموده خداوند متعال : « وَ قاتِلُوهُمْ حَتّی لا تَکُونَ فِتْنَهً وَ یَکُونُ الدِّینُ کُلُّهُ لِلّهِ » (۴) ؛ و با آنان بجنگید تا اینکه فتنه ای نباشد و تمامی دین برای خدا گردد .

منقول است که فرمود : تأویل این آیه هنوز نیامده پس از آنکه رسولخدا صلی الله علیه وآله وسلم برای احتیاج خود و اصحابش آنان را رخصت داده بود ، که اگر تأویل آن آمده بود از آنها پذیرفته نمی شد ، ولی با آنها جنگ می شود تا اینکه توحید خداوند عزّ و جل برقرار و هیچ شرکی باقی نماند (۵) .

و از بشیر نبّال است که گفت : به حضرت باقر علیه السلام عرض کردم : آنها می گویند : هر گاه مهدی علیه السلام قیام کند ، خود به خود امور برایش درست می شود و به قدر یک حجامت هم خون نمی ریزد ؟

۱– ۱۷۳. سوره صافات ، آیه ۱۰ .

۲– ۱۷۴. بحارالانوار ، ۹۵ / ۳۳۳ .

۳– ۱۷۵. بحارالانوار ، ۵۲ / ۳۶۱ .

۴– ۱۷۶. سوره انفال ، آیه ۳۹ .

۵– ۱۷۷. کافی ، ۸ / ۲۰۱ .

فرمود : نه؛ سوگند به آنکه جانم به دست او است ، اگر برای کسی امور خود به خود درست می شد برای پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم این امر واقع می گشت که دندانهایش خون آلود و پیشانیش شکسته شد ، نه؛ سوگند به آنکه جانم در دست اوست [کار به جایی رسد که]ما و شما عرق و علق (= خون بسته شده) را از چهره پاک کنیم - و دستی به پیشانی کشید - . (۱)

می گویم : علق - که در متن روایت آمده - یعنی : خون ، و پاک کردن عرق و خون کنایه از محنتها و رنجها است که باعث می شود انسان عرق کند ، و یا جراحتهایی که خونها را جاری می سازد - چنانکه مجلسی رحمه الله ذکر کرده - .

و در کمال الدین از عیسی الخشّاب روایت است که گفت : به حسین بن علی - صلوات اللّٰه علیه - عرض کردم : شما صاحب این امر هستید ؟ فرمود : نه؛ ولی صاحب أمر همان طرید و شرید (۲) است که به خاطر پدرش مَوْتُور و خونخواه است ، که کنیه عمویش را دارد ، شمشیر خود را تا هشت ماه بر شانه می گذارد .

می گویم : اینکه می فرماید : (کنیه عمویش را دارد) : یکی از کنیه های آن حضرت (ابوجعفر) است چنانکه در روایت دیگری از حسن بن المنذر منقول است که گفت : روزی حمزه بن ابی الفتح نزدم آمد و به من گفت : مژده که دیشب در خانه مولودی برای حضرت ابومحمد متولد شد . و دستور داد که آن را مخفی بداریم ، و امر کرد که از برای او سیصد گوسفند عقیقه شود ، گفتم : نامش چیست ؟ گفت : م ح م د نامیده می شود و کنیه اش ابوجعفر است (۳) .

و نیز از محمد بن مسلم مروی است که گفت : بر حضرت ابوجعفر محمد بن علی باقر علیه السلام داخل شدم در حالی که می خواستم درباره قائم آل محمد از او سؤال کنم ، آن حضرت خود آغاز سخن کرد و فرمود : ای محمد بن مسلم در قائم اهل بیت محمد صلی الله علیه وآله وسلم به پنج پیغمبر شباهت هست : یونس بن متی ، و یوسف بن یعقوب ، و موسی ، و عیسی ، و محمد - صلوات اللّٰه علیهم - ، شباهت به یونس بن متی : بازگشت از غیبت در وضع و قیافه جوانی در سنّ پیری .

۱- ۱۷۸. بحار الانوار ، ۵۲ / ۵۷ .

۲- ۱۷۹. طرید و شرید دو لقب از القاب مولای ما حضرت حجّت علیه السلام است ، و همین طور مَوْتُور ، و منظور از پدر - در این حدیث - حسین بن علی علیهما السلام است یا تمام پدران امام زمان عجل اللّٰه فرجه . (محمد الموسوی) .

۳- ۱۸۰. کمال الدین ، ۲ / ۴۳۲ . شایان ذکر است که عموی آن حضرت عجّل اللّٰه فرجه ، امامزاده بزرگوار جناب ابوجعفر سیّد محمّد فرزند امام هادی علیهما السلام است که قبر شریفش در نزدیکی سامره زیارتگاه خاصّ و عام است . (مترجم) .

و شباهت به یوسف بن یعقوب : غیبت از خاص و عام و مخفی ماندن از برادران و مشکل شدن امر بر پدرش یعقوب با وجود نزدیکی مسافت بین او و پدرش و خاندان و پیروانش .

و امّا شباهت به موسی : ترسیدن مدام و طولانی شدن غیبت و مخفی ماندن ولادت و خستگی شیعیانش پس از او - از اذیتها و خواریهای فراوانی که دیدند تا اینکه خداوند عزّ و جل اجازه ظهورش داد و بر دشمن تأیید و یاریش فرمود - .

و شباهت به عیسی : اختلافات درباره او که گروهی گفتند : متولد نشده و گروهی گفتند : مرده ، و عدّه ای پنداشتند : کشته و اعدام شده است .

و امّا شباهت به جدّش محمّد مصطفی صلی الله علیه وآله وسلم : شمشیر کشیدن و قیام با سلاح و کشتن دشمنان خدا و رسول و جبّارها و طاغوتها و او با شمشیر و رعب یاری می شود ، و هیچ پرچمی از او برنمی گردد ، و از جمله نشانه های قیام او : خروج سفیانی از شام ، و خروج یمانی ، و صیحه آسمانی در ماه رمضان ، و آواز دهنده ای که از سوی آسمان به نام او و پدرش ندا کند (۱) .

۴ - جمع کلمه بر توحید و اسلام

در دعای ندبه آمده است : اَیْنَ جامِعُ الْکَلِمَهِ عَلَی التَّقْوی؛ کجاست آنکه سخنان را بر تقوی جمع می نماید .

در کتاب المحجّه و غیر آن از امیرمؤمنان علی علیه السلام درباره آیه : « لِیُظْهِرَهُ عَلَی الدّینِ کُلِّهِ » (۲) ؛ برای آنکه او را بر همه دین برتری بخشد . آمده که فرمود : تا جایی که هیچ آبادی نماند مگر اینکه هر صبح و شام بانگ شهادت لا اِلهَ اِلَّا اللَّهُ وَ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ در آن بلند شود (۳) .

و از ابن عباس (همان کسی که گفته : بیشترین مطالبی که در تفسیر گفته ام از امیرمؤمنان علیه السلام گرفته ام) آمده است : این آیه تحقق نمی پذیرد مگر وقتی که یهودی و نصرانی و صاحب کیشی نماند؛ مگر آنکه به حقّ (یعنی اسلام) گرویده شود . تا اینکه گوسفند و گرگ ، گاو و شیر ، انسان و مار ، از یکدیگر در امان باشند ، و تا اینکه موش انبان را نَجَود و تا اینکه جزیه برداشته و صلیب شکسته و خوک کشته شود و همان است فرموده خداوند متعال که می فرماید : « لِیُظْهِرَهُ عَلَی الدّینِ کُلِّهِ وَ لَوْ کَرِهَ الْمُشْرِکُونَ » (۴) ؛ برای آنکه او را بر همه دین برتری بخشد ، هر چند که مشرکان خوشایندشان

۱- ۱۸۱. کمال الدین ، ۱ / ۳۲۷ .

۲- ۱۸۲. سوره الفتح ، آیه ۲۸ .

۳- ۱۸۳. المحجه ، ۸۶ .

۴- ۱۸۴. سوره توبه ، آیه ۳۳ .

نباشد . و این هنگام قیام قائم علیه السلام خواهد بود (۱) .

و علی بن ابراهیم در تفسیر این آیه گفته است : این آیه درباره قائم آل محمّد عجّل اللّه فرجه نازل شده است .

و در کتاب المحجّه از عیّاشی روایت است که در تفسیر خود از حضرت صادق علیه السلام درباره آیه : « وَ لَهُ أسْلَمَ مَنْ فِی السَّمواتِ وَ الأَرْضِ طَوْعاً وَ کَرْهاً » (۲) ؛ و هر آنکه در آسمانها و زمین است خواه و ناخواه برای او تسلیم است .

آورده که فرمود : هنگامی که قائم عجل اللّه فرجه قیام کند هیچ زمینی باقی نمی ماند مگر اینکه در آن شهادت لا اِلهَ اِلَّا اللّهُ وَ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللّهِ إعلام می شود (۳) .

و احادیث در این زمینه جداً زیاد است که بعضی از آنها گذشت و بعضی دیگر نیز انشاءاللّه خواهد آمد .

۵ – جمع شدن یاران دین از فرشتگان و جنّیان و سایر مؤمنان

در تفسیر آیه کریمه : « اَیْنَما تَکُونُوا یَأْتِ بِکُمُ اللّهُ جَمیعاً » (۴) ؛ هر کجا که باشید خداوند همگی شما را خواهد آورد .

از حضرت ابوعبداللّه صادق علیه السلام آمده : یعنی اصحاب قائم علیه السلام سیصد و ده و چند نفر ، سپس فرمود : آنهایند به خدا امّت معدوده؛ و اللّه در یک ساعت جمع می شوند همانند ابرهای پاییزی (۵) .

و از حضرت علی بن الحسین و فرزندش علیهم السلام روایت است که فرمودند : مفقودان؛ گروهی هستند که از رختخوابشان مفقود و سپیده دم در مکّه حاضر می شوند و این است معنی آیه : « اَیْنَما تَکُونُوا یَأْتِ بِکُمُ اللّهُ جَمیعاً » و آنها اصحاب قائم علیه السلام هستند (۶) .

و از حضرت امام صادق علیه السلام روایت است که فرمود : این آیه در حقّ مفقود شوندگان از اصحاب قائم علیه السلام نازل شده است که : « اَیْنَما تَکُونُوا یَأْتِ بِکُمُ اللّهُ جَمیعاً » آنان از رختخوابشان مفقود می شوند پس در مکّه صبح می کنند ، و بعضی از ایشان در روز بر أبر می نشینند ، در حالی که آنان به نامشان و به نام پدرشان و حسَب و نسب شان شناخته می شوند .

مفضّل پرسید : فدایت شوم کدامیک از آنها ایمانشان محکمتر است ؟ فرمود : آنکه در روز بر ابر بنشیند

۱– ۱۸۵. المحجّه؛ ۸۷ .

۲– ۱۸۶. سوره آل عمران ، آیه ۸۳ .

۳– ۱۸۷. المحجّه ۵۰ .

۴– ۱۸۸. سوره بقره ، آیه ۱۴۹ .

٥- ١٨٩. البرهان ، ١ / ١٦٣ .

٦- ١٩٠. البرهان ، ١ / ١٦٢ .

. (۱)

و از حضرت ابوالحسن موسی بن جعفر علیهم السلام روایت است که فرمود : به خدا قسم وقتی قائم ما بپاخیزد ، خداوند از همه شهرها و بلاد شیعیان ما را به سوی او جمع می نماید (۲) .

و چه نیکو سروده اند :

لَقَدْ جُدتَ یَابْنَ أَلْاَکرِمینَ بِنِعْمَهٍ

جَمَعْتَ بِها بَیْنَ الْمُحِبّینَ فی سِتْر

فَلا زلْتَ بِالْاِحسانِ کَهْفاً وَ مَلْجَأً

وَ قَدْ جَلَّ ما قَدْ کانَ مِنْکَ عَنِ الشُّکْرِ

البته ای فرزند بهترینها ، نعمتی را بذل فرمودی که با آن؛ همه محبانت را در پوششی جمع کردی .

پس پیوسته با احسانت پناه و ملجأ باشی که به تحقیق آنچه از تو سر زده از سپاسگزاری بالاتر است .

و در بحار از حضرت امام صادق علیه السلام روایت است که فرمود : بر او سی هزار فرشته و سیصد و سیزده فرشته فرود می آیند . ابان بن تغلِب عرضه داشت : تمام این فرشتگان ؟ فرمود : آری . فرشتگانی که با نوح در کشتی بودند و فرشتگانی که با ابراهیم بودند هنگامی که به آتش افکنده شد ، و آنهایی که با موسی بودند هنگامی که دریا را برای بنی اسرائیل شکافت ، و آنهایی که با عیسی بودند هنگامی که خداوند وی را به سوی خود بالا برد ، و چهار هزار فرشته نشانداری که با پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم بودند ، و هزار فرشته ای که پی در پی فرود می آمدند ، و سیصد و سیزده فرشته ای که در بَدْر بودند ، و چهار هزار ملائکه ای که فرود آمدند تا به همراه حسین بن علی علیهما السلام با دشمنان نبرد کنند ولی به آنها اجازه داده نشد ، آنها کنار قبر آن حضرت پریشان و غبارآلود و گریان هستند تا روز قیامت ، رئیس آنان فرشته ای است که منصور خوانده می شود ، هیچ کس آن حضرت را زیارت نکند مگر اینکه اینها به استقبال او می روند و یا هنگام وداع او را مشایعت می کنند ، و هیچ بیماری نیست مگر اینکه به عیادتش می روند ، و هیچ کس از دنیا نرود مگر آنکه بر بدنش نماز می گزارند و پس از مرگ برای او طلب مغفرت می کنند ، و همه اینها در زمین منتظر قیام قائم - عجل اللّه فرجه - هستند تا هنگام ظهورش فرا رسد (۳) .

و در حدیث مفضّل از امام صادق علیه السلام آمده که فرمود : ای مُفضّل ، او تنها ظاهر می شود و به سوی خانه خدا به تنهایی می رود و تنها وارد کعبه می گردد ، و در حال تنهایی شب بر او فرا می رسد پس چون دیدگان به خواب رود و سیاهی شب سایه افکند ، جبرئیل و میکائیل و فرشتگان در صفوف متشکّل بر او فرود می آیند پس جبرئیل معروض می دارد : « یا سَیِّدی قَوْلُکَ

۱- ۱۹۱. البرهان ، ۱ / ۱۶۲ .

۲- ۱۹۲. البرهان ، ۱ / ۱۶۴ .

۳- ۱۹۳. بحارالانوار ، ۵۲ / ۳۲۸ .

مَقْبُولٌ وَ اَمْرُکَ جایِز » ؛ ای سرور من فرمانت پذیرفته و دستورت إجرا می شود ، پس دست بر صورتش می کشد و می گوید : « اَلْحَمْدُلِلّهِ الَّذی صَدَقَنا وَعْدَهُ وَ اَوْرَثَنَا الْأَرْضَ نَتَبَوَّءُ مِنَ الْجَنَّهِ حَیْثُ نَشآءُ فَنِعْمَ أَجْرُ الْعامِلینَ » ؛ حمد خدای را که به وعده خویش درباره ما وفا کرد و زمین را میراث ما ساخت ، هر جای بهشت که خواهیم منزلگاه خود قرار دهیم ، پاداش عمل کنندگان چه نیکو است (۱) .

آنگاه میان رکن و مقام می ایستد و فریادی می کشد ، و می فرماید : ای نقبای من (سرکردگان ارتش آن حضرت) و ای وابستگان خاص من ، و ای کسانی که خداوند شما را - پیش از ظهورم - برای یاری من بر روی زمین ذخیره کرده ، با خواست و رغبت نزد من آیید .

پس فریاد آن حضرت به گوش آنها می رسد در حالی که در محرابها و بر رختخوابهای خود در شرق و غرب زمین قرار دارند ، و همان یک صدا به گوش همه آنان می رسد ، پس به آن حضرت پاسخ مثبت می دهند ، و به سوی آن صدا می شتابند ، و در عرض یک چشم بر هم زدن در پیشگاه او بین رکن و مقام حاضر می شوند ، پس خداوند عزّ و جل به نور امر می کند که مانند عمودی از زمین تا آسمان کشیده می شود ، که از آن نور هر مؤمنی که به روی زمین است استفاده خواهد کرد و نوری از درون خانه اش آشکار می گردد ، پس نفوس مؤمنین به آن نور خشنود می گردد . (تا اینکه مفضّل عرضه داشت) : ای سرور من آیا در مکّه مقیم می شود ؟

فرمود : نه ، ای مفضّل بلکه مردی از خاندانش را در آنجا جانشین خود می سازد ، پس هرگاه از مکّه حرکت کند به آن مرد حمله می کنند ، و او را می کشند ، پس آن حضرت باز می گردد ایشان به خدمتش می آیند ، در حالی که ترسان و سر به زیر افکنده باشند ، گریه و تضرع می کنند ، و عرضه می دارند : ای مهدی آل محمد صلی الله علیه وآله وسلم توبه می کنیم ، پس آن حضرت آنان را نصیحت و موعظه نموده و هشدار می دهد و بر آنها جانشین می گمارد و دوباره حرکت می کند ، ولی باز هم بر آن جانشین یورش می برند و او را می کشند ، پس یاران خودش از جنّیان و نقبا را به سوی آنها می فرستد و می فرماید :

بازگردید به سوی آنها و کسی را باقی نگذارید ، مگر آنکه ایمان بیاورد . و اگر نه این بود که رحمت پروردگار همه را فرا می گیرد ، و من آن رحمت هستم با شما به سوی آنها بازمی گشتم . زیرا که به تحقیق اینها عذرها را بین خود و خدای خودشان و من قطع کردند .

۱- ۱۹۴. سوره زمر ، آیه ۷۴ .

پس به سوی آنان مراجعت می کنند به خدا قسم از صد تن یکی باقی نمی ماند . قسم به خدا از هزار یکی باقی نمی ماند .

مفضّل می گوید ، گفتم : ای سیّد من خانه مهدی علیه السلام کجا خواهد بود و مؤمنان کجا جمع می شوند ؟ فرمود : سرای حکومت آن حضرت کوفه و مجلس حکم و فرمانروایی او مسجد جامع آن؛ و بیت المال و محل تقسیم غنائم مسلمین مسجد سهله؛ و جای خلوت های آن حضرت سرزمین صاف و مسطّح و سفید نجف است .

مفضّل عرضه داشت : ای مولای من آیا همه مؤمنین در کوفه خواهند بود ؟ فرمود : آری؛ قسم به خدا هیچ مؤمنی باقی نمی ماند ، مگر اینکه در آن یا در حوالی آن خواهد بود . و کار به جایی می رسد که مقدار خوابگاه یک اسب به دو هزار درهم می رسد ، و بیشتر مردم آرزو می کنند : ای کاش یک وجب از زمین سبع را به قیمت یک وجب طلا می خرید و زمین سبع از خطه های همدان است (۱) .

می گویم : شاید منظور از « هیچ مؤمنی باقی نمی ماند مگر اینکه در آن یا در حوالی آن خواهد بود » زیارت و دیدار آن حضرت باشد؛ نه همیشگی . و شاهد بر این ، جمله بعدی است که : « بیشتر مردم آرزو می کنند » و احتمال هم دارد که کلمه : حَوالیها تَصْحیفِ اَوْحَنَّ إلَیْها باشد . یعنی یا به سوی آن متمایل و مشتاق می شوند . چنانکه در روایتی در بحار و غیر آن از حضرت ابوعبداللَّه صادق علیه السلام منقول است .

و مؤیّد معنی اوّل روایتی است که در بحار از غیبت شیخ طوسی نقل شده که حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام فرمود : هرگاه قائم علیه السلام به کوفه وارد می شود ، هیچ مؤمنی باقی نمی ماند مگر اینکه در آن باشد یا به آن سفر کند (۲) .

و از جمله دلایل بر این که مؤمنین نزد مولایمان صاحب الزمان صلوات اللَّه علیه و عجل اللَّه تعالی فرجه جمع می شوند ، روایتی است که شیخ صدوق در کمال الدین از حضرت ابوالحسن امام علی بن محمد هادی علیه السلام آورده است که : از آن حضرت درباره معنی فرمایش پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم که : « لا تُعادُوا الْأیامَ فَتُعادیكُمْ » ؛ یعنی با روزها دشمنی نکنید که با شما دشمنی خواهند کرد ، سؤال شد . فرمود : آری؛ منظور از ایام ما هستیم ، به سبب ما آسمانها و زمین برپاست ، پس سَبْت (شنبه) نام رسول اللَّه

۱- ۱۹۵. بحار الانوار ، ۵۳ / ۷ .

۲- ۱۹۶. بحارالانوار ، ۵۲ / ۳۳۰ .

صلی الله علیه وآله وسلم است؛ و اَحَد (یکشنبه) نام امیرالمؤمنین؛ إثنین (دوشنبه) حسن و حسین؛ و ثُلثاء (سه شنبه) علی بن الحسین و محمد بن علی باقر و جعفر بن محمد صادق؛ و أَرْبِعاء (چهارشنبه) موسی بن جعفر و علی بن موسی و محمد بن علی و من؛ و خَمیس (پنج شنبه) فرزندم حسن؛ و جمعه فرزند فرزندم می باشد و به سوی اوست که گروه حقّ جمع می شوند ، و همان است که زمین را پر از عدل و داد می کند چنانکه از ظلم و ستم پر شده باشد ، و این است معنی ایام و اینکه در دنیا با آنها دشمنی نکنید که در آخرت با شما دشمنی خواهند کرد (۱) .

۶ - جمع عقول

جمع عقول (۲)

در کمال الدین از حضرت امام ابوجعفر باقر علیه السلام روایت شده که فرمود : هرگاه قائم ما بپاخیزد خداوند دستش را بر سر بندگان قرار می دهد پس عقلهاشان جمع و حلم و بردباریشان کامل می گردد (۳) .

و در کتاب خرائج به جای جمله آخر ، آمده است « و اخلاقشان کامل گردد » .

و در کافی به سند خود از حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام منقول است که فرمود : « اِذا قامَ قائِمُنا وَضَعَ اللّهُ یَدَهُ عَلی رُؤُسِ الْعِبادِ فَجُمِعَ بِها عُقُولُهُمْ وَ کَمُلَتْ بِهِ اَحْلامُهُمْ » ؛ هرگاه قائم ما قیام کند ، خداوند دستش را بر سر بندگان قرار دهد . پس عقلهایشان جمع و بردباریشان کامل گردد (۴) .

علامه مجلسی در مرآه العقول گفته است : ضمیرِ « دستش » یا به خدا برمی گردد و یا به قائم علیه السلام و بنابر هر دو فرض؛ کنایه از رحمت و شفقت یا قدرت و پیروزی است و بنابر فرض اخیر ، احتمال حقیقت می رود ، نه کنایه ، و اینکه فرمود : پس عقلهایشان جمع و . . . به دو وجه محتمل است :

اول : اینکه آن حضرت عقلشایشان را بر اقرار به حقّ جمع می کند که دیگر هیچ اختلافی نخواهند داشت .

۱- ۱۹۷. کمال الدین ، ۲ / ۳۸۳ .

۲- ۱۹۸. بدان که این یکی از ویژگیهایی است که خداوند به آن حضرت اختصاص داده به طوری که اگر دست خود را بر سر مؤمن بگذارد ، خداوند عقل او را جمع و حلم او را کامل می گرداند . بعضی از معاصرین ارجمند در معنی حدیث چنین گفته اند : جمع عقل به قوه عقلیه برمی گردد ، به اینکه لشکریان عقل در او جمع شود تا امور باطنی را درک کند . و کمال حلم؛ مربوط به کمال قوه تدبیر و نظم بخشیدن به امور معاش و زندگی مادی است . (مؤلف)

۳- ۱۹۹. کمال الدین ، ۲ / ۶۷ .

۴- ۲۰۰. کافی ، ۱ / ۲۵ .

دوم : اینکه عقل هر کدام از آنها جمع می شود یعنی قوای نفسانی و نیروهای حیوانی تسلیم عقل گردند ، و با آن همراهی کنند ، که دیگر به خاطر پراکندگی قوای نفسانی عقل پراکنده نمی شود ، بعضی این طور گفته اند؛ ولی وجه اول صحیح تر به نظر می رسد ، و ضمیر (بِها) به (يَدْ) برمی گردد ، و ضمیر (بِهِ) به (وَضَعَ) مربوط است ، یا به قائم علیه السلام برمی گردد ، و احلام جمع حِلْم به معنی عقل است (۱) .

می گویم : پر واضح است که ضمیر در (يَدَهُ) به قائم علیه السلام برمی گردد ، و دلیل بر این معنی فرمایش امام صادق علیه السلام است که در حدیث دیگری در کافی آمده که فرمود : این امر به کسی می رسد که دهان برایش می چرخانند ، پس هرگاه مشیت و خواست الهی در او تحقق یابد خروج می کند . و مردم گویند : این چیست که واقع شده ؟ پس خداوند دستی از او بر سر رعیّتش قرار می دهد .

حرف ح

۱ - حمایت آن حضرت از اسلام

حمایت آن بزرگوار از حریم اسلام از مطالبی که راجع به جهاد و جنگ آن حضرت بیان کرده ایم ، دانسته می شود و در بحار از شیخ نعمانی به سند خود از حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام روایت است که فرمود : گویا می بینم دین شما پیوسته رو به ضعف و از بین رفتن خواهد نهاد ، و در خون خود دست و پا خواهد زد و کسی آن را بر شما بازنمی گرداند مگر مردی از ما اهل البیت (۲) .

تمام این حدیث در سخای آن حضرت و کشف علوم خواهد آمد اِنْ شاء اللَّهُ تَعالی .

۲ - حرب (جنگ) آن حضرت با مخالفین

فرق میان جنگ و جهاد این است که جهاد نسبت به کافران است ولی جنگ اعم است از آنها و کسانی که کلمه اسلام بر زبان دارند . - چنانکه آیه مربوط به محارب ، « اِنَّما جَزاءُ الَّذینَ یُحارِبُونَ اللَّهَ » (۳) ؛ همانا سزای کسانی که با خداوند جنگ می کنند . . . و غیر آن بر این معنی دلالت دارد .

و به هر حال شاهد بر این مقال روایتی است که در بحار از نعمانی منقول است که به سند خود از فضیل آورده که گفت : از حضرت ابوعبداللَّه امام صادق علیه السلام شنیدم که فرمود : به درستی که وقتی

۱- ۲۰۱. مرآه العقول ، ۱ / ۸۰ .

۲- ۲۰۲. بحارالانوار ، ۵۲ / ۳۵۲ ، و غیبت نعمانی ، ۱۲۵ .

۳- ۲۰۳. سوره مائده ، آیه ۳۳ .

قائم ما بپاخیزد بیشتر از آنچه پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم از مردم جاهلیت دید به ناراحتیها برخورد می کند ، گفتم : چطور ؟ فرمود : پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم به سوی مردم مبعوث شد در حالی که سنگ و چوب و تخته ای به صورت بت می تراشیدند ، و پرستش می کردند . ولی قائم ما عجّل اللّه فرجه ، در حالی بپاخیزد و به سوی مردمی آید ، که همگی آنها علیه او ، کتاب اللّه را تأویل نموده و احتجاج می کنند (۱) .

و در روایت دیگری از همان حضرت آمده : پس علیه آن حضرت ، کتاب اللّه را تأویل و بر مبنای آن با آن حضرت مقاتله می کنند (۲) .

و از همان بزرگوار منقول است که فرمود : سیزده شهر و طایفه است که قائم علیه السلام با آنها جنگ می کند ، و آنها هم با آن حضرت می ستیزند : اَهل مکّه؛ اهل مدینه؛ اهل شام؛ بنی امیّه؛ اهل بصره؛ اهل دَمیسان؛ کردها؛ اَعْراب؛ ضبّه؛ غِنی؛ باهِله؛ أزْد و اهل ری (۳) .

و در کتاب کمال الدین از حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام مروی است که فرمود : در صاحب این امر شیوه و سنّتی از موسی و سنّتی از عیسی و سنّتی از یوسف و سنّتی از محمد صلی الله علیه وآله وسلم هست .

اما سنّت از موسی ، اینکه ترسان و برحذر است .

و امّا از عیسی ، اینکه درباره اش گفته می شود آنچه درباره عیسی گفته شد .

و امّا از یوسف ، زندان و غیبت است .

و امّا از محمّد صلی الله علیه وآله وسلم ، قیام با شمشیر و روش آن حضرت را پیروی می کند ، و آثارش آشکار گردد ، آنگاه شمشیر خود را تا هشت ماه با دست راست و بر شانه حمایل می نماید و پیوسته دشمنان را خواهد کشت تا خداوند عزّ و جل راضی گردد .

ابوبصیر گوید : عرضه داشتم : چگونه خواهد دانست که خداوند راضی شده ؟

فرمود : خداوند رحم در دلش می افکند (۴) .

و در حدیث مفضّل از حضرت صادق علیه السلام آمده که فرمود : حَسَنی آن جوانمرد خوشروی که از طرف دیلم خروج می کند و با بیان فصیحی که دارد ، فریاد برمی آورد : که ای آل احمد اجابت کنید دردمند پریشان حال را ، و آنکه از پیرامون ضریح (شاید مراد کعبه باشد) ندا می کند . پس گنجینه های الهی در طالقان او را اجابت می نمایند ، چه گنجهایی که از طلا و نقره نیست ، بلکه مردانی همانند قطعه ای آهن بر اسبهای چابك سوار و حربه ها به دست و پیوسته ستمگران

۱- ۲۰۴. بحارالانوار ، ۵۲ / ۳۶۲ .

۲- ۲۰۵. بحارالانوار ، ۵۲ / ۳۶۳ .

۳- ۲۰۶. بحارالانوار ، ۵۲ / ۳۶۳ .

۴- ۲۰۷. کمال الدین ، ۱ / ۳۲۹ .

را به قتل می رسانـد تا اینکه وارد کوفه می شود – در حالی که بیشتر جاهای زمین از لوث وجود بی دینان پاک گشـته است – آنجا را محل اقامت خود قرار می دهد .

پس خبر ظهور مهدی علیه السلام به سیّد حسنی و اصحابش می رسد ، اصحاب به او می گویند : ای فرزند پیغمبر ، این کیست که در قلمرو ما فرود آمـده ؟ می گویـد : بیاییـد برویم ببینیم او کیست ، – در صورتی که به خدا قسم سیّد حسـنی می داند او مهدی است ، و بدین جهت این سخن را می گوید که به یارانش آن حضرت را بشناساند – .

پس حسـنی بیرون می آیـد تا اینکه به مهـدی علیه السـلام می رسد ، آنگاه می گوید : اگر تو مهدی آل محمد صـلی الله علیه وآله وسـلم هستی پس کو عصای جـدّت پیغمبر و انگشتر و جامه و زرهِ (فاضل) آن حضـرت ؟ و عمامه (سـحاب) و اسبِ (یربوع) و شترِ (غضـباء) و قاطرِ (دُلْدُل) و الاغ (یَعْفُور) و اسب اصـیل رسول خدا (بُراق) و مصحَف امیرمؤمنان علیه السلام ، اینها کجاست ؟

پس آن جنـاب تمام اینها را به او نشان می دهـد ، آنگاه عصای پیغمبر را می گیرد و در سـنگ سـختی می کارد ، فوری بر گ می دهـد ، منظـورش از این کـار آن است که بزرگـواری و فضـیلت مهـدی علیه السـلام را به اصـحاب خود بنمایانـد تـا بـا آن حضرت بیعت کنند .

سپس سیدحسـنی عرضه می دارد : اللّه اکبر؛ ای فرزند پیغمبر دسـتت را بده تا با شما بیعت کنیم ، مهدی علیه السلام دستش را دراز می کند ، سیّد حسـنی و اصـحابش بیعت می نمایند ، مگر چهل هزار نفر صاحبان مصاحف (= قرآنهای مکتوب) که به زیدیه معروفند که از بیعت کردن سرباز می زنند ، و می گویند : این کار یک سحر بزرگ است .

با این سـخن دو لشـکر با هم گلاویز می شوند ، مهدی علیه السـلام به طرف طائفه منحرف آمده و آنها را نصیحت و به پیروی خودش دعوت می کند ، ولی آنها بر کفر و طغیان خود می افزایند ، و آن حضـرت دسـتور به کشتن آنها می دهد پس همه را از دم شمشیر می گذرانند .

سپس مهدی علیه السـلام به اصـحاب خود می گوید : قرآنهای آنان را نگیرید ، بگذارید مایه حسـرتشان گردد ، همانگونه که آن را تبدیل کرده و تغییر داده و تحریف نموده بودند ، و مطابق آن عمل نکردند (۱) .

اخبار در این باره بسیار است که بعضی از آنها در بحث (قتل کافرین) خواهد آمد اِنْ شاء اللّه تَعالی .

۱– ۲۰۸. بحارالانوار ، ۵۳ / ۱۵ .

۳ – حج آن حضرت علیه السلام

شیخ صدوق در کمال الدین به سند صحیحی از محمد بن عثمان عَمْری روایت کرده است که گفت : صاحب این امر هر سال در مراسم حج حاضر می شود ، پس مردم را می بیند ، آنها را می شناسد و آنها او را می بینند ، ولی نمی شناسند (۱) .

می گویم : از جمله روایاتی که دلالت می کند بر استجابت دعا کردن برای حجّاج از جهت حجّ خانه خدا حدیثی است که در فقیه از حضرت صادق علیه السلام منقول است که فرمود : هنگامی که شامگاه عَرَفه شود خداوند متعال دو فرشته را می فرستد که چهره های مردم را جستجو کنند ، پس هرگاه کسی که خودش را به حج عادت داده بود نیابند ، یکی از آن دو فرشته به دیگری می گوید : فلان شخص در چه حال است ؟ جواب می دهد : خدا بهتر می داند . پس می گوید : پروردگارا اگر فقر مانع از آمدنش شده او را غنی گردان ، و اگر قرض دارد از او ادا فرمای ، و اگر بیماری سبب نیامدنش شده او را شفا بخش ، و اگر از دنیا رفته پس او را بیامرز و رحمتش فرمای (۲) .

این حدیث دلالت می کند بر استحباب دعا کردن برای کسی که خودش را به حج عادت داده باشد چنانکه مخفی نیست ، و در بحث شباهت آن حضرت به خضر مطلبی که به این معنی مربوط است خواهد آمد . اِنْ شاء اللَّهُ تَعالی .

۴ – حیات و زندگی زمین به وجود آن حضرت

شیخ صدوق در کمال الدین به سند خود از حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام درباره آیه شریفه : « اِعْلَمُوا اَنَّ اللَّهَ یُحْیِی الْاَرْضَ بَعْدَ مَوْتِها » (۳) ؛ بدانید که خداوند زمین را پس از مرگِ آن ، زنده خواهد کرد .

فرمود : یعنی خداوند زمین را به قائم آل محمد صلی الله علیه وآله وسلم اصلاح فرماید ، یعنی پس از جور و ستم اهل زمین ، « قَدْ بَیَّنَّا لَکُمْ الْآیاتِ » ؛ به راستی که ما آیات و نشانه ها را – به قائم آل محمد – برای شما بیان نمودیم ، باشد که تعقُّل کنید « لَعَلَّکُمْ تَعْقِلُونَ » (۴) .

و از حضرت ابوابراهیم موسی بن جعفر علیه السلام درباره آیه : « یُحْیِی الْاَرْضَ بَعْدَ مُوْتِها » ؛ فرمود : نه به وسیله باران ، بلکه خداوند عزّ و جل مردانی برمی انگیزد پس زمین احیا می شود به خاطر

۱– ۲۰۹. کمال الدین ، ۲ / ۴۴۰ .

۲– ۲۱۰. من لا یحضره الفقیه ، ۲ / ۱۲ .

۳– ۲۱۱. سوره حدید ، آیه ۱۷ .

۴– ۲۱۲. کمال الدین ، ۲ / ۶۶۸ .

برپایی و زنده شدن عدالت . و اقامه حد در آن از چهل روز باران سودمندتر است (۱) .

و در جواهر از سدیر روایت است که گفت : حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام فرمود : یک حدّ که در زمین بر پا شود پاکیزه تر است از چهل شب و روز باران (۲) .

و در کتاب المحجّه از حلبی روایت است که از حضرت ابوعبداللّه صادق علیه السلام درباره فرموده خداوند متعال : « اعْلَمُوا اَنَّ اللّهَ یُحْیِی الْاَرْضَ بَعْدَ مَوْتِها » ؛ پرسید : حضرت در پاسخ فرمود : یعنی به وسیله عدالت پس از جور و ستم (۳) .

۵ – حلم آن حضرت عجّل اللّه فرجه

در ضمن بیان خلق و خوی آن جناب خواهد آمد اِنْ شاء اللّهُ تَعالی .

۶ – حیات (زنده شدن) جمعی از اولیای خدا به ظهور آن حضرت

در بحث نفع آن حضرت عجّل اللّه فرجه در حرف نون خواهد آمد اِنْ شاء اللّهُ تَعالی .

۷ – حبّ (دوستی) آن حضرت نسبت به ما

از بحثی که درباره لطف آن حضرت نسبت به ما در حرف تاء گذشت دوستی آن جناب نیز واضح می شود ، زیرا که لطف میوه محبّت است . همچنین در بخش سوم؛ حقّ پدر بر فرزند؛ و تشییع مردگانِ ما؛ در این زمینه مطالبی گذشت .

به هر حال همه احسان آن حضرت در حقّ ما ثمره و نتیجه محبتش نسبت به ما است اِنْ شاء اللّهُ تَعالی . ولی یک نکته را که نباید غافل باشی اینکه محبّت او در حقّ ما جز از جهت ایمان و اطاعت ما نسبت به خداوند عزّ و جل نیست ، پس اگر محبّت آن بزرگوار را می خواهی ، بر تو باد اطاعت خدای تعالی ، و مبادا که با مخالفت کردن با خداوند او را اذیت و با وی دشمنی کنی که از کسانی خواهی بود که خداوند درباره آنها فرموده است : « اِنَّ الَّذینَ یُؤْذُونَ اللّهَ وَ رَسُولَهُ لَعَنَهُمُ اللّهُ فِی الدُّنْیا وَ الآخِرَهِ وَ اَعَدَّلَهُمْ عَذاباً مُهیناً » (۴) ؛ البته آنان که خدا و رسولش را می آزارند ، خداوند در دنیا و آخرت لعنتشان کرده است ، و برایشان عذاب خوار کننده ای آماده نموده است .

و در دارالسلام از امام باقر علیه السلام روایت شده که به جابر جعفی فرمود : بنده جز با اطاعت؛ به خداوند تبارک و تعالی نزدیک نمی شود ، دوری از آتش با ما نیست ، آنکه مطیع و فرمانبردار خدا

۱– ۲۱۳. المحجّه ، ۲۲۲ .

۲– ۲۱۴. اصل حدیث در کافی ، ۷ / ۱۷۴ .

۳– ۲۱۵. المحجّه ، ۲۲۲ .

۴- ۲۱۶. سوره احزاب ، آیه ۵۷ .

باشد ، دوست و ولیّ ماست . و هر که خداوند را معصیت کند ، دشمن ماست . و ولایت ما جز با عمل و دوری از گناه به دست نمی آید .

اخبار در این زمینه زیاد است . البته همان طور که اطاعت خداوند متعال موجب محبّت می شود همچنین معصیت مایه زوال آن است چنانکه در کافی از حضرت ابوعبداللّه صادق علیه السلام آمده که فرمود : امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود : هیچ بنده ای نیست مگر اینکه چهل سپر بر او هست تا اینکه چهل گناه کبیره مرتکب شود ، پس هرگاه چهل معصیت کبیره مرتکب شد سپرها از او برداشته می شود ، آنگاه خداوند متعال به فرشتگان وحی می کند که بنده مرا با بالهای خود بپوشانید . پس فرشتگان او را با بالهای خود می پوشانند امّا او هیچ زشتی را فروگذار نمی کند؛ مگر اینکه آن را مرتکب شود ، تا به حدّی که با افتخار ، کارهای زشت خودش را برای مردم بازگو کند .

آنگاه فرشتگان می گویند : خداوندا این بنده تو ، هیچ نهی و زشتی را رها نکرد تا اینکه مرتکب شد ، و ما خجالت می کشیم از آنچه انجام می دهد . پس خداوند عزّ و جل وحی می کند که بالهای خود را از او بردارید . و هرگاه این چنین وضعی انجام شد ، آن شخص شروع می کند به دشمنی با ما اهل البیت . پس در این هنگام پوشش او در آسمان پاره می شود . و فرشتگان عرضه می دارند پروردگارا این بنده تو بدون پوشش ماند ؟ پس خداوند عزّ و جل به آنها وحی می کند اگر خدای را در او نیازی بود شما را امر نمی کرد که بالهایتان را از او برگیرید (1) .

۸ – حکم آن حضرت به حقّ

در کمال الدین به سند خود از ابان بن تغلب روایت کرده که گفت : حضرت ابوعبداللّه صادق علیه السلام فرمود : در مسجد شما – یعنی مسجد مکّه – سیصد و سیزده مرد خواهد آمد ، که اهل مکّه می دانند آنها از پدران و اجدادشان نیستند . بر آنها شمشیرهایی است که بر هر شمشیر کلمه ای نوشته شده که هزار کلمه می گشاید ، پس خداوند تبارک و تعالی بادی می فرستد که به هر وادی ندا می کند : این مهدی است که به قضاوت داوود و سلیمان علیهما السلام قضاوت می کند؛ و بر آن بیّنه و شاهد نمی طلبد

۱– ۲۱۷. کافی ، ۲ / ۲۷۹ .

. (۱)

و نیز در همان کتاب از او نقل شده که گفت : ابوعبداللّٰه امام جعفر صادق علیه السلام فرمود : هرگاه قائم علیه السلام بپاخیزد ، هیچ یک از بندگان خداوند رحمان به پیشگاهش برنخیزد مگر اینکه او را می شناسد که آیا صالح است یا ناصالح و ناشایسته . و در او آیتی برای نشانداران و هوشمندان است ، این آیت برقرار و راهی برای بصیرت و عبرت می باشد (۲) .

و در بحار از کتاب غیبت سیّد علی بن عبدالحمید به سند خود از ابوبصیر از امام ابوجعفر باقر علیه السلام منقول است که فرمود : در قضایایی حضرت قائم علیه السلام قضاوت می کند بعضی از کسانی که در خدمتش شمشیر زده اند ، آن را رد و انکار می نمایند ، و آن قضاوت آدم است ، پس دستور می دهد آنها را بیاورند و گردنشان را می زنند . سپس دوباره قضاوتی می کند که قضاوت داوود علیه السلام است و عدّه ای از کسانی که همراه آن حضرت شمشیر زده اند ، اعتراض و انکار می کنند که آنها را پیش می آورد و گردنشان را می زند . سپس بار سوم قضاوتی می کند و آن قضاوت ابراهیم علیه السلام است ، پس گروه دیگری از کسانی که در پیشاپیش آن حضرت شمشیر زده اند ، اشکال و رد می کنند . پس آنها را جلو می آورد و گردنشان را می زند . آنگاه مرتبه چهارم قضاوتی می کند که قضاوت محمد صلی الله علیه وآله وسلم می باشد ، پس هیچ کس علیه او انکار نمی نماید (۳) .

۹ - حکم آن جناب به باطن

آن حضرت صلوات اللّٰه علیه به مقتضای علمش حکم به باطن می کند ، چنانکه در بحار از نعمانی از حضرت ابوعبداللّٰه صادق علیه السلام روایت شده که فرمود : در همان حال که مرد به خدمت حضرت قائم علیه السلام ایستاده ، و آن حضرت به او امر و نهی می کند ، ناگاه فرمان می دهد : او را بازگردانند ، پس او را به پیش روی آن جناب برمی گردانند ، دستور می دهد گردنش را بزنند . پس در شرق و غرب کسی نماند جز اینکه از آن حضرت بیمناک گردد (۴) .

و از ارشاد دیلمی از حضرت امام صادق علیه السلام روایت است که فرمود : چون قائم آل محمد صلی الله علیه وآله وسلم قیام کند ، در میان مردم به حکم حضرت داوود حکم می فرماید ، نیازی به شاهد و بیّنه ندارد ، خدای تعالی او را الهام می کند؛ پس به علم خود داوری فرماید ، و هر قومی را به آنچه در باطن مخفی داشته اند ، خبر می دهد و دوست خود را از دشمن به نشانه تشخیص می دهد خداوند

۱- ۲۱۸. کمال الدین ، ۲ / ۶۷۱ .

۲- ۲۱۹. کمال الدین ، ۲ / ۶۷۱ .

۳- ۲۲۰. بحارالانوار ، ۵۲ / ۳۸۹ .

۴- ۲۲۱. بحارالانوار ، ۵۲ / ۳۵۵ .

سبحان می فرمایـد : « اِنَّ فی ذلِکَ لَآیاتٍ لِلْمُتَوسَّمینَ * وَ اِنَّها لبِسَبیلٍ مُقیم » (۱) ؛ البته در این امر برای اشـارت دانان نشانه های عبرت آمیزی هست ، و آن بر سر راهی پایدار است .

و از عبـداللَّه بن المغیره روایت شـده که امـام صـادق علیه السـلام فرمود : هنگـامی که قائم علیه السلام بپاخیزد ، پانصـد نفر از قریش را بپا می دارد و گردنشان را می زنـد ، سـپس پانصـد نفر دیگر را به همان ترتیب بپا می دارد و گردنشان را می زند ، تا شش بـار این کـار را انجـام می دهـد . پرسـیدم : آیـا در آن هنگام شـماره اینها این قـدر هست ؟ فرمود : آری ، از خودشان و پیروانشان (۲) .

و از آن حضـرت منقول است که فرمود : هرگاه قائم علیه السلام بپاخیزد مسجدالحرام را تا به حدّ بنای اصلی منهدم می کند و مقام ابراهیم را به جایی که سابقاً در آن بوده بازمی گردانـد و دست بنی شـیبه را قطع می نمایـد بالای کعبه می آویزد و بر آن می نویسد : اینها دزدان کعبه اند (۳) .

می گـویم : مطـالبی در این زمینه سابقـاً گـذشت و اِنْ شـاء اللَّه تَعـالی در بخشـهای قتـل کـافران و هـدم بناهـای کفر و نفاق نیز مطالبی خواهد آمد .

حرف خ

۱ - خلق آن حضرت علیه السلام

در بحار از نعمانی به سـند خود از ابووائل آمـده که گفت : امیرمؤمنان علی علیه السـلام به حسـین علیه السـلام نگاهی افکند و فرمود : این فرزندم سـیّد است همچنان که رسول اللَّه صـلی الله علیه وآله وسـلم او را سـیّد نامید ، و خداوند از صُلب و نسل او مردی را خواهد آفرید که همنام پیامبر شـماست در خلقت و خوی شبیه اوست ، به هنگام غفلت از ناحیه مردم و میراندن حقّ و آشـکار نمودن سـتم خروج می کنـد ، به خدا اگر خروج نکند گردنش زده می شود ، (۴) با خروج او اهل و ساکنان آسـمانها خوشحال می شوند ، و او مردی است پیشانی فراخ و باریک بینی و . . .

۱- ۲۲۲. بحارالانوار ، ۵۲ / ۳۳۹ . سوره حجر ، آیه ۷۵ - ۷۶ .

۲- ۲۲۳. بحارالانوار ، ۵۲ / ۳۳۸ .

۳- ۲۲۴. بحارالانوار ، ۵۲ / ۳۳۸ .

۴- ۲۲۵. چون ظهور اعم است از خروج بـا شمشـیر و غیر آن ، حضـرت یکی از وجوه قیـام امـام عصـر عجـل اللَّه فرجه را بیان فرمود که برای پرهیز از کشـته شدن ، و برای حفظ نفس به ناچار هنگام ظهور با شمشـیر خروج می نماید و گرنه دشمنان ، آن حضرت را به قتل می رسانند ، خداوند متعال دانا است . (مؤلف) .

.(۱)

و از طریق مخالفین از رسول اللّه صلی الله علیه وآله وسلم آمده که فرمود : اگر جز یک روز از دنیا نمانده باشد ، خداوند مردی را برمی انگیزد که نامش نام من و خلق و خُویَش مانند من است .

و بعضی از اخبار در بخش جمال آن حضرت گذشت ، به آنجا مراجعه شود .

و خُلق : - چنانکه در کتابهای لغت آمده - به معنی سجّیه و صفت است بنابراین منظور از اینکه خُلق آن حضرت مانند خلق پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم است شباهت آن حضرت به پیامبر در عموم صفات و خوهای پسندیده است نه در خصوص حسن معاشرت و امثال آن . مؤید این مطلب نقل مؤلّف کشف الغمّه از محمد بن یوسف شامی است که در کتاب کفایه الطالب (۲) بعد از آوردن این حدیث گفته : فرمایش رسولخدا صلی الله علیه وآله وسلم که (خلق و خویش مانند من است) از بهترین کنایه ها از انتقام مهدی علیه السلام برای دین خدا ، از کفّار است ، همانطور که پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم بوده است خداوند متعال فرمود : « وَ إِنَّکَ لَعَلی خُلُقٍ عَظیمٍ » (۳) ؛ و تو در حقیقت بر نیک خلقی عظیمی آراسته ای .

سپس افزوده : محتاج و نیازمند به درگاه خداوند متعال علی بن عیسی - که خدایش مورد گذشت قرارش دهد - گوید : اینکه گفته از بهترین کنایه ها . . . جای تعجب است! معلوم نیست چگونه در معنی خلق وامانده و آن را به انتقام منحصر نموده ، و حال آنکه عام است و تمام اخلاق پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم را شامل می شود ، از کرم و علم و حلم و شجاعت و . . . از اخلاقیاتی که در اول این کتاب شمارش نموده ام ، عجیب تر آنکه آیه را دلیل بر گفتار خودش آورده است! (۴) .

۲ - خوف (بیم) آن حضرت عجّل اللّه فرجه

در کافی به سند خود از زراره روایت کرده که گفت : شنیدم امام صادق علیه السلام می فرمود : قائم علیه السلام را پیش از قیام غیبتی است . عرضه داشتم : چرا ؟ فرمود : او می ترسد - و اشاره به شکم خود کرد - یعنی از کشته شدن می ترسد (۵) .

و در حدیث دیگری از زراره آمده که گفت : شنیدم حضرت صادق علیه السلام فرمود : برای آن جوان پیش از قیامش غیبتی خواهد بود . گفتم : چرا ؟ فرمود : می ترسد - و به شکمش اشاره کرد - سپس فرمود : ای زراره و اوست منتظَر و او است که در ولادتش شک می کنند ، پس بعضی می گویند : پدرش بدون بازمانده از دنیا رفت ، و بعضی از آنها می گویند : در حالی که در شکم مادر بود

۱- ۲۲۶. بحارالانوار ، ۵۱ / ۳۹ .

۲- ۲۲۷. کفایه الطالب ، ۵۲۰ .

۳- ۲۲۸. سوره قلم ، آیه ۴ .

۴- ۲۲۹. کشف الغمّه ، ۳ / ۲۷۵ - ۲۷۶ .

۵- ۲۳۰. کافی ، ۱ / ۳۳۷ .

پـدرش فوت کرد ، و بعضـی می گویند دو سال پیش از فوت پدرش متولد شد ، مگر اینکه خداوند عزّ و جل دوست دارد که شیعه را امتحان کند ، پس در آن هنگام است که تشکیك و توهُّم اهل باطل آغاز می شود .

زراره می گویـد : پرسـیدم اگر آن زمان را درک کردم چه عملی انجام دهم ؟ فرمود : ای زراره اگر آن زمان را درک کردی این دعا را بخوان : « اَللَّهُمَّ عَرِّفْنی نَفْسَک فَاِنَّک اِنْ لَمْ تُعَرِّفْنی نَفْسَک لَمْ اَعْرِفْ نَبِیَّک اَللَّهُمَّ عَرِّفْنی رَسُولَک فَاِنَّک إنْ لَمْ تُعَرِّفْنی رَسُولَک لَمْ اَعْرِفْ حُجَّتَک اَللَّهُمَّ عَرِّفْنی حُجَّتَک فَاِنَّک اِنْ لَمْ تُعَرِّفْنی حُجَّتَک ضَـلَلْتُ عَنْ دینی » ؛ پروردگارا تو مرا به خود شناسا کن که اگر خودت را به من نشناسانده بودی پیامبرت را نمی شـناختم ، پروردگارا تو رسولت را به من بشناسان که اگر رسول خود را به من معرّفی نمی کردی حجّت تو را نمی شـناختم ، پروردگارا حجّت خودت را به من بشناسان که اگر حجّتت را به من نمی شناساندی از دین خود گمراه بودم (۱) .

می گویم : در حـدیث دیگری این دعـا به این صورت آمـده : « اَللَّهُمَّ عَرِّفْنی نَفْسَک فَاِنَّک اِنْ لَمْ تُعَرِّفْنی نَفْسَک ، لَمْ اَعْرِفْک ، اَللَّهُمَّ عَرِّفْنی نَبِیَّک فَاِنَّک اِنْ لَمْ تُعَرِّفْنی نَبِیَّک ، لَمْ اَعْرِفْهُ قَطُّ ، اَللَّهُمَّ عَرِّفْنی حُجَّتَک فَاِنَّک اِنْ لَمْ تُعَرِّفْنی حُجَّتَک ضَـلَلْتُ عَنْ دینی » ؛ خـدایا خودت را به من بشـناسان که اگر خودت را به من نشـناسانده بودی ، تو را نشـناخته بودم ، خدایا پیامبرت را به من بشناسان که اگر پیامبرت را به من نشناسانده بودی هرگز او را نمی شناختم ، خدایا حجّت خودت را به من بشناسان که اگر تو او را به من نمی شناساندی از دینم گمراه می شدم (۲) .

و در کافی ضـمن خطبه ای از امیرالمؤمنین علیه السلام آمده : و تو ای پروردگار زمینت را از حجّتت بر آفریدگانت خالی نمی گـذاری چه ظاهر باشد که اطاعت نشود ، یا ترسان گمنام ، تا حجّت تو باطل نگردد و دوسـتانت پس از هدایت گمراه نگردند (۳) .

در بخش دوم از امـام موسـی بن جعفر علیه السـلام روایـتی گـذشت که فرمـود : او پنجمین فرزنـد من است او را غیبـتی است طولانی به خاطر ترس بر خودش .

و در کمال الدین به سـند خود از حضـرت امام سـجّاد علیه السلام آمده که فرمود : در حضرت قائم علیه السلام از هفت پیغمبر شیوه و روش هست ، شیوه ای از پدرمان آدم و شیوه ای از ابراهیم و شیوه ای از موسی و شیوه ای از عیسی و شیوه ای از ایّوب و شـیوه ای از محمد صلی اللَّه علیه و آله و علیهم ، امّا از آدم و نوح طول عمر ، و امّا از ابراهیم مخفی بودن ولادت و دوری از مردم ، و از موسی ترس و غیبت ، و امّا از

۱- ۲۳۱. کافی ، ۱ / ۳۳۷ .

۲- ۲۳۲. بحارالانوار ، ۵۳ / ۱۸۷ .

۳- ۲۳۳. کافی ، ۱ / ۳۳۹ .

عیسی به اختلاف افتادن مردم درباره او ، و امّا از ایّوب فرج بعد از ابتلاء و امتحان ، و امّا از محمّد صلی الله علیه وآله وسلم خروج و قیام با شمشیر (۱) .

و در همان کتاب از حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام منقول است که فرمود : در صاحب این امر چهار سنّت از چهار پیغمبر هست ، سنّتی از موسی و سنّتی از عیسی و سنّتی از یوسف و سنّتی از محمد صلی الله علیه وآله وسلم ، امّا از موسی ترسان بودن و اما از یوسف زندان [غیبت]و از عیسی اینکه گفته می شود مرده - در حالی که نمرده باشد - و امّا از محمّد صلی الله علیه وآله وسلم خروج و قیام با شمشیر (۲) .

و در همان کتاب از حضرت صادق علیه السلام از پدرش علیهما السلام روایت شده که فرمود : هرگاه قائم علیه السلام بپاخیزد خواهد گفت : « فَفَرَرْتُ مِنْكُمْ لَمَّا خِفْتُكُمْ فَوَهَبَ لی رَبّی حُكْماً وَ جَعَلَنی مِنَ الْمُرْسَلینَ » (۳) ؛ پس آن هنگام از شما فرار کردم وقتی که از شما ترسیدم پس خداوند به من حکمت آموخت و مرا از فرستادگان قرار داد (۴) .

و نیز در همان کتاب به سند خود از زراره آمده که گفت شنیدم : حضرت صادق جعفر بن محمد علیه السلام می فرمود : برای قائم علیه السلام پیش از آنکه قیام کند غیبتی هست ، عرضه داشتم : قربانت گردم چرا ؟ فرمود : می ترسد - و به شکم و گردن خود اشاره کرد - (۵) .

و در کتاب المَحجّه از امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه شریفه : « وَعَدَاللَّهُ الَّذینَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِی الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذینَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَ لَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دينَهُمُ الَّذِی ارْتَضی لَهُمْ وَ لَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْناً يَعْبُدُ و نَنی لا يُشْرِكُونَ بی شَيْئاً » (۶) ؛ خداوند به کسانی از شما که ایمان دارند و عمل صالح بجای آورند وعده داده که در زمین خلافت دهد ، چنانکه امم صالح پیامبران گذشته جانشین پیشینیان خود شدند ، و دینی که برای آنان پسندیده بر همه جا مسلّط و نافذ گرداند ، و بر همه مؤمنان پس از ترس و هراس از دشمنان ، ایمنی کامل عطا فرماید که مرا عبادت کنند و بدون هیچ گونه شرک پرستش نمایند .

آمده که فرمود : یعنی قائم و اصحاب او (۷) .

۳ - خلافت آن حضرت عجّل اللّه فرجه بر مسلمانان

در بخش سوم مطالبی که بر این معنی دلالت کند گذشت و نیز روایتی که در کتاب کفایه الأثر از طریق عامّه از پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم نقل شده بر این معنی دلالت دارد که فرمود : خلفای بعد از من

۱- ۲۳۴. کمال الدین ، ۱ / ۳۲۲ .

۲- ۲۳۵. کمال الدین ، ۱ / ۳۲۶ .

۳- ۲۳۶. سوره شعراء ، آیه ۲۱ .

۴- ۲۳۷. کمال الدين ، ۱ / ۳۲۸ .

۵- ۲۳۸. کمال الدين ، ۲ / ۳۴۶ .

۶- ۲۳۹. سوره نور ، آيه ۵۵ .

۷- ۲۴۰. المحجّه ، ۱۴۸ .

دوازده نفرند ، نُه تن آنان از نسل حسین هستند ، نهمین ایشان قائم و مهدی آنان است ، پس خوشا به حال دوستان و وای به حال دشمنانشان (۱) .

و در همان کتاب از آن حضرت آمده که فرمود : قیامت برپا نمی شود تا اینکه قائم بر حقّ از ما بپاخیزد و آن ، هنگامی است که خداوند عزّ و جل اجازه فرماید ، پس هر کس از او پیروی کند نجات یابد و هر که تخلف نماید هلاک گردد ، پس خدا را خدا را ای بندگان خدا ، به سوی او بیایید هر چند روی یخ و برف باشد . زیرا که او خلیفه اللَّه است (۲) .

و روایتی که در بحار از کشف الغمه از طریق عامّه از رسول اللَّه صلی الله علیه وآله وسلم نقل شده بر آن دلالت می کند فرمود : مهدی خروج می کند در حالی که بر سرش ابری هست که در آن منادی ندا می کند : این مهدی خلیفه اللَّه است از او پیروی کنید (۳) .

و نیز از طریق عامّه از حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم روایت است که فرمود : در کنار گنج شما سه تن کشته می شوند که هر یک فرزند خلیفه است ، آن منصب به هیچ یک از آنان نمی رسد تا آن هنگام که پرچمهای سیاه از سمت مشرق پدید آید ، و شما را به طوری بکشند که هیچ قومی را بدان وضع نکشته باشند . سپس خلیفه خدا مهدی خواهد آمد ، هرگاه خبر او را شنیدید بروید با او بیعت کنید ، به تحقیق که او خلیفه هدایتگر الهی است (۴) .

۴ - ختم علوم به آن حضرت عجّل اللَّه فرجه

در حدیث کمیل که در دارالسلام روایت شده : امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود : یا کُمیلُ ما مِنْ عِلْمٍ إلَّا وَ اَنَا اَفْتَحُهُ وَ ما مِنْ شیءٍ إلّا وَ الْقائِمُ یَخْتِمُهُ (۵) ؛ ای کمیل هیچ علمی نیست مگر اینکه من افتتاح کننده آنم و هیچ چیزی نیست مگر اینکه قائم آن را به پایان می رساند ، و خاتمه می دهد .

می گویم : منظور از چیزی در این روایت یا علم است به قرینه اوّل حدیث ، و یا تمام کمالات و اخلاق نیک و علوم و معارف حقّه است که سایر امامان علیهم السلام بعضی از آنها را به مقتضای صلاح زمان خودشان آشکار کرده اند ، ولی حضرت قائم عجّل اللَّه فرجه همه آنها را آشکار می کند ، پس همه فضائل و . . . با ظهورش آشکار می گردد .

۱- ۲۴۱. کفایه الاثر ، ۲۹۲ .

۲- ۲۴۲. مدرک سابق ، ۳۰۱ .

۳- ۲۴۳. بحارالانوار ، ۵۱ / ۸۱ .

۴- ۲۴۴. بحارالانوار ، ۵۱ / ۸۳ .

۵- ۲۴۵. بحار الانوار؛ ۷۷ / ۲۶۹ ، عبارت چنین است : « یا کمیل ما من علم الّا و انا افتحه و ما من سرّ الا و القائم یختمه » . البتّه توجیه و بیان مرحوم مؤلّف بر این فرض نیز صادق است . (مترجم) .

و مؤیّد این مطلب روایتی است که شیخ صدوق از ابوعبداللّه صادق علیه السلام از پدرانش صلوات اللّه علیهم نقل کرده که : پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم فرمود : خداوند عزّ و جل از روزها ، جمعه را و از ماهها؛ ماه رمضان؛ و از شبها ، شب قدر را برگزید و مرا از تمام پیغمبران برگزید و علی را برگزیده از من ساخت ، و او را بر تمام اوصیا برتری بخشید و از علی حسن و حسین را اختیار فرمود و از حسین اوصیای از فرزندانش را که از قرآن؛ تحریفِ غلوکنندگان و زیاد کردن باطل جویان و تأویلات گمراه کنندگان را دور می سازند ، نهمین آنان قائمشان می باشد و اوست ظاهر آنها و اوست باطن آنها (۱)
.

و در کافی ضمن حدیث راهبی که به دست مولای ما حضرت کاظم علیه السلام مسلمان شد آمده : سپس راهب گفت : مرا خبر ده از هشت حرفی (۲)

که نازل شده و چهار عدد از آنها در زمین آشکار گردیده و چهار تای دیگر در فضا مانده ، این چهاری که در فضا مانده است برای چه کسی نازل می شود و چه کسی آنها را تفسیر می نماید ؟

فرمود : او قائم ماست پس خداوند آنها را بر او نازل می فرماید ، و او آنها را تفسیر می کند . و بر او نازل می شود چیزهایی که بر صدّ یقین و فرستادگان و هدایت شدگان نازل نشده باشد (۳) .

و در بحث کشف علوم مطالبی که دلالت بر این معنی می کند خواهد آمد اِنْ شاء اللَّهُ تَعالی .

۵ - خروج آن حضرت با شمشیر پس از ظهور

البته قیام مسلّحانه با شمشیر بر آن حضرت - که جانهای ما فدایش باد - واجب است به خاطر اطاعت فرمان خدا و دفع دشمنانش و برای حفظ خودش چنانکه در بخش خلق آن جناب در حدیث امیرالمؤمنین علی علیه السلام دانستی که اگر خروج نکند گردنش را می زنند . در اخبار غیبت و نداهای آن حضرت مطالب مناسبی خواهد آمد . اِنْ شاء اللَّهُ تَعالی .

۱- ۲۴۶. کمال الدین ، ۱ / ۲۸۱ .

۲- ۲۴۷. حرف - در اینجا - به معنی جمله است ، چنانکه درباره فصول اذان و اقامه نیز از ائمه علیهم السلام تعبیر به حروف شده که (سی و چهار حرف گفته اند) ، و حروف چهارگانه ای که در این حدیث - به روایت کافی - بیان شده ، چنین است : اول : لا اِلهَ اِلّا اللَّهُ وَحْدَهُ لا شَریکَ لَهُ باقیاً . دوم : مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ مُخْلِصاً . سوم : نَحْنُ اَهْلُ الْبَیْتِ . چهارم : شیعَتُنا مِنّا وَ نَحْنُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ، وَ رَسُولُ اللَّهِ مِنَ اللَّهِ بِسَبَبٍ . (محمد الموسوی) .

۳- ۲۴۸. کافی ، ۱ / ۴۸۳ .

۱ – دعای آن حضرت برای مؤمنین

در توقیع شریفی که در آخر احتجاج روایت شده از آن حضرت آمده است : زیرا که ما در پی حفظ آنان هستیم ، با دعایی که از خداوند زمین و آسمان پوشیده نیست ، پس با این امر دلهای اولیا و دوستان ما مطمئن و آرام باشد (۱) .

سیّد اجل علی بن طاووس – خدایش رحمت کند – در کتاب مهج الدعوات گفته : و من در سُرَّ مَنْ رَآی (سامرا) بودم ، پس سحرگاهان دعای آن بزرگوار را شنیدم ، این مقدار از آن که راجع به زندگان و مردگانی است که از آنها یادی به میان آورد حفظ کردم : وَ اَبْقِهِمْ –اَوْ قالَ – وَ اَحیِهِمْ فی عِزِّنا وَ مُلْکِنا وَ سُلْطانِنا وَ دَوْلَتِنا؛ و آنان را باقی بدار – یا فرمود – زنده بدار در (روزگار) عزت ما و ملک ما و حکومت ما و دولت ما .

این جریان در شب چهارشنبه سیزدهم ماه ذی القعده سال ششصد و سی و هشت واقع شد .

و در کافی به سند خود از حضرت ابوعبداللَّه صادق علیه السلام از پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم روایت کرده که آن حضرت در خطبه ای که در مسجد خیف القا کرد فرمود : سه چیز است که قلب هیچ مسلمانی در آنها خیانت ندارد :

۱ – اخلاص عمل برای خدا .

۲ – نصیحت و خیراندیشی برای امامان و پیشوایان مسلمان .

۳ – ملازمت جماعت آنها ، زیرا که دعوت آنان فراگیرنده است هر آنکه را به دنبال ایشان باشد (۲) .

می گویم : مقصود ، دعوت و دعای امامان علیهم السلام است .

و در کافی نیز به سند خود از مردی از قریش از اهل مکّه روایت کرده که : سفیان ثوری به او گفت : مرا به خدمت جعفر بن محمد علیهما السلام ببر ، می گوید با او به خدمت آن جناب رفتیم ولی وقتی رسیدیم که سوار مرکبش شده بود . سفیان عرضه داشت : ای اباعبداللَّه خطبه ای که رسولخدا صلی الله علیه وآله وسلم در مسجد خیف انشاء فرموده برایمان بازگو کن . فرمود : بگذار فعلاً دنبال کار خود بروم ، بعد که برگشتم برایت بیان می کنم ، چون سوار شده ام . عرضه داشت : تو را به

۱- ۲۴۹. احتجاج ، ۲ / ۳۲۴ .

۲- ۲۵۰. کافی ، ۱ / ۴۰۳ .

خویشاوندیت با رسولخدا سوگند که این مطلب را برایم حدیث فرما . پس آن جناب پیاده شد و سفیان گفت : دستور فرمایید تا دوات و کاغذ برایم بیاورند تا آن را از زبان شما بنویسم . پس آن حضرت دوات و کاغذ فراخواند و فرمود بنویس :

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ . خطبه رسول خدا در مسجد خیف؛ خداوند خرّم بدارد بنده ای را که سخن مرا بشنود و آن را در دل جای دهد و به کسی که آن را نشنیده برساند . ای مردم باید حاضرین به غائبین برسانند ، بسا کسی که فقه دارد ولی فقیه و درک کننده نیست؛ و بسا که کسی معارف و دستورات فقهی را به فقیه تر و داناتر از خویش نقل می کند . سه چیز هست که قلب هیچ فرد مسلمانی در آنها خیانت نکند : اخلاص عمل برای خدا؛ نصیحت و خیراندیشی برای ائمه مسلمین؛ و ملازمت جماعت ایشان . زیرا که دعوتشان (دعایشان) تمام کسانی را که پشت سر آنهایند فرا می گیرد ، مؤمنین برادرند و خونشان برابر ، آنان بر دیگران از غیر خودشان همدستند ، کوچکترینشان برای اجرای پیمانشان کوشا است .

سفیان این حدیث را نوشت و بر آن حضرت باز خواند . آنگاه حضرت صادق علیه السلام سوار شد و رفت . من و سفیان نیز آمدیم . در میان راه به من گفت : به جای خود باش تا من در این حدیث نظری بیفکنم و دقّتی کنم ، به او گفتم : به خدا قسم ابوعبداللّٰه علیه السلام با بیان این حدیث بر گردن تو حقّی انداخت که هرگز از گردنت نرود . گفت : کدام حق ؟ گفتم : در این عبارت که سه چیز است که دل مسلمان در آنها خیانت نکند . اوّل : اخلاص عمل برای خدا که ما آن را فهمیدیم ، ولی دوّمی که نصیحت و خیراندیشی برای ائمه مسلمین ، اینها کدام ائمه هستند که خیراندیشی برای آنها بر ما لازم است ؟ معاویه بن ابی سفیان و یزید بن معاویه و مروان بن حکم ؟ و کسانی که شهادتشان نزد ما قبول نیست و نماز پشت سر آنها جایز نمی باشد! و سومی که ملازمت جماعت آنها است ، منظور کدام جماعت است ؟ آیا جماعت مُرجئه که می گویند هر که نماز نخواند روزه هم نگیرد غسل جنابت هم نکند خانه کعبه را هم خراب کند و مادرش را هم نکاح نماید تنها با نام مسلمانی که بر خود نهاده در ایمان به درجه جبرئیل و میکائیل است! یا مقصود قَدَری ها هستند که معتقدند آنچه خدا بخواهد نمی شود و آنچه ابلیس بخواهد می شود ؟ یا جماعت حرُوری ها و خوارج که از علی بن ابی طالب بیزاری می جویند و او را کافر می دانند ؟ یا جماعت جُهَمی که قائل است : ایمان تنها خداشناسی است و بس ؟ .

سفیان گفت : وای بر تو در معنی این دو جمله از حدیث چه می گویند ؟ گفتم : می گویند منظور از امامی که نصیحت و خیراندیشی برای او بر ما واجب است علی بن ابی طالب علیه السلام است و مقصود از جماعتی که ملازمت آنها واجب است خاندان اوست . راوی می گوید : دیدم آن نوشته را گرفت و پاره کرد سپس به من گفت : از این مطلب به کسی خبر مده (۱)
.

و بر اینکه امام هر زمانی برای شیعیانش دعا می کند (۲) نیز دلالت دارد روایتی که در بحار به نقل از مناقب ابن شهرآشوب از موسی بن سیار آمده ، که گفت : با حضرت رضا علیه السلام بودم در حالی که به دروازه شهر طوس رسیده بودیم صدای گریه ای شنیدم در جستجوی آن برآمدم ، ناگاه جنازه ای دیدم ، چون چشمم به آن افتاد دیدم آقایم (حضرت رضا علیه السلام) با شتاب از اسب پیاده شد سپس به سوی جنازه رفت و آن را به دوش گرفت در حالی که از جنازه جدا نمی شد همانگونه که بزغاله از مادرش جدا نمی شود ، سپس به من رو کرد و فرمود : ای موسی بن سیّار ، هر کس جنازه یکی از دوستان ما را تشیع کند از گناهان خود بیرون می رود . همچون روزی که از مادر زاده شده و هیچ گناهی بر او نیست .

و چون جنازه آن مرد کنار قبرش بر زمین گذاشته شد ، آقایم را دیدم که مردم را از کنار آن عقب زد و دست بر سینه او نهاد و گفت : ای فلان بن فلان مژده باد تو را به بهشت که پس از این ساعت بر تو ترسی نیست . به امام رضا عرض کردم : فدایت گردم آیا این مرد را می شناسی ؟ چون اینجا سرزمینی است که تا کنون قدم بر آن ننهاده بودی ؟ فرمود : ای موسی بن سیّار مگر نمی دانی که بر ما امامان ، اعمال شیعیانمان هر صبح و شام عرضه می شود ، پس هر تقصیری که در اعمال آنها باشد از خداوند متعال گذشت از آن را خواهیم خواست ، و هر کار خوب و پیشرفت در برنامه های دینی باشد از خداوند پاداش برای صاحب آن عمل خواهیم خواست (۳) .

و نیز دلیل بر این معنی روایتی است که از امیرالمؤمنین علیه السلام ضمن حدیث زُمَیله یا (رُمیله) آمده است که آن حضرت به وی فرمود : ای زُمَیْله هیچ مؤمنی نیست که بیمار شود مگر اینکه به

۱- ۲۵۱. کافی ، ۱ / ۴۰۳ .
۲- ۲۵۲. واضح است که دعای امام علیه السلام در حقّ مؤمن از کاملترین افاضات و زیباترین عنایات او است ، زیرا که سایر عنایات از ناحیه امام متوقف بر این عنایت است که شخص را سعادتمند می نماید . (محمد الموسوی)
۳- ۲۵۳. بحارالانوار ، ۴۹ / ۹۸ از مناقب؛ ابن شهرآشوب؛ ۴ / ۳۴۱ .

مرض او مریض می شویم ، و انـدوهگین نشود مؤمنی مگر این که به خـاطر انـدوه او انـدوهگین گردیم ، و دعـایی نکنـد مگر اینکه برای او آمین گوییم و ساکت نماند مگر اینکه برایش دعا کنیم (۱) .

البته تمام حدیث در بخش پنجم خواهد آمد اِنْ شاء اللّهُ تَعالی . و اگر توقیعات شریف آن جناب را که در احتجاج روایت شده ملاحظه کنی در این باره برایت بسنده است و خداوند هدایت کننده انسان به سوی درستی است .

همچنین بر این مقصود دلالت می کنـد روایتی که محمد بن الحسن الصـفّار در بصائر الدرجات به سـند خود از ابوالربیع شامی آورده که گفت : به حضرت ابوعبداللّه صادق علیه السلام عرضه داشتم : از عَمْرو بن اسحاق حدیثی به من رسیده . فرمود : آن را عرضه کن . گفتم : وی بر امیرالمؤمنین علی علیه السـلام داخل شد ، پس آن حضـرت آثار زردی بر صورتش دید ، فرمود : این زردی چیست ؟ پس بیمـاری خود را توضیـح داد . آن حضـرت به او فرمود : مـا خوشـحال می شویم به خوشـحالی شـما و اندوهگین می شویم به حزن شـما و بیمار می شویم به بیماری شـما و دعا می کنیم برای شما ، و شما که دعا می کنید ما آمین می گوییم . عَمْرو به امیرالمؤمنین عرضه کرد : آنچه فرمودی دانسـتم ، ولی چگونه ما دعا می کنیم شـما آمین می گویید ؟ آن حضرت فرمود : حاضر و دور بر ما یکسان است . امام ابوعبداللّه صادق علیه السلام فرمود : عَمْرو راست گفته است (۲) .

۲ - دعوت آن حضرت به سوی حقّ

در زیارت آن جناب آمده : سلام بر تو ای دعوت کننده الهی و ای مظهر و آئینه صفات ربانی (۳) .

و نیز در زیارت جامعه آمده است : سلام بر امامان دعوت کننده به سوی خدا و زمامداران هدایتگر .

و در حدیثی که از عبدالعزیز بن مسلم در کافی و کمال الدین منقول است از حضرت ابوالحسن امام رضا علیه السلام آمده که فرمود : امام؛ امین خداوند در خلق او است ، و حجّت او است بر بندگانش ، و خلیفه او در بلادش ، و دعوت کننده به سوی او ، و مدافع از حقوق او است (۴) .

و در بحار از حضـرت ابی عبداللّه صادق علیه السـلام روایت شده که فرمود : چون خداوند اذن فرماید که قائم عجل اللّه تعالی فرجه خروج کند ، آن حضرت منبر می رود و مردم را به سوی خودش دعوت می کند و آنها را به حقّ خدا سوگند می دهد و به حقّ خویش دعوت می نماید و اینکه در

۱- ۲۵۴. مشارق الانوار ، ۴۵۲ .

۲- ۲۵۵. بصائر الدرجات؛ ۲۶۰ .

۳- ۲۵۶. احتجاج ، ۲ / ۲۷۷ .

۴- ۲۵۷. کافی ، ۱ / ۲۰۰ . کمال الدین ، ۲ / ۶۷۸ .

میـان آنـان به شـیوه و سـیره رسول اللَّه صـلی الله علیه وآله وسـلم رفتار خواهـد کرد و همان عمل او را انجام خواهـد داد . پس خداونـد جـل جلالـه جبرئیل را می فرسـتد تا به نزد آن حضـرت بیایـد ، که بر حطیم نازل شود و به آن جناب عرض کنـد : به سوی چه چیز دعوت می نمـایی ؟ پس قـائم او را خبر می دهـد . آنگـاه جبرئیل می گویـد : من نخستین کسـی هسـتم که با تو بیعت می کنم دسـتت را بـده . پس بر دست او مسـح می کنـد در حـالی که سـیصد و ده و انـدی مرد (سـیصد و سـیزده تن) خدمتش حاضـر شده اند ، با آن حضـرت بیعت می کنند و در مکّه می ماند تا وقتی که اصحابش به ده هزار نفر برسند ، سپس از آنجا به سوی مدینه می رود (۱) .

و از حضـرت ابوجعفر باقر علیه السـلام در خبر طولانی آمده که : سـپس می رود مردم را به کتاب خدا و سنّت پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم و ولایت علی بن ابی طالب علیه السلام و بیزاری از دشمنان دعوت می کند (۲) .

و از همان حضرت روایت است که فرمود : هنگامی که قائم ما بپاخیزد مردم را به سوی امر جدید دعوت خواهد کرد ، چنانکه رسول اللَّه صـلی الله علیه وآله وسـلم این کار را کرد ، و اسلام غریبانه آغاز شد و به حال غربت بازخواهد گشت پس خوشا به حال غریبان (۳) .

و از ابوبصـیر از حضـرت ابوعبـداللَّه صـادق علیه السـلام روایت است که فرمود : اسـلام غریبـانه آغـاز شـد و به همان حال هم بازخواهـد گشت پس خوشا به حال غریبان . ابوبصـیر می گوید : عرض کردم اصـلحک اللَّه این سـخن را برایم شـرح فرمای . فرمود : دعوت کننده از ما دعوت تازه ای آغاز می کند ، همچنان که رسول اللَّه صلی الله علیه وآله وسلم دعوت کرد (۴) .

۳ – دفع بلا از ما به برکت وجود آن حضرت

بعضـی از مطالب مربوط به این معنی در حرف الف گـذشت و نیز روایتی که در خرایـج آمـده بر آن دلالت می کند . عَلّان از ظُرَیف از نصـر خـادم نقـل کرده که گفت : بر صاحب الزمان علیه السـلام وارد شـدم در حالی که در گهواره بود . پس به من فرمود : صـندل سـرخ برایم بیـاور . برایش بردم . آنگـاه به من فرمود : آیا مرا می شناسـی عرضه داشـتم : آری ، تو آقای من و فرزند سـرورم هستی ، فرمود : از این نپرسیدم . گفتم : برایم تفسیر فرمای . فرمود : من خاتم اوصیا هستم و تنها به وسیله من بلا از خانواده و شیعیانم دفع می شود

۱– ۲۵۸. بحارالانوار ، ۵۲ / ۳۳۷ .

۲– ۲۵۹. بحارالانوار ، ۵۲ / ۳۴۲ .

۳– ۲۶۰. بحارالانوار ، ۴۲ / ۳۶۶ .

۴– ۲۶۱. بحارالانوار ، ۴۲ / ۳۶۶ .

. (۱)

این روایت را شیخ صدوق در کمال الدین (۲) با اندک تفاوتی آورده است و در غایه المرام به نقل از مسند احمد بن حنبل به سند خود از علی علیه السلام آورده که فرمود : رسول اللَّه صلی الله علیه وآله وسلم فرمود : ستارگان برای اهل آسمان امان هستند که اگر ستارگان از بین بروند آنها هم از بین می روند ، و خاندان من برای اهل زمین امان هستند ، پس اگر اهل بیت من بروند اهل زمین هم می روند (۳) .

و در همان کتاب از حموینی که یکی از اعیان علمای عامّه است به سند خود از رسول اکرم صلی الله علیه وآله وسلم روایت کرده که فرمود : ستارگان ایمنی اهل آسمان هستند و خاندان من ایمنی امّت من می باشند (۴) .

و در کتاب کفایه الاثر به سند خود از ابوسعید خُدری روایت کرده که گفت : شنیدم که رسول اللَّه صلی الله علیه وآله وسلم فرمود : خاندان من برای اهل زمین امان هستند همچنان که ستارگان برای اهل آسمان امان می باشند . گفته شد : یا رسول اللَّه پس امامان بعد از تو از خاندانت می باشند ؟ فرمود : آری ، بعد از من دوازده امام هست ، نه تن آنها از نسل حسینند ، امینان معصوم ، از ماست مهدی این امّت ، آگاه باشید که آنها اهل بیت و عترت منند از گوشت و خون من ، چه می شود اقوامی را که مرا در امر آنها اذیّت می کنند که خداوند شفاعتم را به آن اقوام نخواهد رساند (۵) .

و در همان کتاب از حضرت حسین بن علی علیه السلام از رسول اللَّه صلی الله علیه وآله وسلم روایت نموده که فرمود : اوّلین چیزی که خداوند آفرید حجابهایش بود ، پس بر حواشی آنها نوشت لا اله الا اللَّه محمد رسول اللَّه علی وصیُّه ، سپس عرش را آفرید و بر اطراف آنها نوشت لا ـ اله الا اللَّه محمد رسول اللَّه علی وصیُّه ، سپس لوح را آفرید و بر پیرامون و حدود آن نوشت لا اله الا اللَّه محمد رسول اللَّه علی وصیُّه ، و هر آن کس که پندارد پیغمبر را دوست دارد امّا وصیّ را دوست ندارد ، دروغ گفته است ، و هر کس گمان برد که پیامبر را می شناسد امّا وصیّ را نمی شناسد کفر ورزیده است . سپس فرمود : آگاه باشید که اهل بیت من امان هستند برای شما ، پس آنها را دوست بدارید به دوستی من و به آنان متمسک شوید که هیچ گاه گمراه نخواهید گشت .

گفته شد : اهل بیت کیانند ای پیامبر خدا ؟ فرمود : علی و دو سبط (نواده) من و نه تن از فرزندان حسین علیهم السلام امامان ابرار امینان معصوم ، آگاه باشید اینان اهل بیت من و عترت من هستند از گوشت و خون من اند

۱- ۲۶۲. الخرایج ، ۶۷ .

۲- ۲۶۳. کمال الدین ، ۲ / ۲۰۵ .

۳- ۲۶۴. غایه المرام ، ۲۷۴ .

۴- ۲۶۵. غایه المرام ، ۲۷۴ .

۵- ۲۶۶. کفایه الاثر ، ۲۹۲ .

. (۱)

و در غـایه المرام به سـند خود از جابر جعفی نقل کرده که گفت : به حضـرت محمـد بن علی باقر علیه السـلام عرضه داشـتم : برای چیست که به پیغمبر و امام احتیاج هست ؟ فرمود : برای باقی مانـدن جهان بر صـلاح خودش ، و آنکه خداونـد عزّ و جل در صورتی که پیغمبر یا امام بین اهل زمین باشـد ، عـذاب را از آنان برمی دارد ، خداوند عزّ و جل می فرماید : « وَ ما کانَ اللَّهُ لِیُعَذِّبَهُمْ وَ اَنْتَ فیهِمْ » (۲) ؛ و تا وقتی که تو در میان آنهایی خداوند آنها را عذاب نمی کند .

و پیغمبر اکرم صـلی الله علیه وآله وسـلم فرمود : سـتارگان مایه ایمنی اهل آسمانند و اهل بیت من ایمنی اهل زمینند ، پس اگر ستارگـان از بین برونـد برای اهـل آسـمان ناگواریها پیش می آیـد و اگر اهل بیت من از میان برونـد برای اهل زمین ناگواریها پیش خواهد آمد (۳) .

و در کمال الـدین و امالی به سـند خود از سیّد العابـدین امام سـجاد علیه السـلام روایت کرده که فرمود : ما امامان مسـلمین و حجّتهـای الهی بر عالمیـان ، و سادات و آقایان مؤمنین ، و امیر روسـفیدان و نیکویان جهان ، و سـرور اهل ایمان ، و مایه ایمنی اهل زمین هستیم چنانکه سـتارگان برای اهل آسـمانها امان هسـتند ، خداوند به ما آسمان را نگه داشته تا بر زمین نیفتد مگر به اذن او ، و به مـا زمین را نگه داشـته تـا اهلش را نلرزانـد مگر به اذن او ، به ما باران فرو می فرسـتد و به ما رحمت را منتشـر می سازد و برکات زمین را بیرون می آورد ، و اگر در زمین حجّت ما نباشد زمین اهلش را فرو می برد .

سپس فرمود : از روزی که خداوند آدم را آفریده زمین از حجّت الهی خالی نبوده که یا ظاهر است و مشـهور و یا غایب اسـت و [در پرده]مستور ، و تا روز قیامت نیز از حجّت الهی خالی نخواهد ماند و گرنه خداوند پرستش نمی شود .

سلیمان بن مهران می گویـد : به امام صادق علیه السـلام عرضه داشـتم : مردم چگونه از امام غایبِ در پرده بهرمنـد می شوند ؟ فرمود : همانطوری که به آفتاب در پشت ابر بهرمند می شوند (۴) .

می گویم : وجه تشبیه آن حضرت به آفتاب در بحث نفع آن جناب خواهد آمد اِنْ شاءَ اللَّه تَعالی .

۱- ۲۶۷. کفایه الاثر ، ۳۱۰ .

۲- ۲۶۸. سوره انفال ، آیه ۳۳ .

۳- ۲۶۹. غایه المرام ، ۲۵۷ .

۴- ۲۷۰. کمال الدین ، ۱ / ۲۰۷ . و امالی صدوق ، ۱۱۲ . سند این حدیث چنین است : ابن بابویه از محمد بن احمد السنانی از احمد بن یحیی بن زکریا القطان از بکر بن عبداللَّه بن حبیب از فضل بن صقرالعبدی از ابومعاویه از سلیمان بن مهران اعمش از حضرت صادق جعفر بن محمد از پدرش محمد بن علی از پدرش علی بن الحسین علیهم السلام که فرمود . (مؤلف) .

و از سیدالعابدین امام سجاد علیه السلام روایت است که فرمود : هنگامی که قائم بپاخیزد خداوند عزّ و جل از شیعیان ما آفت و بیماری را دور می گرداند و دلهایشان را مانند قطعه ای آهن قرار می دهد (۱) .

در حرف قاف تمام این حدیث خواهد آمد ان شاء اللّه تعالی .

۴ – دفع بلا و عذاب از مردم به برکت شیعیان آن حضرت

این نیز از آثار و برکات وجود و کمالِ جود شخص آن جناب است ، چنانکه در کمال الدین از حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام روایت شده که : زمانی بر مردم فرا می رسد که امام آنها از نظرشان غایب می شود ، خوشا به حال آن کسانی که در آن زمان بر امر ما ثابت بمانند ، کمترین چیزی که از ثواب به آنها می رسد اینکه خداوند جل جلاله آنان را ندا می کند و می فرماید : ای بندگان و کنیزان من به سرّ من ایمان آوردید و غیب مرا باور داشتید ، پس بشارت باد شما را به نیکی و ثواب از من که شما به حق ، بندگان و کنیزان من هستید ، از شما می پذیرم و شما را عفو می کنم ، و گناهانتان را می آمرزم ، و به سبب شما باران به بندگانم می رسانم ، و بلا را از ایشان دفع می کنم ، اگر شما نبودید عذاب خود را بر آنان نازل می کردم (۲) .

حرف ذال

۱ – ذَبّ دشمنان از مؤمنان در غیبت و ظهور آن حضرت

ذَبّ (۳) دشمنان از مؤمنان در غیبت و ظهور آن حضرت

اما در زمان غیبت آن حضرت به دعای آن حضرت خواهد بود ، چنانکه گذشت . و امّا در حضور آن بزرگوار که در بحث جهاد و جنگ آن حضرت با دشمنان بیان گردید ، و نیز از قتل و کشتن کافرین به شمشیر او ، و ذلّت دشمنان به دست با کفایتش مطالبی در این رابطه بیان خواهد شد إِنْ شاء اللّه .

۲ – ذلّت دشمنان به دست آن حضرت بعد از ظهور

در کافی از حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام روایت شده که فرمود : هرگاه قائم بپاخیزد ایمان را بر هر ناصبی عرضه می کند ، پس اگر به طور حقیقی آن را پذیرفت (که هیچ) و گرنه گردنش را می زند ،

۱– ۲۷۱. بحار الانوار ، ۵۲ / ۳۱۶ .

۲– ۲۷۲. کمال الدین ، ۱ / ۳۳۰ .

۳– ۲۷۳. ذَبّ به معنی دور کردن و راندن است ، و دفع : بازگرداندن و جلوگیری از تأثیر می باشد . (مترجم) .

یا بایـد جزیه بدهـد ، چنانکه امروزه اهل ذمّه جزیه می دهنـد ، و همیان بر کمر می بندد و آنها را از شـهرها به سوی شـهرهای بزرگ می راند (۱) .

می گویم : در حرف الف مطالبی که بر این معنی دلالت می کرد ، گذشت .

و در کافی از حضرت ابی عبداللّه صادق علیه السلام منقول است که فرمود : حقّ را دولتی و باطل را دولتی است و هر کدام از آنها در دولت دیگری ذلیل و خوار است (۲) .

و در بحار از حضـرت ابوجعفر باقر علیه السـلام است که درباره آیه « تَرْهَقُهُمْ ذِلَّةٌ ذلِكَ الْيَومُ الَّذی کانُوا يُوعَـدُونَ » (۳) ؛ ذلت آنـان را فراگیرد؛ این همان روزی است که [رسولان حق] به آنان وعـده می دادنـد . فرمود : یعنی روز خروج قائم علیه السـلام (۴) .

و در تفسـیر علی بن ابراهیم از حضـرت ابی عبداللّه صادق علیه السـلام درباره آیه : « فَإِنَّ لَهُ مَعيشَةً ضَنْكاً » (۵) ؛ پس به راستی که معیشت تنگی خواهـد داشت . آمـده که فرمود : این وضع قسم به خـدا برای ناصبیان است ، معاویه بن عمّار عرضه داشت : فـدایت شوم روزگار دراز و طولانی آنها را دیـده ایم که در کفایت و وسـعت به سـر برده تا مرده اند . حضـرت فرمود : وضـع سخت ، قسم به خدا برای آنها در رجعت خواهد بود که عذره خواهند خورد (۶) .

حرف راء

۱ – رباط آن حضرت در راه خدا

در حرف میم تحت عنوان « مرابطه در راه خدا » مطالب مناسبی به خواست خدا خواهد آمد .

۲ – راحتی خلایق به ظهور و در دولت آن جناب

در بحـار از ابن عباس درباره آیه شـریفه : « لِيُظْهِرَهُ عَلىَ الـدّينِ كُلِّهِ وَ لَوْكَرِهَ الْمُشْـرِكُونْ » (۷) ؛ تا اینکه او را بر همه [روشـهای دین پیروز گرداند هر چند که مشرکان ناخشنود باشند . آمده که گفت : این معنی تحقق نمی یابد تا موقعی که نه یهودی باقی بمانـد و نه نصـرانی و نه صـاحب کیشـی مگر اینکه داخـل اسـلام شود ، تـا گوسـفند و گرگ و گاو و شـیر و انسان و مار ، از یکدیگر ایمن باشند ، و موش انبان را

۱– ۲۷۴. روضه کافی ، ۸ / ۲۲۷ .

۲– ۲۷۵. غیبت نعمانی ، ۳۱۹ .

۳– ۲۷۶. سوره معارج ، آیه ۴۴ .

۴– ۲۷۷. بحار الانوار ، ۵۱ ، باب الآیات المؤلّه .

۵- ۲۷۸. سوره طه ، آیه ۱۲۴ .

۶- ۲۷۹. تفسیر القمی ، ۴۲۴ .

۷- ۲۸۰.] . سوره توبه ، آیه ۳۳ .

سوراخ نکند . (تا اینکه گفته :) و این وضع هنگام قیام قائم علیه السلام خواهد بود (۱) .

و نیز در بحار از امیرالمؤمنین علیه السلام در وصف آن حضرت آمده : در ملك او درندگان صلح می کنند و زمین گیاهش را بیرون می دهد و آسمان برکتش را فرو می ریزد (۲) .

و در همان کتاب از پیغمبراکرم صلی الله علیه وآله وسلم آمده که فرمود : مهدی مردی از فرزندان من است ، رنگ بدن او رنگ نژاد عربی است و اندامش ، اندام بنی اسرائیل (قوی و باصلابت) می باشد ، در گونه راستش خالی هست که مانند ستاره ای تابناك می درخشد . زمین را پر از عدل می کند همچنان که از ستم و بیداد پر شده باشد ، ساکنان زمین و آسمان و پرندگان هوا در خلافت او راضی خواهند بود (۳) .

و در حدیث دیگری از آن حضرت صلی الله علیه وآله وسلم آمده : ساکنین زمین و آسمان از حکومت او راضی خواهند بود و اموال را به طور صحاح میان مردم تقسیم می کند . مردی پرسید : صحاح یعنی چه ؟ فرمود : یعنی به طور مساوی (۴) .

و در همان کتاب از سعد السعود از صحف ادریس نقل شده که : . . . و در آن زمان امانت را در زمین تحقق بخشم پس چیزی به چیز دیگری ضرر نداشته باشد و هیچ چیز از (جانداران) از هیچ چیز نترسد ، آنگاه جانوران و چهارپایان در میان مردم باشند و به یکدیگر اذیتی نرسانند ، نیش هر نیش دار از جانوران را بگیرم و سم آنها را بی اثر نمایم ، و برکات را از آسمان و زمین برآرم و زمین با گیاهان زیبایش نزهت یابد و تمام میوه هایش را برآورده و انواع عطرها را برون دهد و رأفت و رحمت و مهربانی را در میان آنها برقرار سازم (۵) .

و از امیرالمؤمنین علی علیه السلام روایت شده که فرمود : اگر قائم ما بپاخیزد؛ آسمان بارانش را فرو می ریزد و زمین گیاهانش را بیرون می دهد ، و کینه ها و کدورتها از دلهای بندگان زایل می گردد ، و درندگان و بهائم با هم سازگار می شوند تا به حَدّی که یک زن راه عراق و شام را طی می کند در حالی که جز بر سبزه و گیاه پا نگذارد و زینتهای خود [یا زنبیل خود] را بر سر دارد و هیچ درنده ای او را به وحشت نمی اندازد (۶) .

در حرف الف مطالبی که بر این معنی دلالت دارد گذشت .

۱- ۲۸۱. بحار الانوار ، ۵۱ / ۶۱ .

۲- ۲۸۲. بحار الانوار ، ۵۲ / ۲۸۰ .

۳- ۲۸۳. بحار الانوار ، ۵۱ / ۸۰ .

۴- ۲۸۴. بحار الانوار ، ۵۱ / ۸۱ .

۵- ۲۸۵. بحار الانوار ، ۵۲ / ۳۸۴ . سعد السعود ، ۳۴ - ۳۵ .

۶- ۲۸۶. بحار الانوار ، ۵۲ / ۳۱۶ .

حرف زاء

۱ – زحمت آن حضرت در راه دین خدا

از مطالبی که درباره جهاد و جنگ آن حضرت با دشمنان و کافرین گذشت این معنی به دست می آید . و نیز اموری دیگر که بر این معنی دلالت کند ، در باب صبر آن حضرت ، و قتل کافرین ، و غیر اینها خواهد آمد اِنْ شاء اللّٰه تَعالی .

۲ – زهد آن حضرت عجّل اللّٰه فرجه

در کافی به سند خود از حَمّاد بن عثمان روایت کرده که گفت : در محضر منور حضرت ابوعبداللّٰه صادق علیه السلام بودم مردی به آن جناب عرضه داشت : اَصْلَحَکَ اللّٰهُ یاد کرده ای که علی بن ابی طالب علیه السلام لباس خشن و زبر می پوشید ، لباس چهار درهمی به تن می کرد و امثال اینها . . . و حال آنکه لباس نو در بر تو می بینم ؟ فرمود : علی بن ابی طالب در زمانی آن طور لباس می پوشید که انگشت نما و مورد انکار مردم نبود ، ولی اگر امروز مثل آن لباس پوشیده شود انگشت نما می شود . پس بهترین لباس هر زمان لباس همان زمان است مگر اینکه وقتی قائم ما اهل البیت علیهم السلام بپاخیزد لباسهای علی علیه السلام را در بر می کند و روش او را پیش می گیرد (۱) .

گویم : شاید منظور امیرالمؤمنین علی علیه السلام همین باشد ، در عبارتی که به ابوعبداللّٰه جدلی فرموده است که : آیا خبر ندهم تو را به أنف و عین مهدی ؟ عرضه داشت : آری . پس آن حضرت دست به سینه خود زد و فرمود : من .

زیرا که أنف به معنی سیّد و آقا در امور؛ و عین به معنی آن است که مثل خود شیئ باشد . پس آن حضرت انف مهدی است یعنی مقتدای او در افعالش و عین او ، انگار خود اوست در زهد و عبادت و شیوه و شجاعت و سایر خصوصیات و ویژگیهای آن حضرت . و این استعمال شایع و متعارف است که در محاورات و گفتگوهای معمولی نیز راه دارد ، مثلاً به چیزی که شباهت کاملی به چیز دیگر دارد ، می گویند این عین آن است ، و امّا اینکه انف در لغت عرب به معنی سیّد و مقتدی می باشد در گفته شاعر شاهد دارد که گفته : قَوْمٌ هُمُ الْاَنْفُ وَ الْأَذْنابُ غَیْرُهُمُ . . . ؛ قومی که انف و مقتدا هستند و دنباله گان غیر آنان می باشند .

۱– ۲۸۷. کافی ، ۱ / ۴۱۱ .

و در همان کتاب نیز از مُعَلّی بن خُنَیس روایت شده که گفت : روزی به حضرت ابوعبداللّه صادق علیه السلام گفتم : قربانت شوم ، آل فلان (یعنی بنی العباس) را بیاد آوردم و آن نعمتهایی که در آن هستند پس با خود گفتم : اگر ریاست دست شما بود ما هم با شما در نعمت بودیم و زندگی خوش داشتیم . فرمود : هیهات ای معلی ، قسم به خداوند که اگر زمام امور در دست ما بود جز بیداری شبها و گشت و گذار و فعالیت روزها و جامه زبر پوشیدن و غذای سخت خوردن چیز دیگری نبود ، پس این امر از ما برکنار شد ، آیا جز این مورد هرگز دیده ای که خداوند متعال بردن حقی را نعمت قرار دهد ؟ (۱) .

و در بحار از شیخ طوسی به سند خود از ابوبصیر از حضرت امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود : برای خروج قائم علیه السلام چرا عجله می کنند ؟ به خدا قسم لباسش جز زبر و غذایش غیر از جو سبوسدار نیست ، [خروج] او جز با شمشیر و مرگ در سایه شمشیر نخواهد بود (۲) .

و از همان کتاب از حضرت رضا علیه السلام منقول است که فرمود : شما امروزه راحتی بیشتری دارید از آن هنگام . راوی عرضه داشت : چطور ؟ فرمود : اگر قائم علیه السلام بپاخیزد جز خون و عرق و رنج چیزی نیست . مردم سوار بر اسبها هر سوی خواهند تاخت . لباس قائم علیه السلام زبر و غذایش سخت خواهد بود (۳) .

۳ - زیارت آن حضرت از قبر ابی عبداللّه الحسین و سایر معصومین علیهم السلام

شاهد بر این معنی مطلبی است که در بحار ضمن بیان واقعه جزیره خضراء آمده که : سیّد شمس الدین در پاسخ راوی که پرسید : آیا امام عجل اللّه فرجه حج انجام می دهد ؟ فرمود : دنیا برای مؤمن یک گام است ، آن وقت نسبت به کسی که دنیا جز به وجود او و پدرانش برپا نیست چطور ؟ آری؛ او هر ساله حج بجا می آورد و پدرانش را در مدینه و عراق و طوس زیارت می کند (۴) .

و امّا رجحان دعا برای زوار قبور ائمه معصومین علیهم السلام بر کسی که به نور اسلام روشنی یافته باشد ، پوشیده نیست . روایتی که معاویه بن وهب از امام صادق علیه السلام نقل کرده نیز بر این معنی دلالت دارد ، اینکه آن حضرت برای زائرین حسین علیه السلام با دعایی طولانی دعا کرد ، و برای آنان ثواب

۱- ۲۸۸. کافی ، ۱ / ۴۱۰ .

۲- ۲۸۹. بحار الانوار ، ۵۲ / ۳۵۴ .

۳- ۲۹۰. بحار الانوار ، ۵۲ / ۳۵۸ .

۴- ۲۹۱. بحار الانوار ، ۵۲ / ۱۷۳ .

جزیل از درگاه خداوند درخواست نمود ، و ایشان را به نیکی ستود ، آنگاه فرمود : ای معاویه کسانی که در آسمان برای زائرین آن جناب دعا می کنند ، بیشترند از کسانی که در زمین برای ایشان دعا دارند (۱) .

گفتنی است که این حدیث به طور کامل در بخش هشتم خواهد آمد اِنْ شاء اللّه .

حرف سین

۱ – سیره و روش آن حضرت عجّل اللّه فرجه

از آنچه درباره زهد آن حضرت گذشت شیوه او نیز معلوم می شود . اضافه بر آن در بحار از حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام در وصف امام قائم علیه السلام آمده که : هرگاه قیام کند ، شیوه پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم را پیش خواهد گرفت (۲) .

و در دعوت آن حضرت به سوی حقّ مطالبی که دلالت بر این معنی داشت گذشت .

همچنین در بحار از شیخ نعمانی به سند خود از عبداللّه بن عطا روایت کرده که گفت : از حضرت امام باقر علیه السلام پرسیدم : هرگاه قائم علیه السلام بپاخیزد با چه شیوه ای در میان مردم عمل خواهد کرد ؟ فرمود : اساس پیش از خود را ویران می سازد همانطور که رسول اللّه صلی الله علیه وآله وسلم انجام داد و اسلام را از نو شروع می کند (۳) .

و در کتاب بصائر الدرجات به سند خود از عبدالملك بن اَعین آمده که گفت : حضرت امام باقر علیه السلام بعضی از کتابهای علی علیه السلام را به من نشان داد ، سپس فرمود : برای چه این کتابها نوشته شده ؟ عرض کردم : چقدر مطلب روشن و واضح است . فرمود : بگو . عرض کردم : چون می دانست که قائم شما روزی قیام خواهد کرد ، پس دوست داشت که به اینها عمل کند . فرمود : راست گفتی (۴) .

۲ – سخاوت آن حضرت عجل اللّه فرجه

از آنچه در خلق آن حضرت گذشت و آنچه در نداها می آید می توان مطلب را درك کرد ، و نیز در بحار از شیخ نعمانی از حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام روایت شده که فرمود : گویا می بینم که

۱– ۲۹۲. کامل الزیارات ، ۱۱۶ .

۲– ۲۹۳. بحار الانوار ، ۵۲ / ۳۴۷ .

۳– ۲۹۴. بحار الانوار ، ۵۲ / ۳۵۴ و غیبت نعمانی ، ۱۲۱ .

۴– ۲۹۵. بصائر الدرجات ، ۱۶۲ .

این دین شما از شما روی گردان و در خون خود غوطه ور است ، و هیچ کس نتواند آن را به شما بازگرداند مگر مردی از اهل البیت که هر سال دو بار بر شما بخشش خواهد کرد و هر ماه دو نوع روزی به شما خواهد داد ، در زمان او به شما حکمت عطا می شود به حدّی که زن در خانه خودش نشسته باشد و از روی کتاب خدا و سنّت پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم حکم نماید (۱) .

و در حدیث دیگری از آن حضرت آمده که : تمام اموال دنیا از ظاهر و باطن زمین به نزد آن جناب جمع می گردد و به مردم گفته می شود : بیایید این چیزی است که شما به خاطر آن خویشاوندیتان را قطع کردید ، و خونهای به ناحق ریختید و در راه به دست آوردن آن حرامها مرتکب شدید .

پس آن حضرت ثروتی به آنها می بخشد که هیچ کس پیش از او چنین نبخشیده باشد (۲) .

و از پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم روایتی از طریق عامّه منقول است که فرمود : مردی نزد مهدی می آید و می گوید : به من عطایی فرمای ، پس به مقداری که آن شخص بتواند حمل نماید لباسش را پر می کند (۳) .

و در حدیث دیگری از طریق آنها آمده که : پولها در آن هنگام انباشته است که شخصی برمی خیزد و می گوید : ای مهدی به من چیزی بده . می فرماید : برگیر (۴) .

و در غایه المرام از طریق آنها از رسول اکرم صلی الله علیه وآله وسلم روایت است که در حدیث ابوسعید خدری آمده : پولها و اموال در آن روز انباشته خواهد بود ، کسی که به نزد او می آید و درخواستی دارد ، آنقدر که بتواند حمل کند ، به او می دهد (۵) .

و در حدیث دیگری از ابوهریره آمده که گفت : رسولخدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود : در آخرالزمان خلیفه ای خواهد بود که بی شماره بخشش می کند (۶) .

می گویم : در بحث کرم آن جناب مطالبی مناسب با این خواهد آمد . اِنْ شاء اللّٰه تَعالی و چه خوش گفته اند :

بَنَتِ الْمَکارِمُ وَسطَ کَفّکَ مَنْزِلاً

فَجَمیعُ مالِکَ لِلْاَنامِ مُباحٌ

وَ اِذَا الْمَکارِمُ اَقْفَلَتْ اَبْوابَها

یَوْماً فَاَنْتَ لِقفلها مِفْتاحٌ

۱- ۲۹۶. بحار الانوار ، ۵۲ / ۳۵۲ و غیبت نعمانی ، ۱۲۵ .

۲- ۲۹۷. بحار الانوار ، ۵۲ / ۳۹۰ .

۳- ۲۹۸. بحار الانوار ، ۵۱ / ۸۸ .

۴- ۲۹۹. بحار الانوار ، ۵۱ / ۸۸ .

۵- ۳۰۰. غایه المرام ، ۶۹۸ .

۶- ۳۰۱. غایه المرام ، ۶۹۸ .

مکارم اخلاق میان کف دستت منزل گرفته اند ، [گوئی] پس همه مال تو برای مردم مباح است .

و اگر روزی مکارم درهای خود را قفل کند و ببندد پس تو برای آن قفلها کلید هستی .

و دیگری گفته :

هُوَ البَحْرُ مِنْ اَیِّ النَّواحی اَتَیتَه

وَ لُجَّتُهُ الْمَعْرُوفُ وَ الْبِرُّ ساحِلُه

تَعَوَّدَ بَسْطَ الْکَفِّ حَتّی لَو اَنَّهُ

اَرادَ اِنْقباضاً لَمْ تُطِعْهُ أَنامِلُه

فَلَوْ لَمْ یَکُنْ فی کَفِّهِ غَیرَ نَفْسِهِ

لَجادَ بِها فَلْیَتَّقِ اللَّهَ سائلُه

او دریا است از هر طرف [که خواهی] به سوی او آیی ، و امواجش نیکی و کرانه اش احسان است .

به گشاده دست بودن عادت کرده به طوری که اگر بخواهد دست خود را ببندد انگشتانش یاری نمی کنند .

و اگر هر آینه در کفش چیزی جز روانش نباشد ، همان را خواهد بخشید ، پس درخواست کننده اش باید از خدا بترسد [و پروا کند که هر چیزی از او نخواهد] .

و نگارنده این کتاب - که خداوند او را مورد عفو قرار دهد - به تضمین این شعر سروده است :

اِنَّ الَّذی خَلَقَ المکارمَ حازها

فی ذَاتِ آدَم لِلْاِمامِ الْقائِمِ

همانا آنکه نیکیها را آفرید همه آنها را در ذات آدم علیه السلام برای امام قائم عجل اللّه فرجه ، فراهم آورد .

حرف شین

۱ - شجاعت آن حضرت عجل اللّه فرجه

از آنچه در بحث جنگ و جهاد آن جناب آوردیم ، و نیز در بحثهای علم آن حضرت و قتل کافرین بیان خواهیم داشت این مطلب نیز واضح می گردد .

۲ – شفاعت آن حضرت برای ما – اِنْ شاء اللَّه تَعالی –

در غایه المرام از طریق عامّه از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت شده که فرمود : رسول اللَّه صلی الله علیه وآله وسلم فرمود : من آورنده [و رساننده]شما به حوض [کوثر] هستم ، و تو ای علی ساقی هستی ، و حسن حمایت کننده ، و حسین فرمان دهنده ، و علی بن الحسین تقسیم کننده ، و محمد بن علی نشردهنده ، و جعفر بن محمد بسیج کننده ، و موسی بن جعفر شمارنده محبان و مبغضان و بازدارنده منافقان ، و علی بن موسی زینت بخش مؤمنین ، و محمد بن علی فرودآورنده اهل بهشت به منزلگاههایشان و درجاتشان ، و علی بن محمد خطیب و سخنور شیعیانش و تزویج کننده آنها با حورالعین ، و حسن بن علی چراغ اهل بهشت که از آن روشنی می گیرند ، و مهدی شفاعت کننده

ص:۱۴۹

آنها است روز قیامت ، روزی که خداوند اجازه نمی دهد شفاعت را جز به کسی که شفاعت او را بخواهد و به آن راضی باشد (۱) .

می گویم : سرّ اینکه شفاعت به مولای ما حضرت حجّت صلوات اللّٰه علیه اختصاص داده شده - با اینکه همه آنها علیهم السلام روز قیامت شفیع هستند - این است که : شفاعت ایشان شامل کسانی که منکر مولای ما صاحب الزمان باشند نمی گردد ، (پس برای آنها نه شفاعت کننده ای هست و نه دوست دلسوز و صمیمی) (۲) ، هر چند که به امامت سایر امامان علیهم السلام معتقد باشند . به همین جهت است که در حدیثی در کمال الدین از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود : هر کس به امامت پدران و فرزندانم اقرار داشته باشد ولی مهدی از فرزندان مرا انکار نماید ، مانند آن است که به همه پیغمبران اقرار و اعتقاد داشته باشد و محمد صلی الله علیه وآله وسلم را انکار کند (۳) .

به همین مضمون روایات دیگری نیز هست که آنچه آورده ایم برای اهل بصیرت و عبرت بس است .

۳ - شهادت آن حضرت علیه السلام برای ما

در کافی در تفسیر آیه شریفه : « فَكَيْفَ إِذا جِئْنا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِيدٍ وَ جِئْنا بِكَ عَلى هؤُلآءِ شَهيداً » (۴) ؛ پس چگونه است حال ، آنگاه که از هر طایفه ای گواهی آریم و تو را برایشان گواه آوریم .

از حضرت امام صادق علیه السلام منقول است که فرمود : تنها درباره امت محمد صلی الله علیه وآله وسلم نازل شده ، در هر قرنی امامی از ما بر این امت شاهد و ناظر است و محمد صلی الله علیه وآله وسلم گواه بر ما است (۵) .

و نیز از آن حضرت منقول است که فرمود : ما شاهدان بر مردم هستیم ، پس هر آنکه ما را تصدیق کند روز قیامت تصدیقش نماییم و هر آنکه ما را تکذیب کند روز قیامت تکذیبش نماییم (۶) .

و از امام ابوجعفر باقر علیه السلام روایت است که درباره آیه : « وَ كَذلِكَ جَعَلْناكُمْ أُمَّةً وَسَطاً » (۷) ؛ و چنین است که شما را امّتی میانه قرار دادیم . فرمودند : ما امت میانه هستیم و ماییم گواهان خداوند تبارك و تعالی بر خلق او و حجّتهای الهی در زمین او

۱- ۳۰۲. غایه المرام ، ۶۹۲ .

۲- ۳۰۳. مضمون آیه ۱۰۱ سوره شعراء : « فَما لَنا مِنْ شافِعينَ وَ لا صَديقٍ حَميمٍ » .

۳- ۳۰۴. کمال الدین ، ۲ / ۳۳۸ .

۴- ۳۰۵. سوره نساء ، آیه ۴۱ .

۵- ۳۰۶. کافی ، ۱ / ۱۹۰ .

۶- ۳۰۷. کافی ، ۱ / ۱۹۰ .

۷– ۳۰۸. سوره بقره ، آیه ۱۴۳ .

(۱) .

و از امیرالمؤمنین علی علیه السلام آمده که می فرماید : خداوند تبارک و تعالی ما را پاکیزه گردانید و ما را معصوم نمود و شاهدان بر خلقش قرار داد و حجّت خود در زمین ساخت و ما را همراه قرآن و قرآن را همراه ما کرد که نه ما از آن جدا شویم و نه آن از ما جدا گردد (۲) .

۴ - شرافت آن حضرت علیه السلام

در بحار از نعمانی به سند خود آورده که از حضرت امام صادق علیه السلام سؤال شد : آیا قائم علیه السلام متولد شده است ؟ فرمود : خیر ، البته اگر زمان او را درک می کردم در طول زندگی همراهیش می نمودم (۳) .

می گویم : ای خواننده خردمند در این فرمایش دقت و تأمل کن و با این تأدیب تربیت شو تا مبادا - خدای ناکرده - به جای خدمت و همراهی در طول زندگی ، آن حضرت را با کردارهای ناپسند و گفتارهای شمشیر مانند اذیت کنی و آزار دهی .

حرف صاد

۱ - صبر آن حضرت عجّل اللّه فرجه

در حدیث لوح که در کمال الدین و غیر آن به طرق مختلفی روایت شده در وصف حضرت قائم عجل اللّه تعالی فرجه آمده : کمال موسی ، و درخشندگی عیسی و صبر ایوب در وجود او است (۴) .

و در بحث بلای آن حضرت مطالبی در این زمینه گذشت و چه خوش گفته اند :

فَحُزنی ما یعْقُوبُ بَثَّ اَقَلَّهُ

وَ کُلُّ بَلا اَیُّوبَ بَعْضُ بَلِیَّتی

اندوهی که من دارم کمترین مقدارش را یعقوب نداشت ، و همه بلای ایوب قسمتی از ابتلای من است .

زیرا که انواع بلاـ بر آن حضرت جمع شده و طولاـنی شدن آن موجب شدّت مصیبت و ابتلا می ......Ṣ. ساعتی بیندیشید ، حقیقت مطلب برایتان روشن می شود . پس بر شما باد که برای دل پرخون آن حضرت دعا کنید و فرجش را از خداوند متعال بخواهید .

حرف ضاد

۱ - ضیافت (میهمانی) آن حضرت عجّل اللّه فرجه

در دار السلام از قصص الانبیاء نقل کرده که ابراهیم علیه السلام را ابوالضّیفان کنیه داده بودند . او چنان

۱- ۳۰۹. کافی ، ۱ / ۱۹۰ .

۲- ۳۱۰. کافی ، ۱ / ۱۹۱ .

۳- ۳۱۱. بحار الانوار ، ۵۱ / ۱۴۸ .

۴- ۳۱۲. کمال الدین ، ۱ / ۳۱۰ .

بود که ناهار و شام جز با میهمان نمی خورد ، و چه بسا یک فرسنگ یا دو فرسنگ و یا بیشتر راه می رفت تا میهمانی بیابد ، و ضیافت او تا روز قیامت برپا است و همین شجره مبارکه ای که خداوند تعالی فرماید : « یُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبارَکةٍ » (۱) ؛ از درخت مبارکی روشنی می یابد .

می گویم : این ضیافت و میهمانی ، ضیافت به وسیله علوم و سنّتها است (۲) که به وجود پیغمبر و امام تا روز قیامت برپا است . و در زیارت روز جمعه چنین می خوانیم : وَ اَنَا یا مَوْلایَ فیهِ ضَیْفُکَ وَ جارُکَ؛ و من ای آقایم در این روز میهمان تو و در پناه تو هستم .

و در بخش سوم آنچه مناسب این معنی بود گذشت . سیّد بن طاووس رحمه الله در جمال الاسبوع گفته :

نَزِیلُکَ حَیْثُ مَا اتَّجَهت رِکابی

وَ ضَیْفُکَ حَیْثُ کُنْتُ مِنَ الْبِلادِ

هر جا که فرود آیم و راحله ام به هر سوی که روان شود بر تو وارد می شوم ، و در هر کجا که از شهرها باشم میهمان تو هستم .

در اینجا خوش دارم حدیثی که بی مناسبت با بحث ما نیست بیاورم : در کتاب دارالسلام به نقل از مِشْکاتِ طبرسی آمده : مردی به حضرت ابوالحسن امام هادی علیه السلام عرضه داشت : چگونه است که ابودلف چهار هزار و یک قریه دارد ؟ فرمود : شبی یک مؤمن نزد او میهمان شد ، او ظرف بزرگی خرما - که تعداد خرماهای آن چهار هزار و یک دانه بود - نیز به آن میهمان بخشید ، پس خداوند متعال به هر دانه خرما یک قریه به او عطا فرمود .

حرف طأ

۱ - طهارت زمین از ستم به وسیله آن حضرت

در کمال الدین از امام صادق علیه السلام روایت است که فرمود : خداوند تبارک و تعالی چهارده نور را چهارده هزار سال پیش از خلقت خلق آفرید ، که آنها ارواح ما هستند . عرض شد : یابن رسول اللّٰه این چهارده نور کیانند ؟ فرمود : محمد ، علی ، فاطمه ، حسن ، حسین ، و امامان از فرزندان حسین

۱- ۳۱۳. سوره نور ، آیه ۳۵ .

۲- ۳۱۴. شاید هم ضیافت مادّی و هم ضیافت معنوی باشد که هر چه به ما می رسد به فیض وجود آن حضرت است . (مترجم)

و آخرین آنها قائم است که پس از غیبت بپا می خیزد آنگاه دجّال را می کشد و زمین را از هر گونه ستم و ظلمی پاک می کند (۱) .

۲ – طلب حقوق ائمه و مؤمنین ، و طلب خون آنها

در بحار از امیرالمؤمنین علیه السلام آمده که فرمود : قسم به خدا که البته من و این دو فرزندم کشته می شویم و البته خداوند مردی از فرزندانم را در آخر الزمان برمی انگیزد که خونهای ما را مطالبه می کند ، البته او از نظر مردم غایب می شود تا اهل ضلالت از آنان جدا شوند ، به طوری که جاهلان بگویند : خدای را در آل محمد علیهم السلام نیازی نیست (۲) .

می گویم : در حرف الف مناسب این معنی گذشت بعداً نیز مطالبی که بر آن دلالت کند خواهد آمد إِنْ شاء اللَّه تَعالی .

حرف ظأ

۱ – ظهور حقّ بر دست آن حضرت عجّل اللَّه فرجه

از مطالبی که در حیات زمین به وسیله آن جناب و قتل کافرین و تجدید بنای اسلام آوردیم این مطلب نیز معلوم می شود .

۲ – ظفر و پیروزی آن حضرت بر معاندین

در کافی از حضرت امام صادق علیه السلام منقول است که فرمود : به درستی که از ما امام پیروز مخفی هست که هرگاه خداوند عزّ و جل بخواهد امرش را آشکار سازد ، در دلش نکته ای وارد می شود پس ظاهر گردد و به امر خدای تبارک و تعالی قیام نماید (۳) .

و در اَلْمَحَجَّه از حضرت ابی عبداللَّه صادق علیه السلام درباره آیه : « لَوْ لا اَخَّرْتَنا إِلی أَجَلٍ قَریبٍ » (۴) ؛ چرا تا مهلتی نزدیک این امر را به تأخیر نینداختی . آمده که فرمود : تا زمان ظهور قائم که نصرت و پیروزی با اوست (۵) .

و در بحث علم آن حضرت آنچه بر این معنی دلالت کند خواهد آمد .

۱- ۳۱۵. کمال الدین ، ۲ / ۳۳۵ .

۲- ۳۱۶. بحار الانوار ، ۲ / ۱۱۲ .

۳- ۳۱۷. کافی ، ۱ / ۳۴۳ .

۴- ۳۱۸. سوره نساء ، آیه ۷۷ .

۵- ۳۱۹. المحجه ، ۶۰ .

۳ – ظلم دشمنان بر آن حضرت عجّل اللّه فرجه

علی بن ابراهیم در تفسیرش به سند خود از حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام درباره آیه شریفه : « وَ لَمَنْ انْتَصَرَ بَعْدَ ظُلْمِهِ » (۱) ؛ و هر آنکه پس از ظلمی که بر او رفته انتقامجویی کند . روایت کرده است : یعنی : قائم و اصحاب آن جناب زیرا که آنهایند کسانی که هیچ راهی علیه ایشان نیست ، و هرگاه قائم بپاخیزد ، از بنی امیه و تکذیب کنندگان و ناصبیان ، - او و اصحابش - انتقام خواهند گرفت (۲) .

و در کتاب المحجّه همین خبر را از محمد بن العباس به سند خود به طریق دیگری از آن حضرت آورده است (۳) .

و در تفسیر علی بن ابراهیم از حضرت ابی عبداللّه صادق علیه السلام درباره آیه : « أُذِنَ لِلَّذینَ یُقاتَلُونَ بِأَنَّهُمْ ظُلِمُوا وَ إنَّ اللَّهَ عَلَی نَصْرِهِمْ لَقَدیرٌ » (۴) ؛ به کسانی که در معرض جنگ قرار گرفته اند اذن جهاد عطا شده است که مورد ستم واقع هستند و خداوند بر یاریشان توانا است . آورده که فرمود : عامّه می گویند : این آیه درباره پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم نازل شد هنگامی که کفار قریش آن حضرت را از مکّه بیرون کردند ، و حال آن که او قائم علیه السلام است که چون خروج کند برای حسین علیه السلام خونخواهی نماید ، و این است [معنی]فرمایش او که : ما اولیای خون و طالبان دیه هستیم (۵) .

مرحوم سیّد بحرانی نیز در البرهان از حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام آورده که : این آیه درباره قائم و اصحاب او است (۶) .

و در کتابهای المحجّه و بحار از حضرت باقر علیه السلام منقول است که فرمود : قائم علیه السلام هنگامی که ظهور می کند به بیت اللّه الحرام به پشت تکیه می زند و در حالی که پناهنده به آن شده باشد ، ندا می کند . . . تا آنجا که می گوید : و شما را به حقّ خدا و به حقّ رسول او و حقّ من که حقّ قرابت و خویشاوندی با پیغمبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم است سوگند می دهم که ما را کمک کنید ، و کسانی را که به ما ستم نمایند از ما دور سازید ، زیرا که ما ترسانیده شدیم و به ما ستم نمودند و از شهر و فرزندانمان در بدر شدیم و مورد سرکشی قرار گرفته ایم

۱- ۳۲۰. سوره شوری ، آیه ۴۱ .

۲- ۳۲۱. تفسیر القمی ، ۶۰۴ .

۳- ۳۲۲. المحجّه ، ۱۹۶ .

۴- ۳۲۳. سوره حج ، آیه ۳۹ .

۵- ۳۲۴. تفسیر القمی ، ۳ / ۹۳ .

۶- ۳۲۵. تفسیر البرهان ، ۴۴۱ .

. (۱)

تمام این خبر در نداهای آن حضرت خواهد آمد إِنْ شاء اللّه تَعالی .

و در بحار مرفوعاً از حضرت ابی عبداللّه صادق علیه السلام روایت شده که فرمود : قائم علیه السلام پیش می آید در حالی که اصحاب آن حضرت و مردم با وی هستند به نجف می رسد ، آنگاه ارتش سفیانی علیه آن جناب از کوفه خروج می کند ، و آن روز چهارشنبه است ، پس آنها را دعوت و حقّش را مطالبه می نماید ، و به آنان اعلام می کند که مظلوم است و می گوید : هر آنکه درباره خدا با من محاجّه دارد من نزدیکترین افراد به خدا هستم (۲) . . . .

و در کمال الدین به سند خود از امام حسین علیه السلام روایت کرده که فرمود : قائم این امت نهمین نسل از فرزندان من است و اوست صاحب غیبت و هم اوست که در حالی که زنده باشد میراثش تقسیم می گردد (۳) .

و در همان کتاب ضمن حدیث ابوخالد کابلی از حضرت علی بن الحسین علیهما السلام آمده که فرمود : گویا می بینم که جعفر کذّاب ، سرکش زمانش را بر تفتیش امر ولیّ اللّه و غایب در حفظ خدا و سرپرست حرم پدرش وادار نماید ، از روی جهل به ولادت او ، و حرص بر کشتن او در صورت دسترسی به او ، به خاطر طمع در ارث او که به ناحق آن را برای خود بگیرد (۴) .

این روایت به طور کامل در بخش هشتم کتاب خواهد آمد .

و از غیبت شیخ طوسی از رشیق روایت شده که گفت : معتضد ما را - که سه نفر بودیم - احضار کرد و دستور داد هر کدام دو اسب با خود برداریم ، بر یکی سوار شویم و دیگری را یدک بکشیم و سبکبار با عجله به سامره برویم ، و برای ما محله و خانه ای را کاملاً نشانی داد و گفت : به آن خانه که رسیدید ، خدمتکار سیاهی خواهید دید ، پس داخل خانه شوید و هر کس را در آن دیدید سرش را برایم بیاورید . پس به سامره رسیدیم ، و همانطور که معتضد گفته بود به آن خانه رفتیم ، و در دالان خدمتکار سیاهی بود که بند زیر جامه ای می بافت از او پرسیدیم : در این خانه کیست ؟

گفت : صاحب آن . و به خدا هیچ التفاتی به ما نکرد و بی اعتنایی نمود ، پس همانطور که دستور داشتیم وارد خانه شدیم خانه بسیار پاکیزه بود و در مقابل پرده ای داشت که بهتر از آن چشمی ندیده بود . گویی همین حالا از ساختن آن فراغت یافته اند . هیچ کس در خانه نبود پرده را برداشتیم ، دیدیم اتاق بزرگی است که در آن دریایی از آب هست ، و در انتهای آن حصیری افتاده

۱- ۳۲۶. بحار الانوار ، ۵۲ / ۲۳۸ .

۲- ۳۲۷. بحار الانوار ، ۵۲ / ۳۸۷ .

۳- ۳۲۸. کمال الدین ، ۱ / ۳۱۷ .

۴- ۳۲۹. کمال الدین ، ۱ / ۳۲۰ .

که دانستیم آن هم روی آب است ، روی آن حصیر مردی که از خوش قیافه ترین مردم بود ایستاده نماز می خواند ، نه به ما و نه به وسائلی که با خود داشتیم اصلاً اعتنایی نکرد . در این هنگام احمد بن عبداللّٰه ، یکی از ما سه نفر ، پای در آب گذاشت تا به اتاق داخل شود که در آب فرو رفت و به حال غرق شدن و دست و پا زدن افتاد ، و آنقدر دست و پا زد تا دستم را دراز کردم و او را خلاص نمودم ، ساعتی بیهوش افتاد . بار دیگر دومین همراه من همان کار را کرد . خواست داخل اتاق شود و پای در آب گذاشت او نیز به همان حال افتاد . من بهت زده و متحیر ماندم سپس به صاحب خانه عرضه داشتم : به درگاه خداوند و از تو معذرت می خواهم ، سوگند به خدا که نمی دانستم حقیقت چیست و به سوی چه کسی می آیم و حالا من به سوی خداوند توبه می کنم .

اما او هیچ التفاتی به آنچه گفتم نکرد و از حال خودش هم بیرون نیامد از این روی هیبتی عظیم به ما دست داد و از آنجا بیرون شدیم . معتضد در انتظار ما بود به دربانها سفارش کرده بود که هر وقت ما رسیدیم بگذارند فوری بر او وارد شویم ، در دل شب [به بغداد] رسیدیم و نزد او رفتیم . جریان را پرسید ، ما هم آنچه دیده بودیم بازگو کردیم . فریاد زد : وای بر شما آیا پیش از من کسی شما را دید ؟ و این سخن را از شما شنید ؟ گفتیم : نه . گفت : من فرزند جدّم نیستم - و سوگندهای عظیمی یاد کرد - که اگر این خبر را بشنوم همه شما را گردن نزنم . ما هم تا او زنده بود جرئت نکردیم این مطلب را به کسی بگوییم . (1)

۴ - ظهور کمالات ائمه و شئون و اخلاق آنان به وجود و ظهور آن حضرت

در حرف « خ » قسمت ختم علوم به آن حضرت روایتی از رسول اکرم صلی الله علیه وآله وسلم در وصف حضرت قائم علیه السلام گذشت که او ظاهر و باطن آنها (امامان) است . و معنی آن - وَ اللَّهُ الْعالِم - این است که : آن حضرت آشکار کننده علوم ظاهر و باطن است که خداوند متعال به پیغمبر و امامان علیهم السلام عطا فرموده و مظهر تمام کمالات و شئون آنان است .

و مؤیّد این معنی خبری است که در بحار به نقل از اختصاص آمده اینکه : امیرمؤمنان علیه السلام در مسجد نشسته بود و عدّه ای از اصحابش در خدمتش بودند ، به آن حضرت عرضه داشتند : یا امیرالمؤمنین برای ما سخن بگو . به آنان فرمود : سخنم دشوار است و دشوار شمرده می شود ، جز دانایان کسی آن را درک نمی کند .

۱- ۳۳۰. غیبت طوسی ، ۱۴۹ .

اصحاب اصرار کردند که لازم است برای ما سخن بگویی . پس آن حضرت به آنان فرمود : برخیزید و داخل خانه شد و فرمود : من آنم که برتری یافتم آنگاه مقهور ساختم ، منم آنکه زنده می کنم و می میرانم ، منم اول و آخر و ظاهر و باطن .

اصحاب خشمگین شدند و گفتند : کفر ورزید و برخاستند . علی علیه السلام به درب فرمود : ای در بر آنها بسته باش . در بسته ماند . پس آن حضرت - صلوات اللّه و سلامه علیه - فرمود : نگفتم که سخنم دشوار است و سخت شمرده می شود و جز دانایان کسی آن را درک نمی کند ؟ بیایید تا برایتان تفسیر کنم ، اینکه گفتم : من برتری یافتم و مقهور ساختم ، من با این شمشیر بر شما برتری یافتم و مقهورتان نمودم تا اینکه به خدا و رسولش ایمان آوردید ، و اینکه گفتم : من زنده می کنم و می میرانم : سنّت را زنده می کنم و بدعت را می میرانم ، و امّا اینکه گفتم : من اوّلم ، من اوّلین کسی هستم که به خداوند ایمان آورد و مسلمان شد ، و اینکه گفتم : من آخرم ، من آخرین کسی هستم که جامه بر پیغمبر افکند و او را دفن کرد ، و اینکه گفتم : ظاهر و باطن منم ، علم ظاهر و باطن نزد من است (۱) .

اگر آنچه در فصلهای مختلف این بخش آورده ایم ملاحظه کنید ، مطلب برایتان روشن خواهد شد و خواهید دانست که حضرت قائم عجل اللّه فرجه مظهر همه صفات امامان پاک علیهم السلام است ، و این مقدار که یاد آورده ایم برای خردمندان بسنده است .

حرف عین

۱ - علم آن حضرت عجّل اللّه فرجه

در بحث حکم آن حضرت به حقّ مطالبی که بر این معنی دلالت داشت گذشت . و در کمال الدین از حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام منقول است که فرمود : علم به کتاب خدای عزّ و جل و سنّت رسول او در قلب مهدی ما رشد می کند ، همچنان که گیاه به بهترین وجه می روید . پس هر کدام از شما باقی بماند تا او را دیدار نماید ، هنگام دیدنش عرضه بدارد : سلام بر شما ای اهل خانه رحمت و نبوت و کانون علم و جایگاه رسالت (۲) .

و در بحار از نعمانی به سند خود از حضرت جعفر بن محمد صادق از پدرش از حضرت حسین بن علی علیه السلام روایت کرده که : مردی به خدمت امیرالمؤمنین علی علیه السلام رسید و به آن جناب عرضه داشت :

۱- ۳۳۱. بحار الانوار ، ۴۲ / ۱۸۹؛ الاختصاص ، ۱۶۳ .

۲- ۳۳۲. کمال الدین ، ۲ / ۶۵۳ .

یا امیرالمؤمنین ما را از مهدی خودتان آگاه سازید . فرمود : هرگاه قرنها و نسلهای متمادی منقرض و مؤمنین کم شوند و یاران حقّ از میان بروند پس همان جا است .

عرض کرد : یا امیرالمؤمنین این مرد از کدام طایفه است ؟ فرمود : از بنی هاشم از برترین قلّه های نژاد عرب و دریایی که به هنگام ورود توفنده است ، و جفا شده از طرف اهلش ، و هنگام بی صفایی او کانِ صفاست ، هرگاه مرگ هجوم آورد او را ترسی نیست ، و اگر به مؤمنین صدمه ای رسد او نمی گذرد ، و در میدان نبرد و رزمِ قهرمانان؛عقب نشینی نمی کند ، دامن همت بر کمر می زند ، شیری که دشمنان را درو کند ، زخم زننده نیرومند به مخالفین ، و شمشیری از شمشیرهای خداوند ، بزرگی پر خیر که در خاندان با عظمت ریشه دارد ، پس مبادا کسی که فتنه جوست - که اگر سخن گوید بدترین گوینده و هرگاه سکوت کند ، فسادها در خاطر می پروراند - چنین کسی مبادا تو را از پیروی [بیعت]او باز دارد .

(سپس به توصیف مهدی علیه السلام پرداخت و فرمود :) از شما پناه دهنده تر است [یا بخشنده تر است] علمش از شما بیشتر و در صله رحم و پیوند خویشاوندی از همه تان کوشاتر است .

بار خدایا ، با تحقق بخشیدن بیعت او غم و اندوه را از میان بردار و پراکندگی امت را به سبب او جمع گردان . پس اگر خداوند راه دیدارش را برایت گشود ، تصمیم خود را قطعی کن و اگر توفیق لقایش نصیبت گردید دیگر به سوی هیچ کس روی مکن ، و چون به دامنش دست فکندی دیگر از دست مده . آنگاه اشاره به سینه خود کرد و با آه کشیدن شدّت اشتیاق خود را بازگو نمود (۱) .

می گویم : بعضی دلایل بر این مطلب در فصلهای پیشین گذشت ، و بعضی دیگر انشاء اللّه در کشف علوم خواهد آمد .

۲ - عزت اولیا با ظهور آن حضرت علیه السلام

در دعای ندبه می خوانیم : اَیْنَ مُعِزُّ الْأَوْلیاء وَ مُذِّلُ الْأَعْداء؛ کجاست عزیز کننده اولیا و خوار سازنده دشمنان .

و در کمال الدین از حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام مروی است که فرمود : گویی یاران قائم علیه السلام را می بینم که سراسر بین شرق و غرب عالم را پر کرده باشند . همه چیز حتی حیوانات درنده

۱- ۳۳۳. بحار الانوار ، ۵۱ / ۱۱۵ . مترجم گوید : مؤلف بزرگوار بعضی از واژه های این حدیث را - به نقل از مجلسی - توضیح داده که با منظور کردن آن معانی در ترجمه خود حدیث ، نیازی به ترجمه جداگانه آن توضیحات دیده نشد .

و پرندگان وحشی از آنان اطاعت خواهند کرد ، و در هر چیزی رضایت ایشان را می جویند تا آنجا که سرزمینی بر سرزمین دیگر فخر می فروشد و می گوید : امروز یکی از یاران قائم علیه السلام بر من گذشت (۱) .

۳ – عذاب دشمنان

از حضرت ابی عبداللّه صادق علیه السلام درباره آیه : « وَ لَئِنْ أَخَّرْنا عَنْهُمُ العَذابَ إلی اُمَّهٍ مَعْدودهٍ » (۲) ؛ و چنانچه عذاب را از آنان به تأخیر اندازیم تا به دست گروه معدود .

فرمود : عذاب ، خروج قائم و امت معدوده ، اهل بدر و اصحاب آن حضرت می باشند .

و علی بن ابراهیم در ذیل آیه : « سَأَلَ سأئِلٌ بِعَذابٍ واقِعٍ » (۳) ؛ سؤال کننده ای از عذاب حتمی الوقوع پرسید . گفته است : از حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام درباره معنی این آیه سؤال شد فرمود : آتشی است که از سوی مغرب برمی آید و پادشاهی از پشت سر ، آن را بسیج می کند تا اینکه به خانه بنی سعدبن همام نزد مسجدشان برسد ، پس خانه ای برای بنی امیه باقی نمی گذارد مگر اینکه آن را و اهل آن را می سوزاند و خانه ای که در آن خونی از آل محمد علیهم السلام [ستمگری نسبت به آل محمد] باشد رها نمی کند مگر اینکه آن را می سوزاند و او مهدی علیه السلام است (۴) .

می گویم : آنچه دلالت بر این معنی کند در حرف قاف خواهد آمد .

۴ – عدالت آن حضرت عجّل اللّه فرجه

بارزترین صفات نیکویش « عدالت » است ، لذا به « عدل » ملقب گردیده چنانکه در دعایی که از خود آن حضرت برای شبهای ماه رمضان روایت شده (معروف به دعای افتتاح) آمده است : اَللّٰهُمَّ وَ صَلِّ عَلی وَلیِّ اَمْرِکَ الْقائِمِ الْمُؤَمَّلِ وَ الْعَدْلِ الْمُنْتَظَرِ؛ پروردگارا و درود بفرست بر ولیّ امرت که قیام کننده؛ امید مردم و عدلِ منتظَر است .

و در حدیث اُبیّ که در کمال الدین روایت شده از رسول اکرم صلی الله علیه وآله وسلم در وصف امام قائم علیه السلام آمده : « اَوَّلُ الْعَدْلِ وَ آخِرُهُ . . . » ؛ اول و آخر عدل است . . . .

و کمتر حدیثی درباره آن حضرت آمده که عدلش در آن یادآوری نشده باشد .

۱– ۳۳۴. کمال الدین ، ۲ / ۶۷۳ .

۲– ۳۳۵. سوره هود ، آیه ۸ .

۳– ۳۳۶. سوره معارج ، آیه ۱ .

۴– ۳۳۷. تفسیر القمی ، ۲ / ۳۸۵ .

در کمال الـدین از پیغمبر اکرم صـلی الله علیه وآله وسـلم منقول است که فرمود : به درستی که خلفا و اوصـیای من و حجّتهای الهی بر خلق بعـد از من دوازده نفرند اولشان برادرم و آخرشان پسـرم . عرض شد : یا رسول اللّه برادرت کیست ؟ فرمود : علی بن ابی طـالب ، گفته شـد . پسـرت کیست ؟ فرمود : همان مهـدی که زمین را از قسط و عـدل پر کنـد ، همچنان که مالامال از ستم و ظلم شـده باشـد ، سوگنـد به آنکه مرا به حقّ بشارت دهنـده فرسـتاد ، اگر از عمر دنیا جز یک روز باقی نماند ، هر آینه خداوند آن یک روز را آنقدر طولانی کند ، تا در آن روز خروج نماید . آنگاه عیسـی بن مریم روح اللّه فرود می آید و پشت سر او نماز می گزارد ، و زمین به نور او روشن می شود و سلطنت و فرمانرواییش به مشرق و مغرب همه جا می رسد .

و از حضـرت سیّد الشهدا علیه السـلام روایت شده که فرمود : اگر از عمر دنیا باقی نماند مگر یک روز خداوند عزّ و جل آن روز را آنقـدر طولانی می کنـد تا اینکه مردی از فرزنـدانم خروج کند سـپس زمین را پر از عدل و قسط سازد ، همچنان که از ستم و بیداد پر شده باشد . شنیدم که پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم این را می فرمود (۱) .

می گویم : اخبار در این باره جدّاً متواتر است ، بعضـی از آنها را اِنْ شاء اللّه تَعالی ذکر خواهیم کرد . و از تتبع و بررسی موارد اسـتعمال چنین به دست آورده ام که عـدل اعم از قسـط است . زیرا که قسـط در مورد ایفـای حقّ غیر ، به کار می رود ، مانند اداء شـهادت؛ قضـاوت؛ کیل و وزن و امثال اینها . ولی عـدل هم در مواردی که قسط در آنها به کار می رود و هم در غیر آنها اسـتعمال می شود . به عبارت دیگر قسط اسـتعمال نمی شود ، مگر در مواردی که مربوط به حقّ دیگری باشـد . ولی عـدل هم شامـل خود انسـان می شود و هم دیگری . بنـابراین عـدل به طور مطلق موافقت بـا حقّ است ولی قسـط موافقت با حقّ است در مورد خلاـیق ، برای اینکه کاملا صـدق این گفتار روشن شود به آیات شـریفه قرآن که در آنها قسط و عـدل یاد شـده مراجعه فرماییـد . و جَوْر ، ضد قسط؛ و ظلم ، ضد عدل است . ظلم آن است که از حریم حقّ تجاوز شود ولی جوْر تجاوز از حقّ اسـت نسبت به غیر .

و احادیثی که به این مضـمون وارد شـده دلالت می کند که حکّام و رؤسا و قضات در آخر الزمان بر مردم سـتم می کنند و به اصطلاح جائر هستند ، بر خودشان نیز ظلم می کنند . پس هرگاه حضرت قائم علیه السلام ظهور کند ، جَوْر را برطرف می کند و در حکومت بین مردم عـدالت را حکمفرما می سازد و ریشه و شاخه ظالمین را قطع می کنـد ، تا جایی که عـدلش همه عالم را فرا گیرد و احدی بر دیگری ظلم نخواهد کرد .

۱- ۳۳۸. کمال الدین ، ۱ / ۲۸۰ .

لذا حضرت صادق علیه السلام در حدیثی که در بحار و غیبت نعمانی از آن حضرت نقل شده می فرماید : قسم به خدا ، عدل او داخل خانه هایشان می شود ، همچنان که گرما و سرما داخل می شود (۱) .

بعضی از اخباری که درباره عدالت آن حضرت تصریح دارد خواهد آمد .

۵ - عطف [و پیرو ساختن] هوای نفس بر هدایت

در سخنان امیرالمؤمنین علی علیه السلام در وصف امام قائم علیه السلام آمده : او هوای نفس را مطیع و تابع هدایت می کند ، هرگاه مردم هدایت را معطوف هوی و هوس نمایند ، و رأی و نظر را پیرو قرآن می گرداند در حالی که مردم قرآن را تابع هوای نفس قرار داده باشند (۲) .

۶ - عطا و بخشش آن حضرت عجّل اللّه فرجه

در بحار و غایه المرام از طریق عامّه از پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم روایت شده که فرمود : هنگام جدایی های زمانه و آشکار شدن فتنه ها و آشوبها مردی خواهد بود که بخششهایش گوارا است (۳) .

می گویم : اینکه بخششهای آن حضرت گوارا خواهد بود به خاطر آن است که مؤمنین قبل از ظهورش در تنگنا و فشار واقع می شوند و به انواع سختیها و مصیبتها دچار می گردند ، چنانکه در تفسیر آیه : « وَ لَنَبْلُوَنَّکُمْ بِشَی ءٍ مِنَ الْخَوْفِ وَ الْجُوْعِ وَ نَقْصٍ مِنَ الْاَمْوالِ وَ الْاَنْفُسِ وَ الثَّمَراتِ » (۴) ؛ و البته شما را به چیزهایی از [قبیل]ترس و گرسنگی و کمبود اموال و جانها ، و آفات زراعتها می آزماییم .

از امام صادق علیه السلام آمده که اینها برای مؤمنین پیش از قیام قائم علیه السلام (۵) است که تمامی حدیث در بخش هشتم خواهد آمد اِنْ شاء اللّه تَعالی .

و در حدیث ابراهیم کَرخی که در کتاب کمال الدین از حضرت صادق علیه السلام روایت شده در وصف حضرت قائم علیه السلام آمده که فرمود : ای ابراهیم اوست که گرفتاری شیعیان را پس از سختی شدید و بلای طولانی و ترس و جزع ، فَرَج بخشد (۶) . . . .

که اِنْ شاء اللّه تَعالی تمام آن در حرف « ف » خواهد آمد .

۱- ۳۳۹. بحار الانوار ، ۵۲ / ۳۶۲ .

۲- ۳۴۰. بحار الانوار ، ۵۱ / ۱۳۰ .

۳- ۳۴۱. بحار الانوار ، ۵۱ / ۸۲ .

۴- ۳۴۲. سوره بقره ، آیه ۱۵۵ .

۵- ۳۴۳. البرهان ، ۱ / ۱۶۷ .

۶- ۳۴۴. کمال الدین ، ۲ / ۳۳۵ .

و در تفسیر آیه « حمعسق » (۱) از حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام آمده که فرمود : (حم) حتمی بودن و (ع) عذاب و (س) سنون؛ سال خشکی و قحطی است مانند قحط سالی زمان یوسف و (ق) قذف و پرتابها و مسخ است که در آخرالزمان واقع می شود (۲) .

مخفی مباد که : فرج و گشایش امر بعد از شدّت ، و بخشش پس از فشار و مشقت گواراتر است از غیر آن ، از همین روی در اول آن حدیث ، حضرت اشاره فرمود به این بیان که : هنگام جدایی های زمانه و آشکار شدن فتنه ها و آشوبها . . . . و احتمال هم دارد که از این جهت بخششهای آن حضرت عجل اللّه فرجه گوارا باشد که توأم با منّت نیست . چنانکه شیوه بسیاری از مردم است که اگر چیزی به کسی بدهند کم می دهند و منّت زیادی می گذارند ، و یا از این جهت که آن حضرت کریم ترین مردم و برترین آنهاست در شأن و عظمت . و تردیدی نیست که عطا و بخشش کریم گواراتر از غیر اوست و یا از جهت کثرت بخشش آن جناب است که از طریق عامّه از رسول اللّه صلی الله علیه وآله وسلم در وصف قائم علیه السلام آمده : در آخر الزمان خلیفه ای خواهد بود که مال را بی شماره می دهد (۳) .

و در حدیث دیگری از آن حضرت است که : و مال در آن زمان و روزگار بسیار است . مردی می گوید : ای مهدی به من بده . پس می فرماید : برگیر (۴) .

این دو روایت را در غایه المرام آورده و در بخش سخاوت آن حضرت مطالب مناسبی گذشت و در کرم آن جناب هم ان شاء اللّه مطالبی خواهد آمد .

۷ – عزلت و گوشه گیری آن حضرت علیه السلام از مردم

در بحث خوف آن حضرت آنچه دلالت بر این معنی نیز داشت آوردیم و در خبر صحیحی از حضرت ابی عبداللّه صادق علیه السلام آمده که فرمود : به ناچار صاحب این امر را غیبتی خواهد بود ، و در هنگام غیبت ناچار از عزلت و گوشه گیری است ، و چه خوش منزل است [مدینه]طیبه ، و با سی [نفر همراه] وحشتی نیست (۵) .

و در قضیه علی بن مهزیار که در کتاب کمال الدین و غیر آن روایت شده از آن حضرت آمده است که فرمود : پدرم – صلوات اللّه علیه – از من پیمان گرفته که جز در سرزمینهای پنهان و دور

۱– ۳۴۵. سوره شوری ، آیه ۱ .

۲– ۳۴۶. المحجه ، ۱۹۰ .

۳– ۳۴۷. بحار الانوار ، ۵۱ / ۱۰۵ .

۴– ۳۴۸. غایه المرام ، ۷۰۲ .

۵– ۳۴۹. بحار الانوار ، ۵۲ / ۱۵۷ .

منزل نگیرم ، تا مخفی بمانم و جایگاهم از نیرنگهای اهل ضلالت و سرکشان امتهای تازه به دوران رسیده مصون باشد (۱) . . .
.

۸ - عبادت آن حضرت عجّل اللَّه فرجه

در روایتی از حضرت امام موسی کاظم علیه السلام در وصف آن حضرت آمده که : بر رنگ گندم گونش از بیداری شبها زردی نیز عارض می شود .

می گویم : و این است معنی فرمایش پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم که در وصفش فرمود : « وجهه کالدینار » (۲) ؛ یعنی چهره اش مانند طلا است .

و فاضل محدث نوری گفته : یعنی مانند دینار طلا در صفا و درخشندگی وَ اللَّهُ الْعالِم .

مصنف گوید : حدیث اول در کتابهای فلاح السائل و بحار (۳) از امام کاظم علیه السلام روایت شده و در دنباله آن چنین آمده : پدرم فدای آنکه شبش را با مراقبت ستارگان و در حال رکوع و سجود می گذراند .

و تمام حدیث را در بخش ششم خواهیم آورد . بنابراین نسبت دادن این حدیث به حضرت صادق علیه السلام چنانکه مؤلّف النّجم الثاقب (۴) انجام داده شاید اشتباه باشد و شاید هم حدیث دیگری از آن حضرت به همین مضمون دیده است .

حرف غین

۱ - غیبت آن حضرت عجّل اللَّه فرجه

حکم پروردگار

این غیبت از دیدگان به حکم پروردگار واقع شده ، پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم و ائمه اطهار - صلوات اللَّه علیهم - از وقوع این غیبت خبر داده اند .

در کمال الدین از پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم آمده که فرمود : مهدی از فرزندان من است ، نام او نام من و کنیه اش کنیه من است ، شبیه ترین مردم از لحاظ خَلق و خُلق به من است ، او را غیبت و حیرتی است که در آن امتها گمراه می شوند ، سپس او مانند ستاره ای درخشان خواهد آمد زمین را از

۱- ۳۵۰. کمال الدین ، ۲ / ۴۴۷ .

۲- ۳۵۱. بحار الانوار ، ۵۱ / ۷۷ .

۳- ۳۵۲. فلاح السائل ، ۲۰۰ و بحار الانوار ، ۸۶ / ۸۱ .

۴- ۳۵۳. النّجم الثاقب ، ۷۰ .

قسط و عدل پر می کند چنانکه از ستم و ظلم پر شده باشد (۱) .

و نیز از آن حضرت است کـه فرمـود : مهـدی از فرزنـدان من است ، برای او غیبت و حیرتی است که در آن امتهـا گمراه می شوند ، ذخیره پیغمبران را می آورد آنگاه زمین را پر از عدل و قسط می کند چنانکه از ستم و ظلم پر گشته است (۲) .

و از آن حضـرت است که فرمود : خوشـا به حـال کسـی که درک کنـد قـائم اهل بیت مرا در حالی که هنگام غیبت و پیش از قیامش به او اقتـدا کنـد و دوسـتانش را دوست بـدارد و از دشـمنانش بیزاری جوید ، که او از همراهان و دوسـتان من و گرامی ترین امتم در روز قیامت خواهد بود (۳) .

و از امیرالمؤمنین علی علیه السـلام منقول است که به فرزندش حسـین علیه السلام فرمود : نهمین فرزند تو ای حسین همان قائم به حق و آشـکار کننـده دین و گسترش دهنده عدل است . حسـین گفت : یا امیرالمؤمنین آیا این شدنی است ؟ فرمود : آری ، سوگند به آنکه محمد را به پیمبری برانگیخت و او را بر تمام مردم برگزید؛ ولی بعد از غیبت و حیرتی که در آن هیچ کس بر دین خود ثـابت و پایـدار نمی مانـد مگر مخلصـان که با روح یقین مباشـرند ، کسانی که خـدای عزّ و جل بر ولایت ما از آنان پیمان گرفته و ایمان را در دلهایشان نگاشته و به روح القدس تأییدشان فرموده است (۴) .

و از اصبغ بن نباته روایت شـده که گفت : خدمت امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السـلام رفتم دیدم آن حضـرت به فکر فرو رفته است ، و انگشت به زمین می کوبـد . عرضه داشـتم : یا امیرالمؤمنین آیا در خلافت رغبت کرده ای ؟ فرمود : خیر ، به خدا سوگند که ، نه در آن و نه در امور دنیا هیچ روزی رغبت نداشـته ام ، ولی در فکر مولودی هسـتم که در پشت من است ، یازدهمین فرزندم ، هم اوست مهدی ، زمین را پر از عدل می کند ، چنانکه از ستم و ظلم آکنده باشد ، برای او حیرت و غیبتی است که در آن اقـوامی گمراه و اقـوام دیگری هـدایت می شونـد . پس گفتم : یـا امیرالمؤمنین آیـا این شـدنی است ؟ فرمود : آری ، چنانکه او آفریده شده است (۵) .

و از آن حضـرت است که فرمود : از برای قـائم مـا غیبتی است که مـدّتش طولـانی خواهـد بود ، گویی شـیعیان را می بینم که ماننـد چهارپایان دنبال چراگاه می گردند و آن را نمی یابند ، آگاه باشـید که هر کس از آنها بر دین خود ثابت بماند و قلبش به خاطر طول کشیدن غیبت امامش

۱- ۳۵۴. کمال الدین ، ۱ / ۲۸۶ .

۲- ۳۵۵. کمال الدین ، ۱ / ۲۸۷ .

۳- ۳۵۶. کمال الدین ، ۱ / ۲۸۶ .

۴- ۳۵۷. کمال الدین ، ۱ / ۳۰۴ .

۵- ۳۵۸. کمال الدین ، ۱ / ۲۹۸ .

قساوت نگیرد ، چنین کسی در قیامت در درجه ام همراه من خواهد بود . سپس فرمود : هنگامی که قائم ما بپاخیزد برای هیچ کس در گردن او بیعتی نیست ، لذا ولادتش مخفی و خودش غایب می گردد (۱) .

و نیز از آن حضرت منقول است که : هنگامی که در محضرش از حضرت قائم علیه السلام یاد شد ، فرمود : امّا البته او غایب می شود تا اینکه فرد جاهل بگوید : خداوند را در آل محمد صلی الله علیه وآله وسلم نیازی نیست (۲) .

و از حضرت حسن بن علی علیه السلام روایت است که فرمود : هیچ یک از ما نیست مگر اینکه برای طاغوت سرکش زمانش بیعتی در گردن دارد ، به جز قائم؛ آنکه روح اللّٰه عیسی بن مریم پشت سرش نماز خواهد خواند ، به درستی که خداوند عزّ و جل ولادت او را مخفی و شخص او را غایب می سازد تا هنگام خروج برای هیچ کس در گردن او بیعتی نباشد . او نهمین فرزند او از اولاد برادرم حسین است ، فرزند بهترین کنیزان ، خداوند عمر او را در دوران غیبت طولانی می کند ، سپس او را به قدرت خود در قیافه جوانی کمتر از چهل سال ظاهر می سازد تا دانسته شود که خداوند بر هر چیزی تواناست (۳) .

و از حضرت حسین بن علی علیه السلام مروی است که فرمود : قائم این امت همانا نهمین [نسل] از فرزندان من است و اوست صاحب غیبت و هم اوست که ارثش در حالی که زنده است تقسیم می شود (۴) .

و از حضرت علی بن الحسین علیه السلام روایت شده که فرمود : برای قائم ما دو غیبت است که یکی از دیگری طولانی تر است ، امّا اولی شش روز (۵) یا شش ماه و یا شش سال است و امّا دوّمی مدّتش آنقدر طولانی می شود تا اینکه بیشتر آنهایی که معتقد به این امر هستند از آن برگردند پس بر این امر ثابت نمی ماند مگر کسی که یقینش قوی و معرفتش صحیح باشد و در دلش از

۱- ۳۵۹. کمال الدین ، ۱ / ۳۰۳ .

۲- ۳۶۰. کمال الدین ، ۱ / ۳۰۳ .

۳- ۳۶۱. کمال الدین ، ۱ / ۳۱۶ .

۴- ۳۶۲. کمال الدین ، ۱ / ۳۱۷ .

۵- ۳۶۳. علامه مجلسی - رضوان اللّٰه علیه - می گوید : « شش روز » شاید اشاره به اختلاف احوال حضرتش در زمان غیبت باشد ، چه اینکه در طول شش روز هیچ کس بر ولادت حضرتش مطلع نشد مگر افراد بسیار مخصوصی از نزدیکان ، آنگاه پس از شش ماه دیگرانی از خواص بر این امر مطلع شدند ، سپس بعد از ۶ سال هنگام وفات پدر بزرگوارش علیه السلام امر حضرت بر بسیاری از خلایق آشکار شد . یا اشاره است به اینکه پس از امامت حضرت تا شش روز تنها یک نفر از ایشان مطلع شد ، آنگاه پس از شش ماه امر ایشان منتشر گردید ، و بعد از شش سال امر سفراء و نواب خاص ظاهر و آشکار گشت . و احتمال قوی تر این است که این عبارت اشاره به زمانهای مختلفی است که برای غیبت حضرت علیه السلام اندازه گیری شده و بداءپذیر است . . . (مؤلف) .

آنچه ما قضاوت کردیم ناراحتی پیش نیاید و تسلیم ما اهل بیت باشد (۱) .

و دربـاره آیه : « فَلا اُقْسِمُ بِالْخُنَّسِ الْجَوارِ الْکُنَّسْ » (۲) ؛ سوگند به سـتارگان بازگردنده که به گردش درآیند و در جای خود رخ پنهان سازند .

از امـام بـاقر علیه السـلام منقـول است که فرمود : این مولودی است در آخر الزمـان ، او مهـدی از این عـترت است ، و برای او حیرت و غیبتی خواهد بود که گروههایی در آن گمراه ، و گروهی هدایت می شوند (۳) .

و در حدیثی که ابن ابی یعفور از امام صادق علیه السـلام روایت کرده است آمده : هر کس اقرار کند به امامان از پدران من و فرزنـدان من ، ولی مهـدی از فرزندانم را انکار نماید ، مثل آن است که اقرار به تمام پیغمبران داشته باشد ولی نبوّت حضـرت محمـد صـلی الله علیه وآله وسـلم را انکار کنـد . راوی گویـد : پرسـیدم : ای آقای من مهـدی از فرزنـدان تو کیست ؟ فرمود : پنجمین فرزند از هفتمین امامان ، او از نظرتان غایب می شود و بردن نام او برایتان حلال نخواهد بود (۴) .

و نیز از امـام صادق علیه السـلام مروی است که فرمود : نزدیکترین و پسـندیده ترین وضع بنـدگان نسـبت به خداونـد آن وقت است که حجّت خدا را نیابند و برای آنها آشکار نشود ، و از دیدگان ایشان پوشیده بماند که جایش را ندانند ، و در عین حال بداننـد که حجّت ها و بیّنات الهی باطل نشـده ، پس در آن هنگام و هر صـبح و شام منتظر فرج باشـند ، که شدیدترین خشم و غضب خداوند بر دشـمنانش موقعی است که حجّت خود را از آنان مخفی بدارد و بر آنان آشکار نگردد ، البته خداوند دانسته است که اولیای او در تردیـد واقع نمی شونـد ، و اگر می دانست که آنها در شک می افتنـد یک چشم بر هم زدن حجّت خود را از آنان نهان نمی ساخت (۵) .

و از آن حضـرت نقل شـده که فرمود : غیبت بر ششـمین فرزنـدم واقع خواهـد شـد و او دوازدهمین امام از ائمه هدایتگر بعد از پیغمبر اکرم صـلی الله علیه وآله وسـلم است ، اول آنهـا امیرالمؤمنین علی بن ابی طـالب و آخرینشـان قـائم به حقّ؛ بقیه اللّه در زمین و صـاحب زمـان می باشـد ، قسم به خـدا اگر به مقـداری که نوح در قومش مانـد در غیبت بسـر بَرَد از دنیا نرود تا ظهور نماید و زمین را پر از قسط و عدل کند چنانکه از ستم و ظلم پر شده باشد (۶) .

و از علی بن جعفر از برادرش موسی بن جعفر علیهما السلام مروی است که فرمود : هرگاه پنجمین

۱- ۳۶۴. کمال الدین ، ۱ / ۳۲۳ .

۲- ۳۶۵. سوره تکویر ، آیه ۱۵ .

۳- ۳۶۶. کمال الدین ، ۱ / ۳۳۰ .

۴- ۳۶۷. کمال الدین ، ۲ / ۳۳۸ .

۵- ۳۶۸. کمال الدین ، ۲ / ۳۳۹ .

۶- ۳۶۹. کمال الدین ، ۲ / ۳۴۲ .

فرزنـد هفتمین امام غایب شود ، خـدا را خدا را در دینتان ، کسـی شـما را از آن باز نگرداند ، ای فرزندم به تحقیق که به ناچار صاحب این أمر را غیبتی است تا اینکه هر کس معتقـد به این امر است از آن باز گردد ، این محنتی از جانب خداوند عزّ و جل است که به وسـیله آن آفریـدگانش را امتحان می کنـد و اگر پـدران شـما دینی درست تر از این می دانسـتند از آن پیروی می کردند (۱) .

و از حسـین بن خالد منقول است که گفت : علی بن موسـی الرضا علیه السـلام فرمود : هر که پرهیزکاری ندارد دین ندارد ، و هر آنکه تقیّه نـدارد ایمان نـدارد ، و به تحقیق که گرامی ترین شـما نزد خداونـد آن است که بیشتر تقیّه کند . به آن حضـرت عرض شـد : تا کی بایـد تقیّه کرد ؟ فرمود : تا روز وقت معلوم و آن روز خروج قائم ما اهل البیت است ، پس هر کس پیش از ظهور قائم ما تقیّه را رها کند از ما نیست .

عرض شد : یابن رسول اللّه قائم از شـما اهل البیت کیست ؟ فرمود : چهارمین فرزند من است ، زاده بهترین کنیزان ، خداوند به وسـیله او زمین را از هر گونه جَوْر و سـتمی پاک و از هر ظلمی دور خواهـد کرد ، و اوست همان کسـی که مردم در ولادتش شک کنند ، و اوست صاحب غیبت پیش از خروجش ، و چون بپاخیزد زمین به نورش درخشان شود ، و میزان عدالت در میان مردم بپا سازد که هیـچ کس بر دیگری ظلم نکند ، و اوست آن کسـی که زمین برای او به هم پیچیده شود ، و سایه ای ندارد ، و اوست آنکه منادی از سوی آسـمان به نام او بانگ برآورد که همه اهل زمین آن را بشنوند که به آن جناب دعوت می شوند . منـادی می گویـد : آگاه باشـید که حجّت خداونـد کنار خانه خـدا آشـکار گشت ، پس از او پیروی کنیـد که حقّ با او و در وجود اوست ، و همین است معنی قول خداوند عزّ و جل که : « إنْ نَشَأ نُنَزِّلْ عَلَیهِمْ مِنَ السَّمآء آیهً فَظَلَّت أَعناقُهُمْ لَها خاضِعِینَ » (۲) ؛ چنانچه بخواهیم از سوی آسمان آیتی [و نشانه ای] بر آنان فرستیم که همگی برای آن گردن نهند .

و از عبـدالعظیم بـن عبـداللّه حسنی روایـت شـده کـه گفـت : به حضـرت محمـد بن علی بن موسـی علیهم السـلام گفتم : من امیدوارم که تو قائم از آل بیت محمد صلی الله علیه وآله وسلم باشی ، آنکه زمین را پر از قسط و عدل می کند چنانکه پر شده باشـد از جور و ظلم . فرمود : ای ابوالقاسم هیـچ یک از ما امامان نیست جز قائم به امر خداونـد عزّ و جل و هادی به سوی دین خداست ، ولی آن قائم که خداوند عزّ و جل زمین را به وسـیله او از اهل کفر و انکار پاک می کند و آن را پر از عدل و قسط می سازد

۱- ۳۷۰. کمال الدین ، ۲ / ۳۵۹ .

۲- ۳۷۱. سوره شعراء ، آیه ۴ .

کسی است که ولادتش بر مردم پوشیده می ماند ، و شخص او از نظرشان غایب می گردد ، و بردن نام او بر آنها حرام است . او هم نام و هم کنیه رسول اللّه صلی الله علیه وآله وسلم می باشد و اوست که زمین برایش پیچیده می گردد و هر سختی برایش آسان شود و از یارانش به تعداد اهل بدر سیصد و سیزده نفر از نقاط دور دست زمین فراهم آیند ، و این است [معنی] فرموده خداوند عزّ و جل که : « أینَما تَکُونوا یَأْتِ بِکُمُ اللّهُ جَمیعاً إنَّ اللّهَ عَلی کُلِّ شَیءٍ قَدیر » (۱) ؛ هر کجا باشید خداوند همگی شما را خواهد آورد ، خداوند بر هر کاری توانا است .

پس هرگاه این تعداد نفر از اهل اخلاص به خدمتش مجتمع شوند خداوند امر او را ظاهر می سازد و چون شماره یارانش به یک عِقْدِ کامل - که ده هزار نفر است - رسید ، به اذن خداوند عزّ و جل خروج می کند و پیوسته از دشمنان خدا خواهد کشت تا خداوند متعال راضی شود .

عبدالعظیم گوید : به آن حضرت گفتم : ای آقای من او چگونه خواهد دانست که خدای عزّ و جل راضی شده ؟ فرمود : در دلش رحمت می اندازد ، پس هنگامی که به مدینه داخل شود لات و عُزّی را بیرون می آورد و می سوزاند (۲) .

و از علی بن مهزیار است که گفت : به حضرت ابوالحسن صاحب العسکر امام هادی علیه السلام نامه نوشتم و از او درباره فرج پرسیدم در جواب نوشت : هرگاه صاحب شما از سرزمین ظالمین غیبت کرد متوقّع فرج باشید (۳) .

و از احمد بن اسحاق بن سعد الاشعری منقول است که گفت : بر حضرت ابومحمد حسن بن علی عسکری علیه السلام داخل شدم و تصمیم داشتم که درباره جانشین بعد از خودش سؤال کنم ، پس خود آن حضرت سخن را آغاز کرد و فرمود : ای احمد بن اسحاق به درستی که خداوند تبارک و تعالی از هنگام خلقت آدم و نیز تا هنگام برپایی قیامت زمین را هیچ گاه از حجّت خدا بر خلق خالی نگذاشته و نخواهد گذاشت ، به حجّت الهی بلا را از اهل زمین دور می سازد و به [برکت] او باران فرو می بارد و به او برکات زمین را برمی آورد .

پرسیدم : یابن رسول اللّه پس امام و خلیفه بعد از شما کیست ؟ برخاست و با عجله به اندرون خانه رفت و سپس بیرون آمد در حالی که کودکی سه ساله که صورتش مانند ماه شب چهارده بود

۱- ۳۷۲. سوره بقره ، آیه ۱۴۸ .

۲- ۳۷۳. کمال الدین ، ۲ / ۳۷۷ .

۳- ۳۷۴. کمال الدین ، ۲ / ۳۸۰ .

بر شانه داشت آنگاه فرمود : ای احمد بن اسحاق اگر بر خداوند عزّ و جل و حجّتهایش عزیز نبودی این فرزند را به تو نشان نمی دادم ، او هم نام رسول اللّٰه صلی الله علیه وآله وسلم و هم کنیه آن جناب است که زمین را پر از قسط و عدل کند در حالی که پر شده باشد از جوْر و ظلم ، ای احمد بن اسحاق مَثَلِ او در این امّت مَثَلِ خضر و ذو القرنین است به خدا سوگند که او غیبتی خواهد داشت که در آن از هلاک نجات نمی یابد مگر آنکه خداوند عزّ و جل او را به اقرار و اعتقاد به امامتش ثابت بدارد ، و به دعا کردن برای تعجیل فرجش توفیق دهد .

احمد بن اسحاق می گوید : عرضه داشتم : آیا نشانه ای هست که قلبم به آن اطمینان و آرامش یابد ؟ پس آن کودک با زبان عربی فصیح سخن گفت و فرمود : من بقیّه اللّٰه در زمین او و انتقام گیرنده از دشمنان او هستم ، پس از دیدن عین دنبال اثر و نشانه مَگرد ای احمد بن اسحاق .

احمد بن اسحاق گوید : پس خوشحال و مسرور بیرون آمدم ، چون روز بعد شد ، دوباره به خدمت آن حضرت رسیدم و عرض کردم : یابن رسول اللّٰه من به آنچه بر من منّت گذاشتی خیلی خوشحالم پس روشی که در او از خضر و ذی القرنین جاری است کدام است ؟ فرمود : ای احمد طول غیبت ، گفتم : یابن رسول اللّٰه حتماً غیبت او طولانی خواهد شد ؟ فرمود : آری ، سوگند به پروردگارم تا جایی که بیشتر کسانی که معتقد به این امر هستند از آن برگردند و باقی نمی ماند مگر کسی که خداوند عزّ و جل از او برای ولایت ما پیمان گرفته باشد ، و ایمان را در قلبش بنویسد ، و او را به روحی از جانب خود تأیید فرماید . ای احمد بن اسحاق این امری از امور الهی ، و سرّی از اسرار خداوند ، و غیبی از غیب اللّٰه است پس بگیر آنچه به تو آموختم و آن را مخفی بدار و از شاکرین باش که فردای قیامت با ما ، در علیّین خواهی بود (۱) .

و از ابومحمد حسن بن محمد المُکّتب منقول است که گفت : آن سال که شیخ ابوالحسن علی بن محمد سمری – قَدَّسَ اللّٰهُ روحه – در گذشت ، من در مدینه السلام (بغداد) بودم ، چند روز قبل از فوتش به حضورش رفتم ، دیدم برای مردم توقیعی بیرون آورد که صورت آن چنین بود :

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمنِ الرَّحیمِ .

ای علی بن محمد سمری خداوند اجر برادرانت را در حقّ تو زیاد گرداند ، که تو تا شش روز دیگر خواهی مُرد ، پس امر خودت را جمع آوری کن و به جانشینی بعد از خودت وصیّت مکن

۱– ۳۷۵. کمال الدین ، ۲ / ۳۸۴ .

که غیبت تامّه واقع شده ، پس ظهور نیست مگر به اذن خداوند عزّ و جل و آن بعد از طول مدّت و قساوت دلها و پر شدن زمین از ستم خواهد بود ، و از شیعیان من کسانی خواهند آمد که ادعای مشاهدت کنند ، آگاه باشید که هر کس پیش از خروج سفیانی و صیحه آسمانی ادعای مشاهدت کند؛ دروغگوی افترازننده است . وَ لا حَوْلَ وَ لا قُوَّةَ اِلّا بِاللَّهِ الْعَلِیِّ الْعَظیمِ .

می گوید : آنگاه ما از توقیع نسخه برداشتیم و از نزد او بیرون رفتیم و چون روز ششم به نزد او بازگشتیم در حال احتضار بود . پس از او پرسیدیم : چه کسی وصیّ بعد از توست ؟ در جواب فرمود : لِلَّهِ اَمْرٌ هو بالِغُهُ؛ خداوند را امری است که خود آن را خواهد رسانید . و از دنیا رفت - که خدا از او راضی باد - و آن آخرین سخنی بود که از او شنیده شد (۱) .

می گویم : این قسمتی از اخبار ائمه اطهار علیهم السلام است درباره غیبت امام غایب عجل اللّه فرجه که با سلسله سندی که من دارم و در خاتمه کتاب خواهد آمد از شیخ صدوق در کتاب کمال الدین ، نقل کردم . مطالبی هم قبلاً ذکر شده و مطالبی نیز بعداً خواهد آمد .

در اینجا چند نکته را شایسته است ذکر کنیم :

نکته اول

سبب غیبت آن حضرت و آن دو قسم است : قسم یکم آن است که : برای ما بیان نشده و پس از ظهور برای ما فاش خواهد شد . شیخ صدوق به سند خود از عبداللّه بن الفضل هاشمی روایت کرده که گفت : شنیدم امام جعفر صادق علیه السلام فرمود : به تحقیق که صاحب این امر را غیبتی طولانی است که گریزی از آن نیست که در زمان غیبت هر فرد باطل جویی به تردید می افتد .

عرض کردم : چرا ، فدایت شوم ؟ فرمود : به خاطر امری که فاش کردن آن به ما اذن داده نشده است .

عرضه داشتم : پس وجهِ حکمت در غیبتِ او چیست ؟ فرمود : همان وجه حکمتی که در غیبتهای حجّتهای الهی پیش از آن جناب بوده است ، البته وجه حکمت در غیبت آن حضرت جز بعد از ظهورش معلوم نمی شود همانطوری که وجه حکمت کارهای خضر علیه السلام از سوراخ کردن کشتی و کشتن نوجوان و بپا داشتن دیوار برای موسی علیه السلام کشف نشد مگر هنگام مفارقت و جدایی آنها از یکدیگر .

ای پسر فضل ، این امر (غیبت) از امر خداوند متعال و از سرّ خدا و از غیب خدا

۱- ۳۷۶. کمال الدین ، ۲ / ۵۱۶ .

است و چون دانستیم که خداوند حکیم است گواهی می دهیم به اینکه همه کارها و گفتارهای او موافق حکمت است هر چند که وجه آن بر ما روشن نشده باشد (۱) .

و در توقیعی که در احتجاج از حضرت حجّت عجل اللّٰه فرجه الشریف روایت شده آمده است : و امّا علّت غیبت من؛ خداوند عزّ و جل می فرماید : « یا اَیُّهَا الَّذینَ آمَنُوا لا تَسْئَلُوا عَنْ أشْیاءَ إِنْ تُبْدَلَکُمْ تَسُؤْکُمْ » (۲) ؛ ای کسانی که ایمان آورده اید از چیزهایی میرسید که هرگاه برایتان فاش گردد شما را بد آید . هیچ یک از پدرانم نبود مگر اینکه در گردن او بیعتی برای سرکش زمانش واقع شد ، ولی من در حالی خروج می کنم که بیعتی برای احدی از طاغوتها بر گردنم نیست (۳) .

قسم دوم : آن است که ائمه معصومین علیهم السلام برای ما بیان فرموده اند که چند وجه است :

۱ - ترس از کشته شدن؛ چنانکه در بحث خوف و ترس آن حضرت گذشت ، و این یکی از علل خروج آن حضرت و قیام با شمشیر نیز هست همانطور که در حدیث امیرالمؤمنین علی علیه السلام آوردیم که فرمود : اگر خروج نکند گردنش را می زنند . یعنی : واجب است برای حفظ خودش با شمشیر و اسلحه بپاخیزد زیرا که ظهور اعم است از قیام و نهضت و غیر آن . و چه بسا امام ظاهر است ، ولی با شمشیر قیام نمی کند مانند سایر امامان به جز حضرت امام حسین علیه السلام ، بنابراین اگر قیام ننماید دشمنان؛ آن حضرت را می کشند همانطور که پدران طاهرینش را از روی ظلم و کفر و طغیان به قتل رسانیدند .

۲ - هیچ کدام از طاغوتها بر گردن آن حضرت بیعتی نداشته باشند؛ که این وجه در توقیع گذشته و در حدیث امام حسن مجتبی علیه السلام ذکر گردیده است .

۳ - امتحان و آزمایش بندگان؛ « لِیُمَحِّصَ اللّٰهُ الَّذینَ آمَنُوا وَ یَمْحَقَ الْکافِرینَ » (۴) ؛ تا اهل ایمان را از هر عیب و نقص پاک گرداند و کافران را هلاک نماید .

چنانکه در حدیث امام موسی بن جعفر و امام جعفر صادق علیهما السلام است و در خوف آن حضرت آوردیم .

و از حضرت رضا علیه السلام مروی است که فرمود : سوگند به خدا آنچه چشم بدان دوخته اید نخواهد شد تا اینکه آزمایش شوید و مؤمن و منافق از هم جدا گردید ، و تا اینکه از شما باقی نماند مگر نادرترین پس نادرترین .

۱- ۳۷۷. علل الشرایع ، ۱ / ۲۴۵ .

۲- ۳۷۸. سوره مائده ، آیه ۱۰۱ .

۳- ۳۷۹. احتجاج ، ۲ / ۲۸۴ .

۴- ۳۸۰. سوره آل عمران ، آیه ۱۴۰ .

و از نعمانی به سند خود از امام صادق علیه السلام منقول است که فرمود : در دوران امیرالمؤمنین علی علیه السلام آب فرات طغیان کرد پس آن حضرت به همراهی دو فرزندش حسن و حسین سوار شدند هنگامی که به طائفه ثقیف گذارشان افتاد آنها گفتند : علی علیه السلام آمده که آب را برگرداند امیرمؤمنان علیه السلام فرمود : به خدا قسم که من و این دو فرزندم مسلّماً کشته خواهیم شد و حتماً خداوند مردی را در آخر الزمان از اولاد من به خونخواهی ما برمی انگیزد ، و البته او از نظر آنان غایب خواهد شد تا گمراهان مشخص گردند ، تا آنجا که یک فرد نادان خواهد گفت : خدا را در آل محمد نیازی نیست (۱) .

۴ - سنن پیغمبران الهی را در آن حضرت جاری گرداند؛ چنانکه در حدیث سدیر از امام صادق علیه السلام آمده که فرمود : قائم ما را غیبتی است که مدّت آن به طول می انجامد . عرضه داشتم : چرا یابن رسول اللّه ؟ فرمود : زیرا که خداوند عزّ و جل می خواهد سنّتهای پیغمبران را در غیبتهایشان بر او نیز جاری سازد ، و ای سدیر ناگزیر است از اینکه مدّتهای غیبت آنان را پایان برد خداوند تعالی می فرماید : « لَتَرْكَبُنَّ طَبَقاً عَنْ طَبَقْ » (۲) ؛ که البته شما از حالی به حال دیگر درآیید . یعنی : سنتهای آنانی که پیش از شما بوده اند (۳) .

۵ - ودایع خداوند ضایع نشود؛ یعنی مؤمنانی که از پشت کافران متولد می شوند . چنانکه در کتابهای علل الشرایع و کمال الدین از حضرت ابوعبداللّه صادق علیه السلام روایت شده از ابن ابی عمیر از کسی که او یاد کرد که گفت : به آن حضرت (یعنی امام ششم) عرضه داشتم : چرا امیرالمؤمنین علی علیه السلام با مخالفین خودش در ابتدای امر جنگ نکرد ؟ فرمود : به خاطر آیه ای که در کتاب خدای عزّ و جل آمده : « لَوْ تَزَيَّلُوا لَعَذَّبْنَا الَّذينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ عَذاباً اَليماً » (۴) ؛ چنانچه [کافران از مؤمنان]جدا می شدند به راستی که کافران از آنان را عذابی دردناک می نمودیم . عرضه داشتم : منظور از (تَزَيُّلْ = پاک شدن) چیست ؟ فرمود : مؤمنانی که به امانت در اصلاب و پشتهای کافران بودند ، و همین طور است قائم علیه السلام که ظهور نمی کند تا اینکه ودایع خداوند عزّ و جل از پشت کافرین بیرون آیند که چون خارج گردند بر دشمنان خداوند عزّ و جل چیره خواهد شد و آنها را می کشد

۱- ۳۸۱. غیبت نعمانی ، ۱۴۰ .

۲- ۳۸۲. سوره انشقاق ، آیه ۱۹ .

۳- ۳۸۳. بحار الانوار ، ۵۱ / ۱۴۲ .

۴- ۳۸۴. سوره فتح ، آیه ۲۵ .

. (۱)

۶ - قبائح و زشتیهای اعمال ما؛ کارهای خلاف و معصیتهایی که ما مرتکب می شویم مانع از ظهور آن حضرت است برای عقوبت ما ، چنانکه از امیرالمؤمنین علی علیه السلام آمده که فرمود : و بدانید که زمین از حجّت خدا خالی نمی ماند ولی خداوند به خاطر ظلم و ستم و اسراف مردم بر خودشان آنها را از دیدار او نابینا خواهد ساخت (۲) .

و در توقیع حضرت حجّت عجّل اللّٰه تعالی فرجه الشریف به شیخ مفید چنین آمده : و اگر شیعیان ما - که خداوند در اطاعتش آنان را یاری دهد - در وفای پیمانی که از ایشان گرفته شده ، مصمم و جدّی باشند ، نعمت لقای ما از آنان به تأخیر نمی افتد ، و سعادت دیدار ما با معرفت کامل و راستین نسبت به ما تعجیل می گشت ، پس تنها چیزی که ما را از آنان پوشیده می دارد همانا چیزهای ناخوشایندی است که از ایشان به ما می رسد و از آنان انتظار نمی رود (۳) . . . .

نکته دوم

بدان که آن حضرت را دو غیبت است : یکی کوچکتر (صغری) و دیگری بزرگتر (کبری) . مدّت غیبت صغری از هنگام وفات پدر آن حضرت تا درگذشت سَمُری بوده است که وفات حضرت امام حسن عسکری علیه السلام هشتم ربیع الاول سال دویست و شصت هجری قمری بوده ، و درگذشت سَمُری نیمه شعبان سال سیصد و بیست و هشت ، که با این حساب غیبت صغری شصت و هشت سال می شود . ولی اگر ابتدای غیبت را از هنگام ولادت آن حضرت بگیریم مدت غیبت صغری هفتاد و سه سال خواهد بود ، زیرا که ولادت آن جناب نیمه شعبان سال دویست و پنجاه و پنج بوده است چنانکه در کافی ذکر گردیده .

و نیز در همان کتاب به سند خود از احمد بن محمد منقول است که گفته : هنگامی که زبیری کشته شد توقیعی از ناحیه حضرت ابومحمد (امام عسکری علیه السلام) صادر شد که این است جزای کسی که بر خداوند درباره اولیای او افترا بندد ، می پنداشت مرا خواهد کشت و برای ما بازمانده ای نیست! قدرت خدا را چگونه دید ؟ و برای آن حضرت فرزندی متولد شد که نامش را (م ح م د) نهاد سال دویست و پنجاه و شش (۴) .

می گویم : بین این روایت و روایت قبل می توان جمع کرد به اینکه ظرف را به (خَرَجَ) متعلق بدانیم یعنی توقیع سال دویست و پنجاه و شش بیرون آمد یا یکی را بر تاریخ شمسی و دیگری را بر قمری حمل نماییم ، چنانکه فاضل مجلسی این دو توجیه را در بحار یاد کرده است

۱- ۳۸۵. علل الشرایع ، ۱۴۷ .

۲- ۳۸۶. بحار الانوار ، ۵۱ / ۱۱۳ .

۳- ۳۸۷. احتجاج ، ۲ / ۳۲۵ .

۴– ۳۸۸. کافی ، ۱ / ۵۱۴ .

. (۱)

نکته سوم

برای غیبت کبری – که ابتـدای آن وفات سَـمُری است – وقت و انتهای معیّنی نیست ، بلکه فرمان و حکم ظهور ، و اشـراق نور آن حضـرت عجّل اللّه فرجـه به دست خداونـد است . اخبـار زیـادی بر این معنی دلالـت دارد از جمله در بحـار از غیبت شـیخ طوسـی به سـند خود از فضـیل روایت کرده که گفت : از حضـرت ابوجعفر بـاقر علیه السـلام پرسـیدم : آیـا برای این امر وقتی هست ؟ فرمود : « کَذِبَ الْوَقّاتُونَ ، کَذِبَ الْوَقّاتُونَ ، کَذِبَ الْوَقّاتُونَ » ؛ کسانی که وقت آن را تعیین می کننـد دروغ گفتنـد ، دروغ گفتند ، دروغ گفتند (۲) .

و از حضـرت ابوعبـداللّه امام صادق علیه السـلام آمده که فرمود : کسانی که وقت ظهور را تعیین می کنند دروغ گویند ، ما نه در گذشته وقت را تعیین کرده ایم و نه در آینده وقت را تعیین خواهیم کرد (۳) .

و در کتـاب المحجّه از مفضّـل بن عمر منقول است که گفت : از امـام صادق علیه السـلام پرسـیدم : آیا برای ظهورِ امیـدِ منتظَرِ مهدی وقت معیّنی هست که مردم آن را بدانند ؟ فرمود : حاش للّه که ما وقتی برای آن تعیین کنیم ، عرضه داشـتم : ای مولای من علّت چیست ؟ فرمود : زیرا که آن است ساعت که خداوند تعالی می فرماید : « وَ یَسْئَلُونَکَ عَنِ السّاعَهِ اَیّانَ مُرْسیها قُلْ اِنَّما عِلْمُها عِنْدَ رَبّی لا یُجَلّیها لِوَقْتِها اِلّا هُوَ » ؛ از تو می پرسـند هنگـام ساعت را که چه وقت خواهـد بود ، بگو البته علم آن نزد پروردگار من است کسی جز او آن ساعت را روشن و ظاهر نتواند کرد (۴) .

و در خبر صحیحی از محمد بن مسلم از حضرت ابوعبداللّه صادق علیه السلام مروی است که فرمود : هر کس از مردم وقتی را برای تو معیّن کرد ، مترس و هیبت او تو را نگیرد ، که تکـذیبش کنی . زیرا که ما هیـچ گاه برای کسـی وقت تعیین نمی کنیم . (۵)

و در حدیث محمّد بن حنفیّه است که وقتی از امیرالمؤمنین علیه السـلام سؤال کرد : آیا برای آن (دولت مهدی) وقتی هسـت ؟ فرمود : خیر ، زیرا که علم خداوند بر علم وقت گذاران غالب است ، خداوند به موسی وعده سی شب میقات را داد ، بعد ده شب افزوده شد ، نه موسی آن ده شب را می دانست و نه بنی اسرائیل دانستند ، و چون وقت (سی شب) گذشت؛ بنی اسرائیل گفتند : موسی ما را فریب داد ، لذا گوساله پرستیدند .

ولی موقعی که فقر و نیازمنـدی در میان مردم زیاد شـد ، و یکدیگر را قبول نداشـتند و انکار کردند ، در آن هنگام هر صـبح و شام در انتظار امر الهی بوده باشید

۱– ۳۸۹. بحار الانوار ، ۵۳ / ۱۷۷ .

۲– ۳۹۰. غیبت شیخ طوسی ، ۲۶۲ .

۳- ۳۹۱. غیبت شیخ طوسی ، ۲۶۲ .

۴- ۳۹۲. سوره اعراف ، آیه ۱۸۷ . و المحجّه ، ۲۰۴ .

۵- ۳۹۳. غیبت شیخ طوسی ، ۲۶۲ .

. (۱)

و در خبر صحیح از ابوحمزه ثمالی روایت است که گفت : به حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام گفتم : علی علیه السلام فرموده است : تا هفتاد سال بلا است و بعد از بلا راحتی خواهد بود . و حال آنکه هفتاد سال گذشت و آسایشی ندیدیم ؟ امام باقر علیه السلام فرمود : ای ثابت خداوند تعالی این امر را تا هفتاد سال قرار داده بود ، ولی چون حسین علیه السلام کشته شد غضب خداوند بر اهل زمین شدّت یافت و آن را تا صد و چهل سال به تأخیر انداخت ، ما این مطلب را به شما گفتیم ، شما آن را فاش ساختید و پرده از این راز برداشتید ، خداوند هم آن را به تأخیر انداخت و دیگر وقتی برای آن نزد ما قرار نداد که : « یَمْحُو اللَّهُ ما یَشاءُ وَ یُثْبِتُ وَ عِنْدَهُ اُمُّ الْکِتابِ » ؛ خداوند هر چه را خواهد محو کند و هرچه را خواهد پاینده سازد و ام الکتاب [= لوح محفوظ] نزد اوست . ابوحمزه می گوید : این گفت و شنود را به حضرت صادق علیه السلام نیز اظهار داشتم . فرمود : مطلب همانطور است (۲) .

و از ابوبصیر از حضرت امام صادق علیه السلام روایت کرده که گفت : به آن حضرت عرض کردم : فدایت شوم ، خروج قائم علیه السلام چه وقت است ؟ فرمود : ای ابومحمد ما خاندانی هستیم که وقت تعیین نمی کنیم ، و به تحقیق که حضرت محمّد صلی الله علیه وآله وسلم فرموده : « کَذِبَ الْوَقّاتُونَ » ؛ وقت گذاران دروغ می گویند ، ای ابامحمد پیش از این امر پنج علامت هست : اوّلینشان ندا در ماه رمضان ، و خروج سفیانی ، و خروج خراسانی ، و کشته شدن نفس زکیّه ، و فرو رفتگی زمین در بیداء (۳) .

و در توقیع شریفی که در بحار مروی است آمده : و امّا رسیدن فَرَج؛ موکول به خدا است ، و کسانی که وقت تعیین کنند دروغ می گویند (۴) .

نکته چهارم

اینکه امامان علیهم السلام هر دو غیبتِ آن حضرت را خبر داده اند :

در بحار از پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم پس از شمردن ائمه علیهم السلام فرمود : سپس امامشان از نظرشان غایب می شود تا وقتی که خدا بخواهد ، او را دو غیبت خواهد بود که یکی از دیگری طولانی تر است . راوی می گوید : آنگاه پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم به سوی ما متوجه شد و در حالی که صدایش را بلند کرده بود فرمود : هشدار؛ هنگامی که پنجمین از هفتمین فرزندم ناپدید شود . علی علیه السلام گوید : من پرسیدم : یا رسول اللّه هنگام غیبت چه وضعی دارد ؟ فرمود : صبر می کند تا خداوند به او اجازه خروج بدهد سپس از قریه ای که به آن « کرعه » می گویند خروج می کند در حالی که عمامه مرا

۱- ۳۹۴. غیبت شیخ طوسی ، ۲۶۲ .

۲– ۳۹۵. غیبت شیخ طوسی ، ۲۶۲ .

۳– ۳۹۶. غیبت نعمانی ، ۲۸۹ .

۴– ۳۹۷. بحار الانوار ، ۵۲ / ۱۱۱ .

بر سر و زره مرا در بر و شمشیر ذو الفقار را با خود داشته باشد و منادی ندا می کند که این مهدی خلیفه اللّه است از او پیروی کنید (۱) .

و از حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام آمده که فرمود : البته صاحب این امر را دو غیبت است (۲) . . . .

و در حدیث دیگری از آن حضرت مروی است که : قائم علیه السلام را دو غیبت است که در یکی از آنها درباره اش گفته می شود : هلاک شده است ، و معلوم نشود که در کدام بیابان رفته است (۳) .

و از حضرت امام صادق علیه السلام روایت شده که به حازم بن حبیب فرمود : ای حازم برای صاحب این امر دو غیبت است که در دومین آن ظاهر می شود ، اگر کسی به نزد تو آمد و گفت دست خود را از خاک قبرش تکانیده ، او را تصدیق مکن [از او نپذیر (۴)] .

و در حدیث دیگر از آن حضرت آمده : برای قائم علیه السلام دو غیبت هست : یکی کوتاه و دیگری طولانی . در نخستین آنها کسی جایگاهش را نمی داند جز پیروان مخصوص او در دین (۵) .

نکته پنجم

اینکه آن حضرت در زمان غیبت مردم را می بیند و ناظر آنان است ولی آنها او را نمی بینند ، چنانکه در بحار از نعمانی به سند خود از سدیر صیرفی آمده که گفت : شنیدم حضرت ابوعبداللّه صادق علیه السلام فرمود : در صاحب این امر شباهتی از یوسف است . عرض کردم : گویا شما از غیبت یا حیرتی به ما خبر می دهید ؟ فرمود : این افراد ملعون شبیه خوک چرا این سخن را انکار می کنند ؟ برادران یوسف افراد عاقل و چیزفهم بودند بر یوسف وارد شدند و با او سخن گفتند و با او معامله کردند و رفت و آمد نمودند ، و او برادر آنان بود با وجود این تا خودش را به آنان معرفی نکرد او را نشناختند ، و وقتی گفت : من یوسف هستم پس او را شناختند . بنابراین امّت سرگردان چه انکار می کنند که خداوند عزّ و جل در وقتی از اوقات بخواهد حجّت خودش را بر آنان مخفی بدارد ، یوسف پادشاهی مصر را داشت و فاصله بین او و پدرش هیجده روز راه بود ، اگر خداوند می خواست جای او را به پدرش بفهماند ، می توانست . پس چه انکار می کند این امت که خداوند با حجّت خویش همان کند که با یوسف کرد ، و اینکه پیشوای مظلوم شما که حقّش غصب شده صاحب این امر در میان آنها آمد و شد کند ، و در بازارهایشان راه برود ، و بر فرشهایشان پا بگذارد ، ولی او را نشناسند ؟ تا هنگامی که خداوند او

۱- ۳۹۸. بحار الانوار ، ۵۲ / ۳۸۰ .

۲- ۳۹۹. بحار الانوار ، ۵۲ / ۱۵۵ .

۳- ۴۰۰. بحار الانوار ، ۵۲ / ۱۵۶ .

۴- ۴۰۱. بحار الانوار ، ۵۲ / ۱۵۴ .

۵– ۴۰۲. بحار الانوار ، ۵۲ / ۱۵۵ .

را اذن دهـد که خودش را معرّفی کند ، چنانکه به یوسف اجازه داد ، وقتی که برادرانش گفتند تو یوسـفی ؟ گفت : من همان یوسفم (۱) .

و از حضـرت امـام صـادق علیه السـلام روایت است که فرمود : مردم امامشـان را نخواهنـد یـافت ، پس او با آنان به موسم حج حاضر می شود و ایشان را می بیند ولی آنها او را نمی بینند (۲) .

نکته ششم

اینکه غیبت آن حضـرت با لطف الهی که موجب آشـکار کردن امام است منافات نـدارد ، امّا نسـبت به مجرمین به خاطر اینکه خودشان سبب مخفی شدنش هستند - همانطور که در وجه ششم دانستی - و امّا نسبت به صالحان برای دو وجه :

۱ - اینکه خداونـد متعال آنقـدر عقل و فهم به آنان عطا فرموده که غیبت برای ایشان مانند مشاهده و دیدار است . چنانکه امام زین العابدین علیه السـلام در حدیث ابوخالد کابلی به این معنی تصـریح فرموده است . این حـدیث ان شاء اللّه در بخش هشـتم خواهد آمد .

و در حدیث محمد بن النعمان از امام صادق علیه السـلام آمده که فرمود : و البتّه خداوند می دانست که اولیائش به تردید نمی افتند و اگر می دانست که آنها به تردید می افتند حجّت خود را از آنان چشم بر هم زدنی مخفی نمی داشت (۳) .

این حدیث را قبلاً نیز در اخبار آن حضرت راجع به غیبت آوردیم .

و در حدیث مفضّل از آن حضرت آمده که فرمود : سوگند به خدا که امر ما از این آفتاب روشن تر و واضح تر است (۴) .

که در بخش هشتم خواهیم آورد .

۲ - اینکه دیـدار آن حضـرت برای بعضـی از صالحـان ممنوع نیست . چنـانکه فرمـایش خود آن جنـاب در توقیعی که در وجه ششـم از علـل غیبت آوردیم ، این معنی را می رسانـد . و نیز قضـیّه علی بن مهزیـار که در آن چنین آمـده : سپس فرمـود : ای ابوالحسن چه می خواهی ؟ گفتم : امـامی که از عالم پوشـیده و محجوب است . فرمود : او از شـما محجوب و پوشیده نیست ، ولی او را بدی اعمالتان پوشانده است (۵) .

و این خبر در کتـاب تبصره الولی و غیر آن ذکر شـده که اگر تفصـیل آن را مـایلی به آنجا مراجعه کن ، که به فراخی سـینه و صلاح حال تو مفید خواهد بود .

۱- ۴۰۳. بحار الانوار ، ۵۲ / ۱۵۴ .

۲- ۴۰۴. بحار الانوار ، ۵۲ / ۱۵۱ .

۳- ۴۰۵. کمال الدین ، ۳۳۹ .

۴- ۴۰۶. کافی ، ۱ / ۳۳۶ .

۵- ۴۰۷. تبصره الولی - که با غایه المرام چاپ شده - ، ۷۷۸ .

اضافه بر اینکه بهترین دلیل بر امکان یک شـی ء وقوع و تحقق آن است که مسلّم است جمعی از گذشـتگان صالح ما به فیض دیـدار آن حضـرت - صـلوات اللّه علیه - نایل شـده انـد ، که بیان تفصـیل آن قضایا از محـدوده بحث ما خارج است که شاید خدای عزّ و جل به من توفیق دهد که گوشه ای از آنها را در خاتمه کتاب یادآور شوم ، و اگر بخواهید به حدّ کافی بر این امر واقف شویـد به کتابهـای « النجم الثـاقب » و « جنه المـأوی » - که هر دو از تألیفـات عالم ربانی و مشـرّف به فیض قدسـی حاج میرزا حسین نوری طبرسی رحمه الله می باشد - مراجعه کنید .

و سیّد اجل مرتضـی علم الهدی رحمه الله در کتاب الغیبه گفته است : اگر گفته شود چه فرق است بین اینکه امام علیه السـلام وجود داشـته باشد ، ولی غایب باشد؛ و کسی به نزد او نرسد و بَشَری از وی نفعی نبرد ، و بین اینکه اصلاً وجود نداشته باشد و به اصـطلاح (معـدوم) باشد ، و آیا روا نیست که در نیستی بماند تا هنگامی که خدای می داند که رعیّت نسبت به او تمکین کنند و از او بپذیرند - چنانکه جایز می دانید که او را مسـتور و غایب گرداند تا وقتی که اطاعت و تمکین مردم را نسبت به او بداند که در آن موقع او را آشکار سازد - ؟ .

در جواب گفته می شود : اوّلاً : ما جایز و ممکن می دانیم که عدّه کثیری از اولیا و دوستانش و معتقدان به امامتش به خدمتش برسند ، و از فیض وجودش نفع برند ، و کسانی هم که از دوستان و شیعیان آن جناب به خدمتش نمی رسند ، همان نفع را می برنـد که در تکلیف هست ، زیرا که آنها با توجه به اینکه به وجود آن حضـرت یقین دارند ، و اطاعتش را بر خودشان قطعی و لازم می دانند ، حتماً در ارتکاب زشتیها و خلافها از او ترس و واهمه دارند ، و بیمناک هستند که مبادا آنها را تأدیب و تنبیه و مؤاخذه کند ، از این روی زشتیها را کمتر مرتکب می شوند .

همچنین عالم عابـد زاهـد سیّد علی بن طاووس قـدس سره در کتاب کشف المحجّه خطاب به فرزندش می گوید : . . . راه به سوی امام تو علیه السـلام باز است برای کسـی که خداوند جل شأنه عنایت آن حضـرت را نسبت به او بخواهد و احسان را در حقّ او کامل فرماید (۱) .

خلاصه اگر بخواهم سخنان علمای صالحین را در این باره بیاورم کتاب پر حجم؛ و خوانندگان خسته و رنجور خواهند شد .

اگر اشکال کنید : هرگاه ثابت نمایید که دیدار آن حضرت ممکن است و واقع هم شده ، پس با توقیعی که برای سمری صادر شد - که قبلاً آوردیم - چه باید کرد ؟ کدام را باید پذیرفت اینکه با این

۱- ۴۰۸. کشف المحجّه ، ۱۵۴ .

ادلّه امکان لقای آن حضرت ثابت است یا آن توقیع که صریحاً ادعای مشاهده را تکذیب می کند ؟

می گویم : علمای ما درباره آن توقیع وجوهی ذکر کرده انـد که موجّه ترین و دلپـذیرترین آنها آن است که مجلسـی در بحار آورده که پس از نقل آن توقیع گفته : شایـد این معنی حمل شود بر اینکه کسـی ادعای نیابت را هم با مشاهـده و دیدار داشـته باشد که به صورت سـفرا اخباری را از ناحیه آن حضـرت به شیعیان برساند تا با اخباری که قبلًا ذکر شد و اخباری که بعداً می آید منافات نداشته باشد وَ اللَّهُ یَعْلَمُ (۱) .

۲ - غربت آن حضرت عجّل اللّه فرجه

بدانکه غربت دو معنی دارد :

۱ - دوری از خاندان و وطن و شهر و دیار .

۲ - کمی یاران و اعوان .

و آن حضـرت - که جانم فدایش باد - به هر دو معنی غریب است . پس ای بندگانِ خدا یاریش نمایید ، ای بندگان خدا او را کمک کنید .

و مطـالبی که در عزلت آن حضـرت آوردیم بر معنی نخسـتین غربت نیز دلالـت می کنـد ، و آنچه در حـدیث امـام جـواد علیه السـلام گذشت که فرمود : هرگاه این تعداد یعنی سیصد و سیزده نفر از اهل اخلاص برایش جمع شدند خداوند امر او را ظاهر می سـازد . . . بر معنی دوّم غربت دلالـت می کنـد . پس ای انسـان خردمنـد کمی تأمّـل کن و ببین که چگـونه سالهـا و قرنها گذشته و این تعداد برای آن حضرت میسّر و جمع نشده است که این قویترین شاهد بر غربت اوست .

و دلیل دیگر بر این معنی روایتی است که در بحار از غیبت شـیخ طوسی نقل شده اینکه : نفس زکیّه جوانی است از آل محمد صلی الله علیـه وآلـه وسـلم نـامش محمّـد بـن الحسن که بی جرم و گنـاه کشـته می شـود ، و چـون او را بکشـند نه در آسـمان عـذرخواهی خواهند داشت و نه در زمین یاوری . در آن هنگام خداوند قائم آل محمّد صـلی الله علیه وآله وسـلم را با گروهی برمی انگیزد که در نظر مردم از سـرمه نرمترند ، وقتی خروج نمایند مردم به حال آنها گریه کنند چون می پندارند که ایشان به سرعت به دست دشـمنانشان نابود خواهنـد شـد ، ولی خداونـد مشارق و مغارب زمین را برای آنان می گشاید ، بدانید که آنها مؤمنان حقیقی هستند ، آگاه باشید که بهترین جهادها در آخر الزمان خواهد بود (۲) .

می گویم : تشبیه یاران

۱- ۴۰۹. بحار الانوار ، ۵۲ / ۱۵۱ .

۲- ۴۱۰. بحار الانوار ، ۵۲ / ۲۱۷ .

آن حضرت به سرمه به خاطر کمی آنهاست و دلیل بر آن اینکه فرمود : می پندارند که ایشان به سرعت به دست دشمنانشان نابود خواهند شد . و نیز دلیل و مؤیّد این معنی روایتی است که در بحار از امیرالمؤمنین علی علیه السلام آمده : اصحاب مهدی علیه السلام جوانان هستند بزرگسال در میان آنها نیست مگر همچون سرمه چشم و نمک در غذا - که کمترین چیزها در غذا نمک است - (۱) .

و بر هر دو معنی غربت دلالت می کند فرمایش امیرالمؤمنین علی علیه السلام در حدیثی که در کمال الدین روایت شده فرمود : صاحب این امر همان رانده شده فراری یگانه و تنهاست (۲) .

و در همان کتاب از داوود بن کثیر رقی آمده است که گفت : از حضرت ابوالحسن موسی بن جعفر علیهما السلام راجع به صاحب این امر پرسیدم . فرمود : او همان رانده شده یکتای غریب پنهان از خاندانش می باشد که خونخواه پدرش خواهد بود (۳) .

۳ - غلبه و پیروزی مسلمین با ظهور آن حضرت عجّل اللّه فرجه

در بحثهای حیات زمین به وجود آن حضرت و احیای دین خدا و اعلای کلمه الهی ، مطالبی که بر این معنی دلالت داشت گذشت و در بحث قتل کافرین نیز مطالبی خواهد آمد .

و در کتاب المحجه از زراره روایت شده که گفت : حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام راجع به آیه : « وَ قاتِلُوا المشرِکینَ کافَّةً کَما یُقاتِلُونَکُمْ کافَّةً » ؛ و بکشید همه مشرکین را همچنان که آنها همگی با شما جنگ می کنند؛ فرمود : تا اینکه هیچ گونه شرکی باقی نماند .

« وَ یَکُونُ الدّین کُلُّهُ لِلَّهِ » (۴) ؛ و تمام دین برای خداوند باشد .

فرمود : هنوز تأویل این آیه نرسیده است ، و هرگاه قائم ما بپاخیزد ، آنکه زمان او را دریابد آنچه از پی تأویل این آیه خواهد بود درک می کند و دین محمد صلی الله علیه وآله وسلم تا هر کجا که شب سایه افکند خواهد رسید ، تا جایی که هیچ گونه شرکی بر روی زمین نخواهد ماند همچنان که خداوند فرموده است

۱- ۴۱۱. بحار الانوار ، ۵۲ / ۳۳۳ .

۲- ۴۱۲. کمال الدین ، ۱ / ۳۰۳ .

۳- ۴۱۳. کمال الدین ، ۲ / ۳۶۱ .

۴- ۴۱۴. مضمون دو آیه سوره انفال ، آیه ۳۹ و سوره توبه ، آیه ۳۶ .

.(۱)

۴ - غنی و بی نیازی مؤمنین به برکت ظهور آن حضرت علیه السلام

از امام صادق علیه السلام در حدیثی آمده : و یک مرد از شما در جستجوی کسی خواهد شد که از مال خودش به او احسان کند و از زکات مالش به او بدهد ، احدی را نخواهد یافت که از او بپذیرد ، مردم به آنچه خداوند از راه تفضّل به آنان روزی فرموده بی نیاز می شوند . . . .

تمام این حدیث در حرف نون بحث نور خواهد آمد .

حرف فاء

۱ - فضل و عنایت آن حضرت علیه السلام نسبت به ما

مطالبی در این زمینه در بخش سوم کتاب و در همین بخش آوردیم ، که برای خردمندان کفایت می کند .

۲ - فصل و جداسازی آن حضرت علیه السلام بین حقّ و باطل

دلیل بر این معنی روایتی است که در بحار از تفسیر عیّاشی به نقل از عجلان ابوصالح آمده که می گفت : حضرت ابوعبداللّٰه صادق علیه السلام فرمود : روزها و شبها به پایان نمی رسد تا اینکه منادی از جانب آسمان ندا می کند : ای اهل جدا شوید ، ای اهل باطل جدا شوید ، پس هر کدام از دیگری جدا می شوند . راوی می گوید : عرض کردم . اَصْلَحَكَ اللّٰهُ آیا پس از این ندا باز هم اینها به هم مخلوط خواهند شد ؟ فرمود : خیر ، خداوند در کتاب خود می فرماید : « ما كانَ اللّٰهُ لِيَذَرَ الْمُؤْمنينَ عَلی ما اَنْتُم عَلَيْهِ حَتّی يَميزَ الْخَبيثَ مِنَ الطَّيِّبِ » (۲) ؛ چنین نباشد که خداوند مؤمنان را بر این حال که هستید واگذارد تا اینکه پلید را از پاکیزه جدا سازد .

و در همان کتاب از امیرالمؤمنین علیه السلام ضمن حدیثی طولانی درباره وقایع زمان ظهور و خروج قائم علیه السلام آمده : . . . و منادی در ماه رمضان از ناحیه مشرق هنگام سپیده دم ندا می کند : ای اهل هدایت جمع شوید ، و یک منادی از طرف مغرب پس از ناپدید شدن سرخی شفق فریاد می کشد : ای اهل باطل جمع شوید . و فردای آن هنگام ظهر رنگ خورشید تغییر می کند و زرد می شود ، سپس سیاه و ظلمانی می گردد ، و در روز سوم خداوند حقّ و باطل را از هم جدا می کند و دابّهُ الْاَرْض خروج می نماید و رومیان تا کهف جوانمردان پیش می آیند ، پس خداوند آنها

۱- ۴۱۵. المحجه ، ۷۸؛ ۹۶ .

۲- ۴۱۶. سوره آل عمران ، آیه ۱۷۹ . بحار الانوار ، ۵۲ / ۲۲۲ . تفسیر عیاشی ، ۱ / ۲۰۷ .

را از کهفشان با سگشان برمی انگیزد یکی از آنها ملیخا نام دارد و یکی دیگر خملاها ، و اینها دو شاهدی هستند که تسلیم حضرت قائم علیه السلام می باشند (۱) .

و از غیبت نعمانی از ابان بن تغلب روایت شده که گفت : شنیدم حضرت ابوعبداللَّه جعفر بن محمد علیه السلام می فرمود : دنیا به آخر نمی رسد تا اینکه منادی از طرف آسمان ندا می کند : ای اهل حقّ جمع شوید . پس آنها در یک زمین قرار می گیرند . سپس بار دیگر ندا می کند : ای اهل باطل اجتماع کنید پس بر یک زمین دیگر قرار می گیرند .

عرض کردم : آیا می توانند این طایفه در طایفه دیگر داخل شوند ؟ فرمود : نه وَ اللَّهِ و این است فرموده خدای عزّ و جل : « ما کانَ اللَّهُ لِیَذَرَ المُؤْمِنینَ عَلی مآ اَنْتُم عَلَیْهِ حَتّی یَمیزَ الْخَبیثَ مِنَ الطَّیِّبِ » (۲) .

می گویم : به صورت دیگری نیز بین حقّ و باطل جدا می کنند ، به اینکه آن حضرت آنان را از چهره هایشان می شناسد ، آنگاه دشمنانش را از دم شمشیر می گذرانند . مطالبی مناسب در قتل کافرین به شمشیر آن جناب خواهد آمد . اِنْ شاء اللَّه تَعالی .

۳ – فرج مؤمنین به دست آن حضرت عجّل اللَّه فرجه

دلیل بر این ، عبارتی است که در توقیع شریف مروی در کتاب احتجاج آمده که : « وَ أَکْثِرُوا الدُّعاء بِتَعْجیلِ الْفَرَجِ فَإِنَّ ذلِکَ فَرَجکُمْ » (۳) ؛ و بسیار دعا کنید برای تعجیل فرج زیرا که آن فَرَجِ شماست .

که ظاهراً اشاره به فَرَج برمی گردد یعنی که فَرَجِ شما بر اثر فرج و ظهور آن حضرت خواهد بود ، صلوات اللَّه علیه و عجّل اللَّه تعالی فرجه .

و نیز در زیارت روز جمعه می خوانیم : « وَ هذا یَوْمُ الْجُمُعَهِ وَ هُوَ یَوْمُکَ الْمُتَوَقَّعُ فیهِ ظُهُورُکَ وَ الْفَرَجُ فیهِ لِلْمُؤْمِنینَ عَلی یَدَیْکَ وَ قَتْلُ الْکافِرینَ بِسَیْفِکَ » ؛ و امروز روز جمعه است که آن روز توست و ظهور تو و فرج مؤمنان بر دست تو؛ و کشته شدن کافران به شمشیر تو در این روز انتظار می رود .

و نیز در کتاب کمال الدین به سند خود از ابراهیم کرخی روایت کرده که گفت : به خدمت حضرت ابی عبداللَّه صادق علیه السلام رفته بودم ، در اثنایی که در محضرش نشسته بودم ابوالحسن موسی بن جعفر علیهما السلام که آن هنگام نوباوه ای بود وارد شد ، به احترام او برخاستم و او را بوسیدم و نشستم .

۱– ۴۱۷. بحار الانوار ، ۵۲ / ۲۷۴ .

۲– ۴۱۸. سوره آل عمران ، آیه ۱۷۹ . غیبت نعمانی ، ۳۲۰ .

۳– ۴۱۹. احتجاج ، ۲ / ۲۸۴ .

حضـرت صادق علیه السـلام به من فرمود : ای ابراهیم این صاحب تو است بعد از من ، امّا گروههایی به سبب بی اعتقادی به او هلاک می شوند ، و گروههای دیگر با گرویدن به او سعادتمند می گردند ، پس خدا قاتل او را لعنت کند و عذابش را بر وی افزون فرمایـد ، البتـه خداونـد از صُـلب او بهـترین اهـل زمیـن در زمـانش را بیرون می آورد ، هـم نـام جـدش و وارث علـم و احکامش ، کانون امامت و سرّ حکمت ، او را جبّارِ بنی فلان - پس از شگفتیهایی که از او صادر می شود - از راه حسادت به قتل می رساند ، ولی خداوند عزّ و جل امر خود را به آخر می رساند هر چند که مشرکین ناخشنود باشند .

و خداونـد عزّ و جل از پشت او فرزندانی برآورد تا به دوازدهمین امام مهدی ، کامل شود ، که خداوند آنان را با کرامت خود مخصوص گردانیده و ایشان را در جایگاه قدس خویش قرار داده است . هر کس منتظر و معتقد به دوازدهمین آنها باشد مانند کسی است که پیشاپیش پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم شمشیر زده و از آن حضرت دفاع کرده باشد .

راوی گویـد : در این هنگـام یکی از هواداران بنی امیه وارد گشت و سـخن آن حضـرت بریـده شـد ، پس از آن یـازده بـار به حضرت صادق علیه السلام مراجعه کردم ، می خواستم آن حضرت سخنش را تمام کند ، امّا نتوانستم . پس چون سال دوم شد [باز هم به مدینه رفتم] و بر آن حضـرت وارد شدم در حالی که نشسـته بودم به من فرمود : ای ابراهیم او پس از سختی بسیار و آزمایشهای طولانی و هراس و ترس ، غمها را از شیعیانش برطرف می سازد ، پس خوشا به حال آنکه آن زمان را درک نماید ، ای ابراهیم همین مقدار برای تو بس است .

ابراهیم گوید : هیچ سخنی این چنین مرا خوشدل ننموده و دیدگانم را روشن نساخته است (۱) .

و از حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام مروی است که در وصف حال مؤمنین در زمان جبارها فرمود : تا آنجا که احدی از شما جای پایی برای خودش نخواهـد یافت و تا آنجا که شـما در نظر مردم از مردار در چشم صاحبش نیز بی ارزش تر خواهید شد و همانطور که شما در آن حال هستید . (ناگهان یاری خداوند و آن پیروزی بیاید) . و این است فرموده خداوند عزّ و جل که در کتـابش می فرمایـد : « حَتّی إِذَا اسْتَیْئَسَ الرُّسُلُ وَ ظَنُّوا انَّهُمْ قَدْ کـذِبُوا جأَهُمْ نَصْـرُنا » (۲) ؛ تـا آنجا که پیغمبران مأیوس شدند و [مردم گمان کردند که وعده ما خلاف خواهد شد ، نصرت و یاری ما برای آنها آمد .

۱- ۴۲۰. کمال الدین ، ۱ / ۳۳۴ .

۲- ۴۲۱.] . سوره یوسف ، آیه ۱۱۰ .

و در بحار از غیبت شیخ طوسی روایت است که از وهب بن منبه از ابن عباس در خبری طولانی آمده : ابن عباس گفت : ای وهب ، سپس مهدی علیه السلام خروج می کند . پرسیدم : از فرزندان تو ؟ گفت : نه ، سوگند به خدا که او از اولاد من نیست ، ولی از فرزندان علی علیه السلام است ، خوشا به حال کسی که زمان او را دریابد ، به وجود او خداوند بر امّت فرج می دهد تا اینکه زمین را از قسط و عدل پر کند (۱) .

و در دعای امام صادق علیه السلام درباره آن حضرت روز بیست و یکم ماه رمضان که در کتاب اقبال منقول است آمده : و اینکه اجازه دهی به فَرَجِ کسی که با فَرَج او برای اولیا و برگزیدگانت هم فرج حاصل شود (۲) .

اِنْ شاءَ اللّه این دعا را خواهیم آورد .

۴ - فتح شهرها و کشورهای کافرین

در کتاب کمال الدین از پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم مروی است که فرمود : امامان بعد از من دوازده نفرند ، اولشان تو هستی یا علی و آخرینشان قائم است که خداوند عزّ و جل به دست او شرق و غرب زمین را فتح می کند (۳) .

و در مجلّد نهم بحار از امالی شیخ طوسی از پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم مروی است که در حدیثی به جابر فرمود : . . . پس خداوند نبوت را به من ختم فرمود ، و علی متولد شد ، پس وصیّت را به او پایان داد ، سپس هر دو نطفه از من و علی به هم پیوست و از ما جَهْر و جَهِیر (= حسنین) ؛ ولادت یافتند ، و خداوند به آن دو اسباط نبوّت را ختم فرمود ، و ذرّیه مرا از ایشان قرار داد ، و نیز آن کسی را که شهر - یا فرمود شهرهای - کفر را فتح خواهد کرد و زمین خدای را پر از عدل می سازد پس از آن که از جور و ستم پر شده (۴) از ایشان خواهد بود .

می گویم : جهر و جَهِیر به معنی زیبای خوش سیما است . چنانکه اهل لغت ذکر کرده اند (۵) .

و در مجلّد سیزدهم بحار از حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام روایت است که فرمود : قائم سیصد و نه سال حکومت می کند ، همان مقدار که اهل کهف در غارشان ماندند ، زمین را پر می کند از عدل

۱- ۴۲۲. بحار الانوار ، ۵۱ / ۷۶ .

۲- ۴۲۳. اقبال ، ۲۰۱ .

۳- ۴۲۴. کمال الدین ، ۱ / ۲۸۲ .

۴- ۴۲۵. بحار الانوار ، ۳۷ / ۴۶؛ امالی شیخ طوسی ، ۲ / ۱۱۴ .

۵- ۴۲۶. منتهی الارب ، ۱ / ۲۰۶ .

و قسط چنانکه از ظلم و ستم پر شده باشد ، پس خداوند برای او شرق و غرب زمین را می گشاید و مردم را می کُشد تا اینکه جز دین محمد صلی الله علیه وآله وسلم باقی نماند ، و به شیوه سلیمان بن داوود سلوک نماید ، آفتاب و ماه را صدا می کند ، او را جواب می دهند ، و زمین برای او نور دیده شود و به او وحی می رسد ، پس به امر الهی به وحی عمل می کند (۱) .

و در کتاب غایه المرام و غیر آن از طریق عامّه از پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم مروی است که فرمود : مهدی از فرزندان من است در چهره چهل سالگی گویی صورتش ستاره درخشان است در گونه راستش خال سیاهی است و بر او دو عبای پنبه ای همچون یکی از رجال بنی اسرائیل است ، گنجینه ها را بیرون می آورد و کشورهای شرک را می گشاید (۲) .

و نیز از آن حضرت آمده است که فرمود : قیامت بپا نشود تا اینکه مردی از خاندان من حکومت کند ، قسطنطیّه و جبل الدّیلم را فتح نماید ، و اگر از عمر دنیا جز یک روز باقی نماند ، خداوند متعال آن روز را آنقدر طولانی کند تا آن را فتح فرماید (۳) .

در بحار از امام صادق علیه السلام منقول است که فرمود : هرگاه قائم علیه السلام بپاخیزد در هر اقلیم از اقالیم زمین مردی را قرار می دهد و به او می گوید : اگر موضوعی بر تو وارد شد که آن را نفهمیدی و ندانستی که در آن چگونه قضاوت کنی به کف دستت نگاه کن و به آنچه در آن است عمل نمای . و لشکری به قسطنطیّه می فرستد چون به خلیج رسند چیزی به پاهای خود می نویسند و به روی آب راه می روند . [مردمان قسطنطیّه]گویند : اینان یاران او هستند که بر روی آب راه می روند ، پس خود او دارای چه کمالاتی می باشد! در آن هنگام درب شهر را به روی آنها می گشایند ، پس آنها وارد شهر می شوند و به آنچه می خواهند فرمان می دهند (۴) .

۵ – فتح (گشودن) جفر احمر برای خونخواهی امامان علیهم السلام

در کافی از امام صادق علیه السلام مروی است که به ابن ابی یعفور فرمود : و نزد من است جفر احمر . عرضه داشتم : در جفر احمر چیست ؟ فرمود : سلاح و به جهت خونخواهی گشوده می شود ، آن را صاحب شمشیر برای کشتن ، می گشاید

۱– ۴۲۷. بحار الانوار ، ۵۲ / ۲۹۰ .

۲– ۴۲۸. غایه المرام ، ۶۹۳ .

۳– ۴۲۹. غایه المرام ، ۶۹۵ .

۴– ۴۳۰. بحار الانوار ، ۵۲ / ۳۶۵ .

. (۱)

۶ – فَرَح (خوشحالی) مؤمنین با ظهور و قیام آن حضرت علیه السلام

در این باره در حرف نون بحث « نفع آن حضرت » مطالب مناسبی خواهیم آورد اِنْ شاءَ اللّه تَعالی .

حرف قاف

۱ – قتل کافرین به شمشیر آن حضرت عجّل اللّه فرجه

دلیل بر آن ، اخبار مستفیض بلکه متواتری است که در این باره آمده چنانکه در بحار و غیر آن از کتاب الأختصاص از معاویه دُهنی از حضرت امام صادق علیه السلام درباره آیه : « يُعْرَفُ الْمُجْرِمُونَ بِسيماهُمْ فَيُؤخَذُ بِالنَّواصی وَ الْأَقْدامِ » (۲) ؛ مجرمان از چهره هایشان شناخته می شوند که از موهای پیشانی و پاهای آنان گرفته [و به دوزخ] افکنده شوند .

فرمود : ای معاویه در این باره چه می گویند ؟ گفتم : می پندارند که خداوند تبارك و تعالی در قیامت مجرمین را به چهره هایشان می شناسد ، پس امر می کند از پیشانی و پاهایشان آنان را می گیرند ، و به آتش می افکنند . فرمود : چگونه خداوند جبّار تبارک و تعالی به شناختن خلایقی که آنها را آفریده نیاز دارد ؟ گفتم : فدایت شوم پس [معنی] این [آیه] چیست ؟ فرمود : هرگاه قائم ما بپاخیزد خداوند شناخت چهره ها را به آن حضرت عطا فرماید . آنگاه امر می کند کافران را با پیشانیهایشان و قدمهایشان بگیرند ، سپس از دم شمشیر می گذراند (۳) .

و در کتاب المحجه از ابوبصیر از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که فرمود : این آیه درباره قائم ما عجّل اللّه فرجه نازل شده و اوست که آنها را به چهره هایشان می شناسد ، پس او و اصحابش آنها را از دم شمشیر می گذرانند (۴) .

و از عیّاشی به سند خود از ابن بُکَیر روایت شده که گفت : از حضرت ابوالحسن علیه السلام از تفسیر آیه : « وَ لَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِی السَّمواتِ وَ الْأَرْضِ طَوْعاً وَ كَرْهاً » (۵) ؛ حال آنکه هر آن کس که در آسمانها و زمین است خواه و ناخواه فرمانبردار اویند .

پرسیدم ، فرمود : درباره قائم علیه السلام نازل شده هنگامی که علیه یهود و نصاری و صابئین و زنادقه و اهل ارتداد و کفر در شرق و غرب زمین هستند قیام می کند ، و اسلام را به آنها پیشنهاد می نماید هر کس با طوع و رغبت مسلمان شود؛ او را دستور می دهد که نماز بخواند و زکات پردازد ، و آنچه بر هر مسلمان واجب است انجام دهد ، و هر کس مسلمان ن

۱– ۴۳۱. کافی ، ۱ / ۲۴۰ .

۲– ۴۳۲. سوره الرحمن ، آیه ۴۱ .

۳– ۴۳۳. بحار الانوار ، ۵۲ / ۳۲۰ .

۴– ۴۳۴. المحجه ، ۲۱۷ .

۵– ۴۳۵. سوره آل عمران ، آیه ۸۳ .

شد گردنش را می زند تا اینکه در مشارق و مغارب زمین یک نفر غیر موحّد باقی نماند . عرض کردم : قربانت شوم در روی زمین مردم بسیارند ، قائم علیه السلام چگونه می تواند همه آنها را مسلمان کند یا گردن بزند ؟ فرمود : هرگاه خداوند چیزی را بخواهد اندک را زیاد و زیاد را کم گرداند (۱) .

و از ابوبصیر است که گفت : از حضرت امام صادق علیه السلام از تفسیر : « هُوَ الَّذی أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدی وَ دینِ الحَقِّ لِیُظْهِرَهُ عَلَی الدّینِ کُلِّهِ وَ لَوْ کَرِهُ الْمُشْرِکُونَ » (۲) ؛ او [خدایی] است که پیامبرش را به هدایت و دین حقّ فرستاده است تا او را بر همه دین نمودار [و پیروز]گرداند هر چند که مشرکان ناخوش داشته باشند . پرسیدم ، فرمود : به خدا سوگند هنوز تأویل آن نازل نشده . عرض کردم : فدایت شوم چه وقت تأویل آن نازل می شود ؟ فرمود : وقتی که قائم إِنْ شاءَ اللّٰه بپاخیزد ، که هرگاه خروج کند هیچ کافر یا مشرکی باقی نماند مگر اینکه از خروج آن حضرت ناراحت باشد ، حتی اینکه اگر کافر یا مشرکی در دل سنگ باشد آن سنگ خواهد گفت : ای مؤمن ، در شکم من کافر یا مشرکی هست او را بکش پس خداوند آن را کنار می زند و [مؤمن] او را می کشد (۳) .

و از مفضّل بن عمر آمده که گفت : از حضرت امام صادق علیه السلام درباره فرموده خداوند عزّ و جل : « وَ لَنُذِیقَنَّهُمْ مِنَ العَذابِ الْأَدْنی دُونَ العَذَابِ الْاَکْبَر » (۴) ؛ و به آنان از عذاب نزدیکتر پیش از عذاب بزرگ می چشانیم .

پرسیدم ، فرمود : عذابِ أدنی (= نزدیکتر) عذاب سَقَر است ، و عذاب اکبر قیام مهدی علیه السلام با شمشیر است (۵) .

و از کشف البیان از امام صادق علیه السلام در معنی همین آیه چنین آمده : عذاب ادنی قحطی و خشکسالی است و عذاب اکبر خروج قائم مهدی علیه السلام با شمشیر در آخر الزمان .

و در بحار از الاختصاص در حدیث مرفوعی از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود : هرگاه قائم عجّل اللّٰه فرجه بپاخیزد به میدان کوفه می آید و با پای خود بر زمین می کوبد و به دست به جایی اشاره می کند؛ سپس می گوید : اینجا را حفر نمایید ، پس آنجا را حفر می کنند و دوازده هزار زره و دوازده هزار شمشیر و دوازده هزار کلاه خُودِ دو رو بیرون می آورد ، آنگاه دوازده هزار نفر از پیروان - یا غلامان - و عجم را فرا می خواند و آنها را بر آنان می پوشاند . سپس می فرماید : هر کس آنچه بر شماست ، بر او نبود ، او را بکشید

۱- ۴۳۶. تفسیر العیاشی ، ۱ / ۱۸۳ .

۲- ۴۳۷. سوره توبه ، آیه ۳۳ .

۳- ۴۳۸. بحار الانوار ، ۵۱ / ۶۰ .

۴- ۴۳۹. سوره سجده ، آیه ۲۱ .

۵- ۴۴۰. تفسیر البرهان ، ۳ / ۲۸۸ .

. (۱)

و از نعمانی به سند خود از حضرت امام باقر علیه السلام روایت شده که فرمود : اگر مردم می دانستند که قائم علیه السلام هنگامی که قیام می نماید چه ها می کند ، بیشترشان مایل می شدند که او را نبینند از آنچه مردم را می کُشد . البته آن حضرت جز از قریش آغاز نمی کند پس جز شمشیر میانشان رد و بدل نمی شود ، تا آنجا که بسیاری از مردم خواهند گفت : این از آل محمد علیهم السلام نیست که اگر از ایشان می بود هر آینه رحم می کرد .

و از ارشاد دیلمی از امام باقر علیه السلام روایت شده که فرمود : هرگاه قائم علیه السلام قیام کند به سوی کوفه می رود ، پس از آن دهها هزار نفر که (بتریه) نامیده می شوند و اسلحه پوشیده اند بیرون آمده به آن حضرت عرضه می دارند : از همانجا که آمده ای بازگرد ، که ما را در بنی فاطمه نیازی نیست . پس آن حضرت شمشیر در میان آنها می نهد تا همگی ایشان را از میان بردارد . سپس داخل کوفه می شود و هر منافق تردید کننده را می کشد و کاخهای آنان را خراب می کند و جنگجویان آن دیار را به قتل می رساند ، تا خداوند عزّ و جل خشنود گردد (۲) .

می گویم : اخبار در این باره جداً زیاد است به خاطر پرهیز از إطاله سخن از ذکر آنها خودداری کردیم .

۲ – قتل شیطان رجیم

در بحار از کتاب الانوار المضیئه ضمن حدیث مرفوعی از اسحاق بن عمار آورده که گفت : از آن حضرت پرسیدم : این که خداوند به شیطان تا وقت معلوم مهلت داد و در کتاب خود فرموده : « فَإِنَّکَ مِنَ الْمُنْظَرینَ اِلی یَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُوم » (۳) ؛ البته تو از مهلت یافتگانی تا روز هنگام معیّن .

چه وقت است ؟ فرمود : وقت معلوم روز قیام قائم آل محمد صلی الله علیه وآله وسلم است ، هرگاه خداوند او را برانگیزد در مسجد کوفه باشد که ابلیس با خواری و زبونی می آید و می گوید : ای وای از این روزگار آنگاه از پیشانیش گرفته و گردنش زده می شود . آن هنگام روز وقت معلوم است که مهلت او به پایان می رسد (۴) .

می گویم : بحرانی این روایت را در برهان (۵) از امام صادق علیه السلام نقل کرده و روایات دیگری نیز به همین معنی آمده ، و بین این روایات و روایت دیگری که در بحار و برهان منقول است که رسول ا

۱– ۴۴۱. بحار الانوار ، ۵۲ / ۳۳۷ .

۲– ۴۴۲. بحار الانوار ، ۵۲ / ۳۳۸ .

۳– ۴۴۳. سوره حجر ، آیه ۳۷؛ سوره ص ، آیه ۸۰ – ۸۱ .

۴– ۴۴۴. بحار الانوار ، ۵۲ / ۳۷۶ .

۵– ۴۴۵. البرهان ، ۲ / ۳۴۳ .

للّه صلی الله علیه وآله وسلم ابلیس را می کشد ، منافاتی نیست . زیرا که فعل در روایات اول به صیغه مجهول است ، و فاعل تصریح نشده است . و منظور از روز در این روایت زمان و دوران ظهور است نه روز در اصطلاح متعارف که بر اهل اطلاع پوشیده نیست .

۳ – قوّت یافتن ابدان و دلهای مؤمنین هنگام ظهور

بر این معنی دلالت دارد روایتی که در بحار از خصال به سند خود از حضرت سیّد الساجدین علی بن الحسین علیهما السلام آورده که فرمود : هنگامی که قائم ما عجّل اللّه فرجه بپاخیزد ، خداوند عزّ و جل از شیعیان ما آفات را دور می سازد و دلهایشان را مانند قطعه ای از آهن قرار می دهد و نیروی هر یک از مردانشان را به مقدار چهل مردمی گرداند و آنها حکام و سران زمین خواهند بود (۱) .

و از بصائر در حدیثی از حضرت امام باقر علیه السلام منقول است که فرمود : هرگاه امر ما واقع شود و مهدی ما بیاید ، هر مردی از شیعیان ما از شیر قوی تر و از نیزه برنده تر خواهد بود ، دشمنان ما را با پاهای خود لگد می کند و آنها را با دست خود می زند ، در این هنگام است نزول رحمت و فرج خداوند بر بندگان (۲) .

و در کمال الدین از حضرت امام صادق علیه السلام آمده که فرمود : اینکه لوط به قومش گفت : « لَوْ اَنَّ لی بِکُمْ قُوَّةً اَوْ آوی إِلی رُکْنٍ شَدیدٍ » (۳) ؛ کاش نیروی داشتم که در برابر شما ایستادگی کنم یا به پناهگاه محکمی پناه می بردم .

مقصودش جز این نبود که نیروی قائم علیه السلام را تمنا کند و (رکن شدید = پناهگاه محکم) یاران او هستند که یک مرد از آنها قوت چهل مرد را دارد و دلش از کوه آهنین محکم تر است و اگر به کوه های آهن برسند ، آنها را می پیمایند ، و شمشیرها را کنار نگذارند مگر وقتی که خداوند عزّ و جل راضی شده باشد (۴) .

و در بحار از حضرت امام باقر علیه السلام آمده که فرمود : هرگاه چنان شود ، هر مرد از شماها نیروی چهل مرد را یابد و دلهایشان همچون قطعه ای آهن گردد که اگر با آن دلهای محکم به کوهها حمله کنید آنها را خواهید شکافت

۱- ۴۴۶. بحار الانوار ، ۵۲ / ۳۱۶ .

۲- ۴۴۷. بصائر الدرجات ، ۲۴ .

۳- ۴۴۸. سوره هود ، آیه ۸۰ .

۴- ۴۴۹. کمال الدین ، ۲ / ۶۷۳ .

. (۱)

و در روضه کافی از حضرت ابی عبداللّٰه صادق علیه السلام روایت است که فرمود : هنگامی که قائم بپاخیزد خداوند نیروی گوشها و چشمهای شیعیان ما را افزون می گرداند تا اینکه میان آنها با قائم پیکی نخواهند بود ، آن حضرت با ایشان سخن می گوید و آنان می شنوند و او همانجا هست (۲) .

و در حدیث دیگری از آن حضرت آمده که فرمود : در زمان قائم عجّل اللّٰه فرجه مؤمنی که در مشرق است برادر خود را که در مغرب است می بیند و همچنین آنکه در مغرب است برادر خود را که در مشرق است می بیند (۳) .

۴ – قرض مؤمنین را أدا می کند

در کافی از حضرت ابی عبداللّٰه صادق علیه السلام روایت شده که فرمود : رسول اللّٰه صلی الله علیه وآله وسلم فرمود : هر مؤمن یا مسلمانی از دنیا برود و قرضی بعد از خودش ترک گوید که در راه فساد یا اسراف نباشد بر امام است که آن را ادا کند . پس اگر ادا نکند گناه آن بر او است (۴) .

و در کتابهای المحجّه و بحار از امام باقر علیه السلام در حدیثی طولانی آمده که فرمود : سپس به سوی کوفه می آید ، منزلش در آنجا خواهد بود ، پس هیچ برده مسلمانی را نخواهد گذاشت ، مگر اینکه او را بخرد و آزاد سازد ، و هیچ قرضداری نماند ، مگر اینکه قرضش را ادا کند ، و هیچ حقّ ضایع شده از کسی را وانگذارد تا اینکه به صاحبش برگرداند ، و هیچ برده ای از ناحیه آن حضرت کشته نشود مگر اینکه دیه اش را به خاندانش بسپارد و هیچ شخصی کشته نشود ، مگر اینکه قرضش را ادا نماید ، و عائله اش را در عطای مستمری وارد سازد ، تا اینکه زمین را از قسط و عدل پر کند ، همچنان که از ظلم و ستم و عدوان پر شده باشد ، و او با خاندانش در رحبه سکونت خواهد کرد ، و رحبه منزلگاه نوح بوده ، و آن زمینی پاکیزه و خوب است ، و هیچ مردی از آل محمد علیهم السلام سکونت نکند و کشته نشود مگر در سرزمینی پاکیزه و خوب ، که آنان اوصیای پاکیزه هستند (۵) .

و در بحار از امام صادق علیه السلام آمده که فرمود : اوّلین کاری که مهدی علیه السلام انجام می دهد ، اینکه در همه جای عالم ندا می کند که : توجه کنید هر کس بر عهده یکی از شیعیان ما قرضی داشته باشد آن

۱- ۴۵۰. بحار الانوار ، ۵۲ / ۳۳۵ .

۲- ۴۵۱. روضه کافی ، ۲۴۰ .

۳- ۴۵۲. بحار الانوار ، ۵۲ / ۳۹۱ .

۴- ۴۵۳. کافی ، ۱ / ۴۰۷ .

۵- ۴۵۴. بحار الانوار ، ۵۲ / ۲۲۴ .

را بگوید ، تا اینکه دانه سیر و خردل را هم به صاحبان آنها برساند چه رسد به طلاها و نقره ها و املاک زیاد ، که همه را ادا می کند (۱) .

۵ – قضای حوائج مؤمنین

مطالبی که بر این معنی دلالت داشت ، گذشت و در نداهای آن حضرت مطالبی خواهد آمد و در اینجا به بیان دو واقعه اکتفا می کنیم :

واقعه اوّل : آنکه برای این بنده گناهکار محمد تقی موسوی اصفهانی – مؤلّف کتاب – واقع شد ، اینکه :

سه سال پیش از تألیف کتاب قرضهای زیادی بر عهده ام جمع شد . پس در یکی از شبهای ماه رمضان به آن حضرت و پدرانش علیهم السلام متوسل شدم و حاجتم را ذکر کردم و بعد از طلوع آفتاب که از مسجد مراجعت نمودم و خوابیدم آن حضرت در خواب به من فرمود : قدری باید صبر کنی تا از مال دوستان خاص خود بگیریم و به تو برسانیم . خوشحال و مسرور از خواب بیدار شدم و شکر خدای را به جای آوردم و چون مدّت کوتاهی گذشت یکی از برادران که او را به صلاح و خوبی می شناختم و از وی نسیم دل انگیز می شنیدم به نزد من آمد و مبلغی داد و گفت : این از سهم امام علیه السلام است . پس خیلی مسرور گشتم و با خود گفتم : « هذا تَأْویلُ رُؤْیایَ مِنْ قَبْلُ قَدْ جَعَلَها رَبّی حَقّاً » (۲) ؛ این تعبیر خواب پیشین من است که خداوند آن را به حقیقت رسانید .

ای برادران دینی شما را سفارش می کنم که حوائج خودتان را بر آن حضرت عرضه کنید ، هر چند که هیچ امری بر وی پوشیده نیست چنانکه در کافی از حضرت امام صادق علیه السلام روایت آمده که فرمود : امام در شکم مادر می شنود و چون متولد شود بین دو شانه اش نوشته شده : « وَ تَمَّتْ کَلِمَهُ رَبِّکَ صِدْقاً وَ عَدلاً لا مُبَدِّلَ لِکَلِماتِهِ وَ هُوَ السَّمیعُ الْعَلیمُ » (۳) ؛ و سخن [وعده پروردگارت به درستی و داد به انجام رسیده است ، کلمات او را دگرگون کننده ای نیست و او شنوای داناست .

و هنگامی که امر [امامت] به او واگذار می شود خداوند عمودی از نور برای او قرار می دهد که به وسیله آن آنچه اهل هر شهر انجام می دهند ، ببیند (۴) .

و در کتاب جنه المأوی به نقل از کشف المحجّه از شیخ کلینی نقل کرده که : در کتاب الرسائل از شخصی که نامش را برده چنین آورده است : به حضرت ابوالحسن علیه السلام نوشتم : شخصی مایل

۱– ۴۵۵. بحار الانوار ، ۵۳ / ۳۴ .

۲– ۴۵۶. سوره یوسف ، آیه ۱۰۰ .

۳– ۴۵۷.] . سوره انعام ، آیه ۱۱۵ .

۴– ۴۵۸. کافی ، ۱ / ۳۸۷ .

است حاجات خصوصی و اسراری را با امام خویش در میان گذارد همانگونه که دوست دارد با پروردگارش بازگوید ؟ آن حضرت در جواب نوشت : اگر حاجتی داشتی پس لبهایت را به شکل گفتن آن حرکت بده که همانا جواب به تو خواهد رسید (۱) .

می گویم : اخبار در این باره بسیار است که هر کس بخواهد به مظان آنها مراجعه کند .

واقعه دوّم : در جنه المأوی تألیف عالم جلیل حاج میرزا حسین نوری - که خداوند بر نورش بیفزاید - چنین آمده :

در ماه جمادی الاولی سال هزار و دویست و نود و نه ، مردی به نام « آقا محمد مهدی » به کاظمین آمد . وی از ساکنین بندر ملومین - یکی از بنادر ماچین و ممالک بِرْمه که هم اکنون در تصرّف و استعمار انگلیس است - بود ، که از کلکته پایتخت هند تا آن...از راه دریا با کشتیهای دودی شش روز راه است ، پدرش اهل شیراز است ولی او در بندر یاد شده ، متولد و پرورش یافته است ، سه سال پیش از تاریخ مزبور به بیماری سختی مبتلا شده بود که پس از بهبودی لال و کر مانده بود ، برای شفا یافتن به زیارت امامان عراق علیهم السلام توسل جست و به کاظمین نزد فامیلهایش که از تجار معروف بودند آمد و بیست روز آنجا منزل کرد تا اینکه آب رود بالا آمده و یک کشتی دودی عازم سامراء شد ، بستگانش او را به کنار کشتی آوردند و به مسافرانی که اهل بغداد و کربلا بودند سپردند ، و خواهش کردند که از او مراقبت و مواظبت نمایند و کارهای او را انجام دهند ، و نیز به بعضی از مجاورین سامراء نوشتند که در امور او توجّه کنند .

هنگامی که به آن سرزمین پاک و مقدّس وارد شد ، بعد از ظهر جمعه دهم جمادی الثّانیه همان سال به سرداب منوّر وارد شد در حالی که جمعی از مقدسین و افراد مورد اطمینان در آن بودند ، با تضرّع و توسل به جایگاه مخصوص نزدیک شد ، شرح حال خود را بر روی دیوار می نوشت و از مردم درخواست دعا می کرد ، خودش هم مدتی طولانی دعا و توسل داشت ، هنوز دعایش تمام نشده بود که خداوند به معجزه حضرت حجّت علیه السلام او را شفا داد و با زبان فصیح از آن جایگاه مقدس بیرون آمد .

روز شنبه او را به محضر درس حضرت سیدالفقهاء و شیخ العلماء ، رئیس الشیعه و تاج الشریعه آقای میرزا محمد حسن شیرازی ، آوردند و در خدمت معظم له سوره حمد را از باب

۱- ۴۵۹. کشف المحجه ، ۶۸۴ .

تبرک خواند ، آن روز همه جا غرق در شادی و سرور شد ، و شبهای یکشنبه و دوشنبه علما و فضلا در صحن مطهر عسکریین علیهما السلام جشن گرفتند و چراغانی کردند و جریان را به نظم در آوردند و در بلاد منتشر ساختند .

از کسانی که با شخص مزبور در کشتی بوده که هم موقع مرض و هم موقع شفا یافتنش را دیده و آن قضیه را به نظم آورده؛ مداح خاندان عصمت علیهم السلام فاضل دانشمند حاج ملّا عباس زنوزی بغدادی است که در قصیده ای طولانی چنین گفت :

۱ – وَ فی عامِها جِئْتُ وَ الزّائِرینَ

الی بَلْدَهٍ سُرَّ مَنْ قَدْرَآها

۲ – رَأَیْتُ مِنَ الصّینِ فیها فَتًی

وَ کانَ سَمِیُّ إمامِ هُداها

۳ – یُشْیرُ اِذا ما اَرادَ الْکَلامَ

وَ لِلنَّفْسِ مِنْهُ بَراها

۴ – وَ قَدْ قَیَّدَ السُّقْمُ مِنْهُ الْلِسان

وَ اَطْلَقَ مِنْ مِقْلَتَیْهِ دِماها

۵ – فَوافی اِلی بابِ سَرْدابِ مَنْ

بِهِ النّاسُ طُرّاً تَنالُ مُناها

۶ – یَرُومُ بِغَیْرِ لِسانٍ یَزُورُ

وَ لِلْنَفْسِ مِنْهُ دَهَتْ بِعِناها

۷ – وَ قَدْ صارَ یَکْتُبُ فَوْقَ الْجِدارِ

ما فیهِ لِلرُّوحِ مِنْهُ شِفاها

۸ – اَرُومُ الزِّیارَهَ بَعْدَ الدُّعاء

مِمَّنْ رَایَ اَسْطُری وَ تَلاها

۹ – لَعَلَّ لِسانی یَعُودُ الْفَصیحَ

وَ عَلّى اَزُورُ وَ اَدْعُو الْإلها

۱۰ – اِذا هُوَ فى رَجُلٍ مُقْبِلٍ

تَراهُ وَرَى الْبَعْضِ مِنْ اَتْقِياها

۱۱ – تَأَبَّطَ خَيْرَ كِتابٍ لَهُ

وَ قَدْ جاءَ مِنْ حَيْثُ غابَ ابْنُ طه

۱۲ – فَأَوْمى اِلَيْهِ ادْعُ ما قَدْ كَتَبَ

وَ جاءَ فَلَمَّا تَلاهُ دَعاها

۱۳ – وَ اَوْصى بِه سَيِّداً جالِساً

اِنْ ادْعُوا لَهُ بِالشِّفاء شِفاها

۱۴ – فَقامَ وَ اَدْخَلَهُ غَيْبَهَ

الإمامِ الْمُغَيِّبِ مِنْ اَوْصِياها

۱۵ – وَ جاء اِلى حُفْرَهِ الصُّفَهِ الَّتى

هِىَ لِلْعَيْنِ نُورٌ ضِياها

۱۶ – وَ اَسْرَجَ آخَرُ فيهَا السِّراجَ

وَ اَدْناهُ مِنْ فَمِهِ لِيَراها

۱۷ – هُناكَ دَعَى اللَّهَ مُسْتَغْفِرً

وَ عَيْناهُ مَشْغُولَةٌ بِبُكاها

۱۸ – وَ مُذْعادَ مِنْها يُريدُ الصَّلاهَ

قَدْ عاوَدَ النَّفْسُ مِنْهُ شِفاها

۱۹ – وَ قَدْ اَطْلَقَ اللَّهُ مِنْهُ الْلِسانَ

وَ تِلْکَ الصَّلاهُ اَتَمَّ اَداها

ص:۱۹۳

۱ – در سال آن واقعه من با زائران به شهری که هر کس آن را می بیند مسرور شود ، آمدم .

۲ – دیدم جوانی از چین در آنجا است ، که هم نام امام هدایت کننده (مهدی علیه السلام) است .

۳ – این جوان هرگاه می خواهد سخن بگوید اشاره می کند ، و آنچه در دل دارد به همین وسیله اظهار می نماید .

۴ – بیماری زبانش را به بند کشیده بود و از دیدگانش اشکها روان ساخته بود .

۵ – جوان به کنار درب سرداب کسی آمد که همه مردم از آن درب به امیدشان می رسند .

۶ – با بی زبانی می خواست زیارت کند ولی دلش تاب نمی آورد .

۷ – شروع کرد شرح حال خودش را روی دیوار نوشتن که من شفا می خواهم .

۸ – من التماس دعا و زیارت دارم از هر کس این نوشته مرا می خواند .

۹ – شاید زبانم به حالت اوّل برگردد و با زبانم زیارت و دعا بجای آورم .

۱۰ – که ناگاه مردی را در حال آمدن دید که بعضی از افراد با تقوی او را می بینند .

۱۱ – بهترین کتابها را زیر بغل دارد و از همان جایگاه غیبت بیرون آمد .

۱۲ – جوآن اشاره کرد که دعا کن آنچه نوشته ام و آن آقا هم دعا کرد .

۱۳ – سپس به یک سیدی که نشسته بود سفارش کرد که برای این جوان دعا کنید .

۱۴ – آن سیّد از جای برخاست و دست جوان را گرفت و او را به جایگاه غایب شدن امام زمان عجل اللّٰه تعالی فرجه الشریف برد .

۱۵ – و به صُفّه ای [جایگاهی بلندتر از زمین و اتاق گونه] که روشنایی چشم است آمد .

۱۶ – و دیگری چراغی روشن کرد و آن را به کنار دهان جوان آورد تا بداند که زبانش به حرکت آمده .

۱۷ – پس آنجا جوان به دعا و استغفار مشغول شد در حالی که چشمانش غرق در اشک بود .

۱۸ – آنگاه به قصد خواندن نماز شد در حالی که قلبش از شفا یافتن مطمئن بود .

۱۹ – آری خداوند زبانش را باز کرده بود و آن نماز را با تمام شرایط خواند .

مؤلف گوید : امثال این واقعه بسیار است که از بیم طولانی شدن مطلب آنها را نیاوردم ، شاید جاهای دیگری بعضی از آنها را یاد کنم .

۶ – قضاوت آن حضرت به حق

مطالبی در این باره در حرف حاء گذشت و در بحار از دعوات راوندی از حسن بن طریف روایت است که گفت : به حضرت ابومحمـد امام حسن عسـکری علیه السـلام نوشـتم و درباره قائم پرسـیدم که چون بپاخیزد در میان مردم به چه چیز قضاوت می کند ؟ و می خواستم درباره علاج

تب نوبه نیز از آن حضرت سؤال کنم ، ولی غفلت کردم . پس جواب آمد که : سؤال کردی از امام ، پس هرگاه بپاخیزد به علم خودش بین مردم قضاوت می کند ، مانند قضاوت داوود ، از بیّنه نمی پرسد (۱) .

و در همان کتاب به نقل از کتاب الغیبه سیّد عبدالحمید به سند خودش از حضرت امام باقر علیه السلام آمده که فرمود : نخست قائم علیه السلام از انطاکیه آغاز می کند ، تورات را از غاری که در آن عصای موسی و انگشتری سلیمان هست بیرون می آورد ، و فرمود : سعادتمندترین مردم به واسطه آن حضرت اهل کوفه خواهند بود . و نیز فرمود : بدین جهت مهدی نامیده شد که به امری پنهان هدایت می کند ، تا جایی که در پی کسی می فرستد که مردم گناهی برایش نمی دانند ، پس او را می کُشد ، و حتی اینکه کسی در خانه اش سخن می گوید ، می ترسد که دیوار علیه او شهادت دهد (۲) .

می گویم : این معنی را ضمن ابیاتی که در اول کتاب آوردم به نظم درآوردم :

بِنَفْسی مَنْ یُحْیی شَریعَهَ جَدِّهِ

وَ یَقْضی بِحُکْمٍ لَمْ یَرِمْهُ الْاَوائِلُ

و در این معنی روایات زیادی هست . البته این روایت حاکی از آن است که آن حضرت از انطاکیه خروج می کند ، ولی در روایت دیگری - که در بحار و غیر آن از رسول اکرم صلی الله علیه وآله وسلم نقل شده - آمده که از قریه ای به نام کرعه خروج می نماید ، و در بعضی روایات محل خروج آن حضرت مکّه و در بعضی دیگر مدینه بیان شده است ، جمع بین این روایات - چنانکه بعضی از احادیث ائمه اطهار علیهم السلام بر آن دلالت دارد - به این است که : ظهورهای آن حضرت متعدد است ، و هر کدام از آنها در جاهای مناسب بیان می گردد .

۷ - قرابت و خویشاوندی آن حضرت با پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم

که مقتضی دعا کردن برای آن حضرت است زیرا که دعا از اقسام مودّت است و خداوند متعال فرموده : « قُلْ لا أَسْئَلُکُمْ عَلَیْهِ أَجْراً اِلَّا الْمَوَدَّهَ فِی الْقُربی » (۳) ؛ بگو برای رسالت از شما مزدی نمی طلبم مگر دوست داری در حقّ نزدیکان [اهل بیتم] .

و اِنْ شاءاللّه تحقیق بیشتری در این باره در بخش پنجم خواهد آمد .

و نیز شیخ صدوق در کتاب خصال (۴) از پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم روایت کرده که فرمود : چهار نفر [و گروه] را روز قیامت من شفاعت می کنم ، هر چند که به گناهان اهل زمین به نزدم بیایند ، کمک کننده به اهل بیت من ، و برآورنده حوائج آنها هنگامی که به آن ناچار باشند ، و دوست دارنده آنها به دست و زبانش ، و کسی که با دستش رنجی را از آنان دفع کرده باشد .

می گویم : این حدیث به غیر این طریق هم روایت شده که اِنْ شاء اللّه در بخش پنجم خواهد آمد .

۱- ۴۶۰. بحار الانوار ، ۵۲ / ۳۲۰ .

۲- ۴۶۱. بحار الانوار ، ۵۲ / ۳۹۰ .

۳- ۴۶۲. سوره شوری ، آیه ۲۳ .

۴- ۴۶۳. الخصال ، ۱/۱۹۶ .

۸ – قسط (= دادگری) آن حضرت عجّل اللّه فرجه

معنی قسط و مطالبی مربوط به آن در بحث عدل آن حضرت گذشت و در اینجا چند روایت دیگر را می افزاییم که عنوان مطلب خالی نماند .

از جمله در غایه المرام از پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم منقول است که فرمود : بشارت می دهم شما را به مهدی که در امت من هنگام اختلاف مردم و وقوع زلزله ها ، برانگیخته شود ، پس زمین را پر می کند از قسط و عدل چنانکه پر شده باشد از جور و ظلم ، ساکنان آسمان و زمین از او راضی می شوند .

و در حدیث دیگری از آن حضرت است که فرمود : اگر از عمر دنیا جز یک شب باقی نماند خداوند آن شب را طولانی خواهد کرد تا مردی از اهل بیت من زمامداری کند ، که اسمش اسم من و اسم پدرش اسم پدر من است ، زمین را پر از قسط و عدل می کند همچنان که پر شده باشد از ظلم و جور .

اگر اشکال کنید که : در اینجا تصریح شده که نام پدر آن مصلح إلهی ، اسم پدر پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم است ، و این منافات دارد با اینکه حضرت قائم علیه السلام فرزند امام حسن عسکری علیه السلام است : در جواب از این اشکال محمدبن طلحه شافعی – که از علمای برجسته عامّه است – چنین گفته :

۱ – این زیادتی از یکی از راویان حدیث – زائده – صورت گرفته که عادتش دست بردن در احادیث است ، شاهد بر آن اینکه این زیادتی در روایت ابوداوود و ترمذی – که در صحیح خود آن را نقل کرده اند – نیامده است .

۲ – بر فرض اینکه این کلمه اضافه نشده باشد ، این احتمال هست که کلمه (ابنی) به کلمه (ابی) تصحیف شده باشد که نظایر آن زیاد است .

ص:۱۹۶

۳ – باز بر فرض اینکه عبارت به همان طور درست باشد ، تأویلش این است که پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم کنیه را اسم و جد را پدر خوانده است ، در این صورت منظور پدرش حسین علیه السلام است که کنیه اش ابوعبداللّه است ، و این دو تعبیر در لغت و عرف شایع و متداول است .

می گویم : برای اثبات اینکه حضرت حجه بن الحسن – صلوات اللّه علیه – همان قائم موعود است ، بر این حدیث اعتماد نمی کنیم ، بلکه اعتماد بر روایات بسیار و متواتر و صریح می باشد – که قسمتی از آنها گذشت – و اینکه این حدیث را با جوابهای این فاضل خردمند در اینجا آوردم ، برای این منظور بود که اگر کسی آن را یافت دچار اشتباه نشود ، و متوجه باشد که عادت بعضی روات آنها بر دست بردن در احادیث بوده است ، به خصوص راجع به این حدیث عدّه ای تصریح کرده اند که یکی از راویان آن از کسانی است که عادت و شیوه اش دست بردن و زیاد کردن احادیث است ، و برای اینکه بدانید اینکه قائم همان حجه بن الحسن العسکری علیهما السلام است ، نزد آنها هم مسلّم است ، به حدّی که این فاضل بر خود لازم دانست که این حدیث را – بر فرض صحت آن – تأویل نماید ، و حمد خدای را که نور خود را به اتمام رسانید .

در اینجا خوش دارم که روایت آگاه شدن و هدایت شدن سیّد حمیری را بیاورم ، زیرا که در آن به نام حضرت حجّه بن الحسن العسکری علیهما السلام تصریح شده ، و آمده است که : آن حضرت زمین را پر از قسط و عدل خواهد ساخت .

شیخ صدوق رحمه الله در کتاب کمال الدین به سند خود از سیّد حمیری نقل کرده که گفت : من [در دین] غلو داشتم ، و معتقد به غایب بودن محمد ابن الحنفیّه بودم ، مدتی در این وضع گمراهی به سر می بردم ، تا اینکه خداوند بر من منّت گذارد و به وسیله جعفر بن محمد صادق علیهما السلام از آتش نجاتم داد و به راه راست هدایتم کرد ، و چون با دلائل ، امامت آن حضرت بر من ثابت شد و دانستم که او بر من و همه خلق حجّت است ، و او است آن امامی که خداوند اطاعتش را واجب دانسته ، از او پرسیدم : یابن رسول اللّه ، اخباری از پدران تو درباره غیبت به ما رسیده که به صحّت مقرون است ، به من بگو که این غیبت بر که واقع می شود ؟ فرمود : غیبت در ششمین فرزند من که دوازدهمین امام است خواهد بود ، امامان هدایتگر بعد از رسول اللّه صلی الله علیه وآله وسلم ، که اوّلین آنها امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب و آخرشان قائم بالحق بقیه اللّه در زمین و صاحب زمان می باشد ، به خدا که اگر به قدر نوح در قوم خودش باقی بماند ، از دنیا نرود تا ظهور کند و زمین را پر از قسط و عدل نماید . چنانکه از ستم و ظلم پر شده باشد .

ص:۱۹۷

سیّد حمیری می گوید : هنگامی که این مطالب را از مولایم امام صادق جعفر بن محمد علیهما السلام شنیدم به دست او توبه کردم و این قصیده را سرودم :

١ - فَلَمَّا رَأَیْتُ النَّاسَ فِی الدّینِ قَدْ غَووا

تَجَعْفَرْتُ بِاِسْمِ اللَّهِ فیمَنْ تَجَعْفَرُوا

٢ - وَ نادَیْتُ بِاِسْمِ اللَّهِ وَ اللَّهُ اَکْبَرُ

وَ اَیْقَنْتُ أَنَّ اللَّهَ یَعْفُو وَ یَغْفِرُ

٣ - ودِنْتُ بِدینٍ غَیْرِ ما کُنْتُ دَیِّناً

بِهِ وَ نَهانی سَیِّدُ النَّاسِ جَعْفَرُ

۴ - فَقُلْتُ فَهَبْنی قَدْ تَهَوَّدْتُ بُرْهَةً

وَ إِلّا فَدِیْنی دینُ مَنْ یَتَنَصَّرُ

۵ - وَ إِنّی اِلَی الرَّحْمنِ مِنْ ذاکَ تائِبٌ

وَ إِنّیَ قَدْ اَسْلَمْتُ وَ اللَّهُ اَکْبَرُ

۶ - فَلَسْتُ بِغالٍ ما حَییتُ وَ راجِعٍ

اِلی ما عَلَیْهِ کُنْتُ أُخْفی وَ أُظْهِرُ

٧ - وَ لا قائَلٌ حَیٌّ بِرَضْوی مُحَمَّدٌ

وَ إِنْ عابَ جُهَّالٌ مَقالی فَاَکْثَرُوا

٨ - وَ لکِنَّهُ مِمَّا مَضی لِسَبیلِهِ

عَلی أَحْسَنِ الْحالاتِ یَقْفی وَ یُخْبِرُ

٩ - مَعَ الطَّیِّبینَ الطَّاهِرینَ الْاولی لَهُمْ

مِنَ الْمُصْطَفی فَرْعٌ زَکِیٌ وَ عُنْصُرٌ (١)

۱ - پس چون دیدم مردم در امر دین راه انحراف پیش گرفتند ، در میان جعفریان به نام خدا مذهب جعفری را پذیرفتم .

۲ - و به نام خداوند فریاد برآوردم که (اللّه اکبر) ، و یقین دارم که خداوند بخشنده و عفو کننده است .

۳ - و به دینی ایمان آوردم غیر از آنچه قبلًا داشتم ، و سرور مردمان جعفر علیه السلام از آن مرا نهی کرد .

۴ - با خود گفتم : گیرم که مدتی یهودی می شدم ، یا به دین نصرانیت درمی آمدم .

۵ - من به درگاه خداوند رحمن از آن گمراهی توبه می کنم ، و من مسلمان شدم و اللّه اکبر می گویم .

۶ - تا زنده ام دیگر غلو نکنم و برنمی گردم به آنچه در نهان و آشکار بدان عقیده داشتم .

۷ - دیگر نخواهم گفت که محمد [ابن الحنفیّه] در کوه رضوی زنده است ، هر چند که جاهلان گفتارم را عیب کنند .

۸ - ولی می گویم او از کسانی است که عمرش را با بهترین حالات و پیروی از حقّ سپری نمود .

۹ - با پاکیزگان و نیکانی که از حضرت مصطفی صلی الله علیه وآله وسلم شاخه پاکیزه ای هستند . تا آخر قصیده که طولانی است و نیز قصیده دیگری پس از آن سرودم :

۱ - اَیا راکِباً نَحْوَ الْمَدینَهِ جَسْرَهً

عَذا فِرَهً یُطْوی بِها کُلُّ سَبْسَبِ

۲ - اِذَا ما هَداکَ اللَّهُ عایَنْتَ جَعْفراً

فَقُلْ لِوَلِیِّ اللَّهِ وَ اَبْنِ الْمُهَذَّبِ

ص:۱۹۸

۱- ۴۶۴. کمال الدین ، ۱/۳۴؛ دیوان السید الحمیری ، ۲۰۳ با اندکی تفاوت .

۳ - اَلا یا اَمینَ اللّهِ وَ ابْنَ أَمینِهِ

اَتُوبُ اِلی الرَّحْمنِ ثُمَّ تَأَوُّبِی

۴ - اِلَیْکَ مِنَ الْاَمْرِ الَّذی کُنْتُ مُطْنِباً

اُحارِبُ فیهِ جاهِداً کُلَّ مُعرِبِ

۵ - وَ ما کانَ قَوْلی فِی ابْنِ خَوْلَهَ مُبْطِناً

مُعانِدَهً مِنّی لِنَسْلِ الْمُطَیَّبِ

۶ - وَ لکِن رُوِیْنا عَنْ وَصِیِّ مُحَمَّدٍ

وَ ما کانَ فیما قالَ بِالْمُتَکَذِّبِ

۷ - بِاَنَّ وَلِیَّ اللّهِ یُفْقَدُ لا یُری

سِنینَ کَفِعْلِ الْخائِفِ الْمُتَرَقِّبِ

۸ - فَیُقْسَمُ اَموالُ الْفَقیدِ کَاَنَّما

تَغَیّبُهُ بَیْنَ الْصفیحِ الْمُنَصَّبِ

۹ - فَیَمْکُثُ حیناً ثُمَّ یَنْبُعُ نَبْعَهً

کَنَبْعَهِ جَدْیٍ مِنَ الْاُفقِ کَوْکَبِ (۱)

۱۰ - یَسیرُ بِنَصْرِ اللّهِ مِنْ بَیْتِ رَبِّهِ

عَلی سُؤدَدٍ مِنْهُ وَ اَمْرٍ مُسَبَّبِ

۱۱ - یَسیرُ اِلی اَعْدائِهِ بِلِوائِهِ

فَیَقْتُلُهُمْ قَتْلاً کَحَرّانَ مُغْضِبِ

۱۲ - فَلَمّا رُوی اِنَّ ابْنَ خَوْلَهَ غائِبٌ

صَرَفْنا اِلَیْهِ قَوْلَنا لَمْ نُکَذِّبِ

۱۳ - وَ قُلْنا هُوَ الْمَهْدِیُّ وَ الْقائِمُ الَّذی

یَعیشُ بِهِ مِنْ عَدْلِهِ کُلُّ مُجْدَبِ

۱۴ - فَإِنْ قُلْتَ لا فَالْحَقُّ قَوْلُکَ وَ الَّذی

اَمَرْتَ فَحَتْمٌ غَیْرُ ما مُتَعَصَّبِ

۱۵ - وَ اُشْهِدُ رَبّی اَنَّ قَوْلَکَ حُجَّةٌ

عَلَی الْخَلْقِ طُرّاً مِنْ مُطیع وَ مُذنِبِ

۱۶ - بِاَنَّ وَلِیَّ الْاَمْرِ وَ الْقائِمُ الَّذی

تَطَلُّعُ نَفْسی نَحْوَهُ بِتَطَرُّبِ

۱۷ - لَهُ غَیْبَةٌ لا بُدَّ مِنْ اَنْ یَغیبَها

فَصَلَّی عَلَیْهِ اللَّهُ مِنْ مُتَغَیِّبِ

۱۸ - فَیَمْکُثُ حیناً ثُمَّ یَظْهَرُ حینَهُ

فَیَمْلأُ عَدْلاً کُلَّ شَرْقٍ وَ مَغْرِبِ

۱۹ - بِذاکَ اُدینُ اللَّهَ سِرّاً وَ جَهْرَةً

وَ لَسْتُ وَ اِنْ عُوتِبْتُ فیهِ بِمُعْتَبِ (۲)

۱ - ای کسی که بر شتر نیرومند به سوی مدینه رهسپاری ، شتران تندرو که بیابانهای دور و دراز با آنها پیموده می شود .

۲ - اگر خداوند هدایتت کرد و جعفر بن محمد علیه السلام را ملاقات کردی ، به ولیّ خدا و زاده امام پاکت چنین عرض کن :

۳ - که ای امین خدا و فرزند امین خدا ، من به درگاه خداوند رحمان توبه کردم و به سوی تو روی آوردم .

۴ - از آن عقیده ای که در آن بودم و بر آن پافشاری می کردم ، و با مخالفین آن سر جنگ داشتم و در راه آن عقیده مبارزه می نمودم .

۱ - ۴۶۵. این مصرع سکته دارد ، و در بعضی از نسخه ها و نیز کتب دیگر به جای این بیت آمده : فیمکث حیناً ثم یشرق شخصه مضیئاً بنور العدل اشراق کوکب (مترجم) .

۲- ۴۶۶. کمال الدین ، ۱ / ۳۴ - ۳۵؛ دیوان السید الحمیری ، ۱۱۴ - ۱۱۷ .

۵ – عقیده من درباره محمد فرزند خوله [حنفیّه] ، از روی دشمنی و عناد با خاندان پاک پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم نبود .

۶ – ولی از گفته وصیّ محمّد صلی الله علیه وآله وسلم برای ما چنین نقل شده بود ، و نقل کنندگان هم دروغگو نبودند .

۷ – که ولیّ خدا غایب و پنهان می شود ، چندین سال همچون افراد ترسان و منتظِر .

۸ – و دارایی و اموال آن امام غایب ، در زمان حیاتش تقسیم می شود ، مانند کسی که مرده و زیر خاک دفن شده باشد .

۹ – او مدتی در این حال (غیبت) به سر می برد و به ناگاه ظهور می کند ، مانند ستاره درخشانی که از افق سربرآرد .

۱۰ – به نصرت و یاری خداوند از خانه پروردگارش حرکت می کند ، با عظمت و جلال و وسائل آماده .

۱۱ – بر دشمنانش حمله می کند با پرچم پیروزی ، و همچون دلاور خشمناکی بر آنها می تازد .

۱۲ – چون برای ما روایت شد که فرزند خوله [= محمد ابن الحنفیّه] غایب است ، ما این عقیده را بر او تطبیق نمودیم ، و تکذیب نکردیم .

۱۳ – و چنین پنداشتیم که او مهدی و قائم بر حقّی است که به برکت عدالتش هر قحطی زده ای به خوشی زندگی می نماید .

۱۴ – اکنون اگر بگویی که او آن قائم نیست ، البته سخنت درست است ، و به آنچه امر فرمایی حتم است و تعصّبی در کار نیست .

۱۵ – خدا را شاهد می گیرم که قول تو حجّت است ، بر تمام بندگان از فرمانبردار و معصیت کار .

۱۶ – آن امام و ولیّ امر و قائمی که ، جانم در اشتیاق او در طرب است .

۱۷ – به ناچار غیبتی خواهد داشت که آن دوران را سپری کند ، درود خداوند بر آن چنان غائبی باد .

۱۸ – مدّتی در پس پرده غیبت باقی می ماند و سپس در وقت خودش ظهور می کند ، آنگاه بر همه اهل شرق و غرب حکمرانی می نماید .

۱۹ – با این عقیده برای خدا در نهان و آشکار دینداری کنم ، و هر قدر در این باره سرزنش شوم اعتنایی ندارم .

و در بحار ، از مناقب ، از داوود رقی آمده است که گفت : به سیّد حمیری خبر رسید که نزد امام صادق علیه السلام یاد شده و آن حضرت فرموده اند : سیّد کافر است . به خدمت آن حضرت رفت و عرض کرد : ای آقای من با شدّت محبّتی که به شما دارم و دشمنی که با دشمنان شما می کنم باز هم من کافرم ؟ فرمود : چه فایده که تو به حجّت دهر و زمان کفر می ورزی سپس دست او را گرفت و به اتاقی برد که در آن قبری بود ، پس آن حضرت دو رکعت نماز خواند ، سپس دستش را به قبر زد؛ قبر قطعه قطعه شد ، و مردی از آن بیرون آمد ، در حالی که خاکها را از سر و ریش خود

می تکاند . امام صادق علیه السلام به او فرمود : تو که هستی ؟ گفت : من محمد بن علی ، مسمی به ابن الحنفیّه هستم . سپس فرمود : من کیستم ؟ گفت : جعفر بن محمد ، حجّت دهر و زمان .

سید حمیری از خدمت آن حضرت بیرون آمد در حالیکه این اشعار را بر لب داشت :

تَجَعْفَرْتُ بِاِسْمِ اللّهِ فیمَنْ تَجَعْفَرا (۱) . . .

و نیز از عباد بن صهیب روایت است که گفت : در محضر جعفر بن محمد صادق علیه السلام بودم که خبر مرگ حمیری را به حضرت دادند ، برای او دعا کرد و طلب رحمت نمود . شخصی به آن حضرت عرضه داشت : یابن رسول اللّه با اینکه او شراب می خورد و معتقد به رجعت بود ؟ فرمود : پدرم از جدم مرا حدیث گفت که دوستان آل محمد علیهم السلام نمی میرند مگر اینکه توبه کنند ، و او توبه کرد در این حال جای نماز خود را برداشت و از زیر آن نوشته ای از سیّد بیرون آورد که در آن توبه و درخواست دعا کرده بود (۲) .

۹ - قتل دَجّال - که رییس گمراهان است - به دست آن حضرت

دلیل بر آن ، روایتی است که صدوق در کمال الدین به سند خود از امام صادق علیه السلام آورده که فرمود : خداوند تبارک و تعالی چهارده نور را چهارده هزار سال پیش از آفرینش خلق ، آفرید ، که آنها ارواح ما بودند . به آن حضرت عرض شد : یابن رسول اللّه این چهارده نور کیانند ؟ فرمود : محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین و امامانی از ذریّه حسین علیهم السلام که آخرین آنها قائم است ، که پس از غیبتی بپاخیزد ، و دجال را بکشد و زمین را از هرگونه جَوْر و ظلمی پاک گرداند (۳) .

و در همان کتاب نیز به سند خود از نزال بن سبره آمده که گفت : امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام برای ما سخنرانی کرد؛ حمد و ثنای خدای عزّ و جل را به جای آورد ، و بر پیغمبر و آل او صلی الله علیه وآله وسلم درود فرستاد . سپس سه مرتبه فرمود : « سَلُونی اَیُّهَا النَّاسُ قَبْلَ اَنْ تَفْقِدُونی » ؛ ای مردم؛ بپرسید از من پیش از آنکه مرا نیابید . صعصعه بن صوحان از جای برخاست و عرضه داشت : یا امیرالمؤمنین دجّال کی خروج می کند ؟ فرمود : بنشین که خداوند سخن تو را شنید و منظور تو را دانست . به خدا قسم آنکه پرسیده شده از سؤال کننده داناتر نیست ، و لیکن نشانه هایی دارد و آمادگیهایی که مانند دو تای کفش پی در پی واقع می شوند ، اگر بخواهی از آنها تو را خبر دهم ؟

۱- ۴۶۷. بحار الانوار ، ۴۷ / ۳۲۰ .

۲- ۴۶۸. بحار الانوار ، ۴۷ / ۳۲۰ .

۳- ۴۶۹. کمال الدین ، ۲ / ۳۳۵ .

عرضه داشت : آری ، یا امیرالمؤمنین . فرمود : این نشانه ها را حفظ کن : هرگاه مردم نماز را بمیرانند ، و امانت را خیانت کنند ، و دروغ را جایز بشمارند ، و ربا بخورند ، و رشوه بگیرند ، و ساختمانها را محکم بسازند ، و دین را به دنیا بفروشند ، و سفیهان را به کارها بگمارند ، و با زنان مشورت کنند ، و رَحِمها را قطع نمایند ، و دنبال هوس بروند ، و خونریزی را آسان و سبک شمارند ، و عِلم (یا عَدل) ضعیف شود ، و ظلم افتخار باشد؛ اُمرا فاجر؛ وُزرا ستمگر؛ کدخدایان خائن؛ قرآن خوانان فاسق گردند؛ شهادت دروغ رایج ، و زنا و تهمت و گناه و طغیان علنی شود؛ قرآنها به زیور آراسته ، و مساجد زینت یافته ، و مناره ها بلند ساخته ، و اشرار احترام شوند؛ در صفها ازدحام ، در دلها اختلاف ، و در پیمانها شکستن واقع گردد ، و موعود نزدیک شود ، و از روی حرص دنیا زنها در تجارت با شوهرانشان مشارکت کنند؛ صدای بی دینها بلند گردد ، و به آنها گوش فرا داده شود ، و بدترین افراد هر قومی سرپرست آنها بشود ، و از افراد فاجر - از ترس اذیت آنها - تقیّه کنند؛ دروغگو به راستگویی و خائن به امانتداری شناخته شوند؛ زنهای آوازه خوان و نوازندگان به کار گرفته شوند ، و آخرین این امت اولشان را لعنت نماید ، و زنان بر زین سوار شوند (۱) ، و زنان ، خود را به مردان ، و مردان؛ خویش را به زنان شبیه گردانند؛ و شاهد نادیده (یا نخواسته) گواهی دهد ، و شاهد دیگری برای طرفداری گواهی دهد - بدون اطلاع از جریان - و برای غیر خدا فقه بیاموزند ، و کار دنیا را بر کار آخرت ترجیح دهند ، و بر دلهای گرگ صفت لباس میش پوشانند؛ دلهایشان از مردار گندیده تر و از صبر تلخ تر باشد ، پس در آن هنگام ، زود ، زود! و شتاب ، شتاب! در آن روز بهترین جاها بیت المقدس باشد ، که زمانی بر مردم فرا می رسد که هر کدام تمنّا می کنند از ساکنان آن باشند .

اصبغ بن نُباته از جای برخاست و عرضه داشت : یا امیرالمؤمنین ، دجّال کیست ؟ فرمود : دجّال ، صاید بن صاید [صید] است بدبخت کسی است که او را تصدیق کند ، و نیکبخت آن است که او را تکذیب نماید ، از شهری که آن را اصفهان می نامند ، از روستایی که یهودیه خوانده می شود بیرون آید ، چشم راستش ممسوح است و چشم دیگرش در پیشانی مانند ستاره صبح می درخشد ، و در آن لکه ای باشد که گویی به خون آمیخته است . میان دو چشمش نوشته : این کافر است؛ که هر باسواد و بی سواد آن را می خواند . به دریاها فرو می رود ، و آفتاب با او می گردد ،

۱- ۴۷۰. معلوم است که منظور زین اسب و امثال آن نیست زیرا که در آن زمان هم رایج بوده بلکه شاید منظور رانندگی در این زمان باشد . و اللّه العالم (مترجم) .

در مقابلش کوهی از دود ، و پشت سرش کوهی سفید می باشد که مردم می پندارند نان است .

در زمـان قحطی شدیـدی خروج می کنـد ، و بر خر سـفیدی سوار است که هر گـامش یـک میل می باشـد ، و آبگاه به آبگاه زمین برایش نور دیـده می شود ، و به هیـچ آبی نگـذرد مگر اینکه تا روز قیامت فرو رود ، با صـدای بلنـدی که شـرق و غرب بشـنوند فریاد بزنـد : به سوی من آییـد دوسـتان من ، که منم آنکه آفریـدم و درست کردم و تقـدیر و هدایت نمودم . اَنَا رَبُّکُمُ الْأَعْلی! آن دشــمن خـدا دروغ می گویـد . او یـک چشـم اسـت ، غـذا می خـورد ، و در بازارهـا راه می رود ، بـه راسـتی که پروردگارتان نه یک چشم است ، نه راه می رود ، و نه زوال دارد : تَعالی اللَّهُ عَنْ ذلِکَ عُلُوّاً کَبیراً؛ خداوند از آن پندارها بسی برتر است .

بدانیـد که بیشتر پیروانش اولاـد زنا و دارای پوستینهای سبز هسـتند . خداونـد عزّ و جل او را در شام ، بر سـر گردنه ای به نام « افیق » خواهد کشت ، او سه ساعت از روز جمعه گذشـته ، به دست کسـی که حضـرت مسیح عیسی بن مریم پشت سرش نماز می خواند کشته می شود ، همانا که بعد از آن طامّه کبری (درهم کوبنده بزرگ) خواهد بود .

عرض کردیم : آن چیست یـا امیرالمؤمنین ؟ فرمود : خروج « دابَّهُ الْأَرْض » از کنـار کوه صـفا که انگشـتری سـلیمان و عصـای موسی با او باشد ، انگشتری را بر روی هر مؤمنی بگذارد نقش می گیرد : این به حقّ مؤمن است . و بر روی هر کافری بگذارد نوشـته می شود : این به حقّ کافر است ، تا جایی که مؤمن بانگ برزنـد که : وای بر تو ای کافر ، و کافر فریاد برآرد : خوشا به حال تو ای مؤمن که من دوست می داشتم همانند تو باشم و رستگار شوم؛ سپس دابّه سر بردارد ، آنگاه به اذن خداوند شرق و غرب او را ببیننـد ، و این امر بعد از طلوع آفتاب از مغرب خواهد بود ، و توبه برداشـته خواهد شد ، دیگر نه توبه قبول می شود و نه عملی مفید ، « یَوْمَ لا یَنْفَعُ نَفْسَاً إیمانُها لَمْ تَکُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلُ اَوْ کَسَبَتْ فی إیمانِها خَیْراً » ؛ آن روز برای کسی که از پیش ایمـان نیـاورده باشـد ، یا با ایمانش خیری حاصل ننموده ، ایمان آوردنش سودی نـدارد (۱) . سـپس فرمود : از من نپرسـید که پس از آن چه خواهـد شد ؟ زیرا که حبیب من رسول اللَّه صـلی الله علیه وآله وسـلم از من عهد گرفته که آن را جز به خاندانم نگویم .

نزال بن سـبره می گویـد : به صعصـعه بن صوحـان گفتم : ای صعصـعه ، منظور امیرالمؤمنین از این سـخن چیست ؟ گفت : ای پسـر سبره ، آنکه عیسـی بن مریم پشت سـرش نماز خواهـد خواند . دوازدهمین تن از عترت پیغمبر و نهمین فرزند حسـین علیه السلام است ، و اوست آفتابی که از مغربِ خود

۱- ۴۷۱. اقتباس از سوره انعام ، آیه ۱۵۸ .

برآید ، کنار رکن و مقام ظاهر می شود ، و زمین را پاک می کند ، و میزان عدل برقرار می سازد ، پس آن هنگام هیچ کس به دیگری ظلم نخواهد کرد ، امیرالمؤمنین علیه السلام ما را خبر داد که حبیب او رسول اللّه صلی الله علیه وآله وسلم با او عهد کرده که جز به امامان از عترتش به احدی نگوید که بعداً چه خواهد شد (۱) .

می گویم : تردیدی نیست که دعا کردن برای قاتل این کافر عنید ، و یاری و تأییدش را از خدا خواستن به حکم عقل و شرع پسندیده است .

و امّا این خبر - هر چند که به دلیل وجود چند مجهول الحال در سندش ، ضعیف است ولی - مضامین آن با اخبار دیگری که از ائمه اطهار علیهم السلام رسیده تقویت می شود .

فایده

در اینجا چند فایده را شایسته است تذکر دهیم

۱ - اینکه آن حضرت فرمود : (به خدا قسم آنکه پرسیده شده ، از سؤال کننده داناتر نیست . . .) .

دلالت می کند که این یکی از امور بدائیّه است که احتمال تقدیم و تأخیر (جلو و عقب افتادن) دارد . و وقت معیّنی برای آن نیست ، همانطور که ظهور مولای غایب ما علیه السلام نیز چنین است ، که در نکات بحث غیبت در حرف غین گذشت .

۲ - دجّال علیه اللّعنه ساحر خواهد بود ، و اینکه مردم خیال می کنند که آفتاب با او راه می رود برای همین است ، و دلیل بر آن ، فرمایش آن حضرت که : (مردم خیال می کنند نان است) می باشد ، و اینکه می فرماید : (زمین زیر پایش نور دیده می شود) . به خاطر عظمت الاغ (مرکب) اوست! و این کنایه از سرعت سیر است .

۳ - خروج دابه الارض در زمان ظهور مهدی عجل اللّه تعالی فرجه می باشد ، و روایات متعددی وارد شده که منظور از آن ، امیرالمؤمنین صلوات اللّه علیه است . از جمله : در بحار ، به سند خود از ابوعبداللّه جدلی آورده که گفت : بر علی بن ابی طالب علیه السلام وارد شدم؛ به من فرمود : آیا سه مطلب را به تو خبر ندهم پیش از آن که بر من و تو کسی وارد شود ؟ عرض کردم : چرا؛ فرمود : من بنده خدایم ، و من دابه الارض ، هستم و راستگوی زمین و عدل آن و برادر پیامبرش می باشم؛ آیا خبر دهم تو را به انف و عین مهدی ؟ عرض کردم : آری ، پس آن حضرت دست به سینه خود زد و فرمود : من (۲) .

مؤلّف کتاب ، محمد تقی موسوی اصفهانی - عفی عنه - می گوید : معنی این گفته آن حضرت که خبر دهم تو را به انف و عین مهدی . . . ، در حرف زاء گذشت ، مراجعه شود .

ص:۲۰۴

۱- ۴۷۲. کمال الدین ، ۲ / ۵۲۵ .

۲- ۴۷۳. بحار الانوار ، ۳۹ / ۲۴۳ .

و امّا ابوعبداللّه جدلی - راوی حدیث - نامش عبید بن عبد است ، و سیّد بزرگوار مورد اعتماد ، سیّد مصطفی ، در کتاب نقد الرجال (۱) از خلاصه نقل کرده که او یکی از دوستان و خوّاص امیرالمؤمنین علیه السلام بوده است .

و در روایت دیگری از او آمده که گفت : بر حضرت علی علیه السلام وارد شدم به من فرمود : هفت سخن برای تو بیان می کنم ، مگر اینکه کسی بر ما داخل شود . عرض کردم : بیان کن فدایت شوم . فرمود : آیا انف مهدی و عین اش را می شناسی ؟ گوید : گفتم : آیا ای امیرمؤمنان شما هستید ؟ فرمود علیه السلام : گمراهی را آن دو نفر (اوّلی و دوّمی) پوشیده داشتند و در آخر الزمان « دابّه » خواری آن دو را آشکار می سازد . گوید : عرضه داشتم : به خدا سوگند ای امیرمؤمنان گمان می کنم همانا آن دو ، فلانی و فلانی باشند پس فرمود علیه السلام : دابّه ، وه چه دابّه ای است! و عدل و راستگویی او ، و زمان برانگیخته شدن آن! و خداوند هر که به او ظلم کند را هلاک می سازد .

و در بحار به نقل از معانی الاخبار به سند خود از عبایه أسدی روایتی آمده که مطلب فوق را تأیید و تأکید می کند ، عبایه گوید : امیرالمؤمنین علیه السلام کسالتی داشت و من بر بالینش حاضر بودم ، به من فرمود : در مصر منبری خواهم ساخت ، و دمشق را خراب می کنم ، و یهود و نصاری را از هر گروه زیاد عرب خارج می نمایَم ، و عرب را به این عصایم پیش می برم . عرض کردم : یا امیرالمؤمنین مثل اینکه تو خبر می دهی که بعد از مرگ زنده می شوی ؟

فرمود : نه ای عبایه ، آنطور نیست که پنداشته ای؛ مردی از من این کار را انجام می دهد .

صدوق گوید : امیرالمؤمنین علیه السلام از عبایه أسدی تقیّه کرده است .

و نیز در بحار از حضرت امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود : مردی به عمّار بن یاسر گفت : ای ابوالیقظان ، آیه ای در کتاب خدا هست که قلبم را تباه کرده و مرا به شک انداخته است . عمّار گفت : کدام آیه ؟ آن مرد گفت : آنجا که خداوند متعال فرماید : « وَ اِذا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَیْهِمْ اَخْرَجْنالهُم دابَّهً مِنَ الْاَرْضِ تُکَلِّمُهُمْ أنَّ النَّاسَ کانُوا بِآیاتِنا لا یُوقِنُونَ » (۲) ؛ و هنگامی که وعده عذاب ما بر آنان تحقق یافت ، برایشان دابّه الارض (جنبنده ای از زمین) برآوریم که با آنان سخن گوید که مردم به آیات ما یقین نمی داشتند .

۱- ۴۷۴. نقد الرجال ، ۲۱۳ - ۲۱۴ .

۲- ۴۷۵. سوره نمل ، آیه ۸۲ .

این کـدام دابّه است ؟ عمّار گفت : به خدا قسم نمی نشـینم و نه غذا می خورم و نه چیزی می آشامم تا اینکه آن را به تو نشان دهم .

سپس با آن مرد به سوی امیرالمؤمنین علیه السـلام شتافت . آن حضرت خرما و کره تناول می کرد؛ به عمّار فرمود : پیش بیا ای ابوالیقظـان . عمّـار نشـست و شـروع به خوردن کرد . آن مرد تعجب کرد و وقـتی عمّـار برخـاست به او گفت : سـبحان اللَّه ای ابوالیقظـان ، تو سوگنـد خوردی که چیزی نخوری و نیاشامی و ننشـینی تا آن را (دابَّةُ الْاَرْض) به من نشان دهی! عمّار گفت : اگر تعقّل کنی متوجه می شوی که آن را به تو نشان دادم (۱) .

و نیز از آن حضـرت منقول است که فرمود : رسول اللَّه صلی الله علیه وآله وسلم به امیرالمؤمنین علیه السلام رسید در حالی که در مسـجد خوابیده؛ شنها را جمع کرده و بر آنها سر نهاده بود . پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم با پا او را حرکت داد و فرمود : ای دابّه اللَّه برخیز . یکی از اصـحاب که شاهـد مـاجرا بود ، عرض کرد : یـا رسول اللَّه آیـا مـا یکـدیگر را به این نام بخوانیم ؟ فرمود : نه؛ و اللَّه این فقط به او (علی) اختصاص دارد ، و اوست دابّه ای که خداونـد در کتاب خود از آن یاد کرده است (۲) . . . .

همین مقدار از روایات اِنْ شاء اللَّه در این زمینه کفایت می کند .

۴ - اینکه در صدر حدیث سابق الذکر حضرت فرمود : (پس از آن هنگام توبه برداشته خواهد شد . . .) .

دلالـت دارد بر اینکه حضـرت حجّت - عجـل اللَّه فرجه و ظهوره - توبه و ایمان را از کسانی که پیش از خروج دابّه الارض به کفر و طغیان آلوده بوده انـد؛ می پذیرد ، و هرگاه دابّه الارض خروج کند توبه برداشـته شود ، و کسـی که پیشتر ایمان نداشـته ایمان آوردن به کارش نمی آید .

و این چنین روایات مختلفی که در این باب آمده جمع می شود؛ در بعضـی از این روایات آمده امام عصـر ارواحنا فداه توبه را قبول می کنـد ، که در بحث قتل کافرین آوردیم ، و حاصل آنها چنین است که آن حضـرت اسـلام را بر آنها عرضه می کند؛ هر کس اطاعت نمود نجات یابـد و هر کس نپـذیرفت کشـته می شود ، و بعضـی دیگر از روایات دلالت می کنـد بر اینکه آن حضـرت اسـلام را از کسانی که پیش از آن مسـلمان نبوده اند نمی پذیرد و توبه کسی را قبول نمی کند ، چنانکه شیخ صدوق رحمه الله در کتـاب کمـال الـدین از حضـرت ابی عبـداللَّه صادق علیه السـلام درباره قول خداونـد عزّ و جل : « یَوْمَ یَأتی بَعْضُ آیـاتِ رَبِّکَ لا یَنْفَعُ نَفْساً اِیمانُها لَمْ تَکُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلُ » (۳) ؛ آن روز که بعضـی از آیات پروردگارت رسد برای کسی که از پیش ایمان نیاورده یا باایمانش خیری حاصل ننموده باشد ، ایمان آوردنش سودی ندارد .

۱- ۴۷۶. بحار الانوار ، ۵۳ / ۵۳ .

۲- ۴۷۷. بحار الانوار ، ۵۳ / ۵۲ .

۳- ۴۷۸. سوره انعام ، آیه ۱۵۸ .

فرمود : اَلْآیاتُ هُمُ الْائمَّهُ الْمُشْطَرَهُ وَ الْایَهُ الْمُنْتَظَرَهُ الْقائِمُ علیه السلام؛ یعنی آیات ، امامان « مشطره » (1) هستند و آیه منتظره قائم علیه السلام است . پس آن روز نفعی ندارد کسی را ایمانش اگر پیش از آنکه آن حضرت با شمشیر قیام کند ایمان نیاورده باشد - هر چند که به پدران او ایمان داشته است - (2) .

و در حدیث مروی در بحار در وصف آن حضرت از امام ابوجعفر باقر علیه السلام چنین آمده : کسی را توبه نمی دهد و در راه خدا ملامت احدی او را نمی گیرد (3) . . . .

و روایات دیگری که به ظاهر با هم تعارض دارند ، و با این وجه ، خلاصه مطلب چنین است که آن حضرت پیش از خروج دابه الأرض توبه و ایمان را از مخالفین می پذیرد و پس از آن دیگر قبول نیست .

اگر بگویید : با توجه به روایتی که در تفسیر برهان درباره آیه : « یَوْمَ یَأْتی بَعْضُ آیاتِ رَبِّکَ . . . » (4) . آمده ، این وجه بعید به نظر می رسد؛ روایت چنین است : از امام ابوعبداللَّه صادق علیه السلام که فرمود : پیوسته خداوند را در زمین حجّتی بوده که حلال و حرام را بداند و مردم را به راه خدا دعوت کند ، و حجّت از زمین قطع نمی شود مگر چهل روز پیش از روز قیامت ، پس هنگامی که حجّت رفع شود درب توبه هم مسدود می گردد . وَ لَمْ یَنْفَعْ نَفْساً اِیمانُها لَمْ تَکُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلِ اَنْ تُرْفَعَ الْحُجَّهُ . . . ؛ و فایده نمی بخشد کسی را ایمانش اگر ایمان نیاورده باشد پیش از آنکه حجّت برداشته شود (5) .

در جواب می گوییم : البته مردم در زمان ظهور امام علیه السلام از گناهان معصوم نخواهند شد ، و منظور از این خبر این است که مکلّف اگر معصیت کند و پیش از آن وقت معیّن ، توبه نماید ، توبه اش قبول می شود ، و هنگامی که حجّت مرتفع گردد ، درب توبه نیز بسته می شود ، بنابراین منافاتی بین این روایت و آن وجه نیست .

و به وجه دیگری نیز می شود بین این اخبار جمع کرد که شاید بهترین وجوه باشد؛ و آن اینکه حضرت مهدی علیه السلام توبه کسانی را که بداند ایمان آنها از روی حقیقت و اخلاص است ، می پذیرد ، ولی از کسانی که به زبان و ظاهر مؤمن باشند نمی پذیرد و دیگر کار از کار گذشته است . شاهد بر این مطلب را قبلاً آوردیم که آن حضرت حکم به باطن می کند - که اختصاص به ا

---

۱ - ۴۷۹. این کلمه در کمال الدین آمده ولی در تفسیر برهان موجود نیست . به هر حال این کلمه یا از شطربه معنی اتصال گرفته شده ، یعنی امامانی که سلسله آنها به هم متصل است ، و یا از شطیر به معنی غریب گرفته شده ، اشاره به غربت آنها و اینکه یارانی نداشتند تا حقّ خود را بگیرند ، و در این امر منتظِر حضرت حجّت عجّل اللَّه تعالی فرجه می باشند . (مؤلف) .

۲- ۴۸۰. کمال الدین ، ۲ / ۳۳۶ .

۳- ۴۸۱. بحار الانوار ، ۵۳ / ۳۵۴ .

۴- ۴۸۲. سوره انعام ، آیه ۱۵۸ .

۵- ۴۸۳. تفسیر البرهان ، ۱ / ۵۶۴ .

و دارد – این راه حلّی است که به خاطر حقیر رسیده .

و امّا سیّد جلیل سیّد نعمت اللّه جزائری رحمه الله در کتاب الانوار النعمانیه چنین گفته : در این اخبار بسیار فکر می کردم و وجه جمع بین آنها را می خواستم بدانم تا اینکه خداوند توفیقم داد و بر حدیثی دست یافتم که بین این اخبار را جمع می کند ، و حاصل آن حدیث اینکه : هنگامی که حضرت مهدی علیه السلام قیام می کند خداوند متعال عدّه ای از کسانی را که کافر محض مرده اند ، زنده می کند – چنانکه بیان این مطلب خواهد آمد – و آن حضرت از این افراد دیگر توبه را نمی پذیرد که قبلاً مرده و عذاب الهی را به عیان دیده اند و از روی ناچاری می خواهند ایمان بیاورند ، زیرا که توبه آنها در آن حال مانند توبه فرعون است که چون به غرق شدن افتاد ، گفت : توبه کردم ، و خداوند در جوابش فرمود : « الْآنَ وَ قَدْ عَصَیْتَ قَبْل » (۱) ؛ حالا ایمان می آوری و حال آنکه پیش از این به معصیت گذراندی . و توبه اش را قبول نکرد ، و یا مثل کسی است که روح به گلویش رسیده و جایگاهش را در آتش دیده که اگر توبه کند توبه اش پذیرفته نیست؛ امّا کسانی که در زمان ظهور زنده باشند و پیش از آن نمرده اند ، یا باید ایمان داشته باشند یا کشته شوند (۲) .

می گویم : این مطلب به خودی خود صحیح است ولی اخبار آینده این جمع را نمی پذیرد زیرا که ظاهر آنها بیان وضع زندگان است – که بر تأمل کننده پوشیده نیست – ظاهراً مرحوم سید قدس سره وقتی بر این حدیث دست یافت آن را به سلیقه خود وجه جمع بین آن اخبار قرار داد ، به هر حال وجه وجیه در این مبحث همان اول یا دوم است که ذکر کردیم .

۵ – از اینکه آن حضرت در حدیث دجّال فرمود : (چشم راستش مسح شده . . .) وجه نامیده شدنش به (مسیح) معلوم می شود؛ دِرهمهای اطلسی که مسکوک نیست ، از همین جهت مسیح نام داشته و زمین مسطّح را (مسحاء) گویند .

و از سخن صاحب قاموس وجه دیگری استفاده می شود و آن اینکه : به خاطر شوم بودن ، دجال را مسیح نامند . وی در معنی تمسیح چنین گفته است : اینکه خداوند چیزی را مبارک یا ملعون بیافریند ، از اضداد است . و مسیح عیسی را به خاطر برکتش بدین اسم نامیده اند ، و در اشتقاق این کلمه پنجاه قول – در شرحی که بر مشارق الانوار نگاشته ام – را یادآور شده ام . . . .

۶ – صاحب قاموس در واژه دجل چنین گفته است : دُجیل بر وزن زُبیر : ثمامه قَطْران ، و دجل ا

۱– ۴۸۴. سوره یونس ، آیه ۹۱ .

۲– ۴۸۵. الانوار النعمانیه ، ۲ / ۷۲ .

لبعیر : شتر را قَطْران (= شیره درخت ابهل و أرُز) مالید یا همه اندام شتر را قطران مالید؛ و از همین باب است دجّال چون همه زمین را فراگیرد ، یا از دَجَل به معنی دروغ گفت ، و سوزانـد ، و جمـاع کرد ، و نواحی زمین را پیمود ، و یا از دجل تـدجیلاً گرفته شـده است به معنی پوشاندن و مطلّا کردن - به خاطر نیرنگ او به باطل - و یا از دُجال به معنی طلا یا آب طلا اخذ شده ، چون گنجینه هـا در پی او در حرکت است ، یا از دِجال یعنی : دسـته شمشـیر یا از دَجاله برای رفیقان انبوه یا از دَجال بر وزن سَحاب به معنی سرگین - چون زمین را نجس می کنـد - یا از دجل مردم برای به دست آوردن گمشـده ها ، چون مردم از او پیروی می کنند (۱) .

۷ - سیّد جزائری در کتاب الانوار النعمانیّه گفته است : و امّا دجّال؛ از حدیث شـیخ صدوق دانستی از اصفهان خروج می کند و در اخبار بسیاری آمده که او از سیسـتان خروج می نماید ، و می شود این اخبار را به این صورت جمع کرد که مکرر خروج خواهد داشت ، چنانکه احوال مختلفی دارد ، لعنت خدا و فرشتگان و تمام مردمان بر او باد (۲) .

۸ - شـیخ ما امین الدین فضل بن الحسن طبرسـی در کتاب مجمع البیان در خبر مرسلی از پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم آورده که فرمود : هر که سوره کهف را تا هشت روز بخوانـد از هر گونه فتنه ای محفوظ می ماند ، و اگر دجّال در آن هشـت روز خروج نماید خداوند او را از فتنه دجّال مصون می گرداند (۳) .

و در همـان کتاب در حـدیث دیگری از آن حضـرت آورده که فرمود : هر آنکه ده آیه از سوره کهف را از حفظ بخوانـد فتنه دجال به او ضرری نخواهد رساند و هر که تمام سوره را بخواند داخل بهشت می شود (۴) .

و در خبر دیگری از آن حضـرت آمـده که فرمود : شـما را دلالت نکنم بر سوره ای که هنگام نزولش هفتاد هزار فرشـته آن را مشایعت کردند که عظمت آنها بین آسـمان و زمین را پر کرده بود ؟ گفتند : چرا؛ فرمود : سوره اصحاب کهف؛ هر کس روز جمعه آن را بخوانـد ، خداونـد تـا جمعه دیگر به اضـافه سه روز او را می آمرزد ، و نوری بخشـیده می شود که تـا آسـمان می رسد و از فتنه دجّال محفوظ خواهد ماند (۵) .

و در حدیث دیگری از آن حضرت منقول است که فرمود : شخصی که ده آیه از اول سوره

۱- ۴۸۶. قاموس ، ۳ / ۳۷۴ (چاپ بیروت) .

۲- ۴۸۷. الانوار النعمانیه ، ۲ / ۱۱۰ .

۳- ۴۸۸. مجمع البیان ، ۶ / ۴۴۷ .

۴- ۴۸۹. مجمع البیان ، ۶ / ۴۴۷ .

۵- ۴۹۰. مجمع البیان ، ۶ / ۴۴۷ .

کهف حفظ کند سپس دجال را درک نماید به او ضرری نمی رساند ، و هر که اواخر سوره کهف را حفظ کند روز قیامت برای او نوری خواهد بود (۱) .

حرف کاف

۱ – کمالات آن حضرت عجّل اللّه فرجه

اگر بشنوی مردی که کمال یا کمالاتی دارد ، به ناراحتی یا ناراحتیهایی دچار شده ، عقل تو را وامی دارد که به یاریش برخیزی و برای خلاصی او اقدام کنی ، و اگر نتوانی این کار را انجام دهی مبادرت به دعا نمایی که برای او فرج و خلاص حاصل آید ، و شفقت و اخلاص هم در وجود تو نسبت به او پیدا می شود . اکنون که این مطلب را توجه کردی می گوییم : مولای ما حضرت صاحب الزمان عجل اللّه فرجه ، تمام مرزهای کمال را احاطه کرده ، و به برترین مراتب جمال و جلال دست یافته است ، با این همه او مبتلا به اهل ضلالت و گمراهی است و دورمانده از اهل و عیال و خانه و وطن ، و این معنی برای اهل بینش کاملاً روشن است . امّا عظمت مصیبت آن حضرت ، به مقدار عظمت خود او است ، و امّا کمالاتش ، زبان از بیان آن الکن و اندیشه ها از پرواز به قله های رفیع آن ناتوان می باشد . شاید با مطالعه این کتاب گوشه هایی از این مطلب را به دست آوری و از سرچشمه زلال آن سیراب شوی . و در اینجا نیز مطالبی می افزاییم که بدانی آن حضرت مجموعه ای از کمالات پیامبران و امامان و مظهر آنان است .

در روایتی که شیخ اجل محمد بن الحسن الحر عاملی در کتاب اثبات الهداه بالنصوص و المعجزات از کتاب اثبات الرجعه فضل بن شاذان به سند صحیح آورده چنین می خوانیم :

از امام صادق علیه السلام است که فرمود : هیچ معجزه ای از معجزات انبیا و اوصیا نیست مگر اینکه خداوند تبارک و تعالی مثل آن را به دست قائم علیه السلام ظاهر می گرداند تا بر دشمنان اتمام حجّت کند (۲) .

و چه خوش گفته اند : آنچه خوبان همه دارند تو تنها داری .

و نیز فاضل علامه مجلسی در بحار حدیثی از مفضّل بن عمر از امام ابوعبداللّه صادق علیه السلام نقل کرده که فرمود : و در آن هنگام آقای ما قائم علیه السلام به خانه خدا به پشت خود تکیه زده می گوید : ای

۱– ۴۹۱. مجمع البیان ، ۶ / ۴۴۷ .

۲– ۴۹۲. اثبات الهداه ، ۷ / ۳۵۷ .

مردم هر آنکه می خواهد آدم و شیث را ببیند ، بداند که من آدم و شیث هستم ، و هر که می خواهد نوح و فرزندش سام را ببیند ، بداند که من همان نوح و سامم ، و هر شخصی که مایل است ابراهیم و اسماعیل را ببیند ، بداند که من همان ابراهیم و اسماعیل می باشم ، و هر که خواهد موسی و یوشع را ببیند ، من همان موسی و یوشع هستم ، و هر کس می خواهد عیسی و شمعون را ببیند ، من همان عیسی و شمعون هستم ، و هر کس می خواهد محمد صلی الله علیه وآله وسلم و امیرالمؤمنین علی علیه السلام را ببیند ، بداند که من همان محمد و علی هستم ، و هر که می خواهد حسن و حسین را ببیند ، بداند که من همان حسن و حسین می باشم ، و هر که می خواهد امامان از ذریه حسین را ببیند ، بداند که من همان ائمه اطهار هستم ، دعوتم را بپذیرید و به نزدم جمع شوید که هر چه گفته اند و هر چه نگفته اند را به شما خبر می دهم (۱) .

می گویم : این حدیث دلالت دارد بر اینکه تمام صفات انبیای عظام و مکارم ائمه اطهار علیهم السلام در وجود امام زمان ما - ارواحنا فداه - جمع است و از آن حضرت آشکار می گردد ، و نیز روایتی که قبلاً از پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم آوردیم که : « نهمین آنها قائمشان است و او ظاهر و باطن آنها است » بر این معنی دلالت می کند .

همچنین شیخ صدوق در کتاب کمال الدین به سند خود از ابوبصیر روایت کرده که گفت : شنیدم حضرت ابوعبداللّٰه صادق علیه السلام می فرمود : سنتهای پیغمبران علیهم السلام و آنچه از غیبتها برایشان واقع شد ، در قائم ما اهل بیت نیز به طور کامل و صددرصد واقع خواهد شد . ابوبصیر گوید : عرض کردم یابن رسول اللّٰه قائم شما اهل بیت کیست ؟ فرمود : ای ابوبصیر ، او پنجمین از نسل فرزندم موسی است ، او فرزند بهترین کنیزان است ، غیبتی خواهد داشت که در آن باطل کیشان به تردید می افتند ، سپس خداوند عزّ و جل او را آشکار می کند و بر دست او شرق و غرب زمین را فتح می نماید و حضرت روح اللّٰه ، عیسی بن مریم از آسمان فرود می آید و پشت سرش نماز می خواند (۲) . . . .

حال که سخن به اینجا رسید خوب است این مطلب را در سه فصل بیان نماییم . [فصل اوّل : شباهت آن حضرت به پیغمبران ، فصل دوّم : شباهت آن حضرت به ائمه معصومین علیهم السلام ، فصل سوّم : شباهت آن حضرت به امام حسین علیه السلام]

۱- ۴۹۳. بحار الانوار ، ۵۳ / ۹ .

۲- ۴۹۴. کمال الدین ، ۲ / ۳۴۵ .

فصل اوّل : شباهت آن حضرت به پیغمبران علیهم السلام

شباهت به آدم

خداوند آدم را خلیفه خود در تمام زمین قرار داد و او را وارث آن ساخت و چنین فرمود : « اِنّی جاعِلٌ فِی الْاَرْضِ خَلیفَةً » (۱) ؛ همانا من در زمین جانشینی قرار می دهم .

و خداوند حضرت حجّت علیه السلام را نیز وارث زمین؛ و خلیفه خود در زمین قرار خواهد داد ، چنانکه از حضرت ابی عبداللّه صادق علیه السلام مروی است که در تفسیر آیه : « وَعَدَ اللّهُ الَّذینَ آمَنُوا مِنْکُم وَ عَمِلُوا الصّالِحاتِ لَیَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِی الْاَرْضِ » (۲) ؛ خداوند به کسانی از شما که ایمان آورده اند و کارهای شایسته انجام داده اند وعده داده که آنان را در زمین خلافت بخشد .

فرمود : او قائم و اصحابش می باشند و هنگام ظهورش در مکّه در حالی که دست بر صورت می کشد می گوید : « اَلْحَمْدُ لِلّهِ الَّذی صَدَقَنا وَعْدَهُ وَ اَوْرَثَنا الْاَرْضَ . . . » (۳) ؛ سپاس خداوندی که وعده اش را درباره ما راست گردانید و زمین را به میراث ما درآورد .

و در حدیث مفضّل آمده که : خروج می کند در حالی که ابری بالای سرش سایه افکنده و در آن منادی ندا می کند : این مهدی خلیفه خدا است از او پیروی کنید .

گریه آدم علیه السلام

از پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم آمده که فرموده : آدم علیه السلام آنقدر بر فراق بهشت گریست تا اینکه اشک از دو گونه اش مانند آبراه جاری شد (۴) .

از امام صادق علیه السلام نیز همین معنی روایت شده است (۵) .

حضرت قائم علیه السلام نیز - مانند آدم - گریه بسیار دارد ، چنانکه در زیارت ناحیه از آن حضرت است که - خطاب به جدش حسین علیه السلام - می گوید : شب و روز برایت ندبه می کنم و به جای اشک بر تو خون می گریم .

درباره آدم علیه السلام آیه نازل شده که : خداوند تمام اسمها را به آدم تعلیم فرمود (۶) .

و امّا قائم عجّل اللّه فرجه؛ خداوند آنچه به آدم آموخت به او نیز آموخته و اضافه بر آن هم مطالب دیگری آموخته است ، چه اینکه آدم بیست و پنج حرف از اسم اعظم را آموخته بود - چنانکه در حدیث آمده - و پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم هفتاد و دو حرف از آن را آموخت ، و تمام اموری که خداوند متعال به

۱- ۴۹۵. سوره بقره ، آیه ۳۰ .

۲- ۴۹۶. سوره نور ، آیه ۵۵ .

۳- ۴۹۷. تفسیر البرهان ، ۳ / ۱۴۶؛ سوره زمر ، ۷۴ .

۴- ۴۹۸. بحار الانوار ، ۱۱ / ۲۰۴ .

۵- ۴۹۹. بحار الانوار ، ۱۰۱ / ۳۲۰ .

۶- ۵۰۰. سوره بقره ، آیه ۳۱ .

پیامبرش داده ، به اوصیای آن حضرت نیز داده شده تا به مولای ما حضرت قائم عجّل اللَّه فرجه .

و در خبر صحیحی ثقه الاسلام کلینی از حضرت امام صادق علیه السلام مروی است که فرمود : آن علمی که بر آدم علیه السلام نازل شد دیگر برداشته نشد ، و هیچ عالمی نمرده مگر اینکه علمش را به ارث گذاشته است؛ زمین بدون عالِم باقی نمی ماند (۱) .

آدم علیه السلام

زمین را با عبادت خدا زنده کرد ، پس از آنکه جنّیان با کفر و طغیانشان آن را میرانده بودند .

قائم علیه السلام

نیز زمین را با دین خدا و عبادت و عدالت و برپایی حدودش زنده خواهد کرد ، بعد از مردن آن به کفر و معصیت اهل زمین .

در بحار از حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام درباره آیه : « یُحْیِی الْاَرْضَ بَعْدَ مَوْتِها » (۲) ؛ زمین را پس از مرگ آن زنده می سازد .

آمده که فرمود : خداوند عزّ و جل به وسیله قائم علیه السلام زمین را بعد از مرگش زنده گرداند و منظور از مرگ آن ، کفر اهل آن می باشد که کافر در حقیقت مرده است (۳) .

و در وسائل درباره آیه : « یُحْیِی الْاَرْضَ بَعْدَ مَوْتِها » آمده که حضرت ابوابراهیم موسی بن جعفر علیهما السلام فرمود : به وسیله باران احیا نمی کند ، بلکه خداوند مردانی برمی انگیزد که عدالت را زنده می کنند ، و زمین به خاطر احیای عدالت زنده می شود ، و به درستی که اگر یک حد در زمین برپا شود ، سودمندتر از چهل روز باران است (۴) .

و در همان کتاب از پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم منقول است که فرمود : یک ساعت امام عادل بهتر است از عبادت هفتاد سال ، و یک حد که برای خدا در زمین برپا شود ، سودمندتر است از چهل روز باران (۵) .

با این همه تا کی و تا چند آدم و قائم را با هم مقایسه کنم در حالی که آدم به خاطر قائم خلق شد .

اِنَّ الَّذی خَلَقَ الْمَکارِمَ حازَها

فی صُلْبِ آدَمَ لِلْامامِ الْقائِمِ

آنکه مکارم اخلاق را آفرید همه را در صلب آدم قرار داد برای امام قائم عجّل اللَّه فرجه .

شباهت به هابیل علیه السلام

نزدیکترین و خویشاوندترین افراد ، هابیل را کشت - یعنی برادرش قابیل - خداوند متعال در کتاب عزیز خود می فرماید : « وَ اتْلُ عَلَيْهِمْ نَبَاءَ ابْنَىْ آدَمَ بِالْحَقِّ اِذْ قَرَّبا قُرْباناً

۱- ۵۰۱. کافی ، ۱ / ۲۲۳ .

۲- ۵۰۲. سوره روم ، آیه ۱۹ .

۳- ۵۰۳. بحار الانوار ، ۵۱ / ۵۴ .

۴- ۵۰۴. وسائل الشیعه ، ۱۸ / ۳۰۸ .

۵- ۵۰۵. وسائل الشیعه ، ۱۸ / ۳۰۸ .

فَتُقُبِّلَ مَنْ اَحَدِهِما وَ لَمْ يُتَقَبَّلْ مِنَ الْآخَرِ قالَ لَاَقْتُلَنَّکَ قالَ اِنَّما يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقينَ » (۱) ؛ و بر آنان داستان دو پسر آدم را به حقّ تلاوت کن ، که چون قربانیی تقدیم داشتند ، از یکی از آنان پذیرفته شد و از دیگری پذیرفته نشد ، [قابیل به هابیل] گفت : تو را خواهم کشت ، گفت : خداوند تنها از تقوی پیشگان می پذیرد .

همچنین نزدیکترین و خویشاوندترین افراد ، قصد کشتن امام قائم - روحی و ارواح العالمین فداه - را نمود ، و او عموی آن حضرت جعفر کذّاب بود ، که از امام زین العابدین علیه السلام آمده است که فرمود : گویا جعفر کذّاب را می بینم که سرکش زمانش را بر تفتیش امر ولیّ خدا و آنکه در غیب الهی محفوظ و بر حرم پدرش موکل است وادار کند ، به خاطر جهل او به ولادتش و حرص بر کشتنش - اگر بر او دست یابد - از روی طمع در میراث پدرش تا آن را به ناحق بگیرد (۲) .

شباهت به شیث علیه السلام

هبهاللّه شیث ، اجازه نیافت که علم خودش را آشکار کند ، چنانکه در روضه کافی روایت شده که حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام در خبری طولانی چنین فرمود : وقتی هبهاللّه پدرش آدم را دفن کرد ، قابیل به نزدش آمد و گفت : ای هبهاللّه من دیدم که پدرم آدم تو را از علم آنقدر عطا کرد که به من عطا نکرد ، و آن همان علمی است که برادرت هابیل به آن دعا کرد و قربانیش قبول شد ، و بدین جهت او را کشتم که فرزندانی نداشته باشد تا بر فرزندان من افتخار کنند و بگویند ما فرزندان کسی هستیم که قربانیش قبول شد و شما فرزند کسی هستید که قربانی او قبول نشد ، و تو اگر علمی را که پدرم به تو اختصاص داده آشکار کنی تو را هم می کشم همانطور که برادرم هابیل را کشتم ، پس هبه اللّه و فرزندان او مخفی می کردند آنچه از علم و ایمان نزد آنها بود (۳) . . . .

حضرت قائم نیز اجازه نیافته که علم خود را آشکار کند تا روز وقت معیّن؛ چنانکه درباره حضرتش روایت شده : هنگام ولادت بر زانو قرار گرفت ، و دو انگشت سبّابه اش را به سوی آسمان بلند کرد ، و عطسه ای زد ، و گفت : اَلْحَمْدُلِلّهِ رَبِّ الْعالَمينَ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ؛ ستمگران پنداشته اند که حجّت الهی باطل و نابود است ، و حال آنکه اگر در سخن گفتن به ما اجازه داده شود شک از بین می رود (۴) .

این خبر را رئیس المحدثین شیخ صدوق در کمال الدین آورده است .

ص:۲۱۴

۱- ۵۰۶. سوره مائده ، آیه ۲۷ .

۲- ۵۰۷. کمال الدین ، ۱ / ۳۲۰ .

۳- ۵۰۸. روضه کافی ، ۱۱۴ .

۴- ۵۰۹. کمال الدین ، ۲ / ۴۳۰ .

شباهت به نوح علیه السلام

نوح شیخ الانبیا است : از امام صادق و امام هادی علیهما السلام روایت است که حضرت نوح علیه السلام دو هزار و پانصد سال عمر کرد .

و حضرت قائم علیه السلام شیخ الاوصیا است؛ (بنا به روایت کافی) ، در نیمه شعبان سال دویست و پنجاه و پنج هجری متولد شد (۱) .

پس عمر آن حضرت تا کنون - روز یکشنبه دهم ذی القعده الحرام سال هزار و سیصد و سی و یک هجری - هزار و هشتاد و پنج روز می شود .

و از امام زین العابدین علیه السلام روایت است که فرمود : در قائم روشی از آدم و از نوح هست و آن طول عمر می باشد (۲) .

تمام این خبر گذشت .

نوح علیه السلام زمین را با سخن خود از کافرین پاک کرد و گفت : پروردگارا بر روی زمین دیّار البشری از کافران بر جای مگذار (۳) .

قائم عجّل اللّه فرجه نیز زمین را با شمشیر از لوث وجود کافرین پاک می گرداند تا جایی که هیچ اثری از آنها باقی نماند - چنانکه گذشت - .

نوح علیه السلام نهصد و پنجاه سال صبر کرد ، چنانکه خداوند می فرماید : « فَلَبِثَ فیهِمْ اَلْفَ سَنَةٍ اِلّا خَمْسینَ عاماً فَاَخَذَهُمُ الطُّوفانُ وَ هُمْ ظالِمُونَ » ؛ پس در میان آنان هزار سال منهای پنجاه سال به سر برد ، آنگاه طوفان آنان را فرو گرفت ، در حالی که ایشان ستمکار بودند .

قائم عجّل اللّه فرجه نیز از اول امامتش تا کنون صبر کرده ، و نمی دانم تا کی صبر خواهد کرد .

هر که از نوح علیه السلام تخلف جست هلاک شد .

هر که از قائم عجّل اللّه فرجه تخلف جوید نیز هلاک می شود - چنانکه در حدیث آمده - (۴) .

فَرَجِ نوح علیه السلام و اصحابش را خداوند آنقدر به تأخیر انداخت تا اینکه بیشتر معتقدین به آن حضرت از او برگشتند .

فَرَجِ قائم عجّل اللّه فرجه را نیز خداوند آنقدر به تأخیر می اندازد که بیشتر معتقدین به آن حضرت از او برمی گردند - چنانکه در حدیثی از امام عسکری علیه السلام آمده است -

---

۱- ۵۱۰. اصول کافی ، ۱ / ۵۱۴ .

۲- ۵۱۱. کمال الدین ، ۱ / ۳۲۲ .

۳- ۵۱۲. سوره نوح ، آیه ۲۶ .

۴- ۵۱۳. در بحار الانوار از پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم مروی است که فرمود : قیامت برپا نخواهد شد مگر اینکه قائم از ما بپاخیزد ، و آن هنگامی است که خداوند به او اجازه دهد ، هر کس از او پیروی کند نجات یابد و هر آنکه از او تخلف جوید هلاک گردد . ای بندگان خدا ، خدا را خدا را ، که به سوی او بیایید هر چند بر روی برف و یخبندان باشد که او خلیفه خدا و خلیفه من است . (مؤلف) .

. (۱)

ادریس علیه السلام به ظهور نوح علیه السلام بشارت داد؛ و به ظهور قائم عجّل اللّه فرجه ، خداوند تعالی فرشتگان را بشارت داد و پیغمبر و امامان علیهم السلام بلکه پیغمبران گذشته ظهورش را بشارت دادند - که اگر بخواهیم آنها را ذکر کنیم کتاب طولانی می شود - .

نداهای نوح علیه السلام به شرق و غرب عالم می رسید ، و این یکی از معجزات آن حضرت بود - چنانکه در کتاب زبده التصانیف آمده - .

قائم علیه السلام نیز هنگام ظهور ، بین رکن و مقام می ایستد و فریادی برمی آورد و می گوید : ای نقبا و سرداران من و ای خواص من ، و ای کسانی که خداوند پیش از ظهور ، آنان را بر روی زمین برای یاری من ذخیره کرده ، با خواست و رغبت به سوی من آیید . پس صدای آن حضرت علیه السلام به آنها می رسد در حالی که در محرابها و بر فرشها و رختخوابهایشان باشند ، و با یک فریاد ، همه صدای او را می شنوند و هر یک از آنها به گوشش می رسد ، و به سوی آن صدا اجابت می کنند ، و یک چشم بر هم زدن نمی گذرد که همگی آنها بین رکن و مقام قرار می گیرند .

چنانکه در حدیث مفَضّل از امام صادق علیه السلام آمده است (۲) .

شباهت به ادریس علیه السلام

ادریس علیه السلام جدّ پدر نوح علیه السلام است که نامش اخنوخ بوده ، خداوند او را به جایگاه بلندی بالا برد؛ گفته می شود : به آسمان چهارم بالا رفت ، و گفته می شود که به آسمان ششم برده شد .

در مجمع البیان از مجاهد نقل کرده که گفت : ادریس به آسمان بالا برده شد ، همانگونه که عیسی به آسمان برده شد ، و او زنده است و نمرده .

و دیگران گفته اند : بین آسمان چهارم و پنجم قبض روح شده است .

این معنی از امام باقر علیه السلام نیز روایت شده است (۳) .

قائم علیه السلام را نیز خداوند به جایگاه والایی به آسمان برد .

ادریس علیه السلام را خداوند بر بال فرشته ای نشانید که در فضای آسمان او را به پرواز درآورد چنانکه علی بن ابراهیم قمی از پدرش از محمد بن ابی عمیر از کسی که برای او حدیث گفته بود ، نقل کرده که گفت : امام ابوعبداللّه صادق علیه السلام فرمود : خداوند تبارک و تعالی بر فرشته ای از فرشتگان غضب کرد و بالهایش را بُرید ، و او را در یکی از جزیره های دریا افکند؛ پس زمانی طولانی که خدا می داند در آن دریا ماند ، و چون خداوند ادریس را به رسالت برانگیخت ، آن فرشته نزد وی آمد و گفت : ای پیغمبر خدا دعا کن خداوند از من راضی شود و بالهایم را برگرداند . ادریس فرمود : آری ، [چنین

خواهم کرد] . آنگاه از پروردگار درخواست نمود

ص:۲۱۶

۱- ۵۱۴. کمال الدین ، ۲ / ۳۸۵ .

۲- ۵۱۵. بحار الانوار ، ۵۳ / ۷ .

۳- ۵۱۶. مجمع البیان ، ۶ / ۵۱۹ .

، و خداوند بالهای آن فرشته را باز گرداند و از او راضی شد ، سپس آن فرشته به ادریس گفت : آیا حاجتی داری ؟ فرمود : آری؛ دوست دارم مرا به آسمان بالا ببری تا به ملك الموت نگاه کنم چون با یاد او زندگی ندارم . پس فرشته او را برگرفت و بر بالهای خود به آسمانها برد تا به آسمان چهارم رسید که ناگهان دید ملك الموت سر خود را از روی تعجب حرکت می دهد . ادریس بر ملك الموت سلام کرد و به او گفت : چرا سرت را تکان می دهی ؟ گفت : چون خداوند به من امر فرمود که تو را بین آسمان چهارم و پنجم قبض روح کنم؛ گفتم : پروردگارا چگونه این کار را انجام دهم و حال آنکه غلظت آسمان چهارم به مقدار پانصد سال راه است و از آسمان چهارم تا آسمان سوم مقدار پانصد سال راه است و غلظت آسمان سوم نیز پانصد سال است ، و هر آسمان و مابین آن به همین ترتیب است ، این چگونه شدنی است! ؟ سپس او را بین آسمان چهارم و آسمان پنجم قبض روح نمود . و همین است که خداوند می فرماید : « وَ رَفَعْناهُ مَكاناً عَلِيّاً » ؛ و ما او را به جایگاه بلندی رساندیم . و بدین جهت او را ادریس نامیدند که کتابهای بسیار درس می گفت (۱) .

و گفته می شود که او در بهشت زنده است ، و این قول مروی از ابن عباس است .

قائم علیه السلام را هم روح القدس بر بال خود گرفت و به آسمان ها برد . در حدیثی که در کتاب کمال الدین از حکیمه نقل شده ، در باب میلاد حضرت قائم آمده است : پس امام حسن عسکری علیه السلام فرزندش را گرفت ، در حالی که کبوترها بالای سرش پرواز می کردند ، آنگاه امام به یکی از کبوترها بانگ زد که : او را بردار و حفظ کن و هر چهل روز به ما برگردان . آن کبوتر او را برگرفت و به سوی آسمان پرواز کرد؛ بقیه کبوترها نیز پیروی کردند . آنگاه شنیدم که حضرت ابومحمد (امام عسکری علیه السلام) می فرمود : تو را به کسی می سپارم که مادر موسی فرزندش را به او سپرد . نرجس گریه کرد . آن حضرت به او فرمود : آرام باش که رضاع جز از پستانهای تو بر او حرام است و به زودی به تو باز خواهد گشت ، چنانکه موسی به مادرش بازگردانده شد ، خدای عزّ و جل می فرماید : « فَرَدَدْناهُ اِلى اُمِّهِ كَیْ تَقَرَّ عَیْنُها وَ لا تَحْزَنَ » (۲) ؛ سرانجام ما او را به مادرش بازگرداندیم تا دیده اش روشنی یابد ، و غمگین نشود .

حکیمه گوید : عرض کردم : این پرنده چیست ؟ فرمود : این روح القدس است که موکّل به امامان است . آنها را تسدید و توفیق می دهد و به علم تربیت می کند

۱- ۵۱۷. تفسیر القمی ، ۲ / ۵۱ .

۲- ۵۱۸. سوره قصص ، آیه ۱۳ .

. . . . (۱)

ادریس علیه السلام از قومش غایب شد ، هنگامی که می خواستند او را بکشند - چنانکه در حدیثی از حضرت باقر علیه السلام آمده است - .

قائم علیه السلام نیز همین طور ، هنگامی که دشمنان می خواستند آن حضرت را بکشند ، غایب شد . چنانکه در بحث ظلم دشمنان بر آن حضرت در حرف ظاء گذشت .

غیبت ادریس علیه السلام به طول انجامید به حدّی که شیعیان و پیروان او در سختی و شدّت و فشار واقع شدند .

قائم عجّل اللّٰه فرجه نیز غیبتش طولانی است تا جایی که شیعیانش به منتهای سختی و فشار و مشقّت واقع شوند . در بحار از پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم روایت شده که فرمود : پیوسته وضع شما چنین خواهد بود تا اینکه در میان فتنه و جور کسی متولد شود که مردم او را نشناسند ، آنگاه زمین به حدّی از ظلم و ستم پر شود که هیچ کس نتواند اللّٰه بگوید [و نام حقّ ببرد] سپس خداوند عزّ و جل مردی از من و از عترت من برانگیزد که او زمین را پر از عدل سازد ، همچنان که قبل از او آنرا پر از ظلم و ستم کرده باشند (۲) . . . .

و از امیرالمؤمنین علیه السلام مروی است که فرمود : البته زمین پر از ظلم و جور می شود ، تا جایی که کسی - جز مخفیانه - اللّٰه نگوید : سپس خداوند قومی صالح را می آورد که آن را پر از قسط و عدل نمایند ، چنانکه پر شده است از ظلم و جور .

و در حرف فاء بعضی دلایل گذشت .

وقتی غیبت ادریس علیه السلام به طول انجامید مردم بر توبه اتفاق کردند و به سوی خدا بازگشتند؛ خداوند متعال هم او را ظاهر ساخت و شدّت و بدی را از آنان دور کرد .

قائم عجّل اللّٰه فرجه نیز همین طور است ، که اگر مردم بر توبه اتفاق کنند و تصمیم قطعی بر یاریش داشته باشند ، خدای تعالی او را ظاهر خواهد ساخت . - که اِنْ شاء اللّٰه در بخش هشتم مطالبی در این باره خواهد آمد - .

هنگامی که ادریس علیه السلام ظهور کرد ، پادشاه ستمگر و مردم برای او تسلیم شدند .

قائم عجّل اللّٰه فرجه نیز چنین است ، که هرگاه ظاهر شود ، پادشاهان و امرای جبار و مردم عالم به آن حضرت می گروند و سر فرود می آورند . اگر بخواهید بیش از این بر احوال ادریس اطلاع یابید به کتابهای مفصلی مانند کمال الدین و بحار و حیات القلوب مراجعه کنید . ما اگر بیش از این در این باره مطالبی ذکر کنیم از منظور اصلی باز می مانیم ، لذا به همین مقدار اکتفا می کنیم ، امید آنکه خداوند ما را با اولیای خود محشور گرداند .

۱- ۵۱۹. کمال الدین ، ۲ / ۴۲۸ .

۲- ۵۲۰. بحار الانوار ، ۵۱ / ۶۸ .

شباهت به هود علیه السلام

نام هود علیه السلام عابر است ، و نوح علیه السلام ظهورش را بشارت داد .

در کتاب کمال الدین از امام صادق علیه السلام آمده که فرمود : هنگامی که وفات نوح نزدیک شد ، شیعیان و پیروان خود را فراخواند و گفت : بدانید که پس از من غیبتی خواهد بود که طاغوتها ظاهر می شوند ، و البته خداوند عزّ و جل به وسیله قیام کننده ای از فرزندانم که هود نامیده می شود بر شما گشایشی می رساند . او هیبت و سکینه و وقار دارد ، و در خلقت و اخلاق شبیه من است ، و خداوند هنگام ظهور او دشمنان شما را به وسیله باد هلاک می کند . پس پیوسته منتظر و مراقب ظهور و قیام هود بودند ، تا اینکه مدّت بر آنها طولانی شد و دل بیشترشان را قساوت گرفت . سپس خداوند متعال پیغمبرش هود را فرستاد ، بعد از آنکه نومید شده بودند و بلا و گرفتاری وجودشان را پر کرده بود ، و دشمنان به وسیله باد بدون نفع هلاک شدند ، بادی که خداوند متعال آن را در قرآن چنین توصیف کرده است : « ما تَذَرُ مِنْ شَیءٍ اَتَتْ عَلَیْهِ اِلّا جَعَلَتْهُ کَالرَّمیم » (۱) ؛ بر هیچ چیزی نگذشت مگر آنکه آن را همچون استخوان خاک شده ساخت .

آنگاه غیبت بر او واقع شد تا اینکه صالح علیه السلام ظاهر گشت (۲) .

قائم علیه السلام را نیز با تمام خصوصیّات ، پدران بزرگوارش مژده داده اند ، و غیبت و ظهورش را بیان فرموده اند ، که پاره ای از آنها گذشت .

هود علیه السلام؛ خداوند عزّ و جل کافرین را به وسیله او هلاک کرد ، و باد عظیم را بر آنها فرستاد چنانکه خداوند می فرماید : « إذ أرْسَلْنا عَلَیْهِمُ الرِّیحَ الْعَقیم ما تَذَرُ مِنْ شَیءٍ اَتَتْ عَلَیْهِ اِلّا جَعَلَتْهُ کَالرَّمیم » (۳) ؛ که بر آنان تندبادی بی باران فرستادیم که بر هیچ چیزی نگذشت مگر اینکه آن را همچون استخوان خاک شده ساخت .

قائم علیه السلام نیز چنان است که خداوند متعال به وجود او جمعی از کافرین را به وسیله باد سیاهی نابود می کند . - چنانکه در روایت مفضّل گذشت ، و در بحث نداهای آن حضرت نیز اِنْ شاء اللّٰه خواهد آمد - .

شباهت به صالح علیه السلام

صالح علیه السلام از قومش غایب شد و پس از آنکه به سوی آنها بازگشت ، عده کثیری او را انکار کردند ، چنانکه در کمال الدین از امام ابوعبداللّٰه صادق علیه السلام مروی است که فرمود : صالح علیه السلام مدّتی از قومش غایب شد ، روزی که از آنان غیبت یافت ، میانسال و خوش هیکل و خوش اندام بود؛ ریش انبوه و شکم خفته ای داشت؛ گونه هایش سبک و در میان مردمان میان بالا بود . هنگامی که به قومش بازگشت او را به صورتش نشناختند ، و آنها را بر سه طایفه دید : یک طایفه منکر و کافر ، و طایفه دیگر اهل شک و تردید بودند ، و طایفه سوم یقین و ایمان داشتند . اول ، آن طایفه که اهل شک و تردید بودند را دعوت کرد ، و به آنان گفت : من صالح هستم . آنها او را تکذیب کردند ، و دشنام دادند ، و راندند ، و گفتند : خداوند از تو بیزار است؛ صالح به صورت تو نبود . سپس نزد منکرین و کافرین آمد ، و آنها را دعوت فرمود ، ولی از او نپذیرفتند و به بدترین وجهی از او رمیدند . آنگاه نزد طایفه سوم آمد

۱- ۵۲۱. سوره ذاریات ، آیه ۴۱ و ۴۲ .

۲- ۵۲۲. کمال الدین ، ۱ / ۱۳۵ .

۳- ۵۲۳. سوره ذاریات ، آیه ۴۱ و ۴۲ .

و گفت : من صالح هستم . گفتند : نشانه ای بگو که بدانیم تو صالح هستی ، چون که ما تردید نداریم که خداوند تعالی آفریدگار است؛ هر کس را به هر شکل که بخواهد درمی آورد ، ما در میان خودمان نشانه های قائم را به یکدیگر اطلاع داده و بررسی کرده ایم تا اینکه هرگاه بیاید برای ما معلوم باشد و صحت آن به وسیله یک خبر آسمانی بر ما محقق گردد .

صالح علیه السلام فرمود : من همان صالح هستم که شتر را برای شما برآوردم .

گفتند : راست می گویی؛ همین مطلب را ما با هم بررسی می کردیم؛ نشانه های آن چیست : فرمود : یک روز او آب می آشامید و روز دیگر شما . گفتند : ما به خداوند و آنچه تو از جانب او آورده ای ایمان داریم . اینجا است که خداوند تبارک و تعالی می فرماید : « انَّ صالِحاً مُرْسَلٌ مِنْ رَبِّهِ » (۱) ؛ همانا صالح از سوی پروردگارش فرستاده شده است .

و اهل یقین و ایمان گفتند : « اِنَّا بِما اُرْسِلَ بِهِ مُؤْمِنُونَ » (۲) ؛ ما به آنچه او فرستاده شده ایمان داریم .

و کسانی که تکبر کردند - که شک کنندگان باشند - گفتند : « اِنَّا بِالَّذی آمَنْتُمْ بِهِ کافِرُونَ » (۳) ؛ ما به آنچه شما ایمان آورده اید کفر ورزیده ایم .

راوی گوید : آیا آن زمان؛ میان آنها عالمی هم بود ، که به صالح آگاه باشد ؟ فرمود : خداوند عادلتر از آن است که زمین را بدون عالمی بگذارد که مردم را به سوی خداوند رهبری کند ، آن مردم تنها هفت روز پس از خروج صالح از میان آنها ، در حال حیرت که امامی را نمی شناختند به سر بردند ، که در همان حال هم دین خدای عزّ و جل را در اختیار داشتند ، و با هم متحد بودند ، و چون صالح علیه السلام ظاهر شد ، پیرامونش جمع شدند ، و همانا مَثَل قائم علیه السلام نیز مَثَلِ صالح است (۴) .

آری؛ قائم علیه السلام هم مانند صالح علیه السلام خواهد بود . آنچه بر صالح جاری شده بی کم و کاست بر او جاری می شود . با آنکه در سن پیری و پس از عمری طولانی ظهور می کند ، به صورت جوانی کمتر از چهل سال است .

۱- ۵۲۴. سوره اعراف ، آیه ۷۵ .

۲- ۵۲۵. سوره اعراف ، آیه ۷۵ .

۳- ۵۲۶. سوره اعراف ، آیه ۷۶ .

۴- ۵۲۷. کمال الدین ، ۱ / ۱۳۶ .

مردم نیز بر سه دسته خواهند بود : اهل یقین؛ شک؛ و انکار . اهل شک و انکار را دعوت می کند ، و چون منکر شوند و نفی کنند آنها را می کشد ، و اهل یقین از او نشانه می خواهند ، که به آنها ارائه می دهد ، پس با او بیعت می کنند . و در تمام اینها روایاتی هست که بعضی از آنها را پیشتر آوردیم و بعضی دیگر را بعداً خواهیم آورد - اِنْ شاء اللّه تعالی - .

شباهت به ابراهیم علیه السلام

ابراهیم علیه السلام دوران حمل و ولادتش مخفیانه بود .

قائم علیه السلام نیز حمل و ولادتش مخفی بود .

ابراهیم علیه السلام در روز به قدری رشد می کرد که دیگران در یک هفته رشد می کنند ، و در یک هفته آنقدر رشد داشت که دیگران در یک ماه رشد می نمایند ، و در یک ماه به مقداری که دیگران در یک سال رشد دارند ، - چنانکه از امام صادق علیه السلام روایت شده است - (۱) .

قائم علیه السلام نیز چنین بود ، چنانکه در خبر حکیمه رضی اللّه عنها آمده که گفت : پس از گذشت چهل روز به خانه حضرت ابومحمد (امام عسکری علیه السلام) وارد شدم که ناگاه مولایم صاحب الزمان را دیدم که در خانه راه می رود ، از او زیباروی تر و فصیح تر ندیدم ، حضرت ابومحمد علیه السلام به من فرمود : این است مولود گرامی نزد خداوند عزّ و جل . عرض کردم : ای آقای من چهل روزه است و من این وضع را در او می بینم! فرمود : ای عمه من ، مگر ندانستی که ما گروه اوصیا در یک روز به مقدار یک هفته دیگران و در یک هفته به مقدار یک ماه دیگران و در یک ماه به مقدار یک سال دیگران رشد می کنیم (۲) . . . .

ابراهیم علیه السلام از مردم عزلت گزید . خداوند عزّ و جل به نقل از او فرموده : « وَ اَعْتَزِلُکُمْ وَ ما تَدْعُونَ مِنْ دُوْنِ اللّهِ » (۳) ؛ و از شما و آنچه غیر خداوند می پرستید کناره می گیرم .

قائم علیه السلام نیز از مردم اعتزال جسته که در حرف عین گذشت .

ابراهیم علیه السلام دو غیبت داشته است .

قائم عجّل اللّه فرجه نیز دو غیبت داشته است .

ابراهیم علیه السلام هنگامی که در آتش افکنده شد ، جبرئیل برایش جامه ای از بهشت آورد .

قائم عجل اللّه فرجه نیز همان جامه را هنگامی که قیام کند خواهد پوشید . در کتاب کمال الدین از مفضّل از امام صادق علیه السلام آمده که فرمود : آیا می دانی جامه یوسف چه بود ؟ گفتم : نه . فرمود : وقتی برای ابراهیم علیه السلام آتش افروختند ، جبرئیل علیه السلام یکی از جامه های بهشتی را آورد و بر او پوشانید ، پس با آن جامه گرمی و سردی به او اثر نمی کرد ، و چون هنگام وفاتش رسید ، آن را در بازو بندی قرار داد و بر اسحاق آویخت ، و اسحاق هم بعداً آن را بر یعقوب آویخت ، و

هنگامی که یوسف متولـد شـد یعقوب آن را بر او آویخت ، و این در بازوی او بود تا بر او گـذشت آنچه گذشت ، و هنگامی که یوسف علیه السلام آن پیراهن را از بازوبند

۱- ۵۲۸. بحار الانوار ، ۱۲ / ۱۹ .

۲- ۵۲۹. بحار الانوار ، ۵۱ / ۲۷ .

۳- ۵۳۰. سوره مریم ، آیه ۴۸ .

بیرون ساخت ، یعقوب بوی آن را شنید ، و همین است که خداوند به حکایت از او فرموده : « اِنّی لَاَجِدُ ریحَ یُوْسُفَ لَوْلا اَنْ تُفَنِّدُونِ » (۱) ؛ همانا من بوی یوسف را می شنوم اگر مرا به کم عقلی نسبت ندهید .

این همان پیراهنی است که از بهشت نازل شده بود .

عرض کردم : فدایت شوم ، پس این پیراهن به که می رسد ؟ فرمود : به اهل آن و پیراهن همراه قائم ماست هنگامی که خروج نماید . سپس فرمود : هر پیغمبری که علمی یا چیزی را وارث بود ، به محمد صلی الله علیه وآله وسلم رسیده است (۲) .

می گویم : این خبر با حدیثی که فاضل علامه مجلسی در بحار از نعمانی نقل کرده منافاتی ندارد . حدیث چنین است : به سند خود ، از یعقوب بن شعیب ، از حضرت امام صادق علیه السلام که فرمود : آیا جامه قائم عجّل اللّٰه فرجه را که در آن بپاخیزد به تو نشان دهم ؟ عرض کردم : آری . پس آن حضرت جعبه ای را خواست ، و آن را گشود ، و از آن پیراهن کرباسی بیرون آورد ، و آن را باز کرد . دیدم آستین چپش خون آلود است . سپس فرمود : این همان پیراهن رسولخدا صلی الله علیه وآله وسلم است روزی که دندانهای جلویش ضربت دید آن را پوشیده بود ، و حضرت قائم علیه السلام همین پیراهن را بر تن دارد ، و قیام می کند . من آن خون را بوسیدم و بر صورت نهادم . سپس آن حضرت آن را تا کرد و برداشت (۳) .

زیرا که احتمال دارد هر یک از این دو پیراهن را در بعضی اوقات بپوشد ، و محتمل است که پیراهن ابراهیم علیه السلام را با خود داشته ، و بر بازویش بسته باشد یا مانند آن ، زیرا که در حدیث اول صراحت ندارد که آن حضرت آن را پوشیده باشد ، وَ اللّٰهُ الْعالِمُ .

ابراهیم علیه السلام : خانه کعبه را بنا کرد و حجر الاسود را در جایش نصب فرمود . خداوند عزّ و جل می فرماید : « وَ اِذْ یَرْفَعُ اِبْراهیمُ الْقَواعِدَ مِنَ الْبَیْتِ وَ اِسْمعیلُ رَبَّنا تَقَبَّلْ مِنَّا اِنَّکَ اَنْتَ السَّمیعُ الْعَلیمُ » (۴) ؛ و [به یاد آور]هنگامی که ابراهیم و نیز اسماعیل پایه های خانه [کعبه] را بالا بردند که پروردگارا از ما بپذیر که همانا تو شنوای دانا هستی .

و در برهان و غیر آن ، از عقبه بن بشیر ، از یکی از دو امام (باقر و صادق علیهما السلام) روایت است که فرمود : خداوند عزّ و جل به ابراهیم دستور داد که خانه کعبه را

۱- ۵۳۱. سوره یوسف ، آیه ۹۴ .

۲- ۵۳۲. کمال الدین ، ۱ / ۱۴۲ .

۳- ۵۳۳. بحار الانوار ، ۵۲ / ۳۵۵ و غیبت نعمانی ، ۱۲۸ .

۴- ۵۳۴. سوره بقره ، آیه ۱۲۷ .

بسازد و پایه های آن را بنا نماید ، و به مردم محل عبادت و مناسکشان را ارائه دهد ، پس ابراهیم و اسماعیل خانه کعبه را هر روز به مقدار یک ساق می ساختند تا به جایگاه حجر الاسود رسیدند . حضرت باقر علیه السلام فرمود : پس در اینجا کوه ابوقبیس او را ندا کرد که تو نزد من امانتی داری . آنگاه حجر الاسود را به ابراهیم داد و آن حضرت آن را در جای خودش نصب کرد (۱) .

قائم علیه السلام نیز مانند آن را دارد . در بحار از حضرت ابوعبداللّه صادق علیه السلام مروی است که فرمود : هرگاه قائم علیه السلام بپاخیزد ، مسجد الحرام را منهدم می کند تا به اساس آن برساند و مقام ابراهیم را به جایی که در آن بوده بازمی گرداند (۲) . . . .

و در خرائج ، از ابوالقاسم جعفر بن محمد بن قولویه مروی است که گفت : در سال سیصد و سی و هفت به قصد تشرّف به حج به بغداد رسیدم . آن سال بنا بود قرامطه حجر الاسود را به جایگاهش بازگردانند ، و بیشترین کوشش من برای آن بود که به کسی که حجرالاسود را در جای خودش نصب می کند دست یابم ، زیرا که در کتابها خوانده بودم که آن را جز حجّت زمان کسی نمی تواند به جای خود نصب نماید - چنانکه در زمان حَجّاج ، امام زین العابدین علیه السلام آن را در جای خود قرار داد - ولی به بیماری شدیدی دچار شدم که از آن بر خود ترسیدم ، و با آن حال نتوانستم به سفر خود ادامه دهم ، و می دانستم که ابن هشام به مکّه سفر می کند ، لذا نامه ای نوشتم و آن را مهر کرده به او سپردم . در آن نامه از مدت عمرم پرسیده بودم که آیا مرگ من در این بیماری است یا نه ؟ و به ابن هشام گفتم : سعی من بر این است که این نامه به دست کسی که حجرالاسود را به جای خودش نصب می کند برسد؛ من تو را برای اینکار فرا خواندم .

ابن هشام گوید : وقتی به مکّه رسیدم و موقع جایگذاری حجرالاسود فرا رسید ، به خدّام حرم پولی دادم که در آن وقت معیّن بگذارند جایی باشم که ببینم نصب کننده آن کیست ، و آنها را با خود همراه کردم تا ازدحام جمعیت را از من دور سازند ، دیدم هر کس خواست حجر را در جایش نصب کند نمی توانست و حجرالاسود قرار نمی یافت و می افتاد .

پس جوانی گندمگون و خوش صورت آمد؛ آن را گرفت و در جایش قرار داد ، آن چنان بند شد که انگار اصلاً از آنجا کنده نشده بود ، فریادهای مردم به خاطر آن بلند شد ، و آن جوان رفت که از درب خارج شود من از جای خود برخاستم به دنبالش رفتم ، مردم را از راست و چپ کنار می زدم

۱- ۵۳۵. البرهان ، ۱ / ۱۵۳ .

۲- ۵۳۶. بحار الانوار ، ۵۲ / ۳۳۸ .

که خیال کردنـد دیوانه ام . مردم برای او راه می گشودنـد و من چشم از او نمی گرفتم تا از مردم جدا شد ، من به سـرعت می رفتم و او بـا تـأنّی و آرامش می رفت ، و چون به جـایی رسـید که غیر از من کسـی او را نمی دیـد ، به سـمت من برگشت ، و فرمـود : آنچه بـا خود داری پیش آور . من نـامه را تقـدیم کردم ، بـدون اینکه به آن نگـاهی کنـد فرمود : به او بگو که از این بیماری ترسی بر تو نیست و مرگی که ناچار از آن است پس از سی سال می رسد . اشک در چشمم حلقه زد ، و نمی توانستم از جا حرکت کنم ، مرا به حال خود گذاشت و رفت .

ابوالقاسم می گوید : این جریان را ابن هشام برایم گفت .

راوی می افزاید : پس از سی سال از آن ماجرا ابوالقاسم بیمار شد ، پس به امور خود رسیدگی کرد ، وصیتنامه اش را نوشت ، و جـدّیت عجیبی در این کار داشت . به او گفتنـد : این ترس چیست ؟ امیدواریم خداوند به سـلامت تو منّت بگذارد ؟ جواب داد : این همان سالی است که ترسانیده شدم . و در همان بیماری درگذشت . خداوند رحمتش کند (۱) .

ابراهیم علیه السـلام را خداونـد از آتش نجات داد . خدای عزّ و جل در کتاب خود می فرماید : « قُلنا یا نارُ کُونی بَرْداً وَ سَـلاماً عَلی اِبْراهیمَ » (۲) ؛ ای آتش بر ابراهیم سرد و سلامت باش .

قائم علیه السـلام نیز به همین ترتیب خواهد شد . چنانکه در بعضـی از کتابها از محمد بن زید کوفی از امام صادق علیه السـلام منقول است که فرمود : هنگامی که قائم علیه السـلام خروج می کند ، شخصی ، از اصفهان نزد آن حضرت می آید ، و معجزه حضـرت ابراهیم خلیل علیه السـلام را تقاضا می کنـد؛ پس آن جناب دسـتور می دهـد که آتش عظیمی برافروزند و این آیه را می خوانـد : « فَسُبْحانَ الَّذی بِیَدِهِ مَلَکُوتُ کُلِّ شَی ءٍ وَ اِلَیْهِ تُرْجَعُونَ » (۳) ؛ پس منزّه است خداونـدی که مـالکیت و زمام همه چیز در دست اوست؛ و به سوی او بازگردانده می شوید .

سپس داخل آتش می شود و آنگاه به سـلامت از آن بیرون می آیـد . آن مرد ملعون این معجزه را انکار می کند و می گوید : این سحر است . پس آن حضرت به آتش دستور می دهد مرد را می گیرد و می سوزاند . و می فرماید : این جزای کسی است که صاحب الزّمان و حجّت الرحمن را انکار نماید .

ابراهیم علیه السـلام مردم را به سوی خداونـد فرا خوانـد . خداونـد فرمایـد : « وَ اَذِّنْ فِی النَّاسِ بِالْحَجِّ » (۴) ؛ و در مردم بـه حج اعلام و دعوت عمومی کن .

و در برهان از حضـرت ابوجعفر باقر علیه السلام است که فرمود : ابراهیم در میان مردم به حج بانگ زد و گفت : ای مردم؛ من ابراهیم خلیل اللّه هستم؛ خداوند شما را

---

۱ – ۵۳۷. الخرائـج ، باب ۱۳ . جـای این سؤال هست که چرا ابن قولویه – بـا همه جلالـت قـدر – تنها از تاریـخ وفات خود می پرسد ، از درگاه خداوند فَرَجِ امام و حلّ مشکلات عموم را خواهانیم . (مترجم)

۲– ۵۳۸. سوره انبیاء ، آیه ۶۹ .

۳– ۵۳۹. سوره یس ، آیه ۸۳ .

۴– ۵۴۰. سوره حج ، آیه ۲۷ .

امر فرمود که حج این خانه را بجای آورید ، پس شما حج را انجام دهید . و هر کس به حج می رود - تا روز قیامت - ابراهیم را اجابت کرده است (۱) .

قائم علیه السلام نیز مردم را به سوی خدا دعوت می کند ، چنانکه قبلاً مطالبی در حرف دال گذشت و مطالب دیگری نیز اِنْ شاء اللّٰه خواهد آمد .

شباهت به اسماعیل علیه السلام

خداوند به ولادت اسماعیل علیه السلام بشارت داد ، چنانکه فرمود : « فَبَشَّرْناهُ بِغُلامٍ حَلیمٍ » (۲) ؛ پس او را به پسر بردباری مژده دادیم .

خداوند به ولادت و قیام قائم علیه السلام نیز بشارت داده است ، چنانکه در بخش سوم گذشت . و همچنین پیغمبر و ائمه معصومین علیهم السلام بشارت داده اند ، و نیز بر این معنی دلالت می کند آنچه در کتابهای تبصره الولی و بحار از اسماعیل بن علی نوبختی رحمه الله آمده که گفت : روزی در مرض فوت امام حسن عسکری علیه السلام در خدمتش بودم؛ آن حضرت به خادم خود عقید ، - غلام سیاه چهره ای که اهل نوبه و پیش از آن هم خدمتگزار امام علی النقی علیه السلام و امام حسن عسکری را بزرگ کرده بود - فرمود : ای عقید ، قدری آب مصطکی برای من بجوشان . عقید اطاعت کرد و پس از فراهم شدن آب مصطکی ، صیقل مادر امام زمان عجل اللّٰه فرجه آن را به خدمت آن حضرت آورد .

حضرت ظرف را گرفت و خواست بیاشامد ، ولی دست مبارکش لرزید و به دندان نازنینش خورد . آنگاه آن را زمین نهاد ، و به عقید فرمود : داخل اتاق شو ، خواهی دید کودکی در سجده است ، او را نزد من بیاور .

ابوسهل [نوبختی] گوید : عقید گفت : هنگامی که برای آوردن آن کودک به اندرون اتاق رفتم ، دیدم کودکی در حال سجده است و انگشت سبّابه خود را به سوی آسمان گرفته است . من سلام کردم . او نمازش را کوتاه کرد . عرض کردم : آقا شما را می طلبد که به خدمتش درآیی ، در این موقع مادرش صیقل آمد دستش را گرفت و او را نزد پدرش آورد .

ابوسهل گوید : موقعی که خدمت آن حضرت رسید ، سلام کرد ، دیدم رنگش بسان درّ سفید ، موهای سرش کوتاه و میان دندانهایش گشاده بود ، چون چشم امام حسن عسکری علیه السلام بر او افتاد گریه کرد و گفت : ای آقای خاندانم ، این آب را به من بده که به سوی پروردگارم می روم . آقا زاده اطاعت کرد و ظرف آب مصطکی را برداشت و به دهان پدرش نزدیک بُرد تا آن را نوشید . سپس امام عسکری علیه السلام فرمود : مرا برای نماز آماده سازید ، آن کودک حوله ای در دامان امام

۱- ۵۴۱. البرهان ۱ / ۱۵۴ و کافی ، ۴ / ۲۰۵ .

۲- ۵۴۲. سوره صافات ، آیه ۱۰۱ .

گسترد ، پس آن کودك پدر را وضو داد و آن حضرت سر و دو پایش را مسح کشید ، آنگاه فرمود : ای فرزند به تو مژده می دهم که صاحب الزّمان و حجّت خدا در روی زمین تویی ، تو فرزند و جانشین منی ، از من متولد شده ای و تو (م - ح - م - د) فرزند حسن فرزند علی فرزند محمد فرزند علی فرزند موسی فرزند جعفر فرزند محمد فرزند علی فرزند حسین فرزند علی بن ابی طالب علیهم السلام می باشی از نسل پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم و خاتم ائمه طاهرین هستی ، و پیغمبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم به تو بشارت داده و نام و کنیه تو را گفته ، این مطلب را پدرم از پدران طاهرین تو به من خبر داده است ، درود خداوند بر اهل البیت باد ، پروردگارمان ستوده باعظمت است . این سخن را فرمود و همان موقع امام حسن بن علی عسکری علیهما السلام بدرود حیات گفت . صلوات اللّٰه علیهم اجمعین (۱) .

مؤلّف گوید : وفات آن حضرت که بر اثر مسموم شدن صورت گرفت هشتم ربیع الاول سال دویست و شصت واقع شد و عمر شریفش بیست و هشت سال بود ، صلوات اللّٰه علیه .

اسماعیل علیه السلام چشمه زمزم از زمین برایش جوشید .

قائم علیه السلام ، نیز آب از سنگِ سخت برایش خواهد جوشید - چنانکه در بحث شباهت آن حضرت به موسی علیه السلام خواهد آمد - و چندین بار نیز آب از زمین برای آن بزرگوار جوشیده است . چنانکه در بحار از کتاب تنبیه الخاطر ازاجل علی بن ابراهیم عریضی علوی حسینی از علی بن علی فرزند نما منقول است که گفت : حسن بن علی فرزند حمزه اقساسی در خانه شریف علی بن جعفر فرزند علی مداینی علوی برای ما تعریف کرد که : پیرمردی رختشوی در کوفه بود که به زهد و پارسایی و عبادت و عزلت موصوف بود ، و پیوسته در پی آثار و اخبار نیکان می رفت .

در یکی از روزها که من در مجلس پدرم بودم دیدم این پیرمرد برای پدرم سخن می گوید و پدرم خوب گوش می دهد .

پیرمرد می گفت : شبی در مسجد جعفی - که مسجدی قدیمی و در بیرون کوفه است - بودم ، شب به نیمه رسیده بود و من در آنجا برای عبادت خلوت داشتم که ناگاه سه نفر داخل مسجد شدند ، و چون به وسط حیاط مسجد رسیدند یکی از آنها به زمین نشست ، سپس دست خود را به چپ و راست روی زمین کشید که آبی جوشید و از آنجا بیرون زد .

آنگاه وضو گرفت و به آن دو نفر هم اشاره کرد آنها نیز وضو گرفتند ، سپس جلو ایستاد و آن دو نفر به او اقتدا کردند من هم رفتم به او اقتدا کردم و نماز خواندم .

ص:۲۲۶

۱- ۵۴۳. بحار الانوار ، ۵۲ / ۱۶ .

پس از آنکه نماز را سلام داد و آن را بجای آورد ، وضع او مرا مبهوت کرد و آب بیرون آوردنش را بزرگ شمردم ، از یکی از آن دو نفر که سمت راست من بود پرسیدم : این کیست ؟ به من گفت : این صاحب الامر فرزند امام حسن عسکری علیه السلام است ، پیش رفتم و دستهای مبارک حضرت را بوسیدم و عرضه داشتم : یابن رسول اللّه صلی الله علیه وآله وسلم ، درباره شریف عمر فرزند حمزه چه می فرمایی آیا او بر حقّ است ؟ فرمود : خیر ، ولی بسا که هدایت شود و پیش از مرگ مرا می بیند .

راوی می گوید : این حدیث جالب را نگاشتیم ، و مدتی از این قضیّه گذشت تا اینکه شریف عمر فرزند حمزه وفات یافت و شنیده نشد که او امام زمان علیه السلام را دیده باشد . روزی با آن پیرمرد زاهد در جایی ملاقات نمودم و جریانی که گفته بود به یادش انداختم و از او - به طور ایراد - پرسیدم : مگر شما نگفتید شریف قبل از مرگش حضرت صاحب الامر را - که به او اشاره نمودی - خواهد دید ؟ پیرمرد گفت : از کجا دانستی که او آن حضرت را ندیده است ؟ بعد از آن روزی شریف ابوالمناقب پسر شریف عمر فرزند حمزه را دیدم ، و درباره پدرش با او گفتگو کردم .

شریف ابوالمناقب گفت : در یکی از شبهایی که پدرم در بستر مرگ قرار داشت نزد او بودم ، آخر شب نیروی بدنی پدرم تحلیل رفته و صدایش ضعیف شده و درها به روی ما بسته بود ، ناگهان مردی بر ما وارد شد که هیبت او ما را گرفت ، و آمدنش را با وجود بسته بودن درها مهم تلقی کردیم ، ولی توجهی نداشتیم که از وی سؤال کنیم . آن مرد کنار پدرم نشست ، و مدّتی آهسته با وی گفتگو کرد و پدرم می گریست . سپس برخاست و رفت ، و چون از دیدگان ما غایب شد ، پدرم به سختی تکان خورد و گفت : مرا بنشانید ، ما هم او را نشاندیم چشمهای خود را باز کرد و گفت : این شخص که نزد من بود کجاست ؟ گفتیم : از همانجا که آمده بود بازگشت . گفت : دنبالش بروید . رفتیم ولی او را دیگر نیافتیم ، درها بسته بود . نزد پدر بازگشتیم و جریان را به او گفتیم ، سپس از او پرسیدیم : این شخص که بود ؟ گفت : این صاحب الامر علیه السلام بود ، پس از آن سختی بیماریش عود کرد و بیهوش شد (۱) .

می گویم : در حرف ظاء مناسب این معنی گذشت ، مراجعه شود .

اسماعیل علیه السلام گوسفند چرانی می کرد .

قائم علیه السلام نیز این برنامه را خواهد داشت ، در حدیث مفضّل از امام صادق علیه السلام آمده که فرمود : و قسم به خدا ای مفضّل گویا می نگرم او را که داخل

۱- ۵۴۴. بحار الانوار ، ۵۲ / ۵۵ .

مکّه شده و جامه پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم را پوشیده ، و عمامه زردی به سر نهاده ، و نعلین وصله شده پیغمبر را به پا کرده ، و عصای آن حضرت را به دست گرفته ، چند بز لاغر را می راند و با این وضع می رود تا به خانه کعبه می رسد ، در آن هنگام کسی نیست که او را بشناسد او در سن جوانی آشکار می گردد (۱) .

اسماعیل علیه السلام تسلیم امر خدای عزّ و جل بود ، او گفت : « یا أَبَتِ افْعَلْ ما تؤمَرُ سَتَجِدُنی إن شاءَ اللَّهُ مِنَ الصّابِرینَ » (۲) ؛ ای پدر آنچه امر می شوی انجام ده اِن شاء اللّه مرا از صابرین خواهی یافت .

قائم علیه السلام نیز تسلیم امر الهی است .

شباهت به اسحاق علیه السلام

اسحاق علیه السلام؛ خداوند تعالی - پس از آنکه ساره از بچه دار شدن مأیوس شده بود - ولادت او را بشارت داد ، خدای عزّ و جل چنین فرموده : « وَ امْرَأَتُه قائمةٌ فَضَحِكَتْ فَبَشَّرْناها بِاِسْحقَ وَ مِنْ وَراءِ اِسْحقَ يَعْقُوبَ ، قالَتْ يا وَيْلَتى أأَلِدُوَ اَنَا عَجُوزٌ وَ هذا بَعْلى شَيْخاً اِنَّ هذا لَشَىْ ءٌ عَجيبٌ » (۳) ؛ زنش در حالی که ایستاده بود [از خوشحالی]بخندید پس او را به اسحاق و بعد از او به یعقوب بشارت دادیم (سارا) گفت : آیا می شود من بزایم در حالی که من پیرزنی هستم و این شوهرم پیرمردی است! همانا این چیز شگفتی است .

قائم علیه السلام نیز بعد از آنکه مردم از ولادت او مأیوس شدند ، ولادتش بشارت داده شد . چنانکه در خرایج از عیسی بن صُبَیح (یا مسیح) روایت شده که گفت : امام حسن عسکری علیه السلام با ما وارد زندان شد ، من در حقّ او معرفت داشتم ، به من فرمود : تو شصت و پنج سال و یک ماه و دو روز عمر داری .

کتاب دعایی همراه من بود که در آن تاریخ ولادتم نوشته شده بود ، وقتی به آن نگریستم دیدم همان طور است که آن حضرت فرمود ، سپس فرمود : آیا اولاد داری ؟ عرض کردم : نه ، دست به دعا برداشت که : خدایا فرزندی به او روزی کن تا بازوی او باشد که فرزند چه خوب بازویی است ، سپس به این بیت از شعر متمثّل شد و گفت :

مَنْ كانَ ذا عَضُدٍ يُدْرِكْ ظُلامَتَهُ

اِنَّ الّذليلَ الَّذى لَيْسَتْ لَهُ عَضُدُ

هر که بازویی داشته باشد حقوق پایمال شده خود را به دست می آورد ، ذلیل آن است که بازویی نداشته باشد .

به آن حضرت عرض کردم : آیا شما فرزند داری ؟

فرمود : آری به خدا سوگند؛ برای من فرزندی

۱- ۵۴۵. بحار الانوار ، ۵۳ / ۶ .

۲- ۵۴۶. سوره صافات ، آیه ۱۰۲ .

۳- ۵۴۷. سوره هود ، آیه ۷۱ و ۷۲ .

خواهد بود که زمین را از قسط و عدل پر می کند ، امّا الآن فرزندی ندارم؛ سپس باز (به این اشعار) متمثل شده فرمود :

لَعَلَّکَ یَوْماً أنْ تَرانی کَأَنَّما

بَنِیَّ حَوالِیَّ الْاُسُودُ الَّلوابِدُ

فَإنَّ تَمیماً قَبْلَ اَنْ یَلِدَ الْحصی

اَقامَ زَماناً وَ هُوَ فِی النَّاس واحدٌ (۱)

شاید که روزی فرا رسد تو ببینی که فرزندانم همچون شیرانی پیرامونم هستند .

پس به راستی که تمیم پیش از آنکه فرزندان زیادی را به دنیا آورد روزگاری دراز در میان مردم تنها بود .

شباهت به لوط علیه السلام

لوط علیه السلام ، فرشتگان برای یاریش نازل شدند .

« قالُوا یا لُوطُ اِنَّا رُسُلُ رَبِّکَ لَنْ یَصِلُوا اِلَیْکَ » (۲) ؛ گفتند : ای لوط همانا ما فرستادگان پروردگارت هستیم هرگز آنان به تو نمی رسند [که آزارت دهند] .

قائم علیه السلام نیز : فرشتگان برای یاریش فرود خواهند آمد ، چنانکه مطالبی در این زمینه گذشت . و در خبر کنیز حضرت ابومحمد (امام عسکری علیه السلام) آمده که : وقتی سیّد - یعنی حضرت حجّت علیه السلام - متولد شد نور درخشنده ای دید که از آن حضرت آشکار شد و تا افق آسمان رفت ، و پرندگان سفیدی را دید که از آسمان فرود می آیند و بالهای خود را بر سر و صورت و بدنش می کشند ، سپس پرواز می کنند ، وقتی به حضرت ابومحمد (امام عسکری علیه السلام) این مطلب را گفتم خندید و فرمود : اینها فرشتگانی هستند ، فرود آمده اند تا به این مولود تبرک جویند ، و اینها یاران او خواهند بود هنگامی که خروج می کند (۳) .

در بحث قوّت مؤمنین نیز مطالب مناسبی گذشت .

و نیز از شباهتهای حضرت قائم علیه السلام به لوط این است که لوط علیه السلام از بلاد فاسقین بیرون رفت ، حضرت قائم علیه السلام نیز از بلاد فاسقین بیرون رفته است .

شباهت به یعقوب علیه السلام

یعقوب علیه السلام ، خداوند - پس از مدّتی طولانی - پراکندگی او را جمع فرمود و فراهم آورد .

قائم علیه السلام نیز ، خداوند پریشانی و پراکندگی او را پس از مدتی درازتر جمع خواهد ساخت .

یعقوب علیه السـلام برای یوسف آنقـدر گریست تا اینکه چشـمانش از انـدوه سـفید شد در حالی که خشم خود را فرو می برد . (۴)

قائم علیه السلام برای جدش حسین علیه السلام گریسته [و می گرید] ، و در زیارت ناحیه

۱- ۵۴۸. خرائج ، ۷۲ .

۲- ۵۴۹. سوره هود ، آیه ۸۱ .

۳- ۵۵۰. کمال الدین ، ۲ / ۴۳۱ .

۴- ۵۵۱. سوره یوسف ، آیه ۸۴ .

فرموده است : « وَ لَاَبْكِيَنَّ عَلَيْكَ بَدَلَ الدُّمُوعِ دَماً » ؛ به جای اشک بر تو خون می گریم (۱) .

یعقوب علیه السلام منتظر فرج بود و می گفت : « لا تَيْأَسُوا مِنْ رَوْحِ اللَّهِ اِنَّهُ لا يَيْأَسُ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ اِلَّا الْقَوْمُ الْكافِرُونَ » (۲) ؛ از رحمت خداوند ناامید نشوید که همانا کسی جز گروه کافران از رحمت خداوند مأیوس نشود .

قائم علیه السلام نیز منتظر فرج است ، چنانکه روایات شاهد بر این معنی است .

شباهت به یوسف علیه السلام

یوسف علیه السلام زیباترین اهل زمان خود بود .

قائم علیه السلام نیز زیباترین اهل زمان خود می باشد ، چنانکه در بحث جمال آن حضرت گذشت .

یوسف علیه السلام مدتی طولانی غایب شد تا اینکه برادران بر او داخل شدند پس آنان را شناخت در حالی که آنها او را نشناختند (۳) .

قائم علیه السلام نیز از خلق غایب شده ، در عین حالی که در میان آنها راه می رود و آنان را می شناسد ولی آنها او را نمی شناسند ، که در بحث غیبت آن حضرت در حرف غین گذشت .

یوسف علیه السلام : خداوند امرش را یک شبه اصلاح فرمود ، که پادشاه مصر آن خواب را دید .

قائم علیه السلام نیز خداوند متعال امرش را در یک شب اصلاح می فرماید ، پس در آن یک شب یاران آن حضرت را از بلاد دور جمع می کند .

شیخ صدوق در کمال الدین از حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام روایت کرده که فرمود : در صاحب این امر شباهتی از یوسف علیه السلام هست و آن اینکه خداوند عزّ و جل در یک شب امر او را اصلاح می فرماید (۴) .

و از پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم مروی است که فرمود : مهدی از ما اهل البیت است خداوند امر او را در یک شب اصلاح می کند (۵) .

یوسف علیه السلام دچار زندان شد ، وی گفت : « رَبِّ السِّجْنُ اَحَبُّ اِلَيَّ مِمَّا يَدْعُونَنِي اِلَيْهِ » (۶) ؛ پروردگارا زندان برایم خوشتر از چیزی است که اینان مرا به آن فرا می خوانند .

قائم علیه السلام نیز ، در حدیثی که از حضرت امام باقر علیه السلام آوردیم چنین آمده که فرمود : در صاحب این امر سنّتی از موسی و سنّتی از عیسی و سنّتی از یوسف و سنّتی از محمد صلی الله علیه وآله وسلم هست – تا آنجا که فرمود – : و امّا سنّت از یوسف ، زندان و غیبت است

۱- ۵۵۲. بحار الانوار ، ۱۰۱ / ۳۲۰ .

۲- ۵۵۳. سوره یوسف ، آیه ۸۷ .

۳- ۵۵۴. سوره یوسف ، آیه ۸۸ .

۴- ۵۵۵. کمال الدین ، ۱ / ۳۲۹ .

۵- ۵۵۶. بحار الانوار ، ۵۲ / ۲۸۰ .

۶- ۵۵۷. سوره یوسف ، آیه ۳۳ .

. (۱)

می گویم : ای دوست پیرو خاندان عصمت ، از این بیان عبرت بگیر و در عظمت مصیبت و محنت مولایت اندیشه کن که دنیا با همه فراخی و زمین با همه پهناوریش برای او زندان شده ، به طوری که از ستم معاندین و مخالفتشان ایمن نیست ، از درگاه خداوند متعال می خواهیم که فرجش را تعجیل و خروجش را سهل و آسان گرداند .

یوسف علیه السلام چند سالی در زندان ماند .

قائم علیه السلام ، ای کاش می دانستم که چقدر در این زندان غیبت به سر خواهد برد و کی بیرون خواهد آمد! .

یوسف علیه السلام از خاصّ و عامّ غایب شد ، و از برادرانش مخفی ماند ، و امر او بر پدرش یعقوب مشکل شد با اینکه مسافت میان او؛ خاندان و شیعیانش نزدیک بود - چنانکه در حدیث آمده - .

قائم علیه السلام نیز - چنانکه در حدیث دیگری آمده - همین طور است . در کمال الدین از حضرت امام باقر علیه السلام در بیان شباهت حضرت قائم علیه السلام به جمعی از پیغمبران چنین است :

و امّا شباهت او به یوسف بن یعقوب علیهما السلام : غیبت از خاصّ و عامّ و مخفی بودن از برادران و پوشیده شدن امر او از پدرش یعقوب پیغمبر علیه السلام با وجود نزدیک بودن مسافت بین آن حضرت با پدر و خاندان و پیروانش (۲) . . . .

می گویم : اخباری که دلالت می کند بر اینکه آن حضرت عجّل اللّه فرجه با ما است و بر احوال ما آگاه می باشد ، بسیار است که شاید بعضی از آنها را در این کتاب بیاوریم اِن شاء اللّه تعالی .

شباهت به خضر علیه السلام

خضر علیه السلام : خداوند عمرش را طولانی نموده ، و این موضوع نزد شیعه و سنی مسلّم است و روایات بسیاری بر آن دلالت دارد ، از جمله :

در بحار به نقل از مناقب از داوود رقی روایت شده که گفت : دو تن از برادرانم به قصد زیارت مسافرت کردند ، یکی از آن دو از شدّت تشنگی بی تاب شد به طوری که از الاغ خود به زمین افتاد ، و دیگری نیز دچار زحمت گردید ، ولی از جای برخاست و نماز خواند و به درگاه خدا و پیغمبر و امیرالمؤمنین و امامان علیهم السلام استغاثه کرد و یک یک آنها را نام برد تا به نام جعفر بن محمد علیه السلام رسید ، و شروع کرد التماس کردن و صدا زدن آن حضرت ، که ناگاه مردی را دید به بالینش ایستاده و می گوید : جریان تو چیست ؟ ماجرای خود را برایش بازگو کرد . آن مرد قطعه چوبی

۱- ۵۵۸. کمال الدین ، ۱ / ۳۲۹ .

۲– ۵۵۹. کمال الدین ، ۱ / ۳۲۷ .

به او داد و گفت : این را بین دو لب او (دوست از حال رفته) بگذار . همین کار را کرد ناگهان دید او چشمش را گشود و برخاست نشست و اصلاً تشنگی احساس نمی کند ، رفتند تا قبر مطهّر را زیارت کردند .

و چون به سوی کوفه مراجعت کردند ، آن کسی که دعا کرده بود به مدینه سفر کرد و بر امام صادق علیه السلام وارد شد ، آن حضرت فرمود : بنشین ، حال برادرت چگونه است ؟ آن چوب کجاست ؟ عرض کرد : ای آقای من وقتی برادرم به آن حال افتاد خیلی غمناک شدم و هنگامی که خداوند روح او را بازگرداند از خوشحالی چوب را فراموش کردم . حضرت صادق علیه السلام فرمود : ساعتی که تو در غم برادرت فرو رفتی برادرم خضر نزد من آمد ، به دست او برای تو قطعه چوبی از درخت طوبی فرستادم . سپس آن حضرت به خادم خود رو کرد و گفت : برو آن عطردان را بیاور ، خادم رفت و آن را آورد ، حضرت آن را گشود و همان قطعه چوب را بیرون آورد ، و به آن شخص نشان داد تا آن را شناخت ، سپس دوباره آن را به جای خود بازگرداند (۱) .

قائم علیه السلام نیز ، خداوند عمرش را طولانی قرار داده ، بلکه از بعضی روایات استفاده می شود که حکمت اینکه عمر خضر طولانی شده این است که دلیلی بر طول عمر قائم علیه السلام باشد . شیخ صدوق قدس سره در کتاب کمال الدین در حدیثی طولانی که در باب هشتم اِن شاء اللّه تعالی خواهیم آورد ، از حضرت امام صادق علیه السلام نقل کرده که فرمود : و امّا بنده صالح خضر علیه السلام را خداوند عمر طولانی عنایت فرمود نه به خاطر نبوّتی که برایش تقدیر کرده باشد یا کتابی که بر او نازل فرماید و نه آیینی که شرایع دیگر را نسخ نماید ، و نه برای امامتی که بندگان خود را به اقتدای به او ملزم سازد و نه اطاعتی که بر او فرض فرماید ، بلکه چون در علم خداوند تبارک و تعالی گذشته بود که عمر قائم علیه السلام در دوران غیبت طولانی خواهد شد تا آنجا که بندگان او باور نکنند و آن عمر طولانی را انکار نمایند ، خداوند عمر بنده صالح (خضر) را بدون سبب طولانی ساخت مگر به علّت استدلال به وسیله آن بر عمر قائم علیه السلام و تا اینکه دلیل و برهان معاندین را قطع نماید که مردم را بر خداوند حجّتی نباشد (۲) .

و نیز در کتاب کمال الدین از امام رضا علیه السلام روایت شده که فرمود : خضر علیه السلام از آب حیات آشامیده پس او زنده است و نمی میرد تا در صور دمیده شود و البته او نزد ما می آید و بر ما سلام می کند ، صدایش شنیده می شود ولی خودش دیده نمی گردد ، و او هر جا که نامش به میان آید حاضر می شود ، پس هر که از شما او را یاد کرد بر او سلام

۱- ۵۶۰. بحار الانوار ، ۴۷ / ۱۳۸ .

۲- ۵۶۱. کمال الدین ، ۲ / ۳۵۷ .

کنـد ، او هر سال در مراسم حـج حاضـر است ، تمـام مناسک را انجام می دهـد و در عرفه وقوف دارد ، پس بر دعای مؤمنین آمین می گوید ، و خداوند وحشت قائم ما را در هنگام غیبتش به وسیله او به اُنس مبدّل می سازد ، و تنهائیش را به او برطرف می نماید (۱) .

نام خضر علیه السلام بلیا است و بعضی اسمهای دیگری گفته اند ، علّت اینکه خضر نامیده شده - چنانکه از شیخ صدوق آمده - این است که بر چوب خشکی نمی نشست مگر اینکه سبز می شد ، و نیز گفته شده که هرگاه نماز بگزارد اطرافش سبز می شود (۲) ، و گفته اند برای اینکه او در سرزمین سفیدی بود که به یکباره تکان خورد و از پی او سبز شد .

و در تلفظ خضـر سه لهجه هست : ۱ - فتح خاء و سـکون ضاد (خَضْر) ۲ - کسـر خاء و سکون ضاد (خِضْر) ۳- فتح خاء و کسر ضاد (خَضِر) .

در نجم الثاقب روایت کرده که حضـرت قائم علیه السـلام به هر سرزمینی که بگذرد ، سبز و پرگیاه می شود و آب از آنجا می جوشد ، و چون از آنجا برود آب فرو می رود و زمین به حال خود برمی گردد (۳) .

می گویم : این خبر شواهد دیگری نیز دارد که آوردن آنها با این مختصر سازگار نیست .

خضر علیه السلام ، خداوند متعال به او قدرت و نیرویی عنایت فرموده که به هر شکل که بخواهد ، درمی آید؛ چنانکه علی بن ابراهیم در تفسیرش از امام صادق علیه السلام روایت کرده (۴) .

قائم علیه السـلام را نیز خداونـد همین قدرت عنایت فرموده ، روایات و حکایاتی که بر این معنی دلالت می کند ، بسـیار اسـت که قسمتی از آنها را در این کتاب آورده ایم .

خضر علیه السلام مأمور به علم باطن بود ، چنانکه به موسی علیه السلام گفت : « اِنَّکَ لَنْ تَسْتَطیعَ مَعِیَ صَبْراً وَ کَیْفَ تَصْبِرُ عَلی مـالَمْ تُحِطْ بِهِ خُبْراً » (۵) ؛ همانـا تو هرگز همراه من صبر نتوانی کرد ، و چگونه صبر نمـائی بر آنچه نسبت به آن علم و احـاطه نداری ؟ .

قائم علیه السلام نیز مأمور به علم باطن است ، چنانکه در علم و حکم آن حضرت گذشت .

۱- ۵۶۲. کمال الدین ، ۲ / ۳۹۰ .

۲- ۵۶۳. کمال الدین ، ۲ / ۳۹۱ .

۳- ۵۶۴. نجم الثاقب ، ۸۴ .

۴- ۵۶۵. تفسیر القمی ، ۴۰۴ .

۵- ۵۶۶. سوره کهف ، آیه ۶۷ .

خضر علیه السلام وجه کارهایش آشکار نشد مگر بعد از آن که خودش فاش کرد .

قائم علیه السلام نیز وجه غیبتش آن طور که باید مکشوف نمی شود مگر بعد از ظهور ، چنانکه در بحث غیبت آن حضرت در حرف غین گذشت .

خضر علیه السلام هر سال در مراسم حج شرکت می کند و تمام مناسک را انجام می دهد .

قائم علیه السلام نیز هر سال در مراسم حج شرکت می کند و مناسک را بجای می آورد .

چنانکه در بحث حج آن حضرت گذشت . در اینجا خوش دارم حکایت لطیف و روایت شریفی را بنگارم که فواید و عواید بسیاری در آن هست .

شیخ صدوق در کتاب کمال الدین به سند خود از ابونعیم انصاری و نیز علّامه مجلسی در بحار از کتاب غیبت شیخ اجل محمد بن الحسن طوسی به سند خود از احمد بن محمد انصاری روایت کرده است ، که گفت :

همراه با جماعتی از زهّاد که تعدادشان به سی نفر می رسید و در میان آنها فرد مخلصی جز محمد بن القاسم علوی عقیقی نبود ، در مکّه کنار مستجار بودم ، که روز ششم ذی الحجه سال دویست و نود و سه ناگهان جوانی از میان طواف بر ما برآمد که با دو پارچه احرام بسته بود و نعلینی در دست داشت ، چون چشم ما به او افتاد همگی از هیبتش برخاستیم و هیچ یک از ما باقی نماند مگر اینکه از جای برخاست و بر او سلام کرد .

سپس نشست و به سمت راست و چپ متوجه شد ، آنگاه فرمود : آیا می دانید حضرت ابوعبداللّٰه امام صادق علیه السلام در دعای الحاح چه می گفت ؟ پرسیدیم چه می گفت ؟ فرمود : او چنین می گفت :

اَللَّهُمَّ اِنّی اَسْئَلُکَ بِاسْمِکَ الَّذی بِهِ تَقُومُ السَّماءُ وَ بِهِ تَقُومُ الْاَرْضُ وَ بِهِ تُفَرِّقُ بَیْنَ الْحَقِّ وَ الْباطِلِ وَ بِهِ تَجْمَعُ بَینَ الْمُتَفَرِّقِ وَ بِهِ تُفَرِّقُ بَیْنَ الْمُجْتَمِعِ وَ بِهِ اَحْصَیْتَ عَدَدَ الرِّمالِ وَ زِنَه الجِبالِ وَ کَیْلَ الْبِحارِ اَنْ تُصَلِّیَ عَلی مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ اَنْ تَجْعَلَ لی مِنْ اَمْری فَرَجاً وَ مَخْرَجاً؛

پروردگارا من از تو می خواهم به حقّ اسم تو که آسمان به آن بر پا و زمین به آن برجاست و به آن بین حقّ و باطل جدا می کنی و به آن پراکنده را جمع می نمایی ، و به آن جمع شده را پراکنده می کنی ، و با آن عدد شنها و وزن کوهها و پیمانه دریاها را شماره کردی ، از تو می خواهم که بر محمد و آل محمد درود فرستی و به امر من فرج و راه خلاصی قرار دهی .

سپس برخاست و در طواف داخل شد ، ما هم برخاستیم؛ ایستادیم تا رفت . ولی فراموش کردیم که از او بپرسیم که کیست ، تا فردا همان وقت که از میان طواف به سوی ما آمد ، ما نیز - همانند روز قبل - به احترام او از جای برخاستیم ، او در وسط نشست ، و به راست و چپ نگاهی انداخت و فرمود : آیا می دانید که امیرالمؤمنین علیه السلام بعد از نماز فریضه چه می گفت ؟ گفتیم : چه می گفت ؟ فرمود : چنین می گفت :

اَللّهُمَّ اِلَیْکَ رُفِعَتِ الْاَصْواتُ وَ دُعِیَتِ الدَّعَواتُ وَ لَکَ عَنَتِ الوُجُوهُ وَ لَکَ خَضَعَتِ الرِّقابُ وَ اِلَیْکَ التَّحاکُمُ فِی الْأَعمال ، یا خَیْرَ مَسْئُولٍ وَ خَیرَ مَنْ أَعْطی ، یا صادِقُ یا بارِئُ یا مَنْ لاـ یُخْلِفُ الْمیعادَ یا مَنْ اَمَرَ بِالدُّعاء وَ تَکَفَّلَ بِالْاِجابَهِ یا مَنْ قالَ : اُدْعُونی اَسْتَجِبْ لَکُمْ ، یا مَنْ قالَ : وَ اِذا سَأَلَکَ عِبادِی عَنّی فَاِنّی قَریبٌ اُجیبُ دَعْوَهَ الدَّاعِ اِذا دَعان فَلْیَسْتَجیبُوا لی وَ لْیُؤْمِنُوا بی لَعَلَّهُمْ یَرْشُدُونَ ، یا مَنْ قالَ : یا عِبادِیَ الَّذین اَسْرَفُوا عَلی اَنْفُسِهِمْ لا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَهِ اللّهِ إنَّ اللّهَ یَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمیعاً اِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحیمُ ، لَبّیکَ وَ سَعْدَیکَ ها أناذا بَینَ یدیک ، المُسْرِفُ وَ أَنْتَ القائلُ : لا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَهِ اللّهِ إنَّ اللّهَ یَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمیعاً؛

پروردگارا صداها به سوی تو بلند و دعاها به جانب تو خوانده می شود ، و چهره ها [و سرها] برای تو فرود آمده ، و گردنها در برابر تو خضوع یافته ، و داوری اعمال به دست تو است ، ای بهترین خوانده شدگان ، و بهترین عطا کنندگان ، ای راستین ، ای پدیدآورنده ، ای آنکه خلف وعده نمی کنی ، ای آنکه به دعا کردن فرمان داده ای و اجابت را عهده دار شده ای ، ای خدایی که فرمودی : مرا بخوانید شما را اجابت کنم ، ای آنکه فرموده ای : و هرگاه بندگانم از من بپرسند پس همانا من نزدیکم دعای خواهنده را هرگاه مرا بخواند اجابت نمایم ، پ

ص:۲۳۴

س باید که مرا اجابت کنند ، و به من ایمان آورند باشد که راه رشد یابند ، ای آنکه فرموده ای : ای بندگانم که بر خود زیاده روی کرده اید از رحمت خداوند ناامید نشوید که البته خداوند همه گناهان را می آمرزد همانا اوست بسیار آمرزنده مهربان ، تو را اجابت می کنم و بسیار یاریت نمایم ، اینک منم در پیشگاه تو که زیاده روی کننده ام ، و تویی آن خدایی که فرموده ای : از رحمت خداوند ناامید نشوید که خداوند همه گناهان را می آمرزد .

آنگاه بار دیگر پس از این دعا به سمت راست و چپ نگریست . سپس فرمود : آیا می دانید امیرالمؤمنین علیه السلام در سجده شکر چه می گفت ؟ گفتیم : چه می گفت ؟ فرمود : او می گفت :

یا مَنْ لاـ یزیدُهُ اِلْحاحُ الْمُلِحّینَ اِلّا جُوداً وَ کَرَماً ، یا مَنْ لَهُ خَزائِنُ السَّمواتِ وَ الْاَرْضِ ، یا مَنْ لَهُ خَزائِنُ ما دَقَّ وَجَلَّ لا تَمْنَعُکَ اِساَئَتی مِنْ اِحْسانِکَ إلَیَّ اِنّی اَسْئَلُکَ اَنْ تَفْعَلَ بی ما أَنْتَ اَهْلُهُ فَأَنْتَ اَهْلُ الْجُودِ وَ الْکَرَمِ وَ الْعَفْوِ یا رَبّاهُ یا اَللّهُ اِفْعَلْ بِی مَا أَنْتَ اَهْلُهُ فَأَنْتَ قادِرٌ عَلی الْعُقُوبَهِ وَ قَدْ اسْتَحْقَقْتُها لا حُجَّهَ لی و

َلا عُـذْرَ لی عِنْدَکَ اَبُوءُ اِلَیْکَ بِذُنُوبی کُلِّها وَ اَعْتَرِفُ بِها کَیْ تَعْفُوَ عَنّی وَ أَنْتَ اَعْلَمُ بِها مِنّی بُؤْتُ (اَبُوءُلَکَ – خ ل) اِلَیْکَ بِکَلِّ ذنبٍ اَذْنَبْتُهُ وَ بِکُلِّ خَطیئَهٍ اَخْطَأْتُها وَ بِکُلِّ سَیِّئَهٍ عَمِلْتُها یا رَبِّ اغْفِرْلی وَ ارْحَمْ وَ تَجاوَزْ عَمّا تَعْلَمُ اِنَّکَ اَنْتَ الْاَعَزُّ الْاَکْرَمُ؛

ای آنکه اصـرارِ اِلحـاح کننـدگان جز بخشـندگی و دهش او را نیفزایـد ، ای آنکه گنجینه های آسـمانها و زمین را داری ، ای خـدایی که گنجهـای هر ریز و کلاـن از آنِ تـو است ، بـدی من از نیکی نمـودنت نسـبت به من تو را بـاز نمی دارد ، من از تو درخـواست می کنـم کـه بـا من آنچه تـو را سـزد رفتـار نمـایی ، که تـو اهـل بخشـندگی و بزرگـواری و گـذشت هسـتی ، ای پروردگار؛ ای خداوند ، با من چنان رفتار کن که تو را سـزد ، تو بر کیفر توانایی و من آن را سـزاوارم و هیچ دلیل و عذری به درگاه تو برایم نیست ، با تمام گناهانم به سوی تو روی می آورم و به آنها اقرار می کنم تا از من بگـذری در حالی که تو بهتر از من آنهـا را می دانی ، به تو روی آوردم (روی آورم) با هر گناهی که مرتکب شـده ام و هر خطایی که انجام داده ام و هر بدی که کرده ام ، پروردگارا مرا بیامرز و رحم آور و از آنچه می دانی بگذر که همانا تو ارجمندترین و گرامی ترین هستی .

آنگـاه برخـاست وارد طواف شـد مـا نیز به احترام او برخـاستیم ، فردا همـان وقت بازگشت و ما – همچون روزهای قبل – از او تجلیل کردیم ، در میان ما نشـست و به راست و چپ نظری افکند ، سـپس فرمود : علی بن الحسین سیدالعابدین علیه السلام در سجده خود اینجا – اشاره به حِجْرِ اسماعیل زیر ناودان – چنین می گفت :

عُبَیدُکَ بِفِنائکَ ، فَقیرُکَ بِفِنائک ، سائلُکَ بِفِنائکَ یَسْأَلُکَ مالا یَقْدِرُ عَلَیْهِ غَیْرُکَ (۱) ؛

بنده کوچکت در پیشگاه تو است ، نیازمند تو به پیشگاه تو است ، درخواست کننده ات بر آسـتانه تو است ، از تو درخواست می کند آنچه را که جز تو کسی نتواند آن را انجام دهد .

سپس به سـمت راست و چپ نگریست و به محمد بن القاسم علوی از میان ما نظری افکند و گفت : ای محمد بن القاسم تو اِن شاء اللّه بر وضع خیری هستی .

سپس برخاست و در طواف وارد شـد کسـی از ما باقی نمانـد مگر اینکه دعاهایی که فرموده بود حفظ شـد ، و فراموش کردیم که درباره او گفتگو کنیم تا آخرین روز .

محمودی به مـا گفت : آیـا این شـخص را می شناسـید ؟ گفتیم : نه ، گفت : و اللّه این صـاحب زمـان شـما است . گفتیم : ای ابوعلی چگونه دانستی ؟ یادآور شـد که او هفت سال است از خـدای عزّ و جل می خواهد و دعا می کند که صاحب الزمان را ببیند .

۱– ۵۶۷. دعا در کمال الدین چنین است : عبیدک بفنائک ، مسکینک ببابک ، فقیرک ببابک ، اسئلک مالا یقدر علیه سواک . (مؤلف) .

می گوید : در عصر روز عرفه ناگهان همان مرد را دیدم که دعایی می خواند که آن را درک و حفظ کردم ، از او پرسیدم :

- از کجا هستی ؟ فرمود : از مردم . گفتم : از کدام نژاد مردم ؟ فرمود : از عرب آنها .

گفتم : از کدامین تیره عرب ؟ فرمود : از شریفترین و بزرگوارترین آنها . عرض کردم : شریفترین و بزرگوارترین آنها کیانند ؟ فرمود : بنی هاشم؛ گفتم : از کدام خاندان بنی هاشم ؟ فرمود : از صاحب برترین مقامها و عالی ترین مراتب . عرض کردم : آنها کدامین از بنی هاشمند ؟ فرمود : از آنها که سرها را شکافتند و مردم را اطعام کردند و در دل شب که مردم در خوابند نماز خواندند .

با خود گفتم که او علوی است و به همین خاطر که علوی بود او را دوست داشتم ، ولی یکباره از دیدگانم غایب شد و ندانستم که به آسمان بالا رفت یا در زمین فرو شد . از کسانی که اطرافم بودند پرسیدم : آیا این علوی را می شناسید ؟ گفتند : آری ، هر سال با ما پیاده به حج می آید ، گفتم : سبحان اللّٰه به خدا قسم آثار راه رفتن در او نمی بینم ، سپس با اندوه و غم فراوان به سوی مزدلفه رفتم و در آن شب خوابیدم که در خواب رسول اللّٰه صلی الله علیه وآله وسلم را دیدم ، به من فرمود : ای محمد مطلوب خود را دیدی ؟ عرض کردم : او کیست ای آقای من ؟

فرمود : آنکه امشب دیدی صاحب زمان شما بود .

وقتی این مطلب را به ما گفت ، او را سرزنش کردیم که چرا زودتر به ما نگفت ، جواب داد که تا آن وقت اصلاً فراموش کرده بودم (۱) .

می گویم : بین روایت شیخ صدوق در کمال الدین و روایت فاضل مجلسی در بحار به نقل از غیبت شیخ طوسی ، مختصر تفاوتی در بعضی الفاظ بود به طوری که در معنی تأثیری نمی گذاشت مابین این دو روایت جمع کردیم ، توفیق از خدا است .

شباهت به الیاس علیه السلام

الیاس علیه السلام ، خداوند عمرش را - همچون خضر علیه السلام - طولانی ساخته .

قائم علیه السلام ، نیز خداوند تعالی عمرش را طولانی نموده است .

الیاس علیه السلام نیز - مانند خضر علیه السلام - هر سال به حج می رود و در آنجا با هم ملاقات می کنند . دلیل بر این معنی اینکه در تفسیر امام حسن عسکری علیه السلام آمده که : پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم به زید بن ارقم فرمود : اگر می خواهی شر آنها (کفّار و منافقین) به تو نرسد و نیرنگشان در تو کارگر نیافتد هرگاه

۱- ۵۶۸. کمال الدین ، ۲ / ۴۷۰ و بحار الانوار ، ۵۲ / ۹ .

صبح کردی بگو : اَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّیْطانِ الرَّجیم؛ به خداونـد پناه می برم از شـیطانِ رانده شده . به درستی که خداوند تو را از شر آنها حفظ می کند که آنها شیطان هستند (که بعضی از آنها به بعضی دیگر وحی می کنند) .

و اگر می خواهی خداونـد تو را از غرق شدن و سوختن و دزد ، در امان بدارد هرگاه صـبح کردی بگو : بِسْمِ اللَّهِ ماشاءَ اللَّهُ لا یَصْرِفُ السُّوءَ اِلَّا اللَّهُ ، بِسْمِ اللَّهِ مـا شـاءَ اللَّه لا یَسُوقُ الْخَیرَ اِلّا اللَّهُ ، بِسْمِ اللَّهِ ما شاءَ اللَّهُ ما یَکُونُ مِنْ نِعْمَهٍ فَمِنَ اللَّهِ ، بِسمِ اللَّهِ ما شاءَ اللَّهُ لا حَوْلَ وَ لا قُوَّهَ اِلّا بِاللَّهِ الْعَلِیِّ الْعَظیم ، بِسمِ اللَّهِ ما شاءَ اللَّهُ وَ صَلّی اللَّهُ عَلی مُحَمّدٍ وَ آلِهِ الطَّیِبینَ .

که هر کس هنگامی که صـبح کند سه مرتبه این را بگوید از غرق شدن و سوختن و دزد محفوظ می ماند و هر آنکه سه مرتبه در شب این کلمات را بخواند ، تا صـبح از غرق شدن و سوختگی و دزد ایمن خواهد بود . و خضـر و الیاس هر سال در مراسم حج همدیگر را ملاقات می کنند و وقتی از هم جدا می شوند با این کلمات جدا می شوند ، و این شـعار شـیعیان من است و با این دشمنان من از دوستانم جدا می شوند هنگام خروج قائم آنها (۱) .

قائم علیه السـلام : نیز هر سال به حج می رود - چنانکه در باب شـباهتش به خضـر علیه السـلام گذشت - و در بخش پنجم نیز مطالب مناسبی (۲) خواهد آمد اِنْ شاء اللَّه تَعالی .

الیاس علیه السلام : از قومش فرار کرد و از نظرشان غایب شد ، هنگامی که می خواستند او را بکشند .

قائم علیه السلام نیز از قوم خود فرار کرد و از دیده مردم غایب شد هنگامی که می خواستند آن حضرت را بکشند .

الیاس علیه السلام : هفت سال غایب شد .

قائم علیه السلام : نمی دانم تا کی غیبتش ادامه خواهد داشت .

الیاس علیه السلام : در کوه دشواری سکونت کرد .

قائم علیه السـلام : در حـدیث علی بن مهزیار اهوازی مروی در کمال الدین و بحار و تبصـره الولی و غیر اینها آمده که فرمود : پدرم ابومحمد علیه السلام به من سفارش کرد که مجاورت نکنم قومی را که خداوند بر آنها غضب کرده و لعنتشان نموده

۱- ۵۶۹. تفسیر العسکری ، ۵؛ چاپ جدید ، ۱۹ .

۲- ۵۷۰. در بیان اینکه از آثار نیکی که به وسیله دعا حاصل می شود تأسی به آن حضـرت است ، و عَمْری آن جناب را کنار بیت اللَّه الحرام دیـده بود که چنین دعا می کرد : اللّهمَّ أنْجِزْ لی ما وَعَدْتَنی ، خدایا وعده ای که به من داده ای تحقق بخش . و در تأییـد این مطلب روایتی است در کمال الدین از عبید بن زراره که گفت : شـنیدم امام صادق علیه السـلام می فرمود : مردم امامشان را نمی یابند ، پس او به موسم [حج] حاضر می شود ، و آنان را می بیند ولی آنها او را نمی بینند . (مؤلف) .

و برای آنان در دنیا و آخرت ننگ و خواری است و برای آنها عذاب دردناکی است ، و مرا دستور فرمود که از کوهساران جز دشوار آنها و از بلاد جز جاهای پست را برنگزینم و خداوند - مولای شما - تقیّه را آشکار فرمود ، و آن را بر من گماشت ، پس من در تقیّه ام تا روزی که اجازه داده شود خروج نمایم .

عرض کردم : ای آقای من این امر کی خواهد بود ؟ فرمود : هرگاه بین شما و راه کعبه فاصله و جدایی افتاد و آفتاب و ماه جمع شدند ، و کواکب و ستارگان آنها را در میان گرفتند (۱) . . . .

الیاس علیه السلام : خداوند متعال به دعایش یونس پیغمبر را در حالی که کودک بود بعد از چهارده روز از فوتش زنده کرد - چنانکه در حدیث آمده - (۲) .

قائم علیه السلام : نیز خداوند متعال به برکتش و به دعایش مردگان بسیاری را زنده خواهد کرد پس از گذشت سالها از مرگشان . از جمله اصحاب کهف ، و بیست و پنج نفر از قوم موسی - که به حقّ قضاوت می کنند و با آن عدالت می نمایند - و یوشع بن نون وصیّ حضرت موسی ، و مؤمن آل فرعون و سلمان فارسی و ابودجانه انصاری ، و مالك اشتر ، که در بحار و غیر آن از امام صادق علیه السلام روایت شده است (۳) و اِنْ شاء اللَّه در حرف نون مطالبی در این باره خواهد آمد ، و نیز خواهد آمد که الیاس علیه السلام هم از یاران حضرت قائم علیه السلام است .

الیاس علیه السلام؛ را خداوند به آسمان بالا برد ، چنانکه از ابن عباس روایت شده است .

قائم علیه السلام را نیز خداوند متعال به آسمان برد ، که در شباهت آن حضرت به ادریس گذشت .

الیاس علیه السلام؛ گفته می شود : به فریاد دردمندان می رسد و گمشدگان مضطر را در بیابانها و دشتها راهنمایی می کند ، و خضر آنها را در جزایر دریاها فریادرسی می نماید . این مطلب را مجلسی رضی الله عنه در کتاب حیات القلوب نقل کرده است .

قائم علیه السلام نیز به دردمندان رسیدگی می کند و گمشدگان را هدایت می نماید و در خشکی و دریا - بلکه در زمین و آسمان - به فریاد بیچارگان می رسد ، و این است فضل الهی که به هر که بخواهد عنایت می کند .

الیاس علیه السلام ، به اذن خدای تعالی برایش از آسمان مائده آمده ، چنانکه در تفسیر برهان و غیر آن از انس روایت شده که گفت : پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم از قله کوهی صدایی شنید که می گفت : خدایا مرا از امت رحمت شده آمرزیده شده قرار ده . پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم به آنجا رفت ، ناگاه دید پیرمرد فرتوتی

۱- ۵۷۱. تبصره الولی ، ۷۸۱ .

۲- ۵۷۲. و گفته اند : آنکه خداوند به دعای الیاس زنده اش کرد ، ألیَسَع بوده ، و اللَّه العالم . (مؤلف) .

۳– ۵۷۳. بحار الانوار ، ۵۳ / ۹۰ .

هست که قامتش سیصد ذراع می باشد ، هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم را دید با او معانقه کرد سپس گفت : من هر سال یکبار غـذا می خورم و حالا وقت آن است . که ناگاه مائـده ای از آسـمان فرود آمد ، و هر دو از آن خوردند ، او الیاس علیه السلام بود (۱) .

قائم علیه السـلام نیز برایش مائده از آسـمان نازل شد ، ما در اینجا به آوردن یک واقعه شریفه اکتفا می کنیم که مجلسی و غیر او از ابومحمد عیسـی بن مهدی جوهری نقل کرده اند که گفت : در سال دویست و شصت و هشت به سوی حج بیرون رفتم ، مقصـدم مدینه بود زیرا که برای ما خبر صـحیحی رسیده بود که حضـرت صاحب الزمان صـلوات اللّه و سـلامه علیه [در آنجا] ظاهر شده است ، در بین راه بیمار شدم ، از فید (۲) که بیرون آمـدیم ، دل من هوس ماهی و خرما و ماست می کرد ، هنگامی که به مدینه رسـیدم برادران ایمانی مرا بشارت دادند که آن حضـرت در صابر آشـکار شده . به صابر رفتم و چون به بیابان آن مشـرف شـدم بزهای لاغری دیـدم که به ساختمانی که در آنجا بود رفتند ، من منتظر خواسـته خود ماندم تا وقت نماز مغرب و عشـا فرا رسـید ، نماز خوانـدم و دعا و تضـرع و التماس کردم که ناگاه دیـدم بـدر خادم مرا می خوانـد : ای عیسـی بن مهـدی جوهری وارد شو ، من تکبیر و تهلیـل گفتم و حمـد و سـپاس الهی بسـیار به جـای آوردم ، و چون به حیاط ساختمان رسـیدم ، سفره گسترده ای دیـدم ، خادم مرا به کنار آن سـفره برد و مرا بر آن نشانید ، او به من گفت : مولایت تو را فرمان می دهد که آنچه در هنگام بیماری وقتی از فید بیرون آمده بودی اشتها داشتی ، بخور . گفتم : همین برهان مرا بس ، امّا چگونه بخورم در حالی که مولایم را ندیـده ام . پس حضـرت علیه السـلام بانگ برداشت که ای عیسـی غذایت را بخور که مرا خواهی دید ، بر سفره نشسـتم دیـدم ماهی داغِ داغ در آن سـفره هست ، کنار آن خرمایی شبیه ترین خرماها به خرمای ما و در کنارش دوغ ، با خود گفتم : مریض و مـاهی و خرما و دوغ ؟ ! که آن حضـرت علیه السـلام فریاد زد : ای عیسـی آیا در امر ما شک می کنی ؟ آیـا تو بهـتر می دانی که چه چیز به تو نفع می رسانـد و چه برایت ضـرر دارد ؟ من گریسـتم و از خداونـد متعـال طلب مغفرت کردم ، و از همه غذاهای موجود خوردم ، وقتی دست برداشـتم جای دسـتم معلوم نبود ، آن غذا را خوشمزه ترین غذاهای دنیا یـافتم و از آن زیـاد خوردم تا جایی که دیگر خجالت کشـیدم ، آن حضـرت علیه السـلام مرا صـدا زد که : ای عیسـی خجالت نکش که این از غذاهای

۱- ۵۷۴. البرهان ، ۴ / ۳۳ .

۲- ۵۷۵. فیـد : گوینـد منزلی است در راه شـام و گفته انـد : شـهرکی در نجـد راه حجـاج عراقی است ، این دو قـول را مؤلف مجمع البحرین آورده است . (مؤلف) .

بهشتی است و آن را دست مخلوقی درست نکرده ، من باز هم خوردم ولی هرچه می خوردم دلم نمی آمد که از آن دست بردارم ، عاقبت عرضه داشتم : ای مولای من کافی است .

در این هنگام آن حضرت مرا نزد خود فرا خواند و فرمود : بیا نزد من ، پیش خود گفتم : مولایم مرا صدا می زند در حالی که هنوز دستم را نشسته ام ، آن حضرت بار دیگر صدا زد : ای عیسی آیا غذایی که خورده ای احتیاج به شستن دست دارد ؟ من دستم را بوئیدم دیدم از مشک و کافور خوشبوتر است ، به خدمتش رفتم ، نوری از او آشکار شد که دیدگانم را خیره کرد ، و به طوری سراسیمه شدم که تصور کردم اختلال حواس برایم عارض شده . فرمود : ای عیسی اگر تکذیب کنندگانی نبودند که بگویند او کجاست و کی بوده و در کجا متولد شده و چه کسی او را دیده و چه چیزی از ناحیه او برای شما ظاهر شده و به چه چیزی شما را خبر داده و چه معجزه ای از او برایتان ثابت شده ؟ برای تو روا نبود که مرا ببینی ، به خدا سوگند مردم امیرالمؤمنین علیه السلام را بر کنار کردند و علیه او توطئه نمودند و بالاخره او را کشتند ، و همچنین پدرانم را ، و آنها را تصدیق نکردند و به آنها نسبت سحر و تسخیر جن دادند ، با آن همه اموری که می دیدند و روایت می کردند . ای عیسی دوستان ما را به آنچه دیدی خبر ده ، ولی مبادا به دشمنان ما بگویی . عرضه داشتم : ای مولای من دعا کن که در عقیده ام ثابت و پایدار بمانم . فرمود : اگر خداوند تو را ثابت قدم نمی داشت مرا نمی دیدی ، برو با پیروزی و رستگاری . از خدمتش بیرون آمدم در حالی که حمد و شکر بیشتری برای خداوند به جای می آوردم (۱) .

شباهت به ذو القرنین علیه السلام

ذوالقرنین پیغمبر نبود ولی مردم را به سوی خدا دعوت کرد و به تقوی و خداترسی می خواند .

قائم علیه السلام نیز پیغمبر نیست زیرا که بعد از پیغمبر ما حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه وآله وسلم دیگر پیغمبری نیست ، ولی آن حضرت نیز به سوی خدای تعالی و تقوی و پرهیزگاری دعوت می کند .

ذوالقرنین بر مردم حجّت (۲) بود .

قائم علیه السلام نیز بر همه اهل عالم حجّت است .

ذوالقرنین ، خداوند او را به آسمان دنیا بالا برد و از زمین برای او پرده برداری شد همه جای زمین - از کوهساران و دشتها و دره ها - و از مشرق تا مغرب همه را مشاهده کرد و خداوند به او ا

۱- ۵۷۶. بحار الانوار ، ۵۲ / ۶۸ .

۲- ۵۷۷. در حدیث است که نامش عیاش و در حدیث دیگر است که نامش عیاشا بوده ، و مجلسی رحمه الله گفته : از اخبار بر می آید که این غیر از اسکندر است و او در زمان ابراهیم و اولین پادشاهان بعد از نوح بوده است . (مؤلف) .

ز هر چیزی علمی عنایت فرمود که با آن حقّ و باطل را بشناسد ، و در دو شاخ او قطعه ابری قرار داد که در آن تاریکیها و رعد و برق بود تا تأیید شود ، سپس به زمین فرستاده شد و به او وحی شد که در دو ناحیه غرب و شرق زمین سیر کن .

این را علّامه مجلسی در مجلّد پنجم بحار (۱) ضمن حدیثی طولانی از امیرالمؤمنین علیه السلام آورده است .

قائم علیه السلام ، خداوند تعالی او را به بالاتر از آسمان اول برد ، سپس به زمین بازگردانده شد . - چنانکه گذشت - .

ذوالقرنین از قومش غیبتی طولانی داشت .

قائم علیه السلام نیز غیبتش طولانی است ، و در حدیث احمد بن اسحاق از امام عسکری علیه السلام آمده که احمد گفت : چه سنّتی از خضر و ذوالقرنین در او جاری است ؟ فرمود : طول غیبت ای احمد . . . .

این خبر به طور کامل در حرف غین در باب غیبت آن حضرت گذشت .

ذوالقرنین ، بنابر آنچه در قرآن کریم آمده به خاور و باختر زمین رسید .

قائم علیه السلام ، نیز همین طور خواهد بود . در کتاب کمال الدین به سند خود از جابر انصاری روایت کرده که گفت : شنیدم رسول اللّٰه صلی الله علیه وآله وسلم می فرمود : ذوالقرنین بنده صالحی بود که خداوند او را بر بندگان حجّت قرار داده بود ، پس قوم خود را به سوی خدا و تقوی فرا خواند ، آنها بر شاخ او زدند که از نظرشان مدّتی غایب شد تا اینکه درباره اش گفتند : هلاک شد یا در کدام بیابان رفت ؟ سپس ظاهر شد و به سوی قومش بازگشت ، ولی آنها بر شاخ دیگرش زدند ، و در میان شما (= امت مسلمان) نیز کسی هست که بر سنّت و روش او است ، و به درستی که خداوند عزّ و جل ذوالقرنین را در زمین مکنت داد و برای او از هر چیزی سببی عنایت فرمود تا به شرق و غرب زمین رسید ، خداوند تبارك و تعالی سنّت او را در قائم از فرزندانم نیز جاری خواهد ساخت تا به شرق و غرب زمین دست یابد ، تا جایی که هیچ آبگاه و جایگاهی از آن - هموار و ناهموار ، کوه و دشت - باقی نماند مگر اینکه زیر پاهای او قرار دهد ، و خداوند عزّ و جل گنجینه های زمین و معادن آن را برایش آشکار می سازد ، و او را به وسیله رعب یاری می کند ، و زمین را به او پر از عدل و قسط می نماید چنانکه از ظلم و جور پر شده باشد (۲) .

ذوالقرنین : مابین مشرق و مغرب را گرفت و تصرّف کرد .

قائم علیه السلام : نیز مشرق و مغرب زمین را به تصرّف درخواهد آورد .

۱- ۵۷۸. بحار الانوار ، ۱۲ / ۱۹۸ .

۲- ۵۷۹. کمال الدین ، ۲ / ۳۹۴ .

ذوالقرنین : پیغمبر نبود ولی به او وحی شد - چنانکه در حدیث آمده - .

قائم علیه السلام : همچنین پیغمبر نیست ولی - چنانکه در حدیثی نقل شده - به او وحی می شود .

ذوالقرنین : بر اَبر سوار شد .

قائم علیه السلام : نیز بر اَبر می نشیند ، دلیل بر آن روایتی است که مرحوم مجلسی در بحار از بصائر و اختصاص نقل کرده است که به سند خود از عبدالرحیم از حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام آورده اند که فرمود : ذوالقرنین میان دو ابر مخیّر شد ، ولی او أبر رام را انتخاب کرد ، و أبر سخت برای صاحب شما ذخیره گردید . راوی گوید : عرض کردم : سخت کدام است ؟ فرمود : هر آن ابری که در آن رعد و صاعقه یا برق باشد . صاحب شما بر آن سوار می شود ، باری؛ او سوار ابر می شود و به سببها می رسد ، سببهای آسمانهای هفتگانه و زمینهای هفتگانه ، پنج معمور و دو بخش ویران (۱) .

و در بصائر الدّرجات به سند خود از سوره از امام باقر علیه السلام مثل همین روایت را آورده است (۲) .

و به سند آن دو (بصائر و اختصاص) از حضرت ابوعبداللّه صادق علیه السلام روایت است که فرمود : خداوند به ذوالقرنین اختیار داد که از دو ابر رام و سخت یکی انتخاب کند ، او رام را برگزید ، و آن ابری است که برق و رعدی در آن نیست ، و اگر سخت را اختیار می کرد برایش میسّر نمی شد ، زیرا که خداوند آن را برای قائم علیه السلام ذخیره فرموده است (۳) .

شباهت به شعیب پیغمبر علیه السلام

شعیب علیه السلام قوم خود را به سوی خدا دعوت کرد تا اینکه عمرش طولانی و استخوانهایش کوفته شد ، سپس از نظرشان غایب گشت - تا آنجا که خدا خواسته بود - و دوباره به صورت جوانی به آنها بازگشت . این را فاضل مجلسی رحمه الله در مجلد پنجم بحار از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت کرده است (۴) .

قائم علیه السلام نیز با وجود طول عمر به صورت جوانی ظاهر می شود که کمتر از چهل سال دارد . در بحار از حضرت ابی عبداللّه صادق علیه السلام آمده که : آنکه از چهل سال بیشتر داشته باشد صاحب این امر نیست (۵) .

و اخبار متعددی به همین مضمون رسیده است .

شعیب علیه السلام ، چنانکه در حدیث نبوی صلی الله علیه وآله وسلم آمده ، از محبّت خداوند آنقدر گریست تا دیدگانش از بین رفت ، خدای عزّ و جل چشمانش را باز گرداند ، دوباره گریست تا آنکه نابینا

۱- ۵۸۰. بحار الانوار ، ۱۲ / ۱۸۲ و الاختصاص ، ۱۹۴ .

۲- ۵۸۱. بصائر الدرجات ، ۴۰۸ .

۳- ۵۸۲. بحار الانوار ، ۱۲ / ۱۸۳ .

۴- ۵۸۳. بحار الانوار ، ۱۲ / ۳۸۵ .

۵- ۵۸۴. بحار الانوار ، ۵۲ / ۳۱۹ .

شد ، باز خداوند دیدگانش را بینا کرد باز هم گریست تا کور شد ، بار دیگر خداوند بینایی را به او بازگرداند (۱) .

قائم علیه السلام در زیارت ناحیه [خطاب به جدّش حسین علیه السلام] چنین گفته است : وَ لَأَبْكِیَنَّ عَلَیْكَ بَدَلَ الدُّمُوعِ دَماً؛ و به جای اشک بر تو خون می گریم .

شعیب علیه السلام در قوم خود گفت : « بَقِیَّهُ اللّهِ خَیْرٌ لَکُمْ اِنْ کُنْتُمْ مُؤْمِنینَ » (۲) ؛ آنچه خداوند باقی گذارده برایتان بهتر است اگر ایمان داشته باشید .

قائم علیه السلام ، نیز در کمال الدین آمده که حضرت امام باقر علیه السلام فرمود : هنگامی که قائم علیه السلام خروج کند به کعبه تکیه می زند ، و سیصد و سیزده مرد نزدش حاضر می شوند ، پس اولین سخنی که به زبان می آورد این آیه است : « بَقِیَّهُ اللّهِ خَیْرٌ لَکُمْ اِنْ کُنْتُمْ مُؤْمِنینَ » سپس می گوید : من بقیه اللّه در زمین و خلیفه خدا و حجّت او بر شما هستم ، پس هیچ مسلمانی بر او سلام نمی کند ، مگر اینکه چنین می گوید : اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا بَقِیَّهَ اللّهِ فی اَرْضِهِ . و چون شماره یارانش به یک عِقد که ده هزار نفر است رسید ، خروج می کند . پس در زمین هیچ معبودی جز خداوند عزّ و جل باقی نمی ماند ، بتها و اصنام و غیر آنها نابود می شود و آتش در آنها می افتد ، و این امر پس از غیبتی طولانی خواهد بود تا خداوند معلوم سازد چه کسی در غیبت ایمان می آورد و اطاعت می کند (۳) .

شعیب علیه السلام ، تکذیب کنندگانش به آتشی که از ابری که بر آنها سایه افکنده بود بیرون آمد ، سوختند ، چنانکه خداوند عزّ و جل می فرماید : « فَکَذَّبُوهُ فَاَخَذَهُمْ عَذابُ یَوْمِ الظُّلَّهِ اِنَّهُ کانَ عَذابَ یَوْمٍ عَظیم » (۴) ؛ پس او را تکذیب کردند و آنگاه عذاب روز سایبان [ابر صاعقه خیز] آنان را فرو گرفت که همانا آن عذاب روز بزرگی بود .

قائم علیه السلام نیز تمام بتها و معبودهای غیر خدا در زمان ظهورش خواهد سوخت . چنانکه در حدیث گذشته دانستی .

شباهت به موسی علیه السلام

موسی علیه السلام : دوران حملش مخفی بود .

قائم علیه السلام : نیز همین طور ، دوران حملش مخفی بود .

موسی علیه السلام : ولادتش مخفیانه صورت گرفت .

قائم علیه السلام : نیز ولادتش مخفیانه انجام شد .

موسی علیه السلام : از قومش دو غیبت داشت که یکی از دیگری طولانی تر بود ، غیبت اول از مصر بود و غیبت دوم هنگامی که به سوی میقات پروردگارش رفت ، مدت غیبت نخستین بیست و هشت سال بود ، چنانکه در روایت شیخ صدوق در کمال الدین به سند خود از عبداللّه بن سنان آمده

۱- ۵۸۵. بحار الانوار ، ۱۲ / ۳۸۰ .

۲- ۵۸۶. سوره هود ، آیه ۸۶ .

۳- ۵۸۷. کمال الدین ، ۱ / ۳۳۱ .

۴- ۵۸۸. سوره شعراء ، آیه ۱۸۹ .

که گفت : شنیدم ، حضرت ابی عبداللّه صادق علیه السلام می فرمود : در قائم علیه السلام سنّتی از موسی بن عمران هست . عرضه داشتم : سنّتی که از موسی بن عمران در او هست چیست ؟ فرمود : مخفی بودن ولادتش و غیبت از قومش . گفتم : موسی بن عمران علیه السلام چند وقت از قوم و اهلش غایب بود ؟ فرمود : بیست و هشت سال (۱) .

و مدت دومین غیبت چهل شب بود ، خداوند متعال فرموده : « فَتَمَّ میقاتُ رَبِّهِ اَرْبَعینَ لَیْلَةً » (۲) ؛ که میقات [وعده گاه پروردگارش چهل شب به پایان رسید .

قائم علیه السلام : نیز دو غیبت داشته یکی از دیگری طولانی تر - چنانکه گذشت - .

موسی علیه السلام : خداوند تعالی با او سخن گفت و چنین فرمود : « اِنّی اصْطَفَیْتُکَ عَلَی النّاسِ بِرِسالاتی وَ بِکَلامی فَخُذما آتَیْتُکَ وَ کُنْ مِنَ الشّاکِرینَ » (۳) ؛ همانا من به وسیله رسالتها و کلام خودم تو را بر مردم برتری دادم پس آنچه به تو دادم بگیر و از سپاسگزاران باش .

قائم علیه السلام : نیز همین طور ، خداوند متعال با او سخن گفت هنگامی که آن حضرت را به سراپرده عرش بالا بردند ، چنانکه در بحار از حضرت ابومحمد عسکری علیه السلام آمده که فرمود : هنگامی که پروردگار من مهدی این امت را به من موهبت فرمود ، دو فرشته فرستاد ، او را به سراپرده عرش بردند تا اینکه او را در پیشگاه خداوند عزّ و جل نگهداشتند ، از جانب خداوند خطاب آمد : مرحبا به تو ای بنده من؛ برای یاری دینم و آشکار نمودن امر و راهنمایی بندگانم ، [برگزیده شده ای] سوگند خورده ام که به [خاطر]تو بگیرم و به [راه] تو بدهم و به تو ببخشایم و به تو عذاب کنم (۴) .

موسی علیه السلام : از قوم خود و دیگران از ترس دشمنانش غایب شد ، خداوند عزّ و جل می فرماید : « فَخَرَجَ مِنْها خائِفاً یَتَرَقَّبُ » (۵) ؛ پس از آن [دیار] ترسان و نگران بیرون رفت .

قائم علیه السلام : نیز از ترس دشمنان از قومش و غیر آنها غایب شد .

موسی عَلی نَبِیِّنا وَ آلِهِ وَ عَلَیْهِ السَّلام وقتی غایب شد ، قومش در منتهای رنج و فشار و مشقت و ذلت واقع شدند ، که دشمنانشان پسران آنها را می کشتند و زنانشان را زنده می گذاشتند .

قائم علیه السلام : نیز شیعیانش و دوستانش در زمان غیبتش در منتهای سختی و فشار و ذلت می افتند (تا خداوند کسانی را که ایمان آورده اند پاک کند و کافرین را هلاک سازد)

۱- ۵۸۹. کمال الدین ۱ / ۳۴۰ .

۲- ۵۹۰.] . سوره اعراف ، آیه ۱۴۲ .

۳- ۵۹۱. سوره اعراف ، آیه ۱۴۴ .

۴- ۵۹۲. بحار الانوار ، ۵۱ / ۲۷ .

۵- ۵۹۳. سوره قصص ، آیه ۲۱ .

. (۱)

در کمال الدین از حضرت باقر علیه السلام در بیان شباهت حضرت قائم علیه السلام به جمعی از پیغمبران آمده است که فرمود : و امّا روش موسی علیه السلام ترس مداوم و طول غیبت و پنهان بودن ولادت و رنج و زحمت شیعیان بعد از او بر اثر آزار و خواری که از دشمنان ببینند تا آنگاه که خدای عزّ و جل ظهور حضرتش را اجازه دهد و او را یاری کند و بر دشمنش تأیید نماید (۲) .

و در بحار از شیخ نعمانی به سند خود از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت شده که فرمود : این شیعه روزی بیاید که مانند بزهایی باشند که شیر درنده نداند روی کدامیک از آنها دست بگذارد ، عزّت آنها از دست رفته و احترامی برایشان نمانده و تکیه گاهی نداشته باشند (۳) .

و در همان کتاب از امالی شیخ از امیرالمؤمنین علیه السلام آمده که فرمود : زمین پر از ظلم و ستم خواهد شد تا جایی که احدی کلمه اللّٰه را جز مخفیانه نگوید ، سپس خداوند متعال قوم صالحی را خواهد آورد که آن را پر از قسط و عدل نمایند چنانکه پر از ظلم و ستم شده باشد (۴) .

و در همان کتاب در علامات زمان غیبت در حدیثی طولانی از امام صادق علیه السلام آمده که فرمود : . . . و مؤمن را اندوهناک ، ذلیل و خوار خواهی دید و ببینی که مؤمن جز در دلش نتواند باطل را انکار نماید ، و ببینی که دوستان ما را به دروغ نسبت دهند و شهادتشان را نپذیرند ، و ببینی که حکمران به خاطر کافر ، مؤمن را خوار نماید (۵) .

و از امیرالمؤمنین علیه السلام در بیان حال شیعیان در آن زمان آمده :

و اللّٰه آنچه آرزو دارید نخواهد شد . تا اینکه باطل جویان هلاک؛ و جاهلان از هم گسیخته شوند و تقوی پیشگان در امان بمانند (۶) - که بسیار کمند - تا جایی که برای هر یک از شما جای پایی نماند ، و تا آنجا که از مردار نزد صاحبش هم در نظر مردم بی ارزش تر شوید (۷) .

و در حدیث دیگری آمده که در آن روزگار مؤمن هر شب و روز تمنای مرگ خواهد کرد (۸) . و اخبار در این باره بسیار است . ولی بدترین احوال ، زمان خروج سفیانی است ، که در بحار از کتاب غیبت شیخ طوسی به سند خود از عمر بن ابان کلبی از حضرت صادق علیه السلام آورده که فرمود : گویا سفیانی - یا نماینده سفیانی - را می بینم که در رحبه کوفه رحل اقامت افکنده ، و

۱- ۵۹۴. سوره آل عمران ، آیه ۱۴۱ .

۲- ۵۹۵. کمال الدین ، ۱ / ۳۲۷ .

۳- ۵۹۶. بحار الانوار ، ۵۱ / ۱۱۴ .

۴- ۵۹۷. بحار الانوار ، ۵۱ / ۱۱۷ .

۵- ۵۹۸. بحار الانوار ، ۵۲ / ۲۵۷ و ۲۵۸ .

۶- ۵۹۹. منظور از هلاکت و امان ، در اینجا در امر دین است نه دنیا . (مترجم)

۷- ۶۰۰. الزام الناصب ، ۲۲۹ چاپ جدید ، ۲ / ۳۰۳ .

۸- ۶۰۱. الزام الناصب ، ۲۲۹ چاپ جدید ، ۲ / ۳۰۳ .

سخنگوی او در میان مردم اعلام کنـد : هر کس سـر یکی از شـیعیان علی علیه السـلام را بیاورد ، هزار درهم جایزه دارد . پس همسایه بر همسایه خود حمله می برد و می گویـد : این از آنها است ، و سـر از بـدنش جدا می کند و هزار درهم می گیرد ، و البته امارت و حکومت شـما در آن روز جز به دست زنازادگان نخواهد بود ، و گویا من آن نقابدار را می بینم ، عرض کردم : نقابدار کیست ؟ فرمود : مردی از شـما است که معتقدات شما را قائل است ، نقاب می پوشد و شماها را شناسایی می کند ، به یک یک شما اشاره می کند تا دستگیر شوید او نیست مگر زاده حرام (۱) .

می گویم : خروج سـفیانی از جمله علاـئم حتمی پیش از ظهور حضـرت قـائم - عجـل اللّه فرجه - می باشـد ، چنـانکه روایات بسیاری در این باره آمده است ، او از نوادگان بنی امیّه - لعنهم اللّه تعالی - می باشد و نامش عثمان بن عیینه [عنبسه] است .

و از امـام صـادق علیه السـلام است که فرمود : اگر سـفیانی را ببینی خبیث ترین مردم را دیـده باشـی ، رنگش زرد و سـرخ ، و چشمش کبود است (۲) .

و از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت است که فرمود : پسر هند جگرخوار از وادی یابس خروج می کند ، او مردی میان بالا ، با صورت وحشتناک و جمجمه ضخیم و آبله رو می باشد (۳) .

تفصیل مطالب در بحار و غیر آن مذکور است .

موسی علیه السلام : هنگامی که قومش در بیابان سرگردان و گم شدند و در آن حال سالها بسر بردند ، هرگاه فرزندی برایشان متولد می شد ، پیراهنی بر او بود به قامت خودش - مانند پوست بدن - این را طبرسی در مجمع البیان نقل کرده است (۴) .

قـائم علیه السـلام ، برای شـیعیانش در عصـر ظهور همین امر خواهـد بود ، چنانکه در کتاب المحجه از امام صادق علیه السـلام روایت شده که فرمود : وقتی قائم ما بپا خیزد زمین به نور پروردگارش روشن می گردد ، و بندگان از نور خورشید بی نیاز می شونـد و شب و روز یکسان می گردد ، و مرد در زمان آن حضـرت هزار سال عمر کند و هر سال برایش پسـری متولد شود ، و دختری برایش متولـد نگردد ، پیراهنی به قامتش او را می پوشاند و هر چه بزرگتر شود آن پوشـش نیز بزرگتر می گردد ، و به هر رنگی که بخواهد می شود (۵) .

موسی علیه السلام ، بنی اسرائیل منتظر قیامش بودند ، چون که به آنها خبر داده شده بود که فَرَجِ آنها

۱- ۶۰۲. بحار الانوار ، ۵۲ / ۲۱۵ .

۲- ۶۰۳. بحار الانوار ، ۵۲ / ۲۰۵ .

۳- ۶۰۴. بحار الانوار ، ۵۲ / ۲۰۵ .

۴- ۶۰۵. مجمع البیان ، ۱ / ۱۱۷ .

۵- ۶۰۶. المحجه ، ۱۸۴ - ۱۸۵ .

به دست او است .

قائم علیه السلام نیز شیعیانش منتظرش هستند ، زیرا که به آنها خبر داده اند که فَرَجشان بر دست آن حضرت است ، و در حرف فاء مطالبی که بر این معنی دلالت داشت ، گذشت : خداوند تعالی ما را از شیعیان و منتظران و مدافعان و فدائیان آن حضرت قرار دهد ، مؤلّف گوید :

فَیارَبِّ عَجِّلْ فِی ظُهُورِ اِمامِنا

وَ هذا دُعاءٌ لِلْبَرِیَّهِ شامِلُ

پروردگارا در ظهور امام ما تعجیل فرمای

و این دعا به سود همه بندگان است

موسی علیه السلام : خداوند متعال درباره اش می فرماید : « وَ لَقَدْ آتَیْنا مُوسَی الْکِتابَ فَاخْتُلِفَ فیهِ » (۱) ؛ ما به موسی کتاب را دادیم پس در آن اختلاف شد .

طبرسی در مجمع البیان گفته : منظور این است که قومش در آن اختلاف کردند یعنی در صحت کتابی که بر او فرود آمد (۲) .

قائم علیه السلام : نیز همین طور ، در کتابی که با او است – که امیرالمؤمنین علیه السلام جمع کرده یعنی همان قرآنی که نزد حضرت حجّت علیه السلام هست – اختلاف می شود ، دلیل بر آن روایتی است که در روضه کافی به سند خود از حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام درباره آیه : « وَ لَقَدْ آتَیْنا مُوسَی الْکِتابَ فَاخْتُلِفَ فیهِ » (۳) ؛ ما به موسی کتاب را دادیم پس در آن اختلاف شد .

آمده که آن حضرت فرمود : در آن اختلاف کردند همچنان که این امت در کتاب اختلاف نمودند ، و در کتابی که با قائم هست نیز اختلاف خواهند کرد تا جایی که مردم بسیاری آن را منکر خواهند شد ، که آنها را پیش می کشد و گردنشان را می زند (۴) .

و در بحار از شیخ طوسی به سند خود از حضرت امام صادق علیه السلام مروی است که فرمود : اصحاب موسی به نهری آزمایش شدند و این همان است که خداوند تعالی می فرماید : « اِنَّ اللّهَ مُبْتَلیکُمْ بِنَهَرٍ » (۵) ؛ همانا خداوند شما را به نهر آبی خواهد آزمود .

اصحاب قائم علیه السلام نیز به مانند آن مبتلا خواهند شد (۶) .

موسی علیه السلام : خداوند متعال او را عصایی عنایت فرمود ، و آن را معجزه آن جناب قرار داد .

قائم علیه السلام : به همان عصا اختصاص یافته است ، چنانکه در کمال الدین از حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام آمده که فرمود : عصای موسی از آنِ آدم بود ، سپس به شعیب رسیده بود ، و آنگاه به موسی بن عمران رسید ، آن عصا نزد ما است و من آن را پیشتر دیده ام سبز رنگ است به همان وضعی که

۱- ۶۰۷. سوره هود ، آیه ۱۱۰ .

۲- ۶۰۸. مجمع البیان ، ۵ / ۱۹۸ .

۳- ۶۰۹. سوره هود ، آیه ۱۱۰ .

۴- ۶۱۰. روضه کافی ، ۲۸۷ .

۵- ۶۱۱. سوره بقره ، آیه ۲۴۹ .

۶- ۶۱۲. بحار الانوار ، ۵۲ / ۳۳۲ .

از درختش گرفته شده ، و اگر استنطاق شود سخن می گوید ، برای قائم ما علیه السلام آماده شده ، به وسیله آن همان کارها را انجام دهد که موسی انجام می داد ، و هر چه مأمور شود انجام می دهد ، و هر کجا افکنده شود با زبان خود نیرنگ های دشمنان را برمی گیرد (۱) .

و فاضل مجلسی در مجلّد سیزدهم بحار به نقل از کتاب بصائر الدرجات همین روایت را آورده و در آن آمده است : برای قائم ما علیه السلام آماده شده تا هر آنچه موسی علیه السلام انجام می داد با آن عصا انجام دهد ، و آن می ترسانَد و آنچه نیرنگ و جادو کنند می بلعد ، و آنچه امر شود انجام می دهد و به هر سوی که رو کند خدعه ها را می گیرد [و خنثی می کند] ، دو لب - یا دو سر - دارد یکی در زمین و دیگری بالا ـ که بین آنها چهل ذراع است ، با زبان خود نیرنگهای ، دشمنان را برمی گیرد (۲) .

نظیر همین روایت را ثقه الاسلام کلینی در کافی آورده است (۳) .

و در کتاب تذکره الائمه منسوب به فاضل مجلسی - که هنوز نسبتش برایم ثابت نشده - از محمد بن زید کوفی روایت است که امام صادق علیه السلام فرمود : مردی از اهل فارس به نزد حضرت قائم علیه السلام می آید و از او معجزه موسی علیه السلام را درخواست می کند ، پس آن حضرت عصا را می افکَند و به صورت اژدها درمی آید . آن مرد می گوید : این سحر است ، پس عصا - به امری شبیه امر موسی علیه السلام - آن مرد را می بلعد .

تذکر

اینجا مناسب است درباره آن عصا و اوصاف آن مطالبی بیاوریم : عالم فاضل بزرگوار مجلسی در مجلّد پنجم بحار از کتاب عرایس المجالس ثعلبی نقل کرده که گفت : در نام عصا اختلاف است ، ابن جبیر گفته : اسمش ماشاء اللّه است ، و مقاتل گفته : نامش نفعه است ، و بعضی : غیاث ، و بعضی دیگر : علیق گفته اند .

و امّا وصف آن و حوائجی که در آن برای موسی علیه السلام بود : آگاهان به علم گذشتگان چنین گفته اند : عصای موسی دو سر داشت که بیخ هر یک از آنها کژی داشت و نیزه آهنینی در انتهایش بود ، پس هرگاه موسی علیه السلام شب هنگام به بیابانی وارد می شد و مهتاب نبود ، دو سر عصا تا آنجا که چشم کار می کرد روشنایی می داد ، هرگاه با کمبود آب مواجه می شد آن را در چاه وارد می کرد که تا ژرفای چاه امتداد می یافت ، و سر آن مانند دلو می شد ، و هر وقت به غذا نیاز

۱- ۶۱۳. کمال الدین ، ۲ / ۶۷۳ .

۲- ۶۱۴. بحار الانوار ، ۵۲ / ۳۱۸ .

۳- ۶۱۵. کافی ، ۱ / ۲۳۱ .

داشت ، با عصای خود به زمین می کوفت خوردنی ها از آن بیرون می آمد ، و چنان بود که هرگاه میوه ای اشتها می کرد آن را در زمین می نشاند ، پس غنچه های همان درختی که موسی اشتها کرده بود در آن ظاهر می شد و همان موقع میوه می داد . و گفته می شود که : عصای موسی از چوب بادام بود ، هرگاه گرسنه می شد آن را در زمین می نشاند برگ و میوه می داد ، و از آن بادام می خورد ، و هرگاه با دشمن خود مقاتله می کرد بر دو شاخه عصا دو مار آشکار می شد که با هم نبرد می کردند ، عصا را بر کوه سخت ناهموار می زد و نیز به درختها و خارها و گیاهها می زد راه باز می شد ، و هر وقت می خواست از رودی بدون کشتی عبور کند عصا را بر آن می زد ، راه وسیعی برایش باز می شد که در آن می رفت .

و آن حضرت - که درود خداوند بر او باد - گاهی از یک شاخه عصا شیر می نوشید و از دیگرش عسل ، و چون در راه خسته می شد بر آن می نشست که به هر کجا می خواست بدون دویدن و پا زدن او را می رساند ، و نیز راه را نشانش می داد و با دشمنانش مقاتله می کرد ، هنگامی که موسی علیه السلام به بوی خوش نیازمند می شد ، از آن عصا بوی خوشی بیرون می زد تا جایی که لباسهای او را خوشبو می کرد ، اگر در راهی بود که دزدانی داشت که مردم از آنها ترس داشتند ، عصا با او تکلم می کرد و به او می گفت : به فلان سمت راهت را تغییر ده ، به وسیله آن برگهای درختان را بر گوسفندان خود فرو می ریخت ، با آن درندگان و مارها و حشرات را از خود دفع می کرد ، چون به سفر می رفت آن را بر گرده می نهاد و وسائل و لباس و غذا و آب و . . . را به آن می آویخت (۱) . . . .

تا آخر آنچه ذکر کرده که آوردن آنها لزومی ندارد ، و این مقدار را که آوردیم برای این بود که این عصا در این زمان متعلق و مخصوص به مولا و آقای ما حضرت مهدی صلوات اللّه علیه می باشد ، چنانکه اخبار حاکی از این امر می باشد .

و در مجلّد سیزدهم بحار به نقل از نعمانی به سند خود از حضرت ابی عبداللّه صادق علیه السلام آمده که فرمود : عصای موسی چوب آس و از درخت بهشتی است که وقتی خواست به سوی مدین برود جبرئیل آن را برایش آورد ، و آن عصا با تابوت آدم در دریاچه طبریه است نه می پوسند و نه تغییر می یابند ، تا آنکه قائم علیه السلام آنها را هنگام قیامش بیرون آورد (۲) .

موسی علیه السلام با ترس از مصر فرار کرد ، خداوند عزّ و جل به نقل از او می فرماید : « فَفَرَرْتُ

۱- ۶۱۶. بحار الانوار ، ۱۳ / ۶۰ .

۲- ۶۱۷. بحار الانوار ، ۵۲ / ۳۵۱ و غیبت نعمانی ، ۲۳۸ .

مِنْكَمْ لَمَّا خِفْتُكَمْ » (۱) ؛ پس آنگاه که از [کیفر] شما بیمناک شدم از شما گریختم .

قائم علیه السلام : از ترس اشرار ، از شهرها گریخت و در بیابانهای بی آب و علف مسکن گزید ، با وجود این به نزد مردم می آید ، و در میان آنها راه می رود و از احوالشان باخبر می شود در حالی که آنها حضرتش را نمی شناسند - چنانکه گذشت - .

هنگام ظهورش نیز به خاطر ترس از سفیانی از مدینه فرار خواهد کرد . دلیل بر آن روایتی است که در بحار و غیر آن از حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام منقول است که درباره سفیانی - لعنه اللَّه - فرمود : و سفیانی گروهی را به مدینه می فرستد پس مهدی علیه السلام از آنجا به سوی مکّه فرار می کند به امیر ارتش سفیانی خبر می رسد که مهدی علیه السلام به سوی مکّه رفته ، لشکری در تعقیب آن حضرت می فرستد ولی به آن جناب نمی رسند ، تا اینکه قائم علیه السلام هراسان و ترسان - به روش موسی بن عمران - وارد مکّه می شود و امیر ارتش سفیانی در بیابان بیداء فرود می آید ، و جارچی از سوی آسمان به آن بیابان خطاب می کند که : « یا بَیْداء اَبِیدِی الْقَوْمَ » ؛ ای صحرای بیداء این گروه را نابود کن . پس زمین آنها را فرو می برد و فقط سه نفر از آنها باقی می ماند که خداوند چهره هایشان را به پشت باز می گرداند ، و آنها از قبیله کلب هستند ، و درباره آنها این آیه نازل شده : « یا اَیُّهَا الَّذینَ اُوتُوا الْکِتابَ آمِنُوا بِما نَزَّلْنا مُصَدِّقاً لِما مَعَکُمْ مِنْ قَبْلِ اَنْ نَطْمِسَ وُجُوهاً فَنَرُدَّها عَلی اَدْبارِها » (۲) ؛ ای کسانی که کتاب به ایشان داده شده ، به آنچه فرو فرستاده ایم و تصدیق کننده نشانه هایی است که همراه شما است ایمان آورید پیش از آنکه چهره هایی را محو کنیم آنگاه به پشت سر باز گردانیم .

موسی علیه السلام : خداوند دشمنش - قارون - را به زمین فرو برد چنانکه خداوند عزّ و جل می فرماید : « فَخَسَفْنا بِهِ وَ بِدارِهِ الْاَرْضَ » (۳) ؛ پس او و خانه اش را در زمین فرو بردیم .

قائم علیه السلام : نیز - چنانکه گذشت - خداوند متعال دشمنانش - لشکر سفیانی - را به زمین فرو خواهد برد .

موسی علیه السلام : چون دستش را برمی آورد ، می درخشید و سفیدی آن بینندگان را خیره می ساخت (۴) . . . .

قائم علیه السلام : نورش می درخشد تا جایی که مردم از نور آفتاب و ماه بی نیاز شوند که اِنْ شاء اللَّه تعالی در بحث نور آن حضرت مطالبی در این باره خواهد آمد .

موسی علیه السلام : از سنگ برایش دوازده چشمه جوشید .

قائم علیه السلام نیز ، در بحار به نقل از نعمانی به

۱- ۶۱۸. سوره شعرا ، آیه ۲۱ .

۲- ۶۱۹. بحار الانوار ، ۵۲ / ۳۲۸ .

۳- ۶۲۰. سوره قصص ، آیه ۸۱ .

۴- ۶۲۱. سوره اعراف ، آیه ۱۰۸ .

سند خود از حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام آمده که فرمود : هر گاه قائم علیه السلام ظهور نماید با پرچم رسول اللَّه صلی الله علیه وآله وسلم و انگشتری سلیمان و سنگ و عصای موسی قیام خواهد کرد ، پس دستور می دهد که منادی آن حضرت اعلام کند که : هیچ کس از شما آب و غذا و علوفه برندارد . اصحاب آن حضرت می گویند : می خواهد ما و چهار پایانمان را از گرسنگی و تشنگی بکشد! پس آن حضرت حرکت می کند اصحاب هم در خدمتش حرکت می کنند ، و اولین منزلی که فرود می آید به سنگ می زند از آن غذا و آب و علوفه بیرون می آید ، پس از آن می خورند و می آشامند و چهار پایان را نیز علوفه می دهند تا در پشت کوفه به نجف برسند (۱) .

و در کمال الدین از آن حضرت (امام باقر علیه السلام) آمده که فرمود : چون قائم علیه السلام از مکّه خروج نماید ، سخنگوی آن حضرت بانگ می زند : احدی خوردنی و آشامیدنی با خود برندارد ، و با خود سنگ موسی بن عمران را برمی دارد که بار شتری است و هیچ منزلی فرود نیایند مگر آنکه از آن سنگ چشمه ها برآید ، پس هر که گرسنه باشد سیر و هر که تشنه باشد سیراب خواهد شد ، چهار پایانشان هم سیر و سیراب می شود تا اینکه به نجف در پشت کوفه فرود آیند (۲) .

می گویم : ثقه الاسلام کلینی رحمه الله در اصول کافی نظیر همین روایت را از امام صادق از پدرش علیهما السلام با اندک تفاوتی آورده است (۳) .

و در خرایج از امام صادق از پدرش علیهما السلام آورده که فرمود : چون قائم علیه السلام در مکّه قیام کند و بخواهد به کوفه برود ، سخنگوی آن حضرت ندا می کند : کسی از شما خوردنی و آشامیدنی برندارد ، و آن حضرت سنگِ موسی بن عمران را - که از آن دوازده چشمه جوشید - با خود برمی دارد ، پس به هیچ منزلی فرود نیاید مگر اینکه آن را نصب فرماید و چشمه ها از آن جوشد پس هر که گرسنه باشد سیر و هر که تشنه باشد سیراب می گردد و همین توشه آنها خواهد بود تا به نجف برسند - پیشتر از کوفه - و چون به آنجا فرود آیند آب و شیر از آن پیوسته جاری خواهد بود ، هر که گرسنه باشد سیر و هر که تشنه باشد سیراب می گردند (۴) .

موسی علیه السلام : فرعون برای رسیدن به او افراد بسیاری را کشت ، ولی آنچه خدا خواست همان شد .

قائم علیه السلام : نیز ، فرعونهای زمان ائمه اطهار علیهم السلام به منظور قتل حضرتش چه بسیار از فرزندان پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم را کشتند ، چنانکه در کمال الدین از امام صادق علیه السلام ضمن حدیثی طولانی در بیان

۱- ۶۲۲. بحار الانوار ، ۵۲ / ۳۵۱ و غیبت نعمانی ، ۲۳۸ .

۲- ۶۲۳. کمال الدین ، ۲ / ۶۷۰ .

۳- ۶۲۴. کافی ، ۱ / ۲۳۱ .

۴- ۶۲۵. خرایج ، ۱۱۰ .

شباهت آن حضرت به موسی علیه السلام چنین آمده : وقتی فرعون مطلع شد که زوال و نابودی حکومتش بر دست او (موسی) است دستور داد کاهنان را حاضر کنند ، پس آنها او را بر نسبِ براندازنده حکومتش دلالت کردند ، و اینکه آن شخص از بنی اسرائیل است ، پس پیوسته دستور می داد که شکم زنان باردار بنی اسرائیل را پاره کنند تا آنجا که بیست و چند هزار نوزاد را کشت ولی نتوانست به موسی دست یابد ، زیرا که خداوند تبارک و تعالی او را حفظ کرد . و همین طور بنی امیه و بنی العباس وقتی دانستند که سقوط سلطنت و ریاست امرا و جبارانشان به دست قائم ما خواهد بود ، به دشمنی ما پرداختند و شمشیرهای خود را در کشتن آل رسول صلی الله علیه وآله وسلم و نابود کردن نسل آن حضرت به کار گرفتند به طمع اینکه به قتل قائم علیه السلام دست یابند . البته خداوند عزّ و جل نمی پذیرد که امر خود را برای یکی از ستمکاران فاش نماید . مگر اینکه نور خود را به کمال رساند هر چند که مشرکین را خوش نیاید (۱) .

این حدیث طولانی است که در بخش هشتم خواهد آمد .

موسی علیه السلام : خداوند در یک شب امرش را اصلاح فرمود .

قائم علیه السلام : خداوند در یک شب امرش را اصلاح خواهد کرد . چنانکه در کمال الدین از حضرت امام جواد علیه السلام در وصف حضرت قائم علیه السلام روایت شده که فرمود : و به تحقیق که خداوند تبارک و تعالی امر او را در یک شب اصلاح خواهد کرد ، همچنان که امر کلیم خود موسی علیه السلام را در یک شب اصلاح فرمود که برای برگرفتن آتش برای خانواده اش رفت ولی در حالی که به پیغمبری و رسالت مبعوث شده بود بازگشت (۲) .

و اِنْ شاءاللّه این حدیث به طور کامل در بخش هشتم خواهد آمد .

موسی علیه السلام : خداوند متعال به منظور امتحان قومش ظهور آن حضرت را تأخیر انداخت تا کسانی که گوساله پرستیدند از کسانی که خدای عزّ و جل را پرستیدند جدا شوند .

قائم علیه السلام نیز خداوند به همین منظور ظهورش را به تأخیر انداخته است ، که مطالبی در این باره گذشت .

شباهت به هارون علیه السلام

هارون علیه السلام را خداوند متعال به آسمان بالا برد و سپس بار دیگر به زمین بازگرداند . چنانکه در مجلّد پنجم بحار در روایت مسندی از حضرت ابی عبداللّه صادق علیه السلام آمده که فرمود : موسی به هارون گفت : بیا با هم به کوه طور سینا برویم ، چون با هم رفتند ناگاه خانه ای دیدند که بر در آن درختی بود بر روی آن دو پیراهن ، پس موسی به هارون گفت : جامه هایت را برافکن و داخل این خانه شو و این دو حله را ببر کن و بر تخت بخواب ، هارون همین کار را

۱- ۶۲۶. کمال الدین ، ۲ / ۳۵۴ .

۲– ۶۲۷. کمال الدین ، ۲ / ۳۷۷ .

کرد ، پس چون بر تخت آرمید ، خداوند او را به سوی خود قبض کرد و خانه و درخت برداشته شد . موسی به سوی بنی اسرائیل بازگشت و به آنها خبر داد که خداوند هارون را قبض روح کرد و به سوی خود بالا برد ، گفتند : دروغ می گویی تو او را کشته ای ، پس موسی به درگاه الهی شکوه کرد ، خداوند متعال به فرشتگان امر فرمود تا او را بر تختی مابین زمین و آسمان فرود آوردند تا اینکه بنی اسرائیل او را دیدند و دانستند که مرده است (۱) .

نزدیک به همین روایت از صاحب الکامل نقل شده است .

قائم علیه السلام : را نیز خداوند بعد از ولادت به آسمان بالا برد سپس به سوی زمین بازگرداند - چنانکه در شباهت آن حضرت به موسی علیه السلام گذشت - .

هارون علیه السلام از راه دور سخن موسی را می شنید همچنان که موسی سخن هارون را از راه دور می شنید . این نکته را صاحب کتاب بدایع الزهور آورده .

قائم علیه السلام نیز؛ در روضه کافی از حضرت ابی عبداللّٰه صادق علیه السلام آمده که فرمود : هنگامی که قائم ما بپاخیزد خداوند عزّ و جل در گوشها و چشمهای شیعیان ما خواهد افزود به طوری که بین آنها و حضرت قائم علیه السلام پیکی نخواهد بود ، با آنها سخن می گوید و آنها می شنوند ، و به او نگاه می کنند در حالی که در جای خودش باشد (۲) .

شباهت به یوشع علیه السلام

یوشع علیه السلام : پس از وفات موسی علیه السلام منافقان امّت آن حضرت با او جنگ کردند .

قائم علیه السلام : منافقان این امت با او جنگ خواهند کرد - چنانکه در حرف خاء مطالبی در این زمینه گذشت - .

یوشع علیه السلام : خورشید برایش بازگشت .

قائم علیه السلام : با مهر و ماه سخن می گوید و آنها را صدا می زند ، و آنها به او پاسخ می دهند - چنانکه علّامه مجلسی در بحار از حضرت امام باقر علیه السلام روایت کرده که فرمود : قائم علیه السلام سیصد و نه سال زمامداری می کند - همان قدر که اهل کهف در غارشان به سر بردند - زمین را پر از عدل و قسط خواهد کرد چنانکه پر شده باشد از ظلم و ستم ، پس خداوند برای او شرق و غرب زمین را فتح خواهد نمود ، و مردم را خواهد کشت تا اینکه جز دین محمد صلی الله علیه وآله وسلم باقی نماند ، شیوه سلیمان بن داوود را پیش خواهد گرفت و خورشید و ماه را صدا می زند و او را پاسخ می دهند ، و زمین برای او نَوَردیده شود و به او وحی می آید که به امر خداوند به وحی عمل می کند

۱- ۶۲۸. بحار الانوار ، ۱۳ / ۳۶۸ .

۲- ۶۲۹. روضه کافی ، ۲۴۰ .

(۱) .

مؤلّف گويد : من اين معنى را به نظم آورده ام :

وَ اِنّما الْوارِدُ فى نَصِّ الْخَبَر

بِاَنَّهُ يَدْعُو لِشَمْسٍ وَ قَمَر

وَ مِنْهما يَسْتَمِعُ الْاِجابَه

وَ لَيْسَ فى ذلِكَ مِنْ غَرابَه

اِذْ فَضْلُ يُوشَعٍ بِجَنْبِ الْحُجَّه

كَاِبرَه انْغَمَسَتْ فى لُجَّه

فَيا لِهذَا العِزِّ وَ الكمالِ

وَ يا لِهذَا الْمَجْدِ وَ الْجَلالِ

وَ يا لِهذَا الفَضْلِ وَ الْكَرامَه

وَ يا لِهذَا الشَّأْنِ وَ الْفَخامَه

البته آنچه در متن غير قابل توجيه خبر آمده

به اينكه او خورشيد و ماه را مى خواند

و از آن دو جواب مى شنود ،

و در اين امر هيچ گونه شگفتى نيست

چه اينكه فضل يوشع در كنار حضرت حجّت

مانند سوزنى است كه به دريا فرو شود

پس چه خوش است اين عزت و كمال

خوشا اين مجد و جلالت قدر

خوشا این فضل و بزرگواری

و این شأن و عظمت

شباهت به حزقیل علیه السلام

حزقل نیز گفته شده - بر وزن زِبْرِج - .

حزقیل علیه السلام ، خداوند متعال مردگانی را برایش زنده کرد ، چنانکه در روضه کافی از حضرت ابوجعفر باقر و ابوعبداللّه صادق علیهما السلام درباره آیه : « اَلَمْ تَرَ اِلَی الَّذینَ خَرَجُوا مِنْ دِیارِهِمْ وَ هُمْ اُلُوفٌ حَذَرَ الْمَوْتِ فَقالَ لَهُمْ اللّهُ مُوتُوا ثُمَّ اَحْیاهُمْ » (۲) ؛ آیا ننگری به کسانی که شمارشان هزاران تن بود و از بیم مرگ از دیار خود بیرون رفتند پس خداوند به آنها فرمود : بمیرید [که مردند]سپس آنان را زنده کرد .

فرمودند : اینها هفتاد هزار خانوار از اهل یکی از شهرهای شام بودند ، گاه به گاه طاعون در آنها می افتاد ، پس هرگاه احساس می کردند طاعون آمده ثروتمندان از شهر بیرون می رفتند ولی فقرا - که توانایی سفر نداشتند - در شهر باقی می ماندند ، لذا مرگ در میان آنهایی که در شهر مانده بودند بسیار و میان آنهایی که از شهر بیرون رفته بودند کمتر واقع می شد ، پس کسانی که بیرون رفته بودند می گفتند : اگر مانده بودیم مرگ بیشتر ما را می گرفت . و آنهایی که مانده بودند می گفتند : اگر از شهر بیرون رفته بودیم کمتر مرگ از ما می گرفت . پس نظر همگی آنها چنین شد که هرگاه طاعون در میانشان واقع شد همگی از شهر خارج شوند ، و چون دانستند که طاعون آمده همگی از شهر خارج و از ترس مرگ از آنجا دور شدند و در شهرهای مختلف تا آنجا که خدا خواسته بود سیر کردند .

سپس به شهری گذرشان افتاد که خراب شده بود و مردمش را طاعون ا

۱- ۶۳۰. بحار الانوار ، ۵۲ / ۳۹۰ .

۲- ۶۳۱. سوره بقره ، آیه ۲۴۳ .

ز پای درآورده بود وقتی در این شهر فرود آمدند و قرار گرفتند خداوند عزّ و جل به آنها فرمود : همگی بمیرید . همان ساعت همگی مردند و خاک شدند که برای بینندگان آشکار بود که اینها در میان راه مرده بودند ، لذا عابرین و مسافرین در آنجا منزل کردند و خاکهایشان را جاروب و یکجا جمع نمودند ، پس پیغمبری از پیامبران بنی اسرائیل که نامش حزقیل بود بر آنها گذشت ، و هنگامی که آن استخوانها را دید گریه کرد و گفت : پروردگارا اگر اراده فرمایی آنها را همانطور که یکجا میرانده ای همین حالا زنده کنی که شهرها و بلاد تو را معمور سازند ، و فرزندانی که بندگی تو را با دیگر خلایقت انجام دهند از آنها متولد شوند ، خداوند متعال به او وحی فرمود که : آیا تو این را دوست داری ؟ عرض کرد : آری؛ پروردگارا آنها را زنده کن .

حضرت فرمود : پس خداوند عزّ و جل وحی فرمود : که چنین و چنان بگو ، و چون آنچه خداوند عزّ و جل به او فرموده بود که بگوید گفت - امام صادق علیه السلام فرمود : آن اسم اعظم بود - وقتی حزقیل آن سخن را به زبان آورد ، به استخوانها نگریست که به یکدیگر می پرند و بار دیگر زنده می شدند به هم نگاه می کردند و سُبْحانَ اللَّهِ ، اَللَّهُ اَکْبَر و لا اِلهَ اِلَّا اللَّهُ می گفتند ، در این هنگام حزقیل گفت : شهادت می دهم که به تحقیق خداوند بر هر چیزی توانا است (۱) .

قائم علیه السلام : خداوند متعال برای او مردگانی را از مؤمنین و منافقین و کافرین زنده خواهد کرد . و اخباری که بر این معنی دلالت دارد بسیار بلکه متواتر است از جمله : در روضه کافی از ابوبصیر روایت شده که گفت : به حضرت امام صادق علیه السلام عرض کردم : اینکه خداوند تبارک و تعالی می فرماید : « وَ اَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ اَیْمانِهِمْ لا یَبْعَثُ اللَّهُ مَنْ یَمُوتُ بَلی وَعْداً عَلَیْهِ حَقّاً وَ لکِنَّ اَکْثَرَ النَّاسِ لا یَعْلَمُونَ » (۲) ؛ آنان به شدّت به خداوند سوگندها یاد کردند که خداوند هرگز کسی را که بمیرد برنمی انگیزد ، آری این وعده حتمی خداوند است ولی بیشتر مردمان نمی دانند .

منظور چیست ؟ فرمود : ای ابوبصیر؛ در این باره چه می گویند ؟ عرض کردم : مشرکین می پندارند و قسم می خورند برای رسول اکرم صلی الله علیه وآله وسلم که خداوند مردگان را زنده نمی کند . حضرت فرمود : مرگ بر کسی که چنین سخنی می گوید ، از آنها بپرس که آیا مشرکین به اللَّه قسم می خوردند یا به لات و عزّی ؟ ابوبصیر می گوید : گفتم : فدایت شوم پس برایم بیان فرمای . فرمود : ای ابوبصیر هنگامی که قائم ما بپاخیزد خداوند گروهی از شیعیان ما را برای او برمی انگیزد و زنده کند که گیره های

۱- ۶۳۲. روضه کافی ، ۱۹۸ .

۲- ۶۳۳. سوره نحل ، آیه ۳۸ .

شمشیرهایشان بر روی شانه هایشان است ، چون این خبر به قومی از شیعیان ما که نمرده باشند برسد به یکدیگر گویند : فلان و فلان از قبرهایشان برانگیخته شدند و آنها با قائم علیه السلام هستند ، این سخن به گوش گروهی از دشمنان ما برسد ، می گویند : ای گروه شیعیان چقدر دروغگو هستید! این دولت و حکومت شما است و شما دروغ می گویید! نه و اللّه اینها که شما می گویید زنده نشده و زنده نخواهند شد تا روز قیامت ، پس خداوند گفتار آنها را حکایت کرده می فرماید : « وَ اَقْسَمُوا بِاللّهِ جَهْدَ اَیْمانِهِمْ لا یَبْعَثُ اللّهُ مَنْ یَمُوتُ » (۱) .

و در همان کتاب از حسن بن شاذان واسطی مروی است که گفت : به حضرت ابوالحسن امام رضا علیه السلام نامه ای نوشتم که در آن از جفای اهالی واسط گلایه کردم ، چون در این شهر گروهی از عثمانیها بودند که مرا اذیت می کردند ، جواب به خط آن حضرت علیه السلام چنین آمد : خداوند تبارک و تعالی از دوستان ما پیمان گرفته بر صبر کردن در دولت باطل ، پس به حکم پروردگارت صبر کن ، که هرگاه آقای خلق بپاخیزد خواهند گفت : ای وای بر ما چه کسی ما را از آرامگاهمان برانگیخت ، این است آنچه خداوند رحمان وعده داده و فرستادگان راست گفتند (۲) .

و در بحار از عبدالکریم خثعمی روایت است که گفت : به حضرت امام صادق علیه السلام عرض کردم : چند وقت قائم علیه السلام حکومت می کند ؟ فرمود : هفت سال ، روزها و شبها طولانی می شود تا آنجا که هر سال از سالهایش به مقدار ده سال از سالهای شما خواهد شد پس سالهای حکومت او هفتاد سال از این سالهای شما خواهد بود؛ و چون هنگام قیامش برسد در ماه جمادی الاخره و ده روز از ماه رجب بارانی خواهد بارید که خلایق مانند آن را ندیده باشند ، پس خداوند متعال با آن ، گوشتهای مؤمنین و بدنهایشان را در قبرهایشان خواهد رویانید ، و گویا آنها را می بینم که از سوی جهینه پیش می آیند در حالی که موهای خود را از خاک می تکانند (۳) .

و در همان کتاب به نقل از خصایص از امیرالمؤمنین علیه السلام ضمن حدیثی طولانی آمده که فرمود : . . . ای شگفتا و چگونه تعجب نکنم از مردگانی که خداوند آنها را زنده برانگیزد ، گروه گروه با تلبیه و پاسخگویی به دعوت کننده الهی به کوچه های کوفه وارد شوند (۴) . . . .

و از آن حضرت است که درباره آیه شریفه : « رُبَما یَوَدُّ الّذینَ کَفَرُوا لَوْ کانُوا مُسْلِمینَ » (۵) ؛ بسا که

۱- ۶۳۴. روضه کافی ، ۵۰ .

۲- ۶۳۵. روضه کافی ، ۲۴۷ و سوره یس ، آیه ۵۱ .

۳- ۶۳۶. بحار الانوار ، ۵۲ / ۳۳۷ .

۴- ۶۳۷. بحار الانوار ، ۵۲ / ۴۷ .

۵- ۶۳۸. سوره حجر ، آیه ۲ .

کافران [هنگام دیدن عذاب] آرزو کنند ای کاش مسلمان می بودند .

فرمود : هرگاه من و شیعیانم [از قبر] بیرون آییم و عثمان بن عفان و پیروانش بیرون آینـد ، و قریش و بنی امیه را بکشیم ، در آن هنگام دوست می دارند آنها که کفر ورزیده اند که مسلمان می بودند (۱) .

و در تفسیر علی بن ابراهیم درباره آیه شریفه : « فَمَهِّلِ الْكافِرينَ اَمْهِلْهُمْ رُوَيْداً » (۲) ؛ پس مهلت ده کافران را مهلت اندکی .

آمده است که : مهلت بدهم تا هنگام قیام قائم ، پس برای من از جباران و طاغوتهای قریش و بنی امیه و سایر مردم انتقام بگیرد (۳) .

می گویم : مطالبی در این باره گذشت و اِنْ شاء اللّه در حرف نون نیز مطالبی خواهد آمد .

شباهت به داوود علیه السلام

داوود علیه السلام : را خداوند عزّ و جل در زمین خلیفه ساخت و فرمود : « يا داوُدُ اِنَّا جَعَلْناكَ خَليفَةً فِي الْاَرْضِ » (۴) ؛ ای داوود ما تو را در زمین خلافت دادیم .

قائم علیه السلام : را نیز خداوند خلیفه خود در زمین نمود و فرمود : « اَمَّنْ يُجيبُ الْمُضْطَرَّ اِذا دَعاهُ وَ يَكْشِفُ السُّوءَ وَ يَجْعَلُكُمْ خُلَفاءَ الْاَرْضِ » (۵) ؛ آیا چه کسی [جز خداوند]دعای مضطر را به اجابت می رساند ، و گرفتاری را برطرف می سازد ، و شما را خلفای زمین قرار می دهد .

و در دعایی از حضرت امام رضا علیه السلام چنین آمده است : « إدْفِعْ عَنْ وَلِيِّكَ وَ خَليفَتِكَ . . . » (۶) .

و در حرف الف و حرف خاء مطالبی در این باره گذشت .

داوود علیه السلام : خداوند آهن را برایش نرم کرد که در قرآن آمده : « وَ اَلَنَّا لَهُ الْحَديدَ » (۷) ؛ و آهن را برایش نرم ساختیم .

قائم علیه السلام : نیز خداوند آهن را برایش نرم کرده است ، چنانکه در بعضی از کتابها از محمد بن زید کوفی از امام صادق علیه السلام مروی است که فرمود : مردی از عمان به خدمت حضرت صاحب الزمان علیه السلام می آید و عرض می کند : آهن برای داوود نرم شد اگر تو هم مانند او [معجزه] بیاوری تصدیقت می کنیم . پس آن حضرت معجزه داوود را به او نشان می دهد ، ولی آن شخص منکر می شود ، پس قائم - عجل اللّه فرجه - عمود آهنینی به گردن او می اندازد که هلاک می شود و می فرماید : این سزای کسی است که آیات خدا را دروغ انگارد .

داوود علیه السلام ، سنگ با او سخن گفت و صدا زد : ای داوود مرا بگیر و جالوت را با من به قتل برسان .

قائم علیه السلام نیز عَلَم و شمشیرش او را صدا می کنند و می گویند : ای ولیّ خدا خروج کن و دشمنان خدا را به قتل برسان .

۱- ۶۳۹. بحار الانوار ، ۵۳ / ۶۴ .

۲- ۶۴۰. سوره طارق ، آیه ۱۷ .

۳- ۶۴۱. تفسیر قمی ، ۲ / ۴۱۶ .

۴- ۶۴۲. سوره ص ، آیه ۱۷ .

۵- ۶۴۳. سوره نمل ، آیه ۶۲ .

۶- ۶۴۴. البلد الامین ، ۸۱ .

۷- ۶۴۵. سوره سباء ، آیه ۱۰ .

تمام این روایات را شیخ صدوق در کتاب کمال الدین و تمام النعمه آورده است ، و نیز در روایت آمده که : سنگ در زمان ظهور آن حضرت هنگامی که کافری زیر آن پنهان می شود ، مؤمن را صدا می زند و می گوید : ای مؤمن ، زیر من کافری هست او را بکش ، پس مؤمن می آید و آن کافر را می کشد .

داوود علیه السلام جالوت را کشت .

قائم علیه السلام دجال را - که از جالوت بدتر است - می کشد .

داوود علیه السلام به الهام در میان مردم حکم می کرد .

قائم علیه السلام - چنانکه در حرف حاء در حکم آن حضرت گذشت - به حکم داوود قضاوت خواهد کرد و از بیّنه و شاهد نمی پرسد ، و نیازی به آن ندارد .

داوود علیه السلام نوشته ای از آسمان بر او نازل شد که مهری از طلا بر آن بود . در آن نوشته سیزده مسئله بود که خداوند متعال به داوود وحی کرد : اینها را از پسرت سلیمان بپرس ، اگر آنها را پاسخ داد او خلیفه بعد از تو است . پس داوود هفتاد کشیش و هفتاد حبر را فرا خواند و آنها را نشاند ، سلیمان را نیز در حضور آنها نشاند و گفت : ای پسرم به من بگو نزدیکترین اشیاء چیست ؟ و دورترین اشیاء کدام است ؟ و مأنوس ترین اشیاء چیست ؟ و موحش ترین اشیاء کدام ؟ و زیباترین اشیاء چیست ؟ و زشت ترین اشیاء کدام است ؟ و کمترین اشیاء چیست ؟ و بیشترین اشیاء کدام ؟ و دو بر پای مانده و قائم چیست ؟ و دو مختلف چیست ؟ و دو متباغض و کینه توز کدام ؟ و آن چیست که هرگاه مرد بر آن نشیند آخرش پسندیده است ؟ و آن چیست که هرگاه مرد بر آن نشیند آخرش مذموم است ؟

سلیمان گفت : نزدیکترین اشیاء آخرت ، دورترین اشیاء هر چیزی که از امور دنیا از دست برود ، مأنوس ترین اشیاء بدنی است که در آن روحی ناطق باشد ، موحش ترین اشیاء جسد بدون روح است ، بهترین اشیاء ایمان بعد از کفر است ، زشت ترین اشیاء کفر بعد از ایمان است ، کمترین اشیاء یقین و بیشترین اشیاء شک است ، آن دو بر پای مانده آسمان و زمین است ، دو مختلف شب و روز است ، و دو متباغض مرگ و زندگی است ، آنچه هرگاه انسان بر آن سوار شود عاقبتش نیک و پسندیده است حلم و بردباری بر غضب است ، آنچه هرگاه انسان بر آن نشیند عاقبتش مذموم است تندی و غضب است . [راوی گوید :]چون مهر از نوشته برداشت تمام این پاسخها مطابق درآمد . پس کشیشها و احبار پرسیدند : آن چیست که اگر صالح شود همه چیز انسان صالح می شود و اگر فاسد شود همه چیز انسان فاسد می گردد ؟ فرمود دل . پس به خلافتش رضا دادند .

قائم علیه السلام نیز نوشته ای با مهر طلایی به همراه دارد ، که در کمال الدین از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود : گویی قائم علیه السلام را بر منبر کوفه می نگرم که یارانش سیصد و سیزده تن - به عدد اصحاب بدر - پیرامونش هستند ، و آنهایند صاحبان پرچمها و آنهایند حکمروایان الهی در زمینش بر خلایقش ، تا اینکه از قبای خود نوشته ای بیرون آورد که با مهری زرین ممهور باشد ، پیمانی از رسول اللَّه صلی الله علیه وآله وسلم ، پس مانند گوسفندان بی زبان از دور و برش پراکنده می شوند و کسی از آنها باقی نماند مگر وزیر و یازده نقیب - چنانکه با موسی بن عمران علیه السلام باقی ماندند - پس در زمین می گردند ولی راهی جز او نمی یابند پس به خدمتش باز می گردند (۱) .

این حدیث با تفاوت اندکی از طریق دیگری به نقل از بحار گذشت (۲) .

شباهت به سلیمان علیه السلام

سلیمان علیه السلام ، داوود او را جانشین و خلیفه خود قرار داد در حالی که هنوز به سن بلوغ نرسیده بود ، که در حدیثی از امام نهم حضرت جواد علیه السلام آمده که فرمود : خداوند تبارك و تعالی به داوود وحی فرمود که سلیمان را خلیفه خود سازد ، در حالی که کودك بود و چوپانی گوسفندان می کرد ، عبّاد و علمای بنی اسرائیل این مطلب را انکار کردند ، پس خداوند تعالی وحی فرمود که : عصاهای آن افراد را بگیر و عصای سلیمان را نیز بگیر و آنها را در اتاقی بگذار و در آن اتاق را به مهر خودشان مهر کن ، و چون فردا شود عصای هر کس برگ برآورده و میوه داده بود او خلیفه است ، پس داوود این مطلب را به آنها خبر داد ، گفتند : ما راضی و تسلیم شدیم (۳) .

قائم علیه السلام را خداوند عزّ و جل خلیفه قرار داد و حال آنکه کودکی تقریباً پنج ساله بود ، و در زمان حیات پدرش به سؤالات سعد بن عبداللَّه قمی پاسخ گفت - چنانکه گذشت - .

سلیمان علیه السلام : گفت : « هَبْ لی مُلْکاً لا یَنْبَغی لأَحدٍ مِنْ بَعْدی » (۴) ؛ پروردگارا به من ملکی عنایت کن که برای هیچ کس بعد از من شایسته نباشد .

از نظر کیفیّت و چگونگی ، چه اینکه سلاطین جهان - همان طور که متعارف است - حکومتشان آمیخته به جور و فساد است ، ولی سلیمان می خواست حکومتش آن طور نباشد ، و نیز سلطنت و حکومت پادشاهان و امرای زمین تنها بر انسانها است ولی حکومت سلیمان بر جن و انس و پرندگان بود ، خداوند عزّ و جل می فرماید : « وَ حُشِرَ لِسُلَیْمانَ

۱- ۶۴۶. کمال الدین ، ۲ / ۶۷۲ .

۲- ۶۴۷. بحار الانوار ، ۵۲ / ۳۲۶ .

۳- ۶۴۸. کمال الدین ، ۱ / ۱۵۶ .

۴- ۶۴۹. سوره ص ، آیه ۳۵ .

جُنُودُهُ مِنَ الْجِنِّ وَ الْاِنْسِ وَ الطَّیْرِ فَهُمْ یُوزَعُونَ » (۱) ؛ و لشکریان سلیمان از جن و انس و پرندگان برایش گرد آمدند .

قائم علیه السلام ، خداوند متعال مُلک و حکومتی به او عنایت خواهد فرمود که برای احدی از اولین و آخرین - از نظر کمّیت و کیفیّت - مانندش نبوده ، امّا کمّیت : برای اینکه آن حضرت مابین شرق و غرب را می گیرد - چنانکه در حدیث آمده - . و امّا کیفیّت : برای اینکه محض عدالت و عدالت خالص است ، و چون که حکومتش تمام اهل آسمانها و زمینها را شامل می گردد - چنانکه گذشت - .

سلیمان علیه السلام ، خداوند باد را در تسخیر او قرار داده بود ، خدای عزّ و جل می فرماید : « فَسَخَّرْنا لَهُ الرِّیحَ تَجْری بِاَمْرِهِ رُخاءً حَیْثُ اَصابَ » (۲) ؛ پس باد را به تسخیر او درآوردیم تا به نرمی هر کجا خواهد به فرمان او جریان یابد .

قائم علیه السلام نیز خداوند باد را در خدمتش قرار می دهد . چنانکه در حدیثی که در کمال الدین روایت شده امام صادق علیه السلام فرموده : پس خداوند تبارک و تعالی بادی برانگیزد که در هر بیابان ندا کند : این مهدی است که به قضاوت داوود و سلیمان علیهما السلام قضاوت می کند و بیّنه نمی خواهد (۳) .

سلیمان علیه السلام مدتی از قومش غایب شد ، چنانکه رئیس المحدثین شیخ صدوق در کتاب کمال الدین ضمن حدیثی روایت کرده است .

قائم علیه السلام غیبتش طولانی تر از سلیمان است .

سلیمان علیه السلام آفتاب برایش بازگشت .

قائم علیه السلام آفتاب و ماه را می خواند و آنها او را پاسخ می دهند .

سلیمان علیه السلام حشمه اللّه بوده . قائم علیه السلام نیز حِشمه اللّه است .

شباهت به آصف علیه السلام

آصف علیه السلام علمی از کتاب را داشت .

قائم علیه السلام علوم کتاب نزدش هست .

آصف ، خداوند او را مدّتی طولانی از قومش غایب کرد ، چنانکه در کمال الدین مروی است .

قائم علیه السلام ، خداوند متعال او را مدتی طولانی از نظرها غایب ساخته است .

آصف ، با غیبتش ابتلا و گرفتاری بنی اسرائیل سخت و شدید شد .

قائم علیه السلام نیز - چنانکه گذشت - با غیبتش گرفتاری و ابتلای مؤمنین شدّت یافته است .

شباهت به دانیال علیه السلام

دانیال علیه السـلام از بنی اسرائیل مدتی غایب بود ، و در چاهی بزرگ او را با شیری درنده زندانی کرده بودند تا آن شیر او را طعمه خود سازد ، پس خداوند تعالی او را حفظ

۱- ۶۵۰. سوره نمل ، آیه ۱۷ .

۲- ۶۵۱. سوره ص ، آیه ۳۶ .

۳- ۶۵۲. کمال الدین ، ۲ / ۶۷۱ .

رد و به یکی از پیغمبران بنی اسرائیل دستور داد که غذا و آبش را ببرد ، و گرفتاری پیروان و شیعیانش شدید شد .

قائم علیه السلام از نظر ما غایب مانده و با غیبتش گرفتاری ما بسیار شده . و چنانکه قبلاً آوردیم ، دشمنان آن حضرت قصد کشتنش را داشتند ولی خداوند او را حفظ و حراست فرمود .

شباهت به عُزَیر علیه السلام

عُزَیر علیه السلام : وقتی به سوی قومش بازگشت و در میان آنها ظاهر شد تورات را آن طور که بر موسی بن عمران علیه السلام نازل شده بود خواند .

قائم علیه السلام : هنگامی که ظاهر شود برای اهل زمین قرآن را آن چنان که بر حضرت خاتم النبیین صلی الله علیه وآله وسلم نازل شده خواهد خواند .

شباهت به جِرجِیس علیه السلام

جِرجِیس علیه السلام ، خداوند ، مردگانی را به دعایش زنده کرد ، چنانکه در بحار آمده که : زنی به خدمتش آمد و گفت : ای بنده صالح ، گاوی داشتیم که با آن امرار معاش می کردیم و آن مرده است . جرجیس به او گفت : این عصا را بگیر و آن را بر گاوت قرار ده و بگو که جرجیس می گوید : به اذن خداوند برخیز . پس چون آن زن این کار را کرد؛ آن گاو زنده شد و آن زن به خداوند ایمان آورد (۱) .

قائم علیه السلام نیز خداوند متعال مردگان را به دعایش زنده خواهد کرد - چنانکه گذشت - .

شباهت به ایوب علیه السلام

ایوب علیه السلام : هفت سال بر بلا صبر کرد - چنانکه از حضرت ابی عبداللّه صادق علیه السلام روایت شده - (۲) خداوند متعال می فرماید : « اِنّا وَجَدْناهُ صابِراً نِعْمَ الْعَبْدُ اِنَّهُ اَوّابٌ » (۳) ؛ همانا ما او را صبر کننده یافتیم خوب بنده ای بسیار توجه کننده به سوی خدا .

قائم علیه السلام : از هنگام وفات پدرش تا کنون صبر کرده ، و نمی دانم تا کی این صبر ادامه خواهد داشت!! مطالب مناسبی در حرف باء گذشت .

ایوب علیه السلام : یک یا دو چشمه از زمین برایش جوشید ، خداوند متعال می فرماید : « اُرْكُضْ بِرِجْلِكَ هذا مُغْتَسَلٌ بارِدٌ وَ شَرابٌ » (۴) ؛ پای خود را محکم بر زمین بزن که این چشمه آبی برای شستشو و نوشیدن است .

قائم علیه السلام : نیز برایش چشمه از زمین جوشیده است ، که بعضی از روایات و حکایات در این باره گذشت . اضافه بر آنها خلاصه ای از آنچه قطب راوندی در کتاب الخرایج و فاضل مجلسی در بحار از کتاب غیبت شیخ طوسی نقل کرده اند

می آوریم : شیخ طوسی به سند خود از ابوسوره روایت کرده اینکه : وی حضرت حجّت علیه السلام را هنگام مراجعت از کربلا در زیارت عرفه ملاقات

۱- ۶۵۳. بحار الانوار ، ۱۴ / ۴۴۷ .

۲- ۶۵۴. بحار الانوار ، ۱۲ / ۳۴۷ .

۳- ۶۵۵. سوره ص ، آیه ۴۴ .

۴- ۶۵۶. سوره ص ، آیه ۴۲ .

کرده ، ابوسوره می گوید : آن شب راه می رفتیم ناگاه بر قبرهای مسجد سهله رسیدیم ، فرمود : این منزل من است ، سپس فرمود : تو به نزد ابن الزُّراری علی بن یحیی می روی و می گویی آن مالی که چنین و چنان علامت دارد و در . . . قرار دارد و با . . . پوشانده شده به تو بدهد ، عرض کردم : تو کیستی ؟ فرمود : من محمد بن الحسن هستم ، سپس راه رفتیم تا هنگام سحر به نواویس رسیدیم ، نشست و با دست زمین را کند ناگاه آب بیرون آمد ، وضو گرفت و سیزده رکعت نماز خواند .

پس از آن نزد ابن الزُّراری رفتم ، درب را کوبیدم ، گفت : تو کیستی ؟ گفتم : ابوسوره هستم ، شنیدم با خود می گفت : مرا با ابوسوره چه کار ؟ وقتی بیرون آمد جریان را برایش گفتم ، با من مصافحه کرد و صورتم را بوسید و دستم را بر صورتش کشید ، سپس مرا داخل خانه برد و از پایین پای تخت کیسه را بیرون آورد . و ابوسوره حق را شناخت و بعد از این جریان شیعه شد . زیرا او زیدی بود (۱) .

ایوب علیه السلام ، خداوند عز و جل مردگانی را برایش زنده کرد ، خداوند چنین فرموده : « وَ آتَیناهُ اَهْلَهُ وَ مِثْلَهُمْ مَعَهُمْ رَحْمَةً مِنْ عِنْدِنا وَ ذِکْری لِلْعابِدینَ » (۲) ؛ و خاندانش را باز آوردیم و همانندشان را با آنها به او دادیم ، رحمتی از سوی ما و یاد آوری برای عبادت کنندگان .

قائم علیه السلام : نیز خداوند مردگانی را برایش زنده می کند ، در این باره مطالبی گذشت . در باب شباهت آن حضرت به عیسی نیز مطالبی خواهد آمد . اِنْ شاءاللّٰه تَعالی .

شباهت به یونس علیه السلام

شیخ صدوق رحمه الله به سند خود از محمد بن مسلم روایت کرده که گفت : بر حضرت ابوجعفر محمد بن علی باقر علیه السلام وارد شدم می خواستم از قائم آل محمد علیهم السلام از آن حضرت سؤال کنم که خود آغاز سخن کرد و فرمود : ای محمد بن مسلم به درستی که در قائمِ آل محمد صلی الله علیه وآله وسلم از پنج پیغمبر شباهت هست : یونس بن متی ، و یوسف بن یعقوب ، و موسی ، و عیسی ، و محمد صلوات اللّٰه علیهم ، امّا شباهت از یونس بن متی اینکه پس از غیبت در قیافه جوانی در سنّ پیری به سوی قومش بازگشت (۳) .

شباهت به زکریّا علیه السلام

زکریّا علیه السلام ، فرشتگان او را ندا کردند در حالی که به نماز ایستاده بود .

قائم علیه السلام نیز - چنانچه گذشت - خداوند او را مورد خطاب قرار داد ، و همچنین فرشتگان در هر شب قدر او را ندا می کنند ، و جبرئیل هم هنگامی که با آن حضرت بیعت می کند دست بر دست آن حضرت می نهد و می گوید : بیعت برای خدا . این خبر را راوندی در خرایج از حضرت

۱- ۶۵۷. خرایج ، ۷۰ .

۲- ۶۵۸. سوره انبیاء ، آیه ۸۴ .

۳- ۶۵۹. کمال الدین ، ۱ / ۳۲۷ .

ابوجعفر باقر علیه السلام آورده است .

و در حدیث مفضّل که در بحار از امام صادق علیه السلام روایت شده آمده است : جبرئیل به آن حضرت عرض می کند : ای سرور من؛ فرمانت پذیرفته و دستورت إجرا می شود .

زکریا علیه السلام : در مصیبت حضرت ابی عبداللّه الحسین علیه السلام سه روز گریه کرد ، چنانکه در خبر احمد بن اسحاق در بخش دوم گذشت .

قائم علیه السلام : نیز تمام عمر و در همه زمانش بر آن حضرت می گرید ، چنانکه در زیارت ناحیه آمده : « لَاَنْدُبَنَّکَ صَباحاً وَ مَساءً وَ لَاَبْکِیَنَّ عَلَیْكَ بَدَلَ الدُّمُوعِ دَماً » (۱) ؛ شب و روز بر تو ندبه می کنم و به جای اشک بر تو خون می گریم .

شباهت به یحیی علیه السلام

یحیی علیه السلام : پیش از ولادت به او بشارت و مژده داده شد .

قائم علیه السلام : نیز بشارت و مژده اش پیش از ولادت داده شد .

یحیی علیه السلام : در شکم مادر سخن گفت ، چنانکه در حدیث از امام عسکری علیه السلام آمده که فرمود : روزی مریم بر مادر یحیی - همسر زکریا - وارد شد ، ولی او برایش برنخاست ، یحیی [در شکم مادر] ندا کرد : بهترین زنان عالم در حالی که بهترین مردان جهان را با خود دارد بر تو وارد می شود برایش بر نمی خیزی ؟ پس مادرش متنبه شده و از جای برخاست . (۲)

قائم علیه السلام نیز - چنانکه در روایت حکیمه آمده - در شکم مادر سخن گفت و سوره قدر را قرائت کرد (۳) .

یحیی علیه السلام زاهدترین و عابدترین مردم زمانش بود .

قائم علیه السلام نیز عابدترین و زاهدترین مردم زمانش می باشد .

شباهت به عیسی علیه السلام

عیسی علیه السلام فرزند بهترین زنان زمانش می باشد .

قائم علیه السلام نیز فرزند بهترین زنان زمانش می باشد .

عیسی علیه السلام : در شکم مادر تکلم کرده تسبیح می گفت ، چنانکه فاضل مجلسی در حاشیه مجلّد پنجم بحار از ثعلبی از طریق عامّه روایت کرده است .

قائم علیه السلام : نیز - چنانکه گذشت - در شکم مادر سخن گفته است .

عیسی علیه السلام : در کودکی در گهواره سخن گفت .

قائم علیه السلام : نیز در کودکی در گهواره سخن گفت ، که چند روایت بر آن دلالت می کند از جمله در کمال الدین صدوق از حکیمه دختر امام محمد بن علی جواد علیه السلام آمده اینکه : حضرت حجّت علیه السلام بعد از ولادتش تکلم کرد و گفت : اَشْهَدُ اَنْ لا اِلهَ

۱- ۶۶۰. بحار الانوار ، ۱۰۱ / ۳۲۰ .

۲- ۶۶۱. بحار الانوار ، ۱۴ / ۱۸۷ .

۳- ۶۶۲. کمال الدین ، ۲ / ۴۲۸ .

اِلَّا اللّهُ وَحْدَهُ لا شَریکَ لَهُ وَ اَنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ اللّهِ صَلَّی اللّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ . سپس بر امیرالمؤمنین و امامان علیهم السلام یک به یک درود فرستاد تا به پدرش رسید ، آنگاه لب فروبست تا اینکه روز هفتم به توحید سخن گفت و بر محمد و امامان علیهم السلام درود فرستاد سپس این آیه را تلاوت کرد : « بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمنِ الرَّحیمِ وَ نُریدُ اَنْ نَمُنَّ عَلَی الَّذینَ اسْتُضْعِفُوا فِی الْاَرْضِ . . . » (۱) ؛ به نام خداوند بخشنده بخشایشگر ، و ما می خواهیم بر آنان که در زمین به ضعف کشانده شدند احسان کنیم . . . .

و نیز در همان کتاب در روایت دیگری چنین آمده که : آن حضرت هنگامی که متولد شد به سجده افتاد و در حالی که زانو زده و دو انگشت سبّابه اش را بلند کرده بود می گفت : اَشْهَدُ اَنْ لا اِلهَ اِلَّا اللّهُ وَ اَنَّ جَدی مُحَمَّداً رَسُولُ اللّهِ صَلَّی اللّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ اَنَّ اَبی اَمیرُالْمُؤْمِنینَ . سپس امامان را یکایک شمرد تا به خودش رسید ، آنگاه گفت : خدایا وعده ام را تحقق بخش و امرم را به انجام رسان و گامهایم را استوار کن و زمین را به وسیله من پر از عدل و قسط فرمای (۲) .

و همچنین در همان مدرک از دو کنیز ، نسیم و ماریه نقل شده اینکه : صاحب الزمان علیه السلام از شکم مادر در حالی متولد شد که دو زانو زده و دو انگشت سبابه اش را به سمت آسمان بلند کرده بود ، سپس عطسه زد و گفت : اَلْحَمْدُلِلّهِ رَبِّ الْعالَمینَ صَلَّی اللّهُ عَلی مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ ، ظالمان پنداشته اند که حجّت الهی باطل شدنی است ، اگر در سخن گفتن به ما اجازه داده شود شک و تردید زایل می گردد (۳) .

و نیز در همان منبع از نسیم خادم مروی است که گفت : یک شب پس از تولد صاحب الزمان علیه السلام بر او داخل شدم ، پس عطسه زدم به من فرمود : « رَحِمَکِ اللّهُ » ؛ خداوند بر تو رحمت آرد .

نسیم می گوید : به این امر خوشحال شدم ، آن حضرت فرمود : آیا درباره عطسه تو را مژده ندهم ؟ عرض کردم : چرا . فرمود : تا سه روز ایمنی از مرگ است (۴) .

عیسی علیه السلام ، خداوند حکمت و ویژگیهای نبوت را در کودکی به او عنایت فرمود .

قائم علیه السلام نیز خداوند حکمت و ویژگیهای امامت را در کودکی به حضرت عنایت کرد - چنانکه قبلاً بیان شد - .

عیسی علیه السلام را خداوند متعال به سوی خود بالا برد .

قائم علیه السلام را نیز خداوند به سوی خود بالا برد - چنانکه مکرر اشاره شد - .

۱- ۶۶۳. کمال الدین ، ۲ / ۴۲۵ . سوره قصص ، آیه ۵ .
۲- ۶۶۴. کمال الدین ، ۲ / ۴۲۸ .
۳- ۶۶۵. کمال الدین ، ۲ / ۴۳۰ .
۴- ۶۶۶. کمال الدین ، ۲ / ۴۳۰ .

عیسی علیه السلام ، مردم درباره اش اختلاف کردند .

قائم علیه السلام نیز مردم درباره اش اختلاف کردند .

و اِن شاء اللّه در بخ...هشتم خواهد آمد اینکه : امام صادق علیه السلام در بیان شباهت حضرت حجّت علیه السلام به حضرت عیسی علیه السلام فرمود : یهود و نصاری اتفاق کردند بر اینکه عیسی کشته شد ولی خداوند عز و جل آنها را تکذیب کرد و فرمود : « وَ ما قَتَلُوهُ وَ ما صَلَبُوهُ وَ لکِن شُبِّهَ لَهُمْ » (۱) ؛ و او را نکشتند و به دار نیاویختند ولی امر بر آنان مشتبه شد .

غیبت قائم علیه السلام نیز همین طور است که عاقبت این امّت آن را انکار خواهد کرد به خاطر طولانی شدن آن ، بعضی هدایت نشوند و خواهند گفت : اصلاً متولد نشده ، و بعضی دیگر خواهند گفت : متولد شده و مُرده و کسانی کفر می ورزند چون می گویند : یازدهمین نفر از ما عقیم بوده ، و برخی سرکش خواهند شد به اینکه : امامت را به سیزده نفر و بیشتر سرایت دهند ، و دیگرانی خدای عز و جل را معصیت کنند به اینکه بگویند : روح قائم علیه السلام در کالبد دیگری وارد شده و او سخن از زبان آن حضرت می گوید .

عیسی علیه السلام به اذن خداوند متعال مرده زنده می کرد . خداوند عز و جل از زبان او در قرآن چنین آورده : « وَ اُحْیِی الْمَوْتی بِإِذْنِ اللّهِ » (۲) ؛ و به اذن خداوند مردگان را زنده می کنم .

و خطاب به او فرموده : « وَ إِذْ تُخْرِجُ الْمَوْتی بِإِذْنی » (۳) ؛ و آنگاه که تو مردگان را به اذنِ من از خاک برآوری .

در اینجا خوش دارم روایت لطیفی که بر مواعظ جالبی مشتمل است و جمعی از گذشتگان صالح ما آن را ذکر کرده اند ، بیاورم : شیخ بهائی از کسانی است که این حدیث را در کتاب الاربعین خود از امام صادق علیه السلام نقل کرده که فرمود : عیسی بن مریم علیه السلام بر روستایی گذشت که اهالی و چهار پایان و پرندگان آن همه یکجا مرده بودند ، فرمود : جز این نیست که اینها به کیفر الهی مرده اند ، اگر به طور پراکنده مرده بودند یکدیگر را دفن می کردند . حواریین گفتند : ای روح و کلمه خداوند ، دعا کن خداوند ایشان را برای ما زنده کند تا به ما خبر دهند که کارهایشان چه بوده از آنها دوری کنیم . پس عیسی علیه السلام به درگاه پروردگار دعا کرد . آنگاه از جانب آسمان ندا شنید که : آنها را صدا کن . شب هنگام عیسی بر زمین بلندی بالا رفت و گفت : ای اهل این قریه . یکی از میان آنها پاسخ داد : لَبَّیْکَ یا رُوحَ اللّهِ وَ کَلِمَتَهُ .

۱- ۶۶۷. سوره نساء ، آیه ۱۵۷ .

۲- ۶۶۸. سوره آل عمران ، آیه ۴۹ .

۳- ۶۶۹. سوره مائده ، آیه ۱۱۰ .

فرمود : وای بر شما کارهایتان چه بوده ؟ گفت : پرستش [و فرمانبری] طاغوت و محبّت دنیا با ترسی اندک و آرزوی دراز و بی خبری در بازی و سرگرمی . فرمود : محبّت شما نسبت به دنیا چگونه بود ؟ گفت : مانند محبّت کودک نسبت به مادرش ، هرگاه به ما روی می آورد خوشحال و مسرور می شدیم و وقتی از ما روی می گرداند گریه می کردیم و اندوهگین می شدیم . حضرت عیسی علیه السلام فرمود : عبادت شما نسبت به طاغوت چگونه بود ؟ گفت : اطاعت از اهل معصیت . فرمود : سرانجام کارتان چگونه شد ؟ گفت : شبی با عافیت آرمیدیم و در هاویه صبح کردیم . فرمود : هاویه چیست ؟ گفت : سجّین . فرمود : سجّین کدام است ؟ عرض کرد : کوههایی از آتش سرخ که تا روز قیامت ما را می گدازد .

فرمود : چه گفتید و به شما چه گفته شد ؟ عرض کرد : گفتیم ما را به دنیا بازگردان که در آن زهد خواهیم کرد . به ما گفته شد : دروغ می گویید . فرمود : خدا بیامرز! چگونه است که کسی غیر از تو با من حرف نزد ؟ عرضه داشت : ای روح اللّٰه آنها با لجامهای آتشین به دست فرشتگان غلاظ شداد دهانشان بسته است ، من در میان آنها بودم ولی از خودشان نبودم ، هنگامی که عذاب نازل گشت مرا نیز شامل شد ، من بر کنار جهنم به یک تار موی آویزان هستم ، نمی دانم در آن خواهم افتاد یا نجات خواهم یافت ؟ پس از این گفتگو عیسی علیه السلام به حواریین فرمود : ای اولیای خدا ، خوردن نان خشک با نمک زبر و خوابیدن در زباله دانها با عافیت دنیا و آخرت بسیار خوب است .

قائم علیه السلام : نیز مردگان را زنده می کند به اذن خدای تعالی ، و دلیل بر آن روایات بسیاری است که بعضی از آنها در باب شباهت آن حضرت به حزقیل و جاهای دیگر کتاب گذشت . و در بعضی از کتابها از امام صادق علیه السلام روایت شده که : هرگاه قائم علیه السلام ظهور کند مردی از آذربایجان؛ استخوان پوسیده ای در دست به خدمت آن جناب می آید و می گوید : اگر تو حجّت خدا هستی دستور بده این استخوان به نطق درآید . پس به دستور حضرت ، استخوان به نطق آمده ، می گوید : من هزار سال است که در عذاب هستم ، و امیدوارم با دعای تو خداوند متعال مرا از عذاب خلاص فرماید . پس آن مرد خواهد گفت : این سِحر است . آنگاه به فرمان آن حضرت به دار آویخته می شود و تا هفت روز بالای دار فریاد می زند : این جزای کسی است که معجزه امام را به سحر نسبت دهد ، سپس می میرد .

عیسی علیه السلام فرمود : « أُنَبِّئُكُم بِما تَأْكُلُونَ وَ ما تَدَّخِرُونَ فِي بُيُوتِكُمْ » (۱) ؛ من به شما خبر می دهم آنچه در خانه هایتان ذخیره می کنید .

قائم علیه السلام : بر تمام احوال و کارهای ما مطلع است . و دلیل بر آن ، تمام اخبار و روایات بسیاری است که درباره علم ائمه معصومین علیهم السلام وارد شده ، ولی من در اینجا با ذکر چند روایت تبرک می جویم :

۱ - روایتی است که در خرایج از ابوبصیر نقل شده که گفت : با حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام به مسجد رفتم ، مردم می آمدند و می رفتند ، آن حضرت به من فرمود : از مردم بپرس آیا مرا می بینند ؟ من هم به هر کس برمی خوردم سؤال می کردم : آیا ابوجعفر را ندیدی ؟ می گفت : نه . در حالی که آن حضرت ایستاده بود ، تا اینکه ابوهارون مکفوف (نابینا) وارد شد . حضرت فرمود : از این هم بپرس . به او گفتم : آیا ابوجعفر علیه السلام را ندیدی ؟ گفت : مگر این نیست که ایستاده ؟ گفتم : از کجا دانستی ؟ گفت : چگونه ندانم و حال آنکه او نور درخشنده است (۲) .

۲ - همین ابوبصیر می گوید : شنیدم که آن حضرت (امام باقر علیه السلام) به مردی از اهل آفریقا می فرماید : ابوراشد چه می کند . آن مرد عرضه داشت : او را زنده و در حال صلاح یافتم ، سلام شما را می رساند . فرمود : خدا رحمتش کند . عرض کرد : او مُرد ؟ فرمود : آری ، عرض کرد : چه موقع ؟ فرمود : دو روز بعد از بیرون آمدن تو . گفت : و اللَّه نه بیماری داشت و نه علّتی! من عرض کردم : آن شخص که بود ؟ فرمود : مردی بود از دوستان و محبّان ما . سپس فرمود : اگر چنین عقیده داشته باشید که چشمان بینا و گوشهای شنوایی از ما با شماها نیست بد عقیده پیدا کرده اید ، به خدا قسم چیزی از کارهای شما بر ما پوشیده نیست ، همگی ما را حاضر بدانید و خودتان را به کارهای نیک عادت دهید ، و از اهل خیر باشید ، به آن شناخته شوید که من فرزندان و شیعیانم را به این امر دستو می دهم (۳) .

۳ - و نیز در خرایج از امام صادق علیه السلام آمده : عده ای بر او داخل شدند و پرسیدند : تعریف امام چیست ؟ فرمود : تعریف او عظیم است ، اگر بر او داخل شدید او را تعظیم و احترام کنید ، و به آنچه [از معارف] به شما می دهد ایمان آورید ، و بر اوست که شما را هدایت کند ، و در او صفتی هست اینکه هرگاه بر او وارد می شوید کسی نمی تواند چشم خود را از دیدار او پر کند به خاطر هیبت و جلالتی که در امام هست ، زیرا که پیغمبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم نیز چنان بود ، امام هم مانند اوست .

۱- ۶۷۰. سوره آل عمران ، آیه ۴۹ .

۲- ۶۷۱. خرایج ، ۹۲ .

۳- ۶۷۲. خرایج ، ۹۲ .

گفتند : آیا شیعیانش را می شناسد ؟ فرمود : آری ، همه شان را می بیند . گفتند : پس آیا ما شیعه تو هستیم ؟ فرمود : آری همه شما . گفتند : نشانی آن را به ما بفرمای . فرمود : نام شماها و نام قبیله هایتان را می گویم . عرض کردند : بفرمایید . پس نام خود و قبایلشان را بیان کرد . عرضه داشتند : راست گفتی . فرمود : و خبر می دهم شما را از آنچه می خواستید بپرسید درباره آیه شریفه : « کَشَجَرَهٍ طَیِّبَهٍ اَصْلُها ثابِتٌ وَ فَرْعُها فِی السَّماء » (۱) ؛ همچون درخت پاکیزه ای که ریشه اش پایدار است و شاخه در آسمان دارد .

عرض کردند : راست گفتی . فرمود : ما آنقدر که بخواهیم از علم به شیعیانمان می دهیم . سپس فرمود : به این مقدار قانع می شوید ؟ گفتند : به کمتر از این قانع می شویم (۲) .

۴ - در کمال الدین از حسن بن وجناء نصیبی آمده که گفت : در پنجاه و چهارمین حج خود ، زیر ناودان کعبه پس از نماز عشاء در حال سجده بودم و در دعا ، ناله و زاری می کردم که ناگاه کسی مرا جنباند و گفت : ای حسن بن وجناء برخیز . گوید : برخاستم دیدم کنیزکی است زردرنگ و لاغر اندام ، گمان کنم بیش از چهل سال داشت ، جلو من به راه افتاد ، و من بدون سؤال در پی او راه افتادم تا به خانه حضرت خدیجه علیها السلام رسید ، در آن خانه اتاقی بود که درب آن وسط حیاط باز می شد و پلّه هایی از چوب ساج داشت که بالاـ می رفت ، کنیزک بالا رفت ، آنگاه صدای شخصی را شنیدم که : ای حسن بیا بالا . پس بالا رفتم و بر در اتاق ایستادم که حضرت صاحب الزمان علیه السلام فرمود : ای حسن ، گمان می کنی که از من پنهانی ؟ به خدا قسم هر بار به حج آمدی با تو بودم . سپس احوال مرا بیان فرمود ، من بیهوش به رو افتادم ، پس احساس کردم دستی به من خورد از جای برخاستم ، به من فرمود : در مدینه در خانه جعفر بن محمد علیهما السلام ، اقامت کن و در فکر آب و غذا و لباس مباش . سپس دفتری به من داد که در آن دعای فرج و ذکر صلواتی بر آن حضرت نوشته شده بود ، و فرمود : این دعا را بخوان و این طور بر من صلوات بفرست ، و این دفتر را جز به کسانی که سزاوار هستند از دوستانم نشان مده ، که خداوند جل جلاله تو را موفق خواهد داشت .

عرض کردم : ای آقای من پس از این دیگر شما را نمی بینم ؟ فرمود : ای حسن هر وقت خداوند بخواهد (خواهی دید) .

۱- ۶۷۳. سوره ابراهیم ، آیه ۲۴ .

۲- ۶۷۴. خرایج ، ۹۲ .

حسن می گوید : از حج که فراغت یافتم به مدینه رفتم و در خانه جعفر بن محمد علیهما السلام اقامت گزیدم ، پیوسته به مسجد می رفتم و جز برای سه امر به خانه باز نمی گشتم : تجدید وضو ، خواب و استراحت ، و هنگام افطار . موقع افطار که وارد اتاقم می شدم می دیدم یک کاسه چهار دانگ پر از آب و یک قرص نان بر روی آن است و غذایی که در روز دلم خواسته بود آماده می باشد ، آن را می خوردم به حدّ کافی بود ، لباس زمستانی در فصل زمستان می رسید و لباس تابستانی در تابستان ، روز که می شد کوزه آبی از بیرون می آوردم و در خانه می پاشیدم و آن را خالی می گذاشتم ، و غذایی می آوردم - با اینکه نیازی به آن نداشتم - و شبانگاه آن را صدقه می دادم تا کسی که با من است از حالم مطلع نشود (۱) .

شباهت به خاتم النبیین صلی الله علیه وآله وسلم

سخن جامع در این باب فرمایش رسول اکرم صلی الله علیه وآله وسلم می باشد که فرمود : مهدی از فرزندان من است ، اسم او اسم من ، و کنیه اش کنیه من ، از نظر خَلْق و خُلْق شبیه ترین مردم به من است . . . .

می گویم : از این سخن مبارک درهای بسیاری گشوده می شود که شایسته است در آن تدبر نمایی تا اِن شاء اللّٰه صبرت زیاد و سینه ات فراخ گردد .

فصل دوّم

شباهت به ائمه معصومین علیهم صلوات اللّٰه

نظر به اینکه بیان کردن هر یک از ویژگیها و صفات و احوال و معجزات پدران پاک آن حضرت و تطبیق آنها با صفات و حالات و معجزات آن جناب ، شرحی طولانی و میدان وسیعی می خواهد ، و ما را از منظور اصلیمان باز می دارد ، به ناچار در ذکر هر یک از امامان علیهم السلام به آشکارترین و مشهورترین اوصاف اکتفا می کنیم :

امّا امام امیرالمؤمنین علیه السلام : اظهر صفاتش علم و زهد و شجاعت می باشد ، و تمام آنها در حضرت قائم علیه السلام نمودار است ، که در حروف جیم و حاء و زاء و عین گذشت .

و امّا امام حسن علیه السلام : بارزترین صفاتش حلم و بردباری است ، و از جمله آثار این صفت؛ سکون و آرامش داشتن و سبکسری نکردن در مواقعی است که شخص از دیگران نارواها ببیند ، و چه خوش گفته اند :

تَحلَّمْ عَلَی الْاَدْنَینِ وَ اسْتَبْقِ وُدَّهُمْ

فَلَنْ تَسْتَطیعَ الْحِلْمَ حَتّی تَحلَّما

بر آزارهای افراد پست ، خودت را به بردباری بزن و محبتشان را باقی بدار - که بردبار نتوانی بود تا اینکه خودت را به بردباری بزنی .

۱- ۶۷۵. کمال الدین ، ۲ / ۴۴۳ .

و اگر در ناراحتیها و ابتلاهای شدیدِ مولا ـ حضرت حجّت صلوات اللَّه علیه از دست رعیّتش تأمل کنی ، حلم و بردباری آن بزرگوار برایت روشن می شود به طوری که از احدی به این کیفیّت این صفت ظاهر نگردیده است .

و امّا امام حسین علیه السلام : شباهت به آن حضرت در فصل آینده خواهد آمد اِن شاء اللَّه تعالی .

و امّا حضرت علی بن الحسین علیه السلام : بارزترین صفاتش عبادت می باشد ، که به « زین العابدین » و « سیّد العابدین » و « ذو الثّفنات » نامیده شد ، وجه نامیده شدنش به « ذو الثّفنات » این بود که بینی آن حضرت ساییده ، و پیشانی و زانوها و کف دستهایش از اثر عبادت مداوم برآمدگی پیدا کرده بود ، چنانکه در خبری از حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام از فاطمه بنت علی بن ابی طالب علیه السلام آمده که از یکی از کنیزان امام سجاد علیه السلام راجع به حالات آن حضرت پرسید ، در جواب گفت : مختصر کنم یا مفصل بگویم ؟ گفت : مختصر کن ، گفت : هیچگاه در روز برایش غذا نبردم و در شب رختخواب نگستردم (۱) .

و اخبار بسیاری که درباره کثرت و شدّت اهتمام آن حضرت در عبادت وارد شده است . و مولای ما حضرت حجّت علیه السلام و عجل اللَّه فرجه از جدّ بزرگوارش سیّد العابدین علیه السلام الگوی خوبی دارد ، که از حضرت ابوالحسن موسی بن جعفر علیه السلام آمده ، در وصف حضرت قائم - روحی فداه - فرمود : با آن چهره گندمگون زردی بی خوابی شب نیز آمیخته است ، پدرم فدای آن کس که شبش را در حال سجود و رکوع و ستاره شماری (کنایه از بیداری) خواهد گذراند . . . . (۲)

تمام این حدیث را در بخش هشتم خواهیم آورد اِن شاء اللَّه تعالی .

و امّا حضرت ابوجعفر محمد بن علی باقر علیه السلام : بارزترین صفات ، شباهتش به رسولخدا صلی الله علیه وآله وسلم بود . لذا جابر انصاری هنگامی که نگاهش به آن حضرت افتاد گفت : به پروردگار کعبه قسم شمائل پیغمبر است . - چنانکه در چند روایت از او نقل شده - (۳) .

با اینکه جابر پیش از امام باقر ، حسن و حسین و علی بن الحسین علیهم السلام را دیده ولی چنین سخنی درباره آنها نگفته بود ، مولای ما حضرت صاحب الزمان علیه السلام نیز شبیه به پیغمبر است بلکه شباهتش به پیغمبر بیشتر و کاملتر می باشد ، به دلیل روایات بسیاری از طریق خاصّه و عامّه از رسول اکرم صلی الله علیه وآله وسلم در وصف امام قائم - عجل اللَّه فرجه - نقل شده که آن حضرت فرمود : شبیه ترین مردم به من است در شمائل و اقوال و افعالش .

که مقداری از این روایات در حرف جیم گذشت .

۱- ۶۷۶. بحار الانوار ، ۴۶ / ۶۲ .

۲- ۶۷۷. بحار الانوار ، ۸۶ / ۸۱ .

۳– ۶۷۸. بحار الانوار ، ۴۶ / ۲۲۳ .

و امّا حضرت ابوعبداللّه صادق علیه السلام : بارزترین صفاتش کشف علوم و بیان احکام برای مردم بود به طوری که برای امامان پیش از آن حضرت این امر میسّر نشد ، یکی از اهل حدیث گفته : چهار هزار نفر از افراد مورد اعتماد از آن حضرت روایت کرده اند (۱) .

می گویم : با این حال تمام علومی که نزد آن حضرت بود کشف نشده و برای ظهور قائم علیه السلام به تأخیر افتاده که آن حضرت تمام احکام را بیان خواهد ساخت و آنچه گذشتگان از امامان و پیغمبران اهلیّت و شایستگی آن را در مردم ندیدند فاش خواهد کرد . امیرالمؤمنین علیه السلام گاهی به سینه خود اشاره می کرد و می فرمود : اِنَّ هیهُنا لَعِلْماً جَمّاً لَوْ أَصَبْتُ لَهُ حَمَلَةً . . . ؛ یعنی در اینجا علم بسیاری هست اگر برای آن حاملانی بیابم . . . .

و در کشف علوم شاهد این معنی خواهد آمد اِن شاء اللّه تعالی .

و امّا حضرت ابوابراهیم موسی بن جعفر علیه السلام : دچار تقیّه و شدّت ترس از دشمنان بود - بیش از آنچه پدران گرامیش بدان دچار بودند - و این مطلب برای کسی که در احوال زندگی آن حضرت دقّت کند واضح است . مولای ما حضرت قائم علیه السلام نیز همین طور است - چنانکه در حرف خاء به آن اشاره شد - .

و امّا حضرت ابوالحسن علی بن موسی الرضا علیه السلام : خداوند ریاست و مقام ظاهری را برای آن حضرت قرار داد به طوری که برای پدران طاهرینش واقع نشده بود ، و تقیّه و ترس در زمان آن حضرت تا حدودی برداشته شد ، قائم علیه السلام نیز خداوند متعال ترسش را به امنیّت بدل خواهد ساخت و او را در زمین اقتدار و تسلّطی خواهد داد که برای احدی از پیشینیان میسّر نشده است ، و غلبه آن حضرت بر تمام جهان مانند غلبه سلطان روز است بر سلطان شب تار (۲) .

علی بن ابراهیم به سند صحیحی از حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام درباره آیه : « وَ النَّهارِ اِذا تَجَلّی » (۳) ؛ سوگند به روز آنگاه که تجلّی نماید .

آورده که فرمود : روز همان قائم ما اهل البیت است که هرگاه بپاخیزد ، بر دولت باطل پیروز می شود

۱- ۶۷۹. مناقب ابن شهرآشوب ، ۳ / ۳۷۲ .

۲- ۶۸۰. می گویم : شاید نکته اینکه از آن حضرت به « روز » تعبیر شده آن است که وقتی سلطان روز آشکار می شود ، تاریکی شب را مقهور و مغلوب می نماید . قائم علیه السلام نیز همین طور است که چون ظاهر شود ، دولت باطل را مقهور ساخته و بر آن پیروز گردد . و نیز هنگامی که روز فرا می رسد جهانی به نور خورشید روشن می شود ، همچنین قائم علیه السلام وقتی ظهور کند تمام جهان به نور آن حضرت روشن گردد به طوری که مردم از نور خورشید و ماه بی نیاز شوند - چنانکه در حدیث آمده - و نیز با آمدن روز همه مخلوقات از انسان و حیوان و غیره بهرمند می گردند و هر کدام به مقدار ظرفیت و استعداد خود از نور خورشید استفاده می کنند . قائم علیه السلام هم هنگامی که ظهور می نماید ، تمام مخلوقات از

نور آن حضرت بهره می برند و هر یک به قدر ظرفیت و استعداد خود از وجود اقدسش استفاده می کنند . (مؤلف) .

۳- ۶۸۱. سوره لیل ، آیه ۲ .

. . . . (۱)

و امّا حضـرت ابوجعفر محمد بن علی تقی علیه السـلام : وقتی امامت به آن حضرت رسید که به سنّ مردان نرسیده و عمرش از هشت بهار نگذشـته بود ، حضـرت حجّت علیه السلام نیز همین طور بود ، که در سنین طفولیّت لوای امامت را به دست گرفت - چنانکه گذشت - .

و امّا حضـرت ابوالحسن علی بن محمد هادی علیه السـلام : هیبتی داشـته که نظیر آن را احدی نداشته به طوری که دشمنان آن حضرت احترامها و تعظیمهایی برای آن جناب انجام می دادند که برای هیچ کس آن احترامها را انجام نمی دادند ، که این امر بر اثر هیبت آن حضـرت بود نه از روی محبّت و علاـقه به آن بزرگوار ، قـائم علیه السـلام نیز همین طور است که - به ویژه در دل دشمنان - هیبت و رعب خاصی دارد ، و در بحث شباهت آن حضرت به ذوالقرنین مطالب مناسبی گذشت .

حضـرت ابومحمـد امـام حسن عسـکری علیه السـلام نیز همین صـفت را داشـته است که بجـا است این بحث را بـا بیـان روایت شریفی که در مجلّد دوازدهم بحار آمده به پایان بریم .

مرحـوم مجلسـی به سـند خود آورده که : عباسـیان و صالـح بن علی و گروهی از منحرفین از مسـیر اهـل بیت علیهم السـلام بر صالح بن وصیف هنگامی که امام حسن عسکری علیه السلام نزد او زندانی بود بر او وارد شدند و به او گفتند : بر آن حضرت سخت بگیر و در وضع او رفـاه و آسایشـی فراهم مکن ، در جواب گفت : بـا او چکـار کنم در حالی که از بـدترین افرادی که توانسـته ام بر او گماشـته ام ولی آنان در نماز و عبادت به جایگاه بلندی رسیده اند . سپس آن دو نفر گماشته را احضار کرد و به آنها گفت : وای بر شـما درباره این شـخص چه فکر می کنیـد ؟ گفتنـد : چه بگوییم درباره مردی که روزش را روزه دار و شبش به عبادت می گـذرد ، نه سـخن می گوید و نه غیر عبادت به کاری مشـغول می شود ، هرگاه به ما نظری بیفکند لرزه بر اندام ما افتد ، و به طوری هیبت او در دلمان واقع شود که خودداری نتوانیم کرد . هنگامی که عباسـیان این گفتار را شـنیدند با خواری و سرافکندگی رفتند (۲) .

و در بحث شـباهت به امـام حسـین علیه السـلام مطـالب منـاسبی خواهـد آمـد . البته در گوشه ها مطالب نهفته بسـیار بود که از آوردن آنها خودداری گردید تا مبادا کتاب طولانی شود ، توفیق از خداوند می خواهیم .

۱- ۶۸۲. تفسیر القمی ، ۲ / ۴۲۵ .

۲- ۶۸۳. بحار الانوار ، ۵۰ / ۳۰۸ .

فصل سوّم

شباهت به حضرت سیّد الشهدا امام حسین علیه السلام

در امور بسیاری این شباهت وجود دارد از جمله :

۱ - ذکر در قرآن

شدّت اهتمام در یاد کردن آنها در قرآن کریم و سنّت پیغمبران و کتابهای آسمانی چنانکه بر پژوهشگران پوشیده نیست ، و اگر بخواهید بر قسمتی از آنها اطلاع یابید به کتابهای المحجّه فیما نزل من القرآن فی الحجّه علیه السلام (۱) و مجلّد دهم بحار و تفاسیر ، و غیر اینها مراجعه کنید .

۲ - اهتمام پیغمبران گذشته به گریستن برای حضرت امام حسین علیه السلام و بر پا نمودن مجالس سوگواری و مرثیه پیش از شهادت آن جناب ، که نظیر اهتمام امامان گذشته است در دعا کردن برای فَرَجِ مولی حجّه بن الحسن عجل اللّه فرجه و طلب ظهور آن بزرگوار پیش از وقوع غیبت .

۳ - شدّت اهتمام هر دو (امام حسین و امام عصر علیهما السلام) در امر به معروف و نهی از منکر ، چنانکه سالار شهیدان حسین بن علی علیه السلام در این امر ملاحظه تقیّه را نکرد و این از ویژگیهای آن حضرت است . مولی حضرت حجّت علیه السلام نیز همین طور است که در حرف نون مطالب مناسبی خواهد آمد اِن شاء اللّه .

۴ - نبودن بیعت طاغوت زمان بر آن دو ، که در اوصاف امام حسین علیه السلام آمده که روز عاشورا به آن حضرت عرض شد : به حکم و حکومت عمو زادگانت سر فرود آور . فرمود : لا وَ اللّهِ لا اُعْطیکُمْ بِیَدی اِعْطاء اَلذّلیلِ وَ لا اَفِرُّ فِرارَ الْعَبیدِ؛ به خدا قسم که هرگز دستم را از روی خواری و ذلت به شما ندهم و مانند بردگان فرار نمی کنم . آنگاه با صدای بلند فرمود : ای بندگان خدا من به پروردگار خود و پروردگار شما پناه بردم اگر قصد آزار و سنگسار مرا دارید ، و به پروردگار خود و شما پناه می برم از هر متکبری که به روز حساب ایمان نداشته باشد .

و نیز آن حضرت فرمود : مرگ در حال عزّت بهتر از زندگی با ذلّت است .

در بحث علل غیبت حضرت حجّت علیه السلام نیز مطالبی که دلالت بر مقصود داشت گذشت .

۵ - بالا بردن به سوی آسمان ، فرشتگان هر دو بزرگوار (امام حسین و امام قائم علیهما السلام) را به اذن خداوند متعال به آسمان بالا بردند ، چنانکه در شباهت حضرت قائم - عجل اللّه فرجه - به ادریس گذشت .

۱- ۶۸۴. سیمای حضرت مهدی در قرآن ، به قلم همین مترجم بارها منتشر شده است .

۶ - آرزوی اینکه ای کاش روز عاشورا بودیم و تصمیم به یاری کردن آن حضرت داشتن ثواب شهید شدن با آن حضرت را دارد ، آرزوی بودن با امام قائم علیه السلام در زمان ظهور و قصد یاری کردن آن حضرت و جهاد با دشمنان در رکابش نیز ثواب شهادت را دارد ، چنانکه درباره هر دو روایت آمده است که اِن شاء اللّه تعالی در بخش هشتم خواهد آمد .

۷ - حسین علیه السلام ترسان از مدینه بیرون رفت و در مکّه نزول کرد ، سپس به سوی کوفه حرکت فرمود . حضرت حجّت علیه السلام نیز نظیر همین برایش اتفاق می افتد که در خبر صحیحی از امام ابوجعفر باقر علیه السلام آمده : پس سفیانی عدّه ای را به مدینه می فرستد ، و مهدی علیه السلام از آنجا به سوی مکّه کوچ می کند ، به ارتش سفیانی خبر می رسد که حضرت مهدی علیه السلام به مکّه رفت ، لشکری در تعقیب آن حضرت می فرستد ولی به او نمی رسند تا اینکه ترسان وارد مکّه شود - به همان روش موسی بن عمران علیه السلام - . لشکر سفیانی در بیداء فرود می آید ، پس منادی از جانب آسمان ندا می کند : یا بَیْداءُ اَبِیدی الْقَوْمَ؛ ای بیداء این گروه را نابود کن . پس زمین آنها را فرو می برد ، و فقط سه نفر از آنها باقی می ماند که خداوند صورتهایشان را به عقب برمی گرداند ، و آنها از قبیله کلب هستند (۱) .

۸ - مصیبت آن دو بزرگوار سخت ترین مصیبتها است . امّا مصیبت امام حسین علیه السلام که در گفتگوی آدم و جبرئیل آمده که گفت : ای آدم این فرزند تو به مصیبتی دچار می گردد که مصیبتها در کنار آن کوچک خواهد بود (۲) .

و امّا قائم علیه السلام از این جهت که مصیبتش طولانی و محنتش شدید است .

امام حسین علیه السلام هنگامی که می خواست از مکّه به سوی عراق خروج کند ، یاری خواست و فرمود : هر آنکه حاضر است جان خود را در راه ما بخشد و خودش را مهیّای لقاء اللّه نماید ، با ما بیاید که انْ شاء اللّه من فردا حرکت می کنم .

امام قائم حجّه بن الحسن عجل اللّه فرجه نیز هنگامی که در مکّه ظهور می کند ، یاری می طلبد ، چنانکه از امام پنجم حضرت باقر علیه السلام در حدیثی طولانی و صحیح چنین آمده : . . . در آن روز قائم علیه السلام در مکّه است ، پشت خود را به بیت اللّه الحرام تکیه زده و به آن پناه برده ، بانگ می زند : ای مردم ما از خداوند یاری می جوییم ، هر که می خواهد ما را اجابت کند که ما خاندان

۱- ۶۸۵. بحار الانوار ، ۵۲ / ۲۳۸ .

۲- ۶۸۶. بحار الانوار ، ۴۴ / ۲۴۵ .

پیغمبر شما هستیم ، و نزدیکترین مردم به خدا و محمد صلی الله علیه وآله وسلم ، هر کس درباره آدم با من بحث دارد [بیاید]که من نزدیکترین افراد به آدم هستم ، و هر آنکه درباره نوح با من محاجه دارد ، من نزدیکترین کسان به نوح هستم ، و هر که درباره ابراهیم با من بحث دارد ، من نزدیکترین افراد به ابراهیم هستم ، و هر آنکه درباره محمد صلی الله علیه وآله وسلم با من گفتگو دارد ، من نزدیکترین افراد به محمد صلی الله علیه وآله وسلم می باشم ، و هر که درباره پیغمبران بحث دارد بیاید که من نزدیکترین مردم به پیغمبران هستم ، مگر نه خداوند در کتاب محکم خود می فرماید : « اِنَّ اللَّهَ اصْطَفی آدَمَ وَ نُوْحاً وَ آلَ اِبْراهیمَ وَ آلَ عِمْرانَ عَلَی الْعالَمینَ ذُرِیَّهً بَعْضُها مِنْ بَعْضٍ وَ اللَّهُ سَمیعٌ عَلیم » (۱) ؛ البتّه خداوند آدم و نوح و خاندان ابراهیم و خاندان عمران را بر جهانیان برگزید ، فرزندانی هستند برخی از نسل برخی دیگر و خداوند شنوای داناست .

پس من باقیمانده از آدم و ذخیره از نوح و برگزیده از ابراهیم و پاکیزه خالص از محمد صلی اللّه علیهم اجمعین می باشم .

هر آنکه درباره کتاب خدا با من محاجه کند من نزدیکترین مردم به کتاب خدا هستم ، و هر که درباره سنّت رسول اللّه صلی الله علیه وآله وسلم با من بحث کند من به سنّت رسولخدا از همه نزدیکترم . کسانی که سخن امروز مرا شنیدند آنان را به خدا سوگند می دهم که به کسانی که غایب بوده اند برسانند ، و از شما می خواهم که به حقّ خدا و به حقّ رسولخدا صلی الله علیه وآله وسلم و به حقّ خودم بر شما - که حقّ قرابت به رسول اللّه صلی الله علیه وآله وسلم می باشد - اینکه ما را کمک کنید و کسانی که به ما ظلم می کنند از ما منع نمایید ، که ترسانیده شدیم و به ما ظلم شد ، و از شهر و فرزندانمان رانده شدیم و بر ما سرکشی کردند و از حقّمان کنارمان زدند و اهل باطل بر ما افترا بستند ، خدا را خدا را درباره ما ، که ما را وامگذارید و یاریمان نمایید که خداوند شما را یاری کند (۲) .

می گویم : اگر گوش دلت را بگشایی و سینه ات به نور پروردگارت فراخ گردد ، ندای امام زمانت

۱- ۶۸۷. سوره آل عمران ، آیه ۳۳ .

۲- ۶۸۸. بحار الانوار ، ۵۲ / ۲۳۸ . این حدیث در کتابهای متعددی روایت شده ، از جمله سید بحرانی در کتاب المحجه از کتاب الغیبه محمد بن ابراهیم نعمانی نقل کرده . نعمانی نیز به سندهای متعددی این حدیث را آورده از جمله از محمد بن یعقوب کلینی از علی بن ابراهیم بن هاشم از پدرش از حسن بن محبوب از عمرو بن ابی المقدام از جابر بن یزید جعفی از امام پنجم حضرت ابوجعفر محمد بن علی باقر علیهما السلام . می گویم : محمد بن یعقوب و علی بن ابراهیم و حسن بن محبوب ، جلالت و بزرگواریشان نیازی به بیان ندارد ، و تمام علما فضیلت ایشان را اعتراف دارند ، و امّا ابراهیم بن هاشم و عمرو بن ابی المقدام و جابر بن یزید نیز حق آن است که از راویان جلیل و مورد اعتماد هستند ، به کتاب مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل تألیف عالم ربانی حاج میرزا حسین نوری مراجعه شود (مؤلف) .

را در این زمان خواهی شـنید که از اهل ایمان یاری می طلبـد . آیا کسـی هست که نـدای آن حضـرت را پاسـخ گوید ؟ و آیا کمک کننده ای هست ؟ یاری کننده ای هست ؟ البته یاری کردن در هر زمان به اقتضای همان زمان است ، یاری آن حضرت یـاری خـدا است ، یـاری رسولخـدا است یـاری اولیـای خـدا است ، یاری اسـلام و ایمان است ، یاری غریب و کمک مظلوم و مضطر و عالِم است ، یاری ولیّ نعمت و پدر مهربان است و . . . عناوین دیگری که بر یاری کردن آن حضرت صادق است .

و بدان که از جمله اقسام یاری و اعانت آن حضـرت به مصـرف رساندن مال در راه او؛ چاپ کردن کتابهایی که مربوط به آن حضـرت است و به فرزندان و شـیعیان ائمه علیهم السلام انفاق نمودن می باشد ، و نیز کمک کردن یاران آن جناب به مقداری که از مال و جاه و شفاعت (وساطت) و خوش زبانی و امثال اینها از مصادیق یاری کردن آن حضرت است .

۲ – کَرَمِ آن حضرت عجّل اللّٰه فرجه

دوست داشـتن افراد کریم ، در نهـاد انسانهـا نهفته و بـا فطرت آنها آمیخته است ، و خردمنـدان بر رجحان بلکه لزوم دعا کردنِ کریم متّفق و متّحدند .

فرق بین سَـخی و کریم این است که سـخی بعد از درخواست از او چیزی می بخشد ، ولی کریم پیش از درخواست می بخشد که در احوالات حضـرت امام حسن علیه السلام آمده که یکی از اعراب به خدمت آن حضرت آمد ، هنوز هیچ سخنی بر زبان نیاورده امام مجتبی علیه السـلام فرمود : هر چه در خزانه هست به او بدهیـد . بیست هزار دینار (یا درهم) در آن بود آنها را به آن شـخص داد ، آن اعرابی عرضه داشت : ای مولـای من نگـذاشتی حاجت خودم را بگویم و مـدح تو را بر زبان آورم ؟ امام حسن علیه السلام این ابیات را بر او خواند :

۱ – نَحْنُ اُناسٌ نَوالُنا خَضِلٌ

یَرْتَعُ فیهِ الرِّجالُ وَ الْاَمَلُ

۲ – تَجُودُ قَبْلَ السُؤالِ اَنْفُسُنا

خَوْفاً عَلی ماءِ وَجْهِ مَنْ یَسَلُ

۳ – لَوْ عَلِمَ الْبَحْرُ فَضْلَ نائِلنا

لَفاضَ مِنْ بَعْدِ فَیْضِهِ خَجِلٌ

۱ – ما مردمانی هستیم که بخششمان با خرّمی و طراوت است – که مردان و آرزوهای افراد از آن برخوردار می باشند .

۲ – پیش از آنکه از ما درخواستی شود می بخشیم – تا مبادا آبروی سؤال کننده بریزد .

۳ – اگر دریا بازمانده بخشندگی ما را بداند – از پسِ امواج پرتلاطمش خجالت و شرم جاری می سازد .

و احادیثی که بر کمال این صفت در حضرت قائم علیه السلام دلالت می کند بسیار است ، چه احادیثی که به لفظ عام آمده یا در خصوص آن حضـرت وارد شده باشد ، از جمله اینکه امامِ هر عصر؛ کریم ترین و سخاوتمندترین افراد زمان است ، و اینکه خلق و خوی امام قائم علیه السـلام ، خلق و خوی پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم است و اینکه آن حضرت خمس چیزهایی که در دست مخالفـان است – از غنـایم و امثـال اینهـا ، در صـورتی که از مخـالفین خریـداری شـود – برای مؤمنین حلاـل و مبـاح گردانیده است تا ولادت و اموالشان پاکیزه گردد .

و در بحـار از امـام ابوجعفر باقر علیه السـلام آمـده که : چون حضـرت قائم علیه السلام بپاخیزد و به کوفه وارد شود ، خـداوند متعال از پشت کوفه هفتاد هزار صدّیق برانگیزد که از یاران آن حضـرت باشند ، و سرزمینهای فتح شده عراق را به اهلش – که آنها هسـتند – بازگردانـد و در سال دوبار به مردم عطایایی می دهـد ، و هر ماه دو نوع روزی به آنان می بخشد و میان مردم به مساوات عطا می کنـد تا اینکه نیازمنـد به زکات نخواهی یافت ، کسانی که زکات بر عهـده دارند زکات خود را نزد نیازمندان شیعیـانش می آورنـد ولی آنها نمی پذیرنـد ، پس زکاتها را در کیسه ها قرار داده و به درِ خانه های آنان می برنـد ولی آنها از خانه خارج شده می گویند : ما را نیازی به درهم های شما نیست .

(مجلسـی گفته : حـدیث ادامه دارد تـا آنجـا که امـام فرموده) : و اموال اهل دنیا نزدش جمع می شود ، تمام اموال از درون و برون زمین ، پس به مردم می فرمایـد : بیاییـد به سـوی آنچه به خـاطرش رَحِمهـا را قطع کردیـد و خونهـای حرام را ریختیـد و محرمات را مرتکب شدید ، پس عطا و بخششی می نماید که هیچ کس پیش از او انجام نداده باشد (۱) .

می گویم : در بحث سخاوت آن حضرت مطالب مناسبی گذشت .

۳ – کشف علوم برای مؤمنین

این کشف و پرده برداری بی سابقه از علوم و معارف جز در زمان ظهور نخواهد بود . در بصائر به سند خود از سعد بن طریف از اصبغ بن نباته آورده که گفت : امیرالمؤمنین علیه السـلام چنان بود که هرگاه مردی در پیشگاه حضرتش قرار می گرفت به او می فرمـود : فلانـی ، آمـاده سـفر آخرت بـاش و برای خـودت هر چه می خواهی مهیـا کن که در فلاـن روز ، فلاـن سـاعت بیماری تو فرا می رسد و سبب بیماری تو چنین و چنان است ، و در فلان ماه ، فلان روز ، فلان ساعت خواهی مرد . سعد

۱- ۶۸۹. بحار الانوار ، ۵۲ / ۳۹۰ .

می گوید : این سخن را برای امام باقر علیه السلام تعریف کردم ، فرمود : همین طور است ، عرض کردم : فدایت شوم پس چرا شما برای ما این خبرها را نمی فرمایید تا ما آماده سفر آخرت شویم ؟ فرمود : این درب را علی بن الحسین علیه السلام بست تا زمانی که قائم ما علیه السلام بپاخیزد (۱) .

و در بحار از حضرت ابی عبداللّه صادق علیه السلام آمده که فرمود : علم بیست و هفت حرف است ، تمام آنچه پیغمبران آورده اند دو حرف است که مردم تا به امروز جز دو حرف ندانسته اند و چون قائم ما بپاخیزد بیست و پنج حرف دیگر را برآورد؛ و به ضمیمه آن دو حرف دیگر در میان افراد بشر آشکار و پراکنده سازد (۲) .

در همان کتاب از حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام در وصف امام قائم علیه السلام و روش آن حضرت در زمان ظهور ضمن حدیثی طولانی آمده : . . . سپس به کوفه باز می گردد و آن سیصد و سیزده نفر را به تمام آفاق و کشورها می فرستد ، دست خود را میان شانه ها و بر سینه هایشان می کشد ، پس در هیچ قضاوتی در نمی مانند ، و هیچ زمینی نماند مگر اینکه در آن صدا به شهادت : لا اِلهَ اِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ بلند شود و همان است فرموده خداوند : « وَ لَهُ اَسْلَمَ مَنْ فِی السَّمواتِ وَ الْاَرْضِ طَوْعاً وَ کَرْهاً وَ اِلَیْهِ یُرْجَعُونَ » (۳) ؛ و هر که در آسمانها و زمین است خواه و ناخواه مطیع و تسلیم او (خدا) است و به سوی او بازگردانده شوند .

و صاحب این امر آن طور نیست که جزیه را بپذیرد مانند پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم که جزیه را پذیرفت . و همین است منظور از فرموده خداوند : « وَ قاتِلُوهُمْ حَتّی لا تَکُون فِتْنَهٌ وَ یَکُونَ الدّین کُلُّهُ لِلّهِ » (۴) ؛ و با آنان نبرد کنید تا فتنه ای نباشد و تمام دین برای خدا گردد .

و در حدیث دیگری از آن حضرت آمده که فرمود : و در زمان او حکمت به شما داده می شود تا آنجا که زن در خانه اش به کتاب خدا و سنت رسولخدا صلی الله علیه وآله وسلم حکم می کند (۵) .

و در خبر دیگری از آن حضرت آمده که فرمود : هرگاه قائم علیه السلام بپاخیزد در تمام اقالیم زمین ، هر اقلیم مردی را قرار می دهد و به او فرماید : دستور کار تو کف دستت می باشد ، پس هرگاه چیزی بر تو وارد شود که آن را ندانی و قضاوت در آن را نشناسی به کف دستت بنگر و به آنچه در آن هست عمل کن

۱- ۶۹۰. بصائر الدرجات ، ۶ / ۲۶۲ .

۲- ۶۹۱. بحار الانوار ، ۵۲ / ۳۳۶ .

۳- ۶۹۲. سوره آل عمران ، آیه ۸۳ .

۴- ۶۹۳. بحار الانوار ، ۵۲ / ۳۴۵ . و سوره انفال آیه ۳۹ .

۵- ۶۹۴. بحار الانوار ، ۵۲ / ۳۵۲ .

. . . . (۱)

و در کتاب خرایج از آن جناب از حضـرت سیدالشـهداء علیه السـلام آمده که : سـپس خداوند به شیعیان ما کرامتی می بخشد که چیزی بر آنها پوشـیده نمی ماند تا جایی که یک مرد از آنها می خواهد بداند خاندانش چه می دانند ، آنان را از آنچه می دانند خبر می دهد (۲) .

و در بحار ضـمن حدیثی طولانی از امیرالمؤمنین علیه السلام آمده که فرمود : . . . و علم در دلهای مؤمنین واقع می شود ، پس هیـچ مؤمنی به علمی که نزد برادرش هست احتیاج نخواهـد داشت ، و تأویل این آیه : « يُغْنِي اللَّهُ كُلّاً مِنْ سَعَتِهِ » (۳) ؛ خداوند هر یک را به رحمت واسعه خویش بی نیاز فرماید .

آن روز است ، و زمین گنجینه های خود را برای آنان بیرون می آورد ، و قائم علیه السلام می فرماید : « كُلُوا وَ اشْرَبُوا هَنيئاً بِما اَسْلَفْتُمْ فِي الْاَيَّامِ الْخالِيَهِ » (۴) ؛ بخورید و بیاشامید که گوارایتان باد پاداش آنچه در روزگار گذشته پیش فرستاده اید .

۴ – کشف و برطرف کردن ناراحتیها از مؤمنین

امـام عصـر عجـل اللّه فرجه الشـریف با دعا کردن برای مؤمنین به طور عموم از آنها بـدیها و ناراحتی ها را دور می سازد ، و به طور خصوص نیز افرادی که به آن حضـرت توسُّل جسـته و به آن بزرگوار پناهنده شده اند و از شـرّ بدیها و تلخیها رهایی یافته اند ، بیش از شـماره اند . از جمله ، عالم کامل مجلسـی رحمه الله در مجلد نوزدهم بحار به چند طریق از ابوالوفاء شـیرازی نقل کرده که گفت : در کرمان به دست ابن الیاس اسـیر بودم ، او مرا به زنجیر کشیده بود که خبردار شدم تصمیم گرفته مرا به دار آویزد . پس امام زین العابدین علی بن الحسین علیهما السلام را به درگاه خداوند عز و جل شفیع بردم . به خواب رفتم ، رسول اللّه صـلی الله علیه وآله وسـلم را در خواب دیـدم که به من فرمود : در هیچ کدام از رویدادهای دنیا به من و دخترم و فرزندانم متوسّـل مشو ، بلکه برای آخرت و آنچه از ثواب از درگـاه خداونـد می خواهی به ما متوسّل شو ، امّا برادرم ابوالحسن برای تو انتقام می گیرد از کسی که به تو ظلم کرده .

عرض کردم : یا رسول اللّه ، مگر نه این است که به فاطمه ظلم شد و او صبر کرد و حقّ خودشص:

را نیز غصب کردند صبر کرد ، پس چطور برای من از کسی که به من ظلم کرده انتقام می گیرد ؟

فرمود : آن پیمانی بود که من با او عهد کرده بودم و دستور من بود که به ناچار آن را می بایست

۱– ۶۹۵. بحار الانوار ، ۵۲ / ۳۶۵ .

۲– ۶۹۶. خرایج ، ۱۳۸ .

۳– ۶۹۷. سوره نساء ، آیه ۱۳۰ .

۴– ۶۹۸. بحار الانوار ، ۵۳ / ۸۶ . و سوره حاقّه ، آیه ۲۴ .

عمل می کرد که حقّ آن را هم ادا نمود ولی حالا وای بر کسی که به دوستانش متعرض شود . و امّا علی بن الحسین ، برای نجات از چنگال پادشاهان و سلاطین و مفسده شیاطین . و محمد بن علی و جعفر بن محمد ، برای آخرت . و موسی بن جعفر ، عافیت را از او بخواه . و علی بن موسی ، برای ایمن بودن در سفرهای دریا و خشکی به او متوسل شو . و محمد بن علی ، روزی را به وسیله او از درگاه خداوند متعال بخواه . و علی بن محمد برای انجام دادن مستحبّات و نیکی به برادران ایمانی . و حسن بن علی ، برای آخرت ، و امّا حضرت حجّت ، هنگامی که شمشیر دم حلقت رسید - در این هنگام آن حضرت صلی الله علیه وآله وسلم به گلوی خود اشاره کرد - پس به او استغاثه کن و پناهنده شو که او به فریادت می رسد ، و او پناهگاه است برای کسی که به او پناهنده شود .

پس گفتم : ای مولای من ، ای صاحبِ زمان من؛ به تو پناهنده ام ، ناگاه شخصی را دیدم از آسمان فرود آمد بر اسبی سوار و به دستش حربه ای آهنین (یا نورانی) بود ، عرض کردم : ای مولای من ، شرّ کسی که مرا اذیت می کند از من دفع فرمای . فرمود : دفع کردم ، من درباره تو به درگاه خداوند عز و جل دعا نمودم و خداوند دعایم را مستجاب کرد . چون صبح فرا رسید ابن الیاس مرا فرا خواند ، و زنجیر از من برداشت ، و خلعت عطا کرد و گفت : به چه کسی توسُّل جستی ؟ گفتم : به کسی استغاثه کردم که پناه پناهندگان است ، تا اینکه او از پروردگارش برای من درخواست خلاصی کرد : وَ الْحَمْدُلِلّهِ رَبِّ الْعالَمینَ (1) .

جریان دیگر : در مجلّد سیزدهم بحار از پدرش عالم عامل مولانا محمد تَقی معروف به مجلسی اول نقل کرده که گفت : در زمان ما مرد شریف صالحی بود که امیر اسحاق استرابادی نام داشت . او چهل حج را پیاده بجای آورده بود ، و در مردم شهرت داشت که زمین برای او نَوَردیده می شود . در یکی از سالها به شهر اصفهان وارد شد ، من نزد او رفتم و از شهرتی که درباره او بود از وی سؤال کردم . به من گفت : سبب این شایعه آن است که یکی از سالها که من با حاجیان به سمت بیت اللّه الحرام در حرکت بودم ، وقتی به جایی رسیدیم که از آنجا تا مکّه هفت یا نُه منزل راه بود ، من برای بعضی امور از قافله عقب افتادم تا اینکه کاروان از نظرم ناپدید شد ، راه را گم کردم حیرت زده تشنگی هم بر من غالب گشت تا جایی که از زندگی دست شستم ، فریاد زدم : یا صالِحُ یا اَباصالِحُ اَرْشِدُونا اِلَی الطَّریقِ یَرْحَمُکُمُ اللّه؛ ای صالح ، ای اباصالح ما را راهنمایی کنید خداوند شما را رحمت کند .

۱- ۶۹۹. بحار الانوار ، ۹۴ / ۳۵ .

ناگهان در آخر صحرا شبحی نمودار شد تا دقت کردم در مدت کوتاهی کنارم رسید ، دیدم جوانی خوش صورت؛ پاکیزه لباس؛ گندمگون؛ در قیافه شریفان است ، سوار شتر بود و ظرف آبی در دست داشت . بر او سلام کردم ، جواب سلامم را داد ، و فرمود : تو تشنه ای ؟ عرض کردم : آری . ظرف آب را به من داد آشامیدم . سپس فرمود : می خواهی به کاروان برسی ؟ عرض کردم : آری پشت سر خودش سوارم کرد و به سوی مکّه حرکت فرمود . عادت من این بود که هر روز حرز یمانی را می خواندم ، آن وقت هم به خواندن آن پرداختم ، در بعضی جاها می فرمود : چنین بخوان .

دیری نگذشت که به من فرمود : اینجا را می شناسی ؟ نگاه کردم دیدم در ابطح هستم ، فرمود : پیاده شو ، چون پیاده شدم پشت کردم ، او از نظرم غایب شد ، در آن هنگام دانستم که او قائم علیه السلام بوده ، بر مفارقتش تأسف خوردم و از اینکه او را نشناختم متأثر شدم . پس چون هفت روز گذشت کاروان ما به مکّه رسید مرا آنجا دیدند - با اینکه از زنده بودنم ناامید شده بودند - لذا به داشتن طیّ الارض مشهور شدم .

مجلسی در بحار می گوید : پدرم فرمود : حرز یمانی را نزد او خواندم و آن را تصحیح کردم ، و شکر خدای را که به من اجازه هم داد (۱) .

جریان دیگر : عالم عامل میرزا حسین نوری در کتاب جنه المأوی به نقل از کتاب کنوز النجاح شیخ جلیل امین الاسلام فضل بن الحسن طبرسی روایت کرده که گفت : دعایی است که حضرت صاحب الزمان - علیه صلوات اللّه الملک المنّان - به ابوالحسن محمد بن احمد بن ابی لیث رحمه الله تعلیم فرموده . ابوالحسن از ترس کشته شدن به قبرستان قریش در بغداد فرار کرده بود که به برکت این دعا نجات یافت . ابوالحسن می گوید : آن حضرت - صلوات اللّه علیه - به من آموخت که چنین بگویم :

اَللّهُمَّ عَظُمَ الْبَلاءُ ، وَ بَرِحَ الْخَفاءُ ، وَ انْقَطَعَ الرَّجاءُ ، وَ انْكَشَفَ الْغِطاءُ ، وَ ضاقَتِ الْاَرْضُ وَ مُنِعَتِ السَّماۤءُ ، وَ اِلَيْكَ يا رَبِّ الْمُشْتَكى وَ عَلَيْكَ الْمُعَوَّلُ فِى الشِّدَهِ وَ الرَّخاءُ ، اَللّهُمَّ فَصَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ ، اُولِى الْاَمْرِ الَّذينَ فَرَضْتَ عَلَيْنا طاعَتَهُمْ ، فَعَرَّفْتَنا بِذلِكَ مَنْزِلَتَهُمْ ، فَفَرِّجْ عَنّا بِحَقِّهِمْ فَرَجاً عاجِلاً كَلَمْحِ الْبَصَرِ اَوْ هُوَ اَقْرَبُ ، يا مُحَمَّدُ يا عَلِيُّ يا عَلِيُّ يا مُحَمَّدُ ، إِكْفِيانى فَاِنَّكُما كافِيانِ وَ انْصُرانى فَاِنَّكُما ناصِرانِ

۱- ۷۰۰. بحار الانوار؛ ۵۲ / ۱۷۵ .

يا مَولایَ یا صاحِبَ الزَّمانِ الْغَوْثُ الْغَوْثُ ، اَدْرِكْنی اَدْرِكْنی اَدْرِكْنی؛

پروردگارا بلا و گرفتاری بزرگ شد ، و [با آزمایشهایی که پیش آمد] امور مخفی آشکار گشت ، و امید قطع گردید ، و پرده ها بالا رفت ، و زمین بر ما تنگ شد ، و آسمان رحمتش را برید ، و شکوه به درگاه تو داریم ای پروردگار ، و در سختیها و آسانیها تکیه بر تو است ، بارالها پس بر محمد و آل محمد درود بفرست ، اولوالامر [و سرپرستانی]که اطاعتشان را واجب ساخته ای ، و بدین وسیله مقام و منزلتشان را به ما شناسانده ای ، پس تو را به حق آنان که ما را گشایشی عطا کنی گشایش سریع و زود رسی همچون یک چشم برهم زدن یا نزدیکتر . ای محمد ، ای علی؛ ای علی ، ای محمد ، مرا کفایت کنید که شما کفایت کننده هستید و مرا یاری کنید که شما یاری کننده اید ، ای آقای من ای صاحب الزمان پناه ، پناه ، پناه ، مرا دریاب ، مرا دریاب ، مرا دریاب .

راوی گوید : آن حضرت علیه السلام هنگامی که می گفت : « یا صاحِبَ الزَّمانِ » به سینه شریف خود اشاره می کرد (۱) .

می گویم : اگر خواسته باشید گوشه ای از این مطلب را دریابید کتاب « النجم الثاقب » را مطالعه کنید . خدای تعالی مؤلفش را بهترین پاداش دهد .

حرف لام

۱ - لوای آن حضرت عجّل اللّه فرجه

از جمله امور مهم ، دعا کردن برای برافراشته شدن پرچم و لوای آن حضرت است که به خاطر آن دلها مسرور و تمام غصّه ها دور می گردد ، چنانکه در کتاب کمال الدین از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام آمده که بالای منبر چنین فرمود : مردی از فرزندانم در آخر الزمان ظهور می کند ، رنگش سفید آمیخته به سرخی ، شکمش برآمده ، رانهایش بزرگ و گُرده شانه هایش قوی است ، بر پشتش دو خال هست یکی به رنگ پوستش و دیگری همانند مهر نبوّت پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم ، او دو نام دارد یکی محرمانه و مخفی است و دیگری آشکار ، نام مخفی اش احمد و نام آشکارش محمد است ، هرگاه پرچم خود را به اهتزاز درآورد شرق و غرب را روشن سازد

۱- ۷۰۱. جنّه المأوی؛ ۲۷۵؛ حکایت چهلم .

، دست بر سر بندگان خدا کشد ، پس هیچ مؤمنی باقی نماند مگر اینکه دلش از کوه آهنین هم محکمتر گردد و خداوند متعال قوّت چهل مرد به او بدهد ، و هیچ میّتی نماند مگر آنکه در قبر أثری از خوشحالی ظهور به او برسد که مؤمنین در قبر از هم دیدن کنند و به ظهور قائم صلوات اللَّه علیه یکدیگر را مژده دهند (۱) .

می گویم : منظور از قبر؛ منزل روح مؤمنین است در عالم برزخ ، شاهد بر آن روایاتی است که بعضی از بزرگان در این باره آورده اند .

و نیز در کمال الدین روایت شده که در پرچم مهدی علیه السلام است که : بیعت [رفعت و برتری] از آنِ خداوند عز و جل است (۲) .

در همان کتاب از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت شده که فرمود : ما را پرچمی هست که هر که از آن پیشی بگیرد سرکش و هر که از آن عقب بیفتد هلاک شده و هر آنکه از آن پیروی کند به مقصد رسیده است (۳) .

و از امام صادق علیه السلام است که فرمود : گویا قائم علیه السلام را می نگرم که بر پشت نجف رسیده ، چون بر پشت نجف قرار می گیرد بر اسب تیره رنگ ابلقی می نشیند که میان دو چشمش سفیدی باریکی هست ، آنگاه اسب او را به جنبش آورد پس هیچ شهری نماند که گمان نبرند قائم علیه السلام در آن شهر با آنها است . و چون پرچم رسول اللَّه صلی الله علیه وآله وسلم را بگشاید سیزده هزار و سیزده فرشته از آسمان بر او فرود آید که همه در انتظار فرمان قائم علیه السلام باشند (۴) . . . .

و از ابوحمزه ثمالی منقول است که گفت : حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام به من فرمود : گویی قائم علیه السلام را می نگرم که در کوفه پشت نجف آشکار شده ، و چون بر نجف برآید پرچم رسول اللَّه صلی الله علیه وآله وسلم را برافرازد ، و عمود آن از عمودهای عرش خدای تعالی و بقیه اش از نصرت خدای عز و جل می باشد ، آن را بر کسی فرود نیاورد مگر اینکه خداوند متعال او را نابود سازد .

راوی گوید : عرضه داشتم : آیا این پرچم با او هست یا برایش می آورند ؟ فرمود : بلکه برایش می آورند ، جبرئیل علیه السلام آن را می آورد (۵) .

و باز در همان کتاب از نبی اکرم صلی الله علیه وآله وسلم در حدیثی طولانی آمده : برای او عَلَمی هست که هرگاه وقت خروجش برسد آن عَلَم خود به خود برافراشته گردد ، و خداوند تبارک و تعالی آن را به

۱- ۷۰۲. کمال الدین ، ۲ / ۶۵۳ .

۲- ۷۰۳. کمال الدین ، ۲ / ۶۵۴ .

۳- ۷۰۴. کمال الدین ، ۲ / ۶۵۴ .

۴- ۷۰۵. کمال الدین ، ۲ / ۶۷۱ .

۵– ۶-۷۰۶. کمال الدین ، ۲ / ۶۷۲ .

نطق آورد ، و او را ندا کند : ای ولیّ خدا خروج کن و دشمنان خدا را به قتل رسان . و برای او دو پرچم هست و دو نشانه ، و او را شمشیری است در نیام که هر وقت موقع خروجش شود آن شمشیر بیرون آید و خداوند عزّ و جل او را به نطق آورد پس آن حضرت را ندا می کند و می گوید : ای ولیّ خدا خروج کن که برای تو روا نیست که از دشمنان خدا آرام بنشینی (۱) . . . .

و در بحار از ابوبصیر آمده که گفت : حضرت ابوعبداللّه صادق علیه السلام فرمود : هنگامی که امیرالمؤمنین علیه السلام با اهل بصره برخورد کرد و پرچم برافراشت پرچم پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم را گشود ، لذا متزلزل شدند و هنوز شعاع خورشید زرد نگردیده بود که فریاد زدند : ای پسر ابی طالب ما را هلاک کردی . در این هنگام آن حضرت دستور داد که : اسیران را نکشید و بر زخمیها حمله نکنید ، و فراریان از جبهه را دنبال ننمایید ، و هر که اسلحه خود بر زمین گذارد ایمن است ، و هر آنکه درب خانه اش را ببندد در امان است .

در جنگ صفین [یاران آن حضرت] خواهش کردند که آن پرچم را دوباره بگشاید ، ولی آن جناب نپذیرفت ، حسن و حسین علیهما السلام و عمّار یاسر رضی الله عنه را واسطه قرار دادند ، آن حضرت به حسین علیه السلام فرمود : فرزندم برای این مردم مدتی تعیین شده که به آن خواهند رسید ، و این پرچمی است که پس از من کسی جز قائم علیه السلام آن را نخواهد گشود . (۲)

و در حدیث دیگری از حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام در وصف پرچم آن حضرت آمده که فرمود : به خدا سوگند آن پرچم از پنبه و کتان و ابریشم و دیبا نیست . راوی گوید : عرض کردم : پس از چیست ؟ فرمود : از برگ درخت بهشت است ، پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم روز بدر آن را برافراشت سپس به هم پیچید و آن را به علی علیه السلام داد ، پیوسته نزد آن جناب بود تا روز بصره (جنگ جمل) فرا رسید ، پس امیرالمؤمنین علیه السلام آن را برافراشت و خداوند پیروزی را برایش قرار داد ، سپس آن را پیچید ، و آن پرچم نزد ما است کسی آن را نمی گشاید تا قائم علیه السلام بپاخیزد ، وقتی او قیام کند احدی در مشرق و مغرب باقی نماند مگر اینکه آن را ببیند ، و به مسافت یک ماه راه؛ رُعب پیشاپیش آن و از سمت راست و از سمت چپ پیش می رود .

سپس فرمود : او به خونخواهی پدرانش قیام می کند ، خشمگین و اسفناک برای غضب خداوند بر خلایق ، پیراهن پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم را - که روز احد پوشیده بود - در بردارد و عمامه سحاب و زره آن

۱- ۷۰۷. کمال الدین ، ۱ / ۲۶۸ .

۲- ۷۰۸. بحار الانوار ، ۵۲ / ۳۶۷ .

جناب را پوشیده و شمشیر ذوالفقار رسول خدا را نیز با خود دارد ، آنگاه شمشیر می کشد و تا هشت ماه از کشته پشته می سازد (۱) . . . .

می گویم این احادیث دلالت دارد که آن حضرت پرچمهای متعددی دارد ، اخبار دیگری نیز بر این معنی دلالت می کند که در این مختصر از ذکر آنها خودداری شد .

حرف میم

۱ - مرابطه آن حضرت در راه خدا

[مترجم گوید : مرابطه عبارت است از مراقبت مرزها زیرا که سربازان و مرکبها و وسائل جنگی را در آن محل نگهداری می کنند] .

معنی و فضل مرابطه را در بخش هشتم ان شاء اللّه تعالی خواهیم آورد ، امّا خوبی و فضیلت دعا کردن برای مرابطین به دلالت عقل و نقل ثابت است .

دلیل عقلی اینکه : مرابطین حامیان اسلام و دیدبانان مسلمین هستند ، عقل به خوبی دعا کردن برای چنین افرادی حکم می کند .

دلیل نقلی : دعای امام و مولای ما حضرت سیّد العابدین علیه السلام در صحیفه سجادیّه - دعای بیست و هفتم - در این باره بس است .

و امّا اینکه حضرت حجّت علیه السلام مرابط در راه خداوند عزّ و جل است چند روایت بر آن دلالت دارد ، از جمله :

۱ - در توقیعی که برای شیخ ابوعبداللّه محمد بن محمد بن النعمان معروف به شیخ مفید آمده چنین فرموده است : مِنْ عَبْدِاللّهِ الْمُرابِط فی سَبیلِهِ اِلی مُلْهَمِ الْحَقِّ وَ دَلیلِهِ . . . (۲) ؛ از طرف بنده خدای مرابط در راه او ، به : الهام شده و راهنمای حق . . . .

۲ - در کتاب غیبت شیخ نعمانی به سند خود از حضرت ابوجعفر محمد بن علی باقر علیه السلام از پدرش حضرت علی بن الحسین علیهما السلام مروی است که : ابن عباس شخصی را فرستاد تا از آن حضرت درباره آیه : « یا اَیُّهَا الَّذینَ آمَنُوا اصبِرُوا وَ صابِروا وَ رابِطُوا » (۳) ؛ ای کسانی که ایمان آورده اید شکیبایی کنید و یکدیگر را به صبر و استقامت سفارش نمایید و مرابطه کنید .

سؤال کند ، حضرت علی بن الحسین علیه السلام غضبناك شد و فرمود : دوست داشتم آنکه تو را امر کرده ، شخصاً این پرسش را

۱- ۷۰۹. بحار الانوار ، ۵۲ / ۳۶۰ .

۲- ۷۱۰. بحار الانوار ، ۵۳ / ۱۷۶ .

۳- ۷۱۱. سوره آل عمران ، آیه ۲۰۰ .

می نمود . سپس فرمود : این آیه درباره پدرم و ما نازل شد ، و آن رباطی که به ما دستور داده شده هنوز نرسیده ، و آن در نسل مرابط ما خواهد بود (۱) . . . .

۳ - در البرهان از عیّاشی در خبر مرسلی از حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام درباره این آیه شریفه آمده که فرمود : درباره ما نازل شده و هنوز وقت رباطی که مأمور شده ایم نرسیده است ، و آن در نسل مرابط ما خواهد بود (۲) .

می گویم : پوشیده نیست که منظور از مرابط یاد شده همان مولای ما حضرت ولی عصر امام زمان علیه السلام است ، با دلالت توقیع مذکور ، و در حرف لام نیز شاهد بر این معنی گذشت و از اینجا معلوم می شود که این امر از عبادتهای مخصوص آن بزرگوار است ، همچنان که حجّ خانه خدا هم از ویژگیهای آن حضرت است - که در حرف حاء گفتیم - و نیز طول صبر آن حضرت و مواظبت بر نُدبه بر جدّ بزرگوارش حضرت سیّد الشهداء علیه السلام از مختصات او است که برای پدرانش نبوده است . در زیارت معروف به ناحیه منسوب به آن حضرت آمده : پس اگر دهرها مرا به تأخیر انداخته و از یاری تو؛ ناتوانیم جلو گرفته ، و با کسانی که با تو جنگ کردند نجنگیدم ، و با آنکه به تو دشمنی نمود ستیز ننمودم پس هر صبح و شام بر تو ندبه می کنم (۳) . . . .

این زیارت را فاضل مجلسی در بحار به نقل از المزار الکبیر آورده است .

۲ - معجزات آن حضرت عجّل اللّٰه فرجه

شدّت اهتمام و کوشش آن حضرت در ترویج دین خدا و هدایت بندگان الهی ، باعث ابراز معجزات می شود . دعا کردن برای چنین کسی که در ترویج دین و ارشاد بندگان کوشش و سعی بلیغ دارد ، عقلاً و نقلاً ممدوح و مطلوب است . از همین جا است که فرشتگان برای طالبان علم دعا می کنند ، به اضافه اینکه هدایت بندگان از سودمندترین امور برای آنها و احسان به ایشان است . پس لازم است درباره کسی که مردم را به سوی حق هدایت و راهنمایی می کند ، دعا نمود .

و امّا معجزات آن حضرت : محدّث بزرگوار شیخ حرّ عاملی قدس سره در کتاب اثبات الهداه به نقل از کتاب فضل بن شاذان به سند خود از عبداللّٰه بن ابی یعفور آورده است که گفت : امام ابوعبداللّٰه جعفر بن محمد صلوات اللّٰه و سلامه علیهما و علی آبائهما و ابنائهما فرمود : هیچ معجزه ای از معجزات

۱- ۷۱۲. الغیبه ، نعمانی ، ۱۳۲ .

۲- ۷۱۳. تفسیر البرهان ، ۱ / ۳۳۵ .

۳- ۷۱۴. بحار الانوار ، ۱۰۱ / ۳۲۰ .

پیغمبران و اوصیا نیست مگر اینکه خداوند تبارک و تعالی مثل آن را بر دست قائم ما آشکار خواهد کرد ، برای اتمام حجّت بر دشمنان (۱) .

تفصیل معجزاتی که از آن حضرت [تا کنون] بروز کرده از کتابهای مفصل مانند بحار مطالعه شود .

۳ - محنت آن حضرت عجّل اللَّه فرجه

در کتاب غیبت نعمانی به سند خود از حضرت ابوعبداللَّه صادق علیه السلام روایت شده که فرمود : هرگاه قائم عجل اللَّه فرجه بپاخیزد از جاهلان مردم بیشتر از آنچه رسول اللَّه صلی الله علیه وآله وسلم از جاهلان جاهلیّت صدمه کشید محنت می بیند . فضیل گوید : عرض کردم : این چگونه است ؟ فرمود : رسول اللَّه صلی الله علیه وآله وسلم در حالی به سوی مردم آمد که سنگ و کلوخها و چوبهای تراشیده را می پرستیدند ، ولی هنگامی که قائم ما بپاخیزد؛ در حالی با مردم مواجه می شود که همه آنان کتاب خدا را علیه او تأویل می کنند و با آن بر او احتجاج می نمایند (۲) . . . .

روایات دیگری هم در این باره هست که در این مختصر از آوردن آنها خودداری می گردد .

این از محنت زمان ظهور آن حضرت ، و امّا محنتهایی که در عصر غیبت دارد بر کسی پوشیده نیست .

۴ - مصایب آن حضرت عجّل اللَّه فرجه

مصیبتهای آن حضرت بسیار است ، همانند مصایب پدران و اجداد بزرگوارش - به ویژه حضرت سیّد الشهداء علیه السلام- بر او نیز وارد است ، که ولیّ خون آنها است - چنانکه در تفسیر آمده - .

و دعا کردن برای مصیبت دیده مستحب است ، چنانکه در اخبار و احادیثی که از ائمه اطهار علیهم السلام وارد شده منقول است .

۵ - محبّت متقابل آن حضرت عجّل اللَّه فرجه و مؤمنان

محبّت آن حضرت به مؤمنان و محبّت مؤمنان به آن حضرت از مهمترین انگیزه های دعا کردن برای آن حضرت و درخواست تعجیل فرج آن جناب از پروردگار متعال است .

۱- ۷۱۵. اثبات الهداه ، ۷ / ۳۵۷ .

۲- ۷۱۶. الغیبه نعمانی ، ۲۹۶ .

و امّا محبّت آن حضرت نسبت به مؤمنین ، دسته های مختلفی از اخبار بر آن دلالت دارد ، از جمله :

۱ - احادیثی که دلالت می کند : امام نسبت به مؤمنین به منزله والد مهربان و پدر شفیق بلکه برای آنها از پدر هم مهربانتر است .

۲ - اخباری که دلالت دارد : شیعیان به منزله برگهایی برای درخت امامت هستند .

۳ - روایاتی آمده که : امام به خاطر حزن شیعیانش محزون و در مصایب آنها متأثر و در بیماری آنها متألم می گردد .

۴ - احادیثی که دلالت می کند : امام علیه السلام برای شیعیانش و در حق آنان دعا می کند .

۵ - روایاتی دلالت دارد که : امام علیه السلام انفال و مانند آن را برای شیعیانش در زمان غیبت مباح نموده است .

۶ - اخباری دلالت می کند که : امام علیه السلام برای دوستانش دادرسی می کند ، موارد بسیاری نیز این امر اتفاق افتاده که بعضی از آنها را در این کتاب آورده ایم .

۷ - آنچه دلالت می کند که امام علیه السلام در تشییع جنازه مؤمن حاضر می شود .

۸ - احادیثی که حاکی از گریستن امامان علیهم السلام هنگام گرفتاری دوستانشان و هنگام وفاتشان و غیر اینها می باشد که ان شاء اللّٰه بر پژوهنده پوشیده نمی ماند .

البته محبّت مؤمن نسبت به آن جناب از واجباتی است که حقیقت اسلام و قبولی اعمال با آن حاصل می شود ، بلکه برای محبّت آن حضرت تأثیر خاصّی هست که ان شاء اللّٰه تعالی در بخش هشتم کتاب خواهیم گفت ، پس ای دوستان و مشتاقان آن حضرت ، برای حبیب خویش دعا کنید و از خداوند بخواهید که دیدارش را نصیب شما گرداند .

حرف نون

۱ - نفع آن حضرت علیه السلام

بدان که منافع وجود مبارک آن جناب بر چند گونه است :

قسم اول : منافع آن حضرت ، چه غایب باشد و چه ظاهر ، و آن بر دو نوع است :

نوع اول : تمام خلایق در آن شریک هستند مانند : زندگی و بقای در جهان و . . . که همه اش از برکات و فیوضات وجود شریف آن حضرت است - چنانکه در بخش دوم و سوم کتاب آوردیم -

پیغمبر

لذا در توقیع شریف فرمود : و امّا وجه بهره وری از من در زمان غیبتم مانند استفاده از خورشید است هنگامی که أبر؛ از دیده ها پنهانش سازد ، و من برای اهل زمین امان هستم ، همچنان که ستارگان مایه ایمنی اهل آسمان هستند (۱) . . . .

و به همین مضمون روایات دیگری از ائمه اطهار علیهم السلام نیز وارد شده که در خاتمه کتاب فصلی برای بیان مبانی و تحقیق و اشارات آن منعقد خواهیم کرد ان شاء اللّٰه تعالی .

نوع دوم : افاضات علمی و عنایات ربّانی که به مؤمنین اختصاص دارد ، مانند : واضح نمودن وقت نمازهای یومیه و مانند آن است ، چنانکه در وسائل به سند خود از حضرت ابوعبداللّٰه صادق علیه السلام روایت شده که فرمود : هیچ روز ابری نیست که وقت زوال بر مردم مخفی باشد مگر اینکه امام علیه السلام خورشید را نهیب زند تا آشکار گردد ، پس بر اهل هر آبادی کسی که به وقت اهتمام داشته باشد و آنکه ضایع نماید احتجاج کند (۲) .

قسم دوم : منافع زمان غیبت آن حضرت ، آن هم بر دو نوع است :

نوع اول : مخصوص به مؤمنین است و آن بسیار است ، از جمله : ثوابهای بسیاری است که بر انتظار زمان ظهور آن جناب مترتّب است و ان شاء اللّٰه در بخش هشتم خواهد آمد . و نیز آنچه از ثوابها بر صبر و شکیبایی آنان در عصر غیبت مترتب است که در همان بخش خواهیم آورد . و باز دو برابر شدن ثواب کارهای نیک آنها در چنین زمانی چنانکه در کتاب اصول کافی و غیر آن از عمّار ساباطی روایت شده که گفت : به حضرت ابوعبداللّٰه صادق علیه السلام گفتم : کدام بهتر است عبادت مخفیانه با امام از شما خاندان که در دولت باطل پنهان باشد یا عبادت در زمان ظهور حق و دولت امام ظاهر از شما ؟ فرمود : ای عمّار صدقه در سرّ و اللّٰه بهتر است از صدقه علنی ، همین طور است به خدا عبادت شما با امامتان که در زمان دولت باطل مخفی باشد ، و ترسیدن شما از دشمنان در دولت باطل و هنگام متارکه ، بهتر است از کسی که خداوند جل ذکره را در ظهور امام حق آشکار در دولت حق ، عبادت نماید ، و عبادت در حال ترس در دولت باطل مانند عبادت و امنیّت در دولت حق نیست . و بدانید که هر یک از شما امروزه نماز واجب خودش را جماعت بخواند در حالی که از دشمن مخفی باشد و با تمام شرایط در وقتش آن را ادا نماید ، خداوند عز و جل ثواب پنجاه نماز فریضه با جماعت برای او می نویسد ، و هر آنکه از شما نماز

۱- ۷۱۷. بحار الانوار ، ۵۳ / ۱۸۱ .

۲- ۷۱۸. وسائل الشیعه ، ۳ / ۷۹ .

واجبی را فرادی و مخفیانه از دشـمن در وقتش با تمام شرایط بخواند ، خداوند عز و جل برای او ثواب بیست و پنج نماز فرادی می نویسد ، و هر یک از شما نماز نافله اش را در وقتش با شرایط بجای آورد ، خداوند برای او ثواب ده نماز نافله می نویسد ، و هر کدام از شـما حسـنه ای انجام دهد خداوند برای او بیست حسـنه می نویسد ، و خداوند عز و جل حسنات مؤمن از شما را می افزایـد اگر اعمالش را نیکو گردانـد و به تقیّه؛ دین و امام و خودش را مواظبت کنـد و زبانش را حفظ نماید ، چندین برابر می افزاید ، خداوند عز و جل کریم است (۱) . . . .

و از جمله : ثوابهای زیاد و اجرهای عظیمی است که بر بعضی از اعمال مخصوص به زمان آن حضرت صلوات اللّه علیه مترتّب است ، و ان شاء اللّه در بخش هشتم کتاب خواهیم آورد .

نوع دوم : مخصوص کـافرین و منـافقین است ، و آن مهلت دادن و تأخیر عـذاب آنها است : چنانکه در تفسـیر علی بن ابراهیم قمی رحمه الله درباره آیه شریفه : « فَمَهِّلِ الْکافِرِینَ اَمْهِلْهُمْ رُوَیْداً » (۲) ؛ پس کافران را مهلت ده مهلت اندکی .

فرمود : در وقت برانگیخته شدن قائم ، انتقام مرا از جبارها و طاغوتها ، از قریش و بنی امیه و سایر مردم خواهد گرفت (۳) .

قسم سوم : منافع زمان ظهور او ، و آن بر دو نوع است :

اول : شامل خلایق و موجودات می شود مثل انتشار نور ، و ظهور عدل ، و امنیت راههای بلاد ، و ظهور برکات زمین ، و صـلح و آشتی درندگان و چارپایان ، و آزار نرساندن هیچ نیشداری به کسی ، و برکات فراوان و منافع بی کران دیگر . . . چنانکه در بحار در وصف حضـرت قائم علیه السلام از امیرالمؤمنین علیه السلام منقول است که فرمود : و آسمان بارانش ، و درختان میوه ها ، و زمین گیاهان را برمی آورنـد و برای اهل آن زینت می کنـد ، و درنـدگان ایمن شوند تا جایی که مانند چارپایانشان در اطراف زمین چرا می کنند (۴) . . . .

دوم : مخصوص مؤمنین است ، و آن بر دو گونه است :

اول : برای زندگان آنها ، و آن انتفاع و بهره وری از شرف حضور آن حضرت و استفاده از نور آن جناب و فرا گرفتن از علوم آن بزرگوار و برطرف شـدن بیماریها و گرفتاریها و بلاها از بـدنهای ایشان است . چنانکه در بحار و غیر آن از امام صادق علیه السلام آمده که فرمود : هرگاه قائم علیه السلام

۱- ۷۱۹. کافی ، ۱ / ۳۳۳ .

۲- ۷۲۰. سوره طارق ، آیه ۱۷ .

۳- ۷۲۱. تفسیر القمی ، ۲ / ۴۱۶ .

۴- ۷۲۲. بحار الانوار ، ۵۳ / ۸۵ .

بپاخیزد خداوند از هر مؤمن ناگواریها را دور می سازد و نیرویش را به او باز گرداند (۱) .

و از آن منافع : زیاد شدن نیروی آنها است که در حرف قاف گذشت ، و طولانی شدن عمرشان ، و مشاهده کردن نحوه انتقام حضرت قائم علیه السلام از دشمنانشان ، و منافع فراوان دیگر . . . .

دوم : برای مردگان ایشان : از جمله خوشحالی و فرحِ ظهور آن حضرت به قبرهایشان داخل می شود چنانکه در کتاب المحجّه از امام صادق علیه السلام آمده که در ذیل آیه شریفه : « وَ یَومَئِذٍ یَفْرَحُ الْمُؤمِنُونَ بِنَصْرِ اللّهِ » (۲) ؛ و در آن روز مؤمنان به یاری خداوند خشنود می شوند .

امام فرمود : در قبرهایشان به ظهور قائم علیه السلام (۳) .

و در حرف لام مطالبی که بر این معنی دلالت داشت گذشت .

و از جمله منافع زمان ظهور آن حضرت برای اموات مؤمنین زنده شدن آنها است بعد از مرگشان . چنانکه در بحار از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود : و چون هنگام قیامش فرا رسد در ماه جمادی الثانیه و ده روز از رجب بارانی بر مردم خواهد بارید که خلایق نظیر آن را ندیده باشند ، پس خداوند به وسیله آن؛ گوشتها و بدنهای مؤمنین را در قبورشان می رویاند ، و گویی آنها را می نگرم که از سوی جهینه می آیند در حالی که موهای خود را از خاک تمیز می کنند (۴) . . . .

در حرف کاف نیز مطالب مناسب گذشت و در بخش پنجم نیز خواهد آمد که هر کس برای فرج آن حضرت دعا کند در زمان ظهور زنده می شود تا به خدمت آن جناب شرفیاب گردد ان شاء اللّه تعالی .

۲ - نور آن حضرت عجّل اللّه فرجه

مقدمه

از مهمترین اموری که انگیزه دعا کردن برای آن حضرت می شود نور اوست ، دلیل بر آن عقل است به بیان اینکه : اگر در شب تاریکی در راه پر پیچ و خمی بودید ، و در آن راه لغزندگیهای هولناک و سگهای آزار دهنده ای هم بود که دچار آنها شدید ، و خلاصی از آنها جز به وسیله چراغی که راه را روشن کند میسّر نبود ، آنگاه کسی برای شما چراغی آورد که به وسیله آن خلاص شدید و از گمراهی رهایی یافتید ، عقل بلکه - طبع و فطرت - شما را برمی انگیزد که برای او دعا کنید ، بدون اینکه تأمل نمایید در اینکه او مرد بود یا زن ، عالِم بود یا جاهل ، برده بود یا آزاد ، چون محض همین کار سبب خلاصی و رهایی شما شد و باعث دعای شما گردید

۱- ۷۲۳. بحار الانوار ، ۵۲ .

۲- ۷۲۴. سوره روم ، آیه ۴ .

۳- ۷۲۵. المحجه ، ۱۷۲ .

۴- ۷۲۶. بحار الانوار ، ۵۲ / ۳۳۷ .

، اکنون که این مطلب را فهمیدی بدان که تحقیق سخن در اینجا به چند فصل نیاز دارد :

اوّل : معنی نور .

دوّم : اینکه نورانیّت نشانه شرف ، و کمال آن دلیل کمال دارنده آن است .

سوّم : در بیان اینکه آن حضرت - عجل اللّه فرجه - وجودش نور است .

چهارم : در بیان اشراقات نور آن حضرت در غیبت و حضور .

فصل اول : معنی نور

بدان که نور اسم است برای چیزی که خودش ظاهر است و اشیاء غیرِ خودش را ظاهر کند ، چه ظهور و روشنی خودش از خودش باشد یا از غیر خود آن را کسب کرده باشد . تعریف دیگری هم که شده به این معنی برمی گردد که گفته اند : نور چیزی است که اشیاء به وسیله آن ظاهر می شود ، چون ظاهر شدن اشیاء به وسیله آن فرع بر ظهور خودش می باشد ، زیرا که فاقد شئ معطی آن نیست .

و امّا اینکه در تعریف نور گفته شده : الظّاهر بِنَفْسِهِ المُظهِرِ لغیره؛ به خودی خود ظاهر است و مُظهِر غیر خودش . اگر منظور همین بیان ما باشد ، تعریف درستی است ، ولی اگر مقصود این باشد که ظهور نور از خودش هست و به غیر خودش تکیه ندارد ، و ظهور اشیاء دیگر مستند به آن است - چنانکه باء سببیّت در الظاهر بنفسه این معنی را می رساند - ناتمام و ممنوع است ، زیرا که لازمه اش آن است که کلمه « نور » را بر غیر خداوند نتوان به طور حقیقی اطلاق کرد ، پس این تعریف جامع افراد نیست .

نور - بنا بر همه این تعاریف - : کلّی مشکّکی است که افراد آن متفاوت است ، حدّ اعلای آن ذات اقدس خداوند است که به خودی خود ظاهر است و غیر خودش را ظاهر کرده ، و از حدّ و مرز ممکنات خارج است و آفریننده تمام انوار ، و چه خوش گفته اند :

یا مَنْ هُوَ اخْتَفی لِفَرْطِ نُورِهِ

الظّاهِرُ الْباطِنُ فی ظُهُورِهِ

ای آنکه بر اثر شدّت نورش مخفی شده ای - ظاهری که در ظهور و آشکاریش باطن است .

این نور نه جوهر است و نه عَرَض ، بلکه آشکار کننده تمام جوهرها و عَرَض ها است ، با این بیان اطلاق نور بر خداوند متعال در آیه : « اَللَّهُ نُورُ السَّمواتِ وَ الْاَرْضِ » (1) ؛ خداوند نور آسمانها و زمین است .

هیچ نیازی به تکلُّف و مجاز شمردن و امثال اینها ندارد ، و همین گونه است دعایی که در کتاب

۱- ۷۲۷. سوره نور ، آیه ۱۶ .

مهج الدعوات از نبی اکرم صلی الله علیه وآله وسلم روایت شده که : « بِسْمِ اللَّهِ النُّورِ بِسْمِ اللَّهِ نُورٌ عَلی نَوْرٍ . . . » (۱) .

و شرح این کلام جای دیگری دارد .

قسم دیگری از نور تحت عنوان « جوهر » واقع می شود که مصداق اعلای آن وجود مقدس پیغمبر و حبیب ما حضرت محمد بن عبداللَّه صلی الله علیه وآله وسلم می باشد که خداوند متعال آن حضرت را مَثَلِ نورِ خود قرار داده است . وجود مقدس امام علیه السلام نیز از همین قسم است چنانکه خواهد آمد - و از اقسام نورِ جوهر : عالَم است ، و اقسام دیگری که درجات مختلفی دارند . . . .

قسم دیگری از نور در عنوان عَرَض وارد است ، مانند : نور برق و چراغ و امثال اینها . باید توجه داشت که اطلاق نور بر همه اینها حقیقت است ، و با این بیان واضح می شود که در میان روایاتی که در تفسیر آیه نور هست اختلافی نیست ، زیرا که هر یک از آنها بیان یکی از مصادیق نور است ، و اگر ترس طولانی شدن مطلب نبود حقّ تحقیق را در اینجا ادا می کردم .

فصل دوّم : نورانیّت نشانه شرافت است

و چون دانستی که نور اقسام فراوانی دارد که درجات فوق یکدیگر دارند ، تردیدی نیست که نورانیّت نشانه شرافت صاحب خویش است ، و کمال آن؛ دلیل کمال شرافت است . این امر کاملاً واضح و هیچ پرده ابهامی بر آن نیست ، و دلیل بر آن - به اضافه عقل - آیات و روایات بسیار است از جمله :

۱ - آیه نور ، خداوند متعال در این آیه خود را با این صفت متعالی وصف فرموده که برای اثبات مطلوب ما بس است .

۲ - آیاتی که در مقام امتنان بر مردم به خاطر آفرینش خورشید و ماه وارد شده است ، خداوند عز و جل می فرماید : « وَ جَعَلَ الْقَمَرَ فیهِنَّ نُوراً وَ جَعَلَ الشَّمْسَ سراجاً » (۲) ؛ و ماه را در آسمانها نور؛ و خورشید را چراغ قرار داد .

۳ - آیاتی که به ماه و خورشید سوگند یاد می کند ، مانند این آیه : « وَ الشَّمْسِ وَ ضُحاها وَ الْقَمَرِ اِذا تَلاها » (۳) ؛ سوگند به خورشید و هنگام چاشت آن ، و سوگند به ماه هنگامی که پی آن در آید .

و امّا روایات؛ جدّاً زیاد است ، از جمله روایاتی است که درباره نور پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم وارد شده ، چنانکه در بحار - مجلّد ششم - از امام صادق علیه السلام آمده که فرمود : محمد و علی صلوات اللَّه علیهما از دو هزار سال پیش از آفرینش خلق ، در پیشگاه خداوند عز و جل نور بودند ، هنگامی ک

۱- ۷۲۸. مهج الدعوات ، ۷ .

۲- ۷۲۹. سوره نوح ، آیه ۱۶ .

۳- ۷۳۰. سوره شمس ، آیه ۱ و ۲ .

ه فرشـتگان آن نور را دیدنـد ، ریشه و شاخه درخشـنده ای برایش مشاهده کردند ، پس گفتند : پروردگار و خدای ما این نور چیست ؟ خداونـد عز و جـل به آنهـا وحی فرمـود که : این نـوری از نور من است ، اصـل آن نبوّت و شـاخه آن امـامت است ، نبوّت برای محمد صـلی الله علیه وآله وسـلم بنده و پیغمبر من ، و امامت برای علی حجّت و ولیّ من خواهد بود . و اگر این دو نبودند آفریدگانم را خلق نمی کردم (۱) .

و در همان کتاب از پیغمبر اکرم صـلی الله علیه وآله وسـلم آمـده که فرمود : خداونـد ، من و علی و فاطمه و حسن و حسـین را پیش از خلقت آدم آفریـد ، هنگامی که نه آسـمان بنا شده ای بود و نه زمین گسترده ای ، نه ظلمتی ، نه نوری ، نه آفتاب و نه ماهی ، و نه بهشتی ، و نه دوزخی وجود داشت . عباس عرض کرد : پس ابتدای آفرینش شما چگونه بود یا رسول اللّه ؟ فرمود : ای عمو ، وقتی خداونـد اراده کرد که مـا را خلق کنـد ، با کلمه ای سـخن گفت از آن نوری آفریـد ، سـپس به کلمه دیگری تکلم کرد و با آن روحی خلق کرد ، سـپس نور را با روح ممزوج گردانید ، آنگاه من و علی و فاطمه و حسن و حسـین را خلق کرد ، ما او را تسبیح می گفتیم ، گاهی که تسبیحی نبود؛ و تقدیسش می کردیم ، هنگامی که تقدیسی نبود .

و چون خداونـد متعال اراده کرد که خلق را بیافرینـد ، نور مرا شـکفت پس عرش را از آن آفرید ، عرش از نور من است و نور من از عرش افضل است ، سـپس نور برادرم علی را شـکفت و از آن ملائکه را آفرید ، پس فرشـتگان از نور علی هسـتند و نور علی از نور خـداست ، و علی افضـل از ملائـکه است ، آنگـاه نور دخـترم را شـکفت و از آن آسـمانها و زمین را آفریـد ، پس آسـمانها و زمین از نور دخترم فاطمه است ، و نور دخترم فاطمه از نور خداوند است و دخترم فاطمه از آسـمانها و زمین افضـل است .

پس از آن نور حسن را شـکافت و از آن خورشـید و ماه آفریـد ، پس خورشـید و ماه از نور فرزندم حسن است و نور حسن از نور خداونـد است ، و حسن از خورشـید و ماه برتر است ، سـپس نور فرزندم حسـین را شـکافت و از آن بهشت و حورالعین را آفریـد ، که بهشت و حورالعین از نور فرزنـدم حسـین و نور فرزنـدم حسـین از نور خداونـد است ، فرزنـدم حسـین از بهشت و حورالعین افضل است (۲) .

و از جمله روایات ، آنهایی است که دلالت دارد بر درخشـندگی نور حضرت فاطمه زهراء - سلام اللّه علیها - در آسمان برای فرشتگان پس از آنکه خداوند متعال ظلمت را بر آنها قرار داد ، و در دنیا در

۱- ۷۳۱. بحار الانوار ، ۱۵ / ۱۱ .

۲- ۷۳۲. بحار الانوار ، ۱۵ / ۱۰ .

مواقع نمازها که از محراب آن حضرت نور او برای فرشتگان آسمان پرتو می افکند .

و هر دو حدیث در مجلّد دهم بحار مذکور است که به خاطر اختصار از آوردن آنها خودداری شد .

و نیز از جمله روایات؛ آنهایی است که دلالت می کند بر تفاوت مراتب و درجات نور مؤمنین در روز قیامت به حسب تفاوت ایمان آنها چنانکه در مجلّد سوّم بحار از ابوذر غفاری از پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم روایت شده که گفت : بر کنار حوض کوثر پرچم امیرمؤمنان و پیشوای روسفیدان بر من وارد می شود پس برمی خیزم و دست او را می گیرم آنگاه صورت او و صورتهای اصحابش سفید می شود به آنها می گویم : در مورد ثقلین بعد از من چگونه رفتار کردید ؟ خواهند گفت : از ثقل اکبر پیروی کردیم ، و او را تصدیق نمودیم و ثقل اصغر را یاری کردیم ، و در خدمت او مبارزه نمودیم ، پس می گویم : تا آنجا که سیراب شوید بیاشامید . و ایشان می آشامند تا سیراب شوند به طوری که پس از آن تشنه نخواهند شد ، چهره امامشان همچون خورشید برآمده و چهره های خودشان همچون ماه شب چهارده و بسان درخشنده ترین ستاره آسمان می درخشد (۱) .

فصل سوّم : در بیان اینکه وجود آن حضرت علیه السلام نور است

در اینجا درباره دو مطلب سخن می گوییم .

مطلب اول : اینکه امام علیه السلام نور است .

مطلب دوم : اینکه وجود امام عصر عجل اللّه فرجه - به طور خصوص - نور است .

مطلب اول : چون دانسته شد که نور چیزی است که خودش ظاهر باشد و غیر خودش را ظاهر کند ، و تردیدی نیست که امام علیه السلام به حسب کمالات و دلالاتی که دارد آشکارترین و ظاهرترین مخلوقات است ، لذا حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام به محمد بن مسلم - در حدیثی که در بخش اول کتاب آوردیم - چنین فرمود : . . . هر کس از این امت صبح کند در حالی که امام منصوب از سوی خداوند عز و جل ظاهر عادل نداشته باشد ، گمراه سرگردان خواهد شد . . . .

بنابراین ظهور امام علیه السلام به موجب کمالات و دلالات او است .

البته شخص امام گاهی ممکن است از گروهی غایب شود و ممکن است برای آنها ظاهر گردد ، ولی او در عین حال که غایب است در منتهای ظهور و آشکاری است ، همانطور که امام

۱- ۷۳۳. بحار الانوار ، ۸ / ۲۴ .

صادق علیه السلام به مفضّل بن عمر فرمود - هنگامی که از آن حضرت شنید که شبهه ها زیاد می شود ، و پرچمهای مشتبه در زمان غیبت افراشته می گردد گریه کرد - آن حضرت به او فرمود : این آفتاب را می بینی ؟ عرض کرد : آری ، فرمود : و اللَّه امرِ ما از این آفتاب روشنتر است .

تمام این خبر اِنْ شاء اللَّه تعالی در بخش هشتم ، در فضیلت گریستن در زمان غیبت حضرت حجّت به خاطر غیبت آن حضرت صلوات اللَّه علیه خواهد آمد .

و در کتاب کمال الدین از امیرالمؤمنین علیه السلام مروی است که بر منبر در مسجد کوفه چنین فرمود : بارإلها برای زمین تو؛ به ناچار حجّتی از تو بر خلقت هست که آنها را به سوی دین خودت راهنمایی کند ، و علمت را به آنها بیاموزد تا دلائلت باطل نشود و پیروان آنان - پس از آنکه آنها را به وسیله او هدایت فرمودی - گمراه نگردند ، آن حجّت تو یا آشکار است که اطاعت نمی شود ، یا مخفی است که در انتظارش به سر می برند ، اگر شخص او هنگامی که مردم هدایت شده [یا در زمان صلح و آرامش]باشند از نظر آنان غایب شود علم او از آنها مخفی نخواهد ماند ، و آداب او در دلهای مؤمنین ثابت و نقش بسته است و ایشان به آن عمل می کنند (۱) .

و امّا ظهور ممکنات به وجود امام علیه السلام : مطالبی که در همین بخش و نیز در بخش سوم ذکر کردیم ، بر آن دلالت دارد ، اینجا تکرار نمی کنیم . از اینها گذشته : کشف علوم جز به وجود امامان علیهم السلام نبوده ، چنانکه در حرف کاف مطالبی در این زمینه گفتیم ، روایات صریحی نیز در این باره هست که بعضی از آنها را می آوریم :

۱ - شیخ کلینی قدس سره در اصول کافی از ابوخالد کابلی روایت کرده که گفت : از حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام درباره آیه شریفه : « فَآمِنُوا بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ وَ النُّورِ الَّذی اَنْزَلْنا » (۲) ؛ پس به خداوند و پیامبرش و نوری که ما نازل کردیم ایمان آورید .

پرسیدم ، فرمود : ای ابوخالد ، نور به خدا قسم نور امامان از آل محمد صلی الله علیه وآله وسلم است تا روز قیامت ، آنان - به خدا سوگند - نوری هستند که نزول یافته ، به خدا قسم که نور خدا در آسمانها و زمین ، آنها هستند (۳) . . . .

۲ - همچنین از حضرت ابی عبداللَّه صادق علیه السلام آورده که راجع به فرموده خداوند متعال : « وَ اتَّبَعُوا النُّورَ الَّذی اُنْزِلَ مَعَهُ اُوَلِئِکَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ » (۴) ؛ و از نوری که با او نزول یافت پیروی کردند ، آنان رستگارند .

فرمود : نور در اینجا امیرالمؤمنین و امامان علیهم السلام هستند

۱- ۷۳۴. کمال الدین ، ۱ / ۳۰۲ .

۲- ۷۳۵. سوره تغابن ، آیه ۸ .

۳- ۷۳۶. کافی ، ۱ / ۱۹۴ .

۴– ۷۳۷. سوره اعراف ، آیه ۱۵۷ .

. (۱)

۳ - و نیز از حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام روایت کرده که درباره آیه : « وَ یَجْعَلْ لَکُمْ نُوراً تَمْشُونَ بِهِ » (۲) ؛ و برای شما نوری قرار دهد که با آن در میان مردم زندگی کنید .

فرمود : یعنی امامی که به او اقتدا نمایید (۳) . . . .

۴ - و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام نقل کرده که درباره آیه شریفه : « وَ مَنْ لَمْ یَجْعَلِ اللَّهُ لَهُ نُوراً » (۴) ؛ و هر آنکه خداوند نوری برایش قرار ندهد .

فرمود : یعنی امامی از فرزندان فاطمه علیها السلام (۵) .

و احادیث دیگری که در جای خود مراجعه شود .

مطلب دوم : در بیان اینکه وجود حضرت بقیه اللَّه - اروحنا فداه - به طور خصوص نور است :

دلیل : بر این مطلب - اضافه بر آنچه در فصل چهارم خواهد آمد - چند روایت است ، از جمله :

۱ - در بعضی از زیارتهای جامعه در وصف آن حضرت چنین آمده : نور انوار آنکه به همین زودی زمین به وسیله او تابناک می شود . . . .

۲ - در زیارت دیگر می خوانیم : و نور او (خدا) در آسمان و زمین (۶) .

۳ - و در زیارت روز جمعه آن حضرت آمده : سلام بر تو ای نور خداوند که هدایت جویان به وسیله او هدایت می شوند (۷) .

۴ - و در دعای شب نیمه شعبان در وصف حضرت صاحب الزمان علیه السلام چنین می خوانیم : نُورُکَ الْمُتَأَلِّقُ وَ ضِیاءُکَ الْمُشْرِقُ . . . .

متألق : یا به معنی درخشندگی است که با ظهور نور و اشراق وجود شریفش به طرز مخصوصی می تابد .

و یا به معنی : زینت کرده است ، چون با زیور مخصوص و الطاف خاصی آراسته است .

و یا به معنی : آماده شده برای مخاصمه است ، چون آن حضرت خونبهای نیکان و اخیار را طلب می کند - چنانکه در اخبار و احادیث بسیار آمده است - .

۵ - روایتی است که سید ابن طاووس در فلاح السائل و مجلسی در بحار آورده اند که عبّاد بن محمد مدائنی گفت : بر حضرت ابی عبداللَّه صادق علیه السلام در مدینه وارد شدم هنگامی که از نماز ظهر فراغت یافته و دستهایش را به سوی آسمان

برداشته بود و می گفت : « ای سامِعَ کُلِّ صَوْتٍ . . . » تا آخر دعایی که اِنْ شاء اللّٰه تعالی در بخش هفتم کتاب خواهیم آورد .

۱- ۷۳۸. کافی ، ۱ / ۱۹۵ .

۲- ۷۳۹. سوره حدید ، آیه ۲۸ .

۳- ۷۴۰. کافی ، ۱ / ۱۹۵ .

۴- ۷۴۱. سوره نور ، آیه ۳۵ .

۵- ۷۴۲. کافی ، ۱ / ۱۹۵ .

۶- ۷۴۳. بحار الانوار ، ۱۰۲ / ۲۲۷ .

۷- ۷۴۴. بحار الانوار ، ۱۰۲ / ۲۱۵ .

راوی گوید : عرض کردم : فدایت گردم آیا برای خودت دعا نکردی ؟ فرمود : برای نور آل محمد و سابق آنها و انتقام گیرنده به امر خداوند از دشمنانشان دعا کردم . عرضه داشتم : خروج او کی خواهد بود ، خدا مرا فدای شما گرداند ؟ فرمود : هر وقت آنکه خلق و امر از آنِ او است بخواهد . گفتم : پیش از خروج نشانه ای هست ؟ فرمود : آری ، نشانه های مختلفی هست ، عرض کردم : مثل چه ؟ فرمود : خروج دابّه ای از مشرق و پرچمی از مغرب و فتنه ای که اهل زوراء (بغداد یا تهران) را بپوشاند ، و خروج یکی از فرزندان عمویم زید در یمن ، و یغما بردن پرده خانه کعبه و آنچه خدا بخواهد می کند (۱) .

۶ - در تفسیر البرهان و غیر آن از جابر بن عبداللّه انصاری روایت شده که فرمود : داخل مسجد کوفه شدم دیدم امیرالمؤمنین صلوات اللّه و سلامه علیه با انگشت چیزی می نویسد و تبسّم می کند ، عرض کردم : یا امیرالمؤمنین چه موجب خنده شما شده ؟ فرمود : در شگفتم از کسی که این آیه را می خواند ولی به معنی آن به طوری که شایسته است معرفت ندارد . عرض کردم : کدام آیه یا امیرالمؤمنین ؟ فرمود : « اللَّهُ نُورُ السَّمواتِ وَ الْاَرْضِ مَثَلُ نُورِهِ کَمِشکوه؛ مشکوه محمد صلی الله علیه وآله وسلم است . فَیها مِصْباحٌ؛ مصباح من هستم . فی زُجاجَهٍ؛ زجاجه حسن و حسین می باشند ، کَاَنَّهُ کُوکَبٌ دُرّیٌّ علی بن الحسین است . یُوقَدُ مِنْ شَجَرهٍ مُبارَکَهٍ محمد بن علی است . زَیْتُونَهٍ جعفر بن محمد است . لا شَرْقِیَّهٍ موسی بن جعفر است . وَ لا غَرْبِیَّهٍ علی بن موسی است . یَکادُ زَیتُها یُضیِءُ محمد بن علی است . وَ لَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نارٌ علی بن محمد است . نَورٌ عَلی نُورٍ حسن بن علی است . یَهْدی اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ یَشاءُ قائم مهدی است . وَ یَضْرِبُ اللَّهُ الْاَمْثالَ لِلنَّاسِ وَ اللَّهُ بِکُلِّ شَی ءٍ عَلیمٌ » (۲) .

نکته جالب اینکه : همانگونه که وجود آن حضرت نور است و او از نور است و به نور هدایت می کند و پیروانش در نور هستند ، تاریخ ولادتش هم نور است - چنانکه قبلاً گفتیم : تاریخ ولادتش نیمه شعبان المعظم سال دویست و پنجاه و شش بوده و این تاریخ با کلمه نور از نظر عدد حروف - به حساب اَبجد مطابق است (۳) . خداوند ما را از یاران و شیعیانش قرار دهد .

فصل چهارم : در بیان اشراقات نور آن حضرت در آغاز ظهور و زمان غیبت و حضور

در عالم ملکوت اشراق نور آن حضرت برای ابراهیم علیه السلام آشکار گردید ، هنگامی که ملکوت

۱- ۷۴۵. بحار الانوار ، ۸۶ / ۶۲ .

۲- ۷۴۶. تفسیر البرهان ، ۳ / ۱۳۶ ، ذیل سوره نور ، آیه ۳۵ .

۳- ۷۴۷. در حساب ابجد؛ عدد (ن) پنجاه؛ و عدد (و) شش؛ و عدد (ر) دویست می باشد . (مترجم) .

آسمانها برای ابراهیم علیه السلام کشف شد ، که حدیث آن در بخش هشتم ضمن دلایل جواز نام بردن از امام عصر - ارواحنا فداه - خواهد آمد .

و نیز نور آن حضرت برای فرشتگان آشکار شد هنگامی که امام حسین علیه السلام به شهادت رسید .

همچنین شب معراج برای حضرت خاتم الانبیاء صلی الله علیه وآله وسلم آشکار شد ، چنانکه در غایه المرام از طریق عامّه در حدیثی طولانی از پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم در وصف معراج آمده : . . . ای محمد دوست داری آنها (اوصیای خودت) را ببینی ؟ گفتم : آری ، ای پروردگار . فرمود : به سمت راست عرش توجه کن . چون متوجه شدم ناگاه علی و فاطمه و حسن و حسین و علی بن الحسین و محمد بن علی و جعفر بن محمد و موسی بن جعفر و علی بن موسی و محمد بن علی و علی بن محمد و حسن بن علی و مهدی را دیدم که در رودی از نور ایستاده نماز می گذارند و او - یعنی مهدی - در وسط آنها مانند ستاره ای درخشان بود (۱) . . . .

در همان کتاب از طریق شیعه در وصف شب معراج از رسول اکرم صلی الله علیه وآله وسلم چنین آمده : . . . ای محمد ، می خواهی آنها را ببینی ؟ گفتم : آری پروردگارا؛ پس خداوند فرمود : به پیش رویت برخیز . برخاستم پیش رفتم ناگاه علی بن ابی طالب و حسن بن علی و حسین بن علی و علی بن الحسین و محمد بن علی و جعفر بن محمد و موسی بن جعفر و علی بن موسی و محمد بن علی و علی بن محمد و حسن بن علی و حجّت قائم بودند و او - مهدی - در میان آنان مانند ستاره درخشان بود (۲) . . . .

اِنْ شاء اللّٰه تعالی در بخش هشتم تمام این حدیث خواهد آمد .

می گویم : نور مولی حجه بن الحسن - عجل اللّٰه فرجه - به موجب این دو حدیث دو ویژگی خاص دارد ، اول : اینکه در میان انوار همانند ستاره درخشان است ، بدین خاطر که ظهور آن حضرت در عالم امکان تمامتر و کاملتر از سایر معصومین علیهم السلام است ، که غلبه و پیروزی کامل دین و شوکت و عظمت اهل ایمان به دست آن حضرت انجام می گردد ، چنانکه اِن شاء اللّٰه تعالی واضح خواهد شد .

دوم : اینکه نور آن جناب در وسط انوار واقع شده ، و پنج وجه برای حکمت آن به نظر رسیده است .

یک : این دلیل و نشانه شرافت و رفعت و بلندی مقام و منزلت است ، چنانکه از شیوه بزرگان معلوم است ، بلکه در تمام اصناف این روش دیده می شود ، هرگاه زرگری بخواهد زیوری بسازد

۱- ۷۴۸. غایه المرام ، ۱۹۴ .

۲- ۷۴۹. غایه المرام ، ۱۸۹ .

که گوهرهای متعددی بر آن نصب نماید ، گرانبهاترین و زیباترین گوهرها را در وسط قرار می دهد ، این برنامه هر صنعتگر ماهر است .

و در تفسیر مجمع البیان از کتاب العین حکایت کرده که : وسط هر چیز ، بهترین و عادلانه ترین جاهای آن است (۱) .

و در اوصاف پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم آمده که آن حضرت وسط اصحاب خود می نشست . در کتاب مکارم الاخلاق از ابوذر روایت شده که گفت : رسولخدا صلی الله علیه وآله وسلم در میان اصحاب خود می نشست که وقتی شخص غریبی می آمد نمی دانست پیغمبر اکرم کدام است تا اینکه می پرسید (۲) . . . .

مؤید این معنی اینکه خداوند متعال بیت المعمور را که اشرف جاهای آسمانی است در وسط آسمانها قرار داده و نیز کعبه را در وسط زمین و قلب انسان را - که اشرف اعضاء است - وسط ، و مردمک چشم را وسط چشم ، و خورشید - که عظیم ترین و نورانی ترین سیارات است - در وسط آنها و فردوس در وسط بهشت قرار دارد .

در ریاض السالکین تألیف عالم ربانی سید علیخان مدنی روایت شده که : در بهشت صد درجه هست که فاصله میان هر دو درجه مانند فاصله بین آسمان و زمین است ، و بالاترین درجات آن فردوس است که عرش بر آن قرار دارد و آن وسطترین جاهای بهشت است و نهرهای بهشت از آنجا سرچشمه می گیرد ، پس اگر دعا کردید از درگاه خداوند فردوس را بخواهید (۳) .

و در بحار از امیرالمؤمنین علیه السلام مروی است که فرمود : و امّا منزل محمد صلی الله علیه وآله وسلم در بهشت ، بهشت عدن است (۴) و آن در وسط بهشت قرار دارد و نزدیکترین جای به عرش خداوند رحمان جل جلاله است (و سخن تا اینجا رسید که فرمود :) و آنها که با او در بهشت سکنی دارند امامان دوازده گانه می باشند (۵) .

مؤید همین وجه نیز اینکه : خداوند متعال بندگان خود را امر می کند که بر صلاه وسطی (نماز میانه) محافظت و مواظبت داشته باشند ، با توجه به اینکه اول به طور کلّی مواظبت بر نمازها

۱- ۷۵۰. مجمع البیان ، ۱ / ۲۲۴ .
۲- ۷۵۱. مکارم الاخلاق ، ۱۶ (چاپ بیروت) .
۳- ۷۵۲. ریاض السالکین ، ۶ / ۷۰ .
۴- ۷۵۳. احتمال دارد که این بهشت دو نام داشته باشد ، لذا در خبر اول « فردوس » نامیده شده و در این خبر « بهشت عدن » و اللّه تعالی هو العالم (مؤلف) .
۵- ۷۵۴. بحار الانوار ، ۱۰ / ۲۲ .

را گوشزد فرموده است . و نیز در قرآن آمده : « وَ کَذلِکَ جَعَلْناکُمْ اُمَّةً وَسَطاً » (۱) ؛ و این چنین شما را امّتی میانه قرار دادیم .

همچنین خداوند متعال نیمه هر ماه را شرافتی خاص بخشیده ، لذا روزه ایام بیض (سه روز نیمه ماه) ترغیب شده و مستحب است .

و در حدیث مشهور از پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم آمده که : « خَیْرُ الْاُمُورِ اَوْسَطُها » ؛ بهترین امور وسطهای آنها است .

و شواهد بسیار دیگر . . . .

دو : اینکه اشاره به کمال ظهور و انتشار نور آن حضرت است ، همچنان که وقتی خورشید به وسط آسمان می رسد نورش برای تمام دیدگان در همه شهرها آشکار می گردد ، و روشنایی آن به حدّ اعلی می رسد که پرواضح است .

سه : هر چیزی که وسط واقع شود انظار به سوی آن متوجه می گردد ، و چون پیوسته انظار ائمه اطهار علیهم السلام به سوی امام غایب بوده – چون خداوند متعال ظهورش را وعده داده و انتقام از دشمنانشان را به دست آن حضرت تضمین فرموده – خداوند عز و جل نور مبارکش را در وسط انوار آنها قرار داده است .

چهار : شاید اشاره به این باشد که کمالات و علوم ائمه معصومین و پیغمبران پیشین علیهم السلام به آن حضرت منتهی می شود – چنانکه در حرف کاف بیان کردیم – به طوری که خطوط مختلفی که اطراف دایره ای باشد به وسط آن منتهی می شود که علمای هیئت آن را مرکز می نامند .

پنج : اشاره به اینکه مولی صاحب الزمان علیه السلام – به حسب زمان – در وسط امامان واقع است ، چون رجعت امامان نزد شیعیان از جمله ضروریات است که قرآن و سنت بر آن دلالت دارد .

درخشندگی نور آن حضرت در دنیا

درخشندگی نور شریف آن حضرت در دنیا چند قسم است :

اوّل : هنگام ولادت .

دوّم : دو زمان ظهور و غیبت .

سوّم : زمان غیبت به طور خصوص .

چهارم : زمان حضور به طور خصوص .

۱- ۷۵۵. سوره بقره ، آیه ۱۴۳ .

قسم اول : هنگام ولادت نور آن حضرت به طوری بود که تا آسمان رسید . چنانکه در کتاب کمال الدین از محمد بن عثمان عَمْری - قدس اللّه روحه - روایت شده که گفت : هنگامی که خَلَفِ مهدی صلوات اللّه علیه متولد شد نوری از بالای سرش تا بر فراز آسمان ساطع گشت ، سپس به رو به سجده افتاد و برای پروردگار متعال سجده بجای آورد ، آنگاه سر برداشت در حالی که می گفت : شَهِدَ اللّٰهُ اَنَّهُ لا اِلٰهَ اِلّا هُوَ . . . . و ولادت او علیه السلام روز جمعه بود (۱) .

و در روایت دیگری از کنیز امام ابومحمد عسکری علیه السلام روایت شده اینکه : وقتی سیّد علیه السلام متولد شد ، نوری از آن حضرت دید که تا افق آسمان ساطع است ، و پرندگان سفیدی نیز دید که از آسمان فرود می آیند و بالهای خود را بر سر و صورت و سایر قسمتهای بدنش می کشند ، سپس پرواز می کنند . وقتی به جناب ابومحمد این مطلب را خبر دادیم ، خندید و فرمود : آنها ملائکه بودند به خاطر تبرک به این نوزاد فرود آمدند ، و آنها یاران او هستند هنگامی که خروج نماید (۲) .

در روایت دیگری از حکیمه آمده که گفت : ناگاه او (نرجس) را دیدم که اثر نور بر او هست تا جایی که چشمم را گرفت (۳) .

که در کمال الدین و بحار و غیر اینها ذکر گردیده است .

قسم دوم : درخشندگی نور آن حضرت در هر دو زمان حضور و غیبت ، این درخشندگی دو نحوه است :

۱ - اشراق بدون واسطه برای جمعی از مؤمنین تشرُّف به دیدار آن اشراق حاصل گردیده است . از جمله در کتاب کمال الدین از محمد بن الحسن کرخی روایت شده که گفت : ابوهارون - مردی از هم مسلکان ما - می گفت : حضرت صاحب الزمان علیه السلام را دیدم در حالی که صورتش مانند ماه شب چهارده می درخشید (۴) .

و نیز محدث بزرگوار محمد بن الحسن حر عاملی در کتاب اثبات الهداه بالنصوص و المعجزات به نقل از کتاب اثبات الرجعه شیخ اجل فضل بن شاذان آورده که گفت : ابراهیم بن محمد بن فارس نیشابوری گفت : هنگامی که عمرو بن عوف قصد کشتن مرا کرد ، ترس شدیدی

۱- ۷۵۶. کمال الدین ، ۲ / ۴۳۳ .

۲- ۷۵۷. این روایت با روایت دیگری که می گوید آن حضرت در شب متولد شد منافاتی ندارد ، زیرا که ولادت آن حضرت هنگام سپیده دم بوده ، لذا هم می توان گفت در روز متولد شده و هم می شود بگوییم شب متولد گردیده است . (مؤلف) .

۳- ۷۵۸. کمال الدین ، ۲ / ۴۳۴ .

۴- ۷۵۹. کمال الدین ، ۲ / ۴۳۴ .

بر من عارض گردید ، با خانواده ام خداحافظی کردم ، می خواستم فرار کنم ، به خانه حضرت ابومحمد (امام عسکری علیه السلام) رفتم ، وقتی بر آن جناب وارد شدم نوجوانی دیدم که در کنارش نشسته بود ، چهره اش مانند ماه شب چهارده می درخشید ، از آن نور و روشنایی تعجب کردم ، و نزدیک بود وضع و حال خودم را هم فراموش نمایم که به من فرمود : ای ابراهیم فرار مکن که خداوند شرّ او را از تو دور خواهد ساخت . بر حیرتم افزود ، به امام ابومحمد علیه السلام عرض کردم : ای فرزند پیغمبر ، مولای من ، این کیست که از باطن من خبر داد ؟ فرمود : او پسر و خلیفه من است (۱) .

و از کسانی که درخشندگی نور حضرتش را دیده اند : احمد بن اسحاق قمی است که در حرف غین بخش چهارم حدیثش را آوردیم .

۲ - اشراق نور آن حضرت با واسطه است : بدان که درخشندگی تمام نورها در شب و روز ، ماه و خورشید و غیر اینها از اشراقات نور آن حضرت و فیوضات وجود شریف آن جناب است در غیبت و حضور . توضیح و بیان این معنی به چند وجه تقریر می گردد :

اوّل : اینکه خورشید و ماه و غیر اینها از نور آن حضرت صلوات اللّه علیه آفریده شده است - چنانکه روایاتی بر این معنی دلالت می کند - و این منافاتی ندارد با حدیثی که قبلاً ذکر شد که خورشید و ماه از نور امام حسن علیه السلام خلق شده ، چون باز در روایات آمده که نور و ارواح و طینت خاندان عصمت علیهم السلام یکی است ، یعنی از یک اصل آفریده شده اند ، بنابراین صحیح است که گفته شود : ماه از نور پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم خلق شده یا نور امیرالمؤمنین یا حضرت قائم یا امامان دیگر علیهم السلام . نظیر این معنی را عالم ربانی شیخ جعفر شوشتری قدس سره در کتاب خصائص الحسین علیه السلام آورده ، وی ضمن بیان اینکه نور حسین علیه السلام اولین مخلوقات است گفته : چون نور او از نور پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم است و رسولخدا صلی الله علیه وآله وسلم فرموده : اَوَّلُ ما خَلَقَ اللّٰهُ نُوری؛ نخستین چیزی که خداوند آفرید نور من بود .

دوّم : روایاتی که دلالت می کند بر اینکه تمام مخلوقات به عنوان مقدمه خلقت وجود آن حضرت و پدران بزرگوارش آفریده شده اند ، پس علّت غایی خلقت موجودات هستند . بنابراین وجود خورشید؛ و نور و روشنایی آن به واسطه حضرت حجّت و پدران معصوم آن حضرت است .

۱- ۷۶۰. اثبات الهداه ، ۷ / ۳۵۶ .

سوّم : اخبـاری که دلالـت می کنـد بر اینکه بقـای عـالم و آنچه در آن است – از خورشـید و مـاه و غیر اینهـا – به سـبب وجود حضرت قائم علیه السلام است ، بنابراین درخشندگی نور آفتاب و ماه از آثار نور آن حضرت است در غیبت و حضور . گفتنی است که در بخش سوم کتاب استدلال بر این معنی گذشت .

قسم سوم : اشراق نور آن حضرت در زمان غیبت – به طور خصوص – آن نیز بر دو قسم است باطنی و ظاهری :

اشراق باطنی : در دل مؤمنین است که امامِ خود را با حقایق ایمان مشاهده می کنند ، گویا که جلو چشمشان است در هر زمان و مکان . این معنی را ضمن ابیاتی آورده ام :

بَنَیْتُ بِقَلْبی مَنْزِلاً لِجنابِکُمْ

اَقَمْتُ بِها مُذْکُنْتُ فی غایَهِ الْحُبِ

اَما وَ الَّذی لَوْ شاء ما خَلَقَ النَّوی

لَئِنْ غِبْتَ عَنْ عَیْنی فَما غِبْتَ عَنْ قَلْبی

یُوَهِّمُنیکَ الشَّوقُ حَتّی کَا...ŘIљ...I

اُناجیکَ مِنْ قُربٍ وَ اِنْ لَمْ تَکُنْ قُرْبی

در قلبم برای جناب شما منزلی ساخته ام که در منتهای محبّت از اول پیدایشم در آن سکنی گزیده ام .

سوگند به آنکه اگر می خواست هسته را نمی آفرید : اگر از چشمم غایب شده ای از دلم غایب نیستی .

آن چنان شوق تو خیالت را برای من مجسم می کند که گویی از نزدیک با تو آهسته سخن می گویم ، هر چند که تو نزدیک من نباشی .

و دیگری چنین سروده :

اَحْبابُنا اِنْ غِبْتُمْ عَنْ ناظِری

فَعَنِ الْفُؤادِ وَ خاطِری ما غِبْتُمْ

ای دوستان اگر از چشمم پنهان ماندید – از دل و خاطرم غایب و پنهان نیستند .

روایات بسیاری نیز بر این معنی دلالت می کند که بعضی را در فصل سوم آوردیم ، از جمله :

ثقه الاسلام کلینی در اصول کافی از ابوخالد کابلی از حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام روایت کرده که فرمود : و اللّه ای ابوخالد ، نور امام در دلهای مؤمنین از خورشید تابان در روز نورانی تر است ، و آنان (= امامان) به خدا سوگند دلهای مؤمنین را نورانی می کنند ، و خداوند عز و جل نور ایشان را از هر که بخواهد منع می کند که دلشان تاریک گردد ، به خدا ای ابوخالد هیچ بنده ای نیست که محبّت و ولایت ما را داشته باشد مگر اینکه خداوند قلبش را پاکیزه گرداند ، و خداوند قلب بنده ای را - تا تسلیم امر ما نباشد - پاکیزه نگرداند ، پس اگر تسلیم ما شود خداوند از حساب شدید

او را به سلامت بدارد و از هول بزرگ روز قیامت ایمن نماید (۱) .

همچنین شیخ صدوق در کمال الدین از جابر انصاری حدیثی روایت کرده که رسول اکرم صلی الله علیه وآله وسلم امامان دوازده گانه را صریحاً اسم برده تا آنجا که فرموده : . . . سپس همنام و هم کُنیه من حجّت خدا در زمین و بقیه اللَّه در بندگانش فرزند حسن بن علی ، آنکه خداوند متعال مشارق و مغارب زمین را به دست او فتح خواهد کرد ، آنکه از شیعیان و دوستانش غایب خواهد شد ، که در زمان غیبت بر اعتقاد به امامت او ثابت نمی ماند مگر کسی که خداوند دلش را برای ایمان آزموده باشد .

جابر گفت : عرض کردم : یا رسول اللَّه آیا در غیبت او برای شیعیانش سودی از او می رسد ؟ فرمود : آری سوگند به آنکه مرا به پیغمبری برگزید ، آنها در زمان غیبت به نور او روشنی کسب کرده و به ولایت او نفع می برند ، مانند استفاده مردم از آفتاب هر چند که آن را ابر بپوشاند ، ای جابر این از اسرار الهی و علم مخزون خدایی است ، از غیر اهلش پنهان کن (۲) . . . .

اشراق ظاهری : اشراق ظاهری نور آن حضرت برای بعضی از اخیار اتفاق افتاده که این امر به برخی از خواص و پاکبازان اهل اخلاص اختصاص دارد که ما به ذکر سه جریان بسنده می کنیم :

حکایت اول : در بحار از سید علی بن عبدالحمید در کتاب السلطان المفرّج عن اهل الایمان آورده که گفت : از کسانی که امام قائم علیه السلام را دیده اند ، جریانی است که مشهور و معروف و همه جا خبرش منتشر شده و مردم روزگار آن را بالعیان دیدند ، و آن قصه ابوراجح حمّامی است که در حِلّه اتفاق افتاد . این حکایت را عدّه ای از بزرگان و فضلای برجسته و راستگو نقل کردند از جمله شیخ زاهد عابد محقق شمس الدین محمد بن قارون سلمه اللَّه تعالی که گفت : حاکم حِلّه شخصی بود به نام مرجان الصغیر ، به او گزارش دادند که ابوراجح مزبور خلفا را دشنام می دهد ، او را احضار کرد و دستور داد او را به شدّت و به قصد کشت کتک زدند ، به طوری که دندانهای جلوی او افتاد ، و زبانش را بیرون آوردند و بر آن حلقه آهنی زدند و بینی او را سوراخ کردند و ریسمانی که از مو درست شده بود در آن وارد کردند و به آن ریسمانی بستند ، حاکم او را با این وضع به دست گروهی از اطرافیان خود سپرد و دستور داد که در کوچه های حِلّه بگردانند ، همین کار را کردند ، تماشاچیان هم از هر طرف او را می زدند تا جایی که روی زمین افتاد و مرگ را پیش روی خود دید .

۱- ۷۶۱. کافی ، ۱ / ۱۹۴ .

۲- ۷۶۲. کمال الدین ، ۱ / ۲۵۳ .

وقتی به حاکم اطلاع دادند دستور داد او را بکشند . ولی حاضرین پا در میانی کردند و گفتند : او پیرمرد سالخورده ای است ، و آنچه بر سرش آمده برایش بس است و او را از پای درمی آورد ، او را رها کن که خواهد مرد و دیگر خونش را به گردن مگیر . آنقدر اصرار کردند تا حاکم از کشتن او صرف نظر کرد .

صورت و زبانش باد کرده بود ، بستگانش آمدند و او را در حال مرگ به خانه بردند و کسی تردید نداشت که او همان شب خواهد مرد .

بر خلاف انتظار فردای آن شب که مردم برای اطلاع از وضع او رفتند دیدند در بهترین حال و وضع نماز می خواند ، دندانهایش به حال سابق برگشته و جراحتهایش التیام یافته و اثری از آنها باقی نمانده ، و پارگی صورتش رفع گردیده است ، مردم تعجب کردند و ماجرایش را پرسیدند . گفت : - من مرگ را دیدم ، زبان سخن گفتن هم نداشتم که از درگاه خداوند متعال حاجتی بخواهم ، لذا در دل دعا می کردم و به مولی و آقایم حضرت صاحب الزمان علیه السلام استغاثه نمودم . چون شب فرا رسید ناگهان دیدم خانه ام پر نور شد ، و ناگاه دیدم مولایم صاحب الزمان علیه السلام دست مبارکش را بر صورتم کشید و به من فرمود : بیرون برو؛ و برای عائله ات کار کن که خداوند متعال تو را عافیت داد . پس به این وضعی که می بینید شدم .

شیخ شمس الدین محمد بن قارون - نامبرده - گفت : به خدای متعال قسم که این ابوراجح خیلی لاغر و کم بنیه و زردرو و زشت و کوتاه ریش بود ، من همیشه به حمّامی که او در آن بود می رفتم ، و پیوسته او را به این حال می دیدم ، ولی پس از آن جریان از کسانی بودم که بر او وارد شدم دیدم نیرویش زیاد شده و قامتش راست گردیده و ریشش بلند و صورتش سرخ شده و انگار به سن بیست سالگی برگشته ، و پیوسته در این حال بود تا اینکه وفات یافت (۱) . . . .

حکایت دوم : همچنین در بحار از همان کتاب نقل کرده که مؤلف گفته : یکی از افراد مورد اطمینان این جریان را برایم گفت ، البته این خبر نزد بیشتر اهل نجف اشرف مشهور است ، قضیّه چنین است :

خانه ای که در این وقت - یعنی سال هفتصد و هشتاد و هفت - من در آن ساکن هستم ملك مردی از اهل خیر و صلاح به نام حسین مدلّل بوده است ، و محلّی که گذر سر پوشیده ای تا

۱- ۷۶۳. بحار الانوار ، ۵۲ / ۷۰ .

صحن دارد به نام او (ساباط المدلّل) معروف است . این خانه متصل به دیوار صحن مطهر است که در نجف مشهور می باشد ، این مرد که صاحب عیال و فرزندانی بود ، فلج شد و مدتی به این حال ماند که برای حاجتهای ضروریش عیالش او را از جا بلند می کردند ، از این روی صدمه شدیدی بر زن و بچه اش وارد شد و به مردم احتیاج پیدا کردند .

تا اینکه در سال هفتصد و بیست هجری یکی از شبها پاسی از شب گذشته بود که عیالش را از خواب بیدار کرد ، وقتی بیدار شدند خانه و بام را پر نور دیدند که چشمها را خیره می کرد . گفتند : جریان چیست ؟ گفت : امام علیه السلام آمد و به من فرمود : برخیز ای حسین ، عرض کردم : ای آقای من می بینی آیا می توانم برخیزم ؟ پس دستم را گرفت و بلندم کرد و آنچه در من بود رفع شد ، اکنون من بهترین حال را دارم ، آن حضرت به من فرمود : این گذر؛ راه من به سوی زیارت جدم علیه السلام می باشد ، هر شب آن را قفل کن ، عرض کردم : سَمْعاً وَ طاعَةً لِلّهِ وَ لَکَ یا مَوْلایَ؛ انجام می دهم و فرمانبر شما و خداوند هستم سرور من .

سپس آن مرد برخاست و به حرم شریف امیرالمؤمنین علیه السلام رفت ، و امام علیه السلام را زیارت کرد و حمد الهی را بر آن نعمت بجای آورد تا به حال برای گذر مزبور نذر می شود و به برکت امام زمان عجل اللّه فرجه اتفاق نمی افتد که نذر کننده نومید گردد (۱) .

حکایت سوم : عالم ربانی حاج میرزا حسین نوری قدس سره در کتاب جنه المأوی گفته : جمعی از ابرار اهل تقوی - از جمله : سیّد سَنَد و دانشمند متعهد عالم عامل و فقیه آگاه کامل سید محمد فرزند عالم یگانه سید احمد فرزند سید حیدر کاظمی ایده اللّه تعالی که از شاگردان برجسته استاد اعظم محقق انصاری و پناه طلاب و زائرین و مجاورین کاظمین می باشد ، و خاندان او در عراق معروف به صلاح و پاکدامنی و علم و فضل هستند ، و به بیت السید حیدر شهرت دارند ، برایم - هم نوشت و هم شفاهی - تعریف کرد که : محمد بن احمد بن حیدر حسنی حسینی می گوید : وقتی در نجف اشرف برای تحصیل علوم دینی مجاور بودم - یعنی حدود سال هزار و دویست و هفتاد و پنج هجری - می شنیدم که گروهی از اهل علم و دیگر افراد متدین ، شخصی را که قاطر و مانند آن را می فروخت تعریف می کنند که خدمت مولی صاحب الزمان سلام اللّه علیه و علی آبائه الطاهرین مشرف شده ، تحقیق کردم تا آن شخص را شناختم ، او را فردی صالح و متدین یافتم ، و خیلی دوست داشتم که او را جای خلوتی ببینم تا درباره دیدارش با حضرت حجّت روحی فداه پرسش نمایم .

۱- ۷۶۴. بحار الانوار ، ۵۲ / ۷۳ .

با او طرح دوستی ریختم ، زیاد بر او سلام می کردم ، و احیاناً چیزی از او می خریدم ، تا اینکه نوعی مودّت بین من و او برقرار شد ، همه اینها مقدمه بود که خبر مورد نظر را از او بشنوم ، تا اینکه یکبار برای عبادت و نماز و دعا شب چهارشنبه ای به قصد مسجد سهله حرکت کردم ، و چون به در مسجد رسیدم نامبرده را در آنجا دیدم ، فرصت را غنیمت شمردم و از او خواستم که آن شب را با من بماند . قبول کرد و وقتی از اعمال مسجد سهله فراغت یافتیم ، با هم طبق معمول آن زمان که مسجد سهله جای ماندن نداشت به سوی مسجد اعظم - مسجد کوفه - روی آوردیم ، هنگامی که به آنجا رسیدیم و اعمال آن مسجد را نیز بجای آوردیم ، از جریانش سؤال کردم و درخواست نمودم که قصه اش را به تفصیل برایم بیان کند ، مضمون گفته هایش چنین است :

من از اهل معرفت و دیانت زیاد شنیده بودم که هر کس چهل شب چهارشنبه متوالی در مسجد سهله به نیّت دیدن حضرت قائم علیه السلام بماند ، این توفیق برایش حاصل می شود و این امر مکرر تجربه شده ، من هم به این امر اشتیاق یافتم و نیّت کردم که هر شب چهارشنبه این عمل را انجام دهم و هیچ گرما و سرما و باران و غیر اینها مانع از کارم نمی شد ، تا اینکه نزدیک به یک سال از مداومت من گذشت ، که پس از انجام عمل مسجد سهله مطابق معمول برای ماندن به مسجد کوفه می رفتم . عصر روز سه شنبه ای بود که به حسب عادت پیاده راه افتادم ، ایام زمستان بود و هوا خیلی تاریک ، ابرهای تیره آسمان را پوشانده بود و باران نم نم می بارید .

من با اطمینان به اینکه مردم به عادت همیشگی خواهند آمد حرکت کردم ، ولی هنگامی که به در مسجد رسیدم آفتاب غروب کرده و هوا تاریک شده و رعد و برق شدّت یافته بود ، ترس زیادی مرا گرفت چون اصلاً هیچ کس نبود ، حتی خادمی که هر شب چهارشنبه می آمد هم نبود ، خیلی وحشت کردم ولی بعد با خود گفتم لازم است نماز مغرب را بخوانم و مراسم مخصوص را بجای آورم و زودتر به مسجد کوفه بروم ، خودم را دلداری دادم و برای نماز مغرب برخاستم ، پس از نماز مغرب شروع به انجام مراسم مخصوص نمودم که از حفظ بودم ، در اثنای نماز به مقام شریف معروف به مقام صاحب الزمان علیه السلام - که در قبله جایگاه نمازم بود - ملتفت شدم ، روشنایی کاملی در آن دیدم و قراءت نمازگزاری را شنیدم ، دلم خوش و خاطرم کاملاً آسوده و مطمئن گشت ، و چنین گمان کردم که در آن مقام شریف افرادی از زائرین بوده اند و من هنگام آمدن به مسجد مطلع نشده ام پس برنامه ام را با کمال اطمینان به پایان رساندم .

سپس به سوی مقام شریف رفتم ، هنگامی که داخل شدم روشنایی عظیمی دیدم ولی هیچ چراغی به چشمم نخورد ، امّا از اندیشیدن در این باره غفلت داشتم ، سید جلیل با هیبتی در لباس اهل علم دیدم که ایستاده نماز می خواند ، دلم به وجود او آسایش یافت ، پنداشتم از زائرین غریب باشد ، چون با اندک تأملی چنین دانستم که او از ساکنان نجف اشرف است .

به زیارت مولی حضرت حجّت سلام اللّه علیه مشغول شدم و نماز زیارت را خواندم ، وقتی فراغت یافتم خواستم درباره رفتن به مسجد کوفه با او سخن بگویم ، ولی هیبت و بزرگی او مرا گرفت ، به بیرون مقام نگاه می کردم و تاریکی شدید و صدای رعد و برق را می دیدم و می شنیدم ، چهره گرامیش را با رأفت و تبسّم به سویم گرداند و به من فرمود : دوست داری به مسجد کوفه بروی ؟ عرض کردم : آری ، سرورم ، عادت ما اهل نجف این است که هرگاه مراسم این مسجد را انجام می دهیم به مسجد کوفه می رویم و شب را در آن می مانیم چون ساکنین و خادم و آب دارد .

برخاست و فرمود : برخیز با هم به مسجد کوفه برویم . با او بیرون رفتم در حالی که به او و نیکی صحبتش خوشحال بودم ، در روشنایی و هوای خوش و زمین خشک راه می رفتیم ، و من از وضع باران و تاریکی که پیشتر دیده بودم غفلت داشتم تا اینکه به در مسجد رسیدیم و آن حضرت - روحی فداه - با من بود و من در نهایت خوشحالی و ایمنی در خدمتش نه تاریکی دیدم نه باران .

درب خروجی مسجد را - که قفل بود - کوبیدم ، خادم گفت : کیست کوبنده در ؟ گفتم : درب را باز کن . گفت : در این تاریکی و باران شدید از کجا آمدی ؟ گفتم : از مسجد سهله . وقتی خادم درب را گشود به سوی آن سیّد جلیل ملتفت شدم ولی او را ندیدم و ناگهان همه جا تاریکی شدید بود و باران خوردم ، شروع کردم صدا کردن : آقای ما مولانا بفرمایید درب باز شد ، و به پشت سر در جستجوی او برگشتم و صدا می زدم ، ولی اصلاً کسی را ندیدم و در همان مقدار کم هوای سرد و باران ناراحتم کرد؛

داخل مسجد شدم و آن وقت از غفلت بیرون آمدم گویی خواب بودم و بیدار شدم ، خودم را ملامت کردم بر عدم تنبُّه با آنچه از معجزات می دیدم و از آن غفلتی که مرا فرا گرفته بود ، آن روشنایی عظیم را که در مقام شریف دیدم با اینکه چراغی نبود که اگر بیست چراغ هم بود آن روشنایی را نداشت ، و یادم آمد که آن سید جلیل مرا به اسم خواند با اینکه من او را نمی شناختم و قبلاً ندیده بودم ، و نیز به یاد آوردم که من در مقام که بودم به فضای مسجد نگاه می کردم

تاریکی شدیدی می دیدم و صدای باران و رعد می شنیدم ، ولی وقتی در مصاحبت با او از آنجا بیرون آمدم در روشنایی راه می رفتم به طوری که جای پایم را می دیدم و زمین خشک بود و هوا خوش ، تا اینکه به درب مسجد رسیدیم ، و از وقتی که او از من جدا شد تاریکی و باران و سختی هوا را دیدم و امور عجیب بسیار دیگری که برایم یقین آورد که او حضرت حجّت صاحب الزمان است که از فضل الهی تمنّا داشتم به دیدارش مشرّف شوم و مشقّتهای انجام مراسم را در شدّت گرما و سرما متحمل شدم به خاطر لقای طلعتش ، پس شکر خداوند متعال را بر این توفیق بزرگ بجای آوردم : وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ (۱) .

قسم چهارم : اشراق نور آن حضرت در زمان ظهور ، این قسم نیز بر دو گونه است : باطنی و ظاهری . و بر نحوه اول آنچه در قسم سوم گذشت دلالت می کند ، و بر قسم دوم دلالت دارد روایتی که شیخ جلیل علی بن ابراهیم قمی قدس سره در تفسیر خود مُسنداً از مفضّل بن عمر روایت کرده که گفت : از حضرت ابی عبداللّه صادق علیه السلام شنیدم که درباره آیه شریفه : « وَ اَشْرَقَتِ الْاَرْضُ بِنُورِ رَبِّها » (۲) ؛ و زمین به نور پروردگارش روشنی یافت .

می فرمود : رَبُّ الْاَرْضِ یَعنی اِمامُ الْاَرْضِ؛ پروردگار [مربّی] زمین یعنی امام زمین . عرض کردم : هرگاه ظهور کند چه می شود ؟ فرمود : آن هنگام مردم از نور آفتاب و نور ماه بی نیاز می شوند و به نور امام اکتفا می کنند (۳) .

و نیز سیّد جلیل سید هاشم بحرانی در کتاب المحجّه مسنداً از مفضّل آورده که گفت : شنیدم که امام صادق علیه السلام می فرمود : وقتی قائم بپاخیزد ، زمین به نور پروردگارش درخشان می شود و بندگان از نور خورشید بی نیاز می گردند و شب و روز یکی می شود و مرد در زمان او هزار سال عمر می کند هر سال برایش یک پسر متولد می شود و دختر متولد نمی گردد ، جامه ای به قامت خودش بر او هست که هر چه قدش بلندتر می شود آن لباس هم بزرگتر می گردد ، به هر رنگی که بخواهد . (۴)

همچنین عالم کامل مجلسی رحمه الله در بحار از مفضّل نیز روایت کرده که گفت : شنیدم حضرت ابوعبداللّه صادق علیه السلام فرمود : هرگاه قائم بپاخیزد زمین به نور پروردگارش درخشان گردد ، و بندگان از نور خورشید بی نیاز شوند و ظلمت برطرف گردد

۱- ۷۶۵. جنه المأوی ، ۳۰۹ .

۲- ۷۶۶. سوره زمر ، آیه ۶۹ .

۳- ۷۶۷. تفسیر القمی ، ۲ / ۲۵۳ .

۴- ۷۶۸. المحجّه ، ۱۸۴ .

. (۱)

در همان کتاب از پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم منقول است که فرمود : اگر جز یک روز از عمر دنیا باقی نماند خداوند آن روز را طولانی خواهد کرد تا اینکه فرزندم مهدی در آن روز قیام کند . پس روح اللَّه عیسی بن مریم فرود می آید و پشت سرش نماز می خواند ، و زمین به نور پروردگارش تابناك گردد و حکومت او مشرق و مغرب را فرا می گیرد (۲) .

و امّا اشراق نور آن حضرت در آخرت : روایتی که ثقه الاسلام محمد بن یعقوب کلینی در اصول کافی آورده بر آن دلالت می کند . روایت چنین است : از حضرت ابی عبداللَّه صادق علیه السلام است که درباره آیه شریفه : « يَسْعى نُورُهُمْ بَيْنَ اَيْديهِمْ وَ بِاَيْمانِهِمْ » (۳) ؛ نور آنان پیشاپیش و در سمت راستشان در حرکت است .

فرمود : ائمه مؤمنین روز قیامت پیشاپیش و سمت راست مؤمنین می روند تا به منازل اهل بهشت آنان را منزل دهند . (۴) .

و نیز سید بحرینی در البرهان از امام صادق علیه السلام آورده که فرمود : « نُورُهُمْ يَسْعى بَيْنَ اَيْديهِمْ » ؛ نور ائمه مؤمنین روز قیامت پیشاپیش و سمت راست مؤمنین می رود تا اینکه آنها را در منازلشان در بهشت فرود آورند (۵) .

۳ - نعمتهای آن حضرت عجّل اللَّه فرجه

در بخش سوم کتاب معلوم شد که آنچه از نعمتها هست که بندگان در آن غوطه ورند از نعمتهای ظاهری و باطنی همه به برکت وجود شریف حضرت حجّت علیه السلام است ، و این امر از عظیم ترین چیزهایی است که موجب دعا کردن برای آن حضرت است ، توضیح بیشتری در بخش پنجم ان شاء اللَّه خواهد آمد .

دلیل بر آن - اضافه بر آنچه قبلاً اشاره شد - روایتی است که در البرهان در تفسیر آیه شریفه : « ثُمَّ لَتُسْئَلُنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعيم » (۶) ؛ آنگاه در آن روز از آن نعمت [ویژه]بازپرسی می شوید .

از حضرت ابی عبداللَّه صادق علیه السلام آمده که فرمود : این امّت؛ از نعمتهایی بازخواست می شود که خدا به واسطه پیامبر و اهل بیتش به ایشان ارزانی داشته است (۷) .

و نیز از آن حضرت است که درباره آیه مبارکه : « ثُمَّ لَتُسْئَلُنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعيم » ؛ آنگاه در آن روز از آن نعمت [ویژه]بازپرسی می شوید . فرمود : آن نعیم (= نعمت / نعمت خاص) ما هستیم

۱- ۷۶۹. بحار الانوار ، ۵۲ / ۳۳۰ .

۲- ۷۷۰. بحار الانوار ، ۵۱ / ۷۱ .

۳- ۷۷۱. سوره حدید ، آیه ۱۲ .

۴- ۷۷۲. کافی ، ۱ / ۱۹۵ .

۵- ۷۷۳. تفسیر البرهان ، ۴ / ۲۸۹ .

۶- ۷۷۴. سوره تکاثر ، آیه ۸ .

۷- ۷۷۵. تفسیر البرهان ، ۴ / ۵۰۲ .

. (۱)

شبیه همین روایت از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل شده است .

و از ابوخالد کابلی است که گفت : بر حضرت محمد بن علی علیهما السلام وارد شدم ، غذایی برایم آورد که از آن خوشمزه تر نخورده بودم ، به من فرمود : ای ابوخالد غذای ما را چگونه دیدی ؟ عرض کردم : فدایت شوم چه خوشمزه است ، ولی من آیه ای از کتاب خدا یادم افتاد . خشمگین شد و پرسید کدام آیه ؟ عرض کردم : « ثُمَّ لَتُسْئَلُنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيم » . فرمود : و اللّٰه از این غذا هرگز سؤال نمی شوی ، سپس خندید تا اینکه دندانهایش آشکار شد و فرمود : آیا می دانی نعیم چیست ؟ عرضه داشتم : نه . فرمود : ما نعیم هستیم (۲) .

و اخبار در این باره زیاد است که در البرهان و غیر آن مذکور است .

اگر بگویید : در بعضی از روایات ، نعیم به امنیّت و صحّت و رطب و آب سرد تفسیر شده ، چگونه می شود بین این روایات جمع کرد ؟

می گویم : منافاتی بین این روایات نیست ، زیرا که امامان علیهم السلام در هر حدیث بعضی از مصادیق نعیم را بیان کرده اند ، و این دلالت ندارد بر منحصر بودن نعیم در آنچه ذکر شده ، و شاهد بر این معنی روایتی است که در البرهان از امام صادق علیه السلام در حدیثی آمده که فرمود : ما از نعیم هستیم .

البته وجود امام علیه السلام عظیم ترین نعمتهای الهی است ، زیرا که اصل سایر نعمتهای ظاهری و باطنی است ، از اینجا است که در روایات آمده که همه مردم روز قیامت درباره نعیم مورد سؤال قرار می گیرند (۳) .

امّا غذای خوشمزه و آب سرد و امثال اینها را خداوند متعال از بنده مؤمن خود نمی پرسد - چنانکه در چند روایت آمده - خلاصه اینکه همه افراد از این نعمت عظیم ، یعنی

۱- ۷۷۶. تفسیر البرهان ، ۴ / ۵۰۳ .

۲- ۷۷۷. تفسیر البرهان ، ۴ / ۵۰۳ .

۳- ۷۷۸. غایه المرام ، ۲۵۸ .

پیغمبر و امامان علیهم السلام ، سؤال می شوند ، هر که شکرانه این نعمت عظیم را بجای آورده باشد و از پیروان و دوستان معصومین علیهم السلام بوده است ، از رستگاران خواهد بود ، و از نعمتهای دیگر سؤال نمی گردد .

امّا اگر از مخالفین و کافرین باشد از همه نعمتها - کوچک و بزرگ - ، از او سؤال می شود او را کاملاً پای حساب خواهند کشید ، که گاهی به عنوان (سوء الحساب) از آن تعبیر می گردد .

و با این بیان بین روایاتی که ظاهرشان با هم متعارض است می توان جمع کرد ، که بعضی از روایات دلالت دارد که خداوند متعال برتر از آن است که بنده اش را بر آنچه از غذا و آشامیدنی و امثال اینها به او إنعام کرده پای حساب بکشد ، ولی در روایات دیگری آمده که در حلال دنیا حساب هست .

توضیح این معنی چنین است که تحقق حساب روز قیامت حقّ است و قرآن مجید بر آن دلالت دارد ، ولی مردم بر چند دسته هستند :

۱ - عدّه ای به کلّی از حساب معاف می باشند ، و این با آیات قرآن راجع به حسابرسی قیامت منافاتی ندارد ، زیرا که آیات مطلق هستند و می شود آنها را تخصیص و تقیید زد . چنانکه در تفسیر قمی از امام صادق علیه السلام روایت است که فرمود : هر امتی را امام زمانش محاسبه می کند ، امامان؛ دوستان و دشمنانشان را از صورتشان می شناسند ، و همین است فرموده خدای تعالی : « وَ عَلَی الْأَعْرافِ رِجالٌ » (۱) ؛ و بر فراز أعراف مردانی هستند . که ائمه اند ، « یَعْرِفُونَ کُلًّا بِسِیماهُمْ » (۲) ؛ هر یک را از چهره هایشان می شناسند .

نامه های دوستانشان را به دست راستشان می دهند ، پس بدون حساب به سوی بهشت می روند ، و نامه اعمال دشمنانشان را به دست چپشان می دهند ، پس بدون حساب راهی جهنم می شوند (۳) .

و در همان کتاب از حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام درباره آیه مبارکه : « لِلَّذینَ أحْسَنُوا الْحُسْنی وَ زِیادَةٌ » (۴) ؛ برای آنان که نیکی نمودند بهترین پاداش (حُسنی) و زیاده بر آن است .

فرمود : حُسنی بهشت است و زیاده دنیا است که هر چه خداوند در دنیا به ایشان می دهد در آخرت به خاطر آنها پای حساب نمی کشد (۵) .

مثل همین روایت را در بحار از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت کرده است .

این دسته همان مؤمنین هستند که نعمتهای خداوند را در راه سخط و غضب او صرف نکرده اند ، شاهد بر آن کلمه (أحسَنوا) در آیه مبارکه است ، اینها شکرانه نعمت امام را بجای آورده و حق ولایت را رعایت کرده اند .

۲ - دسته دوم آنهایی هستند که محاسبه می شوند ولی خداوند آنان را عفو می کند و گناهانشان را می بخشد ، و از ایشان به طوری حساب می کشد که احدی از خلایق مطلع نگردد ، یا

۱- ۷۷۹. سوره اعراف ، آیه ۴۶ .

۲- ۷۸۰. سوره اعراف ، آیه ۴۶ .

۳- ۷۸۱. تفسیر القمی ، ۶۹۴ .

۴- ۷۸۲. سوره یونس ، آیه ۲۶ .

۵- ۷۸۳. تفسیر القمی ، ۱ / ۳۱۱ .

مـام زمـان آنهـا ایشان را آن طور محاسـبه می نمایـد . این دسـته مؤمنانی هسـتند که نعمت عظمای ولایت را شـناخته انـد ولی نعمتهای دیگر الهی یا بعضی از آنها را در راه غضب و ناخشنودی خداوند صرف کرده اند که اینها را خداوند پای حساب می کشد ولی سرانجام آنان را عفو می کند .

شاهد بر این روایتی است که در مجلّد سوم بحار از امالی شـیخ صدوق منقول است که به سـند خود از امام صادق علیه السـلام آورده که فرمود : چون روز قیـامت شود دو بنـده مؤمن را که هر دو اهل بهشت هسـتند برای حساب نگاه می دارنـد ، یکی در دنیا فقیر بوده و دیگری غنی . فقیر می گوید : پروردگارا من برای چه بایسـتم ؟ من متصدی مقامی نبوده ام که به عدل یا سـتم رفتـار کرده بـاشم ، و ثروتی هم به من نـداده بودی که از ادای حق آن بپرسـی ، روزیم به مقـدار کفایت بوده چنانکه خود می دانی و مقدر کرده بودی .

پس خداوند - جل جلاله - می فرماید : بنده من راست گفت ، او را رها کنید تا به بهشت رود .

دیگری می مانـد تا اینکه آنقدر عرق از او می ریزد که اگر چهل شتر از آن بخورند کفایت می کند ، سـپس داخل بهشت می شود . آن فقیر از او می پرسـد : چه چیزی تو را بازداشت ؟ جواب می دهد : طول حساب ، پیوسـته چیزی پیش می کشـیدند تا اینکه آمرزیـده می شدم ، سـپس از چیز دیگری سؤال می شدم تا اینکه خداوند عز و جل مرا در رحمت خود غوطه ور ساخت و به توبه کننـدگان ملحق نمود ، تو کیستی ؟ می گویـد : من همان فقیری هسـتم که با تو پای حساب بودم می گویـد : در این مدّت نعمت تو را عوض کرده که تو را نشناختم (۱) .

و در همـان کتاب از امالی شـیخ طوسـی از حضـرت ابوجعفر باقر علیه السـلام درباره آیه شـریفه : « فَاُولئِکَ یُبَـدِّلُ اللَّهُ سَـیِأتِهِمْ حَسَـناتٍ وَ کـانَ اللَّهُ غَفُوراً رَحیماً » (۲) ؛ آنهاینـد که خداونـد زشتیهای آنان را به زیبایی بـدل کند ، و خداوند بسـیار آمرزنده مهربـان است . فرمود : مؤمن گنهکار را روز قیامت می آورنـد تا در جایگاه حساب نگاه می دارنـد ، پس خداونـد متعال خود متصـدی حسـاب او می شـود و احـدی از مردم را از گناهـانش مطلع نمی سـازد ، و گناهـانش را به او توجه می دهـد تـا اینکه گناهـانش را اقرار می کنـد ، آنگـاه خداونـد عز و جل به نویسـندگان می فرمایـد : آنها را به حسـنه تبـدیل کنیـد و برای مردم آشکار سازید . که مردم می گویند : این بنده یک گناه هم نداشته ، سپس خداوند امر می کند او را به

۱- ۷۸۴. بحار الانوار ، ۷ / ۲۵۹ .

۲- ۷۸۵. سوره فرقان ، آیه ۷۰ .

بهشت ببرند . این است تأویل آیه ، و آن برای خصوص گناهکاران از شیعیان ما است (۱) .

در همان کتاب از عیون اخبار الرّضا علیه السلام به سند خود از ابراهیم بن عبّاس صولی روایت است که گفت : روزی در خدمت علی بن موسی الرضا علیه السلام بودیم فرمود : در دنیا نعمت حقیقی نیست یکی از فقها که حاضر بود گفت : خداوند عز و جل می فرماید : « ثُمَّ لَتُسْئَلُنَّ یَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعیم » . مگر نه این نعیم در دنیا است که آب خنک باشد ؟

حضرت رضا علیه السلام در حالی که صدای خود را بلند کرده بود فرمود : شما چنین تفسیر کرده اید ، و به اقسام مختلف نعیم را معنی می نمایید ، عده ای گفته اند : آب سرد است ، دیگران گفته اند : غذای خوب است ، برخی دیگر گفته اند : خواب خوش است ، و به درستی که پدرم از پدرش ابوعبداللّه علیه السلام برایم نقل کرد که این اقوال شما درباره این آیه : « ثُمَّ لَتُسْئَلُنَّ یَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعیم » ، نزد او ذکر شد ، خشمگین گشت و فرمود : خداوند عز و جل از آنچه بر بندگانش تفضل و عنایت فرموده سؤال نمی کند و منّت نمی گذارد ، منّت گذاری از خلایق قبیح است ، چگونه به خالق چیزی نسبت داده شود که برای بندگانش نمی پذیرد! ولی نعیم محبّت و ولایت ما اهل البیت می باشد ، خداوند بعد از توحید و نبوت از آن می پرسد ، زیرا که اگر بنده حق آن را درست ادا کند او را به نعیم بهشت که همیشگی است می رساند ، و به تحقیق که پدرم از پدرش از محمد بن علی از پدرش علی بن الحسین از پدرش حسین بن علی از پدرش علی علیهم السلام برایم حدیث کرد که گفت : رسول اللّه صلی الله علیه وآله وسلم فرمود : یا علی اولین چیزی که هر بنده پس از مرگش از آن سؤال می شود شهادت به لا اِلهَ اِلَّا اللّه و محمد رسول اللّه است و اینکه تو ولیّ مؤمنین هستی بدین جهت که خداوند آن ولایت را برای تو قرار داده و من آن را برای تو قرار دادم ، پس هر بنده ای که به آن اقرار کند و معتقد به آن باشد؛ به آن نعیمی که همیشگی است خواهد رسید (۲) .

و در تفسیر البرهان از امام صادق علیه السلام است که فرمود : خداوند تبارک و تعالی هرگاه بخواهد مؤمن را محاسبه نماید پرونده اش را به دست راستش می دهد و بین خودش و او محاسبه اش می نماید و می گوید : بنده من تو چنین و چنان کردی و این طور و آن طور عمل نمودی ؟ عرضه می دارد : آری ، پروردگارا این کارها را کرده ام . پس خداوند می فرماید : تو را آمرزیدم و آن گناهان را به حسنات عوض کردم

۱- ۷۸۶. بحار الانوار ، ۷ / ۲۶۱ .

۲- ۷۸۷. بحار الانوار ، ۷ / ۲۷۲ .

. . . . (۱)

۳ – دسته سوم آنهایی هستند که از امام آنچه بر آنها نعمت داده شده – بزرگ یا کوچک – حتی رُطَب و آب سرد و امثال اینها از ایشان سؤال می شود ، چنانکه از امیرالمؤمنین علیه السلام در روایتی آمده که : مورد آمرزش و گذشت قرار نمی گیرند ، اینها کسانی هستند که در ادای شکر آن نعمت عظیم که ولایت امام و وجود او است خداوند متعال را اجابت نکرده اند ، خداوند عز و جل در سوره رعد می فرماید : « لِلَّذینَ اسْتَجابُوا لِرَبِّهِمُ الْحُسْنی وَ الَّذینَ لَمْ یَسْتَجیبُوا لَهُ لَوْ اَنَّ لَهُمْ ما فِی الْاَرْضِ جَمیعاً وَ مِثْلَهُ مَعَهُ لَافْتَدَوْا بِهِ اُولئِکَ لَهُمْ سُوءُ الْحِسابِ وَ مَاْوَیهُمْ جَهَنَّمُ وَ بِئْسَ الْمِهادُ » (۲) ؛ برای آنان که دعوت پروردگارشان را اجابت کردند بهترین پاداش است ، و آنان که اجابت نکنند اگر مالک همه زمین و یک برابر آن باشند ، و بخواهند فدیه دهند تا از گرفتاری حساب در امان بمانند [فایده ندارد] آنان را حسابرسی سخت است و جایگاهشان جهنم که بد جایگاهی است .

و در بحار از عیّاشی به سند خود از امام صادق علیه السلام درباره « وَ یَخافُونَ سُوءَ الْحِساب » (۳) ، فرمود : یعنی دقت و فراگیری که گناهان را علیه آنان حساب کنند ولی حسنات را برای آنان به شمار نیاورند (۴) .

می گویم : این به خاطر کفر آنها به نعمت عظیم الهی است نعمتی که سبب قبولی حسنات است .

۴ – دسته چهارم : آنهایی هستند که حضرت سید الساجدین علیه السلام در خطبه روز جمعه درباره آنها چنین فرمود : و بدانید که اهل شرک برایشان ترازوها نصب نمی گردد ، و پرونده ها برایشان گشوده نمی شود بلکه دسته جمعی به سوی جهنم محشور می گردند (۵) . . . .

و هر کس در اخبار درست تتبع و تحقیق کند ، این بررسی را خواهد پذیرفت .

ما در اینجا مطلب را – با اینکه از بحث ما بیرون بود – به تفصیل آوردیم ، باشد که شکرانه بعضی نعمتهای آن حضرت را بجای آورده باشیم .

البته نعمتهای آن حضرت – صلوات اللّه علیه – در زمان ظهورش ویژگی خاصی دارد ، چنانکه اخباری در این باره وارد شده است ، از جمله : در بحار از پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم منقول است که فرمود : امت من در زمان مهدی به نعمتی متنعم خواهند شد که هیچ گاه به مثل آن متنعم نگشته اند ، آسمان باران رحمتش را بر آنها می بارد ، و زمین هیچ گیاهی را رها نمی کند مگر اینکه آن را برآورد

۱- ۷۸۸. تفسیر البرهان ، ۳ / ۱۷۵ .

۲- ۷۸۹. سوره رعد آیه ۱۸ .

۳- ۷۹۰. سوره رعد ، آیه ۲۱ .

۴- ۷۹۱. بحار الانوار ، ۷ / ۲۶۶ .

۵- ۷۹۲. روضه کافی ، ۷۵ .

(۱) .

و نیز در آن کتاب ضمن حدیث مفضّل بن عمر از امام صادق علیه السلام آمده که فرمود : . . . سپس مهدی به کوفه باز خواهد گشت ، آسمان در آنجا ملخهای زرین خواهد بارید - چنانکه خداوند در بنی اسرائیل بر أیّوب بارید - و بر اصحابش گنجینه های زمین را از طلا و جواهرات و . . . تقسیم خواهد کرد (۲) .

۴ - نصرت اسلام و نهی از منکر و امر به معروف آن حضرت علیه السلام

هر کدام از این امور به حکم عقل و شرع موجب دعا کردن برای انجام دهنده آنها می باشد ، چون آمران به معروف و ناهیان از منکر پاسداران دین و دژهای مسلمین هستند ، و آیات و روایات در انگیزش به امر به معروف و نهی از منکر بسیار است . در کافی از حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام ضمن حدیثی طولانی فرمود : امر به معروف و نهی از منکر راه انبیا و روش صلحا است ، فریضه مهمی است که به وسیله آن فرائض برپا؛ و گرایشها ایمن و کسبها حلال می شود ، و مظالم دفع می گردد ، و زمین آباد ، و از دشمنان - به طریق انصاف - انتقام گرفته می شود ، و امر دین استقامت می یابد ، پس با دلهایتان انکار کنید و به زبان آورید و به روی اهل گناه بزنید و در راه خدا از ملامت و سرزنش کسی نترسید (۳) .

و در لئالی الاخبار از پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم آمده که فرمود : مادامی که مردم امر به معروف و نهی از منکر نمایند و بر کار نیک معاونت کنند پیوسته در خوشی و خیر باشند ، پس اگر این کار را نکنند برکتها از آنان سلب می شود و بر یکدیگر مسلط گردند ، و نه در زمین یاوری برای آنها باقی می ماند ، نه در آسمان (۴) .

و از آن حضرت مروی است که فرمود : اگر مردم به معروف امر نکنند و از منکر نهی ننمایند و از اخیار اهل بیت من پیروی نداشته باشند ، خداوند بدها و شرارشان را بر آنها مسلّط گرداند ، آنگاه خوبها دعا کنند دعایشان مستجاب نشود (۵) .

و اخبار در این باره جداً زیاد است و در بحث شباهت مولی حضرت حجّت علیه السلام به جدّش حضرت سیّد الشهدا علیه السلام دانستی که سعی و کوشش آن جناب در امر به معروف و نهی از منکر آن چنان است که هیچ کس مانندش نیست ، زیرا که امام عصر علیه السلام از جانب خداوند متعال مأمور

۱- ۷۹۳. بحار الانوار ، ۵۱ / ۸۳ .

۲- ۷۹۴. بحار الانوار ، ۵۳ / ۳۴ .

۳- ۷۹۵. فروع کافی ، ۵ / ۵۶ .

۴- ۷۹۶. لئالی الاخبار ، ۵ / ۲۶۱ .

۵- ۷۹۷. لئالی الاخبار ، ۵ / ۲۶۱ .

است که تمام منکرات را از همه جای دنیا بردارد . به طوری که دیگر احدی باقی نماند که برای فعل منکر خود پناهی داشته باشد .

و در کتاب المحجّه در تفسیر آیه شریفه « اَلَّذینَ اِنْ مَکَّنّاهُمْ فِی الْاَرْضِ اَقامُوا الصَّلاهَ وَ آتَوُا الزَّکاهَ وَ اَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَ نَهَوْا عَنِ الْمُنْکَرِ وَ لِلَّهِ عـاقِبَهُ الْاُمُورِ » (۱) ؛ کسانی که هرگاه در زمین آنان را توانایی دهیم ، نماز را بپادارند ، و زکات [به مستحق برسانند ، و امر به معروف و نهی از منکر نمایند ، و عاقبت کارها به دست خدا است .

از امام باقر علیه السلام نقل کرده که فرمود : این برای آل محمد است مهدی و اصحاب او ، خداوند متعال مشارق و مغارب زمین را به تصرف آنها درآورد ، و دین را آشکار سازد ، و خداوند متعال به وسیله او و یارانش بدعتها و باطل را از بین می برد ، همچنان که سفیهان حق را میرانده باشند ، تا جایی که اثری از ظلم دیده نشود و امر به معروف و نهی از منکر خواهند نمود ، و آخر کارها به دست خدا است .

حال که این مطلب را دانستی می گوییم : می توان رجحان بلکه لزوم دعا کردن برای آمر به معروف و ناهی از منکر را بر هر مسلمان به دو وجه بیان نمود :

اول : اینکه عقل و شرع بر حسن دعا و کمک کردن به آمر به معروف و ناهی از منکر حکم می کنند ، زیرا که یاران دین خدا و حافظان حدود او هستند ، و چون خود امر به معروف و نهی از منکر احسان به مسلمین و رعایت دین است ، و این معنی کاملاً واضح است .

دوم : اینکه نخستین درجات نهی از منکر ، انکار قلبی است ، و این امر هر چند که مخفی و باطنی است ، ولی آثار بسیار مهم و ارزنده ای دارد که از اعضا و جوارح آشکار می گردد ، دلیل بر آن روایتی است که در کافی به سند موّثقی مثل صحیح از حضرت ابی عبداللّٰه صادق علیه السلام آمده که فرمود : امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود : پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم ما را امر کرد که با صورتهای متغیّر و برآشفته با گناهکاران برخورد نماییم (۲) .

در همان کتاب به سند مرسلی از حضرت ابی عبداللّٰه صادق علیه السلام مروی است که فرمود : خداوند عز و جل دو فرشته را به شهری فرستاد که آن را زیرورو کنند ، وقتی به آن شهر رسیدند دیدند مردی خدا را می خواند و به درگاه او تضرع می کند ، یکی از دو فرشته به دیگری گفت : این دعا کننده را نمی بینی ؟ گفت : چرا ولی آنچه خداوند امر فرمود انجام بده . گفت : نه ، کاری نمی کنم تا اینکه از پروردگارم بار دیگر کسب تکلیف نمایم . سپس به سوی خداوند تبارک و تعالی بازگشت و عرض کرد : پروردگارا من به آن شهر رفتم فلان بنده ات را دیدم که تو را می خواند و

۱- ۷۹۸.] . سوره حج ، آیه ۴۱؛ المحجّه ، ۱۴۳ .

۲- ۷۹۹. کافی ، ۵ / ۵۸ .

به درگاه تو تضرع دارد . خداوند فرمود : برو برای انجام آنچه دستورت دادم که این شخصی است که هیچ گاه چهره اش از خشم برای من برآشفته نگردیده است (۱) .

و اخبار بسیار دیگر . . . که منظور این است که مؤمن اگر منکری دید که نتوانست از آن نهی کند و باز دارد ، با دل آن را انکار نماید و از خداوند متعال بخواهد که شخص توانای بر دفع منکر را برانگیزد ، همچنین باید برای کسی که نهی از منکر می کند دعا نماید ، و این حالت برای مؤمنین و مؤمنات فطری است که در نهاد آنان هست . و چون می دانیم که برطرف کننده تمام منکرات و ریشه کن سازنده تمام بدیها و خلافها همان قائم مهدی عجل اللّه تعالی فرجه می باشد ، بر ما لازم است از خداوند عز و جل بخواهیم که به خاطر دفع منکرات و منهیات گوناگون؛ فَرَجش را نزدیک گرداند و او را یاری و تأیید فرماید .

۵ - ندای آن حضرت علیه السلام

عقل و شرع بر ما لازم می کنند که به موجب یاری خواستن آن حضرت از ما ، برایش دعا کنیم ، ندای آن حضرت در توقیع شریف در احتجاج و غیر آن آمده که فرمود : « وَ اَكْثِرُوا الدُّعاءَ بِتَعْجیلِ الْفَرَجِ فَإِنَّ ذلِكَ فَرَجَكُمْ » (۲) ؛ و برای تعجیل فرج بسیار دعا کنید که آن فرج شما است .

بیان این فرمایش در بخش پنجم خواهد آمد ان شاء اللّه تعالی .

این نکته که ندای آن حضرت - صلوات اللّه و سلامه علیه - به حکم عقل - موجب دعا کردن باشد نیازی به توضیح ندارد ، چون هر عاقل با انصافی اگر متوجه شود که یك شخصیّت برجسته و عظیم که حقوق واجب بسیاری بر او دارد ، حقش غصب گشته و به وی ظلم رسیده ، چنین شخصیّتی او را صدا کرده و به یاری طلبیده آیا عقل او را به اجابت ندای آن شخصیّت و سرعت در پیروی از آن دعوت برنمی انگیزد ؟ چرا به خدا قسم ، به خصوص اگر انسان اهل محبّت و ولایت باشد . و در بخش سوم کتاب مطالب مناسبی در این زمینه گذشت .

و امّا دلالت شرع بر این امر در روایات فراوانی به چشم می خورد ، از جمله : در اصول کافی از امام صادق علیه السلام روایت است که پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم فرمود : هر آنکه صبح کند در حالی که به امور

۱- ۸۰۰. کافی ، ۵ / ۵۸ .

۲- ۸۰۱. احتجاج ، ۲ / ۲۸۴ .

مسلمین اهتمام نورزد از آنها نیست ، و هر که بشنود که مردی بانگ می زند : ای مسلمانان ، و او را اجابت نکند مسلمان نیست (۱) .

می گویم : آیا ندای مولی و رهبرت را می شنوی ؟ و آیا او را اجابت می کنی ؟ و حاجتش را برمی آوری ؟ که با زبان حال و مقال تو را به یاری می طلبد ، پس ای خردمندان او را یاری نمایید .

حالا که سخن بدینجا کشید بی مناسبت نیست که قسمتی از نداهای آن حضرت قبل و بعد از ظهورش را بیاوریم ، و نداهای دیگر را نیز ذکر نماییم که باز ارتباط به آن حضرت دارد :

۱ - در بحار به نقل از نعمانی به سند خود از ابوبصیر از امام صادق علیه السلام آمده که فرمود : قائم علیه السلام خروج نمی کند تا اینکه از درون آسمان به نام او شب جمعه بیست و سوم (ماه رمضان) ندا شود . عرض کردم : به چه چیز ندا می شود ؟ فرمود : به نام او و نام پدرش ندا می شود که فلان بن فلان قائم آل محمد صلی الله علیه وآله وسلم است ، سخنش را بشنوید و او را اطاعت کنید . آنگاه هیچ جانداری باقی نماند مگر اینکه آن صدا را بشنود ، پس خواب را بیدار می کند که به حیاط خانه اش می آید و دوشیزه را از پشت پرده اش بیرون می کشد . و قائم علیه السلام از آنچه می شنود قیام می کند ، این صیحه و فریاد جبرئیل است (۲) .

و در کمال الدین از امام باقر علیه السلام نقل شده که فرمود : منادی از آسمان ندا می دهد که فلانی فرزند فلانی امام است . و به نامش ندا می دهد . و ابلیس - که خدای لعنتش کند - از زمین ندا می دهد ، همچنان که در شب عقبه علیه رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم ندا داد (۳) .

۲ - در همان کتاب از ابوحمزه ثمالی آمده که گفت : به حضرت ابوعبداللّه صادق علیه السلام گفتم : ابوجعفر (امام باقر علیه السلام) می فرمود : خروج سفیانی از امور حتمی است . فرمود : آری ، و اختلاف بنی العباس و قتل نفس زکیه و خروج قائم علیه السلام از امور حتمی است ؟ عرض کردم : آن ندا چگونه است ؟ فرمود : منادی ، اول روز از آسمان ندا می کند : به تحقیق حق با علی و شیعیان اوست ، سپس ابلیس لعنه اللّه در آخر روز بانگ می زند که : به تحقیق حق با عثمان و پیروان او است ، و در آن هنگام باطل جویان به تردید دچار خواهند شد (۴) .

۳ - در بحار از عیّاشی از عجلان ابوصالح روایت است که گفت : شنیدم ابوعبداللّه صادق علیه السلام می فرمود : روزها و شبها پایان نمی یابد تا اینکه منادی از آسمان بانگ زند : ای اهل حق جدا

۱- ۸۰۲. کافی ، ۲ / ۱۶۴ .

۲- ۸۰۳. بحار الانوار ، ۵۲ / ۱۱۹ .

۳- ۸۰۴. کمال الدین ، ۲ / ۶۵۰ .

۴– ۸۰۵. کمال الدین ، ۲ / ۶۵۲ .

شویـد ، ای اهل باطل جدا شوید . پس ایشان از یکدیگر جدا خواهند شد . راوی می گوید : عرض کردم : اصلحک اللّه ، آیا پس از این نـدا باز هم اینها با آنها مخلوط می شونـد ؟ فرمود : خیر ، خداونـد در قرآن می فرماید : « ما کانَ اللّهُ لِیَذَرَ الْمُؤْمِنینَ عَلی ما اَنْتُمْ عَلَیْهِ حَتّی یَمیزَ الْخَبیثَ مِنَ الطَّیِبِ » (۱) ؛ خداوند مؤمنان را به حالی که شما در آن هستید وانگذارد تا اینکه پلید را از پاکیزه جدا سازد .

۴ - و نیز در آن کتاب ضـمن حـدیثی طولانی از حضـرت ابوجعفر باقر علیه السـلام آمده که فرمود : پس قائم علیه السـلام بین رکن و مقـام بپـاخیزد و نمـاز گزارد و زیرش هم بـا او است . سـپس می گویـد : ای مردم ، ما خداونـد را به یاری می طلبیم بر کسانی که به ما ظلم کردند و حقّ ما را غصب نمودند ، هر آنکه درباره خدا با ما محاجّه دارد من شایسـته ترین افراد نسـبت به خداونـد هسـتم ، و هر که دربـاره آدم با ما گفتگو نمایـد من نزدیکترین مردم به آدم هسـتم ، و هر که درباره نوح با ما محاجّه کنـد من نزدیکترین افراد به نوح هسـتم ، و هر که دربـاره ابراهیم با ما محاجّه دارد من نزدیکترین افراد به ابراهیم هسـتم ، و هر آنکه درباره محمد صـلی الله علیه وآله وسـلم با ما محاجّه کند من نزدیکترین افراد به محمد صلی الله علیه وآله وسلم هستم ، و هر که درباره پیغمبران با ما محاجه کند ما شایسـته ترین مردم نسـبت به انبیاء هستیم ، و هر کس درباره کتاب خدا با ما گفتگو کند ما نزدیکترین مردم به کتاب خداییم ، ما و هر مسـلمان امروز شهادت می دهیم که بر ما ظلم رسیده و رانده شده ایم ، و به ما ستم کرده اند و از شهر و اموال و خاندان خود بیرون شده ایم ، ما امروز خداوند و تمام مسلمانان را به یاری می طلبیم .

به خـدا سوگنـد سـیصد و چنـد مرد که در میـان آنهـا پنجاه زن وجود دارد ، می آینـد و در مکّه جمع می شونـد بـدون وعـده گـذاری قبلی همچون ابرهـای پـائیزی پی در پی ، و همین است که خداونـد می فرمایـد : « اَیْنَما تَکُونُوا یَاْتِ بِکُمُ اللّهُ جَمیعاً اِنَّ اللّهَ عَلی کُلِّ شَیءٍ قَدیرٌ » (۲) ؛ هر کجا باشید خداوند همگی شما را می آورد ، به راستی که خداوند بر هر چیزی توانا است . آنگاه مردی از خاندان پیغمبر صـلی الله علیه وآله وسلم می گوید : این است آن آبادی که اهل آن ستمکارند سپس او از مکّه خارج می شود در حالی که کسانی که با او هسـتند همان سـیصد و سیزده نفرند که بین رکن و مقام پس از دیدن فرمان پیامبر خدا صـلی الله علیه وآله وسـلم و پرچم و سلاح حضرتش با او بیعت می کنند ، و این در حالی است که وزیرش همراه اوست . پس منادی در مکّه به نام و امر [ولایت] او از آسمان ندا می دهد تا اینکه تمام اهل زمین صدایش را می شنوند

ر آهٔ۳۲۲

ص:

۱- ۸۰۶. بحار الانوار ، ۵۲ / ۲۲۲ ، و سوره آل عمران ، آیه ۱۷۹ .

۲- ۸۰۷. سوره بقره ، آیه ۱۴۸ .

. (۱)

۵ – و در غیبت نعمانی از حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام روایت شده که فرمود : هرگاه از جانب مشرق آتشی شبیه به هُردی [بسیار زرد] مشاهده کردید که سه یا هفت روز روشن باشد ، منتظر فرج آل محمد صلی الله علیه وآله وسلم باشید ان شاء اللّٰه عز و جل که خداوند شکست ناپذیر و حکیم است .

سپس فرمود : صیحه جز در ماه رمضان – ماه خدا – نخواهد بود ، و آن صیحه جبرئیل است بر این مردم . آنگاه فرمود : منادی از سوی آسمان به نام حضرت قائم علیه السلام بانگ می زند که هر آنکه در مشرق و هر آنکه در مغرب است آن را می شنود ، خوابیده ای نماند مگر آنکه بیدار شود ، و ایستاده ای نماند مگر اینکه به زانو درآید و هیچ نشسته ای نماند مگر اینکه بپاخیزد از وحشت آن صدا ، پس خدا رحمت کند کسی که از آن صدا عبرت بگیرد و پاسخگوی آن شود ، که آن صدای جبرئیل روح الامین است .

و فرمود : این صدا در شب جمعه بیست و سوم ماه رمضان خواهد بود ، در آن شک نکنید و بشنوید و اطاعت نمایید و در آخر روز صدای ابلیس لعین بلند می شود که ندا می کند : فلانی مظلوم کشته شد تا مردم را به شک و تردید اندازد و گرفتارشان کند (۲) . . . .

۶ – و در همان کتاب از عبداللّٰه بن سنان آمده که گفت : در خدمت حضرت ابی عبداللّٰه صادق علیه السلام بودم که شنیدم شخصی از [قبیله] هَمْدان می گفت : این سنّیان ما را سرزنش می کنند و به ما می گویند : شما می پندارید که آواز دهنده ای از آسمان به نام صاحب این امر بانگ خواهد زد . آن حضرت تکیه داده بود خشمگین شد و راست نشست سپس فرمود : این سخن را از من نقل نکنید و از پدرم نقل کنید که هیچ اشکالی برای شما نخواهد داشت ، من شهادت می دهم که از پدرم علیه السلام شنیدم می فرمود : و اللّٰه این مطلب در کتاب خدا کاملاً روشن است که می فرماید : « اِنْ نَشَأْ نُنَزِّلْ عَلَيْهِمْ مِنَ السَّماءِ آيَةً فَظَلَّتْ اَعْناقُهُمْ لَها خاضِعينَ » (۳) ؛ هرگاه بخواهیم از آسمان آیتی فرود آوریم که گردنهایشان در برابر آن خاضع بماند . پس آن روز احدی در زمین باقی نمی ماند مگر اینکه در مقابل آن نشانه گردن کج کند و همه اهل زمین وقتی بشنوند صدایی از آسمان بلند است که : آگاه باشید که حق با علی بن ابی طالب و شیعیان او است ، ایمان می آورند .

و چون فردای آن روز شود ابلیس بر هوا رود تا جایی که از چشم زمینیان مخفی گردد . آنگاه بانگ برآورد که : توجه کنید حق با عثمان بن عفّان و پیروان او است زیرا که او مظلوم کشته شد خونش را مطالبه کنید .

۱– ۸۰۸. بحار الانوار ، ۵۲ / ۲۲۳ .

۲– ۸۰۹. الغیبه نعمانی ، ۲۵۳ .

۳– ۸۱۰. سوره شعراء ، آیه ۵ .

حضرت فرمود : پس در آن هنگام خداوند مؤمنان را با قول ثابت بر حق استوار می سازد که همان ندای اول است ، ولی آنها که در دلشان مرض هست - که مرض به خدا قسم دشمنی ما است - در شک می افتند ، در آن هنگام از ما دوری جویند و ما را اهانت می کنند و می گویند : منادی اول سحری بود از سحرهای این خاندان . سپس حضرت ابوعبداللّٰه صادق علیه السلام این آیه را تلاوت کرد : « وَ اِنْ یَرَوْا آیَةً یُعْرِضُوا وَ یَقُولُوا سِحْرٌ مُسْتَمِرٌ » (۱) ؛ و چون آیتی ببینند روی برتابند و می گویند سحرهای پی در پی است .

۷ - و در همان کتاب از زراره مروی است که گفت : شنیدم حضرت ابی عبداللّٰه صادق علیه السلام می فرمود : از آسمان گوینده ای ندا خواهد کرد که فلانی امیر است و گوینده ای ندا می کند : به تحقیق علی و شیعیانش رستگارند (۲) .

۸ - و نیز آمده که ابوبصیر از امام صادق علیه السلام نقل کرده که فرمود : به نام حضرت قائم علیه السلام ندا می شود که : ای فلان فرزند فلان بپاخیز (۳) .

۹ - ندای خود آن حضرت : در شباهتهای آن حضرت به جدش حضرت ابی عبداللّٰه الحسین علیه السلام و در جاهای دیگر گذشت .

۱۰ - در غیبت نعمانی به روایت حذیفه بن منصور از حضرت امام صادق علیه السلام آمده که فرمود : خداوند را سُفْره ای است (در روایتی « مأدبه » و روایت دیگر « مائده » است) در جایی به نام قرقیسیا ، که کسی از آسمان سربرآورد و بانگ زند : ای پرندگان هوا و ای درندگان زمین بیایید و شکم خود را از گوشتهای ستمکاران پر کنید (۴) .

۱۱ - و نیز در حدیثی طولانی مروی است که حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام فرمود : و امیر ارتش سفیانی در بیداء فرود می آید ، پس منادی از آسمان ندا می کند که : ای بیداء اینها را نابود کن . آنگاه زمین آنها را فرو می برد و از آنها جز سه نفر کسی جان سالم به در نمی برد که از قبیله کلب هستند خداوند صورتهایشان را به پشت باز می گرداند (۵) .

۱۲ - و در بحار در حدیثی طولانی از امیرالمؤمنین علیه السلام مروی است که فرمود : و در ماه رمضان ا

۱- ۸۱۱. الغیبه نعمانی ، سوره قمر ، آیه ۲ .
۲- ۸۱۲. الغیبه نعمانی ، ۲۶۴ .
۳- ۸۱۳. الغیبه نعمانی ، ۲۷۹ .
۴- ۸۱۴. الغیبه نعمانی ، ۱۴۸ . می گویم : از روایت دیگری که آن نیز در غیبت نعمانی آمده معلوم می شود که این ندا پیش از خروج سفیانی است . (مؤلف) .
۵- ۸۱۵. الغیبه نعمانی ، ۲۸۰ .

۱۳ – و در کمال الدین از حضرت امام صادق علیه السلام آمده که فرمود : نخستین کسی که با قائم علیه السلام بیعت می کند جبرئیل است که به صورت پرنده سفیدی نازل می شود و بیعت می کند ، سپس یک پای بر بیت اللّه الحرام و پای دیگر بر بیت المقدس می گذارد آنگاه با صدای تیزی که خلایق می شنوند فریاد خواهد زد : « اَتی اَمْرُ اللّهِ فَلا تَسْتَعْجِلُوهُ » (۱) ؛ امر الهی آمد پس آن را زود مشمارید .

۱۴ – و در بحار از حضرت امام باقر علیه السلام منقول است که فرمود : گویی قائم علیه السلام را روز عاشورا روز شنبه می بینم که بین رکن و مقام ایستاده و جبرئیل در پیشگاهش بانگ می زند : بیعت برای خدا ، پس زمین را پر از عدل کند چنانکه پر شده است از ظلم و جور (۲) .

۱۵ – و در غیبت نعمانی از عُبَید بن زُراره از حضرت ابی عبداللّه صادق علیه السلام مروی است که فرمود : به نام قائم علیه السلام ندا زده می شود ، آنگاه نزد او می آیند در حالی که پشت مقام است ، به آن حضرت گفته می شود : نام شما اعلام شد ، منتظر چه هستید ؟ سپس دستش را می گیرند و با او بیعت می کنند . راوی گوید : زراره به من گفت : الحمدللّه ، ما می شنیدیم که قائم علیه السلام به اکراه بیعت خواهد کرد ولی وجه کراهتش را نمی دانستیم ، حالا دانستیم که در این استکراه باکی نیست (۳) .

۱۶ – و در همان کتاب از عبداللّه بن سنان آمده که گفت : شنیدم حضرت امام صادق علیه السلام می فرمود : مردم را مرگ و کشتار فرا می گیرد تا اینکه در آن هنگام مردم به حرم پناهنده می شوند . پس منادی صادقی از شدّت کشتار ندا می کند : برای چه قتل و کشتار می کنید صاحب شما فلانی است (۴) .

۱۷ – و در بحار از رسول اکرم صلی الله علیه وآله وسلم روایت شده که فرمود : مهدی ظهور می کند در حالی که ابری بالای سرش هست که در آن آواز دهنده ای فریاد می زند : این مهدی خلیفه الهی است از او پیروی کنید

۱- ۸۱۷. کمال الدین ، ۲ / ۶۷۱ . و سوره نحل ، آیه ۱ .

۲- ۸۱۸. بحار الانوار ، ۵۲ / ۲۹۰ .

۳- ۸۱۹. الغیبه نعمانی ، ۲۶۳ .

۴- ۸۲۰. الغیبه نعمانی ، ۲۶۷ .

. (۱)

و در خبر دیگری چنین آمده : بالای سرش ابری سفید است که سایبانی است از آفتاب ، به زبان فصیحی که جن و انس و شرق و غرب بشنوند ندا می کند : او مهدی آل محمد است زمین را از عدل پر می کند چنانکه از ستم پر شده است (۲) .

۱۸ - در غیبت نعمانی به روایت حسن بن محبوب از حضرت رضا علیه السلام آمده که فرمود : گویی او را می بینم که دل مردم را شاد کند . آوازی بلند می شود که دور و نزدیک آن را بشنوند و آن آواز برای مؤمنین رحمت و برای کافرین عذاب است . عرض کردم : پدر و مادرم فدایت آن چیست ؟ فرمود : سه آواز در ماه رجب برآید ، اول : « اَلا لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَی الظّالِمینَ » ؛ ای لعنت خداوند بر ستمکاران .

دوّم : « اَزِفَتِ الْآزِفَةُ یا مَعْشَر الْمُؤْمِنینَ » ؛ آنچه می بایست نزدیک می شد؛ نزدیک شده است ای گروه مؤمنان .

سوم : بدنی دیده شود که در پیشاپیش آفتاب آشکار گردد و آواز دهد : خداوند برای براندازی ستمگران فلانی را برانگیخت .

در آن هنگام فرج مؤمنین فرا می رسد ، و خداوند سینه های آنان را شفا بخشد ، و عقده های دلشان برطرف گردد (۳) .

۱۹ - ندای شمشیر و پرچم آن حضرت : که در حدیث مفضّلی در کتاب کمال الدین از امام نهم از پدرانش از رسول اللّٰه صلی الله علیه وآله وسلم آمده که فرمود : او را پرچمی است که چون هنگام خروجش فرا رسد آن پرچم خود به خود برافراشته گردد ، و خداوند تبارک و تعالی آن را به نطق آورد و آن پرچم به او بگوید : ای ولیّ خدا قیام کن و دشمنان خدا رابه قتل رسان . و برای او دو پرچم و دو علامت هست و برای او شمشیری است در نیام که هرگاه هنگام قیام رسد آن شمشیر به خودی خود از نیام برآید ، و خداوند عز و جل آن را به نطق آورد ، و آن حضرت را ندا کند که : ای ولیّ خدا خروج کن که دیگر برای تو حلال نیست که از دشمنان خدا ساکت بنشینی . پس خروج می کند و دشمنان خدا را می کشد (۴) .

۲۰ - در بحار ضمن حدیث مرفوعی از حضرت علی بن الحسین علیه السلام درباره امام قائم علیه السلام آمده : پس زیر درخت اقاقیایی می نشیند ، جبرئیل به صورت مردی از قبیله کلب نزد او می آید و می گوید : ای بنده خدا چرا اینجا نشسته ای ؟ می فرماید : ای بنده خدا من منتظرم تا شب فرا رسد که به مکّه بروم و در این گرما خوش ندارم بروم . پس جبرئیل می خندد ، و چون می خندد آن حضرت او را می شناسد که جبرئیل است . پس جبرئیل دست او را می گیرد و با او مصافحه

۱- ۸۲۱. بحار الانوار ، ۵۱ / ۸۱ .

۲- ۸۲۲. بحار الانوار ، ۵۲ / ۳۷۸ .

۳- ۸۲۳. الغیبه نعمانی ، ۱۸۱ .

۴- ۸۲۴. کمال الدین ، ۱ / ۲۶۸ .

می نماید ، و سلام می کند و به او عرضه می دارد که : برخیز ، و اسبی که به آن براق گفته می شود ، برایش می آورد . پس آن حضرت سوار می شود سپس به کوه رضوی می آید .

آنگاه حضرت محمد و حضرت علی علیهما الصلوه و السلام می آیند و برای او فرمان سرگشاده ای می نویسند که بر مردم می خوانـد سپس به سوی مکّه بیرون می رود که مردم در آنجـا اجتمـاع کرده انـد . امام سـجاد علیه السـلام فرمود : پس مردی از سوی آن حضـرت بپاخیزد و ندا کند : ای مردم این خواسـته شـما است ، آمده شما را دعوت می کند به آنچه رسول اللَّه صلی الله علیه وآله وسـلم به آن فرا می خواند . پس از جای خود برمی خیزند . آنگاه خود آن حضرت برمی خیزد و می فرماید : ای مردم من فلان فرزند فلان هستم ، من فرزند پیغمبر خدایم ، شما را می خوانم به آنچه پیغمبر خدا به آن فرا می خواند .

پس عدّه ای بپا می خیزند که او را بکشند ، که سیصد - یا سیصد و چند نفر - از جای برمی خیزند و از این کار جلوگیری می کنند ، پنجاه نفر از اهل کوفه و بقیّه از سایر مردم ، همدیگر را نمی شناسند و بدون قرار قبلی آنجا جمع شده باشند (۱) .

۲۱ - ندای جارچی آن حضـرت که : توجه کنید ، هیچ کس غذایی با خود برندارد ، که در شباهت آن حضرت به موسی علیه السلام گذشت .

۲۲ - در بحار از حضـرت ابی عبـداللَّه صادق علیه السـلام روایت شـده که فرمود : وقتی قائم علیه السـلام بپاخیزد ، هیـچ زمینی نماند مگر اینکه شهادت لا اِلهَ اِلاَّ اللَّهُ وَ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه وآله وسلم در آن ندا شود (۲) .

۲۳ - در غیبت شـیخ نعمانی از ابان بن تغلب روایت است که گفت : با حضـرت جعفر بن محمد علیهما السـلام در مسجد مکّه بـودم و در حـالی که آن حضرت دسـتم را گرفته بود ، فرمود : ای ابـان؛ خداونـد سـیصد و سـیزده مرد را در این مسـجد شـما خواهـد آورد ، اهل مکّه می دانند که هنوز پدران و اجداد آنها خلق نشده اند ، شمشـیرهایی بر آنها است که بر هر شمشـیر نام آن مرد و نام پدرش و خصوصـیّات و نسـبش نوشـته شده ، سپس دسـتور می دهد آواز دهنده ای ندا کند؛ این مهدی است به قضاوت داوود و سلیمان حکم کند و از بیّنه نپرسد (۳) .

۲۴ - و در همـان کتاب از آن حضـرت است که : و خداونـد باد را از هر بیابان برانگیزد که بگویـد : این مهـدی است به حکم داوود قضاوت کند و بیّنه نخواهد

۱- ۸۲۵. بحار الانوار ، ۵۲ / ۳۰۶ .

۲- ۸۲۶. بحار الانوار ، ۵۲ / ۳۴۰ .

۳- ۸۲۷. الغیبه نعمانی ، ۳۱۳ .

. (۱)

نزدیک به همین مضمون در کمال الدین روایت شده است .

۲۵ - و در همان کتاب از امام صادق علیه السلام در حدیثی که قسمتی از آن در بحث لوای آن حضرت گذشت آمده : اولین برنامه ای که آغاز می نماید اینکه دست بنی شیبه را می بُرد و بالای کعبه می آویزد و جارچی آن حضرت ندا می کند : اینها دزدانِ [اموال]خدا هستند (۲) .

۲۶ - در بحار از حضرت ابی عبداللَّه صادق علیه السلام روایت است که فرمود : نخستین برنامه عدالت که قائم علیه السلام اجرا می کند اینکه : جارچی آن حضرت ندا کند : آنان که حج و طواف مستحبی می خواهند انجام دهند کنار بروند تا کسانی که حج و طواف واجب بر عهده دارند ، حجر الاسود را استلام نموده و طواف بجای آورند (۳) .

۲۷ - و در حدیث مفضّل آمده : و بین رکن و مقام می ایستد پس فریادی می زند و می گوید : ای گروه نقیبان و نزدیکان من ، ای کسانی که خداوند آنها را برای یاری من پیش از ظهورم بر روی زمین ذخیره کرده ، از روی میل به سوی من آیید . پس در حالی که در محرابها و بر رختخوابهای خود هستند در مشرق و مغرب زمین ندای آن حضرت به آنها می رسد ، و در یک صدا به گوش فرد فرد آنها می رسد ، و بیش از یک چشم برهم زدن نمی گذرد تا اینکه همگی در پیشگاه آن حضرت بین رکن و مقام قرار می گیرند . پس خداوند عز و جل به نور امر می کند عمودی می شود از زمین تا آسمان ، پس هر مؤمنی بر روی زمین از آن استفاده می نماید ، درون خانه اش از آن نور وارد می شود ، و نفوس مؤمنین به آن نور خوشحال می گردد ، در حالی که آنها ظهور قائم ما اهل بیت علیهم السلام را نمی دانند ، سپس به خدمت آن حضرت ایستاده صبح می کنند ، و آنها سیصد و سیزده نفرند به عدد اصحاب رسول اللَّه صلی الله علیه وآله وسلم روز بدر (۴) .

۲۸ - در همان کتاب است که : جارچی مهدی علیه السلام ندا می کند که هر کس دو مصاحب و هم قبر رسول اللَّه صلی الله علیه وآله وسلم را دوست می دارد یک طرف برود ، پس مردم دو دسته می شوند دسته ای دوست و دسته دیگر بیزار از آنها . پس مهدی علیه السلام بیزاری از آن دو را بر موالیانشان عرضه می کند . می گویند : ای مهدی آل رسول صلی الله علیه وآله وسلم ما آن وقت که نمی دانستیم این منزلت را نزد خدا و تو دارند و فضیلتی که آشکار شد ندیده بودیم ، از آنها بیزاری نجستیم ، آیا اکنون از آنها بیزاری جوییم با اینکه تر و تازه بودن بدن آنها و زنده شدن درخت خشک را به وسیله آنها دیدیم ؟

۱- ۸۲۸. الغیبه نعمانی ، ۳۱۵ .

۲- ۸۲۹. بحار الانوار ، ۵۲ / ۳۶۱ .

۳- ۸۳۰. بحار الانوار ، ۵۲ / ۳۷۴ .

۴- ۸۳۱. بحار الانوار ، ۵۳ / ۷ .

بلکه به خدا قسم از تو و از کسانی که به تو ایمان آورده اند بیزاری می جوییم و از کسانی که به آنها ایمان نمی آورند و کسی که آنها را به دار آویخت و از قبر بیرون آورد و این کارها را با آنها کرد بیزاری جوییم . پس مهدی علیه السلام امر می کند باد سیاهی بر آنها می وزد و مانند نخلهای خشکیده بر خاک هلاک می افکند (۱) . . . .

۲۹ – و نیز در آن کتاب آمده : امام صادق علیه السلام فرمود : نخستین برنامه ای که مهدی علیه السلام آغاز می کند اینکه در سراسر جهان اعلام می کند : توجه کنید هر آنکه از یکی از شیعیان طلبی دارد تذکر دهد ، تا اینکه حتی سیرچه و خردل کوچک را ادا کنند تا چه رسد به طلاها و نقره ها و املاک (۲) . . . .

۳۰ – در بحار در حدیثی از طریق عامّه از نبی اکرم صلی الله علیه وآله وسلم آمده که فرمود : . . . تا اینکه آن حضرت علیه السلام فرمان دهد آواز دهنده ای ندا کند : هر کس نیازی به مال داشته باشد بیاید . پس جز یک نفر هیچ کس از جای برنمی خیزد . می گوید : من نیازمندم . می فرماید : نزد خازن مسؤل بیت المال برو به او بگو : مهدی به تو امر می کند که به من مالی بدهی . هنگامی که آن مرد نزد خازن می رود ، او می گوید : جامه هایت را برگیر . و چون پولها را به دامنش می ریزد ، آن شخص پشیمان می شود و با خود می گوید : من طمعکارترین افراد امت محمد صلی الله علیه وآله وسلم هستم ، آنگاه پولها را برمی گرداند ، ولی از او پذیرفته نمی شود و به او می گویند : ما آنچه داده ایم دوباره نمی گیریم (۳) .

۶ – نصیحت آن حضرت علیه السلام برای خدا و رسول و برای مؤمنین

تمام این عناوین به حکم عقل و شرع موجب دعا برای آن حضرت است ، و بر این معنی دلالت می کند : تمام روایاتی که درباره تلاش آن حضرت در احیای دین خدا و اعلای کلمهاللّه ، و کشتن دشمنان خدا ، و امنیت بلاد ، و هدایت مردم به حق وارد شده ، اضافه بر آنچه در زیارت آن حضرت آمده که : اَلسّلامُ عَلَیْکَ اَیُّهَا الْوَلِیُّ النّاصِحُ؛ سلام بر تو ای سرپرست خیرخواه .

و نیز در دعای بعد از زیارتی که از آن جناب روایت شده همین مضمون آمده است .

و در یکی از توقیعات شریف آن حضرت چنین است : پس تقوای خدا را پیشه کنید و به ما تسلیم شوید ، و امر را به ما واگذارید که بازگشت به سوی ما است همچنانکه وارد شدن [به امر

۱– ۸۳۲. بحار الانوار ، ۵۳ / ۱۳ . خبر دیگری نیز در آخر همین بخش در هدم بناهای کفر و نفاق خواهد آمد . (مؤلف) .

۲– ۸۳۳. بحار الانوار ، ۵۳ / ۳۴ .

۳– ۸۳۴. بحار الانوار ، ۵۱ / ۹۲ .

دین] نیز از ما آغاز شد ، و تلاش نکنید آنچه از شما پوشیده مانده کشف نمایید و پرده بردارید ، و تمایل به راست و انحراف به چپ نداشته باشید ، و ما را مقصد خو سازید با دوستی بر مبنای سنّت روشن ، که من شما را نصیحت و خیرخواهی کردم و خداوند بر من و شما شاهد و گواه است (۱) .

در این سخن حکمتهای لطیفی نهفته است که برای صلاح حال دنیا و آخرتت کافی است .

حرف واو

۱ - ولایت آن حضرت عجّل اللّه فرجه

ولایت آن حضرت برای خداوند ، و ولای ما نسبت به آن حضرت ، و نیز ولایت آن حضرت بر ما ، از مهمترین اموری است که به دلیل عقلی و شرعی موجب و انگیزه دعا برای آن حضرت است ، در اینجا سه موضوع بحث می شود :

موضوع اول : وَلایت آن حضرت نسبت به خداوند : وَلایت در اینجا - به فتح واو - به معنی محبّت است ، پس هر که خداوند را دوست می دارد ولیّ خداست ، بنابراین همه مؤمنین شایسته و صالح؛ اولیای خداوند عز و جل می باشند و دلیل بر این معنی است از آیات قرآن : « اَلا اِنَّ اَوْلیاءَ اللّهِ لا خَوْفٌ عَلَیْهِمْ وَ لا هُمْ یَحْزَنُونَ الَّذینَ آمَنُوا وَ کانُوا یَتَّقُونَ » (۲) ؛ آگاه باشید که اولیای خدا نه ترسی بر آنان هست و نه اندوهگین شوند ، آنان که ایمان آورده و تقوی پیشه ساختند .

بنابر اینکه : « الَّذینَ آمَنُوا وَ کانُوا یَتَّقُونَ » بیان و تفسیر اولیاء باشد .

و از روایات : ثقه الاسلام کلینی به سند خود از مفضّل بن عمر روایت کرده که گفت : ابوعبداللّه امام صادق علیه السلام فرمود : هرگاه روز قیامت شود منادی ندا کند : کجایند آنها که از اولیای من جلوگیری کرده اند ؟ پس گروهی که بر صورتهایشان گوشت نیست بپاخیزند . آنگاه اعلام می شود : اینها کسانی هستند که مؤمنین را اذیّت کرده اند و با آنان دشمنی و مخالفت نمودند ، و در دینشان تکبر ورزیدند . پس امر می شود تا آن گروه را به جهنم ببرند (۳) .

و در همان کتاب به روایت ابان بن تغلب از حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام آمده که فرمود : وقتی پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم به معراج برده شد گفت : پروردگارا حال مؤمن نزد تو چگونه است ؟ خداوند فرمود :

۱- ۸۳۵. احتجاج ، ۲ / ۲۷۹ .

۲- ۸۳۶. سوره یونس ، آیه ۶۳ .

۳- ۸۳۷. کافی ، ۲ / ۳۵۱ .

ای محمد صلی الله علیه وآله وسلم هر کس یکی از اولیای مرا اهانت کند ، آشکارا با من جنگ کرده و من برای یاری اولیای خودم بیشترین شتاب را دارم (۱) .

و نیز در آن کتاب به سند صحیحی از امام صادق علیه السلام مروی است که فرمود : مؤمن دوست خداوند است ، او را یاری می کند ، و جز حقّ بر او چیزی نمی گوید و از غیر او نمی ترسد .

و در همان کتاب به سند خود از حضرت ابی عبداللّه صادق علیه السلام آورده که فرمود : رسول اللّه صلی الله علیه وآله وسلم فرمود : پروردگارم مرا به معراج برد و از پشت حجاب به من وحی کرد آنچه وحی کرد و به من فرمود : ای محمد هر آنکه یکی از دوستان مرا خوار کند به جنگ من سنگر گرفته ، و هر که با من جنگ کند با او جنگ نمایم . گفتم : پروردگارا این ولیّ تو کیست ؟ فرمود : او کسی است که برای تو و وصیّ تو و ذریه شما به ولایت از او پیمان گرفته ام (۲) .

چون این را دانستی می گوییم : در وجوب محبّت و دوستی اولیای خدا و وجوب بغض و دشمنی با دشمنان خدا تردیدی نیست بلکه از ضروریّات مذهب ما است ، عقل و نقل نیز بر آن دلالت دارند .

امّا عقل : شاید نیاز به بیان نداشته باشد .

و امّا نقل : متواتر است ولی ما – از باب تیمّن – به ذکر چند روایت اکتفا می کنیم :

۱ – در کافی به سند صحیحی از حضرت ابوجعفر ثانی امام جواد علیه السلام از پدرش از جدّش مروی است که امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود : رسول اللّه صلی الله علیه وآله وسلم فرمودند : خداوند اسلام را آفرید و برای آن میدان و نور و دژ و یاوری قرار داد؛ عرصه میدان اسلام قرآن ، و نور آن حکمت ، و دژ آن نیکی و معروف است ، امّا انصار و یاران آن من و خاندانم و شیعیان ما هستیم ، پس خاندان من و شیعیانشان را دوست بدارید که : وقتی در معراج به آسمانِ دنیا برده شدم ، جبرئیل مرا به اهل آسمان معرفی کرد ، خداوند محبّت من و محبّت خاندانم و شیعیانشان را در دل فرشتگان به ودیعت سپرد ، که این محبّت تا روز قیامت نزد آنها امانت است ، سپس مرا به سمت اهل زمین فرود آورد ، و مرا به اهل زمین معرفی نمود ، پس خداوند عز و جل محبّت من و محبّت خاندان من و شیعیانشان را در دلهای مؤمنین امّتم قرار داد ، بنابراین مؤمنان امّت من امانت مرا تا روز قیامت حفظ می کنند ، آگاه باشید که اگر کسی از امّت من در تمام عمرش – که همه دورانها را پر کند –

۱– ۸۳۸. کافی ، ۲ / ۳۵۲ .

۲– ۸۳۹. کافی ، ۲ / ۳۵۳ .

خداوند عز و جل را عبادت کند ولی خدای عز و جل را در حالی که بغض خاندانم و شیعیانم را در دل داشته باشد ملاقات نماید ، خداوند سینه اش را جز به نفاق نگشاید (۱) .

۲ - همچنین در اصول کافی به سند خود از یعقوب بن الضحاك از یکی از اصحاب ما - که سرّاج و خدمتگزار حضرت ابوعبداللَّه صادق علیه السلام بود - ، چنین آورده است : امام صادق علیه السلام در حیره بود من و عدّه ای از دوستانش را برای انجام کاری فرستاد - تا آنجا که گوید : سپس بازگشتیم و - سخن از قومی به میان آمد ، عرض کردم : فدایت شوم ما از آنها بیزاری می جوییم چون آن اعتقادی که داریم آنها ندارند . فرمود : آنها ولایت و دوستی ما را دارند و آنچه شما عقیده دارید آنها ندارند شما از آنها بیزاری می جویید ؟ عرض کردم : آری . فرمود : پس نزد ما هم چیزهایی هست که شما نمی دانید ، شایسته است که از شما بیزاری بجوییم ؟ عرض کردم : فدایت شوم ، خیر . فرمود : و همچنین مطالبی نزد خداوند هست که نزد ما نیست پس باید خداوند ما را دور بیندازد ؟ عرض کردم : نه سوگند به خدا قربانت گردم . فرمود : پس آنها را دوست بدارید و از آنها بیزاری نجویید ، بعضی از مسلمانها یک سهم و بعضی دو سهم از ایمان دارند (۲) .

این خبر طولانی است و در باب درجات ایمان اصول کافی آمده است .

۳ - در باب الحبّ فی اللَّه در کتاب مذکور از حضرت ابوعبداللَّه صادق علیه السلام روایت شده که فرمود : از محکم ترین گیره های ایمان اینکه [شخص] در راه خدا محبّت کند ، و در راه خدا خشم گیرد ، و در راه خدا ببخشد ، و در راه خدا منع کند (۳) .

۴ - و نیز در همان باب از کتاب مزبور روایت از آن حضرت از رسول اللَّه صلی الله علیه وآله وسلم آمده که فرمود : کدامیک از گیره های ایمان محکم تر است ؟ اصحاب گفتند : خدا و رسولش بهتر می دانند ، و بعضی گفتند : نماز ، بعضی گفتند : زکات ، برخی گفتند : روزه ، و بعضی گفتند : حجّ و عمره و بعضی گفتند : جهاد . آنگاه رسول اللَّه صلی الله علیه وآله وسلم فرمود : برای هر یک از آنچه گفتید فضیلتی هست ولی اینها نیست ، و امّا محکم ترین گیره های ایمان محبّت در راه خدا و بغض در راه خدا و دوستی دوستان خدا و بیزاری از دشمنان خدا است .

۵ - و از حضرت صادق علیه السلام مروی است : هر کس دوستی در راه دین و خشم به خاطر دین نداشته باشد دین ندارد

۱- ۸۴۰. کافی ، ۲ / ۴۶ .

۲- ۸۴۱. کافی ، ۲ / ۴۳ .

۳- ۸۴۲. کافی ، ۲ / ۱۲۵ .

. (1)

می گویم : اینها قسمتی از اخبار است که بر وجوب محبّت اولیا و دوستان خدا دلالت دارد ، و چون این مطلب روشن شد می گوییم : تردیدی نیست که هر چه ایمان کاملتر باشد محبّت نسبت به اهل ایمان هم شدیدتر خواهد بود ، و هر چه مؤمن کاملتر باشد شایسته است که محبّت نسبت به او شدیدتر و بیشتر باشد ، زیرا که این محبّت به سبب ارتباط ایمانی است که بین مؤمنین وجود دارد .

با این بیان واجب است که محبّت تو نسبت به امام زمانت که اصل و گیره ایمان و کوه ولایت و قله آن است شدیدتر و قویتر از محبّت نسبت به تمام مؤمنین باشد ، بلکه باید آن حضرت را از پدر و فرزند و بلکه از خودت هم بیشتر دوست بداری چنانکه آیه شریفه : « قُلْ اِنْ کانَ آباؤُکُمْ وَ اَبْناؤُکُمْ وَ اِخْوانُکُمْ وَ اَزْوجُکُمْ وَ عَشیرَتُکُمْ وَ اَمْوالٌ اقْتَرَفْتُمُوها وَ تِجارَةٌ تَخْشَوْنَ کَسادَها وَ مَساکِنُ تَرْضَوْنَها اَحَبَّ اِلَیْکُمْ مِنَ اللَّهِ وَ رَسُولِهِ وَ جِهادٍ فی سَبیلِهِ فَتَرَبَّصُوا حَتّی یَأْتِیَ اللَّهُ بِاَمْرِهِ » (2) ؛ بگو چنانچه پدران و فرزندان و برادران و همسران و خویشاوندان و اموالی که جمع کرده اید و تجارتی که از کسادی آن می ترسید ، و منزلهایی که خوشایند شما است را ، از خدا و رسول او و جهاد در راه او بیشتر دوست دارید ، پس منتظر باشید تا خداوند امر حتمی و نافذش را جاری سازد .

بر آن دلالت دارد ، و نیز حدیثی که در دارالسلام و غیر آن از علل الشرایع منقول است که رسول اللَّه صلی الله علیه وآله وسلم فرمود : هیچ بنده ای ایمان نمی آورد تا اینکه من نزد او از خودش محبوبتر باشم ، و به عترت من از عترت و بستگان خودش بیشتر محبّت داشته باشد ، و خاندان مرا از خاندان خودش بیشتر دوست بدارد ، و ذات من نزد او از ذات خودش محبوبتر باشد . (3)

نکته اینکه : پوشیده نیست که محبّت امری است قلبی و کیفیّتی است نفسانی ، ولی آثار و نشانه های آشکاری دارد که به وسیله آنها درجات و مراتب محبّت تو نسبت به محبوب شناخته می شود ، از جمله آن نشانه ها اینکه : اگر از نظرت غایب شود در دعا کردن برای او اهتمام بورزی ، و اگر مصیبتی برایش رخ دهد برای او غمگین شوی ، مگر نمی بینی که هرگاه فرزند شایسته خوشروی وارسته ای داشته باشی و آن فرزند به سفری برود که جایش را ندانی ، هیچ ساعتی از شب و روزت از فکر او بیرون نمی روی و پیوسته برایش دعا می کنی ، و از مؤمنین و صالحین تقاضا می کنی که برای او دعا کنند ، آیا این کار جز به خاطر محبّت و علاقه شدید است ؟ بنابراین ای

۱- ۸۴۳. کافی ، ۲ / ۱۲۷ .

۲- ۸۴۴. سوره توبه ، آیه ۲۴ .

۳- ۸۴۵. علل الشرایع ، ۱۴۰ .

کسی که مدّعی محبّت مولای خودت هستی آیا روزی بر شما می گذرد که او را فراموش نکنی ؟ پس در غیبت او برایش دعا بسیار کنید و فرصت را غنیمت بشمارید .

موضوع دوم : اینکه دوستی ما مقتضی این است که در دعا کردن برای آن حضرت کوشش و جدّیت داشته باشیم .

دعا کردن برای محبوب در نهاد افراد بشر نهفته و با سرشت آنان آمیخته است ، و این امر کاملاً ـ واضح است ، ولی منظور دیگری را در اینجا دنبال می کنیم اینکه : لازم است دعای برای آن حضرت را بر هر دعایی مقدم بداریم . توضیح این مطلب نیاز به مقدّمه ای دارد که می آوریم : انگیزه ها و اسباب محبّت سه چیز است : لذّت و نفع و نیکی . مهمترین و کاملترین این انگیزه ها سومین آنها است (۱) ، بلکه می توان گفت : آن دو سبب اول و دوم هم به این سبب برمی گردد .

منظور از نیکی و خیر این است که وجود چیزی به وجهی از وجوه خیر و نیک باشد ، که هرگاه انسان بداند وجود چیزی یا شخصی مایه نیکی و خیر است از روی طبع آن را دوست می دارد هر چند که از آن خیر به او نرسد ، و هر چه خیرش بیشتر باشد علاقه و محبّت انسان نسبت به او زیادتر می گردد ، البته بر حسب درجات معرفت و شناخت خیرهای وجود او .

حال که این مقدّمه را دانستی بدان که تمام انگیزه های موجب محبّت در وجود مولای ما حضرت حجّت عجل اللّه تعالی فرجه جمع است .

اما لذّت : کدام لذّت برای مؤمن شیرین تر و بالاتر از زیارت جمال مبارك آن حضرت و تشرّف به وصال او است ؟ ، که لذّتهای ظاهری و باطنی آن به قدری زیاد است که نمی توانم بشمارم ، لذا امیرالمؤمنین علیه السلام از روی شوقِ دیدارش آه می کشید - چنانکه در حدیثی در غیبت نعمانی آمده است - (۲) .

و امّا نفع : همانطور که در بخش سوم کتاب دانستی تمام منافع و بهره ها به برکت وجود آن حضرت به خلایق می رسد ، اضافه بر منافع و آثار مخصوصی که متوقف بر ظهور آن حضرت است ، و چه خوش گفته اند به عربی :

لَقَدْ جُمِعَتْ فِیهِ الْمَحاسِنُ کُلُّها؛ به راستی که همه خوبیها در او جمع گردیده است .

۱- ۸۴۶. زیرا که غالباً آن دو سبب نخستین در معرض زوال و از بین رفتن است که محبّت نیز از بین می رود ، ولی وجود مولای ما حضرت صاحب الزمان صلوات اللّه علیه منافع وجودش پیوسته موجود است ، و لذّت مؤمن به وجود آن حضرت پایدار است . (مؤلف) .

۲- ۸۴۷. غیبه نعمانی ، ۲۱۴ .

و به فارسی سروده اند :

[رخ یوسف کف موسی دم عیسی داری]

آنچه خوبان همه دارند تو تنها داری

و امّا خیرات وجودش : عقلهای ما کوتاه و اندیشه های ما پایین تر است از اینکه آنها را درک کنیم ، که جز اندکی از علم داده نشده ایم ، ولی هر کس به قدر فهم و هر مؤمنی به اندازه سهم خود مطلب را درمی یابد ، هر که معرفتش نسبت به خیرات وجود شریف آن جناب بیشتر باشد ، دعا کردن در نظر او مهمتر است ، زیرا که اهتمام و کوشش در دعا از کمال محبّت و دوستی سرچشمه می گیرد ، و کمال محبّت از کمال معرفت حاصل می شود و این یکی از وجوه شدّت اهتمام ائمه علیهم السلام در دعا کردن برای آن جناب و درخواست تعجیل فرجش از درگاه خداوند می باشد ، بعضی از وجوه دیگر هم در اول بخش هفتم با توضیح بیشتری خواهد آمد .

نتیجه اینکه : دوستی و محبّت و ولای ما نسبت به آن حضرت موجب اهتمام و کوشش ما در دعا برای فَرَجش می باشد ، که بیشتر و پیشتر از دعا کردن برای خودمان و آنچه مربوط به ما است لازم است برای آن جناب دعا کنیم اِن شاء اللّه تعالی .

موضوع سوم : وِلایت آن حضرت بر ما : ولایت در اینجا به کسر واو به معنی سلطه و استیلاء و سرپرستی است ، و منظور از ولایت آن حضرت بر ما همان است که در آیه شریفه : « اَلنَّبِیُّ اَوْلی بِالْمُؤْمِنینَ مِنْ اَنْفُسِهِمْ » ؛ پیامبر نسبت به مؤمنان از آنان نسبت به خودشان سزاوارتر است .

به آن تصریح شده ، چنانکه حدیثی را در بخش سوم در حقّ آقا بر بنده آوردیم ، بدانجا مراجعه شود .

و هرگاه یقین و باور داشته باشیم که آن حضرت در تمام آنچه متعلق به ما است ، از خود ما شایسته تر و اولی است ، بر خود لازم خواهیم دانست که در همه چیزهایی که مورد علاقه ما است آن حضرت را اولی و شایسته تر بدانیم و مقدّم بداریم .

و احتمال دارد که در عبارت زیارت جامعه همین معنی منظور باشد که می خوانیم : وَ مُقَدِّمُکُمْ اَمامَ طَلِبَتی وَ حَوائجی وَ اِرادَتی فی کُلِّ اَحْوالِی وَ اُمُوری؛ و شما را بر خواسته ها و نیازها و تصمیم های خودم ، مقدَّم می دارم .

پس وِلایت آن حضرت موجب این است که ما در تمام امور آن جناب را مقدّم بداریم ، و در حدیث نبوی نیز دلالت بر این معنی گذشت ، و از مهمترین امور دعا است که کلید هر خیر و سلاح هر پرهیزکار می باشد ، پس شایسته است که آن حضرت را بر خود و هر که مورد علاقه ماست در دعای برای فَرَج و عافیت سزاوارتر بدانیم .

و در این سه موضوع به حدّ کافی دلایل قوی بیان نمودیم .

۲ – وصال آن حضرت عجّل اللّه فرجه

اهمّ حوائج دوستان و آخرین آرزوی مشتاقان ، و نهایت خواسته عارفان است ، که بیشترین دعاهای آنان و مهمترین حوائج ایشان پیرامون مسئله تعجیل در وصال امام زمان حجّت بن الحسن عجّل اللّه فرجه الشریف دور می زند . چه خوش گفته اند :

فُؤادی وَ طَرْفی یَأْسَفانِ عَلَیْکُمُ

وَ عِنْدَکُمْ رُوحی وَ ذِکْرُکُمْ عِنْدی

وَ لَسْتُ اَلُذُّ الْعَیْشَ حَتّی اَراکُمُ

وَ لَوْ کُنْتُ فِی الْفِرْدَوْسِ اَوْ جَنَّهِ الْخُلْدِ

دل و دیده ام بر شما اسفبار است ، و جان و دلم پیش شما و یاد شما نزد من است .

من از زندگی لذّت نمی برم تا اینکه شما را ببینم ، هر چند که در فردوس یا بهشت جاویدان باشم .

و از ابیات نوین خواندنی که به خاطر رسیده و باعجله در اشتیاق به زمان وصال و یاد آوردن مولایم در هر حال ، آنها را نوشته ام این ابیات است :

۱ – تَولّی شَبابی فِی الْفِراقِ فَاَسْرَعا

وَ آذَنَ عُمْری بِالرَّحیلِ فَوَدَّعا

۲ – حَییتُ بِشَوْقِ الْوَصْلِ دَهْراً وَ لَمْ اَکُن

بِشَیء ٍ سِوی تِذْکارِه مُتَمَتِّعا

۳ – قَدِ اشْتَدَّ شَوْقی فیکَ یا غایَهَ الْمُنی

وَ یا خَیْرَ مَنْ صَلّی وَ یا خَیْرَ مَنْ دَعا

۴ – وَ یا خَیْرَ مَقْصُودٍ وَ یا خَیْرَ موئلٍ

وَ یا خَیْرَ مَنْ لَبی وَ یا خَیْرَ مَنْ سَعی

۵ – وَ قَدْ طالَ صَبْری فِی النَّوی اِذْتَرَکْتَنی

كَئِيبًا غَرِيباً باكياً مُتَوَجِّعا

۶ – فَيا مُهْجَتى يا رَوْحَ قَلْبى وَ راحَتى

اَغِثْنى فَقَلْبى كادَ اَنْ يَتَصَدَّعا

۷ – نَظَرْتُ بِاَبْوابِ الْمُلُوكِ فَلَمْ اَجِدْ

سوى بابِكَ الْعالى مَلاذاً وَ مَفْزَعا

۸ – وَ اِذْ نَزَلَ الْمَعْرُوفُ وَ الْعَدْلُ وَ السَّخا

فَما اخْتارَ اِلاّ فى فِناءِكَ مَوْضِعا

۹ – اَغِثْنى بفَيْضٍ مِنْ نَداكَ فَاِنَّهُ

لَقَدْ صارَ مِنْهُ الْبَرُّ وَ الْبَحْرُ مُتْرَعا

۱۰ – فَلَوْلاكَ ساخَ الْاَرْضُ بِالْخَلْقِ كُلّهِمْ

وَ صارَ بُطُونُ الْاَرْضِ لِلنّاسِ مَضْجَعا

۱۱ – وَ لَوْلاكَ اِنْدَكَّ الْجِبالُ جَميعُها

وَ لَوْلاكَ اَرْكانُ السَّماءِ تَزَعْزَعا

۱۲ – وَ ما نَبَتَتْ فِى الْاَرْضِ لَوْلاكَ حَبَّةٌ

وَ لا شَجَرٌ لَوْلا وُجُودُكَ اَيْنَعا

۱۳ – وَ لا اَشْرَقَتْ شَمْسٌ وَ لا نَيِّرٌ بَدا

وَ لا نَبَعَتْ عَيْنٌ وَ لَا الْبَرْقُ اَمْصَعا

۱۴ – وَ صَيَّرَنَا الْاَعْداءُ لَوْلاكَ طُعْمَةً

وَ كانَ عَلَيْنَا الذُّل ثَوباً مُلَفَّعا

۱۵ – وَ ما فاز ناجٍ بِالنّجاهِ بِغَيْرِكُمْ

وَ مَنْ اَمَّها مِنْ غَیْرِکُمْ کانَ اَلْکَعا

ص:۳۳۶

۱۶ - حَبیبی حَبیبی طالَ هَمّی وَ کُرْبَتی

اَغِثْنی سَریعاً قَبْلَ اَنْ أتَضَیَّعا

۱۷ - تَعالَیْتَ عَنْ مَدْحِی وَ مَدْحِ الْخَلایقِ

وَ ما قیلَ فی عَلْیاکَ قَدْ کُنْتَ اَرْفعا

۱ - جوانیم در فراق به سرعت گذشت و عمر در انتظار به سر آمد .

۲ - من به شوق وصال زیستم و به جز یاد او از چیزی لذّت نبرده ام .

۳ - ای منتهای آرزو ، ای بهترین نمازگزاران و دعا کنندگان شوقم نسبت به تو شدید است .

۴ - ای بهترین مقصودها و بهترین پناه دهندگان - و ای بهترین تلبیه گویان و سعی کنندگان .

۵ - کاسه صبرم در دوری تو لبریز شد که اندوهناک و غریب و گریان و دردمند رهایم ساخته ای .

۶ - ای روح و جانم و ای راحت روانم به فریادم برس که نزدیک است دلم از غصه آب شود .

۷ - به هر آستانی که نگاه کردم جز آستانه والای تو پناهگاهی ندیدم .

۸ - از آن روزی که معروف و عدل و سخاوت در جهان پدید آمده - جز درگاه تو جا و منزلی نگرفته است .

۹ - از فیض بخشش خود مرا پناه ده - که همه عالم از خشکی و دریا به آن طراوت یافته است .

۱۰ - اگر تو نبودی زمین همه را در خود فرو می برد - و دل خاک خوابگاه مردمان می شد .

۱۱ - و اگر تو نبودی تمام کوهها از هم پاشیده می شد - و اگر تو نبودی ارکان آسمان متزلزل می گشت .

۱۲ - اگر تو نبودی هیچ گیاهی از زمین نمی رویید - و هیچ درختی شادابی نمی یافت .

۱۳ - و خورشید و ستارگان نور نمی افشاندند - و هیچ چشمه ای نمی جوشید و برقی نمی زد .

۱۴ - و اگر تو نبودی دشمنان ما را طعمه خود می ساختند - و لباس ننگ و مذلت بر ما پوشانده می شد .

۱۵ - هیچ کس به غیر شما نجات نیافته - و هر که از غیر شما نجات خواهد ابله است .

۱۶ - ای حبیب من غصه و ناراحتیم طولانی شد - زود به فریادم برس پیش از آنکه وابمانم .

۱۷ - تو بالاتر از آنی که مدح تو گوییم - هر چه در ثنای تو گفته شود تو برتری .

حرف هاء

۱ - همّ آن حضرت عجّل اللّه فرجه

همّ و اندوه آن جناب به خاطر ضعف و ناتوانی اهل اسلام و به تردید افتادن دلهای مردم و گناهانی که ما مرتکب می شویم و اصراری که بر معاصی داریم می باشد . چنانکه این امر از بعضی توقیعات آن حضرت معلوم می شود ، که موجب لزوم دعا برای برطرف شدن اندوه آن بزرگوار بر خاصّ و عامّ می باشد .

دلیـل بر این مطلب ، علاوه بر اینکه روش اهل محبّت است ، روایتی است که در اول حرف الف در همین بخش از امام صادق علیه السلام آوردیم ، دیگر اعاده نمی کنیم .

۲ - هدم بناهای کفر و شقاق و نفاق

از جمله موجبات دعا کردن برای آن حضـرت می باشد . زیرا که از لوازم بغض دشمنان است که در بحث ولایت ، وجوب آن را بیان داشتیم .

دلیل بر اینکه مولی صاحب الزمان عجل اللّه تعالی فرجه دستور تخریب و ویران سازی بناهای اهل کفر و سرکشان و منافقان را صادر می کند ، چند دعا و روایت است . از جمله :

۱ - در دعای ندبه - که از امام صادق علیه السلام مروی است - آمده :

کجاست ویران کننده بناهای شرک و نفاق .

۲ - به روایت مفضّل ، امام صادق علیه السلام فرمود : قائم علیه السلام پس از آنکه شرق و غرب زمین را زیر پا می گذارد ، به کوفه و مسـجد آن می آید ، و مسـجدی که یزید بن معاویه لعنهاللَّه علیه پس از کشـتن حسـین بن علی علیهما السـلام بنا کرده ویران می سازد ، و نیز مسجدی که برای خدا نیست هر که آن را بسازد ملعون است ملعون (۱) .

۳ - روایت علی بن ابراهیم بن مهزیار اهوازی که در کتاب المحجّه سیّد هاشم بحرینی از مولای ما صاحب الزمان علیه السـلام نقل شـده آمـده است : ای فرزند مهزیار اگر اسـتغفار شـما برای یکدیگر نبود - جز خواص شـیعه که سـخنانشان شبیه افعالشان است - هر که روی زمین است هلاـک می شـد . سـپس فرمود : ای فرزنـد مهزیـار - و دسـتش را دراز کرد - آیـا تو را از خبر آگاه نسازم ؟ هرگاه کودک بنشـیند ، و مغربی حرکت کند ، و یمانی راه بیفتد ، و با سـفیانی بیعت شود ، خداوند به من اجازه قیام خواهد داد ، پس بین صفا و مروه با سیصد و سیزده مرد خروج می کنم ، آنگاه به کوفه می آیم و مسجد آن را منهدم می سازم و بر اساس بنای نخستین آن بنا می نمایم ، و آنچه از ساختمانهای جبّاران پیرامون آن هست نیز ویران می کنم ، و با مردم حَجّهالإسلام را بجای می آورم و به یثرب (مدینه) می روم ، پس حجره را خراب می کنم و آنچه در آن است - یعنی آن دو - را تـازه بیرون می آورم ، و دسـتور می دهم در سـمت بقیع بر دو چوب خشـک آنهـا را به دار آویزنـد ، پس آن دو چوب خشک از زیر آنها برگ می دهد ، آنگاه مردم به فتنه ای شدیدتر از فتنه اول دچار

۱- ۸۴۸. بحار الانوار ، ۵۳ / ۳۴ .

می گردند ، که آواز دهنده ای از سوی آسمان بانگ می زند : فرو ببر ای زمین و بگیر اینها را . سپس بر روی زمین باقی نمی ماند جز مؤمنی که دلش را برای ایمان خالص کرده باشد . گفتم : ای آقای من ، پس از آن چه می شود ؟ فرمود : بازگشت بازگشت ، رجعت رجعت . سپس این آیه را تلاوت کرد : « ثُمَّ رَدَدْنا لَكُمُ الْكَرَّةَ عَلَيْهِمْ وَ اَمْدَدْناكُمْ بِاَمْوالٍ وَ بَنِينَ وَ جَعَلْناكُمْ اَكْثَرَ نَفِيراً » (۱) ؛ سپس شما را بر آنان غلبه دهیم و به اموال و پسرانی مدد نماییم ، و تعداد شما را بیشتر سازیم .

۴ - در بحار به روایت ابوبصیر ، امام صادق علیه السلام فرمود : هرگاه قائم علیه السلام بپاخیزد مسجدالحرام را خراب می کند تا به وضع سابقش درآورد ، و مقام را به جایی که در آن بوده بازگرداند (۲) .

۵ - در حدیث دیگری از آن حضرت آمده که : قائم علیه السلام مسجدالحرام را خراب خواهد کرد تا به پایه اصلی خودش بازگرداند و مسجد الرسول صلی الله علیه وآله وسلم را نیز به اصل خودش بازگرداند و خانه کعبه را به موضع خود برمی گرداند و بر همان اساس بپامی دارد (۳) .

۶ - و در همان کتاب از غیبت شیخ طوسی به سند خود از امیرالمؤمنین علیه السلام آمده که : ضمن سخنانی از مسجد کوفه یاد کرد که از سفال و خشت و گِل ساخته شده بود ، فرمود : وای به حال آنکه تو را منهدم سازد و وای به حال آنکه خراب کردنت را آسان نماید ، و وای بر آنکه با پخته شده (آجر) تو را بنا کند که قبله نوح را تغییر دهد ، خوشا به حال کسی که با منهدم کننده ات قائم خاندانم بوده باشد که آنان خوبان امت هستند (۴) .

۷ - و در همان کتاب از ابوبصیر ضمن حدیثی که آن را مختصر کرده گفته است : هرگاه قائم بپاخیزد وارد کوفه شود ، و دستور می دهد مساجد چهارگانه منهدم گردد تا به اساس آنها برسد و آنها را مانند سایبان موسی علیه السلام خواهد ساخت ، و تمام مساجد را وسعت داده و بلندیها (یا طبقه ها) را از بین می برد ، به همان ترتیبی که در زمان پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم بوده قرار می دهد ، و بزرگ راهها را وسعت می دهد که شصت ذراع خواهد شد ، و هر مسجدی که بر سر راه باشد خراب می کند ، و هر منفذی که به سمت راه عبور مردم ، و هر بالکن و فاضلاب و ناودانی را که به طرف راه عمومی است می بندد ، و خداوند فلک را در زمان او دستور کُند چرخیدن می دهد ، تا آنجا که یک روز در زمان او همچون ده روز ، و یک ماه مانند ده ماه و یک سال همچون ده سال از سالهای شما می شود .

۱- ۸۴۹. سوره اسراء ، آیه ۶ .

۲- ۸۵۰. بحار الانوار ، ۵۲ / ۳۳۸ .

۳- ۸۵۱. بحار الانوار ، ۵۲ / ۳۳۲ .

۴- ۸۵۲. بحار الانوار ، ۵۲ / ۳۳۲ .

سپس چندی نمی گذرد که سرکشان موالی (۱) در رمیله الدسکره خروج می کنند ، ده هزار نفر شعارشان یا عثمان یا عثمان است ، پس آن حضرت یکی از موالی را فرا می خواند و شمشیرش را به او می دهد ، آنگاه او به سویشان می رود و آنها را می کشد و احدی از آنان را باقی نمی گذارد . آنگاه به سوی کابل شاه می رود و آن شهری است که هیچ کس پیش از او آن را فتح نکرده ، پس آن را فتح می نماید . سپس به سوی کوفه روان می شود و در آن فرود می آید که منزلش در آن خواهد بود و هفتاد قبیله از قبائل عرب را آواره می سازد (۲) .

۳ - هدایت بندگان

هدایت و راهنمایی بندگان خدا به راه صحیح و روش استوار ، از عظیم ترین حقوقی است که موجب دعا برای آن حضرت می باشد . زیرا که این امر از مهم ترین انواع احیاء و زنده کردن بندگان است ، چنانکه در حدیثی که در مجلّد اول بحار از حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام روایت شده این معنی تصریح گشته است (۳) .

و در همان کتاب به نقل از کتاب عوالی اللئالی مرسلاً از پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم روایت است که فرمود : هر کس یک مسئله به شخصی بیاموزد مالک گردن او شده و او را برده خود ساخته است . گفتند : یا رسول اللَّه آیا او را می فروشد ؟ فرمود : نه ، ولی به او امر و نهی می کند (۴) .

می گویم : از آنچه در بحث نور امام عصر عجل اللَّه فرجه آوردیم دانستی که هدایت تمام اهل ایمان از پرتو نور حضرت صاحب الزمان است ، اضافه بر آنچه از انواع مختلف احکام به مردم آموخته که در احتجاج و بحار و اکمال در توقیعات آن جناب آمده است .

بنابراین دعا کردن برای آن حضرت به خاطر ادای حق او لازم می باشد .

۴ - هجران آن حضرت عجّل اللَّه فرجه

از شدیدترین انواع شکنجه و فشار برای دوستان مخلص آن جناب است ، از همین روی برای صبر و تحمل این فشار در زمان غیبت ، پاداش بسیار وعده فرموده اند . روایاتی که در

۱- ۸۵۳. شاید منظور از « موالی » غیر عربهایی باشند که در بلاد عربی سکونت گزیده اند ، و « دسکره » نام ده و معبد نصاری و زمین هموار و خانه های عجمیان که در آنها شراب و ملاهی است می باشد ، معنی بعضی کلمات این حدیث به طور تفصیل معلوم نیست ، و اللَّه العالم . (مترجم) .

۲- ۸۵۴. بحار الانوار ، ۵۲ / ۳۳۳ .

۳- ۸۵۵. بحار الانوار ، ۲ / ۲۰ .

۴- ۸۵۶. بحار الانوار ، ۲ / ۴۴؛ عوالی اللئالی ، ۴ / ۷۱ .

این باب وارد است ، در بخش هشتم خواهیم آورد . البته تردیدی نیست که جدّیت و اهتمام در دعا برای برطرف شدن عذاب و ناراحتی ، فطری خردمندان است . و در بعضی از احادیث هست که : دل مؤمن از آنچه در زمان غیبت می بیند ، آب می شود .

یکی از دوستان مناسب این معنی خوش سروده :

قَدْ ذَابَ مِنَ الْفِراقِ لَحْمی وَ دَمی

وَ اشْتَدَّ مِنَ الشَّوقِ اِلَیْکُمْ ألَمی

کَمْ اَشْرَبُ غُصَّتی بِدَمْعی وَ دَمی

کَمْ اَصْبِرُ یا لَیْتَ وُجُودی عَدَمی

گوشت و خونم از فراق آب شد ، و از شوق شما دردم شدید شد .

چقدر اندوه و غصه ام را با اشک و خون بخورم ، تا کی صبر کنم ای کاش نیست می شدم .

و از جمله ابیاتی که در بعضی از این سحرها به خاطرم افتاد در خطاب به حضرت صاحب الامر علیه السلام از درد هجران چنین است :

مِنْ هِجرکَ یا حَبیبُ قَلْبی قَدْ ذَاب

اُنْظُرْ نَظَراً اِلَیَّ یابْنَ الْاَطیابِ

اِنْ غِبْتَ لِذَنْبِنا فَتُبْنا تُبْنا

اَوْ خِفْتَ مِنَ الْعِدی فَما لِلَاحْبابِ

اَلْجَورُ فَشا عَلَی الْمُحِبّینَ فَقُمْ

یا مُنْتَقِماً بِاَمْرِ رَبِّ الْاَرْبابِ

از هجران تو ای حبیب دلم آب شد ، ای فرزند پاکان به من نگاه کن .

اگر به خاطر گناهان ما غایب شده ای که توبه ، توبه می کنیم ، یا از دشمنان ترسانی پس دوستان چه کنند ؟

ستم بر دوستان شیوع یافت بپاخیز ، ای انتقام گیرنده به فرمان پروردگار همه .

حرف یاء

۱ – یَد (نعمت) آن حضرت بر ما

استعمال کلمه ید به معنی نعمت در زبان عربی بسیار زیاد است . شاعر می گوید :

وَ لَنْ اَذْکُرَ النّعمانَ اِلّا بِصالِحٍ

فَاِنَّ لَهُ عِنْدی یَدِیّاً وَ اَنْعُما

و نعمان را جز به نیکی یاد نکنم ، که او را بر من احسانها و نعمتها است .

و « یَدِیّ » بر وزن « أمیر » جمع « ید » می باشد ، مثل عبید جمع عبد ، چنانکه شیخ طبرسی در مجمع البیان گفته است

ص:۳۴۱

. (۱)

و چون تمام نعمتها به برکت وجود مولی صاحب الزمان صلوات اللّه علیه به ما می رسد ، بر ما لازم است شکرانه وجود حضرتش را با دعا کردن و مانند آن بجای آوریم . چون شکر واسطه نعمت مانند شکر صاحب نعمت واجب است - چنانکه این معنی در روایات آمده - در بخش سوم کتاب و در حرف نون از همین بخش نیز مطالبی آوردیم ، در بخش پنجم نیز ان شاء اللّه توضیح بیشتری خواهد آمد .

در اینجا مناسب است حدیثی که در خرایج و بحار روایت شده بیاوریم : عن ابی جعفر علیه السلام قالَ : اِذا قامَ قائمُنا وَضَعَ یَدَهُ عَلی رُؤُسِ الْعِبادِ فَجَمَع بِهِ عُقُولَهُمْ وَ اَکْمَلَ بِهِ اَخْلاقهُمْ؛ حضرت باقر علیه السلام فرمود : چون قائم ما بپاخیزد دست خود را بر سر بندگان می نهد پس به وسیله آن عقلهایشان جمع و اخلاقشان کامل می شود (۲) .

یکی از علما رحمه الله گفته : منظور همین دست ظاهری است که به طور معجزه آسا بر سر تمام بندگان قرار می دهد .

می گویم : احتمال دارد که منظور از « ید » قدرت یا حکومت باشد که معنی چنین شود : هرگاه آن حضرت بپاخیزد بر همه بندگان مستولی گردد و سلطه یابد ، و حکومت آن حضرت بر همه جا سایه افکند ، و به این وسیله عقول را جمع و اخلاق را کامل گرداند ، زیرا که اهل فسق و فجور و کفر و الحاد از بین می روند .

۲ - یُمن آن حضرت عجّل اللّه فرجه

میمنت وجود امام عصر عجل اللّه تعالی فرجه از آنچه در این کتاب آوردیم معلوم می گردد .

بهتر آن است که این بخش را با چند بیت که شبی از شبها به خاطرم رسیده و بر زبانم جاری گردیده ، ختم کنم . هر چند که آن حضرت از مدح من و امثال من بالاتر است ، ولی هدیه ای است از کوچک به بزرگ که آن را برای اصلاح حالم و رسیدن به آرزوهایم در دنیا و آخرت به شفاعت مولی و آقایم تقدیم می نمایم :

۱ - قَدْ هاجَ حُزْنی وَ قَلْبی صارَ مُنْکَمِداً

لِهِجْرِ مِنْ حُسْنُهُ لِلْعالَمینَ بَدا

۲ - خَیْرُ الْوَری نَسَباً شَمْسُ الْهُدی حَسَبا

وَ اَفْضَلُ الْخَلْقِ اَعْواناً وَ مُحْتَشَدا

۳ - قَدْ حارَ ذُو اللُّبِ فی اِدْراکِ رُتْبَتِهِ

وَ الْعَقْلُ فی نَعْتِهِ اَعْیی وَ اِنْخَمَدا

۱- ۸۵۷. مجمع البیان ، ۳ / ۲۱۸ .

۲- ۸۵۸. بحار الانوار ، ۵۲ / ۳۲۸ .

۴ – بِیُمْنِهِ تَجِدُ الْاَجْبالَ ثابِتَةً

لَوْ لا کَرامَتُهُ اَلْفَیْتَها بِدَدا

۵ – مِنْ نُورِهِ الشَّمْسُ وَ الْاَقْمارُ نَیِّرَةٌ

مِنْ فَضْلِهِ قَدْ رَبی ما کانَ مُنْهَمِدا

۶ – لَمْ یُرْزَقِ النّاسُ لَوْ لا فَیْضُ نائِلِهِ

وَ ما بَقَوْا ساعَةً فی دَهْرِهِمْ اَبَدا

۷ – شَمائِلُ الْمُصْطَفی کانَتْ شَمائِلُهُ

وَ مُحْکَمُ الذِّکْرِ فی اَوْصافِهِ وَردا

۸ – تَکامَلَ الْعِلْمَ وَ الْاَخْلاقَ اَکْمَلَها

فی ذاتِهِ الْقُدْسِ طُرّاً حینَ اِذْ وُلِدا

۹ – باهی بِهِ اللَّهُ سُکّانَ السَّماءِ وَ قَدْ

ضَجُّوا اِلَی اللَّهِ اِذْ قَتْلُ الْحُسَینِ بَدا

۱۰ – أنِ اسْکُتُوا اَنْتَقِمْ حَتْماً بِقائِمِهِم

مِنْ کُلِّ مَنْ حارَبَ الْمَظلُومَ اَوْ طَرَدا

۱ – اندوهم شعله ور و دِلم پر از درد شده

از هجران کسی که زیبائیش جهان را چیره کرده است

۲ – بهترین مردم در نَسَب و خورشید هدایت در حَسَب

و والاترین خلایق از جهت یاران و پیروان

۳ – آنکه خردمندان از درک رتبه اش مات و مبهوت

و عقل در توصیف جلالش درمانده و بی تحرّک است

۴ - از یمن وجود او کوهها بر جای مانده

اگر کرامت او نبود آنها را از هم پاشیده می دیدی

۵ - از نور او خورشید و ماه تابناکند

و از فضل او دلها و زمینهای مرده پرورش یابند

۶ - اگر فیض دستش نبود مردم روزی نمی خوردند

و حتی یک ساعت در زمین زنده نمی ماندند

۷ - شمایل او همچون شمایل پیامبر است

و در قرآن آیات محکمی درباره اش آمده است

۸ - علم و اخلاق در وجود او به مرحله کمال هستند

از همان هنگام که از مادر متولد شد در ذات مقدسش قرار داشته اند

۹ - خداوند به وجود او نسبت به ساکنان آسمان مباهات فرمود

آنگاه که از کشته شدن حسین ۷ به درگاهش لابه نمودند

۱۰ - (فرمود) که آرام گیرید من حتماً به وسیله قائم از اینها انتقام خواهم گرفت

از تمام ستمکاران و جنگ کنندگان با مظلوم انتقام می گیرم

بخش پنجم

نتایج دعا برای فرج

مقدمه

مقصود اصلی تألیف کتاب نیز بیان همین موضوع بوده است ، و شایسته است پیش از شروع به مقصود چند نکته را تذکر دهیم :

۱ - بدان که هدف این است که هر چه خوبی و ثمره و فایده مهم ، بر مسئله تعجیل فرج مولی صاحب الزمان عجل اللّٰه فرجه مترتب است ، اینجا بیاوریم ، خواه آن فائده منحصر در این عمل شریف باشد و خواه ضمن عمل دیگری که از ناحیه شرع مقدس رسیده ، بوده باشد .

و منظور این نیست که تمام آثار و فوایدی که ذکر می کنیم مربوط به این عمل (دعا) بدانیم . و نیز نمی توان گفت که فواید این دعا منحصر در همین مطالبی است که می آوریم ، بلکه چه بسا کسی که در احادیث و روایات جستجو کند اضافه بر آنچه آورده ام مطالبی بیابد ، که آنچه ندانسته ام بیشتر از آن است که دانسته ام و آنچه نگاشته ام از برکات آقا و مولایم حضرت صاحب الزمان عجل اللّٰه فرجه می باشد .

هُوَ الْعَلَمُ الْهادِی بِاِشْراقِ نُورِهِ

وَ اِنْ غابَ عَنْ عَیْنی کَوَقْتِ ظُهُورِهِ

اَلَمْ تَرَ اَنَّ الشَّمْسَ یُنْشَرُ ضَوءُها

اذا هِیَ تَحْتَ الْقَزْعِ حینَ عُبُورِهِ

اوست آن نشانه که با اشراق نورش هدایت کند

اگر چه از چشمانم غایب است ، همچون زمان ظهورش هدایتگر است

مگر نمی بینی که خورشید نورش همه جا پراکنده می شود

با اینکه در پس ابرهای عبور کننده قرار می گیرد

این دو بیت را با الهام از مضامین توقیع شریف آن حضرت که در بخش سابق ، در نفع آن حضرت گذشت ، سروده ام .

۲ - ممکن است برای بعضی توهم شود که چون امام زمان علیه السلام وسیله رسیدن برکات به مخلوقات است ، بنابراین از مردم بی نیاز و مستغنی است ، بنابراین چه نیازی به دعای مردم هست ؟

به این توّهم به چند وجه پاسخ می دهیم :

الف) اینکه دعای ما برای آن حضرت از باب هدیه شخص حقیر فقیری به راد مرد بزرگواری است . و تردیدی نیست که این نشانه نیاز این فقیر به بخشش آن بزرگ است ، و این شیوه بندگان نسبت به ارباب می باشد ، چه خوش گفته اند :

اَهْدَتْ سُلَیْمانَ یَوْمَ الْعیدِ قُبَّرةٌ

بِرِجْلَهٍ مِنْ جَرادٍ کانَ فِی فیها

تَرَنَّمَتْ بِلَطیفِ الْقَوْلِ ناطِقَه

اِنَّ الْهَدایا عَلی مِقْدارِ مُهْدِیها

به عیدی مورچه رانِ جرادی

نمودی هدیه از بهر سلیمان

چه خوش گفتا که قدر خویش هر کس

نماید هدیه ای تقدیم سلطان

ب) آنچه از روایات به دست می آید ، ظاهراً این است که وقت ظهور امام زمان علیه السلام از امور بدائیّه است که امکان پیش و پس افتادنش هست - چنانکه در حرف عین اشاره شد - بنابراین شاید جلو افتادن آن به جدّیت و اهتمام اهل ایمان در دعا کردن برای تعجیل فرج آن حضرت مشروط باشد .

دلیل بر آن حدیثی است که به نقل مجلسی در بحار در تفسیر عیّاشی به روایت فضل بن ابی قرّه از امام صادق علیه السلام آمده ، راوی می گوید : شنیدم که حضرت ابوعبداللّه صادق علیه السلام می فرمود : خداوند به ابراهیم وحی فرستاد که برایش فرزندی متولد خواهد شد . آن جناب این خبر را به ساره داد . ساره گفت : آیا من فرزندی خواهم زایید در حالی که پیرزنم ؟ پس خداوند به ابراهیم وحی فرستاد که او (ساره) خواهد زایید و فرزندانش چهارصد سال عذاب خواهند شد به خاطر اینکه سخن مرا جواب گفت .

امام صادق علیه السلام فرمود : وقتی عذاب و سختی بر بنی اسرائیل طول کشید ، به درگاه خداوند چهل روز گریه و ناله کردند ، پس خداوند به موسی و هارون وحی فرستاد که بنی اسرائیل را خلاص کنند ، و از صد و هفتاد سال صرف نظر کرد .

حضرت صادق علیه السلام افزود : شما نیز همین طور اگر این کار را بکنید خداوند از ما فرج می کند ، ولی اگر چنین نباشید این امر تا آخرین حد خواهد رسید (۱) .

ج) تردیدی نیست که امامان علیهم السلام - به مقتضای وضع انسانی خود - به بیماریها و غمها و

ص:۳۴۸

۱- ۸۵۹. بحار الانوار ، ۵۲ / ۱۳۱ .

اندوهها دچار می شوند که برای رفع آنها وسائلی هست که برخی از آن وسائل از اهل ایمان ساخته است ، و از مهمترین وسائلِ دفع بلاـ و گرفتاری ، جدّیت و اهتمام در دعا کردن و از خدا خواستن است ، چنانکه روایات بر آن معنی دلالت می کنند از جمله :

در اصول کافی به سند صحیحی از حَمّاد بن عثمان مروی است که گفت : شنیدم آن حضرت می فرمود : به درستی که دعا قضا را برمی گرداند و پیچیدگی آن را می گشاید ، چنانکه رشته نخ باز تاب شود با اینکه به سختی تابیده شده باشد (۱) .

و نیز در خبر صحیح دیگری از زراره آمده که گفت : حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام به من فرمود : آیا تو را راهنمایی نکنم به چیزی که رسول اللّه صلی الله علیه وآله وسلم در آن استثنایی نزده ؟ عرض کردم : چرا . فرمود : دعا ، که قضای پیچیده سخت را برمی گرداند – و انگشتانش را به هم فشرد – (۲) .

و نیز احادیث دیگری که در جای خود ذکر شده . بنابراین هرگاه مؤمن احتمال دهد ابتلای مولای خودش را – که از جانش عزیزتر است – ؛ احتمال دهد که امام او به یکی از امور یاد شده دچار گردیده ، کوشش و جدّیت خواهد کرد که به وسیله دعا آن را از او دور گرداند ، همانطور که با وسائل از او دفاع می نماید .

د) با توجه به اینکه ما هدف ارزنده ای داریم که موانعی جلو رسیدن به آن را گرفته است ، بر ما واجب است که در دفع و رفع آن موانع همّت و جدّیت کنیم ، و چون تأخیر ظهور مولای ما صاحب الزمان علیه السلام به سبب موانعی است که از ناحیه خود ما سرچشمه گرفته ، بر ما است که از خداوند متعال برطرف کردن آن موانع را بخواهیم . پس دعا کردن برای تعجیل فرج امام عصر علیه السلام در حقیقت دعا برای خودمان و سودمند به حالمان می باشد .

خود آن حضرت هم به این معنی اشاره فرموده ، در توقیعی که در کتابهای کمال الدین و احتجاج و بحار (۳) آمده است : و بسیار دعا کنید برای تعجیل فرج که آن فرج شما است .

و این اشاره به بی نیازی آن حضرت از ما می باشد .

ه) فضل و رحمت و لطف و عنایت الهی حدّ و مرز و پایانی ندارد ، همچنین در وجود امام علیه السلام کمبود و نقصانی که مانع پذیرش فیض الهی باشد ، نیست . بنابراین هیچ مانعی ندارد که با دعای مؤمنین برای مولا و آقایشان ، عنایت و لطف مخصوصی به حضرتش برسد .

۱– ۸۶۰. کافی ، ۲ / ۴۶۹ .

۲– ۸۶۱. کافی ، ۲ / ۴۷۰ .

۳– ۸۶۲. کمال الدین ، ۲ / ۴۸۵ و احتجاج ، ۲ / ۲۸۴ و بحار الانوار ، ۵۳ / ۱۸۱ .

و اینکه گفته اند : چون امامان علیهم السلام وسیله و واسطه رسیدن فیض به بندگان هستند ، منافات دارد با اینکه به وسیله بندگان به درجه ای نایل شوند ، جز استبعاد و تعجّب چیزی نیست ، و هیچ گونه منافاتی ندارد که امامان علیهم السلام علّت غائی و هدف از آفرینش مخلوقات باشند ، و فیض خداوند به وسیله ایشان به مخلوقات برسد ، در عین حال از لوازم و ویژگیهای بشری نیز برخوردار ، و برای زندگی ظاهری خود به آنچه از زمین می روید نیازمند باشند - همانطور که سایر مردم محتاج هستند - .

از آنچه گفتیم این معنی نیز معلوم شد که نتیجه و ثمره صلواتِ مؤمنین بر پیغمبر و آل پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم ، هم به خود درود فرستندگان برمی گردد و هم به کسانی که بر آنها درود فرستاده شده ، نه از این جهت که احتیاجی به صلوات و درود فرستادن مؤمنین باشد تا اشکالات یاد شده وارد گردد ، بلکه از این جهت که آنها (پیغمبر و آل او صلی اللّه علیهم) قابلیّت و شایستگی دارند ، زیرا خداوند بلند مرتبه بدانان فیضهایی که حدّ و نهایت ندارد ، ارزانی داشته است چرا که ، همیشگی و استمرار و تازه شدن این فیوضات ، از لوازم قدرت کامل و تمام و همگانی و همیشگی خداوند می باشد .

۳ - امکان دارد که میان فرمان به دعا برای تعجیل فرج و ظهور مولایمان صاحب الزمان و احادیثی که از تعجیل در ظهور نهی کرده ، تناقضی احساس شود . - ما ان شاء اللّه این احادیث را در باب هشتم بیان خواهیم داشت - ولی این گمان نادرست است ، زیرا شتابی که از آن نهی شده است ، سه گونه می باشد :

اوّل : آن شتابی که موجب یأس و ناامیدی از ظهور قائم علیه السلام شود . زیرا فرد به خاطر کم صبری و ناشکیبایی می گوید : اگر ظهور شدنی بود ، هم اکنون واقع می شد و به تأخیر افتادن آن؛ فرد را به سوی انکار صاحب الزمان سوق می دهد .

دوّم : آن شتابی که منافی تسلیم فرمان خدا و رضا به قضاء و حکم خدا باشد . و اینگونه شتاب برای ظهور ، اگر ظهور به عقب افتد ، فرد را به سوی انکار حکمت آفریدگار بلند مرتبه می کشاند .

از اینروی در دعایی که توسط جناب عثمان بن سعید عَمْری روایت شده چنین می خوانیم : فَصَبِّرْنی عَلی ذلِکَ حَتّی لا اُحِبَّ تَعْجیلَ ما اَخَّرْتَ وَ لا تَأْخیرَ ما عَجَّلْتَ وَ لا اَکْشِفَ عَمّا سَتَرْتَ وَ لا اَبْحَثَ عَمّا کَتَمْتَ وَ لا اُنازِعَکَ فی تَدْبیرِکَ وَ لا اَقُولَ لِمَ ؟ وَ کَیْفَ! وَ ما بالُ وَلِیِّ الْاَمْرِ لا یَظْهَرُ ؟ وَ قَدِ امْتَلَئَتِ

الْاَرْضُ مِنَ الْجَوْرِ ؟ !

پروردگارا مرا بـدان (غیبت آن حضـرت) صبر و تحمل ده تا دوست ندارم آنچه به تأخیر انداخته ای جلو بیفتد ، و نه آنچه را تعجیـل بخواهی من به تـأخیرش مایـل بـاشم ، و هر چه تو در پرده قرار داده ای افشـایش را نطلبم ، و در آنچه نهـان سـاخته ای کـاوش ننمـایم و در تـدبیر امور جهـان بـا تو [که همه مصالـح را می دانی] به نزاع نپردازم ، و نگویـم که چرا و چگونه و از چه جهت ولیّ امرِ غایب آشکار نمی شود و ظهور نمی کند در حالی که زمین پر از ستم گردیده است ؟ ! (۱) . . . .

اگر اشـکال کنیـد : بـدون شـک دعـا کردن برای تعجیـل ظهـور از محبّت و شـوق سرچشـمه می گیرد ، و این منافـات دارد با فرمایش حضرت که : تا دوست ندارم آنچه به تأخیر انداخته ای جلو بیفتد . . . .

در جواب می گویم : در گذشته بیان نمودیم که از احادیث به دست می آید که زمان فرج و ظهور از اموری است که بداء در آن راه دارد ، بنـابراین وقتی یک فرد دلباخته امام عصـر - عجل اللّه فرجه - نزدیـک شـدن وقت دیـدار و ظهور آن حضـرت را ممکن بدانـد که بـا کوشـش و اهتمـام در دعا کردن ، این مقصود تحقق پـذیر است ، تمام تلاش و جدّیت خود را در این راه مبذول خواهد داشت ، و این کار با تسلیم بودن به آنچه در علم الهی تقدیر شده است هیچ گونه منافاتی ندارد .

البته اگر بر فرض ، آن وقت معیّن را که خداونـد حتم نموده ، و قضای غیر قابل تغییر و تبدیل الهی بر آن تعلق گرفته ، اگر آن وقت را دقیقاً بداند ، دیگر جایی برای دعا کردن نمی ماند ، و باید به امر پروردگار تسلیم باشد .

سوّم : عجله ای که سبب پیروی از گمراهان و گمراه کنندگان و شـیاطین بدعت گذار شود ، که پیش از ظاهر شدن علامتهای حتمی کـه از پیشوایـان معصـوم علیهـم السـلام روایـت شـده ، اقـدام به فریب دادن افراد می نماینـد - چنـانکه برای بسیاری از جاهلان اتفاق افتاد - خداوند ما و تمام مؤمنین را از نیرنگهای شیاطین محفوظ بدارد .

در بخش هشتم در این باره به تفصیل سخن خواهیم گفت و روایات مربوط به آن را می آوریم ، در اینجا فقط اشاره ای شد .

بیان دیگری در حلّ این اشکال به نظر رسیده اینکه : عجله کردن بر دو قسم است : ممدوح و مذموم .

عجله مـذموم : آن است که انسـان خواسـتار انجام گرفتن چیزی پیش از رسـیدن وقت آن بوده باشـد ، که از جهت عقل و نقل زشت و ناپسند است .

۱- ۸۶۳. کمال الدین ، ۲ / ۵۱۲ .

و عجله ممدوح : آن است که شخص در اوّلین فرصت امکان ، تحقّق یافتن امری را بخواهد .

و چون ظهور حضرت صاحب الامر علیه السلام از اموری است که - به خواست خدا - ممکن است جلو بیفتد و منافع آن نیز بی شمار است ، هر مؤمنی که بر این باور باشد بر خود واجب می داند که جدّیت کند تا در اوّلین زمانی که صلاحیّت ظهور در آن باشد؛ خداوند آن را برساند ، در عین حال صبر کند و تسلیم باشد تا آن هنگام فرا رسد . ان شاء اللّٰه توضیح بیشتری در این باره خواهد آمد .

اکنون به بیان آثار و فواید و ویژگیهایی که بر دعا کردن برای تعجیل فرج مترتّب است ، می پردازیم . ابتدا فهرست وار سپس با تفصیل و توضیح بیشتر به مقتضای حال بیان می کنیم :

۱ - فرمایش حضرت ولیّ عصر عجل اللّٰه فرجه : و بسیار دعا کنید برای تعجیل فرج که آن فَرَجِ شما است .

۲ - این دعا سبب زیاد شدن نعمتها است .

۳ - و اظهار محبّت قلبی .

۴ - و نشانه انتظار .

۵ - و زنده کردن امر ائمه اطهار علیهم السلام .

۶ - و مایه ناراحتی و وحشت شیطان لعین .

۷ - و نجات یافتن از فتنه های آخر الزمان .

۸ - و ادا کردن قسمتی از حقوق آن حضرت است - که ادا کردن حقّ هر حقداری واجب ترین امور است - .

۹ - و تعظیم خداوند و دین خداوند است .

۱۰ - حضرت صاحب الزمان عجل اللّٰه فرجه در حق او دعا می کند .

۱۱ - و شفاعت آن حضرت در قیامت شامل حال او می شود .

۱۲ - و شفاعت پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم ان شاء اللّٰه شامل حالش می شود .

۱۳ - و این دعا فرمانبری امر الهی و طلب فضل و عنایت او است .

۱۴ - و مایه استجابت دعا می شود .

۱۵ – و ادا کردن اجر و مزد رسالت است .

۱۶ – و مایه دفع بلا است .

۱۷ – و سبب وسعت روزی است ان شاء اللّه .

۱۸ – و باعث آمرزش گناهان می شود .

۱۹ – و تشرّف به دیدار آن حضرت در بیداری یا خواب .

۲۰ – و رجعت به دنیا در زمان ظهور آن حضرت .

۲۱ – و از برادران پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم خواهد بود .

۲۲ – و فَرَجِ مولای ما حضرت صاحب الزمان علیه السلام زودتر واقع می شود .

۲۳ – و پیروی از پیغمبر و امامان صلوات اللّٰه علیهم اجمعین خواهد بود .

۲۴ – و وفای به عهد و پیمان خداوندی است .

۲۵ – و آثار نیکی به والدین برای دعا کننده حاصل می گردد .

۲۶ – و فضیلت رعایت و ادای امانت برایش حاصل می شود .

۲۷ – و زیاد شدن اشراق نور امام علیه السلام در دل او .

۲۸ – و طولانی شدن عُمْر ان شاء اللّٰه تعالی .

۲۹ – و تعاون و همکاری در کارهای نیک و تقوی .

۳۰ – و رسیدن به نصرت و یاری خداوند و پیروزی بر دشمنان به کمک خداوند .

۳۱ – و هدایت به نور قرآن مجید .

۳۲ – و نزد اصحاب اعراف معروف می گردد .

۳۳ – و به ثواب طلبِ علم نایل می شود ان شاء اللّٰه .

۳۴ – و از عقوبتهای اخروی ان شاء اللّٰه ایمن می ماند .

۳۵ – و هنگام مرگ به او مژده می رسد و با او به نرمی رفتار می شود .

۳۶ – و این دعا اجابت دعوت خدا و رسول صلی الله علیه وآله وسلم است .

۳۷ – و با امیرالمؤمنین علیه السلام در درجه آن حضرت خواهد بود .

۳۸ – و محبوبترین افراد نزد خداوند خواهد بود .

۳۹ – و عزیزترین و گرامی ترین افراد نزد پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم می شود .

۴۰ – و ان شاء اللّٰه از اهل بهشت خواهد شد .

۴۱ – و دعای پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم شامل حالش می گردد .

۴۲ – و کردارهای بد او به کردارهای نیک مبدّل شود .

۴۳ – و خداوند متعال در عبادت او را تأیید فرماید .

ص:۳۵۳

۴۴ – و ان شاء اللّٰه با این دعا عقوبت از اهل زمین دور می شود .

۴۵ – و ثواب کمک به مظلوم را دارد .

۴۶ – و ثواب احترام به بزرگتر و تواضع نسبت به او را دارد .

۴۷ – و پاداش خونخواهی مولای مظلوم شهیدمان حضرت ابی عبداللّٰه الحسین علیه السلام را دارد .

۴۸ – و شایستگی دریافت احادیث ائمه اطهار علیهم السلام را می یابد .

۴۹ – و نور او برای دیگران نیز – روز قیامت – درخشان می گردد .

۵۰ – و هفتاد هزار نفر از گنهکاران را شفاعت می کند .

۵۱ – و دعای امیرالمؤمنین علیه السلام درباره او روز قیامت .

۵۲ – و بی حساب داخل بهشت شدن .

۵۳ – و ایمن بودن از تشنگی روز قیامت .

۵۴ – و جاودانه بودن در بهشت .

۵۵ – و مایه خراش روی ابلیس و مجروح شدن دل او است .

۵۶ – و روز قیامت هدیه های ویژه ای دریافت می دارد .

۵۷ – و خداوند عز و جل از خدمتگزاران بهشت نصیبش فرماید .

۵۸ – و در سایه گسترده خداوند قرار گرفته و رحمت بر او نازل می شود – مادامی که مشغول آن دعا باشد – .

۵۹ – و پاداش نصیحت مؤمن را دارد .

۶۰ – و مجلسی که در آن برای حضرت قائم – عجل اللّٰه فرجه – دعا شود ، محل حضور فرشتگان گردد .

۶۱ – و دعا کننده مورد مباهات خداوند شود .

۶۲ – و فرشتگان برای او طلب آمرزش می کنند .

۶۳ – و از نیکان مردم – پس از ائمه اطهار علیهم السلام – می شود .

۶۴ – و این دعا اطاعت از اولی الامر است که خداوند اطاعتشان را واجب ساخته است .

۶۵ – و مایه خرسندی خداوند عز و جل می شود .

۶۶ – و مایه خشنودی پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم می گردد .

۶۷ – و این دعا خوشایندترین اعمال نزد خداوند است .

ص:۳۵۴

۶۸ – و از کسانی خواهد بود که خداوند در بهشت به او حکومت دهد ان شاء اللّه تعالی .

۶۹ – و حساب او آسان می شود .

۷۰ – و این دعا در عالم برزخ و قیامت مونس مهربانی خواهد بود .

۷۱ – و این عمل بهترین اعمال است .

۷۲ – و مایه دوری غصه ها می شود .

۷۳ – و دعای هنگام غیبت بهتر از دعای هنگام ظهور امام علیه السلام است .

۷۴ – و فرشتگان درباره اش دعا می کنند .

۷۵ – و دعای حضرت سیّد السّاجدین علیه السلام – که نکات و فواید متعددی دارد – شامل حالش می شود .

۷۶ – و این دعا تمسّک به ثقلین (کتاب و عترت) است .

۷۷ – و چنگ زدن به ریسمان الهی است .

۷۸ – و سبب کامل شدن ایمان است .

۷۹ – و مانند ثواب همه بندگان به او می رسد .

۸۰ – و تعظیم شعائر خداوند است .

۸۱ – و این دعا ثواب شهید با پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم را دارد .

۸۲ – و ثواب شهید زیر پرچم حضرت قائم علیه السلام را دارد .

۸۳ – و ثواب احسان به مولای ما حضرت صاحب الزمان – عجل اللّه فرجه – را دارد .

۸۴ – و در این دعا ثواب گرامی داشتن عالم هست .

۸۵ – و پاداش گرامی داشتن شخص کریم را دارد .

۸۶ – و در میان گروه ائمه اطهار علیهم السلام محشور می شود .

۸۷ – و درجات او در بهشت بالا می رود .

۸۸ – و از بدی حساب در روز قیامت ایمن باشد .

۸۹ – و نایل شدن به بالاترین درجات شهدا روز قیامت .

۹۰ – و رستگاری به شفاعت فاطمه زهرا علیها السلام .

و در آخر؛ فصلی قرار می دهیم که متضمن بیان ده خصوصیّت است که بر قضاء حاجت مؤمن مترتب است ، و از آثار این دعا می باشد .

و حالا می پردازیم به توضیح و شرح اموری که فهرست آنها از نظرتان گذشت ، خداوند یار و نگهدار است .

۱ - بیان فرموده امام عجل اللّه فرجه در توقیع

در توقیع شریفی که از آن حضرت روایت شده چنین آمده است : و بسیار دعا کنید برای تعجیل فَرَج که آن فَرَجِ شما است (۱) .

می گویم : با دقت در قسمت پیشین این فرمایش تردیدی نمی ماند که منظور از فَرَج؛ ظهور آن حضرت است نه تعجیل فرج و گشایش خود مردم .

ماقبل این گفتار چنین است : و امّا علّت آنچه از غیبت واقع شده ، پس خداوند عزّ و جل می فرماید : « یا ایّها الَّذِینَ آمَنوا لا تَسْأَلُوا عَنْ أشْیاءَ إنْ تُبْدَلَکُمْ تَسُؤْکُمْ » ؛ ای کسانی که ایمان آورده اید سؤال نکنید از چیزهایی که اگر برایتان افشا شود به ضرر شما است (۲) . به درستی که هیچ یک از پدرانم نبود مگر اینکه بیعتی از طاغوت زمانش بر گردنش قرار داشت ، و حال آنکه من هنگامی که خروج می کنم ، هیچ کدام از طاغوتها بر گردنم بیعتی ندارند .

و امّا نحوه بهره وری از من در دوران غیبتم همانند بهره وری از خورشید است هنگامی که ابر آن را از دیدگان پوشانده باشد ، و من البتّه مایه ایمنی اهل زمین هستم همچنان که ستارگان مایه ایمنی اهل آسمانند ، پس از آنچه برای شما فایده ای ندارد میرسید ، و برای آگاه شدن از آنچه تکلیف ندارید خود را به زحمت میاندازید ، و بسیار دعا کنید برای تعجیل فَرَج که آن فَرَجِ شما است ، و سلام بر تو ای اسحاق بن یعقوب و بر هر که پیرو راه حق باشد (۳) .

اسحاق بن یعقوب - که این توقیع خطاب به او صادر شده - علمای ما چیزی درباره اش نگفته اند ، مگر اینکه اعتماد و اطمینان کلینی و سایر بزرگان و مشایخ بر او بر خوبی و جلالت قدرش دلالت دارد .

همچنین سلام کردن مولی صاحب الزمان عجل اللّه فرجه بر او - در این توقیع - بهترین دلیل بر عظمت و شخصیت والای او است .

و امّا مشارالیه این جمله : آن فرج شما است - یکی از چند احتمال است :

۱- ۸۶۴. کمال الدین ، ۲ / ۴۸۵ و احتجاج ، ۲ / ۲۸۴ .

۲- ۸۶۵. سوره مائده ، آیه ۱۰۱ .

۳- ۸۶۶. کمال الدین ، ۲ / ۴۸۵ و بحار الانوار ، ۵۲ / ۹۲ .

احتمال یکم : اینکه منظور فَرَجِ خود آن حضرت و بیان علّت امر به دعا کردن برای فَرَج باشد به عبارت دیگر : آن حضرت تأکید می فرماید که : فرج شماها بستگی به ظهور من دارد . نزدیک بودن اسم اشاره (ذلک = آن) به کلمه فرج مؤید این احتمال است .

همچنین تمام روایاتی که بیانگر آننـد که با فرج آن حضرت برای اولیای خدا فرج حاصل می گردد ، نیز مؤیّد این احتمالند ، قسمتی از این روایات در حرف فاء گذشت .

احتمال دوم : اینکه منظور فرجِ آن حضرت است ، و بیان علّت اینکه فرموده : بسیار دعا کنید . [یعنی : بسیار دعا کردن مایه فرج است] .

احتمال سوم : اینکه مقصود از آن ، همین دعا برای تعجیل فرج باشد . یعنی : با دعا کردن برای تعجیل فرج و ظهور من ، فَرَجِ شما حاصل می شود .

احتمال چهارم : اینکه منظور بیان اثر بسیار دعا کردن است ، یعنی : با بسیار دعا کردن برای تعجیل فرج و ظهورِ من ، فرج شما حاصل می گردد .

اینها احتمالاتی است که در خاطرم می گذشت ، خداوند حقایق امور و واقعیتهای مستوره را می داند .

با توجه به اینکه کلمه ذلک - چنانکه در علم نحو ثابت است - برای اشاره به دور می باشد ، دو احتمال اخیر نزدیکتر به واقع به نظر می آید ، و نیز در تأیید این دو احتمال مضمون روایتی است که ان شاء اللّٰه خواهد آمد که : فرشتگان برای کسی که در حق برادر مؤمن خود در حال غیاب او دعا کند ، چندین برابر آنچه دعا کرده از درگاه خداوند درخواست می نمایند و نیز در بعضی روایات دلالت بر مقصود هست .

اگر بگویید : معنی حاصل شدن فرج برای دعا کننده چیست ؟

می گویم : حاصل شدن فرج برای دعا کننده به یکی از چند نحوه است :

۱ - اینکه به آرزوهای دنیایی و حوائج و خواسته های مختلفی که در راه آنها تلاش می کند ، به برکت این دعا خواهد رسید زیرا که این دعا وسیله هرگونه خیر و صلاح است .

۲ - اینکه خداوند به برکت این دعا به جای امیدی که دارد ، از او همّ و غمّ را دور می سازد و حاجتش را برمی آورد ، زیرا که کمک به مظلوم سبب یاری خداوند به کمک کننده است - چنانکه تفصیل این معنی خواهد آمد ان شاء اللّٰه - .

۳ - اینکه خداونـد متعـال صبر و اسـتقامت در محنتهـا و سـختیها را به او عنـایت فرمایـد و در نرسـیدن به مقصود به او تحمّل و خویشتن داری دهد ، و دشواریها را بر او آسان گرداند همچنان که آهن را برای داوود علیه السلام نرم کرد .

البته تمـام اینهـا بر فرض آن است که حکمت الهی بر آن نباشـد که فرج کلّی واقع شـود و آن صـاحب دعوت نبوی و صولت حیدری و شجاعت حسینی ظهور یابد ، که اگر آن فرج واقع شود مقصود نهایی و منظور اصلی تحقّق یافته است .

و بایـد گفت که ظاهراً این امر بر اسـتحباب دلالت دارد ، و ندیـده ام که کسـی از علمای ما به وجوب آن فتوی داده باشـد ، و شاهـد بر مسـتحب بودنش علت آوردن در جمله بعـد است ، اضـافه بر اینکه در فرمایشـات امامـان علیهم السـلام اوامر بسـیاری هست که بر اسـتحباب دلالـت دارد ، و نیز اگر واجب بود بیشتر اهل ایمان بلکه همه ایشان آن را می شـناختند چون عامّ البلوی است ، همانطور که سایر واجبات را می شناسند .

و اینکه امر با واژه اکثروا؛ بسیار دعا کنید ، آمده بر آنچه از احتمالات اختیار کردیم دلالت دارد .

۲ - زیاد شدن نعمت

سخن در این باره در چند فصل بیان می گردد :

الف) اینکه وجود آن حضرت عجّل اللّه فرجه نعمت است .

ب) شکر نعمت واجب است .

ج) شکر نعمت مایه فزونی آن است .

د) معنی شکر .

ه) دعا کردن از اقسام شکر است؛ و اشاره به سایر اقسام شکر .

الف) وجود آن حضرت عجّل اللّه فرجه نعمت است

عقل و نقل هر دو بر این معنی دلالت دارند .

دلیـل عقلی : تردیـدی نیست که مهمترین و ارزنـده ترین نعمتهـا آن است که مایه رسـتگاری به شـناختن معارف ربّانی و علوم سودمند ، و رسیدن به درجات والا و نعمتهای جاودانه اخروی می شود . و این نعمت همان امام است که به او خداوند شناخته می شود و عبادت می گردد ، و بنـدگان به سبب او به آنچه بخواهنـد از مقامات عالیه و عنایات خاصّه نایل می آیند ، چنانکه در روایات

بسیاری که قسمتی از آنها را در بخش اول کتاب آوردیم دلالت بر این معنی هست .

و امّا دلیل نقلی : روایات بسیار زیادی وارد شده که قسمتی از آنها را می آوریم :

۱ - در اصول کافی به سند خود از حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام آورده که در تفسیر آیه : « اَلَمْ تَرَ اِلَی الَّذینَ بَدَّلُوا نِعْمَهَ اللَّهِ کُفْراً » (۱) ؛ آیا ندیدی آنان که نعمت الهی را به کفر بدل ساختند . فرمود : ما آن نعمت هستیم که خداوند بر بندگانش عنایت کرده ، و به سبب ما رستگار شوند آنان که رستگار می شوند روز قیامت (۲) .

۲ - در غایه المرام از دو تفسیر عیّاشی و قمی از امیرمؤمنان علیه السلام آمده که درباره : « ثُمَّ لَتُسْئَلُنَّ یَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعیم » (۳) . فرمود : ما نعیم هستیم (۴) .

مثل همین حدیث از امام صادق علیه السلام نیز رسیده است .

۳ - و از حضرت ابوالحسن موسی بن جعفر علیهما السلام منقول است که فرمود : ما نعمت مؤمن و علقمِ کافر هستیم (۵) .

علقم؛ حنظل است ، یعنی خربزه ابوجهل که در تلخی به آن مثل می زنند . البته کافر به خیال فاسد خودش امام را تلخ می پندارد چون از امام منزجر است ، یا اینکه منظور قیامت است که مؤمن به خاطر ایمانش به امامان معصوم علیهم السلام به انواع نعمتهای ابدی متنعّم است و کافر به سبب کفرش به امامان علیهم السلام دچار عذابهای همیشگی و عقوبتهای دائمی می شود .

۴ - و در مجمع البیان از عیّاشی به سند خود از حضرت ابوعبداللَّه صادق علیه السلام آمده که فرمود : ما خاندان پیامبر؛ همان نعیم هستیم که خداوند بر بندگانش به [وجود] ما عنایت فرموده ، و به ما بندگان الفت گرفتند پس از آنکه پراکنده بودند ، و به [وسیله] ما خداوند متعال دلهایشان را مأنوس نمود ، و آنان را برادر ساخت پس از آنکه دشمن بودند ، و به ما آنان را به اسلام هدایت کرد ، و همین است نعمتی که قطع نمی شود ، و خداوند از حقّ نعمتی که بر مردم عنایت فرموده - و آن پیغمبر و خاندان او است - از آنان سؤال می نماید (۶) .

۵ - در کفایه الاَثر و کمال الدین از محمد بن زیاد ازدی روایت کرده اند که گفت : از مولایم موسی بن جعفر علیهما السلام درباره آیه : « وَ أسْبَغَ عَلَیْکُمْ نِعَمَهُ ظَاهِرَهً وَ باطِنَه » (۷) ؛ و خداوند نعمتهای ظاهر

۱- ۸۶۷. سوره ابراهیم ، آیه ۲۸ .

۲- ۸۶۸. کافی ، ۱ / ۲۱۷ .

۳- ۸۶۹. سوره تکاثر ، آیه ۸ .

۴- ۸۷۰. غایه المرام ، ۲۵۹ .

۵- ۸۷۱. تأویل الآیات الظّاهره ، ۲ / ۸۵۱ .

۶- ۸۷۲. مجمع البیان ، ۱۰ / ۵۳۵ .

۷- ۸۷۳. سوره لقمان ، آیه ۲۰ .

و باطن خویش را بر شما عنایت کرد . سؤال کردم . فرمود : نعمت ظاهر امام ظاهر و نعمت باطن امام غایب است . راوی گوید پرسیدم : آیا از امامان کسی هست که غایب شود ؟ فرمود : آری ، شخص او از دیدگان مردم غایب می گردد ، ولی یادش از دلهای مؤمنین پوشیده نمی ماند . و او دوازدهمین تن از ما است ، خداوند متعال برای او هر سخت را آسان و هر سرکشی را رام گرداند ، و گنجینه های زمین را برایش آشکار می سازد ، و هر دوری را برایش نزدیک می نماید ، و هر سرکش خیره سری را هلاک ، و به دست او هر شیطان پلیدی را نابود سازد ، او فرزند بهترین کنیزان است که ولادتش بر مردم مخفی می ماند ، و بردن نامش بر آنها حلال نیست ، تا اینکه خداوند او را آشکار گرداند پس زمین را از قسط و عدل پر کند همچنانکه از ستم و ظلم پر شده باشد .

ب) شکر نعمت واجب است

گذشته از اینکه عقل سلیم به وجوب شکر نعمت حکم می کند ، آیاتی از قرآن نیز بر این معنی دلالت دارد از جمله : « فَاذکُرُونی أَذْکُرْکُمْ وَ اشکُرُوا لی وَ لَاتَکْفُرُونِ » (۱) ؛ پس مرا یاد کنید شما را یاد کنم و برای من شکر گزارید و [نعمتهای مرا کفران مکنید .

« وَ اِذ تَأَذَّنَ رَبُّکُم لَئِنْ شَکَرْتُم لَأَزِیدَنَّکُمْ وَ لَئِنْ کَفَرْتُمْ إنَّ عَذابی لَشَدیدٌ » (۲) ؛ و بیاد آرید که پروردگارتان اعلام کرد : اگر شکر گزارید شما را می افزایم و اگر کفران ورزید هر آینه عذابم شدید است .

« وَ اشْکُرُوا لِلَّهِ إنْ کُنْتُمْ اِیَّاهُ تَعْبُدُونَ » (۳) ؛ و شکر خدای را بجای آرید اگر او را عبادت می کنید .

« وَ اشْکُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ إنْ کُنْتُمْ اِیَّاهُ تَعْبُدُونَ » (۴) ؛ و شکر نعمت خدای را بجای آرید اگر به حقیقت او را می پرستید .

« وَ اشکُروا لَهُ اِلیهِ تُرْجَعُونَ » (۵) ؛ و او (خداوند) را شکر گزارید که به سوی او باز می گردید .

و آیات بسیار دیگر . . . که ذکر همین مقدار انشاء اللَّه کافی است .

ج) شکر نعمت مایه فزونی آن است

اضافه بر آیه شریفه (سوره ابراهیم ، ۷) روایات بسیار و متواتری بر این معنی دلالت می کند ، از جمله :

۱ - در کافی به سندی همچون صحیح از حضرت ابی عبداللَّه صادق علیه السلام است که فرمود : رسولخدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمودند : خداوند بر هیچ بنده ای دری از شکر نگشوده که درب فزونی از او بسته باشد

۱- ۸۷۴.] . سوره بقره ، آیه ۱۵۲ .

۲- ۸۷۵. سوره ابراهیم ، آیه ۷ .

۳- ۸۷۶. سوره بقره ، آیه ۱۷۲ .

۴- ۸۷۷. سوره نحل ، آیه ۱۱۴ .

۵- ۸۷۸. سوره عنکبوت ، آیه ۱۷ .

.(1)

۲ – در همان کتاب از حضـرت صادق علیه السلام آمده که فرمود : در تورات نوشته شده : هر که تو را نعمتی داد سپاسگزاری کن ، و به هر که تو را سپاس گفت إنعام بنمای ، که اگر نعمتها شـکرگزاری شونـد از بین نمی روند ، و اگر ناسپاسـی گردند پایدار نمانند ، شکر مایه فزونی نعمتها و ایمنی از دگرگونیها است (۲) .

۳ – و نیز به روایت معاویه بن وهب از حضـرت صادق علیه السلام است که فرمود : به هر کس شکر داده شود فزونی به او عطا گردیده ، خداوند می فرماید : « لَئِنْ شَكَرْتُم لَأَزِيدَنَّكُمْ » (۳) .

د) معنی شکر

بـدان که شـکر؛ احسان نمودن در مقابل احسان است ، و کفر بـد کردن در مقابل احسان می باشد ، و این تعریف را به فضل و کرم الهی الهام شدم ، و تمام تعریفهایی که درباره شکر گفته شده به همین تعریف برمی گردد ، و نیز اقسام آن که در روایات آمده به همین معنی راجع است ، و تأمل و بررسـی کامل آیات و روایاتی که از امامان معصوم علیهم السلام در این باره روایت شـده به این معنی راهنمـایی می کننـد ،ماننـد اخبـاری که می گویـد : مؤمن مکفَّر است . و اینکه : شـاکرترین مردم نسبت به خداوند شاکرترین آنها نسبت به مردم است و روایات دیگر . بنابراین نسبت شـکر به خداوند حقیقت است همچنان که نسبت آن به خلق نیز حقیقت است .

و این تعریف درست تر و مختصـرتر از آن تعریفی است که دربـاره شـکر گفته انـد که : صـرف کردن و به کار بردن نعمتهای الهی است در آنچه به خاطرش آفریده شده اند .

چون این تعریف که آوردیم شامل شکر خالق و مخلوق هر دو می شود .

ه) اقسام شکر و اینکه دعا کردن از اقسام شکر است

و چون معلوم شـد که شـکر احسان نمودن در مقابل احسان است ، مخفی نیست که انواع و اقسام مختلفی دارد ، و ریشه آنها ، شکر قلبی و شکر زبانی و شکر با اعضاء بدن است .

شکر قلبی : بـا شـناختن نعمت و دانسـتن اینکه از سوی خداونـد است تحقق می پذیریـد ، چنـانکه از امـام صـادق علیه السـلام روایت شده که فرمود : هر که خداوند نعمتی به او داد پس به قلب و دل خود آن را شناخت شکرش را ادا کرده است (۴) .

مجلسی رحمه الله گفته : شناختن به قلب و دل یعنی قدر آن نعمت را بداند و متوجه باشد که نعمت دهنده خداوند است

۱– ۸۷۹. کافی ، ۲ / ۹۴ .

۲- ۸۸۰. کافی ، ۲ / ۹۴ .

۳- ۸۸۱. کافی ، ۲ / ۹۵ .

۴- ۸۸۲. کافی ، ۲ / ۹۶ .

. (۱)

می گویم : از آثار این شـناخت ، در صدد تعظیم آن نعمت بودن ، و آشـکار نمودن مقصود به زبان و بدن - که دو قسم دیگر از اقسام شـکراند - می باشـد ، و از آثار شـکر به زبان ، حمـد و ثناگفتن و بازگو نمودن نعمت و دعا کردن برای پایـداری آن است . و از آثار شکر بدنی ، جدّیت و اهتمام به اطاعت و عبادت می باشد .

چنانکه در کافی از حضـرت ابوجعفر باقر علیه السـلام آمـده که فرمود : رسولخدا صـلی الله علیه وآله وسـلم در شبی که نوبت عایشه بود نزد او مانـد ، عایشه عرضه داشت : یا رسول اللّه چرا این قـدر خودت را به زحمت می انـدازی در حالی که خداوند گناهان متقدم و متأخر تو را بخشیده است ؟ (۲) فرمود : ای عایشه آیا بنده شکرگزاری نباشم ؟

و نیز از امـام صـادق علیه السـلام است که فرمـود : شـکرانه نعمت ، دوری از محرّمـات است و تمـام شـکر آن است که کسـی بگوید : الحمدللّه ربّ العالمین .

می گویم : از ظاهر این حدیث چنین برمی آید که اصل شکر با دوری از محرّمات حاصل می شود و حمد به زبان آن را کامل می کند .

و از آثار بدنی شکر انفاق در راه خدا است ، چنانکه بعضی از روایات بر آن دلالت دارد .

و دیگر از آثار بدنی ، سجده شکر است .

و دیگر از آثار آن ، تعظیم نعمت و بزرگ شمردن آن است ، مثل برگرفتن تکه نان از زمین و خوردن آن ، و آثار دیگر . . . .

حال که این را دانستی می گوییم : چون وجود مولای ما حضـرت حجّت صلوات اللّه علیه از مهمترین نعمتهای الهی بر ما است ، و معرفت داشـتن ما نسـبت به این نعمت خود نعمت بزرگی است ، بلکه نعمتی است که هیـچ نعمتی با آن مقایسه نمی شود ، زیرا که جزء تکمیل کننـده ایمان و علّت تامه آن می باشـد ، و بیان کردیم که تمام نعمتهای ظاهری و باطنی از شاخه های این نعمت بزرگ - یعنی وجود امـام - است ، پس بر مـا واجب است که بیشـترین کوشـش و اهتمـام را در اداء شـکر این نعمت به کار بندیم ، تا به نعمتهای بزرگ دیگر هم نایل شویم ، که خداوند عز و جل

۱- ۸۸۳. مرآه العقول ، ۸ / ۱۵۷ .

۲- ۸۸۴. گویـا عـایشه تصور کرده که خود را به مشـقّت انـداختن در طاعات برای محو سـیئات است ، که آن حضـرت پاسـخ فرمودند که در این جهت منحصـر نیست بلکه برای رفع درجات و شـکر نعمتهای مادی و معنوی و . . . می باشد ، بلکه عبادت نزد اهـل طاعت از لـذّت بخش ترین امور است . گفتنی است که : در توجیه این حـدیث مطالب بسـیاری گفته انـد ، طالبین به مرآه العقول و غیره مراجعه نمایند . (مترجم) .

وعده داده که هر که شکر نعمت بجای آورد نعمتش افزون کند ، و وعده الهی تخلّف ناپذیر است .

البته ادا کردن تمام حقوق این بزرگ نعمت الهی به حکم عقل سلیم برای ما مقدور نیست :

از دست و زبان که برآید

کز عهده شکرش به درآید

ولی آنچه از دست ما ساخته است باید انجام دهیم که به چند امر حاصل می شود :

۱ - شناخت قلبی و معرفت این نعمت والای الهی .

۲ - بیان کردن فضایل و نشر دلایل آن بزرگوار .

۳ - صدقه دادن برای سلامتی وجود آن حضرت .

۴ - روی آوردن به سوی او ، با انجام دادن کارهایی که مورد پسند و مایه نزدیک شدن به درگاهش می باشد .

۵ - درخواست معرفت او از درگاه الهی تا از اهل شکر و اقبال به سوی او گردیم .

۶ - اهتمام به دعاهای خالصانه برای تعجیل فرج آن حضرت و برچیده شدن پرده ابتلای غیبت .

و این یکی از اقسام شکر نعمت است ، و شاهد بر آن چند امر می باشد :

اوّل : اینکه این کار تجلیل و تعظیم آن حضرت است چنانکه معلوم است که هر آنکه بخواهد بزرگی را تعظیم کند او را به نام دعا می کند ، و در میان دوستانش یاد او را زنده می دارد ، و قبلاً گفتیم که تعظیم نعمت از اقسام احسان است و شکر هم احسان در برابر احسان انجام دادن .

دوّم : با دعا کردن برای آن حضرت کمال توجه به سوی او حاصل می شود ، و باز قبلاً گفته شد که توجه نمودن به نعمت از اقسام شکر؛ و روی گرداندن از آن از اقسام کفران است .

و دلیل بر این معنی از آیات قرآن در سوره سبأ که پس از بیان [عبرت آمیز]موت حضرت سلیمان علیه السلام چنین می خوانیم : « لَقَدْ كَانَ لِسَبَاءٍ فی مَسْكَنِهِمْ آيَةٌ جَنَّتَانِ عَنْ يَمينٍ وَ شِمالٍ كُلُوا مِنْ رِزْقِ رَبِّكُمْ وَ اشْكُرُوا لَهُ بَلْدَةٌ طَيِّبَةٌ وَ رَبٌّ غَفُورٌ * فَأَعْرَضُوا فَأَرْسَلْنا عَلَيْهِمْ سَيْلَ العَرِمِ وَ بَدَّلْناهُمْ بِجَنَّتَيْهِمْ جَنَّتَيْنِ ذَوَاتَی أُكُلٍ خَمْطٍ وَ أَثْلٍ وَ شَیْ ءٍ مِنْ سِدْرٍ قَليلٍ * ذلِكَ جَزَيْناهُمْ بِمَا كَفَرُوا وَ هَلْ نُجَازِی إِلَّا الْكَفُورَ » (۱) ؛ به تحقیق که برای سَبأ در مسکنشان آیتی بود ، دو بوستان از راست و چپ؛ بخورید از روزی پروردگارتان و شکر او را بجای آورید ، شهری پاکیزه و پروردگاری آمرزنده ، پس روی گردانیدند که بر آنها سیل باران سختی فرستادیم ، و دو بوستان آنان را مبدل ساختیم به دو باغ میوه تلخ و شوره گز و اندکی از درخت سدر ، بدین

۱- ۸۸۵. سوره سبأ ، آیات ۱۵ و ۱۶ و ۱۷ .

جهت که کفر ورزیدند آنها را چنین کیفر دادیم و آیا جز کفران کننده را کیفر می دهیم .

در این آیات از روی گرداندن آنها تعبیر به کفران شده است .

سوّم : در بعضی از کتابهای معتبر از پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم روایت آمده که فرمود : هر کس نسبت به شما نیکی کرد به او پاداش دهید ، اگر پاداشی نداشتید در حق او دعا کنید تا از خود بدانید که نیکی او را پاداش داده اید (۱) .

و از امام چهارم زین العابدین علیه السلام در رساله الحقوق آمده : و امّا حق کسی که درباره ات نیکی نماید آن است که او را سپاس گویی و کار نیکش را بازگو نمایی و جایگاهش را والا شماری و با اخلاص بین خود و خدایت در حقّش دعا کنی ، پس اگر این کار را کردی شکر او را در سرّ و علن بجای آورده ای ، و اگر روزی توانستی پاداشش را بده (۲) .

چهارم : قبلاً بیان کردیم که شکر عملی آن است که بنده هر یک از نعمتهای الهی را در همان هدفی که خداوند برای آن آفریده صرف نماید ، و اگر این کار را نکند در مقابل احسان بدی کرده است ، و معنی کفران نعمت همین است .

و بدون شک دعا برای تعجیل فرج مولایمان حضرت صاحب الزمان عجل اللّٰه فرجه از جمله اموری است که زبان به خاطر آن خلق شده ، و با این دعا شکر نعمت زبان به انجام رسد ، و مقصود ما با بیانی رسا واضح گردید ، از خداوند توفیق می خواهیم .

و دلیل بر آنچه گفتیم که : این دعا از چیزهایی است که زبان به خاطر آن آفریده شده ، اخبار و دعاهایی است که از خاندان وحی علیهم السلام برای این مهم وارد است ، به دعاهای : افتتاح؛ روز عرفه؛ روز دحوالارض؛ دعای یونس بن عبدالرحمان؛ دعای عَمْری که از امام زمان علیه السلام رسیده؛ دعای بعد از نماز شب؛ و در حال سجده؛ و دعایی که در کافی روایت شده؛ و دعای صبح روز جمعه و بعد از ظهر و عصر ، و قنوت روز جمعه که در جمال الأُسبوع روایت شده ، و دعای شب نیمه شعبان و دعای روز بیست و یکم ماه رمضان ، و دعای مولای ما حضرت موسی بن جعفر علیه السلام بعد از نماز عصر ، و روز جمعه بعد از نماز جعفر علیه السلام ، و قنوت حضرت امام حسن عسکری علیه السلام و دعاهای بسیار دیگر . . . که اشاره به نام آنها در اینجا کافی است ، و در بخش هفتم کتاب در این باره به تفصیل سخن خواهیم گفت .

۱- ۸۸۶. وسائل الشیعه ، ۱۱ / ۵۳۷ .

۲- ۸۸۷. امالی صدوق ، ۳۰۴ المجلس التاسع و الخمسون - چاپ بیروت - .

۳ – إظهار محبّت قلبی

بدان که محبّت ، گرچه امری پوشیده و مخفی است و فعلی باطنی و قلبی ، ولی آثار و دلایل آشکار و شاخه های بسیار دارد . محبّت به سان درخت پربرگ و باری است که بر شاخه هایش گلهای رنگارنگ نشسته ، بعضی از آثار آن در زبان؛ و بعضی در اعضا و جوارح انسان آشکار می گردد ، و همانطور که نمی توان درخت را از بروز دادن گلهایش منع کرد ، نشاید که صاحب محبّت را از اظهار آثار آن جلو گرفت .

گویند که در سینه غم عشق نهان ساز

در پنبه چسان آتش سوزنده بپوشم ؟

یکی از دلباختگان چه خوش سروده است :

اِذا هَمَمْتُ بِكِتْمانِ الهَوی نَطَقَتْ

مَدَامِعی بالّذی اُخفی مِنَ الأَلَمِ

فإنْ اَبُح أفْتَضِحْ مِنْ غَيْرِ مَنْفَعهٍ

وَ إنْ كَتَمْتُ فَدَمْعی غَيْرُ مُنْكَتِمِ

لكِنْ اِلی اللّهِ أشْكُوما اُكابِدُهُ

مِنْ طُولِ وَجْدٍ وَ دَمْعٍ غَيْرُ مُنْصَرِمِ

اگر تلاش کنم که عشقم را مخفی بدارم اشکهایم از دردهای پوشیده ام سخن می گوید .

هرگاه آن را إفشا کنم بدون اینکه سودی برده باشم رسوا می شوم ، و چون کتمان نمایم اشکهایم پنهان نمی ماند .

ولی به درگاه خدا شِکوِه می برم آنچه می کشم از طولانی بودن اندوه و سرشک بی پایان

و همانطور که درخت هر چه بیشتر رشد کند و پرورش یابد گلها و شکوفه هایش فزونتر می شود ، همچنین هر چه محبّت و دوستی نیرومندتر گردد ، آثار و نشانه های آن بیشتر می شود .

و از آثار محبّت در چشم ، بی خوابی و اشکباری است . یکی از اهل اشتیاق در آثار حال فراق گفته :

لَوْ اَنَّ عَيْناً فِی الْفِراقِ بَكَتْ دَماً

لَرَأَيْتَ فی عَينی دَماً لا يَجْمَدُ

اگر چشمی در فراق خون می گریست ، در دیدگانم خون خشک ناشدنی می دیدی .

و ابوالعباس مبرّد در آغاز قصیده ای چنین می گوید :

بَكَيْتُ حَتّى بَكى مِنْ رَحْمَتى الْطَلَلُ

وَ مِنْ بُكائى بَكَتْ اَعْداىَ اِذْرَحَلُوا

آنقدر گریستم که ویرانه ها هم به حالم گریستند ، و از گریه ام دشمنانم هم گریه کردند وقتی یارانم رفتند .

و از نشانه های محبّت در زبان ، یاد کردن محبوب است همیشه و همه جا ، و شاهد بر این مدعی فرموده خدای تعالی در حدیث قدسی به موسی بن عمران علیه السلام است که : یاد من به هر حال و وضعی خوب است .

می گویم : حال اهل توجّه همین گونه است . خداوند متعال در قرآن مجید فرموده : « إنَّ فی خَلْقِ السَّمواتِ وَ الْاَرْضِ وَ اختلافِ اللّیلِ وَ النَّهارِ لآیاتٍ لِأُولِی الْأَلْبابِ الّذینَ یَذْکُرُونَ اللّهَ قِیاماً وَ قُعُوداً وَ عَلی جُنُوبِهِمْ » (۱) ؛ همانا در خلقت آسمانها و زمین و آمد و رفت پیاپی شب و روز نشانه هایی برای خردمندان است ، آنان که خدای را هنگام ایستادن و نشستن و خفتنشان یاد می کنند .

می گویم : این از آثار نهایت شوق آنان نسبت به محبوبشان می باشد .

و نیز از نشانه های زبانی محبّت ، یادآوری خوبیها و زیباییهای محبوب است - به هر گونه که خوشایند باشد - از همین روی روایات متعددی در فضیلت شعر گفتن در مدح ائمه اطهار علیهم السلام وارد شده که ما در اینجا به یک حدیث اکتفا می کنیم .

در بحار و وسائل از امام هشتم حضرت رضا علیه السلام رسیده که فرمود : هیچ مؤمنی در مدح ما شعری نگوید مگر اینکه خداوند متعال برای او در بهشت شهری بنا کند که هفت بار از دنیا وسیعتر باشد ، در آن شهر هر فرشته مقرّب و هر پیغمبر مرسلی به دیدار او روند (۲) .

و دیگر از نشانه های محبّت در زبان ، دعا کردن و خواستن تمام خوبیها برای محبوب می باشد ، و این معنی کاملاً برای خردمندان روشن است و جز افراد نادان کسی آن را انکار نمی کند .

دلیل بر خوبی اظهار محبّت به زبان ، بلکه قرار دادن آن از ارکان شکر اینکه : دومین پایه ایمان می باشد ، در صورتی که حقیقت ایمان همان اعتقاد و باور است که در دل و باطن انسان قرار دارد ، چنانکه در قرآن مجید آمده : « إلّا مَنْ اُکْرِهَ وَ قَلْبُهُ مُطْمِئِنٌ بالایمانِ » (۳) ؛ مگر کسی که مورد إکراه واقع شود و حال آنکه دلش به ایمان مطمئن باشد .

و نیز آمده : « قالَتِ الأَعْرابُ آمَنّا قُلْ لَمْ تؤمِنُوا وَ لکِنْ قُولُوا أسْلَمْنا وَ لَمّا یَدْخُلِ الأیمانُ فی قُلُوبِکُمْ » (۴) ؛ اعراب (بادیه نشینان) گفتند : ایمان آورده ایم ، بگو : ایمان نیاورده اید ولی بگویید اسلام آورده ایم که هنوز ایمان در دلهایتان وارد نشده است .

بنابراین ایمان در حقیقت جز محبّت خدا و رسول و ولیّ او نیست . با وجود این لازم است آنچه در دل معتقدیم به زبان آوریم و گرنه آثار ایمان بر آن مترتّب نخواهد شد .

نتیجه اینکه : دعا کردن برای فَرَجِ مولی صاحب الزمان صلوات اللّه علیه نشانگر حقیقت ایمان است ، همانطور که شعر گفتن در مدح ائمه اطهار علیهم السلام اظهار محبّت و علامت ایمان است - چنانکه

۱- ۸۸۸. سوره آل عمران ، آیه ۱۹۰ .

۲- ۸۸۹. وسائل الشیعه ، ۱۰ / ۴۶۷ .

۳- ۸۹۰. سوره نحل ، آیه ۱۰۶ .

۴- ۸۹۱. سوره حجرات ، آیه ۱۴ .

متذکر شدیم - .

و نیز روایـاتی که دربـاره فضـیلت اظهـار محبّت امیرمؤمنان علی علیه السـلام به زبان وارد شـده ، بر این معنی هم دلالت دارد ، چون که منظور ابراز محبّت قلبی است ، و بـدون تردیـد دعـا کردن برای تعجیـل فرج از مصـادیق حتمی این عنوان می باشـد ، چنانکه توضیح آن خواهد آمد .

این بیت که یکی از اهل عرفان سروده مناسب اینجا است :

عِباراتُنا شَتّی وَ حُسْنُکَ وَاحدٌ

وَ کُلٌ الی ذاکَ الجَمالِ یُشیرُ

عبارتهای ما گوناگون و حُسن تو یکی است ، و هر کدام از ما به آن جمال اشاره می کند .

البته منظور آن است که او در جهات حسن یکتا است ، نه اینکه حسن او در یک جهت منحصـر است . این نکته را بـدان و این فایده را مغتنم شمار .

و نیز از دلایـل فضـیلت اظهـار محبّت به زبـان ، روایـاتی است که در آداب معاشـرت بـا برادران دینی وارد شـده ، در حـدیث صحیحی در کتاب کافی از امام صادق علیه السلام آمده که : به هشام بن سالم فرمود : اگر کسی را دوست داشتی او را از این امر مطّلع ساز که دوستی بین شما را محکمتر می گرداند (۱) .

و نیز در حدیث صـحیحی - به اصطلاح قدما - از نصر بن قابوس الجلیل رضی الله عنه آمده که گفت : امام صادق علیه السلام بـه من فرمـود : اگر کسـی از برادرانت را دوست داشـتی او را از این امر بـا خـبر کن ، که حضـرت ابراهیم علیه السـلام گفت : پروردگـارا به من بنمایـان چگونه مردگـان را زنـده می کنی . [خداونـد] فرمود : مگر ایمان نیاورده ای ، گفت : چرا ولی برای اینکه دلم اطمینان یابد [این درخواست را می کنم (۲)] .

مجلسـی در کتاب مرآه العقول در شرح این حدیث گفته : و این حدیث با روایتی که در کتاب عیون اخبار الرضا در تفسیر آیه وارد شده کاملاً منطبق است ، و مراد آن است که دلم بر دوستی و خلیل قرار دادن من اطمینان یابد (۳) .

می گویم : منظور از آگـاه سـاختن و مطلع نمودن برادر دینی از محبّت ، هر کاری که دلالت بر آن دارد می باشـد ، نه با زبان تنها . شاهد بر این معنی آن است که : ابراهیم علیه السـلام اجابت دعای خویش را علامت خلیل گرفتنش از سوی خداوند قرار داد ، بنابراین اهتمام ورزیدن به دعا برای تعجیل

۱- ۸۹۲. کافی ، ۲ / ۶۴۴ .

۲ – ۸۹۳. کافی ، ۲ / ۶۴۴ . و این قسمت آیه ای است از قرآن مجید ، سوره بقره ، آیه ۲۶۰ : « قالَ رَبِّ اَرِنی کَیْفَ تُحْیِی المَوْتی قالَ اَوَلَمْ تُؤْمِنْ قالَ بَلی وَ لکِنْ لِیَطمَئِنَّ قَلْبی » .

۳– ۸۹۴. مرآه العقول ، ۱۲ / ۵۳۹ .

فرج امام علیه السلام اظهار محبّت نسبت به آن جناب است ، و سبب می شود که آن حضرت نیز نسبت به دعاکننده دوستی بیشتری پیدا کند ، بلکه موجب محبّت پدران بزرگوارش هم می شود . چون دعا کردن برای امام عصر عجل اللّه فرجه ابراز دوستی نسبت به تمام این خاندان است . لذا مایه جلب عنایت و محبّت آنان می گردد . اگر جز این اثر نیک بر دعا کردن نبود ، همین مکرمت بزرگ بس بود .

۴ – نشانه انتظار

دعا کردن برای تعجیل فرج نشانه انتظار است که در بسیاری از روایات به آن دستور داده شده ، و در بخش هشتم کتاب آثار و خصوصیّات آن خواهد آمد ان شاء اللّه تعالی .

۵ – زنده کردن امر ائمه اطهار علیهم السلام

این دعا زنده کردن امر امامان معصوم علیهم السلام است ، و این مکرمت برای اهل یقین کافی است که به این دعا اهتمام ورزند . از جمله روایاتی که بر این معنی دلالت می کند :

۱ – در اصول کافی به سند صحیحی از خُثَیمه آمده که گفت : برای خداحافظی به خدمت امام ابوجعفر باقر علیه السلام شرفیاب شدم ، آن حضرت فرمود : ای خُثَیمه از دوستانمان هر که را دیدی سلام برسان؛ و آنان را به تقوی و خدا ترسی سفارش کن و اینکه : اغنیا از فقرا؛ و قدرتمندان از ضعفا تفقُّد کنند ، و زنده ها در تشییع جنازه مردگان شرکت نمایند ، و در خانه هایشان یکدیگر را ملاقات و دیدار کنند ، که همین دیدار یکدیگر زنده کردن امر ما است ، خداوند رحمت کند بنده ای را که امر ما را احیا نماید . ای خثیمه ، به دوستان ما ابلاغ کن که ما از [عذاب] خداوند چیزی از آنها دور نمی کنیم جز با عمل ، و آنها به ولایت ما نمی رسند مگر با پرهیز از گناه ، و حسرتدارترین مردمان روز قیامت کسی است که : عدل و داد را بستاید امّا مخالف آن عمل کند (۱) .

۲ – در بحار از امالی شیخ صدوق از امام هشتم حضرت رضا علیه السلام منقول است که فرمود : هر کس در مجلسی که امر ما در آن احیا می شود بنشیند ، روزی که دلها می میرد دل او نخواهد مرد (۲) .

۳ – در لئالی از امام صادق علیه السلام آمده که فرمود : یکدیگر را ملاقات کنید و علم را برای یکدیگر

۱- ۸۹۵. کافی ، ۲ / ۱۷۵ .

۲- ۸۹۶. بحار الانوار ، ۴۴ / ۲۷۸ .

بـاز گو نمایید که با حـدیث دلهای زنگار گرفته جلا می یابـد ، و با حـدیث گفتن امر ما احیا می شود ، و هر که امر ما را احیا کند خدایش بیامرزد (۱) .

۶ - رنجش و وحشت شیطان

دعا کردن برای تعجیل فرج ، مایه فزع و ناراحتی شـیطان لعین و دوری او از دعا کننـده می شود . دلیل بر این مـدّعا بر دو وجه است :

اول : دلیل عقل : توضـیح اینکه بـدون تردیـد این عمل شـریف عبادت ارزنده ای است که - چنانکه ان شاء اللّٰه خواهد آمد - موجب کمـال ایمـان و تقرب به درگـاه پروردگـار سـبحان است ، و پرواضـح است که هر چه مؤمن به درگاه خداونـد نزدیکتر شود شیطان از او دورتر و بیزارتر می گردد ، زیرا که هر چیزی که در این عالم هست به سنخ و جنس خودش تمایل دارد .

بـاری؛ انسـان هر انـدازه در مراتب عبـادت و اطاعت کاملتر شود و در کسب اخلاق و صـفات پسـندیده بیشتر کوشـد ، به عالم ملکوت نزدیکتر گردد ، و برای او حقایق بسـیاری کشف شود . لذا در حدیث آمده : اگر شـیاطین اطراف دلهای بنی آدم نمی گشتند ، آنها ملکوت آسمان را می نگریستند (۲) .

و همین طور از وسوسه های شـیطانی و هوسـهای نفسانی و شهوتهای حیوانی دور گشته ، و از موارد هلاکت فاصله گرفته تا به درجه ای برسد که در حدیث قدسی از امام صادق علیه السلام روایت شده که خداوند متعال فرمود : هیچ بنده ای به من تقرُّب نمی جوید به چیزی که خوشایندتر از واجباتی باشد که بر او فرض کرده ام ، و او به وسـیله بجای آوردن نافله به من تقرّب می جوید تا آنجا که او را دوست بدارم ، وقتی او را دوست داشـتم گوش او خواهـم شد که به آن می شـنود ، و چشم او که به آن می بینـد ، و زبـان او که به آن نطق می کنـد ، و دست او که به آن تلاش می نمایـد ، اگر از من مسئلت کنـد به او می دهـم و هرگاه مرا بخواند اجابتش نمایم (۳) . . . .

می گویم : در توضیح این حدیث شریف دو وجه به نظر می رسد :

۱ - اینکه وقتی بنـده به آن درجه والا و مرتبه اعلی نایل گشت ، دیگر هیچ هدفی جز خدای متعال نخواهد داشت ، و غیر از او همه چیز را فراموش خواهـد کرد ، گوش و چشم و زبان به طور مثال است ، یعنی : چیزی جز خدا نخواهد ، پس خدا گوش او و خدا چشم او و . . . خواهد بود .

۱- ۸۹۷. لئالی الاخبار ، ۲ / ۲۵۱ .
۲- ۸۹۸. بحار الانوار ، ۷۰ / ۵۹ .
۳- ۸۹۹. کافی ، ۲ / ۳۵۲ .

و امـام چهـارم سـيّد السّاجـدين و امـام العـارفين على بن الحسـين عليهمـا السـلام به همين معنى اشـاره نموده كه در مناجـات با خداوند مى گويد : همّتم به درگاه تو متوقف ماند ، و تمام خواسته هايم به سوى تو مصروف گشت . تنها تو ، نه كسى جز تو ، مراد من هستى ، و تنها براى تو نه براى غير تو بى خوابى و بيدارى من است . . . .

٢ - و يا اينكه منظور آن است كه هرگاه بنـده به آن منزلت والا رسـيد ، آنچه بخواهـد مى شود ، و هيـچ درى به او بسـته نمى ماند . پس معنى اينكه خداوند متعال گوش و چشم و دست او مى شود آن است كه او مى شنود آنچه ممكن است شنيده شود ، و مى بيند آنچه را ممكن است ديده شود ، و آنچه بخواهد انجام دهد ، پس او مى شـنود و مى بيند و انجام مى دهد آنچه را كه ديگران نمى شـنوند و نمى بينند و انجام نمى دهند ، و اين از صـفات ربّانى است كه خداوند متعال به جهت دوست داشتن او به وى عطا مى فرمايد . لذا گفته اند : اگر بنده خدا را اطاعت كند همه چيز از او اطاعت مى نمايد . مؤيّد اين وجه آن اسـت كه خداوند عز و جل در حديث قدسى فرمود : اگر از من مسئلت كند به او مى دهم و هرگاه مرا بخواند اجابتش مى نمايم .

و در كتاب لئالى حكايت است كه ابراهيم بن ادهم گفت : از كنار چوپانى مى گذشـتم ، به او گفتم : آيا آب يا شـيرى ندارى به من بدهى ؟ گفت : كدام را بيشتر خوش دارى ؟ گفتم : آب . پس با عصاى خود به سـنگ سـختى كه هيچ شـكافى نداشت زد ، آب از آن جوشـيد ، از آن نوشـيدم از برف خنكتر و از عسل شـيرين تر بود به حيرت مانـدم . چوپان گفت : تعجب مكن كه بنده اگر مولايش را اطاعت كند همه چيز به فرمانش درآيد .

و پس از آنكه به فضل و فيض الهى به اين دو وجه الهام شدم به شـرح الاربعين محقق عارف شـيخ بهايى و شـرح اصول كافى عالم ربّانى ملاصالح مازندرانى و مرآه العقول علّامه مجلسـى مراجعه كردم ، در سـخنان آن دو بزرگوار اول ، مطالبى يافتم كه به وجه اول برمى گردد ، و در سـخنان مجلسـى مطـالبى بـود كه به وجه دوم بـازمى گشت ، و نيز وجوه ديگرى در گفته هـاى مجلسى هست كه باز به آن دو وجه برمى گردد - هر چند كه روشها مختلف است - .

مخفى نماند كه اين مبحث از امورى است كه گامها در آن مى لغزد و خداوند نگهدار و حافظ است .

و از مطالب گذشته معنی آیه شریفه : « إِنَّ الصَّلوةَ تَنهی عَنِ الفَحْشآءِ وَ الْمُنْکَرِ وَ لَذِکْرُ اللَّهِ اَکْبر » (۱) ؛ راستی که نماز از زشتیها و گناهان بازمی دارد ، و البته یاد خداوند بزرگتر است .

نیز معلوم گشت که ظاهراً - البته خدا دانا است - این سخن بیان دو امر است که دومی از اولی بالاتر است :

امر اول : با توجه به اینکه نماز معراج مؤمن و سبب نزدیک شدن بنده به درگاه خداوند است ، اگر بنده آن را به همانگونه که خداوند آن را امر فرموده ادا نماید ، این نماز سبب دوری شیطان از بجای آورنده آن می شود ، و لازمه اش این است که از فحشا و منکرات اجتناب می کند . روایات متعددی نیز بر این معنی دلالت دارد از جمله :

در تفسیر مجمع البیان از پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم مروی است که فرمود : کسی که نمازش او را از زشتیها و منکرات باز ندارد ، جز دوری از خدا حاصلی نخواهد داشت (۲) .

می گویم : یعنی حقّ نماز را کاملاً ادا نکرده لذا اثر نماز بر او آشکار نشده است ، و اللَّه العالم .

در وسائل از حضرت رضا از پدرانش علیهم السلام آمده که پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم فرمود : شیطان پیوسته از مؤمن هراسان می ماند ، مادامی که بر اوقات نمازهای پنجگانه مواظبت کند ، پس اگر آنها را ضایع نماید ، شیطان بر او جرئت می کند ، و او را در گناهان بزرگ وارد می سازد (۳) .

می گویم : هر عبادتی همین طور است که اگر مؤمن آن را به همانگونه که خداوند متعال امر فرموده بجای آورد - نظر به اقتضای عبادت - او را به خداوند نزدیک می نماید ، و لازمه آن دوری شیطان می باشد . و هر عبادتی که به نظر شارع مهمتر و عظیم تر باشد ، آن اقتضا در آن بیشتر است و آن خاصیّت در آن کاملتر ، مثل : نماز و زکات و ولایت و قرائت قرآن و دعا برای تعجیل فرج مولی صاحب الزمان و غیر اینها . و هر عبادتی که شرایط قبولی در آن زیادتر جمع باشد ، زودتر و کاملتر این نتیجه را می دهد . با این بیان سبب بودن دعا برای تعجیل فرج حضرت صاحب الزمان علیه السلام برای دوری شیطان ، با دلیل و برهان معلوم شد .

امر دوم : که در آیه شریفه بیان شده و از اوّلی بالاتر است اینکه : نماز محض ذکر اللَّه و ذکر اللَّهِ محض است ، و غافل ماندن از آنچه در آسمانها و زمین است . و این امر حاصل می شود به اینکه بنده تمام لحظات عمرش را در عبادت خداوند صرف کند ، و از آنچه جز او است چشم

۱- ۹۰۰. سوره عنکبوت ، آیه ۴۵ .

۲- ۹۰۱. مجمع البیان ، ۸ / ۲۸۵ .

۳- ۹۰۲. وسائل الشیعه ، ۳ / ۸۱ .

بپوشد ، و هیچ التفاتی به غیر ننماید . و همین معنی باز از فرمایش گذشته امام چهارم علیه السلام و از سایر کلمات آن حضرت استفاده می شود . بنابراین اگر بنده نمازش را به طور تمام و کمال و آنطور که باید و شاید بجای آورد شیطان از او دور می گردد به طوری که نزدیکش نمی آید .

روزی یکی از علما درباره معنی حدیثی که وارد شده : « نماز چهار هزار حد دارد » ، با من مذاکره کرد . به او گفتم : شماره گناهان - بطوری که بعضی از علما گفته اند - چهار هزار است . ممکن است منظور این باشد که اینها حدود است که نماز گزار حقیقی از آنها تجاوز نمی کند . یعنی دلیل و نشانگر اینکه نماز را درست انجام داده ، پرهیز از تمام بدیها است ، پس هر که از گناهان اجتناب ننماید ، حقیقت نماز را بجای نیاورده ، و از حدود الهی تجاوز کرده است . آن عالم این توجیه را پسندید .

شاهد بر این وجه حدیثی است که در مجمع البیان از رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم رسیده که قبلاً آوردیم (۱) .

و نیز از ابن مسعود از پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم منقول است که فرمود : نماز نیست برای کسی که نماز را اطاعت نکند ، و اطاعتِ نماز آن است که از فحشا و منکر اجتناب نمایی .

شیخ طبرسی گفته : یعنی چون نماز نهی کننده از گناهان است ، پس اگر کسی آن را بجای آورد ولی از گناهان دست برندارد ، نمازش به آن صفتی که خداوند توصیف کرده نخواهد بود ، و اگر پس از مدتی توبه کند و از گناهان دست بردارد ، معلوم می گردد که نمازش برای او سودمند بوده است .

و نیز گفته : انس روایت کرده که یکی از جوانهای انصار با رسولخدا صلی الله علیه وآله وسلم نماز می خواند ولی زشتیها را هم مرتکب می شد ، این رفتار به عرض پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم رسید . فرمود : روزی نمازش او را از زشتیها باز خواهد داشت .

و از جابر مروی است که گفت : به رسولخدا صلی الله علیه وآله وسلم عرض شد : فلانی روزها نماز می خواند و شبها دزدی می کند . فرمود : نمازش او را باز خواهد داشت .

و اصحاب ما روایت کرده اند از امام صادق علیه السلام که فرمود : آنکه مایل است بداند که آیا نمازش قبول شده یا نه ، نگاه کند آیا نمازش او را از زشتیها بازداشته ؟ که به هر قدر بازداشته باشد به همانقدر نمازش قبول شده است

۱- ۹۰۳. مجمع البیان ، ۸ / ۲۸۵ .

. (۱)

می گویم : اینکه همه این سخنان را نقل کردم برای آن است که کسی نگوید : اگر دعا کردن برای تعجیل فرج سبب دوری شیطان می شود ، پس از بسیاری از افراد نباید گناهی صادر گردد ؟ چون در جواب می گوییم : این عمل شریف نظیر نماز است ، و هر چه در آن باره گفتیم اینجا نیز وارد است ، و اشاره برای اهل ادراک کافی است .

دوم : دلیل نقل : در امالی شیخ صدوق از امام صادق علیه السلام از پدرانش از پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم آمده که به اصحاب خود فرمود : آیا خبر دهم شما را به چیزی که اگر آن را انجام دهید شیطان از شما دور می شود ، [همچون] دوری مشرق از مغرب ؟ گفتند : آری . فرمود : روزه رویش را سیاه می کند و صدقه کمرش را می شکند ، و دوستی کردن در راه خدا ، و همکاری در کار نیک دنباله اش را قطع می نماید ، و استغفار رگ حیاتش را می بُرَد و هر چیزی زکاتی دارد ، و زکات بدنها هم روزه است (۲) .

می گویم : وجه دلالت این حدیث شریف بر این معنی متوقف بر بیان مقدمه ای است که :

محبّت دارای درجات و مراتبی است و هر مرتبه آن اثر و فایده خاصّی دارد . نخستین درجه محبّت ، محبّت قلبی است که به فارسی به دوست داشتن از آن تعبیر می کنند .

ایمان بر این مرتبه از محبّت متوقف است و برای رستگاری به رحمت پروردگار و دخول به بهشت این درجه لازم است . پس اگر بنده ای نتواند محبّت و دوستی قلبی خودش را که نسبت به خدا و اولیای او دارد آشکار نماید ، همین مقدار کافی است به نص قرآن که می گوید : « إِلّا مَنْ اُکْرِهَ وَ قَلْبُهُ مُطْمَئِنٌ بِالْایمانِ » (۳) ؛ مگر کسی که تحت فشار واقع شود ، در حالی که دلش به ایمان محکم باشد .

و آثار مختلفی از این مرتبه برمی آید که افراد مرتبه دوم می باشند .

مرتبه دوم به فارسی ، دوستی کردن و به عربی تحابُب و مُوادّه نام دارد ، و گاهی به آن حبِّ فی اللّٰه گفته می شود .

و در فضیلت دوستی کردن ، احادیث متعددی آمده که آوردن آنها موجب طولانی شدن سخن است . از جمله آثار آن چنانکه در این حدیث ذکر شده ، دوری شیطان از انسان می باشد و این از بهترین عنایات الهی است .

اکنون که این مقدمه را دانستی باید گفت : منظور از حبِّ فی اللّٰه (دوستی کردن در راه خدا) به قرینه اول حدیث که فرمود : اگر آن را انجام دهید ، - که ظهور در افعال بدنی انسان دارد - همان

۱- ۹۰۴. بحار الانوار ، ۸۲ / ۱۹۲ .

۲- ۹۰۵. امالی صدوق ، ۵۹ ، مجلس ۱۵ ، ح ۱ - چاپ بیروت - .

۳– ۹۰۶. سوره نحل ، آیه ۱۰۶ .

تحابُب ، یعنی اظهار محبّت به وسیله افعال بدنی نسبت به بزرگان و برادران دینی است .

بدون تردید عظیم ترین اهل ایمان یعنی مولای ما حضرت صاحب الزمان عجل اللّه فرجه از تمام افراد انسان به اظهار محبّت شایسته تر است ، و ثمره دوستی کردن به آن حضرت - که دوری شیطان است - با دعا برای تعجیل فرج آن جناب زودتر از دوستی کردن به دیگران حاصل می شود . و همچنین دوستی کردن با کارهای دیگر غیر از دعا همین ویژگی را دارد ، و نیز دوستی کردن نسبت به پیغمبر و خاندان گرامی آن حضرت علیهم الصلاه و السلام و مؤمنین به درجات مختلف آثار ارزنده ای به بار می آورد .

۷ - نجات از فتنه های آخر الزمان و ایمنی از دامهای شیطان

دلیل بر این معنی - اضافه بر آنچه خواهد آمد که این دعا مایه کمال ایمان است ، و آنچه گذشت که سبب دوری شیطان می باشد - روایتی است که رئیس المحدثین شیخ صدوق در کتاب کمال الدین از علی بن عبداللّه ورّاق آورده که سعد بن عبداللّه از احمد بن اسحاق بن سعد اشعری نقل کرد که گفت : بر حضرت ابومحمد حسن بن علی امام عسکری علیه السلام وارد شدم ، می خواستم از جانشین بعد از وفات آن حضرت سؤال کنم ، آن جناب خود آغاز سخن کرد و فرمود : ای احمد بن اسحاق خداوند تبارك و تعالی از هنگامی که آدم علیه السلام را آفریده ، زمین را از حجّت الهی بر خلق خالی نگذاشته و تا قیام قیامت هم آن را خالی نخواهد گذاشت ، به سبب او خداوند بلا را از اهل زمین برطرف می کند ، و به او باران می بارد و به او برکتهای زمین را بیرون می آورد .

احمد بن اسحاق می گوید : عرض کردم : ای فرزند پیغمبر پس امام و خلیفه بعد از تو کیست ؟ به سرعت برخاست و به اندرون خانه رفت ، سپس بیرون آمد در حالی که کودکی که صورتش مانند ماه شب چهارده می درخشید و سه ساله بود بر شانه داشت ، فرمود : ای احمد بن اسحاق اگر نزد خداوند عز و جل و حجّتهای او گرامی نبودی این فرزندم را به تو نشان نمی دادم ، این هم نام و هم کُنیه رسولخدا است که زمین را پر از قسط و عدل نماید چنانکه از ستم و ظلم پر شده باشد .

ای احمد بن اسحاق ، او در این امت بسان خضر و بسان ذوالقرنین است ، به خدا قسم غایب می شود غایب شدنی که در آن زمان از هلاکت نجات نمی یابد مگر کسی که خداوند عز و جل او را بر اعتقاد به امامتش ثابت بدارد و در دعا کردن برای تعجیل فرجش توفیق دهد (۱) . . . .

تمام این حدیث در بحث غیبت آن حضرت در حرف غین گذشت .

۱- ۹۰۷. کمال الدین ، ۲ / ۳۸۴ .

۸ – ادا کردن بعضی از حقوق آن حضرت عجّل اللّه فرجه بر ما

سخن در این زمینه در چند قسمت بیان می شود :

اوّل : به حکم عقل ادای حقوق کسانی که حق بر گردن انسان دارند از مهمترین امور است ، و این واضح است .

دوّم : به حکم شرع نیز ادای حقوق از مهمترین امور می باشد . چند روایت بر این معنی دلالت دارد از جمله :

ثقه الاسلام کلینی رحمه الله در اصول کافی به سند صحیحی از حضرت ابی عبداللّه جعفر بن محمد صادق علیهما السلام آورده که فرمود : خداوند به چیزی بهتر از ادای حق مؤمن عبادت نشده است (۱) .

و در بحار از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت شده که فرمود : ادای حقوق برادران دینی بهترین اعمال متّقین است .

سوّم : اینکه آن حضرت حقوق بسیار بزرگی بر عهده ما دارد که در بخش سوّم کتاب قسمت اندکی از آنها گذشت . در اینجا سخن را به درازا نمی کشیم چون شمارش حقوق آن بزرگوار از ما برنمی آید ، خدا می داند که حقوق آن حضرت چقدر است .

دلیل بر این روایتی است در بحار از امام جعفر صادق علیه السلام که فرمود : هیچ کس نمی تواند خداوند را توصیف کند و به کُنه قدرت و عظمتش پی ببرد و همین طور که کسی نمی تواند به کُنه وصف خداوند برسد و نهایت قدرت و عظمتش را درک کند ، همچنان احدی نتواند به وصف رسولخدا صلی الله علیه وآله وسلم و فضیلت ما دست یابد ، کسی نمی تواند دریابد که خداوند چه به ما داده و چه حقوقی از ما را واجب کرده ، و همانگونه که هیچ کس نمی تواند فضیلت ما و آنچه خداوند از حقوق ما واجب نموده را دریابد ، همچنین کسی نمی تواند حق مؤمن را توصیف کند و آن را انجام دهد (۲) . . . .

می گویم : پوشیده نماند که تمام حقوق مؤمن از شاخه های حقوق و فضیلت ائمه علیهم السلام است .

چهارم : اهتمام و کوشش برای ادای حقوق مایه رفعت و بزرگی در درگاه الهی است ، و هر کس در این راه کوشش و اهتمامش بیشتر و تمام تر باشد در پیشگاه خداوند عزیزتر و گرامی تر خواهد بود .

دلیل بر این معنی روایتی است که در احتجاج از امام یازدهم حضرت ابومحمد حسن عسکری علیه السلام آمده که فرمود : آنکه بیشتر حقوق برادرانش را می شناسد و بیشتر در ادای آنها کوشش می کند در پیشگاه خداوند منزلتش بالاتر است

۱- ۹۰۸. کافی ، ۲ / ۱۷۰ .

۲- ۹۰۹. بحار الانوار ، ۶۷ / ۶۵ .

. . . . (۱)

پنجم : از جمله حقوق مؤمن بر مؤمن دیگر دعا کردن برای او است . دلیل بر آن - اضافه بر آنچه در اول بخش چهارم آوردیم و در بحث قبولی اعمال خواهد آمد که از راههای حاصل شدن و ادای حق واسطه نعمت؛ دعا کردن برای او است - روایتی است که علامه مجلسی در بحار از فقه الرضا علیه السلام آورده که فرمود : بدان که خداوند تو را رحمت کند ، حق برادران واجب و فرض است - تا اینکه فرمود - : و توجه به سوی خدا به وسیله دعا کردن برای آنها (۲) . . . .

و روایتی است که ثقه الاسلام کلینی از مُعَلّی بن خُنَیس از حضرت ابی عبداللّه صادق علیه السلام آورده که گفت : به آن حضرت عرض کردم : حق مسلمان بر مسلمان چیست ؟ فرمود : هفت حقّ واجب دارد هیچ کدام غیر واجب نیست ، اگر از این حقوق چیزی را ضایع کند از ولایت و طاعت خداوند خارج شده است ، و خدای را در او قسمتی نخواهد بود . گوید : عرض کردم : فدایت شوم ، این حقوق چیست ؟ فرمود : ای مُعَلّی من به تو مهربان هستم ، می ترسم آنها را تضییع نموده و رعایت نکنی ، و بدانی و عمل ننمایی . عرض کردم : لا قوه الّا باللّه؛ به خواست و قوه الهی عمل خواهم کرد .

فرمود : آسانترین حق آن است که آنچه برای خودت دوست می داری برای برادرت هم دوست بداری و آنچه برای خودت بد می دانی برای او هم نپسندی .

حقّ دوّم : اینکه از خشمگین ساختن او اجتناب ورزی و موجبات خرسندیش را فراهم آوری و امرش را اطاعت نمایی .

حقّ سوّم : اینکه او را با جان و مال و زبان و دست و پایت کمک نمایی .

حقّ چهارم : اینکه چشم او و راهنما و آینه او باشی .

حقّ پنجم : اینکه سیر نشوی در حالی که او گرسنه بماند و سیراب نگردی در حالی که او تشنه باشد و نپوشی در حالی که او برهنه و نپوشیده باشد .

حقّ ششم : اینکه اگر خدمتگزاری داشتی و برادرت نداشت ، واجب است خادمت را بفرستی که لباسهایش را بشوید ، و غذا برایش فراهم سازد ، و جایش را آماده کند .

حقّ هفتم : اینکه سوگندش را باور کنی ، و دعوتش را اجابت نمایی ، و در بیماریش به عیادتش روی ، و در تشییع جنازه اش حاضر شوی ، و اگر بدانی که حاجتی دارد به انجام آن

۱- ۹۱۰. احتجاج ، ۲ / ۲۶۷ .

۲- ۹۱۱. بحار الانوار ، ۷۴ / ۲۲۶ .

مبادرت ورزی و نگذاری ناچار شود که از تو درخواست کند ، بلکه پیش از آنکه به تو اظهار نماید به انجامش سرعت کنی . اگر این کارها را انجام دهی ولایتت به ولایت او ، و نیز ولای او به ولایت تو متّصل گردیده است (۱) .

می گویم : ظاهراً منظور از واجب در این حدیث معنای لغوی آن است که شامل واجب و مستحبّ شرعی - هر دو - می شود . شاهد بر این معنی چند روایت است که آوردن آنها مایه طولانی شدن مطلب است .

علّامه مجلسی رحمه الله در بحار فرموده است : ممکن است کلمه وجوب را اعم از معنی اصطلاحی شرعی و مستحبّ مؤکّد دانست ، چون گمان نمی کنم که احدی [از علما]بیشتر این امور را واجب دانسته باشد ، اضافه بر اینکه بسیار دشوار هم هست (۲) .

و در مرآه العقول گفته است : ظاهراً این حقوق نسبت به مؤمنین کامل است یا برادری که در راه خدا با او قرار برادری گذاشته ، و گرنه رعایت تمام این امور نسبت به همه شیعه بسیار مشکل بلکه ممتنع است ، مگر اینکه گفته شود : مقیّد به توانایی یا آسان بودن انجام آنها است به طوری که صدمه ای به حالش نرساند .

حال که این مطالب را دانستی می گوییم : بدون تردید این حقوق برای مولای ما حضرت صاحب الزمان علیه السلام بر تمام اهل ایمان ثابت است . به هر تقدیر این حقوق برای امام علیه السلام مسلّم می باشد ، زیرا که ایمانِ امام از هر مسلمانی کاملتر است ، و در حدیث عبدالعزیز بن مسلم از حضرت رضا علیه السلام از امام به برادر مهربان تعبیر شده ، و دعای در حق او اطاعت امر؛ و کمک کردن او به زبان است ، چنانکه توضیح خواهیم داد .

۹ - تعظیم خدا و دین خدا و رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم

اصل اینکه دعا کردن برای آن حضرت تعظیم است در مکرمت دوم بیان گردید ، و امّا اینکه این عمل تعظیم خدا است نیازی به توضیح ندارد ، زیرا که تعظیم هر مؤمن تنها برای ایمان ، جز تعظیم خدا چیز دیگری نیست .

و امّا حسن و خوبی تعظیم دین خدا : از امور بدیهی است که عقل آن را درك می کند ، و نیازی به خبر منقولی در این باره نیست . اضافه بر اینکه بسیاری از واجبات و سنّتها برای این جهت

۱- ۹۱۲. کافی ، ۲ / ۱۶۹ .

۲- ۹۱۳. بحار الانوار ، ۷۴ / ۲۳۸ .

تشریع و وضع شده است ، مانند : غسلهای مستحبّی؛ نماز تحیّت مسجد؛ و استحباب طهارت برای دخول به مساجد؛ و قرائت قرآن؛ و غیر اینها . . . .

مناسب است در اینجا حکایتی را بیاورم که مایه عبرت و توجه است . در کتاب إعلام الناس بماجری للبرامکه مع بنی العباس آمده : محمد بن یزید مبرَّد حکایت کند که : یک یهودی نزد ابوعثمان مازنی آمد و از او درخواست کرد که کتاب سیبویه را به او بیاموزد ، و صد دینار به او پرداخت . ولی ابوعثمان از گرفتن پول و آموختن کتاب به آن یهودی خودداری نمود . مبرّد گوید : به او گفتم : سبحان اللّٰه! صد دینار را رد می کنی و حال آنکه به یک درهم آن نیاز داری ؟ گفت : آری؛ ای ابوالعباس ، بدان که کتاب سیبویه مشتمل بر سیصد آیه از کتاب خداست و نخواستم که آنها را در اختیار کافری بگذارم . مبرد سکوت کرد و دیگر هیچ نگفت . مبرد گوید : دیری نگذشت که روزی واثق به منظور شرابخواری مجلس آراست ، ندیمانش در کنار ، و کنیزکی به آواز خوانی پرداخت و این بیت را خواند :

اَظَلُومُ اِنَّ مُصابَکُمْ رَجُلاً

أهْدی السَّلامَ تَحِیَّهً ظُلْمُ

ای ظلوم به تحقیق که صدمه زدن شما به مردی که به عنوان تحیت سلام فرستاده ظلم است .

کنیز ، کلمه (رجلاً) را به نصب خواند ، یکی از ندیمان آن را نادرست دانست و گفت : صحیح آن است که به رفع (رجُلٌ) خوانده شود چون خبر اِنَّ است . کنیزک گفت : من از معلم خود جز به این وجه نیاموخته ام . آنگاه بین حاضرین نزاع افتاد بعضی گفتند : ندیم درست می گوید : و بعضی دیگر حق را به کنیزک می دادند .

واثق پرسید : در عراق چه کسی هست که در عربیّت به او رجوع می شود ؟ گفتند : ابوعثمان مازنی در بصره است که در این علم یگانه دوران است .

واثق گفت : به والی ما در بصره بنویسید که با احترام و تجلیل او را به سوی ما بفرستد . چند روزی نگذشته بود که نامه به بصره رسید . والی امر کرد ابوعثمان حرکت کند ، و او را با قاطرهای پُستی روانه ساخت . وقتی به مقصد رسید بر واثق داخل شد ، واثق از او بسیار احترام کرد و آن بیت را بر او عرضه نمود . مازنی گفت : حق با کنیز است ، و جز به نصب (رجلاً ـ) خواندن جایز نیست ، چونکه مصاب مصدر به معنی إصابه است و رجلاً را نصب داده ، و معنی آن چنین است : آزار رساندن شما به مردی که سلام به عنوان تحیت هدیه کرده ظلم است ، که ظلم خبر إنَّ است ، واثق سخن ابوعثمان را فهمید و دانست که کنیز درست گفته و از ابوعثمان خوشش آمد ، و آن کسی که به کنیزک اعتراض کرده بود محکوم

شد .

سپس واثق دستور داد که به ابوعثمان مازنی هزار دینار بدهند و تحفه ها و هدیه هایی نیز به وی داد ، کنیز هم به او هدیه هایی عطا کرد ، باز با کمال احترام او را به شهرش روانه ساخت . وقتی به بصره رسید مبرّد به دیدنش آمد ، مازَنی به او گفت : ای ابوالعباس چطور است! صد دینار برای خدا رد کردم ، به جای آن هزار دینار به من داد .

می گویم : صد دینار را برای تعظیم قرآن رها کرد ، و تعظیم قرآن تعظیم خداوند است . پس توجه کن و کوشش نما که آن را تعظیم کنی و نیز حضرت صاحب الزمان را تعظیم بنمای که او همتا و شریک قرآن است به هر عنوانی که تصور شود .

قرآن ریسمان محکم الهی است ، حضرت قائم عجّل اللّه فرجه نیز ریسمان محکم خدا است .

قرآن را خداوند به پیغمبر عطا کرد در مقابل تمام چیزهایی که به اهل دنیا عطا فرموده است . حضرت قائم علیه السلام نیز همین طور است .

قرآن را خداوند درباره اش فرموده : « اِنّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّکْرَ وَ اِنّا لَهُ لَحافِظُونَ » (۱) ؛ ما به تحقیق ذکر (قرآن) را نازل نمودیم و ما حافظ و نگهدار آنیم .

قائم علیه السلام نیز در حفظ و مراقبت الهی است .

در قرآن بیان همه چیز هست ، قائم علیه السلام نیز بیان کننده همه چیز است .

خداوند قرآن را نازل کرد تا مردم را از تاریکیها به سوی نور بیرون برد ، قائم علیه السلام را هم خداوند ظاهر خواهد ساخت تا مردم را از ظلمات برهاند و به نور ظاهری و باطنی برساند .

تمام قرآن [از جهت معانی و حقایق] از جهانیان غایب و در پرده است .

[عروس حضرت قرآن نقاب آنگه براندازد

که دار الملک ایمان را مجرّد بیند از غوغا]

صاحب الزمان عجل اللّه تعالی فرجه نیز از نظر اهل عالم غایب و در پشت پرده است .

با قرآن اصلی اسرار نهانی آشکار می گردد ، به ظهور قائم علیه السلام نیز اسرار نهانی ظاهر می شود .

قرآن؛ شفای مؤمنین است ، قائم علیه السلام هم شفای مؤمنین است .

قرآن؛ برای کافران جز زیان و کفر و طغیان چیزی نیفزاید . قائم علیه السلام نیز همین طور است .

قرآن؛ برای عدّه ای هدایت و رحمت و برای عدّه ای دیگر نقمت و هلاکت است قائم علیه السلام نیز همین طور است .

۱- ۹۱۴. سوره حجر ، آیه ۹ .

قرآن؛ حجّت باقی و پایدار الهی است ، قائم علیه السلام نیز بقیّهاللّه و حجّت پایدار حقّ است .

خداوند رسیدن دستهای نجس را به قرآن منع کرده ، قائم علیه السلام نیز همین طور رسیدن دستهای نجس را به او بازداشته است .

قرآن؛ هر آنکه به آن معتقد باشد به تمام کتابهای آسمانی اقرار کرده ، و هر که به آن اقرار ننماید اعتقادش به سایر کتابهای آسمانی سودی ندارد . قائم علیه السلام نیز هر که به او ایمان داشته باشد همه امامان را قبول کرده ، و هر آنکه به امامت آن حضرت اعتقاد نداشته باشد ، تصدیق امامان دیگر برایش سودمند نیست .

قرآن؛ برای خوانندگان روز قیامت شفاعت می کند ، قائم علیه السلام هم برای پیروان خود شفاعت می کند .

در خاتمه کتاب با بیان واضحی این مطلب را خواهیم آورد . از خداوند یاری می جوییم و بر او تکیه و توکّل داریم .

۱۰ - حضرت صاحب الزمان عجّل اللّه فرجه در حق او دعا می کند

چون مقتضای شکر احسان همین است . و دلیل بر آن فرمایش مولی صاحب الزمان علیه السلام در دعایی است که در مهج الدعوات می باشد : و کسانی که برای یاری دین تو از من پیروی می کنند نیرومند کن و آنان را جهادگر در راه خودت قرار ده ، و بر بدخواهان من و ایشان ، پیروزشان گردان (۱) . . . .

بدون شک دعا کردن برای آن حضرت و برای تعجیل فَرَجِ آن جناب ، تبعیّت و نصرت اوست ، چون یکی از اقسام نصرت و یاری ایمان و حضرت صاحب الزمان علیه السلام یاری کردن به زبان است ، و دعا برای آن حضرت یکی از انواع یاری کردن به زبان می باشد .

و نیز دلیل بر این معنی است که در تفسیر علی بن ابراهیم قمی ذیل آیه شریفه : « وَ اِذا حُيِّيتُمْ بِتَحِيَّةٍ فَحَيُّوا بِأَحْسَنَ مِنْها اَوْ رُدُّوها » (۲) ؛ و هرگاه مورد تحیّت [بدرود و ستایش] واقع شدید ، به بهتر یا نظیر آن پاسخ دهید .

گفته : سلام و کارهای نیک دیگر (۳) .

واضح است که دعا از بهترین انواع نیکی است ، پس اگر مؤمن برای مولای خود خالصانه دعا کند مولایش هم برای او خالصانه دعا می نماید ، و دعای آن حضرت کلید هر خیر و داس هر شر

۱- ۹۱۵. مهج الدعوات ، ۳۰۲ .

۲- ۹۱۶. سوره نساء ، آیه ۸۶ .

۳- ۹۱۷. تفسیر القمی ، ۱ / ۱۴۵ .

است . شاهـد و مؤیّـد این مـدّعا روایـتی است که قطب راونـدی در خرایـج آورده که گفت : جمعی از اهـل اصـفهان از جمله ابوالعباس احمد بن النصـر و ابوجعفر محمد بن علویه نقل کردند که : شخصی به نام عبدالرحمن مقیم اصفهان شیعه بود ، از او پرسیدند : چرا به امامت حضـرت علی النقی علیه السلام معتقد شدی ؟ گفت : چیزی دیدم که موجب شد من این چنین معتقد شوم؛ من مردی فقیر ولی زبانـدار و پرجرأت بودم ، در یکی از سالهـا اهـل اصـفهان مرا بـا جمعی دیگر برای شـکایت به دربار متوکـل بردنـد ، در حـالی که بر آن دربـار بـودیم دسـتوری از سوی او بیرون آمـد که علی بن محمـد بن الرضـا علیهم السـلام احضـار شـود . به یکی از حاضـران گفتم : این مرد کیست که دسـتور احضـارش داده شـده ؟ گفت : او مردی علـوی است که رافضیان معتقد به امامتش هستند .

سپس گفت : چنین می دانم که متوکل او را برای کشـتن احضار می کنـد . گفتم : از اینجا نمی روم تا این مرد را ببینم چگونه شخصـی است ؟ گویـد : آنگـاه او سوار بر اسب آمـد و مردم از سـمت راست و چپ راه ، در دو صف ایسـتاده به او نگـاه می کردنـد . هنگامی که او را دیدم ، محبتش در دلم افتاد ، بنا کردم در دل برای او دعا کردن که خداوند شـرّ متوکل را از او دفع نمایـد ، او در بین مردم پیش می آمد و به کاکل اسـبش نگاه می کرد ، و به چپ و راست نظر نمی افکند ، من در دل پیوسـته برایش دعا می کردم . هنگامی که کنارم رسـید صورتش را به سویم گردانید ، آنگاه فرمود : خداوند دعایت را مستجاب کند ، و عمرت را طولانی نماید ، و مال و فرزندت را زیاد سازد .

از هیبت او به خود لرزیـدم و در میـان رفقایم افتادم ، پرسـیدند : چه شـد ؟ گفتم : خیر است و به هیـچ مخلوقی نگفتم . پس از این ماجرا به اصـفهان برگشتیم ، خداونـد به برکت دعای او راههایی از مال بر من گشود به طوری که امروز من تنها هزار هزار درهم ثروت در خانه دارم غیر از مالی که خارج از خانه؛ ملك من است ، و ده فرزنـد دارا شـدم ، و هفتاد و چند سال از عمرم می گذرد ، من به امامت این شخص قائلم که آنچه در دلم بود دانست و خداوند دعایش را درباره ام مستجاب کرد (۱) .

می گویم : ای خردمنـد نگـاه کن چگونه امـام هـادی علیه السـلام دعـای این مرد را پـاداش داد به اینکه در حق او دعا کرد به آنچه دانستی ، با اینکه در آن هنگام او از اهل ایمان نبود ، پس آیا چگونه درباره حضـرت صاحب الزمان علیه السلام فکر می کنی ؟ به گمانت اگر برایش دعا نمایی او دعای خیر در حقّت

۱- ۹۱۸. خرائج ، باب حادی عشر فی معجزات الامام علی بن محمد الهادی علیه السلام .

نمی کند ، با اینکه تو از اهل ایمان هستی ؟ نه سوگند به آنکه انس و جن را آفرید ، بلکه آن جناب برای اهل ایمان دعا می کند ، هر چند که خودشان از این جهت غافل باشند ، زیرا که او ولیّ احسان است ، و آنچه در بخش چهارم کتاب آوردیم - در حرف دال - برای استدلال کافی است .

در تأیید آنچه در اینجا ذکر شد یکی از برادران صالح برایم نقل کرد که آن حضرت علیه السلام را در خواب دیده ، آن حضرت به او فرموده اند : من برای هر مؤمنی که پس از ذکر مصائب سید الشهدا در مجالس عزاداری دعا نماید ، دعا می کنم .

از خداوند توفیق انجام این کار را خواهانیم که البته او مستجاب کننده دعاها است .

۱۱ - رستگاری به شفاعت آن حضرت عجّل اللّه فرجه در قیامت

تحقیق و بررسی این مطلب نیاز به بیان چند نکته دارد

اول : معنی شفاعت .

دوم : اثبات شفاعت .

سوم : اشاره به شفعای روز قیامت .

چهارم : چه کسانی مستحقّ شفاعتند ؟

پنجم : اینکه دعا کردن برای تعجیل فرج مولی صاحب الزمان علیه السلام مایه رستگاری به شفاعت آن حضرت است . اکنون به توفیق خدا به بیان این امور می پردازیم :

اول : معنی شفاعت

شفاعت آن است که شخص از کسی که مافوق اوست خیر و نیکی را برای پایین تر از خودش درخواست کند ، یا إسقاط عقوبت یا زیاد نمودن ثواب و یا هر دو را طلب نماید . اگر شفاعت برای اهل طاعت باشد معنایش درخواست فزونی پاداش و ثواب و بالا رفتن درجات آنها است ، و اگر برای اهل گناه و زشتی باشد منظور از شفاعت طلب عفو و مغفرت از لغزشها و گناهان آنها ، و اسقاط عقوبت یا عذاب؛ و رستگاری به منافع می باشد . و این بیانی که در معنی شفاعت آوردیم نظرّیه و مذهب حق است .

و در این موضوع؛ دو فرقه مخالفت کرده اند : تفضیلیّه ، و وعیدیه - به طوری که از آنها حکایت شده - .

فرقه اوّل گفته اند : شفاعت به دفع ضرر و زیان اختصاص دارد ، و اینکه عقوبت از مؤمنین گنهکار ساقط می گردد . جمعی از علمای ما نیز همین رأی را دارند .

و فرقه دوّم معتقدنـد : شـفاعت ، در جهت زیاد کردن منافع و پاداشـها برای اطاعت کنندگان و توبه کنندگان است نه معصـیت کاران .

ص:۳۸۲

محقق طوسی - که خدا درجاتش را عالی قرار دهد - گفته : حق آن است که شفاعت در هر دو - فزونی منفعت و اسقاط زیان و ضرر - صدق می کند ، و قسم دوم آن برای پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم ثابت است که فرمود : شفاعت من برای اهل کبائر (گناهان بزرگ) از امّتم ذخیره است (۱) .

می گویم : حق آن است که هر دو قسم شفاعت برای آن حضرت علیه السلام ثابت است و تحقیق آن در نکته چهارم خواهد آمد ان شاء اللّه تعالی .

دوم : اثبات شفاعت

در اینکه شفاعت امری ممکن است ، از نظر عقل تردیدی نیست .

و امّا دلیل بر وقوع و تحقق یافتن آن - اضافه بر اینکه از ضروریّات مذهب بلکه دین است چنانکه مجلسی در کتاب حق الیقین تصریح کرده - قرآن و سنّت و اجماع است که هر یک به تنهایی برای کسانی که گوش شنوا داشته باشند کافی است .

از آیات قرآن : « مَنْ ذَاالَّذی یَشْفَعُ عِنْدَهُ إلّا بِإذنِهِ » (۲) ؛ چه کسی جز به اجازه او در پیشگاهش شفاعت کند .

« لا یَمْلِکُونَ الشَّفاعَهَ اِلّا مَنِ اتَّخَذَ عِنْدَ الرَّحْمنِ عَهْداً » (۳) ؛ مالک شفاعت نیستند مگر برای کسی که نزد خداوند عهدی داشته باشد .

« یَوْمَئـِذٍ لاـ تَنْفَعُ الشَّفاعَهُ اِلّا مَنْ اَذِنَ لَهُ الرَّحْمنُ وَ رَضِیَ لَهُ قَوْلاً » (۴) ؛ در آن روز شفاعت سودی ندارد جز آن را که خداوند اذن داده و قول [و عقیده اش] را پسندیده باشد .

« لا یَشْفَعُونَ اِلّا لِمَنِ ارْتَضی » (۵) ؛ شفاعت نمی کنند مگر برای کسی که خدایش پسندیده باشد .

« وَ لا تَنْفَعُ الشَّفاعَهُ عِنْدَهُ اِلّا لِمَن اَذِنَ لَهُ » (۶) ؛ و شفاعت نزد او سود نمی بخشد مگر برای آن کس که اذن داده باشد .

و از اخبار : به حدّ تواتر است و ما به آوردن قسمتی از آنها که در مجلّد سوم بحار نقل شده اکتفا می کنیم (۷) .

۱ - از پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم است که فرمود : برای هر پیغمبری دعایی هست که از درگاه الهی خواسته است ، من دعایم را برای شفاعت امتم روز قیامت نگهداشته ام .

۲ - و از آن حضرت است که فرمود : سه طایفه روز قیامت به شفاعت برمی خیزند پس به آنها شفاعت داده می شود : پیغمبران ، سپس علما ، و سپس شهدا

۱- ۹۱۹. شرح تجرید الاعتقاد ، ۳۳۱ .

۲- ۹۲۰. سوره بقره ، آیه ۲۵۵ .

۳- ۹۲۱. سوره مریم ، آیه ۸۷ .

۴- ۹۲۲. سوره طه ، آیه ۱۰۹ .

۵- ۹۲۳. سوره انبیاء ، آیه ۲۸ .

۶- ۹۲۴. سوره سبأ ، آیه ۲۳ .

۷- ۹۲۵. بحار الانوار ، ۸ / ۳۴ .

. (۱)

۳ - و از آن حضرت آمده که فرمود : هر کس به حوض من ایمان نیاورد خداوند او را بر حوضم وارد نسازد و هر آن که به شفاعت من ایمان نیاورد ، خداوند او را به شفاعت من نایل ننماید . سپس فرمود : البته شفاعتم برای اهل گناهان کبیره از امتم می باشد ، امّا نیکوکاران بر آنها باکی نیست (۲) .

می گویم : منظور از شفاعت در این حدیث : درخواست عفو و بخشش نسبت به بدکاران است نه اینکه شفاعت منحصر در آن باشد .

۴ - و از آن حضرت مروی است که : من شفاعت کننده برای امتم نزد پروردگارم در قیامت هستم (۳) .

۵ - و نیز از رسولخدا صلی الله علیه وآله وسلم است که : هرگاه در مقام محمود بپاخیزم برای صاحبان کبیره از امتم شفاعت می کنم ، پس خداوند در حق آنها به من شفاعت می دهد ، به خدا قسم درباره کسی که ذریه ام را اذیت کرده باشد شفاعت نکنم (۴) .

۶ - در حدیثی آمده : غلامی مربوط به همسر علی بن الحسین علیهما السلام به نام ابوایمن بر حضرت امام محمد باقر علیه السلام وارد شد و عرض کرد : ای ابوجعفر مردم را فریب می دهید و می گویید شفاعت محمد صلی الله علیه وآله وسلم! پس حضرت ابوجعفر علیه السلام غضبناک شد به طوری که صورتش متغیّر گشت . سپس فرمود : خدایت بیامرزد ای ابوایمن ، آیا پاکی شکم و عفّت فرجت ، تو را مغرور ساخته! به خدا سوگند اگر صحنه های ترسناک قیامت را ببینی محتاج شفاعت محمد صلی الله علیه وآله وسلم خواهی بود . وای بر تو ، آیا جز برای کسی که آتش بر او واجب شده شفاعت می کند ؟

آنگاه فرمود : هیچ کس از اولین و آخرین نیست مگر اینکه روز قیامت به شفاعت محمد صلی الله علیه وآله وسلم محتاج باشد . پس از آن فرمود : رسولخدا صلی الله علیه وآله وسلم را شفاعت درباره امتش می باشد ، و برای ما شفاعت درباره شیعیانمان است ، و برای شیعیانمان شفاعت در خاندانشان هست . آنگاه فرمود : و هر آینه مؤمن در حق همچون ربیعه و مُضر (دو قبیله پرجمعیت عرب) شفاعت خواهد کرد ، و مؤمن حتی برای خادمش هم شفاعت می کند و می گوید : پروردگارا حقّ خدمتم ، او از گرما و سرما مرا حفظ می نمود

۱- ۹۲۶. بحار الانوار ، ۸ / ۳۴ .

۲- ۹۲۷. بحار الانوار ، ۸ / ۳۴ .

۳- ۹۲۸. بحار الانوار ، ۸ / ۳۴ .

۴- ۹۲۹. بحار الانوار ، ۸ / ۳۷ .

.(۱)

سوم : اشاره به شفعای روز قیامت

بدان که مقام شفاعت بزرگ از ویژگیهای رسولخدا صلی الله علیه وآله وسلم می باشد . در خصال و غیر آن از آن حضرت آمده که فرمود : پنج چیز به من داده شده که به احدی پیش از من داده نشده است : زمین برایم سجدگاه و پاکیزه شده؛ و به وسیله رعب یاری شدم؛ و غنیمت برایم حلال گردید؛ و جوامع کَلِم [سخنان کوتاه پر معنی]؛ و شفاعت ، به من داده شده است .(۲)

و شفاعت دیگران از شاخه های شفاعت بزرگ آن جناب است ، زیرا که به آن منتهی می شود . و از جمله شفیعان ، امامان معصوم علیهم السلام می باشند - چنانکه دانستی - و نیز روایاتی بر این معنی دلالت دارد :

از حضرت ابوعبداللّه صادق علیه السلام درباره آیه شریفه : « فَمالَنا مِنْ شافِعینَ وَ لا صَدیقٍ حَمیم » (۳) ؛ [کافران گویند]پس برای ما نه شفیعانی هست و نه دوستان صمیمی . فرمود : شفیعان ، ائمه هستند و دوستان از مؤمنین .

و درباره آیه شریفه : « مَنْ ذَاالَّذی یَشْفَعُ عِنْدَهُ إلّا بِاِذْنِهِ » (۴) ؛ چه کسی نزد او شفاعت کند جز به اذن او . امام صادق علیه السلام فرمود : ما آن شفاعت کنندگان هستیم .

و از پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم آمده : تعداد شفیعان پنج است : قرآن ، و رَحِم و امانت و پیغمبر شما و خاندان پیغمبر شما (۵) .

و از معاویه بن وهب روایت است که گفته : از حضرت صادق علیه السلام درباره آیه : « لا یَتَکَلَّمُونَ اِلّا مَنْ اَذِنَ لَهُ الرَّحْمنُ وَ قالَ صَواباً » (۶) ؛ سخن نمی گویند مگر آنها که پروردگار رحمان اجازه شان دهد و سخن صواب گویند . سؤال کردم . فرمود : به خدا قسم ما هستیم کسانی که به آنها اجازه داده شده و سخن صواب گویند .

عرض کردم : فدایت شوم چه می گویید ؟ فرمود : پروردگارمان را ثنا گوییم و بر پیامبرمان صلی الله علیه وآله وسلم درود فرستیم و برای شیعیانمان شفاعت کنیم و خداوند ما را رد نمی کند (۷) .

و از جمله شفیعان ، ذریه پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم می باشند .

در امالی شیخ صدوق و بحار از امام صادق علیه السلام آمده که فرمود : چون روز قیامت شود خداوند اولین و آخرین را بر پهنه دشتی جمع گرداند ، پس تاریکی شدیدی آنان را فرا می گیرد ، ایشان به درگاه خداوند ضجّه و ناله می زنند و می گویند :

۱- ۹۳۰. محاسن ، ۱۸۳ .

۲- ۹۳۱. خصال ، ۱ / ۱۸۳ .

۳- ۹۳۲. سوره شعرا ، آیه ۱۰۰ . و بحار الانوار ، ۸ / ۴۲ .

۴- ۹۳۳. سوره بقره ، آیه ۲۵۵ .

۵- ۹۳۴. بحار الانوار ، ۸ / ۴۳ .

۶- ۹۳۵. سوره نبأ ، آیه ۳۸ .

۷- ۹۳۶. بحار الانوار ، ۸ / ۴۱ .

پروردگارا این تاریکی را از ما دور گردان . پس عدّه ای می آیند که نور پیشاپیش آنان در حرکت است و زمین قیامت را روشن نموده است اهل قیامت می گویند : اینان پیغمبران هستند .

پس ندا از سوی خداوند می رسد که : اینان پیغمبر نیستند .

اهل جمع می گویند : پس اینها فرشتگان هستند .

ندا از سوی خداوند می آید که : اینها فرشته نیستند .

گویند : پس ایشان شهدا هستند .

از سوی خداوند ندا می رسد که : ایشان شهدا نیستند .

می گویند : اینها کیستند ؟ ندا می آید که از خودشان بپرسید کیستند .

اهل جمع از آنان می پرسند : شما کیستید ؟

می گویند : ما علویان هستیم ، ما ذریه رسولخدا صلی الله علیه وآله وسلم می باشیم ، ما فرزندان علی ولیّ اللّه هستیم ، ماییم که به گرامی داشتن پروردگار اختصاص یافته ایم ، ایمن و با اطمینان هستیم ، پس به آنان از سوی پروردگار عز و جل ندا می رسد که : دوستان و محبان و پیروانتان را شفاعت کنید . آنگاه شفاعت می نمایند (۱) .

و از جمله شفیعان ، مؤمنین هستند که بعضی دلایل آن پیشتر گذشت بعد از این نیز بعضی دلایل خواهد آمد . همچنین در بحار از رسولخدا صلی الله علیه وآله وسلم روایت آمده که فرمود : فقرای از شیعیان علی و خاندان علی علیه السلام را پس از او سبک مشمارید که هر یک از آنان عدّه ای همچون قبایل ربیعه و مُضَر را شفاعت می کنند (۲) .

و از جمله شفیعان ، علمای عامل می باشند . حضرت امام صادق علیه السلام فرموده اند : چون روز قیامت شود خداوند عالِم و عابد را برانگیزد ، پس هنگامی که در پیشگاه خداوند عز و جل می ایستند ، به عابد گفته می شود : به سوی [رحمت]خدا روان شود . و به عالِم می گویند : بایست و برای مردم شفاعت کن به پاداش اینکه آنان را نیکو تربیت کردی (۳) .

و از جمله شفیعان ، زائران قبر امام حسین علیه السلام هستند .

در خصائص الحسین و غیر آن از سیف تمّار از حضرت صادق علیه السلام آمده که فرمود : زیارت کننده قبر حسین علیه السلام روز قیامت برای صد هزار مرد شفاعت داده می شود که بر همه آنان آتش [دوزخ] واجب بوده است .

۱- ۹۳۷. بحار الانوار ، ۸ / ۳۶ .

۲– ۹۳۸. بحار الانوار ، ۸ / ۵۹ .

۳– ۹۳۹. بحار الانوار ، ۸ / ۵۹ .

و در بحار از حضرت ابی عبداللّٰه صادق علیه السلام آمده که فرمود : روز قیامت آواز دهنده ای ندا می کند : شیعیان آل محمد صلی الله علیه وآله وسلم کجایند ؟ پس عدّه ای که جز خدا کسی شمارشان نتواند کرد بپاخیزند و در یک سمت قرار می گیرند . آنگاه منادی ندا می کند : زوّار قبر حسین علیه السلام کجایند ؟ عده بسیاری بپاخیزند . به آنان گفته می شود : دست هر که را که دوست دارید بگیرید و آنها را به بهشت ببرید . پس هر کدام دست هر که را که دوست دارد می گیرد به طوری که شخصی به یکی از ایشان می گوید : فلانی آیا مرا نمی شناسی من همانم که فلان روز و فلان جا به احترام تو از جای برخاستم . پس او را داخل بهشت می نماید و از این کار جلوگیری نمی شود (۱) .

چهارم : چه کسانی مستحق شفاعتند ؟

بدان که – خداوند شفاعت شافعان را به من و تو روزی گرداند – جز اهل ایمان کسی شایستگی و استحقاق شفاعت ندارد ، چنانکه خداوند متعال می فرماید : « لا یَشْفَعُونَ اِلّا لِمَنِ ارْتَضی » (۲) ؛ شفاعت نمی کنند مگر برای آنکه خدا پسندد .

که در تفسیر البرهان و غیر آن از امام کاظم و امام رضا علیهما السلام آمده : یعنی شفاعت نکنند مگر برای آنکه خداوند دینش را پسندیده است (۳) .

اضافه بر اینکه خلاف این مطلب را در بین علمای امامیه ندیده ام ، روایاتی نیز بر آن دلالت دارد :

در بحار از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که فرمود : مؤمن برای رفیق خودش شفاعت می کند مگر اینکه ناصبی باشد ، که اگر هر پیامبر مرسل و فرشته مقرّب برای یک نفر ناصبی شفاعت کنند شفاعت داده نمی شوند (۴) .

و در حدیث دیگری از آن حضرت است : همسایه برای همسایه اش و دوست برای دوستش شفاعت می کند ، و چنانچه فرشتگان مقرّب و پیامبران مرسل در حقّ یک ناصبی شفاعت کنند شفاعتشان پذیرفته نیست (۵) .

و در تفسیر علی بن ابراهیم قمی از امام صادق علیه السلام درباره آیه شریفه : « لا یَمْلِکُونَ الشَّفاعَةَ اِلّا مَنِ اتَّخَذَ عِنْدَ الرَّحْمنِ عَهْداً » (۶) ؛ شفاعت ندارند مگر آنکه نزد پروردگار رحمان پیمانی بسته باشد . فرمود :

۱- ۹۴۰. بحار الانوار ، ۱۰۱ / ۲۷ .

۲- ۹۴۱. سوره انبیاء ، آیه ۲۸ .

۳- ۹۴۲. البرهان ، ۳ / ۵۷ .

۴- ۹۴۳. بحار الانوار ، ۸ / ۴۱ .

۵- ۹۴۴. بحار الانوار ، ۸ / ۴۲ .

۶- ۹۴۵. سوره مریم ، آیه ۸۷ .

شفاعتشان پـذیرفته نیست و شـفاعت نمی شود برای آنها و شـفاعت نمی کننـد ، مگر برای کسـی که نزد خداونـد پیمانی بسـته باشـد ، مگر برای کسـی که به جهت ولاـیت امیرمؤمنـان علی و امامـان بعـد از او علیه السلام اجـازه داده شود ، که پیمـان نزد خداوند همین است (۱) . . . .

و پر واضـح است که مؤمنین دو دسـته هسـتند : یکی صالحان و اطاعت کنندگان ، و دیگر معصـیتکاران . حال این سؤال پیش می آید که آیا شـفاعت شامل حال نیکوکاران و معصیتکاران هر دو می شود یا اختصاص به نیکوکاران یا معصیتکاران دارد ؟ چند قول است . و حق همان قول اول است یعنی شـمول و فراگیری شـفاعت نسبت به هر دو طایفه نیکوکاران و معصیتکاران . نسبت به نیکوکاران شفاعت موجب زیاد شدن ثواب و بالا رفتن درجات است و نسبت به معصیتکاران مایه رهایی از عقوبت و دفع ضـررها یـا به اضافه رسـتگاری به منافع . دلیل بر این - گذشـته از آنکه شـفاعت بر هر دو نوع صادق است - چنـد روایت است از جمله :

۱ - ثقه الاسـلام کلینی در اصول کافی ضـمن حـدیثی طولانی از امام محمـد باقر علیه السـلام آورده که فرمود : قرآن صاحب خود را به پیشگاه پروردگار متعال می برد و می گوید : پروردگارا بنده تو است ، و تو بهتر از همه علم به او داری ، او پیوسـته مرا مـواظبت می کرد ، به خـاطر من دشـمنی می نمـود و در راه من دوست می داشت ، و در راه من دشـمنی می ورزیـد . پس خداوند عز و جل می فرماید : بنده مرا به بهشت وارد کنید و از جامه های بهشت بر او بپوشانید ، و تاجی بر سـرش قرار دهید . هنگـامی که این امـور را برایش فراهم سازنـد بر قرآن عرضه شـود ، به قرآن می گوینـد : آیـا راضـی شـدی به آنچه نسـبت به دوستت انجام شد ؟ می گوید : پروردگارا من این را برای او اندك می بینم ، پس به تمام خیر او را فزونی بخش .

آنگاه خداوند عز و جل می فرماید : به عزت و جلالم سوگند که امروز پنج چیز - با فزونی - برای او و کسانی که در مرتبه او هسـتند هـدیه می کنم : اینان جوانانی باشـند که پیر نشونـد ، و سالم بماننـد که بیمار نگردنـد ، و بی نیازانی که فقیر نشوند ، و خوشحالانی که محزون نگردند ، و زندگانی که هیچ نمیرند .

سپس امـام بـاقر علیه السـلام این آیه را تلاوت کرد : « لا یَذُوقُونَ فیهَا الْمَوْتَ اِلَّا الْمَوتَهَ الْأُولی » (۲) ؛ و جز آن مرگ نخسـتین دیگر هیچ طعم مرگ را نچشند .

این حدیث در وقوع شفاعت با درخواست برداشتن عقاب و فزونی ثواب نصّ است . [که تأویل و توجیه در آن راه ندارد] .

ص:۳۸۸

۱- ۹۴۶. تفسیر نور الثقلین ، ۳ / ۳۶۱ .

۲- ۹۴۷. سوره دخان ، آیه ۵۶ .

۲ – از روایت ابوایمن که در نکته دوم گـذشت که هیـچ کس از اولین و آخرین نیست مگر اینکه روز قیامت نیازمنـد شـفاعت محمـد صـلی الله علیه وآله وسـلم است ، نیز این اسـتفاده می شـود که همه مؤمنین – حـتی اطـاعت کننـدگان – بلکه پیغمـبران گذشـته و صالحان از امتهای پیشین نیز محتاج به شفاعت رسول اکرم صلی الله علیه وآله وسلم می باشند ، چون عبارت حدیث عامّ است و همه را شامل می شود . البته معلوم است که نیاز صـلحا به شـفاعت آن حضـرت نه برای برداشـته شدن عذاب است چون زمینه و جایی برای عذاب آنان نیست ، بلکه این شفاعت برای بالا رفتن درجات و فزونی عنایات است .

در تقویت این روایت ، خـبری است که در بحـار از امـام صـادق علیه السـلام آمـده که فرمود : هیـچ احـدی از اوّلین و آخرین نیست مگر اینکه روز قیامت ، محتاج شفاعت محمد صلی الله علیه وآله وسلم است (۱) .

۳ – در بحار و البرهان از عیّاشـی از عیص بن القاسم از حضرت امام صادق علیه السلام مروی است که فرمود : روز قیامت جن و انس در یک دشت بازداشت می شونـد ، و چون توقفشان به طول می انجامـد درخواست شـفاعت می کننـد ، پس به هم می گوینـد : به سوی چه کسـی برویم ؟ آنگـاه به نزد نوح علیه السـلام می آینـد و از او تقاضای شـفاعت می نماینـد . می گویـد : هَیْهاتَ قَدْ رَفَعتُ حاجَتی؛ دور است ، [من] حاجتم را به دیگری واگذاشتم . پس اهل محشر به هم گویند : نزد چه کسی برویم ؟ گفته می شود که : نزد ابراهیم علیه السـلام . پس به سوی او می روند و درخواست شـفاعت می کنند . می گوید : دور است ، حاجتم بالا رفته . باز به هم می گویند : نزد چه کسـی رویم ؟ گفته می شود : نزد موسی علیه السلام بروید . به موسی مراجعه می کنند و از او شـفاعت می خواهند . می گوید : هیهات ، حاجتم بالا رفته . بار دیگر به هم گویند : به سوی چه کسـی برویم ؟ گفته شود : نزد عیسـی علیه السـلام برویـد . نزد وی می رونـد و تقاضای شـفاعت می کنند . می گوید : هیهات ، حاجتم بالا رفته . پس [از هم] می پرسـند : به سـوی چه کسـی برویم ؟ گفته شود : نزد محمـد صـلی الله علیه وآله وسـلم . آنگـاه نزد آن حضـرت روند و خواستار شفاعت شوند . پس آن جناب با اطمینان بپاخیزد تا در بهشت رود ، حلقه در را می گیرد و آن را می کوبد . گفته می شود : این کیست ؟ جواب آید که : این احمد است . پس خوش آمد گویند و درب را باز کنند .

چون به بهشت نظر افکنـد به سـجده افتد و پروردگار خود را به عظمت تمجید کند . فرشـته ای می آید و می گوید : سـرت را بردار و حاجت بخواه که عطا می شوی و شـفاعت کن که شـفاعتت پذیرفته است . پس برمی خیزد و ساعتی در بهشت راه می رود ، سپس به سجده می افتد و

۱– ۹۴۸. بحار الانوار ، ۸ / ۴۲ .

روردگار را به مجد و عظمت می خواند ، که فرشته ای به نزدش می آید و می گوید : سر بردار و حاجت بخواه که به تو عطا می شود ، و شفاعت کن که شفاعتت پذیرفته است . پس برمی خیزد و هیچ چیزی درخواست نکند مگر اینکه خداوند به او عطا نماید (۱) .

مجلسی رحمه الله گفته : قَدْ رُفِعَتْ حاجَتی ، حاجتم بالا رفته ، یعنی : به سوی دیگری ، خلاصه اینکه من نیز از غیر خودم شفاعت می خواهم پس نمی توانم شما را شفاعت کنم .

می گویم : بدون تردید نیاز آنها به غیر خودشان به خاطر نجاتشان از عذاب نیست زیرا که آنها معصومند ، و عملی که مقتضی عذاب باشد از آنها سر نزده ، بلکه نیازشان به جهت رسیدن به درجات برجسته ای است که به آنها نمی رسند مگر به واسطه کسی که مقامش از آنها بالاتر است یعنی محمد و خاندان معصوم او صلی اللّه علیه و علیهم .

اگر بگویید : این حدیث و نظایر آن با آنچه گذشت که پیغمبران از جمله شفعای روز قیامت هستند ، منافات دارد .

می گویم : منافاتی بین این دو نیست ، چون مانعی ندارد که آنها به برکت مافوق خودشان به درجات و منافعی برسند ، و مادون آنها به برکت ایشان به درجات و منافعی نایل گردند و به شفاعتشان عقاب از آنان ساقط گردد - چنانکه شفاعت امامان برای مؤمنین و شفاعت مؤمنین برای خانواده هایشان اشاره گردید - .

و در بیان چگونگی شفاعت صدیقه طاهره فاطمه زهرا علیها السلام برای شیعیان و دوستان خود و شفاعت آنان برای دوستانشان مطالبی خواهد آمد که این استبعاد را برطرف می سازد .

۴ - در لئالی از امام باقر علیه السلام آمده که فرمود : دو مؤمنی که در راه خدا با هم بوده اند در بهشت یکی از آنها درجه اش بالاتر از دیگری می شود . پس عرضه می دارد : خدایا این برادر و هم صحبت من است که مرا به اطاعت تو امر می کرد و به ترک گناهم سوق می داد و به آنچه نزد تو هست ترغیب می نمود ، پس بین من و او در این درجه جمع کن ، آنگاه خداوند آن دو را در آن درجه قرار می دهد . . . .

۵ - در دارالسلام به نقل از کافی از امیرالمؤمنین علیه السلام روایتی منقول است که در آن آمده : . . . دو رفیق مؤمنی که در زندگیشان در راه اطاعت خداوند تبارک و تعالی با هم دوستی کرده و به خاطر آن از خود گذشتگیهایی داشته اند یکی از آنها پیش از دیگری می میرد . پس خداوند متعال

۱- ۹۴۹. بحار الانوار ، ۸ / ۴۷ .

منزلگاه او را در بهشت به وی می نمایاند ، او برای دوستش شفاعت می کند و می گوید : دوست من فلانی ، مرا به طاعت تو امر می کرد و در انجام آن یاریم می نمود و از معصیت تو مرا نهی می کرد ، خدایا او را بر آنچه از هدایت می پسندی پایدار گردان تا آنچه به من نمایاندی به او نیز بنمایانی . پس خداوند درخواستش را اجابت می کند تا اینکه در پیشگاه خداوند عز و جل یکدیگر را ملاقات کنند ، هر یک به دوستش بگوید : خداوند تو را از دوستیت خیری عطا فرماید که مرا به طاعت خدا امر می کردی و از معصیت او نهی می نمودی . . . .

این روایات دلالت می کند که شفاعت شافعان برای افراد صالح از مؤمنین به منظور افزایش ثواب واقع می شود ، همچنانکه شفاعت برای معصیتکاران واقع می گردد ، به علاوه قائلین به اختصاص شفاعت به درخواست إسقاط عذاب ، لازم است که قائل شوند به اینکه در حق عاصیان نیز طلب ثواب باید باشد ، به توضیح اینکه هر کس قائل است که نجات معصیتکاران از آتش جهنم به شفاعت شافعان حاصل می شود همچنین قائل است که به سبب آن شفاعت داخل بهشت می گردند ، که اگر شفاعت فقط طلب برداشتن عقوبت بود می بایست گفته شود : هر کس برایش شفاعت گردد نه داخل بهشت می شود و نه جهنم ، چون زمینه بهشت رفتن برایش نیست و شفاعت مانع از افتادنش به جهنم است .

ممکن است مناقشه بشود به اینکه : سبب داخل شدن به بهشت ایمان است و وقتی عقاب بر اثر شفاعت برداشته شد دیگر مقتضی تحقق می یابد ، پس شفاعت برای طلب ثواب نیست .

به این مناقشه به دو وجه می توان پاسخ داد :

وجه اوّل : اینکه بعضی از روایات صراحت دارد که داخل شدن به بهشت نیز با شفاعت است ، چنانکه در امالی و بحار از رسولخدا صلی الله علیه وآله وسلم آمده که فرمود : هر آن زن که شبانه روز پنج نماز بخواند؛ و ماه رمضان روزه بگیرد؛ و حجّ بیت اللّه الحرام را بجای آورد؛ و زکات مالش را بپردازد؛ و شوهرش را اطاعت کند؛ و بعد از من از علی پیروی نماید ، به شفاعت دخترم فاطمه داخل بهشت می شود (۱) . . . .

و در بحار در حدیث شفاعت فاطمه علیها السلام و دوستانش آمده : پس خداوند می گوید : ای دوستان من ، بازگردید و بنگرید هر که به محبّت فاطمه شما را دوست داشته ، و هر آنکه شما را

۱- ۹۵۰. بحار الانوار ، ۸ / ۵۹ .

به خاطر محبّت فاطمه علیها السلام غذا داده؛ و هر که به محبّت فاطمه شما را پوشانیده؛ و هر که در راه محبّت فاطمه جرعه ای نوشانیده؛ هر کس به راه محبّت فاطمه غیبتی از شما رد کرده ، دستش را بگیرید و او را داخل بهشت نمایید (۱) . . . .

و در حدیث دیگری از حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام است که فرمود : مؤمن برای همسایه اش شفاعت می کند در حالی که هیچ حسنه ندارد عرضه می دارد : پروردگارا همسایه من آزارها را از من دفع می کرد . پس در حق او شفاعت داده می شود ، خدای تبارک و تعالی فرماید : من پروردگار توأم و در پاداش دادن به او شایسته تر من هستم ، پس او را داخل بهشت گرداند و حال آنکه برای او حسنه ای نیست ، و کمترین مؤمنین از حیث شفاعت ، برای سی تن شفاعت می کند ، در این هنگام اهل آتش می گویند : پس برای ما شفاعت کنندگان و یا دوستان صمیمی نیست (۲) .

و در بحار و البرهان از رسول اکرم صلی الله علیه وآله وسلم منقول است که فرمود : چون مردم روز قیامت محشور شوند ، آواز دهنده ای مرا ندا کند : ای رسولخدا ، خداوند – جلّ اسمه – برای تو جزا دادن به دوستانت و دوستان اهل بیتت که در راه تو به آنها دوستی ورزیده و به خاطر تو به طرفداری از آنها با دشمنانشان دشمنی کرده اند ، پاداش دادن به اینها را به دست تو قرار داده ، پس تو به آنچه می خواهی به ایشان پاداش ده . آنگاه می گویم : پروردگارا بهشت ، سپس هر کجای بهشت که بخواهم آنها را جای دهم ، و آن مقام محمودی است که به آن وعده شده ام (۳) .

وجه دوّم : درست است که اخبار دلالت دارد که ایمان سبب داخل شدن به بهشت می شود ، و ثواب بر ایمان مترتّب است ، ولی نه اینکه بی واسطه و سبب باشد ، پس شاید مقصود از این اخبار آن است که هر کس مؤمن نباشد داخل بهشت نمی شود ، امّا اینکه احتیاج به شفاعت ندارد ، دلیلی بر اثباتش نیست .

نتیجه اینکه : هر دو قسم شفاعت محقّق و ثابت است ، و اشکال رفع گردید .

گفتنی است که : خداوند تعالی برای تحقیق این مطلب به برکت خاندان پیغمبر اهل ذکر علیهم السلام مرا توفیق داد ، با اینکه کلام بزرگانی که گفته هایشان را دیده ام از تشریح آن خالی است .

اما کسانی که شفاعت را در طلب فزونی ثواب برای اهل طاعت منحصر دانسته اند به ظواهر

۱- ۹۵۱. بحار الانوار ، ۸ / ۵۲ .

۲- ۹۵۲. بحار الانوار ، ۸ / ۵۶ . سوره شعراء ، آیه ۱۰۰ : « فَما لَنا مِنْ شافِعینَ وَ لا صَدیقٍ حَمیمٍ » .

۳- ۹۵۳. بحار الانوار ، ۸ / ۳۹ .

بعضی از آیات استدلال کرده اند از جمله : « ما لِلظّالمینَ مِنْ حَمیمٍ وَ لا شَفیعٍ یُطاع » (۱) ؛ برای ستمگران هیچ دوستی نیست و شفاعت کننده ای که اطاعت شود هم ندارند .

و معصیتکار ستمگر است . « وَ ما لِلظالِمینَ مِنْ أنْصار » (۲) ؛ برای ستمگران یارانی نیست .

« فَما تَنْفَعُهُمْ شَفاعهُ الشّافِعینَ » (۳) ؛ پس شفاعت شافعان سودی به حال آنان ندارد .

و جواب از همه اینها اینکه : منظور از ظالمین و ستمگران در این آیات و امثال اینها کفار و ناصبیان و کسانی که امامان بر حق را از مقاماتی که خداوند متعال برای آنان قرار داده پایین تر دانسته و دیگران را بر ایشان مقدم داشته اند ، و کسانی که در حال جهل به امام زمانشان می میرند و نظایر اینها؛ می باشد ، که سرانجام امرشان به عدم ایمان منتهی می شود . و دلیل بر این معنی - علاوه بر آنچه گذشت و خواهد آمد - اخبار بسیار بلکه متواتری است که اینجا جای ذکر آنها نیست ، و مقتضای جمع بین ادّله نیز همین است .

و امّا آنان که شفاعت را در خصوص درخواست إسقاط عقوبت از مستحقین آن می دانند به دو امر استدلال و استناد کرده اند :

اوّل : گفته اند : اگر شفاعت فقط در فزونی منافع باشد ، پس ما هم برای پیغمبر شفاعت می کنیم و از خداوند برای آن حضرت عُلُوِّ درجات را می طلبیم ، و چون این نتیجه و به اصطلاحِ منطقی : تالی ، باطل است پس اساس آن - مقدّم - نیز باطل می باشد .

البته این سخن قول سابق را - که شفاعت فقط در فزونی ثواب باشد - إبطال می کند ، و می توان از این استدلال جواب داد به اینکه : ما قبول نداریم که تلازمی در مقدَّم و تالی یاد شده باشد ، چون شفاعت را چنین معنی کردیم که شخص از کسی که مافوق او است خیر و نیکی را برای پایین تر از خودش درخواست کند . حال آنکه در اینجا شفاعت ، مطلق طلب فزونی معنی شده ، و این مغالطه واضحی است .

حاصل اینکه : مطلب ما نظیر عنوان طلب است که افراد و اقسام مختلفی دارد ، یکی امر و فرمان ، و یکی سؤال ، و یکی استدعا ، که اگر طلب از مافوق به پایین تر باشد آن را امر می نامند ، و اگر پایین تر از مافوق چیزی طلب کند آن را سؤال خوانند ، و اگر از مساوی چیزی طلب گردد آن را استدعا گویند . مطلب ما هم همین طور است ، اگر طلب منفعت و ثواب از شخصی برای پایین تر از خودش باشد شفاعت است - مانند شفاعت پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم که فزونی ثوابها و بالا رفتن درجات را برای امت خود بخواهد - و هرگاه این طلب از پایین تر برای شخص بالاتر شد دعا می شود مثل صلوات و درود فرستادن امت بر پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم و دعاهای آنان برای آن حضرت .

۱- ۹۵۴. سوره غافر ، آیه ۱۸ .

۲- ۹۵۵. سوره بقره ، آیه ۲۷۰ .

۳- ۹۵۶. سوره مدثر ، آیه ۴۸ .

دوم : استدلال دوم اینها احادیثی است که بر اختصاص شفاعت به گنهکاران دلالت دارد از جمله : پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم فرمود : شفاعت من برای اهل کبائر از امتم ذخیره است .

و نیز آن حضرت فرمود : شفاعت من برای کسانی از امتم می باشد که گناهان کبیره مرتکب شده اند و امّا نیکوکاران پس بر آنها باکی نیست .

و همچنین از آن حضرت آمده : و امّا شفاعت من در صاحبان کبائر (گناهان بزرگ) - به استثنای شرک و ظلم - می باشد .

جواب از این استدلال اینکه : منظور از این روایات بیان مصداق بارزتر و قسمت کاملتر شفاعت است نه منحصر کردن شفاعت در یکی از دو قسم ، و شاهد بر آن دلایلی است که قبلاً آوردیم .

چند فایده

فایده اول : شفاعتی که شامل کفار نمی شود در رهایی آنها از آتش است ، امّا در جهت تخفیف عذاب ظاهراً از بعضی روایات برمی آید که شامل حالشان می شود . در بحار از حَنّان است که امام باقر علیه السلام فرمود : از آنها (کافران) چیزی نخواهید که بر ما تکلیف می آورید که روز قیامت حوائجشان را بر آوریم (۱) .

و نیز به سند دیگری از آن حضرت است که فرمود : از آنها حوائجی نخواهید [به آنها در کاری مراجعه نکنید] که روز قیامت وسیله آنها به رسولخدا صلی الله علیه وآله وسلم می شوید (۲) .

می گویم : این مطلب شواهد متعددی هم در اخبار دارد مانند آنچه در این باره وارد شده که محبّت ائمه اطهار برای هر کسی حتّی کفار سودمند است .

اگر بگویید : این سخن منافات دارد با آنچه بعضی از آیات می گوید مانند : « لا یُخَفَّفُ عَنْهُمُ العَذابُ وَ لا هُمْ یُنْظَرُون » (۳) ؛ نه عذاب از آنها تخفیف می شود و نه مهلت به آنها داده می شود .

می گویم : به یکی از دو وجه می توان بین این دو معنی را جمع کرد :

یک : اینکه منظور از تخفیفی که بر آنها ممنوع است تخفیف زمانی است که قسمتی از اوقات عذاب از آنها برداشته شود ، به دلیل فرموده خداوند در سوره مؤمن : « وَ قالَ الَّذینَ فِی النّارِ لِخَزَنَهِ جَهَنَّمَ ادْعُوا رَبَّکُمْ یُخَفِّفْ عَنّا یَوْماً مِنَ الْعَذابِ » (۴) ؛ و کافران به خازنان جهنم گویند از خداوند بخواهید که روزی عذاب را بر ما تخفیف دهد .

و این منافات ندارد که عذاب بعضی از آنها از لحاظ چگونگی سبک گردد .

۱- ۹۵۷. بحار الانوار ، ۸ / ۵۵ .

۲- ۹۵۸. بحار الانوار ، ۸ / ۵۵ .

۳- ۹۵۹. سوره بقره ، آیه ۱۶۲ .

۴- ۹۶۰. سوره مؤمن ، آیه ۴۹ .

دو : اینکه عدم تخفیف عذاب را درباره کسی بدانیم که شفاعت کننده ای در این جهت نداشته باشد . وَ اللَّهُ العالِمُ .

فایده دوّم : فرمایش رسول اکرم صلی الله علیه وآله وسلم که : پنج چیز به من داده شد که به احدی از پیغمبران پیش از من داده نشده . . . ، به ظاهر دلالت می کند که شفاعت از ویژگیهای آن حضرت است ، و این منافات دارد با آن روایاتی که دلالت می کند شافعان بسیاری روز قیامت هستند . و می توان بین این دو قسم روایات را به چند وجه جمع کرد :

اوّل : اینکه منظور از اعطاء شفاعت به آن حضرت - به طور خصوص - وعده و اجازه شفاعت در دنیا باشد ، که به پیغمبران و شافعان دیگر این وعده و اجازه داده نشده . شاهد بر این وجه در تفسیر قمی درباره آیه شریفه : « وَ لا تَنْفَعُ الشَّفاعَةُ عِنْدَهُ اِلّا لِمَن أَذِنَ لَهُ » (۱) ؛ و شفاعت سود نمی بخشد مگر برای کسی که خداوند به او اجازه داده باشد . فرموده : هیچ یک از انبیا و رسولان الهی روز قیامت شفاعت نمی کنند تا اینکه خداوند اجازه دهد ، مگر رسولخدا صلی الله علیه وآله وسلم که خداوند پیش از روز قیامت به او اجازه شفاعت داده ، و شفاعت برای او است و برای امامان از اولاد او ، سپس بعد از آن برای پیامبران علیهم السلام .

دوّم : اینکه منظور شفاعت عام و فراگیر باشد که هیچ یک از اولین و آخرین نیست مگر اینکه به شفاعت محمد صلی الله علیه وآله وسلم احتیاج دارد - چنانکه در حدیث گذشت - و دیگران برای قوم و عشیره یا طایفه مخصوصی شفاعت می کنند ، پس شفاعت رسول اکرم صلی الله علیه وآله وسلم أعم و اَتم شفاعتها است چون همه خلایق به آن نیاز دارند ، و آن حضرت به کسی جز خالق متعال نیاز ندارد .

سوّم : اینکه شفاعت جایز نیست مگر پس از آنکه خداوند اذن و اجازه دهد . خداوند فرموده : « مَنْ ذَاالَّذی یَشْفَعُ عِنْدَهُ إلّا بِإذْنِهِ » (۲) ؛ چه کسی نزد او شفاعت می کند مگر به اجازه او .

و نیز فرموده : « ما مِنْ شَفیعٍ إلّا مِنْ بَعْدِ إذْنِهِ » (۳) ؛ هیچ شفاعت کننده ای نیست مگر پس از اجازه او .

و فرموده : « إلّا مَنْ أذِنَ لَهُ الرَّحْمنُ » (۴) ؛ مگر آن را که پروردگار رحمان اجازه داده باشد .

و فرموده : « إلّا مِنْ بَعْدِ أنْ یأذَنَ اللَّهُ لِمَنْ یَشاءُ وَ یَرْضی » (۵) ؛ مگر پس از آنکه به هر کس که بخواهد ، خداوند اذن فرماید و رضا دهد .

۱- ۹۶۱. سوره سبأ ، آیه ۲۳ .

۲- ۹۶۲. سوره بقره ، آیه ۲۵۵ .

۳- ۹۶۳. سوره یونس ، آیه ۳ .

۴- ۹۶۴. سوره نبأ ، آیه ۳۸ .

۵- ۹۶۵. سوره نجم ، آیه ۲۶ .

و فرموده : « لا يَسْبِقُونَهُ بالقَوْلِ » (۱) ؛ در گفتن؛ از او (خداوند) پیشی نمی گیرند .

بنابراین ممکن است اجازه خداوند متعال برای پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم باشد - چنانکه در خبر عیص که پیشتر گذشت و اخبار دیگری این معنی وارد است - و شفاعت سایر شافعان به اجازه آن حضرت انجام گردد . پس تمام شفاعتها به شفاعت آن حضرت بر می گردد و از شاخه های این شفاعت کلّی و بزرگترین شفاعت می باشد ، و غرض از سوق دادن خلایق در وهله اول به پیغمبران دیگر - به طوری که در خبر عیص و اخبار دیگری آمده - اظهار شأن و عظمت خاتم الانبیا صلی الله علیه وآله وسلم برای تمام اهل محشر در روز قیامت است .

فایده سوم : در بخش چهارم کتاب - حرف شین - حدیثی از طریق عامّه از رسول اکرم صلی الله علیه وآله وسلم گذشت که در بیان مناصب امامان آمده : . . . و مهدی شفاعت کننده آنها است روز قیامت آنگاه که خداوند اجازه نمی دهد مگر به کسی که بخواهد و رضا دهد .

در همانجا گفتیم که سرّ اختصاص دادن شفاعت به مولای ما حضرت حجّت عجل اللّه فرجه آن است که کسی از شافعان در حق منکر صاحب الامر علیه السلام شفاعت نمی کند هر چند به کسانی که پیش از آن حضرت بوده اند [پیغمبر و امامان علیهم السلام]اعتقاد و إقرار داشته باشد ، پس در حقیقت شفاعت مربوط به اعتقاد به امام عصر عجل اللّه فرجه می شود .

پنجم : دعا کردن برای تعجیل فرج

مولی صاحب الزمان عجل اللّه فرجه مایه رستگاری به شفاعت آن حضرت است .

بیان این مطلب : برای رستگاری به شفاعت شافعان روز قیامت لازم است رابطه ای میان شفاعت کننده و مشفوع له در دنیا بوده باشد ، مثل اینکه خدمت یا کمک یا برآوردن حاجت یا دعا کردن یا اظهار محبّت خالصانه یا دفع اذیّت نسبت به وی انجام گردد ، چنانکه در حدیث شفاعت مؤمنین در ابتدای بخش چهارم این مطلب دانسته شد ، و نیز در حدیث شفاعت مؤمن - که در نکته دوّم گذشت - و در حدیث شفاعت زائر امام حسین علیه السلام - در نکته سوم - دلالت بر این معنی هست . به اضافه روایات بسیاری که بر این امر دلالت می کند ، از جمله :

در بحار از تفسیر امام حسن عسکری علیه السلام از امیرالمؤمنین علیه السلام آمده که فرمود : خداوند نسبت به بندگانش مهربان است ، و از جمله مهربانیهایی که در حق آنها دارد اینکه صد رحمت خلق

۱- ۹۶۶. سوره انبیاء ، آیه ۲۷ .

کرده و یک رحمت را در میان تمامی خلایق قرار داده که به سبب آن مردم بر یکدیگر رحم آرند ، و به آن مادر فرزندش را رحم کند و مادرهای حیوانات بر فرزندانشان مهر ورزند . پس چون روز قیامت شود این رحمت را به نود و نه رحمت دیگر بیفزاید و به آن امت محمد صلی الله علیه وآله وسلم را رحم کند و به آنها در حق هر کس که بخواهند - از اهل آیین اسلام - شفاعت دهد ، تا جایی که یک نفر نزد مؤمن شیعه می آید و می گوید : برای من شفاعت کن . می گوید : چه حقّی بر من داری ؟ جواب می دهد : یک روز به تو آب نوشاندم . پس یادش می آید و درباره اش شفاعت می کند . و یکی دیگر می آید می گوید : در یک روز گرم ساعتی از سایه دیوار من استفاده کردی . پس برایش شفاعت می نماید . و پیوسته شفاعت می کند تا اینکه درباره همسایگان و دوستان و آشنایانش شفاعت می نماید . مؤمن از آنچه شما گمان می کنید نزد خدا گرامی تر است (۱) .

و نیز از حضرت ابی عبداللّٰه صادق علیه السلام آمده که فرمود : به درستی که مؤمن از شما روز قیامت ، مردی را که در دنیا با او آشنا بوده از کنارش می گذرانند؛ در حالی که امر شده که به آتشش ببرند ، فرشته او را می برد ، او به این مؤمن می گوید : به فریادم برس که در دنیا به تو نیکی می کردم و در حوائجی که به من رجوع می کردی یاریت می نمودم ، آیا امروز پاداشی برای من داری ؟ پس مؤمن به فرشته گماشته او می گوید : او را رها کن . امام صادق علیه السلام فرمود : پس خداوند سخن مؤمن را می شنود به آن فرشته امر می کند که فرمان مؤمن را بپذیرد ، و آن شخص را آزاد می سازد (۲) .

می گویم : وقتی وضع مؤمن با کسی که رابطه جزئی با او دارد چنین باشد ، بدون تردید مولای ما حضرت صاحب الزمان عجل اللّٰه فرجه شفاعت می کند در حق کسی که پیوسته برای آن حضرت دعا نماید ، و او را روز قیامت در عذاب رها نمی سازد ، زیرا که دعا از روابط مهم و ریسمانهای محکم است که نشانه محبّت و مایه مسرّت و از اقسام یاری و انواع خدمت آن حضرت است

۱- ۹۶۷. بحار الانوار ، ۸ / ۴۴ .

۲- ۹۶۸. بحار الانوار ، ۸ / ۴۱ .

(۱) .

خداوند توفیق دعا برای تعجیل فرج آن حضرت و رستگاری به شفاعتش را به ما عنایت فرماید .

۱۲ – رستگاری به شفاعت پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم

و نایل شدن به شفاعت بزرگ

دلیل بر این معنی – اضافه بر آنچه تا کنون گذشت زیرا که توسل به امام عصر عجل اللّه فرجه در حقیقت توسل به پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم است – روایتی است که رئیس المحدّثین در خصال به سند خود از حضرت رضا علیه السلام از پدران بزرگوارش از امیرمؤمنان علی علیه السلام آورده که گفت : رسولخدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود : چهار طایفه اند که روز قیامت من شفیع آنان هستم ، هر چند که با گناهان اهل زمین بر من وارد شوند : کمک کننده به خاندانم؛ و برآورنده حوائج آنها هنگامی که به او ناچار شوند؛ و دوست دارنده آنها به دل و زبانش؛ و دفاع کننده از آنها با دست خودش (۲) .

و علامه حلّی رحمه الله از پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم مرسلاً آورده که فرمود : من برای چهار گروه شفاعت می کنم هر چند که با گناهان اهل دنیا بیایند : مردی که ذریه ام را یاری کرده باشد ، و مردی که مال خودش را هنگام سختی به ذریه ام بذل نماید؛ و مردی که ذریه مرا با زبان و دل دوست بدارد؛ و مردی که در نیازهای ذریه ام اهتمام ورزد هنگامی که رانده و فراری شوند (۳) .

و در بحار به سند خود از حضرت رضا علیه السلام از پدران طاهرینش از امیرالمؤمنین علیه السلام آورده که پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم فرمود : چهار تن را من روز قیامت شفاعت کنم : آنکه ذریه ام را گرامی بدارد ، و آنکه حوائج آنان را برآورده سازد ، و کسی که در هنگام اضطرارشان به او ، در انجام امورشان اهتمام ورزد ، و آنکه با قلب و زبان آنان را دوست بدارد (۴) .

می گویم : مخفی نماند که سه عنوان از اینها بر دعا برای تعجیل فرج مولی صاحب الامر عجّل اللّه فرجه؛ صدق می کند ، زیرا که نوعی از یاری کردن ، و محبّت زبانی ، و برآوردن حاجت است چنانکه بیان آن خواهد آمد إن شاءاللّه تعالی .

و از اموری که بر این مقصود دلالت می کند از علامه حلّی در توصیه هایش به فرزندش آمده که امام صادق علیه السلام فرمود : هرگاه روز قیامت شود آواز دهنده ای ندا می کند : ای خلایق ساکت و آرام باشید که محمد صلی الله علیه وآله وسلم با شما سخن می گوید . پس همه خلایق ساکت و آرام می شوند ،

---

۱ – ۹۶۹. در مکرمت سی و دوم وجه رستگاری دعا کننده به شفاعت آن حضرت و شفاعت پدرانش به وجه و استدلال دیگری خواهد آمد . حاصل اینکه در تفسیر آیه شریفه : « وَ عَلَی الْاَعْرافِ رِجالٌ یَعْرِفُونَ کُلًّا بِسیماهُمْ » ، آمده که مراد از

رجال؛ امامان علیهم السلام می باشند . و آنان یاران خود را می شناسند و برایشان شفاعت می کنند . به ضمیمه بحث و اثبات اینکه دعا از اقسام یاری کردن امام است ، از این دو مقدمه به این نتیجه می رسیم که دعا کننده ، ناصر امام است و امام برای ناصر خود شفاعت می کند . پس برای دعا کننده نیز شفاعت خواهد نمود . إن شاء اللّه تعالی . (مؤلف) .

۲- ۹۷۰. الخصال ، ۱ / ۱۹۶ .

۳- ۹۷۱. المنتهی ، ۱ / ۵۴۴ .

۴- ۹۷۲. بحار الانوار ، ۸ / ۴۹ .

و پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم بپاخیزد و فرماید : ای گروه خلایق هر که را نزد من احسان یا منّت یا نیکی هست برخیزد تا او را پاداش دهیم . می گویند : پدران و مادرانمان قربانت ، کدام احسان یا منّت یا نیکی ، بلکه همه احسانها و منّتها و نیکیها برای خدا و رسول او صلی الله علیه وآله وسلم است بر تمام خلایق . می فرماید : آری؛ هر آنکه یکی از خاندان مرا پناه داده ، یا به آنها نیکی کرده یا از برهنگی پوشانده یا گرسنه شان را سیر نموده برخیزد تا او را پاداش دهم .

آنگاه عدّه ای که از این کارها انجام داده اند برمی خیزند ، پس از سوی خداوند ندا می رسد : ای محمد ای حبیب من ، پاداش آنها را به عهده خودت قرار دادم ، هر جای بهشت که بخواهی آنها را منزل ده . پس آنها را در وسیله منزل می دهد به طوری که از محمد و اهل بیت او صلوات اللّه علیهم اجمعین در پرده نخواهند بود (۱) .

می گویم : بدون تردید دعای خیر از اقسام نیکی است ، پس بر اثر آن ، دعا کننده استحقاق شفاعت رسول اکرم صلی الله علیه وآله وسلم را روز محشر خواهد یافت . و این حدیث نیز بر فزونی ثواب به شفاعت دلالت دارد همچنان که در رفع عقاب ثابت است .

و از دلایل دیگر نیز روایتی است که صدوق در امالی خود از امام باقر علیه السلام از پدرانش از رسولخدا صلی الله علیه وآله وسلم آورده که فرمود : هر کس می خواهد به من توسل جوید و نزد من حقّی داشته باشد که به آن برای او روز قیامت شفاعت کنم ، باید با خاندانم پیوند متّصلی داشته باشد ، و آنان را خرسند نماید (۲) .

می گویم : شکی در این نیست که اهل بیت علیهم السلام همگی با دعا کردن برای تعجیل فرج حضرت حجّت بن الحسن علیه السلام خرسند می شوند ، بلکه ممکن است از اقسام پیوند با آنان نیز باشد (دقت کنید) .

۱۳ - وسیله به سوی خداوند متعال

خدای عز و جل فرمان داده که به سوی او وسیله گرفته شود آنجا که فرموده : « یا اَیُّهَا الَّذینَ آمَنُوا اتَّقُوا اللّهَ وَ ابْتَغُوا اِلَیهِ الوَسیلَةَ وَ جاهِدُوا فی سَبیلِهِ لَعَلَّکُمْ تُفْلِحُون » (۳) ؛ ای کسانی که ایمان آورده اید تقوای الهی پیشه کنید و به سوی او وسیله برگیرید و در راه او جهاد کنید باشد که رستگار شوید .

در این آیه سه

۱- ۹۷۳. المنتهی ، ۱ / ۵۴۴ .

۲- ۹۷۴. امالی صدوق ، المجلس الستون ، ۳۱۰ - چاپ بیروت - .

۳- ۹۷۵. سوره مائده ، آیه ۳۵ .

چیز سبب رستگاری و نجات معرفی شده که هر سه در دعا برای حضرت صاحب الزمان عجل اللّه فرجه جمع است ، زیرا که اولین مراتب تقوی ایمان است و بدون تردید دعا برای آن حضرت نشانه ایمان و سبب کمال آن است ، و نیز : از اقسام جهاد با زبان است ، همچنین وسیله به سوی پروردگار رحمان می باشد که به دو وجه توضیح داده می شود :

اوّل : معنی وسیله - به طوری که در مجمع البیان آمده (۱) - رشته ارتباط و نزدیک شدن است ، و شکی در این نیست که این دعا رشته ارتباط و نزدیک شدن به خداوند متعال است ، همچون سایر عبادتها که با آنها قرب و نزدیکی حاصل می شود ، و البته این دعا از مهمترین وسایل تقرّب و نزدیکترین راههای ارتباط و ارزنده ترین آنها است ، چنانکه در این کتاب به یاری پروردگار معلوم خواهد شد .

دوّم : اینکه منظور از وسیله - به طور خصوص در آیه شریفه - همان امام علیه السلام است ، چنانکه در تفسیر علی بن ابراهیم قمی درباره این آیه آمده که فرمود : به وسیله امام به او تقرّب جویید (۲) .

که ظاهراً این گفته مستند به روایت از امام علیه السلام است .

و در البرهان از امیرمؤمنان علی علیه السلام آورده که در مورد آیه : « وَ ابْتَغُوا اِلَیهِ الوَسیلَهَ » ، فرمود : من وسیله او هستم (۳) .

و در مرآه الانوار از کتاب الواحده از طارق بن شهاب است که گفت : در حدیثی امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود : امامان از آل محمد صلی الله علیه وآله وسلم وسیله به سوی خداوند و رشته اتصال به عفو و گذشت او هستند (۴) .

و نیز از کتاب ریاض الجنان از جابر نقل کرده که پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم در حدیثی که فضیلت خود و امامان را بیان می کرد فرمود : ما وسیله به سوی خدا هستیم (۵) .

و در بعضی از زیارتها آمده : و آنان را وسیله به سوی رضوانت قرار دادی .

۱- ۹۷۶. مجمع البیان ، ۳ / ۱۸۹ .

۲- ۹۷۷. تفسیر القمی ، ۱ / ۱۶۸ .

۳- ۹۷۸. البرهان ، ۱ / ۴۶۹ .

۴- ۹۷۹. مرآه الانوار ، ۳۳۱ .

۵- ۹۸۰. مرآه الانوار ، ۳۳۱ .

و در دعای ندبه است : و آنان را مایه رسیدن به قرب خویش و وسیله به سوی رضوانت ساختی .

و در دعـای سیّد العابـدین علیه السـلام روز عرفه می خوانیم : و آنان را وسـیله به سوی خود و راه به سوی بهشت خویش قرار دادی (۱) .

از اینها به دست آمد که منظور از وسیله همان امام است ، بنابراین وسیله برگرفتن به سوی خداوند؛ انجام دادن اموری است که مایه رضایت و نزدیکی به درگاه آن حضـرت است ، و چون خداونـد عز و جل برای هر قوم هـدایت کننده ای و برای هر امت امامی قرار داده چنانکه فرموده : « وَ لِکُلِّ قَوْمٍ هادٍ » ؛ و برای هر قوم هدایت کننده ای هست .

امـام علیه السـلام را وسـیله ای برای آنـان به سوی خویش تعیین کرده ، پس بر هر قومی لازم است که هادی و وسـیله خود را بشناسـند و هر آنچه موجب نزدیـک شـدن به او و مـایه رضـایتش هست انجام دهنـد ، زیرا که بـدون شـناخت او تقرّب سودی ندارد . از همین روی در حدیثی که مورد قبول شیعه و سنی است از رسول اکرم صلی الله علیه وآله وسلم آمده : مَنْ ماتَ وَ لَمْ یَعْرِفْ إمامَ زَمانِهِ ماتَ میتةً جاهلیّه؛ هر کس بمیرد در حالی که امام زمانش را نشناخته باشد به مرگ جاهلیّت مرده است (۲) .

بنابراین آنکه امام زمانش را نشناخته باشد مثل کسی است که هیچ یک از امامان را نشناخته باشد ، و دلیل بر این معنی روایات متواتری است که بعضی از آنها را می آوریم .

در مرآه الانوار و غیر آن از امام صادق علیه السـلام آمده که فرمود : حسـین علیه السـلام بر اصحاب خود بیرون آمد و فرمود : ای مردم؛ خداوند عز و جل بندگان را نیافرید مگر برای اینکه معرفت یابند ، پس اگر او را شـناختند و عبادت کردند از عبادت غیر او بی نیاز شوند . مردی به آن حضـرت عرض کرد : ای فرزند رسولخدا صـلی الله علیه وآله وسـلم پدر و مادرم به فدایت ، معرفت خدا چیست ؟ فرمود : در هر زمان شناخت خداوند به شناختن امامی است که بر مردم اطاعتش واجب است (۳) .

آنگـاه مؤلف کتـاب از اسـتادش علّامه مجلسـی حکایت کرده که در بحار گفته است : به این جهت معرفت خداونـد به معرفت امام علیه السلام تفسیر شده که معرفت اللّٰه جز از ناحیه امام حاصل نمی شود ، و یا اینکه بهره گرفتن از معرفت الهی مشروط به معرفت امام علیه السلام است .

اکنون که این مطلب معلوم شـد می گوییم : بی تردید دعا برای تعجیل فرج مولی صاحب الزمان عجل اللّٰه فرجه از اهمّ وسایلی است که خداونـد متعـال وسـیله به سوی خودش قرار داده ، نه تنهـا به سوی خداونـد که به سوی تمـام امامـان بلکه تمام انبیا و اوصـیا است که وسایل ربانی و پدران روحانی می باشند ، و این دعا مایه سرور و خرسندی آنان و طلبِ هدف و مقصود ایشان است ، اضافه بر همه اینها اطاعت اولی الامر است که خداوند عز و جل اطاعت آنان را فرض

۱- ۹۸۱. صحیفه سجّادیّه ، دعای ۴۷ .

۲- ۹۸۲. غیبت نعمانی ، ۱۸۰ .

٣- ٩٨٣. مرآه الانوار ، ٥٨ .

کرده و فرموده : « اَطیعُوا اللّه وَ اَطیعُوا الرَّسُولَ وَ اُولِی الْاَمْرِ مِنْکَمْ » (۱) ؛ اطاعت کنید از خدا و اطاعت کنید از رسول و اولی الامر .

زیرا که خود آن حضرت امر فرموده برای تعجیل فرج او زیاد دعا کنیم .

و شاهد بر آنچه گفته شد : در البرهان و غیر آن از حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام درباره فرموده خداوند : « فَاِذا قُضِیَتِ الصَّلاهُ فانْتَشِرُوا فی الْأَرْضِ وَ ابْتَغُوا مِنْ فَضْلِ اللّه » (۲) ؛ پس چون نماز پایان یافت در زمین پراکنده شوید و از فضل الهی طلب نمایید .

آمده که فرمود : منظور از نماز (صلاه) بیعت امیرالمؤمنین علیه السلام و مراد از زمین اوصیا هستند که خداوند به طاعت و ولایت آنان امر فرموده ، همچنان که به اطاعت پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم و امیرمؤمنان علیه السلام فرمان داده ، و از آنان به کنایه نام برده است . و درباره : و از فضل الهی طلب نمایید ، فرمود : و فضل الهی را بر اوصیا طلب کنید (۳) . . . .

می گویم : تشبیه امام علیه السلام به زمین به خاطر چند وجه است از جمله :

۱ - خداوند متعال زمین را محل قرار و سکونت خلایق قرار داده که در آن زندگی می کنند و آرامش و راحت می یابند ، و در بخشهای سوم و چهارم کتاب گذشت که سکون و برقراری زمین به وجود امام است ، پس آرامش و استراحت تمام موجودات زمین به وجود امام علیه السلام بستگی دارد .

۲ - زمین واسطه رسیدن برکتهای آسمانی به اهل عالم است چنانکه خداوند فرماید : « وَ تَرَی الْأَرْضَ هامِدَهً فَاِذا أنْزَلْنا عَلَیها المآءَ اهتزَّتْ وَ رَبَتْ وَ أنْبَتَتْ مِنْ کُلِّ زَوجٍ بَهیج » (۴) ؛ و زمین را خشک و بی گیاه می نگری پس چون باران بر آن فرو ریزیم سبز و خرّم شده و نمو می کند و از هر نوع گیاه زیبا برویاند .

امام علیه السلام نیز واسطه رسیدن برکت الهی به اهل عالم است - چنانکه گذشت - .

۳ - خداوند متعال انواع مختلفی از نعمتها را از زمین رویانیده ، میوه ها و علفها و کلاء و غیر اینها را بر حسب نیاز خلق از آن برآورده تا انسان و حیوان و حشره متناسب با حال خویش از آنها برخوردار شوند ، خداوند می فرماید : « ثُمَّ شَقَقْنا الْأَرْضَ شَقّاً فَأَنْبَتْنا فیها حَبّاً وَ عِنَباً وَ قَضْباً وَ زَیتوناً وَ نَخْلاً وَ حَدائقَ غُلباً وَ فاکِهَهً وَ أَبّاً مَتَاعاً لَکُمْ وَ لِأَنْعامِکُمْ » (۵) ؛ پس خاک زمین را شکافتیم و از آن حبوبات و انگور و نباتاتی که چند بار بدروند و زیتون و خرما و باغهای پر درخت (جنگلها) و میوه ها و علفها رویاندیم ، بهره جستنی برای شما و چهارپایانتان .

از وجود امام علیه السلام نیز انواع بسیاری از علوم و احکام بر حسب نیازهای خلق و مصالح آنان ظاهر گردیده تا به دیگری نیازمند نشوند .

وجوه دیگری نیز با دقت و تدبر به دست می آید که عجالتاً این چند وجه به خاطر رسید ، و توفیق از خدا است .

توضیح : شیخ طبرسی در مجمع البیان گفته : قضب : یونجه تازه است که چند بار چیده می شود ، برای علوفه چهارپایان . [این گفتار] از ابن عباس و حسن است ، و أبّ : چراگاه علف و سایر گیاهان برای چهار پایان است

۱- ۹۸۴. سوره نساء ، آیه ۵۹ .

۲- ۹۸۵. سوره جمعه ، آیه ۱۰ .

۳- ۹۸۶. البرهان ، ۴ / ۳۳۵ .

۴- ۹۸۷. سوره حج ، آیه ۵ .

۵- ۹۸۸. سوره عبس ، آیات ۲۶ تا ۳۳ .

.(1)

و در قاموس گفته : قضب : هر درخت دراز و گسترده شاخ و برگ است ، و أبّ : جای پر گیاه یا چراگاه یا آنچه از گیاه و غیر آن از زمین می روید .

۱۴ – مستجاب شدن دعا

یعنی اینکه هرگاه دعا کننده دعایش را با دعا برای مولی صاحب الزمان علیه السلام مقرون گرداند به سبب دعا برای آن حضرت دعای خودش نیز مستجاب می شود .

دلایل این معنی – از عقل و نقل – چند وجه است :

وجه اوّل : بدون شک دعای بنده برای مولایش صاحب الزمان عجل اللّه فرجه مستجاب است ، زیرا که مقتضی موجود و مانع مفقود می باشد ، و هر دو معنی واضح است . و تأخیر در اجابت اصل آن را نفی نمی کند ، پس اگر شخص آغاز و فرجام دعایش را به حضرت صاحب الامر علیه السلام اختصاص دهد ، مقتضای کرم خداوند اکرم الاکرمین آن است که مابین آنها را نیز به هدف اجابت برساند ، و نیز خداوند در میان بندگان مقرّر ساخته که هر کس کالاهای مختلفی را با یک معامله خریداری کند که قسمتی از آنها معیوب باشد ، باید یا همه را رد کند یا همه را بپذیرد و نمی شود تنها معیوب را رد کند .

وجه دوّم : قسمتی از گناهان و زشتیها مانع از اجابت دعاها است ، پس اگر انسان دعایش را با دعا برای مولایش صاحب الزمان علیه السلام مقرون سازد ، آن گناهان که مانع از استجابت دعا است آمرزیده می شود و دعایش بدون مانع می گردد ، و خداوند آن را مستجاب می نماید ، و در مکرمت هجدهم خواهد آمد که دعا برای آن حضرت زمینه ساز آمرزش گناهان است .

۱- ۹۸۹. مجمع البیان ، ۱۰ / ۴۴۰ .

وجه سوّم : سابقاً گفتیم که از فواید دعا برای امام زمان علیه السلام آن است که آن حضرت در حق دعا کننده دعا می نمایند ، و بدون تردید دعای آن حضرت برای برآورده شدن حاجتهای آن دعا کننده ، مقتضی استجابت هر دعایی است که او از درگاه الهی مسئلت نموده است .

وجه چهارم : در اصول کافی در فضیلت صلوات بر محمد و آل محمد صلی الله علیه وآله وسلم مرسلاً از امام صادق علیه السلام آمده که فرمود : هر کس به درگاه خداوند حاجتی داشته باشد ، باید اول با درود بر محمد و آل او آغاز کند سپس حاجت خود را بطلبد ، و آنگاه با درود بر محمد و آل او دعایش را پایان برد که خداوند گرامی تر از آن است که دو طرف را بپذیرد و وسط آن را رها کند ، زیرا که از استجابت صلوات و درود بر محمد و آل او هیچ مانعی نیست (۱) .

می گویم : جهت دلالت این حدیث بر مطلب اینکه : علّت یاد شده عامّ است و شامل هر دعایی است که بین دو دعای مستجاب واقع شود ، زیرا که خداوند متعال کریم تر از آن است که هر دو طرف را اجابت کند و آنچه در میانه هست رد نماید . و در وجه اول بیان کردیم که دعای مؤمن برای فرج مولایش حتماً مستجاب است ، پس این دلیل نقلی ، شاهدی بر آن دلیل عقلی ، نیز هست .

وجه پنجم : خواهد آمد که هرگاه مؤمنی برای مؤمن دیگری که غایب است دعا کند ، فرشتگان چندین برابر آنچه خواسته است برای خودش درخواست می نمایند ، و معلوم است که دعای فرشتگان مستجاب است چون بدون مانع می باشد .

وجه ششم : در اصول کافی به سند معتبری از حضرت ابی عبداللّه صادق علیه السلام آمده که فرمود : قال رسول اللّه صلی الله علیه وآله وسلم :

« اِذا دَعا اَحَدُکُمْ فَلْیَعُمَّ ، فَإِنَّه أوجَبُ للدُّعاء » . و فی بعض النسخ : « فَلْیَعُمَّ فی الدعاءِ فَإِنَّهُ أوْجَبُ لِلدُّعاء » ؛ رسولخدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود : هرگاه یکی از شما دعا کند ، عمومیّت دهد ، که دعا را لازم تر و ثابت تر می نماید . (و در نسخه دیگری است) پس دعا را تعمیم دهد که دعا را لازم تر و ثابت تر می کند (۲) .

می گویم : اینکه حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم فرموده : « فَإِنَّه أوجَبُ للدُّعاء » ، یعنی دعا برای عموم کردن ثابت تر و لازم تر است برای دعا کننده از اینکه فقط برای خودش دعا کند بدون اینکه مؤمنین را هم در نظر بگیرد ، که حاصل فرمایش آن حضرت این است که : دعا برای عموم نمودن سبب استجابت دعا و رسیدن به مقصود است ، و توضیح مطلب و دلالت این حدیث بر مراد اینکه عمومیّت در دعا به دو وجه تصور می شود :

۱- ۹۹۰. کافی ، ۲ / ۴۹۴ .

۲- ۹۹۱. کافی ، ۲ / ۴۸۷ .

یکی اینکه : دعـا کننـده تمام مؤمنین و مؤمنات را در دعایش شـریک گردانـد ، و خودش را در آنها داخل نمایـد ، یعنی برای خود و تمام مؤمنین و مؤمنات یک دعای دسـته جمعی کنـد مثلاً بگویـد : خـدایا مؤمنین و مؤمنات را بیامرز و حوائج مؤمنین و مؤمنـات را برآور ، یا بگویـد : پروردگارا ما را بیامرز و حوائجمان را برآورده ساز ، که خودش و سایر مؤمنین و مؤمنات را در نظر بگیرد .

دوم اینکه : دعای او به گونه ای باشـد که نفعش شامل تمام مؤمنین و مؤمنات گردد – هر چنـد که تصـریح نکند – مانند : دعا کردن برای امنیّت؛ و نزول برکتهـای آسـمانی؛ و روییـدن برکتهـای زمینی؛ و دور شـدن بلاـ و امثال اینها که سودش همه را در برمی گیرد ، این نیز عمومیّت دادن در دعا است ، و دعا برای فرج مولای ما صاحب الزمان علیه السـلام از این قبیل است لذا از مصادیق این دلیل می باشد ، چنانکه بر عارفان پوشیده نیست .

بر فرض اگر کسـی انکـار کنـد که این قسم عمـومیّت دادن در دعـا باشـد ، می گوییم : اگر دعـا کننـده نیّتش عموم مؤمنین و مؤمنات باشد یا به این معنی تصریح کند دیگر هیچ شبهه ای باقی نمی ماند .

و امّـا اینکه دعـا برای ظهور مولـای مـا حضـرت صاحب الزمان علیه السـلام از اموری است که نفعش عام است نیازی به بیان و اسـتدلال ندارد پس از آنکه در بخش چهارم کتاب ذکر گردید که به ظهور آن جناب فرج هر مؤمن و خوشـحالی هر معتقد و آشـکار شـدن هر گونه عـدل و زوال همه انواع جهل ، و کشف علوم و برطرف شـدن غصه ها و دور شدن بیماریها و گسترش برکتها و پیروزی مؤمنین و نابودی ظالمین و امنیت بلاد و سلامتی عباد و . . . می باشد .

و امّا فرموده رسولخدا صلی الله علیه وآله وسلم که : « اِذا دَعا اَحَدُکُمْ فَلْیَعُمّ » ، هرگاه یکی از شما دعا کند عمومیّت دهد .

چند معنی محتمل است :

۱ – اینکه مراد این باشـد : مؤمن هرگاه دعا می کنـد این دعایش را عام قرار دهـد برای مؤمنین و خودش را در بین آنها داخل کند که اگر این کار را کرد و برای همه آنها دعا نمود ، این دعا واجب تر یعنی ثابت تر است ، یعنی زودتر به اجابت می رسد و بیشتر کاربرد دارد تا دعای بر خودش تنها ، بنابراین دعا برای عموم مقتضی آن است که زودتر مستجاب شود .

حاصل اینکه اگر بگویی : خـدایا مؤمنین و مؤمنات را بیامرز ، آمرزش تو مسـلّم تر می شود از اینکه بگویی : خدایا مرا بیامرز . و اگر بگویی : خـدایا فرج مولـای مـا صاحب الزمان علیه السـلام را تعجیل فرما ، فَرَج و گشایش برای خودت ثابت تر است از اینکه بگویی : خدایا برای من فرج عنایت کن ،

زیرا که دعا برای فرج امام عصر عجل اللّه فرجه در حقیقت دعا برای فرج همه مؤمنین و مؤمنات است .

۲ - یا منظور - از باب مشارفت و نزدیکی به مقصود - این باشد : هرگاه خواستی برای خودت دعا کنی اول برای عموم دعا را آغاز کن که دعایت را ثابت تر گرداند ، یعنی دعای تو برای عموم مؤمنین مایه استجابت دعای تو و رسیدن به مقصود و ثبوت مراد تو می باشد ، که این سخن از قبیل آیه شریفه : « إذا قُمْتُم إلی الصَّلاهِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَکُمْ » (۱) ؛ هرگاه برای نماز برخاستید پس صورتهایتان را بشویید . [یعنی پیش از نماز و نزدیک به انجام آن وضو بگیرید] .

و نیز آیه شریفه : « فَإِذا قَرَأْتَ القُرآنَ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ » (۲) ؛ پس هرگاه قرآن خواندی به خداوند پناه ببر . [یعنی هرگاه خواستی قرآن بخوانی] .

حاصل این وجه اینکه معنی فرمایش رسولخدا صلی الله علیه وآله وسلم : هرگاه یکی از شما دعا کند عمومیّت دهد .

این است که : هرگاه می خواهد برای خودش دعا کند ، اول یک دعای عمومی برای مؤمنین و مؤمنات بنماید سپس برای خودش دعا کند که این برنامه دعای خودش را محکمتر و لازم تر می سازد ، زیرا که مقدم داشتن اهل ایمان در دعا تأثیر تامّی در استجابت دعای انسان دارد ، چنانکه در چند روایت از امام صادق علیه السلام آمده که فرمود : هر کس چهل نفر از برادرانش را مقدم بدارد و برای آنها دعا کند سپس برای خودش دعا نماید ، در حق آنها و خودش مستجاب می شود (۳) .

۳ - اینکه منظور مقارنه عرفی باشد ، یعنی هر زمان که برای خودت دعا کردی ، قبل یا بعد از آن برای عموم برادرانت هم دعا کن . این نوع از استعمال در لغت عربی و محاورات عرفی زیاد دیده می شود ، که بر عارف دانا پوشیده نیست .

وجه هفتم : روایتی است که ثقه الاسلام کلینی در اصول کافی آورده : از محمد بن یحیی عطّار از احمد بن محمد بن عیسی از علی بن الحکم از سیف بن عمیره از عمرو بن شمر از جابر بن یزید جعفی از حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام که درباره فرموده خدای تبارک و تعالی : « وَ يَسْتَجِيبُ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ وَ يَزِيدُهُمْ مِنْ فَضْلِهِ » (۴) ؛ و دعای آنان را که ایمان آورده و عمل صالح انجام دهند مستجاب گرداند و از فضل خویش بر ثوابشان می افزاید .

فرمود : آن مؤمن است که برای برادر خود پا

۱- ۹۹۲. سوره مائده ، آیه ۶ .

۲- ۹۹۳. سوره نحل ، آیه ۹۸ .

۳- ۹۹۴. کافی ، ۲ / ۵۰۹ .

۴- ۹۹۵. سوره شوری ، آیه ۲۸ .

در غیاب او دعا کند ، پس فرشته به دعای او آمین می گوید .

و خداونـد عزیز جبّار فرماید : دو برابر آنچه خواستی برای خودت خواهد بود و آنچه خواستی عطا شدی به خاطر محبّتی که به او داری (۱) .

می گویم : به نظر ما سندش صحیح است ، ولی علّامه مجلسی در مرآه العقول آن را ضعیف شمرده و ظاهراً به خاطر عمرو بن شمر است چون در وجیزه خود؛ تمـام راویـان این خبر - جز عمرو بن شـمر - را توثیق کرده . ولی به نظر من به پیروی از عـالم محقق نوری در مسـتدرک الوسائـل؛ اوثقه و مورد اعتمـاد است چون جمعی از بزرگـان از او روایت کرده انـد ، و نشـانه هـای دیگر نیز بر توثیق او هست و نسبت غلو به او ثابت نیست .

به هر حال دلالت این حدیث بر مطلب ما روشن است و اینکه فرموده : دو برابر آنچه خواستی برای خودت خواهد بود .

ظهـور دارد که آنچه برای برادرش خواسـته بـا فزونی در حق خودش مسـتجاب می شود . و اینکه فرمود : و آنچه طلب کردی عطـا شـدی به خـاطر محبّـتی که به او داری ، دلاـلت دارد که به برکت دعـا برای برادر غـایبش آنچه برای خودش خواسـته نیز مستجاب می گردد . احتمال بعیدی هم هست که : « اعْطیتُ » ؛ عطا کردم به صـیغه متکلم باشد ، یعنی آنچه برای برادر غایب خود خواستی عطا کردم . و خدا دانا است .

پس ای خواسـتار رسـیدن به مقاصـد ، آیـا مؤمنی را می شناسـی که ایمـانش کـاملتر و یقینش تمام تر و نزد خـدا محبوب تر و نزدیکتر و بلنـد مرتبه تر از مولاـیت صـاحب الزمان علیه السـلام باشـد ؟ پس برای اربابت بیشتر دعا کن تا به برکت آن دعایت مقرون به اجابت گردد .

وجه هشـتم : اینکه گـذشت و خواهـد آمـد که از فوایـد دعـا برای ظهور و تعجیل فرج آن حضـرت ، کامل شـدن ایمان و نیرو گرفتن یقین و نجـات یـافتن از وسوسه هـای مشـکّکین و گمراه کننـدگان است ، و این از اسـباب و عوامل مقتضـی اجابت دعا است ، همچنـان که ضـعف یقین و شـک در اصول دین مـانع از اجـابت است ، پس هرگاه بنـده در دعا برای مولایش صاحب الزمان علیه السلام مواظبت نماید ، یقینش قوی و ایمانش کامل گردد ، و چون این حالت یافت خداوند استجابت دعا را نصیب او فرماید .

در دلاـلت بر ایـن معنی روایت موثـق همچـون صـحیحی است که ثقه الاسـلام کلینی از محمـد بن مسـلم از یکی از دو امـام (حضرت باقر و حضرت صادق علیهما السلام) آورده که گفت : عرض کردم : کسی

۱- ۹۹۶. کافی ، ۲ / ۵۰۷ .

را می بینیم که عبادت و کوشش و خضوعی دارد ولی مذهب حق را قبول ندارد ، آیا برای او سودمند است ؟ فرمود : ای محمد خاندان پیامبر همانند خاندانی هستند در بنی اسرائیل که هیچ یک از آنان چهل شب عبادت نمی کرد مگر اینکه دعایش مستجاب می شد ، ولی مردی از آنها چهل شب در عبادت کوشید ، سپس دعا کرد امّا مستجاب نشد ، پس به نزد عیسی بن مریم علیه السلام آمد و از وضع خود شکایت کرد و درخواست دعا نمود .

عیسی علیه السلام تطهیر کرد و نماز خواند سپس به درگاه خداوند دعا نمود ، خداوند عز و جل به او وحی فرمود : ای عیسی بنده من از راه دیگری غیر از آنکه به سویم توجه می شود آمد ، او در حالی که درباره تو شک داشت مرا دعا کرد ، پس اگر آنقدر دعا کند تا گردنش قطع شود و بندهای انگشتش از هم جدا گردد او را اجابت ننمایم .

حضرت فرمود : آنگاه عیسی علیه السلام به آن شخص ملتفت شد و فرمود : آیا خدایت را می خوانی در حالی که از پیغمبرش شک داری ؟ عرض کرد : ای روح خدا و کلمه او ، به خدا همین طور بود که گفتی ، پس از خداوند بخواه که این حالت را از من دور سازد ، عیسی علیه السلام برای او دعا کرد ، خداوند توبه او را پذیرفت و دعایش را اجابت نمود و دوباره به حدّ اهل بیت و خاندان خود رسید (۱) .

وجه نهم : مجلسی رحمه الله در مرآه العقول درباره سرّ محجوب ماندن دعایی که بدون صلوات بر محمد و آل محمد باشد گفته : مقصود از آفرینش جن و انس و سایر موجودات از بدو ایجاد تا بی نهایت ، رسول اللّه و اهل بیت او صلوات اللّه علیهم اجمعین می باشند که شفاعت بزرگ در این دنیا و در آخرت برای آنان است ، و به واسطه ایشان رحمتها بر تمام خلایق فرود می آید ، زیرا که در مبدأ هیچ بُخلی نیست بلکه نقص از قابل است ، و آنان علیهم السلام شایستگی تمام فیضهای قدسی و رحمتهای الهی را دارند ، پس هرگاه بر ایشان فیض می شود به طفیل وجودشان به سایر موجودات هم می رسد . بنابراین اگر دعا کننده می خواهد رحمتی از سوی خداوند به او برسد ، بر آنان درود بفرستد که این دعا رد نمی شود چون مبدأ فیّاض؛ و محل قابل است ، و به برکت آنها بر دعا کننده بلکه بر همه خلق فیض می رسد ، همچنان که اگر یک چادرنشین یا بیابان گردی که اهلیّت گرامی داشتن را ندارد به در خانه زمامداری برود ، و آن زمامدار برای او سفره رنگین و

۱- ۹۹۷. کافی ، ۲ / ۲۰۰ .

عطاهای بسیار بدهد عُقلا ـ او را به سبک مغزی و پست نظری نسبت می دهند ، بر خلاف اینکه برای یکی از امرا یا وزرا یا سفرای زمامداران دیگر دستور دهد چنان سفره ای بگسترانند ، در این حال آن شخص بیابان نشین هم بر سر آن سفره حاضر شود ، پسندیده است ، بلکه اگر او را از سر آن سفره برانند قبیح و زشت به نظر می رسد (۱) .

می گویم : مخفی نیست که این وجه کاملاً بر دعا برای مولایمان صاحب الزمان علیه السلام منطبق است ، و برای اهل بصیرت کاملاً روشن و واضح است .

وجه دهم : نیز همان است که علامه مجلسی گفته : خاندان رسول اللّٰه صلی الله علیه وآله وسلم بین ما و بین پروردگارمان واسطه هستند که حکمتها و احکام را از سوی او به ما می رسانند ، زیرا که ما را به ساحت قدس و بارگاه جبروت و حریم ملکوت او راهی نیست ، پس به ناچار سفیرانی باید که بین ما و پروردگارمان رابط باشند ، و وسائطی که هم جهات قدسی داشته باشند و هم حالات بشری که با آن جهات قدسی با مبدأ اعلی ارتباط یابند ، و با جهات دیگر و حالات بشری متناسب با خلق با ایشان در تماس باشند ، تا آنچه از پروردگارشان گرفته اند به آنها برسانند .

لذا خداوند سفرا و انبیای خویش را به ظاهر از نوع بشر و در باطن از جهت اخلاق و رفتار و قابلیّتها و نفوس مباین با آنها ، قرار داد ، ایشان به مردم می گویند : ما بشری مثل شما هستیم ، تا از آنها نفرت نکنند و قبول نمایند و با آنان مأنوس باشند ، در افاضه سایر فیوضات و کمالات نیز اینان بین پروردگار و سایر موجودات واسطه اند ، پس هر فیضی اول به آنها می رسد سپس بر سایر خلایق تقسیم می گردد . و صلوات بر آنها درخواست رحمت از کانونِ رحمت است به محل تقسیم آن تا بر همه خلایق بر حسب استعدادها و قابلیّت ها تقسیم شود (۲) .

می گویم : این وجه نیز در مورد بحث ما جاری است ، و این ده وجه بیان کرد که اجابتِ دعا کننده به سبب دعا برای مولای قائم ما عجل اللّٰه فرجه تحقق می یابد .

۱۵ - ادای اجر رسالت پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم

متن

تا حدودی دعا برای تعجیل فرج ادای مزد رسالت است ، و دلیل بر این معنی فرموده خداوند متعال است که در سوره حمعسق [شوری] آمده : « قُلْ لا أَسئَلُكُمْ عَلَیهِ أَجْراً إلّا المَوَدَّةَ فِی الْقُرْبی » (۳) ؛ [ای پیامبر] بگو من از شما بر انجام آن [رسالت چیزی درخواست نمی کنم مگر مودّت و دوستی خاندانم .

و اثبات این مطلب به ذکر چند مقدّمه مربوط به بحث بستگی دارد :

۱- ۹۹۸. مرآه العقول ، ۱۲ / ۸۷ .

۲- ۹۹۹. مرآه العقول ، ۱۲ / ۸۸ .

۳- ۱۰۰۰.] . سوره شوری ، آیه ۲۳ .

اوّل : هر چه را پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم بطلبد امر است ، هر چند به لفظ درخواست باشد .

دوّم : طلب و امر آن حضرت به طور اطلاق بر وجوب دلالت می کند مگر اینکه دلیلی بر خلاف آن باشد .

سوّم : اینکه پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم حقّ نبوّت بر این امّت دارد ، پس بر آنها واجب است آنقدر که می توانند حقّ آن جناب را ادا کنند .

چهارم : اینکه خداوند متعال اجر و مزد نبوّت پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم را مودّت خاندان و قربی (= نزدیکان) آن حضرت قرار داده است . به حکم آیات و روایات اهل بیت عصمت .

پنجم : بیان معنی قُربی و اینکه جز ذریه پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم نمی باشد ، و ردّ اقوال عامّه .

ششم : در بیان معنی مودّت و اقسام آن .

مقدمه اوّل

بدان که امر - به طوری که اهل تحقیق اختیار کرده اند - طلب ایجاد فعل است از عالی به دانی خواه به لفظ أمَرْتُ (= امر کردم) باشد یا صیغه إفعل (= انجام دِه) یا لفظ مسئلت و درخواست و امثال آن ، و خواه بدون لفظ باشد مانند اشاره و نوشتن و امثال اینها .

دلیل بر آنچه ذکر گردید آن است که : تبادُر (زود به ذهن رسیدن) معنی امر از اقسام گذشته می باشد ، نمی بینید اگر طلب از ناحیه شخص بزرگی صادر گشت به هر لفظی که باشد می گویند : فلانی به چنین چیزی امر کرد . و اگر شخص دانی بگوید : من به فلان کار امر می کنم ، عُقَلا او را به سبک مغزی نسبت می دهند ، زیرا که امر به عالی اختصاص دارد همچنان که دعا و مسئلت و درخواست به دانی؛ و استدعا به مساوی اختصاص دارند ، و بررسی موارد استعمال این حقیقت را روشن می سازد .

و امّا اینکه خداوند متعال به حکایت از فرعون خطاب به قومش فرموده : « فَماذا تَأْمُرُونَ » (1) ؛ پس چه امر می کنید .

با اینکه از آنها بالاتر است به آنها نسبت امر داده است ؟ تنها یکی از دو وجه را محتمل است :

یکی اینکه : مفعول محذوف باشد ، یعنی : لشکریان را چه امر می کنید ؟ بنابراین امر در معنای حقیقی خود به کار رفته است چون اُمرا نسبت به لشکریان بالاترند .

۱- ۱۰۰۱. سوره شعرا ، آیه ۳۵ .

دوم اینکه : فرض شده که اینها بالا هستند و به طور مجاز - به خاطر جهاتی - اینطور به آنها خطاب کرده است . و اللَّه العالم .

و با این مقدّمه ثابت شد که طلب هرگاه از پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم صادر شود ، به هر لفظی که باشد - هر چند مسئلت و درخواست چنانکه در آیه مورد بحث هست - أمر است ، چون گاهی برای تواضع تعبیر به سؤال می کند که برنامه آن حضرت و اساس کلماتش بوده ، چنانکه در حدیث نبوی معروف آمده : « بُعِثْتُ لِاُتَمِّمَ مَکارِمَ الْاَخْلاقِ » (۱) ؛ من برانگیخته شده ام تا مکارم اخلاق را به آخر رسانم .

و یا برای مدارا با مردم و ملاطفت با آنان ، تا به فرمان او توجه نمایند ، آنها را به منزله عالی و مرتبه بالا فرض می کند .

این در صورتی است که قائل شویم : وجوب مودّت از جمله : « از شما چیزی درخواست نمی کنم مگر مودّت و دوستی خاندانم » استفاده می شود . یعنی : مطلوب و خواسته من که به من برمی گردد منحصر در این است .

و می توان وجوب مودّت را از بخش دیگر آیه استفاده کرد و آن خطاب خداوند عز و جل به پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم است که : « [ای پیامبر] بگو از شما چیزی درخواست نمی کنم » که ظهور دارد در وجوب طلب کردن این حق از آنها بر آن حضرت ، که اگر اداء این حق بر آنها واجب نبود لزومی نداشت که از آنها مطالبه کند چنانکه پوشیده نیست .

مقدمه دوّم

در اصول فقه تحقیق کرده ایم که امر با إطلاقی که دارد ظاهر در طلب حتمی است ، به عبارت دیگر : امر در طلب حقیقت است ، یعنی : از امر جز طلبِ حتمی چیزی مفهوم نیست ، و طلب خالی از قرائن حالی یا مقالی داخلی یا خارجی در عرف به طلب حتمی برمی گردد و در آن ظهور دارد .

و نشانه این معنی آن است که می بینیم اوامری که از سوی بزرگترها به پایین ترها صادر می شود ، کسانی که این اوامر به آنها متوجه می گردد هیچ تأملی ندارند که اطاعت این اوامر حتمی است بلکه در نهادشان هست که برانگیخته شوند و آنچه مأمور گشته اند ایجاد نمایند ، و هیچ تردید نمی کنند که آیا این امر حتمی است یا نه ؟

و نیز می بینیم که اگر آن اوامر را انجام ندهند در معرض ملامت و نکوهش و مذمت قرار می گیرند ، و این نیست مگر از آن جهت که گفتیم که طلب مطلق - نزد اهل عرف - در طلب حتمی ظهور دارد ، بدون اینکه نیاز به

۱- ۱۰۰۲. مستدرک سفینه البحار ، ۳ / ۳۴۵ .

قرائن یا قرار دادن نشانه داشته باشد . بلکه اگر خلاف آن منظور باشد احتیاج به قرینه حالیه یا مقالیه یا دلیل خارجی دارد ، به همین جهت اوامری که در شرع آمده بر وجوب حمل می شود - در صورتی که قرینه ای بر استحباب نباشد - .

البته اگر امر به چیزی وارد شود بر ما لازم است که بررسی و جستجو کنیم که در سایر اخباری که از ائمه اطهار علیهم السلام به ما رسیده قرینه ای بر خلاف وجوب هست یا نه ، زیرا که بسیار است که قرائن و شواهدی نسبت به اخبار دیگر در آنها آمده و بیان کننده یکدیگرند ، امّا این نه از جهت تأمل در ظهور طلب بر وجوب است ، بلکه به جهت فراوانی قرائن و شواهد در سایر ابواب می باشد ، چنانکه علمای اصول به وجوب کاوش از مخصّص پیش از عمل به عام حکم کرده اند ، به خاطر کثرت ورود مخصّص در هر باب ، نه از جهت تأمل داشتن در ظهور عام که پوشیده نیست . پس اگر شاهدی بر این یافتیم که امری برای استحباب است بنابر آن شاهد؛ لفظ را از ظاهرش برمی گردانیم ، و گرنه چاره ای جز این نیست که لفظ امر را بر وجوب حمل نماییم .

با این مقدمه معلوم شد که طلبی که از پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم در این باب صادر شده - به امر خداوند متعال - طلب حتمی است و بر وجوب دلالت دارد ، و شاهد بر آن روایاتی است که از ائمه معصومین علیهم السلام آمده که برای اثبات وجوب ، این آیه را گواه آورده اند ، چنانکه در تفسیر البرهان و غایه المرام از حضرت امام حسن مجتبی علیه السلام است که در خطبه اش فرمود : و ما خاندانی هستیم که خداوند مودّتشان را بر هر مسلمان فرض و واجب کرده آنجا که فرموده : « قُلْ لا أسئَلُکُمْ عَلَیْهِ أجراً إلَّا الْمَوَدَّهَ فِی الْقُرْبی » (۱) .

و در همان دو کتاب از امام صادق از پدران بزرگوارش علیهم السلام آمده که : وقتی این آیه بر رسولخدا صلی الله علیه وآله وسلم نازل گشت : « قُلْ لا أسئَلُکُمْ عَلَیْهِ أجراً إلَّا الْمَوَدَّهَ فِی الْقُرْبی » ، پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم بپاخاست و فرمود : ای مردم خداوند تبارک و تعالی بر شما امری را فرض کرده آیا آن را ادا می کنید ؟ پس هیچ یک از آنان جواب ندادند .

و چون فردای آن روز شد بپاخاست ، و نظیر آن سخن را فرمود ، ولی از هیچ کس جوابی برنخاست . سپس همان سخن را روز سوّم گفت ، و کسی پاسخ نداد . پس فرمود : ای مردم این امر طلا و نقره و خوردنی و آشامیدنی نیست . گفتند : پس آن را به ما بگو . فرمود : خدای تبارک و تعالی بر من نازل کرده : بگو از شما بر انجام آن [رسالت] چیزی درخواست نمی کنم مگر مودّت و دوستی خاندانم ، گفتند : آری ، این را ادا می کنیم .

حضرت صادق علیه السلام فرمود : به خدا قسم به آن وفا نکردند مگر هفت نفر : سلمان و ابوذر و

۱- ۱۰۰۳. سوره شوری ، آیه ۲۳ . غایه المرام ، ص ۳۰۹ . المقصد الثانی ، باب ۶ ، ۱۱ .

عمار و مقداد بن الاسود کندی و جابر بن عبداللَّه انصاری و غلامی از رسولخدا صلی الله علیه وآله وسلم به نام بست (یا کبیت) و زید بن ارقم (۱) .

و در مقدمات آینده نیز مطالبی که بر مقصود دلالت کند خواهد آمد إن شاء اللَّه تعالی .

مقدمه سوّم

پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم حقّ پیامبری و نبوّت بر این امّت دارد ، پس واجب است به مقداری که می توانند حقّ آن حضرت را ادا نمایند ، و هر که این حق را ادا نکند ستم نموده است . و این مطلب نیازی به توضیح ندارد زیرا که نزد عقلا روشن و بدیهی است که ادای حق کسی که صاحب حقی باشد واجب است ، و نیز تردیدی ندارند که عظیم ترین حقوق از آنِ رسول اکرم صلی الله علیه وآله وسلم است که سبب آزادیشان از آتش دوزخ می باشد . پس باید کوشش آنها در ادای حق آن حضرت بیشتر و مؤکدتر از کسان دیگر باشد .

در این مورد تنها به ذکر خبر شریفی که در غایه المرام از طریق عامّه نقل شده اکتفا می کنیم ، پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم به علی علیه السلام فرمود : [به سوی مردم] بیرون رو ، ندا کن : توجه کنید هر که به مزد اجیری ظلم کند لعنت خدا بر او باد ، توجه کنید هر که غیر از موالیان خود ولیّ برگیرد لعنت خدا بر او باد ، توجه کنید هر که ابوین خود را دشنام دهد لعنت خدا بر او باد . پس امیرمؤمنان علیه السلام این جملات را ندا کرد و اعلام نمود .

عمر و جماعتی بر پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم وارد شدند و پرسیدند : آیا برای آنچه ندا کرد تفسیری هست ؟ فرمود : آری ، خداوند می فرماید : « قُلْ لا أسئَلُکُمْ عَلَیْهِ أجراً إلَّا الْمَوَدَّهَ فِی الْقُرْبی » (۲) ، پس هر که به ما ظلم کند لعنت خدا بر او باد ، و می فرماید : « اَلنَّبِیُّ اَوْلی بِالْمُؤْمِنینَ مِنْ اَنْفُسِهِمْ » (۳) ؛ پیغمبر نسبت به مؤمنین از خودشان شایسته تر و ولایتش محکمتر است . و هر که من مولای او هستم علی مولای اوست ، پس هر که غیر او و ذریه اش را برای خود ولیّ برگیرد لعنت خدا بر او باد ، و شما را گواه می گیرم که من و علی ابوین (دو پدر) مؤمنین هستیم ، پس هر که یکی از ما را دشنام دهد لعنت خدا بر او باد .

چون بیرون رفتند ، عمر گفت : ای اصحاب محمد صلی الله علیه وآله وسلم پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم نه در غدیر خم و نه در غیر آن از امروز شدیدتر برای علی تأکید نکرد . حسان [خَبّاب] بن الارت گوید : این قضیّه نوزده روز پیش از وفات رسولخدا صلی الله علیه وآله وسلم صورت گرفت (۴) .

۱- ۱۰۰۴. البرهان؛ ۴ / ۱۲۴؛ غایه المرام ، ص ۳۰۹ . المقصد الثانی ، باب ۶ ، ۱۴ .

۲- ۱۰۰۵. سوره شوری ، آیه ۲۳ .

۳- ۱۰۰۶. سوره احزاب ، آیه ۶ .

۴- ۱۰۰۷. غایه المرام ، ص ۳۰۶ . المقصد الثانی ، باب ۵ ، ح ۹ . در نسخه غایه المرام به همین نحو که آوردیم : « حسان بن الارت » می باشد ، ولی شاید صحیح آن به جای حسان ، خَبّاب باشد . و اللّٰه العالم . (مؤلف) .

مقدمه چهارم

خداوند متعال مزد نبوّت را - که در حقیقت به خود بندگان برمی گردد - مودّت قربی قرار داده به مقتضای آیه یاد شده و روایاتی از جمله : در مجلس ۷۹ از امالی صدوق به سند صحیحی از حضرت رضا علیه السلام حدیثی طولانی ذکر گردیده که در آن آیات اصطفاء (برگزیدن) که دوازده آیه است بیان شده . در این حدیث آمده : . . . ششم : فرموده خدای جل جلاله : « قُلْ لا أسئَلُکُمْ عَلَیْهِ أجراً إلَّا الْمَوَدَّهَ فِی الْقُرْبی » ، و این خصوصیتی برای پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم روز قیامت و خصوصیتی برای آل او است نه غیر آنها ، زیرا که خداوند در جریان نوح علیه السلام در کتاب خود فرموده : ای قوم من بر این رسالت مالی از شما نمی طلبم که مزد من بر خدا است ، آنان را که ایمان آورده اند ، من از خود نمی رانم ، اینان به لقای پروردگارشان خواهند رسید ، ولی من شما را افرادی می بینم که جهل می ورزید (۱) .

و از هود حکایت کرده که گفت : بر این رسالت اُجرتی از شما نمی طلبم ، اجرت من جز بر خداوندی که مرا آفریده نیست ، آیا تعقل نمی کنید (۲) .

و خدای عز و جل به پیغمبرش صلی الله علیه وآله وسلم فرمود : بگو [ای محمد] از شما چیزی درخواست نمی کنم بر رسالت مگر مودت خاندانم . و خداوند مودت آنها را فرض ننمود مگر آنکه می دانست که آنها هرگز از دین جدا نمی شوند و هیچ گاه به گمراهی رجوع نمی کنند .

و دیگر اینکه : هرگاه مردی با دیگری دوست باشد ، امّا یکی از خاندانش با وی دشمن باشد ، دل او نسبت به آن شخص با صفا و سالم نمی ماند ، خداوند عز و جل دوست داشته که در دل رسولخدا صلی الله علیه وآله وسلم نسبت به مؤمنین چیزی نباشد ، پس مودت خاندانش را بر آنها فرض فرمود . بنابراین هر کس این فریضه را بجای آورد و رسولخدا را دوست بدارد و خاندانش را نیز دوست بدارد ، رسول اللّه صلی الله علیه وآله وسلم نمی تواند او را مبغوض دارد . و هر که آن را ترک کند و این فریضه را بجای نیاورد ، و خاندان پیغمبر را دشمن بدارد ، پس بر رسولخدا صلی الله علیه وآله وسلم است که او را دشمن بدارد ، زیرا که او یکی از واجبات الهی را ترک کرده ، و کدام شرافت و فضیلت مقدّم و یا نزدیک به این فضیلت است .

پس خداوند این آیه را بر پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم نازل فرمود : « قُلْ لا أسئَلُکُمْ عَلَیْهِ أجراً إلَّا الْمَوَدَّهَ فِی الْقُرْبی » ، آنگاه رسولخدا صلی الله علیه وآله وسلم در جمع اصحابش بپاخاست و حمد و ثنای الهی را بجای آورد و فرمود : ای مردم خداوند برای من بر شما چیزی فرض و واجب کرده است ، آیا آن را ادا می کنید ؟ هیچ کس جوابش را نداد ، بار دیگر فرمود : ای مردم این طلا و نقره نیست ، خوردنی و آشامیدنی

۱- ۱۰۰۸. سوره هود ، آیه ۲۹ .

۲- ۱۰۰۹. سوره هود ، آیه ۵۱ .

نیست . گفتنـد : پس آن را بیان کن . آنگاه این آیه را بر آنها تلاوت کرد . گفتند : این را آری ، ادا می کنیم . ولی بیشترشان ادا نکردند و به قول خود وفادار نماندند .

و خداونـد هیـچ پیـامبری را مبعوث ننمود مگر اینکه به او وحی کرد که از قومش اجرتی نخواهـد ، زیرا که خداونـد عز و جل اجر پیامبران را ادا می کند . ولی نسبت به حضرت محمد صلی الله علیه وآله وسلم خدای عز و جل مودّت نزدیکانش را واجب گردانیـد ، و به او دسـتور داد که امر خویش را در آنهـا قرار دهـد تـا با شـناختن فضـیلت و مقامی که خداونـد به ایشان عنایت فرموده مودتشان را در دل گیرند ، که مودت به مقدار معرفت و شناخت فضیلت است .

و چـون پروردگـار ایـن را واجب سـاخت بر بسـیاری گران آمـد زیرا که وجـوب اطـاعت سـنگین است ، و عـدّه ای که پیمـان وفاداری با خداوند بسته بودند به آن تمسّک جسـتند و اهل شـقاق و نفاق ، عناد ورزیدند و به آن ملحد شدند ، و از حدودی که خداونـد برای قربی تعیین کرده بود آن را تغییر دادنـد ، پس گفتنـد : قرابت؛ همه عرب می باشـند . به هر دو حال یقین می دانیم که مودّت نسـبت به قرابت و نزدیکان پیغمبر است ، پس هر کدام به پیغمبر نزدیکتر باشـند به مودّت شایسـته ترند ، به هر نسبت که قرب بیشتری باشد ، مودّت به همان مقدار باید بیشتر گردد .

ولی در حقّ پیغمبر خدا با آن همه مهربانی و عطوفتی که نسـبت به آنها داشت ، و آن همه نعمت و احسانی که خداوند به امّت او نموده ، که زبانهـا از شـکر گزاری آن عاجز است - انصاف را رعایت نکردنـد و در مورد خویشاونـدان و ذریّه و خانـدانش مودّت ننمودند ، و آنان را همچون چشمی که در سر است قرار ندادند ، که دوستی و حفظ حریم رسولخدا صلی الله علیه وآله وسـلم را نسـبت به فرزنـدانش منظور دارنـد . چگونه این حق را رعـایت نکردنـد و حال آنکه قرآن بـدان سـخن گفته و به آن دعوت نموده! و اخبار ثابت کرده که آنها اهل مودّت هستند که خداوند دوستی آنان را فرض نموده و بر آن وعده پاداش داده است . و به درستی که هیـچ کس با ایمان و اخلاص این مودّت را وفا نکنـد مگر اینکه بهشت برایش واجب می شود به جهت فرموده خـدای عز و جل در این آیه : « وَ الَّذینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصّالِحاتِ فی رَوْضاتِ الْجَنّاتِ لَهُمْ ما یَشاؤُنَ عِنْدَ رَبِّهِمْ ذلِکَ هُوَ الْفَضْلُ الْکَبیرُ * ذلِکَ الَّذی یُبَشِّرُ اللّهُ عِبادَهُ الَّذینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصّالِحاتِ قُلْ لا أسئَلُکُمْ عَلَیْهِ أجراً إلَّا الْمَوَدَّةَ فِی الْقُرْبی » (۱) ؛ و آنان که ایمان آورده و کارهای نیک انجام دادند در باغهای بهشت منزل یافته و نزد

۱- ۱۰۱۰. سوره شوری ، آیات ۲۲ ، ۲۳ .

خداوند هر چه بخواهند برایشان مهیّا است و این فضل و رحمت بزرگ الهی است . همان است که خداوند بندگانش را بشارت می دهد آنان را که ایمان آورده و عمل صالح انجام داده اند ، بگو ای پیامبر بر رسالت اجری نخواهم مگر مودّت خاندانم را . با تفسیر و بیانی که شده (۱) . . . .

و با این خبر درهایی از علم باز می شود ، پس تأمل کنید تا به راه درستی ارشاد گردید ، و با این مقدمه روشن شد که مودّت خاندان رسول اجر رسالت است پس ادای آن بر همه امّت واجب است .

مقدمه پنجم

در اینجا بیان می کنیم که منظور از قربی کیانند که این ویژگی بزرگ به آنان اختصاص یافته ؟ و تنها به ذکر چند روایت که در غایه المرام از طریق عامّه نقل شده اکتفا می کنیم تا در استدلال قویتر و برای بستن راه عذر رساتر و محکمتر باشد .

در مسند احمد بن حنبل به سند خود از ابن عباس آورده که گفت : وقتی آیه « قُلْ لا أسئَلُکُمْ عَلَیْهِ أجراً إلَّا الْمَوَدَّةَ فِی الْقُرْبی » ، نازل شد ، گفتند : ای رسولخدا نزدیکان تو کیانند که مودّتشان بر ما واجب گردیده ؟ فرمود : علی و فاطمه و دو فرزند ایشان (۲) .

در تفسیر ثعلبی مثل همین را روایت کرده .

و در صحیح بخاری از سعید بن جبیر آمده که : قربی؛ آل محمد می باشند .

مثل همین را در صحیح مسلم و الجمع بین الصحاح السّتّه آورده اند .

و از حموینی به سند خود از ابن عباس آمده که گفت : وقتی آیه : « قُلْ لا أسئَلُکُمْ عَلَیْهِ أجراً إلَّا الْمَوَدَّةَ فِی الْقُرْبی » ، نازل گشت ، گفتند : ای رسولخدا ایشان کیستند که خداوند مودّتشان را به ما امر می کند ؟ فرمود : علی و فاطمه و فرزند ایشان [فرزندانشان] .

و مثل همین از ابونُعَیم روایت شده اِلّا اینکه به جای وَلَدُهُما - یا وُلْدُهما - ؛ اَوْلادُهُما (= فرزند ایشان؛ فرزندانشان) ذکر گردیده است (۳) .

و از این مقدّمه به دست آمد که قربی ذریه پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم می باشند ، و در روایات ما نیز همین مضمون آمده و در بعضی از روایات ما چنین است : مراد از قربی امامان علیهم السلام می باشند .

و می توان بین این روایات را به دو وجه جمع کرد :

یکی : اینکه ذکر امامان از باب ذکر مصداق کامل است چنانکه در بسیاری از تفاسیر نظیر این معنی هست .

۱- ۱۰۱۱. امالی صدوق ، مجلس ۷۹ ، ص ۴۲۴ - چاپ بیروت - .

۲- ۱۰۱۲. غایه المرام ، ص ۳۰۶ ، المقصد الثانی ، باب ۵ ، ح ۱ .

۳- ۱۰۱۳. غایه المرام ، ص ۳۰۷ ، المقصد الثانی ، باب ۵ ، ح ۱۰ .

دوم : اینکه منظور از مودّتِ واجب نسبت به امامان علیهم السلام ، معرفت و ولایت آنان می باشد . یعنی فقط ایشان را اولیای حق بدانند ، چنانکه از حدیثی که از حضرت رضا علیه السلام در مقدمه چهارم گذشت این معنی به دست می آید .

به هر صورت تردیدی نیست که نزدیکترین ذی القربی در زمان ما جز حضرت صاحب الزمان علیه السلام کسی نیست . پس مودّت آن جناب بر همگان واجب است و باید که مودّت آن جناب شدیدتر و بیشتر باشد از مودّت نسبت به دیگر نزدیکان پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم - چنانکه در بیان حضرت رضا علیه السلام گذشت - .

مقدمه ششم : در بیان معنی و اقسام مودّت

می گوییم : منظور از مودّت همان محبّت قلبی است ، با همه آثار ظاهری که دارد و نشانه محبّت قلبی می باشد . لذا در تفسیر قمی مودّت به همان آثاری که لازمه محبّتند تفسیر شده است ، وی گفته : اجر نبوّت آن است که آنان را اذیت مکنید و با ایشان قطع رابطه ننمایید و حق ایشان را بناحق مگیرید ، و با آنان پیوند و ارتباط داشته باشید و پیمان الهی را در حق آنها مشکنید (۱) . . . .

البته واضح است که از آثار مودّت قلبی دوستی به زبان است و اقسامی دارد از جمله :

دعا کردن برای محبوب است که خوبیها را برایش بخواهد . و این از مهمترین آثار و نتایج محبّت ظاهری است ، همچنان که در روش پدران نسبت به فرزندانشان می بینیم که محبّت قلبی آنان را وا می دارد که برای فرزندانشان دعای خیر کنند .

نتیجه ای که از این مقدمات به دست می آید اینکه : مودّت خاندان رسول اجر رسالت است و مهمترین خاندان و نزدیکترین ایشان در این زمان مولای ما حضرت حجّه بن الحسن عجل اللّه تعالی فرجه می باشد ، و دعا کردن برای آن حضرت از اقسام مودّت است و به وسیله آن اندکی از اجر رسالت ادا می گردد ، و چون ادای اجر رسالت بر همه امّت واجب است ، پس بر همه واجب است که نسبت به حضرت حجّت عجل اللّه فرجه مودّت داشته باشند و به هر مقدار که می توانند آثار آن را رعایت نمایند .

۱۶ و ۱۷ - دفع بلا و وسعت روزی

روایات بسیاری بر این دو معنی دلالت دارد ، از جمله :

۱ - در کافی به سند صحیحی از حضرت ابی عبداللّه صادق علیه السلام آمده که فرمود : دعای مرد

۱- ۱۰۱۴. تفسیر القمی ، ۶۰۲ .

برای برادرش در غیاب او روزی را فراوان و ناگواریها را دور می سازد (۱) .

۲ - در وسائل مسنداً از حُمْران بن أعیَن است که حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام در حدیثی فرمود : بر تو باد که در غیاب برادران دینی خود برایشان دعا کنی که روزی را بر تو سرازیر می کند . - سه بار این را فرمود - (۲) .

۳ - و نیز به روایت مسعده بن صدقه از حضرت صادق علیه السلام مسنداً آمده است که فرمود : به درستی که دعای مؤمن برای برادرش در غیاب او مستجاب است و روزی را سرازیر می کند و ناگواریها را دفع می نماید (۳) .

۴ - از معاویه بن عمّار از امام صادق علیه السلام آمده که فرمود : دعا برای برادرت در غیاب او روزی را به سوی دعا کننده سوق می دهد و بلا را از او برمی گرداند و فرشته به او می گوید : مثل همین برای تو است (۴) .

می گویم : این احادیث دلالت می کنند که این دو فایده برای دعا کننده در حق هر مؤمن غایبی حاصل می گردد . ای خردمند؛ آیا مؤمنی که ایمانش کاملتر از مولایت صاحب الزمان عجل اللّه فرجه باشد می شناسی ؟ آنکه معرفتش علّت تامه حصول ایمان است ، پس در دعا برای حضرتش بشتاب ، و هر لحظه برای تعجیل ظهورش دعا کن .

۱۸ - آمرزش گناهان

دلیل بر این - اضافه بر اینکه مقتضای شفاعت پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم و آخرین جانشینان آن حضرت است - روایتی است که در تفسیر امام علیه السلام از رسولخدا صلی الله علیه وآله وسلم آمده که فرمود : سوگند به آنکه مرا به حق به پیامبری برانگیخت که مردی از پیروان ما گناهان و خطاهایی دارد که از کوههای اُحُد و از زمین و آسمان چندین برابر بزرگتر است ، به مجرّد اینکه توبه می کند و بر خودش ولایت ما را تجدید می نماید ، گناهانش به زمین زده می شود شدیدتر از کوبیدن عمّار؛ این صخره را بر زمین است

۱- ۱۰۱۵. کافی ، ۲ / ۵۰۷ .

۲- ۱۰۱۶. وسائل الشیعه ، ۴ / ۱۱۴۶ ، ح ۷ .

۳- ۱۰۱۷. وسائل الشیعه ، ۴ / ۱۱۴۷ ، ح ۱۱ .

۴- ۱۰۱۸. وسائل الشیعه ، ۴ / ۱۱۴۸ ، ح ۱۳ .

.(۱)

می گویم : ظاهراً منظور از تجدید ولایت اظهار اموری است که بر التزام انسان به ولایت ائمه معصومین علیهم السلام و توجه او نسبت به آنان و تسلیم نسبت به اوامرشان دلالت کند ، و تردید نیست که این امر با دعا برای فَرَجِ مولی صاحب الزمان عجل اللّه فرجه حاصل می شود ، زیرا که نشانه انتظار فَرَجِ آنها و علامت التزام به ولایت ایشان است ، و گرنه اصل عقیده قلبی نیازی به تجدید ندارد ، هر چند که قابل زیاد شدن می باشد ، و آنچه بیان داشتیم برای هوشمندان روشن است .

۱۹ - تشرُّف به دیدار آن حضرت عجّل اللّه فرجه در بیداری یا خواب

در این مکرمت به طور خصوص خبری وارد است که : مجلسی در بحار به نقل از کتاب الاختیار سید علی بن حسین بن باقی از امام صادق علیه السلام آورده که فرمود : هر کس بعد از هر نماز واجب این دعا را بخواند ، امام م ح م د بن الحسن علیه و علی آبائه السلام را در خواب یا بیداری خواهد دید : بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمنِ الرَّحیمِ اَللَّهُمَّ بَلِّغْ . . . .

که ان شاء اللّه تعالی در بخش آینده تمام این دعا را خواهیم آورد که مشتمل بر دعا برای فرج آن حضرت است .

و نیز از کتاب جُنّه الأمان از امام صادق علیه السلام نقل کرده که فرمود : هر کس بعد از نماز صبح و بعد از نماز ظهر بگوید : اللَّهُمَّ صَلِّ عَلی مُحَمَّدٍ وَ آلِ محمَّدٍ وَ عَجِّلْ فَرَجَهُمْ ، نمی میرد تا اینکه قائم آل محمد صلی الله علیه وآله وسلم را درک کند .(۲)

و شیخ جلیل حسن بن فضل طبرسی در کتاب مکارم الاخلاق مرسلاً نقل کرده که : هر کس این دعا را بعد از هر نماز بخواند و بر آن مواظبت نماید آنقدر زنده بماند که از زندگی ملول گردد ، و به دیدار صاحب الامر عجل اللّه فرجه مشرف شود ، اول دعا این است : اللَّهُمَّ صَلِّ عَلی مُحَمَّدٍ وَ آلِ محمَّدٍ ، اللَّهُمَّ اِنَّ رَسُولَکَ الصّادِق الْمُصَدَّق (۳) . . . .

این دعا نیز مشتمل بر دعا برای تعجیل فرج مولای ما حضرت حجّت علیه السلام است که با چند طریق و روایت آن را دربخش آینده کتاب خواهیم آورد ان شاء اللّه تعالی .

تذکر و تشویق

بدان که من از آغاز دوران تکلیف و بلوغ بر این دعا مواظبت داشته ام ، و تا کنون سه بار در خواب به دیدار حضرتش مشرف گشته ام به طوری که برایم یقین حاصل شد که او مولایم صاحب الزمان علیه السلام است .

۱- ۱۰۱۹. التفسیر المنسوب الی الامام العسکری علیه السلام ، ۵۱۸ ، و حکایت صخره (= سنگ بزرگی که عمّار یاسر به پیشنهاد یهود و به اعجاز پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم آن را برداشت و محکم بر زمین زد) به تفصیل در آن آمده است . (مترجم) .

۲- ۱۰۲۰. بحار الانوار ، ۸۶ / ۷۷ .

۳- ۱۰۲۱. مکارم الاخلاق ، ۲۸۴ .

یکی از آن سه بار اینکه : شبی در خواب دیدم در حالی که یکی از پیغمبران بنی اسرائیل با آن حضرت بود به خانه ای که در آن ساکن هستم وارد شد ، و در آن اتاق من که به سمت قبله است تشریف آورد ، و به من امر فرمود که مصائب مولای شهیدمان حضرت اباعبداللّه الحسین علیه السلام را بخوانم ، امر مطاعش را امتثال کردم و آن جناب روبروی من به حال استماع نشست ، و چون ذکر مصیبت را به پایان بردم به زیارت حضرت سید الشهداء علیه السلام پرداختم به سوی کربلا ، و سپس زیارت حضرت ابوالحسن امام رضا علیه السلام را خواندم به سمت طوس ، آنگاه رو به سوی حضرتش زیارت مولایم حضرت حجّت عجل اللّه فرجه را خواندم ، و چون تمام اینها را به پایان بردم و آن حضرت خواست تشریف ببرد آن پیغمبری که با آن جناب بود از سوی آن بزرگوار وجهی به من داد که مبلغ آن را نمی دانم ، و از نظرم غایب شدند .

فردای آن شب که از روز بهتر بود و از خورشید درخشنده تر ، یکی از علمای بزرگوار را ملاقات کردم ، او به من مبلغ خوبی داد که همچون باران بهاری پربرکت بود . پس گفتم : این است تأویل خوابی که پیشتر دیدم ، خداوند آن را تحقق بخشید و صحّت خوابم را آشکار نمود تا شوقم فزونتر گردد .

اضافه بر این پس از این خواب آنقدر برکتهای باطنی و علوم کامل پنهانی ، و معارف ایمانی و الطاف ربّانی به من عنایت شد که زبان خامه از بیان آن ناتوان است ، و در سبب تألیف کتاب خواب دیگری ذکر کردم و در جای دیگری از همین کتاب سوّمین خواب نیز آمده که برای جویندگان بصیرت ، مایه عبرت و بینش است .

۲۰ – بازگشت به دنیا در زمان ظهور

و این بالاترین آرزوی مؤمنان مشتاق است که اگر – خدای نکرده – ظهور حضرت صاحب الامر علیه السلام از این زمانها به تأخیر افتد ، و به این نزدیکی به فیض دیدارش نایل نشویم ، و در زمان حیاتمان دولت حقه آن جناب را نبینیم ، و اجلمان فرا برسد ، بار دیگر در زمان ظهورش به دنیا باز گردیم .

و دلیل بر این روایتی است که عالم عامل و فقیه کامل ملّا احمد اردبیلی در کتاب حدیقه الشیعه از امام صادق علیه السلام آورده که مضمون آن چنین است : هر مؤمنی آرزوی خدمتش را داشته باشد و برای تعجیل فرجش دعا کند ، کسی بر قبر او می آید و او را به نامش صدا می زند که : فلانی مولایت صاحب الزمان علیه السلام ظهور کرده ، اگر می خواهی بپاخیز و به خدمت امام شرفیاب شو ،

و اگر می خواهی تا روز قیامت بیارام . پس عدّه بسیاری به دنیا باز می گردند و فرزندانی از آنها متولد می شود .

می گویم : این حدیث در کتاب حدیقه به فارسی ترجمه شده بود و من عباراتش را به عربی نقل کردم . و نیز در خصوص این فضیلت - بازگشت به دنیا در زمان ظهور - حدیثی که در مورد دعای عهد هست دلالت صریح دارد ، چنانکه در بحار و نیز الانوار النعمانیّه و المقباس و زاد المعاد و مؤلفات دیگر به حذف سند از امام صادق علیه السلام روایت شده . عبارت الانوار النعمانیّه چنین است : هر کس تا چهل صبح این دعا را بخواند از یاران قائم علیه السلام خواهد شد ، و اگر پیش از ظهور آن حضرت بمیرد خداوند متعال او را زنده می کند تا در خدمتش جهاد نماید ، و به شماره هر کلمه از این دعا هزار حسنه برایش نوشته می شود و هزار سیّئه از وی محو می گردد و آن دعا این است : بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحیمِ اَللَّهُمَّ رَبَّ النُّورِ الْعَظیمِ وَ رَبَّ الْکُرْسِیِّ الرَّفیعِ (۱) . . . .

که در بخش آینده ان شاء اللَّه تعالی خواهد آمد ، و این دعای شریفی است که مشتمل بر دعا برای تعجیل فرج مولایمان صاحب الزمان عجل اللَّه فرجه می باشد .

۲۱ - برادری پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم

دلیل بر این در بصائر الدرجات از حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام آمده که فرمود : روزی رسولخدا صلی الله علیه وآله وسلم در حالی که جمعی از اصحابش در خدمتش بودند دوبار گفت : خدایا برادرانم را به من بنمایان . اصحابی که دور و برش بودند عرض کردند : ما برادران تو نیستیم یا رسول اللَّه ؟ فرمود : نه؛ شما اصحاب من هستید و برادرانم قومی در آخرالزمان می باشند که به من ایمان آورند در حالی که مرا ندیده باشند ، خداوند نامهای آنان و نامهای پدرانشان را به من شناسانده پیش از آنکه آنان را از پشت پدران و رَحِم مادرانشان بیرون آورده باشد ، هر یک از آنان نگهداریش از دین خود بیشتر و شدیدتر از دست کشیدن بر بوته خار در شب تاریک و یا به دست گرفتن آتش فروزان می باشد ، آنان چراغهایی در تاریکی هستند ، خداوند آنان را از هر فتنه و آشوب تیره ظلمانی نجات می دهد (۲) .

مجلسی مثل همین را در مجلّد سیزدهم بحار روایت کرده است .

ص:۴۲۱

۱- ۱۰۲۲. بحار الانوار ، ۸۶ / ۶۱ . و زاد المعاد ، ۴۸۹ و انوار النعمانیه ، ۲ / ۱۰۴ و ۱۰۵ .

۲- ۱۰۲۳. بحار الانوار ، ۵۲ / ۱۲۳ . و بصائر الدرجات ، ۸۴ .

و نیز در بحار در حدیث دیگری از عوف بن مالک آمده که گفت : روزی رسولخدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود : ای کاش برادرانم را ملاقات می کردم ، ابوبکر و عمر عرضه داشتند : مگر ما برادرانت نیستیم ، به تو ایمان آوردیم و با تو هجرت کردیم ؟ فرمود : ایمان آوردید و هجرت کردید و ای کاش برادرانم را می دیدم ، بار دیگر سخنشان را تکرار کردند ، پس رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود : شما اصحاب من هستید ولی برادرانم کسانی هستند که پس از شما می آیند به من ایمان می آورند و مرا دوست می دارند و یاریم نمایند ، و تصدیقم می کنند در حالی که مرا ندیده باشند ، پس ای کاش برادرانم را ملاقات کنم (۱) .

در اینجا سخن در دو مورد واقع می شود :

اول : در بیان دلالت این دو حدیث بر مقصود . می گوییم : رسول اکرم صلی الله علیه وآله وسلم در حدیث اول برادری را شاخه و فرع کمال ایمان معرفی کرد ، و قبلاً ذکر کردیم که دعا برای حضرت صاحب الزمان علیه السلام نشانه ، و مایه کمال ایمان در انسان است - که ایمان شخص دعا کننده فزونی می یابد - .

و در حدیث دوم برادران را به اوصافی که بر سایر مؤمنین امتیازاتی می یابند معرفی نمود ، که عبارت است از محبّت و یاری ، و ایمان بدون اینکه آن حضرت را دیده باشند ، و تردیدی نیست که تمام این امور در دعا برای فرج مولای ما صاحب الزمان عجل اللّٰه فرجه جمع است ، زیرا که این عمل یاری پیغمبر و محبّت آن سرور و ایمان و تصدیق به آن حضرت می باشد ، و اینها شواهد مختلفی در روایات دارد .

دوم : در بیان معنی برادری یاد شده به طوری که از روایات استفاده کرده ایم ، پس می گوییم احتمال دارد یکی از این امور باشد :

۱ - منظور صداقت و دوستی واقعی باشد که لازمه آن محبّت و یاری دوست نسبت به دوستش باشد در غیاب و حضور او که برادر به معنی دوست باشد - و این یکی از معانی برادری است - چنانکه در قاموس ذکر شده ، و این استعمال در عرف و لغت شایع است .

شاهد بر این روایتی است که در بحار از غیبت شیخ طوسی از معاویه بن وهب از امام صادق علیه السلام آمده که فرمود : رسولخدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود : خوشا به حال آن که قائم خاندانم را درک کند در حالی که پیش از قیامش از او پیروی نماید ، دوست او را دوست بدارد ، و از دشمنش بیزاری جوید ، ولایت امامان هدایت کننده

۱- ۱۰۲۴. بحار الانوار ، ۵۲ / ۱۳۲ .

پیش از وی را نیز داشته باشد ، آنان رفقای من و اهل دوستی و مودّت من ، و گرامی ترین امتم نزد من می باشند (۱) .

۲ - مراد اخوّت و برادری ایمانی است که بین اهل ایمان هست ، و برادری حاصل نمی شود مگر در وقتی که دو برادر در یک جهت و نسبت خاصّی با هم مشترک باشند ، و تردیدی نیست که این امر جز بر اثر ایمان پایدار و واقعی تحقق نمی یابد . پس اگر ایمان به این نحو ثابت گردد ، برادری با پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم نیز به ثبوت می رسد ، خدای عز و جل می فرماید : « آمَنَ الرَّسُولُ بِما اُنزِلَ إلَیهِ مِنْ رَبِّهِ وَ المُؤْمِنُونَ کُلٌّ آمَنَ بِاللَّهِ وَ مَلئکتِهِ وَ کُتُبِهِ وَ رُسُلِهِ » (۲) ؛ پیامبر ایمان آورد به آنچه از پروردگارش بر وی نازل شده و مؤمنان هر یک به خدا و فرشتگان و کتابها و پیامبرانش ایمان آورده اند .

از همین روی در خبر عبدالعزیز بن مسلم از حضرت رضا علیه السلام وارد شده که فرمود : امام ، برادر مهربان است .

و بدون شک این مقام تنها بر اثر صحابه پیغمبر یا امام بودن حاصل نمی گردد ، بلکه باید ایمان ثابت قطعی تام بوده باشد ، که اگر این امر تحقق یافت دیگر فرقی نمی کند که یک برادر دیگری را ملاقات نماید یا نه ، همچنان که رابطه برادری بین دو برادر نَسَبی - در حال جدا بودن زمان یا مکان آنها - از هم گسسته نمی شود ، و اگر این حالت برای کسی نباشد مصاحبت و همزمان بودن با پیغمبر یا امام برایش سودی ندارد و نسبت برادری ایمانی به او دادن درست نیست .

و چون بسیاری از اصحاب خاتم الانبیاء صلی الله علیه وآله وسلم از این صفت محروم بودند ، و از ایمان جز تصدیق زبانی نداشتند ، آن حضرت مرتبه برادری را از آنها نفی کرده ، و از شواهد این وجه اینکه در حدیث دوّم سؤال کنندگان؛ معلوم الحال بوده اند که از ایمان بهره ای نداشتند .

و از بیان گذشته روشن شد که آنچه عامّه به آن تمسک جسته اند ضعیف است که برای اثبات فضیلت اوّلی به این آیه شریفه استدلال کرده اند : « ثانِیَ اثنینِ إذْهُما فی الغارِ إذْ یَقُولُ لِصاحِبِه لا تَحْزَنْ إنَّ اللَّهَ مَعَنا » (۳) ؛ دومین دو نفر که در غار بودند آن هنگام که به مصاحب خود می گفت : اندوهگین مباش به تحقیق خدا با ما است .

و هم صحبتی او را با پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم دلیل برتریش پنداشته اند . در اینجا دوست دارم سخنان شیخ مفید ابی عبداللَّه محمد بن محمد النعمان - طاب ثراه - را بیاورم : شیخ جلیل احمد بن ابی طالب طبرسی در کتاب الاحتجاج به نقل از شیخ ابوعلی حسن بن معمّر رقی

۱- ۱۰۲۵. بحار الانوار ، ۵۲ / ۱۲۹ و ۱۳۰ .

۲- ۱۰۲۶. سوره بقره ، آیه ۲۸۵ .

۳- ۱۰۲۷. سوره توبه ، آیه ۴۰ .

آورده که در رمله ماه شوال سال چهار صد و بیست و سه حکایت نمود از شیخ مفید محمد بن محمد النعمان که گفت : یکی از سالها شبی در خواب دیدم از کنار راهی می گذشتم که عدّه ای حلقه زده بودند ، پرسیدم : جریان چیست ؟ گفتند : اینجا حلقه ای است که مردی داستان می گوید . گفتم : او کیست ؟ گفتند : عمر بن الخطاب است . مردم را پراکنده ساختم و پیش رفتم ، دیدم مردی برای مردم سخنانی می گوید که چیزی از آن سخنان دستگیرم نمی شود ، سخنش را قطع کردم و گفتم : ای شیخ مرا آگاه کن ، چه دلیلی بر فضیلت دوستت ابوبکر عتیق بن ابی قحافه از آیه شریفه : « ثانَی اثنینِ إذْهُما فی الغارِ » ، هست ؟ جواب داد : توجیه دلالت بر فضیلت ابوبکر از این آیه در شش موضع است :

اوّل : اینکه خداوند متعال پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم را یاد کرده ، ابوبکر را نیز یاد نموده و او را دومین نفر قرار داده که فرمود : « ثانَی اثنینِ » .

دوّم : اینکه آن دو را به عنوان اینکه در یک جا با هم بوده اند توصیف کرده و الفت داده است که فرموده : « إذْهُما فی الغارِ »
.

سوّم : اینکه ابوبکر را به رسولخدا صلی الله علیه وآله وسلم اضافه نموده به اینکه مصاحبتش را ذکر کرده تا بین آن دو را در این رتبه جمع فرموده باشد که : « إذْ یَقُولُ لِصاحِبِه » .

چهارم : اینکه از مهر و عطوفت پیغمبر نسبت به او یاد شده ، چون مرتبه اش اقتضای این عنایت را دارد که فرمود : « لا تَحْزَنْ »
.

پنجم : اینکه او را خبر داد که خداوند به طور مساوی با آن دو است ، یار و مدافع ایشان که فرمود : « إنَّ اللَّهَ مَعَنا » .

ششم : اینکه خبر داده که آرامش بر ابوبکر نازل شد زیرا که هیچگاه آرامش از پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم جدا نمی شود ، و فرمود : « فَاَنْزَلَ اللَّهُ سَکینَتَهُ عَلَیْهِ » .

اینها شش موضع است که از آیه غار بر فضل ابوبکر دلالت دارد ، که نه تو و نه غیر تو نمی تواند کسی در آنها طعن نماید .

به او گفتم : سخنت در استدلال برای دوستت بیان شد ، و من به یاری خداوند تمام آنچه آوردی همچون خاکستری که روز طوفانی باد بر آن بوزد ، خواهم ساخت .

اینکه گفتی : خداوند متعال پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم را یاد کرد و ابوبکر را دوّمی نسبت به آن حضرت قرار داد ، این خبر دادن از شماره است که دو نفر بوده اند ، و این فضیلتی نیست و ما به طور بدیهی

می بینیم که یک مؤمن با مؤمن دیگر یا یک مؤمن با یک کافر می شود دو تا ، و ذکر شماره هیچ گونه ارزشی ندارد که بر آن تکیه کردی .

و امّا اینکه گفتی : خداوند آن دو را چنین توصیف کرده که در یک جا (در غار) با هم جمع شده اند این نیز مانند سابق هیچ فضیلتی را دلالت ندارد ، زیرا که همانند شمارش که می توان مؤمن و کافر را در شماره جمع کرد ، همچنین ممکن است مؤمن و کافر یک جا جمع گردند ، و نیز مسجد پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم از غار با شرافت تر است با وجود این؛ مؤمنین و منافقین و کافرین احیاناً در آن جمع می شدند ، و در همین باره خداوند می فرماید : « فَمَا لِلَّذینَ کَفَرُوا قِبَلَک مُهْطِعینَ عَنِ الْیَمینِ وَ عَنِ الشِّمالِ عِزین » (۱) ؛ [ای رسول ما] چه شده که کافران به سرعت به جانبت می شتابند و از راست و چپ پراکنده می شوند .

و نیز کشتی نوح علیه السلام پیغمبر و شیطان و چهار پایان را در برداشت ، بنابراین مکان بر فضیلتی که گفتی دلالت ندارد .

و اینکه گفتی : با ذکر مصاحبت ابوبکر را به پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم اضافه نمود ، از دو فضیلت سابق هم ضعیف تر است ، زیرا که عنوان صحبت بر مؤمنان و کافران صدق می کند ، و دلیل بر این فرموده خدای تعالی است که : « اذ قالَ لِصاحِبِهِ وَ هُوَ یُحاوِرُهُ اکَفَرْتَ بِالَّذی خَلَقَکَ مِنْ تُرابٍ ثمَّ مِنْ نُطْفَهٍ ثمَّ سوّاکَ رَجُلًا » (۲) ؛ رفیقش در مقام محاوره به او گفت : آیا کفر ورزیدی به کسی که تو را از خاک سپس از نطفه آفرید آنگاه تو را مردی کامل ساخت .

و نیز عنوان صحبت بر انسان و حیوان هر دو اطلاق می شود ، دلیل بر این گفتار عرب است - که قرآن به زبان آنها نازل شده ، و خداوند عز و جل می فرماید : « وَ ما أرْسَلنا مِنْ رَسُولٍ إلّا بِلِسانِ قَومِهِ » (۳) ؛ و ما هیچ پیامبری را نفرستادیم جز به زبان قوم خودش - اینکه اُلاغ را صاحب خوانده اند ، شاعر گوید :

إنَّ الحِمارَ مَعَ الْحِمارِ مَطِیَّهٌ

فَإذا خَلَوْتُ بِهِ فَبِئْسَ الصّاحِبُ

حقا که اُلاغ با اُلاغ دیگر همسفر خوبی است ، ولی هنگامی که من با اُلاغ تنها می مانم بد رفیقی است .

و نیز جماد را با موجود زنده صاحب خوانده اند ، مثلاً درباره شمشیر گفته اند :

زُرْتُ هِنْداً وَ ذاکَ غَیرُ اخْتِیانِ

وَ مَعی صَاحبٌ کَتُومُ اللِسانِ

۱- ۱۰۲۸. سوره معارج ، آیه ۳۶ و ۳۷ .

۲- ۱۰۲۹. سوره کهف ، آیه ۳۰ .

۳- ۱۰۳۰. سوره ابراهیم ، آیه ۴ .

به دیـدار [معشوقه ام] هند رفتم در حالی که هیچ بیمناک نبودم ، و حال آنکه با من همراهی بود زبان بسـته [اشاره به خنجر یا حربه دیگر است] .

پس وقتی عنوان صـحبت بین مؤمن و کافر و بین عاقل و حیوان و بین حیوان و جماد واقع می شود ، چگونه دلیلی برای دوست تو در آن هست ؟

و امّا اینکه گفتی پیغمبر صـلی الله علیه وآله وسلم فرمود : اندوهگین مباش . این نه تنها فضیلت نیست که وبال و منقصت او ، و دلیـلِ خطاکـاریش می باشـد ، زیرا که فرمـایش آن حضـرت : « لاـ تَحْزَنْ » انـدوهگین مباش ، نهی است ، و جز این نیست که انـدوهگین شـدن ابوبکر یـا طاعت بوده یا معصـیت ، اگر طاعت می بود که پیامبر از طاعتها نهی نمی کنـد ، بلکه به آنها امر و دعوت می نمایـد ، و اگر معصـیت بوده که پیغمـبر صـلی الله علیه وآله وسـلم او را نهی کرده و این آیه شاهـدی بر معصیت او است به دلیل اینکه او را نهی نموده است .

و امّا اینکه گفتی : آن حضرت فرمود : « إنَّ اللَّهَ مَعَنا » ، به تحقیق که خدا با ما است ، پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم خبر داده که خدا با او است و از خودش به لفظ جمع تعبیر کرده ، چنانکه خداوند فرموده : « اِنّا نَحْنُ نَزَّلْنا الذِّکْرَ وَ اِنّا لَهُ لَحافِظُونَ » (1) ؛ ما ذکر (قرآن) را نازل کردیم و ما نگهدار آن هستیم .

در این باره سـخن دیگری نیز هست که ابوبکر گفت : یا رسول اللّه اندوه من برای برادرت علی بن ابی طالب است که چه شد ، پیغمبر اکرم صـلی الله علیه وآله وسـلم فرمود : انـدوهگین مبـاش که خداونـد بـا ما است - یعنی با من و با برادرم علی بن ابی طالب علیه السلام - .

و امّا اینکه گفتی : آرامش بر ابوبکر نازل شد این ترک ظاهر آیه است ، چون همان که آرامش بر وی نازل شده خداوند عز و جل با لشـکریانش او را تأیید فرموده ، ظاهر آیه شریفه شاهد بر این است که می فرماید : « فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَکینَتَهُ عَلَیهِ وَ أَیَّدَهُ بجُنُودٍ لَمْ تَرَوْهـا » ، پس خداونـد آرامش خویش را بر او نـازل سـاخت و او را بـا لشـکریانی که ندیدیـد تأییـد کرد . پس اگر ابوبکر صاحب آرامش است لشـکریان هم به تأییـد او آمـده اند ، و حال آنکه این سـخن دور کردن نبوّت از رسولخدا صـلی الله علیه وآله وسلم می باشد .

به اضـافه اگر اینجا را به طرفـداری از دوسـتت نمی گفتی بهتر بود ، زیرا که خداونـد متعال در دو جای دیگر که آرامش را بر پیغمبر صـلی الله علیه وآله وسـلم نازل کرده چون عـدّه ای مؤمن هم با آن حضـرت بوده انـد آنها را نیز شـرکت داده در یکجا فرموده : « فَأنْزَلَ اللَّهُ سَکینَتَهُ عَلی رَسُولِهِ وَ عَلی المُؤْمنینَ وَ ألْزَمَهُمْ

۱- ۱۰۳۱. سوره حجر ، آیه ۹ .

كَلِمَةَ التَّقْوى » (۱) ؛ پس خداوند اطمينان و آرامش را بر پيامبرش و مؤمنين نازل كرد و آنان را با كلمه تقوى ملازم ساخت . و در جـاى ديگر فرمـود : « ثُمَّ أَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلى رَسُولِهِ وَ عَلى الْمُؤْمنينَ وَ أَنْزَلَ جُنُوداً لَمْ تَرَوْهـا » (۲) ؛ پس خداوند آرامش خويش را بر پيامبرش و بر مؤمنين نازل ساخت و لشكريانى كه آنها را نديديد نازل نمود .

ولى در اينجا آرامش را به پيامبر صلى الله عليه وآله وسلم اختصاص داد و فرمود : « فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَيهِ » .

پس اگر مؤمنى با او بود او را هم در آرامش شـركت مى داد همچنان كه در آن دو آيه ديـديم كه مؤمنين را نيز در اين جهت شركت داد ، بنـابراين خـارج نمودن او از عنوان آرامش دليـل بر خروج او از ايمـان است . عمر ديگر نتوانست جواب بدهـد و مردم از كنارش پراكنده گشتند و من از خواب بيدار شدم (۳) .

۳ - اينكه مقصود از برادرى : اخوّت از لحاظ خلقت اصـلى و طينت اوّلى باشد ، يعنى اين مؤمنانى كه صفات ياد شده را دارند از بـاز مانـده گِلِ پيغمبر و امامان عليهم السـلام خلق شـده انـد ، پس به لحاظ طينت اصـلى برادرنـد . چنانكه مجلسـى در مرآه العقول از معانى الاخبار شيخ صدوق به سـند خود از ابوبصير آورده كه گفت : بر حضرت ابى عبداللّه صادق عليه السلام وارد شدم در حالى كه يكى از هم كيشانمان با من بود ، به آن حضـرت عرض كردم : فدايت شوم اى فرزند پيغمبر ، من اندوهگين و محزون مى شوم بـدون اينكه سـببى براى آن بـدانم ؟ فرمود : آن حزن و فرح از ناحيه ما به شـما مى رسد ، زيرا كه اگر بر ما خوشـحالى يا اندوهى وارد شود بر شـما نيز داخل مى گردد ، زيرا كه ما و شـما از نور خداى تعالى آفريده شده ايم ، پس ما و طينت ما ، و طينت شـما را يكى قرار داد ، و اگر طينت شما همانطور كه گرفته شده بود رها مى شد ما و شما مساوى مى بوديم ، ولى طينت شما با طينت دشمنانتان ممزوج گرديد ، و اگر آن نبود ابداً گناهى نمى كرديد .

راوى گويد : عرض كردم : فدايت شوم طينت و نور ما به همانگونه كه آغاز شد بازمى گردد ؟ حضرت فرمود : آرى به خدا ، اى بنده خدا بگو ببينم اين شعاعى كه از قرص خورشيد پراكنده مى شود آيا به آن متصل است يا از آن جدا ؟

عرضه داشـتم : فدايت گردم بلكه از آن جدا است ، فرمود : مگر نه اين است كه وقتى خورشـيد غروب مى كند ، اين شـعاع به قرص خورشيد بازمى گردد همچنان كه از آن آغاز شده بود ؟ عرض كردم : آرى . فرمود : به خدا شيعيان ما نيز همين طورند ، از نور خدا آفريده شده اند ، و به سوى او

۱- ۱۰۳۲. سوره فتح ، آيه ۲۶ .

۲- ۱۰۳۳. سوره توبه ، آيه ۲۷ .

۳- ۱۰۳۴. احتجاج ، ۲ / ۳۲۶ و ۳۲۷ و ۳۲۸ .

بازمی گردند ، و به خدا قسم شما روز قیامت به ما ملحق می شوید ، ما شفاعت می کنیم و شفاعتمان پذیرفته می شود ، شما شفاعت می کنید و شفاعت داده می شوید ، و هیچ یک از شما نیست مگر اینکه آتشی از سمت چپ او و بهشتی از سمت راست او بلند می گردد ، پس دوستانش را به بهشت و دشمنانش را به آتش داخل می کند .

مجلسی گفته : در این حدیث تأمل و تدبر کن که در آن اسرار شگفت انگیزی هست .

۲۲ – تعجیل در امر فرج صاحب الزَّمان علیه السلام

اهتمام و مداومت در دعا برای تعجیل فرج مولای ما صاحب الزمان علیه السلام با شرایط آن به قدر امکان ، سبب می شود که این امر زودتر واقع گردد و ظهور سریعتر تحقق یابد ، و پیشتر آن مهر تابان طلوع کند .

دلیل بر این معنی حدیثی است که در بحار و غیر آن از عیّاشی از فضل بن ابی قرّه آمده که گفت : شنیدم از حضرت ابی عبداللّه صادق علیه السلام که فرمود : خداوند به ابراهیم وحی نمود که برای او فرزندی متولد خواهد شد ، پس آن حضرت این موضوع را با ساره در میان گذاشت ، ولی ساره گفت : آیا من خواهم زایید و حال آنکه پیرزن هستم ؟ پس خداوند به آن حضرت وحی کرد که : ساره خواهد زایید و اولاد او چهارصد سال به زحمت و رنج می افتند به خاطر اینکه سخن مرا جواب گفت .

امام صادق علیه السلام فرمود : پس هنگامی که فشارها و شکنجه ها بر بنی اسرائیل طول کشید ، چهل روز به درگاه خداوند ضجّه و گریه کردند ، خداوند به موسی و هارون وحی فرمود که آنها را از فرعون خلاص نمایند پس صد و هفتاد سال را از آنها برداشت .

امام صادق علیه السلام فرمود : هٰکَذا اَنْتُم لَوْ فَعَلْتُمْ لَفَرَّجَ اللّٰهُ عَنّا فَامّا اِذْ لَمْ تَکُونُوا فَاِنَّ الأمْرَ یَنْتَهی اِلی مُنْتَهاهُ؛ همچنین شما اگر انجام دهید هر آینه خداوند بر ما فَرَج خواهد داد ولی اگر چنین نباشید البته این امر تا آخرین مرحله را طی خواهد کرد (۱) .

تذکر

بدان که از این حدیث شریف چند امر استفاده می شود :

۱ – رسیدن جزای عمل به اولاد

عملی که از شخص سر می زند – اطاعت باشد یا معصیت – جزای آن به اولاد و نوادگانش می رسد ، چنانکه از امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه شریفه : « وَ أَمّا الجِدارُ فَکانَ لِغُلامَینِ یَتیمَینِ فی المَدینهِ وَ کانَ تَحْتَهُ کَنْزٌلَهُما وَ کانَ أبُوهُما صالحاً فَأَرادَ رَبُّکَ أنْ یَبْلُغا أَشُدَّهُما

۱– ۱۰۳۵. بحار الانوار ، ۵۲ / ۱۳۱ .

وَ یَستَخِرجا کَنْزَهُما » (۱) ؛ و امّا دیوار پس از آنِ دو پسر بچه یتیم بود که در شهر هستند ، وزیرش آن گنجی متعلق به ایشان ، و پدرشان نیکوکار بود ، پس پروردگارت خواست که آن دو به قوّت رسند و گنجشان را برآورند .

فرمود : آن دو یتیم با آن پدر صالح هفت پشت فاصله داشتند .

و این به خاطر حکمتها و مصالح عظیمی است که بسیاری از آنها بر ما پوشیده و مخفی است و بعضی از آنها در روایات از ائمه معصومین علیهم السلام بر ایمان روشن شده است .

اگر بگویید : بدون تردید رساندن خیرها و نعمتها به اولاد شخص در حقیقت به خود او برگشته و تفضّلی نسبت به او انجام گرفته ، به جهت کمال مودّت و مهری که بین انسان و اولادش هست ، بلکه چه بسا خیر رساندن به اولاد برای انسان - بلکه مطلق حیوانات - لذیذتر است از متنعّم شدن خود شخص ، خواه در زمان حیات و زندگی او باشد یا پس از مردن ، همچنان که در خبر آمده : ارواح مؤمنانی که برای دیدن اولادشان می آیند اگر آنها را در وضع خوب و نیکی ببینند؛ خوشحال می شوند ، و اگر در فشار و سختی ببینند؛ اندوهگین می گردند ، و روایات دیگری که بر موضوع مورد بحث دلالت دارد . ولی عذاب کردن و به مشقّت انداختن اولاد به خاطر کارهایی که از پدران و مادران سرزده ، نه عقل آن را امضا کرده و نه قرآن .

عقل این را ظلم می داند ، و ظلم بر خداوند عز و جل قبیح است ، در قرآن مجید نیز آمده : « وَ لا تَزِرُ وازِرَةٌ وِزْرَ اُخری » (۲) ؛ و بردارنده ای بار گناه دیگری را متحمّل نمی شود .

می گوییم : دچار شدن مردم به آفات و بلیّات گاهی کفّاره گناهان و خطاهای آنان است و گاهی برای بالا رفتن درجات و فزونی ثوابها می باشد ، پس ممکن است خداوند متعال بعضی از بندگانش را به بعضی از مصیبتها و محنتها عذاب نماید و این را کفّاره گناهان پدران و مادران قرار دهد ، چون به خاطر مصیبتهایی که به فرزندانشان می رسد متأثر و ناراحت می شوند ، آنگاه به این بنده ای که به آن مصیبتها دچار گشته انواع نعمتها و ثوابها را عنایت می کند ، چون در دنیا به آن ناراحتیها مبتلا شده است ، و این مبادله خوب و برنامه نیکی است و هیچ خلاف عدل و احسان هم در آن نیست بلکه خود نوعی احسان به انسان می باشد .

و بر این معنی دلالت می کند فرموده امام صادق علیه السلام در جواب مفضّل بن عمر - که از خواص اصحاب گرامی آن حضرت است - که پس از بیان خوبیها و منافع حواسّ انسان و زیانهای

۱- ۱۰۳۶. سوره کهف ، آیه ۸۲ .

۲- ۱۰۳۷. سوره انعام ، آیه ۱۶۴؛ سوره فاطر ، آیه ۱۸ .

فقـدان آنهـا مفضّـل عرضه داشت : پس چرا بعضـی از مردم برخی از این اعضـا را ندارنـد که این زیانهایی که فرمودی به آنها برسـد ؟ امام صادق علیه السـلام فرمود : برای تأدیب و موعظه کسـی که این وضع برایش پیش می آید ، و دیگران به سـبب او پنـد گیرند ، چنان که زمامداران گاهی افرادی را برای مجازات و عبرت تأدیب می کنند و [عُقلا] بر آنها اشـکال نمی گیرند ، بلکه رأیشان را تعریف می کنند و تدبیرشان را صـحیح می شـمارند ، به علاوه برای کسانی که این امور برایشان پیش می آید اگر شـکیبایی کنند و شکر الهی بجای آورند ، پس از مرگشان آنقدر ثوابها هست که این ناراحتیها را در مقابل آن همه ثواب کوچک و ناچیز خواهنـد دیـد ، تا جایی که اگر به آنها اختیار می دادنـد که به دنیا باز گردند و در آن بلاها زندگی کنند آن را انتخاب می نمودند . . . .

و می توان به نحو دیگری جواب داد که : خداونـد عز و جـل به مقتضـای حکمتی تقـدیر کرده مصائب و بلاهایی برسـد ، ولی دفع و برطرف شـدن آن مصائب و بلاها را مشـروط و متوقف بر صـدور افعال خاصـی از پدران و مادران یا خود آنها قرار داده است ، و چون آن شرط محقق نشد تقدیر الهی جاری می گردد .

بنابراین ابتلای آنها در حقیقت به عنوان مجازات آنها به سـبب کارهای پدران و مادرانشان نیست تا اشـکالی وارد شود بلکه بر مبنای مصالح واقعی است که در هر امر مقدّری وجود دارد . و این وجه را از یکی از دوستان خاص خود استفاده نمودم .

۲ – مسأله بداء

دومین مطلبی که از حدیث مورد بحث اسـتفاده می شود : وقوع بداء در بعضـی از مقدّرات است ، بسیاری از روایات نیز بر این مسأله دلالت دارد بلکه از ضروریات مذهب امامیّه است که مخالفین آنها را به این عنوان (= اعتقاد به بداء) می شناسند ، البته تشـریح و تفصـیل این مطلب از محـلّ بحث کتـاب خـارج است لـذا به طور خلاـصه این مطلب را بر اسـاس اسـتفاده از اخبار و سخنان علما می آوریم :

می گوییم : منظور از بـداء آن است که خداونـد عز و جل چیزی را تقـدیر کنـد ، و سـپس خلاف آن را مقدّر نماید . و این از نظر عقـل ممکن و از جهت نقـل واقـع شـده است ، به خـاطر عمـوم و دوام قـدرت خداونـد ، و به جهت دلاـلت آیـات قرآن و احادیث متواتره بر آن ، و علّت اینکه مخالفین آن را انکار کرده اند اینکه : به گمانشان این امر مستلزم آن است که خداوند عز و جل نسبت به امر

دوّم جاهل باشد و از مصلحت آن غافل ، تَعالَى اللَّهُ عَنْ ذَلِكَ عُلوّاً كَبيراً؛ خداوند بسی برتر از این پندار جاهلانه است .

لـذا در ردّ این گمانشان در حـدیث صـحیحی از حضـرت ابی عبداللّه صادق علیه السـلام آمده که فرمود : در هیچ چیزی برای خداونـد بـدا نمی شود مگر اینکه پیش از آنکه بدا بشود ، در علم او بوده است و به همین معنی اخبار متعددی در اصول کافی و توحید صدوق و بحار و غیر اینها آمده است (۱) .

و تحقیق مطلب به گونه ای که پرده هـای پنـدار را از روی فهم ها بردارد اینکه : به طوری که در اخبار وارد شـده ، امور بر دو قسم است : محتـوم و موقوف ، محتوم چیزی است که تحقق یـافتن آن - از لحـاظ وجود یـا عـدم - متوقف و وابسـته به چیزی نباشـد ، بلکه خداونـد آن را امضـا و حتم نموده و به قلم قضـا نوشـته است ، و منظور از موقوف اموری است که وجود یا عـدم آنها در علم الهی مربوط و متوقف بر حصول یا انتفاء چیزی باشد . موقوف نیز بر دو گونه است :

گونه اول : آنکه خداوند متعال برای پیغمبران یا فرشتگان یا اولیای خود موقوف بودنش را بیان کرده باشد .

گونه دوم : آنکه برای آنهـا بیان نکرده باشـد ، بلکه به نظر آنها محتوم است در صورتی که در علم خداونـد عز و جل موقوف می باشد .

بدایی که ما به آن معتقدیم و روایات نقل شده از ائمه اطهار علیه السـلام بر آن دلالت دارد ، مربوط به همین دو گونه است نه قسم اول ، و همانطور که می بینید مستلزم جهلی برای خداوند نیست .

مثال این مطلب چنین است که خداونـد سـبحان مقدّر فرماید که فلان آدم بیست سال زنده بماند اگر صـله رحم بجای نیاورد ، ولی اگر صـله رحم بجـای آورد سی سال عمر کنـد ، در اینجا خداونـد عمر این شـخص را بیست سال تقـدیر فرموده و اگر به شرطی که قرار داده باشـد عمـل نمایـد ده سـال به عمرش افزوده می شود . پس زیـاد شـدن ده سال بـداء در آن مقـدّر - یعنی بیست سال - است ، و خداوند متعال هم از ازل این را می دانست ، ولی در این متوقف کردن بر شرط خاص حکمتهای ارزنده ای هست . و مقدّر الهی - که مربوط به شرطی بوده - هنگامی ظاهر می شود که شرطش محقّق شده باشد در حالی که قبلاً بر ما مخفی بوده است .

۱- ۱۰۳۸. کافی ، ۱ / ۱۴۸ . و توحید صدوق ، ۳۳۴ .

و با این بیان نحوه جمع بین دسته های مختلف اخبار معلوم شد که :

دسته ای از آنها دلالت دارد که بداء در آنچه علم آن به پیغمبران رسیده واقع نمی شود ، چنانکه در اصول کافی از فضیل بن یسار آمده که گفت : شنیدم حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام می فرمود : علم بر دو گونه است ، علمی نزد خداوند مخزون است که احدی از مخلوق را از آن مطّلع نساخته ، و علمی دیگر را به فرشتگان و پیغمبرانش تعلیم فرموده ، پس آنچه به ملائکه و پیغمبرانش تعلیم فرموده واقع می شود ، و خود و فرشتگان و پیغمبرانش را تکذیب نمی نماید ، و آن علمی که نزد خودش مخزون است آنچه می خواهد پیش می آورد و آنچه بخواهد تأخیر می اندازد و آنچه بخواهد ثابت می کند (۱) .

و دسته ای دیگر بر وقوع بداء در آنچه علم آن به پیغمبران و فرشتگان رسیده هم دلالت دارد مانند خبر دادن عیسی علیه السلام به مردن عروسی که به خانه شوهرش می بردند ولی نمرد و خلاف آن ظاهر شد ، و خبر دادن ملك الموت به داوود علیه السلام به مرگ جوانی که نزد او نشسته بود پس از هفت روز ، ولی نمرد و خداوند سی سال مرگش را به تأخیر انداخت به خاطر اینکه داوود علیه السلام او را رحم کرد ، و خبر دادن خداوند متعال به حضرت نوح علیه السلام چند بار هلاکت قومش را ، سپس تأخیر افتادن آن ، و خبر دادن خداوند عز و جل به یونس علیه السلام که در روز معیّن قومش هلاك خواهند شد ، سپس خداوند توبه آنها را پذیرفت ، و غیر اینها .

وجه جمع بین این دو دسته از روایات اینکه : منظور در روایت سابق آن است که خداوند عز و جل پیغمبرش را از واقع شدن امری مطلع سازد و به او خبر دهد که این امر حتمی و غیر قابل تغییر است ، مثل اخباری که درباره خروج سفیانی لعنه اللّٰه پیش از قیام حضرت قائم عجل اللّٰه فرجه وارد شده است .

و مراد از دسته دوم آن است که خدای تعالی پیامبرش را مثلاً از امری با خبر سازد ، امّا برای او بیان نکند که محتوم است یا موقوف ، که ظاهر این امر آن است که محتوم باشد ، چون موقوف بودن آن بیان نشده ، پس ممکن است در آن بداء واقع گردد زیرا که نزد خداوند عز و جل بر امری متوقف است که آن را برای پیغمبر بیان ننموده ، بلکه نزد خودش مخزون است ، و این مستلزم دروغ یا تکذیبی هم نیست .

۱- ۱۰۳۹. کافی ، ۱ / ۱۴۷ .

شیخ طوسی رحمه الله به این وجه بین آن اخبار را جمع کرده ، و مجلسی رحمه الله نیز ، در دو کتابش مرآه العقول و بحار الانوار همین نظر را نزدیک به واقع دانسته است .

می گویم : چند روایت هم بر جمع یاد شده دلالت دارد از جمله :

در الإحتجاج از امیرمؤمنان علی علیه السلام است که فرمود : اگر یک آیه در کتاب خدا نبود از آنچه خواهد بود و آنچه شدنی است تا روز قیامت شما را خبر می دادم آن آیه این است : « یَمْحُوا اللَّهُ ما یَشآءُ وَ یُثْبِتُ وَ عِنْدَهُ اُمُّ الکِتابِ » (۱) ؛ خداوند آنچه را خواهد محو و آنچه را خواهد اثبات می کند و نزد او است اصل کتاب [لوح محفوظ] .

در روایت دیگری از حضرت رضا علیه السلام است که فرمود : ابوعبداللّٰه (صادق) و ابوجعفر (باقر) و علی بن الحسین و حسین بن علی و علی بن ابی طالب علیهم السلام گفته اند : اگر یک آیه در کتاب خدا نبود به آنچه تا روز برپایی قیامت خواهد بود شما را خبر می دادیم : « یَمْحُوا اللَّهُ ما یَشآءُ وَ یُثْبِتُ . . . » (۲) .

و با این بیان نحوه جمع بین دو دسته دیگر از اخبار نیز معلوم می شود که دسته ای می گوید : بداء در امر محتوم واقع نمی شود - چنانکه گفتیم - همانطور که در بحار از عیّاشی از فضیل آمده که گفت : شنیدم حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام می فرمود : از جمله امور ، اموری حتمی است که ناگزیر خواهد آمد ، و از جمله امور اموری هست که نزد خداوند موقوف است ، آنچه از آنها را می خواهد جلو می اندازد ، و آنچه را بخواهد محو می کند و آنچه می خواهد ثبت می نماید ، احدی را از آن - یعنی موقوف - مطلع نساخته است ، و امّا آنچه را که پیامبران خبر آورده اند شدنی است ، نه خودش را تکذیب می کند و نه پیغمبرش و نه فرشتگانش را (۳) .

و دسته دیگر دلالت می کند که در محتوم نیز بداء واقع می گردد ، مانند حدیثی که در غیبت شیخ نعمانی به سند خود از ابوهاشم داوود بن قاسم جعفری آورده که گفت : در خدمت حضرت ابوجعفر محمد بن علی الرضا علیهما السلام بودیم ، سخن از سفیانی به میان آمد و اینکه در روایت است که امر او از محتوم است ، من به حضرت ابوجعفر علیه السلام عرض کردم : آیا برای خداوند در امر محتوم بداء می شود ؟ فرمود : آری ، عرض کردیم : پس می ترسیم در قائم علیه السلام نیز برای خداوند بداء حاصل شود ، فرمود : قائم از میعاد است و خداوند بر خلاف وعده اش کاری نمی کند (۴) .

وجه جمع اینکه دسته اول ناظر به اموری است که خداوند متعال حتمی بودن آن را خبر داده ، پس تغییر دادن آنها تکذیب خودش و فرشتگان و پیامبرانش می باشد . و دسته دوم ناظر به اموری است که خداوند حتمی بودن یا موقوف بودن آنها را خبر نداده است و مشیّت دارد ، ولی چون خبر دادن به چیزی بدون بیان اینکه موقوف است ظهور در حتمی بودن آن دارد ، از آنها به محتوم تعبیر شده است .

و در این حدیث اشاره ای هم به این معنی هست ، امام جواد علیه السلام علّت واقع نشدن بداء را در امر قائم علیه السلام چنین فرمود : قائم از میعاد است و خداوند بر خلاف وعده اش کاری نمی کند .

۱- ۱۰۴۰. سوره رعد ، آیه ۳۹ . و احتجاج ، ۱ / ۳۸۴ .

۲- ۱۰۴۱. قرب الاسناد ، ص ۱۵۵ .

۳- ۱۰۴۲. العیاشی ، ۲ / ۲۱۷ .

۴- ۱۰۴۳. غیبت نعمانی ، ۱۶۲ .

خلاصه اینکه : مراد از محتوم در این خبر آن است که به حسب ظاهر اخبار حتمی باشد چون متوقف بودنش بر چیزی بیان نشده پس تغییر دادن آن ضرری ندارد ، و منظور از محتومی که در آن بداء واقع نمی شود ، آن است که حتمی بودنش تصریح شده و این تغییر و تبدیلی ندارد ، زیرا که تبدیل آن تکذیب خود و پیغمبران و فرشتگان خداوند است . و این مطلب را خداوند سبحان به برکت مولایم صاحب الزمان علیه السلام به من الهام فرمود و ندیده ام کسی پیش از من این نکته را گفته باشد .

و یکی از محدّثین بین این خبر و اخبار دیگری که دلالت می کند : بداء در محتوم واقع نمی شود ، نحوه دیگری جمع کرده که به نظر من خالی از اشکال نیست ، بهتر آن است که تمام سخن وی را نقل کنیم سپس اشکالاتی که به نظر قاصر رسیده بیان نمایم :

محدّث مزبور - که خداوند مقامش را عالی تر گرداند - در اواخر باب یازدهم کتابش النجم الثاقب چنین گفته : غیر ظهور و خروج حضرت حجّه بن الحسن بن علی المهدی صلوات اللّه علیه ، - که حال از عمر شریفش هزار و چهل سال و چیزی می گذرد - که خواهد شد و تبدیل و خُلْفی در او نخواهد شد ، مابقی آنچه رسیده از آیات و علامات پیش از ظهور و مقارن آن ، همه قابل تغییر و تبدیل و تقدیم و تأخیر و تأویل به چیز دیگر که از اهل بیت عصمت علیهم السلام رسیده باشد هست ، حتی آنها که در شمار محتوم ذکر شده ، چه ظاهراً مراد از محتوم در آن اخبار نه آن است که هیچ قابل تغییر نباشد ، و ظاهر همان را که فرمودند به همان نحو بیاید ، بلکه مراد (و اللّه یعلم) : مرتبه ای است از تأکید در آن ، که منافاتی با تغییر در مرحله ای از انحای وجود آن نداشته باشد ، و مؤید این مقال است : آنچه شیخ نعمانی در غیبت خود از ابی هاشم داوود بن قاسم جعفری روایت کرده (1) . . .

- سپس ترجمه روایت یاد شده را آورده است - .

ص:۴۳۴

۱- ۱۰۴۴. النجم الثاقب ، ۴۷۷ .

می گویم : این سخن از چند جهت قابل بحث و مناقشه است :

اوّل : اینکه جزم کردن به اینکه تمام علائم ظهور قابل تغییر است با روایات بسیار بلکه متواتری که تصریح دارند بعضی از آنها محتوم است که تغییر و تبدیلی در آن نیست؛ منافات دارد ، از جمله این روایات آنکه : نعمانی از عبدالملک بن أعَین آورده که گفت : نزد حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام بودم پس ذکر قائم علیه السلام به میان آمد ، به آن حضرت عرض کردم : امیدوارم که این امر به زودی واقع شود و سفیانی هم نباشد . فرمود : خیر ، به خدا این از محتوم است که ناگزیر باید بشود (۱) .

و نیز نعمانی به سند خود از حُمْران بن أعیَن از حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام درباره آیه شریفه : « قَضی أجلاً وَ أَجَلٌ مسمّیً عِنْدَهُ » (۲) ؛ اجلی تقدیر کرد و اجلی نام برده شده نزد او .

فرمود : اینها دو أجل هستند یک أجل محتوم ، و أجل دیگر موقوف است . حمران به آن حضرت عرضه داشت : محتوم چیست ؟ فرمود : آن است که غیر از آن نمی شود . عرض کرد : موقوف چیست ؟ فرمود : آن است که خداوند را در آن مشیّت هست . حُمران گفت : من امیدوارم أجل سفیانی از موقوف باشد ، امام باقر علیه السلام فرمود : خیر ، به خدا این از محتوم است (۳) .

و از فضیل بن یسار از حضرت امام باقر علیه السلام آورده که فرمود : به تحقیق که اموری موقوف هست و اموری محتوم ، و البته سفیانی از امور محتوم است که ناگزیر باید بیاید (۴) .

همچنین به سند خود از خلّاد صائغ آورده که حضرت امام صادق علیه السلام فرمود : سفیانی ، ناگزیر خواهد آمد .

و صدوق در کمال الدین به سند خود از ابوحمزه ثمالی آورده که گفت : به حضرت صادق علیه السلام عرض کردم : حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام می فرمود : خروج سفیانی از محتوم است . فرمود : آری . عرض کردم : از محتوم است ؟ فرمود : آری ، و اختلاف بنی العباس از محتوم است و قتل نفس زکیه نیز از محتوم است و خروج قائم علیه السلام نیز از محتوم است (۵) . . .

و در بحار از قرب الاسناد به سند خود از علی بن اسباط است که گفت : به حضرت ابوالحسن موسی بن جعفر علیهما السلام عرض کردم : فدایت شوم ، ثعلبه بن میمون از علی بن المغیره از زید عمی

۱- ۱۰۴۵. غیبت نعمانی ، ۱۶۱ .

۲- ۱۰۴۶. سوره انعام ، آیه ۲ .

۳- ۱۰۴۷. غیبت نعمانی ، ۱۶۱ .

۴- ۱۰۴۸. غیبت نعمانی ، ۱۶۱ .

٥- ۱۰۴۹. کمال الدین ، ۲ / ۶۵۲ .

برایم گفت که حضرت علی بن الحسین علیهما السلام فرموده است : قائم ما در یکی از سالها برای ادای کامل حقوق مردم قیام خواهد کرد .

امام کاظم علیه السلام فرمود : قائم بدون سفیانی قیام کند ؟ به درستی که امر قائم علیه السلام حتمی از خداوند است ، و قائم نخواهد بود جز با بودن سفیانی . عرض کردم : فدایت شوم ، پس در این سال است ؟ فرمود : هر چه خدا خواهد؛ گفتم : آیا در دوران عمر من به حکومت می رسد ؟ فرمود : خدا هر چه خواهد انجام دهد (۱) .

و نیز در بحار از غیبت شیخ طوسی به سند خود از محمد بن مسلم آورده که گفت : شنیدم حضرت ابی عبداللّه صادق علیه السلام فرمود : سفیانی پس از آنکه بر مناطق پنجگانه مسلّط می شود ، به مقدار حمل یک زن زمامداری کند ، سپس فرمود : « اَسْتَغْفِرُ اللّه » به مقدار حمل یک شتر حکومت خواهد کرد ، و ماجرای او از محتوم است (۲) .

و اخبار دیگر که تصریح دارد به اینکه سفیانی و بعضی دیگر از علائم ظهور محتوم است که تغییر و تبدیلی در آنها نیست . پس حکم کردن به اینکه تمام علامتهایی که روایت شده قابل تغییر و تبدیل است و یا تأویل کردن آن روایات ، اجتهاد در مقابل نصّ است .

دوم : تغییر تمام علائم مستلزم نقض غرض است ، و آن بر خداوند متعال محال می باشد ، زیرا که غرض و منظور از قرار دادن علائم و نشانه ها آن است که مردم به وسیله آنها امام غایب خود را بشناسند ، و از هر کسی که به دروغ ادعای امامت کند پیروی ننمایند ، پس هرگاه تمام نشانه ها تغییر کند ، و هیچ یک از آنها برای مردم آشکار نگردد نقض غرض لازم می آید ، و این بر خداوند محال است . و دلیل بر اینکه قرار دادن علائم برای شناختن امام قائم علیه السلام است – اضافه بر اینکه غرض عقلایی از نصب علائم همین است و گرنه نصب علائم لغو می شود – اخبار بسیاری است از جمله : فرموده امام صادق علیه السلام که : ساکن باشید تا وقتی که آسمان و زمین آرام هستند (۳) .

و فرموده حضرت رضا علیه السلام که : منظور حضرت ابی عبداللّه (صادق علیه السلام) که تا آسمان ساکن است یعنی از ندا کردن به نام صاحب تو ، و تا زمین ساکن است یعنی از فرو بردن لشکر سفیانی (۴) .

و . . . اخبار دیگری که ذکر آنها موجب طولانی شدن مطلب است ، و روایات در غیبت نعمانی و کمال الدین و بحار و غیر اینها آمده است .

۱- ۱۰۵۰. بحار الانوار ، ۵۲ / ۱۸۲ .

۲- ۱۰۵۱. بحار الانوار ، ۵۲ / ۲۱۵ .

۳- ۱۰۵۲. بحار الانوار ، ۵۲ / ۲۵ .

۴- ۱۰۵۳. بحار الانوار ، ۵۲ / ۲۵ .

سوم : تغییر علامتهایی که حتمی بودن آنها تصریح شده سبب گمراهی و به اشتباه انداختن مردم است - چنانکه مخفی نیست - زیرا که دانستی که اینها نشانه هایی برای شناخت قائم علیه السلام قرار داده شده اند .

اگر بگویید : می توان از این اشکال جواب داد به اینکه گمراهی در وقتی است که راه شناخت امام علیه السلام منحصر در همین نشانه ها باشد و حال آنکه چنین نیست بلکه می توان با دیدن نشانه های شخصی و دیدن معجزات و دلایلی که جز از امام صادر نمی شود آن حضرت را شناخت ، و مؤید این معنی روایتی است که در اصول کافی به سند خود از مفضّل بن عمر آمده که گفت : شنیدم حضرت ابی عبداللّه صادق علیه السلام می فرمود : برای صاحب این امر دو غیبت هست که در یکی به خاندانش برمی گردد ، و در دیگری گفته می شود : هلاک شد ، در کدام بیابان رفت . راوی گوید : عرضه داشتم : اگر چنین شد چکار کنیم ؟ فرمود : اگر کسی آن را ادعا کرد از او چیزهایی بپرسید که چنان کسی باید جواب دهد (۱) .

و شیخ نعمانی چنین روایت کرده که : اگر کسی آن را ادعا کرد از آن امور مهم از او بپرسید که مثل او می بایست جواب دهد (۲) .

می گوییم : شناخت امام علیه السلام به گونه یاد شده برای همه اهل جهان میسّر نیست - مانند بسیاری از زنان و کسانی که در شهرهای دور هستند - با اینکه از روایات بسیار به دست می آید که مسأله ظهور قائم علیه السلام از اموری است که خداوند وعده داده آنها را برای همه اهل عالم ظاهر و آشکار سازد ، به طوری که کسی بی خبر نماند ، و اگر بعضی از نشانه های عام که بر تمام مردم جهان آشکار گردد نباشد ، بر بسیاری از مردم مخفی می ماند مگر پس از مدتی مدید که به نحوی مطّلع گردند .

چهارم : تغییر و یا منتفی شدن علامتهایی که محتوم بودنشان تصریح شده؛ مستلزم آن است که خداوند خود و فرشتگان و پیغمبران و اولیائش را تکذیب کند - چنانکه در حدیث آمده بود - و قبح آن بر کسی پوشیده نیست .

پنجم : آنچه در مورد تغییر علائم حتمیه گفتیم که نقض غرض لازم می آید در تأویل آنها نیز همین محذور هست ، چون بدون شک ، مقصود - یعنی معرفت امام - با نصب نمودن نشانه های آشکاری که همه افراد بر آن مطلع گردند حاصل می شود ، و اینکه آن نشانه ها همانطور ظاهر

۱- ۱۰۵۴. کافی ، ۱ / ۳۴۰ .

۲- ۱۰۵۵. غیبت نعمانی ، ۹۰ .

شود که بیـان شـده (تا هر که هلاک می شود با تشـخیص و دانسـتن هلاک گردد ، و هر که زنـده می شود از روی بیّنه زنـده گردد) (۱) . پس بیان علامت اگر طوری باشد که اهل زبان چیزی از آن بفهمند آنگاه غیر از آنچه ظاهر آن است اراده گردد جز به جهل انداختن مردم و گمراهی آنها چیزی نیست ، بلکه از اموری است که عقل آن را زشت و قبیح می شمارد .

البته ممکن است که متکلم غیر از آنچه از ظاهر لفظ فهمیـده می شود اراده کند ولی به شـرط اینکه برای مخاطبین منظورش را بیان نماید ، یا قرینه واضحی بیاورد که در فهمیدن منظورش از آن قرینه تأملی ننمایند .

ولی بین این معنی و بین حمل کردن تمام علائم ظهوری که روایت شـده - حتی آنهایی که حتمی بودنشان تصـریح گردیده با توجه به نبودن دلالـت روشن یـا قرینه آشـکاری بر خلاـف ظـاهر آنهـا - حمل کردن اینها بر قبول تأویل نمودنشان ، تفاوت از زمین تا آسـمان است! بلکه اگر این در باز بشود برای اهل ضلال و گمراه کنندگان بهترین سوژه و وسیعترین میدان است ، که آنچه از ائمه علیهم السـلام در علائم رسـیده به هر نحوی که دلشان بخواهـد تأویل ببرنـد ، خداونـد ما و همه مؤمنین را از تمام لغزشها محفوظ بدارد .

ششم : حمل کردن محتوم بر آنچه نوعی تأکید دارد و آن را از معنای حقیقیش منصـرف نمودن آنطور که در سخنان این عالم محترم آمده ، هیچ شاهد و مؤیّدی ندارد ، چون اگر شاهدی داشت بیان می نمود . و بدین خاطر این مبحث را پیش کشـیدم تا مبادا کسی که کتاب ما را مطالعه می کند در شبهه بیفتد زیرا که اینجا محلّ لغزندگی گامها است .

۳ - ظهور قابل تقدیم و تأخیر است

از حدیث یاد شده اسـتفاده می شود که : ظهور مولای ما حضرت صاحب الزمان عجل اللّٰه فرجه از اموری است که قابل تقدیم و تـأخیر است که به سبب بعضـی از علل و جهات ، زودتر یا دیرتر واقع می شود . و از جمله اسـبابی که زمینه جلو افتادنش را فراهم می سازد : اهتمام مؤمنین در دعا برای تعجیل ظهور و فرج است ، و قسمتی از دلایل این معنی را در حرف غین از بخش چهارم کتاب بیان کردیم .

و چه بسا کسـی که اهل تحصـیل نیست در این باره اسـتبعاد کند ، و از اینکه به سبب اهتمام در دعا ظهور و فرج پیش می افتد تعجب نماید . و این طور به نظرش برسد که اگر چنین بود

۱- ۱۰۵۶. مضمون آیه کریمه ۴۲ سوره انفال .

می بایست تا کنون فرج واقع می شد چون اهل ایمان در هر زمان و مکان برای این امر بسیار دعا کرده و می کنند .

ولی این استبعاد ناپسندی است ، و گفتار شخص کند ذهنی است ، زیرا که هیچ بعید نیست که برای ظهور آن حضرت در علم خداوند دو وقت باشد که یکی نزدیکتر از دیگری است ، و ظهور آن حضرت در وقت نزدیکتر به اهتمام مؤمنین در امر دعا بستگی داشته باشد ، و این است معنی اینکه ظهور آن حضرت از امور بدائیه است که قابلیّت جلو و عقب شدن را دارد ، و دلالت روایاتی که از ائمه اطهار علیهم السلام در این موضوع هست بر پژوهشگران پوشیده نیست ، و اینکه آن وقت نزدیکتر تا کنون نرسیده ، بنابراین انکار تأثیر دعا طبق دلیل مردود است ، چون صریح قرآن بر آن دلالت دارد ، و نیز امکان نزدیکتر شدن ظهور حضرت صاحب الزمان علیه السلام از احادیثی که از خاندان عصمت علیهم السلام نقل شده به دست می آید .

۲۳ - پیروی از پیغمبران و امامان صلوات اللّه علیهم اجمعین

دعا برای تعجیل فرج مولای غایب ما حضرت ولیّ عصر عجل اللّه فرجه ، تأسّی جستن به پیغمبر اکرم و امامان صلوات اللّه علیهم اجمعین می باشد ، با آنچه در بخش ششم و هفتم - ان شاء اللّه تعالی - از اخبار خواهد آمد ، این مطلب روشن می شود . در اینجا فقط به یک حدیث اکتفا می کنیم :

شیخ نعمانی در کتاب الغیبه به سند خود از یونس بن ظبیان از حضرت امام صادق علیه السلام آورده که فرمود : چون شب جمعه شود پروردگار متعال فرشته ای را به آسمان دنیا می فرستد ، وقتی فجر طالع گشت آن فرشته روی عرش برفراز بیت المعمور می نشیند ، و برای محمد و علی و حسن و حسین علیهم السلام منبرهایی از نور نصب می شود که بر آنها بالا می روند ، و فرشتگان و پیامبران و مؤمنین برای آنها جمع می گردند ، و درهای آسمان گشوده می شود ، هنگامی که خورشید به وقت زوال می رسد رسولخدا صلی الله علیه وآله وسلم می گوید : پروردگارا وعده ات را که در کتاب خود آن را آورده ای وفا کن و آن این آیه است : « وَعَدَاللَّهُ الَّذینَ آمنُوا مِنکم وَ عَمِلُوا الصّالِحات لَیَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فی الأَرْضِ کَما استَخْلَفَ الَّذینَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَ لَیُمَکِنَنَّ لَهُمْ دینَهُمْ الَّذی ارْتَضی لَهُمْ وَ لَیُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعدِ خَوْفِهِمْ أَمناً » (۱) ؛ خداوند به کسانی از شما که ایمان آورده و عمل صالح انجام داده باشند وعده کرده که در زمین

۱- ۱۰۵۷. سوره نور ، آیه ۵۵ .

خلافت دهد همچنان که به کسانی که پیش از شما بوده اند خلافت بخشید و دینشان را که پسندیده تمکین و تسلط خواهد داد و ترسشان را به امنیت مبدل خواهد ساخت .

فرشتگان و پیغمبران هم همین را می گویند سپس محمد و علی و حسن و حسین علیهم السلام به سجده می افتند و می گویند : پروردگارا غضب کن که به تحقیق حرمتت درهم شکسته و برگزیدگانت کشته شده و بندگان صالحت خوار گردیده اند ، پس خداوند آنچه بخواهد می کند و آن روز معلوم است (۱) .

توجه

جمعی از علما نظر داده اند که یونس بن ظبیان ضعیف و دروغگوی غلوکننده ای است ، و بعضی دیگر درباره او توقف کرده اند ، ولی حق آن است که - به تبع عالم محقق نوری - او مورد اطمینان و بزرگوار است ، بلکه آنطور که از تعدادی اخبار برمی آید او از اصحاب اسرار بوده است ، و اگر تفصیل بحث درباره نامبرده را می خواهید به کتاب مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل مجلّد سوم مراجعه کنید .

در اینجا اشکالی هست که احیاناً به ذهن برخی خطور می کند اینکه : تردیدی نیست که شرایط اجابت در دعای پیغمبر و امامان و فرشتگان و انبیا علیهم السلام موجود است ، پس اگر آنها هر جمعه دعا می کنند که ظهور منتقم از دشمنانشان زودتر واقع شود ، سبب تأخیر افتادن آن چیست ؟ و بر دعای آنان چه فایده ای مترتّب است ؟ . به چند وجه از این اشکال جواب داده می شود :

اوّل : آنچه در مکرمت پیشین گفتیم که هیچ بعید نیست که برای ظهور امام عصر عجّل اللّه فرجه دو وقت باشد ، یکی نزدیکتر از دیگری . و وقوع آن در وقت نزدیکتر بستگی به اهتمام در دعا برای آن داشته باشد ، که ترک دعا موجب تأخیرش گردد .

دوّم : اینکه گفته شود : خداوند عز و جل دعای آنان را مستجاب نموده ولی بدون شک تحقّق یافتن این امر - بر حسب حکمتهای الهی - بر تحقق یافتن امور معیّن و برطرف شدن امور دیگری متوقّف است که اینها به تدریج انجام می شود ، بنابراین تأخیر ظهور تا زمان ما و بعد از این؛ دلیل بر مستجاب نشدن دعا نیست .

سوّم : ممکن است به سبب دعای آنان علیهم السلام وقوع فرج در زمان نزدیکی تقدیر گردد ولی بر اثر کارهای بندگان موانعی پیش بیاید که مایه تأخیر آن شود ، و این است معنی اینکه این امر از امور

۱- ۱۰۵۸. غیبت نعمانی ، ۱۴۷ .

بـدائیّه است ، و نظیر این در احادیث کم نیست مثل اینکه وارد شـده که : بنده ای دعا می کند پس دعایش در وقت معیّنی ، به اجابت می رسد . سـپس معصیت می کند ، خداوند به فرشتگان به این مضمون می گوید : قضای حاجت او را به تأخیر اندازید زیرا که در معرض سخط و خشم من قرار گرفته و مستوجب محرومیتش شده است .

و در چند کتاب از قبیل غیبت نعمانی و طوسـی و بحار از ابوحمزه ثمالی آمده که گفت : به حضـرت ابوجعفر باقر علیه السلام عرض کردم : علی علیه السـلام می فرمود : تـا سـال هفتـاد بلاـ هست ، و نیز می فرمود : بعـد از بلا راحتی و رفاه است ، و حال آنکه سال هفتاد گذشـته ولی ما رفاهی ندیـدیم! امام باقر علیه السـلام فرمود : ای ثابت خداونـد متعال این امر را در سال هفتاد وقت گذاشـته بود ، و چون حسـین علیه السلام کشته شد خشم خداوند بر اهل زمین شدّت یافت و آن را تا سال صد و چهل به تأخیر انداخت ، پس این مطلب را برای شـما گفتیم و شـما سـخن را فاش کردید و از آن پرده برداشتید ، پس خداوند آن را به تأخیر انداخت ، و برای آن وقتی نزد ما تعیین ننمود و خداوند آنچه را بخواهد محو و هر چه را بخواهد اثبات می کند و نزد او است ام الکتاب (۱) .

۲۴ – وفا به عهد الهی

دعا کردن برای فرج مولای ما حضرت صاحب الزمان علیه السلام وفا نمودن به عهد و پیمان الهی است که از اهل ایمان گرفته شده ، و بررسی این مطلب در چند قسمت بیان می گردد .

اوّل : تردیدی نیست که وفای به عهد خداوند واجب است ، به مقتضای قرآن کریم و به حکم عقل سـلیم این امر مسـلّم است ، خداوند عز و جل می فرماید : « اَوْفُوا بِعَهْدی اُوفِ بِعَهْدِکُمْ » (۲) ؛ به عهد من وفا کنید به عهد شما وفا نمایم .

و فرموده خدای متعال : « وَ اَوْفُوا بِالْعَهْدِ إنَّ الْعَهْدَ کانَ مَسْئُولاً » (۳) ؛ وفای به عهد کنید که از عهد پرسیده می شود .

و فرمـوده : « أفَمَنْ یَعْلَمُ أنَّمـا اُنْزِلَ اِلَیْـکَ مِنْ رَبِّکَ الحقُّ کَمَنْ هُوَ أعمی إنَّمـا یتَـذکَّرُ اُولوا الألبـابِ الَّذینَ یُوفونَ بِعَهْـدِ اللّهِ وَ لا ینقُضُونَ الْمیثاقِ » (۴) ؛ آیا کسـی که یقین می دانـد که آنچه از سوی پروردگارت بر تو نازل شده حق است مساوی و یکسان است با کسی که کور است (و کافر) ، تنها خردمنـدان متـذکر این حقیقت می شونـد ، آنان که عهـد خـدا را وفا می کنند و پیمان را نمی شکنند .

۱- ۱۰۵۹. غیبت طوسی ، ۲۶۳ .

۲- ۱۰۶۰. سوره بقره ، آیه ۴۰ .

۳- ۱۰۶۱. سوره اسراء ، آیه ۳۴ .

۴- ۱۰۶۲. سوره رعد ، آیات ۱۹ و ۲۰ .

و باز فرموده : « وَ الَّذينَ يَنْقُضُونَ عَهْدَاللَّه مِنْ بَعْدِ ميثاقِهِ وَ يَقْطَعُونَ ما أمَرَ اللَّهُ بِهِ أنْ يُوصَلَ وَ يُفْسِدُونَ فى الأرْضِ أوُلئكَ لَهُمُ اللَّعْنَةُ وَ لَهُمْ سُوء الدَّارِ » (۱) ؛ و آنان که پس از پیمان بستن عهد خدا را شکستند ، و هم آنچه را که خداوند به پیوند آن امر کرده گسستند و در زمین فساد نمودند آنها را لعنت خدا و منزلگاه دوزخ نصیب است .

دوّم : در روایات متعددی که از ائمه اطهار علیهم السلام روایت شده ، عهد به ولایت امامان تفسیر گردیده است ، چنانکه در کافی از حضرت امام صادق علیه السلام آمده که فرمود : و ما؛ ذِمّه و حرمت خدا هستیم و ما عهد الهی هستیم ، پس هر که به پیمان ما وفا کند عهد الهی را وفا نموده ، و هر کس آن را بشکند حرمت و عهد الهی را شکسته است (۲) .

و در مرآه الانوار از امام صادق علیه السلام درباره آیه شریفه : « إلّا مَنِ اتَّخَذَ عِنْدَ الرَّحمنِ عَهْداً » (۳) ؛ مگر آن کس که نزد خداوند عهدی گرفته باشد . فرمود : یعنی آنکه به ولایت علی و امامان بعد از او علیهم السلام برای خدا دینداری کند که همان است عهد او نزد خداوند .

و نیز از کنز الفوائد از امام صادق علیه السلام درباره فرموده خداوند : « وَ اَوْفُوا بِالْعَهْدِ إنَّ الْعَهْدَ كانَ مَسْئُولاً » (۴) ؛ و به عهد وفا کنید که حتماً از عهد سؤال می شود .

آمده که فرمود : عهد آن است که پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم بر مودّتِ ما و اطاعت امیرالمؤمنین علیه السلام از مردم گرفته است .

و اخبار بسیار دیگر .

و ظاهراً بیان این مطلب به خصوص از باب ذکر اهم افراد و اعظم مصادیق است نه اینکه پیمان و عهد منحصر در همین باشد ، و اللّه العالم .

سوّم : وفای به عهد یاد شده با شش امر حاصل می گردد :

۱ - یقین قلبی به امامت و ولایت آنها و تسلیم به آنچه از آنها وارد شده است .

۲ - مودّت قلبی نسبت به آنان .

۳ - بغض دشمنانشان و کسانی که بر آنان جلو افتادند [و خلافت را غصب کردند] .

۴ - اطاعت و پیروی از آنان در تمام اوامر و نواهی ایشان .

۵ - اظهار اعتقاد قلبی به آنان به وسیله زبان و أعضای بدن - به مقدار توانایی و استطاعت - .

۶ - یاری کردن آنها در هر حال به مقتضای آن .

۱- ۱۰۶۳. سوره رعد ، آیه ۲۵ .

۲- ۱۰۶۴. کافی ، ۱ / ۲۲۱ .

۳- ۱۰۶۵. سوره مریم ، آیه ۸۷ .

۴- ۱۰۶۶. سوره اسراء ، آیه ۳۴ .

و این عناوین ششگانه در دعا برای مولایمان صاحب الزَّمان علیه السلام و درخواست تعجیل فرج آن حضرت از خداوند تحقق می یابد ، و این مطلب روشن است و نیازی به بیان ندارد .

۲۵ - آثار نیکی به والدین برای دعا کننده

تمام آثار و فواید و نتایج دنیوی و اخروی که بر نیکی به والدین هست ، دعا کننده برای حضرت قائم علیه السلام خواهد داشت ، چنانکه در بخش سوم کتاب متذکر شدیم که امام علیهم السلام پدر حقیقی تمام مردم است ، پس هر که بر او ظلم کند عاق پدر حقیقی خویش گشته ، و هر که به او نیکی نماید به تمام آنچه بر نیکی کردن به پدر ظاهری مترتب است رستگار می شود .

و تردیدی نیست که والد حقیقی حقّش عظیم تر و مقامش بالاتر است ، و از پدر ظاهری نَسَبی انسان شایسته تر است که به او احسان گردد .

دلیل بر این معنی - اضافه بر دلالت عقل سلیم بر آن - در حدیثی طولانی از تفسیر امام علیه السلام روایت شده که فرمود : و البتّه حقّ ما بر شما عظیم تر است از حقّ پدر و مادری که از آنها متولد شده اید ، که ما - اگر اطاعتمان کنید - شما را از آتش به سوی خانه آرام و جاویدان نجات می دهیم (۱) . . . .

کما اینکه بدون شک دعا برای پدر - به خصوص با امر او به آن - از روشن ترین انواع نیکی و مهمترین و سودمندترین آنها است .

و امّا آثار و فواید نیکی به والدین - از انواع مختلف خیر دنیا گرفته تا ثوابهای اخروی - از موضوع بحث ما در این کتاب خارج است ، طالبین به کتابهای علمای بزرگ ما از قبیل کافی و بحار مراجعه نمایند .

۲۶ - رعایت و اداء امانت

مقدمه

امام علیه السلام امانت الهی است . چنانکه در زیارت جامعه آمده : شمایید روشن ترین مسیر و استوارترین راه و شهدای دار فانی (دنیا) و شفعای دار باقی (آخرت) و رحمت پیوسته و آیت مخزون و امانت حفاظت شده (۲) .

---

۱ - ۱۰۶۷. و مؤیّد این معنی روایتی است که در جامع الاخبار ، ۱۶ از پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم آمده که فرمود : حق علی بن ابی طالب بر مسلمین همچون حق پدر بر فرزندانش می باشد . گفتنی است که به روایات ثابت شده که آنچه برای یکی از امامان علیهم السلام باشد برای همه امامان جاری است ، یعنی اگر برای یکی از آنها حقی بر ما ثابت شد برای همه آنها ثابت است . (مؤلف) .

۲- ۱۰۶۸. بحار الانوار ، ۱۰۲ / ۱۲۹ .

شیخ ابوالحسن شریف در کتاب مرآه الانوار و مشکاه الاسرار گفته : امانت ، به خود امامان و ولایت و امامت ایشان تأویل گردیده است ، که هر جایی - با رعایت تناسب - تأویل خاصّ خود را دارد ، در بعضی از اخبار است که امامان امانت سپرده شده هستند ، که خداوند آنان را به اولیای مؤمن خویش در زمین سپرده است .

و در بعضی از زیارتها آمده : شهادت می دهم . . . و اینکه شما امانت محفوظ هستید .

و ظاهراً منظور وجوب رعایت و پیروی و اطاعت آنان و پرهیز از آنچه مایه ناخشنودی ایشان است ، چنانکه در حدیث ثقلین که بین خاصّه و عامّه مشهور است این معنی وارد شده است (۱) .

و در زیارت دیگری آمده : شما امانتهای نبوّت هستید . یعنی امانتهای پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم .

و در تفسیر فرات از امام باقر علیه السلام است که فرمود : ماییم آن امانتی که بر آسمانها و زمین و کوهها عرضه شد (۲) . . . .

می گویم : مضمون روایت دیگری از امام صادق علیه السلام چنین است : خداوند عز و جل ارواح امامان را بر آسمانها و زمین و کوهها عرضه نمود و در فضیلت آنان گفت آنچه گفت (۳) . . . .

جان کلام اینکه باید گفت : بی تردید رعایت امانتها - به حکم عقل و آیات و روایات - واجب است ، و نیز تردیدی در این نیست که رعایتها و حفاظتها نسبت به انواع و اصناف گوناگون امانتها مختلف می باشد ، بنابراین هر امانتی به نحوه خاصّ خودش رعایت می گردد . و رعایت این امانت الهی به اظهار محبّت و جدّیت در نصرت و اطاعت است ، و چون این عناوین با مداومت و جدّیت در دعا برای تعجیل فَرَج مولای ما صاحب الزمان علیه السلام تحقق می یابند ، بطور حتم با این عمل رعایت این امانت انجام می گیرد ، و اگر تفصیل این مطلب را خواسته باشی ، با تمسک به عنایت پروردگار علّام و توسل به امامان معصوم علیهم السلام بیان می نماییم :

سخن در اینجا در چند امر واقع می شود

اول : در معنی امانت محفوظ .

دوم : در بیان وجوب حفظ امانت و رعایت آن و ادا کردن آن به اهلش - از جهت عقل و نقل - .

سوم : در بیان چگونگی رعایت آن امانت الهی .

چهارم : در بیان اینکه دعا برای مولایمان حضرت صاحب الزمان و درخواست تعجیل فرج آن جناب از درگاه خداوند ، از جمله مصادیق رعایت و حفظ امانت الهی است .

امر اول : معنی امانت محفوظ

۱ – ۱۰۶۹. عبارت حدیث ثقلین – بنابر یکی از روایات – چنین است : « اِنّی تارِکٌ فیکُمُ الثقلین کتابَ اللّه و عِترتی ما ان تمسَّکْتُمْ بِهِما لَنْ تَضِلُّوا بَعْدی اَبَداً وَ لَنْ یَفْتَرِقا حَتّی یَرِدا عَلَیَّ الحوض ، من دو شی ء گرانبها در میان شما ترک می گویم که اگر به هر دو تمسک جویید هیچ گاه پس از من گمراه نخواهید شد : کتاب خدا و عترتم را و این دو از هم جدا نخواهند شد تا اینکه کنار حوض (کوثر) بر من بازگردند . این حدیث را اغلب علمای عامه و خاصه در اعصار مختلف روایت کرده اند برای تفصیل مطلب به جوامع مهم حدیث مراجعه شود . (مترجم) .

۲- ۱۰۷۰. تفسیر فرات ، ۱۴۷ .

۳- ۱۰۷۱. معانی الاخبار ، ۱۰۸ و مرآه الانوار ۸۵ .

بـدان که این عبـارت دوازده وجه را محتمـل است که همه آنهـا - به جز یازدهمین وجه - به این معنی برمی گردد که : امامان علیهم السـلام ودیعه و امـانت الهی هسـتند که خداونـد متعـال در حفـظ و رعـایت خویش قرار داده - به انحاء مختلف حفظ و رعایتی که حکمت الهی بر آن تعلق گرفته است - .

اول : حفظ شده در تمام عوالم تا اینکه در آخر الزمان ظاهر گردد ، به عبارت دیگر : این است آن امانتی که خداوند تعالی در عالم انوار و ارواح و اظلّه و اشباح و در عالم دنیا از هنگام خلقت آدم تا دوران حضـرت خاتم آن را حفظ فرموده ، با آن همه معانـدان و مبغضـان و حسودانی که همواره در صـدد از بین بردن آن و به فکر خاموش کردن نور حق بوده انـد ، ولی خـداوند جز این نخواسته که نور خویش را تمام (و محفوظ) بدارد هر چند که کافران را خوش نیاید .

خلاصه اینکه : امامان علیهم السـلام امانت الهی هسـتند که پروردگار متعال از غیب قدس خویش برای بندگانش برآورده تا از نور آن برخوردار شونـد ، و در حفـظ و حمـایت خویش قرار داده که دست بـدان نرسـد و قصـد یورش بر آن نشود ، در تمـام حالات و مقامات آنان ، بطوری که احـدی از معاندین و بدخواهانشان نتوانند نورشان را خاموش نموده و ایشان را از بین ببرند ، تا اینکه در آخر زمان آنان را آشکار گردانید .

دوم : حفظ شـده یعنی : خـدای عز و جل این امانت را از پلیـدیها جاهلیّت و کثافتها و نجاسـتهای ضـلالت نگهـداری کرده به اینکه آنـان را جز در صُـلبهای پاکیزه و رحِمهای مطهَّره به ودیعت نسپرده است ، زیرا که اجماع علمای شـیعه - بلکه ضـرورت مـذهب - بر این است که پـدران ائمه علیهم السـلام که امانت الهی در آنان به ودیعت نهاده شـده بود - از خاتم انبیا صـلی الله علیه وآله وسـلم تـا آدم علیه السـلام - همگی مؤمن و پـاکیزه بـوده انـد و حـتی یـک چشم بر هم زدن هم به خداونـد شـرک نورزیـده انـد ، همچنین مـادران ایشـان که این امانت به ایشان سپرده می شـد ، چنانکه در زیارت آمـده : لَمْ تُنَجِّسْکَ الْجاهِلِیَّهُ بأنجاسِها وَ لَمْ تُلْبِسْکَ مِنْ مُدْلَهِمّاتِ ثِیابِها؛ پلیدیهای جاهلیت تو را نیالود و از جامه های تیره و تارش بر تو نپوشید .

و از امام صادق علیه السلام است که فرمود : همانا خدا بود و هیچ چیز نبود ، سپس کون و مکان را خلق کرد ، و نور الأنوار را آفرید که تمامی نورها از او نور گرفت ، و در آن (نور الانوار) از نور خویش جاری ساخت که همه نورها از آن نور یافت ، و آن نوری است که محمد و علی را از آن خلق کرد ، پس محمد و علی دو نور نخستین بودند ، زیرا پیش از آنها چیزی پدید نیامده بود ، و آن دو همواره طاهر و مطهّر در صلبهای پاک جریان داشتند تا آنکه در پاکترین آنها - یعنی عبداللّٰه و ابوطالب - از یکدیگر جدا گشتند (۱) .

و در احتجاج در پاسخ امام صادق علیه السلام به سؤالات و اشکالات زندیق آمده که آن حضرت فرمود : و خداوند از آدم نسلی پاکیزه و طاهر بیرون آورد ، از او پیغمبران و رسولان را به وجود آورد ، آنان برگزیده پروردگار و گوهر خالص اند ، در صلبهای پاکیزه و در رحمها محفوظ بوده اند ، بی عفتیهای جاهلیت به ایشان نرسیده و نسبهایشان آلودگی نیافته ، زیرا که خداوند متعال آنان را در جایگاهی قرار داده که درجه و شرافتی بالاتر از آن نیست ، هر آنکه گنجینه دار علم الهی ، و امین غیب و مرکز سرّ و حجّت بر خلق او ، و ترجمان و زبان او باشد ، جز این نخواهد بود ، پس حجّت جز از نسل اینان نیست که در میان خلق به جای پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم بپاخیزد (۲) . . . .

و اگر بخواهیم آنچه در این باره وارد شده بیاوریم مطلب به طول می انجامد .

شیخ صدوق رحمه الله در کتاب اعتقاد درباره پدران پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم چنین گفته : اعتقاد ما درباره آنان چنین است که آنها از آدم تا پدرش عبداللّٰه مسلمان بوده اند و اینکه ابوطالب مسلمان بوده و مادر پیغمبر آمنه بنت وهب مسلمان بوده است . و پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم فرمود : من از ازدواج متولد شده ام و از زنا نبوده ام ، از زمان آدم علیه السلام . و روایت شده که عبدالمطّلب حجّت خدا بود و ابوطالب جانشینی او را به عهده داشت (۳) .

سوم : یعنی محفوظ از گناهان و زشتیها ، زیرا که امامان علیهم السلام معصوم هستند که خداوند متعال آنان را در تمام عمر از گناهان و سیئات مصون و محفوظ داشته است و این امر از ضروریات مذهب امامیّه است .

چهارم : حفظ شده از تهمتها و نسبت خطا و نقصان به آنها ، بطوری که هیچ یک از دشمنان نتوانسته منقصتی به آنان نسبت دهد یا فضیلتی از ایشان انکار کند ، بلکه - با همه حسادت و

۱- ۱۰۷۲. کافی ، ۱ / ۴۴۱ .

۲- ۱۰۷۳. احتجاج ، ۲ / ۷۸ .

۳- ۱۰۷۴. اعتقادات صدوق ، باب ۱۱ ، ص ۱۰۵ .

دشمنی که نسبت به امامان علیهم السلام داشته اند – جلالت و عظمتشان را اعتراف کرده اند .

پنجم : حفظ شده بطوری که احدی از خلق به آن دست نیابد چنانکه در قرآن آمده : « فی لَوْحٍ مَحفوظ » و بنابراین معنی ، مراد آن است که احدی از خلایق به آخرین مرحله شناخت امامان و درک حقیقت ذات و صفات آنان نرسد ، چرا که آنها که در رتبه پایین تری از ایشان قرار دارند چون نسبت به ایشان ناقص اند نمی توانند به حقیقت کامل احاطه یابند ، نمی بینید کودک شیرخوار نمی تواند به حقیقت پدر و صفات و خصوصیات او دست یابد چون قصور و نقصان در او هست ، همین طور بقیه خلایق نمی توانند به حقیقت امامان علیهم السلام و صفات و ویژگیهای آنان برسند ، چنان که در زیارت جامعه آمده است : مَوالیَّ لا اُحْصی ثَنائَکُمْ وَ لا أبلُغُ مِنَ المَدحِ کُنْهَکُمْ وَ مِنَ الوَصْفِ قَدْرَکُمْ؛ ای سروران من نتوانم شما را ستایش کنم ، و نه به آخرین حدّ مدح شما رسم ، و نه به وصف قدر شما دست یابم .

و در حدیث نبوی است که : یا علی خداوند را نشناخت جز من و تو ، و مرا نشناخت جز خدا و تو ، و تو را نشناخت جز خدا و من (۱) .

و در اصول کافی در حدیثی از حضرت امام باقر علیه السلام است که فرمود : به تحقیق که نمی توان خداوند را توصیف کرد ، و همانطور که نمی شود وصف خدا گفت بر توصیف ما هم توانایی نیست (۲) . . . .

و نیز به سند صحیحی از زراره از آن حضرت علیه السلام آمده که گفت : شنیدم آن حضرت می فرمود : خداوند عز و جل وصف نمی شود ، و چگونه وصف شود و حال آنکه در کتاب خویش فرمود « وَ ما قَدَروا اللّه حقَّ قَدْرِهِ » (۳) ؛ و خدای را آنچنان که شایسته است نشناختند .

پس هر قدر که توصیف شود باز بزرگتر از آن است ، و پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم نیز وصف ناشدنی است ، چگونه می توان توصیف کرد بنده ای را که خداوند به هفت حجابش پوشیده ، و اطاعت او را در زمین همچون اطاعت خودش قرار داده و فرموده است : « ما آتاکُمُ الرَّسُولُ فَخُذوهُ وَ ما نهیکُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا » (۴) ؛ هر چه پیامبر برایتان آورد بگیرید و از هر چه نهیتان نمود باز ایستید .

و هر کس از این پیغمبر اطاعت کند مرا اطاعت کرده و هر که نافرمانی او نماید مرا معصیت نموده است و کار را به او واگذار کرد .

و ما (امامان) نیز وصف نشویم ، که چگونه وصف شوند جمعی که خداوند پلیدی را – که شک است – از ایشان برداشته است .

۱– ۱۰۷۵. مشارق الانوار ، ۱۱۲ .

۲– ۱۰۷۶. کافی ، ۲ / ۱۸۰ .

۳- ۱۰۷۷. سوره انعام آیه ۹۱ .

۴- ۱۰۷۸. سوره حشر ، آیه ۷ .

و مؤمن هم وصف نشود ، و به تحقیق که مؤمن برادر خویش را دیـدار نمایـد و با او مصافحه کنـد ، پیوسـته خداونـد به آن دو توجه نماید و گناهان از رخسارشان همچون برگ از درخت می ریزد (۱) .

می گویم : این حـدیث از احـادیث دشوار است ، و آنچه پس از تأمـل در آن برایم ظـاهر شـده اینکه : منظور بیـان محال بودن إحاطه خلایق به صـفات خداوند ، و محال بودن إحاطه غیر از پیغمبر صـلی الله علیه وآله وسـلم به صـفات و مقامات و حقیقت آن حضـرت ، و محال بودن إحاطه غیر امامان علیهم السلام به صفات و شئون و حقیقت ایشان ، و محال بودن إحاطه غیر مؤمن بر صـفت و شـأن مؤمن است ، زیرا که ناقص نمی توانـد به کنه کامل برسـد که از درک مقام او قاصـر است ، لـذا در حـدیث آمده : اگر ابوذر آنچه در دل سلمان است می دانست او را می کشت (۲) .

و در حدیث دیگری است : او را تکفیر می کرد (۳) .

و بیـان این مطلب نسـبت به معرفت خداونـد متعال واضـح است ، امّا نسـبت به پیغمبر اکرم صـلی الله علیه وآله وسـلم فرمود : « کیـفَ یُوصَـفُ عَبْـدٌ احْتَجَبَ اللَّهُ عزَّ و جل بِسَـبْعٍ » ؛ چگـونه می توان توصـیف کرد بنـده ای را که خداونـد به هفت حجـابش پوشیده . . . .

ممکن است مراد این باشد که پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم به حجابهای هفتگانه ایمان پوشیده شده ، چنانکه در روایاتی در اصول کـافی آمـده ، یعنی : چون پیغمبر صـلی الله علیه وآله وسـلم در درجـات ایمان به خداونـد کامل است به طوری که هیچ کس در ایمـان بالا ـتر از او نیست ، برای غیر او توصـیفش و احـاطه به کنه و شـأنش امکان نـدارد ، چون کوتاهتر از درک آن است .

و ممکن است منظور از کلمه سبع (هفت) ، آسـمانهای هفتگانه باشـد ، یعنی : چگونه وصف شود بنـده ای که از شأن بلند و مقام شامخ و برجسته اش اینکه : خداوند او را به جایگاهی بالا برد که احدی از خلقش را به آنجا نرسانده است . و بنابر هر دو معنی ، مفعولٌ به محـذوف است یعنی : « کیفَ یُوصَفُ عَبْـدٌ احْتَجَبَ اللَّهُ اِیّاهُ » و لفظ عبـد قرینه بر محـذوف می باشد و حذف مفعولٌ به جدّاً بسیار است ، از آن جمله فرموده خدای عزَّ و جل : « اللَّهُ یَبْسُطُ الرزقَ لِمَنْ یَشآء وَ یَقْدِر » (۴) ؛ خداوند روزی هر کس را بخواهد فراخ و یا تنگ نماید .

و در معنی این جمله : « کیفَ یُوصَفُ عَبْدٌ احْتَجَبَ اللَّهُ بِسَـبْعٍ » ، وجوه بعیدی نیز گفته شده کسانی که مایل باشند از آنها مطلع شوند به مجلّد دوّم کتاب مرآه العقول مراجعه کنند .

۱- ۱۰۷۹. کافی ، ۲ / ۱۸۲ .

۲- ۱۰۸۰. کافی ، ۱ / ۴۰۱ .

۳- ۱۰۸۱. مشارق الانوار ، ۱۹۳ .

۴- ۱۰۸۲. سوره رعد ، آیه ۲۶ .

سپس حضرت فرمود : و ما (امامان) نیز وصف نشویم ، که چگونه وصف شوند جمعی که خداوند پلیدی را - که شک است - از ایشان برداشته است .

می گویم : این بیانِ بلندی شأن و مقام آنها است که غیر آنها پایین تر از آنند که به کنه معرفتشان دست یابند ، زیرا که هر مؤمن موقن به جز امام علیه السلام به مرتبه علم الیقین نمی رسد مگر بعد از طیّ مراحل پایین تر ، و تمام آن مراتب و مراحل با شک ملازم است ، به خلاف امام علیه السلام که معرفتش - از همان آغاز که خداوند او را آفریده - در مرتبه عین الیقین است و کسی که چنین وصفی داشته باشد ، کسانی که از مرتبه اش پایین ترند ، نمی توانند مقامش را درک کنند .

و نیز امامان علیهم السلام مظاهر صفات خداوند عز و جل می باشند ، پس هر آنکه چنین صفتی داشته باشد ، هیچ گونه شائبه شک یا وسوسه در وجودش نیست ، بر خلاف غیر او ، پس امکان ندارد کسی که پایین تر از او است به کنه معرفت و حقیقت ذات او دست یابد .

و امّا مؤمن : نسبت به سایر افراد همین طور است ، یعنی غیر مؤمن به درجه ایمان نرسیده تا مقام مؤمن را درک نماید ، و همچنین مؤمنین نسبت به یکدیگر آنهایی که مقامشان پایین تر است مانند ابوذر نسبت به سلمان یا آنکه در درجه اول ایمان قرار دارد نسبت به کسی که در درجه دوم آن است ، نمی تواند بر ایمان کسی که بالاتر از او است احاطه پیدا کند و مقام او را درک نماید .

و اینکه حضرت فرمود : و به تحقیق که مؤمن برادر خویش را دیدار نماید . . . ، اشاره به بلندی مقام مؤمن است نه بیان سبب و علت قصور غیر او از درک مقامش - چنانکه مخفی نیست - (تأمل کنید) .

ششم : اینکه منظور از امانت محفوظ ، آن باشد که : نگهبانان این امانت بزرگ الهی آن را در هر زمان حفظ کرده اند ، یعنی : اجداد پیغمبر گرامی صلی الله علیه وآله وسلم تا حضرت آدم علیه السلام حقوق این امانت را شناخته و رعایت کردند که آن را جز به اهلش یعنی رحِمهای پاکیزه و مبرّای از پلیدیهای شرک و آلودگیهای کفر ، به چنین رحِمهایی سپردند . علیرغم معاندین و مخالفین که در طول تاریخ با این درخت ربّانی در ستیز بوده اند ، چنانکه بر مطالعه کنندگان تاریخ زندگانی پدران پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم پوشیده نیست .

هفتم : منظور از حفظ شده ، حفظ کردن مؤمنین باشد که این امانت را در دل قرار دادند و معرفت و شئون امامان علیهم السلام را به سینه ها سپردند ، و این امانت را از اذیّت معاندین حفظ کردند با به کار بستن دستوراتشان در خفا و تقیه پسندیده در مقابل دشمنان ، که هم از مقاصد و اغراض فاسد و پلید بدخواهان و هم از فراموشی آثار ارزنده آنان را حفظ نمودند ، و نیز با جسم و جان و

اموال و فرزندان از ایشان پاسداری و محافظت کردند ، و اینان هستند که امام صادق علیه السلام درباره شان فرموده : فرد بسیار روایت کننده حدیث ما که دلهای شیعیان ما را استوار می سازد از هزار عابد بهتر است (۱) .

و ان شاء اللّه تعالی در بخش هشتم کتاب به حدّ کافی اخبار این باب را خواهیم آورد .

هشتم : اینکه مراد از امانت محفوظ یعنی : آنکه خداوند در حفظ و رعایت خویش قرار داده است که هیچ کس نمی تواند قدرشان را پایین آورد یا از آن منزلتهای رفیع و برجسته ای که خداوند برای آنان اختصاص داده ایشان را بر کنار سازد ، و یا شئون و مقاماتشان را سلب نماید ، که هر چه جباران و ستمگران کوشش کردند که نور الهی را خاموش سازند خداوند درخشندگیش را بیشتر کرد .

و فرق بین این معنی و معنی اول و چهارم اینکه : در وجه اول مقصود حفظ بودن از معدوم و منتفی شدن و نابودی است ، که دشمنان و کاهنان بارها قصد نابودی آنان را داشتند ، و در پی کشتن ایشان برآمدند . و مراد از معنی چهارم ، محفوظ ماندن از زبان معاندین و غاصبین است ، و زیرا که امامان ما علیهم السلام با همه دشمنانی که همواره داشته و بر اطراف زمین مسلط بوده اند ، دشمنان نتوانسته اند نسبت بدی به ایشان بدهند یا با دروغ پردازی هایشان برای امامان علیهم السلام منقصتی بسازند .

البته ، گروهی از ناصبیها - لعنهم اللّه تعالی - به آنان دشنام می داده و سب و شتم می کرده اند ، ولی کار ناروایی به آنها نسبت نداده اند ، و این مطلب با آنچه ذکر گردید منافاتی ندارد ، بلکه دشمنان هم به فضل و برتری و عظمت و بزرگواری امامان علیهم السلام اذعان و اعتراف کرده اند ، بلکه کتب علمای مخالفین از فضایل ائمه اطهار علیهم السلام آکنده است .

---

۱ - ۱۰۸۳. این حدیث را کلینی رحمه الله در اصول کافی ، ۱ / ۳۳ باب صفه العلم و فضله به سند حسن کالصحیح از معاویه بن عمّار آورده که گفت : به حضرت ابی عبداللّه صادق علیه السلام عرض کردم : مردی از شما بسیار روایت نقل می کند ، بین مردم نشر می دهد و آن را در دلهای آنان و دلهای شیعیانتان استوار می سازد ، و عابدی از شیعیان شما که در روایت همچون او نیست کدامیک بهترند ؟ فرمود : فرد بسیار روایت کننده حدیث ما که دلهای شیعیان ما را استوار می سازد از هزار عابد بهتر است . و نیز به سند صحیحی از حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام است که فرمود : عالمی که از علم او استفاده شود از هفتاد هزار عابد بهتر است . - اصول کافی ، ۱ / ۳۳ باب صفه العلم و فضله ، ح ۸ - . و شاید اختلاف در برتری به اعتبار اختلاف مراتب و درجات علما و عباد باشد ، و مؤید این معنی اینکه در این حدیث نسبت بین عالم و عابد بیان شده در صورتی که در حدیث سابق نسبت بین راوی و عابد است که از اینها به دست می آید که اگر راوی حدیث عالم هم باشد و به علم خود عمل کند بهتر است از آنکه عالم نباشد . (مؤلف) .

و منظور از این معنی هشتم آن است که : خداوند متعال امامان علیهم السلام را حفظ فرموده از پایین آوردن مقام آنها به توسط افرادی از قبیل زید بن الحسن و عبداللّٰه افطح و محمد بن عبداللّٰه که ادعای مهدویت نمود ، و جعفر کذاب که در صدد نشستن بر جایگاه رفیع امامت گردید ، و امثال اینها که مقامی را که خداوند به امامان علیهم السلام اختصاص داده مدعی شدند ، و خداوند دروغ آنان را آشکار ساخت و معجزات و علوم و برتری مقام امامان بر حق علیهم السلام را بر مردم ثابت نمود ، و بدین ترتیب بینی مفتریان و مدّعیان دروغگو را به خاک مالید .

نهم : اینکه معنی محفوظ ، مخصوص باشد ، چنانکه در قاموس گفته : برای خود حفظ کرد یعنی : مخصوص خود گردانید ، پس معنی عبارت امانت محفوظ بنابراین وجه چنین است : خداوند عز و جل امامان علیهم السلام را برای خویش ساخته و آنان را به کرامت خود اختصاص بخشیده و در دنیا ایشان را نزد خلق به امانت نهاده است .

مؤیّد این وجه روایتی است که از امیرالمؤمنین علی علیه السلام آمده که : « نَحْنُ صَنَایعُ رَبِّنا وَ الخَلقُ بَعْدُ صَنایعُ لَنا » ؛ ما ساخته شدگان پروردگارمان هستیم و آفریدگان دست پرورده ما می باشند (۱) .

و در توقیعِ شریف روایت شده در احتجاج (۲) صنایعنا می باشد - بدون لام - چنانکه در بخش سوّم کتاب معنایش گذشت .

و نیز مؤیّد این وجه است حدیثی قدسی که در بعضی از کتابهای معتبر مروی است که : خداوند عزّ و جل خطاب به پیغمبرش صلی الله علیه وآله وسلم فرمود : اشیاء را به خاطر تو آفریدم و تو را برای خودم خلق کردم .

می گویم

آنچه در معنی این حدیث به خاطر می رسد چند وجه است :

۱ - اینکه غرض اولی اصلی ، وجود حضرت محمد صلی الله علیه وآله وسلم بوده ، که مقصود بالاصاله آن حضرت است نه سایر مخلوقات پس اگر خداوند متعال او را نمی آفرید غیر او را هم خلق نمی کرد .

۲ - خداوند عز و جل محمد و آل او علیهم السلام را آفرید تا کمال قدرت و علمش ظاهر گردد ، چون کمال مصنوع دلیل کمال صانع آن است ، پس آشکار شدن قدرت و علم خداوند به نحو کمال با خلقت محمد و آل او علیهم السلام تحقق یافته است سپس سایر مخلوقات را آفرید تا شئون و کمالات و منزلت آنها را در تمام عوالم آشکار گرداند .

۱- ۱۰۸۴. نهج البلاغه ، بخش نامه ها .

۲- ۱۰۸۵. احتجاج ، ۲ / ۲۷۸ .

۳ - اینکه خداوند متعال محمد و آل محمد علیهم السلام را آفرید و آنان را واسطه تمام فیوضات و افاضات قرار داد - چنانکه عبارت زیارت جامعه و اخبار بسیار بر این معنی دلالت دارد - و هیچ فیضی به هیچ چیز نمی رسد مگر به واسطه و به برکت ایشان علیهم السلام ، و چون وجود و هستی عالی ترین انواع فیض است ، پس خداوند عز و جل تمام غیر آنها را به برکتشان ایجاد نموده ، و اگر نبودند خداوند تعالی هم احدی را خلق نمی کرد .

احتمال می رود معنی فرمایش امام صادق علیه السلام نیز همین باشد آنجا که فرموده : خداوند مشیّت را به خود مشیّت آفرید سپس اشیاء را به مشیّت خلق کرد . اینکه : مراد از مشیّت حقیقت محمّدی صلی الله علیه وآله وسلم باشد که وجود آن حضرت مطلوب بالاصاله است ، و سایر مخلوقات را خداوند به برکت و واسطه آن جناب آفریده است .

و بدان که معانی نه گانه یاد شده مبتنی بر آن است که منظور از امانت ، امانت الهیّه است ، یعنی خداوند متعال آنان را نزد خلق خویش امانت سپرده است ، و تعدد معانی به جهت انواع متعدد حفظ و محفوظیّت می باشد ، و این از قبیل استعمال لفظ در چند معنی نیست ، زیرا که حفظ امری است کلّی که بر اصناف و اقسام گوناگونی منطبق می شود . بنابراین تمام معانی به این امر برمی گردد که امامان علیهم السلام امانت الهی هستند که خداوند عز و جل به انواع حفظ خود آنان را نگهداشته است .

دهم : اینکه منظور از امانت ، امانت نبوی باشد ، یعنی اینکه پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم امامان علیهم السلام را نزد امت خود امانت سپرد تا روز قیامت . و مراد از حفظ آن ، امر کردن آن حضرت است به حفظ و رعایت حقوق ایشان ، و شاهد بر این وجه حدیثی است که مورد اتفاق شیعه و سنی است اینکه پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم فرمود : من میان شما دو شیی ء گرانبها ترک می گویم : کتاب خدا و عترتم را . . . .

و این وجوه ده گانه را خداوند متعال به برکت عترت طاهره علیهم السلام به من الهام فرمود .

یازدهم : یکی از علما فرموده : منظور از امانت؛ ولایت کلیّه و مرتبه والا و رفیعی است که خداوند متعال برای امامان بر حق علیهم السلام قرار داده و به ایشان مخصوص گردانیده است ، چنانکه در چند روایت آمده ، و امامان علیهم السلام حاملان آن امانت هستند ، که تعبیر از آنها به امانت - بنابراین وجه - مجاز است به قرینه حالّ و محل .

دوازدهم : یکی از هم کیشان ما احتمال داده که : منظور از امانت خود امامان علیهم السلام می باشند و منظور از محفوظ بودنش : حفظ از تغییر و فنا ، یعنی : خداوند عز و جل ارواح آنان علیهم السلام را - از میان ارواح - به این ویژگی مخصوص گردانیده که از تغییر و فنا محفوظ بمانند .

می گویم : مؤید این احتمال فرموده خداوند متعال است : « كُلَّ مَنْ عَلَيها فانٍ وَ يَبْقى وَجْهُ رَبِّكَ ذُوالجَلالِ وَ الإِكْرام » (۱) ؛ هر کس به روی زمین است فانی است ، و وجه پروردگار صاحب جلال و اکرام باقی می ماند .

به ضمیمه اخباری که تصریح دارد به اینکه امامان علیهم السلام وجه اللّه هستند از جمله :

در تفسیر البرهان به نقل از کافی به سند خود از حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام آمده که فرمود : و ماییم وجه خداوند که در زمین میان شما آمدو شد می کنیم (۲) .

و نیز از همان کتاب مروی است که امام صادق علیه السلام فرمود : خداوند ما را آفرید ، و آفرینش ما را نیکو ساخت ، و ما را صورتگری نمود و چه خوب صورتگری کرد ، و ما را دیده خود میان بندگانش قرار داد [که شاهد کردار خلق باشیم] و زبان ناطق خویش گردانید ، و دست گسترده بر سر بندگانش قرارمان داد که مایه رأفت و رحمت بر آنها باشیم ، و ما را وجه خویش نمود که به وسیله ما روی به سوی او شود ، و ما را دری که بر او دلالت کند ساخت و گنجینه دار آسمان و زمینش گردانید ، به برکت ما درختان بارور شوند ، و میوه ها می رسند ، و نهرها جاری گردند ، و از یمن وجود ما باران از آسمان فرو ریزد ، و گیاه از زمین همی روید ، و به عبادت ما خدای عبادت شده است ، که اگر ما نبودیم خداوند عبادت نمی گشت (۳) .

می گویم : اینکه حضرت صادق علیه السلام فرموده : به عبادت ما خدای عبادت شده است ، دو معنی محتمل است : اول : اینکه هیچ کدام از خلایق آن طور که شایسته است خدای عز و جل را همانند عبادت ایشان عبادت نکرده است ، زیرا که معرفتشان به خدای متعال کاملتر از معرفت دیگران است ، پس عبادتشان هم همین طور می باشد که کمال عبادت فرع کمال معرفت است . بنابراین اگر ایشان علیهم السلام نبودند خداوند عبادت نمی شد . حاصل اینکه عبادت کامل برای خداوند متعال منحصر در عبادت آنان است .

دوم : امامان علیهم السلام راه اطاعت را در تمام عوالم به بندگان آموختند و چگونگی عبادت را تعلیم کردند ، تا جایی که فرشتگان تسبیح و تهلیل را از ایشان یاد گرفتند - چنانکه در بخش سوم در حدیث نبوی گذشت - پس عبادت آنان سبب عبادت دیگران است ، بنابراین به عبادت ایشان خدای عبادت شد ، و با راهنمایی آنان خداوند شناخته شد . مؤیّد این معنی روایتی است که شیخ

۱- ۱۰۸۶. سوره رحمن ، آیه ۲۷ .

۲- ۱۰۸۷. البرهان ، ۳ / ۲۴۰ .

۳- ۱۰۸۸. البرهان ، ۳ / ۲۴۰ .

صدوق در کتاب توحید آورده از امام صادق علیه السلام که به ابن ابی یعفور فرمود : ای پسر ابویعفور؛ ماییم حجّت خداوند در بندگان و گواهان بر خلق و امنای وحی و گنجینه داران علم خدا و وجه او - که از آن روی به سویش توجه شود - و چشم او در خلایقش ، و زبان ناطق او ، و قلب آگاه او ، و دری که از آن به او دلالت شوند ، ماییم عاملان به امر خدا و داعیان به راه او ، به ما خداوند شناخته شد ، و به ما عبادت گردید ، ماییم دلالت کنندگان بر خداوند ، و اگر ما نبودیم خداوند عبادت نمی شد (۱) .

دنباله ای از بحث

ظاهر فرموده خدای تعالی : « كُلُّ شَیءٍ هالِكٌ الّا وَجْهَهُ » (۲) ؛ همه چیز هلاک شونده است جز وجه او .

به ضمیمه اخباری که تصریح دارد : منظور از وجه اللّه محمد و آل محمد علیهم السلام هستند [آن است که ایشان فنا ندارند] . اخبار دیگری نیز دلالت می کند که هنگام دمیده شدن صور همه اشیاء فانی می شوند حتی ارواح - مگر ارواح محمد و آل معصوم او صلوات اللّه علیهم اجمعین - و بعضی از علمای ما همین را اختیار کرده و بدان قائل گشته اند .

و علّامه مجلسی در بحار قول به فنای تمام مخلوقات را هنگام انقضای عالم به جماعتی از متکلّمین نسبت داده است (۳) .

و عدّه ای دیگر قائلند که همه ارواح زنده می مانند . احوط آن است که علم این مطلب را به ائمه اطهار علیهم السلام واگذاریم ، چون از مسائل اصولی است و دلیل قطعی هم بر هیچ کدام از دو قول نداریم .

و از جمله روایاتی که بر قول اول دلالت دارد : در احتجاج ضمن جوابهای امام صادق علیه السلام به سؤالات و اشکالات زندیق چنین آمده است : زندیق پرسید : آیا روح پس از بیرون شدن از قالب و کالبد خود متلاشی می شود یا باقی می ماند ؟ امام صادق علیه السلام فرمود : بلکه باقی است تا هنگامی که در صور دمیده می شود پس در آن وقت اشیاء باطل و فانی شوند که نه حس خواهد بود و نه محسوس ، سپس دوباره اشیاء بازگردانده شوند همچنان که مدبّر آنها آغازشان کرد ، و آن بعد از چهارصد سال است که خلق در آن ایام بیارامند و آن مابین دو دمیدن در صور می باشد (۴) .

و در نهج البلاغه در یکی از خطبه های امیرالمؤمنین علیه السلام آمده : و خدای سبحان پس از فنای اشیاء به وحدت و یکتایی بازمی گردد که هیچ چیز با او نباشد ، همچنان که پیش از آفرینش مخلوقات چنان بود ، و بعد از فنای آنها خواهد بود بدون وقت و مکان و هنگام و زمان ، در آن

۱- ۱۰۸۹. التوحید ، ۱۵۲ .

۲- ۱۰۹۰. سوره قصص ، آیه ۸۸ .

۳- ۱۰۹۱. بحار الانوار ، ۶ / ۳۳۱ .

۴- ۱۰۹۲. احتجاج ، ۲ / ۹۷ .

هنگام اجلها و وقتها معدوم باشند ، و سالها و ساعتها زایل گردیده اند ، که هیچ نخواهد بود به جز ذات واحد قهّار او (۱) . . . .

امر دوم : در وجوب حفظ امانتها

حفظ امانت از نظر عقل و نقل واجب است ، و نیز بایـد به اهلش ادا گردد . امّا عقل : دلالت دارد که ترک امانتـداری و سـهل انگاری در ادای آن ظلم است و زشتی ظلم بر هیچ کس پوشیده نیست .

و امّا در قرآن کریم خداونـد می فرمایـد : « إنَّ اللَّهَ يَأمُرُكُمْ أنْ تُؤَدُّوا الأماناتِ إلى أهْلِها » (۲) ؛ خداوند شـما را امر می کند که امانتها را به أهل آنها ادا نمایید .

« وَ الَّذينَ هُمْ لِاَماناتِهِمْ وَ عَهْدِهِمْ راعُونَ » ؛ و کسانی که به امانتها و عهدهایشان وفا کننده اند .

و نیز فرموده : « لا تَخُونُوا اللَّهَ وَ الرَّسُولَ وَ تَخُونُوا اَماناتِكُمْ » (۳) ؛ به خدا و رسول خیانت نکنید امانتهایتان را هم خیانت ننمایید .

و امّا اخبار در این باره بسیار است که در مظانّ خود مذکور می باشد .

امر سوم : در بیان چگونگی رعایت آن امانت الهی

در این باره باید گفت : این کار به چند امر حاصل می شود از جمله :

۱ – محبّت امامان علیهم السـلام در دل و اعتقاد به ولایت آنان و وجوب اطاعتشان ، و این رعایت قلبی را به هر حال باید انجام داد و احدی را در ترک آن عذر نیست .

۲ – تمسُّک به ملازمت و پیروی آنان علیهم السـلام در تمام اوامر و نواهی ایشان و تأسّی جسـتن به ایشان که غرض از نصـب امام علیه السلام همین است .

۳ – تلاش کامل در جهت دور کردن آزار و اذیّت از آنان علیهم السـلام و این مقـدّمه حفظ خود و اسـرار و خانـدان و مال و فرزندان و شیعیان ایشان است ، و همین است که تقیّه برایش تشریع گردیده ، و اوامر مؤکّدی درباره آن وارد شده است .

۴ – تمام سعی در رساندن منافع به آنان – به آنچه خداوند واجب یا مستحب نموده است – .

۵ – بیان حقّانیّت و امامت ایشان و بازگو کردن فضایل و مناقب آنان ، و آشـکار کردن گمراهی مخالفینشان – البته برای کسی که اهلیّت داشته باشد و گرنه از آنکه باید با او تقیّه کرد این امور باید مکتوم بماند – .

۶ – اظهار محبّت قلبی به وسیله زبان و دست و غیر اینها . . . و اقسام دیگر نصرت و یاری و رعایت این امانت الهی .

۱- ۱۰۹۳. نهج البلاغه خطبه ۱۸۴ . (خطبه ۲۲۸ ، ص ۷۴۲ فیض) .

۲- ۱۰۹۴. سوره نساء ، آیه ۵۸ .

۳- ۱۰۹۵. سوره انفال ، آیه ۲۷ .

امر چهارم : اینکه دعا برای تعجیل فرج از مصادیق رعایت امانت است

البته این امر واضـح است و نیازی به بیان نـدارد ، زیرا که دعا برای حضـرت قائم علیه السـلام و درخواست تعجیل فرج و ظهور آن حضرت ، تأسّی جستن به حجّتهای برگزیده الهی و یاری کردن آن حضرت به زبان و تمسّک به شیوه اولیای خدا است ، و همین مقدار اشاره برای آنکه گوش شنوا دارد کافی است .

۲۷ – إشراق نور امام علیه السلام در دل دعا کننده

این مطلب با بیان سه نکته روشن می شود :

اول : اینکه بـدون تردیـد حالتهـا و تغییرات مختلفی به سـبب اعمالی که از انسان صادر می شود در دل او حاصل می گردد ، و این معنی را با وجدانمان درک می کنیم ، اضافه بر این آیاتی از قرآن و احادیثی از خاندان عصمت علیهم السلام بر آن دلالت دارد . خداونـد متعـال در وصف اهل ایمان فرموده : « الَّذینَ إذا ذُکِرَ اللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُم » (۱) ؛ آنان که چون خداونـد یاد شود دلهایشان را ترس می گیرد .

و دربـاره اهـل کفر و طغیـان فرموده : « ثُمَّ قَسَتْ قُلُوبُکُمْ مِنْ بَعْـدِ ذَلِکَ فَهِیَ کَالْحِجارَهِ » (۲) ؛ سـپس با آن همه آیات دلهایتان قساوت گرفت که همچون سنگ یا سخت تر از آن شد .

و آیات دیگر . . . .

و از رسولخـدا صـلی الله علیه وآله وسـلم آمـده که فرمود : یکدیگر را دیدار کنید و مذاکره و گفتگو نمایید که حدیث کردن مایه جلای دل است ، و به تحقیق که دلها سیاه می شوند همچنان که شمشیر سیاه می گردد .

و اخبار در این باره بسیار است ، خواستیم اشاره کنیم .

دوم : هر قـدر که عمل صالـح نزد خداونـد ارزنـده تر و عظیم تر باشد ، تأثیرش هم در روشـنایی دل بیشتر و تمام تر است . لذا بعد از معرفت خداوند و معرفت پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم چیزی مهمتر از محبّت و ولایت امیرالمؤمنین و اولاد طاهرینش علیهم السـلام نیست . به همین جهت مولای ما حضـرت ابوجعفر باقر علیه السـلام به ابوخالد کابلی فرمود : ای ابوخالد؛ به خدا سوگند که نور امام در دلهای مؤمنین از آفتاب درخشـنده در روز ، روشـنتر است ، و آنها (امامان) به خدا قسم دلهای مؤمنین را نورانی می کننـد . خداونـد عز و جل نورشان را از هر که بخواهـد باز می دارد ، پس دلهای آن کسان تاریک می گردد . و اللَّه ای ابوخالـد هیـچ بنـده ای ما را دوست نـدارد و به ما تولی نجوید تا آنکه خداوند دلش را پاک سازد ، و خداوند دل هیچ بنده ای را پاک نمی نماید تا اینکه تسلیم ما شود و با ما

۱- ۱۰۹۶. سوره انفال ، آیه ۲ .

۲- ۱۰۹۷. سوره بقره ، آیه ۷۴ .

سازگاری کند ، پس هرگاه چنین شد که با ما سازگاری نمود خداوند او را از سختی حساب نگه دارد و از هراس بزرگ روز قیامت ایمنی بخشد (۱) .

و از اموری که شاهد بر این معنی است روایتی است در خرایج از ابوبصیر که گفت : با حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام داخل مسجد شدم در حالی که مردم وارد و خارج می شدند ، پس آن حضرت به من فرمود : از مردم بپرس آیا مرا می بینند ؟ و من هر که را دیدم گفتم : آیا ابوجعفر علیه السلام را دیدی ؟ می گفت : نه - با اینکه آن حضرت کناری ایستاده بود - تا اینکه ابوهارون مکفوف (نابینا) وارد شد . حضرت فرمود : از این بپرس ، به او گفتم : ابوجعفر را دیدی ؟ گفت : مگر این نیست که ایستاده ؟ گفتم : از کجا دانستی ؟ گفت : چگونه ندانم و حال آنکه او نور درخشنده است (۲) .

سوم : از تمامی مطالبی که قبل و بعد از این در کتاب آورده ایم ، عظمت و اهمّیت این عمل شریف یعنی مداومت و اهتمام در دعا برای مولای غایب از دیدگان علیه السلام نزد خداوند معلوم می شود ، و با توجه به آیات و اخبار فواید و آثار آن به دست می آید ، که پس از این همه برای کسی تردیدی نمی ماند که این عمل ارزنده مایه زیاد شدن إشراق نور امام علیه السلام در دل دعا کننده خواهد شد به خاطر کمال ایمان او که بر اثر این عبادت و احسان او به مولای خودش به مقدار توانش حاصل می گردد ، و موجب توجّه امام بر حق علیه السلام به او و اشراق نور حضرتش در دل او خواهد شد . ان شاء اللّه تعالی .

۲۸ - مایه طول عمر

اهتمام و مداومت در دعا برای حضرت قائم علیه السلام و تعجیل فرج و ظهور شریفش ، مایه طول عمر ، و نیز سایر آثار و فواید صله رحم است . ان شاء اللّه تعالی .

و دلیل بر این معنی بطور خصوص روایتی است که در فضیلت دعای منصوصی آمده ، و آن اینکه : در مکارم الأخلاق مروی است که هر که این دعا را پس از هر نماز واجب بخواند و بر آن مواظبت کند ، آنقدر زنده خواهد ماند که از زندگانی سیر و ملول شود و به دیدار مولی صاحب الزمان عجّل اللّه فرجه مشرّف گردد . دعا چنین است : « اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلی مُحَمَّدٍ وَ آلِ محمَّدٍ ، اللّٰهُمَّ اِنَّ رَسُولَکَ الصّادِقُ الْمُصَدَّقُ صَلَواتُکَ عَلَیْهِ وَ آلِهِ قالَ : اِنَّکَ قُلْتَ : ما تَرَدَّدْتُ فی شَیءٍ اِنَا فاعِلُهُ کَتَرَدُّدی فی قَبْضِ رُوحِ عَبْدِیَ الْمُؤْمِنِ یَکْرَهُ الْمَوْتَ وَ اَنَا أَکْرَهُ مَساءَتَهُ ، اللّٰهُمَّ فَصَلِّ عَلی مُحَمَّدٍ وَ آلِ محمَّدٍ وَ عَجِّلْ لِأوْلِیائِکَ الفَرَجَ

۱- ۱۰۹۸. کافی ج ۱ ، ص ۱۹۴ .

۲- ۱۰۹۹. خرایج ، فصل اعلام محمد بن علی الباقر علیه السلام .

وَ النَّصْرَ وَ الْعافِيَهَ ، وَ لا تُسُؤْنی فی نَفْسی وَ لا فی فُلانٍ » . به جای کلمه فلان نام هر کس را بخواهد می برد (۱) .

اگر بگوئید : چه جهت دارد که دلالت این دعا برای تعجیل فَرَجِ حضرت صاحب الزمان علیه السلام باشد ؟

می گویم : وجه استدلال به این دعا در بخش چهارم کتاب در حرف فاء گذشت که با فرج آن حضرت ، فرج تمام اولیای خدا حاصل می گردد ، و نیز عافیت و نصرت آنان در زمان ظهور تحقق خواهد یافت ، اضافه بر اینکه در بعضی از روایات این عبارت چنین است : « وَ عَجِّلْ لِوَلِیِّکَ الفَرَجَ . . . » .

که برای کاوشگران در روایات و اخباری که از امامان بر حق علیهم السلام رسیده و دعاهایی که از ایشان نقل شده تردیدی نیست که : منظور از ولیّ - در آنجا که بطور مطلق بیاید مثل همین مورد - خصوص مولی صاحب الزمان علیه السلام است . برای روشن شدن صحت مطلب به دعای مولای ما حضرت ابوالحسن علی بن موسی الرضا علیهما السلام و دعایی که بعد از نماز شب روایت شده ، و زیارت روز جمعه و . . . مراجعه شود .

اگر بگویید : احتمال دارد که ولیّ در اینجا به معنی مؤمن باشد ، چون اطلاق ولیّ بر آن نیز در روایات شایع است .

می گویم : این احتمال بعید و توجیه بی پایه ای است ، زیرا که آنچه ما ذکر کردیم به چند وجه نیز تأیید می شود ، از جمله :

۱ - آنچه در فضیلت این دعا روایت گردیده که موجب تشرّف به دیدار حضرت صاحب الأمر علیه السلام می شود ، بر آگاهان به شیوه ها و سَبْکها و ویژگیهای دعاها پوشیده نیست که مترتّب شدن این اثر بدین جهت است که این دعا در حقّ صاحب الامر عجل اللّه فرجه می باشد .

۲ - آنچه از بعضی دعاها - مثل دعای روز عرفه از صحیفه سجّادیّه - و بعضی از روایات استفاده می شود که از آداب دعا مقدّم داشتن دعا در حق صاحب الزمان روحی فداه پس از حمد خداوند و صلوات بر پیغمبر و آل او علیهم السلام ، می باشد ، که پیش از دعا برای خودش برای آن حضرت دعا کند ، و دعای مورد بحث به همین ترتیب است .

۳ - غالباً دعا برای فرج و پیروزی و عافیت در دعاهایی که از امامان علیهم السلام رسیده مخصوص به حضرت صاحب الزمان صلوات اللّه علیه است . پس از تمام این مطالب کسی که با کلمات ائمه

۱- ۱۱۰۰. مکارم الاخلاق ، ۲۸۴ .

علیهم السلام انس دارد ، اطمینان می یابد بلکه قطع و یقین پیدا می کند که منظور از ولیّ در اینجا خصوص مولایمان صاحب الزمان علیه السلام است ، اضافه بر اینکه دعا برای آن حضرت عجل اللّه فرجه که در تعقیب نمازهای امامان واقع بوده نیز مؤید آن است که بگوییم منظور از ولیّ - در این دعا - همان حضرت است .

تمام این بحثها در صورتی است که روایت لِوَلِیِّکَ باشد ، امّا بر مبنای روایت لِأَوْلِیائِکَ ، باز دعا برای تعجیل فرج و ظهور آن حضرت است ، چون به فرج آن حضرت فَرَجِ حقیقی کلّی برای همه اولیای خدا حاصل می گردد - چنانکه بیان کرده ایم - .

و امّا شرح و توجیه این عبارت : « ما تَرَدَّدْتُ فی شَی ءٍ اِنَا فاعِلُهُ » .

در بخش آینده کتاب خواهد آمد ان شاء اللّه تعالی و نیز سند این دعا را همانجا بررسی و بیان خواهیم نمود .

و دلیل بر مطلب مورد بحث : آنچه به طور عام در فضیلت صله رحم و احسان به نزدیکان رسیده که مایه طول عمر است ، می باشد ، به ضمیمه آنچه در روایات آمده که صله نزدیکان پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم و امیرالمؤمنین علیه السلام از صله خویشاوندان نسبی بهتر است ، پس هرگاه صله رحم و محترم شمردن پیوندهای نسبی موجب طول عمر باشد ، احسان به نزدیکان پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم به طریق اولی این اثر را دارد . و در نزدیکان پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم و امیرمؤمنان علیه السلام کسی بهتر از مولای ما صاحب الزمان علیه السلام نیست . بنابراین آن حضرت از مهمترین مصادیق این عنوان است . و در اینجا درباره چند موضوع بحث می کنیم :

اول : در بیان اینکه صله رحم مایه طول عمر است .

دوم : اینکه صله رحم پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم مؤکّدتر و بهتر است .

سوم : بیان اینکه دعا کردن صله و احسان است .

موضوع اول : صله رحم مایه طول عمر است

دلیل بر این موضوع به سند صحیحی از محمد بن عبیداللّه منقول است که گفت : حضرت ابوالحسن الرضا علیه السلام فرمود : بسا مردی که سه سال از عمرش باقی مانده رَحِمش را صله می کند ، پس خداوند عمرش را سی سال قرار می دهد و خدا هر چه که خواهد می کند (۱) .

و نیز از حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام آمده که فرمود : صله ارحام؛ اعمال را پاک؛ و اموال را افزون؛ و بلا را دور می سازد ، و حساب را آسان نموده و اجل را به تأخیر می اندازد

۱- ۱۱۰۱. کافی ، ۲ / ۱۵۰ .

(۱) .

و از همـان حضـرت علیه السـلام است که فرمود : صـله ارحام خُلق و خوی را خوش؛ و دست و دل را باز؛ و نفس را پاکیزه؛ و روزی را فراخ می سازد ، و اجل را به تأخیر می اندازد (۲) .

و به سـند دیگری از امام باقر علیه السلام آمده که فرمود : صله ارحام اعمال را پاکیزه و بلا را دفع و اموال را افزون می گرداند ، و عمر را طولانی و روزی شخص را فراخ می نماید ، و در خانواده به او محبوبیّت دهد (۳) .

و از امام صادق علیه السـلام روایت شـده که فرمود : صـله رحم و خوشـرفتاری با همسایگان شـهرها را معمور و عمرها را زیاد گردانند (۴) .

و به سـند دیگری از آن حضـرت است که فرمود : رسولخـدا صـلی الله علیه وآله وسـلم فرموده : هر آنکه مایل باشد مرگش به تأخیر افتد و روزیش وسعت یابد صله رحم نماید (۵) .

و به سـند دیگری نیز از امام صادق علیه السـلام روایت شده که فرمود : رسولخدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمودند : بسا قومی فاجر و بـدکار که افراد خوبی نیستند ، چون صـله رحم به جای آورنـد اموالشان برکت یابد و عمرهایشان طولانی شود ، تا چه رسد به اینکه نیکوکار باشند (۶) .

و اخبار بسیار دیگر که آوردن آنها کتاب را طولانی می کند غرض این بود که اشاره ای بشود .

موضوع دوم : صله رَحِم پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم مؤکَّدتر و بهتر است

دلیل بر آن : در کافی به سند صحیحی از عمر بن زید روایت است که گفت : به حضرت ابی عبداللَّه صادق علیه السلام عرض کردم : « اَلَّذینَ یَصِلُونَ ما أمرَ اللَّهُ بِهِ أنْ یُوصَلَ » (۷) ؛ و کسانی که آنچه را خداونـد به پیوندش امر فرموده پیوند آن را رعایت کننـد . فرمود : در رحم آل محمـد صـلی الله علیه وآله وسـلم می باشـد درباره رحم و نزدیکان تو نیز هست . سـپس فرمود : از آنان مباش که موضوعی را تنها به یک مورد اختصاص می دهند (۸) .

و نیز در همان کتاب از حضرت رضا علیه السلام آمده که فرمود : همانا رحم آل محمد ، امامان علیهم السلام به عرش آویخته ، می گوید : خدایا پیوسـته دار آنکه مرا پیوندد و بریده ساز هر که از من بِبُرد ، سپس همین امر در ارحام مؤمنین جاری است . آنگاه این آیه را تلاوت کرد : « وَ اتَّقُوا اللَّهَ الَّذی تَسائلُونَ

۱- ۱۱۰۲. کافی ، ۲ / ۱۵۰ .

۲- ۱۱۰۳. کافی ، ۲ / ۱۵۲ ح ۱۲ .

۳- ۱۱۰۴. کافی ، ۲ / ۱۵۲ ح ۱۳ .

۴- ۱۱۰۵. کافی ، ۲ / ۱۵۲ ح ۱۴ .

۵- ۱۱۰۶. کافی ، ۲ / ۱۵۲ ح ۱۶ .

۶- ۱۱۰۷. کافی ، ۲ / ۱۵۵ ح ۲۱ .

۷- ۱۱۰۸. سوره رعد ، آیه ۲۱ .

۸- ۱۱۰۹. کافی ، ۲ / ۱۵۶ ح ۲۸ .

بِهِ وَ الأَرْحام » (1) ؛ و تقوای خـدای را پیشه کنیـد که هنگامی که از یکدیگر چیزی می خواهید نام او را می برید و از (قطع) خویشاوندانتان بپرهیزید .

و در تفسیر امام و مولای ما حضرت ابومحمد الحسن العسکری علیه السلام است که فرمود : رسولخدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمودند : هر آنکه حق نزدیکان پدر و مادرش را رعایت کند در بهشت هزار درجه داده می شود که فاصله هر دو درجه آن ، مقدار دویـدن اسب سریع تربیت شـده به مـدت صـد هزار سال است ، یکی از درجات از نقره؛ دیگری از طلاـ و دیگری از مروارید و دیگری از زمرد و دیگری از مشک و دیگری از عنبر و دیگری از کافور ، و آن درجات از این اصناف است . و هر که حقّ نزدیکان محمد و علی را رعایت نماید درجات و ثوابهای فزونتری خواهد یافت به قدر بالاتر بودن و افضلیت محمد و علی بر والدین خودش .

و فاطمه علیها السلام به یکی از زنها فرمود : دو پـدرِ دینِ خود - محمد و علی - را خشنود بدار با خشم و ناخشنودی والدین نسبی ات؛ امّا والـدین نسبی خود را با خشم ابوین دینت خشنود مکن ، که اگر ابوین نسبی تو ناخشنود گردنـد محمد و علی علیهما السلام آنان را با ثواب یک جزء از صد میلیون جزء از ثواب یک ساعت عبادتشان ، راضی و خشنود خواهند کرد . و اگر ابوین دینت ناخشنود شوند پدر و مادر نَسَبی تو نمی توانند آنان را راضی کنند ، چون ثواب طاعات اهل دنیا هم با خشم ایشان یکسان نیست .

و حسن بن علی علیهما السلام فرمود : بر تو باد که به بستگان ابوین دینت محمد و علی احسان نمایی ، هر چند که (لازمه اش) تضییع حقوق نزدیکان پدر و مادر نسبی تو باشد ، و مبادا که حقوق بستگان والدین دینت را با رعایت حقوق بستگان نسبی خود ، تضییع نمائی ، زیرا که شکرگزاری آنها نزد ابوین دینت محمد و علی ثمربخش تر است برای تو از شکرگزاری اینها نزد پدر و مادر نسبی تو ، به درستی که نزدیکان ابوین دینت محمد و علی اگر مقدار بسیار اندکی نزد ایشان از تو سپاسگزاری کننـد ، پس نظر و توجه آن دو به تو گناهـانت را می ریزد هر چنـد که از زمین تـا عرش را پر کرده باشد . ولی اگر نزدیکان ابوین نسبی تو نزد ایشان از تو تشکر نماینـد در صورتی که خویشاونـدان ابوین دینت را تضییع کرده باشی هیچ کاری برایت نمی توانند انجام دهند .

و علی بن الحسین علیه السلام فرمود : به درستی که حق نزدیکان ابوین دینمان محمد و علی صلوات اللّٰه علیهما و اولیائهما ، از

۱- ۱۱۱۰. سوره نساء ، آیه ۱ ، و کافی ، ۲ / ۱۵۶ ، ح ۲۶ .

قرابتهای ابوین نسبی ما برتر و سزاوارتر است ، ابوین دینمان ابوین نسبی ما را راضی خواهند کرد ، ولی ابوین نسبی ما نمی توانند ابوین دینمان را از ما راضی نمایند .

و محمد بن علی علیه السلام فرمود : هر آن کس ابوین دینش محمد و علی و نزدیکان آنها نزد او گرامی تر و محبوب تر باشند از ابوین خودش و نزدیکانشان ، خداوند متعال به او خواهد گفت : آنکه بهتر بود برتر داشتی و آنکه شایسته تر بود ایثار کردی ، حتماً تو را در بهشت جاویدانم و همدمی اولیائم پیشتر قرار می دهم .

و جعفر بن محمد علیه السلام فرمود : هر کس از قضاء حوائج نزدیکان ابوین دینش و نزدیکان ابوین نسبی اش عاجز بماند که با یکدیگر مخالفت داشته باشند ، پس اقربای ابوین دینش را مقدم بدارد و بر نزدیکان ابوین نسبی ترجیح دهد ، خداوند عز و جل روز قیامت می فرماید : همچنان که خویشاوندی ابوین دینش را مقدم داشت شما [ای فرشتگان] نیز او را در بهشتم مقدم بدارید ، پس در آن درجات بالاتر از آنچه خداوند برایش آماده کرده بود هزار هزار برابر فزونی یابد .

و موسی بن جعفر علیه السلام در حالی که به آن حضرت عرض شد : فلانی پولی داشت به مبلغ هزار درهم ، دو کالا بر او عرضه شد که آنها را بخرد ولی پولش به مقدار خرید هر دو نبود ، پرسید کدامیک برای من سودمندتر است ؟ گفتند : این یکی هزار برابر سودش بیشتر است ، حضرت فرمود : آیا به عقل او لازم نیست که آن بهتر را اختیار کند ؟ عرض کردند : چرا ، فرمود : پس این چنین است ایثار کردن خویشان ابوین دینت محمد و علی ، ثوابش بهتر و چندین برابر آن است ، چون فضل آن به مقدار فضل و برتری محمد و علی علیهما السلام بر ابوین نَسَبی او است .

و به حضرت رضا علیه السلام گفته شد : آیا خبر ندهیم به شما که زیان دیده وا مانده کیست ؟ فرمود : چه کسی است ؟ گفتند : فلانی دینارهای خود را در مقابل درهمهایی که گرفته فروخته است ، پس ثروت او از ده هزار دینار به ده هزار درهم برگشته است . حضرت رضا علیه السلام فرمود : اگر کسی یک بدره زر به هزار درهم تقلّبی بفروشد آیا عقب مانده تر و زیانبارتر از او نیست ؟ گفتند : چرا . فرمود : به شما خبر دهم چه کسی از این هم زیانبارتر و حسرتمندتر است ؟ عرض کردند : آری . فرمود : اگر کسی هزار کوه طلا داشته باشد آنها را به هزار نخود طلای تقلّبی بفروشد آیا عقب مانده تر و حسرتمندتر از این نیست ؟ گفتند : آری . فرمود : آیا خبرتان ندهم از این هم وامانده تر و حسرتمندتر کیست ؟ گفتند : چرا . فرمود : آنکه در نیکی و احسان خویشان ابوین نَسَبی خود را بر خویشان ابوین دینش محمد و علی صلی اللّٰه علیهما و آلهما ترجیح دهد ، زیرا که ارزش و فضیلت خویشان محمد و علی ابوین دین او بر خویشان ابوین نسبی اش از فضل و ارزش و فضیلت

خویشـان محمـد و علی ابوین دین او بر خویشان ابوین نسبی اش از فضل و ارزش هزار کوه طلا بر هزار نخود طلای تقلّبی برتر است .

و محمد بن علی الرضا علیهما السـلام فرمود : هر کس خویشاوندان دو پدر دینش محمد و علی صـلی اللّه علیهما و آلهما را بر خویشاونـدان ابوین نسبی اش برگزینـد ، خداونـد متعال بطور علنی روز قیامت او را برگزیند و به خلعتهای گرامی خویش او را شهرت دهد ، و بر بندگان شرافت و برتری بخشد مگر بر کسی که با او در فضایل یا مرتبه و مقام مساوی باشد .

و علی بن محمد علیه السـلام فرمود : از گونه های بزرگداشت جلال خداوند : ترجیح دادن نزدیکان ابوین دینت محمد و علی بر نزدیکـان ابوین نَسَبی ات می باشـد ، و از کوچـک شـماری جلالـ الهی ایثـار کردن خویشان ابوین نسبی ات بر ابوین دینت محمد و علی علیهما السلام می باشد .

و حسـن بـن علی علیه السـلام فرمـود : مردی که عیـالش گرسـنه شـده بودنـد از خـانه بیرون رفت و در طلب غـذایی برای آنها کوشـش نمود ، پس درهمی کسب کرد ، و بـا آن نـان و خورشـی خریـد ، بین راه به یک مرد و زن از نزدیکان محمـد و علی علیهما السـلام رسـید و آنها را گرسنه یافت ، با خود گفت : اینها از بستگان خودم شایسته ترند ، پس آنچه داشت به آنها داد ، و نـدانست که چه عذری در منزلش بیاورد ، سـپس راه رفت و فکر می کرد که چه علّتی برای خانواده اش بگوید و چه جوابی بدهد که چیزی برایشان نبرده است .

در همین حال که متحیّرانه قـدم می زد ، قاصدی در پی او آمده بود که راهنماییش کردند و نامه ای از مصـر با پانصد دینار به او داد و گفـت : ایـن مقـدار از ثروت پسـر عمـوی تـو است که در مصـر از دنیـا رفت ، و صـد هزار دینـارش در دست تجـار و بازرگانان مکّه و مدینه است و چندین برابر هم املاک و اموال در مصر ترک گفته است .

پس آن پانصد دینار را گرفت و بر خانواده اش وسعتی داد ، شب هنگام در خواب رسولخدا صـلی الله علیه وآله وسـلم و علی علیه السلام را دید ، فرمودند : چگونه می بینی ثروتی را که به تو رسید به خاطر ایثار خویشاوندانمان بر خویشان خودت .

سپس در مکّه و مـدینه کسـی نمانـد که از آن صـد هزار دینار چیزی بر ذمه اش بود مگر اینکه محمد و علی علیهما السـلام در خوابش آمدنـد و به او فرمودند : آی...فردا اقدام ...Şپرداخت حق فلانـی از ارث پسـر عمویش می کنی یـا تو را هلاک و نابود کنیم و نعمتها و حشمتها را از تو بگیریم ؟

ص:۴۶۳

پس همگی آنچه بر ذمّه داشتند برای آن شخص فرستادند تا اینکه صد هزار دینار نزد وی جمع گردید ، و نیز در مصر احدی باقی نماند از کسانی که از اموال او چیزی بر عهده شان بود مگر اینکه محمد و علی علیهما السلام به خوابش آمدند و او را با تهدید امر فرمودند که به سرعت اقدام به پرداخت مال آن شخص نماید ، و محمد و علی علیهما السلام بار دیگر به خواب آن شخص آمدند و به او فرمودند : چگونه یافتی کار سازی خدا را نسبت به تو ؟ و ما دستور دهیم کسانی را که در مصر بودند که به سرعت اموال تو را بفرستند و حاکم آن را دستور دهیم که املاک و مستغلات را بفروشد و توسط پیکی پولهایش را برایت بفرستد تا در مدینه به جای آنها املاکی خریداری نمایی . عرض کرد : آری .

پس محمد و علی علیهما السلام به خواب حاکم مصر رفتند و به او فرمودند : که املاک مزبور را بفروشد و توسط پیکی قیمت آنها را برای آن شخص بفرستد ، آنگاه سیصد هزار دینار برایش ارسال شد و ثروتمندترین افراد مدینه گردید ، سپس رسولخدا صلی الله علیه وآله وسلم به خوابش آمد و فرمود : ای بنده خدا این پاداش تو در دنیا است به خاطر ایثار نزدیکانم بر نزدیکان خودت ، و در آخرت به جای هر دانه از این مال در بهشت هزار قصر به تو بدهم که کوچکترین آنها از دنیا بزرگتر باشد و یک سر سوزنش از دنیا و آنچه در آن است بهتر است (۱) .

موضوع سوم : اینکه دعا صله و احسان است

به بیان اینکه : احسان و صله به دو امر حاصل می شود :

یکی : منفعت رساندن به دیگری .

دوم : دفع زیان از غیر ، و این هر دو با دعا کردن حاصل می گردد .

چون از منافع بزرگ و ارزشمند احترام است ، و بدون تردید دعاکردن نوعی احترام است . همچنین قبلاً گذشت که دعا برای تعجیل ظهور حضرت صاحب الزمان عجل اللّه فرجه - با شروطی که مقرّر شده - سبب جلو افتادن آن است و با آن؛ همه گونه خیر و برکت آشکار می گردد و همه ضررها از بین می رود ، و نیز از جمله آثار دعا مسرّت و خرسندی کسی است که برایش دعا می شود ، و سرور آن حضرت خود منفعتی عظیم است .

و دیگر اینکه : دانستیم دعا در جلو افتادن ظهور حضرت قائم عجل اللّه فرجه تأثیر دارد ،

۱- ۱۱۱۱. تفسیر امام حسن عسکری علیه السلام ، ص ۱۱۳ .

و با ظهورش از خود و شیعیانش غم و اندوه برطرف می شود و همّ و غمّ و سختی و مشقّت دور می گردد ، بلکه خود دعا در دفع همّ و غمّ مؤثّر می باشد .

و از دلایل اینکه اعانت و احترام به زبان از مصادیق صله و احسان است روایتی است که در مجلّد یازدهم بحار مسنداً از جابر از حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام آمده که گفت : بر آن حضرت داخل شدم و نیازمندیم را شکایت کردم ، حضرت فرمود : ای جابر نزد ما درهمی نیست ، دیری نگذشت که کُمَیت بر آن حضرت وارد شد و عرضه داشت : فدایت شوم اگر اجازه دهید قصیده ای برایتان بخوانم ؟ فرمود : بخوان . کمیت قصیده ای خواند . حضرت فرمود : ای جوان از آن اتاق بدره ای بیرون بیاور به کمیت بده .

سپس کُمَیت عرضه داشت : فدایت شوم اگر بخواهید اجازه دهید سومین قصیده را بخوانم ؟ فرمود : بخوان ، بعد از خواندن کمیت؛ امام فرمود : ای جوان از آن اتاق بدره ای بیرون آور به کمیت بده ، جابر گوید : پس بدره ای بیرون آورد و به کمیت داد .

کمیت گفت : فدایت شوم به خدا قسم من شما را به خاطر دنیا دوست نمی دارم ، و از این اشعار جز صله رسولخدا صلی الله علیه وآله وسلم و حقوقی که خداوند بر من قرار داده چیزی نخواستم . گوید : پس حضرت باقر علیه السلام برای او دعا کرد سپس فرمود : ای جوان این بدره ها را به جای خود باز گردان . جابر گوید : در دلم گفتم : به من فرمود درهمی ندارم و برای کمیت سی هزار درهم امر فرمود!

گوید : آنگاه کمیت برخاست و رفت ، به آن حضرت عرض کردم : فدایت شوم فرمودی : نزد من درهمی نیست با این حال برای کمیت سی هزار درهم امر کردی! فرمود : ای جابر ، برخیز و به آن اتاق برو ، جابر گفت : برخاستم و به آن اتاق رفتم هیچ اثری از آن درهم ها نیافتم ، به خدمت آن حضرت برگشتم ، فرمود : ای جابر آنچه از شما مخفی داشته ایم بیش از آن است که برای شما آشکار کرده ایم ، سپس برخاست دستم را گرفت و به آن اتاق برد ، و با پایش به زمین زد ناگاه چیزی شبیه گردن شتر از طلا بیرون آمد ، سپس فرمود : ای جابر این را بنگر و به کسی - جز افراد مورد اطمینان از برادرانت - مگوی ، خداوند بر آنچه بخواهیم ما را توانا ساخته ، و اگر بخواهیم زمین را برانیم این کار را می کنیم (۱) .

وجه دلالت این حدیث اینکه : کمیت مدح با زبان را صله پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم دانست و امام علیه السلام نیز این

۱- ۱۱۱۲. بحار الانوار ، ۴۶ / ۲۳۹ .

معنی را امضا و تصدیق کرد ، دعا برای امام علیه السلام نیز همین طور است زیرا که آن نیز احسان و احترام است .

۲۹ – تعاون در نیکیها و تقوی

دعا کردن برای تعجیل فرج حضرت قائم علیه السلام کمک و تعاون بر نیکی و تقوی است که خداوند متعال به آن امر فرموده است : « تَعاوَنوا عَلَی البِرِّ وَ التَّقوی » (۱) ؛ در نیکی و تقوی یکدیگر را یاری کنید .

۳۰ – یاری خداوند متعال

این دعا موجب نصرت و یاری خداوند تعالی برای دعا کننده ، و پیروزی او بر دشمنانش می باشد ، دلیل بر این فرموده خدای تعالی : « وَ لَیَنْصُرَنَّ اللّهُ مَنْ یَنْصُرُهُ » (۲) ؛ و به تحقیق هر که خدا را یاری کند او را کمک خواهد کرد .

و نیز فرموده : « اِنْ تَنْصُرُوا اللّهَ یَنْصُرْکُمْ » (۳) ؛ اگر خدا را یاری کنید او هم شما را یاری خواهد فرمود .

توضیح اینکه : بی تردید خداوند تبارک و تعالی نیازی به یاری احدی از خلایق ندارد ، پس مراد به یاری و نصرتی که امر فرموده آن است که اولیای او را یاری کنند ، و چون دعا برای تعجیل ظهور صاحب الزمان علیه السلام از اقسام نصرت و یاری به زبان است از مصادیق این عنوان می باشد ، شاهد این مطلب احادیث بسیاری است ، از جمله :

۱ – در فوائد المشاهد از مولای مظلوم ما حضرت ابی عبداللّه الحسین علیه السلام آمده که در شب عاشورا فرمود : جدم به من خبر داد که : فرزندم حسین علیه السلام در طف کربلا غریب و تنها و تشنه کشته می شود ، پس هر که او را یاری کند مرا یاری کرده و فرزندش قائم علیه السلام را نیز یاری نموده است ، و هر کس با زبان ما را یاری کند روز قیامت در حزب ما خواهد بود .

۲ – فرموده حضرت رضا علیه السلام به دعبل : مَرْحَباً بناصِرنا بیدِهِ وَ لسانِهِ؛ آفرین به یاری کننده ما به دست و زبانش (۴) .

۳ – در وصیت مولای ما حضرت جعفر بن محمد صادق علیهما السلام به عبداللّه بن جُندَب آمده : ای پسر جُنْدَب برای خداوند تبارک و تعالی دژی از نور است که آن را زبرجد و حریر احاطه کرده ، و با دیبا و سندس بالا رفته است ، این در را میان دوستان و دشمنان ما می زند ، پس چون مغز سر

۱– ۱۱۱۳. سوره مائده ، آیه ۲ .

۲– ۱۱۱۴. سوره حج ، آیه ۴۰ .

۳– ۱۱۱۵. سوره محمد ، آیه ۷ .

۴– ۱۱۱۶. بحار الانوار ، ۴۵ / ۲۵۷ .

می جوشـد و دلهـا به حنجره ها می رسـد و کبـدها از طولانی شـدن موقف قیامت می پزد ، اولیای خـدا را به این در داخل می کننـد که در امن و پنـاه الهی خواهنـد بود ، داخـل آن؛ آنچه دلهـا اشـتها کنـد و چشـمها لـذّت برد برای آنهاست در حالی که دشـمنان خـدا را عرق تا دهان رسـیده و پراکندگی آنان را فرا گرفته و به آنچه خداوند برای آنها [از عذاب] مهیّا نموده است نگاه می کنند و می گویند : « مَالنَا لا نَری رِجَالاً کُنّا نَعُدُّهُمْ مِنَ الأَشْرار » (۱) ؛ چه شده که امروز مردان مؤمنی که از اشرار می شمردیـم نمی بینیـم ، پس اولیـای خـدا بـه آنهـا می نگرنـد و بـه آنهـا می خندنـد ، و همین است فرمـوده خـدای تعـالی که : « اِتَّخَذْناهُمْ سُخْرِیّاً أمْ زاغَتْ عَنْهُمُ الأبْصارُ » (۲) ؛ [اهـل عـذاب گوینـد] : مـا مؤمنان را [در دنیا]به مسـخره می گرفتیم [آیا در دوزخ نیسـتند] یا چشـمان ما آنها را نمی بیند . و نیز فرموده : « فالیَوْمَ الَّذینَ آمَنُوا مِنَ الکُفّارِ یَضْحَکُونَ عَلَی الأرائکِ یَنْظُرُونَ » (۳) ؛ پس در این روز [قیامت]آنها که ایمان آورده انـد از حال کافران می خندنـد بر تختها تماشا می کننـد . آنگاه کسـی که مؤمنی از دوستان ما را به کلمه ای کمک کرده باشد باقی نماند مگر اینکه خداوند او را بی حساب وارد بهشت نماید .

و شاهد مطلب در آخر حدیث مشهود است .

۳۱ - هدایت به نور قرآن مجید

چنانکه گفته ایم : دعا برای حضرت قائم علیه السلام موجب فزونی اشراق انوار الهی در دل می گردد ، و چون زمین دل به نور پروردگـارش روشن و درخشان شود ، انسان به نور کلام مجیـد خداونـد هـدایت و راهنمایی گردد ، بطوری که به راه دیگری نرود ، و از قرآن چیزهایی خواهد فهمید که دیگران نمی فهمند ، و قرآن بر دردهای دلش شفا و رحمت خواهد بود .

و نیز : شـکّی نیست که هر قـدر ایمـان کاملتر و تمام تر باشـد ، اسـتفاده شـخص از قرآن و بهره وریش از آثار آن بیشتر و بهتر است ، همـانطور که اگر کسـی مزاجش سـالم باشـد از غـذاهای لذیـذ و خوشـمزه بهرمنـد می شود و لـذّت می برد ، ولی اگر مزاجش فاسـد باشـد نه تنها از آنها لـذّت نمی برد که برای بدنش زیانبار و اذّیت کننده نیز هست تا وقتی که خودش را معالجه نمایـد و آن را مـداوا کنـد و ریشه بیماری را از بـدنش بیرون برد ، پس هر چه سوء مزاج کم بشود آثار غذاهای پاکیزه و لذیذ در بـدن بیشتر آشـکار می گردد تا آنگاه که به کلّی مرض برطرف شـد تمام آثار غـذاهای لذیذ و منافع آنها در بدن ظاهر می شود .

۱- ۱۱۱۷. سوره ص ، آیه ۶۲ .

۲- ۱۱۱۸. سوره ص ، آیه ۶۳ .

۳- ۱۱۱۹. سوره مطففین ، آیه ۳۴ .

دل نیز همین طور است ، اگر مُهر و شک و زنگار به وسیله نور ایمان از آن برداشته شود ، آثار هدایت قرآن در آن آشکار می گردد ، و هر قدر که ایمان کاملتر شود ، صاحبش بینش و علم و انتفاع و هدایت بیشتری یابد ، خداوند عز و جل در بیان این امر فرموده : « قُلْ هُوَ لِلّذینَ آمنُوا هُدیً وَ شفاءٌ وَ الّذینَ لا یُؤمنونَ فی آذانِهِمْ وَ قْرٌ وَ هُوَ عَلَیْهِمْ عَمَیً » (۱) ؛ بگو این قرآن برای آنها که ایمان آورده اند هدایت و شفا است ، و کسانی که ایمان نمی آورند گوشهایشان سنگین است و این موجب کوری و جهل آنان است .

و چون در گذشته بیان داشتیم که اهتمام در دعا برای مولایمان حضرت صاحب الزمان عجل اللّه فرجه از اموری است که مایه کمال ایمان است ، پس هدایت شدن کامل به قرآن بر آن مترتّب می باشد ، و شاهد بر این فرموده خدای عز و جل است که : « ذَلِکَ الکِتابُ لا رَیبَ فیهِ هُدَیً للمتَّقین » (۲) ؛ آن کتاب هیچ تردیدی در آن نیست که روشنگر راه تقوی پیشگان است .

و در کمال الدین درباره آیه شریفه : « الَّذینَ یُؤمِنُونَ بِالْغَیْبِ » (۳) ؛ آنان که به غیب ایمان می آورند .

از امام صادق علیه السلام آمده که فرمود : آنکه به قیام قائم علیه السلام ایمان آورده که حق است .

و نیز در روایات دیگری از آن حضرت است که فرمود : غیب ، حجّت غایب است ، و شاهد آن فرموده خداوند عز و جل می باشد که : « وَ یَقُولُونَ لَولا اُنْزِلَ عَلَیهِ آیَهٌ مِنْ رَبِّهِ فَقُل اِنَّما الْغَیْبُ لِلَّهِ فَانْتَظِرُوا إنّی مَعَکُمْ مِنَ الْمُنْتَظِرینَ » (۴) ؛ و (کافران) می گویند چرا آیتی از پروردگارش بر او نازل نمی شود پس بگو منتظر باشید که ما نیز از منتظران هستیم .

وجه استشهاد اینکه : دعا کننده مصداق ایمان آورنده به حقّانیّت قیام قائم علیه السلام است ، و دلیل بر آن دعای او است . و در کتاب ابواب الجنّات در این باره مطالبی بیان نموده ام که شبهه ها را زایل می سازد .

۳۲ – شناخته شدن نزد اصحاب اعراف

چون با دعا کردنِ مولایمان صاحب الزمان عجل اللّه فرجه اصحاب اعراف را یاری کرده ، و نزد آنان شناخته شده است ، پس در حق او شفاعت می کنند و به شفاعت آنها وارد بهشت گردد . خداوند عز و جل فرموده : « وَ عَلَی الأعْرافِ رجالٌ یَعْرِفُونَ کُلًّا بِسیماهُمْ » (۵) ؛ و بر أعراف رجالی هستند که هر یک را به چهره هایشان می شناسند .

۱- ۱۱۲۰. سوره فصلت ، آیه ۴۴ .

۲- ۱۱۲۱. سوره بقره ، آیه ۲ .

۳- ۱۱۲۲. سوره بقره ، آیه ۲ .

۴- ۱۱۲۳. سوره یونس ، آیه ۲۰ .

۵- ۱۱۲۴. سوره اعراف ، آیه ۴۶ .

سخن در اینجا پیرامون سه امر می باشد :

اوّل : معنی اعراف : علی بن ابراهیم قمی در تفسیر خود به سند صحیحی از حضرت ابی عبداللّه صادق علیه السلام آورده که فرمود : اعراف بلندیی است بین بهشت و جهنم ، و رجال : امامان صلوات اللّه علیهم می باشند (۱) . . . .

دوّم : رجال أعراف کیانند ؟ چنانکه در حدیث فوق - در روایت علی بن ابراهیم - دانسته شد آنها امامان علیهم السلام هستند .

و نیز در مجمع البیان از حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام است که فرمود : آنان آل محمد صلی الله علیه وآله وسلم هستند ، داخل بهشت نشود مگر کسی که ایشان را شناخته و آنها او را شناخته باشند ، و به جهنم داخل نشود مگر آن کس که آنان را انکار کند و آنان او را انکار نمایند (۲) .

و در تفسیر البرهان از آن حضرت آمده که فرمود : ماییم آن رجال . امامان از ما ، می شناسند چه کسی داخل جهنم و چه کسی داخل بهشت می شود ، همانطور که شما در قبائلتان مرد را می شناسید که خوب است یا بد (۳) .

و نیز در همان تفسیر مسنداً از امام باقر و امام صادق علیهما السلام درباره فرموده خدای عز و جل : « وَ عَلَی الأعْرافِ رجالٌ یَعْرِفُونَ کُلًّا بِسیماهُمْ » ، فرمود : آنان امامان هستند .

و نیز به سند صحیحی از بُرَید بن معاویه عجلی آمده که گفت : از حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام درباره فرموده خدای تعالی : « وَ عَلَی الأعْرافِ رجالٌ یَعْرِفُونَ کُلًّا بِسیماهُمْ » ، پرسیدم . فرمود : درباره این امت نازل شد ، و رجال؛ امامان از آل محمد علیهم السلام هستند . عرض کردم : أعراف چیست ؟ فرمود : پُلی بین بهشت و جهنم است ، پس امام از ما برای هر کدام از مؤمنین گنهکار شفاعت کند نجات یابد ، و هر که را که شفاعت نکند سقوط می نماید (۴) .

و روایات در این باره بسیار است و بین این خبر و روایت علی بن ابراهیم قمی در معنی اعراف منافاتی نیست .

سوّم : دعا برای صاحب الزمان علیه السلام مایه شفاعت اصحاب اعراف است : در مجمع البیان مرفوعاً از اصبغ بن نباته روایت است که گفت : در حضور علی علیه السلام نشسته بودم که ابن الکَوّا ، به خدمتش آمد و درباره این آیه : « وَ عَلَی الأعْرافِ . . . » ، از آن حضرت پرسید ، فرمود : خدا بر تو رحم آرد ، ای

۱- ۱۱۲۵. تفسیر قمی ، ۱ / ۲۳۱ .

۲- ۱۱۲۶. مجمع البیان ، ۴ / ۴۲۳ .

۳- ۱۱۲۷. البرهان ، ۲ / ۱۸ .

۴- ۱۱۲۸. البرهان ، ۲ / ۱۸ .

ابن الکَوّا ، ما روز قیامت بین بهشت و جهنم می ایستیم ، پس هر که ما را [در دنیا] یاری کرده از چهره اش می شناسیم ، و او را وارد بهشت می کنیم ، و هر که ما را دشمن داشته از چهره اش می شناسیم و به جهنم روانه می سازیم (۱) .

وجه دلالت این حدیث اینکه سابقاً گفتیم : دعا برای مولایمان صاحب الزمان علیه السلام از اقسام یاری آن حضرت به زبان است ، و چون یاری کردن - در این روایت - وسیله رستگاری به شفاعت و شناخته شدن نزد اصحاب اعراف شمرده شده ، پس دعا کننده مشمول آن می گردد .

۳۳ - ثواب تحصیل علم

هرگاه دعاکننده برای تعجیل فرج و ظهور مولی صاحب الزمان عجل اللّه فرجه قصدش این باشد که با ظهور آن حضرت علوم برایش کشف و روشن گردد - که علوم حقّه و حقیقی جز به ظهورش آشکار نمی شود - ثوابهای بسیاری که برای طالب علم بیان شده است به او عطا خواهد شد ، چنانکه در حرف کاف از بخش چهارم کتاب اشاره گردید .

۳۴ - ایمنی از عقوبتهای اخروی

از آثار دعا برای تعجیل فرج حضرت قائم علیه السلام : ایمنی از عقوبتهای اخروی و أهوال روز قیامت است ، شاهد بر این معنی چند آیه است :

۱ - خداوند عز و جل فرماید : « إنَّ الَّذینَ آمَنُوا وَ الَّذینَ هادُوا وَ النَّصاری وَ الصّابئینَ مَنْ آمَنَ باللّهِ وَ الیَوم الآخِرِ وَ عَمِلَ صالِحاً فَلَهُمْ أجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَ لا خَوفٌ عَلَیْهِمْ وَ لا هُمْ یَحْزَنُونَ » (۲) ؛ به تحقیق آنان که ایمان آورده اند و کسانی که یهودی شدند و نصاری و صابئین هر کس به خداوند و روز آخِر ایمان آورده و عمل صالح انجام دهد پاداش آنها نزد پروردگارشان محفوظ است و نه ترسی بر آنان هست و نه اندوهگین می شوند .

بنابر اینکه مراد از روز آخر ، زمان دولت حضرت قائم علیه السلام باشد ، چنانکه در اصول کافی درباره آیه : « مَنْ کانَ یُریدُ حَرْثَ الآخِرَه . . . » ؛ از امام صادق علیه السلام آمده که فرمود : « مَنْ کانَ یُریدُ حَرْثَ الآخِرَه . . . » ؛ هر کس کشت آخرت خواهد . فرمود : یعنی معرفت امیرمؤمنان و أئمه علیهم السلام . « نَزِدْلَهُ فی حَرْثِهِ » ؛ در کِشتش بیفزاییم . فرمود : معرفتش را فزون سازیم تا بهره خویش را از دولت امامان دریافت نماید . « وَ مَنْ کَانَ یُرِیدُ حَرْثَ الدُّنیا نُؤتِهِ مِنْها وَ مَالَهُ فی الآخِرَه مِنْ نَصِیبٍ » ؛ و هر کس کِشْت

ص:۴۷۰

۱- ۱۱۲۹. مجمع البیان ، ۴ / ۴۲۳ .

۲- ۱۱۳۰. سوره بقره ، آیه ۶۲ .

دنیا را بخواهد چیزی از آن به او می دهیم و در آخرت او را بهره ای نیست .

فرمود : یعنی برای او در دولت حق با امام قائم علیه السلام بهره ای نیست (۱) .

یا اینکه منظور از عمل صالح معرفت امامان علیهم السلام باشد ، چنانکه در تفسیر عیّاشی از امام صادق علیه السلام آمده که درباره فرموده خدای تعالی : « فَلْیَعْمَلْ عَمَلًا صالحاً » (۲) ؛ پس لازم است عمل صالحی انجام دهد .

فرمود : منظور از عمل صالح معرفت امامان علیهم السلام است (۳) .

و از امام باقر علیه السلام درباره فرموده خدای تعالی : « الَّذینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصّالحاتِ » (۴) ؛ آنان که ایمان آورده و کارهای نیک انجام دادند . آمده که فرمود : یعنی آنان که ایمان آوردند به خدا و به رسول او و امامان اولی الأمر علیهم السلام و ایشان را اطاعت کردند ، که آن ایمان و عمل صالح است (۵) . . . .

وجه استشهاد اینکه : دعا کننده برای تعجیل ظهور حضرت صاحب الزمان علیه السلام در هر دو عنوان داخل است .

۲ - فرموده خدای تعالی در سوره بقره : « بَلَی مَنْ أسْلَمَ وَجْهَهُ لِلّهِ وَ هُوَ مُحْسِنٌ فَلَهُ أجْرُهُ عِنْدَ رَبِّهِ وَ لا خَوفٌ عَلَیْهِمْ وَ لا هُمْ یَحْزَنُونَ » (۶) ؛ آری کسی که در برابر اللّه تسلیم گردید در حالی که نیکوکار باشد پس اجر او نزد پروردگارش محفوظ است ، و نه ترسی بر آنهاست و نه غمگین شوند .

بنابر اینکه منظور از مُحْسِنٌ : نیکوکار پیرو علی علیه السلام باشد ، چنانکه در مشکاه الاسرار به نقل از تفسیر عیاشی و غیر آن آمده که : امام باقر علیه السلام درباره فرموده خدای تعالی : « إنَّ اللّهَ یَأمُرُ بالعَدْلِ وَ الإحسانِ وَ ایتآء ذِی الْقُرْبی » (۷) ؛ خداوند امر می کند به عدل و احسان و عطای خویشاوند .

فرمود : عدل؛ محمد صلی الله علیه وآله وسلم است که هر کس اطاعتش کند عدالت کرده ، و احسان؛ علی علیه السلام است که هرکس از او پیروی کند احسان نماید ، و محسِن در بهشت است ، « وَ ایتآء ذِی الْقُرْبی » ، از جهت خویشاوندی ما؛ خداوند بندگان را به مودت و توجه به سوی ما امر فرموده است (۸) .

وجه استشهاد اینکه : دعا برای مولایمان حضرت قائم علیه السلام از تولّای قلبی نسبت به امیرمؤمنان علیه السلام برخاسته ، بلکه از واضحترین اقسام تولّای زبانی نسبت به آن حضرت است ، پس هر که برای آن حضرت دعا کند در حقیقت به ولای امیرالمؤمنین علیه السلام تمسک جسته ، و مُوالی

۱- ۱۱۳۱. کافی ، ۱ / ۴۳۶ .

۲- ۱۱۳۲. سوره کهف ، آیه ۱۱۰ .

۳- ۱۱۳۳. تفسیر عیاشی ، ۲ / ۳۵۳ .

۴- ۱۱۳۴. سوره بقره ، آیه ۸۲ .

۵- ۱۱۳۵. مرآه الانوار ، ۲۰۸ .

۶- ۱۱۳۶. سوره بقره ، آیه ۱۱۲ .

۷- ۱۱۳۷. سوره نحل ، آیه ۹۰ .

۸- ۱۱۳۸. تفسیر عیاشی ، ۲ / ۲۶۸ .

آن جناب محسن است و در عداد افرادی که آیه شریفه بر آنها دلالت دارد ، ان شاء اللّه تعالی .

۳ - فرموده خدای تعالی : « وَ لا تَحْسَبَنَّ الَّذینَ قُتِلُوا فی سَبیلِ اللّهِ أمْواتاً بَلْ أحْیاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ یُرْزَقُونَ فَرِحینَ بِما آتیهُمُ اللّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَ یَسْتَبْشِرُونَ بِالَّذینَ لَمْ یَلْحَقُوا بِهِمْ مِنْ خَلْفِهِمْ ألّا خَوْفٌ عَلَیْهِمْ وَ لا هُمْ یَحْزَنُونَ » (۱) ؛ و البته مپندار آنان را که در راه خدا کشته شده اند مرده باشند بلکه زنده اند نزد پروردگارشان متنعم اند ، آنان به فضل الهی شادمانند و به آن مؤمنانی که هنوز به آنان ملحق نشده اند بشارت دهند که نه ترسی بر آنها هست و نه اندوهگین شوند .

به جهت آنچه خواهد آمد که دعا کننده برای حضرت قائم علیه السلام داخل در شهیدان است با پیغمبر و امیرالمؤمنین علیهما السلام ، پس به آنچه ایشان رسیده اند او نیز نایل خواهد شد ، و از جمله آثاری است که در این آیه شریفه یاد شده است .

۴ - فرموده خداوند متعال : « ألا إنَّ أولیآءَ اللّهِ لا خَوْفٌ عَلَیْهِمْ وَ لا هُمْ یَحزَنُونَ » (۲) ؛ آگاه باشید که اولیای خدا نه ترسی برایشان هست و نه محزون می شوند .

به ضمیمه روایتی که در کمال الدین آمده : امام صادق علیه السلام فرمود : خوشا به حال شیعیان قائم ما که در زمان غیبتش منتظر ظهورش باشند و در زمان ظهور فرمانبردار و مطیع او ، آنان هستند اولیای خدا که نه ترسی بر ایشان هست و نه محزون می شوند (۳) .

وجه استدلال اینکه : دعا کردن نشانه انتظار است چنانکه بر اهل بینش پوشیده نیست .

۵ - آیه شریفه در سوره احقاف : « إنَّ الَّذینَ قالُوا رَبُّنَا اللّهُ ثُمَّ استَقامُوا فَلا خَوْفٌ عَلَیْهِمْ وَ لا هُمْ یَحْزنُون » (۴) ؛ به تحقیق آنان که گفتند : پروردگار ما اللّه است آنگاه استقامت کردند پس هیچ ترسی بر آنها نیست و نه اندوهگین شوند .

به جهت روایتی که در اصول کافی از محمد بن مسلم آمده که گفت : از حضرت ابی عبداللّه صادق علیه السلام درباره فرموده خدای عز و جل : « الَّذِینَ قالُوا رَبُّنَا اللّهُ ثُمَّ استقامُوا » ، پرسیدم ، فرمود : در اعتقاد به امامان یکی پس از دیگری استقامت نمایند (۵) . . . .

تردیدی نیست که دعا کردن برای تعجیل فرج و ظهور مولایمان صاحب الزمان علیه السلام دلیل و نشانه استقامت دعا کننده بر اعتقاد به امامان علیهم السلام است .

از آیات دیگری نیز می توان این مکرمت

۱- ۱۱۳۹. سوره آل عمران ، آیه ۱۶۹ .

۲- ۱۱۴۰. سوره یونس ، آیه ۶۲ .

۳- ۱۱۴۱. کمال الدین ، ۲ / ۳۵۷ .

۴- ۱۱۴۲. سوره احقاف ، آیه ۱۳ .

۵- ۱۱۴۳. کافی ، ۱ / ۲۲۰ .

ارزنـده را اسـتفاده کرد که از ترس إطـاله سـخن از ذکر آنهـا صـرف نظر کردیم ، و همچنین از روایات متعـددی این مطلب به دست می آید از آن جمله : شـیخ ثقه جلیل علی بن ابراهیم قمی در تفسـیر خود به سـند صـحیحی درباره آیه شـریفه : « وَ عَلَی الأعْرافِ رِجالٌ یَعْرِفُونَ کُلًّا بِسیماهُمْ » (۱) ، و بر أعراف مردانی هستند که هر یک را به چهره هایشان می شناسند .

از امام صادق علیه السـلام روایت کرده که فرمودنـد : اعراف؛ توده ریگی بین بهشت و جهنم است ، و مردان : امامان صـلوات اللَّه علیهم هسـتند که بر أعراف با پیروانشان می ایسـتند ، در حالی که مؤمنین بدون حساب به سوی بهشت سـبقت جسـته اند و امامان علیهم السـلام به پیروان گنهکار خود می گویند : بنگرید برادرانتان را در بهشت که بدون حساب به سوی آن رفته اند ، و این است فرموده خداوند تبارک و تعالی : « سَـلامٌ عَلَیْکُم لَمْ یَدْخُلُوها وَ هُمْ یَطْمَعُونَ » ؛ سـلام بر شـما داخل بهشت نشده اند ولی در انتظار و امیـد آن هسـتند . سـپس به آنها گفته می شود : دشـمنانتان را در جهنم بنگریـد ، و همین است فرموده خـدای تعـالی : « وَ إذا صُـرِفَتْ أبصـارُهُمْ تِلْقـآء اَصْحابِ النّارِ قـالوا رَبَّنـا لاـ تَجْعَلْنا مَعَ القَوْمِ الظّالِمینَ وَ نَادی أصْحابُ الأعْرافِ رِجالاً یَعْرِفُونَهُمْ بِسـیماهُمْ فِی النَّارِ فقـالوا مـا أغْنی عَنْکُـم جَمْعُکُمْ فی الـدُّنیا وَ مـا کُنْتُمْ تَسْـتَکْبِرُونَ » ؛ و چـون نظر آنهـا (گنهکـاران اصـحاب اعراف) به سوی اهل جهنم معطوف گردد گویند : پروردگارا ما را با ستمکاران قرار مده ، و اصحاب أعراف مردانی را که به سـیمایشان می شناسـند و در آتشـند آواز دهنـد و گوینـد : [دیدیـد که]جمع شـما در دنیا ، و تکبّری که داشتیـد هیچ خطری از شما دور نساخت .

آنگاه ائمه علیهم السـلام به کسانی که در جهنم هسـتند از دشـمنانشان می گویند : اینها شیعیان و برادرانمان هستند که شما در دنیا سوگند می خوردید که خداوند رحمتی به آنها نمی رساند ، سـپس امامان به شـیعیان خود می گویند : داخل بهشت شوید نه ترسی بر شما هست و نه محزون خواهید گشت (۲) .

می گویم : حدیثی که در مکرمت سی و دوم از امیرمؤمنان علیه السلام آوردیم دلالت می کند بر شفاعت امامان علیهم السلام برای هر کس که آنها را یـاری کنـد ، و نیز در همانجا گفتیم که دعا کننـده برای مولایمان صاحب الزمان علیه السـلام در آن عنوان داخل است ، پس به شفاعت امامان در عداد کسانی خواهد بود که نه ترسی بر آنان هست و نه اندوهگین می شوند .

۱- ۱۱۴۴. سوره اعراف ، آیه ۴۶ .

۲- ۱۱۴۵. تفسیر قمی ، ۱ / ۲۳۱ .

۳۵ – بشارت و مدارا هنگام مرگ

چند روایت شاهد این مطلب است از جمله : حدیث شریفی است که در تفسیر امام علیه السلام آمده که فرمود : مؤمن دوست دار محمد و آل او ، که علی را بعد از محمد صلی الله علیه وآله وسلم امام خویش دانسته که الگوی او باشد ، و سرور خود که سخنانش را تصدیق و افعالش را صحیح دانسته و او را اطاعت کند ، و به اطاعت آن کس که به اطاعتش در امور دین و سیاست [اداره امورش] دعوت نموده است ، هرگاه (چنین مؤمنی را) اجل حتمی که بازگردانده نشود و قضای الهی که مانعی جلویش نمی ایستد فرا رسد ، و ملک الموت و اعوانش نزد او حاضر شوند ، محمد رسول اللّٰه صلی الله علیه وآله وسلم را از یک سوی و علی سیدالوصیین را از سوی دیگر بالای سرش می بیند ، و در کنار پاهایش از یک سمت حسن نواده سیّدالانبیا و از سوی دیگر حسین سیّد الشهداء را مشاهده می کند و پیرامونش پشت سرشان خواص و دوستانشان که سادات این امت هستند در مرتبه بعد از آقایانشان آل محمد علیهم السلام قرار دارند ، پس بیمار مؤمن به آنان نظر می کند و خطاب می نماید بطوری که خداوند صدای او را از گوشهای حاضران محجوب می دارد ، همچنان که دیدن ما اهل البیت را نیز از آنها مخفی می نماید تا ایمانشان به آن ثواب بیشتری داشته باشد به خاطر محنت شدیدی که بر آنها وارد می شود .

مؤمن می گوید : پدر و مادرم فدای تو ای رسول خداوند رب العزه ، پدر و مادرم فدای تو ای وصی پیغمبر رحمت ، پدر و مادرم فدای شما دو شیر بچگان محمد صلی الله علیه وآله وسلم و ای نوادگان و فرزندان او ، ای دو سیّد جوانان اهل بهشت که به رحمت و رضوان خداوند نزدیک هستید ، و خوش آمدید شماها خوبان اصحاب محمد صلی الله علیه وآله وسلم و علی علیه السلام و فرزندانشان ، چقدر اشتیاق دیدارتان را داشتم و اکنون به شدّت از دیدارتان خوشحالم ای رسولخدا اینک ملک الموت به بالینم حاضر است ، و تردید ندارم که در دل او بزرگ هستم به خاطر موقعیت شما و موقعیت برادرتان ، پس رسول اللّٰه صلی الله علیه وآله وسلم می فرماید : همین طور است .

سپس رسولخدا صلی الله علیه وآله وسلم به سوی ملک الموت متوجه می شود و می فرماید : ای ملک الموت سفارش خداوندی را در احسان به پیرو ما و خادم ما و محب ما و ایثارگر ما [بر هر چیز دیگر] رعایت کن . ملک الموت گوید : ای رسولخدا به او بفرمائید که به آنچه خداوند برایش در بهشت مهیا کرده نظری افکند ، رسول اکرم صلی الله علیه وآله وسلم به او فرماید : به بلندی نگاه کن ، پس نظر می افکند بر آنچه اندیشه ها آن را درنیابند و به حدّ و حساب نیایند ، آنگاه ملک الموت می گوید : چگونه

آسان نگیرم بر کسی که آن ثواب او است و این محمد (و عترت او - خ ل) دیدار کنندگانش ، ای رسولخدا صلی الله علیه وآله وسلم اگر خداوند مرگ را گردنه ای قرار نداده بود که به بهشت نرسد مگر آن که از آن بگذرد ، روح او را نمی گرفتم ، ولی خادم و دوستت تأسی جوید به تو و به سایر پیغمبران و رسولان و اولیای خدا که به حکم الهی مرگ را چشیدند .

سپس محمد صلی الله علیه وآله وسلم می فرماید : ای ملك الموت بگیر برادرمان را که به تو تسلیم کردیم و سفارش خیر را درباره اش بپذیر .

آنگاه آن حضرت و همراهانش به سوی باغهای بهشت بالا روند در صورتی که حجاب و پرده از چشم آن مؤمن بیمار کنار رفته باشد ، پس آنها را در جایگاه خودشان می بینند پس از آنکه پیرامون رختخوابش بودند ، می گوید : ای ملك الموت بشتاب بشتاب روح مرا بگیر و اینجا مرا مگذار که از دوری محمد و عترت او صبر ندارم ، مرا به آنها ملحق ساز ، در این هنگام ملك الموت روح او را می گیرد ، و همچون مویی که از آرد برکشند جان او را از کالبد برآورد ، و اگر شما او را در شدّت می بینید در حقیقت او در سختی نیست ، بلکه در راحتی و لذّت است و چون او را در قبر گذارند افراد ما را آنجا می یابد .

و هنگامی که منکر و نکیر به سراغش بیایند ، به یکدیگر گویند : محمد و علی و حسن و حسین و نیکان اصحابشان نزد این شخص حاضرند ، باید برای آنها کوچکی کنیم ، سپس می آیند بر محمد صلی الله علیه وآله وسلم جداگانه یک سلام می کنند و بر علی علیه السلام جداگانه یک سلام می کنند ، سپس بر حسنین علیهما السلام با هم یک سلام می کنند ، و آنگاه سلامی بر تمام یارانی که همراه ما می باشند ، می نمایند .

بعد از آن گویند : دانستیم ای رسولخدا که از خادم و پیرو خودت دیدن کردی ، و اگر چنین نبود که خداوند می خواهد فضیلت او را برای فرشتگانی که حضور دارند و فرشتگانی که بعداً جریان را خواهند شنید آشکار سازد ، از او سؤال نمی کردیم ، ولی امر الهی را باید امتثال کرد .

آنگاه از او می پرسند : خدای تو کیست ؟ دین تو چیست ؟ و پیغمبر تو کیست ؟ و امام تو کیست ؟ و قبله ات کدام است ؟ و برادرانت کیانند ؟ می گوید : اللّٰه پروردگار من است ، و محمد صلی الله علیه وآله وسلم پیغمبر من است ، و علی علیه السلام جانشین محمد صلی الله علیه وآله وسلم امام من ، و کعبه قبله ام ، و مؤمنان پیروان محمد و علی و آل آنها دوستان ایشانند ، و دشمنان معاندان ایشان برادران منند ، و شهادت می دهم که جز خدای یکتا معبودی نیست ، و خداوند شریک ندارد ، و گواهی می دهم که محمد بنده و فرستاده

او است ، و اینکه برادرش علی ولیّ خدا است ، و آنها که از پاکیزگان عترتش برای امامت نصب کرد خلفای امت و والیان بر حق و قیام کنندگان به عدل می باشند . پس (نکیر و منکر) گویند : بر این باور زندگی کردی ، و بر همین مُردی ، و بر همین عقیده ان شاء اللّه برانگیخته خواهی شد ، و با آن کس که ولایتش را داشته ای در منزلگاه کرامت و قرارگاه رحمت الهی خواهی بود . . . .

می گویم : وجه استشهاد به این روایت شریف که نکات جالبی دارد اینکه مؤمن به آن مکرمتها و سعادتها و نعمتهای بزرگ می رسد به سبب چهار امر : موالات و پیروی پیغمبر و ائمه اطهار علیهم السلام ، و خدمت به آنها و محبّت به ایشان و مقدم داشتن آنها بر دیگران ، چنانکه از فرموده حضرت که : در احسان به پیرو ما ، و خادم ما ، و محبّ ما ، و ایثارگر ما [بر هر چیز دیگر] رعایت کن . . . استفاده می شود .

و تردیدی نیست که این چهار صفت در دعا کننده برای مولایمان صاحب الزمان علیه السلام جمع است ، زیرا که دعا برای آن جناب نوعی از پیروی و خدمت و محبّت به امامان است و نیز ایثار کردن ایشان در دعا بر سایر افراد می باشد .

و نیز بر این مطلب دلالت می کند تمام آنچه در بشارتها برای مؤمن در اخبار بسیار وارد شده که در فروع کافی - باب مایعاین المؤمن و الکافر عند موته - و مجلّد سوّم بحار (1) و غیر اینها آمده ، و ما به یک حدیث از کافی اکتفا می کنیم که برای عارف سالک بس است و هر که مایل باشد به کتابهای مزبور مراجعه نماید .

در کافی از محمد بن یحیی ، از احمد بن محمد ، از ابن سنان (2) ، از عمار بن مروان است که گفت : شخصی که از حضرت ابی عبداللّه صادق علیه السلام شنیده بود برایم نقل کرد که : آن حضرت فرمود : به خدا سوگند از شما قبول می کند و سوگند به خدا که شما را می آمرزد ، میان هر یک از شما و جایگاهی که بر آن مورد غبطه است و خوشی و روشنی چشم در آن است جز اینقدر فاصله نیست که جانش به اینجا رسد - و با دست به گلویش اشاره کرد - آنگاه فرمود : وقتی چنین شود و

۱- ۱۱۴۶. الکافی ، ۳ / ۱۲۸؛ بحار الانوار ، ۶ / ۱۷۳ .

۲- ۱۱۴۷. منظور از ابن سنان در اینجا ، محمد بن احمد بن سنان است که از عمار بن مروان روایت می کند - چنانکه در رجال کبیر و منتهی المقال تصریح شده است - می گویم : اقوی - به پیروی از عده ای از محققین - آن است که به روایت محمد بن سنان اعتماد شود و او مورد وثوق و اطمینان است چنانکه سید اجل علی بن طاووس و دیگران گفته اند . و محمد بن یحیی همان معروف به عطار است و احمد بن محمد همان ابن عیسی اشعری قمی می باشد و عمار بن مروان مولی (= وابسته) بنی ثوبان است و همگی آنها - چنانکه علمای رجال گفته اند - ثقه هستند . (مؤلف) .

به احتضار برسد ، رسولخدا صلی الله علیه وآله وسلم و علی علیه السلام و جبرئیل و ملک الموت علیهما السلام نزد او حاضر گردند ، آنگاه علی علیه السلام به او نزدیک می شود و می گوید : یا رسول اللّٰه این شخص؛ ما خاندان را دوست می داشت پس او را دوست بدار ، و رسولخدا صلی الله علیه وآله وسلم به جبرئیل می فرماید : این شخص خدا و رسول او و خاندانش را دوست می داشته پس او را دوست بدار ، و جبرئیل به ملک الموت می گوید : این کسی است که خدا و رسول و خاندانش را دوست داشته است پس او را دوست بدار و بر او آسان بگیر ، پس ملک الموت به او نزدیک می شود و می گوید : ای بنده خدا آزادی گردنت را گرفتی ؟ تذکره تبرئه خود را گرفتی ؟ در زندگی دنیا به عصمت کبری متمسک شدی ؟ فرمود : پس خداوند او را توفیق می دهد که می گوید : آری ، سؤال می کند : آن چیست ؟ می گوید : ولایت علی بن ابی طالب .

ملک الموت گوید : راست گفتی ، و از آنچه حذر داشتی خداوند تو را از آن ایمن نمود ، و به آنچه امیدوار بودی رسیدی ، مژده باد تو را به سلف صالح مرافقت با رسولخدا صلی الله علیه وآله وسلم و علی علیه السلام و فاطمه علیها السلام .

سپس به آسانی روحش را می گیرد ، و بعد کفنش از بهشت و حنوطش از مشک اذفر از بهشت نازل می گردد ، که به آن کفن و حنوط تجهیز ، و آنگاه با حُلّه های بهشتی پوشانده می شود ، و چون در قبرش قرار دهند دری از درهای بهشت برایش گشوده می شود که از نسیم ملایم و بوی گلهای آن ، بر او برسد .

سپس به مقدار یک ماه ، راه از پیش رویش و از سمت راست و سمت چپش وسعت داده می شود . آنگاه به او گفته شود : همچون عروسی که بر رختخوابش آرام گیرد ، آسوده بخواب ، بشارت باد تو را به آسایش و استراحت و بهشت و نعمت ، و پروردگاری که (بر تو) غضبناک نیست . آنگاه آل محمد علیهم السلام را در جنان رضوی دیدار می کند ، با ایشان از غذایشان می خورد و از آبشان می آشامد ، و با آنان در مجالسشان سخن می گوید ، تا آن هنگام که قائم ما اهل البیت بپاخیزد . و چون قائم ما بپاخیزد ، خداوند تعالی آنان را برانگیزد ، پس لبیک گویان گروه گروه به سویش می آیند . در آن هنگام باطل جویان به تردید افتند ، و هتک کنندگان حرمتهای الهی از هم پاشیده شوند - که اندک خواهند بود - عجله کنندگان هلاک گردند ، و آنها که فَرَج را نزدیک دانند نجات یابند . از این جهت است که رسولخدا صلی الله علیه وآله وسلم به علی علیه السلام فرمود : تو برادر منی و وعده من و تو وادی السلام باشد

ص:۴۷۷

. . . . (۱)

وجه استشهاد به این روایت اینکه ، پیشتر اشاره کرده ایم ، و نیز بیان خواهیم کرد که دعا برای حضرت قائم علیه السلام و تعجیلِ فَرَج آن حضرت مایه کمال ایمان و ثبوت آن تا هنگام مرگ می باشد ، پس سبب غیر مستقیم است برای رستگاری به این فضیلت ، اضافه بر اینکه خود این دعا تمسّک به عصمت کبری - یعنی ولایت علی بن ابی طالب علیه السلام - است ، پس سبب رسیدن به این مقام می باشد .

و نیز از دلایل این موضوع روایتی است که در اصول کافی به سند صحیحی از ابن ابی عمیر از حکم بن مسکین از حضرت ابی عبداللّه صادق علیه السلام که فرمود : هر کس به مؤمنی سروری رساند خداوند عز و جل از آن سرور مخلوقی می آفریند که به هنگام مرگ دیدارش کند و به او گوید : مژده باد تو را ای دوست خدا به کرامت و رضوان او . و همچنان با او خواهد بود تا اینکه داخل قبرش شود . باز همان سخن را گوید و چون از قبر برخیزد باز آن سخن را تکرار نماید . سپس همواره با او بماند و در مواقع ترس او را مژده دهد و همان سخن را بگوید . مؤمن از او پرسد . تو کیستی خدایت رحمت کند ؟ می گوید : من آن سرور و شادمانی هستم که بر فلانی وارد ساختی (۲) .

می گویم : وجه دلالت اینکه : بدون تردید مولایمان صاحب الزمان و پدران گرامیش علیهم السلام از این دعا خرسند و مسرور می شوند ، پس این ثواب به نحو اتم بر آن مترتب است .

۳۶ - اجابت دعوت خدا و رسول او صلی الله علیه وآله وسلم

خداوند عز و جل می فرماید : « یا أَیُّها الَّذینَ آمَنُوا اسْتَجیبُوا لِلَّهِ وَ لِلرَّسُولِ إذا دَعاکُمْ لِما یُحْییکُمْ » (۳) ؛ ای کسانی که ایمان آورده اید اجابت کنید خدا و رسول را ، هرگاه شما را فرا خوانند بدان چه شما را زنده می کند .

بدون شک منظور از زندگی در این آیه ، زندگی ابدی و معیشت خوش و خرّم است که با پیروی کردن از پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم حاصل می گردد ، و قبلاً بیان کرده ایم که تمام آنچه جانشینان معصوم پیغمبر امر نموده یا انجام داده اند ، امر و فرمان خدا و رسول است . و از مباحث گذشته و آینده اهتمام امامان علیهم السلام در دعا برای مولایمان صاحب الزمان و تعجیل فرج و ظهور آن حضرت - صلوات اللّه علیه - معلوم گشته و جایی برای تأمل و تردید نیست که اهتمام بنده در این امر بزرگ اجابت دعوت خدا و رسول او صلی الله علیه وآله وسلم می باشد .

این معنی تحت عناوین دیگری نیز در آیات مختلف قرآن آمده است از جمله فرموده خدای تعالی : « یا أَیُّها الَّذینَ آمَنُوا أَطیعُوا اللَّهَ وَ أَطیعُوا الرَّسُولَ وَ اوُلی الأَمْرِ مِنکُمْ » (۴) ؛ ای کسانی که ایمان آورده اید

۱- ۱۱۴۸. فروع کافی ، ۳ / ۱۲۸ .

۲- ۱۱۴۹. کافی ، ۲ / ۱۹۱ .

۳- ۱۱۵۰. سوره انفال ، آیه ۲۴ .

۴- ۱۱۵۱. سوره نساء ، آیه ۵۹ .

اطاعت کنید خدا را و اطاعت کنید رسول و اولی الأمر از خودتان را .

و نیز تمام آیاتی که به انجام کارهای نیک امر می کند و تأسّی جستن و پیروی و اظهار محبّت نسبت به پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم را دستور می دهد .

۳۷ - قرار گرفتن در درجه امیرمؤمنان علی علیه السلام

دلیل بر اینکه دعاکننده برای تعجیل فرج و ظهور مولی صاحب الزمان علیه السلام روز قیامت همراه امیرمؤمنان علیه السلام در درجه اش خواهد بود ، روایتی است که در کمال الدین از آن حضرت آمده که فرمود : قائم ما را غیبتی است که مدتش طول می کشد ، گویی شیعه را می بینم که در دوران غیبت او بسان گوسفندی که دنبال چراگاه می گردد ، دنبال چراگاهند امّا آن را نمی یابند ، توجه کنید که هر یک از آنان بر دین خود ثابت بماند و دلش بر اثر طول غیبت امامش قساوت نگیرد ، روز قیامت با من در درجه ام خواهد بود .

سپس فرمود : به درستی که چون قائم ما علیه السلام بپاخیزد ، برای احدی در گردنش بیعتی نخواهد بود . به همین جهت ولادتش مخفیانه انجام می گیرد و خودش از انظار غایب می شود (۱) .

بیان استدلال به دو وجه است :

یکم : اینکه دعا برای تعجیل فرج و ظهور مولایمان صاحب الزمان علیه السلام نشانه پایداری و ثبات ایمان و دین است . چون اگر - اَلْعَیاذُ بِاللّهِ - در این امر تردید داشت برای تحقق یافتن آن تضرّع و دعا نمی کرد ، بنابراین در عداد کسانی است که بر دین خود ثابت مانده اند و امیرمؤمنان علیه السلام به ایشان آن ثواب بزرگ را وعده داده است .

دوم : اینکه این دعا سبب کامل شدن ایمان و ثبوت آن برای انسان می شود ، به این گونه که از فتنه های آخر الزمان نجات می یابد . همانطور که مولای ما ابومحمد امام حسن عسکری علیه السلام به احمد بن اسحاق قمی فرمود : به خدا سوگند غیبتی طولانی خواهد داشت که در آن دوران از هلاکت نجات نمی یابد مگر کسی که خداوند او را بر اقرار به امامتش ثابت بدارد ، و به دعا کردن برای تعجیل فرجش توفیق دهد . . . .

که تمام این حدیث در بخش چهارم کتاب گذشت . پس دعا برای آن حضرت سبب آن است که دعا کننده در درجه امیرالمؤمنین علیه السلام باشد ، چون سبب ثابت ماندن ایمان در زمان غیبت صاحب الزمان علیه السلام است .

۱- ۱۱۵۲. کمال الدین ، ۱ / ۳۰۳ .

مؤید اینکه این دعا سبب کمال ایمان است آنکه : این عمل خیراندیشی برای اهل بیت پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم می باشد که مایه کامل شدن ایمان است . چنانکه صدوق رحمه الله در مجالس خود از مولای ما حضرت کاظم علیه السلام از پدرانش از رسولخدا صلی الله علیه وآله وسلم آورده که فرمود : هر کس وضویش را کامل گیرد و نمازش را خوب بخواند ، و زکات داراییش را بپردازد ، و زبانش را حفظ نماید ، و خشمش را فرو نشاند ، و برای گناهش استغفار کند ، و خیرخواهیش را نسبت به خاندان پیامبرش صلی الله علیه وآله وسلم انجام دهد ، حقایق ایمان را کامل گردانیده و درهای بهشت برایش گشوده است (۱) .

۳۸ - محبوبترین خلایق نزد خداوند

دعا کننده برای مولای ما صاحب الزمان علیه السلام و برای تعجیل فرج و ظهور آن جناب محبوب ترین افراد نزد خدای تعالی است ، زیرا که او به عموم مؤمنین نفع رسانیده ، و نیز شادمانی و سرور را بر ائمه اطهار و خاندان رسول اکرم صلی الله علیه وآله وسلم وارد ساخته است .

شیخ اقدم ثقه الاسلام محمد بن یعقوب کلینی قدس سره در اصول کافی به سند موثّقی از حضرت ابی عبداللّٰه صادق علیه السلام روایت کرده که رسولخدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود : خلایق عیال خداوند هستند ، پس محبوب ترین افراد نزد خداوند آن است که به عیال خداوند نفع رساند و خاندانی را مسرور نماید (۲) .

و نیز به سند مرسلی از حضرت ابوعبداللّٰه صادق علیه السلام آمده که فرمود : از رسولخدا صلی الله علیه وآله وسلم سؤال شد : محبوبترین مردم نزد خداوند چه کسی است ؟ فرمود : سودمندترین افراد به حال مردم (۳) .

می گویم : سرور و شادمانی پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم و امامان علیهم السلام به دعا کردن برای حضرت قائم عجّل اللّٰه فرجه امری روشن و واضح است . و امّا اینکه این دعا نفع دهنده به تمام مؤمنین بلکه همه اهل عالم است ، به دو وجه بیان می شود :

اول : آنچه در بخش چهارم - حرف نون - گذشت که تمام اهل عالم به ظهور آن حضرت نفع می برند . پس دعا برای تعجیل آن ، سود رسانی به اهل جهان است .

دوم : در مکرمت چهل و چهارم خواهد آمد که خداوند متعال به برکت دعا کنندگان برای فرج و ظهور آن حضرت ، عقوبت را از اهل زمین دور می سازد ، ان شاء اللّٰه تعالی .

۱- ۱۱۵۳. امالی صدوق ، ۱ / ۲۷۴ ، مجلس ۵۴ .

۲- ۱۱۵۴. کافی ، ۲ / ۱۶۴ .

۳- ۱۱۵۵. کافی ، ۲ / ۱۶۴ .

۳۹ – گرامی ترین خلایق نزد رسولخدا صلی الله علیه وآله وسلم

از آنچه در مکرمت بیست و یکم گفته شد که دعا کننده برای مولی صاحب الزمان علیه السلام از برادران پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم می باشد ، این مکرمت نیز استفاده می شود ، چون واضح است که برادران آن حضرت ، گرامی ترین افراد نزدش می باشند .

و نیز مؤید این معنی روایتی است که در بحار به سند خود از رفاعه بن موسی و معاویه بن وهب از حضرت امام صادق علیه السلام آورده که فرمود : رسولخدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود : خوشا به حال کسی که قائم اهل بیتم را دریابد در حالی که پیش از قیامش به او اقتدا کرده باشد ، دوست او را دوست بدارد و از دشمنش بیزاری جوید و ولایت امامان هدایت کننده پیش از او را داشته باشد . آنها رفقای من و اهل دوستی و مودّت من و گرامی ترین افراد امتم بر من می باشند . (به روایت رفاعه) : و گرامی ترین خلق خدا نزد من (۱) .

چون دعا برای فرج و ظهور آن حضرت از اقسام اقتدا کردن به او است ، چنانکه در حدیث ولادتش آمده که خودش برای این امر دعا کرد و گفت : اللّهُمَّ أنجِزْلی وَعْدی ، وَ أتِممْ لی أمْری وَ ثبِّت وَ طْاَتی ، وَ امْلَاءِ الأرضَ بی عدلاً وَ قسطاً؛ پروردگارا وعده مرا تنفیذ کن و أمرِ [قیام] مرا به اتمام رسان و گامهایم را استوار گردان و زمین را به واسطه من پر از عدل و داد گردان (۲) .

و در کمال الدین از عبداللّه بن جعفر حمیری است که گفت : از محمد بن عثمان عَمْری پرسیدم : آیا صاحب این امر را دیده ای ؟ گفت : آری ، و آخرین باری که او را دیدم کنار بیت اللّه الحرام بود ، در حالی که می گفت : بار خدایا آنچه به من وعده داده ای تنفیذ کن (۳) .

و نیز در همان کتاب از عبداللّه بن جعفر حمیری است که گفت : شنیدم محمد بن عثمان عَمْری رحمه الله می گفت : آن حضرت - صلوات اللّه علیه - را دیدم که به دامن کعبه - رکن مستجار - چنگ زده بود و می گفت : خدایا از دشمنانم انتقام بگیر (۴) .

۴۰ – داخل شدن به بهشت به ضمانت رسولخدا صلی الله علیه وآله وسلم

دلیل بر این - اضافه بر آنچه قبلاً گذشت که این دعا مایه شفاعت است - روایتی است که صدوق در خصال مسنداً آورده که رسولخدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود : هر کس پنج چیز را برای من ضامن

۱- ۱۱۵۶. بحار الانوار ، ۵۲ / ۱۲۹ .

۲- ۱۱۵۷. بحار الانوار ، ۵۱ / ۱۳ .

۳- ۱۱۵۸. کمال الدین ، ۲ / ۴۴۰ .

۴– ۱۱۵۹. کمال الدین ، ۲ / ۴۴۰ .

شـود ، بهشت را برای او ضـمانت کنم . گفته شـد : یـا رسول اللّه آنهـا چیست ؟ فرمود : نصـیحت برای خداونـد عز و جـل ، و نصـیحت [و خیرخـواهی] برای رسـول او ، و نصـیحت برای کتـاب خـدا ، و نصـیحت برای دین خـدا ، و نصـیحت برای جـامعه مسلمین (۱) .

می گویم : نصیحت ، خیرخواهی است ، و تردیدی نیست که تمام اقسام پنج گانه فوق با دعا کردن برای تعجیل فرج مولایمان صاحب الزمان علیه السلام حاصل می شود ، زیرا که با ظهور آن حضرت غم و ناراحتی از اولیای خدا برطرف شده و رسولخدا صلی الله علیه وآله وسلم مسرور گشـته و احکـام کتـاب الهی آشـکار شـده ، و دین خـدا بر جهـان غـالب و فرج برای جـامعه مسلمین حاصل خواهد گشت .

۴۱ - مشمول دعای رسولخدا صلی الله علیه وآله وسلم

در احتجاج آمـده که رسول اکرم صـلی الله علیه وآله وسـلم پس از یاد کردن أئمه اطهار علیهم السـلام دسـتهای خود را به دعا برداشت و گفت : خدایا دوست بدار هر کس خلفای مرا دوست بدارد و ولای امامان امتم را پس از من داشته باشد ، و دشمن بدار هر آنکه با آنها دشـمنی کند ، و هر که آنها را یاری کند یاریش کن و هر کس خواریشان را بخواهد خوارش گردان (۲) . . . .

و بدون شک دعا برای مولی صاحب الزمان علیه السـلام موالات و یاری آن حضـرت و تمام امامان بر حق علیهم السلام است . [و چنین کسی مشمول دعای خیر رسولخدا صلی الله علیه وآله وسلم می شود] . مطالب دیگری که دلالت بر این معنی دارد نیز خواهد آمد ان شاء اللّه تعالی .

۴۲ - آمرزش گناهان و مبدّل شدن سیئات به حسنات

بر این امر دلالت می کند روایتی که شیخ احمد بن فهد حلّی رحمه الله در کتاب عدّه الداعی از رسول اکرم صلی الله علیه وآله وسـلم آورده که فرمود : هیـچ قومی به ذکر خـدای عز و جـل ننشـینند مگر اینکه فرشـته ای از آسـمان آنان را آواز دهـد که : برخیزید به تحقیق که سیئات شما مبدّل به حسنات شد و همگیتان آمرزیده شدید (۳) .

وجه دلالـت اینکه : دعا برای مولایمان صاحب الزمان علیه السـلام از اقسام ذکر خداونـد است . پس در هر جلسه ای که مؤمن برای مولایش دعا کند به این مکرمت نائل گردیده است . دلیل بر اینکه یاد آن حضرت از اقسام ذکر خدا است ، روایتی است که در وسائل و کافی از حضرت ابی عبداللّه

۱- ۱۱۶۰. خصال صدوق ، ۱ / ۲۹۴ .

۲- ۱۱۶۱. احتجاج ، ۱ / ۸۸ .

۳- ۱۱۶۲. عدّه الداعی ، ۲۳۸ .

صادق علیه السلام آمده که فرمود : هر آن گروه که در جلسه ای گرد هم آیند و ذکر خدا نکنند ، و از ما یاد ننمایند ، جز این نیست که آن مجلس روز قیامت مایه حسرت آنها خواهد بود .

سپس فرمود : ابوجعفر علیه السلام می فرمود : ذکر ما از [اَقسام] ذکر خدا است ، و یاد دشمنان ما از [مصادیق] یاد شیطان می باشد (۱) .

۴۳ - وسیله تأیید خداوند در عبادت

مداومت در دعا برای مولایمان صاحب الزمان علیه السلام سبب می شود که خداوند متعال انسان را در عبادت تأیید می نماید . دلیل بر آن روایتی است در عدّه الدّاعی از پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم آمده که فرمود : خداوند سبحان فرموده : هرگاه بدانم که اشتغال به من بر بنده ام غالب است ، شهوتش را در سؤال و مناجات خودم قرار می دهم ، و هرگاه بنده ام چنین شد ، پس اگر خواست اشتباه کند بین او و اشتباه کردنش حایل شوم ، حقا که آنان اولیای من هستند ، حقا که آنان قهرمانان اند (۲) .

بیان دلالت اینکه : همانطور که آیات و روایات دلالت دارند ، دعا از مهمترین اقسام عبادتها می باشد و شکی نیست که ارزنده ترین و عظیم ترین انواع دعا آن است که برای کسی باشد که خداوند حقش را بر تمام خلایق واجب ساخته ، و به برکت وجود او فیض به همه موجودات رسیده است ، و نیز بدون تردید مراد از إشتغال به خداوند ، مشغول بودن به عبادت او است ، و همان است که مداومت بر آن سبب می شود که خداوند انسان را در عبادت تأیید و مدد نماید ، و او را از اولیای خود قرار دهد . نتیجه اینکه : مواظبت و مداومت در دعا برای مولایمان صاحب الزمان علیه السلام و درخواست فرج و ظهور آن حضرت از خداوند موجب حصول این فایده عظیم می گردد . بنابراین بر اهل ایمان لازم است که در هر زمان و مکان به این امر اهتمام ورزند .

و از اموری که مناسب و مؤید این مطلب است اینکه ، برادر عزیز ایمانی فاضل مؤیَّد به تأیید سبحانی ، آقا میرزا محمد باقر اصفهانی (۳) - که خداوند بر بزرگیش بیفزاید و آنچه آرزومند است به او عنایت فرماید - همین روزها برایم نقل کرد که : شبی از شبها در خواب - یا بین خواب و بیداری - مولایم امام همام حضرت امام حسن مجتبی علیه السلام را دیدم که نزدیک به این تعبیر ، فرمود : بر منبرها به مردم بگویید و به آنها امر کنید که توبه کنند و برای فرج و تعجیل ظهور حضرت

۱- ۱۱۶۳. وسائل الشیعه ، ۴ / ۱۱۸۰ و کافی ، ۲ / ۴۹۶ .

۲- ۱۱۶۴. عده الداعی ، ۲۳۵ .

۳- ۱۱۶۵. فقیه ایمانی مؤلف کتاب الفوز الاکبر فیما یتعلق بامام العصر علیه السلام . [از آثار ارزشمندی است که به زبان فارسی تألیف شده ، و در این سالهای اخیر منتشر شده است . مترجم] .

حجّت علیه السلام دعا نمایند ، و این دعا مثل نماز میّت نیست که واجب کفایی باشد و با انجام دادن آن از سوی بعضی از مکلّفین از سایرین ساقط گردد ، بلکه مانند نمازهای یومیه است که بر تمام مکلّفین واجب است آن را انجام دهند . . . .

۴۴ – دفع عقوبت از اهل زمین

خداوند متعال به برکت دعا کنندگان برای مولایمان صاحب الزمان علیه السلام عذاب و عقوبت را از اهل زمین دفع می نماید . تقریر این مطلب به دو گونه است :

اوّل : در آخر حدیث قدسی که از عدّه الدّاعی قبلاً آوردیم چنین است : . . . آنهایند که اگر خواسته باشم زمین را به کیفر و عقوبت هلاک گردانم ، به خاطر آن قهرمانان از آنها (اهل زمین) دفع نمایم (۱) .

دوّم : در کمال الدین به سند خود از حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام آورده که فرمود : زمانی بر مردم خواهد رسید که امام آنها از ایشان غایب شود ، خوشا به حال آنان که در آن زمان بر امر ما پایدار بمانند ، کمترین چیز از ثواب که به آنها رسد اینکه ، خداوند متعال به آنها ندا کند : بندگان و کنیزان من به سرّ من ایمان آوردید و غیب مرا تصدیق کردید ، پس بشارت باد شما را به ثواب نیک از من . ای بندگان و کنیزانم حقّا که از شما قبول می کنم و شما را عفو می نمایم و شما را می آمرزم ، و به شما بندگانم را از باران سیراب گردانم و بلا را از آنها دفع نمایم ، اگر شما نبودید عذابم را بر آنها نازل می کردم (۲) . . . .

وجه استشهاد برای بیان مقصود اینکه ، اهتمام و مداومت در دعا برای حضرت صاحب الزمان علیه السلام سبب پایدار ماندن بر سنّت و شیوه امامان علیهم السلام است ، و بدین ترتیب وسیله ای می شود برای رسیدن به این مکرمت ارزنده .

۴۵ – ثواب کمک و یاری مظلوم

اینکه امام عصر – ارواحنا فداه – مظلوم است ، بر کسی پوشیده نیست .

و امّا حُسن نصرت و یاری مظلوم ، به دلالت عقل و نقل ثابت است . چنانکه در بحار و غیر آن از امام صادق علیه السلام آمده که فرمود : خداوند عزّ و جل یار مؤمن است تا وقتی که مؤمن در یاری برادر مؤمنش باشد

۱– ۱۱۶۶. عدّه الدّاعی ، ۲۳۵ .

۲– ۱۱۶۷. کمال الدین ، ۱ / ۳۳۰ .

. (۱)

و از آن حضرت است که فرمود : هیچ مؤمنی مظلومی را یاری نکند مگر اینکه بهتر است از روزه یک ماه و اعتکاف آن در مسجد الحرام ، و هر مؤمنی برادرش را یاری کند در حالی که قدرت بر یاریش داشته باشد ، خداوند او را در دنیا و آخرت یاری نماید (۲) .

و از آن حضرت منقول است که فرمود : هر کس به فریاد برادر مؤمن ستمدیده خود برسد - به قدر توانش - غم او را برطرف سازد ، و او را در برآورده شدن حاجتش یاری نماید ، بدین کار نزد خداوند هفتاد و دو رحمت برای او خواهد بود ، یکی از آنها را به زودی به او رساند که زندگیش را سامان دهد ، و هفتاد و یک رحمت را برای اهوال و صحنه های ترسناک قیامت ذخیره نماید (۳) .

و روایات دیگری که ذکر آنها مایه طولانی شدن مطلب است ، و همین مقدار که آوردیم برای خردمندان کافی است .

و امّا اینکه دعا برای حضرت صاحب الأمر و تعجیل فرج و ظهور آن جناب ، اعانت و کمک به او می باشد : سابقاً گفتیم : دعا برای صاحب الزمان علیه السلام از اقسام یاری آن حضرت به زبان است . توضیح اینکه ، منظور از اعانت و یاری آن است که اقدام به امری بشود که در حقیقت سبب - یا جزئی از سبب - باشد ، و یا در نظر یاری کننده برای دفع زیان یا جلب منفعت یا قضاء حاجت از برای کسی که یاری می شود . و این عنوان در دعا برای مولای ما صاحب الزمان علیه السلام ثابت است ، زیرا که مؤثر بودن دعا در هر یک از امور یاد شده به روایات بسیاری که در کتابهای معتبر آمده ثابت شده است . چنانکه در باب فضل دعاء کتابهای کافی ، وسائل ، و بحار ، احادیث در این باره رسیده است . پس چون مؤمن در دعا برای زدودن همّ و غمّ و اندوه از قلب امام بزرگوارش کوشش کند و تعجیل ظهور او را از درگاه خداوند بخواهد - با شرایطی که در جای خود گفته شده - اثر آن به مقتضای وعده الهی حاصل می گردد .

از بیان گذشته معلوم شد که دعا ، کمک و یاری امام است ، به اضافه امر مطاع آن حضرت که در توقیع شریف آمده : و بسیار دعا کنید برای تعجیل فرج که همانا آن فرج شما است (۴) . . . .

آن حضرت از دوستان خود حاجتی را خواسته که آنها می توانند به آن اقدام نمایند و آن زیاد دعا کردن برای تعجیل فرج است . در مکرمت بیست و دوم مطالب مناسبی شاهد بر این موضوع گذشت ، در مکرمت چهل و نهم نیز به طور واضحی بیان خواهد گشت .

۱- ۱۱۶۸. بحار الانوار ، ۷۵ / ۲۰ .

۲- ۱۱۶۹. بحار الانوار ، ۷۵ / ۲۰ .

۳- ۱۱۷۰. بحار الانوار ، ۷۵ / ۲۱ .

۴- ۱۱۷۱. بحار الانوار ، ۵۲ / ۲۱ .

و در حدیثی که در کافی روایت شده ، از عیسی بن ابی منصور آمده : امام صادق علیه السلام بی مقدمه به عبداللّه بن ابی یعفور فرمود : ای پسر ابویعفور رسولخدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود : شش خصلت است که در هر کس باشد در پیشگاه خداوند عز و جل و جانب راست او باشد . ابن ابی یعفور گفت : فدایت گردم آنها چیست ؟ فرمود : مرد مسلمان دوست بدارد برای برادرش آنچه را که برای عزیزترین خاندانش دوست می دارد ، و ناخوش دارد برای برادرش آنچه را که برای عزیزترین خاندانش خوش ندارد ، و در دوستی با او صمیمیّت داشته باشد .

ابن ابی یعفور گریه کرد و گفت : چگونه با او صمیمیّت کند ؟ امام صادق علیه السلام فرمود : هرگاه به آن مرتبه برسد همه آنچه در دل دارد به او می گوید ، پس اگر خوشحال شد او هم مسرور می گردد ، و هرگاه اندوهگین باشد او نیز محزون می شود ، و اگر بتواند ناراحتی هایش را برطرف می سازد و گرنه برای او به درگاه خداوند دعا می کند (۱) . . . .

در این حدیث ، امام صادق علیه السلام دعا کردن را برای کسی که به گونه دیگری نمی تواند کمک نماید ، کمک و گره گشایی دانسته است . تمام این حدیث با شرح بعضی از قسمتهای آن - به خواست خدا - خواهد آمد .

و شاهد بر موضوع مورد بحث و مؤید آن قسمتی از دعای حضرت سیّد السّاجدین علیه السلام برای رزمندگان و مرابطین است . در این دعا آمده : پروردگارا و هر آن بنده مسلمانی که رزمنده یا مرزبانی را در امور خانه اش جانشین شود ، یا در غیاب او متعهد نگهداری خانواده اش گردد ، و یا او را با مقداری از دارایی خود کمک رساند و یا در ابزارهای جنگی وی را مدد نماید ، یا او را به جهاد برانگیزاند ، و یا اینکه او را در راهی که پیش رو دارد دعا کند ، یا حرمتش را در پشت سرش حفظ نماید ، پس [خدایا]برای او نیز سنگ به سنگ و وزن به وزن و مثل به مثل آن (رزمنده یا مرزبان) پاداش ده (۲) . . . .

چنانکه می بینید امام سجّاد علیه السلام دعا برای رزمندگان و مرزبانان را از اقسام اعانت و کمک آنها توصیف کرده و برای دعا کنندگان ، مقدار اجرشان خواسته شده است .

و باید گفت : از اقسام اعانت و یاری به وسیله دعا ، دعا برای هلاکت و نابودی دشمنان و ظلم کنندگان آن حضرت است ، که تردیدی نیست دعای مؤمن برای نابودی ظالمین - در صورتی که با شرایط بیان شده در روایات ائمه اطهار علیهم السلام مقرون باشد - مؤثر است . پس هرگاه مؤمن نتواند

۱- ۱۱۷۲. کافی ، ۲ / ۱۷۲ .

۲- ۱۱۷۳. صحیفه سجادیه ، دعای بیست و هفتم .

دشمنان امام خود را به وسیله ابزارهای جنگی از قبیل نیزه و شمشیر به قتل برساند ، ولی با دعا می تواند این کار را انجام دهد ، بر او واجب است که به همین وسیله در عداد یاران و انصار آن حضرت قرار گیرد . لذا از امامان علیهم السلام برانگیختن بر لعنت و نفرین دشمنانشان و دعا برای هلاکت آنها رسیده است ، چنانکه از دعاهایی که امامان علیهم السلام بیان داشته اند - و در بخشهای ششم و هفتم خواهد آمد - این امر به وضوح مشاهده می شود .

۴۶ - آثار تواضع و تجلیل بزرگتر

مقدمه

آثار و فواید تجلیل و احترام بزرگتر و تواضع نسبت به او ، بر این دعا مترتب است . در این باره چند موضوع را مورد بررسی قرار می دهیم :

اوّل : بیان آثار و فواید تواضع .

دوّم : معنی تواضع

سوّم : بیان انواع تواضع و چگونگی حصول آن به دعا کردن برای خاتم اوصیا آخرین امام عجل اللّٰه تعالی فرجه الشریف .

موضوع اوّل : آثار و فواید تواضع

آنچه من استفاده کرده و به دست آورده ام ، شش فایده است . شاید کسی جستجو کند و آثار و فواید دیگری نیز از اخبار به دست آورد . آثار مزبور بدین شرح است :

۱ - تجلیل خدای تعالی

در کافی به سند مرسلی همچون صحیح از حضرت ابی عبداللّٰه صادق علیه السلام آمده که فرمود : رسولخداصلی الله علیه وآله وسلم فرمودند : از [گونه های] تجلیل خداوند ، احترام به مسلمان سفید موی می باشد (۱) .

و در وسائل به سند صحیحی از آن حضرت است که فرمود : همانا از جمله [اقسام]تجلیل خداوند عز و جل إجلال پیر سالخورده است (۲) .

و نیز از همان جناب آمده که فرمود : از اقسام تجلیل خداوند عز و جل احترام مؤمن محاسن سفید است ، و هر کس مؤمنی را گرامی بدارد به کرامت خداوند آغاز کرده است ، و هر آنکه مؤمن مو سفیدی را سبک کند ، خداوند کسی را به سوی او فرستد که پیش از مرگش او را سبک شمارد

۱- ۱۱۷۴. کافی ، ۲ / ۱۶۵ .

۲- ۱۱۷۵. وسائل الشیعه ، ۸ / ۴۶۶ .

(۱) .

و در آن کتاب به سند مرفوعی از رسولخدا صلی الله علیه وآله وسلم آمده که فرمود : از جمله تعظیم خداوند تجلیل مؤمن سفید موی است (۲) .

و در حدیث دیگر از طریق عامّه از رسول اکرم صلی الله علیه وآله وسلم نقل شده که فرمود : سالخوردگان را احترام کنید که از تجلیل خداوند ، احترام به سالخوردگان است (۳) .

می گویم : چون شرافت و عظمت اسلام از هر شرفی بالاتر و بزرگتر است ، آنان که سابقه بیشتری در آن دارند تعظیم و احترامشان نزد خدا شایسته تر است ، و بدون شک احترام آنها ، تعظیم و تجلیل خداوند عز و جل می باشد ، زیرا که در عبادت و طاعت سابقه و قدمت دارند .

۲ - ایمنی از ترس روز قیامت

در وسائل به سند موثقی همچون صحیح از حضرت ابی عبداللّه صادق علیه السلام آمده که فرمود : رسولخدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود : هر کس امتیاز و برتری شخص بزرگی را به خاطر سنّش بشناسد و او را احترام کند ، خداوند وی را از ترس روز قیامت ایمن نماید (۴) .

و به سند مزبور از امام صادق علیه السلام که فرمود : هر کس فرد سفید موی را در اسلام احترام و توقیر کند ، خداوند او را از فزع و ترس روز قیامت ایمن نماید (۵) .

و به سند مرفوعی از رسول اکرم صلی الله علیه وآله وسلم است که فرمود : هر کس فضل پیر سالخورده ای را بشناسد و به خاطر سنّش او را احترام نماید ، خداوند او را از ترس روز قیامت در امان دارد (۶) .

۳ - تقرب به درگاه خداوند متعال

در اصول کافی به سند خود از حضرت ابی عبداللّه صادق علیه السلام آمده که فرمود : از جمله چیزهایی که خداوند به داوود علیه السلام وحی فرمود : این بود که : ای داوود همانطور که نزدیکترین مردم نزد خداوند متواضعان هستند ، همچنین دورترین مردم از خداوند متکبران می باشند (۷) .

۴ - اداء قسمتی از حقوق آن حضرت

در دارالسلام به نقل از کتاب مَن لا یحضره الفقیه از رسول اکرم صلی الله علیه وآله وسلم آمده که فرمود : مؤمن را بر مؤمن دیگر هفت حق از سوی خداوند واجب است : تجلیل او در هنگام غایب بودنش و (۸) . . . .

می گویم : شاید منظور از وجوب در اینجا به معنی لغوی آن باشد ، یعنی ثبوت . یعنی این حقوق را خدای تعالی برای مؤمن

بر مؤمن دیگر قرار داده است ، چون مراتب تجلیل - در غیاب یا حضور شـخص - مختلف است . بعضی واجب است مثل : ردّ غیبت او ، و بعضی مستحب مانند :

۱- ۱۱۷۶. وسائل الشیعه ، ۸ / ۴۶۷ .

۲- ۱۱۷۷. وسائل الشیعه ، ۸ / ۴۶۸ .

۳- ۱۱۷۸. وسائل الشیعه ، ۸ / ۴۶۸ .

۴- ۱۱۷۹. وسائل الشیعه ، ۸ / ۴۶۷ .

۵- ۱۱۸۰. وسائل الشیعه ، ۸ / ۴۶۸ .

۶- ۱۱۸۱. وسائل الشیعه ، ۸ / ۴۶۸ .

۷- ۱۱۸۲. کافی ، ۲ / ۱۲۳ .

۸- ۱۱۸۳. من لا یحضره الفقیه ، ۴ / ۳۹۸ .

دعـا کردن برای او و مـدح او در غیـاب . و بایـد دانست ، وقتی این حقوق برای مؤمن ثـابت باشـد ، برای امام مؤمنین به طریق اولی و به نحو اعلی و اتم ثابت می باشد .

۵ - حصول محبّت

دعا کننـده با این کارش نزد مولایش مورد مهر و محبّت قرار می گیرد ، زیرا که این عمل احسان و اظهار محبّت است و هر دو مایه محبّت می باشـند ، اضافه بر تعظیم و تکریمی که در آن هست ، که آن نیز بـذر محبّت را در دل کسـی که برایش تواضـع کرده می افشانـد ، بلکه اصولاًـ صـفت تواضع در میـان مردم ایجاد محبّت می کنـد ، و این امری است محسوس ، و در روایات متعدّدی از ائمه اطهار علیهم السلام نیز آمده است .

در دارالسـلام از حضـرت امیرمؤمنان علی علیه السـلام است که فرمود : سه چیز موجب محبّت است : حسن خلق ، خوب مدارا کردن؛ و تواضع .

و از حضرت باقر علیه السلام است که فرمود : سه چیز مایه محبّت است : قرض دادن؛ تواضع؛ و بخشش .

۶ - رفعت و بزرگی در پیشگاه خداوند

در اصول کافی از حضرت امام صادق علیه السلام ضمن حدیثی طولانی از رسولخدا صلی الله علیه وآله وسلم آمده که فرمود : همانا صدقه صاحبش را فزونی بخشد ، پس صدقه دهید - خداوند شـما را رحمت کند - و به تحقیق تواضع به صاحبش رفعت و بلندی بیشتری دهد ، پس تواضع کنید که خداوند شـما را رفعت بخشد ، و همانا گذشت ، عزّت صاحبش را زیاد کند ، پس عفو کنید تا خداوند به شما عزّت دهد (۱) .

و نیز در همان کتاب به سـند صـحیحی از حضـرت صادق علیه السـلام آمـد که فرمود : همانا دو فرشـته در آسـمان بر بنـدگان گماشته شده اند تا هر که برای خدا تواضع کند او را بالا برند ، و هر آن کس که تکبّر کند او را به پستی کشانند (۲) .

و نیز به سـند صـحیحی از آن حضرت است از رسولخدا صلی الله علیه وآله وسلم که فرمود : هر که تواضع کند ، خداوند او را بالا برد و هر کس کبر ورزد ، خداوند او را پایین آورد (۳) .

و در کتاب من لا یحضـره الفقیه از وصایای پیغمبر صـلی الله علیه وآله وسـلم به علی علیه السـلام است که : یا علی به خدا اگر فروتن در عمق چاهی باشد ، خداوند عز و جل بادی برانگیزد که او را در دولت اشرار بالاتر از اخیار قرار دهد

۱- ۱۱۸۴. کافی ، ۲ / ۱۲۱ .
۲- ۱۱۸۵. کافی ، ۲ / ۱۲۲ .
۳- ۱۱۸۶. کافی ، ۲ / ۱۲۲ .

. (۱)

و در اصول کافی در حدیث مرفوعی از حضرت ابوالحسن موسی بن جعفر علیه السلام است که فرمود : خداوند به کوهها وحی فرمود که : من کشتی بنده ام نوح را روی یکی از شما قرار می دهم ، پس کوهها گردن کشیدند و سرفرازی کردند ولی کوه جودی تواضع کرد - و آن کوهی است در منطقه شما - پس کشتی سینه بر آن کوه نهاد (۲) . . . .

و شیخ جلیل ابوالقاسم جعفر بن محمد بن قولویه قمی قدس سره در کتاب کامل الزیارات به سند خود از صفوان جمال روایت کرده که گفت : شنیدم حضرت ابوعبداللّه صادق علیه السلام می فرمود : خداوند تبارک و تعالی بعضی از زمینها و آبها را بر بعضی دیگر برتری داد ، پس برخی از آنها فخر فروشی کردند و بعضی سرکشی نمودند ، و هیچ آب یا زمینی نماند مگر اینکه عقوبت شد به خاطر ترک تواضع برای خدا تا جایی که خداوند مشرکین را بر کعبه مسلط گردانید ، و آب نمک آلودی بر زمزم فرستاد که طعمش را به هم زد .

و همانا کربلا و آب فرات اوّلین زمین و آبی بودند که خداوند را تقدیس نمودند ، پس خداوند به زمین کربلا فرمود : آنچه خداوند به تو فضیلت داده بازگوی ؟ گفت : وقتی زمینها و آبها بر یکدیگر فخرفروشی کردند ، من گفتم : زمین مقدس مبارک خدا هستم ، شفا در تربت و آبِ من است ولی افتخار نمی کنم بلکه خاضع و ذلیل هستم برای کسی که این صفت را به من داد ، و بر پایین تر از خودم فخر نمی فروشم ، بلکه خدا را شکر می کنم .

پس خداوند بر کرامت و برتری آن افزود به خاطر تواضع و سپاسش برای خدا ، به خاطر حسین علیه السلام و اصحاب او . سپس امام صادق علیه السلام فرمود : هر کس برای خدا تواضع کند ، خداوند او را بالا برد و هر آنکه تکبّر کند ، خداوند او را پست گرداند (۳) .

و در مجلّد چهاردهم بحار الانوار از مکارم الأخلاق آورده که : ابن خولی ظرفی که عسل و شیر در آن بود به خدمت پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم آورد ، پس آن حضرت از خوردن آن خودداری کرد و چنین فرمود : دو نوشیدنی در یکبار ، دو ظرف در یک ظرف! سپس فرمود : من آن را تحریم نمی کنم ولی فخر کردن و فردای قیامت پای حساب کشیده شدن برای زیادتی از دنیا را خوش ندارم ، و تواضع را دوست می دارم که هر کس برای خدا تواضع کند خداوند او را بالا برد (۴) .

و نیز به نقل از کتاب الزهد به سند صحیح خود از حضرت امام صادق علیه السلام آورده که فرمود :

۱- ۱۱۸۷. من لا یحضره الفقیه ، ۴ / ۳۹۸ .

۲- ۱۱۸۸. کافی ، ۲ / ۱۲۴ .

۳- ۱۱۸۹. کامل الزیارات ، ۲۷۱ .

۴- ۱۱۹۰. بحار الانوار ، ۶۶ / ۳۲۴ .

رسول اکرم صلی الله علیه وآله وسلم پنج شنبه برای افطار در مسجد قبا بود . فرمود : آیا آشامیدنی هست ؟ اوس بن خوله انصاری قدحی از شیر آمیخته به عسل برای آن حضرت آورد . ولی وقتی آن را چشید قدح را کنار زد آنگاه فرمود : دو آشامیدنی که می شود به هر یک از آن دو اکتفا کرد ، آن را نمی آشامم ، تحریم هم نمی کنم ، ولی برای خدا تواضع می نمایم که هر کس برای خدا تواضع کند خداوند او را رفعت دهد و هر که تکبر نماید خدایش پایین آورد ، و هر کس در زندگی میانه روی کند خداوند روزیش دهد ، و هر آنکه تبذیر کند محرومش سازد ، و هر کس زیاد به یاد خدا باشد خداوند او را دوست دارد (۱) .

موضوع دوم : معنی تواضع

بدان که تواضع و تکبّر از صفات و کیفیّتهای نفسانی است که از هر یک آثار بسیاری ظاهر می شود . و تواضع اینکه ، شخص پیش خودش نسبت به غیر حقیر باشد . و تکبّر اینکه ، شخص در پیش خود نسبت به دیگری بزرگ جلوه کند و دیگری را نسبت به خودش حقیر بداند . با این قید فرق بین تکبّر و عُجب معلوم می شود ، زیرا که عُجب آن است که شخص در نظر خودش از لحاظ جمال یا کمال یا اعمال ، یا نَسَب یا همه اینها پسندیده و خوب باشد - با صرف نظر از دیگری - در صورتی که تکبّر آن است که نسبت به دیگری خودش را برتر و بهتر بداند . تکبّر از جهل سرچشمه می گیرد که شخص بدیهای خودش و خوبیهای دیگران را نشناسد یا از آنها غفلت ورزد .

و همانطور که به این صفت نفسانی تکبّر گفته می شود ، آثار آن را نیز به همین عنوان می نامند . مثل : راه رفتن متکبّرانه ، و کشیدن جامه بر زمین ، و ترک جواب سلام ، و امثال اینها . همین طور تواضع بر آن صفت نفسانی یاد شده و نیز به آثار آن گفته می شود . از قبیل : احترام بزرگان ، و نشستن با فقرا و مستمندان ، و اجابت دعوت آنان ، و پیش سلام بودن و امثال اینها .

و بدان که تکبّر از صفات ناپسند و مایه هلاکت دین است ، و در مذمّت آن آیات و روایات بسیاری وارد شده است ، از جمله : ثقه الإسلام کلینی در اصول کافی به سند خود از حضرت امام صادق علیه السلام آورده که فرمود : ریشه های کفر سه چیز است : حرص و تکبّر و حسد (۲) .

در همان کتاب از امام صادق علیه السلام روایت کرده که گفت : ابوجعفر علیه السلام فرمود : عزّت رداء خداوند ، و بزرگمنشی إزار او است ، پس هر کس به آنها دست بیازد خداوند او را به رو به جهنّم افکند

۱- ۱۱۹۱. بحار الانوار ، ۶۶ / ۳۲۴ .

۲- ۱۱۹۲. کافی ، ۲ / ۲۸۹ .

. (۱)

و نیز به سند خود از حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام آورده که فرمود : کبر ردای الهی است ، و متکبر در آن با خداوند کشمکش دارد (۲) .

و به سند خود از حضرت امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود : کبر ردای الهی است ، پس هر آنکه در چیزی از آن با خداوند منازعه کند ، خداوند او را در جهنم سرنگون سازد (۳) .

و به سند موثّقِ همچون صحیحی از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود : در جهنم درّه ای هست برای متکبّرین که (سقر) نامیده می شود ، از شدّت حرارت خود به خدای عز و جل شکایت کرد و از خدا خواست که به او اجازه تنفس دهد ، پس چون نفس کشید جهنّم را سوزان ساخت (۴) .

و به سند خود از امام صادق علیه السلام آورده که فرمود : متکبّران روز قیامت به صورت مور درآیند ، مردم آنها را پایمال کنند تا خداوند از حساب فراغت یابد (۵) .

و بین این اخبار و خبر دیگری که در کافی روایت شده منافاتی نیست ، در آن خبر صحیح از محمد بن مسلم ، از یکی از دو امام (باقر و صادق علیهما السلام) آمده که فرمود : داخل بهشت نشود کسی که در دلش به مقدار خردلی تکبّر باشد . راوی گوید : من گفتم : اِنّا لِلّهِ وَ اِنّا اِلَیْهِ راجِعُون . فرمود : چرا استرجاع گفتی ؟ عرض کردم : به خاطر آنچه از شما شنیدم . فرمود : نه چنان است که پنداشته ای ، مقصود من انکار است ، و جز انکار نیست (۶) .

زیرا که این حدیث عقوبت محروم ماندن از بهشت را به انکار و سرکشی از عبادت و اطاعت خداوند یا اطاعت پیغمبران و اولیائش اختصاص می دهد ، مانند ابلیس و امثال او و حزب و دار و دسته اش از کافران و غاصبانِ مَناصب امامان علیهم السلام . روایات سابق بر این دلالت داشت که متکبّر اهل آتش است – خواه منکر خدا باشد یا نه – ولی داخل نشدنش را به بهشت متعرض نشده اند ، و امّا این حدیث دلالت دارد که داخل نشدن به بهشت به این صفت از متکبّرین (منکرین) اختصاص دارد ، نه اینکه تکبّر به معنی انکار خدا باشد .

خلاصه اینکه ، تواضع کلید هر خیر؛ و تکبّر کلید هر شرّ است . زیرا که تکبُّر صاحب خود را از تحصیل فضایل و دوری از رذایل باز می دارد . تفصیل مطلب جای دیگری دارد که اگر خداوند توفیقم دهد کتاب مستقلّی در این باره خواهم نگاشت ان شاء اللّه تعالی .

۱- ۱۱۹۳. کافی ، ۲ / ۳۰۹ .

۲- ۱۱۹۴. کافی ، ۲ / ۳۰۹ .

۳- ۱۱۹۵. کافی ، ۲ / ۳۱۰ .

۴- ۱۱۹۶. کافی ، ۲ / ۳۱۰ .

۵- ۱۱۹۷. کافی ، ۲ / ۳۱۱ .

۶- ۱۱۹۸. کافی ، ۲ / ۳۱۰ .

موضوع سوم : اقسام تواضع

بدان که تواضع امری است اضافی که بر حسب آنچه به آن اضافه می شود اقسامش مختلف می گردد . مثل تواضع برای خدای تعالی ، و تواضع برای پیغمبران و اولیای او ، و تواضع برای سالخوردگان ، و تواضع نسبت به والدین ، و معلّم و متعلّم و مؤمنین و شرافتمندان و علما ، و تواضع در مسکن ، و جای نشستن ، و در غذا و لباس و تزویج ، و تواضع در راه رفتن و سخن گفتن ، و اقسام بسیار دیگر ، و هر یک از این اقسام فواید ارزنده ای دارد که ذکر آنها مایه طول کلام و دور شدن از مقصود اصلی است .

و امّا اینکه دعا برای خاتم اوصیا حضرت صاحب الزمان علیه السلام از اقسام تواضع است آنکه ، دعاهایی که از انسان و سایر دعا کنندگان صادر می شود اقسام مختلفی دارد از جمله :

- دعای مهر و رحمت ، مانند : دعای پدر برای فرزند ، و دعای برادر برای برادران خود و دعای فرشتگان برای زائران قبر امام حسین علیه السلام ، و امثال اینها .

- دعای جزا و پاداش ، مانند : دعای کسی که به او احسان شده ، یا بدی از او دور گردیده برای احسان کننده یا دفع کننده بدی ، و دعای متعلّم برای معلّم خود ، و نظایر اینها . . . .

- دعای در حقّ دیگری به امید احسان او ، و فرق بین این گونه دعا و قسم سابق اینکه ، قسم قبلی دعا برای امری است که واقع شده ، ولی این گونه دعا برای خیری است که انتظار می رود حاصل گردد .

- دعای تعظیم و تواضع ، مانند : دعای مردم برای بزرگان و علما ، که غالباً دعا در حقّ ایشان برای احترام و تجلیل و تواضع است ، بلکه دعا نکردن به ایشان در مجالس بر منابر توهین به آنان شمرده می شود .

اکنون که این مطلب را دانستی ، می گوییم : دعا برای مولایمان صاحب الزمان علیه السلام و درخواست تعجیل فرج و ظهور آن حضرت از خداوند متعال ، تمام عناوین فوق را در برمی گیرد ، و بر هر یک از آن عناوین آثار و فواید مهمّی مترتّب است .

عنوان اوّل : - یعنی دعای مهر و شفقت و رحمت - : تمام موجبات مهر ورزیدن و شفقت داشتن نسبت آن جناب در وجود شریفش جمع است ، که به بعضی از آنها اشاره می کنیم :

۱ - او پدر حقیقی مؤمنین است .

۲ - و برادر واقعی مؤمنین .

۳ - غربت و کمی یاران .

۴ – غیبت و دوری از دوستان .

۵ – مظلومیّت به سبب غصب حقوق آن حضرت علیه السلام .

۶ – مظلومیّت به خاطر اینکه خونبهای پدر و اجداد و ارحام و بستگانش گرفته نشده .

۷ – ایمان .

۸ – بسیاری دشمنان و ناتوانی دوستان آن حضرت .

۹ – بسیاری همّ و غمّ و اندوه آن حضرت به خاطر ناراحتیهایی که در زمان غیبت بر دوستان و شیعیانش می رسد .

۱۰ – طولانی بودن زمان ابتلا و محنت آن جناب .

۱۱ – مجهول بودن قدر آن حضرت در میان مردم و انحراف آنان از روش او .

۱۲ – تقصیر مؤمنین در متابعت و پیروی از آن حضرت و خدمت او .

و امور دیگری که با تأمل در جهات احوال آن حضرت – که فدایش شویم – روشن می شود .

پس مؤمن مخلص با دعا کردن برای آن حضرت ، فواید و آثار جهاتی که اشاره گردید به دست می آورد که در این دعا ثواب نیکی به پدر ، و رعایت حق برادر ، و کمک به غریب و مظلوم ، و نصرت مؤمن واقعی ، و دلجویی از مغموم و اندوهگین ، و رعایت حال گرفتار ، و ترحم بر عالم مجهول القدر ، را متضمن است .

و امّا عنوان دوم : – یعنی دعا کردن به عنوان پاداش احسانِ دیگری – در بخش سوم و چهارم کتاب گفتیم : تمام نعمتها و منافعی که در آنها غوطه وریم به توسط و برکت وجود شریف آن حضرت است ، به اضافه انواع احسانهای آن جناب در حق ما ، از دعا کردنش برای ما و دفع دشمنانمان و بردباریش نسبت به ما ، و فیوضات علمی و شفاعتش برای ما و انواع دیگر احسان که زبان از بیان آنها عاجز است و خامه از تقریر آن قاصر ، و خداوند عز و جل در سوره الرحمن فرموده : « هَلْ جَزاء الْاِحْسانِ اِلّا الإحْسانُ فَبِأيِّ آلاء رَبِّكُما تُكَذِّبانِ » (۱) ؛ آیا جزای إحسان به جز إحسان است ، پس ای جن و انس کدامین نعمتهای پروردگارتان را تکذیب می کنید .

پس ای کسی که از پاداش نعمتهای مولای احسان کننده ات عاجز هستی ، آیا نمی توانی ساعتی از ساعتهای شب یا روزت را – که بدون اختیارت می گذرد – به دعا برای صاحب

۱– ۱۱۹۹. سوره الرحمن ، آیه ۶۰ و ۶۱ .

الزمان علیه السلام اختصاص دهی ؟ نمی توان ساعتی از شبانه روزت را به دعا کردن برای کسی که به عناوین مختلف و انواع گوناگون بر تو انعام و احسان نموده ، صرف نمایی ؟ چقدر جفاکاری ، باز هم چقدر جفاکاری! اگر از آنچه گفتیم دلت تکانی نخورد و زبانت به دعا گویی برای مولایت به حرکت نیامد ، پس از خواب بی خبری بیدار شو و از دیدگانت پرده غفلت را برانداز و بدان که جوینده خیر به اهلش دروغ نمی گوید و بر ما جز پیغام رسانی تکلیفی نیست .

و امّا عنوان سوم : - دعا کردن برای دیگری به امید احسان او - در بخش چهارم کتاب بیان داشتیم که بیشترین نعمتها و فراوانترین عطاها و گرامی ترین مواهب با ظهور خاتم امامان عجّل اللّه فرجه برای مؤمنین حاصل می گردد . بنابراین شایسته است در دعا برای تعجیل فرج و ظهور حضرتش اهتمام ورزند تا از برکات و عنایات آن جناب برخوردار شوند .

و امّا عنوان چهارم : - دعا برای دیگری به عنوان تعظیم و تجلیل او - می گوییم : آیا کسی از آن جناب عظیم تر و گرامی تر و برجسته تر و مُسن تر و عالم تر و با فضیلت تر و زیباتر می شناسید ؟ اگر کسی بگوید : آری . می گویم : تو أحمق گمراهی هستی . و اگر بگوید : نه ، می گویم : پس چرا خداوند را تعظیم نمی کنید ، مگر فرموده رسولخدا صلی الله علیه وآله وسلم را نشنیدی که : از [گونه های] تجلیل خداوند ، احترام به مسلمان سفید موی می باشد .

و احادیث دیگر . پس هرگاه احترام نمودن بزرگسالان و معمّرین مسلمان این چنین باشد ، چگونه می توان فضل و ثواب عملی را بیان کرد که با آن تجلیل و احترام بهترین مشایخ و بزرگان مسلمین انجام می گیرد ، و امام و سرور و اعلم افراد بشر که قلم از توصیفش عاجز است ، تعظیم و تکریم می شود (پس آیا قرآن را تدبر نمی کنند یا بر دلهایشان قفلها زده شده است) (1) .

اکنون که این بحث را دانستی می گوییم : دعا برای تعجیل فرج و ظهور مولایمان صاحب الزمان علیه السلام توقیر و تعظیم و احترام آن حضرت در غیاب و حضور است ، زیرا که به ظاهر از انظار مردم غایب است ولی در دلهای مؤمنین حاضر ، و بر خلایق در همه جا شاهد و ناظر می باشد ، همچون کسی که در خانه با آنها همنشین باشد ، و اگر در این مطلب تردید داری در کتابهای احادیث نظر کن تا حقیقت امر کاملاً برایت روشن گردد .

از جمله اخباری که دلالت دارد بر اینکه امام علیه السلام بر افعال و اعمال و دلها و احوال مردم آگاه است و آنها را می بینند ، روایتی است که در بصائر الدرجات از رُمیله آمده که گفت : در زمان

۱- ۱۲۰۰. سوره محمد ، آیه ۲۴ : « اَفَلا یَتَدَبَّرُونَ الْقُرآنَ اَمْ عَلی قُلُوبٍ اَقْفالها » .

امیرمؤمنان علیه السلام حالم سخت و بیماریم شدید گشت . روز جمعه دیدم حالم سبک شده است ، با خود گفتم : بهتر از این نمی بینم که آبی بر خود بریزم و پشت سر امیرمؤمنان علیه السلام نماز بخوانم . پس همین کار را کردم . آنگاه به مسجد رفتم ، و چون امیرالمؤمنین علیه السلام بالای منبر رفت آن حال سخت بر من بازگشت ، هنگامی که آن حضرت از مسجد بیرون رفت و داخل اقامتگاه خود شد با آن جناب رفتم . فرمود : ای رمیله دیدم به خود می پیچیدی ؟ عرض کردم : آری ، و جریان را برای آن حضرت گفتم ، و انگیزه خودم را از حضور در نماز بیان داشتم .

فرمود : ای رمیله ، هیچ مؤمنی مریض نشود مگر اینکه ما نیز مریض می شویم ، و اندوهگین نگردد مگر اینکه ما هم اندوهگین شویم ، و دعا نکنند مگر اینکه بر دعایش آمین گوییم ، و ساکت نمانند مگر اینکه برایش دعا کنیم . عرض کردم : ای امیرمؤمنان ، فدایت شوم ، این مربوط به کسانی است که با شما در اقامتگاه هستند ، یا کسانی را که در اطراف زمین هستند می بینید ؟ فرمود : ای رمیله ، هیچ مؤمنی در شرق و غرب زمین از ما غایب نیست (۱) .

و در همان کتاب به سند خود از حضرت امام صادق علیه السلام آورده که فرمود : دنیا برای امام علیه السلام در شکل نیمه گرد و تمثل یافت پس متعرض آن نشد ، و او از اطراف آن تناول می کند همچنانکه یکی از شماها از سرِخوان خودش آنچه مایل است تناول می نماید ، پس چیزی از دنیا از امام علیه السلام پوشیده نمی ماند (۲) .

و نیز به سند خود از حضرت امام صادق علیه السلام آورده که فرمود : همانا امام؛ صدا را در شکم مادرش می شنود ، و چون به چهار ماهگی رسد بر بازوی راستش نوشته شود : « وَ تَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ صِدْقاً وَ عَدْلاً لا مُبَدِّلَ لِكَلِماتِهِ » (۳) ؛ و کلمه پروردگارت از روی صدق و عدل به حدّ تمام و کمال رسید ، هیچ کس کلمات او را تبدیل نتواند کرد .

و چون از مادرش متولد شود ، نوری مابین زمین و آسمان از او ساطع گردد ، و چون راه افتد عمودی از نور برایش قرار داده شود که به آن بین مشرق و مغرب را ببیند (۴) .

و در همان کتاب از احمد بن محمد ، از علی بن حدید ، از جمیل بن درّاج آورده که گفت : چند تن از اصحاب ما روایت کرده اند که فرمود : درباره امام سخن مگویید که امام علیه السلام سخن را می شنود ، در حالی که جنین در شکم مادرش باشد ، پس چون ولادت یافت فرشته بین دو

۱- ۱۲۰۱. بصائر الدرجات ، ۲۵۹ .

۲- ۱۲۰۲. بصائر الدرجات ، ۴۰۸ .

۳- ۱۲۰۳. سوره انعام ، آیه ۱۱۵ .

۴- ۱۲۰۴. بصائر الدرجات ، ۴۳۴ .

دیـده اش می نویسـد : « وَ تَمَّتْ کَلِمَهُ رَبِّکَ صِدْقاً وَ عَدْلاً لا مُبَدِّلَ لِکَلِماتِهِ » . و هنگامی که سـنگینی امامت را به دوش گیرد برای او در هر بَلَدی جای روشنی قرار داده شود که با آن به أعمال بندگان نظر می نماید (۱) .

و در روایت دیگری از حضـرت أبوالحسن موسـی بن جعفر علیهمـا السـلام است که فرمود : همانا إمام در زمین به منزله ماه در آسمان و در جای آن است ، او بر همه أشیاء مطَّلِع و آگاه می باشد (۲) .

و به سـند خود از مفضّل بن عمر آورده که گفت : از حضـرت ابوعبداللّٰه صادق علیه السـلام درباره علم امام نسبت به آنچه در اقطـار زمین هست پرسـیدم ، که آیـا در حـالی که در خـانه اش نشسـته و پرده اش را افکنـده از آنها آگاه است ؟ آن حضـرت فرمود : ای مفضّل خـدای تبارک و تعالی برای پیغمبر صـلی الله علیه وآله وسـلم پنج روح قرار داد : روح زندگی که با آن راه رفت و حرکت نمود ، و روحِ نیرو که بـا آن بپاخاست و جهاد کرد ، و روح شـهوت که با آن خورد و آشامیـد و با زنان از راه حلال آمیزش کرد ، و روح ایمان که با آن أمر کرد و عـدالت نمود ، و روح القدس که با آن سـنگینی نبوّت را تحمّل کرد . و چون پیغمـبر صـلی الله علیه وآله وسـلم وفـات یـافت روح القـدس از او منتقـل شـد و در امـام علیه السـلام قرار گرفت ، و روح القـدس نه می خوابـد و نه غفلت می کنـد ، و نه سـرگرم می شود و نه سـهو می نماید . آن چهار روح دیگر خواب و غفلت و سرگرمی دارند ولی روح القدس ثابت است . با آن ، آنچه در شرق و غرب زمین؛ خشکی و دریا هست دیده می شود .

عرض کردم : فدایت شوم ، آنچه در بغداد است در دسترس امام است ؟ فرمود : آری ، و هر آنچه زیر عرش هست (۳) .

و شـیخ صـدوق - که خـدایش رحمت کنـد - در کتاب فضایل شـهر رمضان به سـند صـحیحی از حضـرت أبوالحسن علی بن موسـی الرضا علیه السـلام آورده که فرمود : هر کس با شیعیان ما دشمنی کند با من دشمنی کرده ، و هر کس با ایشان دوستی نمایـد با من دوستی نموده ، زیرا که آنان از خمیر مایه گِل ما آفریـده شـده اند ، پس هر که آنها را دوست بدارد از ما است و هر که دشـمنشان بـدارد از ما نیست ، شـیعیان ما به نور خدا نظر می کنند ، و در رحمت خدا واقع می شوند ، و به کرامت الهی رسـتگار می گردنـد ، هیچ کدام از شـیعیان ما مریض نشود مگر اینکه به مرض او مریض شویم ، و غمناک نشود مگر اینکه به خاطر غم او غمناک گردیم ، و خوشحال نشود مگر اینکه به

۱- ۱۲۰۵. بصائر الدرجات ، ۴۳۵ .

۲- ۱۲۰۶. بصائر الدرجات ، ۴۳۵ .

۳- ۱۲۰۷. بصائر الدرجات ، ۴۵۴ .

خوشحالیش شاد شویم ، و هیچ یک از شیعیان ما از نظرمان غایب نمی ماند ، هر کجا از شرق و غرب زمین باشد .

و هر که از شیعیان قرضدار بمیرد ، پرداخت آن بر ما است ، و هر که از آنان ثروتی بر جای گذارد برای ورثه او است ، شیعیان ما آنهاینـد که نماز را بر پای دارنـد و زکات را ادا کنند ، و به حج خانه خدا روند ، و ماه رمضان را روزه بدارند ، و نسبت به اهل البیت دوستی کنند ، و از دشمنانشان بیزاری نمایند ، آنهایند اهل ایمان و تقوی ، و اهل ورع و پرهیزکاری ، هر که بر آنها رد کنـد بر خداونـد رد کرده ، و هر که بر ایشان طعن زنـد بر خداونـد طعن زده ، زیرا که ایشان به حق بنـدگان خداینـد ، و به راستی اولیای او هستند ، به خدا سوگند یکی از ایشان شفاعت می کند درباره عده زیادی همچون (دو قبیله) ربیعه و مُضَر ، پس خداوند شفاعتش را درباره آنان می پذیرد به جهت اینکه نزد خدای عز و جل گرامی است .

می گویم : اخباری که بر موضوع مورد بحث دلالت کند جدّاً بسیار است و در کتب احادیث مذکور می باشد .

و نیز مؤیّد این معنی است احادیثی که دلالت دارد بر اینکه امامان علیهم السلام شهیدان بر خلقند ، که در اصول کافی و غیر آن مذکور است . چون که معنی شهید ، حاضر آگاه بر واقعه است ، چنانکه پوشیده نیست .

خلاصه اینکه ، همانطور که دعا برای بزرگان در محضر ایشان تعظیم و تواضع نسبت به آنان است ، همچنین دعا برای بزرگِ بزرگان و اشرفِ شریفان در این زمان حضرت صاحب الزمان علیه السلام در محضرش تعظیم و فروتنی نسبت به آن جناب است ، و چون تمام اقطار عالم در محضر مقدّس آن بزرگوار - صلوات اللّٰه علیه - است ، پس برای مؤمن شایسته است که به سوی رو کند و در هر کجا که باشد؛ آن ولیّ اعظم پروردگار را با دعای خود تعظیم و احترام نماید .

تواضع قلبی و بدنی

و بدان که تواضع برای امام علیه السلام بر دو گونه است : قلبی و بدنی . تواضع قلبی آن است که مؤمن معتقد باشد که امام علیه السلام از خودش و از تمام ما سوی اللّٰه بعد از حضرت خاتم النّبیّین صلی الله علیه وآله وسلم افضل و أشرف است ، از فرشتگان و پیغمبران گرفته تا دیگران . و نیز باور داشته باشد که خدای عز و جل مخلوقی برتر از رسولخدا و خاندان طاهرینش نیافریده . این اعتقاد ما است ، بر آن زنده می مانم و بر آن می میرم و ان شاء اللّٰه بر همین باور برانگیخته شده و به قیامت خواهم آمد . بر این معنی اخبار بسیار متواتره قطعیّه دلالت دارد ، و اگر بخواهم آنها را بیاورم کتاب مفصلّی می شود ، و اگر خداوند تعالی به من توفیق دهد در این باره تألیفی خواهم ساخت که مایه تذکر و بصیرت اهل خرد گردد .

و از سیّد جزایری – که خدای تعالی رحمتش کند – آمده که گفته است : اخباری که بر این معنی دلالت دارد جدّاً زیاد است ، و آنچه ما به دست آورده ایم ، حدود هزار حدیث می شود (۱) .

و از شیخ صدوق است که در اعتقادات خود فرموده است : . . . و واجب است معتقد باشد که خدای عزّ و جل مخلوقی برتر از محمد صلی الله علیه وآله وسلم ، و امامان علیهم السلام نیافریده است (۲) . . . .

و مجلسی در اعتقادات خود گوید : سپس باید که درباره پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم و امامان علیهم السلام معتقد باشی که آنان أشرف تمام مخلوقات هستند ، و آنان از همه پیغمبران علیهم السلام و همه فرشتگان برتر می باشند (۳) .

و از آنچه بر این موضوع از اخبار بسیار دلالت می کند ، روایتی است که ثقه الإسلام کلینی در اصول کافی به سند خود از امیرالمؤمنین علیه السلام ضمن حدیثی آورده که فرمود : خداوند تبارک و تعالی اگر می خواست خودش را به بندگان می شناسانید ، ولی ما را ابواب خود ، و راه و وسیله و وجه خویش قرار داد که مردم به سویش توجه کنند . پس هر آنکه از ولایت ما عدول نماید یا غیرِ ما را بر ما برتری دهد ، چنین کسانی از صراط دور افتاده اند (۴) . . . .

و نیز بر این معنی دلالت دارد تمام روایاتی که نص در این است که امامان علیهم السلام در همه چیز غیر از مقام نبوت همانند پیامبر هستند از جمله : در اصول کافی به سند خود از حضرت ابی عبداللّه صادق علیه السلام آورده که فرمود : رسولخدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود : ما در أمر و فهم و حلال و حرام در یک جریان هستیم ، امّا رسولخدا صلی الله علیه وآله وسلم و علی علیه السلام فضل خود را دارند (۵) .

و همچنین بر این مطلب دلالت دارد روایاتی که می گوید : هفتاد و دو اسم از إسم اعظم نزد امامان علیهم السلام است ، و این مقدار نزد هیچ یک از پیغمبران بزرگ نبوده است (۶) .

۱- ۱۲۰۸. انوار النعمانیه ، ۱ / ۳۳ .

۲- ۱۲۰۹. اعتقادات صدوق ، چاپ شده با باب حادی عشر ، ص ۹۷ .

۳- ۱۲۱۰. اعتقادات مجلسی ، ۷۸ .

۴- ۱۲۱۱. کافی ، ۱ / ۱۸۴ .

۵- ۱۲۱۲. کافی ، ۱ / ۲۷۵ .

۶- ۱۲۱۳. در اصول کافی ، ۱ / ۲۲۲ ، حدیث ۶ ، از حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام است که فرمود : آب کم راکد را می مکند و نهر عظیم را رها می کنند! به آن حضرت عرض شد : نهر عظیم چیست ؟ فرمود : رسولخدا صلی الله علیه وآله وسلم و علمی که خداوند به او عطا کرده . خدای عز و جل برای محمد صلی الله علیه وآله وسلم سنن پیامبران را جمع کرد ، از آدم تا خاتم . گفته شد : آن سنتها چیست ؟ فرمود : علم پیامبران را سراسر ، و همانا رسولخدا صلی الله علیه وآله وسلم تمام آن را نزد امیرمؤمنان علیه السلام قرار داد . پس شخصی به آن حضرت عرض کرد : ای فرزند رسولخدا آیا امیرالمؤمنین اعلم است یا

بعضی از پیامبران ؟ حضرت ابوجعفر علیه السلام - روی به سایرین - فرمود : بشنوید چه می گوید ، خداوند گوشهای هر کس را بخواهد می گشاید . من برای او می گویم که خداوند برای محمد صلی الله علیه وآله وسلم علم پیامبران را جمع کرده و آن حضرت تمام آن را نزد امیرالمؤمنین قرار داده و او می پرسد : آیا آن حضرت اعلم است یا بعضی پیامبران! .

و امور دیگری که بر پژوهشگران در اخبار پوشیده نیست .

و امّا تواضع بدنی برای امام علیه السلام بر دو قسم است : واجب و مستحب .

۱ - واجب آن است که ترک آن مایه هتک حرمت امام علیه السلام و استخفاف به ساحت مقدّس آن جناب است . مانند : ترک بپا ایستادن هنگام ذکر نام قائم علیه السلام در مجلس عمومی به قصد استخفاف و سبک شمردن - العیاذ باللّه - با وجود بپا خاستن اهل مجلس . زیرا که سبک شمردن امام علیه السلام مستلزم سبک شمردن خدای عز و جل می باشد . در وسائل از امام صادق علیه السلام در حدیثی آورده که فرمود : و معنی کفر ، هر معصیتی است که به جهت جحد و انکار و استخفاف و سهل انگاری ، در هر ریز و درشتی که نسبت به خداوند انجام گیرد ، و فاعل آن کافر است (۱) . . . .

۲ - و امّا تواضع مستحب غیر از آن است . مانند : دعا برای آن حضرت و بپا خاستن هنگام ذکر نام مقدسش و درود فرستادن بر او ، و امور دیگری که تحت این عنوان قرار می گیرد و تواضع بر آن صدق می کند .

۴۷ - ثواب خونخواهی امام حسین علیه السلام

از جمله اموری که با دعا کردن برای تعجیل فرج مولایمان صاحب الزمان علیه السلام حاصل می شود : ثواب خونخواهی مولای مظلوم غریب شهیدمان حضرت سیدالشهداء حسین بن علی علیه السلام است ، و این امری است که احدی جز خدا ثواب آن را نمی تواند شماره کند . زیرا که عظمت شأن خون به مقدار عظمت صاحب آن است ، پس همانطور که کسی جز خدا نمی تواند بر شئون حسینی احاطه یابد ، همچنین کسی غیر او نمی تواند ثواب خونخواهیش را احصا نماید . زیرا که حسین علیه السلام همان است که در زیارتش آمده : السَّلامُ عَلیکَ یا ثارَ اللَّهِ و ابن ثاره؛ سلام بر تو ای آنکه خونخواه او خداوند است ، و فرزند کسی که خونخواهش خدا است .

و اگر در دعا برای تعجیل فَرَج مولایمان صاحب الزمان علیه السلام جز این ثواب نبود ، همین در فضیلت و شرافت آن کافی بود ، و حال آنکه فضل و ثواب بی شماری در آن هست .

و امّا بیان اینکه با این دعا ثواب خونخواهی امام حسین علیه السلام حاصل می شود :

۱- ۱۲۱۴. وسائل الشیعه ، ۱ / ۲۴ .

خونخواهی آن حضرت وظیفه هر مؤمن است ، زیرا که آن جناب پدر حقیقی آنان می باشد - چنانکه در بخش سوم کتاب آوردیم که امام علیه السلام پدر حقیقی است - و نیز مؤید این معنی در تفسیر آیه : « وَ وَصیّنَا الإنسانَ بوَالدَیهِ إحْساناً » (۱) ؛ و انسان را به احسان نسبت به والدینش سفارش کردیم .

والدین به حسنین علیهما السلام تفسیر شده است - چنانکه در تفسیر قمی (۲) و غیر آن آمده - ، لذا صحیح است که مؤمن خونخواهی آن حضرت را مربوط به خود بداند ، و هر یک از مؤمنین خودش را ولیّ خون آن جناب به حساب آورد ، چنانکه در زیارت عاشورا می خوانیم : « وَ أَنْ یَرْزُقَنی طَلَبَ ثاری مَعَ اِمامٍ مَهْدِیٍّ ظاهرٍ ناطِقٍ بِالحقِّ مِنْکُمْ . . . » ؛ و از خداوند خواهانم که به من روزی نماید خوانخواهی خودم را با إمام هدایت شده آشکار و حق گوی از شما (۳) .

و نیز رسول اکرم صلی الله علیه وآله وسلم به امت خود امر فرمود که نسبت به قُربی مودّت بورزند ، و روایات متعدّدی گذشت که دلالت داشت : منظور از قُربی ، امامان علیهم السلام هستند . بر فرض که به ظاهر لفظ تمسّک کنیم ، و قُربی را بر مطلق خویشان یا ذریّه رسول اکرم صلی الله علیه وآله وسلم حمل نماییم ، بدون تردید امامان علیهم السلام بهترین افراد و کاملترین مصادیق آنها می باشند ، و نیز تردیدی نیست که خونخواهی برای آنان و مطالبه حقوقشان از بارزترین مصادیق مودّت و برجسته ترین اقسام اظهار محبّت است .

اکنون که این مطالب معلوم شد می گوییم : خونخواهی مراتب متعدّد و درجات چهار گانه ای دارد :

اول : اینکه ولیّ خون قوّت و نیرو و حکومت و استیلا داشته باشد ، که به زیردستانش دستور می دهد قاتل را بکشند ، و بدین ترتیب خونبهای مظلوم را می گیرد .

دوم : اینکه خودش قاتلِ آن مظلوم را بکشد . و با این دو قسم خداوند متعال برای مولای شهید مظلوممان حضرت حسین بن علی علیهما السلام خونخواهی می کند ، چون در حقیقت او صاحب خون آن حضرت است ، لذا در زیارتهای متعددی این عبارت آمده : السَّلامُ عَلَیکَ یا ثارَ اللَّهِ؛ سلام بر تو ای آنکه خونخواه او خداوند است .

امّا قسم اول : چون خداوند عز و جل مولای ما حضرت قائم علیه السلام را امر فرموده که خونبهای حسین علیه السلام را طلب نماید - چنانکه در روایات متعددی این معنی هست ، و قسمتی از آنها را در حرف ثاء بخش چهارم کتاب آوردیم - و در کامل الزیارات به سند خود از امام صادق علیه السلام درباره فرموده خدای تعالی : « وَ مَنْ قُتِلَ مَظْلُوماً فَقَدْ جَعَلْنا لِوَلِیِّهِ سُلطاناً فَلا یُسْرِفْ فی القَتْل » ؛ و هر آن کس

۱- ۱۲۱۵. سوره احقاف ، آیه ۱۵ .

۲- ۱۲۱۶. تفسیر قمی ، ۲ / ۲۹۷ .

۳- ۱۲۱۷. بحار الانوار ، ۱۰۱ / ۲۹۲ .

که مظلوم کشته شده پس برای ولیّ او سلطه قرار دادیم پس در کشتن اسراف نکند . آمده که فرمود : او قائم آل محمد صلی الله علیه وآله وسلم است که خروج می کند ، و به خونخواهی حسین بن علی علیهما السلام می کُشد ، پس اگر اهل زمین را به قتل رساند اسراف نیست ، و فرموده خدای تعالی : « فَلا یُسْرِفْ فی القَتْل » ، برای او نیست که کاری بکند که اسراف باشد . سپس امام صادق علیه السلام فرمود : به خدا قسم ذراری و نوادگان کشندگان حسین علیه السلام را به خاطر کار پدرانشان به قتل می رساند (۱) .

و در کتاب نور الانوار فاضل بروجردی است : و در خبری وارد است : که چون مردم ، آن حضرت را به بیرحمی و قتل نفس متّهم سازند آن جناب از منبر بالا رود و یک تای نعلین حضرت گلگون قبای دشت نینوا و یکه تاز عرصه کربلا سیّد الشهدا علیه آلاف التحیه و الثناء و روحی له الفداء را بیرون آورد و فرماید : اگر همه دشمنان را بکشم مقابل خون این بند نعلین نخواهد بود .

و در خبر دیگر است که می فرماید : اگر همه اهل عالم را بکشم در عوض این بند نعلین نمی شود .

و امّا قسم دوم : با توجه به فرموده خدای تعالی : « اللَّهُ یَتَوفَّی الأَنْفُسَ حینَ مَوْتِها » (۲) ؛ خداوند روح خلق را می گیرد به هنگام مرگ آنان ، هیچ روحی از کالبد بدن بیرون نیاید جز به اذن خداوند متعال . و همانطور که خدای قادر منتقم - جلّ شأنه - به این دو قسم خونخواهی می کند ، حضرت قائم علیه السلام نیز برای جدّش حسین علیه السلام به این دو قسم خونخواهی می نماید ، البته به اعتبار دیگری . زیرا که کشندگان اجدادش علیهم السلام و کسانی که به کار آنها راضی بوده اند ، به قتل می رساند و شیعیان و یارانش را نیز دستور می دهد که آنها را بکشند .

سوم : اینکه کسی که خونخواه است ضعیف باشد ، و نتواند خونخواهی کند مگر با تظلُّم و شکایت نزد سلطان و زمامدار مقتدری که حقّ او را از ظالمش بگیرد ، و این نیز واضح است که نوعی خونخواهی محسوب می گردد .

چهارم : اینکه به خاطر ضعیف بودن نتواند خونخواهی کند مگر با کمک گرفتن از دیگرانی که قدرتی دارند که با یاری یکدیگر این کار را انجام دهند . به عبارت دیگر ، کمک کردن در آمادگی وسائل خونخواهی نوعی از خونخواهی می باشد .

و چون ما در این زمان قدرت نداریم برای مولایمان حسین علیه السلام خونخواهی کنیم جز به این دو قسم اخیر ، لازم است - به حکم وظیفه ای که بر ما هست - به همین دو قسم مبادرت ورزیم . و این

۱- ۱۲۱۸. کامل الزیارات ، ۶۳ .

۲- ۱۲۱۹. سوره زمر ، آیه ۴۲ .

دو با دعا برای تعجیل فرج و ظهور مولایمان صاحب الزمان علیه السلام حاصل می گردد ، که خدای قادر منتقم از هر سلطانی قدرتمندتر ، و انتقام گیرنده از هر ظالم و ستمگر است . زیرا که با اخبار متواتری دانسته ایم که خداوند قادر متعال مولای ما صاحب الامر علیه السلام را برای این خونخواهی ذخیره نموده است ، پس بر ما لازم است که شب و روز به درگاه الهی تضرع و استغاثه کنیم که ظهور و فرج آن حضرت را تعجیل فرماید تا خونخواهی نماید و از جباران کافر انتقام بگیرد ، زیرا که در زمان غیبت آن حضرت راه دیگری به جز این قسم از خونخواهی نداریم .

و امّا داخل بودن این دعا در قسم چهارم خونخواهی ، چنان که در مکرمت بیست و دوم بیان کردیم که اهتمام مؤمنین به دعا برای تعجیل فرج و ظهور مولی صاحب الزمان علیه السلام از اسباب جلو افتادن فرج و ظهور آن حضرت می باشد ، پس دعا برای این جهت در امر گرفتن خونبهای امامان علیهم السلام کمک آن حضرت است .

و بر آنچه ذکر گردید ارشاد می کند ، مطالبی که در توقیع شریف به شیخ مفید آمده که : اگر شیعیان ما - که خداوند آنان را به اطاعتش توفیق دهد - در وفا به عهد و پیمانی که بر آنان هست یکدل بودند ، هر آینه میمنت دیدار ما از ایشان به تأخیر نمی افتاد و سعادت دیدار ما زودتر به آنان می رسید ، با حق معرفت و درستی شناخت نسبت به ما ، پس مانع ما از آنها جز امور ناخوشایندی که از آنان به ما می رسد و برایشان نمی پسندیم نیست . وَ اللَّهُ الْمُسْتَعانُ وَ هُوَ حَسْبُنا وَ نِعْمَ الْوَكيلِ (۱) .

و نیز مؤیّد آنچه گفتیم خوابی است که برای یکی از بانوان شایسته و مورد اعتماد از نزدیکان ما در همین روزها اتفاق افتاده که به خاطر تسلط کفار بر بلاد اسلام هم و غم خاص و عام را فرا گرفته است . حاصل آن خواب اینکه : شنیده است شخصی می گوید : اگر مؤمن پس از نمازهایش در دعا برای تعجیل ظهور مولا-یش مواظبت می کرد ، همچنان که در دعا برای خودش - هرگاه مریض یا قرضدار باشد - مواظبت دارد ، به طوری که فراق آن حضرت علیه السلام مایه اندوه و غصه او و موجب دلشکستگی و پریشانی و ناراحتی او باشد ، در آن صورت دعایش سبب یکی از دو امر می شود : یا مولایش زودتر ظهور می کند ، و یا اینکه حزن و اندوهش مبدل به سرور می گردد و محنتها و ناراحتی ها برطرف شده و از بلاها و فتنه ها نجات می یابد .

ص:۵۰۳

۱- ۱۲۲۰. احتجاج ، ۲ / ۳۲۵ .

و می توان این معنی را - که دعـا برای تعجیـل ظهور مولایمـان صاحب الزمان علیه السـلام از مصادیق خونخواهی برای مولای غریب مظلوممان حضرت ابی عبداللَّه الحسین علیه السلام است - به وجه دیگری بیان نمود ، اینکه : هرگاه مؤمن دانست که از آثـار و فوایـد این دعا - چنانکه در مکرمت بیسـتم گـذشت - بازگشت به دنیا در زمان ظهور آن جناب است ، لـذا برای اینکه این امر زودتر واقع گردد ، و خودش برای مولای شـهید مظلوممـان حسـین علیه السـلام از دشـمنان و نوادگـان کشـندگان آن حضـرت که از کارهای پـدرانشان راضـی باشـند خونخواهی کنـد ، چنین مؤمنی در عداد طلب کنندگان ثار آن جناب خواهد بـود ، پس یـا عمرش طولاـنی می شود تـا اینکه آن زمـان را درک کنـد ، و یـا اینکه پس از مُردن به دنیـا بـاز می گردد ، و از دشـمنان انتقام می گیرد ، و این از آثار آن دعا است . این وجه را برادر و دوست روحانیم که به تأییـدات سـبحانی مؤیّد اسـت بیان نمود ، آن را در اینجا ثبت می کنم تا برای او زبان راستینی در جهان باقی بماند .

و از آنچه در اینجـا بیـان گردیـد ، معلـوم شـد که دعـا کننـده برای تعجیـل ظهور مولایمـان صـاحب الزمـان علیه السـلام ثواب خونخواهی برای سـایر امامـان بر حق و پیروان ایشان و شـهدایی که در خـدمت آنان بوده انـد را نیز درک می نمایـد ، زیرا که حضـرت قائم علیه السـلام خونبهای همه آنان را می گیرد و از دشـمنانشان انتقام می کشد ، چنانکه قسمتی از دلایل این مطلب را در حرف الف - بخش چهارم کتاب آوردیم .

۴۸ - تحمُّل احادیث پیچیده و دشوار

مقدمه

در اینجا مکرمت شریفی ذکر می گردد که مشتمل بر دو مکرمت ارزنده است :

یکی : اینکه دعـا برای تعجیـل ظهور مولایمان صاحب الزمان علیه السـلام از مصادیق تحمل صـعب مستصـعب از احادیث ائمه اطهار علیهم السلام می باشد .

دوّم : اینکه سـبب می شود سـایر احـادیث آنـان که مستصـعب و دشوار و اسـرارشان که خشن و نـاهموار است را نیز متحمل و پذیرا گردد ، و این مقام والا و مرتبه رفیعی است که قسمتی از مراتب آن با مطالبی که می آوریم بیان می شود . در اینجا لازم است برای توضیح مقصود چند فایده را ذکر کنیم :

فایده اوّل

قسمتی از روایات که در آنها آمده : حدیث امامان صعب مستصعب است .

در اصول کافی به سند خود از حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام است که فرمود : رسولخدا صلی الله علیه وآله وسلم

فرمودند : حدیث آل محمد صلی الله علیه وآله وسلم صعب و مستصعب است که جز فرشته مقرّب یا پیغمبر مرسل یا بنده ای که خداوند دلش را به ایمان آزموده باشد ، به آن ایمان نیاورد ، پس هر آنچه از حدیث آل محمد صلی الله علیه وآله وسلم به شما رسید ، و دلتان بر آن نرم شد ، و آن را شناختید ، آن را بپذیرید ، و آنچه که دلتان از آن رمید و نا آشنا بود ، آن را به خدا و رسول و عالم از آل محمد صلی الله علیه وآله وسلم رد کنید ، همانا کسی هلاک شونده است که چیزی از آن را برایش بازگو کنند و تحمُّل ننماید و بگوید : به خدا چنین نیست ، به خدا چنین نیست ، و انکار همان کفر است (۱) .

و نیز به سند مرفوعی از حضرت ابی عبداللّٰه صادق علیه السلام آمده فرمود : به درستی که حدیث ما صعب مستصعب است که آن را تحمل نکند مگر سینه های نورانی یا دلهای سالم و یا اخلاق نیکو همانا خداوند از شیعیان ما [به ولایت ما] پیمان گرفته همچنان که از بنی آدم با اَلَسْتُ بَرَبِّکُمْ ، آیا پروردگار شما نیستم ، [به ربوبیت خویش]پیمان بست . پس هر آنکه [پیمان ما را]وفا نمود خداوند او را به بهشت وفا کند ، و هر کس با ما دشمنی ورزد و حقّمان را به ما ادا ننماید ، در آتش جهنّم همیشه خواهد سوخت (۲) .

همچنین از امام صادق علیه السلام ، از حضرت امام زین العابدین علیه السلام است که فرمود : به تحقیق که علم علما صعب مستصعب است که آن را تحمل نکند مگر پیغمبر مرسل یا فرشته مقرّب و یابنده مؤمنی که خداوند دلش را برای ایمان آزموده باشد (۳) . . . .

این حدیث را صفّار نیز در بصائر الدرجات آورده و نیز به سند خود از حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام روایت کرده که فرمود : حدیث ما صعب مستصعب است که متحمل آن نشود مگر فرشته مقرّب یا پیغمبر مرسل یا مؤمن امتحان شده و یا شهری که دژ محکم داشته باشد . پس هنگامی که امر ما واقع گردد و مهدی ما بیاید ، مرد از شیعیان ما از شیر جری تر و از نیزه بُرنده تر خواهد بود ، دشمن ما را زیر پاهایش لگد می کند و با پنجه های دستش او را می زند ، و این در موقعی است که رحمت و فَرَج خداوند بر بندگان نازل گردد (۴) .

و به سند دیگری از ابوحمزه ثمالی از حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام آورده که گفت : شنیدم آن حضرت می فرمود : حقا که حدیث ما صعب مستصعب است که جز سه طایفه آن را متحمل نگردد :

۱- ۱۲۲۱. کافی ، ۱ / ۴۰۱ .

۲- ۱۲۲۲. کافی ، ۱ / ۴۰۱ .

۳- ۱۲۲۳. کافی ، ۱ / ۴۰۱ .

۴- ۱۲۲۴. بصائر الدرجات ، ۲۴ .

پیغمبر مرسل یا فرشته مقرّب یا بنده مؤمنی که خداوند دلش را برای ایمان آزموده باشد .

سپس فرمود : ای ابوحمزه مگر نمی بینی که خداونـد از فرشـتگان مقرّب و از پیغمبران مرسل ، و از مؤمنان آزمایش شده برای [پذیرش] امر ما اختیار نموده است (۱) .

و به سند دیگری از آن حضرت است که فرمود : حدیث آل محمد صلی الله علیه وآله وسلم صعب مستصعب ، سنگین ، مقنع ، أجرد و ذکوان است . آن را تحمّـل نمی کنـد مگر فرشـته مقرّب یـا پیغمبر مرسل ، یا بنـده ای که خداونـد دلش را برای ایمان آزموده ، یا شهری که حصار داشته باشد . پس هرگاه قائم ما بپاخیزد ، نطق کند و قرآن تصدیقش نماید (۲) .

و به سند دیگری نیز از آن حضرت است که فرمود : حدیث ما صعب مستصعب است ، به آن ایمان نیاورد مگر فرشته مقرب یا پیغمبر مرسل یا بنـده ای که خداونـد قلبش را برای ایمان آزموده باشـد . پس هر چه را دلهایتان شـناخت برگیرید ، و هر آنچه برایتان ناآشنا بود به ما رد کنید (۳) .

به سند دیگری نیز مثل همین حدیث را روایت کرده است .

و از مفضَّل آورده که گفت : شـنیدم حضـرت امـام صـادق علیه السـلام می فرمود : حـدیث ما صـعب مستصـعب است . آن را متحمل نمی شود مگر فرشته مقرَّب یا پیغمبر مرسل یا مؤمنی که خداوند قلبش را برای ایمان آزموده باشد (۴) .

و به سـند خود از اسـماعیل بن عبـدالعزیز آورده که گفت : شـنیدم حضـرت أبی عبـداللّٰه صادق علیه السـلام فرمود : حدیث ما صعب مستصـعب است . گوید : عرضه داشتم : فدایت شوم برای من تفسیر کن ، فرمود : ذکوان : [یعنی] همیشه فروزان است . گفتم : أجرد ؟ فرمود : [یعنی]پیوسته شاداب است . عرض کردم : مقنع ؟ فرمود : مستور و پوشیده است (۵) .

و بـه سـند خـود از اصـبغ بن نبـاته آورده که گفت : از امیرالمـؤمنین علیه السـلام شـنیدم که فرمـود : همانـا حـدیث مـا صـعب مستصـعب است ، خشن مخشوش است . پس اندکی به سوی مردم بر افکنید هر کس آن را شـناخت ، او را بیفزایید ، و هر که إنکـار کرد خودداری نماییـد . آن را تحمـل نکنـد ، مگر سه طـایفه : فرشـته ای مقرّب؛ یـا پیغمبری مرسـل؛ یـا بنـده مؤمنی که خداوند دلش را برای ایمان آزموده باشد

۱- ۱۲۲۵. بصائر الدرجات ، ۲۵ .

۲- ۱۲۲۶. بصائر الدرجات ، ۲۴ .

۳- ۱۲۲۷. بصائر الدرجات ، ۲۱ .

۴- ۱۲۲۸. بصائر الدرجات ، ۲۲ .

۵- ۱۲۲۹. بصائر الدرجات ، ۲۲ .

. (۱)

و به سند دیگری از حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام آورده که فرمود : همانا حدیث ما صعب مستصعب ، أجرد ، ذکوان ، وعر ، شریف و کریم است ، پس هرگاه چیزی از آن شنیدید و دلهایتان برایش نرم شد ، آن را برگیرید ، و حمد الهی را بر آن به جای آورید ، و اگر تحمل نتوانستید و توانش را نداشتید؛ پس آن را به إمامِ عالم از آل محمد صلی الله علیه وآله وسلم برگردانید ، که بدبخت هلاك شده کسی است که بگوید : به خدا چنین نبوده . سپس فرمود : ای جابر همانا إنکار همان کفر ورزیدن به خدای عظیم است (۲) .

۳ فایده دوّم

در بیان معنی حدیث که در فرمایشات امامان علیهم السلام آمده : حدیث ما صعب مستصعب است .

احتمال دارد که منظور تمام آنچه از ایشان رسیده بوده باشد ، و دشواری آن چنین توجیه شود که : تحمُّل آن دشوار است ، و معنی تحمُّل : بیان و نشر آن در جاهای مناسب و بنابر مقتضای حال باشد ، چون مؤمن کامل ، مواقع بیان را می شناسد و نیز می داند که در چه مواردی باید آن را مخفی کند ، لذا در هر مقامی به آنچه صلاح او است - به نور ایمان - عمل می نماید .

ولی آنچه به نظر قاصر من به واقع نزدیکتر می نماید - بلکه به نظر هوشمند ماهر این معنی متعیّن است - اینکه : منظور احادیثی است که در فضائل آنها بیان شده از اسرار غریب و آثار عجیب و مقامات والایی که اندیشه ها بدان راه نیابد و شئون بدیعی که خردمندان از بیان آنها عاجزند . بنابراین اضافه برای تخصیص است ، یعنی : حدیث مخصوص ما که در فضل و مقامات ، وارد است صعب مستصعب است . چون نسبت حدیث به ایشان به دو گونه متصور است :

اوّل : مطلق آنچه به آن خبر داده اند ، که احتمال اوّل بر این معنی تطبیق می شود .

دوّم : آنچه به ایشان اختصاص دارد و در بیان شئون و مقامات و علوم و کرامات ایشان است .

بنابراین اضافه حدیث به آنها ، دلالت بر عموم دارد ، و دیگر نیازی نیست که گفته شود : منظور بعضی از احادیث است که مضاف را تقدیر کنیم ، و یا بگوییم : از باب مجاز لُغَوی است که عام ذکر گردیده و خاص اراده شده ، بلکه متعین آن است که بر حقیقت حمل کنیم ، و اضافه را برای اختصاص بدانیم .

و ممکن است مراد از حدیث در آن روایات شأن و صفت باشد ، چنانکه در بعضی از گفته های یکی از بزرگان آمده ، یا اینکه حدیث مرادف با ذکر یا امر باشد که همه به یک معنی برمی گردد .

ص:۵۰۷

۱- ۱۲۳۰. بصائر الدرجات ، ۲۱ .

۲- ۱۲۳۱. بصائر الدرجات ، ۲۲ .

و بر آنچه ما اختیار و تأیید کردیم اخبار متعددی دلالت می کند که به ذکر قسمتی از آنها تبرک می جوییم ان شاء اللّه تعالی . از جمله :

- اخباری است که چنین وارد شده : امر امامان علیهم السلام صعب مستصعب است ، مانند : روایت صفّار در بصائر از ابوالربیع شامی از حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام که گفت : در خدمت آن حضرت نشسته بودم ، پس دیدم حضرت ابوجعفر علیه السلام به خواب رفت ، سپس سر برداشت و فرمود : ای ابوالربیع؛ حدیثی است که شیعیان در دهان می گردانند و حقیقت آن را نمی دانند ، عرض کردم : قربانت گردم آن چیست ؟ فرمود : گفته علی بن ابی طالب علیه السلام : « إنَّ أمْرَنا صَعْبٌ مُسْتَصْعَبٌ لا یَحْتَمِلُهُ إلّا مَلَکٌ مُقَرَّبٌ أوْ نَبیٌّ مُرْسَلٌ أوْ مُؤْمِنٌ إمْتَحَنَ اللَّهُ قَلْبَهُ للإیمان » ؛ ای ابوالربیع ، مگر نمی بینی که فرشته ای هست ولی مقرّب نیست ، و [حدیث ما را] متحمل نمی شود جز مقرّب ، و گاهی پیغمبر هست ولی مرسل نیست ، و آن را متحمل نمی شود جز مرسل ، و گاهی مؤمن هست ولی آزموده نشده ، و متحمل آن نگردد مگر مؤمنی که خداوند دلش را برای ایمان آزموده باشد (1) .

و نیز به سند خود از ابوبصیر و محمد بن مسلم آورده که حضرت ابی عبداللّه صادق علیه السلام فرمود : با مردم از آنچه می شناسند گفتگو کنید ، و از آنچه ناآشنایند درگذرید ، و ما و خودتان را به زحمت مَیندازید ، به درستی که امر ما صعب مستصعب است که تحمل نمی کند آن را مگر فرشته مقرّب یا پیغمبر مرسل و یا بنده مؤمنی که خداوند قلبش را برای ایمان آزموده باشد (2) .

و به سند خود از سدیر صیرفی آورده که گفت : در پیشگاه حضرت ابی عبداللّه صادق علیه السلام شرفیاب بودم ، و مسائلی که اصحاب ما داده بودند بر آن جناب عرضه می کردم . ناگهان سؤالی به دلم افتاد ، عرض کردم : فدایت شوم ، مسئله ای دارم که همین حالا۔ به قلبم خطور کرد . فرمود : مگر در بین آن مسائل نیست ؟ عرض کردم : خیر ، فرمود : چیست ؟ گفتم : فرموده امیرمؤمنان علیه السلام : همانا أمر ما صعب مستصعب است ، آن را نمی شناسد مگر فرشته مقرب یا پیغمبر مرسل یا بنده مؤمنی که خداوند دلش را برای ایمان آزموده است .

امام صادق علیه السلام فرمود : آری ، فرشتگان ، مقرّب و غیر مقرّب دارند ، و در پیغمبران نیز مرسل و غیر مرسل هست ، و مؤمنین ، آزموده و غیر آزموده دارند . و به راستی که این امر شما بر فرشتگان عرضه شد ، پس جز مقرّبین به آن اقرار نکردند ، و بر پیغمبران عرضه شد و جز مرسلین به آن اقرار ننمودند ، و بر مؤمنین عرضه شد و جز آزمودگان ، آن را اقرار نداشتند

۱- ۱۲۳۲. بصائر الدرجات ، ۲۶ .

۲- ۱۲۳۳. بصائر الدرجات ، ۲۶ .

. (۱)

و از ابوبصیر آورده که گفت : حضرت ابی عبداللّه صادق علیه السلام فرمود : امر ما صعب مستصعب است که متحمل آن نشود مگر کسی که خداوند ایمان را در دلش نوشته باشد (۲) .

و نیز در همان کتاب به سند خود از امیرمؤمنان علیه السلام آورده که فرمود : امر ما اهل البیت صعب مستصعب است ، آن را نشناسد و به آن اقرار نکند جز فرشته مقرّب یا پیغمبر مرسل یا مؤمن نجیبی که خداوند دلش را برای ایمان آزموده باشد (۳) .

و نیز به سند خود از زیاد بن سوقه آورده که گفت : نزد محمد بن عمرو بن الحسن بودیم ، و از مصایب خاندان پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم سخن گفتیم ، پس او گریه کرد تا اینکه محاسنش از اشک چشمش تر شد ، سپس گفت : همانا أمر آل محمد صلی الله علیه وآله وسلم بزرگ و نقابدار است نمی توان آن را بازگو کرد ، و چون قائم ما بپاخیزد آن را به زبان آورد و قرآن او را تصدیق خواهد کرد (۴) .

می گویم : ظاهراً ، امر ، در این احادیث و امثال اینها مرادف با شأن است ، پس مقصود دشواری شئونی است که خداوند متعال برای آنان قرار داده و به ایشان مخصوص گردانیده ، چه از امور دنیوی باشد یا اخروی یا معجزات شگفت انگیز و یا دلایل آشکار یا علوم کامله یا مواهب شامله یا اسرار غریب یا ویژگیهای عجیب ، یا حقوق مالی یا صفات حالی و . . . که جز خدا و یا کسی که خداوند به او تعلیم کرده باشد - یعنی رسول اکرم صلی الله علیه وآله وسلم و ائمه معصومین علیهم السلام - کسی نمی تواند آنها را بشمارد ، و برای این معنی شواهد متعددی در اخبار هست که بر پژوهنده مخفی نیست .

فایده سوّم

در بیان معنی صعب و مستصعب و سایر الفاظی که در آن روایات هست : صَعب : نقیض ذلول است ، ذلول آن است که برای همه رام می باشد ، برخلاف صعب .

در مجمع البحرین گفته : صعب نقیض ذلول است ، گویند : صَعُبَ الشی ءُ - بضمّ عین - صُعُوباً : دشوار و با مشقت شد (۵) .

مؤید این معنی در بخش چهارم کتاب در شباهت مولی صاحب الزمان علیه السلام به ذوالقرنین گذشت . و مراد در اینجا مقامی است که برای غیر آنها رام نمی باشد ، و احدی از خلایق نمی تواند به آن دست یابد و شئونی را که خداوند تعالی به ایشان اختصاص داده درک نماید ، به طوری که دست هیچ یک از فرشتگان مقرّب و پیغمبران مرسل نیز به آن نرسد .

۱- ۱۲۳۴. بصائر الدرجات ، ۲۶ .

۲- ۱۲۳۵. بصائر الدرجات ، ۲۷ .

۳- ۱۲۳۶. بصائر الدرجات ، ۲۷ .

۴- ۱۲۳۷. بصائر الدرجات ، ۲۸ .

۵- ۱۲۳۸. مجمع البحرين ، ۲ / ۱۰۰ ، کتاب الباء .

و دلیل و شاهد بر این روایتی است که در بصائر الدرجات از مفضّل آورده که گفت : حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام فرمود : همانا حدیث ما صعب مستصعب ، ذکوان و اجرد است که آن را متحمل نشود فرشته مقرب و نه پیغمبر مرسل و نه بنده ای که خداوند دلش را برای ایمان آزموده باشد .

امّا صعب : آن است که هنوز سوار نشده ، و امّا مستصعب : آن است که وقتی دیده شود از آن فرار کنند (۱) . . . .

إن شاءاللّه تمام این حدیث را با بیان معنی آن و جمع بین آن و بین اخبار سابق در یکی از فواید آینده خواهیم آورد .

و شاهد بر اینکه مراد از صعب مقامی است که خداوند به آنان اختصاص داده : در تفسیر امام حسن عسکری علیه السلام درباره فرموده خدای تعالی : « وَ لَا تَقْرَبَا هذِهِ الشَّجَرَه » (۲) ؛ (خطاب به آدم و حوا) و به این درخت نزدیک نشوید . آمده : درخت علم ، درخت علم محمد و آل محمد صلی الله علیه وآله وسلم که خدای عز و جل تنها به ایشان اختصاص داده از میان سایر خلقش ، پس خدای تعالی فرمود : « وَ لَا تَقْرَبَا هـذِهِ الشَّجَرَه » ، شجره علم ، که مخصوص محمد و آل او است ، به امر الهی کسی غیر از آنها از آن تناول نمی نماید .

و از آن بود که پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم و علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام بعد از إطعام به مسکین و یتیم و اسیر تناول فرمودند تا اینکه گرسنگی و تشنگی و خستگی پس از آن ندیدند ، و آن درختی است که از سایر درختهای بهشتی امتیاز دارد ، از جهت اینکه : سایر درختهای بهشتی هر کدام نوعی میوه و خوردنی داشتند ، ولی این درخت و جنس آن گندم و انگور و انجیر و عنّاب و سایر انواع میوه ها و خوردنیها را داشت ، لذا کسانی که وصف آن درخت را حکایت کرده اند اختلاف دارند ، بعضی گفته اند : گندم است ، بعضی دیگر گفته اند : انگور است ، و دیگران گفته اند : انجیر ، و کسانی گفته اند : عنّاب بوده است . خدای تعالی فرمود : « وَ لَا تَقْرَبَا هذِهِ الشَّجَرَه » به این درخت نزدیک نشوید که بخواهید درجه و فضل محمد و آل محمد را دریابید ، که خداوند تعالی این درجه را به ایشان اختصاص داده ، و این درختی است که هر کس به اذن خدای عز و جل از آن تناول کند ، علم اوّلین و آخرین را بدون تعلّم الهام می گردد ، و هر کس بدون اجازه خداوند از آن تناول نماید به مقصد نرسیده و پروردگارش را عصیان می نماید (۳) . . . .

۱- ۱۲۳۹. بصائر الدرجات ، ۲۴ .

۲- ۱۲۴۰. سوره بقره ، آیه ۳۵ .

۳- ۱۲۴۱. تفسیر امام عسکری علیه السلام ، ص ۷۴ .

و نیز شاهد بر این معنی در تفسیر البرهان از ابن بابویه رحمه الله به سند خود از امام صادق علیه السلام در حدیثی طولانی آورده که فرمود : پس هنگامی که خدای عز و جل آدم و همسرش را در بهشت إسکان داد به آن دو فرمود : « کُلَا مِنهَا رَغَداً حَیْثُ شِئْتُمَا وَ لَا تَقْرَبَا هـذِهِ الشَّجَرَه » ؛ بخورید از غذاهای بهشت هر چه می خواهید و به این درخت - یعنی درخت گندم نزدیک نشوید ، که از ظالمان خواهید شد .

به منزلت محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین و امامان بعد از اینها نگاه کردند؛ دیدند برترین منازل بهشت است ، گفتند : پروردگارا این منازل برای کیست ؟ خدای جل جلاله فرمود : سرهایتان را بلند کنید به ساق عرش بنگرید ، پس سرها بلند کردند ، نامهای محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین و امامان صلوات اللّٰه علیهم را دیدند که به نوری از نور پروردگار جبّار جل جلاله بر ساق عرش نوشته شده .

پس گفتند : پروردگارا ، چقدر اهل این منزلت نزد تو گرامی هستند و چقدر نزد تو محبوب هستند و چقدر نزد تو شرافتمندند ؟ خدای جل جلاله فرمود : اگر اینها نبودند شما را نمی آفریدم اینان گنجینه داران علم من ، و امنای سرّ من می باشند ، مبادا که به دیده حسد به ایشان نگاه کنید ، و منزلت ایشان را نزد من آرزو نمایید و محل والای اینان را تمنا کنید . تا اینکه امام صادق علیه السلام فرمود : . . . پس هنگامی که خدای عز و جل خواست بر آنها توبه کند ، جبرئیل نزد ایشان آمد و گفت : شما بر خودتان ستم کرده اید به جهت تمنّی منزلت کسانی که بر شما برتری یافته اند ، پس جزای شما همین بود که از جوار خداوند عز و جل به زمین او فرستاده شدید (۱) . . . .

و امّا مستصعب : منظور آن چیزی است که شنونده آن را دشوار می بیند . در حدیث بصائر به همین اشاره بود که امام علیه السلام فرمود : مستصعب آن است که هرگاه دیده شود از آن فرار می گردد .

و امّا خشن : ضد لیّن و نرم است ، چون تحمل آن برای غیر ممتحنین دشوار است .

و امّا مخشوش : شتری است در بینی اش خِشاش - به کسر - قرار می دهند ، و آن چوبی است که در بینی شتر قرار داده می شود و زمام او را به آن می بندند تا بیشتر رام و تسلیم گردد . گویی امام علیه السلام حدیثشان را به آن تشبیه نمود ، برای دلالت بر امر به حفظ و صیانت آن از کسی که آن را تحمل نمی کند . و به آن ایمان ندارد ، و امامان علیهم السلام آن را برای کسانی که اهلیّت نداشته اند بیان نمی کردند .

پس بر مؤمن واجب است که اسرار و صفات خاصه ایشان را بیان نکند مگر برای کسی که

۱- ۱۲۴۲. تفسیر برهان ، ۱ / ۸۲ .

طاقت و ظرفیت تحمل آن را دارد ، و این است معنی اینکه حدیث به خِشاش مقید شده است ، و دلیل بر این معنی اینکه : در حدیثی که روایت کردیم آمده : پس به سوی مردم اندکی برافکنید ، هر که شناخت او را بیفزایید و هر که انکار نمود دیگر چیزی نگویید .

و امّا وعر : به سکون عین ، ضد سهل می باشد که تأکید صعب مستصعب است .

فایده چهارم

در معنی فرمایش امام علیه السلام : « به راستی که این امر شما بر فرشتگان عرضه شد ، پس جز مقرّبین به آن اقرار نکردند ، و بر پیغمبران عرضه شد و جز مرسلین به آن اقرار ننمودند ، و بر مؤمنین عرضه شد و جز آزمودگان آن را اقرار نداشتند » که ظاهرش منافات دارد با اخبار بسیاری که دلالت می کند بر اینکه تمام فرشتگان و پیغمبران به ولایت خاندان رسول علیهم السلام به درگاه الهی تقرب می جویند و دینداری می کنند ، و شئونی که خداوند عز و جل برای ایشان قرار داده اقرار دارند . از جمله اخبار :

در بصائر الدرجات به سند خود از حضرت ابی عبداللّه صادق علیه السلام آورده که فرمود : فرشتگان به جوار قدس و نزدیکی به خداوند تبارک و تعالی نرسیده اند مگر با آنچه شما برآنید ، و به تحقیق که فرشتگان توصیف می کنند آنچه شما وصف کنید ، و می جویند آنچه شما می جویید ، و هر آینه از فرشتگان عدّه ای هستند که می گویند : [خدایا] سخن ما درباره آل محمد صلی الله علیه وآله وسلم همچنان است که تو آنان را قرار داده ای (۱) .

و نیز در آن کتاب به سند خود از حمّاد بن عیسی آورده که گفت : شخصی از حضرت ابی عبداللّه صادق علیه السلام سؤال کرد : فرشتگان بیشترند یا فرزندان آدم ؟ فرمود : سوگند به آنکه جانم به دست او است که ملائکه خداوند از تعداد خاک بیشتر است ، و در آسمان هیچ جای پایی نیست مگر این که در آن فرشته ای هست که تقدیس و تسبیح خدا می کند ، و در زمین هیچ درخت و حتی همچون جای نوک سوزنی نیست مگر اینکه در آن فرشته ای موکل است که هر روز می آید آن را می آموزد ، خدا آنها را می داند ، هیچ یک از آنان نیست مگر اینکه با ولایت ما اهل البیت به خداوند تقرّب می جوید و برای دوستانمان طلب مغفرت می کند ، و دشمنانمان را لعنت می نماید ، و از خداوند می خواهد که عذاب ویژه ای را بر آنها بفرستد (۲) .

و نیز به سند خود از رسولخدا صلی الله علیه وآله وسلم آورده که فرمود : نبوت برای هیچ پیغمبری در عالم أظلّه

۱- ۱۲۴۳. بصائر الدرجات ، ۶۸ .

۲- ۱۲۴۴. بصائر الدرجات ، ۶۸ .

کمـال نیـافت تـا اینکه ولاـیت من و ولایت خانـدانم بر او عرضه شـد ، و برای او مجسّم شدنـد ، و پیغمبران به طاعت و ولایت ایشان اقرار کردند (۱) .

و به سـند خود از امـام صادق علیه السـلام آورده که فرمود : هیـچ پیامبری به نبوّت نرسـید مگر به معرفت حقّ ما و برتری ما بر دیگران (۲) .

و در روایت دیگر از آن حضـرت است که فرمود : نه هیچ پیغمبری به نبوت رسـید و نه رسولی فرستاده شد مگر به ولایت ما و به برتریمان از غیر خودمان (۳) .

و از حضـرت امـام بـاقر علیه السـلام است که فرمود : ولاـیت مـا ولاـیت خداونـد است که خداونـد هیـچ پیغمبری را جز به آن مبعوث نکرده است (۴) .

و روایات دیگر .

و می توان به چند وجه بین این دو را جمع کرد :

اوّل : اینکه منظور در این اخبـار اذعـان و اقرار به ولایت و افضـلیّت ایشان به نحو اجمال است ، و در حـدیث اول اذعان و اقرار تفصیلی مراد است که از شناخت خصوصیّات و شئون ایشان به طور تفصیل برمی آید .

دوّم : اینکه مراد در آن اخبار فقط تصدیق قلبی است ، و در حدیث اول منظور تصدیق قلبی و زبانی هر دو است .

سوّم : اینکه منظور در حـدیث نخستین سـبقت گرفتن در عالم ارواح به اقرار به آنچه خداوند برای محمد و آل او قرار داده می باشـد ، که سـبقت گیرنـدگان به آن پیغمبران مرسل و فرشـتگان مقرّب و مؤمنان آزموده بوده انـد ، و سایر انبیاء و فرشـتگان و مؤمنین از آنها پیروی کردند : « وَ السَّابِقُونَ السَّابِقُونَ أولئکَ المُقَرَّبُونَ » (۵) ؛ و پیشتازان پیشروان ، آنان مقرَّب هستند .

این است آنچه در این باره به خاطر رسیده ، و بر هر یک از این وجوه بعضی از اخبار شاهد است ، و ذکر آنها با اختصاری که در نظر داریم منافات دارد ، وَ اللَّهُ الْعالِمُ وَ هُوَ الْعاصِمْ .

و بعیـد نیست که مراد از فرمـوده امـام علیه السـلام : امر شـما . . . ، به قرینه بعضـی از روایـات ، خصـوص آنچه مربوط به قیـام حضرت قائم علیه السلام باشد ، زیرا که از اسراری است که بر تصدیق و اعتقاد به آن جز

۱- ۱۲۴۵. بصائر الدرجات ، ۷۳ .

۲- ۱۲۴۶. بصائر الدرجات ، ۷۴ .

۳- ۱۲۴۷. بصائر الدرجات ، ۷۴ .

۴– ۱۲۴۸. بصائر الدرجات ، ۷۵ .

۵– ۱۲۴۹. سوره واقعه ، آیات ۱۰ و ۱۱ .

عدّه بسیار نادر و کم باقی نمی مانند ، و شاهد بر این چند روایت است از جمله :

۱ - در اصول کافی به سند خود از منصور آورده که گفت : حضرت ابی عبداللّه صادق علیه السلام به من فرمود : ای منصور این امر بر شما نمی رسد مگر پس از ناامیدی ، و نه به خدا تا اینکه [خوب از بد] جدا شوید ، و نه به خدا تا بررسی گردید ، و نه به خدا تا برکنار شوید ، آنکه می بایست شقاوتمند شود به شقاوت برسد و آنکه می بایست سعادتمند گردد به سعادت برسد (۱) .

۲ - و نیز از حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام است که فرمود : همانا دلهای مردم از این حدیث شما (اعتقاد به غیبت امام قائم علیه السلام) می رمد ، پس هر که به آن اقرار کرد ، او را بیفزایید و هر کس انکار نمود رهایش کنید ، به تحقیق که ناچار فتنه ای پیش خواهد آمد که هر پشتیبان و برگزیده ای نیز در آن سقوط کند ، تا آنجا که شخصی که [به خاطر کمال دقّت]مو را دو نیم می کند هم سقوط می نماید ، به حدّی که جز ما و شیعیانمان باقی نماند (۲) .

۳ - در غیبت نعمانی به سند خود از صفوان بن یحیی آورده که گفت : حضرت ابوالحسن الرضا علیه السلام فرمود : به خدا آنچه دیدگانتان را به سویش خیره کرده اید ، نخواهد بود تا اینکه از هم جدا شوید و آزمایش گردید ، و تا اینکه از شما باقی نماند جز اندکِ اندک (۳) .

۴ - و از حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام آورده که فرمود : ای شیعه آل محمد صلی الله علیه وآله وسلم همچون سرمه در چشم آزموده و کم می شوید ، و راستی که صاحب سرمه می داند چه وقت سرمه در چشمش واقع می شود ولی نمی داند چه موقع از چشمش بیرون می رود ، همین طور مرد بر روشی از امرِ ما صبح می کند ولی شب بر او می رسد در حالی که از آن خارج شده باشد ، و شب بر روشی از امر ما است ، و صبح می کند در حالی که از آن خارج شده باشد (۴) .

و روایات متعددی به همین معنی رسیده است .

و نیز شاهد بر مطلب فوق در بصائر و اصول کافی از حضرت امام باقر علیه السلام آمده که فرمود : همانا خدای تبارک و تعالی که خلق را آفرید ، آب گوارایی خلق کرد و آبی شور و تلخ آفرید . پس این دو آب به هم مخلوط شد ، آنگاه گِلی از صفحه زمین برگرفت و آن را به شدّت مالش داد . سپس به اصحاب یمین - در حالی که آنها در میانشان همچون مور به حرکت آمده بودند - فرمود :

۱- ۱۲۵۰. کافی ، ۱ / ۳۷۰ .

۲- ۱۲۵۱. کافی ، ۱ / ۳۷۰ .

۳- ۱۲۵۲. غیبت نعمانی ، ۱۱۱ .

۴- ۱۲۵۳. غیبت نعمانی ، ۱۱۰ .

به سلامت به سوی بهشت . و به اصحاب شمال فرمود : به سوی آتش و باکی ندارم . سپس فرمود : آیا پروردگارتان نیستم ؟ گفتند : چرا ، تا روز قیامت نگویند : ما از این غافل بودیم (۱) .

سپس از پیامبران پیمان گرفت که فرمود : مگر من پروردگار شما نیستم ؟ سپس فرمود : و آیا این محمد رسول من نیست و این علی امیرمؤمنان نمی باشد ؟ گفتند : چرا . پس نبوّت برایشان ثابت گشت . و از پیغمبران اولوالعزم پیمان گرفت که : همانا من پروردگارتان هستم و محمد رسول من و علی امیرمؤمنان و جانشینان بعد از او والیان امر من و گنجینه داران علم من هستند ، و مهدی کسی است که به وسیله او برای دینم یاری می گیرم و دولتم را به او آشکار سازم و به او از دشمنانم انتقام گیرم و به وسیله او - به طوع یا کراهت - عبادت شوم . گفتند : خدایا اقرار کردیم و شهادت دادیم . ولی آدم نه اقرار کرد و نه انکار نمود ، پس منصب اولوالعزمی برای آن پنج تن - از جهت مهدی علیه السلام - ثابت شد ، و برای آدم عزمی بر اقرار به آن نبود . و همین است فرموده خدای عز و جل : « وَ لَقَدْ عَهِدْنا الی آدَمَ مِنْ قَبْلُ فَنَسِیَ وَ لَمْ نَجِدْ لَهُ عَزْماً » (۲) ؛ و به تحقیق که از پیش با آدم پیمانی افکندیم او نسیان کرد و برایش تصمیمی نیافتیم ، فرمود : همانا یعنی ترک کرد (۳) . . . .

فایده پنجم

ظاهراً منظور از مؤمن آزموده شده شخصی است که دلش به سبب هجوم اسباب شک و تردید به باطل تمایل نکند ، و مقصود از شهری که دژ محکم دارد ، آن است که ملکه حفظ اسرار و قبول و تسلیم در برابر فضایل خاندان رسول صلی الله علیه وآله وسلم را داشته باشد ، هر چند که در عداد آزمودگان نباشد .

فایده ششم

در بیان منظور از تحمّل کردن که در آن اخبار ذکر گردیده .

شیخ نعمانی در کتاب غیبت به سند خود از عبدالأعلی آورده که گفت : حضرت ابی عبداللّه صادق علیه السلام به من فرمود : ای عبدالاعلی ، تحمل امر ما ، معرفت و پذیرش آن نیست ، همانا تحمُّل امر ما حفظ و نگهداری و پوشاندن آن است از کسی که اهلیّت ندارد . پس به آنها (= شیعیان) سلام و رحمت خدا را برسان و بگو به شما فرموده : خدای رحمت کند بنده ای را که دوستی مردم را به سوی خودش و ما جلب کند ، به اینکه برای مردم آنچه را که آشنا هستند آشکار سازد ، و از آنچه منکرند نسبت به ایشان لب فرو بندد

۱- ۱۲۵۴. سوره اعراف ، آیه ۱۷۲ .

۲- ۱۲۵۵. سوره طه ، آیه ۱۱۵ .

۳- ۱۲۵۶. بصائر الدرجات ، ۷۰، و کافی ، ۲ / ۸.

(۱) .

و در بعضی از نسخه ها چنین است : و اللّه کسانی که با ما سر جنگ دارند سنگینی بیشتری ندارند از کسی که آنچه خوش نداریم از سوی ما فاش کند (۲) . . . .

و به سند دیگری از حضرت ابی عبداللّه جعفر بن محمد علیهما السلام آورده که فرمود : این امر تنها معرفت و پیروی از آن نیست تا اینکه آن را از نااهل بپوشانی ، و همین بس است که بگویید : نگفته ایم ، و از آنچه ما سکوت کرده ایم خاموش بمانید ، که اگر شما آنچه ما گفته ایم بگویید ، و در آنچه ساکت مانده ایم تسلیم ما باشید ، ایمان آورده اید ، همچنان که ما ایمان آورده ایم . خدای تعالی فرموده : « فَإِنْ آمَنُوا بِمِثْلِ مَا آمَنتُم بِهِ فَقَدِ اهْتَدَوا » (۳) ؛ اگر ایمان آوردند به مانند آنچه شما ایمان آورده اید ، پس هدایت شده اند .

علی بن الحسین علیه السلام فرموده است : برای مردم با آنچه می شناسند حدیث گویید ، و آنچه را طاقت ندارند برایشان بار ننمایید ، که آنها را به ما مغرور سازید (۴) .

و به سند دیگری آورده که حضرت ابوعبداللّه جعفر بن محمد علیهما السلام فرمود : تحمّل امر ما تنها تصدیق و قبول آن نیست ، همانا بخشی از تحمّل امر ما ستر و پوشاندن آن از غیر اهلش می باشد . پس به آنها (= شیعیان) سلام و رحمت الهی را برسان و به آنها بگو (امام) به شما می گوید : خدا رحمت کند بنده ای را که مودّت مردم را به سوی من و خودش جلب نماید ، به آنچه می شناسند برایشان سخن بگوید و آنچه منکرند از ایشان بپوشاند .

سپس فرمود : به خدا قسم آنان که علیه ما جنگ بپا دارند زحمتشان بر ما بیشتر نیست از کسی که آنچه را خوش نداریم به زبان آورد (۵) .

و در روایت دیگری از امام صادق علیه السلام آورده که فرمود : هر که حدیث دشوار ما را پوشیده دارد ، خداوند آن را نوری بین دیدگانش قرار دهد و در بین مردم عزّتش بخشد . و هر کس حدیث کوچک ما را فاش کند نمی میرد تا اینکه اسلحه او را بگزد یا با حیرت خواهد مرد (۶) .

و در تحف العقول از امام صادق علیه السلام در سفارشهایش به محمد بن النعمان احول معروف به مؤمن الطاق آمده که فرمود : ای پسر نعمان ، همانا افشا کننده مانند کشنده ما به شمشیرش نیست بلکه گناهش سنگین تر است ، بلکه گناهش سنگین تر است ، بلکه گناهش سنگین تر است ، ای

۱- ۱۲۵۷. غیبت نعمانی ، ۱۳ .

۲- ۱۲۵۸. غیبت نعمانی ، ۱۳ .

۳- ۱۲۵۹. سوره بقره ، آیه ۱۳۷ .

۴- ۱۲۶۰. غیبت نعمانی ، ۱۴ .

۵- ۱۲۶۱. غیبت نعمانی ، ۱۴ .

۶- ۱۲۶۲. غیبت نعمانی ، ۱۵ .

پسر نعمان ، همانا هر که علیه ما حدیثی روایت کند ، از کسانی است که به عمد ما را کشته و به خطا نکشته است . . . تا اینکه فرمود : ای پسر نعمان ، عالم نمی توانـد تو را خبر دهـد به تمام آنچه می داند زیرا که آن سرّ الهی است که خداوند به عنوان راز به جبرئیل گفته ، و جبرئیل راز آن را به محمد صلی الله علیه وآله وسلم گفته ، و محمد صلی الله علیه وآله وسلم به علی علیه السلام و علی علیه السلام به حسن علیه السلام و حسن علیه السلام به حسین علیه السلام و حسین علیه السلام به علی علیه السلام و علی علیه السلام به محمد علیه السلام و محمد علیه السلام به من سپرده است و من به آنکه خواهم سپرد ، راز را به یکدیگر سپرده انـد ، پس عجله نکنیـد ، به خدا قسم این امر سه مرتبه نزدیک شد پس آن را شایع کردید و خداوند آن را به تأخیر انداخت ، به خدا سرّی ندارید مگر اینکه دشمنانتان به آن از شما آگاه ترند .

ای پسر نعمان خودت را حفظ کن که مرا نافرمانی کردی ، سرّ مرا فاش مکن ، همانا مغیره بن سعید بر پدرم دروغ گفت و سرّ او را فاش کرد ، پس خداوند حرارت آهن را به او چشانید ، و ابوالخطّاب بر من دروغ بست و سرّ مرا فاش کرد ، پس خداوند حرارت آهن را به او چشانیـد ، و هر کس امر ما را پوشیده بـدارد خداونـد او را به وسیله آن در دنیا و آخرت زینت بخشـد و قسمتش را خواهد داد ، و او را از حرارت آهن و تنگی زندانها حفظ خواهد کرد .

بنی اسرائیل دچار قحطی شدند تا جایی که حیوانات و فرزندانشان هلاک گشتند ، پس موسی بن عمران به درگاه خداوند دعا کرد . خداوند فرمود : ای موسی اینها زنا و ربا را آشکار کردند و کلیساها را معمور و زکات را تضییع نمودند . موسی گفت : خدایا به رحمت خود بر آنهـا مهر بورز که تعقـل ندارنـد . پس خداونـد به او وحی فرمود : من باران خواهم فرستاد و پس از چهل روز آنان را آزمایش خواهم کرد .

پس این معنی را شایع و افشا کردند ، و باران چهل سال از آنها قطع شد . شما هم امرتان نزدیک شد ، پس آن را در مجالستان شایع نمودیـد . . . تا اینکه امام صادق علیه السلام فرمود : ای پسر نعمان ، هیـچ بنـده ای مؤمن نخواهـد بود تا اینکه در او سه سنّت باشد : سنّتی از خداوند ، و سنّتی از رسول او ، و سنّتی از امام .

امّا سنّتی که از خـدای عز و جل بایـد داشـته باشـد ، اینکه بایـد اسـرار را کتمان نمایـد . خداوند جل ذکره می فرماید : « عَالِمُ الغَیْبِ فَلَا یُظْهِرُ عَلی غَیْبِهِ أحَداً » (۱) ؛ او است دانای غیب ، پس احدی را بر غیب خویش آگاه نسازد . . . .

و امّا صفتی که از رسولخدا صلی الله علیه وآله وسلم باید دارا باشد ، اینکه با مردم به رفتار و اخلاق اسلامی مدارا کند .

ص:۵۱۷

۱- ۱۲۶۳. سوره جن ، آیه ۲۶ .

و امّـا سـنتی که از امـام علیه السـلام لازم است در او باشـد ، صبر در سـختیها و ناراحتی ها است تا اینکه خداونـد برای او فرج برساند (۱) . . . .

حاصـل از این اخبار و روایات دیگر اینکه : تحمُّل مورد بحث که در فرمایشات امامان علیهم السـلام آمـده با سه امر تحقق می پذیرد :

۱ - شناخت امور و فضیلت امامان علیهم السلام .

۲ - پذیرفتن و تسلیم بودن نسبت به آن .

۳ - نگهداری آن از غیر اهلش .

و چون بعضـی از فرشـتگان و پیغمبران به حسب مراتبشـان از شـناخت بعضـی از خصوصـیّات و فضایـل والای ایشان قاصـرند ، فرمودنـد : تحمّـل نمی کنـد آن را جز فرشـته مقرّب . . . ، که تحمـل نکردن ایشـان از جهت قصورشـان از شـناخت قسـمتی از ویژگیهایی است که خداونـد به محمد و آل معصومش اختصاص داده نه از جهت تسـلیم نبودن ، چون که این کفر ورزیدن به خداونـد است - چنانکه در روایت آخر فایده اول گذشت - بلکه اسـرار و علومی دارند که فرشـتگان مقرّب و انبیای مرسل نیز تحمّـل نتواننـد کرد ، چنانکه در بصائر به سـند خود از ابی الصامت آورده که گفت : شـنیدم حضـرت ابی عبـداللَّه صادق علیه السـلام فرمود : قسـمتی از حـدیث مـا است که تحمّل نکنـد آن را نه فرشـته مقرّب و نه پیغمبر مرسل و نه بنـده مؤمنی ، عرضـه داشتم : پس چه کسی آن را تحمّل کند ؟ فرمود : ما آن را تحمّل داریم (۲) .

فایده هفتم

در بیان اینکه دعا برای حضرت قائم علیه السلام مصداق تحمُّل امر امامان علیهم السلام می باشد .

به توضـیح اینکه امر حضـرت قـائم عجـل اللَّه فرجه به حسب آنچه خداونـد از ویژگیها در زمان غیبت و ظهورش قرار داده ، از اسرار عجیب و امور دشواری است که برای هیچ یک از انبیا و مرسلین و اولیا و اوصیا اتفاق نیفتاده ، و این امری است وجدانی که نیازی به دلیل و برهان ندارد .

و در روایاتی که از خاندان وحی و اهل ذکر رسیده نیز این معنی بیان شده . همچنان که مولای ما امام ابومحمد حسن عسکری علیه السـلام به احمد بن اسـحاق فرمود : ای احمد بن اسحاق این امری از خداوند و سرّی از سرّ الهی و غیبی از غیب او است ، آنچه برایت گفتم بگیر و کتمان کن و از

۱- ۱۲۶۴. تحف العقول ، ۲۲۸ .

۲- ۱۲۶۵. بصائر الدرجات ، ۲۳ .

شکر گزاران باش که فردای قیامت در علیّین خواهی بود - این حدیث را در حرف غین بخش چهارم کتاب به طور کامل آوردیم - .

لذا امامان علیهم السلام امر او را مخفی می داشتند و از ذکر نام او در مجالس نهی می نمودند ، بلکه امر او آنقدر صعب است که - در آخر فایده چهارم در حدیثی از امام باقر علیه السلام گذشت - : آدم علیه السلام آن را نه انکار کرد و نه اقرار نمود و قرائن و شواهد دیگری که سبب قطع و یقین می شود که امر حضرت مهدی علیه السلام از امور صعب و اسرار عجیبی است که آن را تحمّل نمی کند مگر فرشته مقرّب یا پیغمبر مرسل یا مؤمنی که خداوند دلش را برای ایمان آزموده باشد .

و چون دعا برای آن حضرت علیه السلام حاکی از معرفت به آن حضرت و تسلیم بودن به امر او می باشد ، صحیح است که بگوییم : دعا کننده برای آن جناب از مصادیق آن عنوان است .

فایده هشتم

در بیان اینکه دعا برای تعجیل فرج مولایمان صاحب الزمان علیه السلام سبب توانایی مؤمن بر تحمّل سایر احادیث امامان علیهم السلام و امور صعب مستصعب آنان است به توضیح اینکه سابقاً گذشت که مداومت بر دعا برای آن حضرت علیه السلام مایه کمال ایمان و پایدار ماندن مؤمن بر عقیده و یقین است ، و با احادیث گذشته معلوم شد که تحمُّل امور و احادیث صعب مستصعب امامان علیهم السلام از آثار این امر می باشد . یعنی : دعای خالصانه برای مولایمان صاحب الزمان علیه السلام سبب خلوص ایمان است ، و خلوص ایمان موجب نائل شدن به این مرتبه والا است نتیجه اینکه : دعا برای حضرت صاحب الزمان علیه السلام سبب رستگاری به این مرتبه ارزنده می باشد .

۴۹ - درخشندگی نور او در قیامت

بیان این مطلب به دو وجه تقریر می شود :

یکم

اینکه مؤمن روز قیامت نورش درخشان می گردد . قبلًا گذشت که دعا برای مولایمان صاحب الزمان علیه السلام سبب ثبوت ایمان و کمال آن است ، و دلیل از آیات قرآن ، فرموده خدای تعالی است : « يَوْمَ يَقُولُ المنَافِقُونَ وَ المنافقاتُ للَّذينَ آمَنُوا انظُرُونَا نَقْتَبِسْ مِنْ نُورِكُمْ » (۱) ؛ روزی که مردان و زنان منافق به کسانی که ایمان آورده اند گویند : مهلت دهید تا از نورتان بر گیریم .

و از اخبار ، روایات بسیاری بر این امر دلالت دارد ، از جمله : در بحار از مولایمان حضرت جعفر بن محمد صادق علیهما السلام آمده که فرمود : برای مردم به مقدار ایمانشان در قیامت نور تقسیم

۱- ۱۲۶۶. سوره حدید ، آیه ۱۳ .

می گردد ، و به منافق هم تقسیم می شود پس نور او بر ابهام پای چپش خواهد بود ، نورش خاموش می شود و [به مؤمنین] می گوید : به جای خود باشید تا از نورتان بهره گیرم . گفته شود : بازگردید پشت سر و نوری درخواست کنید . یعنی از همانجا که نور تقسیم شده ، پس وقتی برمی گردند بین آنان حجابی قرار داده می شود (۱) .

و نیز از امام صادق علیه السلام از پدرش از جدّش علیهم السلام آمده که رسولخدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود : یا علی ، تو و شیعیانت از قبرهایتان بیرون می آیید در حالی که صورتهایتان همچون ماه شب چهارده می درخشد ، و سختیها از شما دور شده و محنتها برطرف گردیده ، زیر عرش سایه می گیرید ، مردم می ترسند ولی شما ترسی ندارید ، و مردم اندوهگین هستند امّا شما اندوهی ندارید ، و در حالی که مردم پای حساب هستند برایتان مائده ای گسترده می شود (۲) .

دوّم

آنچه از حدیثی که در اصول کافی روایت شده استفاده می شود ، در باب : حق المؤمن علی اخیه به سند خود از عیسی بن ابی منصور است که گفت : من و ابن ابی یعفور و عبداللّه بن طلحه در خدمت حضرت ابی عبداللّه صادق علیه السلام بودیم ، آن حضرت بی مقدّمه فرمود : ای پسر ابی یعفور ، رسولخدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود : شش خصلت است که هر کس در او باشد در پیشگاه خداوند و در سمت راست او خواهد بود . ابن ابی یعفور عرضه داشت : فدایت شوم آنها چیست ؟ فرمود : مرد مسلمان دوست بدارد برای برادرش آنچه را که برای عزیزترین خاندانش دوست می دارد ، و اکراه دارد برای برادرش آنچه را که برای عزیزترین خاندانش خوش ندارم ، و در دوستی با او صمیمیّت داشته باشد .

ابن ابی یعفور گریه کرد و گفت : چگونه با او صمیمیّت کند ؟ امام صادق علیه السلام فرمود : هرگاه به آن مرتبه برسد همه آنچه در دل دارد به او می گوید ، پس اگر خوشحال باشد او هم مسرور می گردد ، و هرگاه اندوهگین باشد او نیز محزون می شود و اگر بتواند ناراحتی هایش را برطرف می سازد ، و گرنه برای او به درگاه خداوند دعا کند .

سپس امام صادق علیه السلام فرمود : سه چیز از آنِ شما و سه چیز از آنِ ما است ، و آن شناختن فضیلت ما و گام برداشتن در پی ما و انتظار داشتن عاقبت ما می باشد . پس هر کس چنین باشد در پیشگاه خدای عز و جل خواهد بود ، و کسانی که درجه شان پایین تر از ایشان است از نور اینان

۱- ۱۲۶۷. بحار الانوار ، ۷ / ۱۸۱ .

۲- ۱۲۶۸. بحار الانوار ، ۷ / ۱۴۲ .

پرتو گیرنـد . امّا کسانی که در جانب راست خداوند هسـتند ، اگر کسانی که درجه شان پایین تر از آنها است ایشان را ببینند ، خوشی زندگی بر آنها تلخ و ناگوار می شود ، به جهت فضیلتی که برای آنها می بینند .

ابن ابی یعفور گفت : با آنکه در جانب راست خدایند چگونه نمی بینند ؟ فرمود : ای پسر ابی یعفور ، آنها به نور الهی پوشیده شـده انـد ، آیا این حدیث را نشـنیده ای که رسولخدا صـلی الله علیه وآله وسـلم می فرمود : برای خدا مخلوقی است در جانب راست عرش ، در پیشگاه خداوند و جانب راست او صورتشان از برف سـفیدتر و از خورشـید فروزان تابناک تر است . کسـی سؤال می کند : اینها کیانند ؟ گفته می شود : اینها کسانی هستند که در جلال خداوند با یکدیگر دوستی کرده اند (۱) .

می گویم : وجه استشـهاد اینکه : امام صادق علیه السـلام فرمود : پس هر کس چنین باشد - یعنی خصلتهای سه گانه ای را که متعلق به امامان علیهم السـلام است داشته باشد - در پیشگاه خداوند عز و جل خواهد بود ، و کسانی که درجه شان پایین تر از ایشـان است از نور اینـان پرتو گیرنـد . و مخفی نیست که دعـا کننـده در حق مولاـیش صـاحب الزمـان علیه السـلام که فرج و ظهورش نزدیـک شود ، مصـداق این سه عنوان است ، زیرا که دعـا در حقّ آن حضـرت علیه السـلام نشانه معرفت او و پـدران گرامیش می باشد ، و علامت پیروی از آنها در این امر ارزنده و دلیل انتظار عاقبت امر ایشان و انتظار دولت ایشان است .

و از توهّمات غریبی که برای یکی از اعلام (۲) واقع شده اینکه : در بیان فرموده امام علیه السلام که : هر کس چنین باشد . . . ، گفته : یعنی تمام خصلتهای شش گانه در او باشد .

و حـال آنکه توجه داریـد که معنـایی که ما ذکر کردیم ظاهر است ، به خصوص با دقت در فرموده حضـرت که : و امّا کسانی که در جـانب راست خداونـد هسـتند . . . ، و اینکه پیش از آن فرمود : سه چیز از آنِ ما است ، تمام اینها توضیـح می دهـد که این ثواب بر خصـلتهای سه گـانه مترتب می باشـد ، و در جـانب راست خداونـد بودن ثواب بیشتری است برای کسـی که تمام صفات شش گانه را دارا باشد .

و احتمـال دارد که منظور از : در پیشـگاه خداونـد و در جـانب راست او بودن ، نهـایت درجه قرب معنوی باشـد ، همچنان که نزدیکترین افراد نزد سلطان در پیشگاه وی و در سمت راست او است ، و احتمال هم می رود که منظور در جانب راست عرش خداوند باشد ، مؤید این احتمال شاهد

۱- ۱۲۶۹. کافی ، ۲ / ۱۷۲ .

۲- ۱۲۷۰. او مرحوم علامه مجلسی است که در مرآه العقول چنین مطلبی گفته (مؤلف) .

آوردن آن حضرت است فرموده رسولخدا صلی الله علیه وآله وسلم را که : خداوند را مخلوقی است در جانب راست عرش . . . .

۵۰ – شفاعت او درباره هفتاد هزار تن از گنهکاران

و بر این امر دلالت می کند روایتی که در بحار به سند خود از حضرت ابی عبداللّٰه صادق علیه السلام از پدرش از جدّش از امیرمؤمنان علی علیه السلام که فرمود : بهشت را هشت درب است ، از یک در پیغمبران و صدیقین داخل می شوند ، و از در دیگر شهدا و صالحین ، و از پنج در شیعیان و دوستان ما ، داخل می شوند پیوسته بر صراط خواهم ایستاد ، دعا می کنم و می گویم : پروردگارا شیعیان و دوستان و یاران مرا و کسانی که در دنیا از من پیروی کردند به سلامت بدار . پس از باطن عرش ندا می رسد : دعایت را مستجاب کردم و درباره شیعیانت شفاعت دادم . پس هر مرد از شیعیانم و کسانی که از من پیروی کرده اند ، و مرا یاری نموده و با آنها که با من سر جنگ داشته اند – به عمل یا قول – جنگ کرده است ، در حق هفتاد هزار تن از همسایگان و نزدیکانش شفاعت می کند ، و از در دیگر سایر مسلمانان – کسانی که شهادت لا اِلهَ اِلَّا اللّٰه را می گفته اند و در دلشان ذره ای بغض ما اهل البیت نبوده – داخل می شوند (۱) .

می گویم : وجه دلالت اینکه هر کس ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام را داشته باشد و آن حضرت را یاری کند و با جنگ کننده با آن حضرت – با فعل و قول – جنگ نماید ، شفاعتش در حقّ هفتاد هزار نفر قبول می شود ، و مخفی نیست که دعا کردن در حق مولایمان صاحب الزمان علیه السلام و خواستن فرج آن جناب از اقسام نصرت و یاری امیرمؤمنان علیه السلام به زبان است . زیرا که یاری حضرت حجّت علیه السلام ، یاری پدر بزرگوارش می باشد ، و چون حضرت صاحب الزمان عجل اللّٰه فرجه انتقام گیرنده از دشمنان و ستمگران نسبت به امیرالمؤمنین علیه السلام است ، پس هر آنچه در گرفتن این انتقام مؤثّر باشد در اقسام نصرت آن حضرت داخل است ، که از آن جمله دعا است – با توضیحی که قبلاً آوردیم که دعا سبب زودتر واقع شدن فرج و ظهور آن حضرت است – .

۵۱ – دعای امیرمؤمنان علیه السلام

همانطور که در مکرمت گذشته آوردیم امیرمؤمنان علی علیه السلام روز قیامت در حق او دعا می کند و می گوید : پروردگارا شیعیان و دوستان و یاران مرا . . . به سلامت بدار . . . .

۱– ۱۲۷۱. بحار الانوار ، ۸ / ۱۲۱ .

۵۲ – بی حساب داخل بهشت شدن

و بر این معنی دلالت دارد روایتی که در تحف العقول آمده : در آخر وصایای امام صادق علیه السلام به عبداللّه بن جندب ، فرمود : پس باقی نمی ماند احدی از کسانی که مؤمنی از دوستان ما را با یک کلمه کمک کرده باشد مگر اینکه خداوند او را بدون حساب داخل بهشت گرداند (۱) .

به توضیح اینکه : مکرر گفته ایم که دعا از جمله اقسام یاری کردن به زبان است . بنابراین دعا برای تعجیل فرج مولای ما صاحب الزمان علیه السلام در کاملترین افراد این عنوان داخل می باشد .

۵۳ – در امان بودن از تشنگی قیامت

چون از کسانی خواهد بود که رسولخدا صلی الله علیه وآله وسلم آنان را سیراب می نماید . چنانکه در حدیث پرچمهایی که روز قیامت بر آن حضرت وارد می شود ، چنین آمده : رسولخدا فرمودند : سپس پرچمی بر من وارد می شود که (افراد آن) رخسارشان از نور برق می زند ، به آنها می گویم : شما کیستید ؟ می گویند : ما اهل کلمه توحید و تقوی از امت محمّد مصطفی صلی الله علیه وآله وسلم هستیم ، و ماییم بازماندگان اهل حق ، کتاب پروردگارمان را برگرفتیم و حلال آن را حلال و حرامش را تحریم نمودیم ، و ذریه پیغمبرمان صلی الله علیه وآله وسلم را دوست داشتیم ، و آنان را با همه وسائلی که برای خودمان به کار می بردیم یاری کردیم ، و در خدمت آنان با دشمنانشان جنگ نمودیم . پس به آنها خواهم گفت : بشارت باد شما را که منم پیامبر شما محمد و به تحقیق که در دنیا همین طور بودید که گفتید ، سپس از حوض خودم به آنان آب می دهم ، آنگاه سیرآب می روند و به یکدیگر اظهار سرور و بشارت می کنند ، بعد از آن داخل بهشت می شوند و تا ابد در آن جاودان خواهند ماند .

می گویم : وجه دلالت اینکه سابقاً ذکر کردیم که دعا از اقسام نصرت و یاری است ، و نیز این حدیث بر مکرمت دیگری - که خلود در بهشت است - نیز دلالت دارد .

۵۴ – جاودانگی در بهشت

همانطور که در حدیث سابق دانسته شد ، و نیز به وجه دیگری گفته می شود : این دعا سبب کمال و پایداری ایمان است ، و بدون تردید ایمان سبب جاودانگی در بهشت است ، پس این دعا مایه رسیدن به آن می باشد .

۱– ۱۲۷۲. تحف العقول ، ۲۲۶ .

۵۵ – خراش صورت ابلیس

شاهد بر این مطلب روایتی است که در اصول کافی به سند خود از اسحاق بن عمّار آورده که گفت : حضرت ابوعبداللّه صادق علیه السلام فرمود : ای اسحاق تا می توانی به دوستانم نیکی کن که هیچ مؤمنی به مؤمن دیگر احسان یا کمک نکند مگر اینکه صورت ابلیس را خراشیده و به دلش زخم زده است (۱) .

می گویم : این حدیث دلالت دارد بر اینکه کمک به مؤمن و احسان به او دو سبب برای خراش صورت ابلیس و زخم زدن به دل او است ، و ما مکرر گفته ایم که دعا برای تعجیل فرج مولایمان صاحب الزمان علیه السلام کمک و احسان است ، و آن حضرت اصل ایمان و رئیس اهل دین است ، پس این فایده بر اعانت و احسان به آن حضرت به نحو اکمل حاصل می گردد .

۵۶ – تحفه و هدیه ویژه در قیامت

در اصول کافی به سند خود ، به روایت مفضّل از حضرت ابی عبداللّه صادق علیه السلام است که فرمود : همانا مؤمن به برادرش تحفه می دهد . عرض کردم : تحفه چیست ؟ فرمود : از قبیل جای نشستن و متکا و غذا و پوشاك و سلام ، پس بهشت برای پاداش او گردن می کشد . و خدای عز و جل به بهشت وحی فرماید : من خوراك تو را بر اهل دنیا حرام کردم مگر بر پیغمبر و وصی پیغمبر . و چون روز قیامت شود ، خداوند به بهشت وحی فرماید که : دوستانم را در برابر تحفه هایشان پاداش ده . آنگاه حوران و غِلْمانی از آن بیرون آیند در حالی که طبقهایی که از مروارید سرپوش دارد با خود دارند . پس چون جهنم و صحنه هولناکش را بنگرند و به بهشت و آنچه در آن است نگاه کنند عقلشان ببرد ، و از خوردن امتناع ورزند .

سپس منادی از زیر عرش بانگ می زند : همانا خداوند عز و جل جهنم را بر کسی که از غذای بهشت خورده باشد تحریم فرموده است . آنگاه دست دراز کنند و بخورند (۲) .

می گویم : وجه دلالت اینکه ، منظور از تحفه دادن به برادرش احسان به او است به هر نحوی که انسان می تواند احسان کند ، هر چند که با زبان باشد ، به قرینه اینکه امام علیه السلام سلام کردن را نیز مثال زد . بنابراین مطلق احسان و نیکی مراد است .

پس می گویم : تردیدی نیست که دعا برای مؤمن از واضح ترین و بالاترین اقسام احسان است ،

۱– ۱۲۷۳. کافی ، ۲ / ۲۰۷ .

۲– ۱۲۷۴. کافی ، ۲ / ۲۰۷ .

و ثوابی که در حدیث فوق بیان شده بر دعا کردن برای تعجیل فرج و ظهور مولا صاحب الزمان علیه السلام مترتّب می باشد ، بلکه نحوه آن کاملتر و تمام تر خواهد بود چنانکه پوشیده نیست .

۵۷ – خدمتگزاران بهشتی

خداوند تبارك و تعالی از خدمتگزاران بهشت به خدمتش می گمارد ، زیرا که دعا نیکی و احسان است ، و در اصول کافی به سند خود از زید بن ارقم آمده که گفت : رسولخدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود : هر بنده ای در امت من نسبت به برادرش در راه خدا مهربانی و لطفی انجام دهد ، خداوند از خدمتگزاران بهشتی به خدمتش خواهد گمارد (۱) .

و منظور از لطف ، نیکی و احسان است چه به زبان باشد یا غیر آن . بنابراین دعا به خیر و فرج برای مولایمان صاحب الزمان علیه السلام را به طریق اولی شامل می گردد .

۵۸ – سایه گسترده خداوند

دعا کننده برای فرج مولی صاحب الزمان علیه السلام زیر سایه گسترده خداوند قرار می گیرد و تا مادامی که به دعاگویی آن حضرت مشغول باشد ، رحمت بر او نازل می گردد .

دلیل بر این معنی روایتی است که در اصول کافی به سند خود از حضرت ابی عبداللّٰه صادق علیه السلام آورده که فرمود : رسولخدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود : هر کس برادر مسلمانش را با کلمه ای گرامی بدارد که به وسیله آن کلمه به او لطف کند و غصّه اش را برطرف سازد ، پیوسته در سایه گسترده خداوند خواهد بود تا وقتی که در آن حال باشد ، رحمت بر او فرود می آید (۲) .

می گویم : سابقاً بیان کردیم که دعا برای بزرگان و شخصیتها از انواع تکریم و تعظیم آنان به شمار می رود و همچنین مهربانی و اظهار محبّت و برطرف کردن غصّه تکریم و گرامی داشتن به شمار می آید . بنابراین اگر مؤمن برای مولایش در زمان غیبت آن حضرت دعا کند ، و نتواند به وسیله دیگری غصه آن جناب را کم کند ، به ثواب یاد شده خواهد رسید . بیان این مطلب به دو وجه انجام می گیرد :

اوّل

اینکه به عقل و نقل دانستی که بین امام و شیعیانش برادری برقرار است . این حدیث دلالت دارد که آن ثواب با دعای مؤمن برای برادرش ثبوت می یابد ، زیرا که دعا در برطرف کردن غمها و دفع شداید و بلاها مؤثر است ، و نیز اظهار محبّت مؤمن نسبت به برادر دینی خویش

۱– ۱۲۷۵. کافی ، ۲ / ۲۰۶ .

۲– ۱۲۷۶. کافی ، ۲ / ۲۰۶ .

است . و قبلاً دانسته شد که دعا در تعجیل فرج مولایمان صاحب الزمان علیه السلام مؤثر می باشد .

دوّم

با توجه به مسأله اولویت قطعی ، آن ثواب با دعا کردن برای مولایمان صاحب الزمان علیه السلام به طریق اولی تحقق می یابد .

۵۹ – ثواب خیر خواهی مؤمن

شایسته است ابتدا قسمتی از روایات را که در این باره رسیده ذکر کنیم ، سپس حصول خیرخواهی را با دعا برای تعجیل فرج مولایمان صاحب الزمان علیه السلام بیان نماییم :

در اصول کافی به سند صحیحی از حضرت ابی عبداللّه صادق علیه السلام آمده که فرمود : بر مؤمن واجب است که در حضور و غیاب خیر خواه مؤمن باشد (۱) .

و نیز به سند صحیحی از حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام است که فرمود : بر مؤمن خیرخواهی نیست نسبت به مؤمن دیگر واجب است (۲) .

و به سند موثّقی از حضرت ابی عبداللّه صادق علیه السلام است که فرمود : رسولخدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمودند : عظیم ترین مردم از لحاظ منزلت نزد خداوند در روز قیامت کسی است که برای نصیحت و خیرخواهی آفریدگان در زمین بیشتر تلاش نماید (۳) .

و به سند خود از حضرت ابی عبداللّه صادق علیه السلام آورده که فرمود : بر شما باد که برای رضای خدا به خیرخواهی در خلق او بپردازید ، که به عملی بهتر از آن او را ملاقات نکنی (۴) .

اکنون می گوییم : یکی از شارحین گفته : نصیحت (= خیرخواهی) عمل یا سخنی است که به منظور خیر رسانیدن به منصوح (= کسی که خیر او خواسته شده) انجام گیرد . علّامه مجلسی نیز در مرآه العقول همین را گفته است .

سپس مجلسی فرموده : منظور از نصیحت و خیرخواهی مؤمن برای مؤمن : ارشاد و راهنمایی او به مصالح دین و دنیایش می باشد ، و آموختن به او در صورتی که جاهل باشد ، و آگاه ساختن او در صورتی که غافل باشد ، و دفاع از او و آبرویش در صورتی که ضعیف باشد ، و احترام او در کوچکی و بزرگیش ، و ترک حسد و فریب دادنش ، و دفع ضرر از او و جلب منفعت به سوی او ، و هرگاه نصیحتش را نپذیرد آنقدر با او مدارا کند تا قبول نصیحت نماید ، و اگر مربوط به امر دین باشد ، از راه امر به معروف و نهی از منکر وارد شود .

وی گفته : و می توان خیرخواهی برای رسول و امامان علیهم السلام را نیز از همین قبیل بدانیم ، زیرا که ایشان افضل مؤمنین می باشند .

۱- ۱۲۷۷. کافی ، ۲ / ۲۰۸ .

۲- ۱۲۷۸. کافی ، ۲ / ۲۰۸ .

۳- ۱۲۷۹. کافی ، ۲ / ۲۰۸ .

۴- ۱۲۸۰. کافی ، ۲ / ۲۰۸ .

و در شرح فرموده امام علیه السلام که : در حضور و غیاب . . . ، گفته : یعنی در وقت حضور او و همانگونه که گفته شد رفتار کند ، و در غیابش به وسیله نامه و پیغام ، و حفظ آبرو ، و دفع غیبت ، و خلاصه حفظ تمام منافع برای او ، و دفع مفاسد از او هر طور که باشد .

بدین جهت همه گفتارش را نقل کردم که مؤیّد مطالبی است که ان شاء اللّٰه تعالی خواهد آمد .

و از تمام مطالب گذشته برای عارف سالک روشن گردید که دعای خیر برای مؤمن از مصادیق بارز نصیحت و خیرخواهی است ، چه در حضور و چه در غیاب او ، که به وسیله دعا ناراحتی ها برطرف می شود و منفعت جلب می گردد ، و دعا؛ گرامی داشت و احسان نسبت به کسی است که برای او دعا شده است .

اکنون که این مطالب را دانستی ، می گوییم : درخواست تعجیل فرج و ظهور برای مولایمان صاحب الزمان علیه السلام اخلاص و خیرخواهی برای بهترین مؤمنین و نیز برای همه آنها است ، زیرا که :

اوّلاً : امام علیه السلام بهترین مؤمنین می باشد ، و دعا در حقّ او؛ درخواست خیر برای آن حضرت است ، که دعا سخنی است که به منظور خیرخواهی گفته شده باشد .

ثانیاً : قبلاً گفتیم که فَرَج و خوشحالی و نصرت و پیروزی برای عموم مؤمنین و دفع بلاها و بیماریها و هموم و غموم آنها به برکت ظهور آن حضرت حاصل می گردد ، بنابراین درخواست ظهور آن جناب از خدای تعالی نصیحت و خیرخواهی برای تمامی آنها است .

۶۰ – حضور فرشتگان

مجلسی که در آن برای حضرت قائم علیه السلام دعا شود ، جایگاهی برای حضور فرشتگان گردد . و همچنین است تمام مجالس دعا ، فرشتگان اهل آن مجالس را در دعا یاری می دهند . دلیل بر این معنی چند روایت است ، از جمله : در مجلّد اول بحار از پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم مروی است که فرمود : اگر به بوستانهای بهشت گذرتان افتاد در آنها به گردش و تنعم بپردازید . عرض کردند : یا رسول اللّٰه ، بوستانهای بهشت چیست ؟ فرمود : حلقه های ذِکر؛ که خداوند را کاروانهایی از فرشتگان است که در پی حلقه های ذکر می گردند ، پس هنگامی که به آنها برسند پیرامونشان را می گیرند

. (۱)

می گویم : از این حدیث شریف چند نکته استفاده می شود :

اوّل

اینکه مجالس ذکر از بوستانهای بهشتی است ، و این یا از باب نامگذاری سبب به نام مسبَّب است ، به جهت اینکه نشستن در آن مجالس سبب دخول در بهشت می باشد . و یا از این جهت که آن مجالس در حقیقت بهشت است ، یعنی : منظور از بهشت دارالقرب و جایگاه ابرار و نیکان باشد . مؤیّد این احتمال علّت آوردن آن حضرت است ، اینکه : خداوند را کاروانهایی از فرشتگان است که در پی حلقه های ذکر می گردند . . . .

و به عبارت دیگر : بهشت محل الطاف خداوند و منزلگاه کرامت او است . پس اگر بنده ای اهل کرامت باشد ، هم در دنیا و هم در برزخ و هم در قیامت و بعد از آن در بهشت خواهد بود .

و نیز مؤیّد این معنی است آنچه در روایت آمده : قبر ، یا یکی از بوستانهای بهشت است و یا گودالی از گودالهای جهنّم ، زیرا که مخفی نیست قبر که در زمین واقع است غیر از آن بهشت موعود می باشد که در آسمان واقع است - چنانکه در اخبار وارد شده - .

و ممکن است منظور از بهشت همان بهشت موعود؛ و تعبیر از حلقه های ذکر به بهشت ، از باب استعاره باشد ، و وجه شباهت همان باشد که گفته شد یعنی : سرای نزدیکی به حق ، و منزلگاه نیکان بودن . و اللَّه العالم .

دوّم

از اموری که از خبر شریف استفاده می شود : استحباب جمع شدن و گرد هم آیی مؤمنین برای ذکر و دعا می باشد ، و شاهد بر این مطلب چند روایت است از جمله :

در اصول کافی به سند خود از حضرت ابی عبداللَّه صادق علیه السلام آمده که فرمود : هیچ سه نفر به بالا از مؤمنین جمع نشوند مگر اینکه به مثل آنها از فرشتگان حاضر گردند . پس اگر دعای خیر کنند ، آمین گویند ، و اگر از شرّی به خدا پناه ببرند ، فرشتگان از خداوند می خواهند که آن شرّ را از آنان دور نماید و اگر حاجتی بخواهند ، به درگاه الهی شفاعت کنند و قضای آن را تقاضا نمایند (۲) . . . .

و نیز از آن حضرت است که فرمود : هیچ گاه چهار نفر با هم در یک امر مجتمع نشوند که به درگاه خدا دعا کنند مگر اینکه با اجابت آن دعا متفرّق گردند (۳) .

همچنین از امام صادق علیه السلام است که فرمود : هرگاه پدرم را چیزی اندوهگین می کرد ، زنان و کودکان را جمع می نمود ، سپس دعا می کرد و آنها آمین می گفتند

۱- ۱۲۸۱. بحار الانوار ، ۱ / ۲۰۵ .

۲- ۱۲۸۲. کافی ، ۲ / ۱۸۷ .

۳- ۱۲۸۳. کافی ، ۲ / ۴۸۷ .

. (۱)

می گویم : روایت اول – از این سه روایت – از جمله دلایل این است که مجلس دعا محل حاضر شدن ملائکه است .

سوّم

از اموری که از حدیث شریف استفاده می شود اینکه : شرکت کردن و حضور در مجلس ذکر و دعا مستحب است هر چند که به آن اشتغال نورزد . شاهد بر این مطلب روایتی است که در بحار به نقل از عَوالی اللّئالی آمده که : عدّه ای از مشایخ به طریق صحیحی از حضرت رضا علیه السلام روایت کرده اند که فرمود : هنگامی که اهل مجالس ذکر و علم به منزلهایشان باز می گردند خدای عزّ و جل به فرشتگانش می فرماید : ثواب آنچه از کارهای اینان دیدید بنویسید ، پس برای هر کدام ثواب عملش را می نویسند ، و بعضی از افراد را که با آنها حاضر بوده اند رها می کنند . پس خداوند عز و جل می فرماید : چرا فلانی را ننوشتید مگر با ایشان نبود و در جمعشان حضور نداشت ؟ می گویند : پروردگارا او با آنها شرکت نداشت و کلمه ای هم سخن نگفت . خداوند جلیل جل جلاله می فرماید : مگر همنشین آنها نبود ؟ عرضه می دارند : چرا پروردگارا ، پس می فرماید : او را با آنها بنویسید ، آنان قومی هستند که همنشینشان به سبب ایشان بدبخت نشود ، پس او را با آنها می نویسند ، و خداوند تعالی فرماید : برای او ثوابی مثل ثواب یکی از آنها بنگارید (۲) .

بیان : علّامه مجلسی گفته : اینکه حضرت فرمود : « لایَشْقی بِهِمْ جَلیسهُمْ » ؛ همنشینشان بدبخت نشود ، یعنی : به برکت آنها همنشین ایشان نومید نمی شود که منتهی به بدبختی وی گردد ، یا اینکه مصاحبت آنان در همنشین مؤثر است ، پس به سبب آن شایسته ثواب و سعادت شده است .

و نیز در بحار به نقل از عیون اخبار الرضا به سند خود از حضرت رضا علیه السلام آورده که فرمود : هر کس در مجلسی که امر ما در آن إحیا می شود بنشیند ، روزی که دلها می میرد دل او نخواهد مُرد (۳) .

می گویم : و نظیر این مصاحبت با زائران قبر مولای شهیدمان حضرت ابی عبداللّه الحسین علیه السلام و بودن با آنها و نیز ورود به جمع ایشان می باشد .

چهارم

از اموری که از حدیث شریف استفاده می شود اینکه : نشستن در مجالس ذکر مایه صفای دل می باشد ، بدین جهت است که فرشتگان با اهل آن مجالس انس می گیرند . خداوند ما را موفق بدارد و در دنیا و آخرت از آنان قرار دهد .

۱- ۱۲۸۴. کافی ، ۲ / ۴۸۷ .

۲- ۱۲۸۵. بحار الانوار ، ۱ / ۲۰۲ و عوالی اللئالی ، ۴ / ۶۸ .

۳– ۱۲۸۶. بحار الانوار ، ۱ / ۲۰۰ .

منظور از حلقه های ذکر : مجالسی است که اهل ایمان در آنها جمع می شوند تا قرآن بخوانند ، یا برای مولی صاحب الزمان علیه السلام دعا کنند ، یا نامهای خدای تعالی و صفات او را یاد نمایند ، یا از پیغمبر و امامان علیهم السلام یاد آورند - که در خبر آمده : ذکرِ آنها ذکر اللّٰه است - و یا مصائب آنان ، یا سایر شئونی که متعلق به ایشان است ، بازگو شود .

و نیز از جمله مجالس ذکر : سایر مجالس دعا ، و مجلس مذاکره و مباحثه علم شرعی و درس گرفتن آن می باشد ، البته به طور خالصانه و دور از هر گونه ریا و شهرت طلبی و جدال و مراء . اگر بخواهیم احادیثی را که بر این مطالب دلالت دارد ، ذکر کنیم از مقصود اصلی باز می مانیم ، لذا به همین مقدار اکتفا می کنیم .

۶۱ - مباهات خداوند متعال

خداوند متعال به این عمل ارزنده - دعا برای حضرت بقیهاللّٰه الاعظم عجل اللّٰه فرجه الشریف - به فرشتگانش مباهات می کند .

۶۲ - استغفار فرشتگان

و دلیل بر این دو مکرمت روایتی است که در مجلّد اول بحار مسنداً از حضرت ابی عبداللّٰه صادق علیه السلام آمده که به داوود بن سرحان فرمود : ای داوود سلام مرا به دوستان و پیروانم برسان و اینکه می گویم : خداوند رحمت کند بنده ای را که با دیگری جمع بشود پس امر ما را مذاکره نمایند که سوّمی آنان فرشته ای خواهد بود که برای آن دو طلب مغفرت کند ، و هیچ گاه دو نفری بر یاد ما جمع نشوند مگر اینکه خدای تعالی به جهت [اجتماع] آنان به فرشتگانش مباهات می نماید . پس هرگاه اجتماع کردید به یادآوری و گفت و شنود امر ما بپردازید ، که در جمع شدن و مذاکره شما إحیای امر ما است . و بهترین مردم بعد از ما کسی است که امر ما را مذاکره کند و به یاد ما دعوت نماید (۱) .

می گویم : وجه دلالت اینکه پرداختن به دعا برای مولایمان صاحب الزمان علیه السلام از بارزترین مصادیق ذکر و ارزنده ترین افراد آن است ، خداوند ما و سایر مؤمنین را به آن توفیق دهد .

۶۳ - بهترین مردم بعد از امامان علیهم السلام

از اموری که از حدیث سابق استفاده می شود اینکه : دعا کننده برای این موضوع ارزنده در

۱- ۱۲۸۷. بحار الانوار ، ۱ / ۲۰۰ .

عـداد بهترین مردم قرار خواهـد گرفت ، زیرا که از کسانی خواهـد بود که امر امامان علیهم السـلام را مـذاکره می کنـد . چون منظور از مذاکره امر ایشان ، یادآوری آنان و ذکر آنچه متعلق به ایشان و شئونشان می باشد ، به جهت جاوید ماندن نام و آثار آنها که بـدون تردید بقای دین جز به این امر نیست . و از این معنی به دست می آید که این عمل از سایر اعمال مسـتحبی بهتر است ، مخصوصاً در زمان غیبت .

و نـاگفته نمانـد که : از بـارزترین و بهترین انواع ذکر امامـان علیهم السـلام یادآوری صـفات و ویژگیهای مولای غایب ما علیه السلام و بیان علائم و آثار آن حضرت است که مایه بینش اهل نظر می باشد .

و بـدان که این سه مکرمتی که ذکر گردیـد ، در صورتی برای مؤمن حاصل می شود که در مجمع مؤمنین باشد که در اجتماع و گردهم آیی آنان خصوصیاتی است که جز به آن حاصل نمی گردد . از جمله آن خصوصیات احیاء امر و إعلاء کلمه امامان بر حق علیهم السـلام و نشـر حقـایق و معـارف ایشـان و همبسـتگی مؤمنین در جهت یـاری آنـان ، و دعا برای تعجیل فرج آنان علیهم السلام می باشد .

۶۴ – اطاعت اولی الأَمر

این دعا اطاعت اولی الأمر است ، و آن بهترین چیزی است که بندگان به وسیله آن به درگاه خداوند تقرُّب جویند . خدای عز و جل می فرمایـد : « یَا أَیُّهَا الَّذینَ آمَنُوا أَطیعُوا اللَّهَ وَ أَطیعُوا الرَّسُولَ وَ اُولی الأَمْرِ مِنْکُمْ » (۱) ؛ ای کسانی که ایمان آورده اید ، اطاعت کنید خدا را و اطاعت کنید پیغمبر و اولی الامر از خودتان را .

در اینجا چند مطلب مورد بررسی قرار می گیرد :

اوّل : منظور از اولی الامر در آیه مبارکه؛ ائمه اطهار علیهم السلام می باشد .

دوّم : وجوب اطاعت اولی الأمر .

سوّم : اینکه این امر بهترین چیزی است که بندگان به سوی خداوند عز و جل بدان تقرّب جویند .

چهارم : اینکه دعا برای تعجیل فَرَج مولایمان صاحب الزمان علیه السلام از مصادیق اطاعت آنان است .

مطلب اوّل : اولی الأَمر أئمه اطهار علیهم السلام هستند

اخبار بسـیاری از طریق خاصّه و عامّه بر این معنی دلالت دارد که در کتابهای : کافی؛ غیبت نعمانی؛ کمال الـدین؛ غایه المرام؛ تفسیر

۱– ۱۲۸۸. سوره نساء ، آیه ۵۹ .

البرهان؛ بحار؛ مناقب و غیر اینها آمـده است ، ما در اینجا به ذکر بعضـی از آنها به نقل از تفسـیر البرهان و به حذف سـند اکتفا می کنیم :

از جابر بن عبداللَّه انصاری است که گفت : هنگامی که خداوند عز و جل بر پیامبرش حضـرت محمد صلی الله علیه وآله وسلم این آیه را نـازل کرد : « يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ » . عرض کردم : یا رسول اللَّه ، خـدا و رسولش را شـناختیم ، اولی الامر که خداونـد طاعتشان را به طاعت تو مقرون ساخته کیانند ؟ فرمود : آنان خلفای من هسـتند ای جـابر ، و امامـان مسـلمین پس از من می باشـند ، اولشان علی بن ابی طالب ، سـپس حسن ، سـپس حسـین ، سـپس علی بن الحسـین ، سـپس محمـد بن علی - که در تورات به باقر معروف است و تو ای جابر او را درک خواهی کرد ، پس هرگاه او را ملاقات کردی سـلام مرا به او برسان - سـپس صادق جعفر بن محمد ، سـپس موسـی بن جعفر ، سـپس علی بن موسی ، سپس محمـد بن علی ، سـپس علی بن محمـد ، سـپس حسن بن علی ، سـپس همنـام و هم کُنیه ام حجّت خـدا در زمین و بقیه اللَّه در بندگانش ، فرزند حسن بن علی ، آنکه خدای تعالی بر دسـتهای او مشارق و مغارب زمین را فتح خواهد کرد ، آنکه از شیعیان و دوسـتانش غیبتی خواهد داشت که در زمان غیبتش بر اعتقاد به امامتش ثابت نمی ماند مگر کسـی که خداوند دلش را برای ایمان آزموده باشد .

جابر گویـد : عرضه داشـتم : یا رسول اللَّه ، آیا برای شـیعیانش نفعی از او در زمان غیبت هست ؟ فرمود : آری سوگند به آنکه مرا به پیغمبری مبعوث سـاخت ، آنهـا به نور او روشـنایی می گیرنـد و به ولاـیت او در عصـر غیبت ، نفع می برنـد همچنان که مردم از نور خورشـید سود می برنـد هر چنـد که ابری آن را بپوشاند . ای جابر ، این از مکنون سرّ الهی و مخزون علم اوست ، آن را جز از اهلش مخفی بدار (۱) .

و نیز از ابوبصـیر از حضـرت ابوجعفر باقر علیه السـلام درباره فرموده خدای عز و جل : « يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ » . آمده است که فرمود : امامان از فرزندان علی و فاطمه صلوات اللَّه علیهما تا روز قیامت (۲) .

و از حضـرت ابوعبـداللَّه صادق علیه السـلام در مورد فرموده خـدای تعالی : « أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ » . آمده : فرمود : خصوص ما منظور هستیم (۳) . . . .

۱- ۱۲۸۹. تفسیر برهان ، ۱ / ۳۸۱ .

۲- ۱۲۹۰. تفسیر برهان ، ۱ / ۳۸۳ .

۳- ۱۲۹۱. تفسیر برهان ، ۱ / ۳۸۴ .

مطلب دوّم : وجوب اطاعت اولی الأمر

در وجوب اطاعت از اولی الأمر همین آیه شریفه : « أَطیعُوا اللَّهَ وَ أَطیعُوا الرَّسُولَ وَ اُولی الأَمْرِ مِنْکُمْ » . بس است ، و اخبار در این زمینه بسیار است .

مطلب سوّم : اطاعت اولی الأمر بهترین چیزی است که بندگان به سوی خدا بدان تقرُّب جویند

پس از اطاعت خداوند و اطاعت از پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم اطاعت از اولی الأمر بهترین وسیله ای است که با آن به سوی خداوند تقرُّب جسته شود . دلیل بر این معنی روایتی است که در اصول کافی به سند خود از محمد بن فضیل آمده که گفت : از امام علیه السلام درباره بهترین چیزی که به وسیله آن بندگان به خداوند عز و جل تقرُّب جویند پرسیدم . فرمود : بهترین چیزی که بندگان به وسیله آن به خداوند عز و جل تقرّب جویند ، اطاعت خداوند و اطاعت فرستاده او ، و اطاعت اولی الأمر است (۱) .

مطلب چهارم : دعا در حق مولای ما صاحب الزمان علیه السلام از مصادیق اطاعت است

تمام روایاتی که از امامان علیهم السلام در امر به دعا برای حضرت صاحب الزمان علیه السلام رسیده - که قسمتی از آنها در بخشهای ششم و هفتم خواهد آمد - بر این مطلب دلالت دارد ، به اضافه توقیع شریفی که در اول همین بخش ذکر کردیم که : بسیار دعا کنید برای تعجیل فرج که آن فرج شما است . . . .

۶۵ - خرسندی خداوند متعال

این دعا از موجبات سرور و رضای الهی است ، زیرا که وقتی مؤمن در حق امام خود دعا کند امام خویش را مسرور نموده است ، و خرسندی امام علیه السلام مایه سرور خدا و رسول اوست . چنانکه در اصول کافی به سند صحیحی از ابوحمزه ثمالی آمده که گفت : شنیدم حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام فرمود : رسولخدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمودند : هر کس مؤمنی را مسرور سازد ، به راستی که مرا مسرور کرده ، و هر که مرا مسرور کند ، در حقیقت خدای را مسرور نموده است (۲) .

۶۶ - مایه خرسندی پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم

دلیل بر این معنی - اضافه بر آنچه گذشت - فرموده امام صادق علیه السلام به مفضّل بن عمر می باشد که فرمود : چنین نداند کسی از شما اگر بر مؤمنی سروری داخل کرد که تنها او را مسرور نموده ، بلکه به خدا قسم بر ما سرور وارد کرده ، بلکه به خدا قسم بر رسولخدا صلی الله علیه وآله وسلم وارد کرده است (۳) .

و نیز دلالت می کند بر این معنی فرمایش آن حضرت به ابوبصیر که در اصول کافی روایت

۱- ۱۲۹۲. کافی ، ۱ / ۱۸۷ .

۲- ۱۲۹۳. کافی ، ۱ / ۱۸۸ .

۳- ۱۲۹۴. کافی ، ۱ / ۱۸۸ .

گردیده : و اللَّه هر آینه رسولخدا صلی الله علیه وآله وسلم از روا شدن حاجت مؤمن از خود مؤمن خوشحال تر می شود (۱) .

می گویم : وجه دلالت اینکه ، حاجت چیزی است که انسان برای جلب منفعت یا دفع مضـرّتی از شخص دیگری طلب نماید ، و در اول این بخش گفتیم که مولایمـان صـاحب الزمـان عجل اللَّه فرجه از عموم اهل ایمان حاجتی خواسته که در هر زمان بر انجام آن توانایی دارنـد ، آن حضـرت چنین فرموده : و بسیار دعا کنیـد برای تعجیل فَرَج . . . ، سپس نهایت لطف و مهربانی خودش را نسبت به آنان بیان کرده که : همان فَرَج شـما است ، تا دلالت کنـد بر اینکه درخواست این حاجت برای خود مردم است و فوایدش به خودشان بازمی گردد .

خلاصه این که : تمام آنچه بر قضای حاجت مؤمن مترتّب است - از ثوابهای گوناگون و آثار ارزنده بر بسیار دعا کردن برای تعجیل فَرَج مولای ما صاحب الزمان علیه السلام به طریق اولی مترتّب می باشد .

۶۷ - محبوب ترین اعمال

این دعا بهترین اعمال به سوی خدای تعالی است . زیرا که موجب خوشـحالی امام و پیشوای مؤمنین و افضل آنان می باشد . و در اصـول کـافی روایـت شـده که حضـرت ابـوجعفر بـاقر علیه السـلام فرمـود : خداونـد به هیـچ چیزی عبـادت نشـد که نزد او خوشایندتر باشد از خوشحالی رساندن به مؤمن (۲) .

و نیز در همان کتاب است که از حضرت ابی عبداللَّه صادق علیه السلام روایت شده از پدرش از علی بن الحسین علیهم السلام که رسولخـدا صـلی الله علیه وآله وسـلم فرمودند : همانا محبوبترین کارها نزد خداوند عز و جل خوشـی رساندن به مؤمنین می باشد (۳) .

۶۸ - حکومت در بهشت

در کـافی از حضـرت ابوجعفر بـاقر علیه السـلام روایت آمـده که فرمود : از جمله چیزهـایی که خداونـد عز و جل به بنـده اش موسـی علیه السـلام مناجات کرد این بود که فرمود : همانا بندگانی برای من هسـتند که بهشت خود را بر آنها مباح نمایم و در آن ایشان را حکومت دهم .

موسـی گفت : پروردگـارا اینها کیاننـد که بهشت را بر آنها مباح نمایی و در آن حکومتشان دهی ؟ فرمود : هر کس به مؤمنی خوشحالی برساند (۴) . . . .

۱- ۱۲۹۵. کافی ، ۱ / ۱۹۵ .

۲- ۱۲۹۶. کافی ، ۱ / ۱۸۸ .

۳- ۱۲۹۷. کافی ، ۱ / ۱۸۹ .

۴- ۱۲۹۸. کافی ، ۱ / ۱۸۸ .

و نیز به سند صحیحی از حضرت ابی عبداللّه صادق علیه السلام است که فرمود : خدای عز و جل به داوود وحی فرمود : همانا بنده ای از بندگانم حسنه ای انجام دهد که بهشت خود را بر وی مباح سازم . داوود علیه السلام عرضه داشت : پروردگارا آن حسنه کدام است ؟ فرمود : بر بنده مؤمنم سرور و خوشحالی وارد نماید هر چند به وسیله یک دانه خرما . داوود عرضه داشت : پروردگارا شایسته است آنکه تو را شناسد امیدش را از تو نبُرد (۱) .

۶۹ – به آسانی به حساب او رسیدگی شود

به آسانی به حساب او رسیدگی شود

۷۰ – مونس مهربان در عالم برزخ و قیامت

و بر این دو مکرمت دلالت می کند روایتی که در اصول کافی به سند صحیحی از سدیر صیرفی آمده که گفت : حضرت ابوعبداللّه صادق علیه السلام ضمن حدیثی طولانی فرمود : هنگامی که خداوند مؤمن را از قبرش برانگیزد ، صورتی با او خارج شود که پیشاپیش وی راه رود ، که هرگاه مؤمن یکی از اهوال قیامت را بنگرد آن مثال به او گوید : هراسان و غمگین مباش ، مژده باد تو را به خوشی و کرامت خدای عز و جل . تا اینکه در پیشگاه خدای عز و جل بایستد پس به آسانی او را محاسبه نماید و به سوی بهشتش فرمان دهد ، در حالی که آن صورت پیش روی اوست مؤمن به آن گوید : خدایت رحمت کند چه خوب کسی بودی که از قبر همراهم درآمدی و همواره مرا به شادمانی و کرامت الهی مژده دادی تا آن را دیدم . پس از آن گوید : تو کیستی ؟ می گوید : من همان شادمانی و سروری هستم که در دنیا بر برادر مؤمنت وارد کردی ، خدای عز و جل مرا از آن سرور آفرید تا تو را مژده دهم (۲) .

می گویم : توضیح استدلال اینکه مکرر بیان کرده ایم که بدون تردید مولای ما صاحب الزمان و پدران بزرگوارش علیهم السلام بر اثر دعای مؤمن برای تعجیل ظهور و فرج مولایمان صاحب الزمان علیه السلام خوشحال و مسرور می شوند ، بنابراین به نحو تامّی تمام آثاری که بر خرسند کردن مؤمنین مترتّب است بر این دعای شریف مترتّب می گردد . و همین طور است سایر اموری که موجب سرور و شادمانی آن حضرت می شود . در مکرمت سی و پنجم روایت دیگری که به گونه کاملتری بر این معنی دلالت دارد آوردیم .

۱– ۱۲۹۹. کافی ، ۱ / ۱۸۹ .

۲– ۱۳۰۰. کافی ، ۱ / ۱۹۰ .

۷۱ - بهترین اعمال

چون این عمل موجب سرور بهترین اهل ایمان است ، و شادمان نمودن مؤمن - بعد از نماز - بهترین اعمال می باشد . دلیل بر این معنی روایتی است که در جلد دهم بحار به نقل از کتاب مناقب از حضرت حسین بن علی علیهما السلام روایت شده که فرمود : به یقین جدم پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم فرمودند : بهترین اعمال بعد از نماز إدخال سرور بر دل مؤمن است به چیزی که گناه در آن نباشد . که من غلامی را دیدم با سگی هم غذایی می کند ، درباره این کار از او پرسیدم ، گفت : ای فرزند رسولخدا من غمناك هستم و با خوشحال کردن این سگ خوشحالی می کنم ، زیرا که صاحبم یهودی است می خواهم از او جدا شوم . پس حسین علیه السلام نزد صاحب او رفت و دویست دینار قیمت غلام را نزد او برد . یهودی عرضه داشت : غلام فدای قدمت ، و این باغ برای او باشد و پول را به شما بازگرداندم . امام علیه السلام فرمود : من هم پول را به تو بخشیدم . عرض کرد پول را قبول کردم و آن را به غلام بخشیدم . حسین علیه السلام فرمود : غلام را آزاد کردم و تمام اینها را به او بخشیدم . آنگاه همسرش گفت : من مسلمان شدم و مهریّه ام را به شوهرم بخشیدم ، یهودی گفت : من نیز مسلمان شدم و این خانه را به همسرم بخشیدم (۱) .

۷۲ - مایه زوال غم

از حدیث شریف فوق مکرمت دیگری نیز استفاده می شود و آن اینکه خوشحال کردن مؤمن مایه زایل شدن غم و اندوه او نیز می گردد ، و از جهت دیگری شادمانی و نشاط هم حاصل می شود . شاهد بر این ، تقریر و امضای امام علیه السلام و کوشش کامل به خاطر آن است . - که در حدیث فوق آمده است - به اضافه مقتضای عدل الهی و پاداش کار نیك نسبت به برادر دینی همین است .

۷۳ - دعا در عصر غیبت بهتر از زمان ظهور امام علیه السلام است

دلیل بر این معنی روایتی است که در اصول کافی و غیر آن از عمّار ساباطی آمده که گفت : به حضرت ابی عبداللّٰه صادق علیه السلام عرضه داشتم : کدامیك بهتر است ، عبادت پنهانی با امام پنهان شده شما در دولت باطل ، یا عبادت در دوران ظهور حق و دولت آن با امام آشکار از شما ؟ فرمود : ای عمّار به خدا که صدقه در سرّ از صدقه آشکارا بهتر است ، همین طور به خدا قسم عبادت شما در پنهانی با امام پنهانتان در زمان دولت باطل و با ترس از دشمنتان و یا صلح با او؛

۱- ۱۳۰۱. بحار الانوار ، ۴۴ / ۱۹۴ و مناقب ، ۳ / ۲۲۹ .

بهتر است از کسی که خدای - عز و جل ذکره - را در زمان ظهور حق با امام بر حق ظاهر در دولت حق عبادت نماید . و عبادت توأم با ترس در دولت باطل همچون عبادت و امنیّت در دولت حق نیست .

و بدانید که هر کس از شما در این زمان نماز واجب خود را در وقتش به جماعت و به طور کامل بجای آورد و از دشمنش کتمان نماید ، خداوند ثواب پنجاه نماز واجب به جماعت گزارده شده را برای او بنویسد ، و هر کس از شما که در این زمان نماز واجبش را فرادی و در وقت خود به طور کامل و درست ادا نماید ، خداوند عز و جل ثواب بیست و پنج نماز واجب فرادی برای وی بنویسد ، و هر کدام از شما که یک نافله را در وقتش به طور کامل بجای آورد ، خداوند برایش ثواب ده نماز نافله بنویسد ، و هر کس از شما کار نیکی انجام دهد ، خدای عز و جل چند برابر خواهد ساخت ، به شرط اینکه حسن عمل داشته باشد و نسبت به دین و امام و جان خود تقیّه را به کار بندد و زبانش را حفظ کند ، همانا خدای عز و جل کریم است .

عرضه داشتم : فدایت شوم به خدای قسم مرا بر عمل تشویق فرمودی و برانگیختی ، ولی دوست دارم بدانم چگونه است که ما اعمالمان از اعمال اصحاب امامی که ظاهر باشد در دولت حق بهتر است و حال آنکه همه یک دین داریم ؟ فرمود : شما در گرویدن به دین خدای عز و جل و به نماز و روزه و حج ، و به هر کار نیکی و دانشی ، و به عبادت خدای - عزّ ذِکْرُه - پنهانی از ترس دشمنتان از آنان پیشی گرفته اید ، با امام پنهان شده خود و مطیع او هستید ، و مانند او صبر می کنید ، و به انتظار دولت حق به سر می برید ، در حالی که بر امامتان و بر جانتان از زمامداران ستمگر می ترسید . حقِّ امامتان و حقوق خودتان را در دست ستمگران می بینید که از دست شما گرفته ، و به کِشتِ دنیا و کسب معاش وادارتان نموده اند ، با وجود صبر شما نسبت به دین و عبادتتان و اطاعت امامتان و ترس از دشمنتان ، پس برای این جهات است که خداوند عز و جل ثواب اعمالتان را چند برابر قرار داده است که گوارایتان باد .

عرض کردم : قربانت گردم ، بنابراین آرزو نکنیم [به نظر شما] اینکه از اصحاب قائم باشیم و حق آشکار گردد ، با اینحال که ما امروز در زمان امامت و با اطاعت شما ثواب اعمالمان بهتر از اصحاب حق و عدل می باشد ؟ فرمود : سبحان اللّٰه آیا دوست نمی دارید که خداوند تبارک و تعالی حق و عدل را در بلاد ظاهر کند ، و خداوند وحدت کلمه پدید آورد ، خداوند بین دلهای مختلف و پراکنده الفت دهد ، و خدای عز و جل در زمینش معصیت نشود ، و حدودش در خلقش

اجرا گردد ، و خداوند حق را به اهلش بازگرداند ؟ پس حق آشکار شود تا هیچ قسمتی از حق از ترس احدی از خلق مخفی نماند ، به خدا قسم ای عمّار هیچ کس از شما در این حال که شما دارید نمیرد مگر اینکه نزد خداوند از بسیاری از شهدای بدر و اُحُد بهتر باشد پس شما را مژده باد (۱) .

می گویم : بدین جهت تمام این حدیث را آوردیم که بر فواید بسیار و امور مهمی مشتمل است ، و وجه دلالت فرموده امام علیه السلام است که : همین طور به خدا قسم عبادت شما در پنهانی . . . ، زیرا که دعا از بهترین و مهمترین عبادتها است (۲) .

به خصوص دعا در حق صاحب الزمان عجل اللّه تعالی فرجه و ظهوره ، چنانکه برای دقت کنندگان در قسمتهای مختلف این کتاب معلوم می گردد .

۷۴ – دعای فرشتگان در حقّ او

و دلیل بر این معنی روایاتی است ، از جمله :

در اصول کافی به سند خود از حضرت ابی جعفر باقر علیه السلام آورده که فرمود : نزدیکترین دعایی که زود به اجابت برسد دعای برادر دینی برای برادر خویش در غیاب او است ، اینکه با دعا برای برادرش آغاز کند ، پس فرشته ای که موکل بر او است بگوید : آمین و برای تو دو چندان آن باشد (۳) .

و در همان کتاب از علی بن ابراهیم از پدرش آورده که گفت : عبداللّه بن جندب را در موقف عرفات دیدم ، پس وقوفی بهتر از آن وقوف ندیده ام ، پیوسته دستهایش را به سوی آسمان بلند کرده ، و اشکهایش بر گونه هایش روان بود تا به زمین می رسید ، پس از آنکه مردم [از عرفات] بازگشتند به او گفتم : ای ابومحمد ، وقوفی بهتر از وقوف تو ندیدم! گفت : به خدا سوگند جز برای برادرانم دعا نکردم ، بدین جهت که حضرت ابوالحسن موسی بن جعفر علیه السلام خبرم داد که

۱– ۱۳۰۲. کافی ، ۱ / ۳۳۳ .

۲– ۱۳۰۳. کلینی در اصول کافی ، ۲ / ۴۶۶ ، باب فضیلت دعا و تأکید بر آن ، به سند صحیحی از زراره از حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام آورده که فرمود : خدای عز و جل می فرماید : « اِنَّ الَّذینَ یَسْتَکْبِرُونَ عَنْ عِبادَتی سَیَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ داخِرین » ؛ همانا آنان که از پرستش من سر برافرازند ، زود است که با سرافکندگی داخل جهنم شوند . فرمود : [منظور از پرستش]دعاست و بهترین عبادت دعا است . عرض کردم : کلمه أَوّاه در فرموده خداوند « اِنَّ ابراهیمَ لاوّاهٌ حلیم » ، معنایش چیست ؟ فرمود : اوّاه یعنی بسیار دعا کننده . (مؤلف) .

۳– ۱۳۰۴. کافی ، ۲ / ۵۰۷ .

هر کس برای برادر [دینی]یش در غیاب او دعا کند از سوی عرش ندا می شود که : و برای تو صد هزار برابر آن باشد ، پس من خوش نداشتم که صد هزار دعای مستجاب را برای یک دعایی که ندانم مستجاب می شود یا نه رها سازم (۱) .

و نیز از حضرت سیّدالساجدین علی بن الحسین علیهما السلام به سند صحیحی آورده که فرمود : همانا فرشتگان اگر بشنوند که مؤمن برای برادر مؤمنش در غیاب او دعا می کند یا به خوبی یادش می نماید گویند : خوب برادری هستی برای برادرت ، برایش به نیکی دعا می کنی در حالی که از تو غایب است ، و از او به خوبی یاد می آوری ، خدای عز و جل دو برابر آنچه برایش خواستی به تو عنایت فرماید ، و دو چندان که او را به نیکی یاد کردی بر تو ثنا گوید (۲) . . . .

و در وسائل از محمد بن الحسن طوسی قدس سره آورده که در أمالی به سند خود از حضرت ابی عبداللّٰه صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود : چهار طایفه اند که دعایی از آنان رد نمی شود : امام عادل درباره رعیّتش و برادر دینی برای برادر خود در غیاب وی ، خداوند فرشته ای را موکل گرداند که به او بگوید : و برای تو است مثل آنچه برای برادرت دعا کردی ، و دعای پدر برای فرزندش ، و دعای مظلوم ، خداوند عز و جل می فرماید : به عزت و جلالم قسم حتماً برای تو انتقام می گیرم هر چند که پس از مدّتی باشد (۳) .

می گویم : این اثر دعا در غیاب برادر ایمانی است . پس اثر دعا در غیاب مولایمان صاحب الزمان علیه السلام که معرفتش از ارکان ایمان است چگونه می باشد! از خداوند توفیق انجام آن را در هر آن خواهانیم .

۷۵ - دعای حضرت سجّاد علیه السلام برای دعا کنندگان

این دعا بر فواید متعدّد و آثار چندی مشتمل است :

اوّل : دعا و طلب صلوات بر آنان از سوی خدای عز و جل در هر صبح و شام .

دوّم : سلام بر آنان از سوی خدای تعالی .

سوّم : جمع شدن أمر آنان بر تقوی .

چهارم : إصلاح و سامان دادن به امور و شئون آنان .

۱- ۱۳۰۵. کافی ، ۲ / ۵۰۸ .

۲- ۱۳۰۶. کافی ، ۲ / ۵۰۸ .

۳- ۱۳۰۷. وسائل الشیعه ، ۴ / ۱۱۴۷ .

پنجم : پذیرفتن توبه آنان و آمرزش گناهان ایشان .

ششم : اسکان دادن آنان در بهشت ، در مجاورت امامان بر حق علیهم السلام .

دلیل بر این امور گفتار امام سجّاد علیه السلام در دعای روز عرفه است که پس از دعا کردن درباره مولایمان صاحب الزمان عجّل اللّه فرجه الشریف چنین دعا کرده است : اللَّهُمَّ وَ صَلِّ عَلى أَوْلِيائِهِمْ المُعْتَرِفِينَ بِمَقامِهِمْ المُتَّبِعينَ مَنْهَجَهُمْ المُقْتَفِينَ آثارَهُمْ المُسْتَمْسِكِينَ بِعُرْوَتِهِمْ المُتَمَسِّكِينَ بِوِلايَتِهِمْ الْمُؤْتَمِّينَ بِإمامَتِهِمْ المُسَلِّمينَ لِأَمْرِهِمْ المُجْتَهِدِينَ فِی طاعَتِهِمْ المُنْتَظِرِينَ اَيّامَهُمْ المَادّينَ إلَيْهِمْ أعْيُنَهُمْ الصَّلَواتِ المُبارَكاتِ الزّاكِياتِ النّامِيات الغادِيَاتِ الرّايِحاتِ وَ سَلِّمْ عَلَيْهِمْ وَ عَلى أرْواحِهِمْ وَ أجْمِعْ عَلَى التَّقْوىَ أمْرَهُمْ وَ أصْلِحْ لَهُمْ شَأنَهُمْ وَ تُبْ عَلَيْهِمْ انَّکَ أَنْتَ التَّوّابُ الرَّحِيمُ وَ خَيْرُ الغافِرينَ وَ اجْعَلْنا مَعَهُمْ فی دارِالسَّلامِ بِرَحْمَتِکَ يا أرْحَمَ الرَّاحِمينَ؛

بارالها درود و صلوات فرست بر دوستان آنان که مقامشان را إعتراف دارند ، و از روش ایشان تبعیّت نمایند ، و از آثارشان پیروی کنند ، و به آنان دست یازند ، و به ولایتشان تمسُّک جویند ، و به امامتشان اقتدا کنند ، و تسلیم أمرشان باشند ، و در اطاعتشان کوشش نمایند ، و منتظر روزگار حکومتشان باشند ، و دیده ها به سوی ایشان بدوزند؛ صلواتهای مبارک پاکیزه نمو کننده در هر صبح و شام ، بر آنان و أرواح ایشان سلام فرست ، و أمرشان را بر تقوی جمع گردان ، و وضعشان را به سامان برسان ، و توبه ایشان را بپذیر که تویی توبه پذیر و مهربان ، و بهترین آمرزندگان ، و ما را در دارالسلام (سرای سلامت؛ بهشت) با آنان قرار ده ، به رحمت خودت ای مهربانترین مهربانان .

می گویم : وجه دلالت این دعا بر مقصود ما اینکه : بدون شبهه دعای آن حضرت علیه السلام مستجاب است ، و به شش دعا که به آنها اشاره کردیم؛ برای مؤمنانی که ده صفت داشته باشند دعا کرده است و هرگاه مؤمن با شرایطی که در آخر این بخش خواهد آمد ، برای تعجیل فرج مولایش دعا کند از مصادیق یاد شدگان در این دعا می شود ، و این دعا درباره اش به اجابت می رسد .

در اینجا لازم است برای توضیح مقصود سه مطلب بیان شود :

اوّل : شرح دعاهای یاد شده ، که می گوییم : شاید منظور از صلوات ، رحمت باشد ، چنانکه یکی از تفسیرهای روایت شده در این کلمه است .

و ممکن است که مراد ثناگویی خداوند بر بنده در ملأ أعلی باشد ، چنانکه در مورد کسانی مباهات کردن خداوند به فرشتگان رسیده است ، و منظور از صلواتهای مبارک : بسیاری منافع و آثار دنیوی؛ و پاکیزه : خالی بودن از شائبه خشم و عقوبت الهی؛ و نمو کننده : افزون شدن و چند برابر گشتن آثار و نتایج أخروی آنها است . و منظور از جمع شدن امر آنان بر تقوی ، این است که :

تمـام کارهایشان موافق با تقوی ، و خالی از آمیختگی با هوی و هوس باشـد ، که عملی بر خلاف دسـتورات خداونـد تعالی از آنان سـر نزند . و احتمال می رود که منظور هماهنگی آنان و جمع شدنشان بر کلمه تقوی باشد ، ولی احتمال اول اظهر است . و سامان دادن وضع آنان : یعنی إصلاح امور دنیوی ایشان .

دوّم : شـرح صـفات دهگانه یاد شده ، بطوری که از کلمات عترت پاک پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم استفاده می شود . پس می گوییم :

صفت اوّل : اعتقاد به شـئونی است که خداونـد آنها را به امامان معصوم علیهم السـلام اختصاص داده است ، این اعتقاد به طور إجمال باشد یا تفصیل ، و به این صفت اشاره فرمود با عبارت : الْمُعْتَرِفینَ بِمَقامِهِمْ ، که مقامشان را إعتراف دارند .

صفت دوّم : پیروی کردن از آنان در عقایـدشان و دینـداری نمودن به آنچه ایشان دینـداری کرده انـد ، و همین است مراد از : اَلْمُتَّبِعینَ مَنْهَجَهُمْ ، از روش ایشان تبعیّت نمایند .

صفت سـوّم : إقتـدا کردن به آنـان در آداب و أفعـالی که از ایشـان صـادر شـده ، در هر جنبه از جوانب زنـدگی که امـام علیه السلام به همین اشاره فرموده : اَلْمُقْتَفینَ آثارَهُمْ ، از آثارشان پیروی کنند .

صفت چهارم : اینکه دست آویز خود را همان چیزی قرار دهنـد که آنان برای او پسـندیده انـد ، و این امر با عمل کردن مطابق أمر و نهیی که از آنان علیهم السـلام رسـیده حاصل می گردد ، و از همین معنی است که تعبیر آمد : الْمُسْتَمِسکینَ بعُرْوَتِهِمْ ، و به آنان دست یازند .

صفت پنجم : در مهمّـات و رویـدادها توسُّل و تمسـک به ریسـمان ولایت ایشان ، و إمام سـجّاد علیه السـلام به آن چنین اشاره کرده : الْمُتَمَسّکینَ بِوِلایَتِهِمْ ، و به ولایتشان تمسُّک جویند .

صفت ششم : اینکه فقط آنان علیهم السلام را امام بداند ، و مانند زیدیّه و پیروانشان دیگری را امام نداند .

صفت هفتم : تسـلیم بودن نسـبت به أمر ایشان . در اصول کافی به سـند صـحیحی از عبـداللّه کاهِلی آمده که گفت : حضـرت ابوعبـداللّه صادق علیه السـلام فرمود : اگر مردمی خدای یکتای بی شـریک را عبادت کرده ، و نماز را بپای داشـته و زکات را عطا کرده و حجّ خانه خدا را بجای آورده ، و ماه رمضان را روزه گرفته باشـند ، سـپس به کاری که خداوند یا رسولخدا صلی الله علیه وآله وسلم انجام داده اند بگویند : چرا برخلاف این نکرد ؟ یا این را در دل احساس کنند ، به همین أمر مشرک باشند ، سپس این آیه را تلاوت کرد : « فَلَا وَ رَبِّکَ لَا یُؤْمِنُونَ حَتّی یُحَکِّمُوکَ فِیما شَجَرَ بَیْنَهُمْ ثُمَّ لَا یَجِدُوا فی أَنْفُسِهِمْ حَرَجاً مِمَّا

قَضَيْتَ وَ يُسَلِّمُوا تَسْليماً » (۱) ؛ پس نه ، به پروردگارت سوگند ایمان نیارند تا اینکه تو را در اختلافاتی که بین آنان پیش آید حاکم سازند ، سپس در دلهای خویش از آنچه حکم فرموده ای چیزی از ناراحتی نداشته باشند و به طور کامل تسلیم شوند . سپس حضرت صادق علیه السلام فرمود : بر شما باد به تسلیم (۲) .

و نیز به سند صحیحی از آن حضرت است که فرمود : مردم سه تکلیف دارند : شناختن امامان ، و تسلیم بودن نسبت به آنچه از آنان رسیده ، و إرجاع نمودن اختلافات به آنان (۳) .

صفت هشتم : به کار بردن کوشش تمام در اطاعت ایشان ، و به همین اشاره فرموده : اَلْمُجْتَهِدينَ فی طاعَتِهِمْ ، و در اطاعتشان کوشش نمایند .

صفت نهم : انتظار ظهور دولت ایشان ، چنانکه فرمود : اَلْمُنْتَظِرينَ أَيَّامَهُمْ ، و منتظر روزگار حکومتشان باشند ، و روایاتی که در این باره آمده در بخش هشتم کتاب ذکر خواهیم کرد .

صفت دهم : اینکه امام خودش را در پیش چشمش بداند ، و خودش را در حضور امامش ببیند که در تمام أحوال و أشغال امام علیه السلام او را می بیند و صدایش را می شنود به طوری که از نظر او پنهان نمی باشد ، و اگر پرده از روی دیده اش برداشته می شد امام علیه السلام را مشاهده می نمود ، و در این هنگام در رعایت ادب و إحترام نسبت به ساحت مقدّس امام کمال جدّیت را خواهد داشت ، و این است معنی فرموده امام سجّاد علیه السلام : المَادّين إِلَيْهِمْ أَعْيُنَهُمْ ، و دیده ها به سوی ایشان بدوزند و بر آنچه گفتیم روایات بسیاری دلالت دارد ، از جمله :

در خرایج از ابوبصیر است که گفت : با حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام داخل مسجد شدم در حالی که مردم آمد و شد می کردند ، پس آن حضرت به من فرمود : از مردم بپرس آیا مرا می بینند ؟ هر کس را دیدم پرسیدم : آیا ابوجعفر علیه السلام را ندیدی ؟ می گفت : خیر ، و حال آنکه آن حضرت همانجا ایستاده بود ، تا اینکه ابوهارون مکفوف (نابینا) آمد ، فرمود : از این بپرس ، پس به او گفتم : آیا ابوجعفر را ندیدی ؟ گفت : مگر نه همین است که ایستاده ؟ ! گفتم : از کجا دانستی ؟ گفت : چگونه ندانم و حال آنکه او نوری درخشان است .

گوید : و شنیدم که آن حضرت به مردی از اهل آفریقا می فرمود : حال راشد چگونه است ؟ گفت : او را زنده و نیکو عقیده ترک گفتم که سلامت می رسانید . حضرت فرمود : خدایش رحمت کند . عرضه داشت : او مُرد ؟ فرمود : آری . عرض کرد : چه موقع ؟ فرمود : دو روز پس از بیرون آمدن تو . گفت : به خدا سوگند بیماری نداشت

۱- ۱۳۰۸. سوره نساء ، آیه ۶۸ .

۲- ۱۳۰۹. کافی ، ۱ / ۳۹۰ .

۳- ۱۳۱۰. کافی ، ۱ / ۳۹۰ .

و علّتی در او نبود ، و کسی از مرض یا علّتی می میرد . من پرسیدم : آن مرد که بود ؟ فرمود : مردی از پیروان ما بود که ما را دوست داشت . سپس فرمود : اگر چنین بدانید که برای ما با شما دیدگانی بینا و گوشهایی شنوا نیست بد نظر داشته اید ، به خدا سوگند که چیزی از کارهای شما بر ما پوشیده نیست ، و خودتان را به کارهای خوب عادت دهید و از اهل خیر باشید تا به آن شناخته شوید ، که من این را به فرزندان و شیعیانم سفارش می کنم (۱) .

می گویم : قسمتی از دلایل این مطلب را در مکرمت چهل و ششم آوردیم .

سوم : در بیان مترتب بودن این فواید بر دعا برای تعجیل فرج آن حضرت علیه السلام که می گوییم : بدون شک دعا کننده برای مولایمان صاحب الزمان و تعجیل فرج آن بزرگوار ، مصداق عناوین مذکوره خواهد بود ، در صورتی که ملازم تقوی هم باشد و نفس خود را از هوی پرستی حفظ نماید ، و آن را از موجبات بدبختی و فریبندگیهای دنیوی دور سازد ، که خواهد آمد اینکه تمام فوایدی که در این کتاب آورده شده ، شرط کمال آنها تقوی و تهذیب نفس است . پس هرگاه دعا کننده چنین بود به آنچه بیان گشت نایل می آید ، زیرا که دعا؛ دوستی کردن با امامان برحقّ است ، و اعتراف به مقام ایشان ، و پیروی از شیوه آنان ، و تبعیّت از آثارشان ، و دست یازیدن به آنان ، و تمسّک جستن به ولایتشان ، و اقتدا کردن به امامتشان ، و تسلیم بودن به أمرشان ، و کوشش در اطاعتشان می باشد ، و نیز نشانه انتظار روزگار حکومت آن بزرگان است ، که تمام این امور با اندک تأملی برای دوستان این خاندان معلوم می گردد .

۷۶ – تمسُّک به ثقلین

دعا برای تعجیل ظهور حضرت صاحب الزمان عجّل اللَّه تعالی فرجه تمسُّک به ثقلین است دو گوهر گرانبهایی که پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم در امّت خویش ترک گفت . رسولخدا صلی الله علیه وآله وسلم تمسّک به ثقلین را أمر فرموده ، و این را خاصّه و عامّه از آن حضرت روایت کرده اند ، و این روایات در کتاب غایه المرام ذکر شده است ، (۲) و از جمله آمده : از امیرالمؤمنین علی علیه السلام درباره معنی فرموده رسولخدا صلی الله علیه وآله وسلم : « إنّی مُخَلِّفٌ فِیکُمُ الثَّقْلَیْنِ کِتَابَ اللَّهِ وَ عِتْرَتی » ؛ من در میان شما ثقلین – دو شی ء نفیس – را ترک می گویم ، کتاب خدا و عترتم را ، سؤال شد که : عترتِ پیامبر کیانند ؟ أمیرمؤمنان علیه السلام فرمود : من و حسن و حسین و امامان نهگانه از فرزندان حسین ، نهمین آنها مهدی و قائم ایشان است . از کتاب

۱– ۱۳۱۱. خرایج ، ص ۹۲ .

۲– ۱۳۱۲. غایه المرام ، ص ۲۱۸ .

خداونـد جـدا نشونـد و آن نیز از ایشان جـدا نشود تا اینکه بر کنار حوض (کوثر) بر رسولخـدا صـلی الله علیه وآله وسـلم باز گردند .

می گویم : وجه استشـهاد به این حدیث اینکه : تمسُّک به عترت با متابعت از ایشان حاصل می گردد ، و چون دعا کردن برای تعجیـل فَرَج مولایمان صاحب الزمان متابعت با زبان از ایشان است ، و از اعتقاد به آنان و ثابت بودن بر آن سرچشـمه می گیرد ، دعاکننده از مصادیق این عنوان خواهد بود .

۷۷ - چنگ زدن به ریسمان الهی

این دعای شـریف چنگ زدن به ریسـمان الهی است که در کتاب خود فرموده : « وَ اعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمیعاً » (۱) ؛ و همگی به ریسمان خداوند دست یازید .

در کتاب غایه المرام از تفسـیر ثعلبی به سـند خود از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود : ماییم ریسمان خداوند که خـدای تعـالی فرموده : « وَ اعْتَصِمُوا بِحَبْـلِ اللَّهِ جَمیعـاً وَ لا تَفَرَّقُوا » (۲) ؛ و همگی به ریسـمان خداونـد دست یازیـد و پراکنده نشوید .

۷۸ - کمال ایمان

نظر به اینکه دعا برای تعجیل فَرَج حضـرت ولیّ عصر عجل اللّه تعالی فرجه اظهار محبَّت زبانی نسبت به امیرمؤمنان علیه السلام است ، مایه کمال ایمان می باشـد . در روایات متعـدّدی آمـده اینکه هر کس آن حضـرت را به زبان دوست بدارد ، یک سوم ایمان در او کامل می گردد . این احادیث در تفسیر البرهان (۳) مذکور می باشند .

اضافه بر این روایتی که در نهم بحار از حضرت ابوالحسن الرِّضا علیه السلام از پدرانش آورده دلالت می کند ، آن حضرت از جـدّ بزرگوارش علی علیه السـلام نقل کرده که فرمود : برادرم رسولخـدا صـلی الله علیه وآله وسـلم به من فرمود : هر آن کس دوست دارد خدای عز و جل را در حالی ملاقات کند که به او روی نموده و از او اعراض نکرده باشد ، باید که ولایت علی را دارا شود ، و هر کس مایل است خداونـد را ملاقات نمایـد در حالی که از او راضـی باشد ، فرزندت حسن را دوست بدارد ، و هر کس می خواهد خداوند او را در حالی ملاقات کند که بر او ترسی نباشد ، دوستدار فرزندت حسین گردد ،

۱- ۱۳۱۳. سوره آل عمران ، آیه ۱۰۳ .

۲- ۱۳۱۴. غایه المرام ، ص ۲۴۲ .

۳- ۱۳۱۵. البرهان ، ۴ / ۵۲۱ - ۵۲۲ .

و هر آنکه مایل است در حالی خداونـد را ملاقات نمایـد که گناهانش آمرزیده شده باشد ، دوسـتدار علی بن الحسـین سـجّاد گردد ، و هر کس دوست می دارد که خدای تعالی را با روشـنی چشم ملاقات کند ، دوسـتدار محمد بن علی باقر باشد ، و هر کس دوست دارد خداونـد را در حالی ملاقات کنـد که پرونده او را به دست راسـتش دهند ، دوسـتدار جعفر بن محمد صادق باشـد ، و هر کس دوست می دارد خـدای تعالی را پاك و پاکیزه ملاقات کنـد ، علی بن موسـی الرضا را دوست بدارد ، و هر کس دوست دارد خدای را در حالی ملاقات کند که درجاتش بالا رفته و سـیئاتش به حسنات تبدیل گشته باشد ، محمد جواد را دوست همی دارد ، و هر کس دوست می دارد که خداونـد را ملاقـات کنـد و از او به آسـانی حساب کشـد ، علیّ هادی را دوسـتدار باشـد ، و هر کس دوست دارد خداونـد را در حالی ملاقات نماید که از رسـتگاران باشد ، دوسـتدار حسن عسـکری شود ، و هر کس دوست می دارد خـدای را در حـالی ملاقـات کنـد که ایمـانش کامـل و إسـلامش نیکو باشـد ، ولاـی حجّت صاحب الزَّمان مُنتَظَر را پیشه کنـد . اینان چراغهای تاریکی ، و امامان هدایت ، و نشانه های تقوی می باشـند . هر آنکه آنان را دوست بدارد و ولایتشان را دارا شود ، برای او از خدای تعالی ضمانت بهشت کنم (۱) .

می گویم : جهت دلالت آن است که مراد از تَوَلِّی هر یک از امامان علیهم السـلام - که در این حدیث آمده - اظهار محبّت با أعمـال بـدنی و کارهـای پسـندیده است ، زیرا که ولایت قلبی نسبت به تمامی آنها واجب است ، و اظهار محبّت نسبت به هر یك از ایشان اثر ویژه ای دارد که در این حدیث بیان گردیده ، و بدون تردید دعا در حق مولایمان صاحب الزمان علیه السلام و خواستن فرج و ظهور آن جناب از درگاه خداوند ، اظهار محبّتی است که در دلها نهفته ، پس این اثر بر آن مترتَّب می گردد . و جهت اینکه این تأثیر در دوستی کردن نسبت به مولایمان حضـرت حجّت علیه السـلام قرار دارد ، آن است که ایمان جز با معرفت تمام امامان بر حق علیهم السـلام کمال نمی یابـد ، و چون جزء آخر علّت تامّه است ، پس ایمان جز با ولایت و دوستی کردن با خاتم الأئمه ، و برطرف کننده غم از این امّت - که خدای تعالی فَرَجَش را نزدیک فرماید - تمام نخواهد شد .

۷۹ - ثواب عبادت کنندگان

دلیل بر اینکه دعا کننده برای تعجیل فَرَج حضرت قائم علیه السلام همچون ثواب عبادت تمام بندگان

۱- ۱۳۱۶. بحار الانوار ، ۳۶ / ۲۹۶ .

را درک می کنـد ، روایتی است که در تفسـیر البرهان و غیر آن مسـنداً از پیغمبر اکرم صـلی الله علیه وآله وسـلم آمـده که : به علی بن ابی طالب علیه السـلام فرمود : همانا مَثَل تو همچون « قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ » است ، که هر کس آن را یک بار بخواند مانند آن است که یک سوم قرآن را خوانده باشد ، و هر که آن را دو بار بخواند مثل این است که دو سوم قرآن را خوانده باشد ، و هر که آن را سه بار بخوانـد ، مانند کسـی است که تمام قرآن را خوانده باشد ، تو نیز چنین هستی که هر کس در دل دوسـتت بـدارد یـک سوم ثواب بنـدگان را خواهـد داشت ، و هر که به دل و زبانش دوسـتت بـدارد ، دو سوّم ثواب بنـدگان را خواهد داشت ، و کسی که به دل و زبان و دستش دوستت بدارد ثواب تمام بندگان برای او خواهد بود (۱) .

می گویم : وجه استشـهاد اینکه منظور از محبّت و دوستی به زبـان آن است که محبّت قلبی بـا زبـان إظهـار گردد ، و منظور از محبّت بـا دست اظهـار محبّت قلبی به وسـیله دست می باشـد ، بـا هر کاری که از او ساخته است ، پس هر آنکه برای مولا یمان صاحب الزمان علیه السـلام درخواست یاری و فَرَج کند به خاطر محبّت نسبت به امیرمؤمنان علیه السلام ، دستهایش را به سوی آسـمان بردارد ، و از درگاه خداونـد این حاجت بزرگ را تقاضا نماید ، در حقّ او مصداق می یابد که دوسـتدار امیرالمؤمنین علیه السـلام است ، و دوستی آن جنـاب را بـا دست و زبان ابراز می دارد . چنانکه هرگاه کسـی شخصـی را دوست بـدارد ، و بداند که آن شخص را فرزندی است زندانی یا بیمار ، و بدین جهت آن شخص بی نهایت اندوهگین است ، محبّت او را وامی دارد که درباره فرزندش دعا کند ، و بدین وسیله دوستی خویش را نسبت به آن شخص آشکار می نماید .

و بایـد دانست که اظهـار محبّت بـا دست اقسامی دارد ، از جمله : یاری کردن محبوب و دفع آزار از او ، یا از کسانی که مورد علاقه محبوب هستند به هر وسیله و ابزاری که می تواند ، از ابزارهای جنگی و غیر اینها .

و از جمله : نصرت و یاری محبوب با دعا کردن درباره او ، و دستها را به هنگام دعا به سوی آسمان بلند نمودن .

و از جمله : نوشـتن فضایل محبوب و امور دیگری که در این زمینه باشد ، و با آن محبّت قلبی آشـکار گردد ، چنانکه پوشـیده نیست .

---

۱ – ۱۳۱۷. تفسـیر برهـان ، ۴ / ۵۲۱ . چنـانکه محبّت امیرالمـؤمنین علیه السـلام نشـانه حلال زاده بـودن است که از اصـحاب رسولخدا صـلی الله علیه وآله وسلم در کتب شیعه و سنی مشهور است که می گفتند : ما فرزندان خود را به محبّت علی بن ابی طالب آزمایش می کردیم ، از درگاه خداوند خواهانیم که ما را بر دوستی و ولایت آن حضرت زنده بدارد و بمیراند و در دنیا و آخرت دست ما را از دامان حضرتش کوتاه نگرداند . (مترجم) .

۸۰ – تعظیم شعائر الهی

خداوند متعال می فرماید : « وَ مَنْ یُعَظِّمْ شَعائرَ اللَّهِ فَإِنَّها مِنْ تَقْوی الْقُلُوبِ » (۱) ؛ و هر کس شعائر خداوند را تعظیم کند ، همانا از تقوای دلها است .

طبرسی رحمه الله فرموده : و هر کس شعائر خداوند را تعظیم کند یعنی : معالم دین خدا و علامتهایی که برای اطاعت خویش قرار داده است (۲) .

می گویم : چون وجود امام علیه السلام از مهمترین آن علامتها و نشانه ها است ، بدون تردید تعظیم آن حضرت بهترین اقسام آن می باشد . و از جمله اقسام تعظیم : دعا برای آن حضرت است .

۸۱ – ثواب کسی که در رکاب رسولخدا صلی الله علیه وآله وسلم شهید شده است

۸۲ – ثواب شهادت زیر پرچم حضرت قائم علیه السلام

دلیل بر دو مکرمت فوق روایتی است که در مجمع البیان از حارث بن المغیره آمده که گفت : در محضر ابوجعفر باقر علیه السلام بودیم ، فرمود : آنکه از شما این امر را شناخته و منتظر آن باشد و خوبی را در آن ببیند ، مانند کسی است که به خدا قسم در رکاب قائم آل محمد صلی الله علیه وآله وسلم با شمشیر خود جهاد کرده باشد . سپس فرمود : بلکه و اللَّه مثل کسی است که در خدمت رسولخدا صلی الله علیه وآله وسلم با شمشیرش جهاد کرده باشد . و بار سوم فرمود : بلکه به خدا قسم همچون کسی است که در خیمه رسولخدا صلی الله علیه وآله وسلم شهید شده باشد (۳) .

می گویم : وجه استشهاد اینکه ، دعا کننده برای تعجیل فرج مولی صاحب الزمان علیه السلام از جمله مصادیق این عنوان است ، چون از آثار انتظار ، دعا کردن به زبان می باشد .

و نیز در تفسیر البرهان از حسن بن ابی حمزه از پدرش ابوحمزه است که گفت : به حضرت ابی عبداللَّه صادق علیه السلام عرضه داشتم : فدایت شوم سنّم بالا رفته و استخوانم سست گشته ، و مرگم نزدیک شده است ، و می ترسم پیش از آنکه این أمر [حکومت شما]را دریابم مرگم فرا رسد . فرمود : ای ابوحمزه هر که به ما ایمان آورد و حدیث ما را تصدیق کرد ، و به انتظار دوران ما نشست مانند کسی است که زیر پرچم قائم علیه السلام کشته شود ، بلکه به خدا سوگند زیر پرچم رسولخدا صلی الله علیه وآله وسلم [به شهادت رسد (۴)] .

۱– ۱۳۱۸. سوره حج ، آیه ۳۲ .

۲– ۱۳۱۹. مجمع البیان ، ۷ / ۸۳ .

۳– ۱۳۲۰. مجمع البیان ، ۹ / ۲۳۸ .

۴– ۱۳۲۱. برهان ، ۴ / ۲۹۳ .

می گویم : پوشیده نیست که هر کس بـا نیّت پـاک برای تعجیل ظهور مولایش دعا کنـد ، و نصـرت حضـرتش را بر دشـمنان خواستار باشد ، مصداق این عنوان خواهد بود ، و به این فایده بزرگ نایل خواهد شد .

۸۳ - ثواب إحسان به مولایمان صاحب الزَّمان علیه السلام

این مطلب به چند جهت بیان می گردد :

یکی اینکه : دعـا - چنـانکه پیشتر توضیـح دادیم - تعظیم و گرامی داشت افراد و از أقسام إحسان و نیکی است ، که پرواضـح است .

دوّم : اینکه دعـا کردن در پیش افتـادن فَرَج و ظهـور ، تـأثیر و مـدخلیّت دارد ، چنـانکه در حـدیثی این معنی گـذشت و آن را توضیح دادیم ، و إهتمام ورزیدن به تمام آنچه در این أمر عظیم مؤثر است احسان به مولای خائف و غایب از نظرمان می باشد .

سوّم : اینکه این دعا اطاعت از أمر آن حضرت است ، و فرمانبرداری نسبت به مولی به هرگونه که باشد احسان به او است .

بلکه می گوییم : دعا برای آن حضرت احسان به خاتم أنبیا ، و امامان معصوم ، و تمام پیغمبران و رسولان و همه مؤمنان است . زیرا که فَرَجِ آن جنـاب در واقع فَرَجِ تمـام اولیـای خـدا است . چنـانکه امام صادق علیه السـلام در دعای خود بعـد از نماز ظهر بیست و یکم ماه رمضان به این مطلب تصریح کرده . پس طلب کردن آن از واضح ترین اقسام إحسان است .

۸۴ - ثواب گرامی داشت و اداء حقِّ عالم

بـا توجه به اینکه دعـا کردن تجلیـل و احترام و نوعی گرامی داشت است ، چنـانکه در بحـار از امام صادق علیه السـلام روایت است که فرمود : هر کس فقیه مسلمانی را گرامی بـدارد ، روز قیـامت در حالی خـدای تعالی را ملاقات خواهـد کرد که از او راضی باشد (۱) .

و نیز در بیـان حقّ عالم از امیرالمؤمنین علیه السـلام است که فرمود : بایـد که در حضور و غیاب احترام او حفظ شود ، و حقّ او شناخته گردد ، که عالِم از روزه داری که شبها را به عبادت به سر بَرَد ، و در راه خدا جهاد کند أجرش بیشتر است (۲) .

۱- ۱۳۲۲. بحار الانوار ، ۲ / ۴۴ .

۲- ۱۳۲۳. بحار الانوار ، ۲ / ۴۳ .

می گـویم : پوشـیده نیست که مولایمـان صـاحب الزمـان علیه السـلام کـاملترین مصـادیق این عنـوان بلکه عـالِم حقیقی است ، چنانکه در خصال از حضـرت امام صادق علیه السلام آمده که فرمود : مردم بر سه گونه اند : عالِم و متعلّمِ و خاشاک ، پس ما علماییم ، و شیعیانمان متعلّمند ، و سایر مردم خاشاک می باشند (۱) .

می گویم : چون دعـا کردن حفـظ حرمت آن حضـرت است در حضور و غیـاب ، بر مؤمن لازم است که به آن إهتمام ورزد ، زیرا که آن جناب از دیدگان غایب ، و نزد اهل بینش حاضر است . و به فارسی در این باره سروده ام :

ای غایب از نظر نظری سوی ما فکن

آشفته بین ز غیبت روی تو مرد و زن

پوشیده نیست حالت افکار ما ز تو

حاضر میان جمعی و غایب ز انجمن

پیش از این نیز مطالبی مناسب این موضوع آورده ایم .

۸۵ - ثواب گرامی داشت شخص کریم

با توجّه به مطالب مختلفی که در این کتاب آمده معنی فوق نیازی به بیان و توضیح ندارد .

۸۶ - محشور شدن در زمره امامان علیهم السلام

نظر به اینکه دعا برای مولایمان صاحب الزمان علیه السـلام از اقسام یاری آن جناب به وسـیله زبان است ، این اثر بر آن مترتب می باشـد . چنانکه در حدیث شـریف نبوی که حضـرت سـیّد الشـهدا علیه السلام شب عاشورا برای اصـحاب خود بیان فرمود چنین آمده : به تحقیق که جدّم خبرم داد که فرزندم حسـین در طف کربلا غریب تنها و تشـنه کشته خواهد شد ، پس هرکه او را یـاری کنـد مرا یـاری کرده و فرزنـدش قـائم را یـاری کرده ، و هر کس به زبـانش ما را یاری نمایـد روز قیامت در حزب ما خواهد بود (۲) .

۸۷ - بالا رفتن درجات در بهشت

دلیل بر این روایتی است که در تفسـیر امام عسـکری علیه السـلام آمده ، در حدیثی طولانی از پیغمبر اکرم صـلی الله علیه وآله وسـلم که فرمود : اگر می خواهید که محمد و علی علیهما السـلام نزد خداوند منزلتهای شما را والا سازند ، پس شیعیان محمد و علی را دوست بدارید و در برآوردن حوائج مؤمنین جدّیت نمایید ، که هرگاه خدای تعالی شـما گروههای شیعیان و دوستان ما را داخل بهشت گرداند ، منادی او در

۱- ۱۳۲۴. خصال ، ۱ / ۱۲۳ .

۲- ۱۳۲۵. معالی السبطین به نقل از ارشاد القلوب از کتاب نور العین .

بهشت بانگ زند : ای بندگان من به رحمت من داخل بهشت شده اید ، پس آن را به مقدار محبّت خود نسبت به شیعیان محمد و علی و برآوردن حقوق برادران ایمانی خویش بین خود تقسیم نمایید ، آنگاه هر کدام که محبّتش نسبت به شیعه بیشتر و در ادای حقوق برادران مؤمن پیش قدم تر بوده؛ درجاتش در بهشت بالاتر خواهد بود تا آنجا که در بین آنان کسی باشد که از دیگری به مقدار پانصد سال راه در کاخها و بهشتهای بالاتری قرار گیرد (۱) .

می گویم : پیشتر یادآور شدیم که دعا در حقِّ مولایمان حضرت حجّت علیه السلام ، برآوردن بعضی از حقوق بزرگ و بسیار آن حضرت بر ما است ، اضافه بر اینکه برآوردن حاجت آن جناب نیز هست که مؤمنین را در توقیع شریف امر فرمود : و بسیار دعا کنید برای تعجیل فَرَج . . . ، و نیز زیاد دعا کردن در این باره از شدّت محبّت به آن حضرت و شیعیانش سرچشمه می گیرد ، زیرا که گشایش وضع مؤمنین به ظهور و فَرَج آن جناب بستگی دارد ، چنانکه مکرّر بیان کرده ایم .

۸۸ - ایمنی از سختی حساب در قیامت

زیرا که این دعا صله رحم آل محمد صلی الله علیه وآله وسلم می باشد ، و خدای تعالی فرموده : « وَ الَّذینَ یَصِلُونَ مَا أمَرَ اللَّهُ بِهِ أنْ یُوصَلَ وَ یَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ وَ یَخافُونَ سُوءَ الحِسَابِ » (۲) ؛ و آنان که پیوندی که خداوند به آن أمر فرموده می پیوندند و از عذاب پروردگارشان و [سختی]حساب می ترسند .

و شیخ کلینی در اصول کافی به سند صحیحی از صفوان جمّال آورده که گفت : میان حضرت ابی عبداللّه صادق علیه السلام و عبداللّه بن الحسن سخنی درگرفت تا کار به جنجال کشید و مردم جمع شدند ، پس شب هنگام را به همان گونه از هم جدا شدند ، صبح که در پی کاری می رفتم ناگاه حضرت ابی عبداللّه صادق علیه السلام را بر در خانه عبداللّه دیدم در حالی که می فرمود : ای کنیزک به ابومحمد عبداللّه بن الحسن بگو بیرون بیاید . راوی گوید : پس بیرون آمد و عرضه داشت : ای ابوعبداللّه چه سبب شده که اول صبح آمده ای ؟ فرمود : دیشب آیه ای در کتاب خدای عز و جل تلاوت کردم که مرا پریشان ساخت . عبداللّه گفت : کدام آیه ؟ فرمود : فرموده خداوند - که یادش بلند و گرامی است - : « وَ الَّذینَ یَصِلُونَ مَا أمَرَ اللَّهُ بِهِ أنْ یُوصَلَ وَ یَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ وَ یَخافُونَ سُوءَ الحِسَابِ » . عبداللّه گفت : راست گفتی گویا من این آیه را هرگز در کتاب خدای عز و جل نخوانده بودم ، سپس دست به گردن یکدیگر افکندند و گریستند (۳) .

۱- ۱۳۲۶. تفسیر امام عسکری ، ۱۵۵؛ چاپ جدید ، ۴۴۱ .

۲- ۱۳۲۷. سوره رعد ، آیه ۲۱ .

۳- ۱۳۲۸. کافی ، ۲ / ۱۵۵ .

و در همان کتاب به سند صحیحی از عمر بن یزید - که مورد وثوق است - آمده : به حضرت ابی عبداللّٰه صادق علیه السلام عرضه داشتم : « وَ الَّذينَ يَصِلُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ » . فرمود : در مورد رَحِمِ آل محمد صلی الله علیه وآله وسلم نازل شده ، و در خویشاوندانِ تو نیز می باشد . سپس آن حضرت علیه السلام فرمود : از کسانی مباش که نسبت به چیزی گویند : درباره یک مورد است (۱) .

و در تفسیر البرهان به سند خود از محمد بن الفضیل از حضرت ابوالحسن موسی بن جعفر علیهما السلام آمده که فرمود : همانا خویشاوندی آل محمّد صلی الله علیه وآله وسلم به عرش آویخته می گوید : خداوندا پیوند ده آنکه مرا پیوسته دارد ، و قطع کن آن را که از من ببُرد ، و این در هر خویشاوندی جاری است ، و این آیه در مورد آل محمد و هر کسی که با آنان بر این أمر هم پیمان شود نازل شده است (۲) .

و نیز به نقل از عیّاشی از عمر بن مریم آورده که گفت : از حضرت صادق علیه السلام درباره فرموده خداوند : « وَ الَّذينَ يَصِلُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ » . سؤال کردم . فرمود : از جمله آن صله رحم است ، و نهایت تأویل آن اینکه پیوند با ما داشته باشی (۳) .

می گویم : از این اخبار و غیر اینها - که در صورت آوردن آنها کتاب طولانی می شود - روشن شد که پیوند با إمام علیه السلام مایه إیمنی از سختی حساب است ، و در اینجا دو مطلب باقی می ماند :

یکی : توضیح اینکه پیوند با دعا انجام می شود .

دوّم : بیان منظور از سختی حساب .

دلیل مطلب اوّل اینکه : مقصود از پیوند و صِلِه ، مطلق نیکی و احسان است به هر گونه که باشد ، خواه با زبان یا به نحوه دیگر . و دعا از بهترین انواع إحسان به وسیله زبان است ، و شاهد بر این روایتی است که در اصول کافی به سند خود از حضرت ابی عبداللّٰه صادق علیه السلام آمده که امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود : ارحام خود را هر چند با سلام کردن باشد پیوسته دارید (۴) .

و نیز به سند صحیحی از اسحاق بن عمّار است که گفت : شنیدم حضرت ابی عبداللّٰه علیه السلام فرمود : همانا صله رحم و نیکی ، حساب را آسان نموده و از گناهان محفوظ می دارند ، پس ارحامتان را بپیوندید و به برادران خود نیکی کنید هر چند که با سلام گرم و جواب سلام خوب باشد

۱- ۱۳۲۹. کافی ، ۲ / ۱۵۶ .

۲- ۱۳۳۰. تفسیر برهان ، ۲ / ۲۸۸ .

۳- ۱۳۳۱. تفسیر برهان ، ۲ / ۲۸۹ .

۴- ۱۳۳۲. کافی ، ۲ / ۱۵۵ .

. (۱)

و امّا منظور از سختی حساب : رسیدگی کامل و دقیق به آن است ، چنانکه در البرهان به سند صحیحی از حضرت ابی عبداللَّه صادق علیه السلام آمده که به مردی فرمود : فلانی ، با برادر خود چه [مشکل] داری ؟ عرض کرد : فدایت شوم حسابی با او داشتم که حقّم را از او به طور کامل رسیدگی کردم . امام ابوعبداللَّه صادق علیه السلام فرمود : برایم بگو از گفتار خداوند که : « وَ يَخافُونَ سُوءَ الحِسَابِ » آیا چنین می پنداری که می ترسند [خداوند] به آنها ستم کند و ظلم نماید! نه به خدا سوگند ، آنها از رسیدگی کامل و همه جانبه می ترسند (۲) .

در کافی نیز به سند دیگری مثل همین آمده ، و در آن هست : نه به خدا؛ جز از رسیدگی کامل نترسیدند ، پس خدای عز و جل آن را سختی حساب نامید ، و هر که حسابرسی کامل کند بد کرده است (۳) .

از عیاشی نیز مثل این روایت شده است .

و معنی استقصاء (= حسابرسی و رسیدگی کامل) که در تفسیر این آیه شریفه آمده : در البرهان از عیّاشی است از هشام بن سالم که حضرت ابی عبداللَّه صادق علیه السلام درباره فرموده خدای تعالی : « يَخافُونَ سُوءَ الحِسَابِ » . فرمود : اینکه بدیهای آنان شمارش شود ، و حسنات آنان به حساب نیاید ، و استقصاء همین است (۴) .

و طبرسی نیز از هشام بن سالم از حضرت ابی عبداللَّه صادق علیه السلام آورده که فرمود : سوء الحساب آن است که بدیهایشان به حساب بیاید ، و حسنات و نیکیهای آنان شمارش نشود ، و إستقصاء همین است (۵) .

می گویم : این حدیث و امثال آن دلالت دارند بر اینکه اثر بعضی از گناهان منع از قبولی کارهای نیک و حسنات است ، مانند احادیثی که درباره عقوبت ترک نماز و خودداری از پرداخت زکات ، و عقوق والدین وارد شده است ، و این به هیچ وجه ظلم نیست .

۸۹ - رستگاری به عالی ترین درجات شهدا

از آثار این دعا نایل آمدن به عالی ترین درجات شهدا در قیامت است ، چنانکه در منهج الرّشاد از حضرت ابوالحسن موسی بن جعفر علیه السلام ضمن حدیثی آمده : . . . از برترین درجه داران شهدا روز قیامت کسی است که خدا و رسول او را در غیاب یاری نموده ، و از خدا و رسول او دفاع کرده باشد .

می گویم : وجه شاهد آوردن این حدیث آن است که مکرّر گفته ایم که دعا برای تعجیل فَرَج حضرت قائم علیه السلام و یاری کردن او ، یاری خدا و رسول او صلی الله علیه وآله وسلم می باشد .

۱- ۱۳۳۳. کافی ، ۲ / ۱۵۷ .

۲- ۱۳۳۴. تفسیر برهان ، ۲ / ۲۸۹ .

۳- ۱۳۳۵. کافی ، ۲ / ۱۰۰ .

۴- ۱۳۳۶. تفسیر برهان ، ۲ / ۲۸۹ .

۵- ۱۳۳۷. تفسیر برهان ، ۲ / ۲۹۰ .

۹۰ – رستگاری به شفاعت فاطمه اطهر علیها السلام

دلیل بر این روایتی است که در مجلّد سوم بحار به نقل از تفسیر فرات بن ابراهیم در حدیثی طولانی از پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم آمده که پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم فرمود : سپس جبرئیل می گوید : ای فاطمه حاجت خود را بخواه ، پس می گویی : خدایا شیعیانم . خدای تعالی خواهد فرمود : آنان را آمرزیدم . پس می گویی : پروردگارا شیعیان فرزندانم . خداوند فرماید : البته آنان را آمرزیدم . پس خواهی گفت : پروردگارا پیروان شیعیانم . آنگاه خداوند خواهد فرمود : برو که هر که به تو پناه جُسته با تو در بهشت باشد . در آن هنگام است که خلایق آرزو کنند که فاطمی می بودند (۱) . . . .

و بدون تردید دعا درباره مولایمان صاحب الزّمان علیه السلام از واضح ترین اقسام پناه جُستن به سیّده زنان است ، اضافه بر اینکه از نشانه های تشیُّع و محبّت می باشد ، پس سبب نایل آمدن به این مکرمت ارزنده خواهد شد إن شاء اللّٰه تعالی .

دوازده نتیجه

مقدمه

بدان که برآوردن حاجت مؤمن از بهترین اعمال ، و پسندیده ترین آنها نزد خداوند قادر متعال است ، و در احادیث رسیده از ائمه اطهار علیهم السلام آثار و فواید بسیاری برای آن بیان گردیده است .

و مخفی نیست که هر چه مؤمن بالاتر و مهمتر باشد ثواب برآوردن حاجت او نیز مهمتر و کاملتر است ، و منظور از حاجت چیزی است که آن مؤمن درخواست می کند – از امور مشروع از قبیل وسیله ای که با آن دفع ضرر کند یا منفعتی دینی یا دنیوی را جلب نماید – .

و چون دعا برای تعجیل فَرَج مولایمان صاحب الزمان علیه السلام از اموری است که آن حضرت از مؤمنین خواسته اند – در توقیع شریفی که در آغاز این بخش آوردیم – که فرمودند : وَ أَکْثِرُوا الدُّعَاء بِتَعجیل الفَرَج؛ و برای تعجیل فَرَج بسیار دعا کنید .

به طور قطع و یقین فواید و نتایج برآوردن حاجت مؤمن بر انجام این عمل ارزنده به گونه بهتری مترتّب است ، چون که فرقی نیست بین اینکه امام علیه السلام به کسی بفرماید : به من آب بده ، یا ، فلان کار را إصلاح کن ، و اینکه بفرماید : برای فلان کار دعا کن . هر دو نوع طلب حاجت است ، و این واضح است . ولی ما دوازده فایده از فواید و نتایج ارزنده این عمل را می آوریم که به ضمیمه مکرمتها و آثار گذشته جمعاً صد و دو بشود :

اوّل : ثواب حجّ بیت اللّٰه الحرام

بر این امر دلالت می کند روایتی که در اصول کافی به سند صحیحی از حضرت ابی عبداللّٰه صادق علیه السلام است که فرمود : هر کس در برآوردن حاجت برادر

۱- ۱۳۳۸. بحار الانوار ، ۸ / ۵۴ .

مسلمان خود گام بردارد و در آن جدّیت کند ، و خداوند برآورده شدن آن حاجت را به دست او قرار دهد ، خدای عز و جل برایش ثواب یک حج و یک عمره و إعتکاف دو ماه در مسجد الحرام و روزه آنها را می نویسد ، و اگر در آن تلاش کند ولی خداوند برآورده شدن آن حاجت را بر دست او قرار ندهد ، خدای عز و جل یک حج و یک عمره برای او خواهد نوشت . (۱)

ونیز از آن حضرت است که فرمود : راستی که برآوردن حاجت یک مؤمن نزد من از بیست حج خوشایندتر است که در راه هر حج صاحب آن صد هزار دینار یا درهم خرج کرده باشد (۲) .

می گویم : شاید اختلاف در ثواب از جهت اختلاف درجات حاجت یا درخواست کننده آن باشد .

دوّم : ثواب عمره

سوّم : ثواب إعتکاف

(ماندن حدّ أقل سه روز در مسجد جامع شهر برای عبادت) دو ماه در مسجد الحرام

چهارم : ثواب روزه دو ماه

و بر اینها حدیث فوق و روایات دیگر دلالت می کند .

پنجم : قبول شدن شفاعت او در قیامت

چنانکه ثقه الاسلام کلینی در اصول کافی به سند خود از مفضّل از حضرت ابی عبداللّه صادق علیه السلام آورده که فرمود : ای مفضّل بشنو چه می گویم و بدان که حقّ است و آن را انجام ده و برادران بزرگوارت را از آن خبر کن . عرض کردم : فدایت شوم برادران بزرگوارم کیانند ؟ فرمود : آنان که در رواساختن حوائج برادران خود راغب هستند . سپس فرمود : و هر کس برای برادر مؤمن خود حاجتی روا سازد خدای عزّ و جل برای او روز قیامت صد هزار حاجت برآورده سازد ، از جمله اوّلین آنها بهشت است و از جمله اینکه خویشاوندان و آشنایان و برادرانش را - به شرط اینکه ناصبی نباشند - داخل بهشت گرداند (۳) . . . .

ششم : روا شدن صد هزار حاجت او در قیامت

که حدیث یاد شده بر آن دلالت دارد .

هفتم : ثواب ده طواف خانه کعبه

چنانکه در اصول کافی به سند صحیحی از أبان بن تغلب آمده که گفت : شنیدم حضرت ابوعبداللّه امام صادق علیه السلام می فرمود : هر کس هفت شوط خانه کعبه را طواف کند ، خداوند عز و جل برایش شش هزار حسنه می نویسد و شش هزار سیئه از او محو می سازد . اسحاق بن عمّار افزوده : و شش هزار حاجت او را برآورد . وی گفت : سپس امام علیه السلام فرمود :

برآوردن حاجت مؤمن بهتر است از طوافی و طوافی دیگر - تا ده طواف برشمرد - (۴) .

ص:۵۵۴

۱- ۱۳۳۹. کافی ، ۲ / ۱۹۸ .

۲- ۱۳۴۰. کافی ، ۲ / ۱۹۳ .

۳- ۱۳۴۱. کافی ، ۲ / ۱۹۲ .

۴- ۱۳۴۲. کافی ، ۲ / ۱۹۴ .

هشتم : ثواب آزاد کردن بردگان

چنانکه در کتاب مزبور به سند خود از حضرت ابی عبداللّه صادق علیه السلام آورده که فرمود : برای من گام برداشتن در راه حاجت برادر مسلمانم خوش تر از این است که هزار برده آزاد کنم ، و در راه خدا هزار اسب زین و لجام کرده فرستم (۱) .

و در همان کتاب به سند خود از محمد بن مروان از حضرت ابی عبداللّه صادق علیه السلام است که فرمود : برای گام برداشتن مرد در راه روا ساختن حاجت برادر مؤمنش ده حسنه نوشته می شود و ده سیّئه محو می گردد ، و ده درجه بالا می رود . و جز این نمی دانم که فرمود : و این کار برابر آزاد کردن ده برده و بهتر از اعتکاف ده ماه در مسجد الحرام می باشد (۲) .

می گویم : مخفی نماند که مترتّب بودن این ثواب بر گام برداشتن در جهت روا سازی حاجت مؤمن به خاطر آن است که مقدّمه برآورده ساختن آن است . پس در حقیقت ثواب برای همان می باشد ، بنابراین پاداش مزبور بر روا ساختن حاجت مُؤمن مترتب می شود هر چند که بر گام برداشتن متوقف نباشد .

و امّا اختلاف داشتن این حدیث با حدیث قبلی - که ثواب طواف در آن آمده بود - می تواند بر تفاوت مراتب نیاز و حاجت حمل گردد ، یا از جهت تفاوت مراتب مؤمنین باشد ، یا تفاوت حسنات یا سیّئات و یا اینکه بگوییم : ثواب مذکور در حدیث مزبور بر مقدّمات روا ساختن حاجت مترتّب می شود ، هر چند که منظور خواهنده حاجت انجام نگردد ، و ثوابی که در حدیث سابق آمده بر ذی المقدمه یعنی ، برآوردن حاجت مترتّب است ، و اللّه تعالی هو العالم .

نهم : ثواب روانه ساختن هزار اسب

زین و لجام کرده در راه خدای تعالی چنانکه در حدیث سابق گذشت .

دهم : حمایت هفتاد و پنج هزار فرشته

در اصول کافی به سند خود از حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام آمده که فرمود : هر کس در راه روا ساختن حاجت برادر مسلمانش قدم بردارد ، خداوند او را با هفتاد و پنج هزار فرشته سایه می دهد ، و هیچ گامی برنمی دارد مگر اینکه به خاطر آن حسنه ای برایش نوشته شود ، و گناهی از او دور گردد ، و درجه ای بالا رود ، پس هرگاه از انجام حاجت او فراغت یافت خدای عز و جل برای او به خاطر آن پاداش یک حج و یک عمره می نویسد.(۳) .

۱- ۱۳۴۳. کافی ، ۲ / ۱۹۷ .

۲- ۱۳۴۴. کافی ، ۲ / ۱۹۶ .

۳- ۱۳۴۵. کافی ، ۲ / ۱۹۷ .

یازدهم : ثواب هزار سال خدمت پروردگار

روایتی است که شیخ صدوق به سند خود از ابوالدُّنیا از امیرالمؤمنین علیه السلام از رسولخدا صلی الله علیه وآله وسلم آورده که فرمود : هر کس در جهت روا ساختن حاجت برادر مؤمن خویش که رضای خدای عز و جل در آن باشد و برای او مصلحتی در آن هست؛ تلاش کند ، مثل آن است که خدای عز و جل را هزار سال خدمت کرده که یک چشم بر هم زدن در معصیت او نیفتاده باشد (۱) .

دوازدهم : ثواب نُه هزار سال نماز و روزه

روایتی است که شیخ مهدی فتونی در نتایج الأخبار و نوافج الأزهار از شیخ طوسی آورده که به سند خود از میمون بن مهران حدیث کرده که گفت : در محضر مولایم حضرت حسن بن علی علیهما السلام بودم که مردی آمد و عرضه داشت : ای پسر رسولخدا صلی الله علیه وآله وسلم فلانی از من پولی طلبکار است و می خواهد مرا زندان کند . فرمود : به خدا سوگند مالی ندارم که از سوی تو بپردازم . عرضه داشت : پس با او سخن بگوی . فرمود : من که با او دوستی و انسی ندارم و لیکن از پدرم شنیدم که از جدّم رسولخدا صلی الله علیه وآله وسلم حدیث گفت که آن جناب فرمودند : هر کس در روا ساختن حاجت برادر مؤمن خود سعی کند چنان است که نُه هزار سال خداوند را عبادت کرده روزها روزه دار و شبها به نماز اشتغال داشته باشد (۲) .

در اینجا به توفیق خدای وهّاب این بخش از کتاب را به پایان رساندیم ، و شایسته است که چند تذکر دهیم .

چند تذکّر

اوّل : فواید یاد شده و مکارم مزبوره با دعا کردن به هر زبان و به هرگونه که باشد حاصل می گردد ، چون عموم و اطلاق دلایلی که در مورد آنها هست تخصیصی نگرفته است ، و همه انواع را شامل می شود .

دوّم : بیشتر این مکرمتها با بسیار دعا کردن برای تعجیل فَرَجِ مولای قائم ما عجّل اللّٰه تعالی فرجه حاصل می گردد ، چون که آن حضرت فرموده : و برای تعجیل فَرَج بسیار دعا کنید .

سوّم : کمال این آثار با تحصیل ملکه تقوی و پاک سازی نفس از بدیها و زشتیها امکان می پذیرد ، و گستردن سخن در این باره با اراده اختصار ما سازگار نیست . پس به همین مقدار اشاره کافی است و از درگاه خدای تعالی خواهانیم که در فَرَجِ مولای غایب از نظر ما تعجیل دهد ، و با لطف و عنایت خود ما را در عداد یارانش به شمار آورد .

۱- ۱۳۴۶. کمال الدین ، ۲ / ۵۴۱ .

۲- ۱۳۴۷. بحار الانوار ، ۷۴ / ۳۱۵ .

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ .ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه